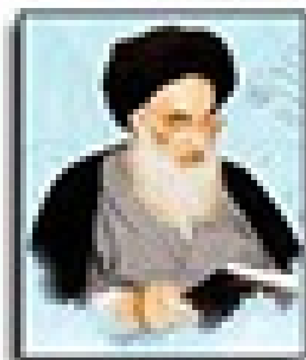
بسم الله الرحمن الرحیم

۳ مرجع

رساله توضیح المسائل







بسم الله الرحمن الرحیم

رساله توضیح المسائل ۳ مرجع

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رساله توضیح المسائل ۳ مرجع

مشخصات کتاب

سرشناسه : خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸ - ۱۲۷۹

عنوان و نام پدیدآور : رساله توضیح المسائل ۳ مرجع - توضیح المسائل: بانضمام اصطلاحات و فتواهای جدید حضرت امام خمینی

مطابق با فتاوای حضرات آیه الله العظمی سید روح الله الموسوی الخمینی (قدس سره) و آیه الله العظمی سید علی حسینی سیستانی (دامت برکاته) و آیه الله العظمی سید محمد جواد علوی طباطبائی بروجردی دامت برکاته

وضعیت ویراست : [ویرایش]۲

مشخصات نشر : مشهد: ندای اسلام، ۱۳۶۳.

مشخصات ظاهری :ص ۴۷۴

شابک : ۵۰۰ریال.

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/خ۸ر۵ ۱۳۶۳الف

رده بندی دیویی :۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۳-۹۲۴

مقدمه ناشر

بسمه تعالی رساله «توضیح المسائل» حضرت امام خمینی- قدس سره الشریف- بارها از سوی مؤسسات گوناگون به طبع رسیده است. از آنجا که اغلب رساله های عملیه منتشر شده حاوی اغلاط چاپی بوده، بعضی از اعضای محترم دفتر استفتائات حضرت امام اقدام به تصحیح آن کردند و رساله تصحیح شده برای نخستین بار توسط بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی منتشر گردید، و از آن پس بارها توسط دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تجدید چاپ شد.

در سالهای اخیر به دلیل مراجعات متعدد از سوی مقلّدین و کمبود رساله عملیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره) که متولّی انتشار آثار حضرت امام (ره) می باشد به ناشران مختلف اجازه چاپ و انتشار این اثر مهم را داده است.

اکنون با توجه به اینکه در رساله «توضیح المسائل» تصحیح شده نیز اغلاط چاپی مختلفی مشاهده می شود و این اغلاط در

ص: ۱

چاپ های ناشرین دیگر رو به فزونی دارد، این مؤسسه بر آن شد تا ضمن بررسی رساله های موجود، متن صحیحی را در اختیار علاقمندان قرار دهد.

توجه به این نکته ضروری است که اعضای محترم دفتر استفتائات که این رساله را تصحیح کرده و شهادت به صحّت آن داده اند، طی نامه ای به محضر امام (ره) موافقت ایشان را درباره مطابقت این رساله با فتاوای آن حضرت کسب کرده و مطابق نامه حضرت امام (ره) عمل به این رساله تصحیح شده- إن شاء اللَّه تعالی- مجزی است.

این مؤسسه امیدوار است در آینده نزدیک رساله «توضیح المسائل» را همراه با استفتائات گوناگون از امام راحل، در اختیار علاقمندان قرار دهد.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ، وَ الصَّلاةُ وَ السَّلامُ عَلی خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرینَ، وَ لَعْنَهُ اللَّهِ عَلی أعْدائِهِمْ اجْمَعینَ الی یَوْم الدّینِ

احکام تقلید

مسأله ۱- عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، ولی در احکام غیر ضروری دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلًا اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند واجب

است از مجتهد تقلید نمایند.(۱) - (۲)

ص: ۳

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱ - شخص مسلمان باید عقیده اش به اصول دین از روی بصیرت باشد، و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی گفته کسی را که علم به آنها دارد به صرف اینکه او گفته است قبول کند. ولی چنانچه شخص به عقاید حقّه اسلام یقین داشته باشد، و آنها را اظهار نماید - هرچند از روی بصیرت نباشد - آن شخص مسلمان و مؤمن است، و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری می شود. و اما در احکام دین - در غیر ضروریات و قطعیات - باید شخص یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً: اگر گروهی از مجتهدین عملی را حرام می دانند، و گروه دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد. و اگر عملی را بعضی واجب، و بعضی مستحب می دانند، آن را بجا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند، و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱- عقیده مسلمان به اصول دین، باید از روی دلیل باشد؛ و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند. ولی در احکام دین باید با مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند - یعنی به دستور او رفتار نماید - یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند، تکلیف خود را انجام داده است، مثلا اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲- تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است، و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد. و نیز بنا بر احتیاط واجب باید از مجتهدی تقلید کرد که حریص به دنیا نباشد و از مجتهدین دیگر اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدین زمان خود استادتر باشد.(۱)-(۲)

مسأله ۳- مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اول: آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: آن که دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوم: آن که عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

(۳)-(۴)

مسأله ۴- اگر شناختن اعلم مشکل باشد به احتیاط واجب، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست به احتیاط واجب باید از او تقلید نماید

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲ - تقلید در احکام: عمل کردن به دستور مجتهد است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل باشد. و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است بجا آورد، و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند. و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد، که اگر از اهل محل یا همسایگان، یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند. و در صورتی که اختلاف فتوا بین مجتهدین در مسائل محل ابتلاء - و لو اجمالاً - معلوم باشد،لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید می کند أعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدین زمان خود تواناتر باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲- تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است. باید از مجتهدی تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل باشد. عادل کسی است که کارهای واجب را به جا آورد و کارهای را حرام را ترک کند و اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند؛ و نیز مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، باید اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳ - مجتهد و أعلم را از سه راه می توان شناخت: اوّل: آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد، و بتواند مجتهد و أعلم را بشناسد. دوّم: آنکه دو نفر عالم و عادل که می توانند مجتهد و أعلم را تشخیص

دهند، مجتهد بودن یا أعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند. بلکه اجتهاد یا أعلمیت کسی به گفته یک نفر از اهل خبره و اطلاع که مورد وثوق انسان باشد نیز ثابت می شود. سوّم: آنکه انسان از راه های عقلائی به اجتهاد یا أعلمیت فردی اطمینان پیدا کند، مثل آنکه عدّه ای از اهل علم که می توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا أعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳- «مجتهد» و «اعلم» را از سه راه می توان شناخت اول: خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. دوم: دو نفر عادل که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند سوم: عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند.(۱)

مسأله ۵- به دست آوردن فتوی، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول:

شنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوم: شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست. چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله، اطمینان داشته باشد.

(۲)-(۳)

مسأله ۶- تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

(۴)

(۵)

مسأله ۷- اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد، مقلد آن مجتهد، یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلًا بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی (سُبْحانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لا الهَ إلّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ) بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا بنا بر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

(۶) - (۷)

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴ - اگر شناختن «اعلم» مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید، و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴ - به دست آوردن فتوا، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اوّل: شنیدن از خود مجتهد. دوّم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوّم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد. چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵ - به دست آوردن فتوا، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد اول: شنیدن از خود مجتهد

دوم: شـنیدن از دو نفر عـادل که فتوای مجتهـد را نقل کننـد. سوم: شـنیدن از کسـی که انسان به گفته او اطمینان دارد. چهارم: دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

۵- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۶ - تا انسان یقین نکنـد فتوای مجتهـد عوض شـده است، می توانـد به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جست و جو لازم نیست.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶ - اگر مجتهد أعلم در مسأله ای فتوا دهد، مقلّد نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمـل کنـد. ولی اگر فتوا ندهـد، و بفرمایـد احتیـاط آن است که فلاـن طور عمـل شود - مثلاً بفرمایـد احتیاط آن است که در رکعت اوّل و دوّم نماز بعـد از سوره حمد یک سوره تمام بخواند - مقلّد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجب یا لازم نامیده می شود عمل کنـد، و یا به فتوای مجتهد دیگری - با رعایت الأعلم فالأعلم - عمل نماید، پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند، می تواند سوره را ترک کند. و همچنین است اگر مجتهد أعلم بفرماید مسأله محل تأمل، یا محل اشکال است.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۷ - اگر مجتهـد اعلم در مسأله های فتوا دهـد، مقلد آن مجتهد - یعنی کسـی که از او تقلیـد می کند - نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوای ندهد و بفرماید: احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلا بفرماید: احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، سه مرتبه تسبیحات اربعه - یعنی «شبحان الله و الحمد لله ولا إله إلا الله و الله اکبر» - بگوید، مقلد باید یا به این احتیاط - که احتیاط واجبش می گویند . عمل کند و سـه مرتبه بگوید و یا به فتوای مجتهدی که علم او را از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید؛ پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بدانـد، می توانـد یک مرتبه بگوید؛ همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید: مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسأله ۸- اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله فتوی داده احتیاط کند- مثلًا بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند- مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوی عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید، مگر آن که فتوای آن مجتهد نزدیکتر به احتیاط باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۹- تقلید میّت ابتداءً جایز نیست، ولی بقاء بر تقلید میّت اشکال ندارد و باید بقاء بر تقلید میّت به فتوای مجتهد زنده باشد و کسی که در بعضی از مسائل به فتوای مجتهدی عمل کرده، بعد از مردن آن مجتهد می تواند در همه مسائل از او تقلید کند.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷ - اگر مجتهد أعلم بعد از آنکه در مسأله ای فتوا داده، یا پیش از آن احتیاط کند - مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند - مقلّد او می تواند عمل به احتیاط را ترک نماید، و این را احتیاط مستحب می نامند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸ - اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله ای فتوا داده، احتیاط کند - مثلا بفرماید: ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند - مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوا عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوا - که آن را احتیاط مستحب می گویند . عمل نماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود، حکم بعد از فوت او حکم زنده بودنش است، بنابراین اگر او أعلم از مجتهد زنده باشد باید - با علم به اختلاف در مسائل محل ابتلاء و لو اجمالاً - بر تقلید او باقی بماند. و چنانچه مجتهد زنده أعلم از او باشد باید به مجتهد زنده رجوع کند. و اگر أعلمیتی در میان آنها معلوم نشود یا مساوی باشند، پس اگر اورعیت یکی از آنها ثابت شود به این معنا که در فتوا دادن بیشتر احتیاط کند باید از او تقلید کند و اگر ثابت نشود مخیر است عمل خود را با فتوای هرکدام تطبیق نماید، مگر در موارد علم اجمالی، یا قیام حجت اجمالی بر تکلیف - مانند موارد اختلاف در قصر و تمام - که بنا بر احتیاط واجب باید رعایت هر دو فتوا را بنماید. و مراد از تقلید در صدر این مسأله صرف التزام به متابعت از فتوای مجتهد معین است، نه عمل کردن به دستور او.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود، چنانچه ثابت شود که او اعلم از مجتهد زنده است، واجب است در تقلید از او باقی بماند؛ و اگر ثابت شود که مجتهد زنده اعلم از متوفی است، واجب است از تقلید مجتهد از دنیا رفته عدول کند و بر طبق فتوای مجتهد زنده عمل نماید. ولی اگر اعلمیت هیچ یک بر دیگری ثابت نشد، می تواند به فتوای مجتهد از دنیا رفته عمل کند، یعنی باقی بر تقلید او باشد و هم می تواند به مجتهد زنده عدول

نمایـد. در بقای بر تقلیـد مجتهـد از دنیارفته، عمل به فتاوی او شـرط نیست، بلکه همین مقدار که از نظر زمانی، او را در حالت بلوغ درک کرده باشد، کافی است.

مسأله ۱۰- اگر در مسأله ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی اگر مجتهد زنده در مسأله ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می تواند به

فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید. مثلًا اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه (سُبحانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لا الهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ) را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید دوباره می تواند به فتوای

مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

(۱)

مسأله ۱۱- مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

(۲)

(۳)

مسأله ۱۲- اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند می تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد، یا اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نماید بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد چنانچه از انجام عمل، محذوری لازم نیاید، می تواند عمل را به جا آورد. پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار مجتهد بوده دوباره باید انجام دهد.

(۴)

(۵)

مسأله ۱۳- اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی

عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

(۶)

(۷)

مسأله ۱۴- اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده، یا با فتوای مجتهدی که فعلًا باید از او تقلید کند مطابق باشد.

(۸) - (۹)

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰ - اگر در مساله ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد، ولی اگر مجتهد

زنـده در مسأله ای فتوا ندهـد و احتیاط نمایـد و مقلـد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نمایـد، مثلا اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه «شـبحان الله و الحمد لله ولا إله إلا الله و الله اکبر» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بدانـد و مقلـد مـدتی به این دسـتور عمل نمایـد و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنـده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بدانـد و مقلـد مـدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹ - بر مکلّف لازم است مسائلی را که احتمال می دهد به واسطه یاد نگرفتن آنها در معصیت - یعنی ترک واجب یا فعل حرام - واقع می شود یاد بگیرد.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱ - مسائلی را که انسان اغلب به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.

۴- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۰ - اگر برای انسان مسأله ای پیش آیـد که حکم آن را نمی دانـد، لازم است احتیاط کند، یا اینکه با شـرایطی که ذکر شـد تقلیـد نمایـد. ولی چنانچه دسترسـی به فتوای أعلم در آن مسأله نداشـته باشـد، جایز است از غیر أعلم تقلید نماید، با رعایت الأعلم فالأعلم.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲ - اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، چنانچه ممکن است بایـد صبر کنـد تـا فتوای مجتهـد اعلم را به دست آورد و اگر ممکن نیست، بایـد به فتوای مجتهـدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم و بیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند، یا اگر می تواند از راه احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

۶- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۱ - اگر کسـی فتوای مجتهـدی را به شـخص دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهـد که فتوای آن مجتهـد عوض شده است. ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشـتباه کرده، و گفته او موجب آن می شود که آن شـخص برخلاف وظیفه شـرعی اش عمل کنـد، بایـد - بنا بر احتیاط لازم - اشـتباه را در صورت امکان برطرف کند.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳ - اگر شخصی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوا عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

۸- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۲ - اگر مکلّف مـدتی اعمال خود را بـدون تقلیـد انجام دهـد، اگر اعمال او مطابق با واقع، یا فتوای مجتهـدی باشـد که اکنون می توانـد مرجع او باشـد صـحیح است، و در غیر این صورت اگر جاهـل قاصـر بوده، و نقص عمل از جهت ارکان و مانند آن نبوده است، عمل صـحیح است. و همچنین است اگر جاهل مقصّر بوده است، و نقص عمل از جهـتی بـوده است که در صـورت جهـل صـحیح است ماننـد جهر به جـای اخفـات یـا به عکس. و همچنین اگر کیفیت اعمـال گذشته را نداند که محکوم به صحت است، بجز در بعضی موارد که در «منهاج» ذکر شده است.

۹- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۴ - اگر مکلف مـدتی اعمال خود را بـدون تقلیـد انجام دهـد، در صورتی اعمال اور صحیح است که با فتوای مجتهدی که فعلا باید از او تقلید کند، مطابق باشد و یا به صورتی یقین پیدا کند، به وظیفه فعلی خود عمل کرده است.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۵- آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول: آب کر. دوم: آب قلیل. سوم: آب جاری. چهارم: آب باران. پنجم: آب چاه

(۱)

(۲)

اشاره

۱- آب کُر

مسأله ۱۶- آب کُر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند. و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است و به حسب کیلوی متعارف بنا بر اقرب ۴۱۹/ ۳۷۷ کیلوگرم می شود.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳ - آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گِل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اوّل: آب کر. دوّم: آب قلیل. سوّم: آب جاری. چهارم: آب باران. پنجم: آب چاه.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵ - آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند؛ و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است: اول، آب کر؛ دوم، آب قلیل؛ سوم، آب جاری، چهارم، آب باران؛ پنجم، آب چاه.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴ - آب کر مقدار آبی است که مساحت ظرف آن سی و شش وجب {هر وجب متعارف تقریباً ۲۲ سانتیمتر می باشد.} باشد، و آن تقریباً معادل (۳۸۴) لیتر است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶- آب کر، مقـدار آبی است که اگر در ظرفی که در ازا و پهنـا و گودی آن هر یک سه وجب است، بریزند آن ظرف را پر کند؛ میزان در این محاسبه وجب متعارف است نه خیلی بزرگ و نه خیلی کوچک. اگر مقـدار طول کمـتر از سه وجب باشـد و عمق بیشـتر، ولی حاصـل ضـرب طول در عرض در عمق برابر بـا ۲۷ وجب مربع باشـد، کـافی است. از آنجـا که وجب متعـارف تقریبـا ۲۳ سـانتیمتر است، چنـانچه حجم آب مـذکور ۳۲۸ / ۵ لیـتر برابر بـا ۳۲۸۵۰۹ سانتیمتر مکعب باشد، بنابر اظهر کفایت می کند. از نظر وزن، اگر مقدار آب برابر با ۳۲۸ / ۵ کیلوگرم و یا ۳۲۸۵۰۰ گرم باشد کافی است؛ ولی این محاسـبه وزنی در آب مقطر است و در آب های متعارف، وزن مقـدار مـذکور بیشتر است، چون املاح و اضافات آب در مناطق مختلف تفاوت می کند، طبعا وزن آب کر قابل اندازه گیری دقیق بر اساس وزن نیست.

مسأله ۱۷- اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند آب نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸- اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹- اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ

یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵ - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷ - اگر عین نجس - مانند بول و خون - یا چیزی که نجس شده است . مانند لباس نجس - به آب کر برسد، چنانچه آن آب بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند، نجس نمی شود.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶ - اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸ - اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد، و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹ - اگر عین نجس - مانند خون - به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد، تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر

یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۰- آب فواره اگر متصل به کُر باشد آب نجس را پاک می کند در صورتی که مخلوط با آن شود، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی کنـد، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و با آن مخلوط گردد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱- اگر چیز نجس را زیر شـیری که متصل به کُر است بشوینـد آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کُر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲- اگر مقداری از آب کُر یخ ببندد و باقی آن بقدر کُر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

(۵)

(۶)

ص: ۱۱

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۸ - آب فوّاره اگر متصل به کر باشـد، آب نجس را پاک می کنـد، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پـاک نمی کنـد، مگر آنکه چیزی روی فوّاره بگیرنـد تـا آب آن قبـل از قطره قطره شـدن با آب نجس متصل شود. و لازم است که آب فوّاره با آب نجس مخلوط گردد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰ - آب فواره اگر متصل به کر باشـد آب نجس را پاک می کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پـاک نمی کنـد، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرنـد تـا آب آن قبل از قطره قطره شـدن به آب نجس متصل شود، و بنابر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.
۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۹ - اگر چیز نجس را زیر شـیری که متّصـل به کر است بشوینـد، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد، اگر متصل به کر باشد و بو، رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد

نجس می شود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲ - اگر مقـداری از آب کر یـخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد، نجس می شود و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۳- آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه مثل آب کُر است، یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴- کر بودن آب به دو راه ثابت می شود:

اول: آن که خود انسان یقین کند.

دوم: آن که دو مردِ عادل خبر دهند.

(۳)

(۴)

۲- آب قلیل

مسأله ۲۵- آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۶- اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود، ولی اگر از بالا- با فشار روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می رسد نجس، و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پائین نجس نمی شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می شود.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱ - آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند، و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کمتر از کر را دارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳ - آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است؛ یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود، و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲ - کر بودن آب، به دو راه ثابت می شود: اوّل: آنکه خود انسان یقین یا اطمینان کند. دوّم: آنکه دو مرد عادل خبر دهند. و اما اگر یک عادل یا ثقه یا کسی که کر در اختیار او است خبر دهد اگر مفید اطمینان نباشد اعتبار آن محل اشکال است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴ - کر بودن آب به سه راه ثابت می شود: اول: خود انسان یقین کند. دوم: دو مرد عادل و یا شخصی که مورد وثوق و اطمینان است خبر دهند. سوم: کسی که آب در اختیار اوست به کر بودن آن خبر دهد، مثلا حمامی بگوید: آب حوض حمام کر است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳ - آب قلیل، آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵ - آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود. ولی اگر از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس است، و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶ - اگر چیز نجس به آب قلیل برسد آن را نجس می کند، ولی اگر از بالا- روی نجس بریزد و یا از پایین با فشار به آن برسد، مقدار آبی که به نجس نرسیده است پاک است.

مسأله ۲۷- آب قلیلی کـه برای برطرف کردن عیـن نجاست روی چیز نجس ریختـه شـود و از آن جـدا گردد، نجس اسـت، و همچنیـن بنـا بر اقـوی بایـد از آب قلیلی هم که بعـد از برطرف شـدن عین نجاسـت، برای آب کشـیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود، اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

اول: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم: نجاست دیگری مثل خون با بول، یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذرّه های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۵ - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جـدا گردد، در چیزهـایی که بـا یـک بـار شسـتن پـاک نمی گردد نجس است، و همچنین آب قلیلی که بعـد از برطرف شـدن عین نجاست برای تطهیر چیز نجس روی آن می ریزنـد و از آن جـدا می شود - بنـا بر احتیاط لازم - نجس است. مسأله ۲۶ - آب قلیلی که با آن مخرج بول و غائط را می شوینـد با پنـج شـرط چیزی را که با آن ملاقات کنـد نجس نمی کند: اوّل: آنکه بو یا رنـگ یا مزه نجاست نگرفته باشـد. دوّم: نجاستی از خارج به آن نرسـیده باشـد. سوّم: نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامـده باشـد. چهارم: ذرّه های غائط در آب پیـدا نباشـد. پنجم: بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسـیده باشد.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۷ - آب قلیلی که بعـد از بر طرف شـدن عین نجـاست، برای آب کشـیدن چیز نجس روی آن می ریزد و از آن جـدا می شود، پـاک است؛ ولی در نجـاستی که برای پاک شـدن نیاز به دو بار شسـتن دارد - مانند بول - بنابر - احتیاط واجب از آب باز مانـده در شسـتن اول، اجتناب شود، ولی آب جدا شده در شسـتن دوم، پاک است و نیز آبی که بـا آن مخرج بول و غائـط را می شوینـد بـا پنـج شـرط پـاک است: اول: بو، رنـگ یـا مزه نجـاست نگرفته باشـد. دوم: نجـاستی از خـارج به آن نرسـیده باشـد. سوم: نجـاست دیگری مثـل خون با بول یا غائط بیرون نیامـده باشـد . دوم: نجاستی از خارج به ان نرسـیده باشد. سوم: نجاست دیگری مثل بول یا غائط بیرون نیامده باشد. چهارم: ذره های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم: بیشتر از مقدار معمول, نجاست به اطراف مخرج {محل خارج شدن غائط یا بول.} نرسیده باشد.

۳- آب جاری

مسأله ۲۸- آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۹- آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۰- اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده

به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک، و گرنه نجس است.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶ -آب جاری به آبی گفته می شود که: ۱ - منبع طبیعی داشته باشد. ۲ - جاری باشد هرچند به وسیله ای آن را جاری سازند. ۳ - فی الجمله استمرار داشته باشد، و لازم نیست به منبع طبیعی متصل باشد، پس اگر به طور طبیعی از آن جدا شود مانند ریزش آب از بالا ـ به صورت قطره با فرض جریان در زمین جاری به حساب می آید، ولی اگر چیزی مانع اتصال آن به منبع شود مثلاً اگر مانع ریزش با جوشش آب شود، یا ارتباط آن را با منبع قطع کند، آب باقی مانده حکم جاری را ندارد هرچند جریان داشته باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۸ - آب جاری، آبی است که دارای جریان و استمرار باشد و تفاوت نمی کند که به طور طبیعی جاری باشد . مانند آب چشمه و قنات و آبی که از ذوب برف های متراکم در کوه ها - و یا از ریزش باران جریان پیدا می کند؛ و یا به صورت مصنوعی جریان یابد، مانند آبی که با ابزار برقی و یا غیر آن از چاه، رودخانه و یا مخازن آب کشیده شده و جاری می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷ - آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۹ - آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸ - اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاک است. و آب های طرف دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک وگرنه نجس است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۰ - اگر نجاست به قسمتی از آب جاری برسد و رنگ یا بو و مزه آن را تغییر دهد، آن قسمت نجس است، ولی بخش های دیگر - خصوصا قسمتی که قبل از محل اصابت نجس جاری است - پاک می باشد و تفاوت نمی کند که قسمت مورد اصابت نجس و یا قسمت های دیگر به اندازه گر باشد یا نباشد.

مسأله ۳۱- آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری دارد. یعنی اگر نجاست به آن رسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۲- آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۳- چشمه ای که مثلًا در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری دارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۳۴- آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

(۷)

(۸)

مسأله ۳۵- آب لوله های حمام که از شیرها و دوشها می ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است، و آب لوله های عمارات اگر متصل به کر باشد در حکم آب کر است.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۳۶- آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۹ - آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را ندارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد و کمتر از کر باشد نجس می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۱ - آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را دارد. یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ و یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۰ - آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۲ - آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را دارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۱ - چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۳ - چشمه های فصلی، مانند چشمه هایی که در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط زمانی که می جوشد حکم آب جاری را دارد؛ و نیز چشمه ها و دیگر منابع فصلی، مانند برف کوه ها که پس از گرم شدن هوا و یا پایان یافتن فصل بارندگی آبدهی آنها تمام می شود، ولی آب جاری شده از آنها در نهرهای پایین دست مدت ها و کیلومترها جریان دارد، حکم آب جاری را دارد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۲ - آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کر است متصل باشد و به ملاقات نجس، بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند، نجس نمی شود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۴ - آب حوض حمام اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه به مخزنی که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۳ - آب لوله های حمام و ساختمان ها که از شیرها و دوش ها می ریزد اگر به ضمیمه منبعی که متصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۵ - آب لوله های حمام و ساختمان ها که از شیرها و دوش ها می ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

آن برسد نجس می شود. اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پائین آن برسد بالای آن نجس نمی شود.

(۱)

۴- آب باران

مسأله ۳۷- اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد جایی که باران به آن برسد پاک می شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.

(۲)

(۳)

مسأله ۳۸- اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.

(۴)

(۵)

مسأله ۳۹- اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است. و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۴ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود، اما اگر از بالا جاری باشد و نجاست به پائین آن برسد، طرف بالای آن نجس نمی شود.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۵ - چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست، به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می شود مگر بدن و لباس که به بول نجس شده باشد که در این دو - بنا بر احتیاط واجب - دو مرتبه لازم است، و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، البته باریدن دو سه قطره فایده ندارد بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۶ - اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسد پاک می شود و در فرش، لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه لازم است باریدن باران به مقداری باشد که در آن نفوذ کند، یعنی تا جایی که نجاست نفوذ کرده است، آب باران نفوذ کرده

و آن را تر کند.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۶ - اگر باران بر عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذرّه ای خون در آن باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۷ - اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذرهای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ و یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.

به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۰- زمین نجسی که بـاران بر آن ببارد پاک می شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز

پاک می کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۱- خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد پاک است، اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی شود.

(۵)

(۶)

مسأله ۴۲- هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

(۷)

(۸)

مسأله ۴۳- اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد، و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

(۹)

(۱۰)

۵- آب چاه

مسأله ۴۴- آب چاهی که

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۷ - اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد، پاک است، ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۸ - اگر بر سقف ساختمان یا روی بام آن، عین نجاست باشد تا وقتی باران به بام میبارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران، اگر معلوم باشد آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده است نجس می باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۸ - زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می شود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاک می کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۹ - زمین نجسی که باران بر آن ببارد، پاک می شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۹ - خاک نجسی که آب باران همه اجزای آن را فرا بگیرد پاک می شود به شرط آنکه معلوم نباشد آب به واسطه رسیدن به خاک، مُضاف شده است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۰ - خاک نجسی که به واسطه باران گل شود، پاک است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۰ - هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کر باشد در موقعی که باران می آید چنانچه چیز نجس را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۱ - هر گاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه موقعی که باران می آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۱ - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و در حال باریدن از فرش به زمین برسد، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۲ - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن بکشند.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۵- اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ

یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۶- اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد، نجس می شود.

(۵)

احکام آبها

مسأله ۴۷- آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

(۶)

(۷)

مسأله ۴۸- اگر ذره ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس، و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پائین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد، پائین نجس نمی شود.

(۸) - (۹)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۲ - آب چاهی که از زمین می جوشد، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۳ - آب چاهی که از زمین می جوشد اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ و یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است؛ ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتاب های مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۳ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می شود. ولی پاک شدنش - بنا بر احتیاط واجب - مشروط بر این است که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۴ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود پاک است و لازم نیست با آبی که بعد از تغییر از چاه می جوشد مخلوط گردد، زیرا هم سطحی آب چاه با منابع اطراف آن، به صورتی است که تا از آب چاه برداشته نشود جایگزین نمی شود.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۵ - اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، مادام که باران از باریدن نایستاده و یا اتصال به منبعی از قبیل آبی که به واسطه باران جریان پیدا کرده است داشته باشد، با رسیدن نجاست نجس نمی شود.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۴ - آب مضاف که معنی آن در مسأله (۱۳) گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۶ - آب مضاف - که معنای آن گفته شد - چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

۸- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۵ - آب مضاف اگرچه به مقدار کر باشد، اگر ذرّه ای نجاست به آن برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاک می باشد. مثلاً ـ اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است.

۹- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۷ - آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده، پاک است. و نیز اگر مانند فواره، از پایین به بالا با فشار بیرون آید، قسمت پایین آن به واسطه نجس شدن بالا نجس نمی شود.

مسأله ۴۹- اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۰- آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۱- آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلًا مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی شود.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۶ – اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۸ – اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۷ – آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۹ – آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است؛ و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۸ – آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف،

چیز نجس را پـاک نمی کنـد، و وضو و غسـل هم بـا آن باطـل است. و چنـانچه نجاستی به آن برسـد و آب کمتر از کر باشـد نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد - بنا بر احتیاط واجب - نیز نجس می شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۰ - آبی که معلوم نیست مطلق است یـا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی کنـد، وضو و غسل هم با آن باطل است، ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسـد حکم به نجس بودن آن نمی شود.

مسأله ۵۲- آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلًا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۳- آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنان که به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد، باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود، و تغییر آن از بین برود پاک می شود. ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۴- اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری فرو برند، و در چیزهایی که قابل فشار دادن است مانند فرش و لباس، طوری فشار، یا در داخل آب حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود چنانچه از چیزهایی باشد که در دفعه اول پاک می شود، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می ریزد پاک است و اگر از چیزهایی باشد که باید دو مرتبه آن را در آب فرو برند تا پاک شود، آبی که بعد از دفعه دوم از آن می ریزد، پاک می باشد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۹ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کر یا جاری باشد نجس می شود، بلکه اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد - بنا بر احتیاط لازم - نجس می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۱ - آبی که عین نجاست - مثل خون و بول - به آن برسد و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد، نجس می شود، ولی اگر بو یا رنگ و یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود - مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد - نجس نمی شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۰ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، در تمام این صور چنانچه تغییر آن از بین برود پاک می شود. ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۲ - آبی که عین نجاست - مثل خون و بول - در آن ریخته و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر داده، چنانکه به کر یا جاری متصل شود یا باران بر آن ببارد یا باد، باران را در آن بریزد یا آب باران از ناودان در آن جاری شود، و تغییر آن از بین برود پاک می شود، ولی بنابر احتیاط مستحب لازم است آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۱ - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر نمایند در شستنی که با آن پاک می گردد، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۳ - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است.

مسأله ۵۵- آبی که پاک بوده و

معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۶- نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن مکروه می باشد.

(۳)

احکام تَخلّی (بول و غائط کردن)

مسأله ۵۷- واجب است انسان وقت تخلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیّز و بچه های ممیّز که خوب و بد را می فهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

(۴)

(۵)

مسأله ۵۸- لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلًا با دست هم آن را بپوشاند، کافی است.

(۶) - (۷)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۲ - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۴ - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است؛ و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۵ - نیم خورده سگ، خوک و کافری که از اهل کتاب نباشد، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می باشد.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۳ - واجب است انسان وقت تخلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلّف اند، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه اگر ممیز باشند یعنی خوب و بد را می فهمند، بپوشاند،

ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۶ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه با او محرم باشند . مثل خواهر و مادر و همچنین از دیوانه و بچه های ممیز - که خوب و بد را می فهمند - بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۴ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۷ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشانند و اگر مثلا با دست هم آن را بپوشانند، کافی است.

مسأله ۵۹- موقع تخلّی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۰- اگر موقع تخلّی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۱- در موقع تطهیرِ مخرجِ بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله بودن اشکالی ندارد، ولی اگر در موقع استبراء، بول از مخرج بیرون آید، در این حال رو به قبله و پشت به قبله بودن حرام است.

(۵)

(۶)

مسأله ۶۲- اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

(۷)

(۸)

مسأله ۶۳- احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۵ - موقع تخلّی باید - بنا بر احتیاط لازم - جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۸ - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن - یعنی شکم، سینه و زانوها - رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۶ - اگر موقع تخلّی جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد، و عورت خود را از قبله

بگرداند، کفایت نمی کند، و احتیاط واجب آن است که هنگام تخلّی عورت را نیز رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۹ - اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند، کفایت نمی کند و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۷ - احتیاط مستحب آن است که جلوی بدن در موقع استبراء - که احکام آن بعداً گفته می شود - و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۰ - احتیاط واجب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء - که احکام آن بعدا گفته می شود . و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۸ - اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، بنا بر احتیاط لازم باید پشت به قبله بنشیند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۱ - اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

او واجب نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۴- در چهار جا تخلّی حرام است.

اول: در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند. دوم: در ملک کسی که اجازه تخلّی نداده است. سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها. چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۵- در سه صورت، مخرج غائط فقط با آب پاک می شود:

اول: آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم: آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۹ - احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۲ - احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند جلو گیری از او واجب نیست .

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۰ - در چهار جا تخلّی حرام است: ۱ - در کوچه های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند، و همچنین در کوچه ها و راه های عمومی در صورتی که موجب ضرر به عابرین باشد. ۲ - در ملک کسی که اجازه تخلّی نداده است. ۳ - در جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها. ۴ - روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد بلکه حتّی اگر بی احترامی هم نباشد، مگر اینکه زمین از مباحات اصلی باشد. و همچنین هر جایی که تخلّی موجب هتک حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۳ - در چهار جا تخلی حرام است اول: در کوچه های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند؛ و نیز در راه ها و معابر عمومی که برای بهداشت عمومی مردم ضرر داشته باشد. دوم: در ملک کسی که اجازه تختی نداده باشد. سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد، و نیز هر جایی که موجب هتك حرمت مقدسات باشد. {استبراء عمل مستحبی است که انسان با آن بعد از بیرون آمدن بول اطمینان پیدا می کند بول در مجرا باقی نمانده است. (ر.ك: مسئله ۷۲)}

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۱ - در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاك می شود: اوّل: آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوّم: آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد، بجز رسیدن بول به مخرج غائط در زنان. سوّم: آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت می توان مخرج را با آب شست، و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۴ - در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاك می شود. اول: با غائط، نجاست دیگری - مثل خون - بیرون آمده باشد. دوم: نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوم: اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. در غیر این سه صورت، می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۶۶- مخرج بول بـا غیر آب پـاک نمی شود، و مردها اگر بعـد از برطرف شـدن بول یک مرتبه بشوینـد کافی است، ولی زنها و همچنین کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می آید، احتیاط واجب آن است که دو مرتبه بشویند.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۷- اگر مخرج غائط را با آب بشوینـد، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۸- هرگـاه با سـنگ و کلوخ وماننـد اینها غائط را از مخرج برطرف کننـد، اگر چه پاک شـدنش محل تأمل است ولی نماز خواندن مانعی ندارد و چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی شود و ذره های کوچک و لزوجت محل اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۶۹- لازم نیست با سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاک کنند، بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۶۲ - مخرج بول بـا غیر آب پـاک نمی شود، و یـک بـار شسـتن کـافی است، گر چه احتیـاط مستحب این است که دو بار شسته شود، و افضل آن است که سه بار شسته شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۵ - مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود و در کر و جاری اگر بعـد از بر طرف شدن بول، یک مرتبه بشویند کافی است، ولی بنابر احتیاط واجب با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۳ - اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط بر آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد. و اگر در دفعه اوّل طوری شسته شود که ذرّه ای از غائط بر آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۶۶ - اگر مخرج غائـط را با آب بشوینـد، بایـد چیزی از غائط در آن نمانـد، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسـته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۴ - با سـنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها اگر خشک و پاک باشـند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که موضع را تر نکند اشکال ندارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۷ - با سنگ، کلوخ، پارچه و دستمال کاغذی اگر خشک و پاک باشند، می شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط باید از سه دفعه کمتر نباشد، اگرچه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود

است، بلکه اگر بـا یک مرتبه هم غائط برطرف شـد کفایت می کنـد، ولی با اسـتخوان و سـرگین و یا چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته، اگر پاک کند محل را، نماز نمی تواند بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۰- اگر شک کنـد که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده، باید خود را تطهیر نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۱- اگر بعـد از نمـاز شک کنـد که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانـده صـحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

(۵)

(۶)

اسْتِبْراء

مسأله ۷۲- استبراء

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۶۵ - مخرج غائط را اگر یک مرتبه با سـنگ یا کلوخ یا پارچه کاملًا پاکیزه نمایـد کفایت می کنـد، ولی بهتر آن است که سه مرتبه انجام دهد. بلکه با سه قطعه هم باشد، و اگر با سه مرتبه پاکیزه نشود باید به قدری اضافه نمایـد تا مخرج کاملًا پاکیزه شود، ولی باقی مانـدن اثری که معمولاً بـدون شسـتن از بین نمی رود اشکال نـدارد. مسأله ۶۶ - پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است ماننـد کاغـذی که اسم خـدا و پیغمبران بر آن نوشته شـده حرام است. و پاک کردن مخرج با استخوان و سرگین اشکال ندارد.
۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۶۸ - احتیـاط واجب آن است که سـنگ یـا پـارچه ای که غائـط را با آن بر طرف می کننـد، سه قطعه باشـد و اگر با سه قطعه بر طرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملا پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره های کوچکی که دیـده نمی شود اشـکالی نـدارد. مسأله ۶۹ - پـاک کردن مخرج غائـط بـا چیزهایی که احترام آنها لازم است - مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشـته شده - حرام است و با اسـتخوان و سـرگین هم نباید مخرج غائط را

پاک کرد، و اگر کسی با این ها غائط را برطرف کند، معصیت کرده ولی مخرج پاک می شود

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۷ - اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید، اگرچه عادتاً همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۰ - اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فورا تطهیر می کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۸ - اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۱ - اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، و آن دارای اقسامی است، و بهترین آنها این است

که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۳- آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مَذی می گویند پاک است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن وَذی گفته می شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن وَدی می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می باشد.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۹ - استبراء عمل مستحبّی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آنکه اطمینان کنند بول در مجری نمانده است. و آن به گونه هایی انجام می شود، یکی از آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اوّل آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۲ - استبراء عمل مستحبی است که انسان با آن بعد از بیرون آمدن بول اطمینان پیدا می کند بول در مجرا نمانده است. و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۰ - آبی که گاهی با تحریک شهوت از مرد خارج می شود و به آن «مذی» می گویند پاک است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن «وذی» گفته می شود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن «ودی» می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از این سه آب، پاک است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۳ - آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مذی

می گوینـد، پاک است؛ و نیز آبی که گاهی بعـد از منی بیرون می آیـد و به آن، وذی گفته می شود؛ و آبی که گاهی بعـد از بول بیرون می آیـد و به آن ودی می گویند، اگر بول به آن نرسـیده باشد، پاک است؛ چنانچه انسان بعد از بول اسـتبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از این ها، پاک می باشد.

مسأله ۷۴- اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود، ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۵- کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۶- اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۱ - اگر انسان شک کند که استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود. ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۴ - اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود، ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد وضو را هم باطل نمی کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۲ - کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته اطمینان کند بول در مجری نمانده است، و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۵ - کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد وضو را هم باطل نمی

کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۳ - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۶ - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطا غسل کند وضو هم بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط وضو گرفتن کافی است.

مسأله ۷۷- برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببینـد و شک کنـد پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

(۱)

(۲)

مستحبات و مکروهات تخلّی

مسأله ۷۸- مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلّی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۹- نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی، مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشانـد مکروه نیست. و نیز در موقع تخلّی، نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهـد و چیز خوردن و توقف

زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی ولی اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۴ - برای زن استبراء از بول نیست، و اگر رطوبتی ببینـد و شک کنـد که بول است یا نه پاک می باشد، و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۷ - برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی بینـد و شک کنـد پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو و غسل را باطل نمی کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۵ - مستحب است در موقع تخلّی جـایی بنشیند که کسی او را نبینـد، و موقع وارد شـدن به مکـان تخلّی، اوّل پـای چپ، و موقع بیرون آمـدن، اوّل پـای راست را بگـذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلّی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۸ - مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن

به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن اول پای راست را بگذارد. و نیز مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۶ - نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلّی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلّی، نشستن روبروی باد، و در جاده و خیابان و کوچه، و در خانه و زیر درختی که میوه می دهد، و خوردن چیزی، و توقف زیاد، و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می باشد. و همچنین است صحبت کردن در حال تخلّی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۹ - نشستن روبه روی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست؛ و نیز در موقع تخلی نشستن روبه روی باد، در جاده، خیابان، کوچه، درب خانه، زیر درختی که میوه می دهد، چیز خوردن، توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۸۰- ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده مکروه است.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۱- خودداری کردن

از بول و غائط، مکروه است. و اگر ضرر برساند باید خودداری نکند.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۲- مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

(۵)

(۶)

نجاسات

نجاسات

مسأله ۸۳- نجاسات یازده چیز است: اول بول، دوم غائط، سوم منی، چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم کافر، نهم شراب، دهم فقّاع، یازدهم عرق شتر نجاست خوار.

(۷)

(۸)

۱ و ۲- بول و غائط

مسأله ۸۴- بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۷ - ایستاده بول کردن، و بول کردن در زمین سخت، و لانه جانوران، و در آب، خصوصاً آب ایستاده، مکروه است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۰ - ایستاده بول کردن، بول کردن در زمین سخت، سوراخ جانوران و در آب - خصوصا آب راکد و ایستاده - مکروه است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۸ - خودداری کردن از بول و غائط مکروه است. و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۱ - خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۹ - مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب، و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۲ - مستحب است انسان پیش از نماز، پیش از خواب، پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۰ - نجاسات ده چیز است: اوّل و دوم: بول و غائط. سوّم: منی. چهارم: مردار. پنجم: خون. ششم و هفتم: سگ و خوک. هشتم: کافر. نهم: شراب. دهم: عرق حیوان نجاست خوار.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۳ - نجاسات ده چیز است: اول، بول، دوم، غائط. سوم، منی؛ چهارم، مردار؛ پنجم، خون؛ ششم و هفتم، سگ و خوک؛ هشتم، کافری که اهل کتاب نباشد؛ نهم، شراب؛ دهم، فقاع.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۱ - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است. و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند مثل ماهی حرام گوشت، و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است، ولی از بول حیوان حرام گوشت که خون جهنده ندارد باید - بنا بر احتیاط لازم - اجتناب کرد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۴ - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد - که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند - نجس است و بنابر احتیاط واجب باید از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند - مثل ماهی حرام گوشت - اجتناب کرد، ولی فضله حیوانات کوچک - مثل پشه و مگس - که گوشت ندارند پاک است.

مسأله ۸۵- فضله پرندگان حرام گوشت، نجس است.

(۱)

مسأله ۸۶- بول و غائط حیوان نجاست خوار، نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که استخوان آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است.

(۲)

(۳)

۳- منی

مسأله ۸۷- منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

(۴)

(۵)

۴- مردار

مسأله ۸۸- مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد، پاک است.

(۶)

(۷)

مسأله ۸۹- چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان، روح نداشته اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک می باشد.

(۸) - (۹)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۲ - بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک، و بهتر اجتناب از آنهاست.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۳ - بول و غائط حیوان نجاست خوار نجس است، و همچنین است بول و غائط بچه بزی که شیر خوک خورده - به تفصیلی که در احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها خواهد آمد - یا حیوانی که انسان با آن نزدیکی

نموده است.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۵ - بول و غائط حیوان نجاست خوار بنابر احتیاط واجب نجس است؛ و همچنین است بـول و غائـط حیوانی که انسـان آن را وطی کرده - یعنی بـا آن نزدیکی نموده - و گوسـفندی که گوشت آن از خوردن شـیر خوک محکم شده است.

۴- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۸۴ - منی مَرد، و هر حیوان مـذکر حرام گوشـتی که خون جهنـده دارد نجس است، و رطوبتی که از زن با شـهوت خارج می شود و موجب جنابت او است - به تفصیلی که در مسأله (۳۴۵) ذکر خواهد شد - در حکم منی است و بنا بر احتیاط واجب باید از منی حیوان مذکر حلال گوشتی که خون جهنده دارد اجتناب شود.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۶ - منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است .

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۵ - مردار انسان و حیوانی که خون جهنـده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد پاک است.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۸۷ - مردار حیوانی که خون جهنـده دارد، نجس است چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند؛ و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

۸- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۸۶ - چیزهـایی از مردار مثل پشم و مو، و کرک و اسـتخوان و دنـدان، که روح ندارنـد، پاک است.

۹- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۸۸ - چیزهـایی از مردار که روح نـدارد - مثل پشم، مو، کرک، اسـتخوان و دنـدان - پاک است

مسأله ۹۰- اگر از بـدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۱- پوسـتهای مختصـر لب و جاهای دیگر بـدن که موقع افتادنشان رسـیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمایند.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۲- تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(۵)

(۶)

مسأله ۹۳- اگر بره و بزغـاله، پیش از آن که علف خوار شونـد بمیرنـد، پنیر مایه ای که در شـیردان آنها می باشـد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(۷)

(۸)

مسأله ۹۴- دواجـات روان و عطر و روغن و واکس و صـابون که از خارجه می آورنـد اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشـته باشد، پاک است.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۹۵- گوشت و پیه و چرمی که در بـازار مسـلمانان فروخته شود پـاک است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دسـت مسلمان باشد، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که

از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می باشد.

(۱۱) - (۱۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۷ - اگر از بـدن انسان یا حیوانی که خون جهنـده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۹ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است، گوشت یا چیز دیگری که روح دارد جدا کنند، نجس است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۸ - اگر پوست های مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند چنانچه روح نداشته باشد و به آسانی کنده شود، پاک است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۰ - پوست های مختصر لب و جاهای دیگر بـدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است، ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمایند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۹ - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید پاک است هرچند پوست روی آن سفت نشده باشد، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۱ - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۰ - اگر برّه و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شونـد بمیرند، پنیرمایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است، ولی چنانچه ثابت نشود که مایع است باید ظاهر آن را - که با بدن میته ملاقات کرده است - بشویند.

۸- (آیت الله علـوی بروجردی) مسأله ۹۲ - اگر بره و بزغـاله پیش از آن که علـف خوار شونـد بمیرنـد، پنیر مـایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۱ - داروهـا، عطر، روغن، واکس و صـابون که از کشورهـای غیر اسـلامی می آوردنـد، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته پاک است.

۱۰- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسأله ۹۳ - داروهـای روان، عطر، روغـن، واکس و صـابون که از خـارج کشـور وارد می شوند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

۱۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۲ - گوشت، پیه و چرمی که احتمال آن برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شـرع کشته شـده یـا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است، ولی نمـاز در آن چرم جایز است، و آنچه از بـازار مسلمان هـا، یا از مسـلمانی گرفته شود و معلوم نباشـد که از کافر گرفته شـده، یا اینکه احتمال آن برود که تحقیق کرده اگرچه از کـافر گرفته باشـد خـوردن آن گـوشت و پیه نیز جـایز است، مشـروط بر اینکه آن مسـلمان در آن تصـرفی بکنـد که مختص گوشت حلال است، مانند اینکه برای خوردن بفروشد.

۱۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۴ - گوشت، پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می شود پاک است، همچنین است اگر یکی از این ها در دست مسلمان باشد، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، بنابر احتیاط نجس است و خوردن آن گوشت و پیه حرام می باشد.

۵- خون

مسأله ۹۶- خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۷- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند، پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۳ - خونی که از انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند - بیرون بیاید نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۵ - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، پس خون حیوانی که به مانند ماهی و پشه . خون جهنده ندارد، {یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند.} پاک می باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۴ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار لازم بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند پاک است. ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلند بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۶ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله ۹۸- خونی که در تخم مرغ می باشد نجس نیست، ولی به احتیاط

واجب بایـد از خوردن آن اجتنـاب کنـد، و اگر خون را با زرده تخم مرغ به هم بزننـد که از بین برود، خوردن زرده هم مانعی ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۹- خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۰- خونی که از لای دنـدانها می آیـد، اگر به واسـطه مخلوط شـدن با آب دهان از بین برود، پاک است، و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۰۱- خونی که به واسـطه کوبیـده شدنِ زیرِ ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است، و اگر به آن خون

بگوینـد در صورتی که نـاخن یـا پوست سوراخ شود، اگر مشـقت نـدارد بایـد برای وضو و غسـل خون را بیرون آورنـد و اگر مشـقت دارد بایـد اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود، بشوینـد و پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذارنـد و روی پارچه دست تر بکشند.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۰۲- اگر انسان نداند که خون،

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۵ - احتیاط مستحب آن است که از زرده تخم مرغی که ذرّه ای خون در آن می باشد اجتناب

شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۷ - بنابر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره ای خون در آن است باید اجتناب کرد، ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده، سفیده پاک می باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۶ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است، و شیر را نجس می کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۸ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود، نجس است و شیر را نجس می کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۷ - اگر خونی که از لای دندان ها می آید به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۹ - خونی که از لای دندان ها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است، ولی احتیاط آن است که آن را فرو نبرند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۸ - خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک، و اگر به آن خون بگویند و ظاهر گردد نجس است. پس چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود به طوری که خون جزء ظاهر بدن حساب شود، اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت زیاد دارد باید تیمّم نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۰ - خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت، چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد، باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد، تیمم کفایت می کند.

زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاک است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۳- اگر موقع

جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۴- زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

(۵)

(۶)

۶ و ۷- سگ و خوک

مسأله ۱۰۵- سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آنها، نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

(۷)

(۸)

۸- کافر

مسأله ۱۰۶- کافر یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارد، نجس است. و همچنین است اگر در یکی از اینها شک داشته باشد. و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۹ - اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۱ - اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاک است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۰ - اگر موقع جوشیدن غذا ذرّه ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن - بنا بر احتیاط لازم - نجس می شود، و جوشیدن، و حرارت، و آتش، پاک کننده نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۲ - اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۱ - زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۳ - زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می باشد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۲ - سگ و خوک نجس اند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آنها.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۴ - سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبت های آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است

مسلمانان جزء دین اسلام می دانند منکر شود چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است، و انکار آن چیز برگردد به انکار خدا یا توحید یا نبوت، نجس می باشد، و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد، گرچه لازم نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۷- تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت های او نجس است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۸- اگر پدر و مادر و جدّ بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۰۹- کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می باشد. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلًا نمی تواند زن مسلمان بگیرد، و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۳ - کسی که معترف به خدا یا به یگانگی او نباشد و همچنین غُلات (آنهایی که یکی از ائمه علیهم السلام را خدا خوانده، یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب - یعنی آنهایی که به ائمه علیهم السلام اظهار دشمنی می نمایند - نجس اند، و همچنین است کسی که نبوّت یا یکی از ضروریات دین، مانند نماز و روزه را منکر شود، اگر به نحوی باشد که مستلزم تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله بشود هرچند فی الجمله. و اما اهل کتاب - یعنی یهود و نصاری و مجوس - محکوم به طهارت اند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۵ - کافری که منکر خداست یا برای او شریک قرار می دهد، نجس می باشد، ولی کسی که موحد است و رسالت حضرت خاتم المرسلین قول را قبول ندارد و معتقد به شریعت آسمانی دیگری است - مانند یهودی، نصرانی و مجوسی - محکوم به نجاست نیست. همچنین حکم نجاست بر غلات ،{ کسانی که قائل به الوحیت امام مالا باشند.} خوارج و نواصب {کسانی که با ائمه طاهرین علی دشمنی دارند و آن حضرات را لعن و ناسزا می گویند.}و نیز

بنابر احتیاط واجب بر مرتد {کسانی که منکر امری شوند که عامه مسلمانان آن را ضروری دین می دانند و از مسلمات شریعت به شمار می آورند و بداند انکار او بازگشت به انکار الوهیت و یا رسالت دارد.} تجاری است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۴ - تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت های او نجس است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۶ - تمام بدن کافر غیر کتابی - حتی مو، ناخن و رطوبت های او - نجس است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۵ - اگر پدر و مادر و جدّ و جدّه بچه نابالغ کافر باشند، آن بچه هم نجس است، مگر در صورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد، که در این صورت پاک است. و اگر از پدر و مادر خود روگردان و به مسلمان ها تمایل داشته باشد، و یا در حال تحقیق و بررسی باشد، حکم به نجاستش مشکل است. و اگر پدر و مادر و جدّ و جدّه، یکی از اینها مسلمان باشد - به تفصیلی که در مسأله (۲۱۰) خواهد آمد - بچه پاک است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۷ - اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ کافر غیر کتابی باشند، آن بچه هم نجس است و اگر یکی از این ها مسلمان باشد، بچه پاک است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۶ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، و نشانه ای هم بر اسلامش نباشد، پاک می باشد، ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد، و باید در قبرستان مسلمانان دفن نشود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۸ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می باشد، ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلا نمی تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۱۰- اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

(۱)

(۲)

۹- شراب

مسأله ۱۱۱- شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه

به خودی خود روان باشد، نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش، روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۲- الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها بکار می برند اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده اند، پاک می باشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۱۳- اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، حرام، ولی نجس نیست مگر آن که معلوم شود که مست کننده است، و اگر به واسطه پختن جوش بیاید خوردنش حرام است ولی نجس نیست.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۱۴- خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند

پاک، و خوردن آنها حلال است.

(۹)

(۱۰)

۱۰- فقّاع

مسأله

ص: ۳۶

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۷ - شخصی که به یکی از دوازده امام علیهم السلام از روی دشمنی دشنام دهد، نجس است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۹ - اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۸ - شراب نجس است، و غیر آن از چیزهایی که انسان را مست می کند نجس نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۰ - شراب نجس است و هر چیزی که انسان را مست می کند. چنانچه به خودی خود روان باشد بنابر احتیاط واجب محکوم به نجاست است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۹ - الکل - چه صنعتی چه طبی - به تمام اقسامش پاک است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۱ - الکل چه صنعتی و چه طبی پاک است؛ و تفاوت نمی کند که منشأ آن، مایع مست کننده باشد یا غیر آن.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۰ - اگر آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید پاک، ولی خوردن آن حرام است، و همچنین انگور جوشیده - بنا بر احتیاط واجب - حرام است ولی نجس نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۲ - اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، حرام و نجس است و اگر به واسطه پختن جوش بیاید، خوردن آن حرام ولی نجس

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۱ - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگرچه جوش بیایند پاک، و خوردن آنها حلال است.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۳ - خرما، مویز، کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از آنها اجتناب کنند.

۱۱۵- فقّاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گوینـد نجس است، ولی آبی که به دسـتور طبیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد.

(۱)

(۲)

عرق جُنُب از حرام

مسأله ۱۱۶- عرق جنب از حرام، نجس نیست، ولی احتیـاط واجب آن است که بـا بـدن یـا لباسـی که به آن آلوده شـده، نمـاز نخوانند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۷- اگر انسـان در موقعی که نزدیکی بـا زن، حرام است- مثلًا در روزه مـاه رمضـان- بـا زن خود نزدیکی کنـد بنـا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسأله ۱۱۸- اگر جنب از حرام، به واسـطه تنگی وقت، عوض غسل، تیمم نمایـد و بعـد از تیمم و خوانـدن نماز عرق کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید، ولی اگر به واسطه عذر دیگر تیمم کند، اجتناب لازم نیست.

مسأله ۱۱۹- اگر کسـی از حرام جنب شود و بعـد بـا حلال خود نزدیکی کنـد بنا بر احتیاط واجب، بایـد از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام، جنب شود، عرق او وجوب اجتناب ندارد.

۱۱- عرق شتر نجاست خوار

مسأله ۱۲۰- عرق شـتر نجـاست خوار، نجس است، ولی اگر حیوانـات دیگر، نجـاست خوار شونـد از عرق آنهـا اجتنـاب لازم نیست.

(۵)

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۱- نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود: اول آن که خود انسان یقین کند چیزی

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۲ - فقـاع که غالباً از جو گرفته می شود و موجب درجه خفیفی از مستی است حرام است، و بنا بر احتیاط واجب نجس است. و اما آب جوی که موجب هیچ گونه مستی نیست پاک و حلال می باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۱۴ - فقـاع که از جو گرفته می شود و به آن آب جو می گوینـد، بنابر احتیاط واجب نجس است، ولی آنچه که به عنوان مخمر آب جو معروف است و به آن ماء الشعیر می گویند، پاک است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۴ - عرق جنب از حرام پاک است، و نماز با آن صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۱۵ - عرق جنب از حرام، یعنی عرقی که از بدن شـخص جنب در حالی که جنابت از حرام برای او حاصـل می شود، و تـا زمـانی که غسـل کنـد نجس نیست. فرقی نمی کنـد که این جنـایت از زنـا حاصـل شود یا اسـتمناء و غیر آن، ولی بنـابر احتیاط با آن نماز نخوانـد. و نیز بنابر احتیاط از عرق حیوان نجاست خوار که به خوردن نجاسـت عادت کرده است، در حال نماز اجتناب کند؛ و در این جهت فرقی میان حیوانات مختلف نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۳ - عرق شتری که به خوردن نجاست انسان عادت کرده باشد نجس است، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - عرق حیوانات دیگری که این چنین باشند.

نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنا بر این غذا خوردن در قهوه خانه و مهمانخانه هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند، در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد. دوم آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلًا همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد، سوم آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد.

(۱)

(۲)

ص: ۳۸

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۵ - نجاست هر چیزی از سه راه ثابت می شود: اوّل: آنکه خود انسان یقین یا از راه عقلائی به آن اطمینان پیدا کند که آن چیز نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و میهمان خانه هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنجا غذا می خورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد. دوّم: آنکه کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است - مثلاً همسر یا نوکر یا کلفت انسان نسبت به ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست بگوید - نجس می باشد. سوّم: آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، به شرط آنکه از سبب نجاست خبر دهند، مثلاً- بگویند آن چیز با خون یا بول ملاقات کرده است. و اگر یک مرد عادل یا شخصی که مورد وثوق است خبر دهد و اطمینان از گفته او پیدا نشود احتیاط واجب آن است که از آن چیز اجتناب شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۶ - نجاست از سه راه ثابت می شود. اول: خود انسان اطمینان پیدا کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید، بنابر این غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمان خانه هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد. دوم: کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید: آن چیز نجس است، مثلا همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید: ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می باشد. سوم: اگر دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسأله ۱۲۲- اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن

چیزی را نداند، مثلًا نداند عرقِ جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با این که مسأله را می داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلًا شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۳- چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۴- اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده، و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، بلکه اگر مثلًا نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است، باز هم احتیاط آن است که از لباس خودش اجتناب نماید، اگر چه لازم نیست.

(۵)

(۶)

راه نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۱۲۵- اگر چیز پاک

به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۶ - اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند فضله موش پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد. ولی اگر با اینکه مسأله را می داند، در چیزی شک کند که پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد، و وارسی کردن یا پرسیدن لازم نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۷ - اگر به واسطه ندانستن مسأله ، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند . مثلا نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه - باید مسأله را بپرسد؛ ولی اگر مسأله را می داند مثلا میداند خون نجس است ولی شک می کند آن چیز خون است یا نه، یا نمی داند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۷ - چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است. و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست وارسی کند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۸ - چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است؛ و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۸ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند. ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرّف او خارج بوده و مال دیگری می باشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۹ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند؛ ولی اگر مثلا نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید.

یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می شود. و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۶- اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۷- دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی شود، ولی اگر یکی از آنها قبلًا نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد نجس می شود.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۲۸- زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۲۹- هرگاه شیره و روغن روان باشد همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود. ولی اگر روان نباشد نجس نمی شود.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۹ - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد، و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نیز نجس می شود، ولی با تعدد واسطه نجس نمی شود. مثال: در صورتی که دست راست به بول متنجّس شود، آنگاه آن دست با رطوبت جدیدی با دست چپ ملاقات کند، این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود، و اگر دست چپ بعد از خشک شدن با لباس مرطوب مثلاً ملاقات کند لباس نیز نجس می شود، ولی اگر آن لباس با چیز دیگری با رطوبت ملاقات کند حکم به نجاست آن چیز نمی شود. و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود اگرچه به عین نجس برسد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۰ - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۰ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد، و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۱ اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۱ - دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت بعداً به یکی از آنها برسد اجتناب از آن لازم نیست، مگر در بعضی از موارد مثل آنکه حالت سابقه در هر دو نجاست باشد، و یا آنکه با طرف دیگر هم، چیز پاک دیگری با رطوبت ملاقات کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۲ - دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی شود.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۲ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود، و جاهای دیگر آن پاک است، و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۳ - زمین، پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است، و همچنین است خیار، خربزه و مانند اینها.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۳ - هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همین که یک نقطه ای از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگرچه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد، پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۴ - هر گاه شیره، روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند . اگر چه بعد پر شود . فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد، پس اگر فضله موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۳۰- اگر مگس یـا حیوانی ماننـد آن، روی چیز نجسـی که تر است بنشـیند و بعـد روی چیز پـاکی که آن هم تر اسـت بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود، و

اگر نداند پاک است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۱- اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۲- اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشـته باشد، جایی که خون دارد نجس، و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن

رسیده، نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می باشد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۱۲۴ - اگر مگس یـا حیوانی ماننـد آن روی چیز نجسـی که تر است بنشـیند، و بعـد روی چیز پـاکی که آن هم تر است بنشـیند، چنـانچه انسـان بدانـد نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود، و اگر نـداند پاک است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۲۵ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسـی که تر است بنشـیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشـیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود و اگر نداند پاک است.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۲۵ - اگر جـایی از بـدن که عرق دارد نجس شود، و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۲۶ - اگر جـایی از بـدن که عرق دارد، نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود هر جا که عرق به آن برسد، نجس می شود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۲۶ - اخلاـط غلیظی که از بینی یا گلو می آیـد، اگر خون داشـته باشـد، جایی که خون دارد

نجس و بقیه آن پـاک است. پس اگر به بیرون دهـان یـا بینی برسـد، مقـداری که انسـان یقین دارد جـای نجس اخلاـط به آن رسیده نجس است، و محلّی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۷ - اخلاطی که از بینی یا گلو می آیـد اگر خون داشـته باشـد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پـاک است، پس اگر به بیرون دهـان یا بینی برسـد، مقـداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می باشد.

مسأله ۱۳۳- اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، ولی اگر آبی که از زیر آفتابه خارج می شود در زمین فرو رود یا جاری شود به نحوی که با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۴- اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۷ - اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد نجس نمی شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۸ - اگر آفتابه ای را که به آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متصل باشد، باز هم بنابر احتیاط واجب باید از آب آفتابه اجتناب کرد، ولی اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۸ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد، نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۹ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله {وارد کردن برخی مایعات به بدن از راه مقعد با وسایلی خاص.} یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن، چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد، نجس نیست، همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۵- نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۶- اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۷- گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است، و برداشتن قرآن از روی آن واجب

می باشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۳۸- نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۳۹- احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند، و اگر قرآن دست اوست در صورت امکان از او بگیرند.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۱۴۰- اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است- مثل کاغذی که اسم

خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام علیه السلام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

(۱۱) - (۱۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۹ - نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک باشد حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. بلکه - بنا بر احتیاط واجب - در غیر فرض هتک نیز نجس کردن آن حرام، و آب کشیدن واجب است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۰ - نجس کردن خط و ورق قرآن، حرام است و اگر نجس شود، باید فورا آن را آب بکشند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۰ - اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۱ - اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۱ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس خشک باشد، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد حرام است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۲ - گذاشتن قرآن روی عین نجس - مانند خون و مردار - اگر چه آن عین نجس خشک باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۲ - نوشتن قرآن با مرکب نجس - اگرچه یک حرف آن باشد - حکم نجس کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۳ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد، حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۳ - در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام، و گرفتن قرآن از او واجب است.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۴ - دادن قرآن به کافر اگر مستلزم هتک و بی احترامی به قرآن باشد، حرام است.

۱۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۴ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در دستشویی بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن - اگرچه خرج داشته باشد - واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن دستشویی نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در دستشویی

بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند که به کلّی از بین رفته به آن دستشویی نروند.

۱۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۵ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است - مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده - در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است؛ و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است؛ و نیز اگر تربت امام حسین ع در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۱- خوردن و آشامیدن چیز نجس، حرام است و نیز خورانیدن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد حرام می باشد، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن خودداری کنند، ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده است به طفل حرام نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۲- فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار، آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می کنند باید نجاستش را به او بگویند.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۵ - خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و همچنین است خوراندن آن به دیگری، ولی خوراندن آن به طفل یا دیوانه، جایز است. و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد، یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۶ - خوردن و آشامیدن چیز نجس، و نیز خورانیدن آن به دیگری -حتی به اطفال - حرام است، ولی اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۶ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاک شدن است اشکال ندارد، ولی لازم است که نجس بودن آن را به طرف بگوید، با دو شرط: اوّل: آنکه طرف در معرض آن باشد که در مخالفت تکلیف شرعی واقع شود، مثل اینکه او را در خوردن یا آشامیدن استعمال نماید، و اگر این چنین نباشد لازم نیست بگوید، مثلاً نجس بودن لباسی را که طرف با آن نماز می خواند لازم نیست به او بگوید زیرا پاک بودن لباس شرط واقعی نیست. دوّم: آنکه احتمال بدهد که طرف به گفته او ترتیب اثر دهد، و اما اگر بداند که ترتیب اثر نمی دهد گفتن لازم نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۷ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۳- اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او بگوید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۴- اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگوید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۵- اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمان ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می داند که به واسطه نگفتن، خود او هم نجس می شود باید بعد از غذا به آنان بگوید.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۴۶- اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند، واجب است به او بگوید.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۷ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد، یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۸ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۸ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد، و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، چنانچه او موجب این امر شده باشد باید با دو شرطی که در مسأله پیش گذشت به آنان بگوید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۹ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر

کسانی که وارد خانه او می شوند، با رطوبت به جای نجس رسیده است، بنابر احتیاط لازم است به آنان بگوید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۹ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید - با شرط دومی که گذشت - به میهمان ها بگوید، و اما اگر یکی از میهمان ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که به واسطه نجس بودن آنان، خود از جهت ابتلای به نجاست، مبتلا به مخالفت حکم الزامی می شود باید به آنان بگوید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۰ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمان ها بگوید، اما اگر یکی از مهمان ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۰ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، باید صاحبش را از نجس شدن آن با دو شرطی که در مسأله (۱۳۶) گذشت آگاه کند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۱ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاک بودن است، استعمال می کند . مانند لباس که با آن نماز می خواند - واجب است، نجس شدن آن را به او بگوید، بلکه اگر در کاری هم که شرط آن پاک بودن است استعمال نمی کند، بنابر احتیاط واجب باید نجس شدن آن را به او خبر دهد.

مسأله ۱۴۷- بچه ممیزی که خوب و بـد را می فهمـد اگر تکلیفش هم نزدیک است اگر بگویـد چیزی را آب کشـیدم، دوباره باید آن را آب کشید، ولی اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است احتیاط آن است که از آن اجتناب کنند. اگر چه بعید نیست اعتبار قول صبیّ مراهق.

(۱)

(۲)

مُطَهِّرات

مُطَهِّرات

مسأله ۱۴۸- ده چیز، نجاست را پاک

می کند و آنها را مطهرات گویند:

اول: آب، دوم: زمین، سوم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: انتقال، ششم:

اسـلام، هفتم: تبعیت، هشـتم: برطرف شدن عین نجاست، نهم: استبراءِ حیوان نجاست خوار، دهم: غائب شدن مسلمان. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

(۳)

(۴)

۱- آب

مسأله ۱۴۹- آب با چهار شرط، چیز نجس

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۱ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده، نباید حرف او را قبول کرد. ولی بچه ای که ممیز است و پاکی و نجسـی را به خوبی درک می کنـد اگر بگویـد چیزی را آب کشـیدم، در صورتی که آن چیز در تصرّف او باشد یا گفته اش مورد اطمینان باشد قبول می شود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۲ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیز نجس را آب کشیده است، اگر از گفته او اطمینـان پیـدا می کنـد لازم است بر طبق آن عمل کنـد و در غیر این صورت لازم نیست به آن ترتیب اثر دهـد، تفاوت نمی کند بچه ممیز باشد یا غیر ممیز، یعنی توان تشخیص نجاست و طهارت را داشته باشد یا نداشته باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۲ - دوازده چیز نجاست را پاک می کند، و آنها را مطهّرات گویند: اوّل: آب، دوّم: زمین، سوّم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: انقلاب، ششم: انتقال، هفتم: اسلام، هشتم: تبعیت، نهم: برطرف شدن عین نجاست، دهم: استبراءِ حیوان نجاست خوار، یازدهم: غائب شدن مسلمان، دوازدهم: خارج شدن خون از ذبیحه. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۳ - ده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند: اول، آب؛ دوم، زمین؛ سوم، آفتاب؛ چهارم، استحاله، پنجم، انتقال؛ ششم، اسلام، هفتم، تبعیت؛ هشتم، برطرف شدن عین نجاست، نهم، استبراء حیوان نجاست خوار؛ دهم، غایب شدن مسلمان، احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

را پاک می کنـد: اول: آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرقِ بید، چیز نجس را پاک نمی کند، دوم: آن که پاک باشد، سوم: آن که وقتی چیز نجس را می شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، چهارم: آن که بعــد از آب کشــیدن چیز نجس، عیـن نجـاست در آن نباشـد. و پـاک شـدن چیز نجس بـا آب قلیـل، یعنی آب کمـتر از کر، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۰- ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، بلکه در کر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است، اگر چه ارجح در کر و جاری یک مرتبه است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از

آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاکِ پاک، خاک مال کرد و بعد بنا بر احتیاط واجب، دو مرتبه در کر یا جـاری یـا بـا آب قلیـل شـست، و همچنین ظرفی را که آب دهـان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب بایـد پیش از شسـتن خاک مال کرد.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۳ - آب با چهار شـرط چیز نجس را پاک می کند: اوّل: آنکه مطلق باشد، پس آب مضاف ماننـد گلاب و عرق بیـد، چیز نجس را پاک نمی کنـد. دوّم: آنکه پاک باشـد. سوّم: آنکه وقتی چیز نجس را می شوینـد آب مضاف نشود، و در شستنی که بعد از آن شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، و در غیر آن شستن تغییر ضرر ندارد، مثلاً چیزی را با آب کر یا قلیل بشوید و دو دفعه شستن در او لازم باشد، در دفعه اوّل اگرچه تغییر کند، و در دفعه دوّم بـا آبی تطهیر کنـد که تغییر نکنـد پـاک می شود. چهارم: آنکه بعـد از آب کشـیدن چیز نجس، اجزاء کوچک عین نجاست در آن نباشد. و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل - یعنی آب کمتر از کر - شـرط های دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۴ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند: اول: مطلق باشد، پس آب مضاف - ماننـد گلاب و عرق بیـد - چیز نجس را پاک نمی کنـد. دوم: پاک باشـد. سوم: وقتی چیز نجس را می شوینـد، آب مضاف نشود و بو یـا رنـگ یا مز□ نجاست هم نگیرد. چهارم: بعـد از آب کشـیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشـد. پاک شـدن چیز نجس با آب قلیل { آب کمتر از کر.} ، شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته می شود.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۴ - داخل ظرف نجس را با آب قلیل بایـد سه مرتبه شـست، و همچنین با آب کر و جاری و بـاران بنا بر احتیاط واجب. و ظرفی را که سگ از آن آب یا چیز روان دیگر خورده، بایـد اوّل با خاک پاک خاک مالی کرد، سپس خاک او را زایل نموده و بعد دو مرتبه با آب قلیل یا کر یا جاری شـست. و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده، باید پیش

از شستن خاک مالی کرد، و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد یا جایی از بدنش به آن اصابت کند، - بنا بر احتیاط لازم - باید آن را خاک مالی کرد، و بعد سه مرتبه با آب شست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۵ - ظرف نجس را با آب قلیل، باید سه مرتبه شست و در کر و جاری ایک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده، یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد یک مرتبه در کر یا جاری، یا دو مرتبه با آب قلیل شست؛ همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته، بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد.

مسأله ۱۵۱- اگر دهانه ظرفی که سگ دهن

زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه به چوبی بپیچند و به توسط آن خاک را به آن ظرف بمالند و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۲- ظرفی را که خوک از آن، چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست، و در کر و جاری نیز هفت مرتبه باید شست به احتیاط واجب، و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود، و نیز لیسیدن خوک ملحق است به آب خوردن آن به احتیاط واجب.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۳- اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند، و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۵ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و با شدّت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد، و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۶ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید به چوبی کهنه بپیچند و به وسیله آن، خاک را به آن ظرف بمالند و اگر ممکن نیست، باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۶ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، یا اینکه در آن موش صحرائی مرده باشد، با آب قلیل یا کر یا جاری باید هفت مرتبه شست، و لازم نیست آن را خاک مالی کنند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۷ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست، و در کرو جاری یک مرتبه کافی است و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۷ - ظرفی را که به شراب نجس شده، باید سه بار شسته شود هرچند با آب کر یا جاری و یا مانند آن باشد، و احتیاط مستحب آن است که هفت بار بشویند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۸ - ظرفی که به شراب نجس شده است، اگر بخواهند با آب کر و یا جاری آب بکشند، یک بار شستن کافی است؛ و اگر بخواهند با آب قلیل آب بکشند، لازم است آن را به مانند سایر ظروف نجس - سه بار بشوینده و مستحب است در آب کشیدن با آب قلیل، آن را هفت بار بشویند.

مسأله ۱۵۴- کوزه ای که از گـل نجس سـاخته شـده و یـا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یـا جاری بگذارنـد به هر جای آن، که آب برسد پاک می شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۵- ظرف نجس را با آب قلیل، دو جور می شود آب کشید. یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۶-

اگر ظرف بزرگی مثـل پاتیـل و خمره نجس شـود، چنـانچه سـه مرتبـه آن را از آب پر کننـد و خـالی کننـد پـاک می شـود، و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا، آب در آن بریزنـد، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند، و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۸ - کوزه ای که از گِل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارنـد، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یـا جـاری بمانـد که آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشـته باشـد که از رسـیدن آب به باطن آن مانع باشـد باید خشکش نمایند، و بعداً در آب کر یا جاری بگذارند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۴۹ - کوزه ای که از گـل نجس سـاخته شـده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارنـد، به هر جای آن که آب برسـد پاک می شود و اگر بخواهنـد باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۹ - ظرف نجس را با آب قلیل به دو گونه می توان آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کننـد. دیگر آنکه سه دفعه قـدری آب در آن بریزند، و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۰ - ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پر کننـد و خالی کننـد، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۰ - اگر ظرف بزرگی مثـل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کننـد پاک می شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزنـد به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورنـد. و احتیاط مسـتحب آن است که در مرتبه دوّم و سوّم ظرفی را که با آن آب ها را بیرون می آورند آب بکشند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۱ - اگر ظرف بزرگی - مثـل پاتیل و خمره - نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند، پاک می شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که به آن جمع می شود بیرون آورنـد؛ و احتیـاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آب ها را بیرون می آورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۷- اگر مِس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۸- تنوری که به بول نجس شـده است، اگر دو مرتبه از بالاـ آب در آن بریزنـد بطوری که تمـام اطراف آن را بگیرد پاک می شود. و در غیر بول اگر بعـد از برطرف شـدن نجاست یک مرتبه به دسـتوری که گفته شـد آب در آن بریزنـد، کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاکِ پاک پر کنند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۹- اگر چیز نجس را بعـد از برطرف کردن عین نجـاست، یـک مرتبه در آب کر یـا جـاری فرو برنـد که آب به تمام جاهای نجس آن برسـد پاک می شود. و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس وماننـد اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۱ - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۲ - اگر مس نجس و مانند آن را ذوب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.
۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۵۲ - تنوری که به بول نجس شـده است، اگر یک مرتبه از بالا آب در آن بریزنـد، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود، و احتیاط مسـتحب آن است که این کار را دو مرتبه انجام دهند. و در غیر بول اگر پس از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آب ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۳ - تنوری که به بول نجس شـده است، اگر دو مرتبه از بالاـ آب در آن بریزنـد، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، پاک می شود و در غیر بول اگر بعـد از بر طرف شدن نجاست یک مرتبه به دسـتوری که گفته شـد، آب در آن بریزنـد کافی است، بهتر است که گودالی ته آن بکننـد تا آب ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۳ - اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برنـد که آب به تمام جاهای نجس

آن برسد، پاک می شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن یا لگد کردن لازم نیست. و در صورتی که بـدن یا لباس متنجّس به بول باشـد، بنا بر احتیاط واجب در کر و مانند آن نیز دو مرتبه شسـتن لازم است، ولی در آب جاری با یک بار شستن پاک می شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۵۴ اگر چیز نجس را بعـد از برطرف کردن عین نجـاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند این ها، فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۰- اگر بخواهنـد چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشـند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جـدا شود در صورتی که بول در آن چیز نمانـده باشـد، یـک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزنـد پـاک می شود، ولی در لباس و فرش

و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غُساله آن بیرون آید (و غُساله آبی است که معمولًا در وقت شسـتن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خود بخود یا به وسیله فشار می ریزد).

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۱- اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غـذاخور نشـده و شـیر خوک نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزنـد که به تمام جاهای نجس آن برسـد پاک می شود ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۲- اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنـانچه بعـد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزنـد و از آن جـدا شود، پاک می گردد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید، پاک می شود.

ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۴ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشـند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزنـد و از آن جـدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده پاک می شود، مگر در لباس و بدن که باید دو مرتبه روی آنهـا آب بریزنـد تـا پاک شونـد، و در هر حال در شسـتن لباس و فرش وماننـد اینها با آب قلیل بایـد فشار دهنـد تا غساله آن بیرون آیـد. (و غساله آبی است که معمولاً در وقت شسـتن و بعد از آن چیزی که شسـته می شود، خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد).

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۵ - اگر جایی از بدن یا هر چیزی با بول نجس شود و بخواهد آن را با آب قلیل آب بکشـد، اگر یـک مرتبه آب روی آن بریزد و آثـاری از بول در آن باقی نمانـد، و برای مرتبه دوم آب روی آن بریزد پاک می

شود. ولی در مثل لباس و فرش که بول یا هر مایع نجس دیگری را جذب می کند، باید بعد از هر دفعه ریختن آب آن را فشار دهد تا نجاست جذب شده همراه با آبی که روی آن ریخته است خارج شود، و در اصطلاح غساله آن بیرون آید{ غساله آبی است که در وقت آب کشیدن از چیزی که نجس شده، به خودی خود یا به وسیله فشار به بیرون می ریزد.}.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۵ - اگر چیزی به بول پسر یا دختر شیرخواری که غذا خور نشده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب - هرچند کم باشد - روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۶ - اگر بدن، لباس یا هر چیز دیگر به بول پسر شیر خواری که غذاخور نشده و یا شیر خوک و شیر زن کافره نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند؛ و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۶ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه با برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می گردد، ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۷ - اگر بدن، لباس یا هر چیز دیگر به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید، پاک می شود، ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. می گردد. اما اگر آبی که از آن می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود، بو یا رنگ یا مز� نجاست نباشد.

مسأله ۱۶۳- اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۴- اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن در کر و جاری، پاک می گردد. و اگر باطن آنها نجس شود پاک نمی گردد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۵- اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۶۶- اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود، و ظرف آن هم پاک می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۷ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود، ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند باید به هر طور که ممکن است - اگرچه با لگد کردن باشد - فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۸ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از بر طرف شدن عین نجاست، پاک می شود، ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، اگر آب از محل نجس عبور یا جریان پیدا کند در تطهیر آن کفایت می کند، اگر چه با فشار دادن و یا لگد کردن نباشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۸ - اگر ظاهر گندم و برنج و مانند اینها نجس شود، با فرو بردن در کر و جاری پاک می

گردد، و با آب قلیل نیز می شود تطهیر کرد. و اگر باطن آنها نجس شود چنانچه آب کر یا جاری به باطن آنها برسد پاک می شوند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۹ - اگر ظاهر گندم، برنج، صابون و مانند اینها نجس شود، با فرو بردن در آب کر و جاری پاک می گردد. و اگر باطن آنها نجس شود، چنانچه مقداری در آب کر یا جاری باقی بماند که آب به همه جای آن نفوذ کند، پاک می شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۹ - اگر ظاهر صابون نجس شود، می شود آن را تطهیر کرد، ولی اگر باطن آن نجس شود قابل تطهیر نیست. و اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۰ اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۰ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در کاسه پاک و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود، و اگر در ظرف نجس بگذارند باید سه مرتبه این کار را انجام دهند، و در این صورت ظرف هم پاک می شود. و اگر بخواهند لباس و مانند آن را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه ای که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۱ - اگر ظاهر برنج، گوشت، انواع حبوبات و امثال آن با بول نجس شده باشد، اگر آن را در ظرف پاک بگذارند و دو مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می شود. اگر این موارد با غیر بول از سایر نجاسات نجس شده باشد، آن را در ظرف پاک قرار دهند و یک مرتبه روی آن آب بریزند و خالی کنند، پاک می شود. و اگر آنها را در ظرف نجس قرار دهند، باید سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند . که در این صورت ظرف نجس هم - پاک می شود. و اگر بخواهند لباس نجس و یا چیزی را که رسیدن و نفوذ آب پاک به آن نیاز به فشار دادن دارد، در ظرف پاک قرار دهند و آب روی آن بریزند و بعد آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند که غساله و باز مانده آب شست و شو شده از ظرف بیرون بریزد، پاک می شود. اگر نجاستی که لباس به آن آلوده شده بول باشد، لازم است ریختن آب را به صورت بالا دو بار تکرار کنند، و اگر ظرف مذکور نجس باشد، چنانچه سه بار این کار را تکرار کنند، اضافه بر لباس ظرف هم پاک می شود.

مسأله ۱۶۷- لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاک می شود. اگر چه موقع فشار دادن آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۸- اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلًا لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۹- اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گِل یا اشنان در آن دیده شود در صورتی

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۱ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، لباس پاک می شود. و اگر با آب قلیل بشویند، چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۲ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می شود، اگر چه موقع فشار دادن آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۲ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد - مثلاً - لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۳ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلا لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاک است.

که بداند که خورده گِل یا اشنان با آب شسته شد، پاك است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان، پاک و باطن آنها نجس است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۰- هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاك نمی شود.

ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاك می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۱- اگر نجاست بدن را در آب کر یا

جاری برطرف کنند بدن پاك می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۷۲- غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاك می شود.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۷۳- اگر موی سر و صورت زیاد باشد و با آب قلیل آب بکشند باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۱۷۴- اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل، آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولًا موقع آب

کشیدن آن جا نجس می شود در صورتی که آبی که برای پاک شدن محل نجس می ریزند به آن اطراف جاری شود با پاک شدن جای نجس پاک می شود. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می شود.

(۱۲) - (۱۱)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۳ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گِل یا صابون در آن دیده شود، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک، ولی اگر آب نجس به باطن گِل یا صابون رسیده باشد، ظاهر گِل و صابون پاک و باطن آنها نجس است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۴ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود، پاک است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۴ - هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۵ - چیزی که نجس شده، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده است نجس می باشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۵ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود، مگر آنکه بدن به بول نجس شده باشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب با آب کر به یک مرتبه پاک نمی شود، ولی بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست، بلکه اگر در زیر آب به آن محل دست بکشند که آب از بدن جدا شود و دو مرتبه آب به بدن برسد کفایت می کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۶ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۶ - غذای نجس که لای دندان ها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می شود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۷ - غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۷ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند چنانچه مو انبوه نباشد برای جدا شدن

غساله لازم نیست فشار دهند؛ زیرا به مقدار متعارف خود به خود جدا می شود.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۸ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، با رسیدن آب به محل نجس پاک می شود، اگر چه به طور متعارف و عدم فشردن مو باشد.

۱۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۸ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می کند، با پاک شدن جای نجس پاک می شود، به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست بلکه اطراف و محل نجس با آب کشیدن با هم پاک می شوند، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس روی همه انگشت ها آب بریزند و آب نجس و همچنین آب پاک به همه آنها برسد، با پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشت ها پاک می شود.

۱۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۹ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آن جا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشیدن آنجا نجس می شود، با پاک شدن جای نجس پاک می شود و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند؛ پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشت ها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشت ها پاک می شود.

مسأله ۱۷۵- گوشت و دنبه ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۶- اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۷- چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند پاک می شود، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد،

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۹ - گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس یا ظرف، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۰ - گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود، و همچنین است اگر بدن یا لباس چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۰ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چربی شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۱ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا بوسیله دیگر برطرف شود، و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد با آن شیر پاک می گردد. اما اگر آبی که از آن می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۸- اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده بنا بر احتیاط مستحب باید دوباره آن را آب بکشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۹- زمینی که آب روی آن جاری نمی شود اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد- چون آبی که

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۱ - آب شیری که متصل به کر است حکم کر را دارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۲ - چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند، پاک می شود. و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک می گردد؛ اما اگر آبی که از آن می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود، بو یا رنگ یا مز[illegible] نجاست نباشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۲ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد تا یقین کند که عین نجاست برطرف شده است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۳ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد.

روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود- با آب قلیل پاک می شود، اما زیر ریگها نجس می ماند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۰- زمین سنگ فرش و آجرفرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود اگر نجس شود با آب قلیل، پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می شود نجس می ماند. و برای پاک شدن آن جا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۱- اگر ظاهر نمکِ سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۸۲- اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

(۷) - (۸)

ص: ۵۷

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۳ - زمینی که آب در آن فرو می رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۴ - زمین سخت {زمینی که آب در آن نفوذ نمی کند.} اگر نجس شود، چنانچه دارای شیبی باشد که اگر آب قلیل روی محل نجس ریخته شود از آن عبور می کند، با ریختن آب قلیل پاک می شود. و اگر دارای شیبی نباشد که آب را از محل نجس عبور دهد، چنانچه روی محل نجس آب قلیل بریزند و بلافاصله غساله { آب باقیمانده از تطهیر} آن را با پارچه و امثال آن جمع نمایند، پاک می شود. زمین نرم - مانند زمین خاکی و شنی - اگر نجس شود و آب قلیل روی محل نجس بریزند و آب پاک به همان مقداری که نجاست در آن نفوذ کرده است نفوذ کند، پاک می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۴ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس

شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و اگر آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون نرود و در جایی جمع شود، برای پاک شدن آنجا باید آب جمع شده را با پارچه ای یا ظرفی بیرون آورند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۵ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می شود و اگر بیرون نرود، آن را با ظرف، پارچه، اسفنج و امثال آن خارج نمایند، پاک می شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۵ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب قلیل هم پاک می شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۶ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۶ - اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۷ - اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاک نمی شود.

۲- زمین

مسأله ۱۸۳- زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند. اول: آن که زمین پاک باشد. دوم: آن که خشک باشد. سوم: آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گِلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجرفرش

و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفشِ نجس، پاک نمی شود، و اگر به واسطه غیر راه رفتن نجس شده باشد پاک شدنش به واسطه راه رفتن اشکال دارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۴- پاک شدن کف پا و ته کفشِ نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است. بلکه پاک نشدن اقوی است.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۷ - زمین با چهار شرط کف پا و ته کفش را پاک می کند: اوّل: آنکه زمین پاک باشد. دوّم: آنکه زمین خشک باشد. سوّم: آنکه بنا بر احتیاط لازم نجاست از ناحیه زمین حاصل شده باشد. چهارم: آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجّس مثل گِلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود، و چنانچه قبلاً عین نجاست برطرف شده باشد با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بنا بر احتیاط لازم پاک نمی شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد، و با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۸ - زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند: اول: زمین پاک باشد. دوم: زمین خشک باشد و یا رطوبت آن به حدی کم باشد که نجاست را سرایت ندهد. سوم: اگر عین نجس - مثل خون و بول - یا متنجس - مثل گلی که نجس شده - در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود، و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجرفرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۸ - پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی اسفالت و روی زمین که با چوب فرش شده محلّ اشکال است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۹ - پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.

مسأله ۱۸۵– برای پاک شدن کف پا و ته کفش، بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین نجاست برطرف شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۶– لازم نیست کف پا و ته کفشِ نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۷– بعد از آن که کف پا یا ته کفشِ نجس، به راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولًا به گِل آلوده می شود اگر زمین یا خاک به آن اطراف برسد پاک می گردد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۸۸– کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن دست و زانوی او بوسیله راه رفتن محل اشکال است. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۸۹– اگر بعد از راه رفتن ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف

۱– (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۹ – برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع {از آرنج تا سر نوک انگشت وسط دست را ذراع گویند، که گفته شده است در انسان های متوسط القامه چیزی برابر ۴۶ سانتیمتر می باشد.} دست یا بیشتر راه بروند، اگرچه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

۲– (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۰ – برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۰ - لازم نیست کف پا و ته کفش تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۱ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۱ - بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۲ - بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولا به گل آلوده می شود، پاک می گردد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۲ - کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، پاک شدن آن با راه رفتن محلّ اشکال است. و همچنین است ته عصا، و ته پای مصنوعی، و نعل چهار پایان، و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۳ - کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می گردد، همچنین است به عصا، ته پای مصنوعی، تعل چهارپایان، چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

پا یا ته کفش بماند باید آن ذره ها را هم برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۰- توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است، ولی اگر کف جوراب از پوست باشد بوسیله راه رفتن پاک می شود.

(۳)

(۴)

۳- آفتاب

مسأله ۱۹۱- آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند و جزء ساختمان حساب می شود با شش شرط پاک می کند. اول: آن که چیز نجس بطوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند. دوم: آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند. سوم: آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد. چهارم: آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۳ - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذرّه های کوچکی از نجاست که دیده نمی شوند، در کف پا یا ته کفش بمانند اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه بروند که آنها هم برطرف شوند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۴ - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است به قدری راه روند که آنها هم برطرف شوند
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۴ - توی کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی شود. و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محلّ اشکال است، مگر اینکه کف آن از چرم یا مانند آن باشد و راه رفتن با آن نیز متعارف باشد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۵ — توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی شود، و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است.

کند پس اگر مثلًا چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد. پنجم: آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند، و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

ششم: آن که ما بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می تابد با داخل آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۵ - آفتاب زمین و ساختمان و دیوار را با پنج شرط پاک می کند: اوّل: آنکه آن چیز به طوری تر باشد که اگر چیز دیگر به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند. دوّم: آنکه عین نجاست در آن چیز باقی نمانده باشد. سوّم: آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد. چهارم: آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر طوری باشد که خشک شدن به آفتاب مستند باشد اشکال ندارد. پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۶ - آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند، با پنج شرط پاک می کند: اول: چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند. دوم: اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند. سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، یا آفتاب از پشت شیشه ای که مانع از تابش آن نیست بتابد، پاک می شود. چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلا چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد. پنجم: آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسأله ۱۹۲- آفتاب حصیر نجس را پاک می کند و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۳- اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۶ - آفتاب حصیر نجس را پاک می کند، ولی اگر با نخ بافته شده باشد نخ ها را پاک نمی کند، و همچنین پاک شدن درخت، گیاه، و در و پنجره به واسطه آفتاب محلّ اشکال است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۷ - اگر حصیر یا مانند آن نجس شود و آفتاب به آن بتابد، پاک می شود. ولی اگر تابش آفتاب یک طرف آن را خشک کند و طرف دیگر مرطوب بماند، طرف مرطوب پاک نمی شود، مگر آن که برگردانده و در معرض تابش آفتاب قرار گیرد تا خشک شود. و نیز هر گونه گیاه و درخت مادام که از زمین جدا نشده است، اگر نجس شود با تابش آفتاب پاک می شود. و شاخه، برگ و میوه حکم درخت را دارد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۷ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، و اگر شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، پاک شدن محلّ اشکال است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۸ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است؛ و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۱۹۴- اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی

که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود، ولی اگر دیوار به قدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می گردد.

(۱)

(۲)

۴- استِحاله

مسأله ۱۹۵- اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود، و می گویند استحاله شده است. مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد. یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۶- کوزه گِلی و مانند آن که از گِل نجس ساخته شده نجس است، و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۸ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود، بعید نیست هر دو طرف پاک شود، ولی اگر یک روز ظاهر دیوار یا زمین را خشک کند، و روز دیگر باطن آن را، فقط ظاهر آن پاک می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۹ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود، مگر آن که تابش به یک طرف، موجب خشک کردن طرف دیگر نیز شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۹ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۰ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید، پاک می شود و می گویند استحاله شده است، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و

نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود - مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند - پاک نمی شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۰ - کوزه گِلی و مانند آن که از گِل نجس ساخته شده، نجس است، و اما زغالی که از چوب نجس درست شده چنانچه هیچ یک از خواص حقیقت سابقه در آن نباشد، پاک است، و اگر گِل نجس با آتش مبدل به سفال یا آجر شود - بنا بر احتیاط واجب - نجس است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۱ - کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده، نجس است.

مسأله ۱۹۷- چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه نجس است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۸- اگر شراب بخودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود پاک می گردد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۹- شرابی که از انگور نجس درست کنند،

به سرکه شدن پاک نمی شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد احتیاط واجب آنست که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۰۰- سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۰۱- اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند اشکال ندارد.

(۹)

(۱۰)

۵- کم شدن دو سوم آب انگور

مسأله ۲۰۲- آب انگوری که جوش آمده پیش

از آن که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند نجس نیست، ولی خوردن

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۱ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۲ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۲ - اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاک می گردد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۳ - اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آنکه چیزی - مثل سرکه و نمک - در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۳ - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاک نمی شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۴ - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به واسطه سرکه شدن پاک نمی شود.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۴ - سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند، نجس است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۵ - سرکه ای که از انگور، کشمش و خرمای نجس درست کنند، نجس است.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۵ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند، ضرر ندارد، بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن اگرچه پیش از سرکه شدن باشد نیز اشکال ندارد، مگر اینکه پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۶ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که تا خرما، کشمش و انگور سرکه نشده، خیار و بادمجان و مانند این ها در آن نریزند.

آن حرام است، ولی اگر ثابت شود که مست کننده است حرام و نجس می باشد، و فقط به سرکه شدن پاک و حلال می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۳- اگر مثلًا در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه

انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

(۳)

مسأله ۲۰۴- چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حرام نمی شود.

(۴)

==========

(۵)

۶- انتقال

مسأله ۲۰۵- اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد، و این را انتقال گویند.

پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است نجس می باشد.

(۶)

(۷)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۶ - آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید، حرام می شود، و اگر آن قدر بجوشد که دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می شود، و اگر ثابت شود که مست کننده است چنانچه بعضی در صورتی که خود به خود جوش بیاید گفته اند تنها با سرکه شدن حلال می شود. و در مسأله (۱۱۰) گذشت که آب

انگور به جوش آمـدن نجس نمی شود. مسأله ۱۹۷ – اگر دو قسـمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیایـد اگر عرفاً به آن آب انگور بگویند نه شیره، بنا بر احتیاط لازم حرام است. مسأله ۱۹۸ – آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، حلال است، ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمی شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۴ – آب انگور اگر به آتش جوش بیاید و پیش از آن که دو قسمت از سه قسمت آن کـم شـود به جـایی بریزد، بنـابر احتیـاط واجب بایـد آنجـا را آب بکشـند؛ ولی ظرفی که آب انگـور در آن جـوش می آیـد و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور به کار می رود، بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک می شود.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۱۹۹ – اگر مثلاً- در یـک خوشه غوره مقـداری انگور باشـد، چنانچه به آبی که از آن خوشـه گرفته می شود آب انگور نگویند و بجوشد، خوردن آن حلال است.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۲ – چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حلال است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۰ – اگر یک دانه انگور در چیزی که با آتش می جوشـد بیفتد و بجوشد و مسـتهلک نشود، فقـط خوردن آن دانه – بنـا بر احتیـاط واجب – حرام است. مسـأله ۲۰۱ – اگر بخواهنـد در چند دیگ شـیره بپزند، جایز اسـت کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند، در دیگی که جوش نیامده بزنند.

۶- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۰۳ – اگر خون بـدن انسـان یا خون حیوانی که اگر رگ آن را ببرنـد خون از آن جسـتن می کند، حیوانی که عرفاً خون ندارد آن را بمکد به طوری که در معرض آن باشد که جذب بدن آن حیوان گردد – همان طوری که پشه از بـدن انسـان یـا حیوان می مکـد – آن خون پـاک می شود، و این را انتقـال می گوینـد. و اما خونی که زالو از انسان برای معالجه می مکد چون معلوم نیست جزء بدن او می شود نجس است.

۷- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۹۷ – اگر خون بـدن انسـان یـا خون حیوانی که خون جهنـده دارد {یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرنـد خون از آن جسـتن می کنـد.}، به بـدن حیوانی که خون جهنـده ندارد، برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می گردد و این را انتقال گوینـد، پس خونی که زالو از انسان می مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است، نجس می باشد.

مسأله ۲۰۶- اگر کسی پشه ای را که به بـدنش نشسـته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشـه می باشد، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصـله بین مکیدن خون و کشـتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می باشد.

(۱)

(۲)

۷- اسلام

مسأله ۲۰۷- اگر کافر شـهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أَشْـهَدُ انْ لا الهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْـهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می شود و بعـد از مسـلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسـلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، ولی اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد لازم نیست جای آن را آب بکشد.

(۳)

(۴)

ص: ۶۶

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۴ - اگر کسی پشه ای را که به بـدنش نشسـته بکشد و خونی را که پشه مکیده از او بیرون بیاید، آن خون پاک است؛ زیرا در معرض آن بوده که غذای پشه شود اگرچه فاصله میان مکیدن خون و کشتن پشه بسیار کم باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که از آن خون در این صورت اجتناب شود.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۸ - اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمـده از او مکیـده یا از خود پشه می باشد، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصـله بین مکیـدن خون و کشـتن پشه به قـدری کم باشـد که بگوینـد خون انسان است، یا معلوم نباشـد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، بنابر احتیاط از آن اجتناب کند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۵ - اگر کافر شهادتین بگوید - یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الأنبیاء شهادت بدهد، به هر لغتی که باشـد - : مسـلمان می شود. و چنانچه قبلاً محکوم به نجاست بوده بعد از مسـلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۹ - اگر کافر شـهادتین بگوید، یعنی بگوید: «اَشهدُ انْ لا اِلَهَ الا الله و اَشهدُ انَّ محمّداً رسولُ الله» مسـلمان می شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن

عین نجاست به بـدن او بوده، بایـد برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسـلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد

مسأله ۲۰۸- اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بـدنش رسـیده باشـد و آن لباس در موقع مسـلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۹- اگر کافر شـهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسـلمان شده یا نه، پاک است، ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد.

(۳)

(۴)

۸- تَبَعیت

مسأله ۲۱۰- تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۱۱- اگر شـراب سـرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود، و کهنه و چیزی هم که معمولًا روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می گردد. بلکه اگر موقع جوشـیدن سـر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می شود.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۱۲- تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می شود بعد از تمام شدن

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۶ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد چه نباشد، - بنا بر احتیاط واجب - باید از آن اجتناب کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۰ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۷ - اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است، و همچنین اگر بداند قلباً مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۱ - اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه، پاک است ولی اگر بداند قلبا مسلمان نشده، نجس است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۸ - تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاکی چیز دیگر پاک شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۲ - تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۹ - اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود. و کهنه و چیزی هم که معمولاً ـ روی آن می گذارند اگر با آن نجس شده، پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۳ - اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده، پاک می شود، کهنه و چیزی هم که معمولا روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت، نجس شود پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب، از آن اجتناب کنند.

غسل پاک می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۳- کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۴- اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که

در آن می ماند پاک است.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۱۵- ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، قطره های آبی که در آن می ماند پاک است.

(۷)

(۸)

==========

(۹)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۱ - تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند، و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند، و دست کسی که او را غسل می دهد، تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۵ - تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن، عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۲ - کسی که چیزی را آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسته شده پاک می شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۶ - کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۳ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۷ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۴ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن با آن شسته شده، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۸ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۰ - بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاک می شود: ۱ - کافری که مسلمان شود، طفل او در پاکی تابع اوست، و همچنین اگر جدّ طفل یا مادر یا جدّه او مسلمان شوند. ولی حکم به طهارت در این مورد مشروط به آن است که بچه همراه آن تازه مسلمان و در کفالت او باشد، و همچنین کافری نزدیک تر از او همراه آن بچه نباشد. ۲ - طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد، و پدر یا یکی از اجداد همراه او نباشد. در این مورد پاکی طفل به تابعیت مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن، اظهار کفر ننماید.

۹- برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۱۶- اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آبِ نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود بدن آن حیوان پـاک می شود. و همچنین است بـاطن بـدن انسـان مثل توی دهان و بینی. مثلًا اگر خونی از لای دنـدان بیرون آیـد و در آب دهان از بین برود، آب کشـیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشـند به احتیاط واجب.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۷- اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است. و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط واجب نجس می شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۸- جـایی را که انسـان نمی دانـد از ظاهر بـدن است یا باطن آن، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشـد اگر چه آب کشیدن احوط است.

(۵)

(۶)

ص: ۶۹

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۱۵ - اگر بـدن حیوان به عین نجس مثـل خون، یا متنجّس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنهـا برطرف شونـد، بـدن آن حیوان پـاک می شود، و همچنین بـاطن بـدن انسـان که مثـل توی دهان و بینی و گوش باشـد با ملاقـات نجـاست خـارجی نجس می شود، و بـا از میـان رفتن آن پاك می گردد. و اما نجاست داخلی ماننـد خونی که از لای دنـدان بیرون می آید موجب نجس شدن باطن بدن نمی شود، و همچنین ملاقات چیز خارجی در باطن بدن با نجاست داخلی، آن چیز را نجس نمی کنـد، بنـابراین اگر دنـدان عاریه در دهان با خونی که از لای دیگر دنـدان ها بیرون آمـده ملاقات کنـد، آب کشیدن آن لازم نیست، ولی اگر با غذای نجس ملاقات کند آب کشیدن آن لازم است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۹ - اگر بدن حیوان به عین نجس - مثل خون - یا متنجس - مثل آب نجس - آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود، بـدن آن حیوان پاك می شود. همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلا اگر خونی از لای دنـدان بیرون آیـد و در آب دهان از بین برود، آب کشـیدن توی دهان لازم نیست؛ ولی اگر دندان مصـنوعی در

دهان نجس شود، باید آن را بنابر احتیاط آب بکشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۶ - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، غذا به ملاقات با خون نجس نمی شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۰ - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد، بنابر احتیاط از آن اجتناب کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۷ - مقداری از لب ها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می آید حکم باطن را دارد، پس چنانچه با نجاست خارجی ملاقات کند آب کشیدن آن لازم نیست، ولی جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر با نجاست خارجی ملاقات کند لازم است آن را آب بکشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۱ - قسمت هایی از لب و پلک چشم که در وقت بستن روی هم می آید، حکم باطن را دارد و چنانچه با نجاست خارجی یا داخلی ملاقات کند، آب کشیدن آن لازم نیست؛ اما هر کجای از بدن که انسان شک دارد ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنابر احتیاط اقدام به تطهیر آن کند.

مسأله ۲۱۹- اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی شود، و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند اینها تر باشد باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

(۱)

(۲)

۱۰- اسْتِبراء حیوان نجاست خوار

مسأله ۲۲۰- بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند، و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاست خوار را چهل روز، و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۸ - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش خشک و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که مقدار متیقن از گرد و خاک نجس که در آن بوده بریزد آن لباس و فرش پاک است و شستن لازم نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۲ - اگر گرد و خاک نجس به لباس، فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، پاک می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۹ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است. و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدّتی نگذارند نجاست بخورد، و غذای پاک به آن بدهند که بعد از آن مدّت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، و احتیاط مستحب آن است که شتر نجاست خوار را چهل روز، و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز، و مرغابی را هفت روز یا پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند، هرچند پیش از گذشت این مدت به آنها نجاست خوار گفته نشود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۳ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند.{ یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند.} نابر احتیاط مستحب شتر نجاست خوار را چهل روز، گاو را سی روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند.

۱۱- غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۱- اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غائب گردد اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آن که مثلًا آن چیز در آب جاری افتاده، پاک شده است اجتناب از آن لازم نیست.

(۱)

(۲)

ص: ۷۱

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۰ - اگر بدن یا لباس یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش در اختیار مسلمان بالغ، یا ممیز طهارت و نجاست باشد و نجس شود و آن مسلمان غائب گردد، چنانچه انسان احتمال عقلائی دهد که او آن چیز را آب کشیده است پاک می باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۴ - اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری به مانند ظرف و فرش - که در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، با شش شرط پاک است: اول: آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند، پس اگر مثلا لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست. دوم: بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است. سوم: انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مثلا ببیند با آن لباس نماز می خواند. چهارم: آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد پاکی است، پس اگر مثلا نداند که باید لباس نمازگزار، پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست. پنجم: انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده نباید آن چیز را پاک بداند، و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است. ششم: بنابر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ، توان تشخیص طهارت و نجاست را داشته باشد، اگر چه به سن بلوغ نرسیده باشد.

مسأله ۲۲۲- اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند،

آن چیز پـاک است، و همچنین است اگر کسـی که چیز نجس در اختیـار او است بگویـد آن چیز پاک شـده، یا مسـلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۳- کسـی که وکیل شـده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصـرف او باشد اگر بگوید آب کشـیدم، آن لباس پاک است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۴- اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند می تواند به گمان اکتفا نماید.

(۵)

(۶)

==========

(۷)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۱ - اگر انسان یقین یا اطمینان پیـدا کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو نفر عادل بر پاک شدن آن شـهادت دهند، و مورد شـهادت آنان سـبب پاک شدن باشد، آن چیز پاک است، مثلاً شهادت دهند به اینکه لباس آلوده به بول دو مرتبه شسـته شـده، و همچنین است اگر کسـی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده، و مورد اتهام هم نباشد، یا مسلمانی چیز نجسی را به منظور پاک شدن آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۱۵ - اگر خود انسان یقین کنـد چیزی که نجس بوده، پاک شـده است یا دو عادل به پـاک شـدن آن خبر دهنـد، آن چیز پـاک است؛ همچنین است اگر شخصـی که چیز نجس در اختیـار اوست، بگویـد: آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۲ - کسی که وکیل شده است لباس، را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۶ -کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید: آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۳ - انسان وسواس که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، اگر به همان نحوی که افراد متعارف آب می کشند رفتار نماید کفایت می کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۷ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، می تواند به گمان اکتفا نماید.

۷- (آیت الله سیستانی) ۱۲ - رفتن خون متعارف مسأله ۲۲۴ - خونی که در داخل بدن ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است، چنانکه در مسأله (۹۴) گذشت. مسأله ۲۲۵ - حکم سابق - بنا بر احتیاط واجب - مختص به حیوان حلال گوشت است، و در حیوان حرام گوشت جاری نیست.

احکام ظرفها

مسأله ۲۲۵- ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۶- خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها، حرام است ولی استعمالِ آنها در زینت اطاق حرام نیست، و نگاه داشتن نیز حرام نمی باشد.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۶ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند. و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را - اگرچه ظرف هم نباشد - استعمال نکنند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۸ - ظروفی که از پوست سگ، خوک و یا مردار ساخته شده باشد، آشامیدن از آنها حرام است، ولی خوردن مواردی که رطوبت ندارد تا نجاست را از ظرف به دهان انتقال دهد، مانعی ندارد؛ و نیز استعمال این ظروف در کارهایی که طهارت در آن شرط نیست، مانند آبیاری زراعت، آب دادن به حیوانات و امثال آن مانعی ندارد، ولی این ظروف را نباید در کارهایی که طهارت در آنها شرط است، مانند وضو و غسل استعمال نمایند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۷ - خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - مطلق استعمال آنها حرام است، ولی زینت نمودن اتاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد، اگرچه احوط ترک است. و همچنین است ساختن ظروف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۹ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلاـ و نقره، حرام است و بنابر احتیاط مستحب از استعمال آنها در غیر خوردن و آشامیدن، مانند تزیین و مانند آن اجتناب کند؛ ولی نگاه داشتن آنها حرام نیست، لذا شکستن یا خارج نمودن آن از صورت ظرف واجب نیست.

مسأله ۲۲۷- ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند حرام

نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۸- خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول عوضی هم که فروشنده می گیرد حرام نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۹- گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

(۵)

مسأله ۲۳۰- استعمال ظرفی که روی

آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

(۶)

(۷)

مسأله ۲۳۱- اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

(۸)

(۹)

مسأله ۲۳۲- اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد این استعمال جائز است ولی اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف برای آن نباشد

ص: ۷۴

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۷ - خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - مطلق استعمال آنها حرام است، ولی زینت نمودن اتاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد، اگرچه احوط ترک است. و همچنین است ساختن ظروف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۰ - ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند، مانعی ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۷ - خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - مطلق استعمال آنها حرام است، ولی زینت نمودن اتاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد، اگرچه احوط ترک است. و همچنین است ساختن ظروف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۱ - خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی هم که فروشنده می گیرد، حرام نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۸ - گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند، اگر ظرف به آن گفته شود، حکم استکان طلا و نقره را دارد، و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۹ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۲ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند, اشکال ندارد.

۸- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۰ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

۹- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۳ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جائز نیست این استعمال حرام می باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۳- استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد و همچنین عطردان و سرمه دان و مثل اینها.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۳۴- استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد و برای وضو و غسل هم در حال تقیّه می شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۳۵- استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

(۷)

(۸)

وضو

وضو

مسأله ۲۳۶- در وضو واجب است صورت

و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۲۳۷- درازای صورت را باید از بالای پیشانی- جایی که موی سر بیرون می آید- تا آخر چانه شست، و پهنای آن به

مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است.

و برای آن که یقین کند این مقدار کاملًا شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

(۱۱) - (۱۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۱ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگری بریزد، چنانچه ظرف دوّم - به حسب متعارف - واسطه خوردن از ظرف اوّل نباشد، اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۴ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد، خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۲ - استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا از نقره باشد، اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرمه دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۵ - استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که عطر دان و سرمه دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۳ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۶ - استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری هم نمی شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۴ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۷ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۵ - در وضو واجب است صورت و دست ها را بشویند، و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۸ - در وضو واجب است صورت و دست ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

۱۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۶ - درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشویند وضو باطل است، و اگر انسان یقین نکند که این مقدار کاملاً شسته شده باید برای اینکه یقین کند، کمی اطراف آن را هم بشوید.

۱۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۹ - در ازای صورت را باید از بالای پیشانی - جایی که موی سر بیرون می آید - تا آخر چانه را شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد، باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید، وضو باطل است و برای آن که یقین کند این مقدار کاملا شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۳۸- اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همان جا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد ولی با هم متناسب باشند لازم نیست ملاحظه معمول را بکند بلکه به دستوری که در مسأله پیش گفته شد وضو بگیرد، و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۹- اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۰- اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۷ - اگر صورت یا دست کسی کوچک تر یا بزرگ تر از متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همانجا بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روییده، یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۰ - اگر صورت یا دست کسی کوچک تر یا بزرگ تر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همان جا را بشوید؛ و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۸ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۱ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

آن لازم نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۱- اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۲- شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۴۳- باید صورت را بنا بر احتیاط واجب از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است، و دستها را

باید از مرفق به طرف سرانگشتان بشوید.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۴۴- اگر دست را تر کند و

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۹ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۲ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۰ - اگر شک کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، - بنا بر احتیاط واجب - باید مو را بشوید، و آب را به پوست هم برساند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۳ - اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست برساند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۱ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی انسان اگر یقین نکند که از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است برای آنکه یقین کند، مقداری از آنها را هم بشوید، و کسی که این امر را نمی دانسته اگر نداند در وضویی که گرفته مقدار لازم را شسته یا نه، نمازهایی را که با آن وضو خوانده صحیح است و لازم نیست برای نماز بعدی دوباره وضو بگیرد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۴ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۲ - باید دست ها و همچنین صورت را - بنا بر احتیاط لازم - از بالا به پائین شست، و اگر از پائین به بالا بشوید وضو باطل است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۵ - باید صورت و دست ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۵- بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سرانگشتها بشوید.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۶- برای آن که یقین کند آرنج را کاملًا شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۴۷- کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سرانگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۴۸- در وضو، شستن صورت و دستها، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد، و اگر با یک مشت آب، تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد یک مرتبه حساب می شود چه قصد بکند یک مرتبه را، یا قصد نکند.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۳ - اگر دست را تر کند و به صورت و دست ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب آنها را فرا گیرد کافی است، و لازم نیست که بر آنها جاری شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۶ - اگر دست را تر کند و به صورت و دست ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۴ - بعد از شستن صورت باید دست راست، و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت ها بشوید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۷ - بعد از شستن صورت، باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت ها بشوید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۵ - اگر انسان یقین نکند که آرنج را کاملًا شسته، باید برای آنکه یقین کند، مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۸ - برای آن که یقین کند آرنج را کاملا شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۶ - کسی که پیش از شستن صورت دست های خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید، و اگر فقط تا مچ بشوید وضوی او باطل است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۹ - کسی که پیش از شستن صورت دست های خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید؛ و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۷ - در وضو شستن صورت و دست ها مرتبه اوّل واجب، و مرتبه دوّم مستحب، و مرتبه سوّم و بیشتر از آن حرام می باشد، و شستن مرتبه اوّل وقتی تمام می شود که به قصد وضو آن مقدار آب به صورت یا دست بریزد که آب تمام آن را فرا بگیرد و دیگر جایی برای احتیاط باقی نماند، پس اگر به قصد شستن مرتبه اوّل مثلًا ده مرتبه آب به صورت بریزد تا اینکه آب همه آن را فرا بگیرد اشکال ندارد، و تا وقتی که قصد وضو و شستن صورت مثلًا نکند شستن اوّل محقق نمی شود، پس می تواند چند مرتبه همه صورت را بشوید و در آخرین مرتبه که آب می ریزد قصد شستن وضویی نماید، ولی اعتبار قصد در شستن دوّم خالی از اشکال نیست، و احتیاط لازم آن است که بیش از یک مرتبه بعد از مرتبه اوّل صورت و یا دست ها را نشوید اگرچه به قصد وضو هم نباشد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۰ - در وضو شستن صورت و دست ها، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد، و این که کدام شستن اول یا دوم یا سوم است، مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلا ده مرتبه آب به صورت بریزد، اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب می شود، و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد، مرتبه سوم آن حرام است.

مسأله ۲۴۹- بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۰- یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته، مسح نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۱- لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح

نماید، و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۸ - بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط مستحب آن است که با کف دست راست مسح نماید. و مسح را از بالا به پائین انجام دهد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۱ - بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند و احتیاط واجب آن است که با دست راست از بالا به پایین مسح نماید.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۹ - یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت، و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۲ - یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است، جای مسح می باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه در ازای یک

انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته، مسح نماید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۰ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، چنین مسحی باطل است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۳ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلا شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید؛ و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است.

مسأله ۲۵۲- بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح

کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۳- پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر، بلکه احوط آن است که با تمام کف دست، روی پا را مسح کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۴- اگر در مسح پا همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۵۵- در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۱ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشت ها تا مفصل مسح نماید و بنا بر احتیاط واجب مسح تا برآمدگی روی پا کافی نیست. و احتیاط مستحب آن است که پای راست را با دست راست، و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۴ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشت ها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط مستحب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید؛ و نیز بنابر احتیاط مستحب پای راست را با دست راست و پا چپ را با دست چپ مسح کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۲ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه

انگشت بسته بلکه تمام روی پا را با تمام دست مسح نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۵ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن، مسح تمام روی پا است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۳ - لازم نیست در مسح پا دست را بر سر انگشت ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، بلکه می تواند تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۶ - احتیاط واجب آن است که در مسح پا، دست را بر سر انگشت ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و آن را کمی روی پا بکشد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۴ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۷ - در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۶- جای مسح باید خشک باشد. و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۷- اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج، تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۸- اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می تواند سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۵۹- مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۵ - جای مسح باید خشک باشد، و اگر به قدری تر باشد که رطوبت دست به آن اثر نکند مسح باطل است، ولی اگر نمناک باشد یا آنکه تری آن به قدری کم باشد که در رطوبت دست مستهلک باشد اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۸ - جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است؛ ولی اگر رطوبت و یا تری محل مسح به اندازه ای کم باشد که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند، کافی است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۶ - اگر برای مسح، رطوبتی در دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند،

بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید، و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن محلّ اشکال است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۹ - اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۷ - اگر رطوبت دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۰ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۸ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمم نیز نماید، و اگر تقیه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش کفایت می کند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۱ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند؛ و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

مسأله ۲۶۰- اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

(۱)

(۲)

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۱- وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو، با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد، لیکن برای این که مسح سر و پاها با آب وضو باشد، بایستی در شستن ارتماسی دستها، قصد شستن وضویی، هنگام بیرون آوردن دستها از آب باشد، و یا این که مقداری از دست چپ را، باقی گذارد، تا آن را با دست راست، ترتیبی بشوید.

(۳)

(۴)

ص: ۸۲

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۹ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمّم نماید.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۲ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۰ - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست ها را به قصد وضو در آب فرو برد، و ظاهر آن است که مسح با تری دستی که ارتماسی شسته شده اشکال ندارد هرچند خلاف احتیاط است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۳ - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست ها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد؛ و اگر موقعی که دست ها را در آب فرو می برد، نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد و ریزش آب تمام می شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است؛ و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح می باشد.

مسأله ۲۶۲- در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند باید صورت را از

طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۳- اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکالی ندارد.

(۳)

(۴)

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۶۴- کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً» و موقعی که پیش از وضو دست خود را

می شوید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ» و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنی حُجَّتی یَوْمَ أَلْقاكَ وَ أَطْلِقْ لِسانی بِذِکْرِكَ» و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لا تُحَرِّمْ عَلَیَّ ریحَ الْجَنَّهِ وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ یَشَمُّ رِیحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طِیبَها» و موقع شستن رو بگوید: «اللَّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهِی یَوْمَ تَسْوَدُّ فِیهِ الْوُجُوهُ وَ لا تُسَوِّدْ وَجْهِی یَوْمَ تَبْیَضُّ فِیهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللَّهُمَّ أعْطِنی کِتابی بِیَمِینی وَ الْخُلْدَ فی الْجِنَانِ بِیَساری وَ حاسِبْنی حِسَاباً یَسِیراً» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لا تُعْطِنِی کِتابِی بِشِمالی وَ لا مِنْ وَراءِ

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۱ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دست ها از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دست ها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی، و دست ها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۴ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دست ها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دست ها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست ها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست ها را از طرف آرنج بیرون آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۲ - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۵ - اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکالی ندارد.

ظَهْرِی وَ لاـ تَجْعَلْهَـا مَغْلُولَهً الی عُنُقی وَ اعُوذ بِکَ مِنْ مُقَطَّعاتِ النّیرانِ» و موقعی که سر را مسح می کنـد بگویـد: «اللَّهُمَّ غَشِّنی بِرَحْمَتِکَ وَ بَرَکاتِکَ وَ عَفْوِکَ» و در وقت مسح پا بخوانـد: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِی عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الاقْدامُ وَ اجْعَلْ سَـعْیِی فی ما یُرْضِیکَ عَنّی یَا ذَا الْجَلالِ وَ الْاکْرَامِ».

(۱)

(۲)

ص: ۸۴

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۳ - کسـی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ الله وَبِالله وَالحَمْـدُ لله الَّذِی جَعَلَ الماءَ طَهُوراً وَلَمْ یجْعَلْهُ نَجِساً». و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: «بِسْـمِ الله وَبِالله، اللهمَّ اجعَلْنِی مِنَ التَّوّابِینَ، وَاجْعَلْنِی مِنَ المُتَطَهّرِینَ». و در وقت مضـمضه کردن بگوید: «اللهمَّ لَقِّنِی حُجَّتِی یوْمَ اَلْقاک، وَاَطْلِقْ لِسانِی بِذِکرِک». و در وقت اسـتنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگویـد: «اللهمَّ لاـ تُحَرِّمْ عَلَیَّ رِیحَ الجَنَّهِ، وَاجعَلْنِی مِمَّنْ یشُمُّ رِیحَها وَرَوْحَها وَطِیبَها». و موقع شسـتن رو بگویـد: «اللهمَّ بَیضْ وَجْهِی یوْمَ تَسْوَدُّ فِیهِ الوُجُوه، وَلاـ تُسَوّدْ وَجْهِی یوْمَ تَبْیضُّ الوُجُوهُ». و موقع شسـتن دست راست بگوید: «اللهمَّ اَعْطِنِی کتابِی بِیَمِینِی، وَالخُلْدَ فِی الجِنانِ بِیسارِی، وَحاسِـبْنِی حِساباً یسِـیراً». و موقع شسـتن دست چپ بگویـد: «اللهمَّ لاـ تُعْطِنِی کتابِی بِشِـمالِی، وَلا مِنْ وَراءِ ظَهْرِی، وَلا تَجْعَلْها مَغْلُولَهً إلی عُنُقِی، وَاَعُوذُ بِک مِنْ مُقطّعاتِ النّیرانِ». و موقعی که سر را مسـح می کند بگوید: «اللهمَّ غَشِّنِی بِرَحْمَتِک وَبَرَکاتِک وَعَفْوِک». و در وقت مسح پا بگوید: «اللهمَّ ثَبِّتْنِی عَلَی الصّراطِ یوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الاَقْدامُ، وَاجْعَلْ سَعْیِی فی ما یرْضِیک عَنّی، یا ذَا الجَلالِ وَالإکرامِ».
۲- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۵۶ - کسـی کـه وضـو می گیرد مسـتحب است مـوقعی که نگـاهش به آب می افتد بگویـد: «بِسْمِ اللهِ وَ بِـاللهِ و الْحَمْـدُ لِلّهِ الَّذی جَعَـلَ الْمـاءَ طَهـوراً وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً». و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شویـد بگوید: «أللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَ اجْعَلْنی مُنَ الْمُتَطَهِّرینَ». و در وقت مضـمضه کردن {یعنی آب در دهان گرداندن .} بگوید: «أللّهُمّ لَقُّنی حُجَتی یَوْمَ ألْقاکَ وَ أطْلِقْ لُسانی بِذِکْرِکَ». و در وقت استنشاق {یعنی آب در بینی کردن .}بگوید: «أللّهُمَّ لاـتُحَرِّمْ عَلَیَّ ریـحَ الْجَنّهِ وَ اجْعَلْنی مِمَّنْ یَشُمّ ریحَهـا وَ رَوْحَهـا وَ طیبَهـا» و موقـع شسـتن صورت بگویـد: «أللّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهی یَوْمَ تَسْوَدُّ فیهِ الْوجوهُ وَ لا تُسَوِّدْ وَجْهی یَوْمَ تَبْیَضُّ فیهِ الْوُجوهُ». و در وقت شسـتن دست راست بخواند: «أللّهُمَّ أعْطِنی کِتابی بِیَمینی وَ الْخُلْدَ فِی الْجِنانِ بِیَساری وَ حاسِـبْنی حِساباً یَسـیراً». و موقع شسـتن دست چپ بگویـد: « أللّهُمَّ لا تُعْطِنی کِتابی بِشِـمالی وَ لا مِنْ وَراءِ ظَهْری وَ لاـ تَجْعَلْهـا مَغلُولَهً إلی عُنُقی وَ أعوذُ بِکَ مِنْ مُقَطَّعاتِ النّیرانِ». و موقعی که سر را مسـح می کنـد بگویـد: «أللّهُمَّ غَشِّنی بِرَحْمَتِکَ وَ بَرَکاتِکَ وَ عَفوِکَ» و در وقت مسح پا بخوانـد: «أللّهُمَّ ثَبِّتْنی عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تُزِلُّ فیهِ الْأقدامُ وَ اجْعَلْ سَـعْیی فی ما یُرضیکَ عَنّی یا ذَالْجَلالِ وَ الاکْرامِ».

شرایط وضو

شرایط

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است

(۱)

(۲)

شرط اول

شرط اول: آن که آب وضو پاک باشد.

(۳)

(۴)

شرط دوم

شرط دوم: آن که مطلق باشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۶۵- وضو بـا آب نجس و آب مضـاف باطـل است، اگر چه انسـان نجس بودن یا مضاف بودن آن را ندانـد یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۶۶- اگر غیر از آب گـل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو نـدارد، چنانچه وقت نماز تنگ است بایـد تیمم کنـد، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

(۹)

(۱۰)

شرط سوم

شرط سوم: آن که آب وضو مباح باشد. و همچنین بنا بر احتیاط باید فضایی که در آن وضو می گیرد مباح باشد، اگر چه اباحه فضا لازم نیست.

(۱۱)

(۱۲)

مسأله ۲۶۷- وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است، ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است، و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است.

(۱۳) - (۱۴)

۱- (آیت الله سیستانی) شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است:

۲- (آیت الله علوی بروجردی) شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

۳- (آیت الله سیستانی) شرط اوّل: آنکه آب وضو پاك باشد، و بنا بر احتیاط واجب نباید آلوده باشد به آنچه انسان از آن متنفر است، مانند بول حیوانات حلال گوشت، و مردار پاک، و چرک زخم هرچند شرعاً پاک باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) شرط اول: آب وضو پاك باشد.

۵- (آیت الله سیستانی) شرط دوّم: آنکه مطلق باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) شرط دوم: مطلق باشد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۴ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۷ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۵ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود، یا به وسیله ای آن را صاف نماید و وضو بگیرد. ولی آب گل آلود در صورتی مضاف می شود که دیگر به آن آب گفته نشود.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۸ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

۱۱- (آیت الله سیستانی) شرط سوّم: آنکه آب وضو مباح باشد.

۱۲- (آیت الله علوی بروجردی) شرط سوم: آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد، مباح باشد.

۱۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۶ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دست ها در جای غصبی بریزد، یا آنکه فضائی که در آن وضو می گیرد غصبی باشد، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد، تکلیف او تیمّم است. و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد لازم است که در غیر آنجا وضو بگیرد، ولی چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده و همانجا وضو بگیرد، وضویش صحیح است.

۱۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۹ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است؛ اما اگر آب وضو از صورت و دست ها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است ولی مرتکب معصیت شده است.

مسأله ۲۶۸- وضـو گرفتـن از حـوض مـدرسه ای کـه انسـان نمی دانـد آن حـوض را برای همه مردم وقـف کرده انـد یـا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولًا مردم از آب آن وضو بگیرند اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۹- کسـی که نمی خواهـد در مسـجدی نماز بخوانـد اگر ندانـد حوض آن را برای همه مردم وقف کرده انـد یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولًا کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند، می تواند از حوض آن وضو بگیرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۰- وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها وماننـد اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیسـتند، در صورتی صحیح است که معمولًا کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند، با آب آنها وضو بگیرند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۷ - وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده انـد یـا برای محصّـلین همـان مـدرسه، در صورتی که معمولاًـ مردم از آن حوض وضو می گیرنـد و کسـی منع نمی کند اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۶۰ - وضـو گرفتن از حوض مـدرسه ای که انسـان نمی دانـد آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولا مردم از آب آن وضو بگیرند، اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۸ - کسـی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقـف کرده انـد یـا برای کسـانی که در آنجـا نمـاز می خواننـد، نمی توانـد از حوض آن مسـجد وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهنـد در آنجا نماز بخواننـد از آن حوض وضو می گیرند و کسـی منع نمی کند، می تواند از آن وضـو بگیرد.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۶۱ - کسـی که نمی خواهـد در مسـجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده انـد یـا برای کسانی که در آنجا نماز می خواننـد، نمی توانـد از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولا

کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند، می تواند از حوض آن وضو بگیرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۹ - وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند از آنها وضو بگیرند و کسی منع نکند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۲ - وضو گرفتن از حوض تیمچه ها، مسافر خانه ها و مانند این ها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولا کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند.

مسأله ۲۷۱- وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۲- اگر فراموش کند آب، غصبی است، و با آن وضو بگیرد صحیح است.

(۳)

(۴)

شرط چهارم

شرط چهارم: آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

(۵)

شرط پنجم

شرط پنجم: آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

(۶)

مسأله ۲۷۳- اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد باطل است. و اگر آب مباح دیگری دارد چنانچه در آن ظرف غصبی، وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف، آب به صورت و دستها بریزد وضویش باطل است، ولی اگر با کف دست، آب از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد وضویش صحیح است، اگر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۰ – وضو گرفتن از نهرهایی که بنای عقلاء بر جواز تصرف در آنهاست بدون اجازه مالک – چه بزرگ باشد چه کوچک – اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد. بلکه اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، یا اینکه انسان بداند که مالک راضی نیست، یا اینکه مالک صغیر یا مجنون باشد، باز هم تصرف جایز است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۳ – وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی

است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۱ - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، صحیح است. ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او محلّ اشکال است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۴ - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او باطل است.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) شرط چهارم: ظرف آب وضو مباح باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) شرط پنجم: ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

چه از جهت تصرف در ظرف غصبی، فعل حرام، مرتکب شده است، و وضوی او از ظرف طلا و نقره، به احتیاط واجب مثل وضوی از ظرف غصبی است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۴- اگر در حوضی که مثلًا یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو بگیرد صحیح است ولی اگر وضوی او تصرف در غصب حساب شود گناهکار است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۵- اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

شرط ششم

شرط ششم: آن که اعضای وضو موقع شستن و

ص: ۸۸

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۲ - اگر آب وضو ملک اوست ولی در ظرف غصبی است، و غیر از آن آب دیگری ندارد، در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید لازم است خالی کرده و بعداً وضو بگیرد، و چنانچه میسور نباشد باید تیمّم کند، و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد، و در هر دو صورت اگر مخالفت کرده و با آب ظرف غصبی وضو بگیرد، وضویش صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۵ - اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد، باید تیمم کند و نمی تواند با آب آنها وضو بگیرد، و اگر آب دیگری دارد، چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد، یا با آنها آب را به صورت و دست ها بریزد، وضوی او باطل است، اما اگر با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دست ها بریزد، وضوی او صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۳ - حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، در صورتی که برداشتن آب

در عرف، تصرّف در آن آجر یا سنگ نباشد، اشکالی ندارد، و در صورتی که تصرّف باشد برداشتن آب حرام، ولی وضو صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۶ - بنابر احتیاط واجب باید در حوضی که مثلا یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، وضو نگیرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۴ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۷ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقا قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض ونهر اشکال ندارد.

مسح کردن، پاک باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۶- اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۷- اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد اولی آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۷۸- اگر یکی از اعضای وضو

نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده وضو باطل است، و اگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است. و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۷۹- اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) شرط چهارم: آنکه اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد، هرچند در حال وضو آن را قبل از شستن یا مسح کردن تطهیر کند، و اگر وضو گرفتن با آب کر و مانند آن باشد تطهیر قبل از شستن لازم نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) شرط ششم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۵ - اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۸ - اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۶ - اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اوّل آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۹ - اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۷ - اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد، و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، وضو صحیح است، ولی جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۰ - اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آن جا نبوده، بنابر احتیاط وضو باطل است، و اگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده، باید آب بکشد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۸ - اگر در صورت یا دست ها بریدگی یا زخمی است که خ-ون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزاء صحیحه آن عضو با رعایت ترتیب، موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد، و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشد تا آب بر آن جاری شود و سپس مواضع پائین تر از آن را بشوید وضو صحیح است.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۱ - اگر در صورت یا دست ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم

شرط هفتم: آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۸۰- هرگاه وقت بقـدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۸۱- کسی

که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

(۵)

(۶)

شرط هشتم

شرط هشـتم: آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۸۲- لازم نیست نیت وضو را به زبان بگویـد یا از قلب خود بگذرانـد ولی بایـد در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد. بطوری که اگر از او بپرسند چه می کنی بگوید وضو می گیرم.

(۹)

(۱۰)

شرط نهم

شرط نهم: آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و

ص: ۹۰

۱- (آیت الله سیستانی) شرط پنجم: آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) شرط هفتم: وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۹ - هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمّم کند، ولی اگر برای وضو و تیمّم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۲ - هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۰ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمّم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی - مثل خواندن قرآن - وضو بگیرد، صحیح است، و همچنین اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد، مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۳ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت {یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم .} یا برای کارهای مستحبی - مثل خواندن قرآن - وضو بگیرد، صحیح است و اگر برای خواندن نماز وضو بگیرد، باطل است.

۷- (آیت الله سیستانی) شرط ششم: آنکه به قصد قربت وضو بگیرد، و کافی است به قصد امتثال امر خداوند باشد، و اگر برای خنک شدن، یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) شرط هشتم: به قصد قربت وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۱ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، بلکه اگر تمام افعال وضو به داعی امر خداوند بجا آورده شود کفایت می کند.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله۲۷۴ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، به طوری که اگر از او بپرسند چه می کنی؟ بگوید: وضو می گیرم.

بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

(۱)

(۲)

شرط دهم

شرط دهم: آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۸۳- اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا

مسح کند خشک شده باشد مثلًا موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۸۴- اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها

۱- (آیت الله سیستانی) شرط هفتم: آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اوّل صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید، و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و احتیاط مستحب آن است که هر دو پا را با هم مسح نکند، بلکه پای چپ را بعد از پای راست مسح کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) شرط نهم: وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) شرط هشتم: آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) شرط دهم: کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۲ - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که در نظر عرف پشت سرهم نباشند وضو باطل است، ولی در صورت پیش آمد عذری برای شخص - مانند فراموشی یا تمام شدن آب - این امر معتبر نیست، بلکه اگر وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، چنانچه رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلّی است که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضویش صحیح است.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۵ - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است، و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلا موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید، رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، احتیاط واجب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد.

رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۸۵- راه رفتن در بین وضو اشکال نـدارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

(۳)

(۴)

شرط یازدهم

شرط یازدهم: آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۸۶- کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد.

و چنانچه مزد هم بخواهـد، در صورتی که بتوانـد باید بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند. و احتیاط واجب در صورت امکان ضمّ تیمم است.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۳ - اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها، رطوبت جاهای پیشین خشک شود، وضوی او صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۶ - اگر کارهـای وضو را پشت سر هم به جـا آورد، ولی به واسطه گرمـای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۴ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست ها چند قدم

راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۷ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.
۵- (آیت الله سیستانی) شرط نهم: آنکه شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) شرط یازدهم: شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد؛ و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است، ولی اگر در مقدمات رساندن آب به اعضای وضو کمک کند، مانند آن که آب در کف دست وضو گیرنده بریزد یا ظرف آب برای او بیاورد، وضو باطل نیست.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۵ - کسی که نمی تواند خود وضو بگیرد، باید از دیگری کمک بگیرد، هرچند شستن و مسح کشیدن با مشارکت هر دو باشد. -و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند و مضر به حالش نباش باید بدهد - ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر مشارکت خود شخص ممکن نباشد، باید از شخص دیگر بخواهد که او را وضو بدهد، و در این صورت احتیاط واجب آن است که هر دو نیت وضو نمایند، و اگر ممکن باشد باید نائبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نباشد باید نائب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۸ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد؛ و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید؛ و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت سر و پای او را مست کنند.

مسأله ۲۸۷- هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

(۱)

(۲)

شرط دوازدهم

شرط دوازدهم: آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۸۸- کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد، و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر داشته، وضویش صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آن وضو نماز نخواند، و تیمم

کند و چنانچه با آن وضو نماز خوانده دوباره آن را اعاده نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۸۹- اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۶ - هرکدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهائی انجام دهد، نباید در آن از دیگری کمک بگیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۹ - هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) شرط دهم: آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) شرط دوازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۷ - کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، وظیفه ندارد که وضو بگیرد. و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگر واقعاً ضرر داشته وضوی او باطل است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۸۰ - کسی که می ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگر چه بعد بفهمد که ضرر داشته وضوی او صحیح است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۸ - اگر رساندن آب به صورت و دست ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۸۱ - اگر رساندن آب به صورت و دست ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم

شرط سیزدهم: آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۹۰- اگر می داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری

می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۹۱- اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۹۲- اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر، برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی

است. و چنانچه سوراخ شود رساندن آب، به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۹۳- اگر انسان شک کند

۱- (آیت الله سیستانی) شرط یازدهم: آنکه در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) شرط سیزدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۹ - اگر می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۸۲ - اگر می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را بر طرف کند یا آب را به زیر آن برساند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۹۰ - اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند چنانچه آن چرک مانع از رسیدن آب به پوست باشد، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۸۳ - اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند؛ و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلند تر است برطرف نمایند.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۹۱ - اگر در صورت و دست ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است، و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۸۴ - اگر در صورت و دست ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن، یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است؛ و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر یک قسمت از پوست کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد،

مثل آن که بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند یا بقدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۹۴- جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۹۵- اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

(۵)

(۶)

ص: ۹۵

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۹۲ - اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد - مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه - باید وارسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۸۵ - اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند، اگر چیزی چسبیده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۹۳ - اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد، ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۸۶ - جایی را که بایـد شـست و مسـح کرد هر قـدر چرک باشـد، اگر چرک مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نمایـد بر دست بمانـد، ولی اگر شـک کنـد که بـا بودن آن هـا آب به بـدن می رسـد یـا نه، بایـد آن ها را برطرف کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۹۴ - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۸۷ - اگر پیش از وضو بداند در بعضـی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۶- اگر

در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۹۷- اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۹۸- اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

(۵)

(۶)

احکام وضو

احکام وضو

مسأله ۲۹۹- کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند باید به شک خود اعتنا نکند.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۹۵ - اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد، و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن

آب به زیر آن نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۸۸ - اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودیخود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، بنابر احتیاط دوباره وضو بگیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۹۶ - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند، و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۸۹ - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است؛ ولی اگر بداند در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۹۷ - اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۹۰ - اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۹۸ - کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۹۱ - کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۰- اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۰۱- کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۰۲- کسی که می داند وضو گرفته و حَدَثی هم از او سر زده، مثلًا بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد، و باید نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

(۵)

(۶)

مسأله ۳۰۳- اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

(۷)

(۸)

مسأله ۳۰۴- اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

(۹) - (۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۹۹ - اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۹۲ - اگر شک کند وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد وضوی او باقی است،

ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۰۰ – کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۹۳ – کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۰۱ – کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده – مثلاً بول کرده – اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است، و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۹۴ – کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده مثلاً بول کرده اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است، باید نماز را بشکند و وضو بگیرد؛ و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۰۳ – اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نمازش صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۹۶ – اگر بعد از نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۰۴ – اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، – بنا بر احتیاط واجب – باید وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۹۷ – اگر در بین نماز شک کند وضو گرفته یا نه، بنابر احتیاط نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسأله ۳۰۵- اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۰۶- اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۰۷- اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می شود، وضوی اول کافی است، ولی چنانچه مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می شود که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

(۵)

(۶)

ص: ۹۸

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۰۵ - اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شک کند که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۹۸ - اگر بعد از نماز شک کند قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۰۶ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۹۹ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد، یا نمی تواند از بیرون

آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد از اوّل وقت نماز تا آخر آن، به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۰۷ - اگر به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا می کند و در بین نماز یک دفعه یا چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، احتیاط لازم آن است که در مهلتی که دارد وضو گرفته و نماز بخواند، ولی در میان نماز لازم نیست به سبب بول یا غائط خارج شده وضو را تجدید کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۰۰ - اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود و اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فورا وضو بگیرد و بقیّه ی نماز را بخواند؛ و احتیاط مستحب آن است که همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد، اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۸- کسی که غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

(۱)

مسأله ۳۰۹- کسی که بول پی در پی از او خارج می شود اگر بین دو نماز، قطره بولی از او خارج نشود می تواند با یک وضو هر دو نماز را بخواند و قطره هایی که بین نماز خارج می شود اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۰- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، می تواند چند نماز را با یک وضو بخواند، مگر اختیاراً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می کند پیش آید.

(۲)

(۳)

مسأله ۳۱۱- اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید.

(۴)

(۵)

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۰۱ - کسی که بول یا غائط طوری پی درپی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۰۸ - کسی که بول یا غائط طوری پی درپی از او خارج می شود که به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی کند، یک وضو برای چندین نمازش کافی است، مگر اینکه چیز دیگری که وضو را باطل می کند، مانند خواب از او سر بزند، و یا بول و غائط به طور طبیعی از او خارج شود، و بهتر آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد، ولی برای سجده و تشهّد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۰۲ - کسی که بول یا غائط پی درپی از او خارج می شود، اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۱۴ - اگر کسی مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کنند عمل نماید.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۰۳ - اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه

ی کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۱۲- کسی که غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً به جا بیاورد وضو گرفتن لازم نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۱۳- کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز بوسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۰۸ - کسی که بول یا غائط طوری پی درپی از او خارج می شود که به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی کند، یک وضو برای چندین نمازش کافی است، مگر اینکه چیز دیگری که وضو را باطل می کند، مانند خواب از او سر بزند، و یا بول و غائط به طور طبیعی از او خارج شود، و بهتر آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد، ولی برای سجده و تشهّد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست. مسأله ۳۰۹ - کسی که بول یا غائط پی درپی از او خارج می شود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، اگرچه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۰۴ - کسی که بول یا غائط پی درپی از او خارج می شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فورا مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهّد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آن ها را بعد از نماز فورا به جا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۱۱ - کسی که بول او قطره قطره می ریزد، باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد. و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقّت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۰۵ - کسی که بول او قطره قطره می ریزد، باید برای نماز به وسیله ی کیسه ای که در

آن پنبه یـا چیز دیگری است که از رسـیدن بول به جاهـای دیگر جلوگیری می کنـد، خود را حفـظ نمایـد و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نمـاز مخرج بـول و کیسه را که نجس شـده آب بکشـد؛ و نیز کسـی که نمی توانـد از بیرون آمـدن غـائط خودداری کنـد، چنانچه ممکن باشـد باید به مقدار نماز از رسـیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و اگر مشـقّت ندارد، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۱۴- کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوفِ ضرر نداشته باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، و بنا بر احتیاط واجب اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، خود را معالجه نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۱۵- کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

(۳)

(۴)

==========

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۱۲ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول یا غائط جلوگیری نماید، و بهتر آن است که جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، بهتر آن است که خود را معالجه نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۰۶ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد؛ بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه می شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۱۳ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید بنا بر احتیاط لازم نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۰۷ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۰۲ - اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدّت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند. و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند، باید به همین دستور عمل نماید. مسأله ۳۱۰ - کسی که بول یا غائط پی درپی از او خارج می شود، بعد از وضو گرفتن جایز است که نوشته قرآن را مس نماید اگرچه در غیر حال نماز باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۹۵ - اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است، بشوید یا مسح کند؛ و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند، باید به همین دستور عمل کند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۱۶- برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حَدَثی از او سرزده مثلًا بول کرده باشد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی

که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو، بی احترامی به قرآن باشد باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۱۵ - برای شش چیز وضو گرفتن واجب است: اوّل: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است. دوّم: برای سجده و تشهّد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده، مثلاً بول کرده باشد، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد. سوّم: برای طواف واجب خانه کعبه که جزء حج یا عمره باشد. چهارم: اگر نذر یا عهد کرده، یا قسَم خورده باشد که وضو بگیرد. پنجم: اگر نذر کرده باشد که قرآن را مثلاً ببوسد. ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از دستشویی و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند. ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۰۸ - برای شش چیز وضو گرفتن لازم است: اوّل: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. دوم: برای سجده و تشهّد فراموش شده، اگر بین آن ها و نماز حدثی از او سر زده مثلا بول کرده باشد و احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد. وم: برای طواف واجب خانه ی کعبه. چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم

خورده باشد که وضو بگیرد. پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند. ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو بیاحترامی به قرآن است، باید بدون اینکه وضو بگیرد قرآن را از مستراح و مانند آن، بیرون آورد یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۱۷- مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۱۸- جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان

جلوگیری کنند.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۱۹- کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید. و همچنین است بنا بر احتیاط واجب مس اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا علیهم السلام.

(۵)

(۶)

مسأله ۳۲۰- اگر پیش از وقت نماز به قصد

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۱۶ - مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۰۹ - مس نمودن خط قرآن{ یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن.} برای کسی که وضو ندارد، حرام است و احتیاط واجب آن است که موی خود را هم به خط قرآن نرساند، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۱۷ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آنان جلوگیری کنند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۱۰ - جلوگیری بچّه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بیاحترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۱۸ - کسی که وضو ندارد - بنا بر احتیاط واجب - حرام است اسم خداوند متعال و صفات خاصه او را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید. و بهتراست که اسم مبارک پیغمبر و امامان و حضرت زهرا علیهم السلام را هم مس ننماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۱۱ - کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید؛ و احتیاط واجب آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهراعَلَیهِمَ السَلام را هم مس ننماید.

این که با طهارت باشـد وضو بگیرد یا غسل کنـد صـحیح است و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضـو بگیرد اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۲۱- کسـی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۲۲- مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشـتن قرآن و خوانـدن و نوشـتن آن و نیز برای مس حاشـیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مسـتحب است، و نیز مسـتحب است کسـی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می تواند به جا آورد مثلًا می تواند با آن وضو نماز بخواند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۱۹ - وضو هر وقت بگیرد چه قبل از وقت نماز نزدیک به آن، یا با فاصله، و چه بعد از دخول وقت اگر به قصـد قربت باشـد صـحیح است، و نیت وجـوب و اسـتحباب لازم نیست بلکه اگر اشـتباهاً نیت وجوب کنـد و بعد معلوم شود واجب نبوده وضو صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۳۱۲ - اگر پیش از وقتِ نماز به قصـد اینکه با طهارت باشـد وضو بگیرد یا غسل کند، صحیح است و نزدیک وقتِ نماز هم اگر به قصد مهیّا بودن برای نماز وضو بگیرد، یا به قصد قربت وضو بگیرد، اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۲۰ - کسـی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۱۳ - کسـی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۳۲۱ - مسـتحب است کسـی که وضو دارد برای هر نماز دوباره وضو بگیرد، و بعضـی از فقهاء

فرموده انـد: مسـتحب است انسـان برای نمـاز میت، و زیـارات اهل قبور، و رفتن به مسـجد و حرم امامان علیهم السـلام، و برای همراه داشـتن قرآن و خواندن و نوشـتن آن، و مس حاشیه قرآن، و برای خوابیدن وضو بگیرد. ولی مستحب بودن وضو در این موارد ثـابت نیست. بلی اگر به احتمال مسـتحب بودنش وضو بگیرد وضویش صـحیح است، و هر کاری که بایـد با وضو انجام داد می تواند بجا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

۶- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۳۱۴ - مسـتحب است انسـان برای نمـاز میت، زیارت اهل قبور، رفتن به مسـجد و حرم امامان عَلَیهِمَ السَـلام وضو بگیرد؛ همچنین برای همراه داشـتن، خوانـدن، نوشـتن، مس حاشـیه ی قرآن و خوابیدن وضو گرفتن مسـتحب است؛ و نیز مسـتحب است کسـی که وضـو دارد، دوبـاره وضـو بگیرد و اگر برای یکی از این کارهـا وضو بگیرد، هر کاری را که باید با وضو انجام بدهد می تواند به جا آورد، مثلا می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۲۳- هفت چیز وضو را باطل می کند: اول: بول. دوم: غائط. سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود. پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ششم: استحاضه زنان، که بعداً گفته می شود. هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

(۱)

(۲)

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۲۴- اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضو گرفت.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۲۲ - هفت چیز وضو را باطل می کند: اوّل: بول، و در حکم بول است ظاهراً رطوبت مشتبهی که از انسان بعد از بول و قبل از استبراء خارج می شود. دوّم: غائط. سوّم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود. پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ششم: استحاضه زنان که بعداً گفته می شود. هفتم: جنابت، بلکه بنا بر احتیاط مستحب هر کاری که برای آن باید غسل کرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۱۵ - هفت چیز وضو را باطل می کند: اوّل، بول؛ دوم، غائط؛ سوم، باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود؛ چهارم، خوابی که به واسطه ی آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود؛ پنجم، چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی، مَستی و بیهوشی؛ ششم، استحاضه ی زنان که بعدا گفته می شود؛ هفتم، کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت.

۳- (آیت الله سیستانی) چیزی که با آن زخم و شکستگی را می بندند، و دوائی که روی زخم و مانند آن می گذارند «جبیره»

نامیده می شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) {چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندنـد و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند، جبیره نامیده می شود.}

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله **۳۲۳** - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله **۳۱۶** - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۲۵- اگر زخم یـا دمـل یا شکسـتگی در صورت و دسـتها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضـرر دارد، اگر اطراف آن را بشوید کافی است، ولی چنانچه کشـیدن دست تر بر آن ضـرر ندارد، بهتر آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد. و اگر این مقدار هم ضـرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشـید، بایـد اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط مسـتحب پارچه پاکی روی زخم بگـذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر گذاشـتن پارچه ممکن نیست شسـتن اطراف زخم کافی است و در هر صورت تیمم لازم نیست.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۳۲۴ - اگر زخم یـا دمـل یا شکسـتگی در صورت و دست ها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضـرر دارد، بایـد اطراف زخم یا دمل را - به طوری که در وضو گفته شـد - از بالا به پائین بشویـد، و بهتر آن است که چنانچه کشـیدن دست تر بر آن ضـرر نـدارد دست تر بر آن بکشد، و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه نیز بکشد. و اما در شکستگی لازم است تیمم بنماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۱۷ - اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در صورت و دست ها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضـرر دارد، چنانچه کشیدنِ دست تَر بر آن ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تَر را روی پارچه هم بکشد؛ و اگر این مقدار هم ضـرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشـید، بایـد اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شـد، از بالا به پایین بشویـد و بنابر احتیاط واجب پارچه پـاکی روی زخم بگـذارد و دست تَر روی آن بکشـد؛ و اگر گذاشـتن پارچه ممکن نیست، بایـد اطراف زخم را بشویـد و بنابر احتیاط تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۲۶- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، بایـد پارچه پاکی روی آن بگـذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانـده مسح کنـد. و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای وضو تیمم کند و بهتر است یک وضو بدون مسح هم بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۲۷- اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشـد، چنانچه بازکردن آن ممکن است و زحمت و مشـقت هم ندارد و آب هم برای آن ضـرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

(۳)

(۴)

مسأله

۳۲۸- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب، روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، واجب است دست تر روی آن بکشد.

(۵)

(۶)

مسأله

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۲۵ - اگر زخم یـا دمـل یـا شکسـتگی در جلوی سـر یـا روی پاها است و روی آن باز است، چنـانچه نتوانـد آن را مسـح کنـد به این معنی که زخم مثلاًـ تمام محل مسـح را گرفته باشـد، یا آنکه از مسـح جاهای سالم نیز متمکن نباشد، در این صورت لازم است تیمّم نماید، و بنا بر احتیاط مستحب وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارد، و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۱۸ - اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتوانـد آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند؛ و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی بنابر احتیاط واجب بعد از وضو تیمم نماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۲۶ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن بدون مشقت ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست ها باشد، یا جلوی سر و روی پاها باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۱۹ - اگر روی دُمَل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و ایجاد مشقت و زحمت نمیکند و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست ها باشد و چه جلوی سر و روی پاها.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۲۷ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دست ها باشد، چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد، باید مقداری را که ممکن است از اطراف شسته - و بنا بر احتیاط واجب - روی جبیره را مسح نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۲۰ - اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در صورت یا دست ها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدنِ دست تر ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد.

۳۲۹- اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد بدون زحمت و مشقت، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب

کشید، باید اطراف زخم را بشوید، و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید، مثلًا دوایی است که به دست می چسبد، پارچه پاکی را بطوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۲۸ - اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است، و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم از بالا ـ به پائین برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد باید آن را آب بکشد، و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر ندارد ولی آب کشیدن آن ممکن نیست، یا باز کردن زخم موجب مشقت یا ضرر است باید تیمم نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۲۱ - اگر نمی شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند؛ و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندنِ آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند؛ و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید؛ و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید - مثلا ـ دوایی است که به دست می چسبد پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد؛ و اگر این هم ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۳۰- اگر جبیره، تمام صورت یا تمام یکی از دستها را فرا گرفته باشد باز احکام جبیره جاری، و وضوی جبیره ای کافی است، ولی اگر معظم اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط، بایـد جمع نماید بین عمل جبیره و تیمم، اگر چه کفایت تیمم در این صورت بعید نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۳۱- اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، باید تیمّم بنماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۳۲- کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، می تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

(۵)

(۶)

مسأله ۳۳۳- اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۲۹ - اگر جبیره تمام بعضی از اعضای وضو را فرا گرفته باشد، وضوی جبیره ای کافی است، ولی اگر تمام اعضای وضو را یا بیشتر آن گرفته باشد بنا بر احتیاط باید تیمم نماید و وضوی جبیره نیز بگیرد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۲۲ - اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دست ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد و بنابراحتیاط واجب تیمّم هم بنماید.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۲۹ - اگر جبیره تمام بعضی از اعضای وضو را فرا گرفته باشد، وضوی جبیره ای کافی است، ولی اگر تمام اعضای وضو را یا بیشتر آن گرفته باشد بنا بر احتیاط باید تیمم نماید و وضوی جبیره نیز بگیرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۲۳ - اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، تیمم کفایت میکند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۳۱ - کسی که در کف دست و انگشت ها جبیره دارد، و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۲۴ - کسی که در کف دست و انگشت ها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند؛ و اگر رطوبت آن برای مسح کافی نیست، میتواند از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۳۲ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۲۵ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۳۴- اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۳۵- اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۳۶- اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد، ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد چنانچه اطراف آن را بشوید کافی بودن بعید نیست، ولی احتیاط به تیمم ترک نشود.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۳۳ - اگر در صورت یا دست ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۲۶ - اگر در صورت یا دست ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۳۴ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن بدون مشقت ممکن نیست باید تیمم نماید، مگر اینکه جبیره در مواضع تیمم باشد که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع نماید. و در هر دو صورت اگر برداشتن جبیره بدون مشقت ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست ها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند، و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۲۷ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط واجب تیمّم هم بنماید؛ و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست هاست اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست، اطراف آن را مسح کند و برای

جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۳۵ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۲۸ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمّم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد.

مسأله

۳۳۷- اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کند، و اگر معمولاً باز است شستن اطراف آن کافی است.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۳۸- اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۳۹- غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید آن را ترتیبی به

جا آورند نه ارتماسی.

(۵)

(۶)

مسأله ۳۴۰- کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

(۷)

(۸)

مسأله ۳۴۱- کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۳۶ - اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد، لازم است تیمم نماید، ولی اگر آب برای آن ضرر دارد باید به دستور جبیره عمل کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۲۹ - اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد، یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۳۷ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمّل کرد، وظیفه اش تیمم است مگر آنکه آن چیز در مواضع تیمم باشد که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع کند، و اگر آن چیزی که چسبیده دوا باشد حکم جبیره را دارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۳۰ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقّت دارد که نمی شود تحمّل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابراحتیاط واجب تیمّم هم بنماید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۳۸ - در غیر غسل میت از سایر اغسال، غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی باید - بنا بر احتیاط لازم - آن را ترتیبی بجا آورند، و اگر در بدن زخم یا دمل باشد مکلف مخیر است بین غسل و تیمم، و در صورتی که غسل را اختیار کند و روی زخم باز باشد احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی روی زخم یا دمل باز گذاشته و روی پارچه را مسح نماید. و اما اگر در بدن شکستگی باشد باید غسل نماید، و احتیاطاً روی جبیره را هم مسح کند، و در صورتی که مسح روی جبیره ممکن نباشد یا اینکه محل شکسته باز باشد لازم است تیمم کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۳۱ - غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی بنابر احتیاط واجب آن را ترتیبی به جا آورند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۳۹ - کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۳۲ - کسی که وظیفه ی او تیمّم است، اگر در بعضی از جاهای تیمّم او زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمّم جبیره ای نماید.

در اول وقت نماز بخوانـد، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۴۲- اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

(۳)

مسأله ۳۴۳- کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

(۴)

(۵)

مسأله ۳۴۴- نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است و بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعـد هم نبایـد وضو بگیرد، ولی اگر برای آن که نمی دانسـته تکلیفش جبیره است یا تیمم هر دو را انجام داده باشـد بایـد برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

(۶)

(۷)

==========

(۸)

غسلهای واجب

غسـلهای واجب هفت است: اول: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل اسـتحاضه. پنجم: غسل مس میت. ششم: غسل میت. هفتم:

غسلی

که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۴۰ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می توانـد در اوّل وقت نمـاز بخوانـد، ولی اگر امیـد دارد که تـا آخر وقت عـذر او برطرف شود، بهتر آن است که صبر کنـد، و چنانچه عـذر او برطرف نشـد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد. و در صورتی که اوّل وقت نماز را خوانـد و تا آخر وقت عـذرش برطرف شد، احتیاط مسـتحب آن است که وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۳۳۳ - کسـی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۴۱ - اگر پانسمان بر ظاهر چشم باشد و بیماری درون چشم است وظیفه تیمم است.

۴- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۳۴۲ - کسـی که نمی دانـد وظیفه اش تیمم است یـا وضوی جبیره ای - بنا بر احتیاط واجب - باید هر دو را بجا آورد.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۳۴ - کسی که نمی داند وظیفه اش تیمّم است یا وضوی جبیره ای، بنابر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

۶- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۳۴۳ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صـحیح است، و می تواند با آن وضـو نمازهـای بعـدی را نیز بجـا آورد، ولی اگر وظیفه اش جمع بین وضوی جبیره ای و تیمم بوده است بعـد از برطرف شـدن عـذر برای نمازهای بعدی باید وضو بگیرد.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۳۵ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است، ولی بعد از آنکه عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

۸- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۳۰ - لازم نیست جبیره از جنس چیزهایی باشـد که نماز در او جایز است، بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست بوده باشد، مسح بر آن جایز است.

۹- (آیت الله سیسـتانی) غسـل هـای واجب هفت است: اوّل: غسل جنابت. دوّم: غسل حیض. سوّم: غسل نفاس. چهارم: غسـل استحاضه. پنجم: غسل مسّ میت. شـشم: غسل میت. هفتم: غسـلی که به واسطه نذر و قسَم و مانند اینها واجب می شود. و اگر کسوف کلّی، یا خسوف کلّی شود، و مکلّف عمـداً نماز آیات را نخوانـد تا قضا شود - بنا بر احتیاط واجب - باید برای قضای آن غسل کند.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) هفت غسـل واجب است: اوّل، غسـل جنـابت؛ دوم، غسـل حیض؛ سوم، غسـل نفاس؛ چهارم، غسل اسـتحاضه؛ پنجم، غسل مس میت؛ شـشم، غسل میت؛ هفتم، غسـلی که به واسـطه ی نذر و قسم و مانند این ها واجب می

شود.

احکام جنابت

احکام جنابت

مسأله ۳۴۵- به دو چیز انسان جنب می شود: اول: جماع. دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۴۶- اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ یک

از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد. ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۴۴ - به دو چیز انسان جنب می شود: اوّل: جماع. دوّم: بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۳۶ - به دو چیز انسان جنب می شود: اول : جماع دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۴۵ - اگر رطوبتی از مرد خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد. ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آمده باشد، و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است. و رطوبتی که زنان در موقع ملاعبه یا تصوّرات شهوت انگیز در خود موضع احساس می کنند و آن رطوبت به اندازه ای زیاد نیست که جاهای دیگر را آلوده کند، پاک است و غسل ندارد و وضو را نیز باطل نمی کند و امّا اگر زیاد باشد به حدّی که صدق (انزال) کند و لباس را آلوده نماید در صورتی که همراه با رسیدن زن به اوج لذّت جنسی و ارضای کامل (ارگاسم) باشد، نجس و موجب جنابت است، بلکه اگر همراه با آن هم نباشد - بنا بر احتیاط لازم - نجس و موجب جنابت می باشد، و در مواردی که زن شک داشته باشد رطوبت به این حد از زیادی رسیده یا نه و یا شک در اصل خروج رطوبت داشته باشد، غسل واجب نیست و وضو و غسل هم باطل نمی شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۳۷ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر این ها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدنِ آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد؛ و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد، ولی در مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، در حکم منی است.

مسأله ۳۴۷- اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای را که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگری را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو نداشته، باید وضو بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۴۸- مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۴۹- اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۴۶ - اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب وضو داشته می تواند به همان وضو اکتفا کند، و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد و غسل بر او لازم نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۳۸ - اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای را که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته میتواند به همان وضو اکتفا کرده و با آن نماز بخواند؛ و اگر وضو نداشته برای داخل شدن در نماز وضو کافی است؛ و در هر دو صورت غسل لازم نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۴۷ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۳۹ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند؛ و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۵۰- اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۵۱- اگر نَعُوذُ بِاللّه حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسلِ تنها، کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد.

(۵)

(۶)

مسأله ۳۵۲- اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا

نه، غسل بر او واجب نیست.

(۷)

(۸)

مسأله ۳۵۳- کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۴۸ - اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۴۰ - اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر {یعنی چه دخول از جلو صورت گیرد چه از پشت.}، بالغ باشند یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب میشوند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۴۹ - اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۴۱ - اگر شک کند به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۵۰ - اگر - نعوذ بالله - با حیوانی نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد. و همچنین است حکم در نزدیکی نمودن با مرد یا پسر.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۴۲ - اگر - نعوذ بالله - حیوانی را وطی کند{یعنی با او نزدیکی نماید.} و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۵۱ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۴۳ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

شـدن وقت نمـاز بـدون جهت با عیال خود نزدیکی کنـد اشـکال دارد ولی اگر برای لـذت بردن یا ترس از برای خودش باشـد اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۵۴- اگر در لباس خود منی ببینـد و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقیـن دارد، بعـد از بیرون آمـدن منی خوانـده قضـا کنـد، ولی نمازهـایی را که احتمـال می دهـد بعـد از بیرون آمـدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

(۳)

(۴)

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۵۵- پنج چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا، و اسامی مبارکه پیامبران و امامان علیهم السـلام، به احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارد.

دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشـتن چیزی برود مانعی ندارد. و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند.

چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد.

پنجم: خوانـدن سوره ای که سـجده واجب دارد و آن چهـار سوره است، اول: سوره سـی و دوم قرآن (الم تنزیـل). دوم: سوره چهل و یکم (حم سجده). سوم: سوره پنجاه و سوّم (و النجم). چهارم: سوره

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۳۵۲ - کسـی که نمی توانـد غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۴۴ - کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمّم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن

وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله **۳۵۳** - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده باید غسل کنـد، و نمازهـایی را که یقین دارد بعـد از بیرون آمـدن منی خوانـده قضا کنـد، ولی نمازهایی را که احتمال می دهـد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله **۳۴۵** - اگر در لباس خود منی ببینـد و بداند از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کنـد و نمازهایی را که یقین دارد بعـد از بیرون آمدنِ منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

نود و ششم (اقرأ) و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

(۱)

(۲)

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۵۶- نُه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست. سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۵۴ - پنج چیز بر جنب حرام است: اوّل: رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن یا به اسم خداوند به هر لغت که باشد، و بهتر آن است که به اسماء پیغمبران، و امامان و حضرت زهراء علیهم السلام نیز نرساند. دوّم: وارد شدن به مسجد الحرام، و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود. سوّم: توقف در مساجد دیگر، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - در حرم امامان علیهم السلام، ولی اگر از مسجد عبور کند مثل اینکه از یک درِ مسجد داخل و از درِ دیگر خارج شود، مانعی ندارد. چهارم: داخل شدن در مسجد برای برداشتن چیزی، و همچنین گذاشتن چیزی در آن هرچند خودش وارد مسجد نشود، بنا بر احتیاط لازم. پنجم: خواندن هریک از آیات سجده واجب در قرآن، و سجده های واجب در سوره «سجده» آیه پانزدهم ، و سوره «فصلت» آیه سی و هفتم ، و سوره «النجم» آیه شصت و دوم ، و سوره «علق» آیه نوزدهم می باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۴۶ - پنج چیز بر جُنب حرام است: اوّل: رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا، پیغمبران، امامان عَلَیهِم السَلام و حضرت صدیقه ی کبری عَلَیهِم السَلام به طوری که در وضو گفته شد. دوم: رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیغمبر عَلَیهِم السَلام، اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود. سوم: توقف در مساجد دیگر و حرم ائمه عَلَیهِم السَلام و احتیاط واجب آن است که حتی برای عبور هم داخل حرم ائمه عَلَیهِم السَلام نشود. چهارم: بنابر احتیاط واجب گذاشتن چیزی در مسجد، اگرچه خود او داخل مسجد نشود. پنجم: خواندن آیات سجده که با خواندن آنها باید سجده کند. و این آیات عبارتست از: ۱: آیه ۱۵ ازسوره سی و دوم قرآن(سوره سجده یا الم تنزیل). ۲: آیه ۳۷ از سوره چهل و یکم (سوره فصلت یا حم سجده). ۳: آیه ۶۲ از سوره ی پنجاه و سوم (سوره نجم یا والنّجم). ۴: آیه ی ۱۹ از سوره نود و ششم(سوره علق یا اقرء).

نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نُهم: جماع کردن بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

(۱)

(۲)

غسل جنابت

مسأله ۳۵۷- غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۵۸- لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

(۵)

(۶)

مسأله ۳۵۹- اگر یقین

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۵۵ - نُه چیز بر جنب مکروه است: اوّل و دوّم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر صورت و دست ها را بشوید و مضمضه بکند مکروه نیست، و اگر تنها دست ها را بشوید کراهت کمتر می شود. سوّم: خواندن بیش از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد بنا بر مشهور کراهت دارد. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط های قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۴۷ - نُه چیز بر جنب مکروه است: اوّل و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دست ها را بشوید مکروه نیست. سوم: خواندنِ بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده ی واجب ندارد. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد، حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به

واسطه ی نداشتن آب، بدل از غسل تیمّم کند، مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: جماع کردن بعد از آن که محتلم شده {یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.} .

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۵۶ - غسل جنابت برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می باشد، ولی برای نماز میت، و سجده سهو، و سجده شکر، و سجده های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۴۸ - غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن، واجب می شود ولی برای نماز میت، سجده ی شکر و سجده های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۵۷ - لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب می کند، بلکه اگر فقط به قصد قربت، یعنی برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم غسل کند کافی است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۴۹ - لازم نیست در وقت غسل نیّت کند، غسل واجب یا مستحب می کنم؛ اگر فقط به قصد قربت {یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم.} غسل کند کافی است.

کند وقت نماز شده ونیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۶۰- غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می شود انجام داد ترتیبی و ارتماسی

(۳)

(۴)

غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۱- در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

(۵)

(۶)

مسأله ۳۶۲- نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۳۶۳- برای آن که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملًا غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

(۷)

مسأله ۳۶۴- اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

(۸)

(۹)

مسأله ۳۶۵- اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است. و اگر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۵۸ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۵۰ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیّت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۵۹ - غسل جنابت را به دو قسم می شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۵۱ - غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۶۰ - در غسل ترتیبی باید - بنا بر احتیاط لازم - اول تمام سر و گردن و سپس تمام بدن را به نیت غسل بشوید. و بهتر آن است که شستن طرف راست بدن را بر طرف چپ مقدم نماید. و چنانچه عمداً و یا از بابت کوتاهی در فراگیری احکام غسل شستن تمام سر و گردن را بر شستن بدن مقدم ننماید بنا بر احتیاط لازم غسلش باطل است. و نیز در انجام غسل - بنا بر احتیاط لازم - کافی نیست در حالی که سر و یا گردن و یا بدن در زیر آب است با حرکت دادن آن نیت غسل نماید بلکه باید عضوی را که می خواهد غسل بدهد چنانچه در زیر آب است آن را بیرون آورده و سپس به نیت غسل بشوید. مسأله ۳۶۱ - در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید، لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید، غسل او صحیح خواهد شد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۵۲ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن و بعد تمام بدن را بشوید؛ و بهتر است اول نیمه راست و بعد نیمه چپ بدن را بشوید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۶۲ - اگر یقین نکند که هر دو قسمت یعنی سر و گردن و بدن را کاملاً غسل داده، باید برای آنکه یقین کند، هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

۸- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۶۳ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته، و نداند کجای بدن است، دوباره شستن سر لازم نیست، و فقط هر جایی را از بدن که احتمال می دهد نشسته باید بشوید.

۹- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۵۳ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته است و نداند کدام قسمت از بدن است، باید هر جایی از بدن را که احتمال میدهد نشسته است، دوباره بشوید و شستن مجدد سر و گردن لازم نیست.

از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۶۶- اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است. ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید نباید اعتنا کند.

(۳)

(۴)

غسل ارتماسی

مسأله ۳۶۷- در غسل ارتماسی اگر به نیت غسل ارتماسی بتدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است و احتیاط آن است که یک دفعه زیر آب رود.

(۵)

(۶)

مسأله ۳۶۸- در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است.

(۷) - (۸)

ص: ۱۲۰

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۶۴ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره بدن را بشوید.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۵۴ - اگر بعد از غسل بداند جایی از بدن را نشسته، همان جا را دوباره به نیت غسل بشوید کافی است؛ و بنابر احتیاط مستحب اگر بداند جایی را که نشسته، در طرف راست بدن قرار دارد بعد از شستن آن، دوباره طرف چپ را بشوید.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۶۵ - اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک

کنـد، لازم است که آن مقدار را بشوید، و اگر در شسـتن مقداری از سـر و گردن شک کند - بنا بر احتیاط لازم - باید بعد از شستن آن دوباره بدن را بشوید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۳۵۵ - اگر در هنگام شـست و شوی بدن در شسـتن مقداری از سر و گردن شک کند، لازم نیست به این شک اعتنا کند و غسل او صحیح است.

۵- (آیت الله سیسـتانی) غسل ارتماسی به دو نحو انجام می گیرد: «دفعی» و «تدریجی». مسأله ۳۶۶ - در غسل ارتماسی دفعی بایـد در یک آن، آب تمام بدن را فرا بگیرد، ولی معتبر نیست که قبل از شـروع در غسل، تمام بدن بیرون آب باشد، بلکه اگر مقداری از آن بیرون باشد و به نیت غسل در آب فرو رود کفایت می کند.

۶- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۳۵۶ - در غسـل ارتماسـی بایـد آب در یـک آن تمام بـدن را بگیرد، پس اگر به نیّت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند.

۷- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۳۶۷ - در غسل ارتماسـی تـدریجی باید بدن را به نیت غسل تدریجاً با حفظ و حدت عرفی در آب فرو برد، و در این قسم لازم است که هر عضو قبل از غسل دادن آن بیرون آب باشد.

۸- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۳۵۷ - در غسـل ارتماسـی بهتر است موقعی نیت کنـد که مقـداری از بـدن بیرون آب باشد، ولی اگر زمانی که تمام بدن داخل آّب است نیت کند و همان لحظه بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۹- اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۷۰- اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۷۱- کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

(۵)

(۶)

احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۲- در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

(۷)

(۸)

مسأله ۳۷۳- عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است.

(۹)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۶۸ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۵۸ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به جایی از بدن آب نرسیده، اگر بداند یا

احتمال دهـد محلی که آب نرسـیده کجاست، دوباره همان جا را بشویـد؛ و اگر نمیداند یا احتمال نمیدهد آب به چه موضـعی نرسیده، باید دوباره غسل کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۶۹ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

۴- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۳۵۹ - اگر برای غسـل ترتیبی وقت نـدارد ولی برای ارتماسـی وقت دارد، بایـد غسـل ارتماسی کند.

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۳۷۰ - کسـی که برای حـج یا عمره احرام بسـته نبایـد غسل ارتماسـی کنـد، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۶۰ - کسی که روزه ی واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۷۱ - در غسل ارتماسـی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل، بدن پاک شود، غسل محقق می شود به شرط آنکه آبی که با آن غسل می کند از پاک بودن خارج نشود، مثلاً با آب کر غسل کند.

۸- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۳۶۱ - در غسـل چه ترتیبی و چه ارتماسـی پـاک بودن بـدن قبـل از غسل لازم نیست، اگرچه احتیاط است که پاک باشد؛ و اگر بدن با شست و شوی غسلی چه ترتیبی و چه ارتماسی از نجاست پاک شود، کفایت میکند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۷۲ - کسـی که از حرام جنب شده، چنانچه با آب گرم غسل کند اگرچه عرق می کند، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۷۴- اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۷۵- جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست، ولی احتیاط در شستن است.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۷۶- اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر

دیده نشود شستن داخل آن لازم نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۳۷۷- چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

(۷)

(۸)

مسأله ۳۷۸- اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، چنانچه شکش منشأ عقلایی داشته باشد باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۳۷۹- در

غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود، بشوید و بنا بر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می باشد.

(۱۱)

(۱۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۷۳ - اگر در غسل جایی از ظاهر بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن داخل گوش و بینی و هر چه از باطن شمرده می شود، واجب نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۶۲ - اگر در غسل به اندازه ی سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود مثل توی گوش و بینی واجب نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۷۴ - جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، باید آن را بشوید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۶۳ - جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطنِ آن، بنابر احتیاط واجب باید بشوید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۷۵ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست وگرنه شستن آن لازم نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۶۴ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۷۶ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند، و اگر پیش از آنکه مطمئن شود برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۶۵ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند مانع بر طرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۷۷ - اگر موقع غسل احتمال عقلائی بدهد چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۶۶ - اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

۱۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۷۸ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود بشوید، و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است، ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

۱۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۶۷ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزءِ بدن حساب می شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آن ها تر نشود، غسل صحیح است؛ ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آن ها ممکن نباشد، باید آن ها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسأله ۳۸۰- تمام شرط هایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسلِ ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید، چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را

فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۸۱- کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

(۳)

(۴)

ص: ۱۲۳

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۷۹ - تمام شرط هایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید اشکال ندارد، بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید، پس جایز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول یا غائط از او بیرون نمی آید، باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۶۸ - تمام شرط هایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد (مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن) در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید؛ و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستنِ هر قسمت فورا قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد؛ ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید، باید هر قسمت را فورا بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فورا نماز بخواند؛ و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعدا گفته می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۸۰ - کسی که پول حمامی را بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگرچه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۶۹ - کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگرچه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۲- اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۸۳- اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۸۴- اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

(۵)

مسأله ۳۸۵- اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

(۶)

(۷)

مسأله ۳۸۶- اگر در بین غسل حَدَث اصغر از او سر زند، مثلًا بول کند، غسل باطل نمی شود.

(۸)

(۹)

مسأله ۳۸۷- هرگاه به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته غسل او صحیح است.

(۱۰) - (۱۱)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۸۱ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، غسل او باطل است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۷۰ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، غسل او صحیح است، ولی اگر پول را ندهد، به حمامی بدهکار است و باید پول او را بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۸۲ - اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، اگرچه مرتکب حرام شده ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و ذمّه اش به مستحقّین خمس مشغول می شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۷۱ - اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او بنابر اظهر صحیح است، ولی مرتکب حرام شده و ذمه او به مستحقین خمس مشغول میشود.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۷۲ - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۸۳ - اگر شك کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شك کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۷۳ - اگر شك کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شك کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

۸- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۸۴ - اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر زند، مثلاً بول کند، لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید، بلکه می تواند غسل خود را تمام نماید و - بنا بر احتیاط لازم - باید وضو هم بگیرد، ولی اگر از غسل ترتیبی به ارتماسی و یا از ارتماسی به ترتیبی عدول نماید، لازم نیست وضو هم بگیرد.

۹- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۷۴ - اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند مثلا بول کند غسل او صحیح است، ولی برای داخل شدن در نماز باید وضو بگیرد.

۱۰- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۸۵ - اگر از جهت تنگی وقت وظیفه مکلّف تیمم بوده ولی به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد، غسل کند، در صورتی که در انجام غسل قصد قربت کرده باشد، غسل او صحیح است هرچند برای انجام نماز غسل نموده باشد.

۱۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۷۵ - اگر به خیال اینکه به اندازه ی غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، چنانچه بعد از غسل به اندازه ی خواندن یك رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، غسل او صحیح است؛ و اگر کمتر از یک رکعت وقت داشته باشد، بنابر احتیاط دوباره غسل کند، ولی اگر غسل را به قصد قربت انجام داده باشد نه برای خصوص خواندن نماز غسل او صحیح است.

مسأله ۳۸۸- کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۸۹- کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۹۰- کسی که جنب

است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۸۶ - کسی که جنب شده اگر بعد از نماز شک کند که غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند. و در صورتی که بعد از نماز، حدث اصغر از او صادر شده باشد لازم است وضو هم بگیرد، و اگر وقت باقی است - بنا بر احتیاط لازم - نمازی را که خوانده اعاده نماید.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۷۶ - کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۸۷ - کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد، و ظاهر این است که اگر یکی معین از آنها را قصد کند، از بقیه کفایت می کند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۷۷ - کسی که چند غسل بر او واجب است، میتواند به نیت همه ی آن ها یک غسل به جا آورد؛ و اگر به نیت یکی از آنها غسل را به جا آورد، از بقیه کفایت میکند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۸۸ - اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد غسل را ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد. و همچنین اگر بخواهد وضو بگیرد در

مورد آیه قرآن بلکه در مورد اسم خداوند نیز بنا بر احتیاط واجب.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۷۸ - اگر بر جایی از بدن آیه ی قرآن و یا اسماء مقدسه به صورت خالکوبی و یا غیر آن نوشته شده باشد، اگر به سختی و مشقت نمیافتد باید آن را از بین ببرد؛ و در غیر این صورت در وقت غسل سعی کند جای دیگری از بدن مانند دست با آن، تماس نگیرد و آب را به صورتی در آن محل بریزد که کشیدن دست بر روی آیات و اسماء مقدسه لازم نیاید؛ و تفاوت نمیکند غسل را به صورت ترتیبی و یا ارتماسی انجام دهد، گرچه اگر میتواند بهتر است غسل ارتماسی انجام دهد؛ و بنابر احتیاط در صورت حدوث جنابت، در انجام غسل تا حد مقدور تسریع نماید.

مسأله ۳۹۱- کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسلهای دیگر نمی شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

(۱)

(۲)

استحاضه

استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۹۲- خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

(۵)

(۶)

مسأله ۳۹۳- استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است، که خون، پنبه ای را که زن داخل فرج می نماید سوراخ نکند و از طرف دیگر ظاهر نشود.

استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود ولی به دستمالی که معمولًا زنها برای جلوگیری از خون می بندند، جاری نشود.

استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه به دستمال جاری شود.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۸۹ - کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسل های دیگر واجب - غیر غسل از استحاضه متوسطه - و با غسل های مستحب که در مسأله (۶۳۳) می آید نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند،

اگرچه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۷۹ - کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد؛ و نیز با همه ی غسلها چه واجب و چه مستحب میتواند نماز بخواند و نیاز به وضو ندارد، تنها با غسل مستحاضه ی متوسطه نمیتوان نماز خواند و باید وضو بگیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه «مستحاضه» می گویند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است؛ و زن را در موقع دیدنِ خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۹۰ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۸۰ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۹۱ - استحاضه سه قسم است: قلیله، و متوسطه، و کثیره. استحاضه قلیله: آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن با خود برمی دارد آلوده کند و در آن فرو نرود. استحاضه متوسطه: آن است که خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً ـ زن ها برای جلوگیری از خون می بندند، نرسد. استحاضه کثیره: آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۸۱ - استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره. ۱. استحاضه ی قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن داخل فرج می نماید آلوده کند و در آن فرو نرود. ۲. استحاضه ی متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولا زن ها برای جلوگیری از خون می بندند نرسد. ۳. استحاضه ی کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۳۹۴- در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو

بگیرد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و بنا بر احتیاط واجب پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۹۵- اگر پیش از نماز یا در بین نماز خون استحاضه متوسطه ببیند باید برای آن نماز غسل کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۹۶- در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد، و بین

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۹۲ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد، و - بنا بر احتیاط مستحب - پنبه را آب کشیده و یا عوض کند، و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۸۲ - در استحاضه ی قلیله، باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۹۳ - در استحاضه متوسطه باید - بنا بر احتیاط لازم - زن برای نمازهای خود روزانه یک غسل نماید، و نیز باید کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد. بنابراین اگر استحاضه قبل از نماز صبح یا در همان آن حاصل شود باید برای نماز صبح غسل کند، و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۸۳ - در استحاضه ی متوسطه، باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه ی قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد؛ و اگر عمدا یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

نماز ظهر و عصر فاصله نینـدازد، و اگر فاصـله بیندازد باید برای نماز عصـر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشـا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۳۹۷- اگر خون استـحاضه، پیش از وقت نماز هم بیایـد اگر چه زن برای آن خون، وضو و غسل را انجام داده باشد بنا بر احتیاط واجب، باید در موقع نماز وضو و غسل را به جا آورد.

(۳)

(۴)

مسأله ۳۹۸- مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

(۵)

(۶)

مسأله ۳۹۹- اگر استـحاضه قلیله زن، بعد از نماز صـبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۹۴ - در استحاضه کثیره بایـد - بنـا بر احتیـاط واجب - زن برای هر نمـاز پنبه و دسـتمال را عوض کنـد یـا آب بکشـد، و لازم است یک غسل برای نماز صبح، و یکی برای نماز ظهر و عصـر، و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد، و بین نماز ظهر و عصـر و مغرب و عشا فاصـله نینـدازد، و اگر فاصـله بیندازد باید برای نماز عصـر و عشا دوباره غسل کند، اینها همه در صورتی است که خون پی درپی از پنبه به دسـتمال برسد، اما چنانچه رسیدن خون از پنبه به دستمال با قدری فاصله باشد که زن بتواند در آن فاصله یک نماز یا بیشتر بخواند احتیاط لازم آن است که هرگاه خون از پنبه به دستمال برسد پنبه و دستمال را عوض کرده و یا آب بکشد و غسل نماید. بنابراین اگر زن غسل کرد و نماز ظهر را مثلاً خواند ولی قبل از نماز عصـر یا در میان آن خون دوباره از پنبه به دسـتمال رسـید بایـد برای نماز عصـر نیز غسل نمایـد، ولی چنانچه فاصـله به مقـداری باشـد که زن بتوانـد در آن میان دو نماز یا بیشتر بخوانـد، مثل اینکه بتوانـد نماز مغرب و عشا را نیز قبل از آنکه خون

دوباره به دستمال برسد، بخواند، برای آن نمازها لازم نیست غسل دیگری بکند، و در هر صورت در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۸۴ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه ی متوسطه که در مسأله پیش گفته شد باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا بهجا آورد؛ و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند؛ و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۹۵ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید، چنانچه زن برای آن خون، وضو یا غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو یا غسل بجا آورد اگرچه در آن موقع مستحاضه نباشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۸۵ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و در وقت نماز قطع شود، چنانچه زن برای آن خون وضو و غسل بهجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو و غسل را به جا آورد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۹۶ - مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و هم - بنا بر احتیاط لازم - غسل کند، باید غسل را اوّل بجا آورد بعد وضو بگیرد، ولی در مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۸۶ - مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هرکدام را اوّل به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اوّل وضو بگیرد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۹۷ - اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۸۷ اگر استحاضه قلیله ی زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۰- اگر استحاضه قلیله یا

متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۰۱- مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل و وضو را به جا آورد.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۰۲- زن مستحاضه، برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۹۸ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود و به این حال باقی بماند، باید احکامی را که در مسأله (۳۹۴) گفته شد نسبت به نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشا رعایت نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۸۸ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه ی زن بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۳۹۹ - در مستحاضه کثیره در صورتی که لازم است میان غسل و نماز فاصله ای واقع نشود - چنانکه در مسأله (۳۹۴) گذشت - اگر انجام غسل پیش از داخل شدن وقت نماز باعث وقوع فاصله گردد، آن غسل برای نماز فایده ندارد، و باید مستحاضه برای نماز دوباره غسل نماید. و این حکم در مستحاضه متوسطه نیز جاری است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۸۹ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، ولی اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند و همین که وقت داخل شد فورا نماز صبح را بخواند، اشکال ندارد.

لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۰۳- زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اوّلی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۰۴- اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسی نماید.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۰۰ - در مستحاضه قلیله و متوسطه، زن برای هر نمازی - غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت - چه واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد، ولی اگر بخواهد نماز یومیه ای را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. اما برای خواندن نماز احتیاط، و سجده فراموش شده، و تشهد فراموش شده - اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد - و همچنین برای سجده سهو در هر حال، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۹۰ - زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب باید وضو بگیرد، و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد؛ ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهّد فراموششده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فورا بهجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۰۱ - زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اوّلی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعدی لازم نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۹۱ - زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اوّلی که می خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۰۲ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، باید - بنا بر احتیاط - خود را وارسی کند، مثلاً ـ مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسی کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۹۲ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید، استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد؛ ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسی نماید.

مسأله ۴۰۵- زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را وارسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلًا استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۰۶- زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند مثلًا اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

(۳)

(۴)

ص: ۱۳۱

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۰۳ - زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را وارسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً ـ استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده، مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۹۳ - زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را وارسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه ی خود عمل کرده مثلا استحاض هاش قلیله بوده و به وظیفه ی استحاضه قلیله عمل نموده نماز او صحیح است؛ و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده نماز او باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۰۴ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلّماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۹۴ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلّما وظیفه اوست عمل کند؛ مثلا اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه ی متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقا کدام یک از آن سه قسم بوده،

باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید؛ مثلا اگر بداند قبلا استحاضه اش قلیله بوده، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد.

مسأله ۴۰۷- اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد، وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل می کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۰۸- زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۰۹- زن مستحاضه اگر بداند

از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

(۵)

(۶)

مسأله ۴۱۰- اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلّی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

(۷)

(۸)

مسأله ۴۱۱- اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلّی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی

که به کلّی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

(۹) - (۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۰۵ - اگر خون استحاضه در اوّل ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمی کند، و اگر بیرون بیاید هرچند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۹۵ - اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۰۶ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۹۶ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می آید با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۰۷ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج هم نیست، می تواند خواندن نماز را تا وقتی که می داند پاک می ماند تأخیر بیندازد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۹۷ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۰۸ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلّی پاک می شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید - بنا بر احتیاط لازم - صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۹۸ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقتِ نماز به کلی پاک می شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۰۹ - اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود، و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد به کلّی پاک می شود، باید - بنا بر احتیاط لازم - نماز را تأخیر بیندازد، و موقعی که به کلّی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۳۹۹ - اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند اگر نماز را تأخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد به کلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند؛ و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۲- مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلّی از خون پاك شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۱۳- مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۱۴- زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۱۰ - مستحاضه کثیره وقتی که به کلّی از خون پاک شد اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید، و در غیر این صورت باید غسل نماید - هرچند کلیت این حکم بنا بر احتیاط است - و اما در مستحاضه متوسطه لازم نیست برای آنکه از خون به کلّی پاک شده غسل نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۰۰ - مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نمازِ پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۱۱ - مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه متوسّطه بعد از غسل و وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند، مگر در دو موردی که در مسأله (۳۹۴) و (۴۰۷) به آنها اشاره شد، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۰۱ - مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه ی کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فورا مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۱۲ - زن مستحاضه اگر وظیفه اش این باشد که میان وضو یا غسل و نماز فاصله نیندازد ولی مطابق وظیفه اش رفتار نکند، باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۰۲ - زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۱۵- اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۱۶- اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، واجب است چنانچه مشغول غسل ترتیبی (یا ارتماسی) بوده همان را از سر بگیرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۱۷- احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۴۱۸- روزه زن مستحاضه ای که

غسل بر او واجب می باشد در صورتی صحیح است که در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد، و نیز بنا بر احتیاط واجب، باید غسل نماز مغرب و عشای شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد، ولی اگر برای نماز مغرب و عشا غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۱۳ - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد - بنا بر احتیاط واجب - باید قبل از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، اگر نماز خوانده باید دوباره نماز بخواند، بلکه احتیاط مستحب آن است که دوباره غسل کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۰۳ - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد

و موجب مشقت نباشد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید؛ و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، بنابر احتیاط واجب دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۱۴ - اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است که غسل را از سر بگیرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۰۴ - اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، احتیاط واجب آن است که غسل را از سر بگیرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۱۵ - احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۰۵ - بنابر احتیاط زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می تواند و موجب ضرر و مشقت نباشد از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

به جا آورد، روزه او صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۱۹- اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۲۰- اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۴۲۱- اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو، و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا

آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند، و باید نماز را تمام کند، و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید، و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۱۶ - بنا بر مشهور روزه زن مستحاضه کثیره، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، و نیز در روز غسل هایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد، ولی بعید نیست که در صحت روزه اش غسل شرط نباشد، همچنان که - بنا بر اقوی - در مستحاضه متوسطه شرط نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۰۶ - بنابر احتیاط روزه زن مستحاضه کثیره در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که میخواهد فردای آن، روزه بگیرد به جا آورد؛ و نیز در روز غسل هایی را که برای نماز صبح و ظهر و عصر واجب است انجام دهد. و در مستحاضه متوسطه نیز غسل، بنابراحتیاط شرط صحیح بودن روزه است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۱۷ - اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه اش بدون اشکال صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۰۷ - اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه ی او صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۱۸ - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسلی کرده باشد فایده ندارد، و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۰۸ - اگر استحاضه ی قلیله ی زن پیش از نماز متوسطه یا کثیره شود، باید ارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد؛ و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای استحاضه کثیره غسل کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۱۹ - اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند، و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند، - و بنا بر احتیاط استحبابی - قبل از غسل وضو بگیرد، و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است عوض غسل تیمم کند، و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد - بنا بر احتیاط مستحب - نماز را نشکند و به همان حال تمام کند، ولی لازم است در خارج وقت قضا نماید، و همچنین اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود باید نماز را بشکند، و برای استحاضه متوسطه یا کثیره کارهای آن را انجام دهد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۰۹ - اگر در بین نماز استحاضه متوسطه ی زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمّم کند: یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو؛ و اگر برای یکی از آن ها وقت ندارد، باید عوض آن تیمّم کند و دیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمّم هم وقت ندارد، نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب قضا نماید؛ و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۲۲- اگر در بین نماز، خون، بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۲۳- اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد. مثلًا اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند. و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز

عشا وقت داشته باشد باید برای عشا غسل نماید.

(۳) - (۴)

ص: ۱۳۶

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۲۰ - اگر در بین نماز خون بند بیاید، و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده است یا نه، یا ندانـد پاکی به انـدازه تحصیل طهارت و نماز یا بخشـی از نماز مهلت می دهد یا نه، - بنا بر احتیاط واجب - باید بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نموده و نماز را دوباره بجا آورد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۱۰ - اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۲۱ - اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اوّل عمل کثیره، و برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد باید برای نماز عشا غسل نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۱۱ - اگر استحاضه کثیره ی زن متوسطه شود، باید برای نماز اوّل عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد؛ مثلا اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد؛ ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای عشا غسل نماید.

مسأله ۴۲۴- اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیایـد برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد، ولی اگر بعد از

غسل و پیش از نماز قطع شود چنانچه وقت تنگ باشد که نتوانـد غسل کنـد و نماز را در وقت بخواند با همان غسل می تواند نماز را بخواند و همین طور است حکم وضو.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۲۵- اگر استحاضه کثیره قلیله شود، بایـد برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعـد عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۲۶- اگر مستحاضه یکی از کارهـایی را که بر او واجب می باشـد حتّی عوض کردن پنبه را ترک کنـد، نمـازش باطل است.

(۵)

(۶)

مسأله ۴۲۷- مستحاضه قلیله اگر بخواهـد غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضو داشتن است، مثلًا بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست، بنا بر احتیاط واجب.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۲۲ - اگر پیش از هر نمـاز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیایـد، برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۱۲ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۲۳ - اگر استحاضه کثیره قلیله شود، بایـد برای نمـاز اوّل عمل کثیره و برای نمازهای بعـدی

عمل قلیله را انجام دهـد. و نیز اگر اسـتحاضه متوسـطه قلیله شود، باید برای نماز اوّل عمل متوسـطه را انجام دهد اگر قبلاً انجام نداده باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۴۱۳ - اگر اسـتحاضه کثیره قلیله شود، بایـد برای نمـاز اوّل عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد؛ و نیز اگر اسـتحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اوّل عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۴۲۴ - اگر مسـتحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشـد ترک کنـد، نمازش باطل است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۴۱۴ - زن مسـتحاضه بایـد همه ی کارهایی که بر او واجب شده، انجام دهد تا نمازش صحیح باشد، خصوصا در مستحاضه ی کثیره بنابر احتیاط عوض کردن پنبه ترک نشود.

۷- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۴۲۵ - مسـتحاضه قلیله یا متوسـطه اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، چنانچه بعد از تمام شدن نماز باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید وضو بگیرد، و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۴۱۵ - مسـتحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شـرط آن، داشـتن وضو است مثلا بخواهـد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو بگیرد؛ و وضویی که برای نماز گرفته بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

مسأله ۴۲۸- رفتن در مسجد مکه و مدینه و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد برای زن مستحاضه اشکال ندارد ولی نزدیکی شوهر با او بنا بر احتیاط واجب در صورتی حلال می شود که غسل کند اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل وضو و عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۲۹- اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید غسل کند و وضو هم بگیرد.

(۳)

مسأله ۴۳۰- نماز آیات بر مستحاضه واجب است. و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

(۴)

(۵)

مسأله ۴۳۱- هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۲۶ - مستحاضه ای که غسل های واجب خود را بجا آورده، رفتن او در مسجد و توقّف در آن، و خواندن آیه ای که سجده واجب دارد، و نزدیکی شوهر با او حلال است، اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می داد مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد. بلکه این کارها بدون غسل نیز جایز است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۱۶ - اگر زن مستحاضه غسلهای واجب خود را به جا آورد، رفتن به مسجد، توقف در آن، خواندن آیه سجده و نزدیکی شوهر با او جایز است، گرچه کارهای دیگری که برای نماز واجب است مثل عوض کردن پنبه و دستمال را انجام نداده باشد؛ و بنابر احتیاط واجب مستحاضه کثیره برای انجام این امور در غیر وقت نماز یعنی زمانی که با انجام غسل قبلی او فاصله دارد بار دیگر غسل کند؛ و این احتیاط در مستحاضه غیر کثیره مستحب است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۲۷ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز آیه ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود - بنا بر احتیاط مستحب - باید غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۲۸ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است، و باید برای نماز آیات همه کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۱۷ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و احتیاط واجب آن است که هر دو را با یک غسل و وضو به جا نیاورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۳۲- اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۳۳- اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد بنا بر احتیاط واجب، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۲۹ - هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواهد هر دو را پشت سرهم بجا آورد - بنا بر احتیاط لازم - نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۱۸ - هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود؛ اگرچه بخواهد هر دو را پشتِ سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومّیه او واجب است، انجام دهد و نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۳۰ - اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد، و بنا بر احتیاط نمی تواند برای نماز قضا به کارهایی که برای نماز ادا انجام داده اکتفا کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۱۹ - اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۳۱ - اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست، و مردد بین خون استحاضه و حیض و یا نفاس باشد، چنانچه شرعاً حکم حیض و نفاس را نداشته باشد باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه

اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون های دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۲۰ - اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خونِ استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آن ها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

اشاره

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۳۴- خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۳۵- زنهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند یعنی خون حیض نمی بینند و زنهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند.

(۵)

(۶)

مسأله ۴۳۶- خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست.

(۷)

(۸)

مسأله ۴۳۷- زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۴۳۸- دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست. و اگر نشانه های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده

است.

(۱۲) - (۱۱)

۱- (آیت الله سیستانی) حیض، خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن ها خارج می شود، و زن را در موقع دیدن خون حیض «حائض» می گویند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) حیض {حیض خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رَحِم زن ها خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند..}
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۳۲ - خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم، و رنگ آن سیاه یا سرخ است، و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۲۱ - خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ، گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۳۳ - خونی را که زن ها پس از تمام شدن شصت سال می بینند حکم حیض را ندارد، ولی در فاصله پنجاه تا شصت سالگی زن حیض می بیند گر چه احتیاط مستحب این است زن هایی که قرشیه (سیده) نیستند در این فاصله در مواردی که قبلًا حیض به حساب می آمد، محرمات حائض را ترک کند و وظایف مستحاضه را انجام دهند.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۲۲ - زنهای سیده غالبا بنابر آنچه مشهور فقها در زنانی که از قبیله قریش میباشند فرمودهاند بعد از تمام شدن شصت سال یائسه میشوند{ یعنی خون حیض نمیبینند.} ؛ و زنهای غیر سیده اغلب بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه میشوند.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۳۴ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نُه سال می بیند، حیض نیست.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۲۳ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نُه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند، حیض نیست.
۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۳۵ - زن حامله، و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببینند، و حکم زن حامله و غیر حامله یکسان است، فقط زن حامله در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اوّل عادتش اگر خونی ببیند که صفات حیض را دارد لازم است - بنا بر احتیاط - بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.
۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۲۴ - زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند.
۱۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۳۶ - دختری که نمی داند نُه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که دارای نشانه های حیض نباشد، حیض نیست، و اگر نشانه های حیض را داشته باشد حکم به حیض بودن آن محل اشکال است، مگر آنکه اطمینان حاصل شود به اینکه حیض است، و در این صورت معلوم می شود که نُه سال او تمام شده است.
۱۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۲۵ - دختری که نمیداند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست؛ و اگر نشانههای حیض را داشته باشد و اطمینان پیدا کند آن خون حیض است، احکام

حیض بر آن جاری میشود.

مسأله ۴۳۹- زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۴۰- مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۴۱- باید سه روز اول حیض، پشت سر هم باشد، پس اگر مثلًا دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۴۴۲- لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

(۷)

(۸)

مسأله ۴۴۳- لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۳۷ - زنی که شک دارد شصت ساله شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که شصت ساله نشده است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۲۶ - زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۳۸ - مدّت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، و اگر مختصری هم از سه روز

کمتر باشد، حیض نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۲۷ - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۳۹ - باید سه روز اوّل حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۲۸ - باید سه روز اوّلِ حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلا دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۴۰ - ابتدای حیض لازم است خون بیرون بیاید، ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود به نحوی که در بین زن ها تماماً یا بعضاً متعارف است، باز هم حیض است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۲۹ - لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج یا رَحِم خون باشد، کافی است و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده، باز هم حیض است.

روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۴۴- اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۴۵- اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض، چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است، و

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۴۱ - لازم نیست شب اوّل و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوّم و سوّم خون قطع نشود، پس اگر از اوّل صبح روز اوّل تا غروب روز سوّم پشت سر هم خون بیاید و هیچ قطع نشود، حیض است، و همچنین است اگر در وسط های روز اوّل شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۳۰ - لازم نیست شب اوّل و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روزِ اوّل تا غروبِ روز سوم پشتِ سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اوّل شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۴۲ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه روزهایی که خون دیده، حیض است. ولی احتیاط لازم آن است که در روزهایی که در وسط پاک بوده کارهایی که بر غیر حائض واجب است انجام دهد، و آنچه بر حائض حرام است ترک کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۳۱ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

اگر ممکن نباشد که وارسی کند در صورتی که می داند خون سابق حیض بوده حیض قرار دهد و اگر دمل بوده خون دمل قرار دهد، و اگر نمی داند خون حیض بوده یا دمل باید همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهایی را که زن غیر حائض انجام می دهد به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۴۶- اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلًا حیض بوده حیض و اگر پاک بوده پاک قرار دهد، و چنانچه نمی داند پاک بوده یا حیض

همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام می دهد به جا آورد.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۴۷- اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۴۴۸- اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

(۷)

(۸)

مسأله ۴۴۹- اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد از سه روز خون ببیند خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۴۳ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد، و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، نباید آن را خون حیض قرار دهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۳۲ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دُمَل و زخم است یا خون حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۴۴ - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید عبادت های خود را بجا آورد، مگر اینکه حالت سابقه اش حیض باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۳۳ - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، بنابر احتیاط واجب باید عبادت های خود را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۴۵ - اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۳۴ - اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۴۶ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است، و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۳۵ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند؛ یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۴۷ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوّم حیض است، و خون اوّل اگرچه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۳۶ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اوّل اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

احکام حائض

مسأله ۴۵۰- چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میّت، مانعی ندارد.

دوّم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دبر زن حائض، وطی کردن، کراهت شدیده دارد.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۴۸ - چند چیز بر حائض حرام است: اوّل: عبادت هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود که اگر زن حائض این گونه اعمال را به قصد عمل صحیح انجام دهد، جایز نیست. ولی بجا آوردن عبادت هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست - مانند نماز میت - مانعی ندارد. دوّم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. سوّم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند، و این حکم شامل وطی در دبر نمی شود، ولی بنا بر احتیاط وطی زن در دبر اگر راضی نباشد چه حائض باشد چه نباشد، جایز نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۳۷ - چند چیز بر حائض حرام است: اوّل: عبادتهایی که - مانند نماز - باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمّم برای آن ها لازم نیست مانند نماز میت مانعی ندارد. دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. سوم: جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دُبُر زن حائض هم وطی ننماید.

مسأله ۴۵۱- جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای

خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۵۲- اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن، با زن خود در قبل جماع کند، بنا بر احتیاط واجب باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد. مثلًا زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اوّل و دوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا

روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۴۹ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۳۸ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست، ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعدا گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۵۰ - اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند لازم است استغفار کند، و کفاره واجب نیست گر چه بهتر است، و کفاره آن در اوّل حیض یک مثقال طلای سکه دار، و در وسط آن نصف مثقال، و در آخر آن یک چهارم مثقال است. و مثقال شرعی (۱۸) نخود است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۳۹ - اگر با زن حائض نزدیکی کند، مرتکب گناه شده و باید استغفار کند؛ و همچنین مستحب است کفاره بدهد به این صورت که روزهای حیض زن را به سه قسمت - به صورت تقریبی - تقسیم کند؛ اگر در قسمت اول با زن نزدیکی کند، یک مثقال شرعی {مثقال شرعی برابر با هجده نخود است.} طلای سکه دار برابر با ۳/۴۸۳ گرم و اگر در قسمت دوم با زن نزدیکی کند، نیم مثقال شرعی طلای سکه دار برابر با ۱/۴۴۲گرم و اگر در قسمت سوم با زن

نزدیکی کند، ربع مثقال برابر با ۸۷۰ میلی - گرم سوت - بپردازد. و مصرف آن، مصرف سایر کفارات است؛ و استحباب این کفاره در نزدیکی متعارف وطی در قبل است{ یعنی اگر از جلو نزدیکی انجام شود، مستحب است چنین کفاره ای بدهد.} .

مسأله ۴۵۳- وطی در دبر زن حائض، کفاره ندارد.

مسأله ۴۵۴- لازم نیست طلای کفاره را از طلای سکه دار بدهد، ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد باید قیمت سکه دار بدهد.

(۱)

مسأله

۴۵۵- اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

(۲)

مسأله ۴۵۶- اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

(۳)

مسأله ۴۵۷- اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند باز هم باید کفاره بدهد.

(۴)

مسأله ۴۵۸- اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

(۵)

مسأله ۴۵۹- اگر مرد در حال جماع بفهمد

زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد.

(۶)

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۴۰ - احتیاط واجب آن است که هیجده نخود طلای کفاره را، سکه دار بدهد و اگر

ممکن نباشد قیمت آن را هم می توان داد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۴۱ - اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۴۲ - اگر شخصی در قسمت اوّل و نیز در قسمت دوم و در قسمت سوم حیض با زنِ خود جماع کند، مستحب است هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۴۳ - اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند، مستحب است دو مرتبه کفاره بدهد.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۴۴ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد، مستحب است برای هر جماع یک کفاره بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۴۵ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فورا از او جدا شود و اگر جدا نشود مرتکب گناه شده و مستحب است کفاره هم بدهد.

مسأله ۴۶۰- اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد.

(۱)

مسأله ۴۶۱- کسی که نمی تواند کفاره بدهد بهتر آن است که صدقه ای به فقیر بدهد، و اگر نمی تواند بنا بر احتیاط واجب باید استغفار کند، و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.

مسأله ۴۶۲- طلاق دادن زن در حال حیض، بطوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است.

(۲)

(۳)

مسأله ۴۶۳- اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

(۴)

(۵)

مسأله ۴۶۴- اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

(۶)

(۷)

مسأله ۴۶۵- اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است.

(۸)

(۹)

مسأله ۴۶۶- بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد. و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

(۱۰) - (۱۱)

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۴۶ - اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست جماع نماید، مستحب است کفاره بدهد.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۵۲ - طلاق دادن زن در حال حیض به طوری که در احکام طلاق گفته می شود باطل است.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۴۷ - طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود، باطل است.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۵۳ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، چنانچه محل اتهام نباشد باید حرف او را قبول کرد، ولی اگر محل اتهام باشد قبول حرف او محل اشکال است.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۴۸ - اگر زن بگوید: حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۵۴ - اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است. حتی اگر حیض بعد از سجده آخر و قبل از آخرین حرف سلام باشد، بنا بر احتیاط واجب.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۴۹ - اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

۸- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۵۵ - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است. همچنان که در مسأله قبل گذشت.

۹- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۵۰ - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

۱۰- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۵۶ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است. و از وضو کفایت می کند. و بهتر آن است که پیش از غسل، وضو هم بگیرد.

۱۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۵۱ - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است؛ و مستحب است پیش از غسل یا بعد از آن، وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۶۷- بعد از آن که زن از خون حیض، پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۶۸- اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۶۹- نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد،

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۵۷ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط لازم آن است که جماع پس از شستن فرج باشد، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل، از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض از جهت اشتراط طهارت بر او حرام بوده - مانند مسّ خط قرآن - تا غسل نکند بر او حلال نمی شود. و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - کارهایی که ثابت نشده که حرمت آنها از جهت اشتراط به طهارت باشد مثل توقف در مسجد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۵۲ - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید؛ امّا کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده - مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن - تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۵۸ - اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد، و به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند، و بهتر آن است که بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، بهتر آن است که وضو بگیرد و باید عوض غسل تیمّم نماید. و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد باید بدل از غسل تیمم کند، و بهتر آن است که بدل از وضو نیز تیمم نماید.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۵۳ - اگر بعد از پاک شدن از حیض آب کافی برای غسل در اختیار ندارد، باید تیمم

بدل از غسل نماید و میتواند با آن، نماز بخواند و در تمام مدتی که آب در اختیار ندارد، کارهایی که شرط آنها طهارت است انجام دهد.

ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۷۰- هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۷۱- اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه انجام واجباتِ یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلًا

زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملاحظه تهیه شرایطی را که دارا نیست بنماید، پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است و گرنه واجب نیست.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۵۹ - نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه های ماه رمضان را که در حال حیض نگرفته باید قضا نماید، و همچنین - بنا بر احتیاط لازم - روزه هایی که به نذر در وقت معین واجب شده و در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۵۴ - نمازهای یومیّه ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد؛ ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۶۰ - هرگاه وقت نماز داخل شود، و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند، و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر احتمال دهد که چنانچه نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۵۵ - هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فورا نماز بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۶۱ - اگر زن نماز را تأخیر بیندازد، و از اوّل وقت به اندازه خواندن یک نماز با تمام مقدمات،

از قبیل تحصیل لباس پاک و وضو بگذرد و سپس حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، بلکه اگر وقت داخل شده در حالی که زن می توانسته یک نماز با وضو یا غسل بلکه با تیمم بخواند، و نخوانده باشد، - بنا بر احتیاط واجب - باید آن نماز را قضا کند هرچند وقت برای تحصیل سایر شرایط وافی نبوده است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اوّل ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با انجام وضو یا تیمم از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافی است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۵۶ - اگر زنِ حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه ی خواندنِ یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کُند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند؛ مثلا زنی که مسافر نیست اگر در اوّلِ ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود؛ و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

مسأله ۴۷۲- اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۷۳- اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت

بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۷۴- اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

(۵)

(۶)

مسأله ۴۷۵- اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۶۲ - اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاک شود و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند، و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۵۷ - اگر زن در آخر وقتِ نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل، وضو و مقدّمات دیگرِ نماز، مانند تهیّه کردن لباس، یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۶۳ - اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمم بخواند، و در صورتی که نخواند قضا نماید، و اگر گذشته از تنگی وقت از جهت دیگر تکلیفش تیمم است - مثل آنکه آب برایش ضرر دارد - باید تیمم کند و آن نماز را بخواند، و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۵۸ - اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می تواند با تیمّم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگیِ وقت تکلیفش تیمّم است مثل آن که آب برایش ضرر دارد باید تیمّم کند و آن نماز را بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۶۴ - اگر زن بعد از پاک شدن از حیض، شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۵۹ - اگر زن حائض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به

جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۷۶- مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۷۷- خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و ما بین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

(۵)

==========

(۶)

اقسام زنهای حائض

اشاره

مسأله ۴۷۸- زنهای حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتیه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۶۵ - اگر به خیال اینکه به اندازه تحصیل طهارت از حدث و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۶۰ - اگر به خیال این که به اندازه تهیّه مقدمات نماز و خواندنِ یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۶۶ - مستحب است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک نماید، و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمم نماید، و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۶۱ - مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد؛ و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمّم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۶۷ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن را به مابین خط های قرآن، و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بستن) و مانند آن، برای حائض به گفته جمعی از فقها مکروه است.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۵۱ - غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد.

اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم: صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماهِ پشت سرهم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم: ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و

هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

(۱)

(۲)

ص: ۱۵۲

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۶۸ - زن های حائض بر شش قسم هستند: اوّل: صاحب عادت وقتیه و عددیه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا هفتم خون ببیند. دوّم: صاحب عادت وقتیه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند، ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوّم روز هشتم از خون پاک شود. سوّم: صاحب عادت عددیه: و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اوّل از پنجم تا دهم، و ماه دوّم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. چهارم: مضطربه: و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است. پنجم: مبتدئه: و آن زنی است که دفعه اوّل خون دیدنِ اوست. ششم: ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هرکدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۶۳ - زنهای حائض بر شش قسمند: اوّل: صاحب عادتِ وقتیه و عددیّه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و شماره ی روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا هفتم خون ببیند. دوم: صاحب عادت وقتیه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود. سوم: صاحب عادت عددیّه: و آن زنی

است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدنِ آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اوّل از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. چهارم: مضطربه: و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معیّنی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است. پنجم: مبتدئه: و آن زنی است که دفعه ی اوّل خون دیدن اوست. ششم: ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱–صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۷۹- زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلًا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه، خون ببیند و روز هفتم

پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلًا از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید. و بقیه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا

بیشتر پاک شود و دوباره خون ببینـد و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیـده و در وسـط پـاک بوده است، و لازم نیست روزهـایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک انـدازه باشـد، مثلًا اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببینـد و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دیـد، سه روز یـا کمـتر یـا بیشتر پـاک شود و دوبـاره خون ببینـد و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می شود.

(۱)

(۲)

ص: ۱۵۴

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۶۹ - زن هایی که عادت وقتیه و عددیه دارند دو دسته اند: اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سـر هم از روز اوّل ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اوّل ماه تا هفتم است. دوّم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعـد از آنکه سه روز یـا بیشتر خون دیـد یـک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببینـد و تمام روزهایی که خون دیـده با روزهـایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیـده و روزهایی که در وسـط پاک بوده روی هم یک انـدازه باشـد، که عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیده است نه به ضـمیمه روزهایی که در وسط پـاک بوده است، پس لازم است که روزهـایی که خون دیـده و روزهـایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک انـدازه باشـند، مثلاًـ اگر در ماه اوّل و همچنین در ماه دوّم از روز اوّل ماه تا سوّم خون ببینـد، و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خـون ببینـد، عـادت ایـن زن شـش روز متفرق می شـود و در سـه روز پـاکی که در وسـط است - بنـا بر احتیـاط واجب - محرمات حائض را ترک و اعمال مستحاضه را انجام دهـد، و چنانچه مقـدار روزهایی که در ماه دوّم خون دیده بیشتر یا کمتر باشد، این زن صاحب عادت وقتیه است نه عددیه.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۶۴ - زنهایی که عادت وقتیّه و عددیّه دارند سه دسته اند: اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببینـد و در وقت معیّن هم پـاک شود، مثلاـ دو ماه پشت سـر هم از روز اوّل ماه خون ببینـد و روز هفتم پـاک شود که عادت حیض این زن از اوّل ماه تا هفتم است. دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چنـد روز معیّن - مثلاـ از اوّل مـاه تا هشـتم ماه - خونی که می بینـد نشانه های حیض را دارد {یعنی غلیظ، سیاه و گرم است و بـا فشـار و سوزش بیرون می آیـد.} و بقیّه ی خونهـای او نشانه های اسـتحاضه را دارد که عادت او از اوّل ماه تا هشـتم میشود. سوم: زنی که دو ماه پشت سـر هم در وقت معیّن خون حیض ببینـد و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یـا بیشتر پـاک شود و دوبـاره خون ببینـد؛ و تمـام روزهایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیـده و در وسط پاک بوده، روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیـده و در وسط پاک بوده است؛ و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک

انـدازه باشـد، مثلا اگر در ماه اوّل از روز اوّلِ ماه تا سوم ماه خون ببینـد و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببینـد و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نُه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نُه روز می شود.

مسأله ۴۸۰- زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عـادت یـا دو سه روز جلوتر یـا دو سه روز عقب تر خون ببینـد، بطوری که بگوینـد حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشـته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شـد عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

(۲) - (۱)

ص: ۱۵۵

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۷۰ - زنی که عادت وقتیه دارد - چه عادت عددیه نیز داشـته باشد یا نه - اگر در وقت عادت یـک یـا دو روز یا بیش از آن جلوتر خون ببینـد به طوری که بگوینـد عادتش جلو افتاده، اگرچه آن خون نشانه های حیض را نداشـته باشـد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سـه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که بجا نیاورده قضا نماید.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۴۶۵ - زنی که عـادت وقتیه و عـددّیه دارد، اگر در وقت عـادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقبتر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته - اگرچه آن خون نشانه های حیض را نداشـته باشـد - بایـد به احکامی که برای زن حائض گفته شـد عمل کند؛ و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده - مثل این که پیش از سـه روز پاک شود - باید عبادتهایی را که به جا نیاورده، قضا نماید.

مسأله ۴۸۱- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد، و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۷۱ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر همه روزهای عادت و چند روز پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است، و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد، و باید عبادت هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است - هرچند با نشانه های حیض نباشد و روزهای قبل نشانه های حیض را داشته باشد - و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت، حیض و باقی استحاضه است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۶۶ - زنی که عادت وقتیّه و عددّیه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد؛ و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید. و اگر همه ی روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۸۲- زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهـایی که در عـادت خون دیـده با چنـد روز پیش از آن که روی هم به مقـدار عادت او شود حیض، و روزهای اول را اسـتحاضه قرار می دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چنـد روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(۱) - (۲)

ص: ۱۵۷

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۴۷۲ - زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر مقـداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عـادت خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشـتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهـایی که در عـادت خون دیـده با چنـد روز پیش از آن که روی هم به مقـدار عادت او شود، حیض، و روزهای اوّل را اسـتحاضه قرار می دهـد. و اگر مقـداری از روزهای عادت را با چنـد روز بعـد از عادت خون ببینـد، و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود بایـد روزهـایی که در عادت خون دیـده با چنـد روز بعـد از آن که روی هم به مقـدار عادت او شود، حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۶۷ - زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عـادت خـون ببینـد و روی هم از ده روز بیشـتر نشـود، همه حیض است؛ و اگر از ده روز بیشـتر شود، روزهـایی که در عادت خون دیـده با چنـد روز پیش از آن - که روی هم به مقدار عادت او شود - حیض و روزهای اوّل را اسـتحاضه قرار می دهـد. و اگر مقـداری از روزهـای عادت را با چنـد روز بعـد از عادت خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر بیشتر شود بایـد روزهایی را که در عادت خون دیـده با چند روز بعد از آن - که روی هم به مقدار عادت او شود - حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۳- زنی که عادت دارد، اگر بعـد از آن که سه روز یا بیشتر خون دیـد پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصـله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز

بیشتر باشد. مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱- آن که تمام خونی که دفعه اول دیـده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲- آن که خون اول در روزهای عادت نباشـد، و تمام خون دوم یا مقـداری از آن در روزهای عادت باشـد که بایـد همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشـد و با پاکی وسط و مقـداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقـداری از خون اول که پیش از روزهـای عـادت بوده و مقـداری از خون دوم که بعـد از روزهـای عادت بوده استحاضه است، مثلًا اگر عادتش از سوم ماه تا دهم

بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد.

۴- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید

در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد.

(۱)

(۲)

ص: ۱۵۹

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۷۳ - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود، و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشند، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود، و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد: ۱ - آنکه تمام خونی که دفعه اوّل دیده یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، و خون دوّم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اوّل را حیض، و خون دوّم را استحاضه قرار دهد. مگر اینکه خون دوّم نشانه های حیض را داشته باشد که در این صورت قسمتی از آن که با احتساب خون اوّل و پاکی بعد از آن مجموعاً از ده روز تجاوز نمی کند حیض است، و مابقی استحاضه است. مثلاً اگر سه روز خون ببیند و سه روز پاک شود، و سپس پنج روز خون ببیند و نشانه های حیض را داشته باشد سه روز اوّل و چهار روز از خون دوّم حیض است و در پاکی وسط باید - بنا بر احتیاط واجب - واجبات غیر حائض را انجام، و محرمات حائض را ترک کند. ۲ - آنکه خون اوّل در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوّم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، که باید همه خون دوّم را حیض، و خون اوّل را استحاضه قرار دهد. ۳ - آنکه مقداری از خون اوّل و دوّم در روزهای عادت باشد، و خون اوّلی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد، و با پاکی وسط و مقداری از خون دوّم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت هر دو خون حیض است و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط، کارهایی که بر غیر حائض واجب است انجام دهد و محرمات بر حائض را ترک کند، و مقداری از خون دوّم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است. و اما مقداری از خون اوّل که قبل از روزهای عادت بوده چنانچه عرفاً بگویند که عادتش جلو افتاده محکوم به حیض است، مگر آنکه حیض قرار دادن آن باعث آن شود که بعضی از خون دوّم که نیز در روزهای عادت بوده یا تمام آن از ده روز حیض خارج شود، که در این صورت محکوم به استحاضه است، مثلاً اگر عادت زن از سوّم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، خون هایی که از اوّل تا دهم دیده حیض است، و خون هایی که از یازدهم تا پانزدهم دیده استحاضه می باشد. ۴ - آنکه مقداری از خون اوّل و دوّم در روزهای عادت باشد، ولی آن مقدار از

خون اوّل که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، در این صورت باید سه روز آخر خون اوّل را حیض قرار دهد، و همچنین از خون دوّم را که مجموعاً با سه روز اوّل و پاکی وسط ده روز باشند، و مازاد بر آن استحاضه است. و اگر پاکی او هفت روز باشد خون دوّم همه استحاضه است، و در بعضی موارد باید تمام خون اوّل را حیض قرار دهد، و این به دو شرط است. اوّل: آنکه به مقداری بر عادت مقدم باشد که بگویند عادتش جلو افتاده. دوّم: آنکه اگر آن را حیض قرار بدهد لازم نیاید که مقداری از خون دوّم که در عادت واقع شده از ده روز حیض خارج شود، مثلاً اگر عادت زن از سوّم ماه تا دهم بوده، و اکنون از اوّل ماه تا آخر روز چهارم خون دیده و دو روز پاک بوده و بعد دوباره تا پانزدهم خون دیده، تمام خون اوّل حیض است، و همچنین خون دوّم تا آخر روز دهم.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۶۸ - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد: ۱. تمام خونی که دفعه اوّل دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه ی خونِ اوّل را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد. ۲. خون اوّل در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد، در این صورت باید همه خون دوم را حیض و خون اوّل را استحاضه قرار دهد. ۳. مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد و خون اوّلی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت همه آن ها حیض است؛ و مقداری از خون اوّل که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه ی است، مثلا اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم ماه خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اوّل تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد. ۴. مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، در این صورت باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است - و سابقا گفته شد - ترک کند. و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت های خود را انجام دهد.

مسأله ۴۸۴- زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شـماره روزهای حیضـش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

(۱) - (۲)

ص: ۱۶۰

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۷۴ - زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۶۹ - زنی که عادت وقتیّه و عـددیّه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقتِ عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۸۵- زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببینـد ولی شـماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهـای عـادت او باشـد و بعـد از پـاك شـدن، دوبـاره به شـماره روزهای عادتی که داشـته خون ببینـد، بایـد در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترك کند و کارهای استحاضه را به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۸۶- زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد، خونی که در روزهـای عادت دیـده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلًا زنی که عـادت حیض او از اول مـاه تـا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببینـد، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

(۳)

(۴)

۲- صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۸۷- زنهایی که عادت وقتیه دارنـد سه دسـته انـد: اول: زنی که دو ماه پشت سـرهم در وقت معین، خون حیض ببینـد و بعد از چند روز پاك شود ولی شماره روزهای آن

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۷۵ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود سه روز یا بیشتر خون ببیند، و شـماره روزهـای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشـد، و پس از پاك شـدن دوباره به شـماره روزهای عادت خویش خون ببیند، در اینجا چند صورت دارد: ۱ - آنکه مجموع آن دو خون بـا پاکی میان آنها از ده روز بیشتر نشود، در این صورت مجموع دو خون یك حیض حساب می شود. ۲ - آنکه پاکی میان آن دو خون ده روز یا بیشتر باشـد، در این صورت هرکدام از آنها حیض مسـتقل قرار داده می شونـد. ۳ - آنکه پـاکی میـان آن دو خون کمتر از ده روز، و مجموع دو خون بـا پـاکی در میان بیشتر از ده روز باشد، در این صورت باید خون اوّل را حیض، و خون دوّم را استحاضه قرار دهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۴۷۰ - زنی که عـادت وقتیّه و عـددیّه دارد، اگر در وقت عـادت خود خون ببینـد، ولی شمـاره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشـد و بعـد از پاك شـدن، دوباره به شـماره روزهای عادتی که داشـته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترك کند و کارهای استحاضه را به جا آورد.

۳- (آیـت الله سیسـتانی) مسأله ۴۷۶ - زنی که عـادت وقـتیه و عـددیه دارد، اگر بیشـتر از ده روز خـون ببینـد، خـونی که در روزهـای عـادت دیـده اگرچه نشانه های حیض را نداشـته باشـد حیض است. و خونی که بعـد از روزهای عادت دیـده اگرچه

نشـانه هـای حیض را داشـته باشـد استحاضه اسـت. مثلاًـ زنی کـه عـادت حیض او از اوّل مـاه تـا هفتم است اگر از اوّل مـاه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اوّل آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۷۱ - زنی که عادت وقتیه و عددیّه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهـای عـادت دیـده اگرچه نشانه های حیض را نداشـته باشـد، حیض است و خونی که بعـد از روزهای عادت دیـده اگرچه نشانه های حیض را داشـته باشـد، اسـتحاضه است مثلا زنی که عادت حیض او از اوّل تا هفتم ماهاست، اگر از اوّل تا دوازدهم خون ببیند، هفت روزِ اوّلِ آن حیض و پنج روزِ بعد استحاضه می باشد.

در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلًا دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن بایـد روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد. دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر

دو مـاه یک انـدازه نیست مثلًا در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشـتم، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استـحاضه را داشـته باشـد، که این زن هم بایـد روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیـده بـا روزهـایی که در وسـط پـاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی مـاه دوم کمتر یـا بیشتر از ماه اول باشـد، مثلًا در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

(۱)

(۲)

ص: ۱۶۲

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۷۷ - زن هایی که عادت وقتیه دارنـد و اول عادت آنها معین باشد دو دسـته اند: اوّل: زنی که دو ماه پشت سـر هم در وقت معین خون حیض ببینـد و بعد از چند روز پاک شود، ولی شـماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سـر هم روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل روز هفتم، و ماه دوّم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن بایـد روز اوّل ماه را عادت حیض خود قرار دهـد. دوّم: زنی که دو ماه پشت سـر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببینـد و بعد پاک شود، و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوّم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشـد، مثلاً در ماه اوّل هشت روز، و در ماه دوّم نُه روز باشد. ولی در هر دو ماه از اوّل ماه خون دیده باشد، که این زن هم باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۷۲ - زنهایی که عادت وقتیّه دارند سه دسته اند: اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شـماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلا دو ماه پشت سـر هم روز اوّل مـاه خون ببینـد، ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم روز هشـتم از خون پاک شود، در این صورت این زن باید روز اوّل ماه را عادت حیض خود قرار دهد. دوم: زنی که از خون پاک نمی شود، ولی دو ماه پشت سـر هم در وقت معیّن خون او نشـانه هـای حیض را دارد{ یعنی غلیـظ، سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آیـد.} و بقیه ی خون های او نشانه استـحاضه را دارد و شماره ی روزهایی که خون او نشانه ی حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست، مثلا در ماه اوّل از اوّل مـاه تـا هفتم و در مـاه دوم از اوّل مـاه تا هشـتم خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استـحاضه را داشـته باشـد، در این صورت این زن هم باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد. سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط

پـاك بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی مـاه دوم کمتر یـا بیشتر از ماه اوّل باشـد، مثلا در ماه اوّل هشت روز و در ماه دوم نُه روز باشد، در این صورت این زن هم باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۸۸- زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت، خون ببیند بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۸۹- زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده. ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلًا عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد. مگر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۷۸ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت خون ببیند، باید به احکامی که برای زن های حائض گفته شد عمل نماید، و تفصیل این مطلب در مسأله (۴۷۰) گذشت. و اما در غیر این دو صورت - مثل اینکه آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده، بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیده. و یا آنکه بعد از گذشت ایام عادتش خون ببیند - چنانچه آن خون دارای نشانه های حیض باشد به احکامی که برای زن های حائض گفته شد عمل نماید، و همچنین اگر دارای نشانه های حیض نباشد ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می کند، و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می کند یا نه، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه واجب است انجام دهد، و هم کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۷۳ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود دو یا سه روز پیش از عادت و دو یا سه روز بعد از عادت خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید؛ و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در

این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۴۹۰- زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را

حیض قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلًا زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۷۹ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد، پس اگر بعضی از روزها خون او نشانه های حیض را داشته باشد و بعضی نداشته باشد، و روزهایی که به نشانه حیض است از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد، آن را حیض و مابقی را استحاضه قرار می دهد. و اگر چنین خونی با همین شرط دو بار تکرار شود، مثلاً ـ چهار روز خون با نشانه حیض و چهار روز با نشانه استحاضه دوباره چهار روز با نشانه حیض باشد، فقط خون اوّل را حیض قرار دهد و مابقی استحاضه است. و اگر خون با نشانه حیض از سه روز کمتر باشد آن را حیض قرار دهد و عدد آن را با یکی از دو راه آینده (رجوع به اقارب یا انتخاب عدد) تعیین نماید، و اگر بیش از ده روز است قسمتی از آن را با یکی از همین دو راه حیض قرار دهد، و اگر نتواند مقدار حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد یعنی خون او همه دارای یک نوع نشانه باشد، یا خونی که به نشانه حیض است از ده روز بیشتر، یا از سه روز کمتر باشد باید به مقدار ایام عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشد و چه مادری، زنده باشد یا مرده، ولی به دو شرط: اوّل: آنکه نداند مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می باشد، مثل آنکه خودش در زمان جوانی و قوّت مزاج باشد، و آن زن نزدیک به سنّ یأس باشد که مقدار عادت معمولاً کم می شود، و همچنین در عکس این صورت، و مثل زنی که دارای عادت ناقصه است که معنی و حکمش در مسأله (۴۸۸) خواهد آمد. دوّم: آنکه نداند مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اوّل هستند تفاوت دارد، ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود ضرر ندارد، و همچنین است حکم زنی که عادت وقتیه دارد و در وقت به کلّی خون نبیند و لکن در غیر آن وقت خونی ببیند که بیشتر از ده روز باشد و نتواند مقدار حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۷۴ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به

واسطه ی نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد - چه پدری باشند و چه مادری، زنده باشند یا مرده - ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد؛ و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلا عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند، در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۸۰ - صاحب عادت وقتیه نمی تواند حیض را در غیر وقت عادت خود قرار دهد، پس اگر ابتدای زمان عادت او معلوم باشد مثل اینکه هر ماه از روز اوّل خون می دیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز ششم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه های حیض شماره آن را معین نماید باید اوّل ماه را حیض قرار دهد، و در شماره به آنچه در مسأله پیش گفته شد رجوع نماید، و اگر وسط یا آخر عادت او معلوم باشد، چنانچه خون او از ده روز تجاوز بکند باید آن شماره را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با وقت عادتش باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۷۵ - زنی که عادت وقتیّه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اوّل عادت او بوده اوّلِ حیض خود قرار دهد، مثلاـ زنی که هر ماه روز اوّلِ ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اوّل ماه را حیض و باقیرا استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۱- زنی که عادت وقتیه دارد و بایـد شـماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهـد، چنانچه خویش نداشـته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد باید در هر ماه از روزی که خون می بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(۱)

(۲)

۳- صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۲- زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود. مثلًا اگر ماه اول از روز اول

تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوم: زنی کـه از خـون پـاک نمی شـود ولی دو مـاه پشـت سـر هـم چنـد روز از خـونی که می بینـد نشـانه حیض و بقیه نشـانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۸۱ - زنی که عادت وقتیه دارد و بیشتر از ده روز خون ببینـد و نتوانـد آن را به آنچه در مسأله (۴۷۹) گفته شد معین نماید، مخیر است که از سه روز تا ده روز هر شماره ای را که مناسب مقدار حیضش می بیند حیض قرار دهد، و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد در صورتی که آن را مناسب خود ببیند، البته باید شماره ای را که حیض قرار می دهد موافق با وقت عادتش باشد، آن طوری که در مسأله پیش گفته شد.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسأله ۴۷۶ - زنی که بایـد شـماره عـادت خویشان خود را حیض قرار دهـد، چنانچه خویش نداشـته باشـد یـا شـماره عـادت آنـان مثـل هم نباشـد، بایـد در هر ماه از روزی که خون می بینـد هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهـد، ولی اگر در خون روزهـای وسـط یـا آخر نشـانه های حیض بیشتر باشـد، بایـد هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد.

است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود. مثلًا اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلًا اگر ماه اول، از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم، از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون

بیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود.

(۱)

(۲)

ص: ۱۶۷

۱- (آیت الله سیستانی) صاحب عادت عددیه اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هرچند روزی که خون دیده عادت او می شود. مثلًا اگر ماه اوّل از روز اوّل تا پنجم، و ماه دوّم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود. دوّم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند، و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند، و وقت دیدن خون در ماه اوّل با ماه دوّم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و شماره روزهایی که خون دیده به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده عادت حیض او می شود، و باید در روزهای وسط که پاک بوده احتیاطاً کارهایی که بر زن غیر حائض واجب است انجام دهد، و کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید، مثلًا اگر ماه اوّل از روز اوّل تا سوّم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوّم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز پاک شود، و دوباره سه روز خون ببیند عادت او شش روز می شود. و اما اگر در یک ماه مثلاً هشت روز خون ببیند، و در ماه دوّم چهار روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاکی وسط هشت روز باشد، در این صورت این زن صاحب عادت عددیه نیست، بلکه مضطربه حساب می شود، که حکمش خواهد آمد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۷۷ - زنهایی که عادت عدّدیه دارند سه دسته اند: اوّل: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد. در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود، مثلا اگر ماه اوّل از روز اوّل تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود. دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه

استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد عادت او می شود، مثلاـ اگر یک ماه از اوّل ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیّه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود. سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اوّل با ماه دوم فرق داشته باشد، در این صورت اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه ی باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده، عادت حیض او می شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلا اگر ماه اوّل از روز اوّل ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود.

مسأله ۴۹۳- زنی که عـادت عـددیه دارد، اگر بیشـتر از شـماره عـادت خـود خـون ببینـد و از ده روز بیشـتر شود، چنـانچه همه خونهایی که دیـده یک جور باشـد بایـد از موقع دیدن خون به شـماره روزهای عادتش حیض و بقیه را اسـتحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شـماره روزهای عادت او یک انـدازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه اسـتحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است بایـد آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را

استحاضه قرار دهد.

(۱)

(۲)

۴- مُضْطَرِبه

مسأله ۴۹۴- مضـطربه یعنی زنی که چنـد مـاه خون دیـده ولی عـادت معینی پیـدا نکرده اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد و همه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۸۲ - زنی که عادت عـددیه دارد، اگر کمتر یا بیشتر از شـماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر نشود، تمـام آن را حیض قرار دهـد. و اگر از ده روز تجـاوز کنـد، چنانچه همه خون هایی که دیـده یک جور باشـد بایـد از موقع دیـدن خون به شـماره روزهای عادتش حیض، و بقیه را اسـتحاضه قرار دهد. و اگر همه خون هایی که دیده یک جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه اسـتحاضه داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شـماره روزهای عادت او یک انـدازه باشد باید آن روزها را حیض، و بقیه را اسـتحاضه قرار دهد و اگر روزهای که خون نشـانه حیض دارد از روزهـای عـادت او بیشتر باشـد، فقط به انـدازه روزهای عادت حیض، و بقیه اسـتحاضه است. و اگر روزهـایی که خون نشـانه حیض را دارد از روزهـای عـادت او کمتر است بایـد آن روزهـا را با چنـد روز دیگر که روی هم به اندازه عادتش می شود حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۷۸ - زنی که عادت عـددیه دارد، اگر بیشتر از شـماره عادت خود خون ببینـد و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خون هایی که دیـده یک جور باشد، باید از موقع دیدن خون به شـماره روزهای عادتش حیض و بقیّه را اسـتحاضه قرار دهـد؛ و اگر همه ی خون هایی که دیـده یک جور نباشـد، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه را داشـته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیّه را اسـتحاضه قرار دهد؛ و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است، فقط

به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیّه استحاضه است؛ و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهـد، و اگر کمتر است مثلًا پنـج روز است باید همان را حیض قرار دهد. و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است،

کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضـه گفته شـد عبادتهـای خود را انجـام دهـد و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلًا نه روز است، بایـد هفت روز را حیض قرار دهـد و بنـا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۸۳ - مضطربه یعنی زنی که دو ماه پشت سر هم خون دیـده است ولی بـا اختلاف - هم از جهت وقت و هم از جهت عـدد - اگر بیش از ده روز خون ببینـد و همه خون هایی که دیـده یک جور باشـد، به این معنی که همه آنهـا یـا دارای نشانه های حیض یا دارای نشانه های استحاضه باشـد، حکم او - بنا بر احتیاط - حکم صاحب عادت وقتیه است که در غیر وقت عـادت خـود خون ببینـد و به نشـانه نتوانـد حیض را از استحاضه تمیز بدهـد، که بایـد عـادت بعضـی از خویشان خود را حیض قرار دهـد، و در صورتی که ممکن نباشد عددی بین سه و ده روز را برای خود حیض قرار دهد، به بیان و شرحی که در مسأله (۴۷۹) و (۴۸۱) گذشت.

۲- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسأله ۴۷۹ - مضـطربه {یعنی زنی که چنـد مـاه خون دیـده ولی عادت معیّنی پیـدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیـدا نکرده است.} اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشـد، چنـانچه عـادت خویشان او هفت روز است، بایـد هفت روز را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهـد؛ و اگر کمتر است - مثلا پنج روز است - باید همان را حیض قرار دهد، و بنابر احتیاط واجب در تفاوت بین شـماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد (یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شـد عبـادت هـای خود را انجام دهـد). و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز - مثلا نُه روز - است، باید هفـت روز را حیض قرار دهـد؛ و بنـابر احتیـاط واجب در تفـاوت بین هفت روز و عـادت آنـان - که دو روز است - کارهـای استحاضه را به جا آورد و کارهایی راکه بر حائض حرام است ترک نماید.

مسأله ۴۹۵- مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید، و همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

(۱)

(۲)

۵- مُبْتَدِئه

مسأله ۴۹۶- مبتدئه یعنی زنی که دفعه اوّلِ خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را بطوری که در وقتیه گفته شد حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۴۹۷-

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید از اوّلِ خون اوّل، که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۸۴ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، باید به دستوری که در ابتدای مسأله (۴۷۹) گفته شد عمل نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۸۰ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری

که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید؛ و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۸۵ - مبتدئه یعنی زنی که دفعه اوّل خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد، باید مقدار عادت یکی از خویشان خود را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد، به دو شرطی که در مسأله (۴۷۹) گذشت، و اگر این ممکن نشد باید یک عددی بین سه روز و ده روز را حیض خود قرار دهد، به دستوری که در مسأله (۴۸۱) بیان شد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۸۱ - مبتدئه {یعنی زنی که دفعه ی اوّلِ خون دیدن او است.} اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیّه گفته شد حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۸۶ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نُه روز خون زرد، و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اوّل را حیض، و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد چنانکه در مضطربه گذشت.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۸۲ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نُه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۸- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(۱)

(۲)

۶- ناسِیه

مسأله ۴۹۹- ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند

باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(۳)

(۴)

ص: ۱۷۲

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۸۷ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید به دستوری که در ابتدای مسأله (۴۷۹) گفته شد عمل نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۸۳ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۸۸ - ناسیه یعنی زنی که مقدار یا زمان عادت خود را یا هر دو را فراموش کرده است، این زن اگر خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، ولی اگر بیشتر از ده روز باشد موارد آن بر چند قسم است: ۱ - آن که عادت وقتیه یا عددیه یا هر دو داشته است، ولی آن را به کلی فراموش کرده است که حتی به نحو اجمال هم زمان یا عدد آن را به یاد نمی آورد، که این زن حکم مبتدئه را دارد که گذشت. ۲ - آن که عادت وقتیه دارد چه عددیه باشد چه نباشد، ولی از وقت عادت خود به نحو اجمال چیزی به یاد دارد، مثلاً می داند که فلان روز جزء عادت او بوده یا عادت او در نیمه اوّل ماه بوده است، چنین زنی نیز حکم مبتدئه را دارد، ولی نباید حیض را در زمانی قرار دهد که یقیناً خلاف عادت او است، مثلاً اگر بداند روز هفدهم ماه جزء عادت او بوده یا عادت او در نیمه دوّم بوده است و اکنون از اوّل تا بیستم ماه خون دیده است، نمی تواند عادت خود را در دهه اوّل قرار دهد حتی اگر به نشانه های حیض باشد و دهه دوّم به

نشانه های استحاضه. ۳ – آن که صاحب عادت عددیه بوده و مقدار عادت خود را فراموش کرده باشد، این زن نیز حکم مبتدئه را دارد، ولی نباید مقداری را که حیض قرار می دهد کمتر از مقداری باشد که می داند شماره حیض او کمتر از آن نیست. و همچنین نمی شود بیشتر از مقداری قرار دهد که می داند شماره عادتش بیش از آن نیست. و شبیه این امر را باید در عادت عددیه ناقصه هم مراعات کرد، یعنی زنی که شماره عادتش مردد است بین دو عدد، زیادتر از سه روز و کمتر از ده روز، مثل آنها در هر ماه یا شش روز خون می بیند یا هفت روز، نمی تواند به واسطه نشانه های حیض یا ملاحظه عادت بعضی از خویشانش و یا به اختیار عدد – در صورتی که بیش از ده روز خون ببیند – کمتر از شش روز یا بیشتر هفت رو ز را حیض قرار دهد.

۴– (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۸۴ – ناسیه {یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است.} اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید هفت روز اوّل را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۰- مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه های حیض داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا نیاورده اند قضا نمایند ولی اگر یقین نکنند که

تا سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۰۱- زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سرهم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن

یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلًا اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم، عادت او می شود.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۸۹ - مبتدئه و مضطربه و ناسیه، و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه های حیض را داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می کشد باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادت هایی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۸۵ - مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیّه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۹۰ - زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اوّل

ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۸۶ - زنی که در حیض عادت دارد - چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن - اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن، یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلا اگر از روزِ اوّل ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

مسأله ۵۰۲- مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۰۳- زنی که معمولًا ماهی یک مرتبه خون می بینـد، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببینـد و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۰۴- اگر سه روز یـا بیشتر خونی ببینـد که نشانه حیض را دارد، بعـد ده روز یا بیشتر خونی ببینـد که نشانه اسـتحاضه را دارد

و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند باید خون اوّل و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۹۱ - مقصود از یـک ماه، در غیر مورد تعیین عادت وقتیه گذشـتن سـی روز از ابتـدای خون دیدن است نه از روز اوّل ماه تا آخر ماه. و اما در مورد تعیین عادت وقتیه منظور ماه قمری است نه شمسی.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۸۷ - مقصود از یک ماه، از ابتـدای خون دیدن است تا سـی روز، نه از روز اوّل ماه تا آخر ماه.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۹۲ - زنی که معمولاً ـ مـاهی یـک مرتبه خون می بینـد، اگر در یـک ماه دو مرتبه خون ببیند چنـانچه روزهـایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشـد، بایـد هر دو را حیض قرار دهـد. هرچنـد یکی از آن دو خون نشانه های حیض را نداشته باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۸۸ زنی که معمولا ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون شـرایط حیض را داشـته باشـد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۹۳ - زنی که از راه اختلاف صـفات خون بایـد حیض را تشـخیص دهد اگر سه روز یا بیشتر خون ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد، و دوباره سه روز خونی به نشانه

های حیض ببیند، باید خون اوّل و خون آخر را که نشانه های حیض داشته حیض قرار دهد. و اما اگر یکی از دو خون در ایام عادت باشد و معلوم نباشد که ده روز وسط همه آن استحاضه است یا قسمتی حیض است، در این صورت خونی که در ایام عادت است حیض، و مابقی استحاضه است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۸۹ - اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اوّل و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهد.

مسأله ۵۰۵- اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند و نمی تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۰۶- اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند، و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سرِ ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۹۴ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت های خود غسل کند اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، و اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند باید همچنان که گذشت احتیاطاً غسل کند و عبادت های خود را بجا آورد و آنچه بر حائض حرام است ترک نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۹۰ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند در باطن خون نیست، باید برای عبادت های خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدنِ ده روز دوباره خون می بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، نباید غسل کند.

از ده روز می گذرد

احتیاط واجب آن است که تا یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن می تواند تا ده روز عبادت را ترک کند ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۹۵ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست، یا باید عبادت ها را احتیاطاً انجام دهد یا استبراء کند، و جایز نیست بدون استبراء عبادت ها را ترک کند، و استبراء این است که قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر نماید - و اگر عادت او چنین است که خون او در مدت کوتاهی اثناء حیض قطع می شود همچنان که در بعضی زنان گفته شده است باید بیش از آن مقدار صبر کند - و بعد بیرون آورد، پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت های خود را بجا آورد، و اگر پاک نبود - اگرچه به آب زرد رنگی آلوده باشد - چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است یا هنوز روزهای عادتش تمام نشده باشد باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند، و اگر سرِ ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت، سرِ ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سرِ ده روز پاک می شود، نباید غسل کند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۹۱ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد، و اگر پاک نبود اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد و غسل کند، اگر سرِ ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید. و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدنِ ده روز یا سر ده روز پاک می شود، نباید غسل کند؛ و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد، احتیاط واجب آن است که تا دو روز عبادت را ترک کند و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید، پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیّه را ستحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۰۷- اگر

چنـد روز را حیض قرار دهـد و عبـادت نکنـد، بعـد بفهمـد حیض نبوده است، بایـد نمـاز و روزه ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نمایـد. و اگر چنـد روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کنـد، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

(۱)

(۲)

نفاس

مسأله ۵۰۸- از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مـادر بیرون می آیـد هر خونی که زن می بینـد، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است. و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۰۹- خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۵۱۰- لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۹۶ - اگر چنـد روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای که در آن روزهـا بجـا نیـاورده قضا نمایـد، و اگر چنـد روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کنـد بعـد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه نیز گرفته باشد باید قضا نماید.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۹۲ - اگر چنـد روز را حیض قرار دهـد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، بایـد نماز و روزه ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید؛ و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۹۷ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید، خونی که زن در فاصله ده روز می بیند خون نفاس است، به شرط آنها خون زایمان بر آن صدق کند. و زن را در حال نفاس «نفساء» می گویند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۹۳ - از وقتی که اولین جزء بچّه از شکم مادر بیرون می آید هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سرِ ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۹۸ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۹۴ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اوّلین جزء بچّه می بیند نفاس نیست.

شود و خود زن بدانـد، یا چهار نفر قابله بگوینـد که اگر در رحم می مانـد انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۱۱- ممکن است خون نفاس، یک آن، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۱۲- هرگاه شک کنـد که چیزی سـقط شده یا نه، یا چیزی که سـقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه لازم نیسـت وارسی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۵۱۳- توقف در مسـجد و رسانـدن جـایی از بـدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

(۷)

(۸)

مسأله ۵۱۴- طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد باطل است و نزدیکی کردن

ص: ۱۷۸

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۴۹۹ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشـد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که از حالت علقه که خون بسته است، و مضغه که قطعه گوشت است گذشته باشد و بیفتد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۹۵ - لازم نیست که خلقت بچّه تمـام باشـد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحِم زن خارج شود و خودِ زن بدانـد، یا چهار نفر قابله بگوینـد که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۰۰ - ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیایـد، ولی بیشتر از ده روز. نفاس به حساب نمی

آید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۹۶ - ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۰۱ - هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه، لازم نیست وارسی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۹۷ - هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست وارسی کند؛ و خونی که از او خارج می شود شرعا خون نفاس نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۰۲ - آنچه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب می باشد. و بنا بر احتیاط واجب توقف در مسجد و دخول آن بدون عبور، و عبور از مسجدین (مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله) و خواندن آیات سجده واجب، و تماس با خط قرآن و نام خدا، بر نفساء حرام است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۹۸ - توقف در مسجد، رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است؛ و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

با او حرام می باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند احتیاط واجب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۱۵- وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد. و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است، و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۱۶- اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادتهای خود غسل کند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۰۳ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد. ولی کفّاره ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۴۹۹ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد؛ و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است - به دستوری که در احکام حیض گفته شد - کفاره بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۰۴ - زنی که عادت عددیه ندارد اگر خون او از ده روز تجاوز نکند همه آن نفاس است، پس اگر قبل از ده روز پاک شد باید غسل کند و عبادت های خود را بجا آورد. و اگر بعد یک بار یا بیشتر خون ببیند، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام خون هایی که دیده نفاس است، و در روزهایی که پاک بوده باید احتیاطاً عبادت های واجب را انجام دهد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید. بنابراین باید چنانچه روزه گرفته باشد قضا نماید، و اگر خونی که آخر دیده از ده روز تجاوز کرد باید مقداری از آن را که در ده روز دیده نفاس، و آنچه بعد از آن است استحاضه قرار دهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۰۰ - وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت های خود را به جا

آورد؛ و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است؛ و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد، باید قضا نماید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۰۶ - اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، یا باید احتیاطاً غسل کند و عبادت ها را انجام دهد یا باید استبراء کند، و جایز نیست عبادت ها را بدون استبراء ترک کند. و کیفیت استبراء در مسأله (۴۹۵) گذشت.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۰۱ - اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت های خود غسل کند.

مسأله ۵۱۷-

اگر خون نفاس زن از ده روز بگـذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه اسـتحاضه است و اگر عادت نـدارد تا ده روز نفاس و بقیه اسـتحاضه می باشـد، و احتیاط مسـتحب آن است کسـی که عادت دارد از روز بعد از عادت، و کسـی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۱۸- زنی که عـادت حیضـش کمـتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهـای عـادتش خون نفـاس ببینـد، بایـد به انـدازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهـد، و بعـد از آن تا روز دهم می توانـد عبادت را ترک نمایـد یا کارهای مسـتحاضه را انجام دهـد، ولی ترک عبادت، یک روز یا دو روز خیلی خوب است پس اگر از ده روز بگـذرد روزهای عادتش حیض است و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترک کرده باید قضا کند.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۵۰۷ - اگر خون نفاس زن از ده روز بگـذرد، چنانچه در حیض عادت عـددیه دارد، به انـدازه روزهای عادت او نفاس، و بقیه اسـتحاضه است. و اگر عادت نـدارد، تا ده روز نفاس، و بقیه اسـتحاضه می باشـد. و اگر عادت خود را فراموش کرده باید عادت را بالاترین عددی فرض کند که احتمال می دهد، و احتیاط مسـتحب آن است که کسـی که عادت دارد از روز بعـد از عادت، و کسـی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجده ام زایمان، کارهای اسـتحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۵۰۲ - اگر خون نفـاس زن از ده روز بگـذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به انـدازه روزهـای عـادت او نفـاس و بقیّـه استحاضه است و اگر عـادت نـدارد، تـا ده روز نفـاس و بقیّه اسـتحاضه می باشـد؛ و احتیـاط مستحب آن است کسـی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۰۵ - زنی که عادت عـددیه دارد اگر خون از عـدد روزهای عادت او بیشتر شود هرچند از ده روز تجاوز نکنـد - بنا بر احتیاط واجب - در روزهای بعد از عدد عادت محرمات نفساء را ترک و واجبات مستحاضه را انجام دهـد، و اگر بیش از یـک بـار خون ببینـد و بین آنهـا پاکی باشـد به عـدد ایام عادت خون را نفاس قرار دهـد و احتیاطاً در ایام

پاکی وسط و ایام خون زائد بر عادت، محرمات نفساء را ترک و واجبات را انجام دهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۰۳ - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن، بنابر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را ترک نماید و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید. و اگر از ده روز بگذرد استحاضه است، باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد و عبادت هایی را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید؛ مثلا زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنابر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترک کند و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد.

مسأله ۵۱۹- زنی که در حیض عـادت دارد، اگر بعـد از زاییـدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببینـد به انـدازه روزهـای عـادت او نفـاس اسـت و ده روز از خـونی کـه بعـد از نفـاس می بینـد اگر چه در روزهـای عـادت ماهـانه اش باشـد، استحاضه است، مثلًا زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بینـد، استحاضه می باشـد، و بعـد از گذشـتن ده روز، اگر خونی را که می بینـد در روزهای عادتش باشـد، حیض است چه نشـانه هـای حیض را داشته باشـد یا نداشـته باشـد و اگر در روزهای عادتش نباشـد اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

(۲) - (۱)

ص: ۱۸۱

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۰۸ - زنی که در حیض عادت عـددیه دارد، اگر بعـد از زائیدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی درپی خون ببینـد، به انـدازه روزهای عادت او نفاس است، و خونی که بعـد از نفاس تا ده روز می بینـد اگرچه عادت وقتیه هم داشـته باشـد و خون در روزهـای عادت ماهانه اش باشـد، اسـتحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیسـتم هر ماه تا بیست و هفتم آن مـاه است اگر روز دهم مـاه زاییـد و تـا یـک ماه یا بیشتر پی درپی خون دیـد، تا روز هفـدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتّی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند، استحاضه می باشد، و بعد از گذشـتن ده روز اگر عادت وقتیه داشـته باشـد و خونی را که می بینـد در روزهای عادتش نباشد باید منتظر روزهای عادتش شود هرچنـد که انتظـارش یـک مـاه یا بیشتر طول بکشـد، هرچنـد که خون در این مـدت دارای نشانه های حیض باشـد. و اگر صـاحب عـادت وقتیه نباشـد بایـد حیض خود را چنـانچه ممکن است بـا نشانه های آن تعیین کنـد - روش آن در مسأله (۴۷۹) گـذشت - و اگر ممکن نیست مثل اینکه همه خونی را که ده روز بعـد از نفاس می بینـد یکسان باشـد و یک ماه یا چند ماه به همین صـفت ادامه پیدا کند، باید در هر ماه حیض بعضـی از خویشان خود را برای خویش حیض قرار دهد، به تفصـیلی که در مسأله (۴۷۹) گـذشت. و اگر ممکن نیست عـددی را که مناسب با خود می دانـد اختیار نمایـد، و توضـیح آن در مسأله (۴۸۱) گذشت.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۰۴ - زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعـد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببینـد، به انـدازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند، اگرچه در روزهای عادت ماهانه اش باشـد استحاضه است؛ مثلا زنی که عادت حیض او از بیسـتم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم مـاه زاییـد و تـا یـک مـاه یـا بیشتر پی در پی خون دیـد، تـا روز هفـدهم نفـاس و از روز هفـدهم تـا ده روز حتّی خونی که در روزهای عادت خود می بینـد (یعنی از بیسـتم تا بیست و هفتم) اسـتحاضه می باشد؛ و بعد از گذشـتن ده روز اگر خونی را که می بینـد در روزهای عادتش باشـد حیض است، چه نشانه های حیض را داشـته باشد یا نداشـته باشد؛ و همچنین است اگر روز هـای عـادتش نباشـد ولی نشـانه هـای حیض را داشـته باشـد، امـا اگر خونی که بعـد از گذشـتن ده روز از نفـاس می بینـد، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، استحاضه است.

مسأله ۵۲۰- زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می باشد.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۰۹ - زنی که در حیض عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اوّل آن نفاس، و ده روز دوّم آن استحاضه است. و اما خونی که بعد از آن می بیند ممکن است حیض باشد و ممکن است استحاضه باشد، و برای تعیین حیض باید به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۰۵ - زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روزِ اوّل آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است؛ و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه ی حیض را داشته باشد، حیض وگرنه آن هم استحاضه می باشد.

غسل مسّ میت

مسأله ۵۲۱- اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۲۲- برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۲۳- اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۵۲۴- برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده ای که از

چهار ماه کمتر دارد غسل کرد، بنا بر این اگر بچه چهارماهه ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۱۰ - اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مسّ کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مسّ میت نماید، چه در خواب مسّ کند چه در بیداری، با اختیار مسّ کند یا بی اختیار، حتّی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مسّ کند غسل بر او واجب نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۱۶ - اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند { یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند.} باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۱۱ - برای مسّ مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده مسّ نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۰۷ - برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده مس نماید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۱۲ - اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۰۸ - اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۱۳ - اگر بچه ای مرده به دنیا بیاید - بنا بر احتیاط واجب - باید مادرش غسل کند و اگر مادر مرده باشد بچه باید پس از بلوغ - بنا بر احتیاط واجب - غسل کند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۰۹ - برای مس بچّه ی مرده حتی بچّه ی سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است، بلکه بنابر احتیاط برای مس بچّه ی سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد، باید غسل کرد؛ بنابر این اگر بچّه ی چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد، بنابر احتیاط باید مادر او غسل نماید.

مسأله ۵۲۵- بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۲۶- اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملًا تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش

از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۲۷- اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه، عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۵۲۸- اگر از بدن زنده قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کُنَد. ولی

اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست. و از بدن مرده ای که غسلش نداده اند اگر چیزی جدا شود که در حال اتصال مس آن موجب غسل می شد، بعد از انفصال نیز، مس آن موجب غسل است.

(۷)

(۸)

مسأله ۵۲۹- برای مس استخوان و دندانی که از

ص: ۱۸۴

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۱۳ - اگر بچه ای مرده به دنیا بیاید - بنا بر احتیاط واجب - باید مادرش غسل کند و اگر مادر مرده باشد بچه باید پس از بلوغ - بنا بر احتیاط واجب - غسل کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۱۰ - بچّه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل

مس میت کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۱۴ - اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مسّ نماید، غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوّم تمام شود جایی از بدن او را مسّ کند - اگرچه غسل سوّم آنجا تمام شده باشد - باید غسل مسّ میت نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۱۱ - اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملا تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند، اگرچه غسل سوم آن جا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۱۵ - اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مسّ کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مسّ میت نماید. و اگر ممیز بود غسل او صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۱۲ - اگر دیوانه یا بچّه ی غیر ممیز میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچّه ممیز شد، باید غسل مس میت نماید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۱۶ - اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی جدا شود، پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مسّ نماید، لازم نیست غسل مسّ میت کند، هرچند که آن قسمت دارای استخوان باشد. ولی اگر میتی قطعه قطعه شده باشد و کسی همه یا معظم آنها را مسّ کند غسل واجب است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۱۳ - اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند؛ و اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست.

مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده اند باید غسل کرد، ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۳۰- غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۳۱- اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

(۵)

(۶)

مسأله ۵۳۲- برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

(۷)

(۸)

احکام محتضر

احکام محتضر

مسأله ۵۳۳- مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند بطوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خواباندن او کاملًا به این طور ممکن نیست بنا بر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۱۷ - برای مسّ استخوانی که آن را غسل نداده اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، غسل واجب نیست. و همچنین است برای مسّ دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۱۴ - برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند - چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده - بنابراحتیاط واجب باید غسل کرد؛ و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۱۸ - غسل مسّ میت مانند غسل جنابت است، و کفایت از وضو هم می کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۱۵ - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند و کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند، میتواند با همان غسل نماز بخواند و لازم نیست وضو بگیرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۱۹ - اگر چند میت را مسّ کند یا یک میت را چند بار مسّ نماید، یک غسل کافی است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۱۶ - اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۲۰ - برای کسی که بعد از مسّ میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۱۷ - برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هایی که سجده ی واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

احتیاط واجب تا انـدازه ای که ممکن است بایـد به این دسـتور عمل کننـد، و چنانچه خوابانـدن او به هیچ قسم ممکن نباشد به قصـد احتیاط او را رو به قبله بنشانند، و اگر آن هم نشود، باز به قصد احتیاط او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ، رو به قبله بخوابانند.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۳۴- احتیاط واجب آن است که تا وقتی او را از محل احتضار حرکت نـداده اند رو به قبله باشد و بعد از حرکت دادن، این احتیاط واجب نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۳۵- رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولیّ او لازم نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۵۳۶- مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را،

به کسـی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۵۲۱ - مؤمنی را که محتضـر است یعنی در حال جان دادن می باشـد، مرد باشـد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، - بنا بر احتیاط - در صورت امکان باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۵۱۸ - مسـلمانی را که محتضـر است{ یعنی در حال جان دادن می باشد.} مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد؛ و اگر خواباندن او کاملا به این طور ممکن نیست تا انـدازه ای که ممکن است، بایـد به این دسـتور عمل کننـد و چنانچه خوابانـدن او به هیـچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، باید او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۲۲ - بهتر آن است تا وقتی که غسل میت تمام نشده نیز او را - به نحوی که در مسأله قبل گفته شد - رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۱۹ - احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آن که غسلش تمام شد بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۲۳ - بنا بر احتیاط رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است، چنانچه بدانند خود محتضر راضی است - و قاصر هم نباشد - لازم نیست برای این کار از ولی او اجازه بگیرند، و در غیر این صورت اجازه گرفتن از ولی او بنا بر احتیاط لازم است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۲۰ - رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولیّ او لازم نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۲۴ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حَقّه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۲۱ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد؛ و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۳۷- مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثیرَ مِنْ مَعاصِیکَ وَ اقْبَلْ مِنِّی الْیَسیرَ مِنْ طاعَتِکَ یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسیرَ وَ یَعْفُو عَنِ الْکَثِیرِ اقْبَلْ مِنِّی الْیَسیرَ وَ اعْفُ عَنِّی الْکَثیرَ انَّکَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنی فَانَّکَ رَحیمٌ.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۳۸- مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود به جایی که نماز می خوانده ببرند.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۳۹- مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس، و الصافات و احزاب و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

(۵)

(۶)

مسأله ۵۴۰- تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جُنُب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۲۵ - مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد «اللهمّ اغْفِرْ لِی الکثِیرَ مِنْ مَعاصِیک، وَاقْبَلْ مِنِّی الیسِیرَ مِنْ طاعَتِک، یا مَنْ یقْبَلُ الیسِیرَ وَیعْفُو عَنِ الکثِیرِ، اِقْبَلْ مِنِّی الیسِیرَ وَاعْفُ عَنِّی الکثِیرَ، إنَّک اَنْتَ العَفُوُّ الغَفُورُ، اللهمَّ ارْحَمْنِی فَإنَّک رَحِیمٌ».

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۲۲ - مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: «اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لی الْکَثیرَ مِنْ مَعاصِیکَ واقْبَلْ مِنی الْیَسیرَ مِنْ طاعَتِکَ یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسِیرَ وَیَعْفُوُ عَنْ الْکَثِیرِ اِقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ واعفُ عَنّی الْکَثِیرَ إنَّکَ أنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفوُرُ اَللَّهُمَّ ارْحَمْنی فَإِنَّکَ رَحِیمٌ».

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۲۶ - مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، به جایی که

نماز می خوانده ببرند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۲۳ - مستحب است کسی را که سخت جان میدهد، اگر ناراحت نمیشود به جایی که نماز میخوانده ببرند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۲۷ - مستحب است برای راحت شدن محتضر، در بالین او سوره مبارکه یس، و صافّات، و احزاب، و آیه الکرسی، و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف، و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۲۴ - مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره ی مبارکه ی یس، صافات، اَحزاب، آیه ی الکرسی، آیه ی پنجاه و چهارم از سوره ی اعراف و سه آیه ی آخر سوره ی بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۲۸ - تنها گذاشتن محتضر، و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او، و بودن جنب و حائض نزد او، و همچنین صحبت کردن زیاد و گریه کردن، و تنها گذاشتن زن ها نزد او، مکروه است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۲۵ - تنها گذاشتن محتضر، گذاشتن چیزی روی شکم او، بودن جُنُب و حائض نزد او، و همچنین حرف زدنِ زیاد، گریه کردن و تنها گذاشتن زن ها نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۱- بعد از مرگ مستحب است دهان میت را، هم بگذارند که بازنماند و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میّت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۲۹ - بعد از مرگ مستحب است چشم ها و لب ها و چانه میت را ببندند، دست و پای او را دراز کنند، و پارچه ای روی او بیندازند. و اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند. و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند. و در دفن او عجله نمایند. ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود. و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۲۶ - بعد از مرگ مستحب است چشم ها، لب ها و چانه ی میت را ببندند، دست و پای او را دراز کنند، پارچه ای روی او بیندازند، اگر شب مرده است در جایی که مرده چراغ روشن کنند، برای تشییع جنازه ی او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود، و نیز اگر میت حامله باشد و بچّه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

احکام غسل میت

مسأله ۵۵۰- واجب است میت را سه غسل بدهنـد اول: به آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم: به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۵۱- سـدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۵۲- اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

(۵)

(۶)

مسأله ۵۵۳- کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد.

(۷)

(۸)

مسأله ۵۵۴- اگر سـدر و کافور یا یکی از اینها پیـدا نشود یا اسـتعمال آن جایز نباشـد مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۳۸ - واجب است میت را سه غسل به این ترتیب بدهنـد: اوّل: با آبی که با سدر مخلوط باشد. دوّم: با آبی که با کافور مخلوط باشد. سوّم: با آب خالص.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۳۵ - واجب است میت را سه غسل بدهند: اوّل: با آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۳۹ - سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند، و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۳۶ - سِدر و کافور، باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سِدر و کافور با آب مخلوط شده است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۴۰ - اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود - بنا بر احتیاط مستحب - مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۳۷ - اگر سِدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۴۱ - اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسل بدهند، مگر اینکه در احرام حج تمتع بوده و طواف و نمازش و سعی را تمام نموده باشد، یا آنکه در احرام حج قران یا إفراد بوده و حلق را انجام داده باشد، که در این دو صورت با آب کافور باید غسل دهند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۳۸ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند. مسأله ۵۳۹ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی در احرام حج و پیش از تقصیر در احرام عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن، باید با آب خالص غسلش بدهند.

میت را با آب خالص غسل بدهند.

(۱)

مسأله ۵۵۵- کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازده امامی و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد.

(۲)

(۳)

مسأله ۵۵۶- کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و اگر به همین نیّت تا آخر غسلِ سوم باقی باشد کافی است و تجدید لازم نیست.

(۴)

(۵)

مسأله ۵۵۷- غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

(۶)

(۷)

مسأله ۵۵۸- بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

(۸) - (۹)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۴۲ - اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، باید - بنا بر احتیاط - او را یک تیمم بدهند، و بجای هرکدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۴۳ - کسی که میت را غسل می دهد، باید عاقل و مسلمان - و بنا بر احتیاط واجب - دوازده امامی باشد، و نیز باید مسائل غسل را هم بداند. و اگر بچه ممیز بتواند غسل را به طور صحیح انجام دهد کفایت می کند. و

چنانچه میتِ مسلمان غیر اثناعشری را، هم مذهب خودش اگرچه بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثناعشری ساقط است، مگر آنکه ولی آن میت باشد که در این صورت تکلیف از او ساقط نمی شود.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۴۰ - کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمانِ دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۴۴ - کسی که میت را غسل می دهد باید قصد قربت داشته باشد، و کافی است به قصد امتثال امر خداوند باشد.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۴۱ - کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت {یعنی غسل برای انجام فرمان خداوند عالم.} داشته باشد؛ و نیز باید نیّت غسل را در اوّل غسلِ دوم و سوم تجدید نماید.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۴۵ - غسل بچه مسلمان - اگرچه از زنا باشد - واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او واجب نیست. و اگر بچه کافر ممیز باشد و اظهار اسلام کند مسلمان است. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر او مسلمان باشند، باید او را غسل داد.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۴۲ - غسل بچه ی مسلمان{ کودکی که پدر یا مادر او مسلمانند.} و به حد تمیز یا بلوغ نرسیده، واجب است؛ و نیز غسل کودکی که در حکم مسلمان باشد، مانند آن که کودک در دار الاسلام { منطقه ی مسلمان نشین.} پیدا شود و معلوم نباشد پدر و مادر او یا یکی از آنها مسلمانند، واجب است. غسل دادن بچهای که پدر و مادر او هر دو مسلمان نباشند، جایز نیست.

۸- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۴۶ - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، بلکه اگرچهار ماه هم ندارد ولی ساختمان بدنش تمام شده، باید - بنا بر احتیاط واجب - او را غسل دهند. و در غیر این دو صورت باید بنا بر احتیاط در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

۹- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۴۳ - بچّه ی سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، بنابر احتیاط واجب در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۵۹- اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۶۰- مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد، زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۶۱- اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس، او را غسل دهند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۴۷ - مرد نمی تواند زن نامحرم را غسل بدهد، و همچنین زن نمی تواند مرد نامحرم را غسل بدهد، و زن و شوهر می توانند یکدیگر را غسل بدهند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۴۴ - حرام است مرد زن را و زن مرد را غسل بدهد، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن شوهر خود و شوهر زن خود را غسل ندهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۴۸ - مرد می تواند دختربچه ای را که ممیز نیست، غسل دهد، و زن هم می تواند پسربچه ای را که ممیز نیست، غسل دهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۴۵ - مرد می تواند دختر بچّه ای را که سن او سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می تواند پسر بچّه ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۴۹ - محارم می توانند یکدیگر را غسل دهند، چه محارم نسبی مانند مادر و خواهر، و چه

آنها که به واسطه شیر خوردن یا ازدواج محرم شده اند، و لازم نیست غسل دادن - در غیر عورت - از زیر لباس باشد، گر چه بهتر است. ولی بنا بر احتیاط واجب در صورتی مرد زنی را که محرم او است غسل دهد، که زنی که بتواند غسل دهد پیدا نشود، و همچنین به عکس.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۴۶ - اگر برای غسل دادنِ میتی که مرد است، مرد پیدا نشود زنانی که با او نسبت دارند و مَحرمند مثل مادر، خواهر، عمّه و خاله، یا به واسطه ی شیرخوردن با او محرم شده اند می توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند، غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه ی شیرخوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

مسأله ۵۶۲- اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد و همین طور اگر محرم باشند.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۶۳- نگاه کردن به عورت میت، حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۶۴- اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۵۶۵- غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۵۰ - اگر میت و کسی که او را غسل می دهد، هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد، ولی بهتر آن است که از زیر لباس غسل داده شود.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۴۷ - اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد، یا هر دو زن باشند، بهتر آن است که غیر از عورت جاهای دیگر میت برهنه باشد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۵۱ - نگاه کردن به عورت میت برای غیر زن و شوهر حرام است. و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۴۸ - نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۵۲ - اگر در جایی از بدن میت عین نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آن را برطرف کنند، و اولی آن است که نجاسات را از تمام بدن میت پیش از شروع به غسل برطرف کنند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۴۹ - اگر جایی از بـدن میت نجس باشـد، بایـد پیش از آن که آن جا را غسل بدهند آب بکشند؛ و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

در آب فرو نبرند بلکه آب را روی آن بریزند.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۶۶- کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۶۷- جائز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۵۶۸- اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند.

(۷)

(۸)

مسأله ۵۶۹- کسی که میت را تیمم می دهد، می تواند در صورت امکان دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد و اگر به این صورت ممکن باشد لازم نیست به دست زنده هم او را تیمم داد اگر چه

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۵۳ - غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، و در غسل ترتیبی هم لازم است طرف راست را پیش از طرف چپ بشویند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۵۰ - غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند؛ و در غسل ترتیبی هم اگر ممکن است هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۵۴ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۵۱ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۵۵ - مزد گرفتن برای غسل دادن میت - بنا بر احتیاط واجب، - حرام است. و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد به طوری که منافات با قصد قربت داشته باشد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۵۲ - گرفتن مزد برای غسل دادن میت جایز نیست، و اگر میت را به قصد گرفتن مزد غسل دهد آن غسل باطل است؛ ولی اگر شخص مزد بگیرد و میت را به قصد قربت غسل دهد، مانند آن که مزد را برای کارهای مقدماتی غسل بگیرد، غسل صحیح است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۵۶ - در غسل میت غسل جبیره ای مشروع نیست، و اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض غسل، میت را یک تیمم بدهند، و احتیاط مستحب آن است که سه تیمم بدهند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۵۳ - اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میت را یک تیمّم بدهند و احتیاط واجب آن است که یک تیمّم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند؛ و اگر کسی که تیمّم می دهد، در تیمّم سوم قصد ما فیالذّمه نماید {یعنی نیّت کند که این تیمّم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می دهم} تیمّم چهارم لازم نیست.

احتیاط استحبابی جمع است.

(۱)

(۲)

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسأله ۵۴۲- غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان دوازده امامی بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند، و بنا بر احتیاط واجب حکم مسلمانی هم که دوازده امامی نیست همین طور است.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۴۳- اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

(۵)

(۶)

مسأله ۵۴۴- اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

(۷)

(۸)

مسأله ۵۴۵- اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

(۹) - (۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۵۷ - کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت

دست های میت بکشد، و اگر ممکن باشد احتیاط مستحب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۵۴ - کسی که میت را تیمّم می دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دست های میت بکشد؛ و اگر ممکن باشد احتیاط مستحب آن است که با دست میت هم او را تیمّم بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۳۰ - غسل و حنوط و کفن، و نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد، بر ولی او واجب است، ولی باید این کارها را یا خود انجام دهد یا دیگری را مأمور انجام آنها نماید، و چنانچه شخصی این کارها را به اجازه ولی انجام دهد از ولی ساقط می شود، بلکه اگر دفن و مانند آن را بدون اجازه ولی انجام دهد از ولی ساقط می شود و حاجت به اعاده آنها نیست، و اگر میت ولی نداشته باشد، یا آنکه ولی از انجام کارهای او امتناع کند، بر بقیه مکلّفین واجب کفائی است که کارهای او را انجام دهند، یعنی اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود، و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند، و در صورت امتناع ولی، اذن او معتبر نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۲۷ - غسل، کفن، نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد بر هر مکلفی واجب است؛ و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۳۱ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۲۸ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۳۲ - اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۲۹ اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۳۳ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۳۰ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز و یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۴۶- برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولیّ او اجازه بگیرند.

(۱)

مسأله ۵۴۷- ولیّ زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می کند شوهر اوست و بعد از او، مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند.

(۲)

(۳)

مسأله ۵۴۸- اگر کسی بگوید من وصی یا ولیّ میتم یا ولیّ میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی گوید من ولیّ یا وصی میتم یا ولیّ میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست.

(۴)

(۵)

مسأله ۵۴۹- اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولیّ، کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولیّ و آن کس هر دو اجازه بدهند، و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

(۶)

(۷)

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۳۱ - برای غسل، کفن، نماز و دفن میت، باید از ولیّ او اجازه بگیرند.
۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۳۴ - ولی زن شوهر اوست، و در غیر این مورد وارث ولی میت است به ترتیبی که در طبقات ارث خواهد آمد، و در هر طبقه مردان بر زنان مقدّم اند، و در مقدّم بودن پدر میت بر پسرش، و جدّ او بر برادرش، و برادر پدر و مادری اش بر برادر فقط پدری یا فقط مادری اش، و برادر پدری او بر برادر مادری اش، و عموی او بر دائی اش، اشکال است. پس در چنین موارد باید مقتضای احتیاط رعایت شود. و اگر ولی متعدد بود اذن یکی از آنها کافی است.
۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۳۲ - ولیّ زن، شوهر اوست و بعد از او مردهایی که از میت ارث می برند، مقدم بر زن های ایشانند.
۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۳۶ - اگر کسی بگوید من ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و

دفن میت را انجـام دهم، یا بگویـد راجع به امور تجهیز میت من وصـی او می باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارنـد، یا میت در تصرّف اوست، یا اینکه دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۳۳ - اگر کسی بگوید: من وصی یا ولیّ میّتم، یا ولیّ میت به من اجازه داده که غسل، کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارنـد و دیگری هم نمی گوید من ولیّ یا وصـی میتم، یا ولیّ میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست؛ و اگر به حرف او اطمینان ندارنـد، یا دیگری می گوید من ولیّ یا وصـیّ میتم، یـا ولیّ میت به من اجـازه داده است، در صورتی که دو نفر عادل به گفته ی اولی شـهادت دهنـد، بایـد حرف او را قبول کرد.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۳۷ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کسـی دیگری را معین کند، ولایت این امور با اوست، و لازم نیست کسـی که میت وصـیّت کرده که او شـخصاً انجام این کارها را متکفل شود این وصیّت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۵۳۴ - اگر میت برای غسـل، کفن، دفن و نمـاز خـود غیر از ولیّ کس دیگری را معیّن کنـد، احتیـاط واجب آن است که ولیّ و آن کس هر دو اجازه بدهنـد. کسـی که میت او را برای انجام این کارها معیّن کرده، لازم نیست این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید.

==========

(۱)

احکام کفن میت

مسأله ۵۷۰- میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

(۲)

(۳)

مسأله ۵۷۱- لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و بنا بر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و درازی سرتاسری باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

(۴)

(۵)

مسأله ۵۷۲- مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است، و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

(۶)

مسأله ۵۷۳- اگر ورثه بالغ

باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مسأله قبل گفته شد

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۳۵ - بچه نابالغ و دیوانه ولایت انجام کارهای میت را ندارند، و همچنین غائبی که نمی تواند - شخصاً یا با مأمور کردن کسی دیگر - متکفل انجام آن کارها شود ولایت ندارد.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۵۸ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ، و پیراهن، و سر تا سری، می گویند کفن نمایند.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۵۵ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آن ها را لنگ، پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۵۹ - لنگ باید - بنا بر احتیاط واجب - از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید - بنا بر احتیاط واجب - از سرِ شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که تا روی پا برسد. و سر تا سری باید به اندازه ای باشد که تمام بدن را بپوشاند، و احتیاط واجب آن است که درازای او به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن به اندازه ای باشد که یک طرف روی طرف دیگر بیاید.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۵۶ - لنگ باید از ناف تا زانو اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد؛ و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساقِ پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد؛ و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن، باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۵۷ - مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله ی قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۷۴- اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۷۵- اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند می توانند به طور متعارف که لایق شأن میت باشد کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است از اصل مال بردارند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۶۰ - مقدار واجب کفن که در مسأله قبل گفته شد از اصل مال میت برداشته می شود، بلکه مقدار مستحب کفن - در حدود متعارف و معمول - با ملاحظه شأن میت را هم می شود از اصل مال او برداشت اگرچه احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده برندارند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۵۸ - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را - که در مسأله قبل گفته شد - از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده برندارند، ولی اگر شأن میت اقتضا میکند که مقدار مستحب کفن در مورد او رعایت شود، رعایت این احتیاط واجب نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۶۱ - اگر کسی وصیّت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیّت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را هرچند بیش از مقدار متعارف باشد از ثلث مال او بردارند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۵۹ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را - که در دو مسأله قبل

گفته شد – از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معیّن نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معیّن کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۶۲ – اگر میت وصیّت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، نباید زیادتر از آنچه در مسأله (۵۶۰) گذشت مثل مستحبات غیر متعارفه که شأن میت اقتضاء آن را ندارد، از اصل مال بردارند. و همچنین اگر بیشتر از قیمت متعارف برای کفن بپردازند نباید زیادی آن را از اصل مال بردارند، و می شود با اجازه ورثه بالغ از سهم آنان برداشت.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۶۰ – اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیّه نمایند، البته در حدی که با شئونات میت منافات نداشته باشد، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده اند از سهم آنان می شود برداشت.

مسأله ۵۷۶- کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد وَلِیِّ شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۷۷- کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۷۸- احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۵۷۹- کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند، و همچنین جائز نیست با پوست مردار او را کفن کنند.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۶۳ - کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد. و همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد. و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۶۱ - کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد؛ و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولیّ شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۶۴ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۶۲ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۶۶ - احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد، ولی اگر به طوری باشند که هر سه با هم مانع از پیدا شدن بدن میت باشند کفایت می کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۶۳ - احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه ی کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۶۷ - کفن کردن با چیز غصبی اگرچه چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند اگرچه او را دفن کرده باشند، مگر در بعضی موارد که مقام گنجایش تفصیل آن را ندارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۶۴ - کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگرچه چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست؛ و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند.

مسأله ۵۸۰- کفن کردن میت بـا چیز نجس و بـا پـارچه ابریشـمی خـالص، جـائز نیست، ولی در حال ناچاری اشـکال نـدارد و احتیاط واجب آن است که با پارچه طلاباف هم میت را کفن نکنند مگر در حال ناچاری.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۸۱- کفن کردن بـا پـارچه ای که از پشم یـا موی حیوان حرام گوشت تهیه شـده، در حال اختیار جائز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود، می شود با آن میت را کفن کنند و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۸۲- اگر کفن میت به نجاست خود او، یـا به نجاست دیگری نجس شود، چنـانچه کفن ضـایع نمی شود، بایـد مقـدار نجس را بشویند یا ببُرند ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت اهانت به او باشد بریدن واجب می شود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۵۶۸ - کفن کردن میت بـا چیز نجس و با پارچه ابریشـمی خالص - و بنا بر احتیاط واجب - با پارچه ای که با طلا بافته شده، جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۵۶۵ -کفن کردن میت بـا چیز نجس و بـا پارچه ی ابریشـمی خالص یا پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

۳- (آیـت الله سیسـتانی) مسـأله ۵۶۹ - کفـن کردن بـا پـوست مردار نجس در حـال اختیـار، جـایز نیست، بلکه کفن کردن با پوست مردار پـاک، و همچنین بـا پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شـده - بنا بر احتیاط واجب - در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشـکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۶۶ -کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیّه شده در حال اختیار جایز نیست؛ و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده، میت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشـکال ندارد، اگرچه احتیاط مسـتحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۷۰ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببُرند اگرچه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۶۷ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۵۸۳- کسی که برای حج یا

عمره احرام بسته اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۸۴- مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

(۳)

(۴)

==========

(۵)

احکام حُنوط

مسأله ۵۸۵- بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

(۶)

(۷)

مسأله ۵۸۶- در حنوط میت، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست اگر چه مستحب است اوّل کافور را به پیشانی میت بمالند.

(۸) - (۹)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۷۱ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۶۸ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن

شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۷۲ – مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۶۹ – مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیّه کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۶۵ – اگر میت مالی برای تهیه کفن نداشته باشد، جایز نیست برهنه دفن شود، بلکه – بنا بر احتیاط – بر مسلمانان واجب است او را کفن کنند، و جایز است هزینه آن را از زکات حساب نمایند.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۷۳ – بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بزنند، به طوری که مقداری از کافور در آنها باقی بماند هرچند به غیر مالیدن باشد. و مستحب است به سرِ بینی میت هم کافور بزنند، و باید کافور سائیده و تازه و پاک و مباح (غیر غصبی) باشد، و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۷۰ – بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند؛ یعنی به پیشانی، کف دست ها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، همچنین مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند؛ باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه ی کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست.

۸- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۷۴ – احتیاط مستحب آن است که اوّل کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب معتبر نیست.

۹- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۷۱ – احتیاط واجب آن است که اوّل کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در مواضع دیگر رعایت ترتیب لازم نیست.

مسأله ۵۸۷- بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۸۸- کسی که برای

حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جائز نیست، و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را حنوط کنند.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۸۹- زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

(۵)

(۶)

مسأله ۵۹۰- مکروه است میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.

(۷)

(۸)

مسأله ۵۹۱- مستحب است، قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۷۵ - بهتر آن است که حنوط پیش از کفن کردن باشد، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۷۲ - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۷۶ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست مگر در دو صورتی که در مسأله (۵۴۱) گذشت.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۷۳ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی در احرام حج و قبل از تمام کردن تقصیر در عمره بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۷۷ - معتکف و زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کنند، ولی چنانچه بمیرند حنوط آنها واجب است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۷۴ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۷۸ - احتیاط مستحب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند، و نیز اینها را به کافور مخلوط ننمایند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۷۵ - احتیاط واجب آن است که میت را با مشک، عنبر، عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور مخلوط ننمایند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۷۹ - مستحب است قدری تربت قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۷۶ - مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشّهداء عَلَیْهِ السَّلامُ با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند؛ و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۹۲- اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد بنا بر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند، و اگر برای هفت عضو نرسد بنا بر احتیاط واجب پیشانی را مقدم دارند.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۹۳- مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

(۳)

(۴)

احکام نماز میت

مسأله ۵۹۴- نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۵۹۵- نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد

کافی نیست.

(۷)

(۸)

مسأله ۵۹۶-

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۸۰ - اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد - بنا بر احتیاط مستحب - باید اوّل پیشانی، و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۷۷ - اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه ی غسل باشد، حنوط لازم نیست؛ و چنانچه

از غسل زیاد بیاید ولی به همه ی هفت عضو نرسد، باید اوّل به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۸۱ – مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۷۸ – مستحب است دو چوبِ تَر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۸۲ – نماز خواندن بر میت مسلمان، یا بچه ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد، واجب است. مسأله ۵۸۳ – بنا بر احتیاط واجب نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده ولی نماز را می فهمیده، لازم است، و اگر نمی فهمیده، خواندن نماز بر او رجاءً مانعی ندارد. و اما نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۷۹ – نماز خواندن بر میت مسلمان – اگرچه بچّه باشد – واجب است، ولی باید پدر و مادر یا جد و جدّه آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد. مسأله ۵۸۰ – نماز خواندن بر بچّه ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچّه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۸۴ – نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۸۱ – نماز میت باید بعد از غسل، حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از این ها یا در بین این ها بخوانند – اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد – کافی نیست.

کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۵۹۷- کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، بطوری که سر او به

طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۵۹۸- مکان نمازگزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۵۹۹- نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

(۷)

(۸)

مسأله ۶۰۰- نمازگزار

باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۸۵ - کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگرچه بهتر آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر معتبر است رعایت کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۸۲ -کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و بدن و لباسش پاک باشد؛ و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۸۶ - کسی که بر میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد، و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۸۳ - کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد، و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۸۷ - باید جای نمازگزار از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد. و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار غصبی نباشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۸۴ - مکان نمازگزار باید غصبی نباشد؛ و نیز باید از جای میت پست- تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۸۸ - نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی دوری ماموم در جماعت چنانچه صف ها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۸۵ - نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صف ها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۸۹ - نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی در جماعت نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۸۶ - نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۱- بین میت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۰۲- در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۰۳-

نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند. و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلًا نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربةً الی اللَّه.

(۵)

(۶)

مسأله ۶۰۴- اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

(۷)

(۸)

مسأله ۶۰۵- اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولیّ میت اجازه بگیرد و بر ولیّ هم بنا بر احتیاط واجب، واجب است که اجازه بدهد.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۶۰۶- مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۹۰ - بین میت و نمازگزار بایـد پرده و یا دیوار و یا چیزی ماننـد اینها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۵۸۷ - بین میت و نمـازگزار بایـد پرده، دیوار و یا چیزی ماننـد این ها نباشـد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۹۱ - در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

۴- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۵۸۸ - در وقت خوانـدن نمـاز، بایـد عـورت میت پوشـیده باشـد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را بپوشانند، اگرچه با تخته، آجر و مانند این ها باشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۹۲ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند، مثلاً نیت کنـد: نماز می خوانم بر این میت «قربةً إلی الله». و احتیاط واجب آن است که اسـتقراری که در قیام نماز یومیه معتبر اسـت رعایت شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۵۸۹ - نماز میت را بایـد ایسـتاده و با قصد قربت{ یعنی خواندن نماز برای انجام فرمان خداوند.} بخواند و در موقع نیّت، میت را معیّن کند مثلا نیّت کند: نماز می خوانم بر این میت قربه الی الله.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۹۳ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۹۰ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

۹- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۵۹۴ - اگر میت وصـیّت کرده باشد که شـخص معینی بر او نماز بخواند لازم نیست آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، گرچه بهتر است.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۹۱ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معیّنی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولیّ میت اجازه بگیرد و بر ولیّ هم واجب است که اجازه بدهد.

اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۰۷- اگر میت را عمـداً یا از روی فراموشـی یا به جهت عـذری بـدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانـده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشـیده واجب است با شـرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

(۳)

(۴)

دستور نماز میت

مسأله ۶۰۸- نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید أَشْهَدُ انْ لا الهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ.

و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ.

و بعـد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگویـد: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهـذَا الْمَیِّتِ و اگر زن است بگویـد: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ الْمَیِّتِ و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: أَشْـهَدُ انْ لا الهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَـرِیکَ لَهُ وَ أَشْـهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ارْسَـلَهُ بِالْحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَهِ.

و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۹۵ - به نظر بعضی از فقهاء مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی این مطلب ثابت نیست، و اگر میت اهل علم و تقوا باشد بدون اشکال مکروه نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۹۲ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوا باشد

مکروه نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۹۶ - اگر میت را عمداً یا از روی فراموشـی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمـازی که بر او خوانـده شـده باطـل بوده است، جایز نیست برای نماز خوانـدن بر او قبرش را نبش کننـد، ولی مانعی ندارد که تا وقتی جسد او از هم نپاشیده رجاءً با شرط هایی که برای نماز میت گفته شد بر قبرش نماز بخوانند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۹۳ - اگر میت را عمدا یا از روی فراموشـی و یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشـیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

كَافْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلی ابْراهيمَ وَ آلِ ابراهيمَ انَّکَ حَميدٌ مَجيدٌ وَ صَلِّ عَلی جَميعِ الْانْبِياءِ وَ الْمُرْسَلينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصِّدّيقينَ وَ جَميعِ عِبادِ اللَّهِ الصّالِحينَ.

و بعد از تکبير سوم بگويد: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُسْلِمينَ وَ الْمُسْلِماتِ الْأَحْياءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْواتِ تابِعْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْراتِ انَّکَ مُجيبُ الدَّعَواتِ انَّکَ عَلی کُلِّ شَيْ ءٍ قَديرٌ.

و بعد از تکبير چهارم اگر ميت مرد است بگويد: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ أَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزولٍ بِهِ اللَّهُمَّ انّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلّا خَيْراً وَ أَنْتَ

أَعْلَمُ بِهِ مِنّا اللَّهُمَّ انْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِي احسانِهِ وَ انْ کانَ مُسيئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فی أَعْلَی عِلِّيّينَ وَ اخْلُفْ عَلَی أَهْلِهِ فِي الْغابِرينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ يا ارْحَمَ الرّاحِمينَ.

و بعد تکبير پنجم را بگويد ولی اگر ميت زن است بعد از تکبير چهارم بگويد:

اللَّهُمَّ إِنَّ هذِهِ أَمَتُکَ وَ ابْنَةُ عَبْدِکَ وَ ابْنَةُ أَمَتِکَ نَزَلَتْ بِکَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ انّا لا نَعْلَمُ مِنها إِلّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ انْ کانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي احسانِها وَ انْ کانَتْ مُسيئَةً فَتَجاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَکَ فِي أَعْلَی عِلِّيّينَ وَ اخْلُفْ عَلی أَهْلِها فِي الْغابِرينَ وَ ارْحَمْها بِرَحْمَتِکَ يا ارْحَمَ الرَّاحِمينَ.

(۱)

(۲)

ص: ۲۰۶

۱- (آيت الله سيستانی) مسأله ۵۹۷ - نماز ميت پنج تکبير دارد، و اگر نمازگزار پنج تکبير به اين ترتيب بگويد کافی است: بعد از نيت و گفتن تکبير اوّل بگويد: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ إلاّ الله و اَن مُحَمَّداً رَسُولُ الله». و بعد از تکبير دوّم بگويد: «الّهُمَّ صَلّ عَلی مُحَمّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». بعد از تکبير سوّم بگويد: «اللهمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالمُؤْمِناتِ». و بعد از تکبير چهارم اگر ميت مرد است بگويد: «اللهمَّ اغْفِرْ لِهذَا المَيتِ» و اگر زن است بگويد: «اللهمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ المَيتَهِ». و بعد تکبير پنجم را بگويد. و بهتر است بعد از تکبير اوّل بگويد: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ إلاّ الله وَحْدَهُ لا شَريک لَهُ وَاَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اَرْسَلَهُ بِالحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً بَينَ يدَی السّاعَهِ». و بعد از تکبير دوّم بگويد: «اللهمَّ صَلِ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبارِک عَلی مُحَمَّدٍ وآل مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ کَافْضَلِ ما صَلّيتَ وَبارکتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی إبْراهِيمَ وَآلِ إبْراهِيمَ إنَّک حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَصَلّ عَلی جَميعِ الأَنْبياءِ والمُرْسَلِينَ وَالشُّهَداءِ وَالصِدّيقِينَ وَجَمِيعِ عِبادِ الله الصّالِحِينَ». و بعد از تکبير سوّم بگويد: «اللهمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالمُؤْمِناتِ، وَالمُسْلِمِينَ وَالمُسْلِماتِ، الاَحْياءِ مِنْهُمْ وَالاَمْواتِ، تابِعْ بَينَنا وَبَينَهمْ بِالخَيراتِ، إنَّک مُجِيبُ الدَّعَواتِ، إنَّک عَلی کلّ شَیءٍ قَدِيرٌ». و بعد از تکبير چهارم اگر ميت مرد است بگويد: «اللهمَّ إنّ هذا عَبْدُک وَابْنُ عَبْدِک وَابْنُ اَمَتِک نَزَلَ بِک وَاَنْتَ خَيرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللهمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلاّ خَيراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا، اللهمَّ إن کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی إحْسانِهِ و إن کانَ مُسِيئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ، اللهمَّ اجْعَلْهُ

عِنْدَک فِی اَعْلی عِلّیینَ وَاخْلفْ عَلی اَهْلِهِ فِی الغابِرینَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِک یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ». بعد تکبیر پنجم را بگوید. ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللهمَّ إنَّ هـذِهِ اَمَتُک وَابنَهُ عَبْدِک وَابْنَهُ اَمَتِک نَزَلَتْ بِک وَاَنْتَ خیرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللهمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْها إلاّ خَیراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا، اللهمَّ إن کانَتْ مُحْسِنَهً فَزِدْ فِی إحْسانِها و إن کانَتْ مُسِیئَهً فَتجاوَزْ عَنْها وَاغْفِرْ لَها، اللهمَّ اجْعَلْها عِنْدَک فِی اَعْلی عِلّیینَ، وَاخْلُفْ عَلی اَهْلِها فِی الغابِرینَ، وَارْحَمْها بِرَحْمَتِک یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۹۴ - نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اوّل بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ إلاّ الله و اَن مُحَمَّداً رَسُولُ الله». و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ إلاّ الله و اَن مُحَمَّداً رَسُولُ الله». و بعد از تکبیر سوم بگوید:«اللهمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالمُؤْمِناتِ». و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:«اللهمَّ اغْفِرْ لِهـذَا المَیتِ» و اگر زن است بگوید:«اللهمَّ اغْفِرْ لِهـذِهِ المَیتَهِ». و بعد تکبیر پنجم را بگوید. و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ إلاّ الله وَحْدَهُ لا شَریک لَهُ وَاَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اَرْسَلَهُ بِالحَقِّ بَشِیراً وَنَذِیراً بَینَ یدَی السّاعَهِ». و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللهمَّ صَلِ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبارِک عَلی مُحَمَّدٍ وآل مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ ما صَلَّیتَ وَبارکتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی إبْراهِیمَ وَآلِ إبْراهِیمَ إنَّک حَمِیدٌ مَجِیدٌ، وَصَلّ عَلی جَمیعِ الأنْبیاءِ والمُرْسَلِینَ وَالشُّهَداءِ وَالصّدّیقِینَ وَجَمیعِ عِبادِ الله الصّالِحِینَ». و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللهمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالمُؤْمِناتِ، وَالمُسْلِمِینَ وَالمُسْلِماتِ، الاَحْیاءِ مِنْهُمْ وَالاَمْواتِ، تابعْ بَینَنا وَبَینَهمْ بِالخَیراتِ، إنَّک مُجِیبُ الدَّعَواتِ، إنَّک عَلی کلّ شَیءٍ قَدِیرٌ». و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللهمَّ إن هـذا عَبْدُک وَابَنُ عَبْدِک وَابْنُ اَمَتِک نَزَلَ بِک وَاَنْتَ خَیرُ مَنْزُو لٍ بِهِ، اللهمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلاّ خَیراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا، اللهمَّ إن کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی اِحْسانِهِ و آن کانَ مُسِیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ، اللهمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَک فِی اَعْلی عِلّیینَ وَاخْلفْ عَلی اَهْلِهِ فِی الغابِرینَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِک یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ». و بعد تکبیر پنجم را بگوید. ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللهمَّ إنَّ هـذِهِ اَمَتُک وَابنَهُ عَبْدِک وَابْنَهُ اَمَتِک نَزَلَتْ بِک وَاَنْتَ خَیرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللهمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْها إلاّ خَیراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا، اللهمَّ إن کانَتْ مُحْسِنَهً فَزِدْ فِی إحْسانِها و إن کانَتْ مُسِیئَهً فَتَجاوَزْ عَنْها وَاغْفِرْ لَها، اللهمَّ اجْعَلْها عِنْدَک فِی اَعْلی عِلّیینَ، وَاخْلُفْ عَلی اَهْلِها فِی الغابِرِینَ، وَارْحَمْها بِرَحْمَتِک یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

مسأله ۶۰۹- باید تکبیرها و

دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۱۰- کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

(۳)

(۴)

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۱- چند چیز در نماز میت مستحب است.

اول: کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میّت زن است مقابل سینه اش بایستد.

سوم: پابرهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میت بقدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار به

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۹۸ - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۹۵ - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۵۹۹ - کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگرچه مأموم باشد باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۹۶ - کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

میت و مؤمنین

زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید الصَّلاه.

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۱۲- خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۰۰ - چند چیز در نماز میت مستحب است: اوّل: آنکه نمازگزار بر میت با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد. دوّم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد. سوّم: پا برهنه نماز بخواند. چهارم: در هر تکبیر دست ها را بلند کند. پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ششم: نماز میت را به جماعت بخواند. هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند، و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند. هشتم: در جماعت اگرچه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد. نهم: نمازگزار، به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم: پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید: «الصلاه». یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند. دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، تنها بایستد و در صف نمازگزاران نایستد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۹۷ - چند چیز در نماز میت مستحب است: اوّل: کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمّم باشد؛ و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد. دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا به او نماز می خواند، مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سین هاش بایستد. سوم: پا برهنه نماز بخواند. چهارم: در هر تکبیر دست ها را بلند کند. پنجم: فاصله ی او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ششم: نماز میت را به جماعت بخواند. هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند. هشتم: در

جماعت، اگرچه مأموم یک نفر باشد عقب امام بایستد. نهم: نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید : الصَّلاه. یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می روند. دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۰۱ – خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۹۸ – خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۱۳- واجب است میت را طوری در زمین دفن کننـد، که بـوی او بیرون نیایـد و درنـدگان هم نتواننـد بـدنش را بیرون آورند و در صورتی که ترس درنده و نزدیک شدن انسانی که از بوی میت اذیت شود در بین

نباشـد اقوی کفایت تنها عنوان دفن در زمین است اگر چه احتیاط مسـتحب آن است که گودی قبر به همان انـدازه مـذکور در بالا باشد، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۱۴- اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۱۵- میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۶۱۶- اگر کسـی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشـکی برسـند و او را در زمین دفن کننـد و گر نه، باید در کشتی غسـلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۶۰۲ - واجب است میت را طوری در زمین دفن کننـد که بوی او بیرون نیایـد، و درنـدگان هم نتواننـد بـدنش را بیرون آورنـد، و اگر ترس آن باشـد که جـانور بـدن او را بیرون آورد، بایـد قبر را با آجر وماننـد آن محکم کنند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۵۹۹ - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان

هم نتوانند، بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۰۳ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند بجای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۰۰ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۰۴ - میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۰۱ - میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۰۵ - اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، وگرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند پس از خواندن نماز میت او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند، یا اینکه چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند، و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۰۲ - اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند؛ و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندنِ نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند؛ و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه ی حیوانات نشود.

مسأله ۶۱۷- اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۱۸- مخارج انداختن دردریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۱۹- اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی

بچه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۰۶ - اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۰۳ - اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله ی پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۰۷ - مخارج انداختن در دریا، و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، می توانند از اصل مال میت بردارند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۰۴ - مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۰۸ - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد، و همچنین است - بنا بر احتیاط مستحب -

اگر بچه ای که در شکم اوست هنوز روح به بدنش داخل نشده باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۰۵ - اگر زنِ کافره بمیرد و بچّه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچّه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچّه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۲۰- دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جائز نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۲۱- دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۲۲- میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن

کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده و در مسجد اگر ضرر به مسلمانان باشد یا مزاحم نمازشان باشد جایز نیست، بلکه اقوی آن است که اصلًا در مسجد دفن نکنند و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده جائز نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۶۲۳- دفن میّت در قبر مرده دیگر اگر موجب نبش شود جائز نیست.

(۷)

(۸)

مسأله ۶۲۴- چیزی که از میت جدا می شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود و اگر موجب نبش شود، احتیاط آن است که جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است.

(۹) - (۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۰۹ - دفن مسلمان در قبرستان کفّار، و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۰۶ - دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۱۰ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می

ریزند، جایز نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۰۷ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد - مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند - جایز نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۱۱ - دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، در صورتی که موجب ضرر به وقف یا مزاحم جهت وقف باشد جایز نیست. و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر موجب ضرر یا مزاحمت نباشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۰۸ - دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۱۲ - نبش قبر مرده ای برای آنکه مرده دیگر در آن دفن شود، جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اوّلی به کلّی از بین رفته باشد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۰۹ - دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آن که قبر کهنه شده و میت اوّلی از بین رفته باشد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۱۳ - چیزی که از میت جدا می شود، اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود، و چنانچه آن چیز بعد از دفن شدن میت پیدا شود - بنا بر احتیاط لازم - اگرچه مو یا ناخن یا دندانش باشد باید در جایی جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود، مستحب است.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۱۰ - چیزی که از میت جدا می شود - اگرچه مو، ناخن و دندانش باشد - باید با او دفن شود و دفنِ ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است.

مسأله ۶۲۵- اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید درِ چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند، و در صورتی که چاه مال غیر باشد باید به نحوی او را راضی کنند.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۲۶- اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد،

و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۲۷- هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می آید بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند ولی اگر بین پهلوی

چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد احتیاط واجب آن است که از پهلوی چپ بیرون آورند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۱۴ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید درِ چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۱۱ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید درِ چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۱۵ - اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان ترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش

اگر اهـل فن است او را بیرون بیاورنـد. و اگر ممکن نیست، زنی که اهل فن باشـد، او را بیرون آورد. و می توانـد زن به کسـی مراجعه کند که بهتر بتواند این کار را انجام دهد و به حال او مناسب تر باشد هرچند نامحرم باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۱۲ - اگر بچّه در رَحِم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسـان ترین راه او را بیرون آورنـد؛ و چنـانچه ناچـار شونـد که او را قطعه قطعه کننـد اشـکال نـدارد، ولی بایـد به وسـیله ی شوهرش اگر اهـل فن است یـا زنی که اهل فن باشـد او را بیرون بیاورنـد؛ و اگر ممکن نیست، مرد مَحرمی که اهل فن باشـد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد، بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد، می تواند بچه را بیرون آورد.

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۶۱۶ - هرگاه مادر بمیرد و بچه در شـکمش زنـده باشـد، اگر امید زنده ماندن طفل هرچند در مـدت کوتاهی باشـد، باید هر جایی را که برای سـلامتی بچه بهتر است بشـکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند. و اما اگر علم یا اطمینان به مرگ طفل با این عمل باشد، جایز نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۱۳ - هرگاه مادر بمیرد و بچّه در شـکمش زنده باشد اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله ی کسانی که در مسأله ی پیش گفته شد، پهلوی چپ او را بشکافند و بچّه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

مستحبات دفن

مسأله ۶۲۸- خوب است به امید آن که مطلوب پروردگار باشد قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند و نیز جنازه را در چند زرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند

و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند، و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ

را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدّت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

اسْمَعْ افْهَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلان و به جای فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلًا اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند:

اسْمَعْ افْهَمْ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَلی پس از آن بگویند:

هَلْ أَنْتَ عَلَی الْعَهْدِ الَّذِی فَارَقْتَنا عَلَیه مِنْ شَهَادَهِ انْ لا الهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَریک لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً صَلّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَیِّدُ النَّبِیِّینَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِینَ وَ أَنَّ عَلِیاً امیرُ الْمُؤْمِنینَ وَ سَیِّدُ الْوَصِیِّینَ وَ امامُ افْتَرَضَ اللَّهُ طاعَتَهُ عَلَی الْعالَمِینَ وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلَیَ بْنَ مُوسی وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَ عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ وَ الْقائِمَ الْحُجَّهَ الْمَهْدِیَّ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ ائِمَّهُ الْمُؤمِنینَ وَ حُجَجُ

اللَّهِ عَلَی الْخَلْقِ اجْمَعِیْنَ وَ ائِمَّتُکَ ائِمَّهُ هُدیً بِکَ ابْرارٌ یا فُلانَ بْنَ فُلانٍ و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید:

و بعد بگوید اذا اتاکَ الْمَلَکانِ الْمُقَرَّبانِ رَسُولَیْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبارَکَ وَ تَعالَی وَ سَأَلاکَ عَنْ رَبِّکَ وَ عَنْ نَبِیِّکَ وَ عَنْ دِینِکَ وَ عَنْ کِتابِکَ وَ عَنْ قِبْلَتِکَ وَ عَنْ ائِمَّتِکَ فَلا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ وَ قُلْ فی جَوابِهِما اللَّهُ رَبِّی وَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نَبِیِّی وَ الْاسْلامُ دِینِی وَ الْقُرْآنُ کِتابِی وَ الْکَعْبَهُ قِبْلَتِی وَ أَمیرُ الْمُؤْمِنینَ عَلِیُ بْنُ ابِی

طالِبٍ امَامِی وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلیٍّ الْمُجْتَبی امَامِی وَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ الشَّهیدُ بِکَرْبَلا امامِی وَ عَلِیٌّ زَیْنُ الْعابِدِینَ امَامِی وَ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ امَامِی وَ جَعْفَرٌ الصَّادِقُ امَامِی، وَ مُوسَی الکاظِمُ امامی، وَ عَلیٌّ الرِضا امَامی، وَ مُحَمَّدٌ الْجَوادُ امَامی، وَ عَلیٌّ الْهَادِی امَامِی وَ الْحَسَنُ الْعَسْکَرِیُّ امَامِی وَ الْحُجَّهُ الْمُنْتَظَرُ امَامِی هؤُلاءِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ اجْمَعِینَ ائِمَّتِی وَ سَادَتِی وَ قَادَتِی وَ شُفَعَائِی بِهِمْ اتَوَلَّی وَ مِنْ أعدائِهِمْ اتَبَرَّءُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ ثُمَّ اعْلَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلانٍ و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید بعد بگوید أَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نِعْمَ الرَّسُولُ وَ أَنَّ عَلِیَّ بْنَ ابی طالِبٍ وَ أَوْلادَهُ الْمَعْصُومینَ الْائِمَّهَ الْاثْنَیْ عَشَرَ نِعْمَ الْائِمَّهُ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤالَ مُنْکَرٍ وَ نَکیرٍ فِی الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ النُّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّراطَ حَقٌّ وَ الْمِیزَانَ حَقٌّ وَ تَطایُرَ

الْکُتُبِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ لَا رَیْبَ فِیهَا وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ پس بگوید ا فَهِمْتَ یا فُلانُ و به جای فلان اسم میت را بگوید پس از آن بگوید ثَبَّتَکَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَداکَ اللَّهُ الَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ عَرَّفَ اللَّهُ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ أَوْلیائِکَ فِی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ پس بگوید اللَّهُمَّ جَافِ الْارضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اصْعَدْ بِرُوحِهِ الَیکَ وَ لَقِّهِ مِنْکَ بُرهَاناً اللَّهُمَّ عَفوَکَ عَفْوَکَ.

(۱)

(۲)

ص: ۲۱۶

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۱۷ - مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند، و میت را در نزدیک ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند. و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند، و در نوبت چهارم وارد قبر کنند. و اگر میت مرد است در دفعه سوّم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند. و اگر زن است در دفعه سوّم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند. و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند، و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت نگردد، و پیش از آنکه لحد را پوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند، و دست چپ را به قوّت بر شانه چپ میت بگذارند، و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدّت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: «اِسْمَعْ اِفْهَمُ یا فلان ابن فلان» و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند. مثلاً اگر اسم او محمّد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: «اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا مُحَمَّدَ بنَ عَلِی»، پس از آن بگویند: «هَلْ اَنْتَ عَلَی العَهْدِ الَّذِی فارَقْتَنا عَلَیهِ، مِنْ شَهادَهِ اَن لا اِله إلاّ الله وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ و اَنّ مُحَمَّداً صَلَّی الله عَلَیهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَیدُ النَّبیینَ وَخاتَمُ المُرْسَلِینَ، و اَنّ عَلِیاً اَمیرُ المُؤْمِنینَ وَسَیدُ الوَصِیینَ وَاِمامٌ اِفْتَرَضَ الله طاعَتَهُ عَلَی العالَمین و اَنّ الحَسَنَ وَالحُسَینَ وَعَلِی بنَ

الحُسَـینِ وَمُحَمَّدَ بنَ عَلِی وَ جَعْفَرَ بنَ محَمَّد وَ مُوسَـی بنَ جَعْفَرٍ وَ عَلی بنَ مُوسـی وَ مَحمّد بنَ علی وَ عَلی بنَ محمّدٍ و الحسنَ بنَ عَلی وَالْقائِمَ الحُجَّهَ المَهْـدِی صَـلَواتُ الله عَلَیهِمْ اَئِمَّهُ المُؤْمِنِینَ وَحُجَـجُ الله عَلَی الخَلْقِ اَجْمَعِینَ، وَأئِمَّتُکَ أَئِمَّهُ هُـدی بِکَ اَبرارٌ، یا فلان ابن فلان» و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پـدرش را بگویـد و بعد بگوید: «إذا اَتاکَ المَلَکانِ المُقَرَّبانِ رَسُولَینِ مِنْ عِنْدِ الله تَبـارَکَ وَتَعالی وَسَأَلاکَ عَنْ رَبّکَ وَعَنْ نَبِیکَ وَعَنْ دِینِکَ وَعَنْ کتابِکَ وَعَنْ قِبْلَتِکَ وَعَنْ اَئِمَّتِکَ فَلا تَخَفْ وَلا تَحْزَنْ وَقُلْ فِی جَوابِهِما: الله رَبّی وَمُحَمَّدٌ صـلی الله علیه و آله و سلم نَبِیی، وَالاِسْلامُ دِینِی وَالقُرْآنُ کتابی، وَالکَعْبَهُ قِبْلَتِی وَاَمِیرُ المُؤْمِنِینَ عَلِی بنُ اَبی طالِبٍ اِمامِی، وَالحَسَنُ بْنُ عَلِی المُجْتَبی إمـامِی، وَالحُسَـینُ بنُ عَلِی الشَّهِیـدُ بِکرْبَلاـ إمـامِی، وَعَلِی زَینُ العابِـدِین اِمـامِی، وَمُحَمَّدٌ البـاقِرُ اِمـامِی، وَجَعْفَرٌ الصـادِقُ اِمـامِی، وَمُوسَـی الکـاظِمُ اِمـامی، وَعَلِی الرّضا اِمامِی، وَمُحَمَّدٌ الجَوادُ اِمامِی، وَعَلِی الهادِی اِمـامِی، وَالحَسَنُ العَسْـکرِی اِمامِی، وَالحُجَّهُ المُنْتَظَرُ اِمامِی، هؤُلاءِ صَـلَواتُ الله عَلَیهِمْ اَئِمَّتِی وَسادَتِی وَقادَتِی وَشُـفَعائِی، بهم اَتَوَلّی وَمِنْ اَعْـدائِهِمْ اَتَـبَرّأ فِی الـدُّنْیا وَالآـخِرَه. ثُمَّ اعْلَمْ یا فلان ابن فلان» و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پـدرش را بگویـد و بعد بگویـد: «اَنَّ الله تَبـارَکَ وَتَعالی نِعْمَ الرَّبُّ، و اَنّ مُحَمَّداً صـلی الله علیه و آله و سـلم نِعْمَ الرَّسُولُ، و اَنّ عَلِی بْنَ اَبی طالِبٍ وَاَوْلادَهُ المَعْصُومِینَ الاَـئِمَّهَ الاِـثْنی عَشَـرَ نِعْمَ الاَئِمَّهُ، و اَنّ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صـلی الله علیه و آله وسـلم حَقٌّ، و اَنّ المَوْتَ حَقٌّ وَسُؤالَ مُنْکرٍ وَنَکیرٍ فِی القَـبْرِ حَقٌّ، وَالبَعْثَ حَقٌّ، وَالنُّشُورَ حَقٌّ، وَالصِّـراطَ حَقٌّ، وَالمِیزانَ حَقٌّ، وَتَطـایرَ الکتُبِ حَقٌّ، و اَنّ الجَنَّهَ حَقٌّ، وَالنّـارَ حَقٌّ، و اَنّ الساعَهَ آتِیهٌ لا رَیبَ فِیها، و اَنّ الله یبْعَثُ مَنْ فِی القُبُورِ» پس بگوید «اَفَهِمْتَ یا فُلان» و بجای فلان اسم میت را بگوید، پس از آن بگوید: «ثَبَّتَکَ الله بِالقَوْلِ الثّابِتِ وَهَداکَ الله إلی صِـراطٍ مُسْـتَقِیم، عَرَّفَ الله بَینَکَ وَبَینَ اَوْلیائِکَ فِی مُسْـتَقَرٍ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: «اللهمَّ جافِ الأرْضَ عَنْ جَنْبَیهِ، وَ اَصْعِدْ بِرُوحِهِ اِلَیکَ، وَلَقِّهِ مِنْکَ بُرْهاناً، اللهمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ».

۲- (آیـت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۱۴ - مسـتحب است قـبر را به انـدازه ی قـد انسـان متوسـط گـود کننـد و میت را در نزدیکترین قبرسـتان دفن نمایند، مگر آن که قبرسـتان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آن جا دفن شده باشـند، یا مردم برای فاتحه ی اهل قبور بیشتر به آن جا بروند. نیز مسـتحب است جنازه را در چند ذرعی قبر زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرنـد و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند؛ و اگر میت مرد است، در دفعه ی سوم طوری زمین بگذارنـد که سـر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه ی چهارم از طرف سـر وارد قبر نمایند؛ و اگر زن اسـت، در دفعـه ی سـوم طرف قبله ی قـبر بگـذارنـد و به عرض وارد قـبر کننـد و در موقـع وارد کردن پـارچه ای روی قـبر بگیرند. و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بردارند و واردِ قبر کنند ودعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشـی از خاک زیر سر او بسازنـد؛ و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارنـد که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحـد را بپوشاننـد، دسـت راسـت را به شـانه راست میت بزننـد و دست چپ را به قـوّت بر شـانه چپ میت بگذارنـد و دهـان را نزدیک گوش او ببرنـد و به شـدّت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: اِسْـمَعْ اِفْهَمْ یا فلان بن فلان» و به جای « فلان بن فلان » اسم میت و پـدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او محمّد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند:«اِسْـمَعْ اِفْهَمْ یا مُحَمّدَ بْنَ عَلیّ». پس از آن بگویـد: «هَلْ اَنْتَ عَلی الْعَهْدِ الّذِی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَـهادَهِ اَنْ لا اِلَهَ اِلا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَـرِیکَ لَهُ وَ اَن مُحَمّداً (صـلی الله علیه وآله وسـلم) عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَـیّدُ النّبِیّینَ وَ خاتَمُ الْمُرْسَـلِینَ وَ اَن عَلِیاً اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ سَیّدُ الْوَصِیّینَ وَ اِمامٌ افْتَرَضَ اللّهُ طاعَتَهُ عَلی الْعالَمِینَ وَ اَن الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلِی بْنَ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمّدَ بْنَ عَلی وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمّد وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَر وَ عَلِی بْنَ مُوسَی وَ مُحَمّـدَ بْنَ عَلِی وَ عَلِی بْنَ مُحَمّـد وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِی وَ الْقائِمَ الْحُجّهَ الْمَهْـدِی صَـلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ أَئِمّهُ الْمُؤْمِنِینَ وَ حُجَـجُ اللّهِ عَلَی الْخَلْقِ اَجْمَعِینَ وَ أَئِمَتُکَ أَئِمّهُ هُـدی اَبْرارٌ یا فُلانَ بْنَ فُلان». و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پـدرش را بگوید. و بعد بگوید:

«اِذا اَتاکَ الْمَلَکانِ الْمُقَرّبانِ رَسُولَیْنِ مِنْ عِنْدِ اللّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی وَ سَئَلاکَ عَنْ رَبّکَ وَ عَنْ نَبِیّکَ وَ عَنْ دِینِکَ وَ عَنْ کِتابِکَ وَ عَنْ قِبْلَتِکَ وَ عَنْ اَئِمّتِکَ فَلا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِی جَوابِهِما: اَللّهُ رَبّی وَ مُحَمّدٌ (صلی الله علیه وآله وسلم) نَبِیّی وَ الْاِسْلامُ دِینِی وَ الْقُرآنُ کِتابِی وَ الْکَعْبَةُ قِبْلَتِی وَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِی بْنُ اَبِی طالِب اِمامِی وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِی الْمُجْتَبی اِمامِی وَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِی الشّهِیدُ بِکَرْبَلا اِمامِی وَ عَلِی زَیْنُ الْعابِدِینَ اِمامِی وَ مُحَمّدٌ الْباقِرُ اِمامِی وَ جَعْفَرٌ الصادِقُ اِمامِی وَ مُوسَی الْکاظِمُ اِمامِی وَ عَلِی الرِضا اِمامِی وَ مُحَمّدٌ الْجَوادُ اِمامِی وَ عَلِیٌ الْهادِی اِمامِی وَ الْحَسَنُ الْعَسْکَرِی اِمامِی وَ الْحُجّةُ الْمُنْتَظَرُ اِمامِی هَؤُلاءِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ أَئِمّتِی وَ سادَتِی وَ قادَتِی وَ شُفَعائِی بِهِمْ اَتَوَلّی وَ مِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرّءُ فِی الدّنْیا وَ الْاخِرَه ، ثُم اعْلَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلان». و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید. و بعد بگوید: «اَن اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی نِعْمَ الرّب وَ اَن مُحَمّداً (صلی الله علیه وآله وسلم) نِعْمَ الرّسُولُ وَ اَن عَلِی بْنَ اَبِی طالِب وَ اَوْلادَهُ الْمَعْصُومِینَ الْاَئِمّهَ الْاِثْنی عَشَرَ نِعْمَ الْاَئِمّهُ وَ اَن ما جاءَ به مُحَمّدٌ (صلی الله علیه وآله وسلم)حَق وَ اَن الْمَوْتَ حَق وَ سُؤالَ مُنْکَر وَ نَکِیر فِی الْقَبْرِ حَق وَ الْبَعْثَ حَق وَ النّشُورَ حَق وَ الْصّراطَ حَق وَ الْمِیزانَ حَق وَ تَطایُرَ الْکُتُبِ حَق وَ اَن الْجَنّهَ حَق وَ النّارَ حَق وَ اَن السّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فِیها وَ اَن اللّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُور». پس بگوید: «اَفَهِمْتَ یافُلانُ». و به جای فلان اسم میّت را بگوید و پس از آن بگوید: «ثَبّتَکَ اللّهُ بِالْقَوْلِ الثابِتِ وَ هَداکَ اللّهُ اِلی صِراط مُسْتَقِیم عَرّفَ اللّهُ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ أَوْلِیائِکَ فِی مُسْتَقَر مِنْ رَحْمَتِهِ». پس بگوید: «اَللّهُم جافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اصْعَدْ بِرُوحِهِ اِلَیْکَ وَ لَقّهِ مِنْکَ بُرْهاناً اَللّهُم عَفْوَکَ عَفْوَکَ».

مسأله ۶۲۹- خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پابرهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند انَّا لِلّهِ وَ انّا الَیْهِ راجِعُونَ. اگر میت زن

است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

(۱) - (۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۱۸ - مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «إنّا لله وَاِنّا اِلَیِهِ راجِعُونَ». اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۱۵ - مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پابرهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ». اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۰- خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را بازکرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه انّا أَنْزَلْناهُ بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا

را بخوانند.

اللَّهُمَّ جَافِ الْارْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَ أَصْعِدْ الَيْکَ روُحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْکَ رضْواناً وَ أَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِکَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَهِ مَنْ سِوَاکَ.

(۱)

(۲)

ص: ۲۲۰

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۱۹ - مستحب است قبر را، چهار گوشه بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند، و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دست ها را بر قبر بگذارند و انگشت ها را باز کرده در خاک فرو برند، و هفت مرتبه سوره مبارکه «إنّا أنزلناه» را بخوانند، و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللهمَّ جافِ الاَرْضَ عَنْ جَنْبیهِ، وَاَصْعِدْ اِلَیک رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْک رِضْواناً، وَاَسْکِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِک ما تُغْنِیهِ بِهِ عَنْ رَحْمَهِ مَنْ سِواک».

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۱۶ - مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه ی چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دست ها را بر قبر بگذارند و انگشت ها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره ی مبارکه ی « اِنّا اَنزَلناه» بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اَللّهُم جافِ الاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اصْعَدْ اِلَیْکَ رُوحَهُ وَ لَقّهِ مِنْکَ رُضْواناً اَسْکِنُْ قَبرَهُ مِنْ رَحْمَتِکَ ما تُغْنِیهُ بِهِ عَنُْ رَحْمَهِ مِنُْ سِواکَ-».

مسأله ۶۳۱- پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند مستحب است وَلِیِّ میت یا کسی که از طرف ولیّ اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به

میت تلقین کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۳۲- بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۳۳- مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند انّا

للّهِ وَ انّا الَیْهِ راجِعُونَ بگوید، و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

(۵)

(۶)

مسأله ۶۳۴- جائز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

(۷)

(۸)

مسأله ۶۳۵- پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جائز نیست.

(۹) - (۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۲۰ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۱۷ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است وَلِیّ میت یا کسی که از طرف ولیّ اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۲۱ - بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند، ولی اگر مدّتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است. و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۱۸ - بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سرسلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه ی سرسلامتی دادن مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است؛ و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه ی میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۲۲ - مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت میت را یاد می کند «إنّا لله وَإنّا اِلَیهِ راجِعُونَ» بگوید، و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۱۹ - مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند «اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ» بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۲۳ - بنا بر احتیاط جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد، و موی خود را قطع کند، ولی به سر و صورت زدن جایز است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۲۰ - جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۲۴ - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر - بنا بر احتیاط - جایز نیست، و احتیاط مستحب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۲۱ - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر، جایز نیست و احتیاط واجب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

مسأله ۶۳۶- اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۳۷- احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

(۳)

(۴)

نماز وحشت

نماز وحشت

مسأله ۶۳۸- مستحب است در

شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که، در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره إنّا أنزلناه بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا الَی قَبْرِ فُلانٍ و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۲۵ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند، - بنا بر احتیاط مستحب - یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند. و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۲۲ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آن ها را بپوشاند؛ و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۲۶ - احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۲۳ - احتیاط واجب آن است که در گریه ی بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۲۷ - سزاوار است در شب اوّل قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند، و دستور آن این است که: در رکعت اوّل بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی، و در رکعت دوّم بعد از حمد ده مرتبه سوره «إنّا أنزلناه» را بخوانند، و بعد از سلام نماز بگویند: «اللهمَّ صَلِ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْ ثَوابَها اِلی قَبْرِ فُلانٍ» و بجای کلمه فلان اسم میت را بگویند.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۲۴ - مستحب است در شب اوّل قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اوّل بعد از حمد یک مرتبه « آیه الکرسی» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره ی « اِنّا اَنزَلناه» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اَللّهُم صَل عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد وَ ابْعَثْ ثَوابَها اِلی قَبْرِ فُلان» و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۳۹- نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۴۰- اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

(۳)

(۴)

نبش قبر

مسأله ۶۴۱- نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل، یا دیوانه باشد حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۶۴۲- نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد در صورتی که زیارتگاه باشد حرام است، بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد بنا بر احتیاط واجب نباید آن را نبش کرد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۲۸ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اوّل قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اوّل شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۲۵ - نماز وحشت را در هر موقع از شبِ اوّل قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اوّل شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۲۹ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اوّل قبر او تأخیر بیندازند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۲۶ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد،

باید نماز وحشت را تا شب اوّل قبر او تأخیر بیندازند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۳۰ - نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۲۷ - نبش قبر مسلمان {یعنی شکافتن قبر او.} حرام است - اگرچه طفل یا دیوانه باشد - ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۳۱ - خراب کردن قبر امامزاده ها و شهداء و علماء و هر موردی که خراب کردن قبر هتک شمرده شود اگرچه سال ها بر آن گذشته و بدنشان از میان رفته باشد، حرام است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۲۸ - نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگرچه سال ها بر آن گذشته باشد، حرام است.

مسأله ۶۴۳- شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم: آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر چیز مختصری از مال او که به ورثه به ارث رسیده مانند انگشتر و نحو آن با او دفن شده باشد در جواز نبش برای درآوردن آن تأمل و اشکال است خصوصاً اگر اجحاف بر ورثه نباشد، و اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند.

سوم: آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته اند.

چهارم: آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: آن که میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل

قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند.

ششم: آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند. مثلًا بخواهند بچه زنده را

از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم: آن که بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۳۲ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: اوّل: آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند، و نبش هم موجب حرج نباشد. وگرنه لازم نیست مگر بر خود غاصب، و اگر نبش محذور مهم تری داشته باشد لازم نیست، بلکه جایز نیست، مانند اینکه موجب قطعه قطعه شدن بدن میت باشد، بلکه اگر موجب هتک باشد - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست، مگر اینکه خود میت آن زمین را غصب کرده باشد. دوّم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر میت وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، و وصیّت او نافذ باشد، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند. و در این مورد نیز استثنائی که در مورد قبل ذکر شد جاری است. سوّم: آنکه شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میت بی غسل یا بی کفن یا بی حنوط دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر از دستور شرع کفن شده یا حنوط شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند. چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقّی که مهم تر از نبش قبر یا مساوی آن باشد بخواهند بدن میت را ببینند. پنجم: آنکه میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفّار، یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند. ششم: برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند. هفتم: آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد. هشتم: آنکه میت وصیت کرده باشد که او را به مشاهد مشرّفه نقل نمایند، چنانچه نقل دادن او محذوری نداشته باشد، ولی عمداً یا از روی جهل یا فراموشی در جایی دیگر دفن شده باشد می توانند در صورتی که موجب هتک حرمتش نشود، و محذور دیگری نداشته باشد، قبر او را نبش کرده و بدنش را به مشاهد مشرّفه نقل دهند. بلکه در این فرض نبش و نقل واجب است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۲۹ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: اوّل: میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن جا بماند. دوم: کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند؛ و همچنین است اگر چیزی از مال خودِ میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون

آوردن این ها نمی توانند قبر را بشکافند. سوم: میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند. چهارم: برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند. پنجم: میت را در جایی که بیاحترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند. ششم: برای یک مطلب شرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچّه ی زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند. هفتم: بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد و یا دشمن بیرون آورد. هشتم: قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

غسلهای مستحب

مسأله ۶۴۴- غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱- غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود،

و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد. و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنج شنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آن که مطلوب خداوند عالم است به جا آورد صحیح است، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

أَشْهَدُ انْ لا الَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ.

۲- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل

شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است، و بهتر است مقارن غروب آفتاب به جا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشاء به جا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳- غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است

تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد، و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد، احتیاط آن است که به قصد رجاء انجام دهد.

۴- غسل شب عید فطر، و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵- غسل روز هشتم و نهم ذیحَجّه، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶- غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷- غسل روز عید غدیر، و بهتر است در وقت چاشت (صدر نهار) آن را انجام دهد.

۸- غسل روز بیست و چهارم ذیحَجّه.

۹- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعده ولی غسل روز پانزدهم شعبان و غسلهای دیگری که

تا آخر مسأله ذکر شده رجاءً انجام دهد.

۱۰- غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده.

۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده.

۱۴- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۱۵- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلًا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۳۳ - در شرع مقدس اسلام غسل های مستحب زیاد است، و از آن جمله است: ۱ - غسل جمعه: و وقت آن بعد از اذان صبح است تا غروب آفتاب، و بهتر آن است که نزدیک ظهر بجا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر آن است که بدون نیت اداء و قضاء تا غروب بجا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد. و کسی که می داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد می تواند روز پنجشنبه، یا شب جمعه غسل را رجاءً انجام دهد. و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلَهَ إلاّ الله وَحْدَهُ لا شرِیک لَهُ و اَنّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُه، اللهمّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِی مِنَ التَّوّابِینَ وَاجْعَلْنِی مِنَ المُتَطَهّرِینَ». ۲ تا ۷ - غسل شب اوّل و هفدهم، و نوزدهم، و بیست و یکم، و بیست و سوّم، و بیست و چهارم ماه رمضان. ۸ و ۹ - غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب، و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید بجا آورند. ۱۰ و ۱۱ - غسل روز هشتم و نهم ذی حجه، و در روز نهم بهتر آن است که آن را در وقت ظهر بجا آورد. ۱۲ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده باشد. ۱۳ - غسل احرام. ۱۴ - غسل دخول حرم مکه. ۱۵ - غسل دخول مکه. ۱۶ - غسل زیارت خانه کعبه. ۱۷ - غسل دخول کعبه. ۱۸ - غسل برای نحر و ذبح. ۱۹ - غسل برای حلق. ۲۰ - غسل داخل شدن حرم مدینه منوّره. ۲۱ - غسل داخل شدن مدینه منوّره. ۲۲ - غسل وداع قبر مطهّر پیغمبر صلی الله علیه و آله. ۲۳ - غسل برای مباهله با خصم. ۲۴ - غسل برای استخاره. ۲۵ - غسل برای استسقاء. مسأله ۶۳۴ - فقهاء در بیان اغسال مستحبّه اغسال زیادی نقل فرموده اند که از جمله آنها این چند غسل است: ۱ - غسل تمام شب های فرد ماه رمضان، و غسل تمام شب های دهه

آخر آن، و غسـل دیگری در آخر شب بیست و سوّم آن. ۲ - غسل روز بیست و چهارم ذی الحجّه. ۳ - غسل روز عید نوروز، و پـانزدهم شـعبان، و نهم و هفـدهم ربیع الاـوّل، و روز بیست و پنجم ذی القعـده. ۴ - غسـل زنی که برای غیر شـوهرش بـوی خوش استعمال کرده است. ۵ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده. ۶ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلاً برای شـهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست. ۷ - غسل برای زیارت معصومین علیهم السـلام از دور یا نزدیک. اسـتحباب این غسل ها ثابت نیست و کسـی که می خواهـد انجام دهد باید به قصد رجاء باشد.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسأله ۶۳۰ - غسـلهای مسـتحب در شـرع مقدس اسـلام بسیار است و از آن جمله است: ۱ - غسـل جمعه؛ و وقت آن از اذان صـبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود؛ و اگر تا ظهر انجام ندهـد، بهتر است که بدون نیّت ادا و قضا تا عصـر جمعه به جا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند مسـتحب است از صبح شنبه تا غروب قضـای آن را به جا آورد. و کسـی که می ترسـد در روز جمعه آب پیـدا نکنـد، می توانـد روز پنجشـنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهـد. و مسـتحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «اَشْـهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَـرِیکَ لَهُ وَ اَن مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه ، اَللّهُم صَل عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد وَ اجْعَلْنِی مِنَ التّوابِیْنَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ المُتَطَهّرِینَ» ۲ - غسل شب اوّل ماه رمضان و تمام شب هـای فرد ماه رمضان مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کنـد؛ و برای غسـل شـب اوّل، پـانزدهم، هفـدهم، نـوزدهم، بیست و یکم، بیست و سـوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشـتر سفـارش شـده است. و وقت غسـل شب هـای مـاه رمضـان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب به جا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تـا آخر ماه، بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد؛ و نیز مسـتحب است در شب بیست و سوم غیر از غسـل اوّلِ شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهـد. ۳ - غسل روز عیـد فطر و عید قربان؛ و وقت آن از اذان صـبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عیـد به جا آورد. ۴ - غسل شب عید فطر؛ و وقت آن از اوّل مغرب است تا اذان صبـح و بهتر است در اوّل شب به جـا آورده شود. ۵ - غسـل روز هشـتم و نهم ذیحجّه؛ و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد. ۶ - غسـل روز اوّل، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب. ۷ - غسل روز عیـد غدیر؛ و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهنـد. ۸ - غسـل روز بیست و چهارم ذیحجّه. ۹ - غسل روز عیـد نوروز، پانزدهم شـعبان، نهم و هفدهم ربیع الاـول و روز بیسـت و پنجم ذی العقـده. ۱۰ - غسـل دادن بچه ای که تـازه به دنیـا آمـده است. ۱۱ - غسـل زنی کـه برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است. ۱۲ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده. ۱۳ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بـدن میتی که غسل داده انـد رسانده. ۱۴ - غسل کسـی که در موقع گرفتنِ خورشـید و ماه نماز آیات را عمـدا نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشـید گرفته باشد. ۱۵ - غسل کسـی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقا یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۴۵- پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیغمبر مستحب است انسان غسل کند و برای داخل شدن در حرم امامان علیهم السلام رجاء غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرّف شود یک غسل کافی است و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند

کافی است و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلًا بخوابد، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

(۱)

ص: ۲۳۰

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۳۱ - پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجدالحرام، خانه ی کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر و حرم امامان عَلَیْهِ السَّلامُ ، مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرّف شود، یک غسل کافی است؛ و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه ی کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است؛ و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیغمبر صَلَی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَم شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم؛ و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشّهداء عَلَیْهِ السَّلامُ ، مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل هایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری که وضو را باطل می نماید (مثلا بخوابد) غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

مسأله ۶۴۶- انسان نمی تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۴۷- اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیّت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

(۳)

(۴)

تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول: از موارد تیمم

اول: از موارد تیمم

آن که تهیه آب بقدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۶۴۸- اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند «۱» در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۳۵ - انسان می تواند با غسل هایی که استحباب شرعی آنها ثابت شده مانند آنچه در مسأله (۶۳۳) ذکر شد، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد. و اما غسل هایی که رجاءً بجا آورده می شود مانند آنچه در مسأله (۶۳۴) گذشت از وضو کفایت نمی کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۳۲ - انسان میتواند با غسل های مستحب که استحباب شرعی آنها ثابت شده باشد، نماز بخواند یا کارهایی که شرط آن طهارت است انجام دهد، ولی اگر غسلی را رجاء {یعنی به قصد دریافت ثواب غسل.} انجام دهد، از وضوء کفایت نمیکند و برای نماز و دیگر کارهایی که شرط آن طهارت است، باید وضو بگیرد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۳۶ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است، مگر در غسل هایی که به سبب کاری که مکلف انجام داده بر او ستحب شده، مثل غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده شده رسانده باشد، در این گونه غسل ها اکتفا به یک غسل برای چند سبب مختلف محل اشکال است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۳۳ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیّت همه یک غسل به جا آورد کافی است.
۵- (آیت الله سیستانی) اوّل از موارد تیمم: نداشتن آب
۶- (آیت الله علوی بروجردی) اوّل: تهیّه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۳۷ - اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و همچنین اگر در بیابان اقامت داشته باشد، مانند چادرنشینان. و اگر انسان در بیابان در حال سفر باشد باید در راه و در جاهای نزدیک به محل توقفش از آب جستجو کند، و احتیاط لازم آن است که چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت دیگری مانند زیادی درختان راه آن دشوار است، در منطقه ای گرداگرد خود به اندازه پرتاب یک تیر که در قدیم باکمان پرتاب می کردند {در تعیین مقدار مسافت یک تیر اختلاف است، و بیشترین مقداری که گفته شده است ۴۸۰ ذراع می باشد، که چیزی حدوداً برابر با (۲۲۰) متر است. (منهاج الصالحین ۱: ۱۳۳ مسئله ۳۴۳).} در جستجوی آب برود، و در زمین هموار در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۳۴ - اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیّه آب وضو و غسل، به قدری جستوجو کند که از پیدا شدن آن، ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمینِ آن پست و بلند است، باید به شعاع پرتاب یک تیر قدیمی - که با کمان پرتاب می کردند - در جست وجوی آب برود؛ و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه ی پرتاب دو تیر جستوجو نماید {اندازه ی پرتاب تیر را دویست گام معین « شرح منلایحضرهالفقیه » . علامه ی مجلسی در کتاب فرموده است.}.

مسأله ۶۴۹- اگر بعضـی از چهار طرف هموار و بعضـی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۵۰- در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو

لازم نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۵۱- کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر اطمینان داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۳۸ - اگر بعضی از اطراف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر، و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۳۵ - اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه ی پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه ی پرتاب یک تیر جست وجو کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۳۹ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۳۶ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جست وجو لازم نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۴۰ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد در محلّی دورتر از مقـداری که باید جسـتجو کند آب هست، باید برای تهیه آب به آنجا برود، مگر آن قدر دور باشد که عرفاً شخص را فاقد آب بشمارند، و اگر گمان دارد آب در آنجا هست، رفتن به آن محل لازم نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۳۷ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیّه ی آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جست وجو کند آب هست، باید برای تهیّه ی آب برود؛ و اگر گمان دارد آب هست رفتن

به آن محل لازم نیست.

مسأله ۶۵۲- لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود

کافی است.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۵۳- اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۵۴- اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود.

(۵)

(۶)

مسأله ۶۵۵- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، جستجو لازم نیست.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۴۱ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند به گفته کسی که جستجو کرده و به گفته او اطمینان دارد اکتفا کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۳۸ - لازم نیست خود انسان در جست وجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته ی او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۴۲ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری

جستجو نماید که به نبود آب اطمینان کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود، مگر آنکه قبلًا در موردی آب وجود نداشته و احتمال برود که بعداً پیدا شده باشد که در این صورت جستجو لازم نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۳۹ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جست وجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردنِ آن ناامید شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۴۳ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۴۰ - اگر پیش از وقتِ نماز جست وجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط واجب آن است که دوباره در جست وجوی آب برود.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۴۴ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۴۱ - اگر بعد از داخل شدن وقتِ نماز جست وجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نمازِ دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جست وجوی آب برود.

مسأله ۶۵۶- اگر از درنـده بترسد، یا جسـتجوی آب بقدری سـخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز بقدری تنگ باشـد که هیچ نتواند جسـتجو کند، جستجو لازم نیست ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند به همان مقدار جستجو لازم است، و اگر از دزد بر جان یا مال خودش بترسد نباید در جستجوی آب برود، ولی اگر مالی که احتمال می دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد جستجوی آب واجب است.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۵۷- اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۵۸- کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است.

(۵)

(۶)

مسأله ۶۵۹- اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از

نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است.

(۷)

(۸)

مسأله ۶۶۰- اگر بعـد از داخل شـدن وقت نماز، وضو داشـته باشـد و بدانـد که اگر وضوی خود را باطل کند نمی تواند وضـو بگیرد چنانچه بتوانـد بـدون ضـرر و مشـقت وضوی خود را نگهـدارد، نباید آن را باطل نماید، و همچنین است اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که تهیه آب برای او ممکن نیست بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی هم بدهد احتیاط واجب آن است که وضوی خود را باطل نکند.

(۹) - (۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۴۵ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که معمولاً امثال او تحمل نمی کنند، جستجو لازم نیست.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۴۲ - اگر وقت نماز تنگ باشد یا از دزد و درنده بترسد و یا جست وجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمّل کند، جست وجو لازم نیست.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۴۶ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، در صورتی که اگر می رفت آب پیدا می کرد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۴۳ - اگر در جست وجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیّت کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۴۷ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، - بنا بر احتیاط - لازم است وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۴۴ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، اگر جست وجو می کرد آب پیدا می شد، بنابر احتیاط اگر وقت باقی است نماز را دوباره بخواند.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۴۸ - اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و مأیوس از پیدا شدن آن شود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۴۵ - اگر بعد از جست وجو آب پیدا نکند و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جست وجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.
۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۵۰ - اگر وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد - بنا بر احتیاط واجب - نباید آن را باطل نماید، چه قبل از وقت باشد و چه بعد از دخول وقت، ولی می تواند با عیال خود نزدیکی کند اگرچه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد.
۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۴۷ - اگر بعد از داخل شدن وقتِ نماز وضو داشته باشد و بداند اگر وضوی خود را باطل کند، تهیّه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد، بنابر احتیاط واجب چنانچه میتواند وضوی خود را نگه دارد و موجب ضرر و مشقت نمیباشد، وضوی خود را باطل نکند.

مسأله ۶۶۱- اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا احتمال عقلایی دهد یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

(۱)

مسأله ۶۶۲- کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد، بلکه خالی از قُوّت نیست و هرگاه احتمال عقلایی هم بدهد که اگر آب را بریزد دیگر آب پیدا نمی کند احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آب را نریزد.

(۲)

(۳)

مسأله ۶۶۳- کسی که می داند یا دو شاهد عادل خبر دهند که آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

(۴)

(۵)

==========

(۶) - (۷)

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۴۸ - اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند، اگر وضوی خود را باطل کند تهیّه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگه دارد، احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۵۱ - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۴۹ - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و بنابر احتیاط مستحب پیش از وقت نماز

هم آن را نریزد.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۵۲ - کسی که می داند آب پیدا نمی کند اگر وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد، اگرچه خلاف کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، و لکن - احتیاط مستحب - آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۵۰ - کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیّت کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۴۹ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۴۶ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جست وجو با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جست وجو وقت داشته، احتیاط آن است که دوباره نمازش را بخواند؛ و اگر وقت گذشته قضا نماید.

دوم: از موارد تیمم

دوم: از موارد تیمم

مسأله ۶۶۴- اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقّت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۶۵- اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها بقدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۶۶- اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد واجب نیست

ص: ۲۳۶

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۵۳ - اگر به واسطه پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۵۱ - اگر به واسطه ی پیری یا ترس از دزد، جانور و مانند این ها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمّم کند؛ و همچنین است اگر تهیّه کردن آن یا استعمال آن به قدری مشقّت داشته باشد که مردم تحمّل آن را نکنند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۵۴ - اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند. و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۵۲ - اگر برای کشیدن آب از چاه دلو، ریسمان و مانند این ها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید - اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد - باید تهیّه کند؛ همچنین است اگر آب را به چندین برابر

قیمتش بفروشـند، ولی اگر تهیّه آن ها به قـدری پول می خواهـد که نسـبت به حال او آن مقدار ضـرر دارد، واجب نیست تهیّه نماید.

قرض کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۶۷- اگر کندن چاه مشقت ندارد، به احتیاط واجب باید برای تهیه آب، چاه بکند.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۶۸- اگر کسی مقداری آبِ بی منت به او ببخشد

باید قبول کند.

(۵)

(۶)

سوم: از موارد تیمم

سوم: از موارد تیمم

مسأله ۶۶۹- اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن، مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

(۷)

(۸)

مسأله ۶۷۰- لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال

ترس برای او پیدا شود باید تیمم کند.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۶۷۱- کسی که مبتلا

ص: ۲۳۷

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۵۵ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید. ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۵۳ - اگر ناچار شود که برای تهیّه ی آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۵۶ - اگر کندن چاه مشقّت زیادی ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۵۴ - اگر کندن چاه مشقّت ندارد، باید برای تهیّه آب چاه بکند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۵۷ - اگر کسی مقداری آب بی منّت به او ببخشد، باید قبول کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۵۵ - اگر کسی مقداری آب بی منّت به او ببخشد، اگر لازمه ی آن هتك حیثیت او نباشد، باید قبول کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۵۸ - اگر استعمال آب موجب مرگ او باشد، یا از استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدّت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید. ولی اگر بتواند ضرر آب را به طوری برطرف کند، مثل اینکه آب را گرم کند، باید این کار را بکند و وضو بگیرد، و در مواردی که غسل لازم است غسل کند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۵۶ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه ی استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود، باید تیمّم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۵۹ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید تیمم کند.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۵۷ - لازم نیست یقین کند، آب برای او ضرر دارد بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمّم کند.

به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

(۱)

مسأله ۶۷۲- اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.

(۲)

(۳)

مسأله ۶۷۳- کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

(۴)

(۵)

چهارم: از موارد تیمم

چهارم: از موارد تیمم

مسأله ۶۷۴- هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او و یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب و قاطر معمولًا برای خوردن، سرش را نمی برند از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید اگر چه حیوان مال خودش نباشد و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

(۶)

(۷)

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۵۸ - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمّم نماید.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۶۰ - اگر به واسطه یقین یا احتمال ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، مگر در صورتی که وضو یا

غسل در حالت یقین یا احتمال ضرر موجب نگرانی روحی باشد، که تحملش مشکل است.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۵۹ - اگر به واسطه ی یقین یا ترس ضرر تیمّم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمّم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد، بنابر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۶۱ - کسی که یقین داشته آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او باطل است.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۶۰ - کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۶۳ - اگر به آب برای رفع تشنگی نیاز باشد باید تیمم نماید، و جواز تیمم به این جهت در دو صورت است: ۱ - آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می شود، یا تحمّلش مشقّت زیادی دارد مبتلا خواهد شد. ۲ - آنکه بر غیر خود از کسانی که به او وابسته اند بترسد هرچند از نفوس محترمه نباشد، اگر شئون زندگی او برایش اهمیت داشته باشد چه از جهت علاقه شدید باشد، یا از این جهت که تلف شدن او ضرر مالی برایش دارد، یا رعایت حال او عرفاً لازم باشد مانند دوست و همسایه. در غیر این دو صورت هم تشنگی ممکن است مجوز تیمم باشد، ولی نه از این جهت، بلکه از جهت وجوب حفظ جان، یا از اینکه مرگ یا بی تابی او مطمئناً موجب حرج بر خودش خواهد شد.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۶۱ - هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خودِ او یا عیال و اولاد او یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند - مانند نوکر و کلفت - از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمّل آن مشقّت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم نماید؛ و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمّم نماید؛ همچنین است اگر کسی که حفظ جانِ او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسأله ۶۷۵- اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش

بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

(۱)

(۲)

==========

(۳)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۶۴ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند. ولی چنانچه آب را برای کسانی که به او مربوط اند بخواهد، می توانـد که با آب پاک وضو بگیرد یا غسل نمایـد اگرچه آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند، بلکه اگر آنان از نجاست آب خبر نداشته باشند، یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند، لازم است که آب پاک را در وضو و غسل استعمال نماید. همچنین اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواهد، باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۶۲ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمّم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد، باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۶۲ - اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن برای او حرج و مشقتی داشته باشد که معمولاً تحمل نمی شود، می تواند تیمم کند. ولی اگر تحمل کند و وضو بگیرد و یا غسل کند، وضو و غسل او صحیح است.

پنجم: از موارد تیمم

پنجم: از موارد تیمم

مسأله ۶۷۶-

کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

(۱)

(۲)

ششم: از موارد تیمم

ششم: از موارد تیمم

مسأله ۶۷۷- اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلًا آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۶۵ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، در این صورت باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۶۳ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمّم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۶۶ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید بجای وضو و غسل تیمم کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۶۴ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد،

مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم کند.

هفتم: از موارد تیمم

هفتم: از موارد تیمم

مسأله ۶۷۸- هر گاه وقت به قـدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۷۹- اگر عمـداً نماز را بقـدری تأخیر بینـدازد که وقت وضو یا غسل نداشـته باشد، معصـیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۸۰- کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۶۸۱- کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

(۷)

(۸)

مسأله ۶۸۲- کسـی که آب دارد، اگر به واسـطه تنگی وقت با تیمم مشـغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشـته از دسـتش برود، برای نمازهای بعد

می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

(۹)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۶۷ - هرگاه وقت به قـدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۶۶۵ - هرگاه وقت به قـدری تنگ باشـد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمّم کند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۶۶۸ - اگر عمـداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشـته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۶۶۶ - اگر عمـداً نماز را به قـدری تأخیر بینـدازد که وقت وضو یا غسل نداشـته باشـد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمّم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۶۶۹ - کسـی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کنـد وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۶۷ - کسـی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید وضو و غسل را به جا آورد.

۷- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۶۷۰ - کسـی که به واسـطه تنگی وقت تیمم کرده، و بعـد از نمـاز می توانسـته وضـو بگیرد و نگرفته تا آبی که داشـته از دسـتش رفت، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشـد، بایـد برای نمازهای بعـدی دوباره تیمم نماید، اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۶۸ - کسـی که به واسطه ی تنگی وقت تیمّم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمّم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمّم باشد، باید دوباره تیمّم نماید.

۹- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۶۷۱ - کسـی که آب دارد، اگر به واسـطه تنگی وقت با تیمم مشـغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشـته از دسـتش برود، چنـانچه وظیفه اش تیمم باشـد لازم نیست برای نمازهای بعـدی دوباره تیمم کنـد، گر چه بهتر است.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۶۹ - کسی که آب دارد، اگر به واسطه ی تنگی وقت با تیمّم مشغول نماز شود و در بین نمـاز آبی که داشـته از دسـتش برود، چنـانچه وظیفه اش تیمّم باشـد، بنابر احتیاط مستحب برای نمازهای بعـد دوباره تیمّم کند.

مسأله ۶۸۳- اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

(۱)

(۲)

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۸۴- تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است، و به گِل پخته مثل آجر و کوزه نیز صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۸۵- تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است ولی تیمم به جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل می باشد و احتیاط واجب آن است که با بودن خاک یا چیز دیگری که تیمم به آن صحیح است، به گچ و آهک پخته هم تیمم نکند، و اگر دسترسی به خاک و مانند آن ندارد و امر دایر است بین گچ یا آهک پخته و بین غبار یا گل باید به احتیاط واجب جمع کند بین تیمم به هر

دو.

(۵) - (۶)

ص: ۲۴۲

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۷۲ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبّی آن - مثل اقامه و قنوت - بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبّی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۷۰ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه ی سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۷۳ - تیمم با خاک و ریگ، و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد، با چیز دیگر تیمم نکند، و اگر خاک نباشد، با ماسه بسیار نرمی که خاک بر آن صدق کند. و اگر

ممکن نباشد، با کلوخ، و اگر ممکن نباشد با ریگ، و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۷۱ - تیمّم به خاک، ریگ، کلوخ و سنگ صحیح است، ولی بنابر احتیاط مستحب اگر خاک ممکن باشد، به چیز دیگر تیمّم نکند و اگر خاک نباشد، با ریگ و اگر ریگ نباشد، با کلوخ و چنانچه کلوخ هم ممکن نباشد با سنگ تیمّم نماید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۷۴ - تیمم با سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، و همچنین تیمم با گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها جمع می شود چنانچه به قدری باشد که در نظر عرف خاک نرم محسوب شود، صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار با آن تیمم ننمایند. و همچنین - بنا بر احتیاط مستحب - در حال اختیار با گچ و آهک پخته و آجر پخته و با سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیمم ننمایند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۷۲ - تیمم بر سنگ گچ، سنگ آهک و سایر اقسام سنگ ها صحیح است؛ و احتیاط آن است در حال اختیار و دسترسی به دیگر چیزهایی که تیمم با آنها صحیح است، به گچ، آهک پخته، آجر و سنگ هایی مانند عقیق، فیروزه و امثال آن تیمم نکند.

مسأله ۶۸۶- اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و اگر غبار در لای لباس و فرش باشد تیمم به آن صحیح نیست مگر آن که اول دست بزند تا روی آن غبار آلوده شود بعد تیمم کند و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط بعداً قضای آن را به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۸۷- اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گِل باطل می باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۸۸- کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن

وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۷۵ - اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید با گِل تیمم کند، و اگر گِل هم پیدا نشد، باید بر روی فرش یا لباس و مانند اینها که گرد و غبار در لای آنها می باشد، یا آنکه بر روی آنها نشسته ولی به مقداری نیست که از نظر عرف خاک محسوب شود، تیمم کند. و اگر هیچ یک از اینها پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند، ولی واجب است بعداً قضای آن را بجا آورد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۷۳ - اگر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش، لباس و مانند این هاست، تیمّم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمّم کند و اگر گِل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمّم بخواند و واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۷۶ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم با چیز گرد آلود باطل است. و همچنین اگر بتواند گِل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گِل باطل می باشد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۷۴ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیّه کند، تیمّم به گرد باطل است و اگر بتواند گِل را خشک کند و از آن خاک تهیّه نماید، تیمّم به گِل باطل می باشد.

هم که تیمم به آن صحیح است نـدارد، احتیاط مسـتحب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب بعداً قضا کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۸۹- اگر بـا خاک و ریگ چیزیماننـد کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی توانـد به آن تیمم کنـد، ولی اگر آن

چیز بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۹۰- اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۶۹۱- تیمم به دیوار گلی صـحیح است و احتیـاط مسـتحب آن است که بـا بودن زمین یا خاک خشک به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

(۷)

(۸)

مسأله ۶۹۲- چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر چیز

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۶۷۷ - کسـی که آب نـدارد اگر برف یا یـخ داشـته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کنـد و بـا آن وضو بگیرد یـا غسل نمایـد. و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم با آن صـحیح است نـدارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نمایـد، و بهتر آن است که با برف یا یـخ اعضاء وضو یا غسل را نمناک کند، و در وضو با رطوبت دست، سر و پاها را مسـح نمایـد. و اگر این هم ممکن نیست با یخ یا برف، تیمم نماید، و در وقت نیز نماز را بخواند. و در هر

دو صورت قضا لازم است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۷۵ - کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید؛ و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمّم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آن است که با برف یا یخ اعضای وضو یا غسل را نمناک کند؛ و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمّم نماید، ولی در دو صورت اخیر نمازی را که خوانده باید قضا کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۷۸ - اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند. ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم با آن خاک و ریگ صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۷۶ - اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمّم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند بر آن تیمّم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته و حساب شود، تیمّم به آن خاک و ریگ صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۷۹ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۷۷ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمّم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیّه نماید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۸۰ - تیمم با دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، با زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۷۸ - تیمّم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک به زمین یا خاک نمناک تیمّم نکند.

پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۹۳- اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۹۴- چیزی که بر آن تیمم می کند باید غصبی نباشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۶۹۵- تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی شود.

(۷)

(۸)

مسأله ۶۹۶- اگر نداند محل تیمم غصبی است، و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگر چه فراموش کننده خود غاصب باشد.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۸۱ - چیزی که بر آن تیمم می کند باید شرعاً پاک باشد، - و بنا بر احتیاط واجب - عرفاً نیز پاکیزه باشد، یعنی آلوده به چیزی که موجب تنفر است نباشد. و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را بجا آورد، و بهتر آن است که در وقت نیز نماز بخواند. مگر در موردی که نوبت به فرش

گرد آلود و مانند آن رسیده است که اگر نجس باشد احتیاط واجب آن است که به آن تیمم کند و نماز بخواند و بعداً هم قضا کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۷۹ - چیزی که بر آن تیمّم می کند، باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمّم به آن صحیح است ندارد، بنابر احتیاط نماز را بدون تیمم بخواند و بعد قضای آن را به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۸۲ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و با آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم با آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۸۰ - اگر یقین داشته باشد که تیمّم به چیزی صحیح است و به آن تیمّم نماید، بعد بفهمد تیمّم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمّم خوانده باید دوباره بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۸۳ - چیزی که بر آن تیمم می کند باید غصبی نباشد، پس اگر با خاک غصبی تیمم کند، تیمم او باطل است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۸۱ - چیزی که بر آن تیمّم می کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمّم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمّم کند، تیمّم او باطل است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۸۴ - تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود دست ها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دست ها را به پیشانی بکشد، تیمم او صحیح می باشد، اگرچه گناه کرده است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۸۲ - تیمّم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود دست ها را به زمین بزند و بیاجازه داخل ملک دیگری شود و دست ها را به پیشانی بکشد، تیمّم او باطل می باشد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۸۵ - تیمم با چیز غصبی در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد، صحیح است. ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده، صحت تیمم او با آن چیز محل اشکال است.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۸۳ - تیمّم به چیز غصبی یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمدا تیمّم کند؛ و چنانچه نداند یا فراموش کرده باشد، تیمّم او صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمّم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمّم می کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمّم نماید، تیمّم او باطل است.

مسأله ۶۹۷- کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاك او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۶۹۸- مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

(۳)

(۴)

مسأله ۶۹۹- تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

(۵)

(۶)

دستور تیمم

مسأله ۷۰۰- در تیمم چهار چیز واجب است: اول: نیت. دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دستها

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۸۶ - کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاك آن هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۸۴ - کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاك او غصبی است، باید با تیمّم نماز بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۸۷ - چیزی که با آن تیمم می کند - بنا بر احتیاط لازم، - باید گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن نباید دست را به شدّت بتکاند که همه گرد آن بریزد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۸۵ - مستحب است چیزی که بر آن تیمّم می کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدنِ دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۸۸ - تیمم بـا زمین گود و خاک جاده، و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۸۶ - تیمّم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

روی ابروها هم کشیده شود. چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۰۱- تیمّم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

(۳)

احکام تیمّم

مسأله ۷۰۲- اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۸۹ – در تیمم بدل از وضو یا غسل، سه چیز واجب است: اوّل: زدن یا گذاشتن کف دو دست بر چیزی که تیمم با آن صحیح است، – و بنا بر احتیاط لازم – این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد. دوّم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی، و همچنین دو طرف پیشانی – بنا بر احتیاط واجب، – و احتیاط مستحب آن است که دست ها روی ابروها هم کشیده شود. سوّم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست، و کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ. و احتیاط واجب آن است که ترتیب بین دست راست و دست چپ رعایت شود. و لازم است تیمم با نیت و به قصد قربت انجام دهد همان گونه که در وضو گذشت. مسأله ۶۹۰ – احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب بجا آورد: یک مرتبه دست ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد، و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دست ها را مسح نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۸۷ – در تیمّم بدل از وضو چهار چیز واجب است: اوّل: نیّت. دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمّم به آن صحیح است. سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی، و احتیاطا باید دست ها روی ابروها هم کشیده شود. چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۸۸ – در تیمّم بدل از غسل، بعد از آن که نیّت کرد و به دستوری که در مسأله پیش گفته شد – دست ها را به زمین زد و به پیشانی کشید، باید یک مرتبه ی دیگر دست ها را به زمین بزند و به پشت دست ها بکشد؛ و احتیاط مستحب آن است که تیمّم را – چه بدل از وضو و چه بدل از غسل به این ترتیب به جا آورد: یک مرتبه دست ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد، و یک مرتبه ی دیگر به زمین بزند و پشت دست ها را مسح نماید.

فراموش کرده باشد ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی وپشت دست مسح شده کافی است.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۰۳- برای آن که یقین کند

تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۰۴- پیشانی و پشت دستها را بایـد از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سرهم به جا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند باطل است.

(۵)

(۶)

مسأله ۷۰۵- در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه اشتباهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیّت کند،

یا مثلًا در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۹۱ - اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دست ها را مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقّت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست ها مسح شده کافی است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۸۹ - اگر مختصری از پیشانی و پشت دست ها را هم مسح نکند تیمّم باطل است، چه عمداً مسح نکند یا مسأله را نداند یا فراموش کرده باشد، ولی دقّتِ زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۹۲ - اگر یقین نکند که تمام پشت دست را مسح کرده، باید برای اینکه یقین کند، مقداری

بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۹۰ - برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۹۳ - پیشانی و پشت دست ها را - بنا بر احتیاط - باید از بالا به پائین مسح نماید، و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند، باطل است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۹۱ - باید پیشانی و پشت دست ها را از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد؛ و اگر بین آن ها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمّم می کند، باطل است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۹۴ - در نیت، لازم نیست معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، ولی در مواردی که باید دو تیمم انجام دهد لازم است به طوری هر یک از آنها را معین کند، و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد اگرچه در تشخیص اشتباه کند، تیممش صحیح است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۹۲ - در موقع نیت باید معین کند، تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو؛ و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را مشخص کند. و اگر اشتباهاً به جای بدل از وضو بدل از غسل، یا به جای بدل از غسل بدل از وضو نیت کند، یا مثلا در تیمم بدل از غسل جنابت نیت تیمم بدل از غسل مسّ میت نماید، تیمم او باطل است؛ ولی اگر قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، تیمم او صحیح است حتی اگر در تشخیص اشتباه کرده باشد.

مسأله ۷۰۶- در تیمم بایـد پیشانی و کف دسـتها و پشت دسـتها پاک باشـد و اگر کف دست نجس باشـد و نتوانـد آن را آب بکشد، باید با همان کف دست نجس تیمم کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۰۷- انسـان بایـد برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشـانی یـا پشت دسـتها یـا در کف دسـتها مـانعی باشد، مثلًا چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۰۸- اگر پیشانی یا پشت دسـتها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسـته نمی توانـد باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسـته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۶۹۵ - در تیمم لازم نیست پیشـانی و کف دست ها و پشت دست ها پاک باشـد، گر چه بهتر است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۶۹۳ - در تیمّم بایـد پیشـانی و کف دست ها و پشت دست ها پاک باشـد؛ و اگر کف دست نجس باشـد و نتوانـد آن را آب بکشـد، احتیاط مسـتحب آن است که دو تیمّم کند، یکی با کف دست و یکی با پشـت دست، یعنی پشت دست را به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۶۹۶ - انسـان بایـد هنگام مسـح کشـیدن بر دست ها انگشتر را از دست بیرون آورد، و اگر در پیشانی یا پشت دست ها یا در کف دست ها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۹۴ - بنابر احتیاط برای تیمّم انگشتر را از دست بیرون آورد، و اگر در پیشانی یا پشت دست ها یا در کف دست ها مانعی باشد - مثلاً چیزی به آن ها چسبیده باشد - باید برطرف نماید.

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۶۹۷ - اگر پیشـانی یا پشت دست ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسـته نمی توانـد باز کنـد، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسـته نتواند

باز کنـد، بایـد دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم با آن صـحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد. ولی اگر قسمتی از آن باز باشد زدن آن مقدار و مسح با آن کافی است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۹۵ - اگر پیشانی یا پشت دست ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد؛ و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد.

مسأله ۷۰۹- اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۱۰- اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۱۱- اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نائب بگیرد. و کسی که نائب می شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نائب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۹۸ - اگر پیشانی و پشت دست ها به مقدار متعارف مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۹۶ - اگر پیشانی و پشت دست ها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۶۹۹ - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دست ها یا پشت دست ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۹۷ - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دست ها یا پشت دست ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستوجو نماید تا یقین یا گمان کند که مانعی نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۰۰ - اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند به تنهائی تیمم کند، باید از دیگری کمک بگیرد تا دست های او را بر چیزی که تیمم بـا آن صحیح است بزند، و سپس آنها را بر پیشانی و دست های او بگذارد تا خود او در صورت امکان کف دو دست را بر پیشانی و بر پشت دست ها بکشد. و اگر این ممکن نبود باید نائب او را با دست خود او تیمم دهد. و اگر ممکن نباشد باید نائب، دست خود را به چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست های او بکشد، و در این دو صورت - بنا بر احتیاط لازم - باید هر دو نیت تیمم را نمایند، ولی در صورت اوّل نیت خود

مکلف کافی است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۹۸ - اگر وظیفه ی او تیمّم است و نمی تواند تیمّم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می شود، باید او را با دست خودش تیمّم دهد و اگر ممکن نباشد، باید نایب دست خود را به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسأله ۷۱۲- اگر بعـد از آن که وارد تیمم شـد شـك کنـد که قسـمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکنـد و تیمم او صحیح است، و نیز اگر بعد از به جا آوردن هر جزء شك کند که درست به جا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۱۳- اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۱۴- کسـی که وظیفه اش تیمم است بنـا بر احتیاط واجب نبایـد پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کنـد، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

(۵)

(۶)

ص: ۲۵۱

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۰۱ - اگر در بین تیمم شك کند که قسـمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محلّ آن گذشته، به شك خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته باید آن قسمت را بجا آورد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۶۹۹ - اگر در جزئی از اجزای تیمّم شك کند که آیا جزء قبلی را که محل آن گذشته است، انجام داده یا نه؟ تیمم او صحیح است؛ و اگر محل آن نگذشته است، باید آن را انجام دهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۰۲ - اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است، و چنانچه شك او در مسـح دست چپ باشـد لازم است آن را مسح کند، مگر آنکه عرفاً از تیمم فارغ شده باشد. مثل اینکه در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.

۴- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۷۰۰ - اگر بعـد از مسـح دسـت چپ شـك کنـد که درست تیـمّم کرده یـا نه، تیـمّم او صحیح است.

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۷۰۳ - کسـی که وظیفه اش تیمم است، چنـانچه از برطرف شـدن عـذرش در تمـام وقت نماز مأیوس باشـد، و یا احتمال دهـد اگر تیمم را به تأخیر بینـدازد نتواند در وقت تیمم کند، می تواند قبل از وقت نماز تیمم کند. و اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبّی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

۶- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۷۰۱ - کسـی که وظیفه اش تیـمّم است، نمی توانـد پیش از وقتِ نمـاز برای نمـاز تیـمّم

کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمّم کند و تا وقتِ نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

مسأله ۷۱۵- کسی که وظیفه اش تیمّم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۱۶- کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند هر چند احتمال بدهد که بزودی عذر او برطرف می شود ولی در صورت علم به زوال عذر تا پیش از ضیق شدن وقت باید منتظر بماند.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۱۷- کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، حتی در اول وقت به شرط آن که علم به زوال عذر تا آخر وقت نداشته باشد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۰۴ - کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند یا از برطرف شدن آن مأیوس باشد، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می شود باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، بلکه اگر از برطرف شدن آن تا آخر وقت مأیوس نباشد نمی تواند تا وقتی که مأیوس نشده تیمم کند و نماز بخواند، مگر آنکه احتمال دهد که اگر زودتر با تیمم نماز نخواند نتواند تا آخر وقت حتی با تیمم نماز بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۰۲ - کسی که وظیفه اش تیمّم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند در وسعت وقت می تواند با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند؛ و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف می شود، باید بنابر احتیاط واجب صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمّم نماز را به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۰۵ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر مأیوس از برطرف شدنش باشد، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر بعداً عذرش برطرف شد احتیاط واجب آن است که دوباره آنها را با وضو یا غسل بجا آورد، و اگر مأیوس از برطرف شدن عذرش نباشد - بنا بر احتیاط لازم - نمی تواند برای نمازهای قضا تیمم کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۰۳ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش بهزودی برطرف می شود، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمّم بخواند، ولی اگر احتمال دهد به زودی عذر او برطرف می شود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۰۶ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبّی را که وقت معین دارد مثل نافله های شبانه روز با تیمم بخواند، ولی اگر مأیوس نباشد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می شود احتیاط لازم آن است که آنها را در اوّل وقتشان بجا نیاورد. و اما نمازهای مستحبی که وقت معین ندارد مطلقاً می تواند با تیمم بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۰۴ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی که - مثل نافله های شبانه روز - وقت معیّن دارد با تیمّم بخواند، ولی اگر احتمال دهد تا آخر وقت آن ها عذر او برطرف می شود، بنابر احتیاط آن ها را در اول وقتشان به جا نیاورد.

مسأله ۷۱۸- کسی که احتیاطاً بایـد غسل جبیره ای و تیمم نمایـد مثلًا جراحتی در پشت او است، اگر بعـد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حَدَث اصغری از او سر زند مثلًا بول کند، برای نمازهای بعد، باید

وضو بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۱۹- اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۲۰- چیزهـایی که وضو را باطـل می کنـد، تیمم بـدل از وضو را هم باطـل می کنـد، و چیزهـایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۷۲۱- کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمّم نماید.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۰۷ - کسی که احتیاطاً غسل جبیره ای کند و تیمم نماید، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعـد از نماز حـدث اصـغری از او سـر بزنـد مثلاً بول کنـد، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد، و چنانچه حدث پیش از نماز باشد، برای آن نماز نیز باید وضو بگیرد.
۲- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۷۰۵ - کسـی که احتیاطـاً بایـد غسـل جبیره ای و تیمّم نمایـد، مثلاً جراحتی در پشـت اوست، اگر بعد از غسل و تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند - مثلاً بول کند - برای نمازهای بعد بنابر احتیاط مستحب تیمّم بدل از غسل کند و وضو هم بگیرد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۰۸ - اگر به واسـطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او

باطل می شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۰۶ - اگر به واسطه ی نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند، بعد از برطرف شدن عذر تیمّم او باطل می شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۰۹ - چیزهایی که وضو را باطل می کنـد، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۰۷ - چیزهـایی که وضو را باطل می کنـد، تیمّم بـدل از وضو را هم باطل می کنـد و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمّم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۱۰ - کسـی که نمی توانـد غسل کنـد، اگر چند غسل بر او واجب باشد جایز است یک تیمم بدل از آنها بنماید، و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۰۸ - کسـی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل از همه ی آنها یک تیمّم نماید.

مسأله ۷۲۲- کسـی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نمایـد، و اگر نتوانـد وضو بگیرد و بخواهـد عملی را که برای آن وضو واجب است انجـام دهـد، بایـد بـدل از وضو تیمم نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۲۳- اگر بـدل از غسل جنابت تیمم کنـد، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسـلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۲۴- اگر بـدل از غسل تیمم کنـد و بعـد کاری که وضو را باطل می کنـد برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۷۱۱ - کسـی که نمی توانـد غسل کنـد، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید. و کسـی که نمی تواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسأله ۷۰۹ - کسـی که نمی توانـد غسل کنـد، اگر بخواهـد عملی که برای آن غسل واجب است انجام دهـد، بایـد بدل از غسل تیمّم نماید؛ و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمّم نماید.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۷۱۲ - اگر بـدل از غسل جنابت تیمم کننـد، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد. و همچنین اگر بـدل از غسل های دیگر باشـد اگرچه در این صورت، احتیاط مسـتحب آن است که وضو هم بگیرد؛ و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۱۰ - اگر شخصـی تیمم بدل از غسل انجام دهد - چه بدل از غسل جنابت باشد و چه بدل از اغسال دیگر - لازم نیست برای نماز وضو بگیرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۱۳ - اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد. و احتیاط مستحب آن است که تیمم نیز بکند، و اگر نمی تواند وضو بگیرد باید بدل از آن تیمم کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۱۱ - اگر شخصی تیمم بدل از غسل انجام دهد و بعد کاری که وضو را باطل میکند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد عذر او باقی باشد و نتواند غسل کند، گرفتن وضو کفایت میکند و لازم نیست دوباره تیمم بدل از غسل نماید؛ و بنابر احتیاط مستحب تیمم بدل از غسل هم انجام دهد و اگر نمی تواند برای آنها وضو بگیرد، یک تیمم به عنوان بدل از وضو کفایت میکند.

مسأله ۷۲۵- کسی که وظیفه اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت می کند و تیمم دیگری لازم نیست.

مسأله ۷۲۶- کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند به جا آورد ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد و در مورد تیمم به خاطر تنگی وقت به احتیاط واجب سایر غایات را انجام ندهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۲۷- در

چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول: آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم: آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: آن که تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد.

چهارم: آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

(۳)

(۴)

ص: ۲۵۵

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۱۴ - کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند بجا آورد. ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط کارهایی را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۱۲ - کسی که وظیفه اش تیمّم است، اگر برای کاری تیمّم کند تا تیمّم و عذر او باقی است، کارهایی که باید با وضو یا غسل انجام داد می تواند به جا آورد، ولی اگر به خاطر تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب

برای نماز میت یا خوابیدن تیمّم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمّم نموده می تواند انجام دهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۱۵ - در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده، قضا نماید: اوّل: آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. دوّم: آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. سوّم: آنکه تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد. چهارم: آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است. پنجم: آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۱۳ - در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمّم خوانده است دوباره بخواند: اوّل: از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است. دوم: می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است. سوم: تا آخر وقت عمداً در جست وجوی آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جست وجو می کرد، آب پیدا می شد. چهارم: عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمّم نماز خوانده است. پنجم: می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است. ششم: از ترس مزاحمت جمعیّت و نرسیدن به نماز جماعت، نماز جمعه را با تیمّم خوانده است.

احکام نماز

احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود. و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملًا به جا نیاورد، حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته

است پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به

یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملًا به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارك امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد، مثلًا در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد، مثلًا انگشتری عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت های دیگر هم قبول می شود، و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود. و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرك در بدنش نمی ماند، نمازهای پنج گانه هم انسان را از گناهان پاك می کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند، و کسی که نماز را پست و سبك شمارد مانند کسی است که نماز نمی خواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبك شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را خوب بجا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است. پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتاب زدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارك امیر المؤمنین علی علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهانی را که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکات، و بلکه هر معصیتی را ترك کند. و همچنین سزاوار است کارهایی را که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی، و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلاً انگشتر عقیق به دست کند، و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه و مسواك کند، و خود را خوشبو نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت های دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر هم قبول نمی شود. و همانطور که اگر انسان در هر شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شستوشو کند، چرك در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاك می کنند. سزاوار است که انسان

نماز را در اوّل وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند. پیغمبر اکرم صَلَی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَم فرمود:« کسی که به نماز اهمیّت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است ». روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و اگر این مرد در حالی رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند:« که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است ». پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز، به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجّه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم، بسیار پست و ناچیز ببیند؛ و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجّه کند از خود بیخبر می شود، چنانکه درحال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است - مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات - بلکه هر معصیتی را ترک کند. همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خوابآلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند؛ و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد، مثلاً انگشتری عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهـای واجب شـش است: اول: نمـاز یومیه، دوم: نمـاز آیـات، سوم: نماز میت، چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه، پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است، ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

(۱)

(۲)

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۲۸- در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

(۵)

(۶)

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۲۹- اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن بطرف مغرب می افتـد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شـهرهای ما در اول ظهر شـرعی به آخرین درجه کمی می رسـد و ظهر که گـذشت، سـایه آن به طرف مشـرق بر می گردد و هر چه خورشـید رو به مغرب می رود، سـایه زیادتر می شود بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به

۱- (آیت الله سیسـتانی) نمازهـای واجب شـش است: اوّل: نمازهـای روزانه. دوّم: نمـاز آیـات. سوّم: نمـاز میت. چهـارم: نماز طواف واجب خانه کعبه. پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ تر - بنا بر احتیاط واجب - است. ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسَم و عهد واجب می شود، و نماز جمعه از نمازهای روزانه است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) نمازهـای واجب شـش است: اوّل: نمـاز یومیّه. دوم: نمـاز آیـات. سوم: نماز میت. چهارم: نماز طواف واجب خانه ی کعبه. پنجم: نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است. ششم: نمازی که به واسطه ی اجاره،

نذر، قسم و عهد واجب می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) نمازهای واجب روزانه پنج است: ظهر و عصر، هرکدام چهار رکعت. مغرب، سه رکعت. عشا، چهار رکعت. صبح، دو رکعت.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) نمازهای واجب یومیّه پنج است: ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۱۶ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۱۴ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود، دو رکعت خواند.

زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

(۱)

مسأله ۷۳۰- چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند.

(۲)

مسأله ۷۳۱- نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند، و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترك نماز ظهر و نماز عصر است، و اگر کسی اشتباهاً نماز ظهر یا عصر

را در وقت مخصوص دیگری بخواند نمازش صحیح است.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۱۵ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می آید، سایه ی آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود، و در شهرهای ما در اوّل ظهر شرعی به آخرین درجه ی کمی می رسد، و ظهر که گذشت سایه ی آن به طرف مشرق برمی گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود، بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه ی کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی شهرها - مثل مکه - که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد معلوم می شود ظهر شده است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۱۶ - چوب یا چیز دیگری را که برای معیّن کردن ظهر به زمین فرو می برند، شاخِص گویند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۱۷ - وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال (ظهر شرعی) {ظهر شرعی عبارت از گذشتن نصف روز است، مثلاً اگر روز دوازده ساعت باشد پس از گذشتن شش ساعت از طلوع آفتاب، ظهر شرعی است. و اگر روز سیزده ساعت باشد، پس از گذشتن شش ساعت و نیم از طلوع آفتاب، ظهر شرعی است. و ظهر شرعی که عبارت از گذشتن نصف از طلوع آفتاب تا غروب آن است، در بعضی از مواقع سال، به افق تهران چند دقیقه پیش از ساعت دوازده به ساعت ظهر

کوک و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است.} تا غروب آفتاب است، ولی چنانچه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخوانند باطل است، مگر اینکه از آخر وقت بیش از آوردن یک نماز مجال نباشد، که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا است و باید نماز عصر را بخواند، و اگر کسی پیش از این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بخواند، و احتیاط مستحب آن است که چهار رکعت دوّم را به قصد «ما فی الذمّه» بجا آورد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۱۷ - نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اوّل ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه ی خواندن نماز ظهر بگذرد، اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است. وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه ی خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد؛ اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۳۲- اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، و بعد نماز عصر را بخواند و احتیاط آن است که دوباره نماز عصر را هم بعد از آن بخواند و این احتیاط خیلی خوب است.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۳۳- در روز جمعه انسان می تواند به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه خواند نماز ظهر را هم بخواند. و این احتیاط خیلی مطلوب است.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۳۴- احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می گویند تأخیر نیندازد و اگر از اوائل ظهر تأخیر افتاد به جای نماز جمعه نماز ظهر بخواند.

(۵)

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۳۵- مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بین برود.

(۶)

(۷)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۱۸ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۱۸ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقتِ مشترک باشد باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیّت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام

و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم، همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند؛ و اگر در وقت مخصوص ظهر باشد، نماز باطل است و باید آن را رها نموده و نماز را به نیت ظهر دوباره به جا بیاورد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۱۹ - نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است، با این تفاوت که در نماز جمعه دو خطبه قبل از نماز لازم است. و نماز جمعه واجب تخییری است، به این معنی که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند - در صورتی که شرایطش موجود باشد - یا نماز ظهر بجا آورد، و اگر نماز جمعه را بجا آورد، کفایت از ظهر می کند. و واجب شدن نماز جمعه چند شرط دارد: اوّل: داخل شدن وقت، و آن عبارت از زوال آفتاب، یعنی ظهر است، و وقتش اوّل عرفی زوال است، پس هرگاه از این وقت نماز جمعه را تأخیر انداخت، وقتش تمام شده و نماز ظهر را باید بجا آورد. دوّم: شماره افراد، و آن پنج نفر است با امام، و هرگاه پنج نفر از مسلمانان جمع نشوند نماز جمعه واجب نمی شود. سوّم: بودن امام جامع شرایط امامت، از عدالت و غیر آن از چیزهایی که در امام جماعت معتبر است، همچنان که در بحث نماز جماعت خواهد آمد، و بدون او نماز جمعه واجب نمی شود. و صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد: اوّل: جماعت بودن، پس فرادی صحیح نیست، و هرگاه مأموم قبل از رکوع رکعت دوّم نماز جمعه به امام برسد اقتدا می کند و یک رکعت دیگر را فرادی می خواند و نماز جمعه اش صحیح است. و اگر در رکوع رکعت دوّم امام را درک کند - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند به این نماز جمعه اکتفا کند و باید نماز ظهر را بجا آورد. دوّم: خواندن امام دو خطبه پیش از نماز، که در خطبه اوّل حمد و ثنای الهی را گفته و توصیه به تقوا و پرهیزگاری شود و یک سوره کوتاه از قرآن بخواند، و در خطبه دوّم باز هم حمد و ثنای الهی را بجا آورده و بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین صلوات فرستاده و احتیاط مستحب آن است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند. و لازم است خطبه پیش از نماز باشد، پس اگر نماز را پیش از دو خطبه شروع کرد صحیح نخواهد بود، و خواندن خطبه پیش از ظهر اشکال دارد. و لازم است کسی که خطبه را می خواند هنگام خطبه ایستاده باشد، پس هرگاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود. و نیز لازم است بین دو خطبه قدری بنشیند، و لازم است نشستن مختصر و خفیف باشد. و لازم است امام جماعت خودش خطبه را بخواند، و حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین - بنا بر احتیاط - باید به عربی باشد، و در مازاد بر آن عربیت معتبر نیست، بلکه اگر بیشتر حاضرین زبان عربی را ندانند احتیاط لازم آن است که توصیه به تقوا به زبان حاضرین باشد. سوّم: آنکه مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد، بنابراین اگر نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شود چنانچه با هم شروع شوند هر دو باطل می شوند، و اگر یکی زودتر از دیگری شروع شود هرچند به تکبیره الاحرام باشد صحیح، و دومی باطل خواهد بود. ولی هرگاه پس از برگزاری نماز جمعه معلوم شود که نماز جمعه دیگری همزمان یا مقدم بر آن در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شده بوده، بجا آوردن نماز ظهر واجب نخواهد بود. و برپا نمودن نماز جمعه در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مزبور می شود که خود صحیح و جامع الشرایط باشد و در غیر این صورت مانع نخواهد بود. مسأله ۷۲۰ - هرگاه نماز جمعه ای که دارای شرایط است برپا شود اگر برپاکننده اش امام علیه السلام یا نماینده خاص او باشد، حضورش واجب است، و در غیر این صورت واجب نیست. و در صورت اوّل نیز بر چند گروه واجب نیست: اوّل: زنان. دوّم: بردگان. سوّم: مسافران، هرچند مسافری که وظیفه اش تمام باشد، مثل مسافری که قصد اقامت نموده باشد. چهارم: بیماران، نابینایان، و افراد پیر. پنجم: افرادی که فاصله آنان تا محل نماز جمعه بیش از دو فرسخ شرعی باشد. ششم: افرادی که حضور آنان در نماز جمعه به علت باران یا سرمای شدید و مانند آن سخت و دشوار باشد. مسأله ۷۲۱ - کسی که حضور نماز جمعه بر او واجب است اگر بجای آن نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است. - احکامی چند درباره نماز جمعه ۱ - بنا بر آنچه گذشت که نماز جمعه در زمان غیبت

واجب تعیینی نیست، جایز است در اوّل وقت مبادرت به نماز ظهر شود. ۲ - صحبت کردن هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است مکروه است، مگر آنکه مانع از گوش دادن به خطبه باشد که در این صورت - بنا بر احتیاط - جایز نیست. ۳ - گوش دادن به دو خطبه - بنا بر احتیاط - واجب است، ولی کسانی که معنای خطبه را نمی فهمند گوش دادن بر آنها واجب نیست. ۴ - حضور در وقت خطبه امام، واجب نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۱۹ - در زمان حضور امام واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۲۰ - وقت نماز جمعه از اوّل ظهر است تا وقتی که سایه ی شاخص به اندازه ی خود شاخص شود.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۲۲ - اگر انسان شک در غروب آفتاب داشته باشد و احتمال بدهد پشت کوه ها یا ساختمان ها یا درختان مخفی شده باشد، باید قبل از اینکه سرخی طرف مشرق - که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود - از بالای سر انسان بگذرد، نماز مغرب را بجا نیاورد. و اگر شک هم نداشته باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید تا وقت مذکور صبر کند.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۲۱ - مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۷۳۶- نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلًا مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز مغرب نماز عشا را دوباره بخواند، و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخواند باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۳۷- وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می کند، مثلًا اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود، و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

(۳)

مسأله ۷۳۸- اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۲۳ - وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار تا نیمه شب امتداد دارد، و اما برای شخص مضطر - که یا از روی فراموشی یا به سبب خواب یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب نخوانده - وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد. ولی در هر صورت در حال التفات، ترتیب بین آن دو معتبر است، یعنی نماز عشا در صورتی که با التفات، قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است، مگر اینکه از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند. مسأله ۷۲۴ - اگر کسی اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۲۲ - نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب بنابر احتیاط واجب از اوّل مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه ی خواندن سه رکعت نماز بگذرد؛ و اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند، نمازش باطل است. وقت مخصوص نماز عشا موقعی است

که به اندازه ی خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد؛ و اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اوّل نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است؛ و اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۲۳ - وقت مخصوص و مشترک - که معنای آن در مسأله پیش گفته شد - برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه ی خواندن دو رکعت نماز از اوّل ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است، تمام شده و داخل وقت مشترک می شود و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه ی خواندن چهار رکعت بگذرد.

رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آنچه را خوانده، در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد از آن عشا را بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عشا دوباره مغرب و عشا

را بخواند و این احتیاط خیلی خوب است.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۳۹- آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، و برای نماز شب و مانند آن تا اول آفتاب حساب نمایند. «۱»

(۳)

(۴)

مسأله ۷۴۰- اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۲۵ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است می تواند نماز عشا را تمام کرده و بعد نماز مغرب را بجا آورد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۲۴ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند؛ و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته، باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند، اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، نماز او باطل است و باید آن را رها کرده و دوباره نماز را با نیت مغرب بخواند و بعد عشا را به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۲۶ - آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار - همچنان که گذشت - نصف شب است. و شب از اوّل غروب است تا طلوع فجر.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۲۵ - آخر وقت نماز عشا نصف شب میباشد. در محاسبه نصفه شب، باید شب را اوّل غروب تا اذان صبح در نظر گرفت، نه تا اوّل آفتاب.

احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیت ادا و قضا کند به جا آورد.

(۱)

(۲)

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۱- نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

(۳)

(۴)

احکام وقت نماز

مسأله ۷۴۲- موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

(۵)

(۶)

مسأله ۷۴۳- نابینا و کسی که در زندان است و مانند اینها بنا بر احتیاط واجب باید تا یقین به داخل شدن وقت نکنند مشغول نماز نشوند، ولی اگر انسان به واسطه ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۲۷ - اگر از روی اختیار نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند - بنا بر احتیاط واجب - باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند آن نماز را بجا آورد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۲۶ - اگر از روی معصیت یا به واسطه ی عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیّت ادا و قضا کند به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۲۸ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر

اوّل گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد فجر دوّم، و اوّل وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۲۷ – نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اوّل گویند، وقتی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم یا فجر صادق و اوّلِ وقت نماز صبح است؛ و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۲۹ – موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، بلکه به اذان و به خبر شخصی که مکلف بداند شدیداً مراعات دخول وقت را می کند چنانچه موجب اطمینان شود نیز می توان اکتفا نمود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۲۸ – موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۳۰ – اگر به واسطه مانع شخصی مانند نابینایی یا در زندان بودن نتواند در اوّل وقتِ نماز به داخل شدنِ وقت یقین کند، باید نماز را به أخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند که وقت داخل شده است. و همچنین است – بنا بر احتیاط لازم – اگر مانع از یقین به داخل شدن وقت از موانع عمومی از قبیل ابر و غبار و مانند اینها باشد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۲۹ – اگر به واسطه ی ابر یا غبار یا نابینایی و یا بودن در زندان نتواند در اوّلِ وقتِ نماز به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است.

مسأله ۷۴۴- اگر دو مرد عادل به داخل شـدن وقت خبر دهنـد، یا انسان یقین کنـد که وقت نماز شده و مشـغول نماز شود و در بین نماز بفهمـد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانـده ولی اگر در بین نمـاز بفهمـد وقت داخـل شـده، یا بعـد از نماز بفهمـد که در بین نماز وقت داخل شـده، نماز او صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۴۵- اگر انسان ملتفت نباشـد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشـغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانـده، نماز او صـحیح است و اگر بفهمـد تمام نماز را پیش از وقت خوانـده یا بفهمـد که در بین نماز وقت داخل شده است، نمازش باطل است.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۳۱ - اگر به یکی از راه های گذشـته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمـد که هنوز وقت داخل نشـده، نماز او باطل است. و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانـده. ولی اگر در بین نماز بفهمـد وقت داخل شـده، یا بعـد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود، نماز او صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۳۰ - اگر دو مرد عـادل به داخل شـدن وقت خبر دهنـد، یا انسان یقین کنـد که وقت نماز شـده و مشـغول نماز شود و در بین نماز بفهمـد که هنوز وقت داخل نشـده است، نماز او باطل است؛ همچنین اگر بعـد از نماز بفهمـد که تمام نماز را پیش از وقت خوانـده، ولی اگر در بین نماز بفهمـد وقت داخل شـده، یا بعـد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۷۳۲ - اگر انسان ملتفت نباشـد که بایـد با یقین به داخل شدن وقت، مشـغول نماز شود چنانچه بعـد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صـحیح است. و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا نفهمد که در وقت خوانـده یـا پیش از وقت، نمازش باطل است. بلکه اگر بعـد از نماز بفهمـد که در بین نماز وقت داخل شـده است، باید دوباره آن نماز را بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۷۳۱ - اگر انسان ملتفت نباشـد که بایـد با یقینِ به داخل شدن وقت مشـغول نماز شود، چنـانچه بعـد از نمـاز بفهمد که تمـام نمـاز را در وقت خوانـده، نمـاز او صـحیح است و اگر بفهمـد تمام نماز را پیش از وقت خوانـده، یا نفهمـد که در وقت خوانـده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعـد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۴۶- اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۴۷- اگر وقت نماز بقدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلًا اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۴۸- کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۳۳ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است. ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۳۲ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۳۴ - اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت را نخواند. و اگر خواند در صورتی نمازش صحیح است که حداقل یک رکعت از آن در وقت واقع شده باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۳۳ - اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه ی به جا آوردنِ بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه ی خواندن قُنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت را نخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۳۵ - کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت اداء بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۳۴ - کسی که به اندازه ی خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیّت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۴۹- کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و

اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را بخواند و به احتیاط واجب نیت ادا و قضا ننماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۵۰- کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر

را قضا کند. و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیت ادا و قضا به جا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۳۶ - کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید اوّل نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید اوّل عشا را بخواند و بعداً مغرب را بجا آورد، بدون آنکه نیت اداء و قضا کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۳۵ - کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه ی خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند؛ و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه ی خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۳۷ - کسی که مسافر است، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید اوّل عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند، و اگر به مقدار سه رکعت نماز وقت دارد باید اوّل نماز عشا را بخواند و بعد مغرب را بجا آورد، تا یک رکعت از نماز مغرب را در وقت انجام

داده باشـد، و اگر کمتر از سه رکعت نماز وقت دارد بایـد اوّل عشا را بخوانـد و بعداً مغرب را بدون اینکه نیت اداء و قضا کند بجا آورد، و چنانچه بعـد از خوانـدن عشا معلوم شود که از وقت به مقـدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب مانـده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت اداء بجا آورد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۳۶ - کسـی که مسافر است، اگر تا مغرب به انـدازه ی خوانـدن سه رکعت نماز وقت دارد، بایـد نماز ظهر و عصـر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصـر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند؛ و اگر تا نصف شب به انـدازه ی خوانـدن چهـار رکعت نماز وقت دارد، بایـد نماز مغرب و عشا را بخوانـد و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخوانـد و بعداً مغرب را قضا نماید و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیّت ادا به جا آورد.

مسأله ۷۵۱- مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلًا صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۵۲- هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار

است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اوّل وقت، نماز بخواند. ولی اگر مثلًا لباسش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال دهد که عذر او از بین می رود بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست بقدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می تواند

ص: ۲۶۸

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۳۸ - مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند، و راجع به آن خیلی سفارش شده است، و هر چه به اوّل وقت نزدیک تر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً کمی صبر کند که نماز را با جماعت بخواند. به شرط آن که وقت فضیلت نگذرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۳۷ - مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند و راجع به آن، خیلی سفارش شده است و هرچه به اوّل وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۵۳- کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد. ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۳۹ - هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اوّل وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه مأیوس از برطرف شدن آن باشد یا احتمال دهد با تأخیر از تیمم هم عاجز شود می تواند در اوّل وقت تیمم کند و نماز بخواند، ولی اگر مأیوس نباشد باید صبر کند تا عذرش برطرف شود یا مأیوس شود، و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه برای مستحبّات نماز نیز - مانند اذان و اقامه و قنوت - اگر وقت دارد می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبّات بجا آورد. و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگرچه مأیوس نباشد که عذر او برطرف شود جایز است اوّل وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در اثناء وقت عذرش برطرف گردد در بعضی موارد لازم است اعاده نماید.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۳۸ - هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اوّل وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً با تیمّم یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اوّل وقت نماز بخواند؛ ولی اگر احتمال بدهد عذر او از بین می رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می تواند تیمّم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۴۰ - کسی که مسائل نماز را نمی داند و نمی تواند بدون یاد گرفتن آن را به طور صحیح انجام دهد، یا شکیات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید و به واسطه یاد نگرفتن واجبی را ترک کند، یا حرامی را مرتکب شود، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر به امید آنکه بر وجه صحیح نماز را انجام دهد در اوّل وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد به امید آن که وظیفه او باشد، عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر

نمازش باطل بوده دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۳۹ - کسی که مسائل نماز و شکیّات و سهویّات را نمی داند و احتمال می دهد یکی از این ها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن این ها نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اوّل وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است؛ و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسأله ۷۵۴- اگر وقت نماز وسعت دارد، و طلبکار

هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است باید اوّل قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلًا ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند. و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

(۱)

(۲)

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۵۵- انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب

بخواند باطل است.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۴۱ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اوّل قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است، باید اوّل مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند، و چنانچه در هر دو صورت، اوّل نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۴۰ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اوّل قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند؛ همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اوّل مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اوّل نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۴۲ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر، و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۴۱ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند؛ و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۷۵۶- اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیایـد که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۵۷- اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل

رکن شود و بعـد یـادش بیایـد که نماز ظهر را خوانـده بوده، نمازش باطل است و بایـد نماز عصـر را بخوانـد، ولی اگر پیش از داخل شـدن در رکن یادش بیاید باید نیت را به نماز عصـر برگرداند و آنچه به نیت ظهر خوانده دوباره به نیت عصـر بخواند و نمازش صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۵۸- اگر در بین نماز عصر

شـک کنـد که نماز ظهر را خوانـده یا نه، بایـد نیت را به نماز ظهر برگردانـد. ولی اگر وقت بقـدری کم است که بعـد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۴۳ - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی توانـد نیت را به نماز عصـر برگردانـد، بلکه باید نماز را بشـکند و نماز عصـر را بخواند، و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۴۲ - اگر به نیّت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیّت را به نماز عصـر برگرداند، بلکه باید نماز را بشـکند و نماز عصـر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۷۴۴ - اگر در بین نمـاز عصـر یقین کنـد که نمـاز ظهر را نخوانـده است و نیت را به نماز ظهر برگردانـد، چنانچه یادش بیایـد که نماز ظهر را خوانـده بوده می توانـد نیت را به نماز عصـر برگردانـد و نماز را تمام کنـد، در صورتی که بعضـی از اجزاء نماز را به نیت ظهر نیاورده باشد، یا آنکه اگر آورده است به نیت عصـر تدارک کند، ولی اگر آن جزء رکعت باشـد نمـاز او در هر صورت باطـل است، و همچنین اگر رکوع یـا دو سـجده از یک رکعت باشـد نمازش - بنا بر

احتیاط لازم - باطل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۴۳ - اگر در بین نماز عصر یقین کند نماز ظهر را نخوانده است، نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ و اگر دوباره یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، چنانچه پیش از رکوع رکعت اول به یاد آورد که نماز ظهر را خوانده است، نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز او صحیح است و لازم نیست آن را دوباره به جا آورد؛ و اگر بعد از رکوع رکعت اول به یاد آورد که نماز ظهر را خوانده است، نماز را بشکند و آن را به نیت عصر دوباره به جا آورد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۴۵ - اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نماز را به نیت عصر تمام کند و بعداً نماز ظهر را بجا آورد، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز آفتاب غروب می کند و برای یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده، لازم نیست که نماز ظهر را قضا کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۴۴ - اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدنِ نماز، مغرب می شود و حتی به مقدار یک رکعت تا مغرب برای نماز عصر وقت ندارد، باید به نیّت نماز عصر نماز را تمام کند.

مسأله ۷۵۹- اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۶۰- اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند، ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد خواندن نماز مغرب لازم نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۶۱- اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۴۶ - اگر در نماز عشا شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را بجا آورد، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، وقت تمام می شود و به مقدار یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده، لازم نیست که نماز مغرب را قضا کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۴۵ - اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود، باید به نیّت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۴۷ - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، و بعداً چنانچه وقت برای نماز مغرب باقی باشد، نماز مغرب را نیز بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۴۶ - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند.

باید

پیش از آن بخوانـد نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلًا موقعی که نماز عصـر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۶۲- برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۶۳- اگر وقت نمـاز ادا وسـعت داشـته باشـد، انسـان می توانـد در بین نمـاز نیت را به نمـاز قضـا برگردانـد، ولی بـاید برگرداندن نیت، به نماز قضا ممکن باشد، مثلًا اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح

برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

(۵)

(۶)

نمازهای مستحب

مسأله ۷۶۴- نمازهای

ص: ۲۷۳

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۴۸ – اگر انسان نمازی را که خوانـده احتیاطاً دوباره بخوانـد و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که بایـد پیش از آن بخوانـد نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصـر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۴۷ – اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمـازی را که بایـد پیش از آن بخوانـد نخوانـده است، نمی توانـد نیّت را به آن نمـاز برگردانـد، مثلاًـ موقعی که نماز عصـر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیّت را به نماز ظهر برگرداند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۴۹ – برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز اداء، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۴۸ - برگرداندن نیّت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۵۰ - اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز - چنانچه یادش بیاید که نماز قضا بر ذمّه دارد - نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوّم نشده باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۴۹ - اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیّت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیّت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیّت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد؛ و اگر نماز قضا، قضای همان روز باشد، بنابر احتیاط در وسعت وقت باید نیت را به نماز قضا برگرداند.

مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۶۵- از یازده رکعت نافله شب،

هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۵۱ - نمازهای مستحّبی زیاد است و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای مستحّبی به خواندن نافله های شبانه روزی بیشتر سفارش شده، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت اند، که هشت رکعت آن نافله ظهر، و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می باشد. و چون دو رکعت نافله عشا را - بنا بر احتیاط واجب - باید نشسته بخواند، یک رکعت حساب می شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود، و بهتر آن است که تمام بیست رکعت را پیش از زوال بجا آورد. بجز دو رکعت آن که بهتر است در وقت زوال باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۵۰ - نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند. در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده؛ و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن، نافله ی ظهر و هشت رکعت، نافله ی عصر و چهار رکعت، نافله ی مغرب و دو رکعت، نافله ی عشا و یازده رکعت، نافله ی شب و دو رکعت، نافله ی صبح می باشد؛ و چون دو رکعت نافله ی عشا را بنابر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود؛ ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ی ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود؛ و بهتر است نافله ی ظهر و عصر روز جمعه را همراه با چهار رکعت دیگر که مجموعاً بیست رکعت میشود، پیش از وقت ظهر به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۵۲ - از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتاب های دعا گفته شده است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۵۱ - از یازده رکعت نافله ی شب، هشت رکعت آن باید به نیّت نافله ی شب و دو

رکعت آن، به نیّت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیّت نماز وِتر خوانده شود. و دستور کامل نافله ی شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسأله ۷۶۶- نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلًا کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۶۷- نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ولی نافله عشا را به نیت این که شاید مطلوب باشد می تواند به جا آورد.

(۳)

(۴)

وقت نافله های یومیه

مسأله ۷۶۸- نـافله نمـاز ظهر پیش از نماز ظهر خوانـده می شود و وقت آن از اول ظهر تا موقعی که آن مقـدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلًا اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۵۳ - نمازهـای نـافله را می شود نشسـته خوانـد، هرچنـد در حال اختیار، و لازم نیست هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند، ولی بهتر است ایستاده بخواند بجز نافله عشا که - بنا بر احتیاط واجب - باید نشسته خوانده شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۵۲ - نمازهای نافله را می شود نشسـته خوانـد، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله ی نشسته را یک رکعت حساب کنـد، مثلاً کسـی که می خواهـد نافله ی ظهر را - که هشت رکعت است - نشسـته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وِتر را نشسته بخواند، دو نمازِ یک رکعتی نشسته بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۵۴ - نافله ظهر و عصـر را در سـفر نباید خواند، و نافله عشا چنانچه به قصد رجاءً خوانده شود مانعی ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۵۳ - نافله ی ظهر و عصـر را در سـفر نباید خواند و خواندن نافله ی عشا به قصد رجا مانعی ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۵۵ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود، و وقت آن از اوّل ظهر است، و تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز ظهر خواند، وقت آن ادامه دارد، ولی اگر شخصی نافله ظهر را تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به اندازه دو هفتم آن شود - یعنی اگر درازای شاخص هفت وجب باشد سایه به دو وجب برسد - تأخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز ظهر را قبل از نافله بخواند، مگر اینکه یک رکعت از نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت بهتر تمام کردن نافله است قبل از فریضه.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۵۴ - نافله ی نماز ظهر، پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن، از اوّل ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه ی شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به اندازه ی دو هفتم شاخص شود، مثلاً ـ اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ی ظهر است.

مسأله ۷۶۹- نافله عصـر پیش از نماز عصـر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصـر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب، نیت ادا و قضا نکند.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۷۰- وقت نـافله مغرب بعـد از تمـام شـدن نمـاز مغرب است تـا وقتی که سـرخی طرف مغرب که بعـد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۷۱- وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

(۵)

(۶)

مسأله ۷۷۲- نافله صـبح پیش از نماز صـبح خوانـده می شود و وقت آن بعـد از گذشـتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است، ولی احتیاط آن است که

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۵۶ - نافله عصـر پیش از نماز عصر خوانده می شود، و وقت آن تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز عصـر خوانـد ادامه دارد، ولی چنانچه شـخص نافله عصـر را تا موقعی که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسـد تأخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز عصر را قبل از نافله بخواند، بجز در مورد مذکور در مسأله قبل.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۵۵ - نافله ی عصـر، پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن، تا موقعی است که آن مقـدار از سـایه ی شاخص که بعـد از ظهر پیـدا می شود به چهار هفتم آن برسـد؛ و چنانچه بخواهـد نافله ی ظهر یا نافله ی عصـر را بعـد از وقت آن ها بخوانـد، بایـد نافله ی ظهر را بعـد از نماز ظهر و نافله ی عصـر را بعد از نماز عصـر بخواند؛ و بنابر احتیاط واجب نیّت ادا و قضا نکند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۷۵۷ - وقت نافله مغرب بعـد از تمام شـدن نماز مغرب است، و تا وقتی که ممکن باشـد آن را پس از نمـاز مغرب در وقت بجـا آورد، ولی اگر شـخص نـافله مغرب را تـا وقـتی که سـرخی طرف مغرب - که بعـد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود - از بین برود تأخیر بیندازد، بهتر است در آن موقع، ابتداء نماز عشا را بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۵۶ - وقت نافله ی مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است، تا وقتی که سرخی طرف مغرب - که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود - از بین برود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۵۸ - وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است، و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۵۷ - وقت نافله ی عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است، بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

قبل از فجر اول نخوانند مگر آن که بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند که در این صورت مانعی ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۷۳- وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۷۴- مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب به جا آورد.

(۵)

(۶)

نماز غفیله

مسأله ۷۷۵- یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود. و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و در رکعت اوّل آن، بعد از حمد باید به جای سوره، این آیه را بخوانند:

وَ ذَا النُّونِ اذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ انْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنَادَی فِی الظُّلُماتِ انْ لا الهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنّی کُنْتُ مِنَ

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۵۹ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود، و وقت آن بعد از گذشتن از وقت نماز شب به مقدار انجام آن می باشد، و تا وقتی که ممکن است آن را پیش از نماز صبح بجا آورد، وقت آن ادامه دارد، ولی اگر شخص نافله صبح را تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود تأخیر بیندازد، بهتر است که در این موقع ابتداءً نماز صبح را بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۵۸ - نافله ی صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن، بعد از فجر اوّل {نشانه ی فجر اوّل در وقت نماز صبح گفته شد.} است تا وقتی سرخی طرف مشرق پیدا شود و ممکن است نافله ی صبح را بعد از نافله ی شب بلافاصله بخوانند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۶۰ - اوّل وقت نافله شب بنا بر مشهور نصف شب است، و این گرچه احوط و بهتر است ولی

بعید نیست از اوّل شب باشد و تا اذان صبح وقتش ادامه دارد، و بهتر آن است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۵۹ - وقت نافله ی شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است، نزدیک اذان صبح خوانده شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۶۱ - اگر هنگام طلوع فجر بیدار شود، می تواند نماز شب را بدون قصد اداء و قضا بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۶۰ - مسافر و کسی که برای او سخت است نافله ی شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اوّل شب به جا آورد.

الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذلِكَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِينَ.

و در ركعت دوم بعد از حمد به جای سوره، اين آيه را بخوانند: وَ عِنْدَهُ مفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلّا يَعْلَمُها وَ لَا حَبَّةٍ فی ظُلُماتِ الْارْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يابِسٍ إِلَّا فِی كِتابٍ مُبِينٍ.

و در قنوت آن بگويند: اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ بِمَفاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِی لا يَعْلَمُها إِلَّا أَنْتَ انْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ

انْ تَفْعَلْ بِی كَذا وَ كَذا، و به جای كلمه كذا و كذا حاجتهای خود را بگويند.

و بعد بگويند: اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتِی وَ الْقادِرُ عَلَی طَلِبَتی تَعْلَمُ حاجَتِی فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِی.

(۱)

(۲)

۱- (آيت الله سيستانی) مسأله ۷۶۲ - نماز غفيله يكی از نمازهای مستحبّی است كه بين نماز مغرب و عشا خوانده می شود. و در ركعت اوّل آن، بعد از حمد بايد بجای سوره اين آيه را بخوانند: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَیٰ فِی الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَٰلِكَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِينَ». و در ركعت دوّم بعد از حمد بجای سوره اين آيه را بخوانند: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِی ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِی كِتَابٍ مُبِينٍ». و در قنوت بگويند: «اللّهُمَّ اِنِّی اَسأَلُكَ بِمَفاتِحِ الغَيبِ الَّتِی لا يَعْلَمُها إلاّ اَنْتَ اَنْ تُصَلّی عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلِ بی كذا وكذا». و بجای كلمه كذا و كذا حاجت های خود را بگويند و بعد بگويند: «اللّهُمَّ اَنْتَ وَلِی نِعْمَتِی وَالقادِرُ عَلی طَلِبَتِی تَعْلَمُ حاجَتِی فَاَسْاَلُكَ بِحَقّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيهِ وَعَلَيهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَيتَها لِی».

۲- (آيت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۶۱ - يكی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است - كه بين نماز مغرب و عشا خوانده می شود - و وقت آن، بنابر احتياط پيش از آن است كه سرخی طرف مغرب از بين برود و در ركعت اوّلِ آن، بعد از حمد بايد به جای سوره اين آيه را بخوانند: (وَ ذَا النّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَن اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ اَنْ لا اِلهَ اِلا اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّی كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجّيْناهُ مِنَ الْغَم وَ كَذلِكَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِينَ) و در ركعت دوم بعد از حمد به جای سوره اين آيه را بخوانند: (وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها اِلا هُوَ وَ يَعْلَمُ ما فِی الْبَر وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَه اِلا يَعْلَمُها وَ لا حَبّه فِی ظُلُماتِ الْاَرْضِ وَ لا رَطْب وَ لا يابِس اِلا فِی كِتاب مُبِين) و در قنوت آن بگويند: «اَللّهُم اِنّی اَسْأَلُكَ بِمَفاتِحِ الْغَيْبِ الّتِی لا يَعْلَمُها اِلا اَنْتَ اَنْ تُصَلّیَ عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد وَ اَنْ تَفْعَلَ بِی كَذا وَ كَذا ...» و به جای كلمه كذا و كذا حاجتهای خود را بگويند ، و بعد بگويند: «اَللّهُم اَنْتَ وَلِی نِعْمَتِی وَ الْقادِرُ عَلی طَلِبَتِی تَعْلَمُ حاجَتِی فَأَسْأَلُكَ بِحَق مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ

السّلامُ لَمّا قَضَيْتَها لِی»

احکام قبله

مسأله ۷۷۶- خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۷۷- کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به قبله باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۷۸- کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۶۳ - جای خانه کعبه که در مکه معظّمه می باشد قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است. و همچنین است کارهای دیگری - مانند سر بریدن حیوانات - که باید رو به قبله انجام گیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۶۲ - خانه ی کعبه که در مکه ی معظّمه می باشد قبله است و باید رو به روی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است؛ و همچنین کارهای دیگری مانند سر بریدن حیوانات باید رو به قبله انجام گیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۶۴ - کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید سینه و شکم او رو به قبله باشد، بلکه صورت او نیز نباید زیاد از قبله منحرف باشد، و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۶۳ - کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او را رو به قبله باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

نمی تواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۷۹- کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پای او رو به قبله باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۸۰- نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و در سجده سهو هم احتیاط مستحب

همین است.

(۵)

(۶)

مسأله ۷۸۱- نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند لازم نیست رو به قبله باشد.

(۷)

(۸)

مسأله ۷۸۲- کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۶۵ - کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز سینه و شکم او رو به قبله باشد، بلکه صورت او هم نباید زیاد از قبله منحرف باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۶۴ - کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در

موقع نشستن کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت، سینه و شکم او رو به قبله باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۶۶ - کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و تا وقتی که ممکن است به پهلوی راست بخوابد نباید - بنا بر احتیاط لازم - به پهلوی چپ بخوابد، و اگر این دو ممکن نباشد باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۶۵ - کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست، باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۶۷ - نماز احتیاط و سجده و تشهّد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد - و بنا بر احتیاط استحبابی - سجده سهو را نیز رو به قبله بجا آورد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۶۶ - نماز احتیاط و سجده و تشهّد فراموش شده و سجده ی سهو را باید رو به قبله به جا آورد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۶۸ - نماز مستحبّی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند، و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبّی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۶۷ - نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

طرف است، و می توانـد به گفته دو شاهـد عـادل که از روی نشانه های حسـی شـهادت می دهنـد یا به قول کسـی که از روی قاعـده علمی قبله را می شـناسد و محـل اطمینان است عمل کنـد، و اگر اینها ممکن نشـد بایـد به گمانی که از محراب مسـجد مسـلمانان یـا قبرهـای آنـان یا از راههای دیگر پیـدا می شود عمل نمایـد حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسـطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۸۳- کسـی که گمـان به قبله دارد، اگر بتوانـد گمان قویتری پیـدا کنـد نمی توانـد به گمان خود عمل نمایـد، مثلًا اگر میهمـان از گفته صـاحب خانه گمان به قبله پیـدا کنـد ولی بتوانـد از راه دیگر گمان قویتری پیـدا کنـد نبایـد به حرف او عمل نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۸۴- اگر برای پیـدا کردن قبله وسـیله ای نـدارد، یـا با این که کوشـش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد،

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۷۶۹ - کسـی که می خواهـد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشـش نماید تا یقین، یا چیزی که در حکم یقین است - مثل شـهادت دو عادل اگر مسـتند به حس وماننـد آن باشـد - پیـدا کنـد که قبله کـدام طرف است، و اگر نتوانـد بایـد به گمـانی که از محراب مسـجد مسـلمانان، یا قبرهای مؤمنین، یا از راه های دیگر پیـدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.
۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۷۶۸ - کسـی که می خواهـد نماز بخوانـد، باید برای پیدا کردن قبله کوشـش نماید تا یقین کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسـجد مسلمانان یا قبرهای آنان و یـا از راه هـای دیگر پیـدا می شود عمـل نمایـد، حتی اگر از گفته ی فـاسق یـا کافری که به واسـطه ی قواعـد علمی قبله را می شناسد، گمان به قبله پیدا کند کافی است.
۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۷۷۰ - کسـی که گمان به قبله دارد، اگر بتوانـد گمان قوی تری پیـدا کند، نمی تواند به گمان خود عمـل نمایـد. مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیـدا کنـد، ولی بتوانـد از راه دیگر گمان قوی تری پیـدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۷۶۹ - کسـی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند، نمی تواند به

گمـان ضـعیف خود عمل نمایـد، مثلًا اگر مهمان از گفته ی صاحبخانه گمان به قبله پیـدا کنـد، ولی بتوانـد از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

نماز بخوانـد، مثلًا اگر فقط به انـدازه یک نماز وقت دارد، بایـد یک نماز به هر طرفی که می خواهـد بخوانـد. و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۸۵- اگر یقین یا گمان کنـد که قبله در یکی از دو طرف است، بایـد به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۸۶- کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۷۸۷- کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو

به قبله انجـام داد، مثلًـا بخواهـد سـر حیوانی را ببرد، بایـد به گمان عمل نمایـد و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۷۱ - اگر برای پیـدا کردن قبله وسـیله ای ندارد، یا با اینکه کوشـش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، نماز خواندن به یک طرف کافی است، و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۷۰ - اگر برای پیـدا کردن قبله وسـیله ای ندارد، یا با اینکه کوشـش کرده گمانش به طرفی نمی رود، چنـانچه وقت نمـاز وسـعت دارد، بایـد چهـار نمـاز به چهار طرف بخوانـد؛ و اگر به انـدازه ی چهار نماز وقت

نـدارد، بایـد به اندازه ای که وقت دارد نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه ی یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۷۲ - اگر یقین یـا گمـان کنـد که قبله در یکی از دو طرف است، بایـد به هر دو طرف نمـاز بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۷۱ - اگر یقین یا گمان کنـد که قبله در یکی از دو طرف است، بایـد به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان به چهار طرف نماز بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۷۳ - کسـی که بخواهـد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر بایـد یکی بعـد از دیگری خوانده شود، و احتیاط مسـتحب آن است که نماز اوّل را به آن چند طرف بخواند، بعد نماز دوّم را شروع کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۷۲ - کسـی که بایـد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند مثل نماز ظهر و عصر بایـد یکی بعـد از دیگری خوانـده شود؛ و بنابر احتیاط نماز اوّل را به هر چنـد طرف که واجب است بخوانـد، بعد نماز دوم را شروع کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۷۴ - کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهـد سـر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد صـحیح است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۷۳ - کسـی که یقین به قبله نـدارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سـر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۸۸- مرد بایـد در حـال نمـاز، اگر چه کسـی او را نمی بینـد عورتین خود را بپوشانـد. و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۸۹- زن بایـد در موقع نماز، تمام بـدن حتی سـر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضـو شسته می شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است،

باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۹۰- موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۷۷۵ - مرد بایـد در حال نماز، اگرچه کسـی او را نمی بیند عورتین خود را بپوشاند. و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۷۷۴ - مرد بایـد در حال نماز اگر چه کسـی او را نمی بینـد، عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانوها را هم بپوشاند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۷۶ - زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سـر و موی خود را بپوشاند، و بنا بر احتیاط واجب حتی از خودش نیز پوشانده شود، پس اگر چادر را طوری بپوشد که خودش بدنش را ببیند اشکال دارد. ولی پوشاندن صورت و دست هـا تـا مـچ، و پاها تا مـچ پا لازم نیست. اما برای آنکه یقین کنـد که مقـدار واجب را پوشانـده است، بایـد مقـداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از مچ ها را هم بپوشاند.

۴- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۷۷۵ - زن بایـد در موقع نمـاز، تمـام بـدن حتی سـر و موی خود را بپوشانـد و احتیاط

مستحب آن است که کف پا را هم بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دست ها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست، امّا برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۷۷ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهّد فراموش شده را بجا می آورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند. و احتیاط مستحب آن است که در موقع بجا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۷۶ - موقعی که انسان قضای سجده ی فراموش شده یا تشهّد فراموششده را به جا می آورد، بلکه بنابر احتیاط در موقع سجده ی سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسأله ۷۹۱- اگر انسان عمـداً، در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است، بلکه اگر از روی ندانسـتن مسأله هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۹۲- اگر در بین نمـاز بفهمـد که عورتش پیـدا است، بایـد آن را بپوشانـد و چنانچه پوشانـدن عورت زیاد طول بکشـد احتیـاط واجب آن است که نماز را تمام کنـد و دوباره بخوانـد، ولی اگر بعـد از نماز بفهمـد که در نماز، عورت او پیـدا بوده، نمازش صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۹۳- اگر در حال ایسـتاده لباسـش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلًا در حال رکوع و سجود نپوشانـد، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، بوسـیله ای آن را بپوشاند، نماز او صـحیح است. ولی احتیاط مسـتحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

(۵)

(۶)

مسأله ۷۹۴- انسان می تواند در نماز، خود را به علف و برگ درختان بپوشاند ولی احتیاط مسـتحب آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۷۸ - اگر انسان عمداً در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است، و اگر به خاطر ندانستن مسأله باشـد، چنـانچه نـادانی او به علت کوتـاهی کردن در فراگیری مسائـل بوده - بنـا بر احتیاط واجب - بایـد نماز را دوباره بخواند.

۲- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۷۷۷ - اگر انسـان عمـداً یـا از روی کوتـاهی در فراگیری مسأله عـورتش را در نمـاز

نپوشاند، نمازش باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۷۹ - اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است، باید آن را بپوشاند و لازم نیست که نماز را اعاده نماید، ولی احتیاط واجب آن است که در حالی که فهمیده که عورت او پیدا است چیزی از اجزاء نماز را بجا نیاورد، و اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۷۸ - اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیداست، باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۸۰ - اگر لباس در حال ایستادن عورت را می پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۹۹ - اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر مثلاًـ در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۸۱ - انسان می تواند در نماز خود را با علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است که وقتی خود را با اینها بپوشاند که لباس نداشته باشد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۸۰ - انسان می تواند در نماز خود را با علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با این ها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله ۷۹۵- اگر غیر از گِل هیچ چیز ندارد که در نماز خود را بپوشاند، گِل ساتر نیست و می تواند برهنه نماز بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۷۹۶- اگر چیزی نـدارد که در نماز خود را با آن بپوشاند چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۷۹۷- کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال

ندهـد، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که نامحرم او را می بیند باید نشسـته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشانـد. و اگر کسـی او را نمی بینـد، ایسـتاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام می دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر می آورد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۸۲ - انسان در حال ناچاری که چیزی برای پوشانیدن عورت خود ندارد می تواند برای نمایان نبودن پوست عورت خود را با گِل و مانند آن بپوشاند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۸۱ - انسان در حال ناچاری می تواند در نماز خود را با گِل بپوشاند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۷۸۳ - اگر چیزی نـدارد که در نمـاز خود را با آن بپوشانـد، چنانچه مأیوس از پیـدا کردن آن نباشـد، احتیـاط واجب آن است که نمـاز خود را تـأخیر بینـدازد، و اگر چیزی پیـدا نکرد در آخر وقت مطـابق وظیفه اش نمـاز بخوانـد. و اگر مـأیوس باشـد می توانـد در اوّل وقت طبـق وظیفه اش نمـاز بخوانـد، و در این صورت اگر نمـاز را در اوّل وقت بخواند، و پس از آن عذرش برطرف گردد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۸۲ - اگر چیزی نـدارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۸۴ - کسـی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشـته باشـد، و مأیوس باشـد که تا آخر وقت چیزی پیـدا کنـد که خود را با آن بپوشانـد، در صورتی که اطمینان دارد کسـی که ستر عورت از او واجب است او را نمی بیند، ایستاده و با رکوع و سجود اختیاری نماز بخواند. و چنانچه احتمال

دهـد که ناظر محترم او را می بیند، باید به طوری نماز بخواند که عورت او نمایان نباشد، مثل اینکه نشسـته نماز بخواند. و اگر برای اینکه خودش را از دیـد ناظر محترم نگاه دارد ناچار شود ایسـتادن و رکوع و سـجود را ترک کنـد، یعنی در هر سه حالت دیـده می شود، بنشـیند و رکوع و سـجود را با اشاره انجام دهـد، و اگر یکی از سه چیز را فقط ناچار است ترک کنـد همان را ترک کند، پس اگر می تواند بایستد، و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد، و اگر ایستادن موجب دیده شدن است بنشیند، و رکـوع و سـجود را انجـام دهـد گر چه در این صـورت احتیـاط مسـتحب این است که جمع کنـد بین این گونه نشسـتن و نمـاز ایسـتاده با اشاره به رکوع و سـجود. و احتیاط لازم آن است که شـخص برهنه در حال نماز عورت خود را با بعضـی از اعضای بدن خود بپوشاند، مثل دو ران در حال نشستن، و دو دست در حال ایستاده.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۸۳ - کسـی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشانیدن خود حتّی برگ درخت، علف، گِل و لجن نداشـته باشد، و نیز آب گلآلود یا چاله ای هم که در آن بایسـتد، پیدا نکند و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیـدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد کسـی که نگاه کردن به او برایش حرام است او را می بینـد، بایـد نشسـته نماز بخوانـد و برای رکوع و سـجود به قـدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سـجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد؛ و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی بیند، احتیاط آن اسـت که دو نمـاز ایسـتاده بخوانـد و موقعی که ایسـتاده است قُبـل { اعضای تناسـلی.} خود را با دست بپوشانـد و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را به جا آورد و در دیگری به جای رکوع و سجود با سر اشاره نماید.

لباس نمازگزار

لباس نمازگزار

مسأله ۷۹۸- لباس نمازگزار شش شرط دارد: اوّل: آن که پاک باشد. دوم: آن که مباح باشد. سوم: آن که از اجزاء مردار نباشد. چهارم: آن که از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد

و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

(۱)

(۲)

شرط اول

مسأله ۷۹۹- لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۰۰- کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است و مقصّر در ندانستن حکم مسأله باشد اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۸۵ - لباس نمازگزار شش شرط دارد: اوّل: آنکه پاک باشد. دوّم: آنکه مباح باشد، بنا بر احتیاط واجب. سوّم: آنکه از اجزاء مردار نباشد. چهارم: آنکه از حیوان درنده نباشد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - از حیوان حرام گوشت نیز نباشد. پنجم و ششم: آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود:

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۸۴ - لباس نمازگزار شش شرط دارد: اوّل: پاک باشد. دوم: مباح باشد. سوم: از اجزای مردار نباشد. چهارم: از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۸۶ - شرط اوّل: لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس

نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۸۵ - لباس نمازگزار بایـد پاک باشد؛ و اگر کسـی عمداً با بدن یا لباس نماز بخواند، نمازش باطل است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۸۷ - اگر کسـی به علت کوتاهی کردن در فراگیری مسأله شـرعی نمی دانسـته نماز با بدن یا لباس نجس باطل است، و یا نمی دانسـته مثلاً منی نجس است و با آن نماز خوانـده، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۶- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۷۸۶ - کسـی که نمی دانـد نماز با بـدن و لباس نجس باطل است، اگر با بـدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد.

مسأله ۸۰۱- اگر به واسطه تقصیر در ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلًا نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۰۲- اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۰۳- اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته

قضا نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۸۰۴- کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن

و لباس پاک نماز بخواند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۸۸ - اگر کسی از روی ندانستن مسأله با بدن یا لباس نجس نماز خوانده و در فراگیری مسأله

کوتاهی ننموده باشد، لازم نیست نمازش را اعاده و یا قضا نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۸۷ - اگر به واسطه ندانستن مسئله که سبب آن کوتاهی در فراگیری مسائل شرعی مورد نیاز او بوده است، چیز نجسی را نداند نجس است و با آن نماز بخواند، نماز او باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۸۹ - اگر کسی یقین دارد که بدن یا لباسش نجس نیست، و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نمازش صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۸۸ - اگر نداند بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۹۰ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است، و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، چنانچه فراموشی او از روی اهمال و بی اعتنایی بوده باید - بنا بر احتیاط لازم - نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، و در غیر این صورت لازم نیست نماز را دوباره بخواند، ولی اگر در میان نماز یادش بیاید به دستوری که در مسأله بعد گفته می شود عمل کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۸۹ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند؛ و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۹۱ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن یا لباسش نجس شده، و احتمال دهد که بعد از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس، یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، در بین نماز، بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید - بنا بر احتیاط لازم - نماز را دوباره با لباس پاک بخواند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۹۰ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد؛ ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۸۰۵- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند.

ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون

آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۰۶- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس

شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۹۲ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که لباسش نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد، در صورتی که آب کشیدن، یا عوض کردن، یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۹۱ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد نجس شده، یا بفهمد لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردنِ لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند؛ اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس و با بدن نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است؛ و همچنین در صورتی که لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می خورد، یا به واسطه ی سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۹۳ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن او نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، بدن را آب بکشد؛ و اگر نماز را به هم می زند باید با همان حال نماز را تمام کند، و نماز او صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۹۲ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که

همان وقت نجس شـده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشـیدن بـدن نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۰۷- کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس

بوده، نماز او صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۰۸- اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۰۹- اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۸۱۰- هر گاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، اگر چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است نمازش صحیح است.

(۷)

(۸)

مسأله ۸۱۱- اگر نجس

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۹۴ - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه جستجو نماید و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است. ولی اگر جستجو نکرده باشد - بنا بر احتیاط لازم - باید نمازش را دوباره بخواند، و چنانچه وقت گذشته قضا نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۹۳ - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۹۵ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۹۴ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۹۶ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون هایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۹۵ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون هایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۹۷ - اگر یقین کند خون که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۹۶اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دُمَل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاط آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی اگر

بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است.

و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۱۲- کسی که

یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد مثلًا هر دو بول یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر باشد مثلًا نجاستش بول باشد که باید دو مرتبه آن را آب کشید، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد، و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد هر کدام از بدن یا لباس را بخواهد می تواند آب بکشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۱۳- کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی دهد که لباس پاک پیدا کند، اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نمی تواند لباس را بیرون بیاورد باید در همان لباس نماز

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۹۸ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نمازش صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است مگر اینکه طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاک شود و آب نجس نشود، مثل اینکه در آب جاری غسل کند. و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد مگر اینکه طوری باشد که به وضو گرفتن، اعضاء وضو نیز پاک شود و آب نجس

نشود، مثل آب کر یا جاری.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۹۷ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به چیز نجس برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۷۹۹ - کسی که فقط یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط لازم این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند، و جایز نیست که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند. ولی در صورتی که نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد مخیر است که هرکدام را می خواهد آب بکشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۹۸ - کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه ی آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، بهتر است بدن را آب بکشد و با لباس نجس نماز بخواند؛ ولی اگر نجاست یکی از آنها - بدن یا لباس - شدیدتر باشد - مانند آن که یکی از آن دو به بول نجس شده باشد و پاک شدن آن با آب قلیل به دو مرتبه شستن نیاز دارد و آبی که در اختیار دارد، برای این جهت کافی باشد، واجب است نجاست شدیدتر را بر طرف کند و با نجاست دیگر چه در بدن و چه در لباس نماز بخواند.

بخواند و نمازش صحیح است ولی چنانچه بتواند لباس را بیرون بیاورد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۱۴- کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلًا اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد، و به احتیاط

واجب آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

(۳)

(۴)

شرط دوم

مسأله ۸۱۵- لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا دگمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۸۱۶- کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند باید آن نماز را با لباس غیر غصبی بخواند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۰۰ - کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند، و نمازش صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۷۹۹ - کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، باید نماز را به دستوری که

برای برهنگان گفته شد به جا آورد، ولی اگر به واسطه ی سرما و مانند آن نمی تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۰۱ - کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنها است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هرکدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است و هیچ کدام از نظر قوت احتمال و اهمیت محتمل رجحان نداشته باشد، با هرکدام نماز بخواند کافی است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۰۰ - کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آن ها نجس است و نداند کدام یک از آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هرکدام یک نماز ظهر و نماز عصر بخواند؛ ولی اگر وقت تنگ است، چنانچه احتمال نجاست در هر دو لباس مساوی است، یعنی احتمال نجاست در یکی از آنها بیشتر نباشد، میتواند با یکی از آنها نماز بخواند؛ و در غیر این صورت با لباسی که احتمال نجاست در آن کمتر است، نماز بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۰۲ - شرط دوّم: لباس نمازگزار که با آن عورتین خود را می پوشاند باید - بنا بر احتیاط واجب - مباح باشد، و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، یا اینکه از روی تقصیر حکم مسأله را نداند، اگر عمداً در آن لباس نماز بخواند، بنا بر احتیاط باطل است. ولی در چیزهایی که به تنهائی عورت را نمی پوشاند، و همچنین چیزهایی که فعلاً نمازگزار آنها را نپوشیده، مانند دستمال بزرگ، یا لنگی که در جیب گذاشته شود اگرچه بشود عورت را با آنها پوشانید، و همچنین چیزهایی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگری دارد، در تمام این صور غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد، هرچند احتیاط در ترک است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۰۱ - لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غصبی است، نماز بخواند باطل است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۰۳ - کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی حکم نماز خواندن در آن را نمی داند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند به تفصیلی که در مسأله قبلی گفته شد، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۰۲ - کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۱۷- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر خودش آن لباس را غصب

کرده باشد و بعداً فراموش کرده و با آن نماز خوانده به احتیاط واجب باید آن نماز را اعاده کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۱۸- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۱۹- اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلًا برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۰۴ - اگر نداند که لباس او غصبی است یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است. ولی اگر کسی خودش لباس را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۰۳ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، ولی اگر کسی خودش لباسی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۰۵ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز

دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات - یعنی پی درپی بودن نماز - به هم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد، و نمازش را ادامه دهد، و اگر چیز دیگری عورت او را از ناظر محترم نپوشانده، یا نمی تواند لباس غصبی را بیرون آورد، نماز را با همان لباس ادامه دهد و صحیح است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۰۴ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات {یعنی پی در پی بودن.} نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است؛ و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد و یا اگر بیرون آورد پیدرپی بودن نماز به هم می خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نمازش را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۰۶ - اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند در صورتی که نتواند تا آخر وقت با لباس دیگری نماز بخواند، یا اضطرار به پوشیدن آن ناشی از سوء اختیار خودش نباشد، مثلاً خودش غصب نکرده باشد نمازش صحیح است. و همچنین اگر برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند و نتواند تا آخر وقت در لباس دیگری نماز بخواند، یا نگه داشتن آن به قصد رساندن به مالك در اولین فرصت باشد، نمازش صحیح است.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۰۵ - اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۰- اگر بـا عین پولی که خمس یـا زکـات آن را نـداده لبـاس بخرد، نماز خوانـدن در آن لباس باطل است و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

(۱)

(۲)

شرط سوم

مسأله ۸۲۱- لبـاس نمازگزار بایـد از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنـده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرنـد خون از آن جستن می کند، نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی،

خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۲۲- بایـد چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشـته، بنا بر احتیاط واجب همراه نمازگزار نباشد، گرچه لباس او هم نباشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۸۲۳- اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند،

نماز بخواند نمازش صحیح است.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۰۷ - اگر لباس را با پول خمس نداده خرید ولی معامله به نحو کلی فی الذمه بود، همان گونه که غـالب معاملات است لباس برای او حلال است، و بـدهکار خمس پولی است که پرداخته، ولی اگر با عین پولی که خمس

آن را نداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن لباس بدون اجازه حاکم شرع حکم نماز خواندن در لباس غصبی است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۰۶ - اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۰۸ - شرط سوّم: لباس نمازگزار که به تنهائی می توان با آن عورت را پوشانید، باید از اجزاء مردار حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که اگر رگش را بُبرند خون از آن جستن می کند - نباشد، و این شرط - بنا بر احتیاط واجب - در لباسی که به تنهائی نمی توان با آن عورت را پوشانید نیز ثابت است. و احتیاط مستحب آن است که با لباسی که از مردار حیوانی که خون جهنده ندارد - مانند مار - تهیه شده، نماز نخواند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۰۷ - لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان مرده ای که خون جهنده دارد{ یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند.} نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیّه کنند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۰۹ - هرگاه چیزی از مردار نجس مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، نمازش صحیح است.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۰۸ - هرگاه چیزی از مردار - مانند گوشت و پوست آن -که روح داشته همراه نمازگزار باشد، اگرچه لباس او نباشد، نمازش باطل است.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۱۰ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت - مانند مو و پشم که روح ندارد - همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۰۹ - اگر چیزی از مردارِ حلال گوشت - مانند مو و پشم - که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آن ها تهیّه کرده اند نماز بخواند، نمازش صحیح است..

شرط چهارم

مسأله ۸۲۴- لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۲۵- اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۲۶- اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۸۲۷- اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(۷)

(۸)

مسأله ۸۲۸- اگر انسان احتمال دهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۱۱ - شرط چهارم: لباس نمازگزار - غیر چیزهایی که به تنهائی عورت را نمی پوشانند مثل جوراب - باید از اجزاء درندگان بلکه - بنا بر احتیاط لازم - از حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، نباشد. و همچنین باید بدن و لباسش به بول و یا مدفوع، یا عرق یا شیر یا موهای آن حیوان آلوده نباشد، ولی اگر یک موی حیوان مثلاً بر لباس

او باشد ضرر ندارد، و همچنین است اگر چیزی از آنها را مثلاً در قوطی گذاشته و با خود حمل نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۱۰ - لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۱۲ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل است. و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نمازش صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۱۱ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت - مانند گربه - بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل؛ و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۱۳ - اگر مو و عرق، و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد، و همچنین جایز است با مروارید و موم و عسل نماز بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۱۲ - اگر مو، عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد؛ و همچنین اگر مروارید، موم و عسل همراه او باشد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۱۴ - اگر شک داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در کشور اسلامی تهیه شده باشد چه غیر اسلامی، جایز است با آن نماز بخواند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۱۳ - اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیّه شده باشد چه در خارجه، بنابر احتیاط مستحب با آن نماز نخواند.

بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانع ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۲۹- با پوست سنجاب و خز نماز خواندن اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۳۰- اگر با لباسی که نمی داند که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند.

(۵)

(۶)

شرط پنجم و ششم

مسأله ۸۳۱- پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال

ندارد.

(۷)

(۸)

مسأله ۸۳۲- زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است. و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۸۳۳- اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۱۵ - معلوم نیست که صدف از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، پس جایز است که انسان با آن نماز بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۱۴ - صدف از حیوانات حرام گوشت است و اگر انسان احتمال بدهد که تکمه ی صدفی و مانند آن، از آن حیوان است احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۱۶ - پوشیدن پوست سنجاب در نماز اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخوانند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۱۵ - پوشیدن خزّ خالص در نماز اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط با پوست سنجاب نماز نخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۱۷ - اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۱۶ - اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنابر احتیاط آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۱۸ - شرط پنجم: پوشیدن لباس طلا- باف برای مردان حرام، و نماز با آن باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۱۷ - پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۱۹ - پوشیدن طلا- مثل آویختن زنجیر طلا به سینه، و انگشتر طلا به دست کردن، و بستن ساعت مچی طلا- به دست، برای مردان حرام، و نماز خواندن با آنها باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۱۸ - زینت کردن به طلا- - مثل آویختن زنجیر طلا به سینه، انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست - برای مرد حرام و نماز خواندن با آن ها باطل است؛ و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

نماز بخواند نمازش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۳۴- لباس مرد نمازگزار بایـد ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشـیدن آن برای مرد حرام است، و در چیزی که نماز در آن تمام نمی شود مانند بند شلوار و عرقچین نیز به احتیاط واجب نباید از حریر خالص باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۳۵- اگر آستر تمام لباس یا آستر مقـداری از آن ابریشم خالص باشـد، پوشـیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

(۵)

(۶)

مسأله ۸۳۶- لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد، و نماز با آن

صحیح است.

(۷)

(۸)

مسأله ۸۳۷- دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۸۳۸- پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(۱۱)

(۱۲)

مسأله ۸۳۹- پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلاباف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد. و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۲۰ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتر یا لباس او از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۱۹ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلاست، یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، بنابر احتیاط آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۲۱ - شرط ششم: لباس مرد نمازگزار که به تنهائی می توان با آن عورت را پوشاند باید ابریشم خالص نباشد، و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۲۱ - لباس مرد نمازگزار - حتّی عرقچین و بند شلوار او - باید ابریشم خالص نباشد؛ و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۲۲ - اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام، و نماز در آن باطل است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۲۱ - اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۲۳ - لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۲۲ - لباسی را که نمیداند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، نماز با آن صحیح است.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۲۴ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد، و نماز را باطل نمی کند.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۲۳ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

۱۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۲۵ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۱۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۲۴ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکالی ندارد.

ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی رود، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۴۰- اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۴۱- اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند. و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

(۵)

(۶)

مسأله ۸۴۲- اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاباف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

(۷)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۲۶ - پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباس ها نماز بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۲۵ - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلاباف و لباسی که از مردار تهیّه شده در حال ناچاری مانعی ندارد؛ و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از این ها ندارد، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۲۷ - اگر غیر از لباس غصبی یا ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری ندارد، و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۲۶ - اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیّه شده لباس دیگری ندارد و

ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۲۸ - اگر غیر از لباسی که از حیوان درنده تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند اگر تا آخر وقت اضطرار باقی باشد، و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد. و اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت - غیر درنده - تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه ناچار به پوشیدن آن لباس نباشد احتیاط لازم آن است که دو بار نماز بخواند: یک بار با آن لباس، و بار دیگر هم به دستوری که برای برهنگان گفته شد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۲۷ - اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیّه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنابراحتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۲۸ - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۴۳- اگر چیزی نـدارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشانـد، واجب است اگر چه به کرایه یا خریـداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۴۴- کسـی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشـقت نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشـش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۴۵- بنا

بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شـهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسـی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، خودداری کند، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۸۴۶- احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد

ص: ۲۹۹

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۸۲۹ - اگر چیزی نـدارد که در نمـاز عـورت خود را بـا آن بپوشانـد، واجب است - اگرچه به کرایه یـا خریـداری باشـد - تهیه نمایـد، ولی اگر تهیه آن به قـدری پول لازم دارد که نسـبت به دارائی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصـرف لبـاس برسانـد، به حـال او ضـرر دارد، می توانـد به دسـتوری که برای برهنگان گفته شـد نماز بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۲۹ - اگر چیزی نـدارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشانـد، واجب است اگرچه به کرایه یـا خریـداری باشـد تهیّه نمایـد، ولی اگر تهیّه آن به قـدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۳۰ - کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت نداشته باشد، باید قبول کند. بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۳۰ - کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت نداشته باشد و یا قبول آن موجب هتک حرمت او نباشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست و منافات با شؤون او ندارد، باید از کسی که لباس دارد طلب بخشش یا عاریه نماید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۳۱ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتک حرمت و خواری او باشد حرام است. ولی اگر با آن لباس نماز بخواند هرچند ساترش فقط آن باشد نمازش صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۳۱ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ و یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست - مثل آنکه اهل علم در شرایط عادی لباس نظامی بپوشد - اگر موجب هتک حرمت او باشد حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۴۷- کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط

واجب آن است که در نماز خود را با آنها نپوشاند.

(۳)

(۴)

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۴۸- در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم: آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود) به خون آلوده باشد.

سوم: آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است.

اول: آن که لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم: آن که لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلًا در مسائل بعد گفته می شود.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۳۲ - پوشیدن لباس زنانه بر مردان، و پوشیدن لباس مردانه بر زنان حرام نیست و نماز خواندن با آن باطل نیست. ولی - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست مرد خود را به هیئت و زیّ زن درآورد، و همچنین به عکس.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۳۲ - احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشـد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۳۳ - کسی که بایـد خوابیـده نماز بخوانـد، لازم نیست ملافه یا لحافی که بر خود می کشـد دارای شرایط لباس نمازگزار باشد، مگر طوری باشد که بر آن پوشیدن صدق کند، مثل آنکه آن را بر خود بپیچد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۳۳ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط آن است در نماز خود را با آن ها نپوشاند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۳۴ - در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود، اگر بـدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اوّل: آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشـد. دوّم: آنکه بـدن یا لباس او به مقـدار کمتر از درهم به خون آلوده باشـد، - و بنا بر احتیاط واجب - درهم بایـد به اندازه بنـد سر انگشت ابهام حساب شود. سوّم: آنکه ناچار باشـد با بـدن یا لباس نجس نماز بخوانـد. و نیز در یک صورت اگر لباس نمازگزار نجس باشـد، نماز او صحیح است، و آن صورت آن است که لباس های کوچک او ماننـد جوراب و عرقچین نجس باشد. و احکام این چهار صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۳۴ - در سه صورت که تفصیل آن ها بعداً گفته می شود اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اوّل: به واسطه ی زخم یا جراحت یا دُمَلی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. دوم: بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم - که تقریباً به اندازه ی یک اشرفی و یا به اندازه گودی کف دست یا بنـد انگشت سبابه (نشانه) می شود - به خون آلوده باشد. سوم: ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشـد، نماز او صحیح است: اوّل: لباس های کوچک او ماننـد جوراب و عرقچین نجس باشـد. دوم: لباس زنی که پرستار بچّه است، نجس شده باشد. و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

مسأله ۸۴۹- اگر در بـدن یـا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشـد، چنانچه طوری است که آب کشـیدن بـدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تا وقتی که زخم

یا جراحت یا دمل خوب نشـده است، می توانـد با آن خون نماز بخوانـد و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۵۰- اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۵۱- اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصـله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقـداری از بـدن یـا لباس که معمولًا به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خوانـدن با آن مانعی ندارد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۳۵ - اگر در بـدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشـد، تا وقتی که زخم یا جراحت یـا دمـل خوب نشـده است می توانـد با آن خون نماز بخوانـد. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمـده، یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۳۵ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دُمَل باشد، چنانچه طوری است که آب کشـیدن بـدن یـا لبـاس یـا عوض کردن لبـاس برای بیشتر مردم سـخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دُمَل خـوب نشـده است، می توانـد بـا آن خون نمـاز بخوانـد؛ همچنین اگر چرکی که بـا خون بیرون آمـده یـا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۸۳۶ - اگر خـون بریـدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شسـتن آن آسـان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و به اندازه درهم یا بیشتر باشد، نماز او باطل است.

۴- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۸۳۶ - اگر خـون بریـدگی و زخمی که به زودی خـوب می شود و شسـتن آن آسـان

است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و اندازه ی آن بیشتر از یک درهم باشد، نماز او باطل است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۳۷ - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، و به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که اطراف زخم است به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۳۷ - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۵۲- اگر از زخمی که توی دهـان و بینی وماننـد اینهاست خونی به بـدن یا لباس برسـد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند، ولی با خون بواسیر می شود نماز خواند اگر چه دانه هایش در داخل باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۵۳- کسـی که بـدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، با آن نماز خواندن مانعی ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۵۴- اگر چنـد زخم در بدن باشد و بطوری نزدیک هم باشـند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد.

ولی اگر بقـدری از هم دور باشـند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۸۳۸ - اگر از بواسـیر یـا زخمی که توی دهان و بینی و ماننـد اینهاست، خونی به بـدن یا لباس برسد، می تواند با آن نماز بخواند، و فرقی نیست که دانه بواسیر بیرون باشد یا اندرون.
۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۸۳۸ - اگر از زخمی که توی دهـان، بینی و ماننـد این هـاست، خونی به بـدن یا لباس برسـد، بنـابر احتیـاط بـا آن نمـاز نخواننـد، و همچنین است خون بواسـیر در صورتی که دانه هـایش بیرون نباشـد، ولی با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است، می شود نماز خواند.
۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۸۳۹ - کسـی که بـدنش زخم است، اگر در بـدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم اسـت ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۳۹ - کسـی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونیببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، چنانچه خون مذکور بیش از یک درهم باشد بنابر احتیاط مستحب با آن نماز نخواند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۴۰ - اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشـند که یک زخم حساب شود، تا

وقتی همه خوب نشـده انـد نماز خواندن با خون آنها اشـکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشـند که هرکدام یک زخم حساب شود، هرکدام که خوب شد باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۴۰ - اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشـند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آن ها اشـکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشـند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۸۵۵- اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس، در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و بنا بر احتیاط واجب باید خون استحاضه، در بدن یا لباس نمازگزار نباشد، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت و خون سگ و خوک و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد، (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آن است که از خون سگ و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت اجتناب کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۵۶- خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود، بنا بر احتیاط واجب باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۵۷- اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۴۱ - اگر سرسوزنی خون حیض در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است. - و بنا بر احتیاط واجب - خون نجس العین مثل خوک و مردار، و حیوان حرام گوشت و خون نفاس و استحاضه نیز چنین است. ولی خون های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۴۱ - اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس یا استحاضه یا خون سگ یا خوک یا کافر یا مردار و یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است، ولی خون های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد {که تقریباً به اندازه ی یک اشرفی می شود.} نماز خواندن با آن اشکال ندارد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۴۲ - خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود، و هر

طرفی که مساحت خون بیشتر باشد آن را باید محاسبه نمود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هرکدام را جدا حساب نمود. پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح، و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۴۲ - خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۴۳ - اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، یا از لباس به لباس دیگر برسد، باید هرکدام را جدا حساب نمود، پس اگر روی هم کمتر از درهم باشد نماز صحیح، وگرنه باطل است، مگر در صورتی که متصل به هم باشند به طوری که در نزد عرف یک خون حساب شود، پس اگر خون در طرفی که مساحتش بیشتر است کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۴۳ - اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خونِ روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۵۸- اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و

رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد، ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و از بین برود نماز صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۵۹- اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۴۴ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که از حدود خون تجاوز کند و اطراف آن را آلوده کند، نماز با آن باطل است اگرچه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۴۴ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه ی درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه ی درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۴۵ - اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن با رطوبت به خون نجس شود، اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۴۵ - اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه ی داشتن رطوبت با رسیدن به خون نجس شود، چنانچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن صحیح است.

مسأله ۸۶۰- اگر خونی که در بـدن یا لباس است کمتر از درهم باشـد و نجاست دیگری به آن برسـد، مثلًا یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۶۱- اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشـده باشـد، نماز با آنها صـحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشـکال ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۶۲- احتیـاط آن است که چیز نجسـی که بـا آن می شود عورت را پوشانـد همراه نمازگزار نباشـد، ولی کسـی که این مسأله را نمی دانسته و مثلًا مدتی با این طور نماز خوانده، لازم نیست آن نمازها را قضا کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۸۶۳- زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسـش به بول بچه نجس شود، می توانـد با آن لباس نماز بخواند. ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد، و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد

ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است.

(۷)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۴۶ - اگر خونی که در بـدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، در صورتی که به مواضع پاک بـدن یا لباس برسد نماز خواندن با آن جایز نیست، بلکه اگر به مواضع پاک بدن یا لباس هم نرسد - بنا بر احتیاط لازم - نماز خواندن با آن صحیح نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۴۶ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد نماز خواندن با آن جایز نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۴۷ - اگر لباس های کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار نجس یا از حیوان نجس العین مانند سگ درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است. و اگر از مردار نجس یا حیوان نجس درست شده باشد - بنا بر احتیاط واجب - نماز خواندن با آنها باطل است. و اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۴۷ - اگر لباس های کوچک نمازگزار - مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آن ها عورت را پوشانید - نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آن ها صحیح است؛ و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۴۸ - چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نمازگزار باشد، و همچنین لباس نجس که همراه اوست ضرری به نماز نمی رساند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۴۸ - بنابر احتیاط مستحب چیز نجس - مانند دستمال، کلید و چاقوی نجس - همراه نمازگزار نباشد، ولی برای کسی که این مسأله را نمی دانسته و مثلاً مدتی با این که دستمال نجس در جیبش بوده نماز خوانده، رعایت این احتیاط لازم نیست.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۴۹ - زنی که پرستار بچّه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بِخرَد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباسش به بول بچّه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد. و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه ی آن ها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه ی آن ها را آب بکشد کافی است.

==========

(۱)

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۶۴- چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است:

عمامه

با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق.

(۲)

(۳)

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله ۸۶۵- چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است:

پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه می باشد.

(۴)

(۵)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۴۹ - اگر می داند خونی که در بدن یا لباس اوست کمتر از درهم است، ولی احتمال می دهد که از خون هایی باشد که عفو در آنها نیست، جایز است با آن خون نماز بخواند. مسأله ۸۵۰ - اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خون هایی است که عفو در آنها نیست و نماز بخواند، و بعد معلوم شود که از خون هایی بوده که عفو در آنها نیست، اعاده نماز لازم نیست. و همچنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده، در این صورت نیز اعاده نماز لازم نیست.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۵۱ - چند چیز را فقهاء - قدس الله اسرارهم - در لباس نمازگزار مستحب دانسته اند که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا، و لباس سفید، و پاکیزه ترین لباس ها، و استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشتری عقیق.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۵۰ - چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است؛ از جمله: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا، لباس سفید، پاکیزهترین لباسها، استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۵۲ - چند چیز را فقهاء - قدس الله اسرارهم - در لباس نمازگزار مکروه دانسته اند، و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه، و چرک، و تنگ، و لباس شراب خوار، و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، و لباسی که نقش صورت دارد، و نیز باز بودن دکمه های لباس، و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد، مکروه شمرده شده است.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۵۱ - چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است؛ از جمله: پوشیدن لباس سیاه، چرک، تنگ، لباس شراب خوار، لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، لباسی که نقش صورت دارد؛ و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد

(۱)

شرط اول

شرط اول: آنکه مباح باشد.

(۲)

(۳)

مسأله ۸۶۶- کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

(۴)

(۵)

مسأله ۸۶۷- نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می باشد باطل است، مثلًا در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است، و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلًا اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی شود در ملک او نماز خواند.

(۶)

(۷)

۱- (آیت الله سیستانی) مکان نمازگزار هفت شرط دارد:

۲- (آیت الله سیستانی) شرط اوّل: آنکه مباح باشد بنا بر احتیاط واجب.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) شرط اوّل: مباح باشد.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۵۳ - کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد،

- بنا بر احتیاط لازم - نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.
۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۵۲ - کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند این ها باشد، نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه ی غصبی مانعی ندارد.
۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۵۴ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک مال او می باشد، در حکم نماز خواندن در ملک غصبی است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر مالک یا دیگری بدون اجازه مستأجر نماز بخواند، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است.
۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۵۳ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه ی کسی که منفعت ملک مال او می باشد باطل است؛ مثلاً در خانه ی اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه ی کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است؛ همچنین اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند؛ مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۸۶۸- کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۶۹- اگر در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است مگر آن که خودش غصب کرده باشد که در این صورت به احتیاط واجب نمازش باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۷۰- اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می باشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۸۷۱- کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۵۵ - کسی که در مسجد نشسته، اگر شخص دیگری جای او را اشغال کند و بدون اجازه اش در آنجا نماز بخواند، نمازش صحیح است اگرچه گناه کرده است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۵۴ - کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند، نمازش باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۵۶ - اگر در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی

که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۵۵ - اگر در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز مکان نمازگزار ده شرط دارد: یادش بیاید، نماز او صحیح است؛ ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آن جا نماز بخواند، نمازش باطل میباشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۵۷ - اگر بداند جایی غصبی است و تصرف در آن حرام است، ولی نداند که در جای غصبی نماز خواندن اشکال دارد و در آنجا نماز بخواند، نماز او - بنا بر احتیاط - باطل می باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۵۶ - اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آن جا نماز بخواند، بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۵۸ - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد، نماز او - بنا بر احتیاط واجب - باطل است، و همچنین است اگر بخواهد سواره بر آن حیوان نماز مُستحبّی بخواند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۵۷ - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوانِ سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد، نماز او باطل است؛ و همچنین اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۷۲- کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۷۳- اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است، و همچنین است اگر به ذمّه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۷۴- اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۸۷۵- تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است مگر آن که بدهکاری او را بدهند، یا بنا داشته باشند بدون مسامحه بپردازند.

(۷)

(۸)

مسأله ۸۷۶- تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند تصرف اشکال ندارد.

(۹) - (۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۵۹ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرّف کند، و نماز در آن - بنا بر احتیاط واجب - باطل است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۵۸ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است، اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه ی شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۶۰ - اگر ملکی را با پول خمس نداده خرید ولی معامله به نحو کلی فی الذمه بود همان گونه که غالب معاملات است تصرّف در آن حلال است، و بدهکار خمس پولی است که پرداخته، ولی اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد، تصرّف او در آن ملک بدون اجازه حاکم شرعی حرام، و نماز در آن - بنا بر احتیاط واجب - باطل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۵۹ - اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۶۱ - اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او جایز نیست و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز خواندن جایز است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۶۰ - اگر صاحب ملک به زبان اجازه ی نماز خواندن بدهد و انسان بداند قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است؛ و اما اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۶۲ - تصرّف در ملک میتی که به زکات یا به مردم بدهکار است، چنانچه منافات با ادای دین او نداشته باشد - مثل نماز خواندن در خانه اش - با اجازه ورثه اشکال ندارد. و همچنین اگر بدهی او را بدهند یا به ذمه بگیرند که ادا نمایند، یا به مقدار بدهی او باقی بگذارند، تصرّف در ملک او اشکال ندارد حتی اگر موجب تلف شود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۶۱ - تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۶۲ - تصرّف در ملک میتی که به زکات یا به مردم بدهکار است، چنانچه منافات با ادای دین او نداشته باشد - مثل نماز خواندن در خانه اش - با اجازه ورثه اشکال ندارد. و همچنین اگر بدهی او را بدهند یا به ذمه بگیرند که ادا نمایند، یا به مقدار بدهی او باقی بگذارند، تصرّف در ملک او اشکال ندارد حتی اگر موجب تلف شود.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۶۲ - تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر ضامن شوند که قرض های او را بپردازند، یا این که طلبکارها و وصی میت یا طلبکارها و حاکم شرع اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد.

مسأله ۸۷۷- اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزیی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۷۸- نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد و اگر وثوق پیدا نشود که صاحبش راضی است مشکل است، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۷۹- در زمین بسیار وسیعی که از دِه دور و چراگاه حیوانات است اگر چه صاحبانش راضی نباشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد و در زمینهای زراعتی هم که نزدیک

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۶۳ - اگر بعضی از ورثه میت صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرّف در ملک او بدون اجازه ولی آنها حرام است و نماز در آن جایز نیست، ولی تصرفات معمولی که مقدمه تجهیز میت است اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۶۳ - اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه ی او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اذن ولیّ شرعی حرام و نماز در آن باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۶۴ - نماز خواندن در ملک دیگری در صورتی جایز است که مالک آن یا صریحاً اجازه بدهد، و یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است - مثل اینکه به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است - و یا انسان از راه دیگر اطمینان به رضایت مالک داشته باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۶۴ - نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند این ها که برای واردین آماده است اشکال ندارد؛ ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از این ها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

دِه است و دیوار ندارد اگر چه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد نماز و عبور و تصرفات جزئی اشکال ندارد، ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشند تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

(۱)

(۲)

شرط دوم مسأله

۸۸۰- مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، بقدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۸۱- نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

(۵) - (۶)

ص: ۳۱۱

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۶۵ - نماز خواندن در زمین های بسیار وسیع جایز است هرچند که مالک آنها صغیر و یا مجنون باشد و یا آنکه راضی به نماز خواندن در آنها نباشد، و همچنین در باغ ها و زمین هایی که در و دیوار ندارند بی اجازه مالک می شود نماز خواند ولی در این صورت اگر بداند مالک راضی نیست نباید تصرف کند. و اگر مالک صغیر و یا مجنون باشد و یا آنکه گمان به راضی نبودن او داشته باشند، احتیاط لازم آن است که در آنها تصرف نکنند و نماز خوانده نشود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۶۵ - در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آن جا به جای دیگر بروند، اگر برای ورود مانعی از قبیل حصار، در و دیوار نداشته باشد، بدون اجازه ی مالک میشود عبور کرد و نماز خواند؛ ولی اگر بداند مالک آن راضی نیست، تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۶۶ - شرط دوّم: مکان نمازگزار در نمازهای واجب باید طوری نباشد که از شدت حرکت مانع از ایستادن نمازگزار و انجام رکوع و سجود اختیاری شود، بلکه - بنا بر احتیاط لازم - نباید مانع از آرامش بدن او باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد، در چنین جایی مانند بعضی از انواع اتومبیل و کشتی و قطار نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید، و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله

بر گردد و اگر رعایت استقبال قبله دقیقاً ممکن نباشد سعی کند که اختلاف کمتر از «۹۰» درجه باشد، و اگر این هم ممکن نباشد در تکبیره الاحرام فقط رعایت قبله را بکند، و اگر این هم میسّر نباشد رعایت قبله لازم نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) شرط دوم مسأله ۸۶۶ - مکان نمازگزار باید بیحرکت باشد، اما اگر به واسطه ی تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد - مانند اتومبیل، کشتی و تِرن - نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر این وسایل نقلیه از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، نمازگزار به طرف قبله بر گردد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۶۷ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و قطار و مانند اینها در وقتی که ایستاده اند مانعی ندارد، و همچنین در وقتی که حرکت می کنند چنانچه به حدی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نمازگزار شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۶۷ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند این ها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

مسأله ۸۸۲- روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند نماز باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۸۳- در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند اشکال ندارد و اگر به مانعی برنخورد نمازش صحیح است و در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلًا زیر سقفی که نزدیک است خراب شود باید نماز نخواند، ولی اگر خواند باطل نیست، و همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده باید نماز نخواند ولی اگر خواند صحیح است.

(۳)

(۴)

شرط سوم

شرط سوم آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند باید بقدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به

جا آورد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۶۸ - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۶۸ - روی خرمن گندم و جو و مانند این ها که نمی شود بیحرکت ماند، نماز باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) شرط سوّم: باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می کند ولی اگر در جایی که به واسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان دارد که نمی تواند نماز را تمام کند، رجاءً نماز بخواند و اگرچه اتفاقاً تمام کند، اشکال ندارد. مسأله ۸۶۹ - اگر در جایی که ماندن در آن حرام است مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود،

نماز بخواند - اگرچه معصیت کرده - ولی نمازش اشکالی ندارد. مسأله ۸۷۰ - نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل جایی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده، چنانچه مانع از قصد قربت شود صحیح نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) شرط سوم مسأله ۸۶۹ - بنابر احتیاط واجب باید در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد، نماز را تمام میکند و لذا در جایی که به واسطه ی احتمال باد، باران، زیادی جمعیّت و مانند این ها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط واجب آن است که نماز نخواند. شرط چهارم: آنکه در جایی که ماندن در آن حرام است - مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود - نماز نخواند. شرط پنجم:آنکه روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است - مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده - نماز نخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) شرط چهارم: آنکه جای نمازگزار سقفش به اندازه ای که نتواند در آنجا راست بایستد، کوتاه نباشد و همچنین به اندازه ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد، کوچک نباشد. مسأله ۸۷۱ - اگر ناچار شود که در جایی نماز بخواند که به طور کلّی از ایستادن تمکن ندارد، لازم است نشسته نماز بخواند، و اگر از رکوع و سجود نیز تمکن ندارد، برای آنها با سر اشاره نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) شرط ششم: آنکه در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند؛ و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

مسأله ۸۸۴- انسان بایـد رعـایت ادب را بکنـد و جلوتر از قبر پیغمبر و امـام علیه السـلام نماز نخوانـد چنانچه نماز خوانـدن بی احترامی باشد حرام است ولی نماز باطل نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۸۵- اگر در نمـاز چیزی ماننـد دیوار بین او و قـبر مطهر باشـد که بی احـترامی نشود اشـکال نـدارد، ولی فاصـله شـدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

(۳)

شرط چهارم

شرط چهارم آن که مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشـد که رطوبت آن به بـدن یا لباس او برسد ولی جایی که پیشانی را بر آن می گـذارد اگر نجس باشـد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مسـتحب آن است که مکان نمازگزار اصلًا نجس نباشد.

(۴)

(۵)

مسأله ۸۸۶- بنا بر احتیاط مستحب باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد.

(۶)

(۷)

مسأله ۸۸۷- اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۸۷۲ - بایـد پشت به قبر پیغمبر و ائمه علیهم السـلام در صورتی که بی احترامی به آنان باشـد، نماز نخواند؛ و در غیر این صورت اشکال ندارد، ولی نماز در هر دو حال صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) شـرط هفتم مسأله ۸۷۰ - بنابر احتیاط واجب بایـد جلوتر از قبر پیغمبر و امام عَلَیْهِ السَّلامُ نماز نخواند.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۸۷۱ - اگر در نمـاز چیزی - ماننـد دیوار - بین او و قبر مطهّر باشـد که بیاحترامی نشود

اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

۴- (آیت الله سیستانی) شرط پنجم: آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد در صورتی که از نجاساتی باشد که مبطل نماز است، ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) شرط هشتم: آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد، اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است؛ و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

۶- (آیت الله سیستانی) شرط ششم: باید - بنا بر احتیاط لازم - زن عقب تر از مرد بایستد، اقلاً به مقداری که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) شرط نهم مسأله ۸۷۲ - بنابر احتیاط باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد.

وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخوانند.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۸۸- اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد نمازشان صحیح است، و احتیاط مستحب هم در دوباره خواندن نیست.

(۳)

شرط پنجم

شرط پنجم آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او، بیش از چهار انگشت بسته، پست تر یا بلندتر نباشد، و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلندتر نباشد.

(۴)

(۵)

مسأله ۸۸۹- بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت جایز نیست، و احتیاط در نماز نخواندن در آن جا است لیکن اگر خواند نمازش باطل نیست.

(۶)

(۷)

مسأله ۸۹۰- نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند باطل نیست ولی گوش دادن به آنها حرام است.

(۸)

(۹)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۷۳ - اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند - بنا بر احتیاط واجب - باید نماز را دوباره بخوانند. و همچنین است اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۷۳ - اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، احتیاط آن است که

نماز را دوباره بخوانند و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد، نماز او صحیح است و کسی که بعد مشغول نماز شده، بنابر احتیاط باید نمازش را دوباره بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۷۴ - اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده اند یا زن جلوتر ایستاده و نماز می خوانند، دیوار یـا پرده یـا چیز دیگری باشـد که یکـدیگر را نبیننـد، یا آنکه فاصـله بیش از ده ذراع (تقریباً چهار متر و نیم) باشـد، نماز هر دو صحیح است.

۴- (آیت الله سیستانی) شـرط هفتم: آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای دو زانو و سر انگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد. و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می شود.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) شـرط دهم: آنکه جـای پیشـانی نمـازگزار از جای زانوها و سـر انگشـتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد. و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می شود.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۷۵ - بودن مرد و زن نامحرم در خلوت اگر احتمال وقوع در معصـیت را بدهند، حرام است، و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند.

۷- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۸۷۴ - بودن مرد و زن نـامحرم در اطـاقی که کسـی در آن جا نیست و کسـی هم نمی توانـد وارد شود، اگر احتمال واقع شـدن در معصـیت باشد حرام است، و بنابر احتیاط در آن جا نماز نخوانند، ولی اگر یکی از آن ها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود، نماز او اشکال ندارد.

۸- (آیـت الله سیسـتانی) مسـأله ۸۷۶ - نمـاز خوانـدن در جـایی که غنا می خواننـد یا موسـیقی حرام می نوازنـد باطل نیست، اگرچه گوش دادن و استعمال آن معصیت است.

۹- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۷۵ - نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند، صحیح است.

مسأله ۸۹۱- در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب خواندن مکروه است ولی در حال ناچاری مانع ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۹۲- خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

(۳)

(۴)

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۸۹۳- در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

(۵)

(۶)

مسأله ۸۹۴- برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملًا خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۷۷ - احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه، و بر بام آن در حال اختیار نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۷۶ - احتیاط واجب آن است که در خانه ی کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۷۸ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه، و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۷۷ - خواندن نماز مستحب در خانه ی کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب

است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۷۹ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله، و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد محلّه، و بعد از آن مسجد بازار است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۷۸ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه ی مسجد ها مسجد الحرام است و بعد از آن، مسجد پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلهِ وَسَلَّم و بعد از آن، مسجد کوفه و بعد از آن، مسجد بیت المقدس و بعد از آن، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن، مسجد محلّه و بعد از مسجد محلّه، مسجد بازار است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۸۰ - برای زنان بهتر آن است که نماز خود را در جایی بخوانند که از دیگر جاها در محفوظ بودن از نامحرم مناسب تر باشد، خواه آنجا خانه باشد یا مسجد یا جای دیگر.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۷۹ - برای زن ها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوق خانه و اطاق عقب، بهتر است ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسأله ۸۹۵- نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۹۶- زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۸۹۷- مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

(۵)

(۶)

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۸۹۸- نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد

حرام ولی نماز باطل نیست. مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا

ص: ۳۱۶

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۸۱ - نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است؛ و روایت شده که نماز در حرم مطهّر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۸۰ - نماز در حرم امامان عَلَیْهِ السَّلامُ مستحب بلکه بهتر از مسجد است. و نماز در حرم مطهّر حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلامُ برابر دویست هزار نماز است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۸۲ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است. و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۸۱ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و

همسایه ی مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۸۳ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد، و به او زن ندهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۸۲ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود، غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه ی او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

(۱)

(۲)

مسأله ۸۹۹- کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

(۳)

(۴)

احکام مسجد

مسأله ۹۰۰- نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند. و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۸۴ - نماز خواندن در چند جا مکروه است، و از آن جمله است: (۱) حمام. (۲) زمین نمکزار. (۳) مقابل انسان. (۴) مقابل دری که باز است. (۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد، مزاحمت حرام است. (۶) مقابل آتش و چراغ. (۷) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد. (۸) مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد. (۹) روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند. (۱۰) در اتاقی که جُنب در آن باشد. (۱۱) در جایی که عکس باشد اگرچه روبروی نمازگزار نباشد. (۱۲) مقابل قبر. (۱۳) روی قبر. (۱۴) بین دو قبر. (۱۵) در قبرستان.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۸۳ - نماز خواندن در چند جا مکروه است؛ از جمله: حمام، زمین نمک زار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده، خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره ی آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبه روی عکس و مجسمه ی چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جُنُب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگرچه روبه روی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۸۵ - کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است

جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۸۴ - کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبه روی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشدکافی است.

برطرف نمایند، مگر آنکه واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۰۱- اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی اگر بی احترامی به مسجد باشد بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۰۲- اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیاد لازم نمی آید خراب نمایند، و هزینه پر کردن چاله و تعمیر خرابی بر کسی است که مسجد را نجس کرده است و بر اشخاصی که برای تطهیر مسجد جایی از آن را کندند،

یا قسمتی از آن را خراب نمودند، پر کردن جایی که کنده اند، و ساختن جایی که خراب کرده اند واجب نیست. ولی اگر آن کس که نجس کرده بکند یا خراب کند در صورت امکان باید پر کند و تعمیر نماید.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۸۶ – نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد، حرام است، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند، و احتیاط مستحب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود برطرف کردن آن لازم نیست، ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیوار موجب هتک مسجد باشد البته حرام است، و برطرف کردن آن مقداری که رافع هتک باشد لازم است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۸۵ – نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هرکس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود، نجاستش را برطرف نمایند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۸۷ – اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی چنانچه بداند که اگر به دیگری اطلاع دهد این کار انجام می گیرد اگر باقی گذاشتن نجاست موجب هتک باشد، باید به او اطلاع دهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۸۶ - اگر نتوانـد مسـجد را تطهیر کند، یا کمک لازم داشـته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنابراحتیاط واجب باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۸۸۸ - اگر جـایی از مسـجد نجس شود که تطهیر آن بـدون کنـدن یـا خراب کردن او ممکن نیست، بایـد آنجـا را بکننـد یـا خراب نماینـد در صـورتی که کنـدن یـا خراب کردن جزئی باشـد، یـا آنکه رفع هتـک متوقف برکنـدن یا خراب کردن کلّی باشـد، و الاّ خراب کردن محل اشـکال است، و پر کردن جایی که کنـده انـد و ساختن جایی که خراب کرده انـد واجب نیست. ولی اگر چیزی ماننـد آجر مسـجد نجس شـود، در صـورتی که ممکن باشـد، بایـد بعـد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

۶- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۸۸۷ - اگر جـایی از مسـجد نجس شود که تطهیر آن، بـدون کنـدن و یا خراب کردن ممکن نیست، چنـانچه تخریب جزئی باشـد و به مجموعه بنـا لطمه نزنـد، بایـد آن محـل را تطهیر کننـد؛ ولی اگر رفع هتـک و برطرف کردن نجـاست بـا تخریب کلی و خراب کردن مجمـوعه بنـا ممکن باشـد، جواز تخریب محـل اشـکال است، حـتی در صورتی که شخصی ساختن مجدد آن را بر عهده بگیرد؛ و در تخریب جزئی بنابر احتیاط واجب باید کسی که مسجد را نجس کرده است، خود او تطهیر نمایـد و تعمیر آن را بر عهـده بگیرد؛ و چنـانچه تعمیر مسـتلزم مخـارجی باشـد، بنـابر احتیـاط واجب ضامن است.

مسأله ۹۰۳- اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، که دیگر به

آن مسجد نگویند باز هم بنا بر احتیاط واجب نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۰۴- نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است. و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۰۵- اگر حصیر مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند و اگر کسی که نجس کرده ببرد باید خودش اصلاح کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۹۰۶- بردن عین نجس مانند

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۸۹ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا به طوری خراب شود که دیگر به آن مسجد نگویند، نجس کردن آن حرام نیست، و تطهیر آن واجب نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۸۸ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه، مغازه و مانند آن بسازند و یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است. ولی اگر مسجد به صورتی خراب شود که دیگر به آن مسجد نگویند، مانند مساجدی که در طرحهای توسعه، تعریض خیابان ها و جاده ها خراب میشود، و احتمال بازگشت آن به صورت قبل وجود ندارد، احکام مسجد از جمله حرمت تنجیس و وجوب تطهیر در آن جاری نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۹۰ - نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است. و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۸۹ - نجس کردن حرم امامان عَلَيْهِ السَّلامُ حرام است و اگر یکی از آن ها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بیاحترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۹۱ - اگر حصیر یا موکت مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، و اگر بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند. ولی بریدن مقدار معتنابهی از آن، یا تطهیری که موجب نقص باشد محل اشکال است، مگر اینکه ترک آن موجب هتک باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۹۰- اگر حصیر، موکت و فرش مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند؛ و اگر به واسطه شستن خراب می شود، در مثل حصیر و موکت که امکان ترمیم پس از بریدن قسمت نجس وجود دارد، می توانند آن قسمت را ببرند، ولی در مواردی که بریدن ممکن نیست و یا به ارزش آن لطمه میزند - مانند فرش های دستبافت - باید به صورتی آب بکشند که شستن آن ها خسارتی به فرش نزند، و اگر آب کشیدن آن، مستلزم خسارت به مال وقف بشود، باید اقدام به تعویض آن کنند، حتی اگر مستلزم هزینه باشد و این هزینه بر عهده کسی است که آن را نجس کرده است.

خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد حرام است.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۰۷- اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۰۸- بنا بر احتیاط واجب مسجد را به طلا نباید زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند. و نقاشی چیزهایی که روح

ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

(۵)

(۶)

مسأله ۹۰۹- اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

(۷)

(۸)

مسأله ۹۱۰- فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند. و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۹۲ - بردن عین نجس و متنجّس در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند مگر آنچه از توابع انسانی است که وارد می شود، مانند خون زخمی که در بدن یا لباس او است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۹۱ - بردن عین نجاست - مانند خون - در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد، حرام است بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را به مسجد نبرند؛ ولی بردن متنجس - چیزی که نجس شده مانند لباسی که با بول نجس شده - در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۹۳ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۹۲ - بهره برداری از مسجد در مراسم روضه خوانی، جشن های مذهبی، مجلس فاتحه، سخنرانی و تدریس در صورتی که با شؤون مسجد منافات نداشته باشد و به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، جایز است.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۹۴ - احتیاط واجب آن است که مسجد را به طلا زینت نکنند، و احتیاط مستحب آن است که به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد نیز زینت نکنند.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۹۳ - بنابر احتیاط واجب از تزئین مساجد به طلا، عکس و نقاشی چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، اجتناب شود
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۹۵ - اگر مسجد خراب هم شود، نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۹۴ - اگر مسجد خراب هم شود، نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک یا جاده نمایند.

مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می تواننـد آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گر نه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۱۱- ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۱۲- تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است، و کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را وارسی

کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۹۶ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد، حرام است، و اگر مسجد خراب شود باید اینها را صرف در تعمیر همان مسجد به کار ببرند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد می تواننـد آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد، وگرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۹۵ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد، حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید این ها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می تواننـد آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است، صرف تعمیر همان مسجد وگرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۹۷ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است، و اگر

مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگ تر بسازند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۹۶ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد، مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگ تر بسازند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۹۸ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است، و کسی که می خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اوّل پای راست، و موقع بیرون آمدن، اوّل پای چپ را بگذارد. و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۹۷ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن، مستحب است و کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوش بو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد، اوّل پای راست و موقع بیرون آمدن، اوّل پای چپ را بگذارد؛ و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۹۱۳- وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۱۴- خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۱۵- راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و

کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۸۹۹ - وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب، یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۹۸ - وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیّت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۰۰ - خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا، و مشغول صنعت شدن، و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، بلکه در بعضی موارد حرام است. و نیز مکروه است گمشده ای را طلب کند، و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۸۹۹ - خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است؛ و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۰۱ - راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است، و همچنین است راه دادن بچه اگر موجب زحمت نمازگزاران شود، و یا اینکه احتمال رود مسجد را نجس کند، و در غیر این دو صورت مانعی از راه دادن بچه به مسجد نیست بلکه گاهی اولویت دارد. و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۰۰ - راه دادن کسانی که شرعاً دارای مسؤلیت نیستند مانند بچه و دیوانه به مسجد مکروه است؛ ولی بردن بچه ها به مساجد با هدف انس گرفتن آنان، با محیط مسجد و آشنایی با شعایر مذهبی همراه با کنترل آنان، به صورتی که مزاحمت برای نمازگزاران ایجاد نکنند، کاری پسندیده و دارای رجحان است.

اذان و اقامه

اذان و اقامه

مسأله ۹۱۶- برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان مستحب است سه مرتبه بگویند:"الصلاه". و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه الصلاه را به قصد رجاء بگوید.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۱۷- مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آنکه بندنافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۱۸- اذان هیجده جمله است: "الله اکبر" چهار مرتبه، "اشهد ان لا اله الا الله،اشهد ان محمدا رسول الله، حی علی الصلاه، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، الله اکبر، لا اله الا الله"، هر یک دو مرتبه. و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه"الله اکبر" از اول اذان، و یک مرتبه "لا اله الا الله" از آخر آن کم می شود، و بعداز گفتن "حی علی خیر العمل" باید دو مرتبه "قد قامت الصلاه" اضاضه نمود.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۰۲ - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه روزی (یومیه) اذان و سپس اقامه بگویند، و برای نمازهای دیگر واجب یا مستحب مشروع نیست، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان در صورتی که با جماعت بخوانند مستحب است سه مرتبه بگویند: الصلاه.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۰۱ - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیّه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیّه - مثل نماز آیات - مستحب است سه مرتبه بگویند: الصّلوه.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۰۳ - مستحب است در روز اوّل که بچه به دنیا می آید، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان، و در گوش چپش اقامه بگویند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۰۲ - مستحب است در روز اوّلی که بچّه به دنیا می آید، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۰۴ - اذان هیجده جمله است: «الله اکبر» چهار مرتبه، «أَشْهَدُ أن لا إِلَه إلاّ الله»، «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله»، «حَی عَلَی الصَلاةِ»، «حَی عَلی الفَلاحِ»، «حَی عَلی خَیرُ الْعَمَل»، «اَلله أَکبَرُ»، «لا الهَ إلاَّ الله» هر یک دو مرتبه. و اقامه هفده جمله است، یعنی دو مرتبه «اَلله أَکبَرُ» از اوّل اذان، و یک مرتبه «لا إِلهَ إلاَّ الله» از آخر آن کم می شود، و بعد از گفتن «حَی عَلَی خَیرِ العَمَل» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلاَةُ» اضافه نمود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۰۳ - اذان هیجده جمله است: «اَللّهُ اَکْبَرُ» چهار مرتبه . «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ - اَشْهَدُ اَن مُحَمّداً رَسُولُ اللّهِ - حَی عَلَی الصّلاةِ - حَی عَلَی الْفَلاحِ - حَی عَلَی خَیْرِ العَمَلِ - اَللّهُ اَکْبَرُ - لا اِلهَ اِلا اللّهُ» هر یک دو مرتبه. و اقامه هفده جمله است: یعنی دو مرتبه «اَللّهُ اَکْبَرُ» از اوّل اذان، و یک مرتبه «لا اِلهَ اِلا اللّهُ» از آخر آن کم می شود، و بعد از گفتن «حَی عَلَی خَیْرِ العَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قامَتِ الصّلاةُ» اضافه نمود.

مسأله ۹۱۹- "اشـهد ان علیـا ولی الله" جزو اذان و اقـامه نیست، ولی خوب است بعـداز "اشـهد ان محمـدا رسول الله" به قصـد قربت گفته شود.

(۱)

(۲)

ترجمه اذان و اقامه

"الله اکبر" یعنی خـدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند."اشـهد ان لا اله الا الله" یعنی شـهادت می دهم که غیر خدایی که یکتا و بی همتا است، خدای دیگری سـزاوار پرستش نیست. "اشهد ان محمدا رسول الله" یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم، پیغمبر و فرستاده خدا است. "اشهد ان علیا امیر

المؤمنین ولی الله" یعنی شـهادت می دهم که حضـرت علی علیه الصـلاه و السـلام، امیر المؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است. "حی علی الصـلاه"یعنی بشتاب برای نماز. "حی علی الفلاح" یعنی بشتاب برای رستگاری. "حی علی خیرالعمل" یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. "قد قامت الصـلاه" یعنی به تحقیق نماز برپا شد. "لا اله الا الله" یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۹۰۵ - «أَشْـهَدُ أنَّ عَلِیاً وَلی الله» جزء اذان و اقـامه نیسـت، ولی خـوب است بعـد از «أَشْـهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله» به قصد قربت گفته شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۰۴ - «اَشْهَدُ اَن عَلِیّا وَلِی اللّهِ» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «اَشْهَدُ اَن مُحَمّداً رَسُولُ اللّهِ» به قصد قربت گفته شود.

مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۲۰- بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود. و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۲۱- اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود یعنی به طور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید حرام است، و اگر غنا نشود مکروه می باشد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) الله اکبر: یعنی خدای تعالی بزرگ تر از آن است که او را وصف کنند. أَشْهَدُ أَن لا إِلهَ إِلاّ الله: یعنی شهادت می دهم که کسی جز خدا سزاوار پرستش نیست. أَشْهَدُ أَنّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله: یعنی شهادت می دهم که حضرت محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیغمبر و فرستاده خداست. أَشْهَدُ أَنَّ عَلیاً أمْیر المُؤمِنِین وَلی الله: یعنی شهادت می دهم که حضرت علی علیه الصلاه و السلام امیر مؤمنان و ولی خدا بر همه خلق است. حَی عَلَی الصّلاهِ: یعنی بشتاب برای نماز. حَی عَلَی الْفَلاحِ: یعنی بشتاب برای رستگاری. حَی عَلَی خَیر الْعَمَلِ: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. قَدْ قَامَتِ الصَّلاهُ: یعنی به تحقیق نماز برپا شد. لا إِله إِلاّ الله: یعنی کسی جز خدا سزاوار پرستش نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) «اَللّهُ اَکْبَرُ»: یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند. «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ»: یعنی شهادت می دهم که غیر خدایی که یکتا و بی همتاست خدای دیگری سزاوار پرستش نیست. «اَشْهَدُ اَن مُحَمّداً رَسُولُ اللّهِ»: یعنی شهادت می دهم که حضرت محمّد بن عبدالله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلهِ وَسَلَّم پیغمبر و فرستاده ی خداست. «اَشْهَدُ اَن عَلیّا امیرُالْمُؤمِنینَ وَلِی اللّه»: یعنی شهادت می دهم که حضرت علی(علیه الصّلوه والسلام)، امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه ی خلق است. «حَی عَلَی الصّلاهِ»: یعنی بشتاب برای نماز. «حَی عَلَی الْفَلاحِ»: یعنی بشتاب برای رستگاری. «حَی عَلَی خَیْرِ العَمَلِ»: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. «قَدْ قامَتِ الصّلاهُ»: یعنی به تحقیق نماز بر پا شد. «لا اِلهَ اِلا اللّهُ»: یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۰۶ - بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود، و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۰۵ - بین جمله های اذان و اقامه، باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آن ها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۰۷ - اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بگرداند چنانچه غنا شود - یعنی به طور آوازخوانی که در مجلس لهو و لعب معمول است اذان و اقامه را بگوید - حرام است. و اگر غنا نشود مکروه می باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۰۶ - اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود - یعنی به طور آوازهخوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید - حرام است و اگر غنا نشود، مکروه می باشد.

مسأله ۹۲۲- در پنج نماز اذان ساقط می شود : اول: نماز عصر روز جمعه. دوم:نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است. سوم: نماز عشای شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد. چهارم: نماز عصر و عشای زن مستحاضه. پنجم:نماز عصر و عشای کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند. و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۲۳- اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۲۴- اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده،تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده نمی تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید، در صورتی که برای جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۰۸ - در همه مواردی که نمازگزار، دو نماز را که یک وقت مشترک دارند پشت سر هم می خواند، اگر برای نماز اوّل اذان گفته باشد، اذان از نماز بعدی ساقط است، خواه جمع میان دو نماز بهتر نباشد، یا آنکه بهتر باشد مثل جمع بین نماز ظهر و عصر در روز عرفه که روز نهم ماه ذی حجه است، اگر آنها را در وقت فضیلت نماز ظهر انجام دهد هرچند در عرفات نباشد، و جمع بین نماز مغرب و عشای عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد، و آنها را در وقت فضیلت نماز عشاء جمع کند، و ساقط شدن اذان در این موارد مشروط به آن است که فاصله زیادی میان دو نماز نباشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد، و احتیاط واجب آن است که در این موارد اذان را به قصد مشروعیت نیاورد، بلکه آوردن اذان در دو مورد مذکور در روز عرفه و در مشعر با شرایطی که گفته شد هرچند بدون قصد مشروعیت باشد، خلاف احتیاط است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۰۷ - در پنج نماز اذان ساقط می شود: اوّل: اذان نماز عصر روز جمعه. دوم: نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است. سوم: نماز عشای شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام باشد. چهارم: نماز عصر و عشای زن مستحاضه. پنجم: نماز عصر و عشای کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند. و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله ی کمی بین آن ها باشد، ولی فاصله شدن نافله

و تعقیب ضرر ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۰۹ - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۰۸ - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۱۰ - اگر برای خواندن ماز به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده است، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید، یعنی گفتن آن دو مستحب مؤکد نیست، بلکه اگر می خواهد اذان بگوید بهتر آن است که آن را بسیار آهسته بگوید. و اگر بخواهد نماز جماعت دیگری اقامه کند نباید اذان و اقامه بگوید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۰۹ - اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیّت متفرّق نشده، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۲۵- در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده وصفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود: اول: آنکه برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند. دوم: آنکه نماز جماعت باطل نباشد. سوم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد. پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

(۱)

(۲)

ص: ۳۲۷

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۱۱ – در غیر مورد مذکور در مسأله قبل، با شش شرط اذان و اقامه ساقط می شود: اوّل: آنکه نماز جماعت در مسجد باشد، و اگر در مسجد نباشد، اذان و اقامه ساقط نیست. دوّم: آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند. سوّم: آنکه نماز جماعت باطل نباشد. چهارم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یک جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. پنجم: آنکه نماز جماعت ادا باشد، ولی شرط نیست که نماز خود او اگر منفرد است هم ادا باشد. ششم: آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاًـ هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد. و اما اگر نماز جماعت عصر باشد در آخر وقت و او بخواهد نماز مغرب ادائی بخواند، اذان و اقامه ساقط نمی شوند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۱۰ – در جایی که عدّه ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فُرادا، یا با جماعت دیگری که بر پا می شود، نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود: اوّل: نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه اشکال دارد. دوم: برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند. سوم: نماز جماعت باطل نباشد. چهارم: نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. پنجم: نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد. ششم: وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود، نماز ظهر باشد و او نمازِ عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسأله ۹۲۶- اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مساله پیش گفته شده شک کند یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است. ولی اگردر یکی از دو شرط دیگر شک کند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۲۷- کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود، مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید. ولی در حکایت اقامه که از دیگری بشنود از "حی علی الصلاه" تا "حی علی خیر العمل" را به امید ثواب بگوید.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۲۸- کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد،می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۱۲ - اگر در شرط سوّم از شرط هایی که در مسأله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند بهتر است اذان و اقامه بگوید، ولی اگر در جماعت باشد باید به قصد رجا باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۱۱ - اگر در شرط سوم از شرط هایی که در مسأله ی پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است؛ ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۱۳ - کسی که اذان دیگری را که برای اعلام یا برای نماز جماعت می گوید بشنود، مستحب است هر قسمتی را که می شنود آهسته بگوید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۱۲ - کسی که اذان و اقامه ی دیگری را می شنود، مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۱۴ - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد و از ابتدای شنیدن قصد نماز داشته است، می تواند به اذان و اقامه او اکتفا کند. ولی این حکم در مورد جماعتی که فقط امام اذان را شنیده باشد، یا فقط مأمومین شنیده باشند، مورد اشکال است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله **۹۱۳** - کسی که اذان و اقامه ی دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۲۹- اگر مرد اذان زن را با قصد لـذت بشـنود، اذان از او ساقط نمی شود. بلکه اگر قصد لذت هم نداشـته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

(۱)

(۲)

مسأله

۹۳۰- اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید، کافی است.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۳۱- اقامه باید بعد از اذان گفته شود. و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۹۳۲- اگر کلمـات اذان و اقامه را بـدون ترتیب بگویـد، مثلا "حی علی الفلاح" را پیش از "حی علی الصـلاه" بگویـد، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

(۷)

(۸)

مسأله ۹۳۳- باید بین اذان و اقامه فاصـله ندهد. و اگر بین آنها به قدری فاصـله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید. و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۱۵ - اگر مرد، اذان زن را با قصد لذّت بشـنود، اذان او ساقط نمی شود؛ بلکه ساقط شدن اذان با شنیدن اذان زن مطلقاً اشکال دارد.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۹۱۴ - اگر مرد اذان زن را بـا قصـد لـذّت بشـنود، اذان از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قصد لذّت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۱۶ - اذان و اقامه نماز جماعت را بایـد مرد بگویـد. ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید: کافی است، و اکتفا به اذان و اقامه زن در نماز جماعتی که مردان آن با او محرم اند، محل اشکال است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۱۵ - اذان و اقـامه ی نماز جماعت را بایـد مرد بگویـد، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۱۷ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث - با وضو یا غسل یا تیمم - باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۱۶ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۱۸ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید - مثلاً «حَی عَلَی الفَلاحِ» را پیش از «حَی عَلَی الَّصلاهِ» بگوید: - باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۱۷ - اگر کلمات اذان و اقامه را بـدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَی عَلَی الفَلاحِ» ا پیش از «حَی عَلَی الصّلاهِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۳۴- اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود. پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلا ترجمه آنها را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۳۵- اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود. و اگر عمدا یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.

(۵)

(۶)

مسأله ۹۳۶- اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید.ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

(۷)

(۸)

مسأله ۹۳۷- اگر در بین اذان

یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۱۹ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، اذان باطل است. و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، اذان و اقامه باطل می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۱۸ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آن ها به قدری فاصله دهد که اذانی

را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید؛ و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه ی آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۲۰ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۱۹ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه ی آن ها را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۲۱ - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است، مگر در صورتی که اگر وقت در میان نماز داخل شود حکم به صحت آن نماز می شود که در مسأله (۷۳۱) بیان آن گذشت.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۲۰ - اذان و اقامه، باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۲۲ - اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، اذان را بگوید ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۲۱ - اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

کرده بگوید.ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۳۸- مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۳۹- مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد، و آن را از اذان آهسته تر بگوید، و جمله های آن را به هم نچسباند. ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۹۴۰- مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزنند یا دو رکعت نماز بخواند. ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح مستحب نیست، ولی نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب را به امید ثواب بیاورد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۲۳ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده، بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۲۲ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمتِ پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتنِ قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۲۴ - مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد، و

دست ها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد، و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۲۳ – مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دست ها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آن ها حرف نزند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۲۵ – مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید، و جمله های آن را به هم نچسباند. ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۲۴ – مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۲۶ – مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا صحبتی کند، یا دو رکعت نماز بخواند. ولی صحبت کردن بین اذان و اقامه نماز صبح مستحب نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۲۵ – مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند و یا دو رکعت نماز بخواند؛ ولی حرف زدن بین اذان و اقامه ی نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه ی نماز مغرب، مستحب نیست.

مسأله ۹۴۱- مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

(۱)

(۲)

واجبات نماز

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول: نیت، دوّم: قیام یعنی (ایستادن)، سوّم:

تَکْبِیرَهُ الْاحْرامِ یعنی گفتن اللَّه اکبر در اول نماز، چهارم: رکوع، پنجم: سجود، ششم:

قراءت، هفتم: ذکر، هشتم: تشهد، نهم: سلام، دهم: ترتیب، یازدهم: موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۴۲- بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می شود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی شود، و رکن نماز پنج چیز است: اول: نیت. دوم:

تکبیره الاحرام. سوم: قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۲۷ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد، و اذان را در جای بلند بگوید.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۲۶ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معیّن می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.
۳- (آیت الله سیستانی) واجبات نماز یازده چیز است: «اول» نیت. «دوم» قیام یعنی ایستادن. «سوم» تکبیره الاحرام یعنی گفتن

الله اکبر در اوّل نماز. «چهارم» رکوع. «پنجم» سجود. «ششم» قرائت. «هفتم» ذکر. «هشتم» تشهّد. «نهم» سلام. «دهم» ترتیب. «یازدهم» موالات یعنی پی درپی بودن اجزاء نماز.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) واجبات نماز یازده چیز است: اوّل، نیّت؛ دوم، قیام {یعنی ایستادن.} ؛ سوم، تکبیره الاحرام {یعنی گفتن «اَللّٰهُ اَکْبَرُ» در اوّل نماز.} ؛ چهارم، رکوع؛ پنجم، سجود؛ ششم، قرائت؛ هفتم، ذکر؛ هشتم، تشهّد؛ نهم، سلام؛ دهم، ترتیب؛ یازدهم، موالات {یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.} .

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۲۸ - بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد - عمداً باشد یا اشتباهاً - نماز باطل می شود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر اشتباهاً کم گردد نماز باطل نمی شود. و رکن نماز پنج چیز است: اوّل: نیت. دوّم: تکبیره الاحرام در حال قیام. سوّم: قیام متّصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده از یک رکعت. و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد، مطلقاً نماز باطل می شود، و در صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد، نماز - بنا بر احتیاط لازم - باطل است، و الاّ باطل نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۲۷ - بعضی از واجبات نماز رکن است؛ یعنی اگر انسان آن ها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می شود و بعضی دیگر از واجبات رکن نیست؛ یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود. و رکن نماز پنج چیز است: اوّل، نیّت؛ دوم، تکبیره الاحرام؛ سوم، قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام؛ و قیام متصل به رکوع {یعنی ایستادن پیش از رکوع.} ؛ چهارم، رکوع؛ پنجم، دو سجده.

نیت

مسأله ۹۴۳- انسان بایـد نمـاز را به نیت قربت، یعنی برای انجـام فرمـان خداونـد عالم به جا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلًا به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربهً الی اللّه.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۴۴- اگر در نماز ظهر یا در نماز عصـر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند، ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلًا قضای نماز ظهر بر او واجب

است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۴۵- انسان بایـد از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر بپرسـند چه می کنی، نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۲۹ - انسان بایـد نماز را به نیت قربت - یعنی برای تذلّل و کرنش در پیشگاه خداوند عالم - بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً به زبان بگوید: چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربهً إلی الله.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۲۸ - انسان بایـد نماز را به نیّت قربت { یعنی برای انجام فرمان خداونـد عالم.} به جا آورد؛ و لازم نیست نیّت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید: که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قُرْبَهً اِلَی الله.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۳۰ - اگر در نمـاز ظهر یـا در نمـاز عصـر نیت کنـد که چهار رکعت نماز می خوانم، و معین نکنـد ظهر است یـا عصـر، نمـاز او باطـل است ولی کافی است. نماز ظهر را به عنوان نماز اوّل، و نماز عصر به عنوان نماز دوّم تعیین کنـد. و نیز کسـی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهـد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۲۹ - اگر در نمـاز ظهر یا در نماز عصـر نیّت کنـد که چهار رکعت نماز می خوانم و

معیّن نکنـد ظهر است یـا عصـر، نمـاز او باطـل است؛ و نیز کسـی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند در نیّت معیّن کند.

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۹۳۱ - انسـان بایـد از اوّل تـا آخر نماز به نیت خود باقی باشـد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۹۳۰ - انسـان بایـد از اوّل تا آخر نماز به نیّت خود باقی باشـد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۴۶- انسان بایـد فقط برای انجام امر خداونـد عالم نماز بخوانـد، پس کسـی که ریا کنـد یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۴۷- اگر قسـمتی از نمـاز را هم برای غیر خـدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسـمت، واجب باشـد مثل حمـد و سـوره، چه مسـتحب باشـد ماننـد قنوت، بلکه اگر تمـام نمـاز را برای خـدا به جـا آورد ولی برای نشـان دادن به مردم در جـای مخصوصـی مثل مسـجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی، مثلًا با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

(۳)

(۴)

تکبیره الاحرام

مسأله ۹۴۸- گفتن اللَّه اکبر در اول هر نماز واجب

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۳۲ - انسان باید فقط برای تذلّل در پیشگاه خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند - یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخوانـد - نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم، هر دو را در نظر بگیرد.

۲- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۹۳۱ - انسـان بایـد فقط برای انجام امر خداونـد عالم نماز بخوانـد، پس کسـی که ریا کنـد{یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخوانـد.} نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشـد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۳۳ - اگر قسـمتی از نماز را برای غیر خدا بجا آورد، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد، یا مستحب باشد مثل قنوت، اگر آن قصد غیر خدائی به تمام نماز سرایت کند مثلاً قصد ریا در عملی باشد که مشتمل بر آن جزء است، یـا آنکه از تـدارک آن قسـمت زیادی مبطل لازم آیـد، نمازش باطل است. و اگر نماز را برای خـدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اوّل وقت، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۹۳۲ - اگر قسـمتی از نمـاز را هم برای غیر خـدا به جـا آورد، نماز باطل است، چه آن قسـمت واجب باشد - مثل حمد و سوره - چه مسـتحب باشد - مانند قنوت - بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد، ولی

برای نشـان دادن به مردم در جای مخصوصـی – مثل مسـجد – یا در وقت مخصوصـی مثل اوّل وقت – یا به طرز مخصوصـی – مثلاً با جماعت – نماز بخواند، نمازش باطل است.

و رکن است و بایـد حروف (اللَّه) و حروف (اکـبر) و دو کلمه (اللَّه و اکـبر) را پشت سـر هم بگویـد و نیز بایـد این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلًا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۴۹- احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خوانـد، مثلًا به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۵۰- اگر انسان بخواهـد (اللَّه اکبر) را به چیزی که بعـد از آن می خواند مثلًا به (بسم اللَّه الرحمن الرحیم) بچسـباند باید (ر) اکبر را پیش بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۹۵۱- موقع گفتن تکبیره الاحرام، بایـد بـدن آرام باشـد و اگر عمـداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگویـد باطـل است، و چنانچه سـهواً حرکت کنـد بنا بر احتیاط واجب بایـد اول، عملی که نماز را باطل می کنـد انجام دهـد و دوباره تکبیر بگوید.

(۷)

(۸)

مسأله ۹۵۲- تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۳۴ - گفتن «الله اکبر» در اوّل هر نماز، واجب و رکن است، و بایـد حروف «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «الله» و «اکبر» را پشت سر هم بگوید، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۳۳ - گفتن «اَللّهُ اَكْبَرُ» در اوّل هر نماز واجب و رکن است. و بایـد حروف «الله» و

حروف «اکبر» را پشت سر هم بگوید؛ و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه ی آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۳۵ - احتیاط مستحب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۳۴ - احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرامِ نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند - مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند - نچسباند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۳۶ - اگر انسان بخواهد «الله اکبر» را به چیزی که بعد از آن می خواند، مثلاً به «بسم الله الرحمن الرحیم» بچسباند، بهتر آن است که «راء» اکبر را پیش بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب نچسباند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۳۵ - اگر انسان بخواهد «اَللّهُ اَکْبَرُ» را به چیزی که بعد از آن می خواند - مثلاً به بسم الله الرحمن الرّحیم - بچسباند، باید «ر» اکبر را پیش - ضمه - بدهد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۳۷ - موقع گفتن تکبیره الاحرام در نماز واجب باید بدن آرام باشد، و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید باطل است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۳۶ - موقع گفتن تکبیره الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیره الاحرام را بگوید، باطل است.

اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۵۳- کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند (اللّه اکبر) را درست بگوید، باید به هر طور که

می توانـد بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۵۴- مستحب است بعـد از تکبیره الاـحرام بگویـد: «یـا مُحْسِنُ قَـدْ اَتَاکَ الْمُسـی ءُ وَ قَـدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ انْ یَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِیّ‌ءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسـی ءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبِیحِ مَا تَعْلَمُ مِنّی» یعنی ای خـدایی که به بنـدگان احسان می کنی بنـده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار به حق محمد و آل محمد

صلی الله علیه و آله و سلم رحمت خود

ص: ۳۳۶

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۳۸ - تکبیر و حمـد و سوره و ذکر و دعا را بایـد طوری بخواند که خودش لااقل همهمه خود را بشـنود، و اگر به واسـطه سـنگینی یا کری گوش، یا سـر و صـدای زیاد نمی شـنود، بایـد طوری بگوید که اگر مانعی نباشـد بشنود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۳۷ - تکبیر، حمد و سوره، ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشـنود؛ و اگر به واسطه ی سنگینی یا کری گوش و یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۳۹ - کسـی که به واسـطه عارضه ای لال شده، یا زبان او مرضی پیدا کرده که نمی تواند «الله اکبر» را بگویـد، بایـد به هر طوری که می توانـد بگویـد، و اگر هیـچ نمی توانـد بگوید باید تکبیر را در قلب خود بگذراند، و برای او به طوری که مناسب حکایت لفظش باشد با انگشتش اشاره کند، و زبان و لبش را هم اگر می تواند حرکت دهد. و اما کسی که لال مادرزاد است باید زبان و لبش را به طوری که شبیه کسی است که تلفظ به تکبیر می کند حرکت دهد، و در آن حال با انگشتش نیز اشاره نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۳۸ - کسـی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند «اَللّهُ اَکْبَرُ» را را درست

بگویـد، باید به هر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که میدانی از من سر زده بگذر.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۵۵- مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز، و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها

بالا ببرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۵۶- اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

(۵)

(۶)

مسأله ۹۵۷- اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۴۰ – خوب است قبل از تکبیره الاحرام به قصد رجاءً بگوید: «یا مُحْسِنُ قَدْ اَتاک المُسِیِ ءُ، وَقَدْ اَمَرْتَ الُمحْسِنَ اَنْ یتَجاوَزَ عَنِ المُسِیِ ءِ، اَنْتَ الُمحْسِنُ وَاَنَا المُسِی ءُ، بِحَقّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ علی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحمَّدٍ، وَتَجاوَزْ عَنْ قَبِیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی» یعنی: ای خدایی که به بندگان احسان می کنی، بنده گناهکار به درِ خانه تو آمده، و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، بحق محمّد و آل محمّد، رحمت خود را بر محمّد و آل محمّد بفرست، و از بدی هایی که می دانی از من سر زده بگذر.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۳۹ – مستحب است قبل از تکبیره ی الاحرام بگوید: «یا مُحْسِنُ قَدْ اَتاکَ الْمُسِیئُ وَ قَدْ اَمَرْتَ الْمُحْسِنَ اَنْ یَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسِیی ، اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ اَنَا الْمُسِیئُ فَبِحَق مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد صَل عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبِیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی»؛ یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی، بنده ی گنهکار به در خانه ی تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گنهکار، به حق محمّد و آل محمّد صَلَّی الله عَلَیهِ و آلهِ و سَلَّم رحمت

خود را بر محمّد و آل محمّد بفرست و از بدی هایی که می دانی از من سر زده بگذر.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۴۱ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اوّل نماز و تکبیرهای بین نماز، دست ها را تا مقابل گوش ها بالا ببرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۴۰ - مستحب است موقع گفتن تکبیرِ اوّلِ نماز و تکبیرهای بین نماز دست ها را تا مقابل گوش ها بالا ببرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۴۲ - اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شک خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۴۱ - اگر شک کند که تکبیره ی الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول به قرائت شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۴۳ - اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۴۲ - اگر بعد از گفتن تکبیره ی الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۵۸- قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گوینـد رکن است، ولی قیام

در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسـی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۵۹- واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۶۰- اگر رکوع را فراموش کنـد و بعـد از حمـد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایسـتد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز

او باطل است.

(۵)

(۶)

مسأله ۹۶۱- موقعی که ایسـتاده است، بایـد بـدن را حرکت ندهـد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکنـد ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۹۴۴ - قیـام در موقع گفتن تکبیره الاـحرام، و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متّصل به رکوع می گوینـد، رکن است، ولی قیام در موقع خوانـدن حمـد و سوره و قیام بعـد از رکوع، رکن نیست و اگر کسـی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۴۳ - قیام در موقع گفتن تکبیره ی الاحرام و قیام پیش از رکوع - که آن را قیام متصل به رکوع می گویند - رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۴۵ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را در حال ایستادن گفته است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۴۴ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد، تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۴۶ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، کفایت نمی کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۴۵ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع بر گردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۴۷ - موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است باید راه نرود و به طرفی خم نشود - و بنا بر احتیاط لازم - بدن را حرکت ندهد، و در حال اختیار به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۴۶ - موقعی که برای تکبیره ی الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۹۶۲- اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۶۳- بایـد در موقع ایسـتادن، هر دو پا روی زمین باشـد، ولی لازم نیست سـنگینی بـدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۶۴- کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد نمازش باطل است.

(۵)

(۶)

مسأله ۹۶۵- موقعی که انسان در نماز می خواهـد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ را باید در حال برخاسـتن بگوید و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد بلکه احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۹۴۸ - اگر موقعی که ایسـتاده، از روی فراموشـی قـدری راه برود، یـا به طرفی خم شود، یـا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۹۴۷ - اگر موقعی که ایسـتاده، از روی فراموشـی بـدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یـا به جـایی تکیه کنـد اشـکال نـدارد؛ ولی در قیـام، موقع گفتن تکـبیره ی الاـحرام و قیـام متصـل به رکوع، اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۴۹ - احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۴۸ - احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد، اشکال ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۵۰ - کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر او صدق نکند، نمازش باطل است. بلکه - بنا بر احتیاط لازم - نباید پاها را خیلی گشاد بگذارد هرچند ایستادن صدق کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۴۹ - کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادنِ معمولی نباشد، نمازش باطل است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۵۱ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است، باید بدنش آرام باشد و همچنین - بنا بر احتیاط لازم - وقتی که مشغول چیزی از اذکار مستحب می باشد. و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۵۰ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید، ولی «حَوْلِ اللّهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۶۶- اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلًا موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن

را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکری گفته باشد نماز صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۶۷- حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۶۸- اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۵۲ - اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبّی بگوید، مثلاً ـ موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید، آن ذکر صحیح نیست ولی نمازش صحیح است و «بَحَوْلِ الله وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۵۱ - اگر در حال حرکتِ بدن ذکر بگوید - مثلاً ـ موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید - چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکری گفته باشد نماز صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۵۳ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۵۲ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که آن ها را هم حرکت ندهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۵۴ - اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات، بی اختیار به قدری حرکت کند

که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله **۹۵۳** - اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بنابر احتیاط بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۶۹- اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۷۰- تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلًا کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۷۱- تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند، باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی تواند، به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۵۵ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۵۴ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۵۶ - تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را مختصری کج کند، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۵۵ - تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود، یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند؛ ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۵۷ - تا انسان می تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند، و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می توانـد، بنشـیند؛ و اگر به هیـچ قسم نمی توانـد بنشـیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو بخوابد به طوری که جلوی بـدنش رو به قبله باشـد، و تـا وقتی که ممکن است به پهلوی راست بخوابـد نبایـد - بنـا بر احتیـاط لازم - به پهلوی چپ بخوابد، و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۵۶ - تا انسان می تواند بنشـیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، بایـد هر طور که می توانـد بنشـیند و اگر به هیـچ قسم نمی توانـد بنشـیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوی راست بخوابـد و اگر نمی تواند، به پهلوی چپ بخوابد و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۷۲- کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۷۳- کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند. و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۷۴- کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۵۸ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود، و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۵۷ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۵۹ - کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند. و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند. اما اگر بداند مقدار کمی می تواند بایستد باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۵۸ - کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند؛ و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۶۰ - کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند. اما اگر بداند مقدار کمی می تواند

بایستد باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۵۹ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۷۵- کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۷۶- اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند می تواند اول وقت نماز بخواند اگر چه احتیاط آن است که نماز را تأخیر بیندازد.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۷۷- مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشتِ باز، تا یک

وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

(۵)

(۶)

قراءت

مسأله ۹۷۸- در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۶۱ - کسی که می تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۶۰ - کسی که می تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه ی ایستادن مریض شود، یا

ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۶۲ - اگر انسان مأیوس نباشد که در آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، چنانچه اوّل وقت نماز را بخواند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نماید باید نماز را دوباره بجا آورد. ولی اگر مأیوس از آن باشد که بتواند نماز را ایستاده بخواند، اگر در اوّل وقت نماز را بخواند و سپس قدرت بر ایستادن پیدا کند، لازم نیست نماز را اعاده کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۶۱ - اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، باید نماز را به تأخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را به جا آورد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۶۳ - مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، و شانه ها را پایین بیندازد، و دست ها را روی ران ها بگذارد، و انگشت ها را به هم بچسباند، و به جای سجده نگاه کند، و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، و با خضوع و خشوع باشد، و پاها را پس و پیش نگذارد، و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۶۲ - مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، شانه ها را پایین بیندازد، دست ها را روی ران ها بگذارد، انگشت ها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشتِ باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است، پاها را به هم بچسباند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۶۴ - در رکعت اوّل و دوّم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اوّل حمد و بعد از آن سوره و - بنا بر احتیاط واجب - یک سوره تمام بخواند. و سوره «الضحی» و «الم نشرح» و همچنین سوره «فیل» و «لاِیلاف» در نماز - بنا بر احتیاط واجب - یک سوره حساب می شود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۶۳ در رکعت اوّل و دوم نمازهای واجب یومیّه، انسان باید اوّل حمد و بعد از آن یک سوره ی تمام بخواند. بنابر احتیاط واجب، سوره ی «و الضحی» و «الم نشرح» و نیز سوره ی «فیل» و «قریش»، در نماز یک سوره محسوب می شود.

مسأله ۹۷۹- اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلًا بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد می تواند سوره را نخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۸۰- اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۸۱- اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۹۸۲- اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۶۵ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، یا آنکه کار ضروری داشته باشد، می تواند سوره را نخواند، بلکه در صورت تنگی وقت و در بعض از موارد ترس نباید سوره را بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۶۴ - اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۶۶ - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اوّل بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۶۵ - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندنِ حمد، سوره را از اوّل بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۶۷ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد،

نمازش صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۶۶ - اگر حمد و سوره یا یکی از آن ها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۸۳- اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مسأله ۳۵۵ گفته شد، عمداً بخواند نمازش باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله

۹۸۴- اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید در بین نماز با اشاره، سجده آن را به جا آورد و به همان سوره که خوانده اکتفا نماید.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۶۸ - اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند. ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اوّل حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند. و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۶۷ - اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و نیز اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اوّل حمد و بعد از آن، دوباره سوره را بخواند؛ و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۶۹ - اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مسأله (۳۵۴) گفته شد عمداً بخواند، واجب است که پس از خواندن آیه سجده، سجده نماید، ولی اگر سجده را بجا آورد نمازش - بنا بر احتیاط - باطل می شود و لازم است که آن را دوباره بخواند مگر اینکه سهواً سجده کند، و اگر سجده را بجا نیاورد می تواند

نماز را ادامه دهد اگرچه در ترک سجده گناه کرده است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۶۸ - اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که آیه ی سجده دارد - و در مسأله ۳۴۶ گفته شد - عمداً بخواند، بنابر احتیاط نمازش باطل است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۷۰ - اگر مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد - چه عمداً خوانده باشد چه سهواً - چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، می تواند سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، باید آن طوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۶۹ - اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده ی واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه ی سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره ی دیگر بخواند؛ و اگر بعد از خواندن آیه ی سجده بفهمد، می تواند سوره را تمام کند و بعد از نماز سجده ی آن را به جا آورد.

مسأله ۹۸۵- اگر در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند نمازش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۸۶-

در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۸۷- در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۷۱ - اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد، نمازش صحیح است، و اگر در نماز واجب باشد - بنا بر احتیاط واجب - به سجده اشاره نماید، و بعد از نماز سجده آن را بجا آورد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۷۰ - اگر در نماز آیه ی سجده را بشنود، نمازش صحیح است و باید بعد از نماز سجده ی آن را به جا آورد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۷۲ - در نماز مستحبّی خواندن سوره لازم نیست اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۷۱ - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به واسطه ی نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره ی مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۷۳ - در نماز جمعه و در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه، و عشای شب جمعه، مستحب

است در رکعت اوّل بعـد از حمـد سوره جمعه، و در رکعت دوّم بعـد از حمـد سوره منافقون را بخواند، و اگر مشـغول یکی از اینها در نمازهای روز جمعه شود - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

۶- (آیت الله علـوی بروجردی) مسأله ۹۷۲ - در نمـاز جمعه و در نمـاز ظهر روز جمعه مسـتحب است در رکعت اوّل بعـد از حمد سوره ی «جمعه» و در رکعت دوم بعد از حمد سوره ی «منافقین» بخواند؛ و اگر مشـغول یکی از این ها شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره ی دیگر بخواند.

مسأله ۹۸۸- اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو اللّه احد یا سوره قل یا أیها الکافرون شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۸۹- اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قل هو اللّه احد یا سوره قل یا أیها الکافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد بنا بر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۹۰- اگر در نماز، غیر سوره قل هو اللّه احد و قل یا أیها الکافرون سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

(۵)

مسأله ۹۹۱- اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از

روی ناچاری، مثلًا به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۷۴ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قل هو الله احد» یا سوره «قل یا ایها الکافرون» شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نمازهای روز جمعه، اگر از روی فراموشی بجای سوره جمعه و منافقون، یکی از آن دو سوره را بخواند، می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از رسیدن به نصف، رها ننماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۷۳ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» یا سوره ی «قُلْ یا أَیّهَا الکافِرُونَ» شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره ی دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، اگر از روی فراموشی به جای سوره ی «جمعه» و «منافقین»، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می تواند آن را رها کند و سوره ی «جمعه» و «منافقین» را بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۷۵ - اگر در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه عمداً سوره «قل هو الله احد» یا سوره «قل یا ایها الکافرون» بخواند، اگرچه به نصف نرسیده باشد - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقون را

بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۷۴ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» یا سوره ی «قُلْ یا أیّهَا الکافِرُونَ» سوره ی دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره ی دیگر بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۷۶ - اگر در نماز، غیر سوره «قل هو الله احد» و «قل یا ایها الکافرون» سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند، و پس از رسیدن به نصف - بنا بر احتیاط - مطلقاً رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست.

آن را تمام نماید می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد یا سوره ای که می خوانده قل هو اللّه احد، یا قل یا أیها الکافرون باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۹۲- بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۹۳- مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

(۵)

(۶)

مسأله ۹۹۴- زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۷۷ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند اگرچه به نصف هم رسیده باشد، یا سوره ای که می خوانده «قل هو الله احد» یا «قل یا ایها الکافرون» باشد، و در صورت فراموشی می تواند به همان مقدار که خوانده است اکتفا نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۷۶ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری - مثلاً به واسطه ی تنگی وقت - یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره ی دیگر بخواند، اگرچه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که می خوانده «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» یا «قُلْ یا أَیّهَا الکافِرُونَ» باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۷۸ - بر مرد - بنا بر احتیاط - واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند

بخواند، و بر مرد و زن - بنا بر احتیاط - واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۷۷ - بر مرد واجب است حمد و سوره ی نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند؛ و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره ی نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۷۹ - مرد - بنا بر احتیاط - باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۷۸ - مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آن ها را بلند بخواند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۸۰ - زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود و موردی باشد که شنواندن صدا به نامحرم حرام است، باید آهسته بخواند، و اگر عمداً بلند بخواند - بنا بر احتیاط واجب - نمازش باطل است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۷۹ - زن می تواند حمد و سوره ی نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسأله ۹۹۵- اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند عمداً آهسته بخواند،

یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۹۹۶- اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۹۹۷- انسان باید نماز را یاد

بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

(۵)

(۶)

مسأله ۹۹۸- کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۸۱ - اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند - بنا بر احتیاط واجب - نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، صحیح است. و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۸۰ - اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که

باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۸۲ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۸۱ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند مثل آنکه آن ها را با فریاد بخواند نمازش باطل است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۸۳ - انسان باید قرائت نماز را صحیح بخواند، و کسی که به هیچ قسم نمی تواند همه سوره حمد را صحیح بخواند، باید به همان نحو که می تواند بخواند، اگر مقداری را که صحیح می خواند معتنابه باشد، ولی اگر آن مقدار ناچیز باشد، باید - بنا بر احتیاط واجب - مقداری از بقیه قرآن را که می تواند صحیح بخواند و به آن ضمیمه کند، و اگر نمی تواند باید تسبیح را به آن ضمیمه کند. و اما کسی که نمی تواند به کلی سوره را صحیح بخواند، لازم نیست چیزی عوض آن بخواند. و در هر صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۸۲ - انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هرطور که می تواند بخواند؛ و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۸۴ - کسی که حَمد را به خوبی نمی داند باید سعی کند وظیفه خود را انجام دهد، چه با یاد گرفتن یا تلقین باشد، و چه با اقتدا در جماعت، یا تکرار نماز در مورد شک باشد، و اگر وقت تنگ شده است، چنانچه نماز را به طوری که در مسأله پیش گفته شد بخواند، نمازش صحیح است. ولی در صورتی که در یاد گرفتن کوتاهی کرده باشد اگر ممکن باشد، برای فرار از عقوبت، نمازش را به جماعت بخواند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۸۳ - کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بهخوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۹۹۹- احتیاط واجب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرند ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۰۰- اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلًا به جای (ض) (ظ) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۰۱- اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند و یا اگر وقت گذشته قضا نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۰۰۲- اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند باید یاد بگیرد ولی اگر کلمه ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلًا کلمه ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در اهدنا الصراط المستقیم، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است مگر آنکه هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۸۵ - مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز - بنا بر احتیاط - حرام است، ولی مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبّات آن جایز است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۸۴ - مزد گرفتن برای یاد دادن واجباتِ نماز حرام است، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۸۶ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را عمداً یا از روی جهل تقصیری نگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً بجای «ض» «ذ» یا «ز» بگوید، یا زیر و زبر حروف را رعایت نکند به گونه ای که غلط شمرده شود، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۸۵ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای «ض» «ظ» بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زِبَر (کسره و فتحه) خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۸۷ - اگر انسان کلمه ای را که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۸۶ - اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، بنابر احتیاط دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۸۸ - اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه ای به «ه-» است یا به «ح»، باید وظیفه خود را به نحوی انجام دهد، مثلاً یاد بگیرد یا به جماعت بخواند، یا آن را دو جور یا بیشتر بخواند که یقین کند صحیح آن را خوانده است، ولی در این صورت نماز او بر فرضی صحیح است که آن جمله غلط باز هم قرآن یا ذکر به حساب بیاید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۸۷ - اگر زیر و زِبَر کلمه ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه ای به «س» است یا به «ص»، باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در «اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ»، مستقیم را یک مرتبه با «سین» و یک مرتبه با «صاد» بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۰۳- اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء بهتر است آن واو را، مدّ بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء بهتر است الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل (جی ء) بهتر آن است (ی) را با مدّ بخواند و اگر بعد از این واو و الف و (ی) به جای همزه (ء) حرفی

باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم بهتر آن است این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلًا در و لا الضالین که بعد از الف حرف لام ساکن است، بهتر آن است الف آن را با مدّ بخواند.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۸۹ - علمای تجوید گفته اند اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه «سوء» باید آن واو را مدّ بدهد یعنی آن را بکشد. و همچنین اگر در کلمه ای «الف» باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد، و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد، مثل «جآء» باید الف آن را بکشد. و نیز اگر در کلمه ای «ی» باشد، و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر داشته باشد، و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جیء» باید «ی» را با مدّ بخواند. و اگر بعد از این حروف «واو و الف و یا» بجای همزه حرفی باشد که ساکن است، یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، باز هم باید این سه حرف را با مدّ بخواند، ولی ظاهراً صحت قرائت در این چنین موارد توقف بر مدّ ندارد، پس چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، باز هم نماز صحیح است، ولی در مثل «وَلَا الضَّالِّینَ» که تحفّظ بر تشدید، و الف توقف بر مقداری مدّ دارد، باید به همان مقدار الف را مدّ دهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۸۸ - اگر در کلمه ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو» در آن کلمه پیش(ضمه) داشته باشد و حرف بعد از «واو» در آن کلمه همزه (ء) باشد، مثل کلمه «سوء» باید آن «واو» را مدّ بدهد(یعنی آن را بکشد)؛ و همچنین اگر در کلمه ای « الف» باشد و حرف قبل از «الف» در آن کلمه زِبَر (تحه) داشته باشد، وحرف بعد از «الف» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جاء»، باید الف آن را بکشد؛ و نیز اگر در کلمه ای «ی» باشد و حرف قبل از «ی» در آن کلمه زیر (کسره) داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد مثل «جیء» باید «ی» را با مدّ بخواند؛ و همچنین اگر بعد از این«واو» و «الف» و «ی» به جای همزه(ء) حرفی باشد که ساکن است{یعنی کسره، فتحه و ضمه ندارد.}، و باز هم باید این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در «ولَا الضّالّین» که بعد از « الف» حرف لام ساکن است، باید «الف» آن را با مدّ بخواند؛ چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط واجب آن است در مواردی که صحت قرائت توقف بر مدّ دارد - مانند «ولَا الضّالّین» که رعایت تشدید والف در مقام تلفظ نیاز به مقداری کشیدن و مدّ دارد نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۴- احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد. مثلًا بگوید الرحمن الرحیم

و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالك یوم الدین. و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالك یوم الدین را بگوید.

(۱) - (۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۹۰ - احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، و معنای وقف به حرکت آن است، که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید، و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: «الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ» و میم «الرحیم» را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: «مَالِكِ یَوْمِ الدِّینِ». و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آنکه بگوید: «الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ» و میم «الرحیم» را زیر ندهد و فوراً «مَالِكِ یَوْمِ الدِّینِ» را بگوید.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۸۹ - احتیاط واجب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید {و معنی وقف به حرکت آن است که کسره یا فتحه یا ضمه آخر کلمه ای را بگوید، و بین آن کلمه و کلمه ی بعدش فاصله دهد؛ مثلاً بگو: «الرَّحْمنِ الرَّحیمِ» و میم «الرَّحیمِ» را کسره بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: «مالِكِ یومِ الدّینِ». و معنای وصل به سکون آن است که کسره یا فتحه یا ضمه کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه ی بعد بچسباند، مثل آنکه بگوید: «الرَّحْمنِ الرَّحیمِ» و میم «الرَّحیمِ» را کسره ندهد و فوراً «مالِكِ یومِ الدّینِ» را بگویند.}.

مسأله ۱۰۰۵- در رکعت سوم و چهارم نماز می توانـد فقط یک حمـد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی سه مرتبه بگوید سُبْحانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لا الهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه بگوید کافی است و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۰۶- در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

(۳)

مسأله ۱۰۰۷- بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

(۴) - (۵)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۹۱ - در رکعت سوّم و چهارم نماز می توانـد فقط یک حمـد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی یک مرتبه بگوید: «سُبْحانَ الله وَ الْحَمْدُ لله وَ لا إِلهَ إِلاَّ اَللهُ و الله اَكبَرُ»، و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید. و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید. و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۹۰ - در رکعت سوم و چهـارم نمـاز می توانـد فقط یک حمـد بخوانـد یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی بگوید: «سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَ اللّهُ اَكْبَرُ»؛ و افضل آن است که این تسبیحات را سه مرتبه بگویـد و می توانـد در یک رکعت حمـد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۹۲ - در تنگی وقت بایـد تسبیحـات اربعه را یک مرتبه بگویـد، و اگر به مقـدار آن هم وقت ندارد، کافی است یک مرتبه «سبحان الله» بگوید.
۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۹۳ - بر مرد و زن - بنـا بر احتیـاط - واجب است که در رکعت سوّم و چهـارم نماز، حمـد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.
۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۹۱ - بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمـد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۰۸- اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید بسم اللَّه آن را هم آهسته بگوید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۰۹- کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۱۰- اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۰۱۱- اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۰۱۲- اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد باید آن را

رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، و در

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۹۴ - اگر در رکعت سوّم و چهارم حمد بخواند، واجب نیست «بسم الله» آن را هم آهسته بگوید مگر آنکه مأموم باشد که در این صورت احتیاط واجب آن است، که «بسم الله» را هم آهسته بگوید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۹۲ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب در جماعت «بِسْمِ اللّهِ» را آهسته بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۹۵ - کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوّم و چهارم حمد بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۹۳ - کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۹۶ - اگر در دو رکعت اوّل نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۹۴ - اگر در دو رکعت اوّل نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۹۷ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اوّل است حمد بخواند، یا در دو رکعت اوّل نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۹۵ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اوّل است حمد بخواند یا در دو رکعت اوّل نماز با این که گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

خزانه قلبش آن را قصد داشته می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۱۳- کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۱۴- در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلًا بگوید: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّی وَ اتُوبُ الَیْهِ یا بگوید اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی، و اگر به گمان آنکه حمد یا تسبیحات را گفته مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا ننماید ولی اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۹۸ - اگر در رکعت سوّم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، چنانچه به کلی خالی از قصد نماز بوده - حتی در ضمیر ناخود آگاه - باید آن را رها کند و دوباره حمد، یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر خالی از قصد نبوده مثل آنکه عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند، و نمازش صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۹۶ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۹۹۹ - کسی که عادت دارد در رکعت سوّم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود، کفایت می کند، و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۹۷ - کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد

مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند؛ ولی اگر به قصد انجام وظیفه مشغول خواندن حمد شده باشد، کفایت میکند و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۰۰ - در رکعت سوّم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات، استغفار کند، مثلاً بگوید: «اَسْتَغْفِرُ الله رَبّی وَاَتُوبُ اِلَیهِ» یا بگوید: «اللهمَّ اغْفِرْ لِی»، و اگر نمازگزار پیش از استغفار و خم شدن برای رکوع، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند. و اگر در حال گفتن استغفار یا بعد از آن شک کند، باز هم - بنا بر احتیاط واجب - باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۹۸ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ» یا بگوید: «اَللّهُمَ اغْفِرْ لِی»، و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، چنانچه عادت داشته در نماز فقط بعد از خواندن تسبیحات استغفار کند، باید به شک خود اعتنا ننماید؛ اگر در جاهای دیگر نماز هم استغفار می کرده، باید حمد یا تسبیحات را بخواند؛ و نیز اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۱۵- اگر در رکوع رکعت سوم یـا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کنـد که حمـد یا تسبیحات را خوانـده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۱۶- هرگاه شک کنـد که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه اگر به چیزی که بعـد از آن است مشـغول نشـده، باید آن آیه یا کلمه را بطور صـحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آن که در رکوع شـک کنـد که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، بایـد به شک خود اعتنا نکنـد، و اگر رکن نباشـد، مثلًا موقع گفتن (اللَّه الصمد) شک کند که (قل هو اللَّهُ احد) را درست گفته یا نه، باز هم می تواند

به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۰۰۱ - اگر در رکوع رکعت سوّم یـا چهارم، یا در حال رفتن به رکوع شک کنـد که حمـد یا تسبیحات را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۹۹۹ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۰۰۲ - هرگاه شک کنـد که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، مثلاً شک کنـد که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را درست گفته یـا نه، می توانـد به شک خود اعتنا نکنـد، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را دوباره به طور صـحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید. اما اگر به وسواس برسد بهتر است تکرار نکند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۰۰ - هرگاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشـده، بایـد آن آیه یا کلمه را به طور صـحیح بگویـد؛ و اگر به چیزی که بعـد از آن است مشـغول شـده، چنـانچه آن چیز رکن باشـد - مثل آنکه در رکوع شک کنـد که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه - بایـد به شک خود اعتنا نکنـد؛ و همچنین اگر رکن نباشـد - مثلاً موقع گفتن «اَللهُ الصَّمَـد» شک کنـد که «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَـدٌ» را درست گفته یا نه - می توانـد به شک خود اعتنا نکنـد، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صـحیح بگوید، اشـکال ندارد؛ و اگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید، اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۱۷- مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید أعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر (بسم اللَّه) را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فرادی می خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد بگوید الحمد للَّه رب العالمین. بعد از خواندن سوره قل هو اللَّهُ احد، یک، یا دو، یا سه مرتبه كَذَلِكَ اللَّهُ ربّی یا سه مرتبه كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنا بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

(۲) - (۱)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۰۳ - مستحب است در رکعت اوّل، پیش از خواندن حمد بگوید: «اَعُوذُ بِالله مِنَ الشَّیطانِ الرَّجِیم». و در رکعت اوّل و دوّم نماز ظهر و عصر «بسم الله» را بلند بگوید، و حمد و سوره را شمرده بخواند، و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجّه داشته باشد، و اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فرادی می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید «الحَمْدُ لله رَبّ الْعالَمِینَ»، و بعد از خواندن سوره «قل هو الله احد»، یک یا دو یا سه مرتبه «کذلِک الله رَبِّی» یا «کذلِک الله رَبُّنا» بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۰۱- مستحب است در رکعت اوّل، پیش از خواندن حمد بگوید: «اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشّیْطانِ الرّجِیمِ» و در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر، «بِسْمِ اللّهِ» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجّه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمدِ امام و اگر فُرادا می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَب الْعالَمِینَ»؛ و بعد از خواندن سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» یک یا دو یا سه مرتبه «کَذلِکَ اللّهُ رَبّی» یا سه مرتبه «کَذلِکَ اللّهُ رَبّنا» بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۱۸- مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره انا انزلناه و در رکعت دوم، سوره قل هو اللَّه احد را بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۱۹- مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو

اللَّه احد را نخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۲۰- خواندن سوره قل هو اللَّه احد به یک نفس مکروه است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۰۲۱- سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره قل هو اللَّه احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

(۷)

(۸)

رکوع

مسأله ۱۰۲۲- در هر رکعت بعد از قراءت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۱۰۲۳- اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

(۱۱)

(۱۲)

مسأله ۱۰۲۴- هرگاه رکوع را

ص: ۳۵۸

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۰۴ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اوّل، سوره «إنّا أنزلناه»، و در رکعت دوّم، سوره «قل هو الله احد» بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۰۲ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره ی «اِنّا اَنْزَلْناهُ» و در رکعت دوم سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» را بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۰۵ - مکروه است انسان در هیچ یک از نمازهای یک شبانه روز سوره «قل هو الله احد» را نخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۰۳ - مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره ی«قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» را نخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۰۶ - خواندن سوره «قل هو الله احد» به یک نَفَس مکروه است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۰۴ - خواندن سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» به یک نفس مکروه است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۰۷ - سوره ای را که در رکعت اوّل خوانده مکروه است در رکعت دوّم بخواند، ولی اگر سوره «قل هو الله احد» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۰۵ - سوره ای را که در رکعت اوّل خوانده مکروه است که در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۰۸ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند سر همه انگشت هایش را - از جمله ابهام - به زانو بگذارد. و این عمل را «رکوع» می گویند.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۰۶ - در هر رکعت بعد از قرائت، باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند.

۱۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۰۹ - اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی سر انگشتان را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

۱۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۰۷ - اگر به اندازه ی رکوع خم شود ولی دست ها را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

بطور غیر معمول به جا آورد، مثلًا به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۲۵- خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلًا برای کشتن جانور خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۲۶- کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلًا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۰۲۷- کسی که نشسته رکوع می کند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۰۲۸- انسان هر ذکری در

ص: ۳۵۹

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۱۰ - هرگاه رکوع را به طور غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، یا زانوها را به جلو بیاورد، اگرچه دست های او به زانو برسد، صحیح نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۰۸ - هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد - مثلاً به چپ یا راست خم شود - اگرچه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۱۱ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن

جانوری خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود، و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۰۹ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر - مثلاً برای کشتن جانور - خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه ی این عمل رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۱۲ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۱۰ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه ی معمول خم شود.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۱۳ - کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورت مقابل جای سجده برسد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۱۱ - کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد؛ و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

رکوع بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است که به قدر سه مرتبه سُبْحانَ اللّهِ یا یک مرتبه سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ کمتر نباشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۲۹- ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۳۰- در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند بگوید بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۰۳۱- اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود باید بعد از آرام گرفتن بدن، بنا بر احتیاط واجب دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۰۳۲- اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۱۴ - بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع سه مرتبه «سُبْحانَ الله» یا یک مرتبه «سُبْحانَ

رَبّی العَظِیم وَبِحَمْدِهِ» بگوید، گر چه گفتن هر ذکری کفایت می کند – و بنا بر احتیاط واجب – باید به همین مقدار باشد، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک «سُبْحانَ الله» کافی است. و کسی که نمی تواند «سُبْحانَ رَبِّی العَظِیم» را خوب ادا کند باید ذکری دیگر مانند سه بار «سُبْحانَ الله» را بگوید.

۲– (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۱۲ – احتیاط واجب آن است که در رکوع، بگوید، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» کافی است.

۳– (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۱۵ – ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

۴– (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۱۳ – ذکر رکوع، باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج و یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

۵– (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۱۶ – در حال رکوع باید بدن نمازگزار آرام باشد، و نباید بدن خود را به اختیار به طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی – بنا بر احتیاط – زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست، و اگر عمداً این استقرار را رعایت نکند نماز – بنا بر احتیاط واجب – باطل است حتی اگر ذکر را در حال استقرار اعاده کند.

۶– (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۱۴ – در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند بگوید، بنابر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است.

۷– (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۱۷ – اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید سهواً یا بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید. ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد، ضرری ندارد.

۸– (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۱۵ – اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتنِ بدن دوباره ذکر را بگوید؛ ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

۹– (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۱۸ – اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است. مگر اینکه دوباره ذکر را در حال استقرار در رکوع بگوید، و اگر سهواً باشد لازم نیست آن را دوباره بگوید.

۱۰– (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۱۶ – اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۳۳- اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۳۴- اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آن که از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند و اگر نتواند در حال برخاستن ذکر را به قصد رجاء بگوید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۳۵- اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان اللّه را بگوید.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۰۳۶- هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند بطور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می تواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۱۹ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است. و اگر سهواً سر بردارد اعاده ذکر لازم نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۱۷ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است؛ و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید

در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید؛ و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۲۰ - اگر نتواند به مقدار ذکر و لو یک «سبحان الله» در حال رکوع بماند، هرچند بدون آرامش، واجب نیست بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که ذکر را بگوید هرچند بقیه آن را در حال برخاستن به قصد قربت مطلقه بگوید، یا قبل از آن شروع کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۱۸ - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه ی آن را در حال برخاستن بگوید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۲۱ - اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نمازش صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۱۹ - اگر به واسطه ی مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است؛ ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود ذکر واجب { یعنی، «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ»یا سه مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ». } را بگوید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۲۲ - هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به اندازه ای که عرفاً به آن رکوع گفته شود خم شود، و اگر به این مقدار نیز نتواند خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۲۰ - هرگاه نتواند به اندازه ی رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده، نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می تواند خم شود؛ و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۳۷- کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع

با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۳۸- کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده

است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۲۳ - کسی که برای رکوع بایـد با سر اشاره کند اگر نتواند با سر اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم ها را بر هم بگـذارد و ذکر آن را بگویـد، و به نیت برخاستن از رکوع چشم ها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است بایـد در قلب خود نیت رکوع کنـد - و بنا بر احتیاط واجب - با دست خود برای رکوع اشاره کنـد و ذکر آن را بگوید و در این صورت اگر ممکن است - بنا بر احتیاط واجب - جمع کند بین این عمل و اشاره به رکوع در حال نشستن.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۲۱ - کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیّت رکوع چشم ها را هم بگـذارد و ذکر آن را بگویـد و به نیّت برخاستن از رکوع چشم ها را باز کنـد؛ و اگر از این هم عاجز است، بایـد در قلب نیّت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۲۴ - کسی که نمی تواند ایستاده رکوع کند ولی برای رکوع می تواند در حالی که نشسته است خم شود، بایـد ایستاده نماز بخوانـد و برای رکوع بـا سر اشاره نمایـد، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند، و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۲۲ - کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع

با سـر اشاره نمایـد؛ و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخوانـد و موقع رکوع آن بنشـیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

مسأله ۱۰۳۹- اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است، و نیز اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قصد رکوع بقدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و از سر بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۴۰- بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۴۱- اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۰۴۲- اگر بعد از آن که پیشانی به زمین برسد، یادش بیاید که رکوع نکرده بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۰۴۳- مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ.

(۹) - (۱۰)

ص: ۳۶۳

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۲۵ - اگر عمداً بعد از رسیدن به حدّ رکوع سر بردارد، و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۲۳ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به اندازه ی رکوع خم شود، یا بعد از آن که به اندازه ی رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قدری خم شود که از اندازه ی رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، چون رکوع زیاد شده نمازش باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۲۶ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد - و بنا بر احتیاط واجب - بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمداً پیش از ایستادن به سجده رود، نمازش باطل است. و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - اگر عمداً پیش از آرامش گرفتن بدن به سجده رود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۲۴ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۲۷ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود، و کفایت نمی کند به حالت خمیدگی به رکوع برگردد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۲۵ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۲۸ - اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن بجا آورد، و در صورتی که در سجده دوّم یادش بیاید، نمازش - بنا بر احتیاط لازم - باطل است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۲۶ - اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید یادش بیاید که رکوع نکرده، نمازش باطل است.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۲۹ - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد، و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید «سَمِعَ الله لِمَنْ حَمِدَهُ».

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۲۷ - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و در رکوع، زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساویِ پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن، صلوات بفرستد ولی آن را به نیّت ذکر رکوع نگوید؛ و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله ۱۰۴۴- مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

(۱)

(۲)

سجود

توضیح

مسأله ۱۰۴۵- نمازگزار بایـد در هر رکعت از نمازهای واجب و مسـتحب، بعـد از رکوع دو سـجده کند و سـجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۴۶- دو سـجده روی هم یک رکن است که اگر کسـی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۳۰ - مستحب است در رکوع، زن هـا دست را از زانو بالاـتر بگذارنـد و زانوها را به عقب ندهند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۲۸ - مستحب است در رکوع، زن ها دست را از زانو بالاتر بگذارنـد و زانوها را به عقب ندهند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۳۱ - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند، و سجده محقق می شود به اینکه به هیئت مخصوص پیشانی را به قصـد خضوع به زمین بگـذارد. و در حـال سـجده در نمـاز، واجب است که کف دو دست، و دو زانو، و دو انگشت بزرگ پاهـا را، بر زمین بگـذارد، و منظور از پیشـانی - بنـا بر احتیـاط واجب - وسـط آن است، و آن مسـتطیلی است که از کشـیدن دو خـط فرضـی بین دو ابرو در وسـط پیشانی تا مرز موی سر به دست می آید.

۴- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۰۲۹- نمـازگزار بایـد در هر رکعت از نمازهـای واجب و مستحب بعـد از رکوع دو سجده کند. سـجده آن است که پیشانی خود را به قصد خضوع به زمین بگذارد. واجب است در حال سـجده اضافه بر پیشانی، کف دو دست، دو سر زانو و سر دو انگشت بزرگ پا را به زمین بگذارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۳۲ - دو سجده روی هم یک رکن است، و اگر کسی در نماز واجب - هرچند از روی فراموشی یا جهل به مسأله - در یک رکعت هر دو را ترک کند، نمازش باطل است و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر دو سجده در یک رکعت از روی فراموشی یا جهل قصوری اضافه کند. (جهل قصوری این است که جاهل در جهل خود معذور باشد).

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۳۱ - دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب، عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آن ها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۷- اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۴۸- اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۴۹- در سجده هر ذکری بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است

که مقدار ذکر از سه مرتبه سبحان اللّه یا یک مرتبه سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلی وَ بِحَمْدِهِ کمتر نباشد و مستحب است سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلی وَ بِحمدِهِ را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۰۵۰- در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۳۳ - اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود و اگر سهواً یک سجده کم یا زیاد کند نمازش باطل نمی شود. و در صورت کم شدن حکم آن در احکام سجده خواهد آمد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۳۱ - اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می شود و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً گفته خواهد شد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۳۴ - کسی که می تواند پیشانی را به زمین بگذارد، اگر آن را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به

زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۳۲ - اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد سجده نکرده است، اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۳۵ - بهتر آن است که در حال اختیار در سجده سه مرتبه «سُبْحانَ الله» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبِّی الاَعْلَی وَبِحَمْدِهِ» بگوید، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، گر چه گفتن هر ذکری کفایت می کند، ولی - بنا بر احتیاط لازم - باید به این مقدار باشد. و مستحب است «سُبْحانَ رَبّی الاَعْلَی وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۳۳ - احتیاط واجب آن است که در سجده سه مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبّیَ الْأعْلی وَ بِحَمْدِهِ» بگوید. باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است «سُبْحانَ رَبّیَ الْأعْلی وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۳۶ - در حال سجود باید بدن نمازگزار آرام باشد، و نباید بدن خود را به اختیار طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی - بنا بر احتیاط واجب - در زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۳۴ - در سجود، باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۵۱- اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۵۲- اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۵۳- اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن، ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۰۵۴- اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۳۷ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، نماز باطل است، مگر اینکه ذکر را دوباره در حال آرامش بگوید، و اگر پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۳۵ - اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۳۸ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید، و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید آرام بگیرد و دوباره ذکر را بگوید. ولی اگر پیشانی به زمین رسیده باشد و سهواً پیش از آرامش ذکر را بگوید تکرار لازم نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۳۶ - اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۳۹ - اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۳۷ - اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته،نمازش صحیح است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۴۰ - اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، اگر با استقراری که در سجود معتبر است منافات داشته باشد، نماز باطل می شود. و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - در موقعی که مشغول ذکر نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۳۸ - اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵۵- اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۵۶- بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۵۷- جای پیشانی نمازگزار باید از جاهای زانوهایش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتانش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۰۵۸- در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست احتیاط واجب آن است که جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۴۱ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۳۹ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۴۲ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اوّل، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۴۰ بعد از تمام شدن ذکرِ سجده ی اوّل، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۴۳ - جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای ایستادنش نیز بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۴۱ - جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سرانگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او ازجای انگشتان و سر زانوهایش پست تر از چهار انگشتِ بسته نباشد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۴۴ - در زمین سراشیب - هرچند که سراشیبی آن درست معلوم نباشد - اگر جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و انگشت های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد، نماز او محل اشکال است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۴۲ - در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشت های پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵۹- اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن بقدری است که نمی گویند در حال سجده است، می تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و می تواند سر را به روی آن، که به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد، و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که

بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب باید پیشانی را بلند کند و بر موضعی که بلندی زایدی ندارد بگذارد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۴۵ - اگر پیشانی را اشتباهاً بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و انگشت های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن بیش از چهار انگشت بسته نیست بگذارد. و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است، چنانچه پس از انجام ذکر واجب ملتفت شود می تواند سر از سجده بردارد و نماز را تمام کند، و اگر قبل از انجام ذکر واجب مُلتفت شد باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را بجا آورد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می تواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد و نماز را تمام کند، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۴۳ - اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشت های پا و سر زانو های او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه ی چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد؛ و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه ی چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد؛ و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۶۰- باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلًا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۶۱- در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۶۲- در سجده بنا بر احتیاط واجب باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد، و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد نمازش باطل است.

(۵) - (۶)

ص: ۳۶۹

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۴۶ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده صحیح است، چیز دیگری فاصله نباشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خودِ مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۴۴ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد، پس اگر مُهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مُهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۴۷ - در سجده باید دو کف دست را بر زمین بگذارد - و بنا بر احتیاط واجب - در صورت امکان همه کف دست را بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست هم ممکن نباشد - بنا بر احتیاط واجب - باید مچ دست را بر زمین بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۴۵ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هرجا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۴۸ - در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد، ولی لازم نیست که سر دو

انگشت را بر زمین بگـذارد بلکه گذاشـتن پشت یـا روی آنها نیز کفایت می کنـد. و اگر انگشت بزرگ را نگـذارد و انگشـت های دیگر پا یا روی پا را بر زمین بگـذارد، یا به واسـطه بلند بودن ناخن، شـست به زمین نرسد نماز باطل است، و کسـی که از روی تقصیر و ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۰۴۶ - در سـجده، باید سـر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشـت های دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسـطه ی بلند بودن ناخن سـر شـست به زمین نرسد، نماز باطل است؛ و کسی که به واسطه ی ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۶۳- کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۶۴- اگر بطور غیر معمول سجده کند، مثلًا سینه و شکم را به زمین بچسباند، بنا بر احتیاط مستحب باید نماز را دوباره بخوانـد، ولی اگر پاها را دراز کنـد، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۶۵- مهر یا چیز دیگری که بر آن سـجده می کنـد، بایـد پاك باشد، ولی اگر مثلًا مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاك آن بگذارد اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۰۶۶- اگر در پیشانی دمل وماننـد آن باشـد، چنانچه ممکن است بایـد با جای سالم پیشانی سـجده کنـد، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود

کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۴۹ - کسـی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانـده، یا اگر مانـده خیلی کوتاه است که نمی توان آن را به هیچ وجه بر زمین یا چیز دیگری گذاشت، - بنا بر احتیاط واجب - باید بقیه انگشتان را بگذارد؛ و اگر هیچ انگشت ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده بر زمین بگذارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۴۷ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیّه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیّه ی انگشـتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری

از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۵۰ - اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را بر زمین بچسباند، یا پاها را مقداری دراز کند، چنانچه بگویند سجده کرده نمازش صحیح است. ولی اگر بگویند دراز کشیده و سجده صدق ننماید، نماز او باطل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۴۸ - اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند و یا پاها را دراز کند، اگرچه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۵۱ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند به مقداری که سجده بر آن صحیح است، باید پاک باشد. ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، یا قسمتی از روی مهر پاک باشد و قسمتی نجس باشد اگر پیشانی را نجس نکند، اشکال ندارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۴۹ - مُهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرفِ مُهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۵۲ - اگر در پیشانی دمل یا زخم و مانند آن باشد که نتواند آن را هرچند بدون فشار بر زمین بگذارد، چنانچه آن دمل مثلاً همه پیشانی را فرا نگرفته باشد باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر سجده کردن با جای سالم پیشانی توقف بر آن داشته باشد که زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد باید این کار را انجام دهد. (منظور از پیشانی در اوّل فصل سجده ذکر شد).

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۵۰ اگر در پیشانی دُمَل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست، باید زمین را گود کند و دُمَل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۶۷- اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر سجده نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۶۸- کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید بقدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را بطور معمول به زمین بگذارد.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۵۳ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را - به معنایی که گفته شد - فرا گرفته باشد باید - بنا بر احتیاط واجب - دو طرف آن را که مابقی پیشانی است یا یکی از آنها را به هر نحو که می تواند بر زمین بگذارد و اگر نتواند باید به بعضی از اجزاء صورت خود سجده کند. و احتیاط لازم آن است که اگر می تواند به چانه سجده کند، و اگر نمی تواند به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند، و اگر سجده کردن با صورت، به هیچ وجه ممکن نبود باید برای سجده اشاره کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۵۱ - اگر دُمَل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر جای از صورت که ممکن است، سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست، باید با جلو سر سجده نماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۵۴ - کسی که می تواند بنشیند ولی نمی تواند پیشانی را بر زمین برساند، اگر بتواند به قدری خم شود که عرفاً سجده بر آن صدق کند باید به آن مقدار خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را بر آن بگذارد، ولی باید کف دست ها و زانوها و انگشتان پا را در صورت امکان به طور معمول بر زمین بگذارد. مسأله ۱۰۵۵ - در فرض مذکور اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و کسی هم نباشد که مثلاً مهر را بلند کند و بگیرد تا آن شخص بر آن سجده کند، باید مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۵۲ - کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را طوری بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است؛ ولی باید کف دست ها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۶۹- کسی که هیچ نمی تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نمایـد و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می توانـد بقدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد و اگر نمی تواند احتیاط مستحب آن است که مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۷۰- کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند، برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند، با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند، در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

(۳)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۵۶ - کسی که هیچ نمی تواند سجده نماید، و مقداری که می تواند خم شود بر آن سجده صدق نمی کند، باید برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نتواند باید با چشم ها اشاره نماید، و اگر با چشم ها هم نمی تواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند - و بنا بر احتیاط لازم - با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند، و ذکر واجب را بگوید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۵۳ - کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر این مقدار هم نتواند، باید با چشم ها اشاره نماید و در هر دو صورت بنابر احتیاط اگر می تواند مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد؛ و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیّت سجده کند و بنابر احتیاط با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۵۴ - کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیّت سجده کند و چنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند با چشم ها اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند در قلب نیّت سجده کند؛ و بنابر احتیاط با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۷۱- اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای

سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۷۲- جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۷۳- اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند باطل است ولی روی تشک پَر، یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می گیرد سجده کند اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۰۷۴- اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۵۷ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می شود - چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه - و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، همان یک سجده حساب می شود، ولی اگر ذکر نگفته باشد احتیاط واجب آن است که آن را بگوید، ولی باید به قصد قربت مطلقه باشد و قصد جزئیت نکند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۵۵ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه؛ و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد، باید بگوید.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۵۸ - جایی که انسان باید تقیه کند، می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود یا نماز را تأخیر بیندازد تا در همانجا بعد از رفع سبب تقیه بجا آورد، ولی اگر بتواند در همان

مکان بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که مخالفت تقیه نکرده باشد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۵۶ - جایی که انسان باید تقیّه کند، می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۵۹ - اگر روی تشک پر و مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد، باطل است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۵۷ - اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند، باطل است.

بخواند بنا بر احتیاط واجب باید در حالی که ایستاده است، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۷۵- در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا اگر بعد از سجده دوم بدون آن که مقداری بنشیند برای رکعت بعد برخیزد نمازش صحیح است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

(۳)

(۴)

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۷۶- باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه باطل است اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۰۷۷- احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو، اگر تازه باشد سجده نکنند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۶۰ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقّت ندارد، باید سجده و تشهّد را به طور معمول بجا آورد، و اگر مشقّت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند، و تشهّد را ایستاده بخواند، و نمازش صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۵۸ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گِل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقّت ندارد، باید سجده و تشهّد را به طور معمول به جا آورد؛ و اگر مشقّت دارد، می تواند در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهّد ر ا ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهّد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش

صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۶۱ - در رکعت اوّل و رکعت سومی که تشهّد ندارد، مثل رکعت سوّم نماز ظهر و عصر و عشا، احتیاط واجب آن است که بعد از سجده دوّم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۵۹ - در رکعت اوّل و رکعت سومی که تشهّد ندارد - مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا - بنابر احتیاط واجب باید بعد از سجده ی دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۶۲ - باید بر زمین و چیزهای غیرخوراکی و غیرپوشاکی که از زمین می روید، مانند چوب و برگ درخت، سجده کرد. و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی مانند، گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزاء زمین شمرده نشود، مانند طلا و نقره و امثال اینها صحیح نیست، ولی قیر و زفت (که نوع پستی از قیر است) در موقع ناچاری بر چیزهای دیگری که سجود بر آنها صحیح نیست، مقدم می باشند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۶۰ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید - مانند چوب و برگ درخت - سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی، صحیح نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۶۳ - سجده کردن بر برگ درخت انگور در زمانی که لطیف است و خوردن آن معمول می باشد، جایز نیست، و در غیر این صورت سجده کردن بر آن اشکال ندارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۶۱ - احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند.

مسأله ۱۰۷۸- سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۷۹- سجده بر گُلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۸۰- سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۰۸۱- سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می شود سجده کرد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۰۸۲- اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلًا از کاه ساخته باشند، می شود بر آن

سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال ندارد.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۱۰۸۳- برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۶۴ - سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه، صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۶۲ - سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است - مثل علف و کاه - صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۶۵ - سجده بر گل هایی که خوراکی نیستند، صحیح است، بلکه سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می روید و آن را دم کرده یا می جوشانند و آبش را می نوشند، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان نیز صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۶۳ - سجده بر گل هایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می روید - مانند گل بنفشه و گل گاوزبان - بنابر احتیاط اجتناب شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۶۶ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، در صورتی که در آنجاها هم خوردنی محسوب شود، صحیح نیست. و نیز سجده بر میوه نارس - بنا بر احتیاط - صحیح نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۶۴ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوه ی نارس، صحیح نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۶۷ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، بلکه سجده بر گچ و آهک پخته، و آجر و کوزه گلی نیز اشکال ندارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۶۵ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ، صحیح است و بنابر احتیاط در حال اختیار به گچ، آهک پخته، آجر، کوزه ی گِلی و مانند آن سجده نکنند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۶۸ - اگر کاغذ نوشتن را از چیزی که سجده بر آن صحیح است - مانند چوب و کاه - ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد. و همچنین اگر از پنبه یا کتان ساخته شده باشد. ولی اگر از حریر یا ابریشم و مانند اینها ساخته باشند، سجده بر آن صحیح نیست. و اما دستمال کاغذی فقط در صورتی می توان بر آن سجده کرد که معلوم باشد از چیزی ساخته شده است که سجده به آن صحیح است.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۶۶ - سجده بر کاغذ و دستمال کاغذی، صحیح است.

۱۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۶۹ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ، و بعد از سنگ گیاه است.

۱۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۶۷ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشّهداء عَلَیهِ السَّلام می باشد؛ بعد از آن، خاک؛ بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسأله ۱۰۸۴- اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است، سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر همان چیز سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن

هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۸۵- سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد اگر بعد از آن که مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۸۶- اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بردارد دوباره به سجده

رود اشکال دارد. بلکه نماز باطل است و باید اعاده کند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۷۰ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، سجده بر قیر و زفت مقدم بر سجده بر غیر آنهاست، ولی اگر سجده بر آنها ممکن نباشد باید بر لباسش یا هر چیز دیگر که در حال اختیار سجده بر آن جایز نیست، سجده نماید. ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر لباسش ممکن است، بر چیز دیگر سجده نکند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۶۸ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه ی سرما یا گرمای زیاد و مانند این ها نمی تواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است، باید به لباسش سجده کند و اگر از چیز دیگر است، باید بر پشت دست یا چیز معدنی - مانند انگشتری عقیق - سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است بر چیز معدنی سجده نکند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۷۱ - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، باطل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۶۹ - سجده بر گِل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، باطل است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۷۲ - اگر در سجده اوّل، مهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوّم مهر را بردارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۷۰ - اگر در سجده ی اوّل مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بر دارد دوباره به سجده رود، اشکال ندارد و دو سجده حساب می شود؛ ولی بهتر است مهر را قبل از سجده دوم از پیشانی بر دارد.

مسأله ۱۰۸۷- اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان چیز و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست، و اگر آن هم نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۸۸- هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است، به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۷۳ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، می تواند به ترتیبی که در مسأله (۱۰۷۰) گفته شد عمل نماید، خواه وقت تنگ باشد یا آنکه وسعت داشته باشد که نماز را بشکند و آن را دوباره بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۷۱ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است، سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر پشت دست یا چیز معدنی - مانند انگشتری عقیق - سجده نماید؛ و احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است به چیز معدنی سجده نکند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۷۴ - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه پس از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود می تواند سر از سجده بردارد و نمازش را ادامه دهد، و اگر قبل از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود باید پیشانی خود را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و ذکر واجب را انجام دهد، ولی اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می تواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد، و نمازش در هر دو صورت صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۷۲ - هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، میتواند پیشانی خود را از روی آن برداشته و بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد؛ و بهتر است در صورت امکان پیشانی خود را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است، بکشد؛ و اگر ممکن نیست در صورتی

که وقت وسعت دارد نماز خود را بشکند و دوباره نماز بخواند. مسأله ۱۰۷۳ - اگر در حال نماز متوجه شد که برای سجده دسترسی به چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، چنانچه وقت تنگ نیست نماز خود را بشکند و دوباره نماز بخواند؛ و اگر وقت تنگ است در صورتی که لباسش از پنبه و یا کتان است، پیشانی خود را روی آن بگذارد، و در غیر این صورت پیشانی خود را بر روی پشت دست بگذارد.

مسأله ۱۰۸۹- اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۹۰- سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گر نه حرام است.

(۳)

(۴)

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۰۹۱- در سجده چند چیز مستحب است:

۱- کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملًا ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آن که کاملًا نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲- موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳- بینی را به مُهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، بطوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵- در

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۷۵ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۷۴ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۷۶ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد، و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد، وگرنه مشکل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۷۵ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد؛ و بعضی از مردم عوام که

مقابل قبر امامان عَلَیهِ السَّلام پیشانی را به زمین می گذارنـد، اگر ب شـکر خداونـد متعال باشد اشـکال ندارد، ولی اگر در نظر بیننده سجده بر امام عَلَیهِ السَّلام محسوب شود و یا بهانه به دست مغرضان دهد، محل اشکال است.

سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:

یـا خَیْرَ الْمَسْـئُولینَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطِینَ ارْزُقْنِی وَ ارْزُقْ عَیالی مِنْ فَضْـلِکَ فَانَّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ. یعنی ای بهترین کسـی که از او سؤال می کننـد و ای بهـترین عطـا کننـدگان، روزی بـده به من و عیـال من از فضـل خودت، پس بـدرستی که تو دارای فضـل بزرگی.

۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت أَسْتَغْفِرُ اللَّه رَبِّی وَ اتُوبُ الَیْهِ بگوید.

۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن (اللَّه اکبر) بگوید.

۱۱- در سجده ها صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکری که در سجده ها دستور داده اند بگوید اشکال ندارد.

۱۲- در

موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند وزنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۷۷ - در سجده چند چیز مستحب است: ۱ - کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید. ۲ - موقعی که می خواهد به سجده برود، مرد اوّل دست ها را، و زن اوّل زانوها را به زمین بگذارد. ۳ - بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد. ۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به

طوری که سر آنها رو به قبله باشد. ۵ – در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «یا خَیرَ المَسْؤُلِینَ وَیا خَیرَ المُعْطِینَ، ارْزُقْنِی وَارْزُقْ عِیالِی مِنْ فَضْلِك، فَإِنَّک ذُو الفَضْلِ العَظِیمِ» یعنی: ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند! و ای بهترین عطا کنندگان! از فضل خودت روزی بده به من و عیال من، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی. ۶ – بعد از سجده بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد. ۷ – بعد از هر سجده، وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید. ۸ – بعد ا ز سجده اوّل بدنش که آرام گرفت «اَسْتَغْفِرُ الله رَبِّی وَاَتُوبُ اِلَیهِ» بگوید. ۹ – سجده را طول بدهد و در موقع نشستن، دست ها را روی ران ها بگذارد. ۱۰ – برای رفتن به سجده دوّم، در حال آرامی بدن «الله اکبر» بگوید. ۱۱ – در سجده ها صلوات بفرستد. ۱۲ – در موقع بلند شدن، دست ها را بعد از زانوها از زمین بردارد. ۱۳ – مردها آرنج ها و شکم را به زمین نچسبانند، و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زن ها آرنج ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند. و مستحبّات دیگر سجده در کتاب های مفصّل گفته شده است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۷۶ – در سجده چند چیز مستحب است: ۱. کسی که ایستاده نماز میخواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملا ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید. ۲. موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اوّل دست ها را و زن اوّل زانوها را به زمین بگذارد. ۳. بینی را به مُهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد. ۴. در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آن ها رو به قبله باشد. ۵. در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «یا خَیْرَ الْمَسْؤُلِینَ وَ یـا خَیْرَ الْمُعْطِینَ اُرْزُقْنِی وَ ارْزُقْ عِیـالِی مِنْ فَضْلِکَ الْواسعِ فَاِنّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ». یعنی ای بهترین کسـی که از او سئوال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بهدرستی که تو دارای فضل بزرگی. ۶. بعد از سجده بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد. ۷. بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید. ۸. بعد از سجده ی اوّل بدنش که آرام گرفت «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ» بگوید. ۹. سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دست ها را روی ران ها بگذارد. ۱۰. برای رفتن به سجده دوم ، در حال آرامی بدن «اَللّهُ اَکْبَرُ» بگوید. ۱۱. در سجده ها صلوات بفرستد، ولی آن را به قصد ذکری که در سجده دستور داده اند نگوید. ۱۲ . در موقع بلند شدن، دست ها را بعد از زانوها از زمین بردارد. ۱۳ . مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند؛ و زن ها آرنجها و شکم را به زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگربچسبانند. و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۰۹۲- قرآن خوانـدن در سـجده مکروه است. و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبـار، جای سـجده را فوت کنـد. و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهـان بیرون آیـد، نمـاز باطـل است و غیر اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

(۱)

(۲)

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۰۹۳- در هر یک از چهار سوره و النجم، اقرأ، الم تنزیل و حم سـجده، یک آیه سـجده است، که اگر انسان بخوانـد یا گوش به آن دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۹۴- اگر انسان موقعی که آیه سـجده را می خواند، از دیگری هم بشنود چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده یک سجده کافی است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۰۹۵- در غیر نماز اگر در حال سـجده آیه سـجده را بخوانـد یا به آن گوش بدهـد باید سـر از سـجده بردارد و دوباره سجده کند.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۷۸ - قرآن خوانـدن در سـجده مکروه اسـت. و نیز مکروه اسـت برای برطرف کردن گرد و غبـار، جـای سـجده را فوت کنـد، و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان عمـداً بیرون آیـد، نماز - بنا بر احتیاط واجب - باطل است. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم هست که در کتاب های مفصّل گفته شده است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۷۷ - قرآن خوانـدن در سـجده مکروه اسـت؛ و نیز مکروه است برای برطرف کردن

گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصّل گفته شده است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۷۹ - در هر یک از چهار سوره «سجده» و «فصّلت» و «النجم» و «علق» یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. و در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست، اگرچه بهتر سجده نمودن است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۷۸ - در هر یک از چهار سوره ی وَ النَّجم (نجم)، اِقرَأْ (علق)، الم تَنزیل (سجده)، و حم سَجدِه (فصلت)، یک آیه ی سجده است که اگر انسان بخواند یا بشنود، بعد از تمام شدنِ آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد، باید سجده نماید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۸۰ - اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش دهد، خودش نیز بخواند، باید دو سجده نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۷۹ - اگر انسان موقعی که آیه ی سجده را می خواند از دیگری هم بشنود، بنابراحتیاط واجب باید دو سجده انجام دهد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۸۱ - در غیر نماز اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۸۰ - در غیر نماز اگر در حال سجده آیه ی سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۰۹۶- اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، بشنود، یا از مثل گرامافون آیه سجده را بشنود لازم نیست سجده نماید، ولی اگر از آلتی که صدای خود انسان را می رساند بشنود واجب است سجده کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۰۹۷- در سجده واجب قرآن نمی شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد، ولی سایر شرایط سجده را که در نماز است لازم نیست مراعات کنند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۰۹۸- در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد.

(۵) - (۶)

ص: ۳۸۲

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۸۲ - اگر انسان از شخص خواب یا دیوانه، یا از بچه ای که قرآن را تشخیص نمی دهد، آیه سجده را بشنود یا گوش دهد، سجده واجب است. ولی اگر از گرامافون یا ضبط صوت بشنود، سجده واجب نیست، و همچنین است رادیو اگر به طور نوار ضبط صوت باشد، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد، سجده واجب است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۸۱ - اگر انسان از بچّه ی غیر ممیّز که خوب و بد را نمی فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه ی سجده را بشنود احتیاط واجب آن است که سجده کند؛ و همچنین اگر از نوار، فیلم، فایل صوتی و رادیو آیه ی سجده پخش شود و بشنود.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۸۴ - احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته، - و بنا بر احتیاط مستحب - جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۸۳ - احتیاط واجب آن است که در سجده ی واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است، گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده ی نماز گفته شد، بر زمین بگذارد.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۸۳ - در سجده واجب قرآن - بنا بر احتیاط واجب - باید جای انسان غصبی نباشد، - و بنا بر احتیاط مستحب - جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد، ولی لازم

نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد، و عورت خود را بپوشاند، و بدن و جای پیشانی او پاک باشد. و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد در لباس او شرط نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۸۲ - در سجده ی واجب قرآن، باید جای انسان غصبی نباشد و جای پیشانی او از جای زانوها و سرانگشتانش بیش از چهار انگشتِ بسته بلندتر نباشد؛ ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد؛ و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست؛ اما اگر لباس او غصبی است، چنانچه سجده کردن تصرف در آن لباس باشد، سجده باطل است.

مسأله ۱۰۹۹- هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید:

لا اله إِلَّا اللَّهُ حَقّاً حَقّا لا اله إِلَّا اللَّهُ ایماناً وَ تَصْدِیقاً لَا اَلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِیَّهً وَ رِقّاً سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لَا مُسْتَنْکِفاً وَ لَا مُسْتَکْبِراً بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِیلٌ ضَعِیفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِیرٌ.

(۱)

(۲)

تشهّد

مسأله ۱۱۰۰- در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: أَشْهَدُ انْ لا اله إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

(۳)

(۴)

ص: ۳۸۳

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۸۵ - هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد اگرچه ذکر نگوید کافی است. و گفتن ذکر مستحب است، و بهتر این است که بگوید: «لا إلهَ إلاَّ الله حَقّاً حَقاً، لا إلهَ إلاَّ الله إیماناً و تَصْدِیقاً، لا إلهَ إلاَّ الله عُبُودِیهً وَرِقّاً، سَجَدْتُ لَک یا رَبِّ تَعَبُّداً وَرِقّاً، لا مُسْتَنْکفاً وَلا مُسْتَکبِراً، بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلِیلٌ ضَعِیفٌ خائِفٌ مُسْتَجِیرٌ».

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۸۴ - هرگاه در سجده ی قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگرچه ذکر نگوید کافی است؛ و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید: لا اِلهَ اِلا اللّه حَقّاً حَقّاً لا اِلهَ اِلا اللّهُ اِیْماناً وَ تَصدِیْقاً ، لا اِلهَ اِلا اللّهُ عُبُودِیّهً و رِقّاً ، سَجَدْتُ لَکَ یا رَب تَعَبّداً وَ رِقّاً لا مُسْتَنْکِفاً وَ لا مُسْتَکْبِراً بَلْ اَنا عَبْدٌ ذَلِیلٌ ضَعِیفٌ خائِفٌ مُسْتَجِیرٌ.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۸۶ - در رکعت دوّم تمام نمازهای واجب و مستحب، و رکعت سوّم نماز مغرب، و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوّم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهّد بخواند، یعنی بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ الله وَحْدَهُ لا شَرِیک لَهُ، وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللهمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، و اگر بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ الله، وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً صلّی الله عَلَیه وآلهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» کفایت می کند و در نماز وتر هم تشهد لازم است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۸۵ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده ی دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهّد بخواند، یعنی بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ

لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَحْـِدَهُ لا شَـرِیکَ لَهُ ، وَ اَشْـهَدُ اَن مُحَمّـِداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ، اَللّهُم صَل عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد»؛ و احتیاط واجب آن است که به غیر این ترتیب نگوید.

مسأله ۱۱۰۱- کلمات تشهد

باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۰۲- اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند، و بنا بر احتیاط واجب برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۰۳- مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ یا بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَیْرُ الْاَسْماء لِلَّهِ و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید و تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۸۷ - کلمات تشهّد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۸۶- کلمات تشهّد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۸۸ - اگر تشهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهّد را نخوانده، باید بنشیند و تشهّد را بخواند و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند، - و بنا بر احتیاط مستحب - بعد از نماز برای ایستادن بیجا، دو سجده سهو بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز - بنا بر احتیاط مستحب - تشهّد را قضا کند و باید برای تشهّد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۸۷ - اگر تشهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهّد را

نخوانده، باید بنشیند و تشهّد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود، بخواند و نماز را تمام کند؛ و بنابراحتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بیجا، دو سجده ی سهو به جا آورد؛ و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز تشهّد را قضا کند و برای تشهّد فراموش شده دو سجده ی سهو به جا آورد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۸۹ – مستحب است در حال تشهّد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، و پیش از تشهّد بگوید: «اَلْحَمْدُ لله» یا بگوید: «بِسْمِ الله وَبِالله وَالحَمْدُ لله وَخَیرُ الأَسْماءِ لله»، و نیز مستحب است دست ها را بر ران ها بگذارد و انگشت ها را به یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند و بعد از صلوات در تشهّد بگوید «وَتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۸۸ – مستحب است در حال تشهّد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، و پیش از تشهّد بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ خَیْرُ الْاَسْماءِ لِلّهِ»؛ و نیز مستحب است دست ها را بر ران ها بگذارد و انگشت ها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهّد بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسأله ۱۱۰۴- مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

(۱)

(۲)

سلام نماز

مسأله ۱۱۰۵- بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: السَّلامُ عَلَیْکَ ایُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ و بعد از آن باید بگوید: السَّلامُ عَلَیْکُمْ و احوط استحبابی آن است که وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ را اضافه نماید، یا بگوید: السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلَی عِبادِ اللَّهِ الصَّالِحِینَ.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۰۶- اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۹۰ - مستحب است زن ها در وقت خواندن تشهّد، ران ها را به هم بچسبانند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۸۹ - مستحب است زن ها در وقت خواندن تشهّد ران ها را به هم بچسبانند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۹۱ - بعد از تشهّد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السَّلامُ عَلَیكَ اَیهَا النَّبِی، وَرَحْمَهُ الله وَبَرَکاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید: «السَّلامُ عَلَیكمْ» - و احتیاط مستحب آن است که جمله «وَرَحْمَهُ الله وَبَرَکاتُهُ» را به آن اضافه کند - و یا آنکه بگوید: «السَّلامُ عَلَینا وَعَلَی عِبادِ الله الصّالِحینَ»، ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن «السَّلامُ عَلَیكمْ» را هم بگوید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۹۰ - بعد از تشهّد رکعت آخر نماز مستحّب است در حالی که نشسته و بدن آرام است، بگوید: «اَلسّلامُ عَلَیْکَ اَیّهَا النَبِی وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» و بعد از ان باید بگوید: «اَلسّلامُ عَلَیْکُمْ» مستحب «وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» را به آن اضافه نماید. یا بگوید: «اَلسّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصالِحِینَ»؛ ولی اگر این سلام را بگوید، احتیاط واجب آن است که بعد از آن «اَلسّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» را هم بگوید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۹۲ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن، انجام نداده، باید سلام را بگوید، و نمازش

صحیح است.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۹۱ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۰۷- اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است، و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی

آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد بنا بر احتیاط نمازش باطل است، گرچه صحیح بودن آن خالی از قوّت نیست.

(۱)

(۲)

ترتیب

مسأله ۱۱۰۸- اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلًا سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می شود.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۹۳ - اگر سلام نماز را فراموش کند موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، یا آنکه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن، انجام داده باشد، نمازش صحیح است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۹۲ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده باشد، نمازش صحیح است؛ و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد،کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام داده باشد، بنابر احتیاط واجب نماز باطل است و باید آن را دوباره بخواند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۹۴ - اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نمازش باطل می شود.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۹۳ - اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند - مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد - نماز باطل می شود.

مسأله ۱۱۰۹- اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن

بعد از آن را به جا آورد، مثلًا پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۱۰- اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلًا پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۱۱- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلًا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع

شود، نمازش صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۱۱۲- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلًا حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلًا در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۹۵ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۹۴ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد - مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید - نماز باطل است.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۹۶ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند، تشهّد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۹۵ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد - مثلاً- پیش از آن که دو سجده کند تشهّد بخواند - باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۹۷ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۹۶- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد - مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود - نمازش صحیح است.

فراموش کرده بجاآورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۱۳- اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

(۳)

(۴)

مُوالات

مسأله ۱۱۱۴- انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند بطوری که معمول است پشت سرهم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند نمازش باطل است.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۹۸ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند، و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد، و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۹۷ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد - مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند - چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است؛ و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۰۹۹ - اگر سجده اوّل را به خیال اینکه سجده دوّم است، یا سجده دوّم را به خیال اینکه سجده اوّل است بجا آورد، نمازش صحیح است، و سجده اوّل او سجده اوّل و سجده دوّم او سجده دوّم حساب می شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۹۸ - اگر سجده ی اوّل را به خیال این که سجده ی دوم است یا سجده ی دوم را به خیال این که سجده ی اوّل است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده ی اوّل او سجده ی اوّل و سجده ی دوم او سجده ی

دوم حساب می شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۰۰ - انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهّد را پی درپی و پشت سر هم بجا آورد، و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۰۹۹ - انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع، سجود و تشهّد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است، پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آن ها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۱۵- اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۱۶- طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

(۳)

(۴)

قُنوت

مسأله ۱۱۱۷- در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوّم چهار قنوت دارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۱۱۸- اگر

بخواهد قنوت بخواند به احتیاط واجب باید دستها را بلند کند و مستحب است دستها را تا مقابل صورت بلند نماید و کف دستها را رو به آسمان قرار دهد، و به قصد رجاء، انگشتان دستها را به جز ابهام به هم بچسباند و هر دو کف دستها را پهلوی هم متصل به هم قرار دهد و نگاهش هنگام قنوت به کف دستهایش باشد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۰۱ - اگر در نماز سهواً بین حرف ها یا کلمات فاصله بیندازد، و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف ها یا کلمات را به طور معمول بخواند، و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید، و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۰۰ - اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند؛ و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۰۲ - طول دادن رکوع و سجود، و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۰۱ - طول دادن رکوع، سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۰۳ - در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوّم مستحب است قنوت بخواند. ولی در نماز شفع باید آن را رجاءً انجام دهد. و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد. و نماز آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در دو رکعت چند قنوت دارد، به تفصیلی که در محل خود خواهد آمد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۰۲ - در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند. نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، در رکعت اوّل پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع. نماز آیات پنج قنوت، نماز عید فطر و قربان در رکعت اوّل پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۰۴ - مستحب است در قنوت دست ها را مقابل صورت، و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد، و غیر شست انگشت های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست ها نگاه کند. بلکه - بنا بر احتیاط واجب - بدون دست بلند کردن قنوت صحیح نیست، مگر در مورد ضرورت.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۰۳ - مستحب است در قنوت، دست ها را مقابل صورت و کف آن ها را رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد و غیر شست انگشت های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست ها نگاه کند.

مسأله ۱۱۱۹- در قنوت هر ذکری بگوید، اگر چه یک سُبْحَانَ اللَّهِ باشد، کافی است و بهتر است بگوید: لَا الَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا الَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبعِ وَ ما فِيهِنَّ وَ ما بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۲۰- مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۲۱- اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۰۵ - در قنوت، هر ذکری بگوید اگرچه یک «سُبْحانَ الله» باشد کافی است، و بهتر است بگوید: «لا اِلهَ الاَّ الله الحَلِيمُ الكريمُ، لا اِلهَ اِلاَّ الله العَلِى العَظِيمُ، سُبْحانَ الله رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ، وَرَبِّ الاَرَضِينَ السَّبْعِ، وَما فِيهِنَّ وَما بَينَهُنَّ وَرَبِّ العَرْشِ العَظِيم، وَالْحَمْدُ لله رَبِّ العالَمِينَ».

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۰۴ - در قنوت هر ذکری بگوید - اگرچه یک «سُبْحانَ اللّهِ» باشد - کافی است و بهتر است بگوید: «لا اِلهَ اِلا اللّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ ، لا اِلهَ اِلا اللّهُ العَلِى الْعَظِيمُ ، سُبْحانَ اللّهِ رَب السَمواتِ السَبْعِ وَ رَب الْاَرَضِينَ السَّبْعِ وَ ما فِيْهِن وَ ما بَيْنَهُن وَ رَب الْعَرشِ الْعَظِيْمِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَب الْعالَمِينَ».

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۰۶ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۰۵ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

بعد از سلام نماز، قضا نماید.

(۱)

(۲)

ترجمه نماز

۱– ترجمه سوره حمد

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم، یعنی ابتدا می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید. «الحمد للّٰه رب العالمین» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

«الرحمن الرحیم» یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند.

«مالک یوم الدین» یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است. «إیاک نعبد و إیاک نستعین» یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم. «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

«صراط الذین انعمت علیهم» یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای برایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

(۳)

(۴)

۱– (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۰۷ – اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید.

۲– (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۰۶ – اگر عمداً قنوت نخواند، قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه ی رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند؛ و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند؛ و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

۳– (آیت الله سیستانی) «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِیمِ»، «بِسْمِ اللَّهِ» یعنی: ابتدا می کنم به نام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات و از هرگونه نقص منزّه است، «الرَّحْمَٰنِ» رحمتش واسع و بی نهایت است. «الرَّحِیمِ» رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ» یعنی: ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است. «الرَّحْمَٰنِ الرَّحِیمِ» معنای آن

گـذشت. «مَالِكِ يَوْمِ الـدِّينِ» يعنی: ذات توانايی كه حكمرانی روز جزا با اوست. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْـتَعِينُ» يعنی: فقط تو را عبـادت می كنيم، وفقط از تو كمك می خواهيم. «اهْـدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْـتَقِيمَ» يعنی: هـدايت كن ما را به راه راست، كه آن دين اسـلام اسـت. «صِـرَاطَ الَّذِيـنَ أَنْعَمْـتَ عَلَيْهِـمْ» يعنی: بـه راه كسـانی كه به آنـان نعمت داده ای، كه آنـان پيغمـبران و جانشـينان پيغمبران هسـتند. «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَـا الضَّالِّينَ» يعنی: نه به راه كسـانی كه غضب كرده ای بر ايشـان، و نه آن كسـانی كه گمراه اند.

۴- (آيت الله علوی بروجردی) «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» يعنی ابتـدا می كنم به نام خداوندی كه در دنيا بر مؤمن و كافر رحم می كنـد و در آخرت بر مؤمن رحم می نمايـد. «اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَب الْعالَمِينَ» يعنی ثنا مخصوص خداوندی است كه پرورش دهنده ی همه ی موجودات است. «اَلرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» يعنی در دنيـا بر مـؤمن و كـافر و در آخرت بر مـؤمن رحم می كنـد. «مالِكِ يَوْمِ الـدّينِ» يعنی پادشاه و صاحباختيار روز قيامت است. «اِيّاكَ نَعبُـدُ وَاِيّاكَ نَسْـتَعِينُ» يعنی فقط تو را عبادت می كنيم و فقط از تو كمك می خواهيم. «اِهْدِنا الصّراطَ الْمُسْتَقِيم» يعنی هدايت كن ما را به راه راست كه آن دين اسلام است. «صِراطَ الّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» يعنی به راه كسـانی كه به آنـان نعمت دادی كه آنـان پيغمبران و جانشـينان پيغمبران هسـتند. «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَ الضّآ لّينَ» يعنی نه به راه كسانی كه غضب كرده ای بر ايشان و نه آن كسانی كه گمراهند.

۲– ترجمه سوره قل هو اللَّه احد

بسم اللَّه الرحمن الرحيم: «قل هو اللَّه احد»، يعنى بگو اى محمد صلى الله عليه و آله

كه خداوند خدايى است يگانه. «اللَّه الصمد» يعنى خدايى كه از تمام موجودات بى نياز است. «لم يلد و لم يولد»، فرزند ندارد و فرزند كسى نيست. «و لم يكن له كفواً احد» يعنى هيچ كس از مخلوقات، مثل او نيست.

(۱)

(۲)

۳– ترجمه ذكر ركوع و سجود و ذكرهايى كه بعد از آنها مستحب است

سبحان ربى العظيم و بحمده، يعنى پروردگار بزرگ من از هر عيب و نقصى پاك و منزه است و من مشغول ستايش او

۱– (آيت الله سيستانى) «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» معناى آن گذشت. «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» يعنى: بگو اى محمد كه خداوند، خدايى است يگانه. «اللَّهُ الصَّمَدُ» يعنى: خدايى كه از تمام موجودات بى نياز است. «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» نه چيزى از او زاييده شده، و نه او از چيزى. «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» هرگز مشابه و معادلى ندارد.

۲– (آيت الله علوى بروجردى) «بِسْمِ اللّهِ الرّحْمنِ الرّحِيمِ قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» يعنى بگو اى محمّد صَلَّى الله عَلَيهِ وَ آل وَ سَلَّم كه خداوند، خدايى است يگانه. «اَللّهُ الصّمَدُ» يعنى خدايى كه از تمام موجودات بينياز است. «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ» فرزند ندارد و فرزند كسى نيست. «وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ» يعنى هيچ كس از مخلوقات مثل او نيست.

هستم، سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم، سمع اللَّه لمن حمده یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند، استغفر اللَّه ربی و اتوب إلیه یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم، بحول اللَّه و قوته اقوم و اقعد یعنی به

یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزم و می نشینم.

(۱)

(۲)

۴- ترجمه قنوت

«لا اله الّا اللَّه الحلیم الکریم»، یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است، «لا اله الّا اللَّه العلی العظیم» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی

که بلندمرتبه و بزرگ است. «سبحان اللَّه ربّ

ص: ۳۹۳

۱- (آیت الله سیستانی) «سُبْحانَ رَبِّی العَظِیم وَبِحَمْدِهِ» یعنی: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم. «سُبْحانَ رَبِّی الأَعْلَی وَبِحَمْدِهِ» یعنی: پروردگار من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم. «سَمِعَ اللّه لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی: خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند. «اَسْتَغْفِرُ اللّه رَبِّی وَاَتُوبُ اِلَیهِ» یعنی: طلب آمرزش می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم. «بِحَوْلِ اللّه وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ» یعنی: به یاری خدای متعال و قوّه او برمی خیزم و می نشینم.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) «سُبْحانَ رَبّیَ الْعَظِیم وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. «سُبْحانَ رَبّیَ الاَْعْلی وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار من از همه کس بالاتر می باشد و از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند. «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ» یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورشدهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم. «بِحَوْلِ اللهِ وَقُوّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ» یعنی به یاری خدای متعال و قوّه او بر میخیزم و مینشینم.

السماوات السبع و ربّ الارضين السبع»، یعنی پاک و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. «و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم»، یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. «و الحمد للّه رب العالمین»، یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

(۱)

(۲)

۵- ترجمه تسبیحات اربعه

«سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر»، یعنی پاک و منزه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا، و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) «لا اِلهَ اِلاّ اللّه الحَلِیمُ الکرِیمُ» یعنی: نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است. «لا اِلهَ اِلاّ اللّه العَلِی العَظِیمُ» یعنی: نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلندمرتبه و بزرگ است. «سُبْحانَ اللّه رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ، وَرَبِّ الاَرَضِینَ السَّبْعِ» یعنی: پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان، و پروردگار هفت زمین است. «وَما فِیهِنَّ وَما بَینَهُنَّ، وَرَبِّ العَرْشِ العَظِیم» یعنی: پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمین ها و مابین آنهاست، و پروردگار عرش بزرگ است. «وَالحَمْدُ رَبِّ العالَمِینَ» یعنی: حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) «لا اِلهَ اِلا اللّهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بیهمتایی که صاحب حلم و کرم است. «لا اِلهَ اِلا اللّهُ العَلِی الْعَظِیمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بیهمتایی که بلندمرتبه و بزرگ است. «سُبْحانَ اللّهِ رَب السّمواتِ السّبْعِ وَ رَب الْاَرَضِینَ السّبْعِ» یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. «وَ ما فِیهِن وَ ما بَیْنَهُن وَ رَب الْعَرْشِ الْعَظِیْم» یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمان ها و زمین ها و ما بین آن هاست و پروردگار عرش بزرگ است. «وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَب الْعالَمِینَ» یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۳- (آیت الله سیستانی) «سُبْحانَ اللّه، وَالحَمْدُ للّه، وَلا اِلهَ اِلاّ اللّه وَاللّه اَکبَرُ» یعنی: خداوند، متعال پاک ومنزّه است، و ثنا مخصوص اوست، و نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خداوند و او بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) «سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ» یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا

مخصوص اوست؛ و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا؛ و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶- ترجمه تشهد و سلام

«الحمد للّه أشهد أَن لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له» یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد «و أشهد ان محمداً عبده و رسوله»، یعنی شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده اوست «اللهم صل علی محمد و آل محمد» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد «و تقبّل شفاعته و ارفع درجته» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن «السلام علیک أیها النبی و رحمه اللّه و برکاته»، یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. «السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین» یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب

او، «السلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) «اَلْحَمْدُ للّه، اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه وَحْدَهُ لا شَریک لَهُ» یعنی: ستایش مخصوص پروردگار است، و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد. «وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی: شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده اوست. «اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد. «وَتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ و ارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی: قبول کن شفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن. «السَّلامُ عَلَیک اَیهَا النَّبی وَرَحْمَةُ اللّه وَبَرَکاتُهُ» یعنی: درود و سلام بر تو ای پیغمبر، و رحمت و برکات خدا بر تو باد. «السَّلامُ عَلَینا وَعَلی عِبادِ اللّه الصّالِحِینَ» یعنی: درود و سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران، و تمام بندگان خوب او. «السَّلامُ عَلَیکمْ وَرَحْمةُ اللّه وَبَرکاتُهُ» یعنی: درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد. و بهتر است در این دو سلام به طور اجمال مقید کند کسانی که مقصود شارع اند، از تشریع این دو سلام.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) «اَلْحَمْدُ لِلّهِ ، اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ» یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد. «وَ اَشْهَدُ اَن مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» یعنی شهادت می دهم که محمّد صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَسَلَّم بنده خدا و فرستاده اوست. «اَللّهُم صَل عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد «وَ تَقَبّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن. «اَلسّلامُ عَلَیْکَ اَیّهَا النَبی وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. «اَلسّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحِینَ» یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او. «اَلسّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۲۲- مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهای را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخوانند، و از تعقیب هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام اللَّه علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه اللَّه اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد للَّه بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان اللَّه و می شود سبحان اللَّه را پیش از الحمد للَّه گفت ولی بهتر است بعد از الحمد للَّه گفته شود.

(۱)

(۲)

ص: ۳۹۶

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۰۸ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب - یعنی: خواندن ذکر و دعا و قرآن - شود، و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند. و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب های دعا دستور داده اند بخواند. و از تعقیب هایی که خیلی به آن سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه «الله اکبر»، بعد از آن ۳۳ مرتبه «الحمد لله»، بعد از آن ۳۳ مرتبه «سبحان الله»، و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت، ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۰۷ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب {یعنی خواندن ذکر، دعا و قرآن.} شود؛ و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمّم او باطل شود رو به قبله تعقیب را بخواند؛ و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب های دعا دستور داده اند بخواند. از تعقیب هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا عَلَیها السَلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه «اَللّهُ اَکْبَرُ»، بعد ۳۳ مرتبه «اَلْحَمْدُ لِلّهِ»، بعد از آن ۳۳ مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ»، را پیش از «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» گفته شود.

مسأله ۱۱۲۳- مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شُکْراً لِلَّهِ یا شُکْراً یا عَفْواً بگوید و نیز مستحب است، هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر

به جا آورد.

(۱)

(۲)

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۲۴- هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابو القاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۲۵- موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۰۹ - مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه، یا یک مرتبه «شکراً لله» یا «شکراً» یا «عفواً» بگوید. و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد، یا بلائی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۰۸ - مستحب است بعد از نماز سجده ی شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است؛ ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه «شُکْراً لِلّهِ» یا «شُکْراً» یا «عَفْواً» بگوید؛ و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد، یا بلایی از او دور می شود، سجده ی شکر به جا آورد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۱۰ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله را مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی، و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۰۹ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آل وَ سَلَّم مانند محمّد و احمد، یا لقب و کُنیه ی آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود - اگرچه در نماز باشد - مستحب است

صلوات بفرستد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۱۱ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مستحب است صلوات را هم بنویسند. و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کنند صلوات بفرستند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۱۰ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آل وَ سَلَّم مستحب است صلوات را هم بنویسد؛ و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

مُبْطِلات نماز

مُبْطِلات نماز

مسأله ۱۱۲۶- دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند:

اول آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلًا در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است،

دوم آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلًا بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غایط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

(۱)

(۲)

ص: ۳۹۸

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۱۲ - دوازده چیز نماز را باطل می کند، و آنها را «مبطلات» می گویند: اوّل: آنکه در بین نماز یکی از شرط های آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد لباسش نجس است. دوّم: آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً، یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، هرچند - بنا بر احتیاط واجب - پیش آمدن آن پس از تمام شدن سجده آخر نماز، از روی سهو یا ناچاری باشد. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود. و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۱۱ - دوازده چیز نماز را باطل می کند و آن ها را مبطلات می گویند: اوّل: در بین نماز یکی از شرط های آن از بین برود، مثلاً ـ در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است. دوم: در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو از مسأله ۲۹۹ تا ۳۱۷ گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود؛ و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۷- کسی

که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد، نمازش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۲۸- اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۲۹- اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

(۵)

(۶)

سوم

سوم از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۱۳۰- هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آنها نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

(۹)

(۱۰)

چهارم

چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از

ص: ۳۹۹

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۱۳ - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، به شرط آنکه بداند آنچه از نماز بجا آورده به اندازه ای که عرفاً آن را نماز بگویند بوده است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۱۲ - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۱۴ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده، و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش با شرطی که در مسأله پیش گفته شد، صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۱۳ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۱۵ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود، و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چه بداند به اختیار خوابیده یا بی اختیار خوابش برده است، حکم به صحت آن می شود و اعاده لازم نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۱۴ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده ی آخر نماز است یا در سجده ی شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

۷- (آیت الله سیستانی) سوّم: از مبطلات نماز آن است که دست ها را به قصد خضوع و ادب روی هم بگذارد، ولی باطل شدن نماز به این کار بنا بر احتیاط است هرچند در حرام بودنش اگر به قصد مشروعیت آورده شود، شکی نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) سوم: از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دست ها را روی هم بگذارد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۱۶ - هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه، یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دست ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۱۵ - هرگاه برای ادب دست ها را روی هم بگذارد - اگرچه مثل آن ها نباشد - بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر - مثل خاراندن دست و مانند آن - دست ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود.

(۱)

(۲)

پنجم

پنجم از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۳۱- اگر عمداً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند نمازش باطل است بلکه اگر سهواً هم صورت را به این مقدار بگرداند احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و لازم نیست که نماز اول را تمام نماید، ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتباهاً نمازش باطل نمی شود.

(۵)

(۶)

ششم

ششم از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای بگوید که از آن کلمه قصد معنی کند اگر چه معنی هم نداشته باشد و یک حرف هم باشد بلکه

۱- (آیت الله سیستانی) چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، «آمین» بگوید، و باطل شدن نماز به گفتن «آمین» در غیر مأموم بنا بر احتیاط است هرچند در حرام بودنش چنانچه به قصد مشروعیت آورده شود، شکی نیست، و در هر حال اگر «آمین» را اشتباهاً، یا از روی تقیه بگوید، نمازش اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد آمین بگوید، ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیّه بگوید، نمازش باطل نمی شود.

۳- (آیت الله سیستانی) پنجم: از مبطلات نماز برگشتن از قبله بدون عذر است، و اما اگر با عذر باشد مثل فراموشی، یا به سبب امر قهری - مانند باد شدیدی که او را از قبله برگرداند - چنانچه به طرف راست یا چپ نرسد، نماز او صحیح است، ولی

لازم است که بعد از برطرف شدن عذر فوراً به طرف قبله برگردد. و اما اگر به طرف راست و یا چپ برسد یا پشت به قبله شود، اگر فراموش کرده باشد، یا غافل باشد، یا در تشخیص قبله اشتباه کرده باشد، و وقتی متذکر یا متوجه شود که اگر نماز را قطع کند می تواند دوباره آن را رو به قبله بخواند - هرچند یک رکعت از آن در وقت واقع شود - باید نماز را از سر بگیرد وگرنه به همان نماز اکتفا می کند، و قضا بر او لازم نیست. و همچنین است اگر برگشت او از قبله به واسطه امر قهری باشد، پس چنانچه بتواند که بدون برگشتن از قبله نماز را دوباره در وقت بخواند - هرچند یک رکعت از آن در وقت واقع شود - باید نماز را از سر بگیرد، وگرنه باید همان نماز را تمام کند و اعاده و قضا بر او لازم نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد نمازش باطل است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۱۷ - اگر صورت خود را فقط از قبله برگرداند، ولی بدنش به طرف قبله باشد، چنانچه به حدی گردن را کج کند که بتواند مقداری از پشت سرش را ببیند، حکم او همان حکم برگشتن از قبله است که قبلاً ذکر شده، و اگر انحراف او به این حد نباشد ولی عرفاً زیاد باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید اعاده کند. و اما اگر مقدار کمی گردنش را کج کند، نمازش باطل نمی شود، هرچند این کار مکروه است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۱۶ - اگر عمداً سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند، نمازش باطل است؛ و اگر سهواً سر را به این مقدار بگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتباهاً نمازش باطل نمی شود.

اگر قصد هم نکند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۳۲- اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته

باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنی آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۳۳- سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۱۳۴- اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلًا به قصد ذکر بگوید: «اللَّه اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می شود.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) ششم: از مبطلات نماز آن است که عمداً تکلّم کند، هرچند به کلمه ای که بیش از یک حرف نداشته باشد اگر آن حرف در معنای خودش باشد مثل «ق» که در زبان عربی به معنای این است که «نگهداری کن»، یا به معنای دیگری باشد مثل «ب» در جواب کسی که از حرف دوّم الفبا سؤال کند، و چنانچه هیچ معنائی نباشد اگر مرکب از دو حرف یا بیشتر باشد، باز هم - بنا بر احتیاط - مبطل نماز است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) ششم: از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگرچه

معنا هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نمازش باطل نمی شود.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۱۸ - اگر سهواً کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد، اگرچه آن کلمه معنی داشته باشد، نمازش باطل نمی شود. ولی - بنا بر احتیاط، - لازم است بعد از نماز سجده سهو بجا آورد چنانکه خواهد آمد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۱۷ - اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنا است، چنانچه«نگهداری کن» که در زبان عرب به معنای« قِ» داشته باشد، مثل معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می شود؛ بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۱۹ - سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد، و احتیاط لازم آن است که در نماز اختیاراً «آه» نکشد و ناله نکند. و اما گفتن «آخ» و «آه» و مانند اینها، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۱۸ - سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن اَخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۲۰ - اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاًـ به قصد ذکر بگوید «الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد. و همچنین اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید هرچند بداند که این کار سبب می شود که کسی متوجه مطلبی شود، اشکال ندارد. ولی اگر اصلاً قصد ذکر نکند، یا قصد هر دو امر را بکند به نحوی که لفظ را هر دو معنی به کار برده باشد، نمازش باطل می شود. و اما اگر قصد ذکر کند و انگیزه اش در گفتن ذکر متوجه کردن غیر باشد، نمازش صحیح است.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۱۹ - اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: «اَللّهُ اَکْبَرُ» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد؛ ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگرچه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می شود.

مسأله ۱۱۳۵- خوانـدن قرآن در نمـاز، غیر از چهـار سـوره ای که سـجده واجب دارد و در احکـام جنـابت گفته شـد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد اگر چه به فارسی یا زبان دیگر باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۳۶- اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۳۷- در حال نماز، انسان نباید به دیگری سـلام کند و اگر دیگری به او سـلام کند، باید طوری جواب دهد که سـلام مقدم باشد مثلًا بگوید: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ» یا «سَلامٌ عَلَیْکُم» و نباید «عَلَیْکُمُ السَّلامُ» بگوید.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۱۳۸- انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سـلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۲۱ - خواندن قرآن در نماز غیر از چهار آیه ای که سجده واجب دارد، و دعا کردن در نماز اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند. (و حکم چهار آیه ای که سجده واجب دارد در احکام قرائت مسأله ۹۶۹ گفته شد).

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۲۰ - خوانـدن قرآن در نمـاز، غیر از چهـار سـوره ای که سـجده واجب دارد (و در احکام جنابت مسأله ۳۴۶ گفته شد)، و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط به غیر عربی دعا نکند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۱۲۲ - اگر چیزی از حمـد و سوره و ذکرهـای نمـاز را عمـداً، یا احتیاطاً چنـد مرتبه بگویـد، اشکال ندارد.

۴- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسأله ۱۱۲۱ - اگر چیزی از حمـد و سوره و ذکرهـای نمـاز را عمـداً یـا احتیاطاً چنـد مرتبه

بگوید، اشکال ندارد؛ ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، نماز باطل می شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۲۳ - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، باید جواب دهد، ولی جواب باید مثل سلام باشد، یعنی نباید بر اصل سلام اضافه داشته باشد، مثلاً نباید در جواب بگوید: «سلام علیکم و رحمه الله و برکاته»، بلکه - بنا بر احتیاط لازم - نباید لفظ «علیکم» یا «علیک» بر لفظ سلام در جواب مقدم بدارد، اگر آن کسی که سلام کرده این چنین نکرده باشد، بلکه احتیاط مستحب آن است که جواب کاملاً همان طور که او سلام کرده باشد، مثلاً اگر گفته «سلام علیکم» در جواب بگوید: «سلام علیکم»، و اگر گفته «السلام علیکم» بگوید: «السلام علیکم»؛ و اگر گفته «سلام علیک» بگوید: «سلام علیک». ولی در جواب «علیکم السلام» می تواند «علیکم السلام» یا «السلام علیکم» یا «سلام علیکم» بگوید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۲۲ - در حال نماز انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته «سَلامٌ عَلَیْکُمْ»؛ در جواب بگوید: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ»؛ و بنابر احتیاط واجب در مقام جواب لفظ «عَلَیْکُمْ» یا «عَلَیْکَ» بر «سَلام» مقدم نشود.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۲۴ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد، و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۲۳ - انسان باید جواب سلام را - چه در نماز یا در غیر نماز - فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۳۹- بایـد جواب سـلام را طوری بگویـد که سـلام کننده بشـنود، ولی اگر سـلام کننده کر باشد، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافی است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۴۰- نمازگزار جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۴۱- اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نمازگزار سلام

کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۱۴۲- اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۱۴۳- اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، بطوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۲۵ - بایـد جواب سـلام را طوری بگوید که سـلام کننده بشـنود، ولی اگر سـلام کننده کر باشـد، یا سـلام داده و تند رد شود، چنانچه ممکن باشد که جواب سـلام را با اشاره یا مانند آن به او بفهماند جواب دادن لازم است، و در غیر این صورت جواب دادن در غیر نماز لازم نیست، و در نماز نیز جایز نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۲۴ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۲۶ - واجب است نمازگزار جواب سلام را به قصد تحیت بگوید، و مانعی ندارد که قصد دعا هم بکند، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۲۵ - اگر نمازگزار در حال نماز جواب سلام را به قصد رد تحیت بدهد، نماز او صحیح است، ولی بهتر است جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده است سلامتی بخواهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۲۷ - اگر زن یا مرد نامحرم، یا بچه ممیز - یعنی: بچه ای که خوب و بد را می فهمد - به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد، و اگر زن به لفظ «سلام علیک» سلام کند می تواند در جواب بگوید «سلام علیک» یعنی کاف را زیر دهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۲۶ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچّه ی ممیّز { یعنی بچّه ای که خوب و بد را می فهمد.} به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد، ولی در جواب سلام زن میتواند بگوید: «سلامٌ علیکْ» و «کاف» را کسره و فتحه و ضمه ندهد، و نیز میتواند کاف را کسره بدهد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۲۸ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد، اگرچه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۲۷ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۲۹ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، - بنا بر احتیاط واجب - باید صحیح جواب بگوید.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۲۸ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسأله ۱۱۴۴- جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست، و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید سلام یا فقط علیك.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۴۵- اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۴۶- اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته، جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

(۵)

(۶)

مسأله

۱۱۴۷- اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۳۰ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند، و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمّی نباشند، واجب نیست، و اگر ذمّی باشند - بنا بر احتیاط واجب - به کلمه «علیك» اکتفا شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۲۹ - جواب سلام شخصی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند، واجب

نیست؛ و اگر غیر مسلمان ذمی در حال نماز به مسلمان سلام کند، بنابر احتیاط واجب در جواب به کلمه «علیک» اکتفا کند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۳۱ - اگر کسی به عدّه ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۳۰ - اگر کسی به عدّه ای سلام کند، جواب سلام او بر همه ی آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۳۲ - اگر کسی به عدّه ای سلام کند، و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته باشد جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عدّه واجب است.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۳۱ - اگر شخصی به عدّه ای سلام کند و شخصی که سلام کننده قصد سلام دادنِ به او را نداشته، جواب سلام را دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عدّه واجب است.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۳۳ - اگر به عدّه ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، یا شک کند که جوابش را داده اند یا نه، باید جواب او را بگوید.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۳۲ - اگر به عدّه ای سلام کند و کسی که بین آن ها مشغول نماز است شک کند سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد؛ و همچنین اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد؛ امّا اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۱۴۸- سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۴۹- اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۵۰- در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلًا اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و رحمه اللَّه.

(۵)

(۶)

هفتم

هفتم از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد یا لبخند بزند نمازش باطل نمی شود.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۱۵۱- اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلًا رنگش سرخ شود، چنانچه از صورت نمازگزار بیرون رود، باید نمازش را دوباره بخواند.

(۹)

(۱۰)

هشتم

هشتم از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، ولی اگر برای کار دنیا بی صدا گریه کند اشکال ندارد ولی

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۳۴ - سلام کردن مستحب است. و در روایت است که سواره به پیاده، و ایستاده به نشسته، و کوچک تر به بزرگ تر، سلام کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۳۳ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۳۵ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، - بنا بر احتیاط واجب - باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۳۴ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۳۶ - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلًا اگر کسی گفت «سلام علیکم» در جواب بگوید «سلام علیکم و رحمه الله».

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۳۵ - در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلًا اگر کسی گفت: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ» در جواب بگوید: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَهُ اللّه».

۷- (آیت الله سیستانی) هفتم: از مبطلات نماز، خنده با صدا و عمدی است، هرچند بدون اختیار باشد اگر مقدماتش اختیاری باشد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - هرچند هم مقدماتش اختیاری نباشد در صورتی که وقت برای اعاده باشد باید آن را اعاده کند، ولی اگر عمداً بی صدا، یا سهواً با صدا بخندد، نمازش اشکال ندارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) هفتم: از مبطلات نماز خنده ی با صدا و عمدی است و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد، به طوری که صورت نماز از بین برود، نماز باطل است؛ ولی لبخند نماز را باطل نمی کند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۳۷ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، - احتیاط واجب - آن است که نمازش را دوباره بخواند.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۳۶ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند مثلًا رنگش سرخ شود بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

(۱)

(۲)

نهم

نهم از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزنـد مثل دست زدن و به هوا پریـدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی. ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۵۲- اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند نمازش باطل می شود.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۱۵۳- اگر در بین نماز کاری انجام دهـد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صـحیح است.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) هشتم: از مبطلات نماز - بنا بر احتیاط واجب - آن است که برای کار دنیا عمداً با صـدا یا بی صـدا گریه کند، ولی اگر از ترس خدا یا از روی شوق به سوی او یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است. بلکه اگر برای خواستن حاجت دنیوی از خدا از روی تذلل در پیشگاه او گریه کند، اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بیصدا هم گریه نکنـد، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند - آهسته باشد یا بلند - اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

۳- (آیت الله سیستانی) نهم: از مبطلات نماز، کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل به هوا پریدن و مانند آن، عمداً

باشد یا از روی فراموشی؛ ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها - کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی - ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند - مثل اشاره کردن به دست - اشکال ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۳۸ - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۳۷ - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۳۹ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدّتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، باید نماز را اعاده نماید، ولی بهتر این است که آن را تمام کرده و سپس اعاده نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۳۸ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم

دهم از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۵۴- احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ چیز نخورد و نیاشامد چه موالات نماز به هم بخورد یا نخورد و چه بگویند نماز می خواند یا نگویند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۵۵- اگر در بین نماز، غذایی را که لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود. و اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می کند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) دهم: از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند - عمداً باشد یا از روی فراموشی - نمازش باطل می شود. ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبّی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) دهم: از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است. اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند - عمداً باشد یا از روی فراموشی - نمازش باطل می شود؛ ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب رو به روی او در دو سه قدمی باشد، می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند - مثل رو گرداندن از قبله - انجام ندهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۴۰ - اگر خوردن یا آشامیدن عمدی صورت نماز را گر چه به هم نزند - بنا بر احتیاط واجب - نماز را دوباره بخواند، خواه موالات نماز به هم بخورد - یعنی: طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند

- یا نه.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۳۹ - اگر به واسطه ی خوردن یا آشامیدن عمدی موالات نماز به هم بخورد {یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند.} بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۴۱ - اگر در بین نماز، غذائی را که در دهان یا لای دندان ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۴۰ - اگر در بین نماز، غذایی که در دهان یا لای دندان ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود؛ و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کمکم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

یازدهم

یازدهم از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

(۱)

(۲)

دوازدهم

دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۵۶- اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را

باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

(۵)

(۶)

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۵۷- مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را، هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره

۱- (آیت الله سیستانی) یازدهم: از مبطلات نماز شک در رکعت های نماز دو رکعتی، یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اوّل نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نمازگزار در حال شک باقی باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) یازدهم: از مبطلات نماز شک در رکعت های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی و یا در دو رکعت اوّل نمازهای چهار رکعتی است. مراد از شک، شکی است که با تأمل از بین نرود و باقی بماند، یا مقداری از نماز را در حال شک به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم کند، یا چیزی از اجزاء نماز را عمداً زیاد کند، و همچنین اگر رکنی را مثل رکوع، یا دو سجده از یک رکعت سهواً زیاد کند، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل می شود. و اما زیاد کردن تکبیره الاحرام سهواً، مبطل نماز نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید؛ ولی اگر سهواً تکبیره الاحرام را بیش از یک بار بگوید، مبطل نماز نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۴۲ - اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۴۱ اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۵۸- موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غایط، مکروه است نماز بخواند. و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

(۳)

(۴)

مواردی که می شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۵۹- شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای

حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۱۶۰- اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۴۳ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند به طوری که نتواند مقداری از پشت سرش را ببیند، و اگر بتواند ببیند، نمازش باطل است چنانکه گذشت. و نیز مکروه است در نماز چشم ها را بر هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند، و با ریش و دست خود بازی کند، و انگشت ها را داخل هم نماید، و آب دهان بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند. و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می باشد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۴۲ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشم

ها را هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب، یا خط انگشتری نگاه کند؛ و نیز مکروه است در موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۴۴ - موقعی که انسان خوابش می آید، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب های مفصّل گفته شده است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۴۳ - موقعی که انسان خوابش می آید، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند؛ و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد. و غیر از این ها مکروهات دیگری هم در کتاب های مفصل گفته شده است.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۴۵ - شکستن نماز واجب از روی اختیار - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست. ولی برای حفظ مال، و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد، بلکه برای هر غرضی دینی یا دنیوی که مورد اهتمام نمازگزار است، مانعی ندارد.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۴۴ - شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ جان، مال، جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی و یا هر گونه غرض عقلایی مانعی ندارد.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۴۶ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۴۵ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است و یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند؛ ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیّت ندارد مکروه است.

مسأله ۱۱۶۱- اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد

نماز را بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۶۲- اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می زند، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۶۳- کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۴۷ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد، و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، و بعد نماز را بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۴۶ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد؛ و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۴۸ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند. و اگر نماز را به هم می زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز برای تطهیر جایز

است، و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، و بعد نماز را بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۴۷ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند؛ و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیّه ی نماز را بخواند؛ و اگر نماز را به هم می زند شکستن نماز جایز است؛ پس باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۴۹ - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند، اگرچه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۴۸ - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۴- اگر پیش از آن که به انـدازه رکوع خم شود، یـادش بیایـد که اذان یـا اقـامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

(۱)

(۲)

شکّیات

شکّیات

شکیات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نُه قسم دیگر آن صحیح است.

(۳)

(۴)

شکهای باطل

مسأله ۱۱۶۵- شهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول: شـک در شـماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صـبح و نماز مسافر، ولی شک در شـماره رکعتهای نماز مسـتحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی کند.

دوم: شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم: آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهـارم: آن که در نمـاز چهار رکعتی پیش از تمام شـدن سـجده دوم، شک کنـد که دو رکعت خوانـده یا بیشتر (تفصـیل این مسأله در صورت چهارم مسأله ۱۱۹۹ مراجعه شود).

پنجم: شک بین دو

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۱۵۰ - اگر پیش از قرائت یـا پیش از آنکه به انـدازه رکوع خم شود، یـادش بیایـد که اذان و اقـامه، یـا تنها اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسـعت دارد، مسـتحب است برای گفتن آنها نماز را بشـکند، بلکه اگر

پیش از تمام شدن نماز یادش بیاید که آنها را فراموش کرده، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۴۹ - اگر پیش از آن که به انـدازه ی رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه یا اقامه ی تنها را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آن ها نماز را بشکند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) شکیات نماز «۲۳» قسم است: هشت قسم آن شـک هایی است که نماز را باطل می کنـد، و به شـش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نُه قسم دیگر آن صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) شکّیات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن، شکهایی است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نُه قسم دیگر آن صحیح است.

و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم: شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن. ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر

از شش برای او پیش آید احتیاط مستحب آن است که بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

(۱)

(۲)

ص: ۴۱۲

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۵۱ - شک هایی که نماز را باطل می کند از این قرار است: اوّل: شک در شماره رکعت های نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح، و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت های نماز مستحب، و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی کند. دوّم: شک در شماره رکعت های نماز سه رکعتی. سوّم: آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر. چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از داخل شدن در سجده دوّم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر. پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج. ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش. هفتم: شک در رکعت های نماز که نداند چند رکعت خوانده است. هشتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، به تفصیلی که خواهد آمد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۵۰ - شک هایی که نماز را باطل می کند از این قرار است: اوّل: شک در شماره ی رکعت های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره ی رکعت های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی کند. دوم: شک در شماره ی رکعت های نماز سه رکعتی. سوم: آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر. چهارم: آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده ی دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر. (تفصیل این مسأله در صورت چهارم از مسأله ی ۱۱۸۴ از صفحه ۲۵۷) پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج. ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش. هفتم: شک در رکعت های نماز که نداند چند رکعت خوانده است. هشتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، پیش از تمام شدن سجده ی دوم؛ ولی اگر بعد از سجده ی دوم شک بین چهار و شش و چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید، بنابر احتیاط واجب بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده ی سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۶- اگر یکی از شکهای باطل کننـده برای انسان پیش آید، نمی تواند نماز را به هم بزند، ولی اگر بقدری فکر کند که شک پابرجا شود به هم زدن نماز مانعی ندارد.

(۱)

(۲)

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

اشاره

مسأله ۱۱۶۷- شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

از این قرار است:

اول: شک در چیزی که محل به جا آوردن آن، گذشته است، مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم: شک بعد از سلام نماز.

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می کند.

پنجم: شک امام در شـماره رکعتهای نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند.

ششم: شک در نماز مستحبی.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۵۲ - اگر یکی از شک های باطل کننده برای انسان پیش آید، بهتر آن است به همین اندازه که شک او پابرجا شد، نماز را به هم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۱۵۱ - اگر یکی از شـک هـای باطل برای انسان پیش آیـد، نمی توانـد نماز را به هم

بزند، بلکه باید به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۵۳ - شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است: اوّل: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه. دوّم: شک بعد از سلام نماز. سوّم: شک بعد از گذشتن وقت نماز. چهارم: شک کثیر الشک، یعنی: کسی که زیاد شک می کند. پنجم: شک امام در شماره رکعت های نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند، و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت های نماز را بداند. ششم: شک در نمازهای مستحبّی، و نماز احتیاط.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۵۲ - شک هایی که نباید به آن ها اعتنا کرد از این قرار است: اوّل: شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است، مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه. دوم: شک بعد از سلام. سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز. چهارم: شک کثیرالشک {یعنی کسی که زیاد شک می کند.}. پنجم: شک امام در شماره ی رکعت های نماز، در صورتی که مأموم شماره ی آن ها را بداند؛ و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره ی رکعت های نماز را بداند. ششم: شک در نماز مستحبی.

۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۶۸- اگر در بین نماز شک کنـد که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلًا شک کنـد که حمد خوانده یا نه، چنـانچه مشـغول کاری که بایـد بعـد از آن انجام دهـد نشـده، بایـد آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد، و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده به شک خود اعتنا نکند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۶۹- اگر در بین خوانـدن آیه ای شک کنـد که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن

را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۷۰- اگر بعد از رکوع یا سجود شک

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۵۴ - اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری باشد که شرعاً نباید در صورتی که آن کار قبلی را عمداً ترک کرده است مشغول این کار شود، مثلاً در حال خوانـدن سوره شک کنـد حمـد خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند، و در غیر این صورت باید آنچه را که در انجام آن شک کرده، بجا آورد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۵۳ - اگر در بین نماز شک کنـد که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه - مثلاً شک کنـد که حمـد را خوانده یا نه -چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آن را به جا آورد؛ و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۵۵ - اگر در بین خواندن آیه شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی که آخر آیه را می خواند شک کند که اوّل آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۵۴ - اگر در بین خوانـدن آیه ای شک کند که آیه ی پیش از آن را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اوّل آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۷۱- اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۷۲- اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را به جا آورده یا نه، باید اعتنا نکند ولی اگر شک کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۱۷۳- کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۱۷۴- اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجاآورد، مثلًا اگر پیش از خواندن تشهد شک

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۵۶ - اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۵۵ - اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن - مانند ذکر و آرام بودن بدن - را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۵۷ - اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۵۶ - اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۵۸ - اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهّد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۵۷ - اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۵۹ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند شک کند که سجده یا تشهّد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده، یا تشهّد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۵۸ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

کند که دو سجده را بجاآورده یا نه، باید بجاآورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله

۱۱۷۵- اگر شک کنـد عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشـغول کاری که بعـد از آن است نشده، باید آن را بجاآورد، مثلًا اگر پیش از خوانـدن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۷۶- اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشـغول تشـهد است اگر شک کند که دو سـجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی

که مشـغول رکن بعـد نشـده، بایـد آن را به جا آورد و اگر مشـغول رکن بعـد شـده نمازش باطل است، مثلًا اگر پیش از رکوع رکعت بعد

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۶۰ - اگر شک کند که یکی از رکن های نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعـد از آن است نشـده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشـهّد شک کند که دو سـجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد، و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده، چون رکن زیاد شده نمازش - بنا بر احتیاط لازم - باطل است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۵۹ - اگر شک کند که یکی از رکن های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشـغول کاری که بعـد از آن است نشـده، بایـد آن را به جا آورد - مثلاً اگر پیش از خوانـدن تشـهّد شک کند که دو سـجده را به جا آورده یا نه، بایـد به جا آورد - و چنانچه بعـد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۶۱ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشـغول کاری که بعد از آن است نشـده، بایـد آن را بجـا آورد، مثلاً اگر پیش از خوانـدن سوره شک کنـد که حمـد را خوانـده یا نه، بایـد حمـد را بخواند، و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بود، چون رکن زیاد نشده، نمازش صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۶۰ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد - مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند - و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۷۷- اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشـغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکنـد، مثلًا موقعی که مشـغول خوانـدن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعـد شـده نمازش صـحیح است. بنا بر این اگر مثلًا در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۷۸- اگر شک کند که

ص: ۴۱۷

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۶۲ - اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه، مثلاً مشغول تشهّد است اگر شک کند که دو سـجده را بجا آورده یا نه، و به شک خود اعتنا نکند، و بعداً یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعـد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشـغول رکن بعد شده نمازش بنا بر - احتیاط لازم - باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعـد یادش بیایـد که دو سـجده را بجا نیاورده، بایـد بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش چنانکه گفته شد باطل است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۱۶۱ - اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشـغول تشـهّد است اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشـغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد؛ و اگر مشـغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۶۳ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشـغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشـغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، بایـد به شک خود اعتنا نکنـد، و اگر بعـد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشـغول رکن بعد نشده، باید آن را و آنچه بعـد از آن است بجا آورد، و اگر مشـغول رکن بعد شده نمازش صـحیح است، بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش

بیاید که حمد را نخوانده، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۶۲ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است؛ بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می زند، از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید. اما اگر در صحیح گفتن سلام شک کند در هر صورت باید به شک خود اعتنا ننماید چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نه.

(۱)

(۲)

۲- شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۷۹- اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلًا شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلًا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۶۴ - اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول به تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا چیزی که منافی نماز است انجام داده است، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید. و اگر شک کند که سلام را درست گفته یا نه، به شک خود اعتنا نکند، در هر جایی که باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۶۳ - اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا نماز دیگر شده، یا به واسطه ی انجام کاری که نماز را به هم میزند از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از این ها شک کند، باید سلام را بگوید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۶۵ - اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۶۴ - اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه - مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت - به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد - مثلاً بعد از سلامِ نمازِ چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج

ركعت – نمازش باطل است.

۳- شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۰- اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۸۱- اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۸۲- اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند

به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۶۶ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست. ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، اگرچه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۶۵ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند؛ بلکه اگر گمان کند که خوانده باید آن را به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۶۷ - اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۶۶ - اگر بعد از گذشتن وقت شک کند نماز را درست خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۶۸ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۶۷ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۸۳- اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

(۱)

(۲)

۴- کَثِیرُ الشَّک (کسی که زیاد شک می کند)

مسأله ۱۱۸۴- اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلًا در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند، کثیر الشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۸۵- کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلًا اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده مثلًا اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۱۸۶- کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنانچه در

ص: ۴۲۰

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۶۹ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۶۸ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۷۰ - کثیر الشک کسی است که زیاد شک می کند، به این معنی که بیش از معمول شک می کند با مقایسه حال او با حال کسانی که مانند او هستند از جهت بودن یا نبودن اسباب اغتشاش حواس، و اختصاص ندارد کثیر الشک به کسی که زیاد شک کردن عادت او باشد، بلکه کافی است که در معرض عادت به کثرت شک باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) کثیرالشک {کسی که زیاد شک می کند.} مسأله ۱۱۶۹ - اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم - مثلاً در نماز صبح، ظهر و عصر - شک کند کثیرالشک است؛ و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس و یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۷۱ - کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی از اجزاء نماز شک کند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلاً ـ اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر در بجا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می کند، مثل اینکه شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا را بر صحّت می گذارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۷۰ - کثیرالشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده؛ مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلًا کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر ایستاده رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۸۷- کسی که در نماز مخصوصی مثلًا در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلًا در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۸۸- کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید به دستور شک عمل نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۱۸۹- اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۷۲ - کسی که در یک بخش نماز زیاد شک می کند، به طوری که زیادی شک از مختصات آن بخش حساب شود، چنانچه در بخش های دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیادی شک او در این است که سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد، و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۷۱ - کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنانچه در چیزهای دیگرِ نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۷۳ - کسی که همیشه در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند، به طوری

که کثرت شک از مختصات آن شمرده می شود، اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند باید به دستور شک رفتار نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۷۲ - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند، اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۷۴ - کسی که فقط وقتی که در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند به همان نحو که در مسأله قبل آمد، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۷۳ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند، اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۷۵ - اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته اگر منشأ شک او شک در تغییر حال خودش باشد نه شک در معنای کثیر الشک، باید به شک خود اعتنا نکند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۷۴ - اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، نباید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۰- کسـی که زیاد شک می کنـد، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلًا اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سـجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۹۱- کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیایـد که آن را به جـا نیـاورده، چنـانچه از محـل به جا آوردن آن نگذشـته بایـد آن را به جا آورد، و اگر از محل آن گذشـته نمازش صـحیح است، مثلًا اگر شک کنـد که حمـد خوانـده یا نه و اعتنا نکنـد، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۱۷۶ - کسـی که زیاد شک می کنـد، اگر شک کنـد، رکنی را بجا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن رکن را و آنچه بعد از آن است بجا آورد، و اگر مشـغول رکن بعد شده نمازش - بنا بر احتیاط باطل - است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجـده دوّم یـادش بیایـد که رکوع نکرده است بایـد برگردد و رکوع کنـد، و اگر در سـجده دوّم یادش بیایـد، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۷۵ - کسـی که زیاد شک می کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشـغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد؛ و اگر مشغول رکن بعد شـده، نمـازش باطـل است، مثلاًـ اگر شـک کنـد رکوع کرده یا نه و اعتنا نکنـد، چنانچه پیش از سـجده یادش بیایـد که رکوع نکرده باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۷۷ - کسـی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، و اعتنا نکنـد، و بعـد یادش بیایـد که آن را بجا نیاورده، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشـته بایـد آن را و آنچه بعـد از آن است بجا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلًا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۱۷۶ - کسـی که زیاد شک می کنـد، اگر شک کنـد چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشـته، باید آن را به جا آورد و اگر از محل آن گذشته، نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت

یادش بیاید که حمد نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۵- شک امام و مأموم

مسأله ۱۱۹۲- اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند مثلًا شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

(۱)

(۲)

۶- شک در نماز مستحبی

مسأله ۱۱۹۳- اگر در شماره رکعت های نماز مستحبی شک کند،

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۷۸ - اگر امام جماعت در شماره رکعت های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند، و خواندن نماز احتیاط لازم نیست. و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است، و مأموم در شماره رکعت های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید. و همچنین است شک هر یک از آن دو در افعال نماز، مانند شک در عدد سجده.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۷۷ - اگر امام جماعت در شماره ی رکعت های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست؛ و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره ی رکعت های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید؛ و به همین صورت است شک هر یک از امام و مأموم در افعال نماز، مانند شک در عدد سجده یا به جا آوردن رکوع و به جا نیاوردن آن.

چنـانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می کنـد، بایـد بنا را بر کمتر بگـذارد مثلًا اگر در نافله صـبح شک کنـد که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو

رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی کند. مثلًا شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۹۴- کم شـدن رکن، نافله را باطل می کند بنا بر احتیاط واجب، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشـغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد مثلًا اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره

را بخواند و دوباره به رکوع رود.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۹۵- اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته،

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۷۹ - اگر در شـماره رکعت های نماز مستحبّی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کنـد، بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانـده است، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کنـد، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.
۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۱۷۸ - اگر در شـماره ی رکعت هـای نماز مسـتحبی شک کنـد، چنانچه طرف بیشتر شـک نمـاز را باطل می کنـد، بایـد بنا را بر کمتر بگـذارد؛ مثلاً اگر در نافله ی صـبح شک کنـد که دو رکعت خوانـده یا سه رکعت، بایـد بنا بگـذارد که دو رکعت خوانـده است؛ و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کنـد - مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت - به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۸۰ - کم شدن رکن نافله را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند. پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کنـد و موقعی یادش بیایـد که مشـغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و

دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده، باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۷۹ - کم شدن رکن نافله را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی کند؛ پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده؛ باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

به شک خود اعتنا نکند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۱۹۶- اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند، مگر آن که موجب بطلان باشد که در این صورت گمان، حکم شک را دارد، مثلًا اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۱۹۷- اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۱۹۸- اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیّار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است. و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشت وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۸۱ - اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد، و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۸۰ - اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۸۲ - اگر در نماز مستحبّی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، اعتنا نکند، و نمازش صحیح است و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید - بنا بر احتیاط واجب - به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود باید احتیاطاً یک رکعت دیگر بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۸۱ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است؛ و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، بنابر احتیاط واجب باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود، احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۸۳ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده را بجا آورد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۸۲ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده ی سهو واجب می شود، یا یک سجده یا تشهّد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده ی سهو یا قضای سجده و تشهّد را به جا آورد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۸۴ - اگر شک کند که نماز مستحبّی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است. و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد، و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۸۳ - اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیّار وقت معیّن نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است؛ و همچنین اگر مثل نافله ی یومیّه وقت معیّن داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مسأله ۱۱۹۹- در نُه

صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گر نه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید و آن نُه صورت از این قرار است:

اول: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد، ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید می تواند نماز را رها کند و دوباره بخواند.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده

ص: ۴۲۶

سهو به جا آورد ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم،

این شک، برای او پیش آید، بنا بر احتیاط استحبابی به دستوری که گفته شد عمل کند اگر چه نمازش باطل است و باید دوباره بخواند.

پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۸۵ - در نُه صورت اگر در شماره رکعت های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید، پس اگر یقین یـا گمـان به یک طرف پیـدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کنـد، وگرنه به دستورهایی که گفته می شود عمـل نمایـد، و آن نُه صورت از این قرار است: اوّل: آنکه بعـد از داخـل شـدن در سـجده دوّم شـک کنـد که دو رکعت خوانـده است یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است، و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد - و بنا بر احتیاط واجب - دو رکعت نشسته کافی نیست. دوّم: شک بین دو و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوّم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند. سوّم: شک بین دو و سه و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوّم، که باید بنا را بر چهار بگذارد، و بعـد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعـد دو رکعت نشسته بجا آورد. چهارم: شک بین چهار و پنـج بعـد از داخل شدن در سـجده دوّم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سـجده سـهو بجا آورد. و همچنین در هر موردی که طرف کمتر شـک چهـار رکعت باشـد، مثـل شـک بین چهار و شـش، و در هر موردی که شک کنـد بین چهار

رکعت و کمتر از آن و زیادتر از آن پس از داخل شدن در سجده دوّم، می تواند بنا را بر چهار بگذارد، و وظیفه هر دو شک را انجام دهد، یعنی نماز احتیاط بخواند از جهت احتمال آنکه از چهار رکعت کمتر خوانده باشد، و بعد دو سجده سهو بیاورد از جهت احتمال آنکه بیش از چهار رکعت آورده باشد. و در هر صورت اگر بعد از سجده اوّل و پیش از داخل شدن در سجده دوّم یکی از چهار شک گذشته برای او پیش آید، نمازش باطل است. پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بجا آورد. ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد، و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بجا آورد. هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد، و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد. هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد. نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد، و دو سجده سهو بجا آورد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۸۴ - در نُه صورت اگر در شماره ی رکعت های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرفِ شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند؛ وگرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید و آن نُه صورت از این قرار است: اوّل: بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده ی دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند؛ و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد. دوم: شک بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده ی دوم، باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند. سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد تمام شدن ذکر واجب سجده ی دوم، باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد. چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده ی دوم، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده ی سهو به جا آورد؛ ولی اگر بعد از سجده ی اوّل، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده ی دوم، یکی از این چهار شک برای او پیش آید، نماز او باطل است. پنجم: شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد. ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده، باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد. هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده، باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد. هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، باید بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد. نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده، باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و سجده سهو به جا آورد و بنابر احتیاط واجب دو سجده ی سهو دیگر برای ایستادن بیجا بنماید.

مسأله ۱۲۰۰- اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است. و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۰۱- اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده نماز

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۸۶ - اگر یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه وقت نماز تنگ باشد که نتواند نماز را از سر گیرد، نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید، ولی اگر وقت نماز وسعت داشته باشد می تواند نماز را بشکند و از سر بگیرد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۸۵ - اگر یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید، بنابر احتیاط واجب نباید نماز را بشکند، چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند - مثل روگرداندن از قبله - نماز را از سر گیرد، نماز دومش هم باطل است؛ و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

دومش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۰۲- وقتی

یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنان که گفته شد، باید فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلًا اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۰۳- اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید. و اگر

اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۸۷ - اگر یکی از شک هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است، در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را بخواند، و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر نگیرد، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم - بنا بر احتیاط واجب - باطل است، ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۸۶ - اگر یکی از شک هایی که نماز احتیاط برای آن ها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب نماز دومش هم باطل است؛ و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۸۸ – وقتی یکی از شک های باطل برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین، یا گمان پیدا می شود، در صورتی که شک باطل او در دو رکعت اوّل نماز باشد، جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد، مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف، یقین یا گمان پیدا می کند، جایز نیست با این حال رکوع کند؛ و اما در بقیه شک های باطل می تواند نماز را ادامه دهد تا یقین، یا گمان برای او پیدا شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۸۷ – وقتی یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه گفته شد باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که به واسطه ی آن ها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد؛ مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۸۹ – اگر اوّل گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید، و اگر اوّل دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف که گمانش به آن برود را بگیرد و نماز را تمام کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۸۸ – اگر اوّل گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید؛ و اگر اوّل دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه ی اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۰۴- کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید احتیاط کند و در هر مورد احتیاط، بطور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۰۵- اگر بعد از نماز بداند که

در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلًا دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده به احتیاط واجب باید نماز احتیاط را بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۰۶- اگر موقعی که تشهد می خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید مثلًا شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، به احتیاط واجب باید به دستور آن شک عمل کند و نمازش را هم دوباره بخواند.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۹۰ - کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است، یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۸۹ - کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۹۱ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۹۰ - اگر بعد از نماز بداند در بین نماز حال تردیدی داشته، مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، بنابر احتیاط نماز احتیاط را بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۹۲ - اگر بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی

از شـک هایی که اگر بعـد از تمام شـدن دو سـجده اتفاق بیفتـد صـحیح می باشـد، برای او پیش آیـد، مثلاً شک کنـد که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دسـتور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است. ولی اگر موقعی که تشهّد می خواند یکی از آن شـک هـا اتفـاق بیفتـد، اگر شـک او بین دو و سه باشـد نمـاز باطل است، و اگر بین دو و چهار یا دو و سه و چهار باشد نماز صحیح است، و به دستور شک باید عمل کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۹۱ - اگر موقعی که تشهّد می خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک هایی که اگر بعـد از تمام شدن دو سـجده اتفّاق بیفتد صـحیح می باشد، برای او پیش آید - مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت - چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۷- اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا در رکعتهایی که تشهد ندارد پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نمازش باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۰۸- اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده، یا یک سجده از رکعت پیش به جا نیاورده نمازش باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۰۹- اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلًا اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۹۳ - اگر پیش از آنکه مشغول تشهّد شود، یا پیش از ایستادن - در رکعت هایی که تشهّد ندارد - شک کند که یک یا دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نمازش باطل است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۹۲ - اگر پیش از آن که مشغول تشهّد شود، یا پیش از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۹۴ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج، شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده، نمازش باطل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۹۳ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش به جا نیاورده، نمازش باطل است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۹۵ - اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اوّل شک کند که دو

رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوّم عمل نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۹۴ - اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید - مثلاً اوّل شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت - باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۰- اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلًا بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۱۱- اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است بنا بر احتیاط واجب باید به دستور شکهایی که صحیح بوده و احتمال می داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۱۲- کسی که نشسته نماز می خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد. بلکه اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۲۱۳- کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۹۶ - اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، می توانـد به دسـتور هر دو شک عمل کنـد. و نیز می تواند پس از انجام کاری که نماز را باطل می کند آن را دوباره بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۹۵ - اگر بعـد از نماز شک کند در اثنای نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، نماز را دوباره بخواند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۱۹۷ - اگر بعـد از نماز بفهمد که در حال نماز شـکی برای او پیش آمده ولی نداند از شـک های باطل یا صـحیح بوده، بایـد نماز را اعاده کند، و اگر بداند از شک های صـحیح بوده ولی نداند کدام قسم آن بوده است، جایزاست نماز را دوباره بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۱۹۶ - اگر بعـد از نماز بفهمد که در نماز شـکی برای او پیش آمده، ولی نداند که از

شک های باطل بوده یا از شک های صحیح؛ و اگر از شک های صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید نماز را دوباره بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۹۸ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد. و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۹۷ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که باید برای آن، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به جا آورد؛ و اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۱۴- کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

(۳)

(۴)

نماز احتیاط

مسأله ۱۲۱۵- کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۱۹۹ - کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند که حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۹۸ - کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند (و حکم آن در مسأله ی پیش گفته شد) نماز احتیاط را به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۰۰ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۱۹۹ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه ی کسی که نماز ر ا ایستاده می خواند عمل کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۰۱ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط

کند و تکبیر بگوید، و حمد را بخواند و به رکوع رود، و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اوّل بجا آورد و بعد از تشهّد سلام دهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۰۰ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز، باید فوراً نیّت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهّد بخواند و سلام دهد؛ و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اوّل به جا آورد و بعد از تشهّد سلام دهد.

مسأله ۱۲۱۶- نماز احتیاط سوره و قنوت نـدارد، و بایـد نیت آن را به زبان نیاورنـد و احتیاط واجب آن است که سوره حمد و بسم الله آن را هم آهسته بگویند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۱۷- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را

بخواند. و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۱۸- اگر پیش از خوانـدن نماز احتیاط بفهمـد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نـداده، بایـد آنچه از نماز نخوانـده بخواند و برای سـلام بی جا دو سـجده سـهو بنمایـد. و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مثلًا پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۲۱۹- اگر بعـد از نمـاز احتیـاط بفهمـد کسـری نمـازش به مقـدار نماز احتیاط بوده، مثلًا در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۲۰۲ – نماز احتیاط سوره و قنوت نـدارد، و بایـد نیت آن را به زبان نیاورنـد – و بنا بر احتیاط لازم – حمد را آهسته بخوانند، و احتیاط مستحب آن است که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۲۰۱ – نماز احتیاط سوره و قنوت نـدارد و بایـد آن را آهسـته بخوانند و نیّت آن را به زبان نیاورد؛ و احتیاط واجب آن است که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۲۰۳ – اگر پیش از خوانـدن نماز احتیاط بفهمـد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیسـت

نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۰۲ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی را که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند؛ و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۰۴ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده، بخواند، و برای سلام بیجا - بنا بر احتیاط لازم - دو سجده سهو بنماید، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۰۳ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده ی سهو بنماید؛ و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده - مثلاً پشت به قبله کرده - باید نماز را دوباره به جا آورد.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۰۵ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۰۴ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کمبود نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده -مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده - نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۰- اگر بعـد از خوانـدن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلًا در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید کسری نماز را به نماز متصل نموده و نماز را هم دوباره بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۲۱- اگر بعـد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلًا در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخوانـد، بعـد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلًا پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید دو رکعت کسری نمازش را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۰۶ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۰۵ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کمبود نماز کمتر از نماز احتیاط بوده - مثلاًـ در شـک بین دو و چهـار، دو رکعت نمـاز احتیاط بخوانـد، بعـد بفهمـد نماز را سه رکعت خوانـده - بایـد نماز را دوباره بخواند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۲۰۷ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخوانـد، بعـد بفهمـد نماز را دو رکعت خوانـده، چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می کنـد انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، بایـد نماز را دوباره بخوانـد، و اگر کاری که نماز را باطل می کنـد انجـام نـداده، احتیـاط لاـزم آن است که در این صورت نیز نمـازش را دوباره بخوانـد، و اکتفا به ضـمیمه کردن یک رکعت متصل به نماز نکند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۲۰۶ - اگر بعـد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کمبود نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاًـ در شـک بین سه و چهـار یـک رکعت نمـاز احتیاط بخوانـد، بعـد بفهمـد نماز را دو رکعت خوانـده، چنانچه بعـد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل میکنـد انجام نداده است، باید یک رکعت دیگر به عنوان نماز احتیاط به جا آورد؛ و به جای هر یـک از دو سـلام اضافه در اصل نماز و نماز احتیاط، دو سـجده سـهو به جا آورد؛ و اگر بعـد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل میکند انجام داده است، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۲- اگر بین دو و سه و چهار شک کنـد و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایسـتاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۲۳- اگر بین سه و چهار شک کنـد و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسـته یا یک رکعت ایسـتاده را می خوانـد، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۲۴- اگر بین دو و سه و چهـار شـک کنـد و موقعی که دو رکعت نمـاز احتیـاط ایسـتاده را می خوانـد پیش از رکوع رکعت دوم یـادش بیایـد که نمـاز را سه رکعت خوانـده، بایـد بنشـیند و نمـاز احتیـاط را یک رکعتی تمام کنـد و بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۲۲۵- اگر در بین نماز احتیاط بفهمـد کسـری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتوانـد نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا

آورد و بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخوانـد، مثلًا در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسـته را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۰۸ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایسـتاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۲۰۷ - اگر بین دو و سه و چهار شک کنـد و بعـد از خوانـدن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۲۰۹ - اگر بین سه و چهـار شـک کنـد، و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایسـتاده را می خوانـد یادش بیایـد که نماز را سه رکعت خوانـده، باید نماز احتیاط را رها کند، و چنانچه پیش از داخل شدن در رکوع یادش

آمده باشد، یک رکعت به طور متصل بخواند و نمازش صحیح است. و برای سلام زیادی - بنا بر احتیاط لازم - دو سجده سهو بنماید. و اما اگر پس از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و بنا بر احتیاط نمی تواند اکتفا به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۰۸ - اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند و نماز او صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۱۰ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، نظیر آنچه در مسأله گذشته گفته شد در اینجا جاری است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۰۹ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نمازش را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و برای سلام اضافه سجده ی سهو به جا آورد.

جای دو رکعت ایستاده حساب کند، به احتیاط واجب باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و نماز را هم دوباره به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۲۶- اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می کند

انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، احتیاط استحبابی آن است که نماز احتیاط را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند، اگر چه می تواند بنا بر انجام نماز احتیاط گذارد و بر همان اکتفا نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۲۷- اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلًا به جای یک رکعت

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۱۱ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، نظیر آنچه در مسأله (۱۲۰۹) گفته شد در اینجا می آید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۱۰ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کمبود نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کمبود نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا آورد؛ مثلاً در شک بین سه و چهار، اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کمبود نمازش را بخواند و دوباره خواندن نماز لازم نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۱۲ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده، و در کار دیگری وارد نشده است، و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می کند بجا آورده، یا در کار دیگری وارد شده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده - بنا بر احتیاط لازم - باید نماز را دوباره بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۱۱ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم - مثل روگرداندن از قبله - که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند؛ و اگر مشغول کار دیگری شده، یا کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، به شک خود اعتنا نکند.

دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود بنا بر احتیاط واجب، و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۲۸- موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلًا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۲۹- اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد ولی چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، بنا بر کمتر گذارد و احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را دوباره بخواند و بعد از آن اصل نماز را اعاده نماید.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۱۳ - اگر در نماز احتیاط بجای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره اصل نماز را بخواند. و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر در نماز احتیاط رکنی را اضافه کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۱۲ - اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۱۴ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد، و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۱۳ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد؛ و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شک خود اعتنا نکند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۱۵ - اگر در شماره رکعت های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را

باطـل می کنـد، بایـد بنا را بر کمتر بگـذارد، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کنـد، بایـد بنا را بر بیشتر بگـذارد، مثلاً موقعی که مشـغول خوانـدن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شـک نماز را باطل می کنـد، بایـد بنا بگـذارد که دو رکعت خوانـده، و اگر شک کنـد که یک رکعت خوانـده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۱۴ - اگر در شماره ی رکعت های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرفِ بیشترِ شک نماز را باطل می کنـد، بایـد بنا را بر کمتر بگـذارد؛ و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشـغول خوانـدن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کنـد که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شـک نمـاز را باطـل می کنـد، بایـد بنـا بگـذارد که دو رکعت خوانـده؛ و اگر شـک کنـد که یک رکعت خوانـده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسأله ۱۲۳۰- اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۳۱- اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۳۲- اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید، اگر چه واجب نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۲۳۳- اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۲۳۴- حکم گمان در رکعتهای نماز حکم یقین است، مثلًا اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده نباید نماز احتیاط بخواند، ولی اگر در غیر رکعتها گمان پیدا کند باید به احتیاط عمل نماید و دستور در هر موردی طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است.

(۹) - (۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۱۶ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۱۵ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو

ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۱۷ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء، یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۱۶ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزا یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۱۸ - اگر در نماز احتیاط، تشهّد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، سجده را قضا نماید، ولی قضای تشهد لازم نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۱۷ - اگر در نماز احتیاط، تشهّد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز آن را قضا نماید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۱۹ - اگر نماز احتیاط، و دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اوّل نماز احتیاط را بجا آورد، و همچنین است بنا بر - احتیاط واجب - اگر نماز احتیاط و قضای سجده بر او واجب شود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۱۸ - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهّد یا دو سجده ی سهو بر او واجب شود، باید اوّل نماز احتیاط را به جا آورد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۲۰ - حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، مثلاً اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده، بنا می گذارد که دو رکعت است، و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نماز احتیاط ندارد. و اما نسبت به افعال، گمان حکم شک را دارد، پس اگر گمان دارد رکوع کرده، در صورتی که داخل سجده نشده است باید آن را بجا آورد، و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید، و نمازش صحیح است.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۱۹ - حکم گمان در نماز، مثل حکم یقین است؛ مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند؛ و اگر گمان دارد رکوع کرده، نباید آن را به جا آورد؛ و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۳۵- حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلًا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود.

(۱)

(۲)

سجده سهو

سجده سهو

مسأله ۱۲۳۶- برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود به جا

آورد:

اول: آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم: آن که یک سجده را فراموش کند.

سوم: آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و در دو مورد هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو بنماید اول در جایی که نباید نماز را سلام دهد مثلًا در رکعت اول سهواً سلام بدهد دوم آنکه تشهد را فراموش کند.

(۳)

(۴)

ص: ۴۴۱

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۲۱ - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلًا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود، و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است، بر طبق گمان خود نماز را تمام می نماید.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۲۰ - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاًـ اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۲۲ - در دو مورد بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد: اوّل: آنکه تشهّد را فراموش کند. دوّم: آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از داخل شدن در سجده دوّم شک کند

که چهار رکعت خوانـده یا پنـج رکعت، یا شک کنـد که چهار رکعت خوانده یا شـش رکعت همچنان که در مورد چهارم از شک های صـحیح گذشت. و در سه مورد - بنا بر احتیاط واجب - سـجده سهو لازم است: اوّل: آنکه اجمالاً بداند که در نماز چیزی را اشـتباهاً کم یا زیاد کرده و نماز هم محکوم به صحت باشد. دوّم: آنکه در بین نماز، سهواً حرف بزند. سوّم: جایی که نبایـد سـلام نماز را بدهـد، مثلًا در رکعت اوّل سـهواً سـلام بدهد. و احتیاط مستحب آن است که اگر یک سـجده را فراموش کند، یا اینکه در جایی که باید بایستد مثلًا در موقع خواندن حمد و سوره اشتباهاً بنشیند، و در موقعی که باید بنشیند مثلًا موقع تشهّد، اشتباهاً بایستد، دو سجده سهو بجا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند، دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۲۱ - برای پنج چیز بعد از سـلام نماز، انسان باید دو سـجده ی سـهو به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد: اوّل: در بین نماز سـهواً حرف بزند. دوم: جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلًا در رکعت اوّل سهواً سـلام بدهد. سوم: یک سـجده را فراموش کند. چهارم: تشـهّد را فراموش کند. پنجم: در نماز چهار رکعتی بعد از سجده ی دوم شک کنـد که چهار رکعت خوانـده یا پنـج رکعت؛ و نیز اگر در جایی که بایـد بایسـتد - مثلًا موقع خوانـدن -حمـد و سوره اشـتباهاً بنشیند، یا در جایی که باید بنشیند - مثلًا موقع خواندن تشهّد - اشتباهاً بایستد، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده ی سـهو به جا آورد؛ بلکه برای هر چیزی که در نماز اشـتباهاً کم یا زیاد کند، احتیاط مسـتحّب آن است که دو سـجده ی سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۱۲۳۷- اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۳۸- برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلًا سهواً آخ یا آه بگوید، باید

سجده سهو نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۳۹- اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

(۵) - (۶)

ص: ۴۴۲

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۲۳ - اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند، باید - بنا بر احتیاط - دو سجده سهو بجا آورد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۲۲ - اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده ی سهو به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۲۴ - برای صدایی که از سرفه کردن پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر سهواً ناله بکند یا «آه» بکشد یا «آه» بگوید، باید - بنا بر احتیاط واجب - سجده سهو نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۲۳ - برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده ی سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده ی سهو نماید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۲۵ - اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۲۴ - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندنِ آن سجده ی سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۴۰- اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۴۱- اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۴۲- اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «السلام علینا و علی عباد اللَّه الصالحین» یا بگوید: «السلام علیکم و رحمه اللَّه و برکاته» باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید «السلام علیک أیها النبی و رحمه اللَّه و برکاته» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۲۴۳- اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است.

(۷)

(۸)

مسأله

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۲۶ - اگر در نماز سهواً مدّتی حرف بزند و همه آن ناشی از یک اشتباه باشد، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۲۵ - اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آن ها یک مرتبه حساب شود، دو سجده ی سهو بعد از سلام نماز کافی است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۲۷ - اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده

سهو بجا آورد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۲۶ - اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر و یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده ی سهو به جا آورد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۲۸ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «السَّلامُ عَلَینا وَعَلَی عِبادِ الله الصّالِحِینَ»، یا بگوید: «السَّلامُ عَلَیکمْ» اگرچه «وَرَحْمَهُ الله وَبَرَکاتُهُ» را نگفته باشد، باید - بنا بر احتیاط لازم - دو سجده سهو انجام دهد، ولی اگر اشتباهاً بگوید «السَّلامُ عَلَیك اَیها النَّبِی، وَرَحْمَهُ الله وَبَرَکاتُهُ» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد. ولی اگر دو حرف یا بیشتر از سلام را بگوید - بنا بر احتیاط واجب - باید دو سجده سهو انجام دهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۲۷ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «اَلسّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحِینَ» یا بگوید: «اَلسّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» باید دو سجده ی سهو بنماید؛ ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: «اَلسّلامُ عَلَیْکَ اَیّهَا النَبِی وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ»، احتیاط مستحب آناست که دو سجده ی سهو به جا آورد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۲۹ - اگر در جایی که نباید سلام دهد، اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۲۸ - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده ی سهو کافی است.

۱۲۴۴- اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۴۵- اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۴۶- اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۲۴۷- اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه لازم نیست به جا آورد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۲۴۸- کسی

که شک دارد مثلًا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۳۰ - اگر یک سجده یا تشهّد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد، و بعد از نماز - بنا بر احتیاط مستحب - برای ایستادن بیجا دو سجده سهو انجام دهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۲۹ - اگر یک سجده یا تشهّد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز بنابراحتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده ی سهو بنماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۳۱ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهّد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده را قضا نماید، و برای تشهّد دو سجده سهو بجا آورد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۳۰ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهّد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهّد را قضا کند و بعد از آن بنابر احتیاط واجب دو سجده ی سهو به جا آورد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۳۲ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده - و بنا بر احتیاط واجب - باید هر چه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۳۱ - اگر سجده ی سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد؛ و چنانچه سهواً به جا نیاورد هر وقت یادش آمد، باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۳۳ - اگر شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۳۲ - اگر شک دارد که سجده ی سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۳۴ - کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده انجام دهد کافی است.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۳۳ - کسی که شک دارد مثلاً دو سجده ی سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده انجام دهد کافی است.

مسأله ۱۲۴۹- اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

(۱)

(۲)

دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۵۰- دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ یا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ولی بهتر است بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ ایُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُه بعد باید بنشیند و دوباره

به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۳۵ – اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، و تدارک آن به سبب فاصله زیاد ممکن نباشد، یا بداند سهواً سه سجده کرده است، باید دو سجده سهو بجا آورد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۳۴ – اگر بداند یکی از دو سجده ی سهو را به جا نیاورده، باید دو سجده ی سهو به جا آورد؛ و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده ی سهو انجام دهد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۳۶ – دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را – بنا بر احتیاط لازم – بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و احتیاط مستحب آن است که در آن ذکر بگوید، و بهتر آن است که بگوید، «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ، السَّلامُ عَلَیکَ اَیهَا النَّبِی وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ» بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود، و ذکری را که گفته شد بگوید و بنشیند، و بعد از تشهّد بگوید: «السَّلامُ عَلَیکمْ» و اولی این است «وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ» را اضافه کند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۳۵ – دستور سجده ی سهو این است که بعد از سلام نماز، فوراً نیّت سجده ی سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ صلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وآلِهِ» یا «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ» ولی بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ ، اَلسّلامُ عَلَیْکَ اَیّهَا النَبِی وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ

بَرَکاتُهُ» بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهّد سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۵۱- سجده و تشهدی را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته

باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۵۲- اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلًا یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام یکِ آنها است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۵۳- اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند،

احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۳۷ - سجده ای را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن، و لباس، و رو به قبله بودن، و شرط های دیگر را داشته باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۳۶ - سجده و تشهّدی که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز - مانند پاک بودن بدن، لباس، رو به قبله بودن و شرط های دیگر - را داشته باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۳۸ - اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اوّل و یک سجده از رکعت دوّم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را بجا آورد، و احتیاط مستحب آن است که برای فراموشی هرکدام

دو سجده سهو بجا آورد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۳۷ - اگر سـجده یا تشهّد را چند دفعه فراموش کند - مثلاً یک سجده از رکعت اوّل و یـک سـجده از رکعت دوم را فراموش نمایـد - بایـد بعـد از نماز قضای هر دو را با سـجده های سـهوی که برای آن ها لازم است بهجا آورد؛ و لازم نیست معیّن کند که قضای کدام یک آن ها است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۳۹ - اگر یک سـجده و تشهّد را فراموش کند، باید برای تشهّد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد؛ ولی برای سجده فراموش شده لازم نیست، گر چه بهتر است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۳۸ - اگر یک سـجده و تشهد را در نماز فراموش کند، بنابر احتیاط واجب هر کدام را ابتـدا فراموش کرده است اول قضا نماید؛ و اگر نمیداند کدام یک را اول فراموش کرده، ترتیب لازم نیست و میتواند آن دو را به هر صورت انجام دهد.

مسأله ۱۲۵۴- اگر به خیال این که اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید. و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۵۵- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتّفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلًا پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و نمازش صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۵۶- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، باید قضای سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد چه کاری که نماز را باطل می کند کرده باشد یا نه. و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد، باید قضای تشهد را به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو

به جا آورد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۲۵۷- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۴۰ - اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید، لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۳۹ - اگر به خیال این که اوّل سجده را فراموش کرده، اوّل قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهّد، یادش بیاید که اوّل تشهّد را فراموش کرده است، لازم نیست آن دو را دوباره بر حسب ترتیب انجام دهد؛ به همین صورت است اگر به خیال آن که اول تشهد را فراموش کرده آن را ابتدا به جا آورد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۴۱ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده دوباره نماز را بخواند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۴۰ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده، یا تشهّد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود - مثلاً پشت به قبله کند - لازم نیست که بعد از قضای سجده و تشهّد دوباره نماز را بخواند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۴۲ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده را از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه منافی از قبیل حدث از او سر نزده باشد، باید آن را و آنچه بعد از آن است از تشهد و سلام انجام دهد، - و بنا بر احتیاط واجب - دو سجده سهو برای سلام بیجا بجا آورد.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۴۱ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله انجام نداده، بنابراحتیاط واجب باید به قصد این که وظیفه ی خود را انجام داده باشد، سجده ی فراموش شده و بعد از آن تشهّد و سلام و دو سجده ی سهو به جا آورد؛ و نیز اگر یادش بیاید که تشهّد رکعت آخر را فراموش کرده، احتیاطاً باید به قصد این که وظیفه ی خود را انجام داده باشد، تشهّد را بخواند و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو کند.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۴۳ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، - بنا بر احتیاط واجب - باید اوّل سجده را قضا کند، و بعد دو سجده سهو بجا آورد.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۴۲ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشّهد کاری کند که برای آن سجده ی سهو واجب می شود - مثل آن که سهواً حرف بزند - بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهّد را قضا کند و غیر از سجده ی سهوی که برای قضای سجده یا تشهّد لازم است، دو سجده ی سهو دیگر انجام دهد.

مسأله ۱۲۵۸- اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، به احتیاط واجب باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول به جا آورد اشکال ندارد، و باید یک بار سجده سهو نیز به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۵۹- اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۶۰- اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۲۶۱- کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۲۶۲- اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید، و اگر وقت نماز هم گذشته، بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

(۹) - (۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۴۴ - اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهّد را، باید سجده را قضا نماید، و دو سجده سهو بجا آورد، و احتیاط مستحب آن است که تشهّد را نیز قضا نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۴۳ - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهّد را باید هر دو راقضا کند و

هرکدام را اوّل به جا آورد، اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۴۵ - اگر شک دارد که سجده یا تشهّد را فراموش کرده، یا نه، واجب نیست قضا یا سجده سهو نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۴۴ - اگر شک دارد که سجده یا تشهّد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۴۶ - اگر بداند سجده را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و بجا آورده یا نه، احتیاط مستحب آن است که آن را قضا نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۴۵ - اگر بداند سجده یا تشهّد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۴۷ - کسی که باید سجده را قضا نماید، اگر برای کاری سجده سهو بر او واجب شود، باید - بنا بر احتیاط واجب - بعد از نماز، اوّل سجده را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۴۶ - کسی که باید سجده یا تشهّد را قضا کند، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، بنابر احتیاط واجب بعد از نماز سجده یا تشهّد را قضا کند، بعد سجده ی سهو را به جا آورد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۴۸ - اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده را قضا نماید، بلکه اگر وقت نماز هم گذشته باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید آن را قضا کند.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۴۷ - اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهّد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهّد را قضا کند و اگر وقت نماز گذشته قضای آن مستحب است.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

مسأله ۱۲۶۳- هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۶۴- اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند اگر آن جزء رکن نباشد نمازش صحیح است اگر جاهل قاصر باشد، و الّا به احتیاط واجب، نماز باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۶۵- اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۴۹ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگرچه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۴۸ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگرچه یک حرف آن باشد نماز باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۵۰ - اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از واجبات رکنی نماز را کم کند، نماز باطل است. و اما کم کردن واجب غیر رکنی از جاهل قاصر - مانند کسی که به گفته شخصی موثقی یا رساله معتبری اعتماد کرده و بعداً خطای او، یا رساله معلوم شده است - نماز را باطل نمی کند. و چنانچه به واسطه ندانستن مسأله - هرچند از روی تقصیر - حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر، و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۴۹ - اگر به واسطه ی ندانستن مسأله از روی تقصیر {یعنی در فراگیری مسائل شرعی مورد ابتلا وتاهی کرده باشد. } چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، بنابر احتیاط واجب نماز باطل است؛ ولی چنانچه به

واسطه ی ندانستن مسأله حمد و سوره ی نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره ی نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۵۱ - اگر در بین نماز یا بعد از آن بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را دوباره با وضو یا غسل بخواند؛ و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۵۰ - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند؛ و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد، و اگر وقت گذشته، قضا کند.

مسأله ۱۲۶۶- اگر بعد از

رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۶۷- اگر پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۶۸- اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۲۶۹- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۵۲ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد، و برخیزد و حمد و سوره، یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز - بنا بر احتیاط مستحب - برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۵۱ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نمازش باطل است؛ و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۵۳ - اگر پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت

آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد، و دوباره تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۵۲ - اگر پیش از گفتن: «اَلسّلامُ عَلَیْنا» و یا «اَلسّلامُ عَلَیْکُمْ» یادش بیاید که دو سجده ی رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۵۴ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۵۳ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلًا پشت به قبله کرده نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده باید فوراً مقداری که فراموش کرده به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۷۰- هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلًا پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده نمازش باطل است، ولی اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، یادش بیاید باید برگردد و دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و تشهد و سلام را دوباره بعد از آن بگوید و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته به جا آورد و نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که اصل نماز را بعد از آن اعاده نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۷۱- اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۵۵ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است. و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد، و برای سلام زیادی - بنا بر احتیاط لازم - دو سجده سهو انجام دهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۵۴ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می کند - مثلاً پشت به قبله کرده - نمازش باطل است؛ و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد. و بنابر احتیاط برای سلام اضافه دو سجده ی سهو انجام دهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۵۶ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید، و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد، - و بنا بر احتیاط واجب - دو سجده سهو برای سلامی که اوّل گفته است انجام دهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۵۵ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند - مثلاً پشت به قبله کند - و بعد یادش بیاید که دو سجده ی آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است؛ و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و بنابر احتیاط واجب دو سجده ی سهو برای سلامی که اوّل گفته است به جا آورد.

به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(۱)

(۲)

نماز مسافر

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

(۳)

(۴)

شرط اول

شرط اول آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۲۷۲- کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. بنا بر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(۷)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۵۷ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید. و اگر بفهمد پشت به قبله خوانده یا با انحراف ۹۰ درجه یا بیشتر بوده است، چنانچه وقت نگذشته باشد باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته باشد، چنانچه مردّد بوده، یا جاهل به حکم بوده، قضا لازم است، وگرنه قضا لازم نیست. و اگر بفهمد انحراف کمتر از «۹۰» درجه بوده است، پس اگر در انحراف از قبله معذور نبوده، مثل اینکه در جستجوی طرف قبله یا در ندانستن مسأله کوتاهی کرده باید، - بنا بر احتیاط - نماز را دوباره بخواند، چه در وقت باشد چه خارج وقت، و اگر معذور بوده لازم نیست دوباره بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۵۶ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده است، باید آن را دوباره بخواند؛ و اگر

وقت گذشته است، قضا کند. مسأله ۱۲۵۷ - اگر بفهمد نماز را پشت به قبله یا به طرف راست و یا چپ قبله به جا آورده است، اگر در وقت خواندن نماز درباره قبله تحقیق کرده و جهتی را برای خود تشخیص داده باشد و بعد از نماز بفهمد که در تشخیص قبله اشتباه نموده است، چنانچه انحراف او از قبله کمتر از نود درجه باشد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند، اگر چه احوط است - چه در وقت باشد و چه خارج وقت - آن را دوباره بخواند و اگر انحراف از قبله بیش از نود درجه باشد، بنابر احتیاط واجب اگر وقت نماز باقی است نماز را دوباره بخواند، ولی اگر وقت گذشته است قضا لازم نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسافر باید نماز ظهر، عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

۵- (آیت الله سیستانی) شرط اوّل: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی (۴۴ کیلومتر تقریباً) نباشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) شرط اوّل: سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی تقریباً ۴۴ کیلومتر نباشد؛ و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۵۸ - کسی که رفتن و برگشتن او مجموعاً هشت فرسخ است، خواه رفتن یا برگشتنش کمتر از چهار فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند، بنابراین اگر رفتن سه فرسخ، و برگشتن پنج فرسخ، یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته - یعنی دو رکعتی - بخواند.

مسأله ۱۲۷۳- اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواهد برگردد یا غیر آن روز و شب.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۷۴- اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۷۵- اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۵۹ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، اگرچه روزی که می رود همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی بهتر آن است که در این صورت احتیاط کرده تمام نیز بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۵۸ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و روزه خود را افطار کند، چه همان روز و یا همان شب از سفر برگردد و یا بعد آن، مانند آن که امروز برود و فردا برگردد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۶۰ - اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند، و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن لازم نیست، و باید نمازش را تمام بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۵۹ - اگر سفر انسان مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد و یا نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر شک کند سفر او هشت فرسخ است یا نه، مادام که اطمینان از مقدار مسافت هشت فرسخ پیدا نکرده، یا شرعاً برای او ثابت نشده است، مانند آن که دو نفر عادل شهادت دهند - اگرچه از گفته ی آنان اطمینان حاصل نشود - باید به وظیفه غیر مسافر عمل کند و نماز را تمام بخواند و روزه را بگیرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۶۱ - اگر یک عادل، یا شخص موثّقی، خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، و انسان

به گفته او اطمینان پیدا کند، باید نماز را شکسته بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۶۰ - اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، چنانچه از گفته ی او اطمینان حاصل شود، باید نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد.

مسأله ۱۲۷۶- کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۷۷- کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه

کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از تمام خواندن نماز، فهمید سفرش هشت فرسخ بوده، بنا بر اقوی باید نماز را دوباره شکسته اعاده نماید، و در صورتی که وقت گذشته باشد، باید بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره قضا نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۷۸- اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۲۷۹- اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۶۲ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۶۱ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و

بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۶۳ - کسی که یقین دارد سفری که می خواهد برود هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد. ولی اگر وقت گذشته لازم نیست قضا نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۶۲ - کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد؛ ولی اگر وقت گذشته قضای نماز واجب نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۶۴ - اگر بین دو محلّی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت وآمد کند، اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۶۳ - اگر بین دو محلی که فاصله ی آن ها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۶۵ - اگر محلّی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ، و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، تمام بخواند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۶۴ - اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آن جا برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۰- اگر شـهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شـهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

(۱)

(۲)

شرط دوم

شرط دوم آن که از اول مسافرت قصـد هشت فرسـخ را داشـته باشـد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسـیدن به آن جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشـته، بایـد نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۲۶۶ – ابتـدای هشت فرسـخ را بایـد از جایی حساب کند که شـخص پس از گذشت از آنجا مسافر محسوب می شود، و آنجا غالباً آخر شـهر است. ولی در بعضـی از شـهرهای بسیار بزرگ ممکن است آخر محله باشد و انتهای آن آخرین مقصد باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۲۶۵ – اگر شـهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شـهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

۳- (آیت الله سیسـتانی) شـرط دوّم: آنکه از اوّل مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، یعنی بداند که هشت فرسخ راه را می پیماید، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسـیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقـداری که آمـده هشت فرسخ شود، چون از اوّل قصـد هشت فرسـخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا مثلاً مسافتی برود که با برگشتن هشت فرسخ می شود، باید نماز را شکسته بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) شـرط دوم: از اوّل مسـافرت قصـد هشت فرسـخ را داشـته باشـد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسـخ است مسافرت کنـد و بعـد از رسـیدن به آن جا قصـد کنـد جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اوّل قصـد هشت فرسـخ را نداشـته، بایـد نمـاز را تمام بخوانـد؛ ولی اگر بخواهـد از آن جا هشت فرسـخ برود، یا چهار فرسـخ برود و همان روز یا شب و یا بعـد آن، به وطنش یا به جایی که می خواهـد ده روز بمانـد برگردد، باید نماز را شکسـته بخواند.

مسأله ۱۲۸۱- کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلًا برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۸۲- مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلًا قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۸۳- کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید

نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۶۷ - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند، و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که مسافتی برود که با برگشتن هشت فرسخ می شود، باید نماز را شکسته بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۶۶ - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و همان روز یا شب و یا بعد آن برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود،

باید نماز را شکسته بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۶۸ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود، و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۶۷ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۶۹ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به حدّ ترخّص (که معنایش در مسأله (۱۳۰۴) خواهد آمد) برسد باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود، احتیاط لازم آن است که نمازش را هم تمام، و هم شکسته بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۶۸ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۴- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۸۵- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۸۶- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۷۰ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است، مانند زن و فرزند و نوکر و زندانی، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، و اگر نداند، نماز را تمام بجا آورد، و پرسیدن لازم نیست گر چه بهتر است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۶۹ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است - مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند - چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر نداند نماز او تمام است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۷۱ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۷۰ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۷۲ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر اطمینان ندارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا شده و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر اطمینان دارد، باید نماز را شکسته بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۷۱ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط سوم

شرط سوم آن که در بین راه از قصد خود بر نگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۸۷- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۸۸- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم

داشته باشد که برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۲۸۹- اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) شرط سوّم: آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود، و مسافتی که رفته با برگشت از هشت فرسخ کمتر است، باید نماز را تمام بخواند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) شرط سوم: در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۷۳ - اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می شود، از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید

نماز را تمام بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۷۲ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۷۴ - اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می شود، از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه بخواهد کمتر از دَه روز در آنجا بماند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۷۳ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر همان روز یا همان شب برنگردد و بخواهد کمتر از ده روز در آن جا بماند، به اندازه ی ممکن احتیاط را مراعات کند و نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۷۵ - اگر برای سفر هشت فرسخی به طرف محلی حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اوّلی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۷۴ - اگر برای رفتن به محلی که مسافت آن هشت فرسخ است، حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اوّلی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد،

مردد شود که بقیه راه را برود یـا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعـد تصـمیم بگیرد که بقیه راه را برود، بایـد تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۹۱- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعـد تصـمیم بگیرد که هشت فرسـخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد تا آخر مسافرت باید نماز را شکسـته بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۹۲- اگر پیش از آن کـه بـه هشـت فرسـخ برسـد، مردد شـود کـه بقیه راه را برود یـا نه، و در مـوقعی که مردد اسـت مقداری راه برود و بعد تصـمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سـفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۲۷۶ - اگر پیش از آنکه هشت فرسـخ را طی کنـد مردّد شود که بقیه راه را برود یـا نه، و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۷۵ - اگر پیش از آن که به هشت فرسـخ برسد، مردد شود که بقّیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است، راه نرود و بعد تصـمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه مسافتی که پیموده است چهار فرسخ باشد، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۱۲۷۷ - اگر پیش از آنکـه بـه هشت فرسـخ برسـد، مردّد شـود که بقیه راه را برود یـا نه، و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصـمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، و یا تا جایی برود که رفت و برگشت اش هشت فرسخ شود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۷۶ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقّیه ی راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است، مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

شـدن و راهی که بعـد از آن می رود روی هم هشت فرسـخ باشد، بنا بر احتیاط نماز را هم شکسـته و هم تمام بخواند، اگر چه جمع واجب نیست و نماز شکسته است.

(۱)

(۲)

شرط چهارم

شرط چهارم آنکه نخواهـد پیش از رسـیدن به هشت فرسـخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند پس کسـی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۹۳- کسـی که نمی داند پیش از رسـیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را

تمام بخواند.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۱۲۷۸ - اگر پیش از آنکـه بـه هشت فرسـخ برسـد، مردّد شـود که بقیه راه را برود یـا نه، و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصـمیم بگیرد که بقیه راه را برود. چنانچه مجموع مسافت رفت و برگشت منهای مسافتی که با تردید پیموده است کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر کمتر نیست نمازش شکسته است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۷۷ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقّیه ی راه را برود یا نه و در مـوقعی کـه مردد اسـت، مقـداری راه برود و بعـد تصـمیم بگیرد کـه بقّیـه ی راه را برود، چنـانچه باقیمانـده ی سـفر او به اندازهای باشد که مجموع رفت و برگشت - منهای مسافتی که با تردید پیموده است - کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخوانـد؛ ولی اگر راهی که پیش از مردد شـدن و راهی که بعـد از آن می رود، روی هم هشت فرسـخ باشـد، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه احوط جمع بین نماز شکسته و تمام است.

۳- (آیت الله سیسـتانی) شـرط چهـارم: آنکه نخواهـد پیش از رسـیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگـذرد و در آنجا توقف کنـد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بمانـد، پس کسـی که می خواهـد پیش از رسـیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کنـد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند، و اگر می خواهد از وطن بدون توقف بگذرد باید احتیاطاً هم

شکسته بخواند وهم تمام.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) شرط چهارم: نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۷۹ - کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی قصد اقامت می نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۷۸ - کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۴- کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(۱)

(۲)

شرط پنجم

شرط پنجم آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۸۰ - کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردّد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هرچند با برگشتن هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۷۹ - کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند؛ و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر باقیمانده ی راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و همان روز یا شب و یا فردای آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) شرط پنجم: آنکه برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرری - که موجب مرگ یا نقص عضو است - داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) شرط پنجم: برای کار حرام سفر نکند، اگر برای کار حرامی - مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند؛ و همچنین اگر خودِ سفر حرام باشد - مثل آن که سفر برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه ی

شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد - ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

مسأله ۱۲۹۵- سفری که اسباب اذیت پدر

و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۹۶- کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلًا غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۲۹۷- اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم

شکسته و هم تمام بخواند.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۸۱ - سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت - ناشی از شفقت - پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۸۰ - سفری که اسباب اذیّت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۸۲ - کسی که سفر او حرام نیست، و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگرچه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۸۱- شخصی که سفر او حرام نیست و برای کارِ حرام هم سفر نمی کند، اگرچه در سفر معصیتی انجام دهد - مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد - باید نماز را شکسته بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۸۳ - اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، چه غرض دیگری در سفر داشته یا نه، نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه

در سـفر نتوانـد بـدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر سـفرش برای کار دیگری است اگرچه در سفر ترک واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

۶- (آیت الله علـوی بروجردی) مسأله ۱۲۸۲ - اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کنـد مسافرت نمایـد، نمازش تمام است، پس کسـی که بـدهکار است، اگر بتوانـد بـدهی خود را بدهـد و طلب کار هم مطالبه کنـد، چنانچه در سـفر نتواند بـدهی خود را بدهـد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسـافرت کنـد، بایـد نماز را تمام بخوانـد؛ ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۸- اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، نمازش شکسته است ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۲۹۹- کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند. و اگر ناچار باشد یا مثلًا برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۰۰- اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۳۰۱- اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم

تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۸۴ - اگر در سفر حیوان سواری او، یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد و برای فرار از مالک مسافرت کرده باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۸۳ - اگر سفر او سفرِ حرام نباشد، ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را شکسته بخواند و بنابر احتیاط مستحب تمام هم بخواند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۸۵ - کسی که به تبع ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد، یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته

است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۸۴ - کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۸۶ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حرام نیست، و باید نماز را شکسته بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۸۵ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۸۷ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود گر چه حرام نیست، ولی نمازش در حال رفتن تمام است و در برگشتن قصر است در صورتی که به حد مسافت باشد. و اگر رفتن برای شکار نباشد، و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است، و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود اگرچه در این صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۸۶ - اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیّه ی معاش به شکار رود، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۲- کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر توبه نکرده، و چیزی هم که بازگشت را از جزئیت سفر معصیت خارج کند حادث نشده باشد باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۰۳- کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۰۴- کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

(۵)

(۶)

شرط ششم

شرط ششم آن که از

صحرانشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند

ص: ۴۶۴

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۸۸ - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد اگر برگشتن به تنهائی هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، و احتیاط مستحب آن است که در صورتی که توبه نکرده، هم شکسته و هم تمام بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۸۷ - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر بر می گردد، اگر توبه کرده باید نماز را در حال بازگشت شکسته بخواند؛ و اگر توبه نکرده، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۸۹ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، خواه

باقیمانده راه به تنهائی یا مجموع رفت و برگشت از آنجا هشت فرسخ باشد یا نه، باید نماز را شکسته بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۸۸ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده ی راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و همان روز یا شب آن و یا فردای آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۹۰ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۸۹ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقّیه ی راه را برای معصیت برود، اگر مسافتی که طی کرده به مقدار هشت فرسخ باشد، نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است؛ و اگر از مقدار مسافت شرعی کمتر باشد، بنابر احتیاط واجب باید آنها را دوباره تمام بخواند.

و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند، و صحرانشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۰۵- اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۰۶- اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

(۵)

(۶)

شرط هفتم

شرط هفتم آن که شغل او مسافرت نباشد، بنا بر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) شرط ششم: آنکه از کسانی نباشد که خانه شان همراه خودشان است، مانند صحرانشین هایی که در بیابان ها گردش می کنند، و هر جا آب و خوراک برای خود و چهارپایانشان پیدا کنند می مانند، و بعد از چندی به جای دیگری می روند، پس این گونه افراد در این مسافرت ها باید نماز را تمام بخوانند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) شرط ششم: از صحرانشین هایی نباشد که در بیابان ها گردش می کنند و هرجا که آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند، می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند؛ و صحرانشین ها در این مسافرت

ها باید نماز را تمام بخوانند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۹۱ - اگر صحرانشین مثلاً برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، چنانچه با بنه و دستگاه باشد که صدق کند خانه اش همراهش می باشد، نماز را تمام بخواند، و الّا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۹۰ - اگر یکی از صحرانشین ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد نماز او شکسته است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۹۲ - اگر صحرانشین مثلاً برای زیارت یا حج، یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، اگر صدق عنوان خانه به دوش بر آن در این سفر نکند باید نماز را شکسته بخواند، و اگر صدق کند، نمازش تمام است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۹۱ - اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند این ها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

۷- (آیت الله سیستانی) شرط هفتم: آنکه «کثیر السفر» نباشد، و اما کسی که کارش متوقف بر سفر است مانند راننده و کشتیبان، و پستچی و چوپان، یا کسی که زیاد سفر می کند هرچند کار او متوقف بر آن نباشد، مانند کسی که سه روز در هفته در مسافرت باشد هرچند برای تفریح یا سیاحت باشد، این گونه افراد باید نماز را تمام بخوانند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) شرط هفتم: شغل او مسافرت نباشد، بنابر این شتردار، راننده، چوبدار، کشتیبان و مانند این ها اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اوّل باید نماز را تمام بخوانند، ولی در سفر اوّل اگرچه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۳۰۷- کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلًا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلًا شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز

را تمام بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۰۸- حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکّه مسافرت می کند. چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۰۹- کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(۵)

مسأله ۱۳۱۰- کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(۶) - (۷)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۹۳ - کسی که شغلش در مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلاًـ برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، مگر آنکه عرفاً او را «کثیر السفر» بگویند، مانند کسی که دائماً سه روز در هفته مسافر است. ولی اگر مثلاً راننده اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند، در هر حال باید نماز را تمام بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۹۲ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری - مثلاً برای زیارت یا حج - مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر مثلاً شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۹۴ - حمله دار (کسی که برای رساندن حاجی ها به مکه مسافرت می کند) چنانچه شغلش مسافرت باشد باید نماز را تمام بخواند، و اگر شغلش مسافرت نباشد و فقط در ایام حج برای حمله داری سفر می کند، چنانچه مدت سفر او کم باشد مثلاً دو سه هفته، نماز او شکسته است، و اگر زیاد باشد مانند سه ماه، نماز او تمام است، و اگر شک داشته باشد که کثیر السفر بر او صدق می کند، یا نه، احتیاطاً جمع کند بین قصر و تمام.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۹۳ - حمله دار {یعنی کسی که برای رساندن حاجی ها به مکه مسافرت می کند.} چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۹۴ - کسی که شغل او حمله داری است و حاجی ها را از راه دور به مکه میبرد، اگر مانند بعضی از متصدیان امور حج سه یا چهار ماه از سال و یا بیشتر را به این کار میپردازد، نماز او تمام است؛ و چنانچه این شغل را فقط در ایام حج دارد و سه یا چهار هفته و یا قدری بیشتر و کمتر را به این کار می پردازد، نماز او شکسته است.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۹۶ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده ای که فقط در تابستان، یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۹۵ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است - مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد - باید در سفر نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۱- راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۱۲- کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۱۳- کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، باید نماز را شکسته بخواند. چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا نداشته باشد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۹۷ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت وآمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۹۶ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر مردم بگویند شغل او مسافرت است، در صورتی که سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را تمام بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۹۸ - کسی که شغلش مسافرت است، چه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند و از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته باشد، یا بدون قصد بماند، باید در همان سفر اوّلی که بعد از ده روز می رود، نماز را تمام بخواند، و همچنین است اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد، یا بدون قصد بماند. ولی در خصوص چاروادار، یا راننده ای که اتومبیلش را کرایه می دهد، اگر چنین باشد احتیاط مستحب آن است که در سفر اوّلی که بعد از ده روز می رود، هم شکسته بخواند و هم تمام.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۹۷ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند - چه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند - باید در سفر اوّلی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته

بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۹۸ - کسی که شغلش مسافرت است، چه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند و از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته باشد، یا بدون قصد بماند، باید در همان سفر اوّلی که بعد از ده روز می رود، نماز را تمام بخواند، و همچنین است اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد، یا بدون قصد بماند. ولی در خصوص چاروادار، یا راننده ای که اتومبیلش را کرایه می دهد، اگر چنین باشد احتیاط مستحب آن است که در سفر اوّلی که بعد از ده روز می رود، هم شکسته بخواند و هم تمام.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۹۸ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر از اوّل قصد ماندن ده روز را نداشته، باید در سفر اوّل تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم بخواند.

مسأله ۱۳۱۴- کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز

مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(۱)

مسأله ۱۳۱۵- کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

(۲)

(۳)

مسأله ۱۳۱۶- کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلًا در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند.

(۴)

(۵)

مسأله ۱۳۱۷- کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد باید در مسافرت نماز را

شکسته بخواند.

(۶)

(۷)

==========

(۸)

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۲۹۹ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۰۱ - کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، نماز را تمام بخواند.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۰۰ - کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۰۲ - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در روستایی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت های پی درپی می کند، باید نماز را شکسته بخواند مگر آنکه کثیر السفر باشد که در مسأله (۱۲۹۵) معیار آن گذشت.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۰۱ - اگر شخصی شغل او به گونه ای است که باید هفته ای یک مرتبه یا بیشتر برای آن به محلی سفر کند، مثل آن که بعضی از روزهای هفته یا بیشتر روزهای هفته را برای تحصیل، تدریس، تجارت و امثال آن به شهر دیگری برود، چنانچه این کار توأم با سفر از نظر عرف شغل او محسوب شود، باید نماز را تمام بخواند.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۰۳ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر عنوانی که موجب تمام شدن نماز است، مانند کثیر السفر، یا خانه به دوش، بر او صدق نکند باید در مسافرت خود نماز را شکسته بخواند.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۰۲ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد یا کار توأم با سفر از نظر عرف شغل او محسوب نشود، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

۸- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۲۹۵ - در صدق عنوان راننده و مانند آن، معتبر است که تصمیم بر ادامه رانندگی داشته باشد، و زمان استراحتش بیش از مقدار معمول رانندگان طولانی نباشد، پس کسی که مثلاً در هفته یک روز سفر می رود، راننده بر او صدق نمی کند، و اما عنوان «کثیر السفر» بر کسی صدق می کند که حداقل ده بار در ماه، و در ده روز آن سفر برود، یا ده روز در حال سفر باشد هرچند در ضمن دو یا سه سفر، با این شرط که تصمیم بر ادامه داشته باشد به مدت شش ماه در یک سال، و یا سه ماه در چند سال را داشته باشد، و در این صورت نماز او در همه مسافرت ها هرچند غیر سفرهای متکرر او باشد تمام است. البته در دو هفته اوّل بین نماز شکسته و تمام احتیاطاً جمع نماید. و اگر عدد و یا روزهای مسافرت او در ماه هشت یا نه باشد - بنا بر احتیاط واجب - در همه سفرها باید هم شکسته بخواند و هم تمام، و اگر کمتر از این باشد نماز شکسته است. مسأله ۱۲۹۹ - کسی که شغلش مسافرت است شرط نیست که سه بار مسافرت کند تا نمازش تمام باشد، بلکه همین که عنوان راننده و مانند آن بر او منطبق شود هرچند در اولین سفر باشد، نمازش تمام است. مسأله ۱۳۰۰ - کسانی چون چاروادار، و راننده که شغل آنها مسافرت است، در صورتی که مسافرت بیش از مقدار معمول بر آنها موجب مشقت و خستگی شود، باید نماز را شکسته بجا آورد.

شرط هشتم

شرط هشتم

ص: ۴۶۹

آن که به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آن جا بماند، بقدری دور شود که دیوار شـهر را نبینـد و صدای اذان آن را نشـنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شـنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست بقـدری دور شود که مناره ها و گنبـدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوارها کاملًا معلوم نباشد کافی است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۱۸- کسـی که به سـفر می رود اگر به جـایی برسـد که اذان را نشـنود ولی دیوار شـهر را ببینـد، یا دیوارها را نبینـد و صدای اذان را بشنود چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

(۳)

۱- (آیت الله سیستانی) شـرط هشـتم: آنکه اگر از وطن حرکت می کند به حدّ ترخّص برسد، و اما در غیر وطن، حدّ ترخّص اثری نـدارد، و همین که از محـل اقـامت خارج شود، نمازش قصـر است. مسأله ۱۳۰۴ – حـدّ ترخّص جایی است که اهل شـهر حتی آنها که در خارج شهر و توابع آن هستند مسافر را نتوانند ببیند، و نشانه آن این است که او اهل شهر را نتواند ببیند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) شـرط هشـتم: به حـدّ ترخّص برسـد، یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آن جا بمانـد، به قـدری دور شود که دیوار شـهر را نبینـد و صدای اذان آن را نشـنود و یا عرفاً بگویند: از شـهر خارج شده است؛ ولی بایـد در هوا غبار یا چیز دیگری نباشـد که از دیـدن دیوار و شـنیدن اذان جلوگیری کنـد و لازم نیست، به قـدری دور شود که مناره ها و گنبـدها را نبینـد یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً معلوم نباشد کافی است؛ و در شـهرهایی که دارای حومه زیاد است یا به یکدیگر متصل است، اگر در مسیر خروج به جایی برسد که از نظر عموم، خارج از محدوده ی شهر باشد، برای او حد ترخص محسوب میشود.
۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۰۳ – کسـی که به سفر می رود، اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببینـد، یـا دیوارها را نبینـد ولی صـدای اذان را بشـنود، چنانچه بخواهـد در آن جا نماز بخوانـد، بنابر احتیاط واجب بایـد هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹- مسافری که به وطنش بر می گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذانش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد، یا نماز را هم شکسته و هم

تمام بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۲۰- هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۲۱- اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

(۵)

مسأله ۱۳۲۲- اگر بقدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگری، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۰۵ - مسافری که به وطنش برمی گردد، تا وقتی که داخل وطنش نشده باید نماز را قصر بخواند، و همچنین مسافری که می خواهد دَه روز در محلی بماند مادامی که به آن محل نرسیده، نمازش قصر است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۰۴ - مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود و یا به جایی برسد که عرفاً بگویند داخل شهر شده است، باید نماز را تمام بخواند؛ و نیز مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آن جا را ببیند و صدای اذانش را بشنود و یا به جایی برسد که عرفاً داخل شهر شده باشد،

باید نماز را تمام بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۰۶ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند، کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۰۵ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آن جا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه ی معمول را بنماید.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۰۶ - اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آن جا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۰۷ - اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۳- اگر بقدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولًا در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسته

بخواند.

(۱)

مسأله ۱۳۲۴- اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولًا در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

(۲)

مسأله ۱۳۲۵- اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۲۶- اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد تَرَخُّصْ یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را

تمام بخواند. و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند. و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می کند باید یا آن جا نماز نخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۳۲۷- مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۰۸ - اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً

در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۰۹ - اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۱۰ - اگر چشم او غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط اهل شهر را نبیند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۱۰ - در محلی که چشم معمولی و متعارف دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط و متعارف صدای اذان را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اما دیدن غیر متعارف مانند چشمدهای بسیار قوی و دیدن با دوربین و یا شنیدن با گوش غیر متعارف و یا صدای اذانی که از بلندگوهای بسیار قوی پخش میشود، ملاک تشخیص حد ترخص نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۱۱ - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۱۱ - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حدّ ترخص { یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند.}رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛ و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حدّ ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۱۲ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، اگر در آن توقف کند باید نماز را تمام بخواند، وگرنه احتیاط لازم آن است که بین قصر و تمام جمع نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۱۲ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۸- مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای

اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۲۹- محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آن جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۳۰- اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای

دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

(۵)

مسأله ۱۳۳۱- تا انسان قصد ماندن همیشگی در جایی که غیر وطن اصلی خودش است نداشته باشد وطن او حساب نمی شود مگر آن که بدون قصد ماندن، آن قدر بماند که مردم بگویند اینجا

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۱۳ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش می رسد و در آنجا توقف می کند، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا مثلاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حدّ ترخّص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۱۳ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب و یا فردای آن برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۱۴ - محلی را که انسان برای اقامت دائمی و زندگی خود اختیار کرده، وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۱۴ - محلی را که انسان برای اقامت خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آن جا به

دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۱۵ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلی اش نیست مدّت زمانی کوتاه بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

وطن اوست.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۳۲- کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلًا شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو وطن او است. و اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، اشکال دارد، و باید احتیاط مراعات شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۳۳- در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نه.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۳۳۴- اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای

خود اختیار نکرده باشد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۳۳۵- مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند،

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۱۶ - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، هرچند قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، اگر طوری باشد که عرف او را در آنجا مسافر نمی گویند، به طوری که اگر موقتاً ده روز یا بیشتر جای دیگری را محل زندگی خود قرار دهد، باز هم محل زندگی اش را جای اوّل می گویند، آنجا برای او حکم وطن را دارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۱۵ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلی او نیست، مدتی بماند و بعد به جای

دیگر برود، اگر آنجا را محل زندگی خود قرار دهد و مانند کسی که آنجا وطن او هست عمل کند، هر چند نخواهد برای همیشه آن جا بماند، آن محل شرعاً وطن او محسوب میشود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۱۷ - کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری، و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو محل، وطن اوست. و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۱۶ - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، مثل کسی که آن جا وطن اوست در آن جا زندگی می کند، اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا بر می گردد، اگرچه قصد نداشته باشد که همیشه در آن جا بماند، وطن او حساب می شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۱۸ - بعضی از فقهاء گفته اند: کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است اگر شش ماه متصل با قصد اقامت در آنجا بماند، تا وقتی که آن منزل مال اوست، آن محل حکم وطن او را دارد، پس هر وقت در مسافرت به آنجا برسد باید نماز را تمام بخواند، ولی این حکم ثابت نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۱۷ - کسی که یک محل یا چند محل را به عنوان محل سکونت و یا شغل خود هر چند دائمی نباشد انتخاب کند، در صورتی که در آن محل مسافر محسوب نشود، آنجا حکم وطن او را دارد و باید نماز را تمام بخواند؛ و اقامت شش ماه و یا داشتن ملک موضوعیت ندارد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۱۹ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۱۸ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن جا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۳۶- مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلًا قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۳۷- مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک جا بماند پس اگر بخواهد مثلًا ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۳۳۸- مسافری که می خواهد ده روز در

محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود، چنانچه جایی که می خواهد برود خطه ی سور بلد اقامت یا از بساتین و مزارع و باغات اطراف آن باشد به مقداری که رفتن به آنجا منافی با صدق اقامت در بلد نباشد باید در تمام ده روز نماز را تمام بخواند. ولی چنانچه بخواهد تا کمتر از چهار فرسخ برود، چنانچه در نیّت او باشد، که در بین ده روز فقط یک مرتبه برود و بیش از دو ساعت رفتن و برگشتن را طول ندهد، در همه ده روز باید نمازش را تمام بخواند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۲۰ - مسافری که قصد دارد ده روز پشت سرهم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۱۹ - مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، باید نماز را در آن محل تمام بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۲۱ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اوّل یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند که از طلوع فجر روز اوّل تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اوّل تا ظهر روز یازدهم بماند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۲۰ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اوّل یا شب یازدهم را داشته باشد، همین که قصد کند از اوّل آفتاب روز اوّل تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر مثلاًـ قصدش این باشد از ظهر روز اوّل تا ظهر روز یازدهم بماند، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۲۲ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه، یا در تهران و کرج بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۲۱ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۲۳ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اوّل، قصد داشته باشد که در بین ده روز، به اطراف آنجا که عرفاً جای دیگر به حساب می آید و فاصله آن از چهار فرسخ کمتر است برود، اگر مدّت رفتن و آمدنش به اندازه ای باشد که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد، نماز را تمام بخواند، و چنانچه منافات داشته باشد، نماز را شکسته بجا آورد، مثلاً اگر از اوّل قصد داشته باشد که تمام یک روز، یا تمام یک شب از آنجا خارج شود، با قصد اقامت منافات دارد و باید نماز را شکسته بجا آورد، ولی چنانچه قصدش این باشد که مثلاً در نصف روز خارج شده و سپس برگردد هرچند برگشتنش بعد از رسیدن شب باشد، باید نماز را تمام بجا آورد مگر در صورتی که این طور خارج شدن او به مقداری تکرار شود که عرفاً بگویند در دو جا، یا بیشتر اقامت دارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۲۲ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر به خارج از شهر و یا حومه ی آن، که فاصله آن از شهر از چهار فرسخ کمتر است برود، و مدت رفت و برگشت او به اندازهای باشد که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات نداشته باشد - مانند آن که چند ساعت و یا نیم روز را خارج شده و سپس برگردد - باید نماز را تمام به جا آورد؛ ولی اگر مدت رفت و برگشت و یا تکرار آن به حدی باشد که عرفاً با اقامت ده روز منافات داشته باشد مانند آن که یک روز تمام یا یک شب تمام را در خارج شهر بگذراند، یا خروج نصف روز و یا نصف شب را در تمام ده روز و یا اکثر آن، تکرار کند، به طوری که گفته شود، اقامت او در دو جا یا چند جا بوده است باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۹- مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلًا قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۴۰- کسی که تصمیم دارد، ده روز

در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، در صورتی که مردم به احتمال او اعتنایی نکنند، باید نماز را تمام بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۴۱- اگر مسافر بداند که مثلًا ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۲۴ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۲۳ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش این است اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۲۵ - کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و آن احتمال از نظر عقلا قابل توجه باشد، باید نماز را شکسته بخواند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۲۴ - کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگرچه احتمال دهد برای ماندن او مانعی برسد، باید نماز را تمام بخواند.

اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۴۲- اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۴۳- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز

چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۲۶ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۲۵ - اگر مسافر بداند مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۲۷ - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بعد

از خواندن یک نماز چهار رکعتی، از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۲۶ - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آن جا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۲۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، تا وقتی که در آنجا هست روزه هایش صحیح است، و باید نمازهای خود را تمام بخواند، و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، باید احتیاطاً روزه آن روزش را تمام و آن را نیز قضا نماید، و باید نمازهای خود را شکسته بخواند، و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۲۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آن جا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی ادایی خوانده باشد، روزهاش صحیح است و تا وقتی که در آن جا هست، باید نمازهای خود را تمام بخواند و روزه واجب را بگیرد؛ و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه ی آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۴۴- مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد، اگر از ماندن منصـرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصـد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۴۵- اگر مسـافر به نیت این که نماز را شکسـته بخوانـد، مشـغول نماز شود و در بین نماز تصـمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۴۶- مسـافری که قصـد کرده ده روز در جـایی بمانـد، اگر در بین نمـاز چهـار رکعتی از قصـد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و اگر مشغول رکعت سوم شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند اگر چه داخل در رکوع رکعت سوم شده باشد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسـأله ۱۳۲۹ - مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد، اگر از ماندن منصـرف شود و شـک کند که برگشتن او از قصد ماندن پس از یک نماز چهار رکعتی بوده یا قبل از آن، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۳۲۸ - مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصـرف شود و شک کند، پیش از آن که از قصد ماندن برگردد یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۳۰ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۳۲۹ - اگر مسافر به نیّت این که نماز را شکسـته بخوانـد، مشـغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۳۳۱ - مسـافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد، اگر در بین نماز اوّل چهار رکعتی از قصـد خود برگردد، چنـانچه مشـغول رکعت سوّم نشـده بایـد نمـاز را دو رکعتی تمـام نمایـد، و بقیه نمازهـای خود را شکسـته بخواند. و همچنین است اگر مشغول رکعت سوّم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند، و اگر به رکوع رفته باشد می تواند نمازش را به هم بزند یا تمام کند، و باید آن را شکسته اعاده نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۳۳۰ - مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد، اگر در بین نماز چهار رکعتی

از قصد خود برگردد، چنانچه مشـغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته است، باید بنشیند و نماز را دو رکعتی تمام کند و بقّیه ی نمازهای خود را هم شکسـته بخواند؛ و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نماز او باطل است و باید آن را دوباره شکسته به جا آورد و تا در آن جا هست، نمازهایش را شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۳۴۷- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۴۸- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۴۹- مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود باید نماز را تمام بخواند.

(۵)

مسأله ۱۳۵۰- مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۳۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۳۱ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آن جا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۳۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد، و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد، و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۳۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه ی واجب را بگیرد و می تواند روزه ی مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ی ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۳۴ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی، یا بعد از ماندن ده روز - اگرچه یک نماز تمام هم نخوانده باشد - بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ

است برود و برگردد و دوباره در جای اوّل خود ده روز یا کمتر بماند، از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است، و سفر او مسافت شرعیه باشد، لازم است در رفتن و برگشتن و در محل اقامت نماز را شکسته بخواند.

خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۵۱- مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد اگر بعـد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهـد برگردد ولی مردد باشـد که ده روز در آنجـا بمانـد یا نه، یا آن که از ده روز مانـدن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۵۲- اگر به خیال این که رفقایش می خواهنـد ده روز در محلی بماننـد، قصـد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۳۵ - مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد، اگر بعـد از خوانـدن یک نماز چهار رکعت ادائی بخواهـد به جـای دیگری که کمـتر از هشت فرسـخ است برود و ده روز در آنجـا بمانـد، در رفتن و در محلّی که قصـد مانـدن ده روز دارد بایـد نمازهای خود را تمام بخوانـد، ولی اگر محلی که می خواهـد برود هشت فرسـخ یا بیشتر باشد، بایـد موقع رفتن نمازهای خود را شکسـته بخوانـد؛ و چنانچه نخواهد ده روز در آنجا بماند، باید مدتی که در آنجا می ماند نیز نمازهای خود را شکسته بخواند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۳۳ - مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهـد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسـخ است برود و ده روز در آن جا بماند، باید در رفتن و در محلی که قصـد مانـدن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخوانـد؛ ولی اگر محلی که می خواهـد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آن جا بماند، باید موقع رفتن و مدّتی که در آن جا می ماند، نمازهای خود را شکسته بخواند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۳۶ - مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد، اگر بعـد از خوانـدن یک نماز چهار رکعت ادائی بخواهـد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود چنانچه مردّد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلّی از برگشـتن به آنجـا غافل باشـد، یا بخواهـد برگردد ولی مردّد باشـد که ده روز آنجا بمانـد یا نه، یا آنکه از ده روز مانـدن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشـد، بایـد از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشـتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۳۴ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بمانـد، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهـد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلّی از برگشتن به آن جا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آن جا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آن جا و مسافرت از آن جا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند.

آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۵۳- اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در

محلی بماند و در تمام سـی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشـتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخوانـد ولی اگر پیش از رسـیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می شود، باید نماز را تمام بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۵۴- مسافری که می خواهـد نه روز یا کمتر در محلی بمانـد اگر بعـد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۳۵۵- مسافری که سـی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۳۷ - اگر به خیال اینکه رفقایش می خواهنـد ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بمانـد، و بعـد از خوانـدن یک نماز چهار رکعت ادائی بفهمـد که آنها قصـد نکرده انـد، اگرچه خودش هم از مانـدن منصرف شود، تا مدّتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۳۵ - اگر به خیال این که رفقایش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند ده روز در آن جـا بمانـد و بعـد از خوانـدن یـک نمـاز چهـار رکعتی بفهمـد آن ها قصـد نکرده انـد اگرچه خودش هم از مانـدن منصرف شود تا مدتی که در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۳۸ - اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند، مثلًا در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۳۶ - اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشت سی روز اگرچه مقدار کمی در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه مسیر مردد شود، از وقتی که مردد می شود باید نماز را تمام بخواند. و اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ مردد شود که راه را ادامه دهد و یا به محل خود بازگردد، نماز او شکسته است.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۳۹ - مسافری که می خواهد نُه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نُه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۳۷ - مسافری که می خواهد نُه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نُه روز یا کمتر را در آن جا ماند، بخواهد دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۴۰ - مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی، و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۳۸ - مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک محل بماند، پس اگر مقداری از آن را در محلی و مقداری را در محلی دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

==========

(۱)

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۵۶- مسافر می توانـد در مسـجد الحرام و مسـجد پیغمبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و مسـجد کوفه نمـازش را تمـام بخواند. ولی اگر بخواهد در جایی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که شکسـته بخواند اگر چه اقوی، صـحت تمام است و نیز مسافر می تواند در حرم و رواق حضـرت سید الشهداء علیه السلام بلکه در مسجد متصل به حرم نماز را تمام بخواند.

(۲)

(۳)

ص: ۴۸۲

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۳۰۷ - کسـی که در کشتی یا قطار نشسـته، و قبل از رسـیدن به حدّ ترخّص به نیت نماز تمام مشغول نماز شود، ولی قبل از رکوع رکعت سوّم به حدّ ترخّص برسد، باید نمازش را شکسته بجا آورد. مسأله ۱۳۰۸ - اگر در فرضـی که در مسأله پیش گـذشت بعـد از رکوع رکعت سوّم به حـدّ ترخّص برسـد، باید نماز دیگری را شکسـته بجا آورد، و تمام کردن نماز اوّل لازم نیست. مسأله ۱۳۰۹ - اگر کسی یقین پیدا کند که به حدّ ترخّص رسیده و نماز را شکسته بجا آورد، و سـپس معلوم شود که در وقت نماز به حدّ ترخّص نرسـیده بود، باید نماز را دوباره انجام دهد، پس چنانچه در این حال هنوز به حدّ ترخّص نرسیده باشد باید نماز را تمام بخواند، و در صورتی که از حدّ ترخّص گذشته باشد نماز را شکسته بجا آورد، و اگر وقت گذشته نماز را مطابق وظیفه اش در هنگام فوت آن، بجا آورد.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۴۱ - مسافر می تواند در تمام شهر مکه و مدینه و کوفه و در حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام تا مقدار ۱۱٫۵ متر تقریباً از اطراف قبر مقدس، نمازش را تمام بخواند.

۳- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۳۳۹ - مسافر میتوانـد در تمام شـهر مکه و مـدینه نماز خود را تمام بخوانـد، البته این حکم اختصاص به محدوده ی قدیم مکه و مدینه ندارد، بلکه در همه ی نقاطی که امروز به آن شـهر مکه یا مدینه گفته میشود این اختیار برای مسافر هست. و نیز مسافر میتوانـد در مسـجد کوفه - همه ی نقاطی که امروز به آن مسـجد کوفه گفته میشود - نماز خود را تمام بخوانـد. و نیز میتواند در حرم حضـرت سیدالشـهداء - علی مشـرفها آلاف التحیه والثناء - اعم از فضای تحت قبه و رواقها و مسجد متصل به آن، نماز خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۷- کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند باید نماز را دوباره بخواند، و اگر بعد از وقت یادش بیاید، بنا بر احتیاط واجب، باید قضا نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۵۸- کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و بدون توجه و بطور عادت تمام بخواند نمازش

باطل است، و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد نمازش را دوباره بخواند بلکه اگر وقت هم گذشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۵۹- مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۴۲ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است. و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۴۰ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد، عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۴۳ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر سهواً تمام بخواند، چنانچه در اثناء وقت ملتفت شود باید نماز را اعاده کند، و اگر پس از گذشت وقت ملتفت شود، باید - بنا بر احتیاط - قضا نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۴۱ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و تمام بخواند، نمازش باطل است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۴۴ - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح

است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۴۲ - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۰- مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلًا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته باید شکسته قضا نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۶۱- مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته باید شکسته قضا نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۶۲- اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۳۶۳- کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۴۵ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد، - بنا بر احتیاط لازم - باید اعاده نماید، و چنانچه اعاده نکرد قضا نماید، ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۴۳ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیّات آن را ندانـد، مثلاً ندانـد در سفر هشت فرسخی بایـد شکسته بخوانـد، چنانچه تمام بخواند اگر وقت باقی است باید آن را دوباره شکسته به جا آورد، ولی اگر وقت آن گذشته لازم نیست قضای آن را به جا آورد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۴۶ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از

هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، و اگر بعد از اینکه وقت گذشته بفهمد، قضا لازم نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۴۴ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، ولی اگر وقت گذشته است واجب نیست قضای آن را به جا آورد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۴۷ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد، و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۴۵ - اگر فراموش کند مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۴۸ - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است، و این حکم در مورد مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته خوانده، بر اساس احتیاط وجوبی است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۴۶ - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد نمازش باطل است، مگر مسافری که قصد ماندن ده روز در محلی را داشته باشد و نداند که مسافر در این صورت باید نماز را تمام بخواند و آن را شکسته بخواند، هر چند بنابر احتیاط مستحب نماز خود را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۶۴- اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته

باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۶۵- اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند مثلًا نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۴۹ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوّم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر رکعت سوّم را تمام کرده نمازش باطل است، و اگر به رکوع رکعت سوّم رفته، نمازش نیز - بنا بر احتیاط - باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره شکسته بخواند، و اگر وقت نیست نماز را شکسته قضا کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۴۷ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید مسافر است، یا ملتفت شود سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نمازش باطل است؛ و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۵۰ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوّم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر در رکوع ملتفت شود، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است، و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۴۸ - اگر مسافر بعضی از خصوصیّات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن و یا فردای آن برگردد، باید شکسته بخواند، چنانچه به نیّت نماز چهار رکعتی، مشغول نماز

شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود، نمازش باطل است؛ و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۶- مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۶۷- مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۶۸- اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر

بخواهد قضای آن را به جا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۵۱ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۴۹ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ی ندانستن مسأله به نیّت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند؛ و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۵۲ - مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت نماز نخواند و

مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۵۰ - مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ و کسی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۵۳ - اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر، یا عصر، یا عشای او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۵۱ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد؛ و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۹- مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می خواند سی مرتبه بگوید سبحان اللّٰه و الحمد للّٰه و لا اله الّا اللّٰه و اللّٰه اکبر. و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

(۱)

(۲)

نماز قضا

مسأله ۱۳۷۰- کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخواند، قضا ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۷۱- اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۳۷۲- کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۵۴ – مستحب است مسافر بعد از هر نماز شکسته، سی مرتبه بگوید: «سُبْحانَ الله وَالْحَمْدُ لله وَلا اِلَهَ اِلَّا الله وَالله اَکبَرُ» و این ذکر گر چه در تعقیب هر نماز واجب مستحب است ولی در این مورد بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است این مورد شصت مرتبه بگوید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۵۲ – مستحّب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلَهَ اِلا اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ» و در تعقیب نماز ظهر، عصر و عشا بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۵۵ – کسی که نماز یومیه خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را بجا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد. و همچنین است هر نماز واجب دیگری که آن را در

وقتش نخواند حتی - بنا بر احتیاط لازم - نمازی را که در وقت معینی به نذر بر او واجب شده. ولی نماز عید فطر و قربان قضا ندارند، و همچنین نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن، و حکم قضای نماز آیات خواهد آمد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۵۳ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه ی مستی نماز نخوانده باشد. ولی نمازهای یومیّه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده است، قضا ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۵۶ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۵۴ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۷۳- کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۷۴- اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن را به جا آورد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۳۷۵- قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده

شود مثلًا کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، لازم نیست اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۳۷۶- اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلًا بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۱۳۷۷- اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام یک جلوتر بوده لازم نیست بطوری بخواند که ترتیب حاصل شود و هر یک را می تواند مقدم بدارد.

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۵۷ - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۵۵ - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۵۸ - کسی که نماز قضا دارد، می تواند نماز مستحبی بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۵۶ - کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۵۹ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، - مستحب است احتیاطاً - قضای آنها را بجا آورد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۵۷ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحّب است احتیاطاً قضای آن ها را به جا آورد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۶۰ - در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست، مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر، یا مغرب و عشا از یک روز.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۵۸ - در قضای نمازهای یومیّه، واجب نیست ترتیب را رعایت کند و تنها در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب لازم است مانند ظهر و عصر یا مغرب و عشا اگر در یک روز قضا شود، واجب است به ترتیب خوانده شود.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۶۱ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۵۹ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیّه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیّه و چند نماز غیر یومیّه را بخواند، لازم نیست آن ها را به ترتیب به جا آورد.

۱۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۶۰ - اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، بنابر احتیاط مستحب طوری آن ها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است؛ مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اوّل قضا شده، احتیاطاً باید اوّل یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اوّل یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اوّل قضا شده اوّل خوانده است؛ ولی اگر نمازهایی که ترتیب آن ها را فراموش کرده به قدری زیاد باشد که اگر بخواهد به ترتیب بخواند خیلی مشقّت دارد، لازم نیست آن ها را به ترتیب به جا آورد. مسأله ۱۳۶۱ - اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی داند کدام اوّل قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیّت این که اولی قضای نماز اوّل و دومی قضای نماز روز دوم باشد، کافی است. مسأله ۱۳۶۲ - اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اوّل قضا شده است، بنابر احتیاط مستحب

طوری آن ها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اوّلی آنان را نمی داند، اوّل یک نماز ظهر بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر، یا اوّل یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسأله ۱۳۷۸- اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده می داند کدام یک جلوتر قضا شده احتیاط مستحب آن است که به ترتیب قضا کند. و آنچه اول قضا شده اول بخواند و دومی را بعد و همین طور.

مسأله ۱۳۷۹- اگر برای میتی می خواهند نماز قضا بدهند و می دانند آن میت ترتیب قضا شدن را می دانسته باز لازم نیست طوری قضا را به جا بیاورند که ترتیب حاصل شود.

مسأله ۱۳۸۰- اگر برای میتی که در مسأله پیش گفته شد بخواهند چند نفر را اجیر کنند که نماز بخوانند لازم نیست برای آنها وقت مرتب معین کنند که با هم شروع نکنند در عمل.

مسأله ۱۳۸۱- اگر بدانند که میت ترتیب قضا شدن را نمی دانسته یا ندانند که می دانسته لازم نیست به ترتیب برای او قضا به جا بیاورند.

مسأله ۱۳۸۲- در مسأله پیش اگر بخواهند چند نفر را برای به جا آوردن نماز میت اجیر کنند لازم نیست وقت معین کنند و می توانند همه با هم شروع به قضا کنند.

مسأله ۱۳۸۳- کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند مثلًا نمی داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است و همچنین اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می کند.

(۱) - (۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۶۳ - کسی که مثلاً چند نماز صبح، یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند، یا فراموش کرده، مثلاً نمی داند که سه، یا چهار، یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلًا اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۶۶ - کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره ی آن ها را نمی داند، مثلاً نمی داند که سه یا چهار و یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است؛ ولی اگر شماره ی آن ها را می دانسته و فراموش کرده، بنابر احتیاط مستحب به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آن ها را خوانده است؛ مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۸۴- کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادایی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۸۵- کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشاء اگر یک نماز چهار رکعتی بخواند به نیت قضای نمازی که نخوانده کافی است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۸۶- اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۶۴ - کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهتر این است که اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی شود، اوّل آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود. و نیز اگر از روزهای پیش، نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که وقت فضیلت آن نماز فوت نمی شود، بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۶۷ - کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنابر احتیاط اگر ممکن است اوّل آن را بخواند، بعد مشغول نماز آن روز شود؛ و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد، بنابر احتیاط نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۶۲ - کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافی است، و نسبت به جهر و اخفات مخیر می باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۶۳ - کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیّت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است.

شده، اگر چه لازم نیست نمازهای قضا را، پیش از نماز ادا بخواند حتی اگر چه وقت داشته باشد و ترتیب بین نمازهای قضا را هم بداند، ولی احتیاط استحبابی آن است که نمازهای قضا، مخصوصاً نماز قضای همان روز را پیش از نماز ادا بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۸۷- تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۸۸- نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلًا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۳۸۹- مستحب است بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۶۶ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد، و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۶۹ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آن ها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، ولی باید بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده، به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۶۷ - تا انسان زنده است اگرچه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند

نمازهای او را قضا نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۷۰ - تا انسان زنده است، اگرچه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۶۸ - نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۷۱ - نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۶۹ - مستحب است بچه ممیز را - یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد - به نماز خواندن و عبادت های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۷۲ - مستحب است بچّه ممیّز { یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد.} به نماز خواندن و عبادت های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار کنند.

==========

(۱)

(۲)

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۱۳۹۰- اگر پدر نماز و روزه خود را به جا نیاورده باشد، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و می توانسته قضا کند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد. بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد واجب است به همین طور عمل کند و نیز روزه ای را که در سفر نگرفته، اگر چه نمی توانسته قضا کند، واجب است که پسر بزرگتر قضا نماید،

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۶۵ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بهتر این است که نیت نماز قضا کند اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی شود، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوّم یادش بیاید که نماز صبح آن روز مثلاً قضا شده، در صورتی که وقت فضیلت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد ظهر را بخواند، ولی اگر وقت فضیلت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوّم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۶۴ - کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اوّلی آن ها کدام است، از هر نماز که شروع کند و بقیه آن را به ترتیب به جا آورد کافی است. مسأله ۱۳۶۵ - کسی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند، مستحب است پنج شبانه روز نماز بخواند؛ و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده، مستحب است شش شبانه روز نمازبخواند؛ و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، هفت شبانه روز قضا بخواند. مسأله ۱۳۶۸ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیّت را به نماز قضا برگرداند، بنابر احتیاط مستحب نیّت نماز قضا کند؛ مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، احتیاطاً نیّت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، یا نمی تواند نیّت را به نماز قضا برگرداند مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیّت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود نباید نیّت را به قضای صبح برگرداند.

یا برای او اجیر بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۹۱- اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۹۲- اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۳۹۳- اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۳۹۴- اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را بطور صحیح به جا آورد بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

(۹)

(۱۰)

ص: ۴۹۳

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۷۰ - اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد و می توانسته است قضا کند، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده باشد، بر پسر بزرگ ترش - بنا بر احتیاط واجب - است که بعد از مرگش بجا آورد، یا برای او اجیر بگیرد. و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست، هرچند بهتر است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۷۳ - اگر پدر و مادر نماز و روزه ی خود را به جا نیاورده باشند، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و می توانسته اند قضا کنند، بر پسر بزرگتر واجب است بعد از مرگشان به جا آورد یا برای آنان اجیر بگیرد؛ ولی روزه ای که در سفر نگرفته اند، اگرچه نمی توانسته اند قضا کنند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا کند یا برای آنان اجیر بگیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۷۱ - اگر پسر بزرگ تر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۷۴ - اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه ی قضا داشته اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۷۲ - اگر پسر بزرگ تر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که بجا آورده یا نه - بنا بر احتیاط، - واجب است قضا نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۷۵ - اگر پسر بزرگتر بداند پدر و مادرش نماز قضا داشته اند و شک کند به جا آورده اند یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۷۳ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگ تر کدام است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۷۶ - اگر معلوم نباشد پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه ی پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه ی آنان را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۷۴ - اگر میت وصیّت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، اگر وصیّت او نافذ باشد، بر پسر بزرگ تر قضا واجب نیست.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۷۷ - اگر میت وصیت کرده باشد برای نماز و روزه ی او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز و روزه ی او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۳۹۵- اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلًا قضای نماز صبح و مغرب و عشا را باید بلند بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۳۹۶- کسی که خودش نماز و روزه

قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۳۹۷- اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر، نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۳۹۸- اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۷۵ - اگر پسر بزرگ تر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند، پس قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۷۸ - اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح، مغرب و عشای مادرش را باید بلند بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۷۶ - کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواهد قضا کند، هرکدام را اوّل بجا آورد صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۷۹ - کسی که خودش نماز و روزه ی قضا دارد، اگر نماز و روزه ی پدر و مادر هم

بر او واجب شود، هر کدام را اوّل به جا آورد، صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۷۷ - اگر پسر بزرگ تر موقع مرگ پدر نابالغ، یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، بر او واجب نیست نماز پدر را قضا نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۸۰ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه ی پدر و مادر خود را قضا کند، و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۷۸ - اگر پسر بزرگ تر پیش از آنکه نماز پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوّم چیزی واجب نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۸۱ - اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه ی پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر یا مادر و مرگ او به قدری طول کشیده که می توانسته قضای نماز و روزه ی آن ها را به جا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست و اگر این مقدار طول نکشیده، قضای آن ها بنابر احتیاط بر پسر دوم واجب است.

نماز جماعت

نماز جماعت

مسأله ۱۳۹۹- مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۰۰- در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عده

آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۰۱- حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۴۰۲- مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۴۰۳- وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۷۹ - مستحب است نمازهای یومیه را با جماعت بخوانند، و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است. و همچنین مستحب است سایر نمازهای واجب را با جماعت بخوانند، ولی مشروعیت جماعت در نماز طواف، و نماز آیات در غیر خسوف و کسوف ثابت نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۸۲ - مستحب است نمازهای واجب - خصوصاً نمازهای یومیّه - را به جماعت بخوانند و در نماز صبح، مغرب و عشا - خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود - بیشتر سفارش شده است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۸۰ - در روایات معتبره وارد است، که نماز با جماعت بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادی است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۸۳ - اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود، تا به ده نفر برسند و عدّه ی آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمان ها کاغذ و دریا ها مرکب و درخت ها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۸۱ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست. و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۸۴ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست، و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۸۲ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند، و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد. و نیز نماز جماعت از نماز اوّل وقت که فرادی - یعنی تنها خوانده شود - بهتر است، ولی بهتر بودن نماز جماعت در غیر وقت فضیلت نماز، از نماز فرادی در وقت فضیلت آن، معلوم نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۸۵ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند؛ و نماز جماعت از نمازِ اوّل وقت که فُرادایی {یعنی تنها.} خوانده شود، بهتر است؛ و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادا که آن را طول بدهند، بهتر می باشد.

بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۰۴- اگر امام یا مأموم بخواهـد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول باشد اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۰۵- کسـی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۴۰۶- اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، چون اطاعت پدر و مادر واجب است بنا بر احتیاط واجب باید نماز را به جماعت بخواند و قصد استحباب نماید.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۴۰۷- احتیاط واجب آن است

که نمـاز عیـد فطر و قربـان را در زمـان غیبت امـام علیه السـلام بـا جماعت نخواننـد ولی به قصـد رجاء مانع نـدارد، و نمازهای مستحبی را هم نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۸۳ - وقتی که جماعت برپا می شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوّم او کافی است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۸۶ - وقتی که جماعت بر پا می شود مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده، دوباره با جماعت بخواند؛ و اگر بعد بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۸۴ - اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، هرچند استحبابش ثابت نیست، ولی رجاءً آوردن آن مانعی ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۸۷ - اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، اشکال دارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۸۵ - کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می شود، و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۸۸ - کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۸۶ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را با جماعت بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بخواند، البته اگر امر و نهی پدر یا مادر از روی شفقت نسبت به فرزند باشد، و مخالفتش موجب اذیت آنان شود، حرام است بر فرزند مخالفت نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۸۹ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، نماز جماعت بر او واجب می شود.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۸۷ - نماز مستحب را نمی شود در هیچ موردی - بنا بر احتیاط - با جماعت خواند، ولی نماز استسقاء را - که برای آمدن باران می خوانند - می تواند با جماعت خواند. و همچنین نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام علیه السلام واجب بوده و به واسطه غائب شدن ایشان مستحب می باشد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۹۰ - نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء{برای آمدن باران می خوانند.} و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر که در زمان امام واجب بوده و به واسطه ی غایب شدن ایشان، مستحب می باشد.

مسأله ۱۴۰۸- موقعی که امـام جمـاعت نماز یومیه می خوانـد، هر کـدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتـدا کرد ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند فقط در صورتی که مأموم احتیاطش با امام یکی باشد می تواند به او اقتدا کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۰۹- اگر امـام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خوانـد می شود به او اقتـدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضـا می کند، یا قضای احتیاطی نماز کس دیگر را می خواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد ولی اگر انسان بداند که از آن کس که برای او قضا می خواند نماز فوت شده که در این صورت اقتدای به او اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۱۰- اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب نمی تواند به او اقتدا کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۴۱۱- اگر امام در محراب باشـد و کسـی پشت سـر او اقتـدا نکرده باشـد کسانی که دو طرف محراب ایسـتاده انـد و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۸۸ - موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هرکدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۹۱ - موقعی که امام عَلَیهِ السَلام جماعت نماز یومیّه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیّه را می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر امام نماز یومیّه اش را احتیاطاً دوباره می خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۸۹ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود، یا شـخص دیگری را که فوت آن نماز یقینی باشـد می خواند، می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز خود یا شـخص دیگری را احتیاطاً بجا می آورد اقتدا به او جایز نیسـت مگر آنکه نمـاز مـأموم هم احتیـاطی باشـد، و سـبب احتیـاط امـام سـبب احتیاط مأموم نیز بوده باشـد، ولی لازم نیست که برای احتیاط مأموم سبب دیگری نباشد.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۳۹۲ - اگر امـام جمـاعت نمـاز قضای یومیّه خود یا شـخص دیگری که نماز یومیه او فوت شـده است - چه از طرف او اجیر شده باشد یا تبرعا برای او بخواند - می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر امام جماعت نماز

را احتیاطاً قضا می کند، اقتدای به او جایز نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۹۰ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است، یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۹۳ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیّه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند اشکال دارد، بلکه باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۱۲- اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را

نبینند می توانند اقتدا کنند. و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۱۳- اگر صف های جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند اشکال دارد، بلکه باطل است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۴۱۴- کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند بلکه اگر از دو طرف هم متصل باشد ولی از صف جلو حتی یک نفر را هم نبیند جماعت او صحیح نیست.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۹۱ - در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأموم، و همچنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه بین مأموم و امام است حائلی نباشد، و مراد از حائل چیزی است که آنها را از هم جدا کند، خواه مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها، و خواه مانع نشود مانند شیشه، پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن، بین امام و مأموم، یا بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حائلی باشد، جماعت باطل خواهد شد. و زن از این حکم مستثنی است چنانکه خواهد آمد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۹۴ - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه ی دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به واسطه ی دیوار محراب امام را نمی بینند، اشکال دارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۹۲ - اگر به واسطه بلندی صف اوّل، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند. و نیز اگر به واسطه بلندی یکی از صف های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۹۵ - اگر به واسطه ی درازی صف اوّل، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند؛ و نیز اگر به واسطه ی درازی یکی از صف های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۹۳ - اگر صف های جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده اند و از جهت مأموم دیگر اتصال به جماعت دارند، نیز صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۹۶ - در نماز جماعت اگر اتصال به امام از یک طرف یا از جلو برقرار شود، برای تحقق جماعت کافی است؛ و دیدن امام یا کسی که امام را می بیند یا دیدن صف جلو لازم نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۹۴ - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۹۷ - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه ی مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۱۵- جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۱۶- اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد مثل آن که امام در صحن مسجد و مأموم در پشت بام بایستد اشکال ندارد ولی اگر مثل ساختمانهای چند طبقه این زمان باشد، جماعت اشکال دارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۱۷- اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می توانند اقتدا کنند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۴۱۸- بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است

که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۹۵ - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر به مقدار ناچیز بلندتر باشد اشکال ندارد. و نیز اگر زمین سراشیب باشد، و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد مانعی ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۹۸ - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام به مقدار

کمتر از یک وجب بلندتر باشد اشکال ندارد؛ و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطّح بگویند، مانعی ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۹۶ - اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۳۹۹ - اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۹۷ - اگر واسطه اتصال به جماعت بچه ممیز - یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد - باشد چنانچه ندانند نماز او باطل است می توانند اقتدا کنند، و همچنین اگر شیعه اثناعشری نباشد، چنانچه نماز او بر طبق مذهب وی صحیح باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۰۰ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، بچه ای ایستاده باشد - چه ممیز و چه غیر ممیز - در اتصال معتبر در جماعت مشکلی پیدا نمیشود؛ ولی اگر چند نفر که نمازشان باطل است فاصله شوند، اتصال به هم میخورد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۹۸ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو، آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۰۱ - بعد از تکبیر امام اگر صف های جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده می تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۴۱۹- اگر بدانـد نماز یک صف از صـفهای جلو باطل است، در صـفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۲۰- هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلًا بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۲۱- اگر مأموم بعـد از نماز بفهمـد که امام عادل نبوده یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلًا بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۴۲۲- اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است مثلًا به حمد و سوره امام گوش می دهد باید نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشـغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است مثلًا در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۴۲۳- انسان در بین نماز جماعت می تواند نیت فرادی کند.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۱۴۲۴- اگر مأموم به واسـطه عـذری بعـد از حمـد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۳۹۹ - اگر بدانـد نماز یک صف از صف های جلو باطل است، در صف های بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۴۰۲ - اگر بدانـد نمازِ یک صف از صف های جلو باطل است، در صـفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۴۰۰ - هرگاه بدانـد نماز امام باطل است، مثلاً بدانـد امام وضو ندارد اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۴۰۳ - هرگاه بدانـد نماز امام باطل است - مثلاً بدانـد امام وضو ندارد - اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۱۴۰۱ - اگر مـأموم بعـد از نمـاز بفهمـد که امـام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

۶- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۴۰۴ - اگر مـأموم بعـد از نمـاز بفهمـد که امام عادل نبوده یا کافر بوده و یا به جهتی نمازش باطل بوده - مثلاً بیوضو نماز خوانده - نمازش صحیح است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۰۲ - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه به نشانه هایی اطمینان پیدا کند که اقتدا کرده، باید نماز را به جماعت تمام کند، و در غیر این صورت باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۰۵ - اگر در بین نماز شک کند اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه ی مـأموم است - مثلاًـ به حمـد و سوره ی امام گوش می دهـد - یا هر نشانه دیگری که موجب اطمینان او به اقتـدا نمودن به امام باشـد، بایـد نماز را به جماعت تمام کند؛ و اگر مشـغول کاری باشد که هم وظیفه ی امام و هم وظیفه ی مأموم است - مثلاً در رکوع یا سجده باشد - باید نماز را به نیّت فُرادا تمام کند.

۹- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۱۴۰۳ - اگر مأموم در بین نماز بـدون عـذر قصد انفراد نماید، صـحت جماعتش محل اشـکال است، ولی نمـازش صـحیح است، مگر آنکه به وظیفه منفرد عمـل نکرده باشـد که - بنـا بر احتیاط واجب - بایـد نماز را اعاده کنـد، ولی اگر چیزی را کم و زیاد کرده باشـد که در صورت عـذر، نماز را باطل نکند اعاده لازم نیست، مثلاً اگر از اوّل نماز قصـد انفراد را نداشـته و قرائت را نخوانـده ولی در حال رکوع چنین قصدی برایش پیدا شود، در این صورت می تواند نمازش را به قصد انفراد تمام کند، و لازم نیست که آن را اعاده نماید، و همچنین اگر یک سجده را برای متابعت زیاد کرده باشد.

۱۰- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۴۰۶ - احتیـاط واجب آن است که در بین نمـاز جمـاعت تـا ناچار نشود، نیّت فُرادا نکند.

۱۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۴۰۴ - اگر مأموم بعـد از حمـد و سوره امام، به واسـطه عذری نیت فرادی کند، لازم نیسـت حمـد و سوره را بخوانـد، ولی اگر بـدون عذر باشد یا پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید - بنا بر احتیاط - لازم است همه حمد و سوره را بخواند.

۱۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۰۷ - اگر مأموم به واسطه ی عذری بعد از حمد و سوره ی امام نیّت فُرادا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیّت فرادا نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسأله ۱۴۲۵- اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند. ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۲۶- اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۲۷- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به

رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش بطور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش بطور فرادی صحیح می باشد و باید آن را تمام نماید.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۰۵ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر مردّد شود که نیت فرادی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۰۸ - اگر در بین نماز جماعت نیّت فُرادا کند، نمی تواند دوباره نیّت جماعت کند، ولی اگر مردد شود نیّت فُرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۰۶ - اگر شک کند که در بین نماز نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۰۹ - اگر شک کند نیّت فُرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد نیّت فرادا نکرده است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۰۷ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است، و یک رکعت حساب می شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد می تواند نمازش را فرادی تمام کند و می تواند برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۱۰ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر

امـام تمـام شـده باشـد، نمـازش صـحیح است و یک رکعت حساب می شود، امّا اگر به مقـدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۲۸- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتـدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسـیده یا نه، نمازش صحیح است و فرادی می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۲۹- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می توانـد نیت فرادی کنـد یـا صبر کنـد تـا امـام برای رکعت بعـد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کنـد. ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادی نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۳۰- اگر اول نماز یا بین حمـد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود، امام سـر از رکوع بردارد نماز او بطور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

(۵) - (۶)

ص: ۵۰۲

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۴۰۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتـدا کنـد، و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسـیده یا نه، چنانچه شـکش بعد از تمام شدن رکوع باشد جماعتش صـحیح است، و در غیر این صورت می تواند نماز را فرادی تمام کند و می تواند برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۱۱ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۰۹ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتـدا کند، و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود امام سـر از رکوع بردارد، مخیر است نماز را فرادی تمام کند، یا اینکه همراه امام به قصد قربت مطلقه به سـجده رود، و بعد در حال ایسـتادن تکبیر را به قصد اعم از تکبیره الاحرام و ذکر مطلق تجدید کرده، و نماز را به جماعت بخواند، و یا برای رسـیدن به رکعت بعد نماز را قطع کند.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۴۱۲ - اگر مـوقعی که امـام در رکوع است اقتـدا کنـد و پیش از آن که به انـدازه ی رکوع خم شود، امـام سـر از رکوع بردارد، بنابراحتیاط واجب بایـد بایستد تا امام برای رکعت بعـد برخیزد و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کنـد؛ ولی اگر برخاسـتن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شـخص نماز جماعت می خواند، باید نیّت فرادا کند؛ و نیز میتواند به قصد قربت مطلقه همراه امام به سـجده رود و بعد در حال ایسـتادن همراه امام، دوباره تکبیر بگوید و

نماز خود را به جماعت آغاز کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۱۰ - اگر اوّل نماز، یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقاً پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۱۳ - اگر اوّل نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۴۳۱- اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۳۲- مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او هم بایستد اشکال دارد و به احتیاط واجب باید کمی عقب تر از امام بایستد، اگر چه قد او بلندتر از امام باشد که در رکوع و سجود سرش جلوتر از امام باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۳۳- در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد چنانچه بین

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۱۱ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهّد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند، و می تواند تشهّد را به قصد قربت مطلقه با امام بخواند، ولی سلام را - بنا بر احتیاط واجب - نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد بدون آنکه دوباره نیت کند یا تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۱۴ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیّت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیّت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۱۲ - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر مأموم متعدد باشند مساوی امام نایستند، ولی اگر مأموم یک مرد باشد، اشکال ندارد که مساوی امام بایستد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۱۵ - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد؛ و بنابر احتیاط واجب اگر تعداد مأمومین بیش از یک نفر باشد، مساوی با امام نایستد.

آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۳۴- اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش فرادی می شود و صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۳۵- اگر بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بقدر گشادی بین دو قدم فاصله باشد اشکال ندارد، و نیز اگر بین انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده و انسان به وسیله او به امام متصل است به همین مقدار فاصله باشد نمازش اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۱۳ - اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام، یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است، و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۱۶ - در نماز جماعت باید بین مأموم و امام چیزی مانند پرده و هر آنچه که پشت آن دیده نمی شود، فاصله نباشد؛ و همچنین بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه ی او به امام متصل شده است؛ ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه ی او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۱۴ - اگر بعد از شروع به نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می شود، و لازم است مأموم به وظیفه منفرد عمل نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۱۷- اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او و متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نماز باطل نیست و خود به خود تبدیل به فرادا می شود و باید به وظیفه فرادا عمل کرده و نماز را تمام کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۱۵ - احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم فاصله نباشد، و همچنین است اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد. و احتیاط مستحب آن است که جای ایستادن مأموم با جای ایستادن کسی که جلوی او ایستاده، بیش از اندازه جسد انسان در حالی که به سجده می رود فاصله نداشته باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۱۸ - احتیاط واجب آن است که بین جای سجده ی مأموم و جای ایستادن امام، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نباشد؛ و نیز اگر انسان به واسطه ی مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنابر احتیاط واجب باید فاصله ی جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم معمولی نباشد؛ و احتیاط مستحب آن است که جای سجده ی مأموم با جای کسی که جلو او ایستاده هیچ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۳۶- اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا

کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه به اندازه گشادی بین دو قدم هم فاصله داشته باشند نمازش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۳۷- اگر در نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله پیدا شود نمازش فرادی می شود و صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۳۸- اگر نماز همه کسانی که

در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند، اگر فاصله به اندازه یک قدم بزرگ نباشد نماز صف بعد بطور جماعت صحیح و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادی می شود و صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۴۳۹- اگر در رکعت دوم اقتدا کند،

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۱۶ - اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد - بنا بر احتیاط واجب - باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم فاصله نداشته باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۱۹ - اگر مأموم به واسطه ی کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۱۷ - اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام

متصل است، بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود، می تواند نمازش را به قصد انفراد ادامه دهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۲۰ - اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه ی او به امام متصل است، بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود، نماز به خودی خود تبدیل به فرادا میشود و باید به وظیفه فرادا عمل کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۱۸ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، و فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، جماعت صف بعد باطل می شود، بلکه اگر هم فوراً اقتدا بکنند، صحت جماعت صف بعد، محل اشکال است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۲۱ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند، تمام شود یا همه نیت فرادا کنند، نماز کسانی که در صفوف بعد ایستاده اند تبدیل به فرادا میشود و صحیح است.

قنوت و تشـهد را با امام می خوانـد و احتیاط آن است که موقع خوانـدن تشـهد انگشـتان دست و سـینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلنـد کنـد، و بایـد بعـد از تشـهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کنـد و در رکوع یا سـجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادی کند و نمازش صـحیح است، ولی اگر در سـجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۴۰- اگر موقعی که امـام در رکعت دوم نمـاز چهـار رکعتی است اقتـدا کنـد، بایـد در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سـجده بنشـیند و تشـهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۴۱- اگر امام در رکعت

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۱۹ - اگر در رکعت دوّم اقتـدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشـهّد را با امام می خواند، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشـهّد انگشـتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و بایـد بعد از تشـهّد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد می تواند حمد را قطع کند و با امام به رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که نماز را به نیت فرادی تمام کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۴۲۲ - اگر در رکعت دوم اقتـدا کنـد، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشـهّد را با امام می خواند؛ و احتیاط آن است که موقع خواندن تشـهّد، انگشتان دست و سینه ی پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلنـد کند و باید بعد از تشـهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند؛ و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۴۲۰ - اگر موقعی که امام در رکعت دوّم نماز چهار رکعتی است اقتـدا کنـد، باید در رکعت دوّم نمازش که رکعت سوّم امام است بعـد از دو سـجده بنشـیند و تشـهّد را به مقـدار واجب بخوانـد و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، باید یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۴۲۳ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتـدا کنـد، باید در

رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد؛ چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۴۲- اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز

را دوباره بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۴۳- کسی که می داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی رسد، باید سوره را نخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۴۴۴- کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب

آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۲۱ - اگر امام در رکعت سوّم یا چهارم باشد، و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند، به رکوع امام نمی رسد، - بنا بر احتیاط واجب - باید صبر کند تا امام به رکوع رود، و بعد اقتدا نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۲۴ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۲۲ - اگر در حال قیام رکعت سوّم یا چهارمِ امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، می

تواند حمد را قطع کند و با امام رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که قصد فرادی کرده و نماز را تمام کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۲۵ - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند؛ ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر آن است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۲۳ - کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش باطل می شود، و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۲۶ - کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، باید به وظیفه ی فرادا عمل کند و از حالت جماعت خارج میشود.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۲۴ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد بهتر آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید. ولی اگر زیاد طول بکشد به طوری که نگویند متابعت امام می کند باید شروع نکند، و چنانچه شروع کرده تمام ننماید، وگرنه جماعتش باطل خواهد شد، ولی نمازش صحیح است اگر به وظیفه منفرد عمل کرده باشد به تفصیلی که در مسأله (۱۴۰۳) گذشت.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۲۷ - کسی که اطمینان دارد اگر سوره را شروع یا تمام کند به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسأله ۱۱۴۵- کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۴۶- اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۴۷- اگر به خیال این که امام در رکعت اوّل یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است.

ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۲۵ - کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد و متابعت امام از بین نمی رود، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد جماعتش صحیح است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۲۸ - کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۲۶ - اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است، می تواند اقتدا کند - و بنا بر احتیاط واجب - باید حمد و سوره را بخواند، ولی باید آنها را به قصد قربت بخواند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۲۹ - اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند، امام در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند، اگرچه بعد بفهمد امام در رکعت اوّل یا دوم بوده، نمازش صحیح است.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۲۷ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت اوّل یا دوّم است حمد و سوره نخواند، و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوّم، یا چهارم بوده، نمازش صحیح است؛ ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را

بخواند، و اگر وقت ندارد به طوری که در مسأله (۱۴۲۲) گفته شد عمل نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۳۰ - اگر به خیال این که امام در رکعت اوّل یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۱۴۸- اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۴۹- اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۵۰- اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۴۵۱- اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۲۸ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوّم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اوّل یا دوّم بوده، نمازش صحیح است. و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۳۱ - اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد در رکعت اوّل یا دوم بوده، نمازش صحیح است؛ و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آن ها را تمام کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۲۹ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود هرچند برای درک رکعت اوّل باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۳۲ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه اگر اطمینان نداشته باشد به رکعت اوّل برسد، مستحب است به همین دستور رفتار کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۳۰ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است، جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوّم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۳۳ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیّت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۵۲- کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، می تواند برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست، و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

(۳)

(۴)

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۵۳- امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر جایز نیست و احتیاط واجب آن است که امام زن نیز مرد باشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۴۵۴- امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۴۵۵- کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۳۱ - اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهّد یا سلام اوّل باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۳۴ - اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهّد یا سلام اوّل باشد، لازم نیست

نیّت فرادا کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۳۲ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده بهتر آن است که وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد، و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد. و اگر در همانجا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۳۵ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بنابر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه ی پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۳۳ - امام جماعت باید بالغ، و عاقل، و شیعه دوازده امامی، و عادل، و حلال زاده باشد، و نماز را به طور صحیح بخواند. و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد، و صحت اقتدا به بچه ده ساله اگرچه خالی از وجه نیست، ولی خالی از اشکال هم نمی باشد. و عدالت این است که واجبات انجام دهد، و محرمات را ترک کند و نشانه آن حسن ظاهر است، اگر انسان اطلاع از خلاف آن نداشته باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۳۶ - امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه ی دوازده امامی، عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند؛ و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد؛ و اقتدا کردن بچّه ی ممیّز { بچه ای که خوب و بد را می فهمد.} به بچّه ممیّز دیگر مانعی ندارد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۳۴ - امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند که به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۳۷ - اگر مأموم، امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا کند.

خوابیـده نماز می خوانـد اقتـدا کنـد. و کسـی که نشسـته نماز می خوانـد نمی توانـد به کسـی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۵۶- کسی که نشسـته نماز می خوانـد، می توانـد به کسـی که نشسـته نماز می خواند اقتدا کند و همچنین کسـی که خوابیده است می تواند به کسـی که نشسـته نماز می خواند اقتدا کند ولی کسـی که نشسـته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند، اقتدا نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۵۷- اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز می خواند بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۴۵۸- اگر امام مرضی دارد که

نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بنا بر احتیاط واجب، نمی شود به او اقتدا کرد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۴۵۹- بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود.

(۹)

(۱۰)

احکام جماعت

ص: ۵۱۱

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۳۵ - کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۳۸ - کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند، به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۳۶ - کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند، ولی اقتدا کسی که خوابیده نماز می خواند مطلقاً محل اشکال است. چه امام ایستاده باشد، چه نشسته، چه خوابیده.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۳۹ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند، ولی اقتدای کسی که خوابیده نماز می خواند به کسی که خوابیده و یا نشسته نماز میخواند، محل اشکال است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۳۷ - اگر امام جماعت به واسطه عذری بالباس نجس، یا با تیمم، یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۴۱ - اگر امام جماعت به واسطه ی عذری با لباس نجس یا با تیمّم و یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۳۸ - اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می شود به او اقتدا کرد. و نیز زنی که مستحاضه نیست، می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۴۱ - اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می شود به او اقتدا کرد. و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا کند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۳۹ - بهتر این است که کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود. - و بنا بر احتیاط واجب - به کسی که حدّ شرعی بر او جاری شده و توبه کرده است اقتدا نشود.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۴۲ - بنابر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد و یا حد شرعی خورده است، نباید امام جماعت شود.

سأله ۱۴۶۰- موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین نماید. ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلًا اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۶۱- مأموم بایـد غیر از حمـد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او و رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۶۲- اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۴۶۳- اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۴۶۴- اگر مأموم سهواً حمد و

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۴۰ - موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، و اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام جماعت حاضر نمازش صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۴۳ - موقعی که مأموم نیّت می کند، باید امام را معیّن نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست؛ مثلاً اگر نیّت کند اقتدا می کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۴۱ - مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اوّل یا

دوّم مأموم، رکعت سوّم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۴۴ - مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اوّل یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۴۲ - اگر مأموم در رکعت اوّل و دوّم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگرچه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند، و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۴۵ - اگر مأموم در رکعت اوّل و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره ی امام را بشنود - اگرچه کلمات را تشخیص ندهد - باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۴۳ - اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، می تواند آن مقداری را که نمی شنود بخواند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۴۶ - اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره ی امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۶۵- اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۶۶- مأموم باید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۴۶۷- مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۴۶۸- اگر مأموم پیش از امام عمداً هم سلام دهد نمازش صحیح است.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۱۴۶۹- اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

(۱۱) - (۱۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۴۴ - اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۴۷ - اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۴۵ - اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، می تواند حمد و سوره را بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۴۸ - اگر شک کند صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، بنابر احتیاط حمد و سوره را نخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۴۶ - مأموم در رکعت اوّل و دوّم نماز ظهر و عصر - بنا بر احتیاط - نباید حمد و سوره را بخواند، و مستحب است بجای آن ذکر بگوید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۴۹ - احتیاط واجب آن است که مأموم در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند؛ و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۴۷ - مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط مستحب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۵۰ - مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۴۸ - اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد، اشکال ندارد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۵۱ - اگر مأموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می گوید، احتیاط واجب آن است که پیش از امام سلام نگوید؛ چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد، نمازش اشکال دارد؛ ولی اگر سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

۱۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۴۹ - اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

۱۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۵۲ - اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آن ها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۷۰- مأموم بایـد غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سـجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد. و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است امّا اگر در دو رکن پشت سرهم از امام جلو یا عقب بیفتـد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند اگر چه بعید نیست نمازش صحیح باشد و فرادی شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۷۱- اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیـاد شـدن رکوع که رکن است نمـاز را باطل نمی کنـد ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

(۳) - (۴)

ص: ۵۱۴

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۱۴۵۰ - مـأموم بایـد غیر از آنچه در نمـاز خوانـده می شود، کارهای دیگر آن ماننـد رکوع و سجود را با امام، یا کمی بعـد از امام بجا آورد، و اگر عمـداً پیش از امام یا مـدتی بعد از امام به نحوی که متابعت صدق نکند انجام دهد، جماعتش باطل می شود، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسأله (۱۴۰۳) گذشت.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۴۵۳ - مـأموم بایـد غیر از آنچه در نمـاز خوانـده می شود، کارهـای دیگر را - مانند رکوع و سـجود - با امام یا کمی بعـد از امام به جا آورد؛ و اگر عمـداً پیش از امام، یا مـدتی بعـد از امام انجام دهـد، معصـیت کرده و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۴۵۱ - اگر سـهواً پیش از امام سـر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشـد، بایـد - بنا بر احتیاط - به رکوع برگردد و با امام سر بردارد، و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند، و اگر عمداً برنگردد جماعتش - بنا بر احتیاط - باطل می شود، ولی نمازش صـحیح است به تفصـیلی که در مسأله (۱۴۰۳) گذشت، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع امام برسد، امام سر بردارد، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۵۴ - اگر سـهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سـر بردارد؛ و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۷۲- اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۷۳- کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۷۴- اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۴۷۵- اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، باید بنا بر احتیاط نماز را تمام کند و از سر بخواند. و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، احتیاط آن است که نماز را فرادی تمام نماید اگر چه می تواند متابعت امام را بکند و به سجده رود و نماز را تمام کند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۵۲ - اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید - بنا بر احتیاط - به سجده برگردد. و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی شود.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۵۵ - اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد؛ و چنانچه در هر دو سجده این اتّفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۵۳ - کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلاً سر برداشته است، نمازش صحیح است. ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل

است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۵۶ - کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتّفاق بیفتد، نماز باطل است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۵۴ - اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، جماعت و نمازش صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۵۷ - اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد، سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۵۵ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اوّل امام است، به قصد اینکه با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده دوّم امام بوده، سجده دوّم او حساب می شود، و اگر به خیال اینکه سجده دوّم امام است، به سجده رود و بفهمد سجده اوّل امام بوده، باید به قصد اینکه با امام سجده کند تمام کند، و دوباره با امام به سجده رود. و در هر صورت بهتر آن است که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۵۸ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده ی اوّل امام است، به قصد این که با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده ی دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود؛ و اگر به خیال این که سجده ی دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده ی اوّل امام بوده، باید سجده را به قصد همراهی با امام تمام کند و دوباره با امام به سجده رود؛ و در هر دو صورت نماز او صحیح است، ولی بنابر احتیاط نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۷۶- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قراءت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۷۷- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قراءت امام نمی رسد، واجب است سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است اگر چه احوط استحبابی در این صورت اعاده نماز است، و اگر سر برندارد تا امام برسد نمازش صحیح است.

(۳)

مسأله ۱۴۷۸- اگر پیش از امام به سجده رود، واجب است که سر بردارد و با امام به سجده رود و نمازش صحیح است اگر چه احتیاط استحبابی در این صورت اعاده

نماز است. و اگر برنداشت نمازش صحیح است.

(۴)

ص: ۵۱۶

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۵۶ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع برود چنانچه بتواند پس از آوردن ذکر واجب رکوع برگردد و مقداری از رکوع امام را درک کند باید ذکر را بیاورد و سپس بنا بر احتیاط واجب برگردد و احتیاط مستحب آن است که ذکر را در رکوع دوم نیز بگوید. و اگر عمداً برنگردد صحت جماعتش محل اشکال است ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسأله (۱۴۰۳) گذشت. و اگر نتواند در صورت بجا آوردن ذکر واجب برگردد و امام را در رکوع درک کند باید ذکر را آورده سپس با امام به سجود برود و جماعتش صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۵۹ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بر دارد به مقداری از قرائت امام میرسد، در این حال اگر عمداً بر نگردد صحت جماعت محل اشکال است و نماز تبدیل به فرادا میشود.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۶۰ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به قرائت امام نمیرسد، یعنی امام در حال رفتن به رکوع باشد، اگر صبر کند تا امام به رکوع رود، نماز او صحیح است و میتواند بقیه نماز را به جماعت با امام بخواند؛ در این حال، اگر برگردد بنابر احتیاط نماز را تمام کند و دوباره به جا آورد.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۵۷ - اگر سهواً پیش از امام به سجده برود چنانچه بتواند پس از آوردن ذکر واجب سجده برگردد و همراه با امام به سجده برود، باید ذکر را بیاورد، و سپس بنا بر احتیاط واجب برگردد و احتیاط مستحب آن است که ذکر را در سجده دوم - که برای متابعت از امام آورده - نیز بگوید. و اگر عمداً برنگردد صحت جماعتش محل اشکال است

ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسأله (۱۴۰۳) گذشت. و اگر نتواند در صورت بجا آوردن ذکر واجب برگردد و امام را در سجده درک کند باید ذکر را آورده سپس با امام ادامه دهد و جماعتش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۹- اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

(۱)

(۲)

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۸۰- اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۵۸ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهّد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهّد شود، مأموم نباید قنوت و تشهّد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهّد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۶۱ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتباهاً قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد، اشتباهاً مشغول خواندن تشهّد شود، مأموم نباید قنوت و تشهّد را بخواند؛ ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت یا تشهّد امام تمام شود و بقیّه نماز را با او بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۵۹ - اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد، و اگر یک زن باشد، باز هم مستحب است که در طرف راست امام بایستد، ولی باید از او عقب تر بایستد، لااقل به مقداری که جای سجده او مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد، و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام بایستد، و یک زن یا چند زن پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زن ها پشت مردها بایستند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۶۲ - اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد؛ و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد؛ و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند؛ و اگر چند مرد یا

چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند؛ و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زن ها پشت مردها بایستند.

مسأله ۱۴۸۱- اگر امام و مأموم هر دو زن باشند احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۸۲- مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۸۳- مستحب است صف های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۴۸۴- مستحب است بعد از گفتن قَدْ قَامَتِ الصَّلاهُ مأمومین برخیزند.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۴۸۵- مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۱۴۸۶- مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را به

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۶۰ - اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، احتیاط واجب آن است که همه ردیف یکدیگر

بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۶۳ - اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، بهتر است ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۶۱ - مستحب است امام در وسط صف بایستد، و اهل علم و کمال و تقوی در صف اوّل بایستند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۶۴ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اوّل بایستند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۶۲ - مستحب است صف های جماعت منظّم باشد، و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد، و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۶۵ - مستحب است صف های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، فاصله نباشد و شانه ی آنان ردیف یکدیگر باشد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۶۳ - مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ» مأمومین برخیزند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۶۶ - مستحب است بعد از گفتن «قَد قَامتِ الصَّلوه» مأمومین برخیزند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۶۴ - مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند، و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند، مایل باشند.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۶۷ - مستحب است امام جماعت حال مأمومی که از دیگران ضعیفتر است، رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه ی کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۸۷- اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

(۳)

(۴)

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۸۸- اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۴۸۹- مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۴۹۰- مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

(۹)

(۱۰)

نماز آیات

نماز آیات

مسأله ۱۴۹۱- نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود: اول: گرفتن خورشید، دوم:

گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی

ص: ۵۱۹

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۶۵ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۶۸ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۶۶ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد بایستد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۶۹ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد شخص دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۶۷ - اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۷۰ - اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۶۸ - مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۷۱ - مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.
۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۶۹ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند، و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.
۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۷۲ - مسافری که نماز ظهر، عصر و عشا را دو رکعت می خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست، اقتدا کند؛ و کسی که مسافر نیست، مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم: زلزله اگر چه کسی هم نترسد. چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند که بنا بر احتیاط واجب باید برای اینها هم نماز آیات بخوانند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۹۲- اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلًا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۹۳- کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلًا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که

برای کدام دفعه آنها باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد بنا بر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۷۰ - نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه سه مورد واجب می شود: اوّل: کسوف (خورشید گرفتگی). دوّم: خسوف (ماه گرفتگی). و در این دو مورد هر چند مقدار گرفتگی کم باشد و کسی هم از آن نترسد نماز آیات واجب است. سوّم: زلزله - بنا بر احتیاط واجب - اگرچه کسی هم نترسد. و اما در رعد و برق، و بادهای سیاه و سرخ، و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، و همچنین در حوادث زمینی مانند فرو رفتن زمین، و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود - بنا بر احتیاط مستحب - نماز آیات ترک نشود.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۷۳ - نماز آیات - که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، - به سبب چهار چیز واجب می شود: اوّل: گرفتن خورشید. دوم: گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آن ها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم: زلزله، اگرچه کسی هم نترسد. چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها، در صورتی که بیشتر مردم بترسند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۷۱ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلًا اگر خورشید بگیرد، و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۷۴ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آن ها واجب است بیشتر از یکی اتّفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آن ها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

احتیاط واجب، باید موقع نیت، معین کند نماز آیاتی را که می خواند برای کدام یک آنها است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۹۴- چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۹۵- از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان باید نماز آیات را بخواند و بنا بر احتیاط واجب، باید بقدری تأخیر نیندازد که شروع به بازشدن کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۴۹۶- اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، باید نیت ادا و قضا نکند ولی اگر بعد از بازشدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۷۲ - کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، چه برای چند چیز باشد، مثلاً برای خورشید گرفتگی، و ماه گرفتگی، و زلزله، نمازهایی بر او واجب شده باشد، موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام یک از آنها است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۷۵ - کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه ی آن ها برای یک چیز بر او واجب شده باشد - مثلاً سه بار خورشید گرفته و نماز آن ها را نخوانده است - موقعی که قضای آن ها را می خواند، لازم نیست معیّن کند برای کدام دفعه ی آن هاست؛ و همچنین اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این ها بر او واجب شده باشد؛ ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای این ها نمازهایی بر او

واجب شده باشد، بنابر احتیاط واجب باید موقع نیّت معیّن کند نماز آیاتی را که می خواند برای کدام یک آن ها است.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۷۳ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر جایی اتفاق بیفتد و احساس شود، فقط مردم همانجا باید نماز آیات بخوانند، و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۷۶ - چیزهایی که نماز آیات برای آن ها واجب است، در هر شهری اتّفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آن ها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آن ها هم واجب است.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۷۴ - وقت شروع در نماز آیات برای کسوف و خسوف، موقعی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند، و تا زمانی که به حالت طبیعی برنگشته ادامه دارد (اگرچه بهتر آن است که به قدری تأخیر نیندازند که شروع به باز شدن کند)، ولی تمام کردن نماز آیات را می توان تا بعد از باز شدن خورشید، یا ماه تأخیر انداخت.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۷۷ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند، انسان باید نماز آیات را بخواند؛ و بنابر احتیاط مستحب به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۷۵ - اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت ادا مانعی ندارد، ولی بعد از باز شدن تمام آن، نماز قضا می شود.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۷۸ - اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، میتواند نماز را به نیت ادا بخواند، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند، باید نیّت قضا کند.

مسأله ۱۴۹۷- اگر مـدت گرفتن خورشـید یـا مـاه بیشتر از خوانـدن یـک رکعت باشـد ولی انسـان نماز را نخوانـد، تا به انـدازه خوانـدن یک رکعت به آخر وقت آن مانـده باشـد بایـد نیت ادا کند بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و ادا است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۴۹۸- موقعی که زلزله و رعـد و برق و ماننـد اینهـا اتفاق می افتـد، انسان بایـد فوراً نماز آیات را بخوانـد و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۴۹۹- اگر بعد از بازشدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۷۶ - اگر مـدت گرفتن خورشـید یا ماه، به انـدازه خوانـدن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نمازی که می خواند ادا است، و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد. ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر به آخر وقت آن مانده باشد، در این صورت نماز آیات واجب و اداء است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۷۹ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه ی خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشـد، نمازی که می خوانـد اداست؛ و همچنین است اگر مدت گرفتن آن ها بیشتر باشد، ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه ی خواندن یک رکعت به آخرِ وقتِ آن مانده باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۷۷ - موقعی که رعـد و برق و ماننـد اینها اتفاق می افتد، و بخواهد احتیاط کند اگر وقتشان وسعت داشته باشد لازم نیست نماز آیات را فوراً بخواند، و در غیر این صورت مانند زلزله باید فوراً آن را بخواند به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود، و اگر تأخیر کرد احتیاط مستحب آن است که بعداً بدون نیت ادا و قضا بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۸۰ - موقعی که زلزله و رعـد و برق و ماننـد این ها اتّفاق می افتـد، انسان بایـد فوراً نماز آیات را بخواند؛ و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند اداست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۷۸ - اگر گرفتن خورشید یا ماه را ندانـد، و بعد از باز شدن بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۸۱ - اگر بعـد از باز شـدن آفتاب یا ماه بفهمد تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۰- اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند. و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر معلوم شود که مقداری از آن گرفته احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۰۱- اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلًا اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند احتیاطاً باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۷۹ - اگر عدّه ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند، ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست. و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۸۲ - اگر عدّه ای بگویند خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته ی آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند، بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنابر احتیاط مستحب نماز آیات را بخواند؛ و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود عادل بوده اند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۸۰ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد، و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۸۳ - اگر انسان به گفته ی کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند خورشید یا ماه گرفته، بنابراحتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند؛ و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته ی آنان اطمینان پیدا کند، بنابراحتیاط واجب باید

به حرف آنان عمل نمایـد، مثلًا اگر بگوینـد آفتاب فلان ساعت شـروع به باز شـدن می کنـد، احتیاطاً بایـد نماز آیات را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۵۰۲- اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۰۳- اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخوانـد اشـکال نـدارد. و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشـد، بایـد اول آن را بخوانـد و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۰۴- اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند.

و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۵۰۵- اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۸۱ - اگر بفهمـد نماز آیاتی که برای خورشـید گرفتگی، یا ماه گرفتگی خوانـده باطل بوده است، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۸۴ - اگر بفهمـد نماز آیاتی که خوانـده باطل بوده، بایـد دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۸۲ - اگر در وقت نمـاز یومیه نمـاز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هرکدام را اوّل بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اوّل آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اوّل نماز یومیه را بخواند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۸۵ - اگر در وقت نمـاز یومیّه نمـاز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هرکـدام را اوّل بخوانـد اشـکال ندارد؛ و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اوّل آن را بخواند و اگر

وقت هر دو تنگ باشد، باید اوّل نماز یومیّه را بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله **۱۴۸۳** - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند، و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اوّل نماز آیات، و بعد نماز یومیه را بجا آورد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۸۶ - اگر در بین نماز یومیّه بفهمد وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیّه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند؛ و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اوّل نماز آیات و بعد نماز یومیّه را به جا آورد.

نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۰۶- اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می شوند در حال حیض یا نفاس باشد نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

(۳)

(۴)

دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۰۷- نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن

از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۸۴ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۸۷ - اگر در بین نماز آیات بفهمد وقت نماز یومیّه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیّه شود و بعد از آن که نماز یومیه را تمام کرد، پیش از انجام دادن کاری که نماز را به هم بزند، بقیّه ی نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۸۵ - اگر زن در حال حیض یا نفاس باشد و خورشید یا ماه گرفتگی شود، یا زلزله اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۸۸ - اگر در حال حیض یا نفاسِ زن، آفتاب یا ماه بگیرد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد، ولی اگر زلزله یا رعد و برق و مانند این ها اتفاق بیفتد، احتیاط مستحب آن است که از پاک شدن نماز آیات را بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۸۶ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد، و رکعت دوّم را هم مثل رکعت اوّل بجا آورد و تشهّد بخواند و سلام دهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۸۹ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد؛ دستور آن این است که انسان بعد از نیّت تکبیر بگوید، یک حمد و یک سوره ی تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده کند و برخیزد؛ و رکعت دوم را هم مثل رکعت اوّل به جا آورد و تشهّد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۰۸- در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خوانـدن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسـمت کند و یـک آیه یـا بیشتر از آن را بخوانـد و به رکوع رود و سر بردارد و بـدون این که حمـد بخوانـد، قسـمت دوم از همـان سوره را بخواند و به رکوع رود و

همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نمایـد، مثلًا به قصـد سوره قُل هو اللّه احـد، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قُل هُوَ اللّهُ احَدٌ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:

اللّهُ الصَّمَدُ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً احَـدٌ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشـتن، دو سـجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(۱) - (۲)

ص: ۵۲۶

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۴۸۷ - در نماز آیات ممکن است انسان بعـد از نیت و تکبیر و خوانـدن حمـد، آیه های یک سوره را پنـج قسـمت کنـد، و یک آیه یا بیشتر از آن را بخوانـد بلکه کمتر از یک آیه را نیز می تواند بخواند ولی باید - بنا بر احتیاط - جمله تامّه باشـد، و از اوّل سوره شـروع کنـد و به گفتن «بسم الله» اکتفا نکند، و سـپس به رکوع رود و سر بردارد، و بـدون اینکه حمـد بخوانـد، قسـمت دوّم از همان سوره را بخوانـد و به رکوع رود، و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمـام نمایـد؛ مثلاًـ در سوره فلق، اوّل «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ * قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» بگویـد و به رکوع رود، بعـد بایسـتد و بگویـد: «مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» دوباره به رکوع رود، و بعـد از رکوع بایسـتد و بگوید: «وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ» باز به رکوع رود و بایسـتد و بگوید: «وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِی الْعُقَدِ» و برود به رکوع باز هم سـر بردارد و بگوید: «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشـتن، دو سـجده کند، و رکعت دوّم را هم مثل رکعت اوّل بجا آورد، و بعد از سـجده دوّم تشـهّد بخوانـد و نماز را سـلام دهـد. و نیز جایز است که به کمتر از پنج قسـمت تقسـیم نماید، لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۹۰ - در نماز آیات ممکن است انسان بعـد از نیّت و تکبیر و خواندن حمد آیه های یک سوره را پنـج قسـمت کند؛ و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سـر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسـمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود، همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام کند، مثلاً به قصد سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَـدٌ»، «بِسْمِ اللّهِ الرّحْمنِ الرّحِیمِ قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَـدٌ» بگویـد و به رکوع رود، بعـد بایسـتد و بگویـد: «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَـدٌ» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایسـتد و بگوید: «اَللّهُ الصّمَدُ» باز به رکوع رود، و بایستد و بگوید: «لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ» و به رکوع رود و سـر بردارد و بگویـد: «وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَـدٌ» و بعـد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سـر برداشـتن دو سـجده کند؛ و رکعت دوم را هم مثل رکعت اوّل به جا آورد و بعد از سجده ی دوم تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۰۹- اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۱۰- چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب، بگویند الصلاه.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۱۱- مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید:

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَه و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۵۱۲- مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۸۸ - اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند، و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۹۱ - اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۸۹ - چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد، ولی در نماز آیات در صورتی که با جماعت باشد می تواند رجاءً بجای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند

«الصلاه» و در غیر جماعت چیزی نیست، ولی مشروعیت جماعت در نماز آیات در غیر گرفتن ماه و خورشید ثابت نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۹۲ - چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد، ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند: «اَلصَّلوه»

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۹۰ - مستحب است پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، و بعد از رکوع پنجم و دهم تکبیر مستحب نیست. بلکه مستحب است بگوید: «سَمعَ الله لِمَنْ حَمِدَهُ».

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۹۳ - مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۹۱ - مستحب است پیش از رکوع دوّم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند، و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۹۴ - مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

مسأله ۱۵۱۳- اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۱۴- اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول

است یا در رکوع اول رکعت دوم، و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلًا شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد. و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۱۵- هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

(۵)

(۶)

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۱۶- نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است، مستحب می باشد و احتیاط واجب آن است که آن را به جماعت نخوانند، ولی به قصد رجاء مانع ندارد، و چنانچه ولیّ فقیه یا

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۹۲ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۹۵ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۹۳ - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اوّل است، یا در رکوع اوّل رکعت دوّم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او پیش از خم شدن برای سجده باشد، رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه باید بجا آورد، ولی اگر برای سجده خم شده باید به

شک خود اعتنا نکند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۹۶ - اگر شک کند در رکوع آخرِ رکعتِ اوّل است یا در رکوعِ اوّل رکعتِ دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد، و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۹۴ – هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است، که اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل است. و همچنین است اگر اشتباهاً کم شود، و یا – بنا بر احتیاط – اشتباهاً زیاد شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۹۷ – هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است؛ و اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

مأذون از طرف او اقامه جماعت نماید اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۱۷- وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۱۸- مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد

از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۵۱۹- نماز عیـد فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعـد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سـجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگویـد و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۴۹۵ - نماز عیـد فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السـلام واجب است و بایـد با جماعت خوانده شود، و در زمان ما که امام علیه السلام غائب است، مستحب می باشد. و می شود آن را با جماعت یا فرادی خواند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۴۹۸ - نماز عیـد فطر و قربان در زمان حضور امام عَلَیهِ السَـلام واجب است و بایـد به جمـاعت خوانـده شود؛ و در زمان ما که امام عَلَیهِ السَـلام غایب است، مسـتحب می باشـد؛ و می شود آن را به جماعت یا فرادا خواند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۹۶ - وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل آفتاب روز عید تا ظهر است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۴۹۹ - وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل آفتاب روز عید است تا ظهر.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۹۷ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند، و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۰۰ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند؛ و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۹۸ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است، که در هر رکعت بعد از خواندن حمد و سوره، سه تکبیر بگوید، و بهتر آن است که در رکعت اوّل پنج تکبیر بگوید، و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند، و بعد از تکبیر پنجم تکبیر دیگری بگوید به رکوع رود، و دو سجده بجا آورد و برخیزد، و در رکعت دوّم چهار تکبیر بگوید، و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند، و بعد از تکبیر چهارم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود، و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۰۱ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد؛ و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند وتکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع، دو سجده کند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۰- در قنوت نماز عیـد فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را به قصد امید ثواب بخوانند:

اللّهُمَّ أَهْلَ الْکِبْرِیاءِ وَ الْعَظَمَهِ وَ أَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَروتِ وَ أَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَهِ وَ أَهْلَ التَّقْوی وَ الْمَغْفِرَهِ أَسْأَلُکَ بِحَقِّ هـذَا الْیَوْم الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمینَ عیداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ کَرامَهً وَ مَزیداً انْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انْ تُدْخِلَنی فی کُلِّ خَیْرٍ ادْخَلْتَ فیهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ انْ تُخْرِجَنِی مِنْ کُلِّ سُوءٍ اخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ اللَّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ خَیْرَ مَا سَأَلَکَ بِهِ عِبادُکَ الصَّالِحُونَ وَ اعُوذ بِکَ مِمَّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُکَ الْمُخْلَصُونَ.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۲۱- مستحب است در نماز عید فطر و قربان قراءت را بلند بخوانند.

مسأله ۱۵۲۲- نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و

در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

(۳) - (۴)

ص: ۵۳۰

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۴۹۹ - در قنوت نماز عیـد فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعـا را بخوانـد «اللهمّ اَهْـلَ الکبْریاءِ وَالعَظَمهِ، وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ، وَاَهْلَ العَفْوِ وَالرَّحْمهِ، وَاَهْلَ التَّقْوَی وَالمَغْفِرَهِ، اَسْأَلُک بِحَقِّ هـذَا الیوْم، الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْـلِمِین عِیداً، وَلِمُحَمَّدٍ صـلی الله علیه و آله وسـلم ذُخْراً وَشَـرَفاً وَکرامَهً وَمَزیداً، اَنْ تُصـلِّی عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، و آن تُـدْخِلَنِی فِی کـلِّ خَیرٍ اَدْخَلْتَ فِیهِ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ، و آن تُخْرِجَنِی مِنْ کـلِّ سُـوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ صَـلَواتُک عَلَیـهِ وَعَلیهِـمْ، اللهمَّ اِنِّی اَسْأَلُـک خَیرَ مـا سَأَلَـک بِهِ عِبـادُک الصّـالِحُونَ، وَاَعُـوذُ بِـک مِمَّا اسْـتَعاذَ مِنْهُ عِبـادُک المُخْلَصُونَ».

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۵۰۲ - در قنوت نماز عیـد فطر و قربان هر دعا و ذکری بخواننـد کافی است، ولی بهتر است این دعـا را بخوانـد: «اَللّهُم اَهْـلَ الْکِبْرِیاءِ وَ الْعَظَمَهِ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ اَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرّحْمَهِ وَ اَهْلَ التّقْوی وَ الْمَغْفِرَهِ اَسْأَلُکَ بِحَق هذَا الْیَوْمِ الّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِینَ عِیْداً وَ لِمُحَمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) ذُخْراً وَ مَزِیداً اَنْ تُصَلّیَ عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّـد وَ اَنْ تُـدْخِلَنِی فِی کُـل خَیْر اَدْخَلْتَ فِیهِ مُحَمّـداً وَ الَ مُحَمّـد وَ اَنْ تُخْرِجَنِی مِنْ کُـل سُوء اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمّـداً وَ الَ مُحَمّد صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ ، اَللّهُم اِنّی اَسْأَلُکَ خَیْرَ ما سَأَلَکَ بِهِ عِبادُکَ الصّالِحُونَ وَ اَعُوذُ بِکَ مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُکَ الْمُخْلِصُونَ».

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۵۰۱ - نماز عید سوره مخصوصـی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اوّل آن سوره شـمس

(سوره ۹۱) و در رکعت دوّم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند، یا در رکعت اوّل سوره سبّح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوّم سوره شمس را بخوانند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۰۴ - نماز عید سوره ی مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اوّل آن، سوره ی شمس (سوره ی ۹۱) و در رکعت دوم، سوره ی غاشیه (سوره ی ۸۸) را بخوانند، یا در رکعت اوّل سوره ی «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلی» (سوره ی ۸۷) و در رکعت دوم سوره ی شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۲۳- مستحب است روز عیـد فطر قبل از نماز عیـد، به خرما افطار کنـد و در عیـد قربان از گوشت قربانی بعـد از نماز قدری بخورد.

مسأله ۱۵۲۴- مستحب است پیش از نماز عیـد غسل کند و دعاهایی که پیش از نماز و بعد از آن در کتابهای دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۲۵- مستحب است در نمـاز عیـد بر زمین سـجده کننـد و در حـال گفتن تکبیرهـا دسـتها را بلنـد کننـد و نماز را بلند بخوانند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۲۶- بعـد از نماز مغرب و عشای شب عیـد فطر و بعد از نماز صـبح و ظهر و عصـر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید:

اللَّهُ أَکْبَرُ اللّهُ أَکْبَرُ لا الهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَکْبَرُ عَلی ما هَدانا.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۰۳ - مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند، و پیش از نماز غسل کنند، و عمامه سفید بر سر بگذارند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۰۶ - مستحب است پیاده، پا برهنه و باوقار به نماز عیـد بروند و پیش از نماز غسـل کنند و عمامه ی سفید بر سر بگذارد.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۵۰۴ - مسـتحب است در نماز عید بر زمین سـجده کنند، و در حال گفتن تکبیرها دست ها را بلند کنند، و حمد و سوره را بلند بخوانند، چه امام باشد چه منفرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۰۷ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست ها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند، اگر امام جماعت است یا فرادا نماز می خواند نماز را بلند بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۰۵ - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر، و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: «الله اَکبَرُ، الله اَکبَرُ، لا اِلهَ اِلاَّ الله وَالله اَکبَرُ، الله اَکبَرُ وَلله الحَمْدُ، الله اَکبَرُ عَلی ما هَدانا».

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۰۸ - بعد از نماز مغرب و عشای شبِ عید فطر و بعد از نمازِ صبح آن و نیز بعد از نمازِ عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اَللّهُ اَکْبَرُ ، اَللّهُ اَکْبَرُ ، لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ ، اَللّهُ اَکْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ ، اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما هَدانا».

مسأله ۱۵۲۷- مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته

شد بگوید و بعد از آن بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ عَلى ما رَزَقَنا مِنْ بَهِيمَهِ الْأَنْعامِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلى ما ابْلانا ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۲۸- کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۲۹- اگر شک کند در تکبیرهای نماز و قنوت های آن، اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شود که گفته بوده اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۳۰- اگر قراءت یا تکبیرات یا قنوت ها را فراموش کند و به جا نیاورد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۳۱- اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیره الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۵۳۲- اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را رجاءً به جا آورد. و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجاءً دو سجده سهو برای آن بنماید.

(۵)

(۶)

==========

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۰۶ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز، که اوّل آنها نماز ظهر روز عید، و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید، و بعد از آن بگوید: «الله اَکبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهِیمَهِ الاَنْعامِ، وَالحَمْدُ لله عَلی ما اَبْلانا». ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز، که اوّل آنها نماز ظهر روز عید، و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۰۹ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اوّل آن ها نماز ظهر روز عید و آخر آن ها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی که در مسأله پیش گفته شد، بگوید و بعد از آن بگوید: «اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهِیمَهِ الْاَنْعامِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما اَبْلانا»؛ ولی اگر عید قربان را در منا باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اوّل آن ها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذیحجّه است، این تکبیرها را بگوید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۰۲ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۰۵ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در مکّه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۱۱ - اگر در نماز عید یک سجده را فراموش کند، لازم است که بعد از نماز آن را بجا آورد، و همچنین اگر کاری که برای آن در نماز یومیه سجده سهو لازم است پیش آید، لازم است دو سجده سهو بنماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۱۴ - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهّد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد؛ و نیز اگر کاری که برای آن سجده ی سهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو برای آن انجام دهد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۰۰ - در زمان غایب بودن امام علیه السلام، اگر نماز عید فطر و قربان به جماعت خوانده شود، احتیاط لازم آن است که بعد از آن دو خطبه بخوانند. و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره، و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگوید. مسأله ۱۵۰۷ - احتیاط مستحب آن است که زن ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زن های پیر نیست. مسأله ۱۵۰۸ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند. مسأله ۱۵۰۹ - اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت ها را که با امام نگفته خودش بگوید و رکوع را درک کند، و اگر در هر قنوت یک بار «سبحان الله و الحمد لله» بگوید کافی است، و اگر فرصت نبود فقط تکبیرها را بگوید، و اگر به آن مقدار هم فرصت نبود کافی است متابعت کند و به رکوع برود. مسأله ۱۵۱۰ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می تواند نیت کند و تکبیر اوّل نماز را بگوید و به رکوع رود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۰۳ - در زمان غایب بودن امام عَلَیهِ السَلام مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان، دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبه ی عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه ی عید قربان احکام قربانی را بگویند. مسأله ۱۵۱۰ - احتیاط مستحب آن است که زن ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زنهای پیر نیست. مسأله ۱۵۱۱ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر مأموم باید غیر از حمد و سوره، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند. مسأله ۱۵۱۲ - اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت ها را که با امام نگفته خودش بگوید؛ و اگر در هر قنوت یک «سُبْحانَ اللّهِ» یا یک «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» بگوید،

کافی است. مسأله ۱۵۱۳ اگر در نماز عیـد موقعی برسـد که امام در رکوع است، می تواند نیّت کند و تکبیر اوّل نماز را بگوید و به رکوع برود.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۳۳- بعـد از مرگ انسـان، می شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زنـدگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد.

و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۳۴- انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت

قبر پیغمبر و امامان علیهم السـلام، از طرف زنـدگان اجیر شود، و نیز می توانـد کار مسـتحبی را انجام دهـد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۱۵۱۲ - بعـد از مرگ انسـان، می شود برای نمـاز و عبـادت هـای دیگر او که در زنـدگی بجا نیـاورده، دیگری را اجیر کننـد - یعنی به او مزد دهنـد - که آنهـا را بجـا آورد، و اگر کسـی بـدون مزد هم آنهـا را انجام دهد صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۱۵ - بعد از مرگ انسان می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کننـد{یعنی به او مزد دهنـد که آن ها را به جا آورد.}؛ و اگر کسـی بـدون مزد هم آن ها را انجام دهد، صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۱۳ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر و امامـان علیهم السـلام از طرف زنـدگان اجیر شود، و نیز می توانـد کـار مسـتحبی را انجـام دهـد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۵۱۶ - انسـان می توانـد برای بعضـی از کارهای مسـتحبی - مثل زیارت قبر پیغمبر و امامـان عَلَیهِ السَّـلام - از طرف زنـدگان اجیر شود؛ و نیز می توانـد کـار مسـتحبی را انجام دهـد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه کند.

مسأله ۱۵۳۵- کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۳۶- اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۳۷- اجیر بایـد خود را به جای میت فرض کنـد و عبادتهای او را قضا نمایـد و اگر عملی را انجام دهـد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۵۳۸- باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را به صورت صحیح می خواند.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۵۳۹- کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده، یا باطل

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۱۴ - کسـی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا نماز را بر طبق فتوای کسی که تقلید از او صحیح است انجام دهد، یا آنکه عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۱۷ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند و یا در همه موارد رعایت احتیاط کند.
۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۵۱۵ - اجیر بایـد موقع نیت، میت را معین نمایـد و لازم نیست اسم او را بدانـد، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۱۸ - اجیر باید موقع نیّت میت را معیّن نماید؛ و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر

نیّت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۱۶ - اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمّه میت است بجا آورد، و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۱۹ - اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت های او را قضا کند؛ و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۱۷ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می دهد و احتمال بدهند که عمل را صحیح انجام می دهد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۲۰ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می دهد.

انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۴۰- هرگاه شک کنـد که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر چه بگوید انجام داده ام، باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۴۱- کسـی را که عذری دارد و مثلًا نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید کسی را هم که با تیمم یا جبیره نماز می خواند اجیر نکنند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۵۴۲- مرد برای زن و زن برای مرد می توانـد اجیر شود و در بلنـد خوانـدن و آهسـته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۵۴۳- لازم نیست قضـای نمازهـای میت به ترتیب خوانـده شـود، اگر چه بداننـد که میت ترتیب نمازهـای خـود را می دانسته.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۱۸ - کسـی را که برای نمازهای میت اجیر کرده انـد، اگر بفهمند که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۲۱ - کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۱۹ - هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگرچه بگوید انجام داده ام ولی اطمینان به گفته او نباشد - بنا بر احتیاط واجب - باید دوباره اجیر بگیرد. و اما اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، می تواند بنا بر صحت آن بگذارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۲۲ - هرگاه شک کند اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر اجیر بگوید انجام دادهام، کافی است و نیاز نیست دوباره اجیر بگیرد، ولی اگر شک کند عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۲۰ - کسی را که عذری دارد مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند، مطلقاً - بنا بر احتیاط - نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگرچه نماز میت هم همان طور قضا شده باشد. ولی اجیر گرفتن کسی که با وضو یا غسل جبیره ای نماز می خواند اشکال ندارد. و همچنین اجیر گرفتن کسی که دست یا پای او قطع شده است، و لکن در کفایت کردن عمل او از منوب عنه، محل اشکال است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۲۳ - کسی که عذری دارد - مثلاً با تیمّم یا نشسته نماز می خواند - نمی شود او را برای نمازهای میت اجیر کرد، اگرچه نماز میت هم به همانطور قضا شده باشد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۲۱ - مرد برای زن، و زن برای مرد می تواند اجیر شود، و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز را باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۲۴ - مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندنِ نماز، باید به تکلیف خود عمل کند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۲۲ - در قضای نمازهای میت، ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد، مثل نماز ظهر و عصر، یا مغرب و عشا از یک روز چنانکه سابقاً گذشت. ولی اگر او را اجیر کرده باشند که طبق فتوای مرجع میت، یا ولی او عمل کند و آن مرجع ترتیب را لازم بداند، باید ترتیب را رعایت نماید.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۲۵ - رعایت ترتیب در قضای نمازهای میت واجب نیست و تنها در نمازهایی که ادای آن ترتیب دارد مانند نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا در یک روز اجیر باید ترتیب را رعایت کند. ولی اگر او را اجیر کرده باشند طبق فتوای مرجع میت، نمازهای او را قضا کند و او ترتیب را واجب بداند، باید ترتیب را رعایت کند؛ و نیز اگر ولی میت با او شرط کرده باشد ترتیب را رعایت کند، باید طبق شرط عمل کند.

مسأله ۱۵۴۴- اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلًا اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۴۵- اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۴۶- اگر میت ترتیب نمازهایی را که قضا شده می دانسته و انسان بخواهد برای آن نمازها اجیر بگیرد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۵۴۷- اگر کسی اجیر شود که مثلًا در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۲۳ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان طور بجا آورد، مگر اینکه یقین به بطلان عمل به آن نحو داشته باشد، و اگر با او شرط نکنند باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هرکدام که به احتیاط نزدیک تر است به آن عمل کند؛ مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۲۶ - اگر با اجیر شرط کنند عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد، و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار کند و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه ی خودش و میت، هر کدام که به احتیاط نزدیکتراست به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه ی میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۲۴ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری

از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۲۷ - اگر با اجیر شرط نکنند نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز که معمول است به جا آورد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۲۵ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنا بر آنچه در مسأله (۱۵۲۲) گفته شد لازم نیست برای هرکدام آنها وقتی را معین نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۲۸ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنابر احتیاط برای هر کدام آن ها وقتی را معیّن کند، مثلاً ـ اگر با یکی از آن ها قرار گذاشت از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد از ظهر تا شب بخواند؛ و نیز باید نمازی که در هر دفعه شروع می کند، معیّن نماید، مثلاً قرار بگذارد اوّل نمازی که می خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر؛ و همچنین باید با آن ها قرار بگذارد در هر دفعه نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند، آن را حساب نکنند و دفعه ی بعد نماز یک شبانه روز را از ابتدا شروع کنند.

بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می دهند به جا نیاورده باید بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۴۸- کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولیّ میت بدهند، مثلًا اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از

مال او به ولیّ میت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، امّا اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۴۹- اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث

آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۲۶ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند، و اگر احتمال می دهند که بجا نیاورده - بنا بر احتیاط واجب - نیز اجیر بگیرند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۲۹ - اگر کسی اجیر شود مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که می دانند یا احتمال می دهند به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۲۷ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، می توانند اجرت المسمّای باقیمانده را گرفته، یا آنکه اجاره را فسخ نمایند و اجرت المثل او را بدهند، و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۳۰ - شخصی که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه ی آن ها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آن ها را نخوانده، باید نصف پولی که گرفته از مال او به ولیّ میت بدهند؛ و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه ی او چیزی واجب نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۲۸ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد، و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل به دستوری که در مسأله قبلی ذکر شد، اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که وصیّت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند، ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۳۱ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر کنند؛ و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند؛ و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

احکام روزه

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعداً گفته می شود خودداری نماید.

(۱)

(۲)

نیّت

مسأله ۱۵۵۰- لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلًا بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است، و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

(۳)

(۴)

ص: ۵۳۸

۱- (آیت الله سیستانی) روزه آن است که انسان برای تذلل و کرنش در پیشگاه خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از هشت چیزی که بعداً گفته می شود خودداری نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) روزه آن است که انسان برای انجام دادن فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند - و شرح آن ها بعداً گفته می شود -خودداری کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۲۹ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذارند، یا مثلاً بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است، و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح، و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۳۲ - لازم نیست انسان نیّت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً بگوید: فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام دادن فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، کافی است و برای این که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند، خودداری کند.

مسأله ۱۵۵۱- انسان می توانـد در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کنـد، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۵۲- از اول شب ماه رمضان تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۵۳- وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه

را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۵۵۴- کسی که پیش از اذان صبح بـدون نیت روزه خوابیـده است، اگر پیش از ظهر بیـدار شود و نیت کنـد، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۵۵۵- اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلًا نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کنـد که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر ندانـد ماه رمضان است یا فراموش نماید، و روزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می شود.

(۹) - (۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۳۰ - انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۳۳ - انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای فردای آن، نیّت کند و بهتر است شب اوّل ماه، نیّت روزه ی همه ی ماه را بنماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۳۱ - آخرین وقت نیت روزه ماه رمضان برای شخص ملتفت، هنگام اذان صبح است به این معنی که - بنا بر احتیاط واجب - باید هنگام صبح امساک او همراه با قصد روزه باشد هرچند در ضمیر ناخود آگاه.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۳۴ - وقت نیّت روزه ی ماه رمضان از اوّل شب است تا اذان صبح.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۳۲ - کسی که کارهایی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، در هر وقت از روز نیت روزه مستحبی بکند، هرچند فاصله کمی تا مغرب باشد، روزه او صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۳۵ - وقت نیّت روزه ی مستحبی از اوّل شب است تا موقعی که به اندازه ی نیّت کردن به مغرب وقت مانده باشد، اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیّت روزه ی مستحبی کند، روزه ی او صحیح است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۳۳ - کسی که پیش از اذان صبح در روزه ماه رمضان، و همچنین در روزه واجبی که زمانش معین است بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، باید احتیاطاً بقیه روزه را به قصد قربت مطلقه امساک کند، و روزه آن روز را نیز قضا نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۳۶ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیّت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیّت روزه کند، روزه ی او صحیح است، چه روزه ی او واجب باشد چه مستحب؛ و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیّت روزه ی واجب کند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۳۴ - اگر بخواهد روزه قضا یا کفاره بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه کفاره می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است، یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود. و در روزه نذر و مانند آن، قصد نذر لازم نیست.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۳۷ - اگر بخواهد غیر روزه ی رمضان روزه ی دیگری بگیرد، باید آن را معیّن نماید، مثلاً نیّت کند روزه ی قضا یا روزه ی نذر می گیرم؛ ولی در ماه رمضان لازم نیست نیّت کند روزه ی ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش کند و روزه ی دیگری را نیّت کند، روزه ی ماه رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۵۶- اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۵۷- اگر مثلًا به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۵۸- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۵۵۹- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود

و در بین روز به هوش آید احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۵۶۰- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۳۵ - اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، روزه ای که قصد کرده است حساب نمی شود، و همچنین روزه ماه رمضان حساب نمی شود، اگر آن قصد با قصد قربت منافات داشته باشد، بلکه اگر

منافات هم نداشته باشد - بنا بر احتیاط - روزه ماه رمضان حساب نمی شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۳۸ - اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیّت روزه ی غیر رمضان کند، نه روزه ی رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۳۶ - اگر مثلاً به نیت روز اوّل ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوّم یا سوّم بوده، روزه او صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۳۹ - اگر مثلاً به نیّت روز اوّل ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه ی او صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۳۷ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، - بنا بر احتیاط واجب - باید روزه آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد قضای آن را بجا آورد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۴۱ - اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه ی آن روز را تمام کند؛ و اگر روزه ی آن روز را تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۳۸ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روزه، به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۴۱ - اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه ی آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۳۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۴۲ - اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزهاش صحیح است.

مسأله ۱۵۶۱- اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۶۲- اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۶۳- کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، ......ЂЅمستحبی او بهم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است گرچه بی اشکال نیست.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۴۰ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، روزه او باطل می باشد. ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید. و اگر بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است - بنا بر احتیاط واجب - نیت روزه کند رجاءً و بعد از رمضان هم آن را قضا کند. و اما اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند و روزه اش صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۴۳ - اگر نداند یا فراموش کند ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیّت کند و روزه ی او صحیح است؛ و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود ماه رمضان است، روزه ی او باطل می باشد؛ ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۴۱ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد، و اگر بعد از اذان

بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، ولی اگر قصد روزه مستحبی کرده باشد احتیاط مستحب این است که آن را تمام کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۴۴ - اگر بچّه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد؛ و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه ی آن روز بر او واجب نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۴۲ - کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده، یا روزه کفاره دارد، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضای ماه رمضان دارد، نمی تواند روزه مستحبّی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبّی بگیرد در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه قضا برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او - بنا بر احتیاط - باطل است. و اگر بعد از مغرب یادش بیاید روزه اش صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۴۵ - کسی که برای به جا آوردن روزه ی میتی اجیر شده، اگر روزه ی مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه ی قضا یا روزه ی واجب دیگری دارد، نمی تواند روزه ی مستحبی بگیرد؛ چنانچه فراموش کند و روزه ی مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه ی مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیّت خود را به روزه ی واجب برگرداند؛ و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه ی او باطل است؛ و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزهاش صحیح است.

مسأله ۱۵۶۴- اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلًا نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح و گرنه باطل می باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۶۵- اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۴۳ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح است. و اگر بعد از ظهر یادش بیاید احتیاطی را که در روزه ماه رمضان گفته شد مراعات نماید.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۴۶ - اگر غیر از روزه ی ماه رمضان روزه ی معیّن دیگری بر انسان واجب باشد - مثلاً نذر کرده باشد که روز معیّنی را روزه بگیرد - چنانچه عمداً تا اذان صبح نیّت نکند، روزهاش باطل است؛ و اگر نداند که روزه ی آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیّت کند، روزه ی او صحیح و گرنه باطل می باشد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۴۴ - اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفّاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۴۷ - اگر برای روزه ی واجب غیر معیّنی - مثل روزه ی کفاره - عمداً تا نزدیک ظهر نیّت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیّت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیّت کند، روزه ی او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۶- اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده

باشد نمی تواند روزه بگیرد و قضا هم ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۶۷- اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند، و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۶۸- روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه رمضان کند ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۴۵ - اگر در روز ماه رمضان، کافر، مسلمان شود، و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید به قصد «ما فی الذمّه» تا آخر روز امساک کند، و اگر چنین نکرد آن روز را قضا کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۴۸ اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنابراحتیاط واجب باید نیّت روزه کند و روزه را تمام نماید؛ و اگر آن روز را روزه نگیرد، قضای آن را به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۴۶ - اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر مریض خوب شود و تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد. و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، و باید آن را قضا کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۴۹ - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت

کاری که روزه را باطل می کنـد انجام نـداده باشد، بنابر احتیاط نیّت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد؛ و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه ی آن روز بر او واجب نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۴۷ - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی توانـد نیت روزه رمضان کنـد، ولی اگر نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان، و اگر رمضان نیست، روزه قضا یا مانند آن باشد، صحت روزه اش بعید نیست، ولی بهتر آن است که نیت روزه قضا و مانند آن بنمایـد، و چنانچه بعـد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود. و اگر قصد مطلق روزه را کنـد و بعـد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۵۰ - روزی که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی توانـد نیّت روزه ی رمضان کنـد، یا نیّت کند اگر رمضان است، روزه ی رمضان و اگر رمضان نیست روزه ی قضا یا مانند آن باشد، ولی میتواند به قصد قربت نیت روزه کند بدون آن که اضافه به رمضان یا قضا و مانند آن داشته باشد؛ چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۶۹- اگر روزی را که شک دارد

آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۷۰- اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد روزه اش باطل است، ولی چنانچه نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می کند به جا آورد در صورتی که آن را انجام ندهد روزه اش باطل نمی شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۷۱- در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

(۵)

(۶)

چیزهایی که روزه را باطل می کند

چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۵۷۲- نُه چیز روزه را باطل می کند.

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۴۸ - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه ماه رمضان کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۵۱ - اگر روزی که شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، به نیّت روزه ی قضا یا روزه ی مستحبی و مانند آن، روزه بگیرد و در بین روز بفهمد ماه رمضان است، باید نیّت روزه ی رمضان کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۴۹ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردّد شود که روزه خود را باطل کند یا

نه، یا قصـد کنـد که روزه را باطل کند، اگر دو مرتبه نیت روزه نکند، روزه اش باطل می شود، و اگر دو مرتبه نیت روزه کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند، و بعداً قضاء آن را بجا آورد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۵۲ - اگر در روزه ی واجب معیّنی مثـل روزه ی رمضـان مردّد شود روزه ی خود را باطل کنـد یا نه، یا قصد کند روزه را باطل کند، روزهاش باطل می شود، اگرچه از قصدی که کرده توبه کند و نیز باید کاری که روزه را باطل می کند، انجام ندهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۵۰ - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفّاره، اگر قصـد کنـد کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردّد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و در روزه واجب پیش از ظهر، و در روزه مستحب پیش از غروب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۵۳ - در روزه ی مستحب و روزه ی واجبی که وقت آن معیّن نیست - مثل روزه ی کفّاره - اگر قصـد کنـد کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود به جا آورد یا نه، چنانچه انجام ندهد و پیش از ظهر دوباره نیّت روزه کند، روزه ی او صحیح است.

ول خوردن و آشامیدن، دوم: جماع، سوم: استمناء، و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم: فرو بردن تمام سر در آب. هفتم: باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان

صبح. هشتم: اماله کردن با چیزهای روان. نهم: قی کردن، و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

(۱)

(۲)

۱- خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۷۳- اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاك و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواك را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و

رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می شود مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۵۱ - هشت چیز روزه را باطل می کند: اوّل: خوردن و آشامیدن. دوّم: جماع. سوّم: استمناء. و استمناء آن است: که مرد با خود یا به وسیله دیگری بدون جماع، کاری کند که منی از او بیرون آید. و تحقق آن در زن به نحوی است که در مسأله (۳۴۵) بیان شد. چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام بنا بر احتیاط واجب. پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق بنا بر احتیاط واجب. ششم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. هفتم: اماله کردن با چیزهای روان. هشتم: عمداً قی کردن. و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود:

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۵۴ - هشت چیز روزه را باطل می کند: اوّل، خوردن و آشامیدن؛ دوم، جماع؛ سوم، استمناء {استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.}؛ چهارم، دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبرعَلَیهِ السَّلام؛ پنجم، رساندن غبار غلیظ به حلق؛ ششم، باقیماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح؛ هفتم، اماله کردن با چیزهای روان؛ هشتم، قی کردن. و احکام این ها در مسائل آینده گفته می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۵۲ - اگر روزه دار با التفات به اینکه روزه دارد عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل

می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد، مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد، چه زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه باطل می شود، مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۵۵ - اگر روزه دار با توجه به آن که روزه دار است عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه ی او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب - چه معمول نباشد مثل خاک و شیره ی درخت - و چه کم باشد یا زیاد، حتّی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه ی او باطل می شود، مگر این که رطوبت مسواک در آب دهان ب طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله ۱۵۷۴- اگر موقعی که مشـغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۷۵- اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۷۶- احتیـاط واجب آن است که روزه دار از اسـتعمال آمپولی که به جـای غـذا به کار می رود خودداری کنـد، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند یا به جای دوا استعمال می شود اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۵۷۷- اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۵۳ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد، و چنانچه عمداً فرو ببرد روزه اش باطل است، و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفّاره هم بر او واجب می شود.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسأله ۱۵۵۶ - اگر موقعی که مشـغول غـذا خوردن است بفهمـد صـبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد؛ چنانچه عمـداً فرو برد، روزهاش باطل است و به دسـتوری که بعـداً گفته خواهد شد، کفّاره هم بر او واجب می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۵۴ - اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۵۷ - اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزهاش باطل نمی شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۵۵ - آمپول و سـرم روزه را باطل نمی کند، هرچند آمپول تقویتی یا سرم قندی نمکی باشد،

و همچنین اسپری که برای تنگی نفس استعمال می شود اگر دارو را فقط وارد ریه کند روزه را باطل نمی کند، و همچنین دارو در چشم و گوش ریختن، روزه را باطل نمی کند، اگرچه مزه آن به گلو برسد. و اگر در بینی بریزد اگر به حلق نیز نرسد روزه را باطل نمی کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۵۸ - تزریق سرم و آمپول - چه دارویی و چه غذایی روزه را باطل نمیکند؛ و نیز اسپری هایی که در ناراحتی های تنفسی استعمال میشود و دارو را به ریه وارد میکند، باطل کننده روزه نیست هر چند مزه آن به گلو برسد، ولی احتیاط مستحب آن است روزهدار از تزریق مواد تقویتی و غذایی اجتناب کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۵۶ - اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۵۹ - اگر روزه دار چیزی که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه یاش باطل می شود.

مسأله ۱۵۷۸- کسـی که می خواهـد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دنـدانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دنـدان مانـده در روز فرو می رود چنـانچه خلال نکنـد و چیزی از آن فرو رود، روزه اش باطل می شود بلکه اگر فرو هم نرود بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۷۹- فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسـطه خیال کردن ترشـی و ماننـد آن در دهان جمع شـده باشـد، روزه را باطل نمی کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۸۰- فرو بردن اخلاط سـر و سـینه، تا به فضای دهان نرسـیده اشـکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۵۸۱- اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامـد ولی روزه او باطل می شود، و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

(۷)

(۸)

ص: ۵۴۷

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۵۷ - کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان هایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذائی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، باید خلال کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۶۰ - کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کنـد، ولی اگر بدانـد غـذایی که لای دنـدان مانـده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزهاش

باطل می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۵۸ - فرو بردن آب دهان، اگرچه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۶۱ - فرو بردن آب دهان، اگرچه به واسطه ی خیال کردنِ ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۵۹ - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط مستحب آن است که آن را فرو نبرند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۶۲ - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط آن است که آن را فرو نبرند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۶۰ - اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، یا به او ضرری برسد، یا آنکه به سختی بیفتد که نمی تواند آن را تحمل کند، می تواند به اندازه ای که ترس از این امور برطرف شود آب بیاشامد، بلکه در فرض ترس از مرگ و مانند آن واجب است ولی روزه او باطل می شود. و اگر ماه رمضان باشد، باید - بنا بر احتیاط لازم - بیشتر از آن نیاشامد، و در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۶۳ - اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد و یا موجب ضرر و مشقتی شود که قابل تحمل نباشد، می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه ی او باطل می شود؛ و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیّه ی روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند، خودداری کند.

مسأله ۱۵۸۲- جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولًا به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد چنانچه فرو رود، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۸۳- انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر

ضعف او بقدری است که معمولًا نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

۲- جِماع

مسأله ۱۵۸۴- جماع روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۵۸۵- اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود ولی کسی که آلتش را بریده اند اگر کمتر از ختنه گاه را هم داخل کند روزه اش باطل می شود.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۵۸۶- اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است و کسی هم که آلتش را بریده اند اگر شک کند که دخول شده یا نه، روزه

او صحیح است.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۶۱ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده، و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی کند. ولی اگر انسان از اوّل بداند که به حلق می رسد، روزه اش باطل می شود، و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۶۴ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند این ها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند؛ ولی اگر انسان از اوّل بداند به حلق می رسد، روزهاش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۶۲ - انسان نمی تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۶۵ - انسان نمی تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی شود آن را تحمّل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۶۳ - جماع روزه را باطل می کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۶۶ - جماع روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۶۴ - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود. ولی در شخصی که ختنه گاه ندارد، اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود نیز روزه اش باطل می شود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۶۷ - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۶۵ - اگر عمداً قصد جماع نماید، و شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه؛ حکم این مسأله با مراجعه به مسأله (۱۵۴۹) دانسته می شود، و در هر صورت اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، کفاره بر او واجب نیست.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۶۸ - اگر شک کند به اندازه ی ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه ی او صحیح است.

مسأله ۱۵۸۷- اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از اختیار او خارج باشد، روزه او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

(۱)

(۲)

۳- استمناء

مسأله ۱۵۸۸- اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۸۹- اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۵۹۰- هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، می تواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود روزه اش صحیح است.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۵۹۱- اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۱۵۹۲- روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند و به دستوری که

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۶۶ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند به طوری که از اختیار او خارج شود روزه او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا جبر او برداشته شود باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۶۹ - اگر فراموش کند روزه است و جماع کند، یا او را به جماع مجبور کنند، روزه ی او باطل نمی شود؛ ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه ی او باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۶۷ - اگر روزه دار استمناء کند - معنای استمناء در مسأله (۱۵۵۱) گذشت - روزه اش باطل می شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۷۰ - اگر روزه دار استمناء کند{یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.} روزهاش باطل می شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۶۸ - اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه اش باطل نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۷۱ - اگر بی اختیار از او منی بیرون آید، روزهاش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بیاختیار منی از او بیرون آید، روزهاش باطل می شود.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۶۹ - هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود - یعنی در خواب منی از او بیرون می آید - جایز است بخوابد هرچند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد، و اگر محتلم شود روزه اش باطل نمی شود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۷۲ - هرگاه روزه دار بداند اگر در روز بخوابد محتلم می شود{ یعنی در خواب منی از او بیرون می آید.} بنابر احتیاط نخوابد، ولی در صورتی که به سبب نخوابیدن به زحمت بیفتد، اگر بخوابد روزهاش باطل نمی شود.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۷۰ - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن منی جلوگیری کند.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۷۳ - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

در مسأله ۷۲ گفته شد، استبراء نماید، ولی اگر بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می آید در صورتی که غسل کرده باشد نمی تواند استبراء کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۹۳- روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۹۴- اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند در صورتی که منی از او بیرون نیاید روزه اش باطل نمی شود.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۵۹۵- اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است. ولی اگر شوخی را ادامه دهد تا آنجا که نزدیک است منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد روزه اش باطل است.

(۷)

(۸)

۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۵۹۶- اگر روزه دار به

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۷۱ - روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند، اگرچه بداند به واسطه بول کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می آید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۷۴ - روزه داری که محتلم شده می تواند بول کند و به دستوری که در مسأله ۷۳

گفته شد استبراء نماید، اگرچه بداند به واسطه ی بول یا استبراء کردن باقیمانده ی منی از مجرا بیرون می آید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۷۲ - روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند، بعد از غسل منی از او بیرون می آید، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل بول کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۷۵ - روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجرا مانده، در صورتی که پیش از غسل بول نکند، بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنابر احتیاط پیش از غسل بول کند؛ و اگر بعد از غسل منی از او بیرون آید، باید دوباره غسل کند ولی روزهاش صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۷۳ - کسی که عمداً به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند و منی از او بیرون نیاید، اگر دو مرتبه نیت روزه نکند روزه او باطل است، و اگر نیت روزه کند باید - بنا بر احتیاط لازم - روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۷۶ - کسی که می داند اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه اش باطل می شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگرچه منی از او بیرون نیاید، بنابر احتیاط واجب باید روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۷۴ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلًا با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید، روزه او صحیح است. ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۷۷ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید روزه ی او صحیح است؛ ولی اگر اطمینان ندارد در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که حضرت زهرا سلام اللّٰه علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان هم در این حکم فرقی ندارند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۵۹۷- اگر بخواهد

خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید لکن اگر خودش هم خبر بدهد روزه اش باطل نمی شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۵۹۸- اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۵۹۹- اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه اش صحیح است.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۷۵ - اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است - اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند - روزه او - بنا بر احتیاط لازم - باطل است، و همچنین است - بنا بر احتیاط مستحب - دروغ بستن به حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۷۸ - اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند این ها، به خدا و پیغمبران

و جانشینان پیغمبران عمداً نسبت دروغ بدهد، اگرچه فوراً بگوید: دروغ گفتم یا توبه کند، روزه ی او باطل است و احتیاط واجب آن است که به حضرت زهرا عَلَیها السَلام هم نسبت دروغ ندهد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۷۶ - اگر بخواهد خبری را که دلیلی بر حجیت او ندارد و نمی داند راست است یا دروغ نقل کند - بنا بر احتیاط واجب - باید به نحو نقل بگوید، و آن را به پیامبر و ائمه علیهم السلام مستقیماً نسبت ندهد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۷۹ - اگر بخواهد خبری که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل کند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۷۷ - اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۸۰ - اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است، از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزهاش باطل نمی شود.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۷۸ - اگر چیزی را که می داند دروغ است، به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، اگر می دانسته که این کار روزه را باطل می کند، باید - بنا بر احتیاط لازم - روزه را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۸۱ - اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است، به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه که گفته راست بوده، احتیاط واجب آن است که روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۶۰۰- اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۰۱- اگر از روزه دار بپرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۰۲- اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

(۵)

(۶)

۵- رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۰۳- رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۷۹ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و ائمه علیهم السلام نسبت دهد - بنا بر احتیاط لازم - روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۸۲ - اگر دروغی که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، روزهاش باطل می شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۸۰ - اگر از روزه دار بپرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین مطلبی فرموده اند و او

جایی که در جواب بایـد بگوید نه عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه اش – بنا بر احتیاط لازم – باطل می شود.

۴- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۵۸۳ – اگر از روزه دار بپرسـند: آیـا پیغمـبر صـلّی الله عَلَیهِ وَ آلهِ وسَـلَّم چنین مطلبی فرموده انـد؟ و او جایی که در جواب بایـد بگویـد: نه، عمـداً بگویـد: بلی، یا جایی که باید بگوید: بلی، عمداً بگوید: نه، روزه اش باطل می شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۸۱ – اگر از قول خـدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب به دروغ به آنـان نسـبتی بدهـد و فردای آن که روزه می باشـد بگویـد آنچه دیشب گفتم راست است – بنا بر احتیاط – روزه اش باطل می شود، مگر آنکه مقصودش بیان حال خبرش باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۸۴ – اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید: دروغ گفتم، یا در شـب دروغی را بـه آنـان نسـبت دهـد و فردای آن، بـا وجـود آن کـه روزه می باشـد بگویـد: آنچـه دیشب گفتم راست است، روزهاش باطل می شود.

۷- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۱۵۸۲ – بنـا بر احتیـاط واجب رسانـدن غبـار غلیـظ به حلق روزه را باطل می کنـد، چه غبار از چیزی باشـد که خوردن آن حلال است مثـل آرد، یـا غبـار چیزی باشـد که خوردن آن حرام است مثل خاک. مسأله ۱۵۸۳ – رساندن غبار غیر غلیظ به حلق، روزه را باطل نمی کند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۸۵ – رسانـدن غبار غلیظ به حلق بنابر احتیاط واجب روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشـد که خوردن آن حلال است – مثـل آرد – یـا غبـار چیزی باشـد که خوردن آن حرام است – مثـل خـاک – و بنابر احتیاط مستحب باید غباری هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۰۴- اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه اش باطل می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۰۵- احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند. ولی بخار غلیظ، روزه را باطل نمی کند، مگر این که در دهان به صورت آب درآید و فرو دهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۰۶- اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۶۰۷- اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

(۷)

(۸)

۶- فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۶۰۸- اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۸۴ - اگر به واسطه باد غباری غلیظ پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است و می تواند مواظبت کند ولی مواظبت نکند و به حلق برسد - بنا بر احتیاط واجب - روزه اش باطل می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۸۶ - اگر به واسطه ی باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۸۵ - احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو، و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۸۷ - احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۸۶ - اگر مواظبت نکند و غبار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی رسد، روزه اش صحیح است، و اگر گمان می کرده که به حلق نمی رسد، بهتر آن است که آن روزه را قضا کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۸۸ - اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند این ها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی رسد، روزه اش صحیح است؛ و اگر گمان می کرده به حلق نمی رسد، بنابر احتیاط آن روزه را قضا کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۸۷ - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۸۹ - اگر فراموش کند روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود؛ چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۸۸ - فرو بردن تمام سر در آب روزه را باطل نمی کند، ولی کراهت شدید دارد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۹۰ - فرو بردن سر در آب روزه را باطل نمیکند، ولی کراهت شدید دارد و بهتر است روزه دار این کار را انجام ندهد.

مسأله ۱۶۰۹- اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۱۰- اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۱۱- اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می شود.

مسأله ۱۶۱۲- احتیـاط واجب آن است که سر را در گلاب فرو نبرد ولی در آبهای مضاف دیگر و در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۳- اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۱۴- اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۱۵- اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۱۶- اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسأله ۱۶۱۷- اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او، روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می باشد، ولی اگر واجب معین باشد، اگر به فرو بردن سر در آب، قصد غسل کند، روزه او باطل است، و بنا بر احتیاط واجب، غسل او هم باطل است مگر آن که در زیر آب، یا در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است و اما اگر روزه ماه رمضان باشد، هم غسل و هم روزه باطل است مگر آنکه در همان زیر آب توبه نماید و در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است.

مسأله ۱۶۱۸- اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.

۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۱۹- اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۲۰- اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، روزه اش صحیح است.

(۳)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۸۹ - اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه اش تیمم است تیمم ننماید، باید روزه آن روز را تمام کند و روزی دیگر را نیز روزه بگیرد، و چون معلوم نیست آن روز قضا است یا عقوبت است، هم روزه آن روز از ماه رمضان را به قصد «ما فی الذمه» انجام دهد، و هم روزی که بجای آن روز روزه می گیرد، و قصد قضا نکند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۹۱ - اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه ی او تیمّم است عمداً تیمّم ننماید، روزه اش باطل است.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۹۲- اگر در روزه ی واجبی که وقت آن معیّن است - مثل روزه ی ماه رمضان - تا اذان صبح غسل نکند و تیمّم هم ننماید، ولی از روی عمد نباشد - مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمّم کند - روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۱- کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۲۲- اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز

یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلًا اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۲۳- کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود، ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، با تیمم روزه او صحیح است ولی گناهکار است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۶۲۴- اگر گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده چنانچه تیمم کند روزه اش صحیح است.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۹۲ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۹۳ - کسی که جنب است و می خواهد روزه ی واجبی که وقت آن معیّن است - مثل روزه ی ماه رمضان - بگیرد، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمّم کند و روزه بگیرد و روزهاش صحیح

است ولی گناه کرده است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۹۳ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، روزه هرچند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۹۴ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه ی آن روز را قضا کند؛ و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه ی هر چند روزی که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه ی سه روز را قضا کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۹۴ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۹۵ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می شود؛ ولی اگر برای تیمّم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، باید تیمّم کند و روزه بگیرد و روزه اش صحیح است، ولی گناه کرده است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۹۵ - اگر بداند وقت برای غسل ندارد و خود را جنب کند و تیمم کند، یا با اینکه وقت دارد عمداً غسل را تأخیر بیندازد تا وقت تنگ شود و تیمم کند روزه اش صحیح است، هرچند گناهکار است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۹۶ - اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستوجو نماید و گمان کند به اندازه ی غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمّم کند روزه اش صحیح است؛ و اگر بدون جستوجو گمان کند وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمّم روزه بگیرد روزه اش صحیح است و قضا ندارد، ولی گناه کرده است.

مسأله ۱۶۲۵- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۲۶- هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد بیدار می شود برای غسل، می تواند بخوابد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۲۷- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۶۲۸- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۹۶ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود - بنا بر احتیاط واجب - نباید غسل نکرده بخوابد، و چنانچه پیش از غسل اختیاراً بخوابد و تا صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را تمام کند، و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۹۷ - کسی که در شب ماه رمضان جُنب است و می داند اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، بنابر احتیاط واجب نباید بخوابد؛ چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۹۷ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود می تواند بخوابد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۹۸ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، چنانچه احتمال بدهد اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، میتواند بخوابد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۹۸ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۵۹۹ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است.

اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۲۹- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار

می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۳۰- اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و کفاره بر او واجب نمی شود.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۹۹ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و اطمینان ندارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند - بنا بر احتیاط - قضا بر او واجب می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۰۰ - کسی که در شب ماه رمضان جُنب است و می داند یا احتمال می دهد اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه اش صحیح است و بنابر احتیاط آن را قضا کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۰۰ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، باید روزه آن روز را تمام کند و قضا و کفاره بر او لازم است. و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر تردید داشته باشد

که بعد از بیدار شدن غسل کند یا نه.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۰۱ - کسی که در شب ماه رمضان جُنب است و می داند یا احتمال می دهد اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزهاش باطل است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۰۱ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند، یا احتمال دهد، که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، و اگر از خواب دوّم بیدار شود و برای مرتبه سوّم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند - و بنا بر احتیاط استحبابی - کفاره نیز بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۰۲ - اگر جُنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد اگر دوباره بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه ی آن روز را قضا کند؛ و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه ی سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه بر او واجب می شود و بنابر احتیاط مستحب کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۳۱- خوابی را که در آن محتلم شـده نبایـد خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۳۲- اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۳۳- هرگاه در ماه رمضان بعـد از اذان صـبح بیـدار شود و ببینـد محتلم شـده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۶۳۴- کسـی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صـبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۶۳۵- کسـی که می خواهـد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعـد از اذان صـبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شـده است، چنـانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلًا پنـج روز روزه قضای رمضان دارد و پنـج روز هم به رمضان مانـده است، بعد از رمضان عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگر روزه بگیرد، و در هر صورت این روز را لازم نیست روزه بگیرد.

(۹) - (۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۰۲ - خوابی که در آن احتلام صورت گرفته است، خواب اوّل حساب می شود، بنابراین اگر

پس از بیدار شدن دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، چنانچه در مسأله قبل گفته شد، روزه آن روز را باید قضا کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۰۳ - بنابر احتیاط واجب خوابی که در آن محتلم شده، باید خواب اوّل حساب کند، پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا احتمال دهد بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد، اگر دوباره بیدار شود و بداند یا احتمال دهد، اگر بخوابد بیدار می شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط مستحب کفاره هم بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۰۳ - اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۰۴ - اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۰۴ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۰۵ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه ی او صحیح است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۹۰ - کسی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح عمداً جنب بماند، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد، و اگر از روی عمد نباشد می تواند، اگرچه احتیاط در ترک آن است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۰۶ - کسی که می خواهد قضای روزه ی رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جُنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد، بنابر احتیاط واجب روزه ی او باطل است.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۰۵ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، می تواند آن روز را به قصد قضای ماه رمضان روزه بگیرد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۰۷ - کسی که می خواهد قضای روزه ی رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است - مثلاً پنج روز روزه ی قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است - میتواند آن روز را روزه نگیرد و بعد از ماه مبارک رمضان قضای روزه خود را به جا آورد؛ و نیز میتواند آن روز را به نیت قضای ماه رمضان روزه بگیرد و روزه ی او صحیح است و بنابر احتیاط بعد از ماه مبارک رمضان قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۶۳۶- اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند، روزه اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۳۷- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه اش باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۳۸- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۵۹۱ - در غیر روزه ماه رمضان و قضای آن - از اقسام روزه های واجب و مستحب - اگر جنب عمداً تا اذان صبح بر حال جنابت باقی بماند، می تواند آن روز را روزه بگیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۰۸ - اگر در روزه ی واجبی غیر روزه ی رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند ولی از روی عمد نباشد، چنانچه وقت آن روزه معیّن است - مثلاً نذر کرده آن روز را روزه بگیرد -روزهاش صحیح است؛ و همچنین اگر وقت آن معیّن نیست، - مثل روزه ی کفاره - روزهاش صحیح است و بنابر احتیاط مستحب غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۰۶ - اگر زن در شب ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، و اگر وظیفه اش تیمم است و تیمم ننماید، روزه آن روز را باید تمام کند و قضای آن را نیز بگیرد. و در روزه قضای ماه رمضان اگر عمداً غسل و تیمم را ترک کند - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند آن روز را روزه بگیرد. مسأله ۱۶۰۷ - زنی که در شب ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شده، اگر عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم نماید، و روزه آن روزش صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۰۹ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً وظیفه خود را که غسل و یا تیمم است انجام ندهد، روزه اش باطل است؛ ولی اگر وظیفه اش غسل است و عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود و تیمم نماید، روزهاش صحیح است ولی گناه کرده است.

نفـاس پـاک شود و برای غسل وقت نداشـته باشـد، چنانچه بخواهـد روزه ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد بایـد تیمم نمایـد و روزه اش صـحیح است، و اگر بخواهـد روزه مسـتحب یا روزه واجب مثل روزه کفاره و روزه نـذری بگیرد اگر چه بدون تیمم هم روزه اش صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۳۹- اگر زن نزدیک اذان صـبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیـچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشـته باشد، یا بعـد از اذان بفهمـد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صـحیح است، ولی اگر در وسـعت وقت قضای رمضان را گرفته باشـد صحیح بودن آن اشکال دارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۴۰- اگر زن بعـد از اذان صـبح از خون حیض یـا نفـاس پـاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببینـد اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۶۴۱- اگر زن غسـل حیض یا نفاس را فراموش کنـد و بعـد از یک روز یا چنـد روز یادش بیایـد، روزه هایی که گرفته صحیح است.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۶۰۸ - اگر زن پیش از اذان صـبح در مـاه رمضـان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسـل وقت نداشـته باشـد، بایـد تیمم نمایـد، ولی لازم نیست تا اذان صـبح بیـدار بمانـد. و همچنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسأله ۱۶۱۰ - اگر زن پیش از اذان صـبح از حیض یـا نفـاس پـاک شود و برای غسـل وقت نداشـته باشـد، چنـانچه بخواهـد روزه ی واجبی که وقت آن معیّن است - مثـل روزه ی رمضـان بگیرد، بایـد تیمّم کنـد و بنابر احتیـاط تا اذان صـبح بیـدار بمانـد؛ و اگر بخواهـد روزه ی مسـتحب یا روزه ی واجبی که وقت آن معیّن نیست - مثل روزه ی

کفاره بگیرد، روزهاش صحیح است اگرچه تیمم هم نکند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۰۹ - اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود، و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه اش صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۱۱ - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه ای که می گیرد واجب معیّن باشد - مثل روزه ی رمضان - صحیح است؛ و همچنین اگر روزه ی مستحب یا روزه ای باشد که وقت آن معیّن نیست مثل روزه ی کفاره، روزهاش صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۱۰ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۱۲ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد روزه ی او باطل است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۱۱ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند، و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۱۳ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است.

مسأله ۱۶۴۲- اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلًا منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۴۳- اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه (در مسأله ۴۱۷ به بعد گفته شد) به جا آورد، روزه او صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۴۴- کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۱۲ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، و در تنگی وقت تیمم هم نکند - چنانچه گذشت - روزه آن روز را باید تمام کند و قضا نماید، ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، و در تیمم کردن کوتاهی نکند، روزه او صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۱۴ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند - مثلاً منتظر باشد حمام زنانه شود - اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، روزه ی او صحیح است؛ و اگر در به جا آوردن غسل به قدری کوتاهی کند که وقت ضیق شود و در ضیق وقت تیمم کند، روزه اش صحیح است ولی از جهت تعلل در غسل گناه کرده است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۱۳ - اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است، هرچند غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مسأله (۳۹۴) گفته شد بجا نیاورد، روزه او صحیح است. همچنان که در استحاضه متوسطه اگرچه غسل نکند، روزه اش صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۱۵ - اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورد، روزه ی او صحیح است.

نماید، روزه او باطل نمی شود.

(۱)

(۲)

۸- اماله کردن

مسأله ۱۶۴۵- اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند، ولی استعمال شیاف هایی که برای معالجه است اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیاف هایی که برای کیف کردن است مثل شیاف تریاك یا برای تغذیه از این مجری است خودداری نمایند.

(۳)

(۴)

۹- قِیْ کردن

مسأله ۱۶۴۶- هر گاه روزه دار عمداً قی کند- اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد- روزه اش باطل می شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۶۴۷- اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۶۴۸- اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۱۴ - کسی که مسّ میت کرده - یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده - می تواند بدون غسل مسّ میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مسّ نماید، روزه او باطل نمی شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۱۶ - کسی که مس میت کرده{یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده.} می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد؛ و اگر در حال روزه هم میت را مس کند، روزه ی او باطل نمی شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۱۵ - اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می کند. اماله کردن{داخل کردن آب یا هر مایع دیگر به داخل روده بزرگ از طریق مقعد.}

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۱۷ - اماله کردن{وارد کردن مایعات به داخل بدن از راه مقعد با وسایل خاص.} با چیز روان، اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه ی را باطل می کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۱۶ - هرگاه روزه دار عمداً قی کند اگرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود. ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند، اشکال ندارد. قی کردن{ استفراغ کردن.}

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۱۸ - هرگاه روزه دار عمداً قی کند، اگرچه به واسطه ی مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند، اشکال ندارد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۱۷ - اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، روزه اش صحیح است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۱۹ - اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه ی خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، اگر در روز قی کند روزه اش باطل نمیشود.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۱۸ - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، اگر به طبع خود حادث شده است، لازم نیست از آن جلوگیری کند.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۲۰ - اگر برای روزه دار حالت تهوع پیش آید و این حالت به طبع یا از روی بیماری به وجود آید و روزه دار دخالتی در به وجود آمدن آن نداشته باشد، لازم نیست خودداری کند و جلوی آن را بگیرد و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۹- اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه بقدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی گوینـد لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است، و اگر به این مقدار پایین نرود باید آن را بیرون آورد اگر چه موجب شود که قی کند و روزه اش باطل شود، و چنانچه فرو برد روزه اش باطل می شود، و بنا بر احتیاط واجب باید کفاره جمع بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۵۰- اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه بقدری پایین رفته باشد که آن را داخل شکم کند خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۵۱- اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۱۹ - اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه به مقداری فرو رفته باشد که به پائین دادن آن خوردن گفته نشود، لازم نیست آن را بیرون آورد، و روزه اش صحیح است. و اما اگر به این مقدار فرو نرفته باشد باید آن را بیرون آورد هرچنـد که این کار متوقف بر قی کردن باشـد - مگر در صورتی که قی کردن برای او ضـرر، یا مشـقت زیادی داشـته باشـد - و چنانچه آن را قی نکنـد و فرو برد، روزه اش باطل می شود، و اگر آن را با قی کردن خارج کند نیز روزه اش باطل می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۲۱ - اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنـانچه ممکـن باشـد بایـد آن را بیرون آورد و روزه ی او باطل نمی شود؛ ولی اگر بداند به واسطه ی بیرون آوردن آن قی می کند، واجب نیست بیرون آورد و روزه ی او صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۲۰ - اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به معده یادش بیایـد که روزه است، چنانچه به قدری پائین رفته باشد که اگر آن را داخل معده کند به آن خوردن نگویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۲۲ - اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید روزه است، بیرون آوردن آن واجب نیست و روزه اش صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۲۱ - اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، چنانچه طوری باشد که بر آن قی کردن صدق کند، نباید عمداً آروغ بزند. ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۲۳ - اگر یقین داشته باشد به واسطه ی آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۲- اگر آروغ بزنـد و بـدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیایـد، بایـد آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

(۱)

(۲)

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۶۵۳- اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه او باطل می شود، و چنانچه از روی عمد نباشد اشـکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۰ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۵۴- اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می شود.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۶۵۵- اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزنـد، یا سـر او را به زور در آب فرو برنـد، روزه او باطل نمی شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۲۲ - اگر آروغ بزنـد و چیزی در گلو یـا دهـانش بیایـد، بایـد آن را بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۲۴ - اگر آروغ بزنـد و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۲۳ - اگر انسان عمـداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کنـد انجام دهد، روزه او باطل می شود. و چنانچه از روی عمد نباشد اشـکال ندارد. ولی جنب اگر بخوابد و به تفصـیلی که در مسأله (۱۶۰۰) گفته شد تا اذان صـبح غسل نکنـد روزه او باطل است. و چنانچه انسان نداند که بعضـی از آنچه گفته شد روزه را باطل می کند اگر در

این جهل کوتاهی نکرده باشد، و تردیدی هم نداشته باشد، یا آنکه اعتماد بر حجت شرعی داشته باشد، اگر آن چیز را انجام دهد، روزه اش باطل نمی شود، مگر در خوردن و آشامیدن و جماع.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۲۵ - اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه ی او باطل می شود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر جنب بخوابد و - به تفصیلی که در مسأله ۱۶۰۲ گفته شد - تا اذان صبح غسل و یا تیمم نکند، روزه ی او باطل است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۲۴ - اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به اعتقاد اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد، حکم مسأله گذشته درباره او جاری می شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۲۶ - اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند، انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آن ها را به جا آورد، روزه ی او باطل می شود.

خود را باطل کند مثلًا به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای

جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۵۶- روزه دار نبایـد جایی برود که می دانـد چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کنـد، امّا اگر قصـد رفتن کنـد و نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه او صـحیح است، و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه او باطل می شود، ولی اگر چیزی در گلویش بریزند باطل شدن روزه او محل اشکال است.

(۳)

(۴)

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۵۷- چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است:

دوا ریختن به چشم و سـرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضـعف می شود، انفیه کشـیدن اگر ندانـد که به حلق می رسـد و اگر بدانـد به حلق می رسـد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، نشسـتن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید،

۱- (آیـت الله سیسـتانی) مسأله ۱۶۲۵ - اگر چیزی بـه زور در گلـوی روزه دار بریزنــد، روزه او باطــل نمی شود، ولی اگر مجبورش کننـد که روزه خود را به خوردن یـا آشامیـدن یا جماع باطل کنـد، مثلاً به او بگوینـد اگر غـذا نخوری ضـرر مالی یا جـانی به تو می زنیم، و خودش برای جلوگیری از ضـرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود. و در غیر آن سه چیز نیز - بنا بر احتیاط واجب - باطل می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۲۷ - اگر چیزی به زور در گلـوی روزه دار بریزنـد، یـا سـر او را به زور در آب فرو برنـد، روزه ی او باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کننـد که روزه ی خود را باطل کنـد؛ مثلاً به او بگوینـد: اگر غـذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم، سپس خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه ی او باطل می شود.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۶۲۶ - روزه دار نبایـد جایی برود که می دانـد چیزی در گلویش می ریزنـد، یا مجبورش می

کننـد که خودش روزه خود را باطل کنـد، و اگر برود و از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می کنـد انجام دهـد، روزه او باطل می شود. و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر چیزی را در گلویش بریزند.
۴- (آیـت الله علـوی بروجردی) مســأله ۱۶۲۸ - روزه دار نبایــد جـایی برود کـه می دانــد چیزی در گلـویش می ریزنـد، یا مجبورش می کننـد خودش روزه ی خود را باطـل کنـد؛ و اگر برود و چیزی در گلویش بریزنـد، یـا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه ی او باطل می شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگرچه نرود روزه اش باطل است.

مسواک کردن به چوب تر، و نیز مکروه است انسان بـدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شـهوت خود را به حرکت آورد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد در صورتی که منی بیرون آید روزه او باطل می شود.

(۱)

(۲)

جاهایی که قضا و کَفّاره واجب است

مسأله ۱۶۵۸- اگر در روزه رمضان عمداً قی کند یا در شب جنب

شود و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۰ گفته شـد سه مرتبه بیـدار شود و بخوابـد و تا اذان صـبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روز را بگیرد و چنانچه عمـداً اماله کنـد یا سر زیر آب ببرد بنا بر احتیاط واجب بایـد کفاره هم بدهد ولی اگر کار دیگری که روزه

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۲۷ - چنـد چیز برای روزه دار مکروه اسـت و از آن جمله است: ۱ - دوا ریختـن به چشم و سرمه کشیـدن، در صـورتی که مزه یـا بوی آن به حلق برسـد. ۲ - انجـام دادن هر کـاری ماننـد خون گرفتن، و حمام رفتن که باعث ضعف می شود. ۳ - دارو در بینی ریختن، اگر ندانـد که به حلق می رسد، و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست. ۴ - بو کردن گیـاه های معطّر. ۵ - نشسـتن زن در آب. ۶ - اسـتعمال شیاف. ۷ - تر کردن لباسـی که در بـدن است. ۸ - کشیدن دندان، و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید. ۹ - مسواک کردن با چوب تر. ۱۰ - بی جهت آب یا چیزی روان در دهـان کردن. و نیز مکروه است انسـان بـدون قصـد بیرون آمـدن منی زن خود را ببوسـد، یـا کاری کنـد که شـهوت خود را به حرکت آورد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۶۲۹ - چنـد چیز برای روزه دار مکروه است؛ از جمله: ۱. دوا ریختن به چشم و سرمه کشیـدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسـد. ۲. انجـام دادن هر کاری که - ماننـد خون گرفتن و حمام رفتن - باعث ضعف می شود. ۳. بو کردن گیاه های معطّر. ۴. نشستن زن در آب. ۵. استعمال شیاف. ۶. تر کردن لباسی که در بدن است. ۷. کشـیدن دنـدان و هر کاری که به سبب آن از دهان خون بیاید. ۸. مسواک کردن بـا چوب تر. ۹. بی جهت آب یـا چیزی در دهـان کردن. و نیز مکروه است انسـان بـدون قصـد بیرون آمـدن منی زن خود را ببوسـد، یـا کاری کنـد که شـهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن من باشد، روزه ی او باطل می شود.

را باطل می کند عمداً انجام دهد در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۵۹- اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد، بنا بر احتیاط واجب کفاره بر او ثابت می شود و

اگر نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد یا اصلًا ملتفت مسأله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی کند، کفاره بر او واجب نیست.

(۳)

(۴)

کَفّاره روزه

مسأله ۱۶۶۰- کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مد که می تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد باید استغفار کند، اگر چه مثلًا یک مرتبه بگوید استغفر اللّٰه و احتیاط واجب در فرض اخیر آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

(۵)

(۶)

ص: ۵۶۷

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۲۸ - اگر کسی روزه ماه رمضان را به خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء یا باقی ماندن بر جنابت باطل کند، در صورتی که از روی عمد و اختیار باشد و از روی ناچاری و جبر نباشد، اضافه بر قضا، کفاره هم بر او واجب می شود. و احتیاط مستحب آن است که کسی که روزه را به غیر آنچه گفته شد باطل کند، اضافه بر قضا، کفاره هم بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۳۰ - اگر در روزه ی رمضان عمداً قی کند، یا در شب جُنب شود - و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۰۲ گفته شد - بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد، ولی اگر

کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و کفاره بر او واجب میشود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۲۹ - اگر کسی چیزی از آنچه را که گذشت انجام دهد، در حالی که عقیده قطعی داشته که روزه را باطل نمی کند، کفاره بر او واجب نیست. و همچنین است کسی که نمی دانسته روزه بر او واجب است، مانند کودکان در اوایل بلوغ.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۳۱ - اگر به واسطه ی ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب می شود و اگر نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد، کفاره بر او واجب نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۳۰ - در کفاره افطار روزه ماه رمضان، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هرکدام یک مُد که تقریباً «۷۵۰» گرم است، طعام - یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها - بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، باید به قدر امکان تصدّق دهد، و اگر ممکن نیست، استغفار نماید. و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۳۲ - کسی که کفاره ی روزه ی رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسأله ی بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام یک مدّ {تقریباً ده سیر و برابر با ۷۵۱ گرم است.} طعام {یعنی گندم یا جو و مانند اینها. } بدهد؛ و چنانچه این ها برایش ممکن نباشد، باید هیجده روز پی درپی روزه بگیرد و اگر نتواند بنابراحتیاط واجب هر چند مُدّ که می تواند، به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند روزه بگیرد و طعام بدهد، باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ»؛ و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۶۱- کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۶۲- کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۳۱ – کسی که می خواهد دو ماه روزه کفاره ماه رمضان بگیرد، باید یک ماه تمام و یک روز از ماه بعد را پی درپی بگیرد، و همچنین بقیه ماه بعد را باید بنا بر احتیاط واجب پی درپی بیاورد. بله اگر مانعی پیش آید که عرفاً عذر شمرده شود می تواند آن روز را نگیرد و با ارتفاع عذر دوباره ادامه دهد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۳۳ – کسی که می خواهد دو ماه کفاره ی روزه ی رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی درپی بگیرد، و اگر بقیّه ی آن پی درپی نباشد اشکال ندارد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۳۲ – کسی که می خواهد دو ماه روزه کفاره ماه رمضان بگیرد، نباید موقعی شروع کند که می داند در بین یک ماه و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است، یا روزه آن واجب است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۳۴ – کسی که می خواهد دو ماه کفاره ی روزه ی رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد – مانند عید قربان – که روزه ی آن حرام است.

مسأله ۱۶۶۳- کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلًا به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۶۴- اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می آورد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۶۵- اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلًا حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می شود یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد

و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد. و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۳۳ - کسی که باید پی درپی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۳۵ - کسی که باید پی درپی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه ی آن واجب است مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه ی بگیرد باید روزه ها را از سر بگیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۳۴ - اگر در بین روزهایی که باید پی درپی روزه بگیرد عذری مثل حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجا می آورد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۳۶ - اگر در بین روزهایی که باید پی درپی روزه بگیرد، عذری - مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است - برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیّه را بعد از بر طرف شدن عذر به جا آورد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۳۵ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد، و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، یک کفاره کافی است. ولی - احتیاط مستحب - آن است که کفاره جمع بدهد - یعنی یک بنده آزاد کند، و دو ماه روزه بگیرد، و شصت فقیر را سیر کند، یا به هرکدام آنها یک مُد گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد - و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هرکدام آنها که ممکن است، انجام دهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۳۷ - اگر به چیز حرامی روزه ی خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد - مثل شراب و زنا یا به جهتی حرام شده باشد - مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض بنابر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می شود؛ یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام اینها یک مُدّ {مُد، تقریباً برابر ده سیر(۷۵۱ گرم) است.} طعام {گندم، جو، نان و مانند این ها.} بدهد؛ و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آن ها که ممکن است، باید انجام دهد.

مسأله ۱۶۶۶- اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دهد، کفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بنا بر احتیاط بر او واجب می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۶۷- اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، یک کفاره بر او واجب است. ولی اگر جماع او حرام باشد یک کفاره جمع واجب می شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۶۸- اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۶۶۹- اگر روزه دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفاره جمع کافی است.

مسأله ۱۶۷۰- اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد، مثلًا آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلًا غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۳۶ - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله عمداً نسبت دهد کفاره ندارد ولی، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۳۸ - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صَلَّی الله عَلَیهِ وآلهِ وسَلَّم نسبت دهد، روزه ی او باطل است ولی کفاره ندارد؛ و بنابر احتیاط مستحب کفاره هم بدهد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۳۷ - اگر در یک روز ماه رمضان چند مرتبه بخورد یا بیاشامد، یا جماع یا استمناء کند، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۳۹ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنابر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است، ولی اگر جماعِ او حرام باشد، بنابر احتیاط واجب یک کفاره جمع بر او واجب میشود.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۳۸ - اگر روزه دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر دو یک کفاره کافی است.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۴۰ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه ی آن ها یک کفاره کافی است. مسأله ۱۶۴۱ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع کند، برای هر دو یک کفاره کفایت میکند؛ و بنابر احتیاط برای هر کدام یک کفاره بدهد.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۳۹ - اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند انجام دهد، - مثلاً آب بیاشامد - و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد - مثلاً غذای حرامی بخورد - یک کفاره کافی است.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۴۲ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد - مثلاً آب بیاشامد - و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند، غیر جماع انجام دهد - مثلاً غذای حرامی بخورد - یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۱- اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را

فرو ببرد، روزه اش باطل است. و بایـد قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلًا موقع آروغ زدن، خون یا غـذایی که از صورت غـذا بودن خارج شـده، به دهان او بیایـد و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط، کفاره جمع هم بر او واجب می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۷۲- اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی

در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۷۳- اگر به گفته کسـی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می شود. ولی اگر خبر دهنده عادل بوده فقط قضای آن روز واجب است.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۴۰ - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد - بنا بر احتیـاط واجب - روزه اش باطـل است، و بایـد قضای آن را بگیرد و کفاره هم بدهـد. و اگر خوردن آن چیز حرام باشـد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غـذایی که از صورت غـذا بودن خارج است به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، بهتر است کفاره جمع بدهد.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۶۴۳ - اگر روزه دار آروغ بزنـد و چیزی در دهـانش بیایـد، چنانچه عمـداً آن را فرو ببرد، روزهـاش باطـل است و بایـد قضـای آن را بگیرد و کفـاره هم بر او واجب می شود؛ و اگر خوردن آن چیز حرام باشـد - مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غـذائی که از صورت غـذا بودن خارج شده به دهان او بیاید - و عمداً آن را فرو ببرد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط کفاره ی جمع هم بر او واجب می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۴۱ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد، و کفاره آن در احکام نذر خواهد آمد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۴۴ - اگر نذر کند روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه ی خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید، یا دو ماه پی درپی روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام دهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۴۲ - اگر روزه دار به گفته کسی که می گوید مغرب شده ولی اطمینان برای او حاصل نشده است، افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، یا شک کند که مغرب بوده است یا نه، قضا و کفاره بر او واجب می شود، و اگر معتقد بوده که قول او حجت است، فقط قضا لازم است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۴۵ - کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته ی کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، اگر از قول او برایش اطمینان حاصل شده است، باید روزه ی آن روز را قضا کند، و اگر اطمینانی از گفته او برایش حاصل نشده است، باید روزه ی آن روز را قضا نماید و کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۷۴- کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از

ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۷۵- اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۷۶- اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل

کند بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۶۷۷- اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۴۳ - کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز کفاره بر او واجب است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۴۶ - کسی که عمداً روزه ی خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا

پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۴۴ - اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که کفاره را بدهد، مخصوصاً اگر به وسیله ای مانند دارو حیض یا مرضی را به وجود بیاورد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۴۷ - اگر عمداً روزه ی خود را باطل کند و بعد عذری - مانند حیض یا نفاس و یا مرض - برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۴۵ - اگر یقین کند که روز اوّل ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۴۸ - اگر یقین کند روز اوّل ماه رمضان است و عمداً روزه ی خود را باطل کند، بعد معلوم شود آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۴۶ - اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اوّل شوال، و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اوّل شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۴۹ - اگر انسان شک کند آخر رمضان است یا اوّل شوال و عمداً روزه ی خود را باطل کند، بعد معلوم شود اوّل شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۷۸- اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۷۹- اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۸۰- اگر روزه دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه بطوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع زن راضی شود، باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد، و اگر با اراده و اختیار عمل را انجام دهد اگر چه مجبورش کرده باشد مرد باید کفاره خودش و زن را بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۶۸۱- اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۴۷ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و بنا بر احتیاط، کفاره روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هرکدام یک کفاره واجب می شود.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۵۰ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره ی روزه ی خودش و روزه ی زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام

یک کفاره واجب می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۴۸ - اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که با او جماع نماید، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۵۱ - اگر زنی شوهرِ روزه دار خود را مجبور به جماع کند، یا کاری دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفّاره ی روزه ی شوهر را بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۴۹ - اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع زن راضی شود، بر هرکدام یک کفاره واجب می شود، و احتیاط مستحب آن است که مرد دو کفاره بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۵۲ - اگر روزه دار در ماه رمضان زن خود را مجبور به جماع کند، و در بین جماع زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۵۰ - اگر روزه دار در ماه مبارک رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۵۳ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع کند، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه ی زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۲- اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند به جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۸۳- کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور

به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید بنا بر احتیاط باید کفاره اش را بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۸۴- انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۶۸۵- اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۶۸۶- کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه انسان اطمینان داشته

باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می دهد یا به آنها می خوراند می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

(۹) - (۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۵۱ - اگر مرد زن خود را، یا زن شوهر خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، بر هیچ یک از آنها کفاره واجب نیست.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۵۴ - اگر مرد زن خود را مجبور کند غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند به جا آورد، کفاره ی زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۵۲ - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد نیز واجب نیست.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۵۵ - کسی که به سبب مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۵۳ - انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۵۶ - انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۵۴ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۵۷ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.
۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۵۵ - کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به تمام شصت نفر دسترسی دارد نمی تواند عدد را کم کند، ولی همان مقدار کفاره بدهد مثلاً به سی نفر هرکدام دو مُد طعام بدهد و به آن اکتفا کند، ولی می تواند برای هر فرد از عیال فقیر اگرچه صغیر باشند یک مُد به آن فقیر بدهد، و فقیر به وکالت از عائله یا ولایت بر آنها اگر صغیر باشند قبول نماید، و اگر نتواند شصت نفر فقیر را پیدا کند و مثلاً فقط سی نفر را پیدا کند می تواند به هرکدام دو مُد طعام بدهد ولی - بنا بر احتیاط واجب - هرگاه تمکن پیدا کرد به سی نفر فقیر دیگر نیز یک مُد بدهد.
۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۵۸ - کسی که باید برای کفاره ی یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آن ها بیشتر از یک مُدّ {مُدّ، تقریبا برابر ده سیر (۷۵۱ گرم) است.} طعام{گندم، جو، نان و امثال این ها.} بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر کند، ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر، اگرچه صغیر باشند یک مُدّ به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۸۷- کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر

کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند بنا بر احتیاط واجب باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

(۱)

(۲)

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۸۸- در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اول: آن که روزه دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند.

دوم: آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۰ گفته شد تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود.

سوم: عملی که روزه را باطل می کند به جا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد.

چهارم: آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

پنجم: آن که در ماه رمضان بدون این که

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۵۶ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هرکدام یک مُد طعام بدهد، و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۵۹ - کسی که قضای روزه ی رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مُدّ طعام بدهد و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای

آن روزه بر او واجب است، ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نیست.

ششم: آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم: آن که به گفته کس دیگر که عادل باشد افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم: آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

دهم: آن که برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و

آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۵۷ - در چند مورد - غیر از مواردی که قبلاً به آنها اشاره شد - فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست: اوّل: آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۰۱) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوّم بیدار نشود. دوّم: عملی که روزه را باطل می کند بجا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، و همچنین اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد به تفصیلی که در مسأله (۱۵۴۹) بیان شد. سوّم: آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد. چهارم: آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. پنجم: آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. ششم: آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند، و خودش هم تحقیق نکند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هفتم: آنکه به گفته کس دیگری که گفته او شرعاً برایش حجت است، یا او به اشتباه معتقد باشد که خبر او حجت است، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. هشتم: آنکه یقین یا اطمینان کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری و مانند آن به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، وجوب قضا در این صورت بنا بر احتیاط است. نهم: آنکه از جهت تشنگی مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای غیر جهت تشنگی مثل مواردی که مضمضه در آنجاها مستحب است، مانند وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا ندارد. دهم: آنکه کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند، اگر مورد اکراه و تقیه، خوردن یا آشامیدن یا جماع باشد، و همچنین در غیر آنها بنا بر احتیاط واجب.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۶۰ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست: اوّل: روزه دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند. دوم: در شب ماه رمضان جنب باشد و - به تفصیلی که در مسأله ۱۶۰۲ گفته شد - تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود. سوم: عملی که روزه را باطل می کند به جا نیاورد، ولی نیّت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد. چهارم: اگر در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد. پنجم: در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده؛ و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روز بر او واجب است؛ بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، احتیاط واجب آن است که قضای روزه ی آن روز را به جا آورد. ششم: کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته ی او کاری که

روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هفتم: کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته ی او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هشتم: شخص کور و مانند آن به گفته ی شخص دیگری افطار کنند بعد معلوم شود مغرب نبوده است. نهم: در هوای صاف به واسطه ی تاریکی یقین کند مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست. دهم: برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند{یعنی آب در دهان بگرداند.} بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۹- اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۹۰- مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۹۱- اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۵۸ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۶۱ - اگر غیر آب چیز دیگری در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب را داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۵۹ - مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است، و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۶۲ - مضمضه ی زیاد برای روزه دار مکروه است؛ و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۶۰ - اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند، و اگر در این صورت مضمضه کرد ولی آب فرو نرفت - بنا بر احتیاط واجب - قضا لازم است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۶۳ - اگر انسان بداند به سبب مضمضه، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند؛ و اگر این کار را کرد بنابر احتیاط واجب قضای روزه ی آن روز را به جا آورد.

مسأله ۱۶۹۲- اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۹۳- اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

(۳)

(۴)

احکام روزه قضا

مسأله ۱۶۹۴- اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۶۹۵- اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۶۹۶- روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده و در حال مستی روزه را ادامه داده تا از مستی

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۶۱ - اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق، برای او معلوم نشود که صبح شده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۶۴ - اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و کاری که روزه را

باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۶۲ - اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۶۵ - اگر انسان شک کند مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند؛ ولی اگر شک کند صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۶۳ - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۶۶ - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی که دیوانه بوده را قضا کند.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۶۴ - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۶۷ - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی که کافر بوده را قضا کند؛ ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، باید روزه های وقتی که کافر بوده را قضا کند.

خارج شده باشد بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضا نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۶۹۷- اگر برای عـذری چنـد روز روزه نگیرد و بعـد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده می تواند مقدار کمتر را که احتمـال می دهـد روزه نگرفته قضا نمایـد، مثلًا کسـی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی دانـد پنجم رمضان از سفر برگشـته یا شـشم، می توانـد پنـج روز روزه بگیرد و نیز کسـی هم که نمی دانـد چه وقت عذر برایش پیدا شده، می تواند مقدار کمتر

را قضـا نمایـد، مثلًا اگر در آخرهـای مـاه رمضـان مسـافرت کنـد و بعـد از رمضـان برگردد و ندانـد که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۶۹۸- اگر از چنـد مـاه رمضـان روزه قضـا داشـته باشـد، قضای هر کـدام را که اول بگیرد مانعی نـدارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشـد، مثلًا پنـج روز از رمضان آخر قضا داشـته باشـد و پنـج روز هم به رمضان مانـده باشد باید اول، قضای رمضان آخر را بگیرد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۶۵ - روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۶۸ - روزه ای که از انسان به سـبب مستی فوت شـده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی که به سبب آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۶۶۶ - اگر برای عـذری چنـد روز روزه نگیرد و بعـد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شـده، واجب نیست مقـدار بیشتری را که احتمال می دهـد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسـی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سـفر برگشته یا ششم، و یا اینکه مثلاً در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشـته و نمی دانـد که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و شـشم، در هر دو صورت می توانـد مقـدار کمتر یعنی

پنج روز را قضا کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۶۹ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند چه وقت عذر او برطرف شده، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، اگر مقدار کمتر را قضا نماید کفایت میکند و بنابر احتیاط مقدار بیشتر را قضا کند؛ و نیز کسی که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر - یعنی پنج روز - را قضا کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر - یعنی شش روز - را قضا کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۶۷ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هرکدام را که اوّل بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد، و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، بهتر آن است که اوّل قضای رمضان آخر را بگیرد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۷۰ - اگر از چند ماه رمضان روزه ی قضا داشته باشد، قضای هر کدام را اوّل بگیرد مانعی ندارد؛ ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد احتیاط آن است که اوّل قضای رمضان آخر را کند.

مسأله ۱۶۹۹- اگر قضـای روزه چنـد رمضـان بر او واجـب باشـد و در نیـت معین نکنـد روزه ای را که می گیرد قضـای کـدام رمضان است، قضای سال اول حساب می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۰۰- کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۰۱- اگر قضای روزه ماه رمضان شـخص دیگری را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۷۰۲- اگر به واسـطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شـدن رمضان بمیرد، لازم نیسـت روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند، اگر چه مستحب است.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۷۰۳- اگر به واسـطه مرضـی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعـد طول بکشد قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و بایـد برای هر روز یـک مـد که تقریباً ده سیر است طعـام یعنی گنـدم یـا جو وماننـد اینها به فقیر بدهـد، ولی اگر به واسـطه عـذر دیگری مثلًا برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

(۹) - (۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۶۸ - اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای آخرین سال حساب نمی شود که کفاره تأخیر از او ساقط شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۷۱ - اگر قضای روزه ی چند رمضان بر او واجب باشد و در نیّت معیّن نکند، روزه ای که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اوّل حساب می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۶۹ - در قضای روزه رمضان می تواند پیش از ظهر، روزه خود را باطل نماید؛ ولی اگر وقتِ قضا تنگ باشد، بهتر آن است که باطل ننماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۷۲ - کسی که قضای روزه ی رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه ی او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر روزه ی خود را باطل کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۷۰ - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، بهتر آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۷۳ - اگر قضای روزه ی میتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۷۱ - اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از گذشت زمانی که بتواند آن روزه هایی را که نگرفته قضا کند بمیرد، آن روزه ها قضا ندارند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۷۴ - اگر به سبب مرض یا حیض و یا نفاس روزه ی رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۷۲ - اگر به واسطه مرضی، روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مُد (۷۵۰ گرم تقریباً) طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۷۵ - اگر به سبب مرضی روزه ی رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُدّ{تقریباً ده سیر (برابر با ۷۵۱ گرم).} طعام{گندم یا جو و یا نان و مانند این ها.} به فقیر بدهد، ولی اگر به سبب عذر دیگری - مثلاً برای مسافرت - روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته، باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مدّ طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۴- اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۰۵- اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۷۳ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید، - و بنا بر احتیاط واجب - برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهد. و همچنین است اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۷۶ اگر به سبب مرضی روزه ی رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته قضا کند؛ و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد به سبب مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنابر احتیاط برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۷۴ - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد، و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مُد طعام هم به فقیر بدهد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۷۷ - اگر در ماه رمضان به سبب عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مدّ طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۶- اگر در قضای روزه کوتاهی کنـد تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مـد گنـدم یا جو وماننـد اینها به فقیر بدهـد بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصـمیم داشـته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند

و پیش از آن که قضا نمایـد در تنگی وقت عـذر پیـدا کند باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم یک مد غذا به فقیر بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۰۷- اگر مرض انسان چنـد سال طول بکشـد، بعـد از آن که خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشـته باشـد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سـیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۰۸- کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۷۵ - اگر در قضای روزه کوتاهی کنـد تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عـذر پیـدا کند، بایـد قضا را بگیرد - و بنا بر احتیاط - برای هر روز یک مُـد طعام به فقیر بدهد، و همچنین است اگر بعد از برطرف شدن عذر تصمیم داشته باشد که روزه های خود را قضا کند، ولی پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۷۸ - اگر در قضـای روزه کوتاهی کنـد تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عـذری پیـدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد، ولی اگر موقعی که عذر دارد تصـمیم داشـته باشد بعد از بر طرف شدن عذر، روزه های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، قضا کافی است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۷۶ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد باید قضای رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سال های پیش یک مُد طعام به فقیر بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۷۹ - اگر مرض انسان چنـد سال طول بکشـد، بعـد از آن که خوب شد، باید قضای

رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سال های پیش یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۷۷ - کسی که باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۸۰ - کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره ی چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۹- اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۱۰- اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو

ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد برای هر روز نیز دادن یک مد طعام لازم است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۱۱- اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلًا چند مرتبه جماع کند یک کفاره کافی است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۷۱۲- بعد از مرگ پدر پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسأله ۱۳۹۰ گفته شد به جا آورد

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۷۸ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و از جهت تأخیر در سال اوّل برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و اما از جهت تأخیر چند سال بعدی چیزی بر او واجب نیست.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۸۱ - اگر قضای روزه ی رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضای آن را بگیرد و برای تاخیر قضا در سال اول - سالی که روزه ی رمضان آن سال را نگرفته است - هر روز یک کفاره واجب میشود و با گذشت چند سال کفاره متعدد نمیشود.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۷۹ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد - بنا بر احتیاط لازم - برای هر روز یک مُد طعام نیز کفاره بدهد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۸۲ - اگر روزه ی رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد وبرای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند؛ و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا

نیاورد، بنابر احتیاط برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۸۰ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرّر جماع یا استمناء کند، کفاره تکرار نمی شود؛ و همچنین اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۸۳ - اگر روزه ی رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرّر جماع کند، بنابر احتیاط کفاره هم مکرّر می شود، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد - مثلاً چند مرتبه غذا بخورد - یک کفاره کافی است.

ولی قضای روزه مادر، بر پسر واجب نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۱۳- اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد باید پسر بزرگتر قضا نماید.

(۳)

(۴)

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۱۴- مسافری

که بایـد نمازهـای چهار رکعتی را در سـفر دو رکعت بخوانـد، نبایـد روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خوانـد مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۷۱۵- مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۷۱۶- اگر غیر از روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشـد بنا بر احتیاط واجب نبایـد در آن روز مسافرت کنـد. و اگر در سـفر باشـد بایـد قصـد کنـد که ده روز در جایی بمانـد و آن روز را روزه بگیرد ولی اگر نـذر کرده باشد روز معینی را روزه

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۸۱ - بعد از مرگ پدر، پسـر بزرگ تر - بنا بر احتیاط لازم - باید قضای روزه ماه رمضان او را به تفصـیلی که در نماز در مسأله (۱۳۷۰) گفته شـد بجا آورد، و می تواند بجای هر روز (۷۵۰ گرم) طعام را به فقیری بدهد هرچند از مال میت اگر ورثه راضی باشند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۸۴ - بعد از مرگ پدر و مادر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه ی آنان را - به تفصیلی که در مسأله ۱۳۷۳ گفته شد - به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۸۲ - اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، یا اجیر شده و نگرفته باشد، قضای آن بر پسر بزرگ تر لازم نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۸۵ - اگر پدر و مادر غیر از روزه ی رمضان، روزه ی واجب دیگری را نگرفته باشند مانند آن که پدر و مادر برای روزه ی شخص دیگری اجیر شده باشد، یا پدر چیزی از قضای روزه پدر و مادر خود را بر عهده داشته باشد و یا روزه نذری بر عهده آنان باشد قضای آن بر پسر بزرگ تر واجب نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۸۳ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد. و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۸۶ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او، سفر معصیت است باید در سفر روزه بگیرد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۸۴ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی برای فرار از روزه مسافرت مکروه است. و همچنین است مطلق سفر در ماه رمضان مگر اینکه برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۸۷ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

بگیرد می تواند در آن روز مسافرت نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۱۷- اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد بایـد آن را در سـفر به جا آورد. و نیز اگر نـذر کنـد روز معینی را چه مسافر باشـد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۱۸- مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۷۱۹- کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه اش باطل می شود. و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۷۲۰- اگر فراموش کنـد که مسافر است، یا فراموش کنـد که روزه مسافر باطل می باشد و در سـفر روزه بگیرد روزه او باطل است.

(۹)

(۱۰)

ص: ۵۸۶

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۱۶۸۵ - اگر غیر روزه رمضـان روزه معین دیگری بر انسـان واجب باشـد، چنـانچه به اجـاره یاماننـد آن واجب شـده باشـد، یا روز سوّم از روزهای اعتکاف باشد، نمی تواند در آن روز مسافرت کند، و اگر در سـفر باشـد

چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد؛ ولی اگر روزه آن روز به نذر واجب شده باشد ظاهر آن است که سفر در آن روز جایز است و قصد اقامت واجب نیست، هرچند بهتر آن است که تا ناچار نشود مسافرت نکند و اگر در سفر است قصد اقامت نماید. ولی اگر به قسم یا عهد واجب شده باشد - بنا بر احتیاط واجب - مسافرت نرود و اگر در سفر بود قصد اقامت کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۸۸ - اگر غیر روزه ی رمضان، روزه ی معیّن دیگری بر انسان واجب باشد - مثلاً نذر کرده باشد روز معیّنی را روزه بگیرد - تا ناچار نشود نمی تواند در آن روز مسافرت کند؛ و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید قصد کند ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۸۶ - اگر نذر کند روزه مستحبی بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر بجا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۸۹ - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معیّن نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند روز معیّنی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به جا آورد؛ و نیز اگر نذر کند روز معیّنی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۸۷ - مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد، و احوط این است که آن سه روز روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۹۰ - مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیّبه روزه ی مستحبی بگیرد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۸۸ - کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه اش باطل می شود و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۹۱ - کسی که نمی داند روزه ی مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزهاش باطل می شود؛ و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۸۹ - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او - بنا بر احتیاط - باطل است.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۹۲ - اگر فراموش کند مسافر است، یا فراموش کند روزه ی مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه ی او باطل است.

مسأله ۱۷۲۱- اگر روزه دار بعـد از ظهر مسافرت نمایـد، بایـد روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حـد ترخص برسـد یعنی به جایی برسـد که دیوار شـهر را نبیند و صدای اذان آن را نشـنود، باید روزه خود را باطل کند و اگر پیش از آن روزه را باطل کند بنا بر احتیاط، کفاره نیز بر او واجب است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۲۲- اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسـد، یا به جایی برسـد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۲۳- اگر مسافر

بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۷۲۴- مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۹۰ - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید - بنا بر احتیاط - روزه خود را تمام کند، و در این صورت قضای آن لازم نیست، و اگر پیش از ظهر مسافرت کنـد، - بنا بر احتیاط واجب - نمی توانـد آن روز را روزه بگیرد، خصوصاً اگر از شب نیت سفر داشته باشد. ولی در هر صورت نباید پیش از رسیدن به حدّ ترخّص چیزی را که روزه را باطل می کند انجام دهد، وگرنه کفاره بر او واجب می شود.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۹۳ - اگر روزه دار بعـد از ظهر مسافرت کنـد، باید روزه ی خود را تمام کند؛ و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حدّ ترخّص {یعنی به جایی برسد که دیوار شـهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود.} برسد باید روزه ی خود را باطل کند؛ و اگر پیش از آن روزه را باطل کند، کفاره بر او واجب است.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۹۱ - اگر مسـافر در مـاه رمضـان چه آنکه قبل از فجر در سـفر بوده و چه آنکه روزه بوده و سفر نمایـد، چنـانچه پیش از ظهر به وطنش برسـد، یـا به جایی برسـد که می خواهـد ده روز در آنجا بمانـد، چنانچه کاری که

روزه را باطل می کنـد انجام نداده - بنا بر احتیاط - باید آن روز روزه را بگیرد و در این صورت قضا ندارد. و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست و باید آن را قضا کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۹۴ - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بمانـد، چنانچه کاری که روزه را باطل می کنـد انجام نـداده، بایـد آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه ی آن روز بر او واجب نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۹۲ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند - بنا بر احتیاط - روزه اش باطل است، و باید آن را قضا کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۹۵ - اگر مسافر بعـد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

و آشامیدن کاملًا خود را سیر کند.

(۱)

(۲)

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۲۵- کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۲۶- کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای روزه هایی را که نگرفته به جا آورد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۷۲۷- اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۹۳ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۹۶ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۹۴ - کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوّم باید برای هر روز یک مُد طعام - گندم یا جو، یا نان و مانند اینها - به فقیر بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۹۷ - کسی که به سبب پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم، باید برای هر روز یک مدّ {مُدّ تقریباً برابر ده سیر (۷۵۱ گرم) است.}طعام {گندم، جو، نان و امثال این ها.} به فقیر بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۹۵ - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، احتیاط مستحب آن است که قضای روزه هایی را که نگرفته است بجا آورد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۹۸ - کسی که به سبب پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد بنابر احتیاط مستحب قضای روزه هایی را که نگرفته به جا آورد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۹۶ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوّم باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، واجب نیست قضا نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۶۹۹ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمّل کند، یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم، باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد؛ و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است، آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط روزه هایی که نگرفته قضا کند.

مسأله ۱۷۲۸- زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۲۹- زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگر که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

(۳)

(۴)

ص: ۵۸۹

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۹۷ - زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای خودش یا حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۰۰ - زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد؛ و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته، باید قضا کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۹۸ - زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است - چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای خودش یا بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد - روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد؛ و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی - بنا بر احتیاط واجب - این حکم اختصاص به موردی دارد که شیر دادن بچه منحصر به همین راه باشد، و اما اگر راه دیگری برای شیر دادن بچه باشد - مثلاً چند زن در شیر دادن او شرکت کنند، یا از شیر دادن با شیشه و پستانک کمک بگیرد - ثبوت این حکم محل اشکال است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۰۱ - زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بیاجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر میدهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام

به فقیر بدهـد؛ و نیز اگر برای خودش ضـرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنـابر احتیـاط مسـتحب بایـد برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد؛ و در هر دو صورت روزه هایی که نگرفته باید قضا کند، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهـد، یـا برای شـیر دادن بچه از پـدر یـا مـادر بچه، یا از شـخص دیگری اجرت بگیرد، بنابر احتیاط بچه را به او بدهـد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۷۳۰- اول ماه به پنج چیز ثابت می شود:

اول: آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم: عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل این که بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود، اوّلِ ماه ثابت نمی شود. اما اگر در تشخیص بعض خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آن که یکی بگوید ماه بلند بود

و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان اول ماه ثابت می شود.

چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود و سی

روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۳۱- اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی تواند به حکم او عمل نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۳۲- اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۷۳۳- بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۶۹۹ - اوّل ماه به چهار چیز ثابت می شود: اوّل: آنکه خود انسان ماه را ببیند. دوّم: عدّه ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم. و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود، یا اطمینان از یک منشأ عقلائی پیدا شود. سوّم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اوّل ماه ثابت نمی شود. و همچنین است اگر انسان یقین یا اطمینان به اشتباه آنها داشته باشد، یا شهادت آنان مبتلا به معارض - یا در حکم معارض - باشد، مثلاً اگر گروه زیادی از مردم شهر استهلال نمایند ولی بیش از دو نفر عادل کسی دیگر ادعای رؤیت ماه را نکند، یا آنکه گروهی استهلال کنند و دو نفر عادل از میان آنان ادعای رؤیت کنند، و دیگران رؤیت نکنند، حال آنکه دو نفر عادل دیگر در میان آنها باشد که در دانستن جای هلال، و در تیزبینی مانند آن دو عادل اوّل باشند و آسمان صاف باشد و مانع احتمالی از دیدن آن دو نباشد، در این چنین موارد اوّل ماه به شهادت دو عادل

ثابت نمی شود. چهارم: سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اوّل ماه رمضان ثابت می شود، و سی روز از اوّل ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن، اوّل ماه شوال ثابت می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۰۲ - اوّل ماه به پنج چیز ثابت می شود: اوّل: خود انسان ماه را ببیند. دوم: عدّه ای که از گفته ی آنان یقین پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم؛ و همچنین است هر چیزی که به سبب آن یقین پیدا شود. سوم: دو مرد عادل بگویند در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اوّل ماه ثابت نمی شود. چهارم: سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد که به سبب آن اوّل ماه رمضان ثابت می شود، یا سی روز از اوّل رمضان بگذرد که به سبب آن اوّل ماه شوال ثابت می شود. پنجم: حاکم شرع حکم کند اوّل ماه است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۰۰ - اوّل ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی شود، مگر اینکه از حکم او، یا ثابت شدن ماه نزد او، اطمینان به دیده شدن ماه حاصل شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۰۳ - اگر حاکم شرع حکم کند اوّل ماه است، کسی هم که از او تقلید نمی کند، باید به حکم او عمل نماید؛ ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی تواند به حکم او عمل کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۰۱ - اوّل ماه با پیشگوئی منجّمین ثابت نمی شود، مگر اینکه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۰۴ - اوّل ماه با پیشگویی منجّمین ثابت نمی شود، ولی اگر انسان از گفته ی آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۰۲ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش، شب اوّل ماه بوده است. و همچنین اگر ماه طوق داشته باشد دلیل نمی شود که شب دوّم باشد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۰۵ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش، شب اوّل ماه بوده است.

مسأله ۱۷۳۴- اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۳۵- اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۳۶- اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسأله ۱۷۳۷- روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۰۳ - اگر ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اوّل ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۰۶ - اگر اوّل ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه ی آن روز را قضا کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۰۴ - اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر که در افق با او متّحد می باشند اوّل ماه نیز ثابت می شود، و مقصود از اتّحاد افق در اینجا آن است که اگر در شهر اوّل ماه دیده شود در شهر دوّم اگر مانعی مانند ابر نباشد، دیده می شود، و این در موردی اطمینان آور است که شهر دوّم اگر غرب شهر اوّل است در خط عرض نزدیک به آن باشد و اگر در شرق آن است به اضافه به نزدیکی در خط عرضی، تفاوت زیادی در خط طول نداشته باشند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۰۷ - اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند افق آن ها یکی است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۰۵ - روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اوّل شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر در اثناء روز بفهمد که اوّل شوال است، باید افطار کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۰۸ - روزی که انسان نمی داند آخر ماه رمضان است یا اوّل شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد اوّل شوال است، باید افطار کند.

مسأله ۱۷۳۸- اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان

عمل نمایـد. و اگر آن هم ممکن نباشـد، هر ماهی را که روزه بگیرد صـحیح است، و بنا بر احتیاط واجب باید بعد از گذشـتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد ولی اگر بعد گمان پیدا کرد باید به آن عمل نماید.

(۱)

(۲)

روزه های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۳۹- روزه عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر

به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۴۰- اگر زن بـه واسـطه گرفتـن روزه مسـتحبی حـق شـوهرش از بین برود، و همچنین اگر شـوهر او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند، بنا بر احتیاط واجب باید خودداری کند.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۷۰۶ - اگر زنـدانی نتوانـد به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، ولی اگر بتواند گمان قوی تر پیدا کند، نمی تواند به گمان ضـعیف تر عمل نماید، و باید سـعی و کوشـش تمام در تحصیل قوی ترین احتمال داشـته باشـد، و اگر هیـچ راهی نبـود از قرعه به عنوان آخرین راه اسـتفاده کنـد اگر موجب قوت احتمـال شود، و اگر عمـل به گمـان ممکن نباشـد، بایـد یـک ماهی را که احتمال می دهـد ماه رمضان است روزه بگیرد، ولی بایـد آن ماه را در نظر داشـته باشـد، پس چنـانچه بعـد بر او معلوم شود که ماه رمضان پس از آن بوده، چیزی بر او نیست، ولی اگر معلوم شود که قبل از ماه رمضان بوده باید روزه های ماه رمضان را قضا نماید.

۲- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۷۰۹ - اگر زنـدانی و یـا هر کسـی که راهی برای اطلاع از آغاز ماه رمضان نـدارد، نتوانـد به مـاه رمضان یقین کنـد، بایـد به گمان و ظن خود عمل کنـد؛ و اگر آن هم ممکن نباشـد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، ولی باید بعد ازگذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۰۷ - روزه عید فطر و قربان حرام است و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است یا

اوّل رمضان، اگر به نیت اوّل رمضان روزه بگیرد، حرام می باشد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۱۰ - روزه ی عید فطر و قربان حرام است؛ و نیز روزی که انسان نمی داند آخر شعبان است یا اوّل رمضان، اگر به نیّت اوّل رمضان روزه بگیرد، حرام می باشد.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۰۸ - اگر روزه مستحبی زن با حق استمتاع شوهر منافات داشته باشد حرام است، و همچنین روزه ای که واجب است ولی روز معینی ندارد مانند نذر غیر معین، و در این صورت - بنا بر احتیاط واجب - روزه باطل است و از نذر کفایت نمی کند، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی یا واجب غیر معین نهی نماید، اگرچه با حق او منافات نداشته باشد و احتیاط مستحب آن است که بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۱۱ - اگر زن به سبب گرفتن روزه ی مستحبی حق شوهرش ازبین برود، روزه ی او حرام است و بنابر احتیاط مستحب اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه ی او روزه ی مستحبی نگیرد.

مسأله ۱۷۴۱- روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود جایز نیست بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۴۲- اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۴۳- کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آن که به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۷۴۴- اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آنکه به قصد قربت گرفته باشد و بعد معلوم شود ضرر نداشته.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۰۹ - روزه مستحبی اولاد، اگر اسباب اذیت - ناشی از شفقت - پدر و مادر شود حرام است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۱۲ - روزه ی مستحبی فرزندان اگر اسباب اذّیت پدر و مادر یا جد شود، حرام است.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۱۰ - اگر فرزند بدون اجازه پدر یا مادر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر یا مادر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش که ناشی از شفقت اوست باشد باید افطار نماید.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۱۳ - اگر پسر بدون اجازه ی پدر روزه ی مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۱۱ - کسی که می دانـد روزه برای او ضـرر قابل توجهی ندارد، اگرچه دکتر بگوید ضـرر دارد، بایـد روزه بگیرد، و کسی که یقین یـا گمـان دارد که روزه برایش ضـرر قابـل توجهی دارد، اگرچه دکتر بگویـد ضـرر ندارد، واجب نیست روزه بگیرد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۱۴ - شخصی که میداند روزه برای او ضـرر ندارد، اگرچه دکتر بگوید: ضرر دارد، بایـد روزه بگیرد و شخصـی که یقین یـا گمان دارد که روزه برایش ضـرر دارد، اگرچه دکتر بگویـد: ضـرر نـدارد، بایـد روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۱۲ - اگر انسان یقین یا اطمینان داشته باشد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد، یا آن را احتمـال بدهـد، و از آن احتمـال ترس برای او پیـدا شود، چنـانچه احتمال او در نظر عقلا بجا باشـد، واجب نیست روزه بگیرد، بلکه اگر آن ضـرر مـوجب هلاـکت یـا نقص عضـو شـود روزه حرام است، و در غیر این صـورت اگر رجـاءً روزه بگیرد و بعد معلوم شود ضرر قابل توجهی نداشته، روزه اش صحیح است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۱۵ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضـرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

مسأله ۱۷۴۵- کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آن را به جا آورد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۴۶- غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۴۷- روزه روز عاشورا، و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

(۵)

(۶)

روزه های مستحب

مسأله ۱۷۴۸- روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۱۳ - کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر قابل توجهی داشته - بنا بر احتیاط واجب - باید قضای آن را بجا آورد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۱۶ - شخصی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۱۴ - غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتاب های مفصّل گفته شده است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۱۷ - غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتاب های مفصّل گفته شده است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۱۵ - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه

است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۱۸ - روزه ی روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است. و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلًا نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام یا ۶/ ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲- سیزدهم و چهاردهم و

پانزدهم هر ماه.

۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴- روز عید نوروز، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده، روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذیحجه)، روز اول و سوم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (۱۷ ربیع الاول)، روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۲۷ رجب)، و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

(۱)

(۲)

ص: ۵۹۶

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۱۶ - روزه تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است: ۱ - پنجشنبه اوّل و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اوّلی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی آنها را بجا نیاورد، مستحب است قضا نماید، و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام یا ۶12 نخود نقره سکه دار به فقیر دهد. ۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه. ۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد. ۴ - روز عید نوروز. ۵ - روز چهارم تا نهم شوال. ۶ - روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده. ۷ - روز اوّل تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است. ۸ - روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه). ۹ - روز مباهله (۲۴ ذی حجه). ۱۰ - روز اوّل و سوّم و هفتم محرّم. ۱۱ - روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (۱۷ ربیع الأول). ۱۲ - روز پانزدهم جمادی الأولی. ۱۳ - روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۲۷ رجب). و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز اگرچه بعد از ظهر باشد افطار نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۱۹ - روزه ی تمام روزهای سال غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است؛ از جمله: ۱. پنجشنبه ی اوّل و پنجشنبه ی آخر هر ماه؛ و

چهارشـنبه اوّلی که بعد از روز دهم ماه است؛ و اگر کسـی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا کند، و چنانچه اصلا نتواند روزه بگیرد، مسـتحب است برای هر روز یک مـدّ طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهـد. ۲. سـیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه. ۳. تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد. ۴. روز عید نوروز. ۵. روز چهارم تا نهم شوال. ۶. روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده. ۷. روز اوّل تا روز نهم ذی حجّه (روز عرفه)، ولی اگر به سـبب ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخوانـد، روزه ی آن روز مکروه است. ۸. عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجّه). ۹. روز مباهله (۲۴ ذی حجّه). ۱۰ . روز اوّل، سـوم و هفتـم محرّم. ۱۱. میلاـد مسـعود پیغمبر اکرم صَـلَّی الله عَلَیهِ وَآلهِ وَسَـلَّم (۱۷ربیع الاول). ۱۲. روز مبعث حضـرت رسول اکرم الله عَلَیهِ وَآلهِ وَسَلَّم (۲۷رجب). و اگر کسـی روزه ی مسـتحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رسانـد، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید، اگرچه بعد از ظهر باشد.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۴۹- برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول- مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم- مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم- مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری

ص: ۵۹۷

که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.

چهارم- مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم- زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم- کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۵۰- مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد

که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

(۳)

(۴)

==========

احکام اعتکاف

مسأله ۱۷۱۹ - اعتکاف از عبادات مستحب می باشد که به واسطه نذر، عهد، قسم و مانند اینها واجب می شود، و اعتکاف شرعی آن است که فرد در مسجد

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۱۷ - برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان - اگرچه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند: اوّل: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد. دوّم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد. سوّم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود، و همچنین است اگر پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد. و اما چنانچه انجام نداده باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید روزه بگیرد. چهارم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود. پنجم: کافری که مسلمان شود و قبلاً کاری را که روزه را باطل می کند

انجام داده باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۲۰ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان - اگرچه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نمایند: اوّل: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد. دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند برسد. سوم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد. چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود. پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود. ششم: کافری که بعد از ظهر مسلمان شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۱۸ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اوّل افطار کند، ولی تا ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۲۱ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست، یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند بهتر است اوّل افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

به قصد قربت، توقّف و اقامت کند و احتیاط مستحب آن است که اقامت به قصد انجام اعمال عبادی مانند نماز یا دعا باشد.

مسأله ۱۷۲۰ - برای اعتکاف وقت معیّنی نیست و در هر زمانی در طول سال که روزه صحیح است، اعتکاف هم صحیح است و بهترین وقت آن، ماه مبارک رمضان است و افضل دهه آخر ماه رمضان است.

مسأله ۱۷۲۱ - حداقل زمانِ اعتکاف، سه روز به ضمیمه دو شبِ وسطِ آن سه روز می باشد، و در کمتر از آن صحیح نیست ولی در زیاده حدّی ندارد، و داخل نمودن

شب اوّل یا چهارم در نیت اعتکاف مانعی ندارد، بنابراین اعتکاف بیشتر از سه روز جایز است و اگر فرد پنج روز کامل معتکف شد، روز ششم را باید معتکف بماند.

مسأله ۱۷۲۲ - آغاز زمان اعتکاف، اذان صبح روز اوّل است و انتهای آن بنا بر احتیاط واجب، تا اذان مغرب روز سوّم است و در محقّق شدن اعتکاف، سه روز تلفیقی کافی نیست یعنی فرد نمی تواند بعد از اذان صبح روزِ اوّل معتکف شود هرچند نقصان روز اوّل را از روز چهارم جبران نماید، مثل اینکه معتکف از اذان ظهر روز اوّل تا اذان ظهر روز چهارم در مسجد بماند.

اموری که در اعتکاف معتبر است

مسأله ۱۷۲۳ - در اعتکاف اموری معتبر است:

اوّل: معتکف مسلمان باشد.

دوّم: معتکف عاقل باشد.

سوّم: اعتکاف با قصد قربت انجام شود.

مسأله ۱۷۲۴ - اعتکاف کننده، باید قصد قربت به گونه ای که در وضو گذشت، داشته باشد و اعتکاف را از آغاز تا پایان

آن به قصد قربت با رعایت اخلاص معتبر در آن به جا آورد.

چهارم: مدّت اعتکاف حداقل سه روز باشد.

مسأله ۱۷۲۵ - حداقل مدّت اعتکاف سه روز است، و اعتکاف در کمتر از سه روز صحیح نیست و اما برای آن حداکثری نیست همچنان که توضیح آن در مسأله (۱۷۲۱) گذشت.

پنجم: معتکف در ایام اعتکاف روزه باشد.

مسأله ۱۷۲۶ - اعتکاف کننده باید در ایّام اعتکاف، روزه باشد، بنابراین کسی که نمی تواند روزه بگیرد مانند مسافری که قصد اقامه ده روز ندارد و مریض و زن حائض و نفساء اعتکافش صحیح نیست، و در ایام اعتکاف لازم نیست که روزه مخصوص به

اعتکاف باشد بلکه هر روزه ای باشد صحیح است حتّی روزه استیجاری، مستحبی و قضاء هم کافی است.

مسأله ۱۷۲۷ - در مدّت زمانی که معتکف روزه است یعنی از اذان صبح تا مغربِ هر روز، هر کاری که روزه را باطل می کند، موجب بطلان اعتکاف نیز می گردد، بنابراین معتکف باید در هنگام روزه از ارتکاب عمدی مبطلات روزه خودداری نماید.

ششم: اعتکاف در مساجد چهارگانه یا در مسجد جامع باشد.

مسأله ۱۷۲۸ - اعتکاف در مسجد الحرام یا مسجد النّبی (صلّی الله علیه و آله) یا مسجد کوفه یا مسجد بصره صحیح است، همچنین اعتکاف در مسجد جامع هر شهر صحیح می باشد مگر در زمانی که امامت آن مسجد اختصاص به فرد غیر عادل داشته باشد که در این هنگام - بنا بر احتیاط لازم - اعتکاف صحیح نمی باشد، و مراد از مسجد جامع مسجدی است که اختصاص به محلّه یا منطقه خاص

یا گروه خاصّی نداشته باشد و محلّ اجتماع و رفت وآمد مردم مناطق و محله های مختلف شهر باشد، و مشروعیت اعتکاف در هیچ مسجدی غیر مسجد جامع ثابت نیست ولی آوردن آن به احتمال مطلوب بودنش اشکال ندارد، اما اعتکاف در جایی که مسجد نیست و مثلاً حسینیه است یا فقط نمازخانه است صحیح نیست و مشروعیت ندارد.

هفتم: اعتکاف در یک مسجد انجام شود.

مسأله ۱۷۲۹ – اعتکاف لازم است در یک مسجد انجام شود. بنابراین یک اعتکاف را نمی توان در دو مسجد انجام داد چه جدا از هم باشند یا متصل به هم باشند مگر به گونه ای به هم متّصل باشند که عرفاً یک مسجد حساب شوند.

هشتم: اعتکاف با اذن کسی که

اذن او شرعاً معتبر است باشد.

مسأله ۱۷۳۰ – اعتکاف باید با اذن کسی که اذن او شرعاً معتبر است باشد. بنابراین زمانی که توقّفِ زن در مسجد حرام باشد مثل موردی که زن بدون اجازه از منزل خارج شده باشد، اعتکاف باطل است، و در صورتی که توقّفِ زن در مسجد، حرام نباشد ولی اعتکاف منافی با حق شوهر باشد، صحّت اعتکافش در صورتی که بدون اذن شوهرش باشد، محلّ اشکال است. همچنین در صورتی که اعتکاف موجب آزار و اذیت والدین باشد و این اذیت، ناشی از شفقت و دلسوزی باشد، اذن فرزند از آنان لازم است و اگر موجب اذیت آنان نباشد، احتیاط مستحب آن است که اجازه بگیرد.

نهم: معتکف محرّمات اعتکاف را ترک نماید.

مسأله ۱۷۳۱ – کسی که در حالِ اعتکاف می باشد، باید از محرّمات اعتکاف که در ذیل می آید

اجتناب نماید و ارتکاب آنها اعتکاف را باطل می کند، ولی وجوب اجتناب از آنها در اعتکافی که واجبِ معیّن نیست، در غیر جماع، بنا بر احتیاط است:

۱ - بوی خوش.

۲ - جماع و آمیزش با همسر.

۳ - استمناء و لمس و بوسیدن از روی شهوت (بنا بر احتیاط واجب).

۴ - ممارات و مجادله کردن.

۵ - خرید و فروش.

مسأله ۱۷۳۲ - برای معتکف بوییدن عطریات مطلقاً - چه از بوییدنش لذّت ببرد و چه لذّت نبرد - جایز نیست، و بوییدن گیاهان خوشبو در صورتی که از بوییدن آن لذت می برد جایز نیست و اگر از بوییدن آن لذت نمی برد اشکال ندارد. همچنین معتکف می تواند از مواد شوینده معطّر و خوشبو از جمله صابون مایع یا جامد،

شامپو، و خمیردندان خوشبو استفاده نماید و در مساجدی که معمولاً غیر معتکفین عطر می زنند استشمام بوی عطر آنان جایز نیست، ولی احساس بوی عطر ظاهراً مانعی ندارد و لازم نیست بینی خود را بگیرد.

مسأله ۱۷۳۳ - جماع و آمیزش با همسر در حال اعتکاف جایز نیست هرچند موجب انزال و خروج منی نشود، و ارتکاب عمدی آن اعتکاف را باطل می کند.

مسأله ۱۷۳۴ - معتکف بنا بر احتیاط واجب، باید از استمناء (هرچند به صورت حلال) و مباشرت زن به لمس و بوسیدن به شهوت هم اجتناب کند، و نگاه کردن با شهوت به همسر در ایام اعتکاف مبطل اعتکاف نیست ولی احتیاط مستحب آن است که در ایام اعتکاف از آن اجتناب شود.

مسأله ۱۷۳۵ - در حال اعتکاف جدال بر سر مسائل

دنیوی یا دینی در صورتی که به قصد غلبه برطرف مقابل و اظهار فضلیت و برتری باشد، حرام است اما اگر به قصد اظهار حق و روشن شدن حقیقت و برطرف کردن خطا و اشتباه طرف مقابل باشد نه تنها حرام نیست بلکه از بهترین عبادات است. بنابراین ملاک، قصد و نیت معتکف است.

مسأله ۱۷۳۶ – در حال اعتکاف خرید و فروش و بنا بر احتیاط واجب، هر نوع داد و ستدی مانند اجاره، مضاربه، معاوضه و... حرام است هرچند معامله انجام شده صحیح است.

مسأله ۱۷۳۷ – هرگاه معتکف برای تهیه مواد خوراکی یا آشامیدنی یا سایر حوائج اعتکاف ناچار به خرید و فروش شود و شخص غیر معتکفی که این کار را به وکالت انجام دهد، نیابد و تهیه اجناس مذکور بدون خرید مثل هدیه یا قرض

گرفتن امکان نداشته باشد، در این صورت، خرید و فروش مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۳۸ – اگر معتکف محرّمات اعتکاف را عمداً و با وجود اطّلاع از حکم شرعی انجام دهد، اعتکافش باطل می شود.

مسأله ۱۷۳۹ – اگر معتکف یکی از محرّمات اعتکاف را سهواً و از روی فراموشی انجام دهد، مطلقاً مبطل اعتکاف نیست.

مسأله ۱۷۴۰ – اگر معتکف یکی از محرّمات اعتکاف را به خاطر ندانستن مسأله انجام داده، در صورتی که جاهل مقصّر بوده، اعتکافش باطل می شود و اگر جاهل قاصر بوده، اعتکافش صحیح است و حکم سهو را دارد.

مسأله ۱۷۴۱ – اگر شخص معتکف به وسیله ارتکاب یکی از مُفسداتی که در مسائل پیش بیان شد، اعتکافش را باطل کند، پس اگر اعتکاف واجبِ

معین باشـد، بنا بر احتیاط واجب بایـد اعتکاف را قضاء کنـد، و اگر اعتکاف واجبِ غیر معین باشد مثل آنکه اعتکاف را بدون آنکه در وقت معیّنی باشد نذر کند، واجب است که اعتکاف را دوباره از سـر گیرد، و اگر در اعتکاف مسـتحب باشد و بعد از اتمام روز دوّم اعتکاف را باطل کند، بنا بر احتیاط وجوبی اعتکاف را قضاء کند و اگر قبل از اتمام روز دوم، اعتکاف مستحب را باطل کند، چیزی بر عهده او نیست و قضاء ندارد.

دهم: معتکف در مکان اعتکاف باقی بماند و از آن خارج نشود مگر در مواردی که خروج شرعاً جایز است.

مسأله ۱۷۴۲ - در مواردی که جـایز است معتکف از مسـجد بیرون رود، بیشتر از زمانی که برای انجام آن امر لازم است، نباید خارج از مسجد بماند.

خروج از محل اعتکاف

مسأله ۱۷۴۳ -

خروج از محلّ اعتکاف برای ضـروراتی که چاره ای از آن نیست، مثل توالت کردن، جایز است و خروج از مسـجد برای غسل جنابت جایز بلکه واجب است، همچنین خروج بانوان برای انجام غسل اسـتحاضه جایز است. و زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب است در صورتی که غسل های واجب خود را انجام ندهد، مضرّ به صحّت اعتکافش نیست.

مسأله ۱۷۴۴ - خروج از محـلّ اعتکاف برای وضوی نماز واجبِ اداء، جایز است هرچنـد وقت نماز داخل نشـده باشـد و خارج شدن برای وضوی نماز واجبِ قضاء در صورتی که وقت قضاء وسعت داشته باشد، محلّ اشکال است.

مسأله ۱۷۴۵ - چنانچه شرایط برای وضو گرفتن در خود مسجد فراهم باشد فرد

معتکف نمی تواند به خارج از مسجد برای وضو گرفتن برود.

مسأله ۱۷۴۶ - اگر بر اعتکـاف کننـده غسل واجب شود، در صورتی که آن غسل از غسل هایی است که انجام آن در مسـجد، مانع داشـته و جایز نباشد مثل غسل جنابت که مسـتلزم ماندن در مسجد با جنابت است یا موجب نجس شدن مسجد می گردد، بایـد خارج شود وگرنه اعتکاف او باطل می شود و در صورتی که غسل کردن در مسـجد مانعی نداشـته باشد مانند غسل مسّ میّت و امکان غسل نیز باشد، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست از مسجد خارج شود.

مسأله ۱۷۴۷ - خروج از محـلّ اعتکـاف برای غسـل هـای مسـتحبی مثـل غسل جمعه یا غسل اعمال «اُمّ داوود» و همچنین برای وضـوی مسـتحبی، محـلّ اشـکال است. و به طور کلّی خـارج شـدن از مسـجد برای امور راجحه (دارای رجحـان) در غیر آنچه ضرورت عرفی به حساب می آید، محلّ اشکال و احتیاط

است، ولی معتکف برای تشییع جنازه و تجهیز میّت مانند غسل و نماز و دفن میّت و برای عیادت مریض و نماز جمعه می تواند از محلّ اعتکاف خارج شود.

مسأله ۱۷۴۸ - خروج فرد معتکف برای شـرکت در نمـاز جمـاعتی که خـارج از محـلّ اعتکـاف برگزار می شود، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست مگر فردی که در مکه مکرّمه معتکف شـده باشـد که وی می توانـد برای نماز جماعت یا فرادی از مسـجد خارج شود و در هر جای مکه که می خواهد نماز بخواند.

مسأله ۱۷۴۹ - خروج معتکف از مسـجد برای آوردن وسایل مورد احتیاجش در فرضـی که می توانـد فرد غیر معتکفی را برای آوردن آن

وسایل مأمور نماید، جایز نیست.

مسأله ۱۷۵۰ - معتکف برای شرکت در امتحانات دبیرستان یا دانشگاه یا حوزه چنانچه ضرورت عرفی باشد می تواند از محل اعتکاف خارج شود ولی نباید مدّت خروجش طولانی گردد، به گونه ای که صورت اعتکاف از بین برود، مثلاً تا دو ساعت اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۵۱ - اگر معتکف به خاطر کار ضروری از مسجد خارج شود ولی مدّت خروجش طولانی گردد، به گونه ای که صورت اعتکاف از بین برود، اعتکافش باطل است، هرچند خروجش از روی اکراه یا اجبار یا اضطرار و یا فراموشی باشد.

مسأله ۱۷۵۲ - اگر معتکف از محلّ اعتکاف عمداً و اختیاراً و با وجود اطّلاع از حکم شرعی در غیر موارد ضروری و مجاز برای خروج، خارج گردد، اعتکافش باطل می شود.

مسأله ۱۷۵۳ - اگر معتکف از محلّ اعتکاف به خاطر ندانستن مسأله و جهل به حکم شرعی در غیر موارد ضروری و مجاز برای خروج، خارج گردد، اعتکافش

باطل می شود.

مسأله ۱۷۵۴ - اگر معتکف از روی فراموشی از مسجد خارج شود، اعتکاف باطل می شود و اگر معتکف از روی اکراه و اجبار از مسجد خارج شود، اعتکافش باطل نمی شود مگر مدّت خروجش طولانی گردد، به گونه ای که صورت اعتکاف از بین برود که در این فرض، اعتکافش باطل می شود.

مسأله ۱۷۵۵ - اگر بر معتکف خروج از محلّ اعتکاف، واجب باشد مثل اداء بدهی و دینی که بر عهده او واجب است و سررسید آن فرا رسیده است و تمکّن از ادای آن را دارد و طلبکار هم آن را مطالبه می کند یا اداء واجب دیگری

که انجـام آن متوقّف بر خروج است ولی او خلاف وظیفه رفتـار نموده و خـارج نشود، گناهکـار است اما اعتکافش باطل نمی شود.

مسأله ۱۷۵۶ - معتکف نبایـد بیش از مقـدار حـاجت و ضـرورت و نیاز بیرون مسـجد بمانـد و در خارج از مسـجد، در صورت امکان، نباید زیر سایه بنشـیند ولی نشسـتن زیر سایه در خارج از محلّ اعتکاف، اگر قضاء حاجت و رفع نیاز متوقّف بر نشسـتن زیر سایه باشد، اشکال ندارد و بنا بر احتیاط واجب، بعد از قضاء حاجت و رفع نیاز مطلقاً ننشیند مگر ضرورت پیش آید.

مسأله ۱۷۵۷ - معتکف می تواند در بیرون مسجد زیر سایه راه برود هرچند احتیاط مستحب ترک آن است.

مسأله ۱۷۵۸ - مراعات نزدیک ترین مسیر در هنگام خروج از محلّ اعتکاف یا برگشت به محلّ اعتکاف، بنا بر احتیاط واجب، لازم است مگر آنکه انتخاب مسیر دورتر مستلزم توقّفِ کمتر در خارج مسجد باشد که باید آن را انتخاب کند.

مسائل متفرقه اعتکاف

مسأله ۱۷۵۹ - انسان می تواند

از آغاز هنگام نیتِ اعتکاف در غیر اعتکافِ واجبِ معین شـرط کنـد که اگر مشـکلی پیش آمـد اعتکاف را رها کنـد. بنابراین وی می تواند با قرار دادن این شـرط، در وقت پیش آمدن مشکل و مانع، اعتکاف را رها کند و اشکالی هم ندارد حتّی در روز سوّم، اما اگر معتکف شـرط کند بدون عارض شدن هیچ سببی بتواند اعتکاف را قطع نماید، صحّت چنین شرطی، محلّ اشکال است. شایان ذکر است قرار دادن شـرط مذکور (شـرط رها کردن اعتکاف در اثنای آن) بعد از شروع اعتکاف یا قبل از شروع آن صحیح

نیست بلکه باید همزمان و مقارن با نیت اعتکاف باشد.

مسأله ۱۷۶۰ – در اعتکاف، بلوغ شرط نیست و اعتکافِ بچه ممیّز هم صحیح است.

مسأله ۱۷۶۱ – اگر اعتکاف کننده بر فرش غصبی بنشیند و از غصبی بودن فرش، آگاه باشد، معصیت کرده است ولی اعتکافش باطل نمی شود و اگر کسی به مکانی سبقت گرفته و جا گرفته باشد و اعتکاف کننده، آن مکان را از او بدون رضایت بگیرد هرچند گناهکار است ولی اعتکافش صحیح است.

مسأله ۱۷۶۲ – اگر در موقع نیت اعتکافِ واجب، شرط رجوع (شرط رها نمودن اعتکاف در اثنای آن) کرده باشد که تفصیل آن در مسأله (۱۷۵۹) گذشت، چنانچه یکی از محرّمات را انجام دهد، قضاء اعتکاف و از سر گرفتن آن، هیچ کدام لازم نیست.

مسأله ۱۷۶۳ – اگر زنی که معتکف شده است بعد از اتمام روز دوّم اعتکاف، حائض شود واجب است فوراً از مسجد خارج شود و قضاء اعتکاف بر او بنا بر احتیاط واجب لازم می باشد، مگر آنکه در ابتدای اعتکاف شرط

رجوع (شرط رها نمودن اعتکاف در اثنای آن) کرده باشد که تفصیل آن در مسأله (۱۷۵۹) گذشت.

مسأله ۱۷۶۴ – قضاء اعتکاف واجب، واجب فوری نیست ولی نباید قضاء آن را به حدّی تأخیر اندازد که سهل انگاری در اداء واجب حساب شود و احتیاط مستحب است که فوراً قضاء کند.

مسأله ۱۷۶۵ – اگر در اثناء اعتکافی که به سبب نذر یا قسم یا عهد یا سپری شدن دو روز اوّل اعتکاف، واجب شده است، معتکف بمیرد بر ولیّ او (پسر بزرگ تر) قضاء اعتکاف، واجب

نیست هرچند احتیاط مستحب آن است که اعتکاف متوفّی را قضاء کند. البتّه چنانچه معتکف در این مورد وصیّت نموده است که از ثلث مالش فردی را اجیر کنند تا برای او اعتکاف انجام دهد، باید مطابق با وصیّت عمل شود.

مسأله ۱۷۶۶ – اگر معتکف اعتکاف واجب را با جماع و آمیزش عمداً باطل کند، چه در روز باشد یا شب، کفّاره واجب می شود و در سایر محرّمات، کفّاره ندارد هرچند احتیاط مستحب است که کفّاره بدهد.

و کفّاره بطلان اعتکاف، همانند کفّاره ماه مبارک رمضان است که فرد مخیر است شصت روز را روزه بگیرد یا شصت فقیر را طعام بدهد، هرچند احتیاط استحبابی مراعات کفّاره مرتّبه است یعنی شصت روز روزه بگیرد و اگر نتوانست شصت فقیر را طعام دهد.

مسأله ۱۷۶۷ – عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر جایز نیست، چه هر دو واجب باشند مثل آنکه یکی را به نذر و دیگری را به قسم بر خود واجب کرده باشد، یا هر دو مستحب باشند، یا یکی واجب و دیگری مستحب باشد، یا یکی برای خود

و دیگری به نیابت یا اجاره برای غیر باشد، یا هر دو به نیابت از غیر باشد.

ص: ۶۰۸

احکام خُمس

احکام خمس

مسأله ۱۷۵۱- در هفت چیز خمس واجب می شود: اول: منفعت کسب. دوم:

معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلًا گفته خواهد شد.

(۱)

(۲)

ص: ۶۰۹

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۶۸ - در هفت چیز خمس واجب می شود: اوّل: منفعت کسب. دوّم: معدن. سوّم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غواصی - یعنی فرو رفتن در دریا - به دست می آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: بنا بر مشهور زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصل گفته خواهد شد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۲۲ - در هفت چیز خمس واجب می شود اول، منفعت کسب؛ دوم، معدن، سوم، گنج، چهارم، مال حلال مخلوط به حرام، پنجم، جواهری که با غواصی {یعنی فرو رفتن در دریا}به دست می آید، ششم، غنیمت جنگ، هفتم، زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلا گفته خواهد شد.

۱– منفعت کسب

مسأله ۱۷۵۲– هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلًا نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۵۳– اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلًا چیزی به او ببخشند واجب نیست خمس آن را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۵۴– مَهری را که زن می گیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد. ولی اگر مثلًا با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او

۱– (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۶۹ – هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسب های دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورده و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالات اش زیاد بیاید، باید خمس – یعنی یک پنجم – آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

۲– (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۲۳ – هر گاه انسان از تجارت یا صنعت و یا کسب های دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاـ نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیابد، باید خمس – یعنی پنج یک – آن را به دستوری که بعدا گفته می شود بدهد.

۳– (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۷۰ – اگر از غیر کسب مالی به دست آورد – بجز مواردی که در مسائل بعد استثنا می شود – مثلاً چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد.

۴– (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۲۶ – اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مانند ارث و یا به عنوان هدیه و جایزه به او ببخشند خمس آن واجب نیست، ولی اگر از مخارج سال اضافه بیاید، بنابر احتیاط مستحب خمس آن را بپردازد

می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۵۵- اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهـد، و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشـد ولی انسان بداند کسـی که آن مال از او به ارث رسـیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۵۶- اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۷۵۷- کسـی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد. ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقی مانده را بدهد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۷۵۸- اگر ملکی را بر افراد معینی مثلًا بر اولاد خود وقف نمایـد، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کننـد و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۷۱ - مهری را که زن می گیرد، و مالی را که مرد عوض طلاق خلع می گیرد، و همچنین دیه ای که دریافت می شود، خمس ندارد. و همچنین است ارثی که بر اساس قواعد معتبر در باب ارث به انسان می رسد. ولی اگر مسلمانی که شیعه است مالی به غیر این راه مانند تعصیب{مسأله رایجی است نزد أهل سنّت، که در باب ارث بیان شده، و نزد شیعه صحیح نیست.} به او به ارث برسـد، آن مال از فوایـد محسوب می شود و خمس آن را بایـد بدهـد، و همچنین اگر ارثی به او برسـد که توقع آن را نداشـته و از غیر پـدر و پسر باشـد، - احتیـاط واجب - آن است که خمس آن ارث را اگر از

مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۲۰ - مهری که زن می گیرد، خمس ندارد و همچنین ارثی که به انسان می رسد، ولی اگر مثلا با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشاوندی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۷۲ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و همچنین اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد، ولی در هر دو صورت اگر کسی که مال از او به ارث رسیده به دادن خمس عقیده نداشته، یا آنکه خمس نمی داده، لازم نیست وارث خمس واجب بر او را بپردازد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۲۶ - اگر مالی به ارث به انسان برسد و نداند مورث {شخصی که ارث از او برده} خمس اموال خویش را پرداخت نموده است یا نه؟ واجب نیست خمس آن را بپردازد، ولی اگر بداند مورث خمس آن را نداده است، بنابر احتیاط خمس آن را بپردازد؛ و تفاوت نمی کند شخص مذکور اعتقاد به خمس نداشته و یا با وجود داشتن اعتقاد، خمس آن را پرداخت نکرده است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۷۳ - اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۲۷ - اگر به سبب قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۷۴ - کسی که دیگری تمام مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی که به دست می آورد را بدهد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۲۸ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی که به دست می آورد بدهد.

سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۵۹- اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد. ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلًا از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگهداشته باشد،

باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می آید بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۶۰- اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم یا در وقت خریدن قصدش این باشد که از پول خمس نداده عوض آن را بدهد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است. و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۷۵ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۲۹ - اگر ملکی را بر افراد معینی - مثلا بر فرزندان خود به وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر به نحو دیگری هم از ملک نفع ببرند - مثلا اجاره آن را بگیرند بنابر احتیاط واجب باید خمس مقداری که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۷۶ - اگر مالی را که فقیر بابت صدقه واجب، مانند کفارات ورد مظالم یا مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که به او داده اند میوه ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید - بنا بر احتیاط واجب - باید خمس آن را بدهد. ولی اگر مالی را از بابت خمس یا زکات از روی استحقاق به او داده باشند لازم نیست خمس خود آن را بدهد، ولی منافع آن اگر از مخارج سال زیاد بیاید خمس دارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۳۰ - اگر مالی که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد، ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد - مثلا از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد . و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع

خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۶۱- اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، و در وقت خریدن هم قصدش این نباشد که از پول خمس نداده عوض را بدهد، معامله ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد. و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از

خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۶۲- اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۷۷ - اگر با عین پولِ خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه فروشنده مسلمان اثناعشری باشد معامله نسبت به جمیع مال صحیح است، و به جنسی که به این پول خریده است خمس تعلق می گیرد، و احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۳۱ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید: این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است و خریدار باید پنج یک جنسی که خریده به حاکم شرع بدهد؛ و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا

خریدار مطالبه می کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۷۸ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۳۲ - اگر جنسی را به ذمه بخرد { یعنی قیمت آن را نقد بپردازد. } و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او بدهکار است و پولی که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۷۹ - اگر مسلمان اثناعشری مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمس آن به عهده فروشنده است، و بر خریدار چیزی نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۳۳ - اگر مالی که خمس آن داده نشده بخرد، معامله صحیح است؛ ولی فروشنده به مقدار خمس پولی که از خریدار می گیرد به صاحبان خمس { صاحبان خمس یعنی امام علیه السلام و سادات} بدهکار است.

مسأله ۱۷۶۳- اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یک آن چیز مال او نمی شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۶۴- اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۶۵- تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۷۶۶- انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۸۰ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به مسلمان اثناعشری ببخشد، خمس آن به عهده خود بخشنده است، و چیزی بر این شخص نیست.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۳۴ - اگر چیزی که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، بخشنده خمس مالی را که بخشیده، به صاحبان خمس بدهکار است و بر کسی که مال به او بخشیده شده، تکلیفی برای پرداخت خمس نیست.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۸۱ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، یا خمس نمی دهد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۳۵ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس اعتقادی ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۸۲ - تاجر و کاسب و صنعتگر و کارمند و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی و کار می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند، و همچنین است منبری و امثال او هرچند درآمد او در مواقع خاصی از سال باشد اگر معظم مخارج سال را کفاف دهد، و کسی که شغلی ندارد که از آن

مخارج زندگی را تحصیل کند، و از کمک دولت یا مردم استفاده می کند، یا اتفاقاً سودی به دست می آورد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد، پس برای هر منفعت می تواند سال جداگانه حساب کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۳۶ - تاجر، کاسب، صنعتگر و مانند این ها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقا منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۶۷- کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۶۸- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالاـ رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۷۶۹- اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید خمس مقداری را که بالا رفته بنا بر احتیاط واجب باید بدهد بلکه اگر به اندازه ای هم نگه داشته که تجار معمولًا برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند، خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۷۷۰- اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلًا به او بخشیده اند، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر چه آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس ندارد. ولی اگر درختی که خریده نموّ کند و بزرگ شود و یا گوسفندی که خریده

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۸۳ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایزاست دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، ولی اگر بداند تا آخر سال به آن نیاز پیدا نمی کند - بنا بر احتیاط واجب - باید فوراً خمس آن را بدهد. و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۳۷ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش اید، خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد؛ و اگر برای دادن خمس، سال شمسی را ملاک شروع قرار دهد، مانعی ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۸۴ - اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند، و خمس باقیمانده را فوراً بدهند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۳۸ - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۸۵ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین همان سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۳۹ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۸۶ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته - بنا بر احتیاط - بر او واجب است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۴۰ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، چنانچه به اندازه ای نگه داشته که تجار معمولا برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که از زیادتی عین آن سود ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۷۱- اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۷۲- اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلًا از شاخه های آن که معمولًا هر سال می بُرند، استفاده ای ببرد و بتنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۸۷ - اگر غیر مال التجاره، مالی را به خریدن یا مانند آن تهیه کرده باشد و خمسش را داده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد، خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده، و از مخارج سال زیاد آمده باید بدهد. و همچنین اگر مثلاً درختی میوه بیاورد، یا گوسفندی که برای استفاده از گوشت نگه می دارند چاق شود، باید خمس آن زیادی را بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۴۱ - اگر غیر از مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد - مثلا به او بخشیده اند - چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد، مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد، ولی اگر مثالا درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد، بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، بنابر احتیاط خمس آن را بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۸۸ - اگر باغی احداث کند با پولی که خمس آن را داده است، یا خمس به آن تعلق نگرفته است، برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درخت ها و نهال هایی که می روید، یا آن را کاشته اند و شاخه های خشکی که قابل بریدن و استفاده است و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درخت ها را فروخته و از قیمتش استفاده کند، خمس زیادی قیمت واجب نیست، و مابقی خمس دارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله۱۷۴۲ - اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه و

نمو درخت ها را بدهد.

زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۷۳- کسی که چند رشته کسب دارد مثلًا اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، چنانچه در هر رشته کسبی که دارد سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بدهد، و اگر در آن رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران نمی شود، و اگر رشته های مختلف، در دخل و خرج و حساب صندوق، یکی باشند باید همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۸۹ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد؛ و همچنین شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند، اگر از مخارج سال او زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۴۳ - درختانی که برای تهیه چوب می کارند . مانند درخت صنوبر - و سال قطع و فروش آن برسد، چنانچه اقدام به قطع آنها نکند دیگر قابل استفاده و فروش نیست، باید خمس آن را بپردازد، ولی اگر قابلیت فروش در سال های بعد، همچنان باقی است و حتی ارزش آن بیشتر می شود، هر زمان که فروش رود درآمد حاصل از فروش آن، منفعت سال فروش محسوب می شود. و اگر از مخارج آن سال اضافه بیاید، باید خمس آن را بپردازد. و نیز اگر دار قالی بزند و بافتن آن، چند سال طول بکشد، هر زمان که فروش رود درآمد حاصل از فروش آن، منفعت سال فروش محسوب شده و پس از خارج کردن مخارج آن، و نیز مؤونه {مخارج سال} سال مذکور، باید خمس آن را بپردازد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۹۰ - کسی که چند رشته تجارت دارد مثلاً با سرمایه خود مقداری شکر و مقداری برنج خریده است، چنانچه همه آن رشته ها در شئون تجارت مانند خرج و دخل، و حساب صندوق و سود و زیان، یکی باشند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، می تواند ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نماید. ولی اگر دو رشته مختلف کسب دارد، مثلاً تجارت و زراعت می کند، یا یک رشته است، و حساب دخل و خرج آنها از هم جدا است، در این دو صورت - بنا بر احتیاط وجوبی - نمی شود ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نمود.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۴۴ - کسی که چند رشته کسب دارد . مثلا اجاره ملک می گیرد، خرید و فروش و زراعت هم می کند . باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بعد از کسر ضرر خمس نفع باقیمانده را بپردازد.

مسأله ۱۷۷۴- خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند، از فایده کسر می شود و خمس ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۷۵- آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۷۶- مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۷۷۷- اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند، بطوری که تهیه نکردن آن عیب است چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۹۱ - خرج هایی را که انسان برای بدست آوردن فایده می کند، مانند دلّالی و حمّالی، و همچنین نقصی که بر آلات و وسایل او وارد می شود، می تواند از منفعت، کسر نماید و نسبت به آن مقدار، خمس لازم نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۴۵ - خرج هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند - مانند دلالی و حمالی - می تواند جزء مخارج سالیانه حساب کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۹۲ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل، و عروسی پسر، و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، خمس ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۴۶ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید

منزل، عروسی، جهیزیه دختر، زیارت و دیگر مصارف متعارف، مانند سفر - هر چند تفریحی باشد - برسد و نیز مصارف مهمانی ها در صورتی که زیاده روی نکرده و خارج از شؤون او نباشد، خمس ندارد.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۹۳ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفّاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می بخشد، یا جایزه می دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه ح-ساب می شود.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۶۷ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۹۴ - اگر متعارف چنین باشد که انسان جهیزیه دخترش را در سال های متعدد تدریجاً تهیه کند، و تهیه نکردن جهیزیه منافی شأنش باشد هرچند از جهت اینکه نتواند در وقتش تهیه کند، اگر در بین سال از منافع آن سال مقداری جهیزیه بخرد که از شأنش زیاد نباشد، و عرفاً تهیه آن مقدار در یک سال جزء مصارف سالیانه متعارف او شمرده شود، خمس آن را لازم نیست بدهد، و اگر از شأنش زیاد باشد، یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۶۸ - در مواردی که شخص توان تهیه جهیزیه دختر را به صورت یک جا ندارد، یا متعارف بین مردم تهیه جهیزیه به صورت تدریجی می باشد، اگر از منافع سال جنسی به این منظور تهیه می کنند، پرداخت خمس واجب نیست؛ و نیز در صورتی که خرید تدریجی اجناس به این منظور به علت کهنگی و به روز نبودن قابل استفاده نیست، می تواند مقداری از منافع سال را در حسابی برای این منظور ذخیره کند، تا تدریجا طی چند سال مبلغ مورد نیاز فراهم شود؛ و پول های ذخیره شده خمس ندارد، مگر تصمیم او عوض شود و بخواهد آن را در موضوع دیگری هزینه کند.

مسأله ۱۷۷۸- مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد. ولی اگر مثل خوراکیها از بین رفته باشد باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۷۹- کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۸۰- اگر از منفعت کسب آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۹۵ - مالی را که خرج سفر حج و زیارت های دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد خرج می کند باید خمس آن را بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۶۹ ـ مالی را که خرج سفر حج و زیارت های دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۹۶ - کسی که از کسب و تجارت یا غیر آنها فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده اش حساب کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۵۰ - کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۹۷ - آذوقه ای که برای مصرف سالش از منافعش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید

خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۵۱ - اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد، چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیادشده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۸۱- اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس، اثـاثیه ای برای منزل بخرد، چنـانچه در بین سال احتیـاجش از آن برطرف شود، واجب است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر در بین سال وقت زینت کردن زنها به آنها بگذرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۸۲- اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را

از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۸۳- اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۷۸۴- اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، بردارد.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۹۸ - اگر از منافع، پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، اگر احتیاجش پس از سال منفعت برطرف شد، لازم نیست خمس آن را بدهد، و همچنین اگر در میان سال احتیاجش برطرف شد، ولی آن چیز از چیزهایی باشد که معمولاً برای سال های بعد گذاشته می شود، مانند لباس های زمستانی و تابستانی، خمس ندارد، و در غیر این گونه چیزها اگر در بین سال احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد، و زیورآلات زنانه در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد، نیز خمس ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۵۲ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، بنابر احتیاط خمس آن را بدهد، و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۷۹۹ - اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند، مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد، کسر نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۵۳ - اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد، کم کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۰۰ - اگر در اوّل سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۵۴ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۰۱ - اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع همان سال کسر نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۵۵ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد، ولی اگر با سرمایه ای که برای او مانده، نتواند کسبی که سزاوار شأن او باشد انجام دهد، یا منافعی که از آن پیدا می شود برای مخارج سال او کافی نباشد، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع آن سال و یا سالهای بعد کسر نماید.

مسأله ۱۷۸۵- اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۸۶- اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۸۷- اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

(۵) - (۶)

ص: ۶۲۱

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۰۲ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از اموال او از بین برود، اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافعش آن را تهیه نماید و خمس ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۵۶ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال های او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۰۳ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، نمی تواند از منافع سال های بعد مقدار قرض خود را کسر نماید و خمس آن را ندهد، ولی اگر در اثناء سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید. و همچنین در صورت اوّل می تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید، و به آن مقدار خمس تعلق نمی گیرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۵۷ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کم کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۰۳ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، نمی تواند از منافع سال های بعد مقدار قرض خود را کسر نماید و خمس آن را ندهد، ولی اگر در اثناء سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید. و همچنین در صورت اوّل می تواند قرض

خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید، و به آن مقدار خمس تعلق نمی گیرد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۵۸ - اگر در تمام سال منفعتی بدست نیاورد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سال های بعد قرض خود را ادا کند.

مسأله ۱۷۸۸- اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد،

می تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۸۹- بنا بر احتیاط واجب بایـد خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهـد. ولی خمس های دیگر را می تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۹۰- تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۷۹۱- کسـی که خمس بـدهکار است نمی توانـد آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۰۴ - اگر برای زیاد کردن مال، یا خریـدن ملکی که به آن احتیاج ندارد، قرض کند، اگر از منافع سالش بدون پرداخت خمس آن قرض را ادا نماید، باید پس از رسیدن سال خمس آن عین را بپردازد مگر اینکه مالی را که قرض کرده، و یا چیزی را که با قرض خریده در عرض سال از بین برود.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۷۵۹ [illegible] اگر برای افزودن به سـرمایه یـا خریـدن ملکی که به آن احتیاج نـدارد، مبلغی قرض کنـد و بخواهـد بدهی خود را از منافع کسب بدهد، باید خمس آن را بپردازد؛ ولی اگر مالی که قرض کرده یا چیزی را که از محل قرض خریده است، از بین برود و راهی برای ادای دین خود جز پرداخت از منافع کسب نداشـته باشد، این پرداخت از مخارج سال او محسوب شده و خمس ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۰۵ - انسان می تواند خمس چیزهایی که خمس بر آنها واجب شده است از همان چیزها بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که واجب شده است، پول خمس داده شده بدهد، و اما اگر جنس دیگری که خمس در آن واجب نشده بخواهد بدهد، محل اشکال است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۶۰ - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است، پول یا جنس دیگر بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۰۶ - کسی که خمس به مال او تعلّق گرفت و سال بر آن گذشت، تا خمس آن را نداده است نمی تواند در آن مال تصرف کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۶۱ - کسی که قصد دادن خمس را دارد، تا پنج یک مال باقی است می تواند در بقیه آن تصرف کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۰۷ - کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمّه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۶۲ - کسی که خمس بدهکار است، نمی تواند آن را به ذمه بگیرد {یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند} و در تمام مال تصرف کند، چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۲- کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافعی که از آن به دست می آید مال خود او است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۹۳- کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۹۴- اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۰۸ - کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع دستگردان کند و خمس را به ذمّه بگیرد، می تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از دستگردان، منافعی که از آن بدست می آید مال خود اوست، و باید به تدریج بدهی خود را بپردازد به نحوی که مسامحه نباشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۶۳ - کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرعی دست گردان {دست گردان یعنی کسی به اموالش خمس تعلق گرفته و نمی تواند فرره کل آن را پرداخت کند یا اینکه با پرداخت آن در عسر و حرج قرار می گیرد، در این صورت خمس آن را به مجتهد جامع شرایط یا نماینده اش می دهد، سپس همان را از او قرض می کند تا به تدریج در آینده بپردازد} کند و خمس را به ذمه بگیرد تا به تدریج بدهی خود را - به صورتی که مسامحه نباشد - بپردازد، می تواند در تمام مال تصرف نماید و منافعی که پس از آن به دست می آید، مال خود اوست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۰۹ - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد، و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، تصرف شخص اوّل - با فرض اینکه شیعه اثناعشری است - در مال مشترک اشکالی ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۶۴ کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، مالی که خمس آن را نداده است برای شرکت سرمایه گذاری کند، شریکی که خمس درآمد خود را پرداخت کرده است، می تواند در مال مشترک تصرف کند.

منافعی به دست آید بنا بر احتیاط واجب بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۹۵- انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه می تواند تصرف نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۷۹۶- کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلًا زمینی را برای زراعت خریده است اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر چیزی را که خریده از اول قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد.

(۵)

(۶)

ص: ۶۲۴

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۱۰ - اگر برای بچه صغیر منافعی بدست آید هرچند از هدایا باشد اگر در اثناء سال در مؤونه او مصرف نشود، خمس به آن تعلق می گیرد، و بر ولی صغیر واجب است که خمس آن را بدهد، و چنانچه نداد، بر صغیر پس از بلوغ واجب است که خود خمس آن را بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۶۵ - اگر بچه صغیر مالی داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، بنابر احتیاط بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن- ۲معدن مسأله ۱۷۹۹ - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۱۱ - کسی که مالی از دیگری بدست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه، می تواند در آن مال تصرف نماید، بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده اگر او خمس بده نباشد، و گیرنده مسلمان اثناعشری باشد، می تواند در آن تصرف نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۶۶ - انسان می تواند در مالی که از دیگری به او رسیده است و می داند خمس آن را نداده اند تصرف کند، اگر چه خلاف احتیاط است؛ و نیز می تواند در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، تصرف کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۱۳ - اگر کسی چیزی را بخرد و از پول خمس نداده که سال بر آن گذشته قیمت آن را بپردازد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، باید خمس قیمتی را که پرداخته است بدهد، و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می خرم، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۶۷ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلا زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، ولی اگر مثلا پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته: این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۷۹۷- کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

(۱)

(۲)

==========

(۳)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۱۴ - کسی که از اوّل تکلیف، یا برای مدتی مثلاً چند سالی خمس نداده، اگر از منافع کسب در بین سال چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از اوّل کاسبی او، و اگر کاسب نباشد یک سال از وقت منفعت بردن گذشته، باید خمس آن را بدهد، و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده با فایده همان سال آنها را خریده، و در همان سال از آن استفاده کرده است، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند - بنا بر احتیاط واجب - باید با حاکم شرع به نسبت احتمال مصالحه کند، یعنی اگر مثلاً ۵۰٪ احتمال بدهد که خمس در آن واجب باشد ۵۰٪ آن را خمس بدهد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۶۸ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد؛ و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط باید با حاکم شرع مصالحه کند.{یعنی با حاکم شرع در خصوص مقدار خمسی که باید بپردازد، به توافق برسد.}
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۱۲ - اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال چیزی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود، واجب است بعد از تمامی سال، خمس آن را بدهد، و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن چیز بالا رفت، لازم است خمس مقداری را که آن چیز فعلاً ارزش دارد بدهد.

۲- معدن

مسأله ۱۷۹۸- اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، چیزی به دست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۷۹۹- نصاب معدن بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۰۰- استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۱۵ - معدن مثل طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن های دیگر از انفال است، یعنی مال امام علیه السلام می باشد، ولی اگر کسی چیزی از آن را استخراج نماید، در صورتی که شرعاً مانعی نباشد می تواند آن را برای خود تملک کند، و چنانچه به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) ۱۷۶۹ - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۱۶ - نصاب معدن «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده پس از کم کردن هزینه بیرون آوردن، به «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک برسد، مخارج بعدی آن از قبیل هزینه خالص سازی، از آن کسر می شود، و خمس باقی را بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۷۰ - نصاب معدن بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال متعارف نقره (برابر با ۶۲ /۶۸۷ گرم) و یا ۱۵ مثقال متعارف طلا (برابر با ۶۶ / ۶۹ گرم)؛ و عیار آن در این مسأله و مسأله بعد با عیار متعارفی که در سکه های رایج طلا

و نقره به کار می رود محاسبه می شود، یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده است، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره و یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۱۷ - چیزی که از معدن بیرون آورده، چنانچه قیمت آن به «۱۵» مثقال طلای مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهائی، یا با منفعت های دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۷۱ - استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۰۱- گچ و آهك و گل سرشور و گِل سرخ، بنا بر احتیاط واجب از معدن محسوب است و خمس دارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۰۲-

کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملك است، یا در جایی باشد که مالك ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۰۳- اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۸۰۴- اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۱۸ - گچ و آهك - بنا بر احتیاط لازم - حکم معدن بر آنها جاری است، پس اگر به حد نصاب برسند، باید خمس آنها را بدون اخراج مؤونه سال بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۷۲ - گچ، آهك، گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۱۹ - کسی که از معدن چیزی بدست می آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی

زمین باشد یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک او است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۷۳ - کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک شخص یابنده است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۲۰ - اگر ندانـد قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به «۱۵» مثقال طلای مسکوک می رسـد یـا نه، احتیاط لازم آن است که چنانچه ممکن است به وزن کردن، یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کنـد، و اگر ممکن نبود خمس بر او واجب نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۷۴ - اگر ندانـد قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده است، به ۱۰۵ متقال نقره و یا ۱۵ مثقـال طلاـ می رسـد یـا نه، احتیـاط آن است که در صورت امکان آن را وزن نموده و یا از راه دیگری قیمت آن را معلوم کند؛ و اگر ممکن نباشد، پرداخت خمس آن واجب نیست.

۷- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۸۲۱ - اگر چنـد نفر چیزی بیرون آورنـد، چنـانچه قیمـت آن به «۱۵» مثقال طلای مسـکوک برسد، ولی سهم هرکدام آنها این مقدار نباشد، خُمس ندارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۷۵ - اگر چنـد نفر چیزی از معـدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، چنانچه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، خمس ندارد و بنابر احتیاط در این صورت هم خمس آن را بپردازد.

مسأله ۱۸۰۵- اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

(۱)

(۲)

۳- گنج

مسأله ۱۸۰۶- گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۰۷- اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۸۰۸- نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است، یعنی

اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد، بعد از کم

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۲۲ - اگر معدنی را که در زیر زمین دیگری است بدون اجازه با کندن زمین او بیرون آورد، مشهور فرموده اند که آنچه از آن بدست می آید، مال صاحب ملک است، ولی این مطلب خالی از اشکال نیست، و احتیاط آن است که با هم مصالحه کنند، و چنانچه به مصالحه راضی نشوند به حاکم شرع مراجعه نمایند تا نزاع را فیصله دهد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۷۶ - اگر معدنی را با اطلاع بر آنکه ملک دیگری است بدون اذن او استخراج کند، آنچه به دست می آورد مال صاحب ملک است؛ چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۲۳ - گنج مالی است منقول که مخفی شده و از دسترس افراد خارج شده است، و در زمین یا درخت، یا کوه یا دیوار پنهان باشد، و بودن آن در آنجا معمول نباشد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۷۸ - نصاب گنج {گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد

و کسی آ ن را پیدا کند؛ و در اصطلاح به آن دقنیه گویند .} بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلاست یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده، به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۲۴ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، یا موات است و خود او با احیاء مالک شده است گنجی پیدا کند، می تواند آن را برای خود بردارد، ولی باید خمس آن را بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۷۷ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۰۹- اگر در زمینی که از دیگری خریـده گنجی پیـدا کند و بداند مال کسانی که قبلًا مالک آن زمین بوده اند نیست، مـال خود او می شود و بایـد خمس آن را بدهـد ولی اگر احتمـال دهـد که مـال یکی از آنـان است، بایـد به او اطلاـع دهـد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسـی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

(۳) - (۴)

ص: ۶۲۹

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۲۵ - نصاب گنج «۱۰۵» مثقال نقره مسکوک و یا «۱۵» مثقال طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد، مساوی با قیمت یکی از این دو باشد، خمس در آن واجب است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۷۸ - نصاب گنج {گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آ ن را پیدا کند؛ و در اصطلاح به آن دقنیه گویند .} بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلاست یعنی اگر قیمت چیزی را کـه از گنـج بـه دست می آورد، بعـد از کم کردن مخـارجی که برای آن کرده، به ۱۰۵ مثقـال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۲۶ - اگر در زمینی که از دیگری خریـده، یا با اجاره و مانند آن تصـرف کرده است گنجی پیـدا کنـد که شـرعاً متعلق به مسـلمان، یا ذمی نباشد، یا اگر باشد مربوط به زمان های بسـیار قدیم باشد، که این قدمت موجب عـدم احراز وجـود وارثی برای او بشـود می توانـد آن گنـج را برای خود بردارد، ولی بایـد خمس آن را بدهـد. و اگر احتمـال عقلائی دهد که مال مالک قبلی است، در صورتی که بر زمین و همچنین بر گنج یا جای آن به تبعیت زمین دست داشته است، بایـد به او اطلاع دهـد، پس اگر آن را ادعا کند باید تحویل دهد، و اگر ادعا نکند، به کسـی که پیش از او مالک زمین بوده و بر آن دست داشـته اطلاع دهـد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند و بر آن دست داشـته اند، خبر دهـد، و اگر هیـچ کـدام آن را ادعا نکننـد و ندانـد که تعلق به مسـلمان یا ذمی غیر قـدیم دارد، می تواند آن را برای خود بردارد، ولی باید خمس آن را بدهد.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۷۷۹ - اگر در زمینی که از دیگری خریـده گنجی پیـدا کنـد و بدانـد مربوط به زمان های بسـیار قـدیم است و مال کسانی که قبلا مالک آن زمین بوده انـد، نیست؛ مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمـال دهـد که مـال یکی از آنـان است، بایـد به او اطلاع دهـد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، بایـد در صورت امکان پیگیری کنـد و به کسـی که پیش از او مالک زمین بوده است، اطلاع دهـد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از

او مالـك زمین بوده انـد، خبر دهـد و اگر معلوم شود مـال هیـچ یـك از آنان نیست، مال خود او می شود و بایـد خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۰- اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۱۱- اگر دو

نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هر یک آنان به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۱۲- اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او

ص: ۶۳۰

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۲۷ - اگر در یک زمان در جاهای متعددی گنج پیدا کند که قیمت آنها روی هم «۱۰۵» مثقال نقره یا «۱۵» مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بده-د. ولی اگر در زمان های مختلف گنج پیدا کند، پس اگر فاصله زیاد نباشد قیمت همه آنها روی هم باید محاسبه شود، و اگر فاصله زیاد باشد هرکدام جداگانه محاسبه می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۸۰ - اگر در ظرف های متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا پیدا کند به صورتی که مجموعه آنها با هم یک گنج یا دفینه به حساب نیاید، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده، خمس ندارد

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۲۸ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به «۱۰۵» مثقال نقره یا «۱۵» مثقال طلا برسد، ولی سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، لازم نیست خمس آن را بدهند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۸۱ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، خمس واجب نیست، گرچه مقتضی احتیاط پرداخت خمس آن است.

نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

(۱)

(۲)

۴- مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۱۳- اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۲۹ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکمش مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده یا صاحب قبلی آن باشد و آنها بر حیوان و آنچه در شکمش پیدا شده دست داشته اند، باید به آنها اطلاع دهد، پس اگر مالکی برای آن نشناسد چنانچه به مقدار نصاب گنج باشد باید خمس آن را بدهد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - اگر کمتر باشد نیز باید خمس آن را بدهد و مابقی ملک اوست؛ و این حکم در ماهی و مانند آن هم جاری است در صورتی که در محل خاصی پرورش داده شود و کسی متکفل غذای او باشد. و اما اگر از دریا یا رودخانه ای گرفته شده باشد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۸۲ - اگر حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، اگر حیوان مذکور از قبیل ماهی صید شده در دریا، یا دریاچه و رودخانه ای باشد که ملک کسی نیست، یا از قبیل چهار پایان آزاد در صحرا باشد، مال به او تعلق می گیرد و لازم نیست به فروشنده آن اطلاع دهد، ولی اگر از قبیل چهار پایانی باشد که مانند حیوانات اهلی در ملک اشخاص است، یا از قبیل ماهیان و آبزیانی است که در مراکز پرورش ماهی رشد یافته است، لازم است به مالکان قبلی اطلاع دهد و چنانچه آنان نشانه ای دال بر مالکیت خود ارائه ندهند، مال خود اوست و در حکم منافع کسب است . نه از قبیل گنج و دفینه - و چنانچه از مخارج سال شخص بیش تر باشد، باید خمس آن را بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۳۰ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر، با دادن خمس آن حلال می شود - و بنا بر احتیاط واجب - باید به کسی که مستحق خمس و رد مظالم می باشد بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۸۳ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد، به گونه ای که صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و

بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

مسأله ۱۸۱۴- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۱۵- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان

بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۱۶- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، چنانچه مقدار زیادی معلوم باشد، بنا بر احتیاط واجب مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

(۵) - (۶)

ص: ۶۳۲

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۳۱ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را - چه کمتر چه بیشتر از خمس باشد - بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۸۴ - اگر مال حلال یا حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۳۲ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، چنانچه نتوانند یکدیگر را راضی نمایند، باید مقداری را که یقین دارد مال آن شخص است به او بدهد، بلکه اگر در مخلوط شدن دو مال - حلال و حرام - با یکدیگر خودش مقصر باشد باید - بنا بر احتیاط - مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال اوست نیز به او بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۸۵ - اگر مال حلال یا حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی کنند. چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معنی برای صاحب

مال است و شک کنـد که بیش تر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی که یقین دارد برای صاحب مال است، به او بدهد و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری که احتمال می دهد برای صاحب مال است به او بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۳۳ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهـد، و بعـد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن، صدقه بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۸۶ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهـد و بعد بفهمد مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۱۷- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهـد، یا مالی که صاحبش را نمی شـناسد به نیت او صـدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۱۸- اگر مـال حلالی با حرام مخلوط شود و مقـدار حرام معلوم باشـد و انسان بدانـد که صاحب آن از چنـد نفر معین بیرون نیست ولی نتوانـد بفهمـد کیست، به احتیاط واجب بایـد از تمام آنان تحصـیل رضایت نمایـد، و اگر ممکن نگردید باید قرعه بیندازند و به نام هر کس افتاد مال را به او بدهند.

(۳)

(۴)

۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

مسأله ۱۸۱۹- اگر به واسطه

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۳۴ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شـناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، چنانچه راضی نشود - بنا بر احتیاط لازم - باید به مقدار مالش به او بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۷۸۷ - اگر خمس مـال حلاـل مخلوط به حرام را بدهـد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، بنابر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد.

۳- (آیـت الله سیسـتانی) مسأله ۱۸۳۵ - اگر مـال حلاـلی بـا حرام مخلوط شود و مقـدار حرام معلوم باشـد و انسـان بدانـد که صاحب آن از چنـد نفر معین بیرون نیست ولی نتوانـد بفهمـد کیست، بایـد به آنها اطلاع دهد، پس چنانچه یکی گفت که مال من است و دیگران گفتند مال ما نیست، یا او را تصدیق کردند، به همان شخص اوّل بدهد، و اگر دو نفر یا بیشتر گفتند که آن مال ماست، چنانچه با مصالحه وماننـد آن نزاع آنها حل نشود، باید برای فیصـله نزاع به حاکم شـرع مراجعه نمایند، و اگر همه اظهار بی اطلاعی کردنـد و حاضـر به مصالحه هم نشدنـد، ظاهر آن است که صاحب آن مال به قرعه تعیین می شود، و احتیاط آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدی قرعه باشد.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسأله ۱۷۸۸ - اگر مـال حلالی با حرام مخلط شود و مقـدار حرام معلوم باشـد و انسان بـداند صـاحب آن، از چنـد نفر معین بیرون نیست، ولی نتوانـد بفهمـد کیست، بنابر احتیاط واجب رضایت همه آنها را در تصـرف به دست آورد، و اگر ممکن نباشد یا دلیلی بر مالک بودن فرد خاصی از آن چند نفر به دست نیاید، چنانچه دارنده مال در دست یافتن بر مال حرام مقصـر نباشـد، بایـد مال را به قیـد قرعه به یکی از آنان بدهـد و اگر مقصـر باشد، باید رضایت آنان را به هر

قیمت به دست آورد.

غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می آید بیرون آورند، روییدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کم

کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد فقط او باید خمس بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۲۰- اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت های دیگر زیاد بیاید.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۳۶ - اگر به واسطه غوّاصی - یعنی فرو رفتن در دریا - لؤلؤ و مرجان، یا جواهر دیگری بیرون آورد، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه قیمت آن به «۱۸» نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهد، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند دفعه، البته به شرطی که فاصله میان هر دفعه و دفعه دیگر زیاد نباشد، و اگر فاصله بین دو دفعه زیاد باشد، مثل آنکه در دو فصل غوّاصی کند، چنانچه هرکدام به قیمت «۱۸» نخود طلا نرسد واجب نیست خمس آن را بدهد. و همچنین اگر قسمت هر یک از افراد شرکت کننده در غوص به قیمت «۱۸» نخود طلا نرسد، واجب نیست خمس آن را بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۸۹ - اگر با غواصی {یعنی فرو رفتن در دریا} لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روییدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن خرج کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا (معادل با ۳/۴۸۳ گرم) برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا چند نفر.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۳۷ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، - بنا بر احتیاط - خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا، یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهائی، یا با منفعت های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۹۰ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است، ولی اگر از روی آب

دریـا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی بایـد خمس آن را بدهـد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۲۱- خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد

و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۲۲- اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۲۳- اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد احتیاط آن است که حکم

گنج را در آن جاری کنند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۳۸ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهائی، یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۹۱ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۳۹ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید و قصد تملک آن را نماید، باید خمس آن را بدهد، بلکه احتیاط واجب آن است که در هر حال خمس آن را بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۹۲ - اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و

اتفاقا جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۴۰ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد، و در شکم آن جواهری پیدا کند، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، اگر به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، احتیاط لازم آن است که هرچند به حد نصاب نرسیده باشد، خمس آن را بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۹۳ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن، جواهری پیدا کند که قیمتش هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعا در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد؛ و اگر اتفاقا جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۲۴- اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۲۵- اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه از روی آب

یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۲۶- کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۸۲۷- اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن

در دریا جواهری بیرون آورد، ولیّ او باید خمس آنها را بدهد.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۴۱ - اگر در رودخانه های بزرگ، مانند دجله و فرات، فرو رود و جواهری بیرون آورد، باید خمس آن را بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۹۴ - اگر در رودخانه های بزرگ - ماننـد دجله و فرات - فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۴۲ - اگر در آب فرو رود و مقـداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن «۱۸» نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد؛ بلکه چنانچه از روی آب، یا از کنار دریا بدست آورد، باز هم همین حکم را دارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۹۵ - اگر در آب فرو رود و مقـداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشـد، بایـد خمس آن را بدهـد؛ و چنـانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقـدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسـأله ۱۸۴۳ - کسـی که کسـبش غوّاصـی، یا بیرون آوردن معـدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره آن را بدهد.

۶- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۷۹۶ - کسـی که کسـبش غواصـی یـا بیرون آوردن معـدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

۷- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۸۴۴ - اگر بچه ای معـدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیـدا کند، یا به واسـطه فرو رفتن در دریا جواهر بیرون آورد، باید ولی او خمس آن را بدهد، و چنانچه ندهد باید خود او بعد از بلوغ خمسـش را بدهد، و همچنین اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، ولی او باید به احکامی که درباره مال مخلوط گفته شد عمل نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۹۷ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیـدا کنـد، یـا بـا فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، در معـدن و گنـج خمس نـدارد، ولی در مال حلال مخلوط به حرام، ولی او باید خمس مال را بدهد.

۶- غنیمت

مسأله ۱۸۲۸- اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفّار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند.

(۱)

(۲)

==========

(۳)

۷- زمینی که کافر ذِمّی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۲۹- اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد. و اگر پول آن را هم بدهد

اشکال ندارد، ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید به اذن حاکم شرع باشد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۴۵ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفّار جنگ کنند، و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود. که باید چیزهایی که مخصوص به امام است از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند، و در ثبوت خمس بر غنیمت فرقی میان منقول و غیرمنقول نیست، ولی زمین هایی که از انفال نیست مال عموم مسلمین است، هرچند جنگ به اذن امام علیه السلام نباشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۹۸ - اگر مسلمانان به امر امام علی با کفار بجنگند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود، و مخارجی که برای غنیمت خرج کرده اند . مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری که و می داند به مصرف خاصی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند؛ و نیز آنچه در دوران غیبت در جنگ با کفار به دست می آید در حکم غنیمت است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۴۶ - اگر مسلمانان بدون اجازه امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و از آنها غنیمت بگیرند، تمام آنچه به غنیمت گرفته اند مال امام علیه السلام است، و جنگجویان در آن حقی ندارند. مسأله ۱۸۴۷ - آنچه در دست کفار است چنانچه مالکش محترم المال باشد - یعنی مسلمان، یا کافر ذمّی، یا معاهد باشد - احکام غنیمت بر آن جاری

نیست. مسأله ۱۸۴۸ - دزدی و مانند آن از کافر حربی، چنانچه خیانت و نقض امان محسوب شود حرام است. و آنچه که از این راه ها از آنان گرفته می شود باید - بنا بر احتیاط - برگردانده شود. مسأله ۱۸۴۹ - مشهور آن است که مؤمن می تواند مال ناصبی را برای خود گرفته و خمسش را بپردازد، ولی این حکم خالی از اشکال نیست.

بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد. و اگر خانه و دکان را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست. و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۳۰- اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا

از مال دیگرش بدهند.

(۳)

مسأله ۱۸۳۱- اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

(۴)

مسأله ۱۸۳۲- اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملك کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلًا به او صلح نماید، بنا بر احتیاط واجب در ضمن عقد با کافر ذمّی شرط کند که خمس آن را بدهد.

(۵)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۵۰ - اگر کافر ذمّی زمینی را از مسلمان بخرد، بنا بر مشهور باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد، ولی وجوب خمس - به معنای معروفش - در این مورد محل اشکال است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۷۹۹ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید بنا بر نظر مشهور فقهاء - رضوان الله علیهم اجمعین - خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد و نیز اگر خانه، دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد؛ و در دادن این خمس قصد قربت { قصد قربت یعنی انجام دادن عمل برای رضای خدا} لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت کند.
۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۰۰ - اگر کافر ذمی زمینی که از مسلمان خریده است به مسلمان دیگری بفروشد، باید خمس آن را بدهد، ولی اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، دادن خمس برمسلمان واجب نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۰۱ - اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند خمس ندهد، یا شرط کند فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۰۲ - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد - مثلا به او صلح کند - کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۳- اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولیّ او برایش زمینی بخرد احتیاط واجب آن است که تا بالغ نشود خمس زمین را از او نگیرند.

(۱)

مصرف خمس

مسأله ۱۸۳۴- خمس را بایـد دو قسـمت کننـد: یک قسـمت آن سـهم سادات است، که امر آن با حاکم است، و بایـد آن را به مجتهد جامع الشرایط تسلیم کنند و یا با اذن او به سیّد فقیر، یا سیّد یتیم یا به سیّدی که در سفر درمانده شده بدهند. و نصف دیگر آن سـهم امام علیه السلام است که در این زمان بایـد به مجتهد جامع الشـرایط بدهند یا به مصـرفی که او اجازه می دهد برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سـهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند.

(۲)

(۳)

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۰۳ - اگر کافر ذمی صغیر باشـد و ولی او زمینی را برایش بخرد، بایـد خمس آن را بدهد.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۵۱ - خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده، بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است، که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهنـد، یا به مصـرفی که او اجازه می دهـد برسانند. و احتیاط لازم آن است که او مرجع اعلم، مطلع بر جهات عامه باشد.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۰۴ - خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سـهم امام علیه السلام است که در این زمان بایـد به مجتهـد جـامع الشـرایط بدهنـد، یـا به مصـرفی که او اجـازه می دهـد برساننـد؛ ولی اگر انسان بخواهـد سـهم امام را به مجتهـدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند.

مسأله ۱۸۳۵- سیّد یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد می شود خمس داد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۳۶- به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۳۷- به سیّدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیّدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۸۳۸- به سیّدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و به سیّدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۸۳۹- اگر کسی بگوید سیّدم نمی شود به او خمس داد مگر آن که دو نفر عادل، سیّد بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سیّد است.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۱۸۴۰- به کسی که در

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۵۲ - سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده

شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۰۵ - سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۵۳ - به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد - بنا بر احتیاط واجب - نباید خمس بدهند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۰۶ - به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۵۴ - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۰۷ - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۵۵ - به سیدی که خمس را صرف در معصیت می کند، نمی شود خمس داد، بلکه اگر دادن خمس کمک به معصیت او باشد احتیاط واجب آن است که به او خمس ندهند، هرچند آن را صرف در معصیت ننماید. و همچنین احتیاط واجب آن است که به سیدی که شراب می خورد یا نماز نمی خواند و یا آشکارا معصیت می کند خمس ندهند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۰۸ - به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۵۶ - اگر کسی بگوید سیدم، نمی شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل سید بودن او را تصدیق کنند، یا از راهی انسان یقین یا اطمینان کند که سید است.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۰۹ - اگر شخصی بگوید: سیدم، نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین کند سید است.

شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سیّد بودن او یقین نداشته باشد می شود خمس داد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۴۱- کسی که زنش سیّده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگری دارد که به آن محتاج است و بر شوهرش واجب نیست، جایز است شوهر از بابت خمس به زن بدهد که به مصرف آن مخارج برساند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۴۲- اگر مخارج سیّدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراك و پوشاك او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملك او كند كه به مصرف دیگری- غیر مخارج خودش كه بر خمس دهنده واجب است- برساند مانعی ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۸۴۳- به سیّد فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سیّد را بدهد، می شود خمس داد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۸۴۴- احتیاط

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۵۷ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر انسان یقین یا اطمینان به خلاف نداشته باشد، می شود خمس داد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۱۰ - به شخصی که در شهر خودش مشهور باشد سید است - اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد . می شود خمس داد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۵۸ - کسی که زنش سیده است - بنا بر احتیاط واجب - نباید خمس خود را به او بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمسش را به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند. و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۱۱ - شخصی که زنش سیده است، بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد و یا خود او هزینه های ضروری داشته باشد که از عهده شوهر بر نمی آید، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۵۹ - اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد، ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری غیر از نفقات واجبه برساند مانعی ندارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۱۲ - اگر مخارج سیدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس، ملک او کند که به مصارفی که هزینه آن بر خمس دهنده واجب نیست برساند، مانعی ندارد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۶۰ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی دهد، می شود خمس داد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۱۳ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.

واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سیّد

فقیر خمس ندهند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۴۵- اگر در شهر انسان سیّد مستحقّی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق، ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد، و به مستحق برساند و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس برندارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۴۶- هر گاه در شهر خودش مستحقی

نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد می تواند خمس را به شهر دیگری ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۸۴۷- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۶۱ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۱۴ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس

ندهند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۶۲ - هرگاه در شـهر خودش مستحقی نباشد می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، بلکه اگر در شـهر خودش مسـتحق باشد نیز می تواند به شـهر دیگر ببرد در صورتی که سهل انگاری در پرداخت خمس نباشد، و در هر صورت اگر تلف شود هرچنـد در نگهـداری آن کوتاهی نکرده باشـد ضامن است، و نمی توانـد مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

۴- (آیـت الله علـوی بروجردی) مســأله ۱۸۱۵ - اگر در شـهر انسـان، سـید مسـتحقی نباشـد و احتمال هم ندهـد پیـدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مسـتحق ممکن نباشد، باید خمس را به شـهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۶۲ - هرگاه در شـهر خودش مستحقی نباشد می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، بلکه اگر در شـهر خودش مسـتحق باشد نیز می تواند به شـهر دیگر ببرد در صورتی که سهل انگاری در پرداخت خمس نباشد، و در هر صورت اگر تلف شود هرچنـد در نگهـداری آن کوتاهی نکرده باشـد ضامن است، و نمی توانـد مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۱۶ — هر گاه در شـهر خودش مسـتحقی نباشد ولی احتمال دهد پیدا شود - اگر چه نگهـداری خمس تا پیدا شدن مسـتحق ممکن باشد - می تواند خمس را به شـهر دیگر ببرد؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۶۲ - هرگاه در شـهر خودش مستحقی نباشد می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، بلکه اگر در شـهر خودش مسـتحق باشد نیز می تواند به شـهر دیگر ببرد در صورتی که سهل انگاری در پرداخت خمس نباشد، و در هر صورت اگر تلف شود هرچنـد در نگهـداری آن کوتاهی نکرده باشـد ضامن است، و نمی توانـد مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۱۷ - اگر در شـهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببـرد و بـه مسـتحق برسانـد، ولی مخـارج بردن آن را بایـد از خـودش بدهـد و در صـورتی کـه خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

مسأله ۱۸۴۸- اگر با اذن حاکم شـرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۴۹- اگر خمس را از خود مال ندهـد و از جنس دیگر بدهد، به احتیاط واجب باید از حاکم شـرع اجازه بگیرد و باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مسـتحق، به آن قیمت راضـی شده باشد، باید مقداری را

که زیاد حساب کرده بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۵۰- کسـی که از مسـتحق طلبکار است و می خواهـد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند. ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این احتیاط لازم نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۸۵۱- مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و

فقیر شـده و امید چیزدار شدنش هم نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مسـتحق راضـی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

(۷)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۸۶۳ - اگر به وکالت از حاکم شـرع، یا وکیل او خمس را قبض کنـد ذمّه او فارغ می شود، و اگر به امر یکی از آنها به شهر دیگری نقل کند و بدون کوتاهی تلف شود، ضامن نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۸۱۸ - اگر با اذن حاکم شـرع خمس را به شـهر دیگر ببرد و از بین برود، لازم نیسـت دوباره خمس بدهد؛ همچنین است اگر به کسـی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به

شهر دیگر ببرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۶۴ - جایز نیست جنسی را به زیادتر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد، و در مسأله (۱۸۰۵) گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول مطلقاً محل اشکال است، مگر با اجازه حاکم شرع یا وکیلش.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۱۹ - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گران تر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۶۵ - کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند - بنا بر احتیاط واجب - یا باید از حاکم شرع اذن بگیرد، و یا اینکه خمس را به مستحق بدهد و بعداً مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، و می تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده، و بابت طلبش دریافت کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۲۰ - کسی که از مستحق خمس طلب کار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، می تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۲۱ - مستحق خمس نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد بدهکار اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۵۲- اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سیّد، دست گردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد نمی تواند از منافع آن سال کسر نماید، پس اگر مثلًا هزار تومان دست گردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بدهد، و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه بپردازد.

==========

(۱)

احکام زکات

احکام زکات

مسأله ۱۸۵۳- زکات نُه چیز واجب است: اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما.

چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند. و اگر کسی مالك یکی از این نُه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

(۲)

(۳)

مسأله ۱۸۵۴- سُلْت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد زکات ندارد، ولی عَلْس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، زکاتش بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

(۴)

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۵۵- زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نِصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالك آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۶۶ - مالك نمی تواند خمس را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۷۱ - زکات در ده چیز واجب است: اوّل: گندم. دوّم: جو. سوّم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند. دهم: مال التجاره بنا بر احتیاط لازم. و اگر کسی مالک یکی از این ده چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرف هایی که دستور داده اند برساند.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۲۲ - زکات نُه چیز واجب است: اوّل، گندم؛ دوم، جو؛ سوم، خرما؛ چهارم، کشمش؛ پنجم، طلا؛ ششم، نقره؛هفتم، شتر؛ هشتم، گاو؛ نهم، گوسفند. اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد- با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری که معیّن شده، به یکی از مصرف-هایی که دستور داده اند برساند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۲۳ - زکات سُلْت {دانه ای است به نرمی گندم که خاصیّت جو دارد.}و عَلَس {دانه ای مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد.} بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۷۲ - زکات در ده چیز گذشته در صورتی واجب می شود، که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد، و آن مال شخصی انسان باشد، و مالک آن آزاد باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۲۴ - زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۵۶- بعد از آن که انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا

و نقره بود باید زکات آن را بدهد. ولی از اول ماه دوازدهم نمی تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۵۷- اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، زکات بر او واجب نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۵۸- زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می شود که غوره است، و موقعی هم که خرما قدری خشک شد که به او تَمر می گویند زکات آن واجب می شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۷۳ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اگرچه اوّل ماه دوازدهم زکات بر او واجب می شود، ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۲۵ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد، اوّل ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد، ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۷۴ - وجوب زکات در طلا و نقره و مال تجارت مشروط به آن است که مالک در تمام سال عاقل و بالغ باشد، ولی در گندم و جو و خرما و کشمش و همچنین در شتر و گاو و گوسفند مشروط به بلوغ و عقل مالک نمی باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۲۶ - اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود، بنابر احتیاط زکات آنها را بدهد، مثلاً اگر بچه ای در اوّل محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اوّل محرم بگذرد، اگر شرایط دیگر را هم دارا باشد، احتیاطاً باید زکات آن را بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۷۵ - زکات به گندم و جو وقتی تعلّق می گیرد که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش وقتی واجب می شود که انگور می باشد، و زکات به خرما وقتی تعلّق می گیرد که عرب به آن تمر گوید، ولی وقت ملاحظه نصاب وقت خشکیدن آنها است، و وقت وجوب پرداخت زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است، و در خرما و کشمش موقع چیدن آنهاست، که اگر از این وقت بدون عذر و با بودن مستحق تأخیر بیفتد و تلف شود مالک ضامن است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۲۷ - زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که محصول برسد؛ و زکات کشمش بنابر احتیاط وقتی واجب می شود که میوه برسد و به آن انگور بگویند؛ زکات خرما وقتی واجب می شود که قابل خوردن شود و به آن خرما بگویند؛ ولی وقت پرداخت زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آن ها؛ و وقت پرداخت زکات در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسأله ۱۸۵۹- اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو

و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

(۱)

مسأله ۱۸۶۰- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد چنانچه دیوانگی او بقدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است.

(۲)

مسأله ۱۸۶۱- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۶۲- مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کنند زکات ندارد. و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود، در دست غصب کننده باشد، موقعی که به صاحبش بر می گردد زکات ندارد.

(۵) - (۶)

ص: ۶۴۶

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۲۸ - اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد صاحب آن ها بالغ باشد، باید زکات آن ها را بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۲۹ - اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنابر احتیاط زکات بر او واجب است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۷۷ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۳۰ - اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود؛ همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش، مست یا بیهوش

باشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۷۶ - در ثبوت زکات در گندم و جو و کشمش و خرما - که در مسأله پیش گفته شد - معتبر نیست که مالک بتواند در آن تصرف کند، پس اگر مال در دست خود یا وکیلش نباشد، مثلاً کسی آنها را غصب کرده باشد هرگاه به دست او رسید زکات بر او واجب است. مسأله ۱۸۷۸ - در ثبوت زکات در غیر گندم و جو و خرما و کشمش شرط است که مالک متمکن از تصرف در مال باشد شرعاً و تکویناً، پس اگر در قسمتی از سال به طوری که زمان معتنابهی باشد کسی آن را غصب کرده باشد، یا شرعاً ممنوع از تصرف باشد، زکات ندارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۳۱ - مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند، زکات ندارد، ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات واجب می شود در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت احتیاط آناست که زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۳- اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

(۱)

(۲)

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۶۴- زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۲۰۷/ ۸۴۷ کیلوگرم می شود.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۷۹ - اگر طلا و نقره، یا چیز دیگری را که زکات در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست، ولی اگر قرض دهنده زکات آن را بپردازد از قرض گیرنده ساقط می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۳۲ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۸۰ - زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها (۳۰۰) صاع است که به گفته عده ای تقریباً (۸۴۷) کیلوگرم می شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۳۳ - زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آن ها، ۲۸۸ مَن تبریز، ۴۵ مثقال کم است که ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم می شود. {نصاب زکات گندم، جو، خرما و کشمش ۳۰۰ صاع است - که یک واحد حجمی است و درگذشته در کشورهای عرب مرسوم بوده است - و مشهور فقها در همه غلات هر صاع را برابر با ۱۱۷۰ درهم - که واحد وزنی است - محاسبه کرده اند، با توجه به آن که هر درهم معادل ۲/۴۱۷ گرم است، نصاب حجمی ۳۰۰ صاع برابر با ۸۴۸/۳۶۷ کیلو گرم می شود. این محاسبه اگرچه ممکن است مطابق با احتیاط باشد، ولی محل تأمل است؛ زیرا با توجه به تفاوت وزن مخصوص در انواع و اجناس غلات و نیز خرما و کشمش، وزن این مقیاس حجمی قابل تقدیر دقیق نیست؛ و شاید نظر مشهور بر اساس وزن مخصوص متوسط در این اجناس چهارگانه است، ولی اکثر موارد آزمایش شده وزنی بیشتر از ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم ذکر شده در متن را نشان می دهد.}

مسأله ۱۸۶۵- اگر پیش از دادن زکات از انگور بعد از کشمش شدن، و خرما بعد از تمر شدن، و جو و گندم بعد از صدق اسم- که زکات آنها واجب شده- خود و عیالاتش بخورند، یا مثلًا به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۶۶- اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالك آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی

اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۶۷- کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالك ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۸۱ - اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، خود و عیالش بخورند، یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان زکات بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۳۴ - اگر پیش از دادن زکات از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آن ها واجب شده، خود و عیالاتش به مقدار متعارف مصرف کنند یا مثلاً به فقیر بدهند، دادن زکات آن لازم نیست و می توانند آنچه به فقیر دادهاند بابت زکات محاسبه کنند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۸۲ - اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، مالك آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۳۵ - اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد مالك آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب

است، باید زکات سهم خود را بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۸۳ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند، و در وقت خشک شدن خرما و انگور می تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۳۶ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند؛ و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۸- اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۶۹- اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۷۰- اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن

را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است. و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۸۴ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما، و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۳۷ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آن ها واجب شود مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود باید زکات آن را بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۸۵ - اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۳۸ - اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آن ها را بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۸۶ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکات آن را نداده، باید خریدار زکات آن را بدهد، ولی چنانچه فروشنده او را گول زده باشد، می تواند پس از دادن زکات به او مراجعه نماید و مقدار زکات را از او مطالبه کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۳۹ - اگر انسان گندم، جو، خرما یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را داده است یا شک کند داده یا نه، معامله صحیح است و لازم نیست خریدار چیزی بابت زکات بپردازد؛ ولی اگر خریدار میداند فروشنده زکات آن را پرداخت نکرده است، باید خود او زکات را بدهد و معامله صحیح است؛ و می- تواند برای دریافت خسارتی که از ناحیه پرداخت زکات به او وارد شده است، در صورت عدم اطلاع بر آن قبل از معامله به فروشنده مراجعه کند.

مسأله ۱۸۷۱- اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از

خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۷۲- اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند اگر چه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب نیست ولی اگر احتیاطاً زکات آنها را بدهد خیلی پسندیده است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۷۳- خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

(۵) - (۶)

ص: ۶۵۰

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۸۷ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به مقدار نصاب برسد، و در وقت خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۴۰ - اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش موقعی که تر است به حد نصاب {۲۸۸ مَنْ، ۴۵ مثقال کم (تقریبا ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم)} برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۸۸ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از وقت خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۴۱ - اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک شده آن ها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن ها را بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۸۹ - خرما بر سه قسم است: ۱ - خرمائی که خشکش می کنند، و حکم زکات آن گفته شد. ۲ - خرمائی که در حال رطب بودن قابل مصرف است. ۳ - خرمائی که نارس (خلال) آن را می خورند. در قسم دوّم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد، احتیاط مستحب آن است که زکات آن را بدهند. اما قسم سوّم ظاهر این است که زکات بر آن واجب نباشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۴۲ - خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود، یا بعد از

خشک شدن خرما به آن نمی گویند، چنانچه مقداری باشد که وزن خشک آن به حدنصاب برسد، بنابر احتیاط واجب زکات آن را بدهد و انواعی ازخرما که معمولاً نارس آن مصرف میشود، زکات ندارد.

مسأله ۱۸۷۴- گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۷۵- اگر گنـدم و جـو و خرمـا و انگـور، هم از آب بـاران مشـروب شـود، و هم از آب دلو وماننـد آن اسـتفاده کنـد، چنـانچه طوری باشـد که بگوینـد بـا دلو آبیاری شـده نه باران، زکات آن بیست یک است، و اگر بگوینـد با آب باران آبیاری شده، زکات آن ده یک است.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۷۶- اگر گنـدم و جـو و خرمـا و انگـور، هم از آب بـاران مشـروب شـود و هم از آب دلو و ماننـد آن اسـتفاده کنـد، چنانچه طوری باشـد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشـته، زکات آن بیست یک است؛ و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و بـاران غلبه داشـته زکـات آن ده یـک است بلکه اگر نگوینـد آب بـاران و نهر غلبه داشـته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنا بر احتیاط، زکات آن ده یک می باشد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۹۰ - گنـدم و جو و خرما و کشمشـی که زکات آنها را داده اگر چنـد سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۴۳ - گندم، جو، خرما و کشمشـی که زکات آن ها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۹۱ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشـروب شود، یا مثل زراعت های مصـر از رطوبت زمین اسـتفاده کنـد، زکـات آن یـک دهم است، و اگر با دلو و ماننـد آن آبیاری شود، زکات آن یک بیسـتم است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۸۴۴ - اگر گنـدم، جو، خرمـا و انگور از آب باران یا نهر مشـروب شود یا از رطوبت زمین اسـتفاده کنـد، زکات آن یک دهم محصول است؛ و اگر تهیه آب برای آبیاری آن نیاز به هزینه دارد ماننـد خرید آب یا اجاره آب نهر و چاه، و یا به کارگیری وسایلی مانند موتورهای کشنده زکات آن یک بیستم محصول میباشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۹۲ - اگر گنـدم و جو و خرمـا و انگور، هم از آب بـاران مشـروب شود، و هم از آب دلو وماننـد آن اسـتفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکات آن یک بیسـتم است، و اگر بگوینـد آبیاری با آب نهر و باران شده، زکات آن یک دهم است؛ و اگر طوری است که عرفاً می گویند به هر دو آبیاری شده، زکات آن سه چهلم است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۴۵ - اگر گندم، جو، خرما و انگور هم از آب باران مشروب شود و هم از آب چاه و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با چاه و مانند آن غلبه داشته، زکات آن یک بیستم است؛ و اگر بگوینـد آبیـاری بـا آب نهر و بـاران غلبه داشـته، زکات آن یک دهم است، بلکه اگر نگوینـد آب باران و نهر غلبه داشـته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب چاه و مانند آن باشد، بنابر احتیاط واجب زکات آن یک دهم می باشد.

مسأله ۱۸۷۷- اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو، بیست یک بر او واجب می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۷۸- اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو

به زیاد شدن محصول کمک نکند زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۹۳ - چنانچه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می گویند با هر دو آبیاری شده، یا اینکه می گویند آبیاری آن مثلاً با باران است، اگر سه چهلم بدهد کافی است. مسأله ۱۸۹۴ - اگر شک کند و نداند که عرف می گویند با هر دو آبیاری شده، یا اینکه می گویند با دلو و مانند آن آبیاری شده است، در این صورت دادن یک بیستم کافی است، و همچنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۴۶ - اگر شک کند آبیاری با آب باران و آب چاه به یک اندازه بوده و یا آبیاری با یکی از آنها غلبه داشته، باید زکات را بر اساس محاسبه معدل بین آن دو -یعنی یک پانزدهم - قرار دهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۹۵ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود، و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن یک دهم است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن یک بیستم است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۴۷ - اگر گندم، جو، خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب چاه و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب چاه هم آبیاری شود و آب چاه به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن یک دهم است؛ و اگر با چاه و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آن ها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن یک بیستم است.

مسأله ۱۸۷۹- اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات

زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۸۰- مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می تواند از حاصل کسر کند. و چنانچه پیش از کم کردن اینها به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقی مانده آن را بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۸۱- قیمت وقتی که تخم را برای زراعت پاشیده می تواند جزء مخارج حساب نماید.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۹۶ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند، و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم، و زکات زراعتی که پهلوی آن است - بنا بر احتیاط - یک دهم می باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۴۸ - اگر زراعتی را با چاه و مانند آن، آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است، زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با چاه آبیاری شده یک بیستم و زکات زراعتی که پهلوی آن است یک دهم می باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۹۷ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، نمی تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به مقدار نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۴۹ - مخارجی که برای گندم، جو، خرما و انگور هزینه کرده است، حتّی مقداری از قیمت اسباب و لباسی که به وسیله زراعت کم شده، میتواند از حاصل کسر کند و چنانچه باقیمانده آن به حدنصاب {۲۸۸من ، ۴۵ مثقال کم(۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم)} برسد، باید زکات آن را بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۹۸ - بذری را که به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد یا خریده باشد، نمی تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید، بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۵۱ - تخمی که به مصرف زراعت رسانده اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن می تواند از حاصل کسر کند؛ و اگر خریده باشد می تواند قیمتی که برای خرید آن داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۸۲- اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۸۳- اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن

داده جزء مخارج حساب می شود.

(۳)

مسأله ۱۸۸۴- اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، امّا باید قیمت کاهی را که از آن به دست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلًا اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

(۴)

مسأله ۱۸۸۵- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب

نماید.

مسأله ۱۸۸۶- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و بواسطه زراعت به کلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

(۵)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۰۰ - مصارفی که انسان پیش از تعلق زکات یا بعد از آن نموده - بنا بر احتیاط واجب -

نمی تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیه را بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۵۱ - اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملك خود او باشد، نباید کرایه آن ها را جزء مخارج حساب کند؛ و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بیاجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۵۲ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی که برای آن داده، جزء مخارج حساب می شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۵۳- اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی که برای خرید آن داده، می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، امّا باید قیمت کاهی که از آن به دست می آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید؛ مثلاًـ اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب کند.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۵۴ - اگر برای کشت نیاز به ابزار از قبیل گاوآهن که در گذشته به کار می رفته یا ماشین آلات کشاورزی دارد، همه هزینه های صرف شده در این موارد -مانند خرید و کرایه آنها - را می تواند جزء مخارج به حساب آورد؛ و در صورت خرید، هزینه استهلاک، تعمیر و امثال آن نیز جزء مخارج محسوب میشود.

مسأله ۱۸۸۷- اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرجهایی که برای هر کدام آنها کرده فقط پای همان حساب می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید به هر دو، قسمت نماید، مثلًا اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

(۱)

مسأله ۱۸۸۸- اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگر چه برای سالهای بعد هم فایده داشته باشد باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسیم نماید.

(۲)

مسأله ۱۸۸۹- اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد صبر می کند تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۵۵ - اگر در یک زمین جو، گندم و محصول دیگری مانند برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش از زراعت کردن محصولی بوده که زکات ندارد و بعداً محصولی را که زکات دارد زراعت کرده، نباید مخارج را حساب کند؛ و اگر مقصودش زراعت کردن محصولی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده، می تواند مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند؛ و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده، مخارجی را که کرده باید به هر دو تقسیم نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد، کم کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۵۶ - اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، می تواند آن را جزء مخارج سال اوّل حساب کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۰۵ - اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید، گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اوّل می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اوّل می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۵۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل آن ها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آن ها در یک وقت به دست نمی آید، گندم، جو، خرما یا انگور داشته باشد و همه آن ها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اوّل می رسد به اندازه نصاب {۲۸۸من، ۴۵ مثقال کم(تقریبا ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم)} باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیّه را هر وقت به دست می آید، ادا کند؛ و اگر آنچه اوّل می رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد به دست می آید به اندازه نصاب می شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که رسیده، همان وقت و زکات بقیّه را موقعی که می رسد بدهد؛ و اگر یقین ندارد که همه آن ها به اندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیّه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۰- اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهـد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۹۱- اگر مقـداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۸۹۲- اگر زکات خرمای خشک یا کشـمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند

زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد. امّا اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۰۶ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهـد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد - بنا بر احتیاط - زکات آن واجب است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۵۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۹۰۷ - اگر مقـداری خرمای خشک نشـده، یا انگور دارد که خشک آن به انـدازه نصاب می شود، چنانچه به قصـد زکات از تازه آن به قدری به مصـرف زکات برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۸۵۹ - اگر مقـداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، می تواند به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود، به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است.

۵- (آیـت الله سیسـتانی) مسأله ۱۹۰۸ - اگر زکـات خرمـای خشـک یا کشـمش بر او واجب باشـد، نمی توانـد زکات آن را خرمـای تـازه یا انگور بدهـد، بلکه چنانچه ملاحظه قیمت نمایـد و انگور یا خرمای تازه یا کشـمش، یا خرمای خشک دیگر از

بـابت قیمت بدهـد نیز محـل اشـکال است، و نیز اگر زکـات خرمـای تازه یا انگور بر او واجب باشـد، نمی توانـد زکات آن را خرمای خشک یا کشـمش بدهـد، بلکه چنانچه به اعتبار قیمت، خرما و یا انگور دیگری بدهـد اگرچه تازه باشد، محل اشـکال است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۶۱ - اگر زکات خرمای خشک یا کشـمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد؛ و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشـک یا کشمش بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۹۳- کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۹۴- کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد، و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

(۳)

(۴)

ص: ۶۵۷

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۰۹ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند، ولی اگر زکات در ذمه او واجب باشد مانند سایر دیون است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۶۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد باید اوّل تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا کنند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۱۰ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هرکدام که سهمشان به اندازه نصاب برسد باید زکات بدهد، و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد، و در بقیه مال هرکدام از ورثه که سهمش به اندازه نصاب شود باید زکات آن را بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۶۲ - کسی که بدهکار است و گندم، جو، خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب {۲۸۸من، مثقال کم (تقریبا ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم)} باید زکات بدهد؛ اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه

مال میت فقط به انـدازه بـدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بـدهی او به قـدری است که اگر بخواهنـد ادا کننـد، بایـد مقـداری از گنـدم، جو، خرما و انگور را هم به طلب کار بدهند، آنچه را به طلب کـار می دهنـد، زکـات نـدارد و بقیّه مال ورثه است و هر کـدام آنآن که سـهمش به انـدازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۵- اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب و بد بدهد و به احتیاط واجب زکات همه را از بد نمی تواند بدهد.

(۱)

(۲)

==========

(۳)

ص: ۶۵۸

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۱۱ - اگر گندم و جو، و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۶۳ - اگر گندم، جو، خرما و کشمشی که زکات آن ها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۹۹ - آنچه که دولت از عین مال می گیرد، زکات آن واجب نیست، مثلاً اگر حاصل زراعت «۲۰۰۰» کیلوگرم باشد و دولت «۱۰۰» کیلوگرم را به عنوان مالیات بگیرد، فقط زکات در «۱۹۰۰» کیلو واجب می شود. مسأله ۱۹۰۱ - مصارفی که بعد از تعلق زکات خرج می نماید، نمی تواند آنچه را نسبت به مقدار زکات خرج نموده از حاصل کسر کند هرچند - بنا بر احتیاط - از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه گرفته باشد. مسأله ۱۹۰۲ - واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حدّ خرمن برسد، و انگور و خرما به وقت خشک شده برسد و آنگاه زکات را بدهد، بلکه همین که زکات واجب شد جایز است مقدار زکات را قیمت نموده و به عنوان زکات قیمت آن را بدهد. مسأله ۱۹۰۳ - بعد از آنکه زکات تعلق گرفت می تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل آنها مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریک می باشند. مسأله ۱۹۰۴ - در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود، لازم نیست آنها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می تواند برای اینکه تا وقت درو یا خشک شدن برسد، برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

نِصاب طلا

مسأله ۱۸۹۶- طلاـ دو نِصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که نُه نخود می شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمول می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال

ص: ۶۵۹

اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۱۲ - طلا دو نصاب دارد: نصاب اوّل: بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن «۱۸» نخود است، پس وقتی که طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را - که نُه نخود می شود - از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. نصاب دوّم: چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام «۱۸» مثقال را از قرار یک چهلم بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات «۱۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۶۴ - طلا دو نصاب دارد: نصاب اوّل : آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود {مجموعاً برابر با ۷۰ گرم.}است، پس وقتی طلا به این مقدار رسید باید یک چهلم {۲/۵ درصد برابر با ۱/۷۵ گرم.} آن را که نُه نخود می شود از بابت زکات بدهد؛ و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم : آن، چهار مثقال شرعی {برابر با سه مثقال معمولی و معادل ۱۴ گرم.} است؛ یعنی اگر به نصاب اول که پانزده مثقال است سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار یک چهلم بدهد؛ و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و مقدار اضافه زکات ندارد؛ و به همین نسبت هر چه بالا رود، یعنی هر سه مثقال که اضافه شود، باید زکات همه آن را بدهد. و به عبارت دیگر: نصاب دوم طلا ۱۴ گرم است که اگر این مقدار به نصاب اول که ۷۰ گرم است افزوده شود، باید زکات تمام ۸۴ گرم را که یک چهلم آن و برابربا دو و یک دهم گرم (۲/۱) می شود ، بدهد و همین طور هر ۱۴ گرم که به مقدار قبل اضافه شود، زکات به آن تعلق میگیرد؛ و اگر مقدار اضافه شده کمتر از ۱۴ گرم باشد، زکات به آن تعلق پیدا نمی کند و زکات هر ۱۴ گرم، ۳۵۰ میلی گرم (۰/۳۵گرم) می باشد.

نِصاب نقره

مسأله ۱۸۹۷- نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلًا کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده

که واجب نبوده است.

(۱)

(۲)

ص: ۶۶۱

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۱۳ - نقره دو نصاب دارد: نصاب اوّل: «۱۰۵» مثقال معمولی است، که اگر نقره به «۱۰۵» مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را که «۲» مثقال و «۱۵» نخود است از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. نصاب دوّم: «۲۱» مثقال است، یعنی اگر «۲۱» مثقال به «۱۰۵» مثقال اضافه شود، باید زکات تمام «۱۲۶» مثقال را به طوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از «۲۱» مثقال اضافه شود، فقط باید زکات «۱۰۵» مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر «۲۱» مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱» مثقال است زکات ندارد. و اگر شک داشته باشد که به حدّ نصاب رسیده است - بنا بر احتیاط واجب - باید فحص کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۶۵ - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول : آن ۱۰۵ مثقال معمولی،{برابر با ۴۸۸ گرم.} است؛ اگر مقدار نقره به این نصاب برسد و شرایط دیگر را هم داشته باشد، باید یک چهلم آن را که برابر با ۲ مثقال و ۱۵ نخود{برابر با ۱۲/۲ گرم.} است، به عنوان زکات بدهد؛ و اگر مقدار نقره به این میزان نرسد، زکات آن واجب نیست. نصاب دوم : نقره، ۲۱ مثقال { تقریباً برابر با ۹۸ گرم است.}و اگر این مقدار به نصاب اول (۱۰۵ مثقال) افزوده شود، باید زکات مجموع آن، یعنی ۱۲۶ مثقال {برابر با ۵۸۶ گرم.}را بپردازد؛ و اگر مقدار اضافه شده بر نصاب اول کمتر از این مقدار (۲۱مثقال) باشد، زکات ندارد؛ به همین نسبت اگر هر ۲۱ مثقال تمام بر مقدار قبل افزوده شود، باید زکات مجموع آن را بدهد، و اگر کمتر باشد زکات ندارد؛ و زکات ۲۱ مثقال نقره، برابر با ۲/۴۵ گرم می باشد.

مسأله ۱۸۹۸- کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۸۹۹- زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۰۰- طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می برند، زکات ندارد اگر چه رواج باشد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۱۴ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده، هر سال باید زکات آن را بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۶۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده همه ساله، باید زکات آن را بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۱۵ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد، و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد ولی معامله با آن رواج داشته باشد، باید زکات آن را بدهند، ولی اگر از رواج افتاده باشد زکات ندارد هرچند سکه آن باقی باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۶۷ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکّه زده باشند و معامله با آن رایج باشد؛ و اگر طلا و نقره مذکور به صورت سکه نباشد و یا رایج نباشد، زکات ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۱۶ - طلا و نقره سکه داری که زن ها برای زینت بکار می برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول، طلا و نقره با آن شود - بنا بر احتیاط - زکات آن واجب است، ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد، زکات واجب نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۶۸ - طلا و نقره سکّه داری که زن ها برای زینت به کار می برند،در صورتی که معامله با آن رایج باشد، بنابر احتیاط زکات آن را بپردازد؛ و اگر معامله با آن رایج نباشد، ولی پول طلا و نقره به آن بگویند، بنابر احتیاط مستحب زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۱- کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلًا ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۰۲- چنان

که سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۰۳- اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۹۰۴- اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۱۷ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اوّل نباشد، مثلاً «۱۰۴» مثقال نقره و «۱۴» مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۶۹ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آن ها به اندازه نصاب اوّل نباشد، مثلاً ۱۱۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۱۸ - چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۷۰ - زکات طلا و نقره چنانچه سابقاً گفته شد در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالك مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۱۹ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر برای فرار از دادن زکات آنها را به طلا و نقره عوض کند، یعنی طلا را به طلا، یا نقره و نقره را به نقره، یا طلا عوض نماید، احتیاط واجب آن است که زکات را بدهد.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۷۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای که دارد، با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آن ها را ذوب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از پرداخت زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۲۰ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۷۲ - اگر در ماه دوازدهم سکهای که از طلا و نقره است ذوب کند، باید زکات آن ها را بدهد و چنانچه با ذوب شدن، قیمت آن ها کم شود، باید زکاتی که پیش از ذوب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۰۵- اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

(۱)

مسأله ۱۹۰۶- طلا و

نقره ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد، و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست.

(۲)

(۳)

مسأله ۱۹۰۷- اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

(۴) - (۵)

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۷۳ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آن ها را از طلا و نقره خوب بدهد.
۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۲۱ - پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند، در صورتی که به حدّ نصاب برسد زکاتش واجب است، هرچند خالصش به حدّ نصاب نرسد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند، زکاتش واجب نیست، هرچند خالصش به حدّ نصاب برسد.
۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۷۴ - طلاـ و نقره ای که عیار سکه آن پایین تر از معمول باشد، به این صورت که نسبت طلا و یا نقره در آن کمتر از حد متعارف باشد، اگر در زمره مسکوکات طلا و نقره رایج بین مردم به شمار رود و معامله با آن رایج باشد، باید زکات آن را بدهد؛ و اگر از قبیل مسکوکات رایج طلا و نقره به شمار نمیرود و معامله با آن رایج نیست، زکات ندارد حتی اگر میزان طلا و نقره موجود در آن ها بیشتر از حد نصاب باشد.
۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۲۲ - اگر پول طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، یا از پول غیر طلا و نقره بدهد، ولی به قدری باشد که قیمت آن به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.
۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۷۵ - لازم است عیار طلایی که بابت زکات میدهد، با عیار طلایی که زکات بر آن

واجب شـده است یکی باشـد، چنـاچه طلا و نقره‌ای که دارد به مقـدار متعارف فلز دیگر با آن مخلوط باشـد یعنی دارای عیار متعارف باشـد نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که عیار آن پایین تر است؛ ولی اگر هنگام پرداخت زکات تعداد بیشتری سکه بدهد که مجموع طلا و نقره موجود در آن به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۰۸- زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول: آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، زکات آن واجب است.

دوم: آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملك مالك یا ملك کس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالك بخورد بنا بر احتیاط زکات آن واجب می باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۰۹- اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۲۳ - زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرط هایی که گفته شد یك شرط دیگر هم دارد و آن این است، که حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علفِ چیده شده بخورد، یا در زراعتی که ملک او، یا ملک کس دیگر است بچرد، زکات ندارد، ولی اگر در تمام سال مقدار کمی از علف مالك بخورد به طوری که عرفاً صدق کند در طول سال چرنده است، زکات آن واجب می باشد، و در وجوب زکات در شتر و گاو و گوسفند، شرط نیست که در تمام سال حیوان بیکار باشد، بلکه چنانچه در آبیاری یا شخم زنی یا مانند آن از آنها استفاده شود اگر عرفاً صدق کند که بیکارند باید زکات آنها را داد، بلکه اگر صدق نکند نیز - بنا بر احتیاط واجب - باید زکات آنها را داد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۷۶ - زکات شتر، گاو و گوسفند غیر از شرط هایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اوّل: حیوان در بیشتر اوقات سال به کار گرفته نشود. دوم: در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملك مالك، یا ملك کسی دیگر است بچرد، زکات ندارد؛ ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالك بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۲۴ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، وجوب زکات در آن مشکل است، اگرچه احوط دادن زکات است، ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۷۷ - اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، بنابر احتیاط زکات آنها را بدهد.

نِصاب شتر

مسأله ۱۹۱۰- شتر دوازده نصاب دارد: اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است. سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد،

یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی

باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلًا اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده ای که داخل سال سوم شده باشد بدهد. «۱»

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۲۵ - شتر دوازده نصاب دارد: اوّل: پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوّم: ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است. سوّم: پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است. ششم: بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال دوّم شده باشد. هفتم: سی و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوّم شده باشد. هشتم: چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم: شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم: هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوّم شده باشند. یازدهم: نود و یک شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا برای هر چهل شتر، یک شتری بدهد که داخل سال سوّم شده باشد، و یا برای هر پنجاه شتر یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند و در بعضی موارد هم مخیر است که با چهل، یا پنجاه حساب کند مانند دویست، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نُه شتر بیشتر نباشد، مثلًا اگر «۱۴۰» شتر دارد، باید برای صد شتر دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل شتر یک شتری که داخل سال سوّم شده، بدهد، و شتری که در زکات داده می شود باید ماده باشد، ولی اگر در نصاب ششم شتر ماده دوساله نداشته باشد شتر نر سه ساله کافی است، و اگر آن هم نداشته باشد در خرید هرکدام مخیر است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۷۸ - شتر دوازده نصاب دارد: اوّل: پنج شتر و زکات آن، یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد. دوم: ده شتر و زکات آن، دو گوسفند است. سوم: پانزده شتر و زکات آن، سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر و زکات آن، چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن، پنج گوسفند است. ششم: بیست و شش شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم: سی و شش شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم: شصت و یک شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن، دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن، دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است، باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد؛ و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر

چیزی باقی می مانـد، از نُه تا بیشتر نباشـد، مثلاً اگر ۰۱۴۰ شتر دارد، بایـد برای صـد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شـده و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده باشد بدهد؛ و شتری که برای زکات میدهد، باید ماده باشد.

مسأله ۱۹۱۱- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج تاست بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد.

(۱)

(۲)

نِصاب گاو

مسأله ۱۹۱۲- گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلًا کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۲۶ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوّم که ده است نرسیده باشد، فقط باید زکات پنج شتر آن را بدهد، و همچنین است حال در نصاب های بعد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۷۹ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنج تاست بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تاست نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

دوم شـده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سـی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نُه تا بیشتر نباشد، مثلًا اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای

چهل تای آن زکاتِ چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۲۷ - گاو دو نصاب دارد: نصاب اوّل: سی تا است که وقتی شـماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال دوّم شده از بابت زکات بدهد، و احتیاط - واجب - آن است که گوساله نر باشـد. نصاب دوّم: چهل است، و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوّم شـده باشد، و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نُه گاو دارد، فقط بایـد زکات سی گاو را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو را بدهد، و بعد از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، بایـد دو گوساله ای که داخل سال دوّم شـده بدهـد، و همچنین هر چه بالا رود بایـد یا بر اساس عـدد سی، یا چهل، یا هر دو حساب کند و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نمانـد، یا اگر چیزی باقی می ماند از نُه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند، چون اگر فقط بر اساس عدد سی حساب کند، ده گاو زکات نداده می ماند، و در بعضی موارد مانند صد و بیست مخیر است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۸۰ - گـاو دو نصاب دارد: نصاب اوّل آن، سی تاست که وقتی شـماره گاو به سی رسید، اگر شـرایطی را که گفته شـد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوم آن، چهل است و زکات آن یک گوساله مادّه ای است که داخل سال سوم شده باشد؛ و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آن ها را بدهد؛ و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد؛ و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا با سی و چهل حساب نمایـد و زکات آن را به دستوری که گفته شـده بدهـد، ولی بایـد طوری حساب کنـد که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نُه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده باقی می ماند.

نِصاب گوسفند

مسأله ۱۹۱۳- گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل، و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و یک، و

زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک، و زکات آن بنا بر احتیاط واجب، چهار گوسفند است.

پنجم: چهار صد و بالاتر از آن است، که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد در صورتی بی اشکال است که برای فقرا بهتر باشد، اگر چه لازم نیست.

(۱)

(۲)

ص: ۶۷۰

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۲۸ - گوسفند پنج نصاب دارد: اوّل: چهل است، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد. دوّم: صد و بیست و یک است، و زکات آن دو گوسفند است. سوّم: دویست و یک است، و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: سیصد و یک است، و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: چهارصد و بالاتر از آن است، که باید برای هر صد گوسفند یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۸۱ - گوسفند پنج نصاب دارد: اوّل: چهل تاست و زکات آن، یک گوسفند میباشد؛ و تا گوسفند به چهل نرسد،زکات ندارد. دوم: صد و بیست و یک است و زکات آن، دو گوسفند میباشد. سوم: دویست و یک است و زکات آن، سه گوسفند میباشد. چهارم: سیصد و یک است و زکات آن، چهار گوسفند میباشد. پنجم: چهار صد و بالاتر از آن است که باید آن ها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آن ها، یک گوسفند بدهد؛ و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد، کافی است.

مسأله ۱۹۱۴- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۱۵- زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۱۶- در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۹۱۷- اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلًا داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

(۷)

(۸)

ص: ۶۷۱

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۲۹ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوّم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل گوسفند را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است حکم در نصاب های بعد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۸۲ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را

بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب های بعد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۳۰ - زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند، و بعضی ماده.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۸۳ - زکات شتر، گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آن ها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۳۱ - در زکات گاو و گاومیش یک جنس حساب می شوند، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۸۴ - در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است؛ و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۳۲ - اگر برای زکات، گوسفند بدهد - بنا بر احتیاط واجب - باید اقلاً داخل سال دوّم شده باشد، و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوّم شده باشد.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۸۵ - اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد و اگر بُز بدهد، احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۱۸- گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۱۹- اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۲۰- اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۹۲۱- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۹۲۲- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

(۹) - (۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۳۳ - گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او

کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۸۶ -گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفند های دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفند هایش بیشتر است بدهد؛ و همچنین است در گاو و شتر.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۳۴ - اگر چند نفر با هم شریک باشند، هرکدام آنان که سهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است زکات واجب نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۸۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنآن که سهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است، زکات واجب نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۳۵ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۸۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر و یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آن ها را بدهد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۳۶ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۸۹ -اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آن ها را بدهد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۳۷ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض، و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط - واجب - آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۹۰ - اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آن ها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آن ها را مریض، یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آن ها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگری بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آن ها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۲۳- اگر پیش از تمام شـدن ماه یازدهم گاو و گوسـفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کنـد، یا نصابی را که دارد با مقـدار نصاب از همان جنس عوض نمایـد، مثلًا چهل گوسـفند بدهد و چهل گوسـفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۲۴- کسـی که بایـد زکات گاو و گوسـفند و شتر را بدهـد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شـماره آنهـا از نصـاب کم نشـده، همه سـاله بایـد زکـات را بدهـد و اگر از خود آنها بدهـد و از نصاب اول کمتر شونـد، زکات بر او واجب نیست مثلًا کسـی که چهل گوسـفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهـد تا وقتی که گوسـفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

(۳)

(۴)

==========

(۵)

ص: ۶۷۳

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۳۸ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسـفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد، و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست، اگر این کار به قصـد فرار از زکات نباشد، و اما اگر به این قصد باشد، در صورتی که هر دو چیز یک نوع منفعت داشته باشند، مثلاً هر دو گوسفند شیرده باشند، احتیاط لازم آن است که زکات آن را بدهد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۹۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری که دارد با چیز دیگر عوض کنـد، یا نصابی که دارد با مقـدار نصاب از همان جنس عوض نمایـد مثلاً چهل گوسـفند بدهـد و چهل گوسـفند دیگر بگیرد زکات بر او واجب نیست.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۳۹ - کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهـد، تا وقتی شـماره آنها از نصاب کم نشـده، همه ساله بایـد زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اوّل کمتر شونـد، زکـات بر او واجب نیست، مثلاًـ کسـی که چهـل گوسـفند دارد، اگر از مـال دیگرش زکات آنها را بدهـد، تا وقتی که گوسـفندهای او از چهـل کم نشـده، همه سـاله بایـد یک گوسـفند بدهـد، و اگر از خود آنها بدهـد، تا وقتی به چهل نرسـیده، زکات بر او واجب نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۹۲ - کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آن ها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آن ها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد؛ و اگر از خود آن ها بدهد و از نصاب اوّل کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آن ها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد؛ و اگر از خود آن ها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) زکات مال تجارت مالی که انسان به عقد معاوضه مالک می شود، و برای تجارت و منفعت بردن نگاه می دارد باید - بنا بر احتیاط واجب - با چند شرط زکات آن را بدهد - و آن یک چهلم است - : ۱ - مالک بالغ و عاقل باشد. ۲ - مال حداقل به اندازه (۱۵) مثقال طلای مسکوک یا (۱۵) مثقال نقره مسکوک قیمت داشته باشد. ۳ - یک سال از وقتی که قصد منفعت بردن کرده است بر آن مال گذشته باشد. ۴ - قصد منفعت بردن در تمام سال باقی باشد، پس اگر در میان سال از آن قصد منصرف شود، و مثلاً قصد صرف آن را در مؤونه نماید، زکات واجب نیست. ۵ - مالک بتواند در تمام سال در آن تصرف کند. ۶ - در تمام سال به مقدار سرمایه یا بیشتر از آن، خریدار داشته باشد، پس اگر در قسمتی از سال به مقدار سرمایه، خریدار نداشته باشد، واجب نیست زکات آن را بدهد.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۲۵- انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول: فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم: مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

سوم: کسی که از طرف امام علیه

السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نائب امام یا فقرا

ص: ۶۷۴

برساند.

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهد به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم: سبیل اللَّه، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(۱)

(۲)

ص: ۶۷۵

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۴۰ - زکات در هشت مورد صرف می شود: اوّل: فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالات اش را ندارد، ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست. دوّم: مسکین، و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند. سوّم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید، و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نائب امام یا فقرا برساند. چهارم: کفاری که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسلام مایل می شوند یا در جنگ یا غیر آن به مسلمانان کمک می کنند. و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان به بعضی از آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آورده اند ضعیف است، ولی چنانچه زکات به آنان داده شود موجب تقویت ایمانشان می گردد، یا مسلمانانی که ایمان به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام ندارند، ولی اگر به آنان زکات داده شود به ولایت رغبت پیدا می کنند و به آن ایمان می آورند. پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان، به تفصیلی که در محل خود ذکر شده است. ششم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد. هفتم: فی سبیل الله، یعنی کارهایی که نفعش به عموم مسلمین می رسد مثل ساختن مسجد، و مدرسه ای که علوم دینیه در آن خوانده می شود، و پاکسازی شهر و آسفالت راه ها، و توسعه آنها و مانند اینها. هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده. اینها مواردی است که زکات در آنها صرف می شود، ولی مالک نمی تواند زکات را بدون اذن امام علیه السلام یا نائبش، در دو مورد سوّم و چهارم مصرف نماید، و در مورد هفتم نیز بنا بر - احتیاط لازم - باید از حاکم شرع اذن بگیرد، و احکام این موارد در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۹۳ - انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند: اوّل: فقیر؛ و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، لذا کسی که صنعت یا ملک و یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال

خود را بگذرانـد، فقیر نیست. دوم: مسـکین؛ و آن کسـی است که از فقیر سـختتر می گذراند. سوم: کسـی که از طرف امام یا نـایب امـام مأمور است که زکات را جمع و نگهـداری کنـد و به حساب آن رسـیدگی کنـد و آن را به امام یا نایب امام یا فقرا برسانـد. چهـارم: کافرهـایی که اگر زکات به آنان بدهنـد، به دین اسـلام مایل می شونـد، یا در جنگ به مسـلمانان کمک می کنند؛ یا مسلمانانی که صرف زکات در مصارف آنان، باعث رغبت این افراد به تشیع و جلب آنان، به مکتب و یا باعث تحکیم و حفظ ایمان و عقیـده آنها میشود. پنجم: خریـداری بنـده ها و آزاد کردن آنان. شـشم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد. هفتم: سبیل الله، یعنی کاری که منفعت عمومی دینی دارد –مثل مسجد و مدرسهای که علوم دینی در آن خوانده میشود – و نیز کارهایی که فایده آن به همه مسلمانان میرسد، مانند ساختن مدارس، نشر کتب دینی و مفید، مرمت راه ها، تمیز کردن شهر و محله، سـاختن بیمارسـتان و درمانگـاه، ایجاد مراکز نگهـداری سالمنـدان و کودکان بیسـرپرست و امثال آن. هشـتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۲۶- احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۲۷- کسی که

مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۲۸- صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد. و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۹۲۹- فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۴۱ - احتیاط واجب آن است که فقیر، یا مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالش را از زکات نگیرد، و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۹۴ - احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۴۲ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۹۵ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقیمانده، به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۴۳ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای

کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۹۶ - صنعتگر یا مالك و یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش، زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه

و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۳۰- فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

(۳)

(۴)

مسأله

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۴۴ - فقیری که خرج سال خود و عیالش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملك او است و در آن نشسته، یا وسیله سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد، و همچنین است اثاث خانه، و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد، و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد می تواند از زکات خریداری نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۹۷ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملك اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگرچه برای حفظ آبرویش باشد می تواند زکات بگیرد؛ و همچنین است اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن ها احتیاج دارد؛ و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۴۵ - فقیری که می تواند کسب کند و مخارج خود و عیال اش را تهیه نماید و از روی تنبلی اقدام نمی کند جایز نیست زکات بگیرد، و طلبه فقیری که کسب مانع ادامه تحصیل اوست در هیچ صورتی نمی تواند از سهم فقرا زکات بگیرد، مگر اینکه تحصیل بر او واجب عینی باشد، و از سهم سبیل الله در صورتی که تحصیل او منفعت عمومی داشته باشد با اجازه حاکم شرع - بنا بر احتیاط لازم - جایز است، و فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند با گرفتن زکات، زندگی کند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است می تواند زکات بگیرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۹۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت یا انجام دادن کسب و کاری که میتواند هزینه

زنـدگی او را تأمین کنـد، برای او مشـکل نیست، بنابر احتیاط واجب بایـد اقـدام کنـد و با گرفتن زکات زنـدگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

۱۹۳۱- به کسی که قبلًا فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۳۲- کسی که می گوید فقیرم و قبلًا فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است می شود به او زکات داد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۳۳- کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۹۳۴- اگر فقیر بدهکار بمیرد، و ترکه ای که وافی به بدهیش باشد نداشته باشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۹۳۵- چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است بطوری که دروغ نشود به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۴۶ - به کسی که قبلاً فقیر بوده، و می گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد، ولی کسی که معلوم نباشد قبلاً فقیر بوده یا نه، نمی توان - بنا بر احتیاط - تا وقتی که اطمینان به

فقرش حاصل نشود، به او زکات داد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۸۹۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۴۷ - کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، نمی شود به او زکات داد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۰۰ - کسی که می گوید: فقیرم و قبلاًـ فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۴۸ - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۰۱ - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلب کار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۴۹ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۰۲ اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابراحتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۵۰ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکات به او داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۰۳ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید: زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیش کش بدهد ولی باید قصد زکات کند.

مسأله ۱۹۳۶- اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد، و در همه صور می تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه

نکند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۳۷- کسی که بدهکار است

و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد، که در این صورت از سهم فقرا می شود به او داد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۳۸- اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر چیزی را که گرفته در شرابخواری یا به طور آشکارا در معصیت صرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده بنا بر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۵۱ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد کافی نیست. پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد بایستی از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است، انسان می تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش عوض زکات را به مستحق بدهد، حتی اگر در شناخت فقیر تحقیق کرده یا به حجت شرعی مستند بوده، بنا بر احتیاط

واجب.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۰۴ - اگر به خیال این که شخصی فقیر است، به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده است، یا از روی ندانستن مسأله به شخصی که میداند فقیر نیست زکات بدهد، کفایت نمیکند و باید دوباره زکات بدهد؛ ولی اگر در تشخیص فقیر کوتاهی نکرده است و بر اساس یقین یا اطمینان و یا از روی حجت شرعی مانند شهادت دو نفر عادل به شخصی زکات داده است، چنانچه بعداً بفهمد آن شخص فقیر نبوده است، واجب نیست دوباره زکات بدهد، گرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره آن را بپردازد. مسأله ۱۹۰۵ - شخصی که زکات میگیرد، اگر فقیر نباشد و متوجه باشد، مالی که به او میدهند بابت زکات بوده است، نمیتواند در آن تصرف کند؛ و اگر تصرف کند ضامن است و باید آن را برگرداند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۵۲ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۰۶ - شخصی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، گر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۵۳ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را که به او داده، بابت سهم فقرا حساب کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۰۷- اگر به شخصی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده، بابت سهم فقیر از زکات حساب کند؛ و بنابر احتیاط اگر او از معصیت توبه نکرده است، چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب نکند.

مسأله ۱۹۳۹- کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۴۰- مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۴۱- مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نائب او برساند باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۵۴ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۰۸ - شخصی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۵۵ - مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن، یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد - و بنا بر احتیاط واجب - اگر بتواند با فروش یا اجاره مالی در وطن خود خرج راه را تهیه کند نباید زکات بگیرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۰۹ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا وسیله سفرش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن، یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند و یا قرض کردن از شخص خاص، یا فروختن وسائل زندگی در شأن او نباشد، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد؛ ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی، مخارج سفر خود را به صورتی که منافی با حیثیت او نباشد فراهم کند، فقط به مقداری که به آن جا برسد، می تواند زکات بگیرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۵۶ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، چنانچه نتواند آن را به دهنده زکات برساند، باید به حاکم شرع برساند و بگوید آن چیز زکات است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۱۰ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۴۲- کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده، لازم نیست دوباره زکات بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۴۳- اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولیّ او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۴۴- اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کنند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۵۷ - کسی که، مالک می تواند زکات خود را به او بدهد، باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد، حتی اگر تحقیق کرده باشد، یا به حجت شرعی استناد کرده باشد بنا بر احتیاط واجب.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۱۱ - کسی که زکات می گیرد، باید شیعه دوازده امامی باشد - مگر در مورد مصرف چهارم از موارد مصرف زکات که شرح آن، در مسأله ۱۸۹۳ گذشت - و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۵۸ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد به قصد اینکه آنچه می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد، و می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل، یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۱۲ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولیّ او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می دهد مِلک طفل یا دیوانه باشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۵۸ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد به قصد اینکه آنچه می دهد ملك طفل یا دیوانه باشد، و می تواند خودش یا به وسیله یك نفر امین زکات را به مصرف طفل، یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۱۳ - اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسی ندارد، میتواند خودش یا به وسیله یك نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند؛ و باید موقعی که زکات به مصرف آنان میرسد، نیّت زکات کنند.

مسأله ۱۹۴۵- به فقیری که گدایی می کند، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۴۶- به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۴۷- به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد. ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمی تواند بدهی او را از زکات بدهد بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۹۴۸- انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۹۴۹- اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

(۹) - (۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۵۹ - به فقیری که گدائی می کند اگر فقر او ثابت باشد، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند، نباید زکات داد، بلکه احتیاط واجب آن است به کسی که دادن زکات موجب

ترغیب او در معصیت می شود هرچند خود آن را در معصیت صرف نمی نماید، زکات داده نشود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۱۴- به فقیری که گدایی میکند، میشود زکات داد مگر آن که مصداق سؤال حرام باشد، مانند آن که گدایی را شغل خود قرار داده باشد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند، نمیشود زکات داد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۶۰ - به کسی که شراب خوار است، یا نماز نمی خواند، همچنین به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۱۵ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد و یا دادن زکات سبب ترغیب او به معصیت باشد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند، ولی اگر دادن زکات موجب شود از معصیت دست بردارد یا آن را آشکار انجام ندهد، مانعی ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۶۱ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود قرضش را از زکات داد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۱۶- به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۶۲ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند، و اگر متمکن از پرداخت نفقه واجب افراد واجب النفقه اش نباشد و زکات بر او واجب باشد می تواند از زکات نفقه آنها را بدهد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۱۷ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۶۳ - اگر انسان زکات را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید، یا دین خود را ادا کند با داشتن سایر شرایط، اشکال ندارد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۱۸- اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن، نوکر و کلفت خود کند، در حدی که بیشتر از شؤن او نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۵۰- اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۵۱- پـدر می توانـد به پسـرش زکات بدهـد که برای خود زن بگیرد پسـر هم می توانـد برای آنکه پـدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۵۲- به زنی که شوهرش مخارج او را می دهـد، یا خرجی نمی دهـد، ولی زن او را به دادن خرجی مجبور کنـد، نمی شود زکات داد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۹۵۳- زنی که صـیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن

مخارجش بر او واجب باشـد، در صورتی که بتوانـد مخارج آن زن را بدهـد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی شود به آن زن زکات داد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۹۵۴- زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۶۴ - پدر نمی تواند از سهم سبیل الله کتاب های علمی و دینی که مورد احتیاج پسرش است بخرد و در معرض استفاده او قرار دهـد، مگر آنکه مصلحت عـامه اقتضـای این کـار را داشـته باشـد، و از حاکم شـرع - بنا بر احتیاط - اجازه بگیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۱۹ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آن ها به او زکات بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۶۵ - پدر می تواند از زکات برای پسر فقیرش زن بگیرد، و همچنین است پسر نسبت به پدر.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۲۰- پدر می تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد؛ پسر هم می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد، زکات خود را به او بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۶۶ - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهـد، و زنی که شوهرش خرجی او را نمی دهد، ولی می تواند - هرچند با مراجعه به حاکم جور - او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی شود زکات داد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۲۱- به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کننـد، نمی شود زکات داد؛ اما اگر مخارج او را ندهـد و اجبار او به دادن نفقه به زن غیر ممکن و یا مشکل باشد، میتواند به او زکات داد.

۷- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۹۶۷ - زنی که صـیغه شـده اگر فقیر باشـد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند، ولی اگر بر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی شود به آن زن زکات داد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۲۲ - زنی که صـیغه شـده اگر فقیر باشـد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهنـد، ولی اگر شوهرش در ضـمن عقـد شـرط کنـد که مخارج او را بدهـد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکات داد؛ ولی اگر ندهد به شرحی که در مسأله قبل گذشت، میتوان به او زکات داد.

۹- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۹۶۸ - زن می توانـد به شوهر فقیر خود زکات بدهـد، اگرچه شوهر زکات را صـرف مخارج خود آن زن نماید.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۲۳ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صـرف مخارج خود آن زن کند.

مسأله ۱۹۵۵- سیّد نمی تواند از غیر سیّد زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد. ولی احتیاط واجب آن است

که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۵۶- به کسی که معلوم نیست سیّد است یا نه، می شود زکات داد.

(۳)

(۴)

نیّت زکات

مسأله ۱۹۵۷- انسان بایـد زکات را به قصـد قربت یعنی برای انجام فرمان خداونـد عالم بدهـد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره.

ولی اگر مثلًا زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۹۵۸- کسـی که زکات چنـد مال بر او واجب شـده، اگر مقـداری زکات بدهـد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشـد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر هم جنس هیـچ کـدام آنها نباشد، به همه آنهـا قسـمت می شود، پس کسـی که زکـات چهـل گوسـفند و زکـات پـانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلًا یک گوسـفند از بابت زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۶۹ - سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، مگر در حال اضطرار - و بنا بر احتیاط واجب

- باید اضطرار به حدّی باشد که نتواند از خمس و سایر وجوهات مخارج خود را تأمین کند، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - در صورت امکان باید در هر روز اکتفا کند به گرفتن مخارج ضروری همان روز.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۲۴ - سیّد نمی تواند از غیر سیّد زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات، کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سیّد زکات بگیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۷۰ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد ولی اگر خود ادعای سیادت کند و مالک به او زکات بدهد ذمه اش بری نمی شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۲۵ - به کسی که معلوم نیست سیّد است یا نه، می شود زکات داد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۷۱ - انسان باید زکات را به قصد قربت - یعنی برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم - بدهد و اگر بدون قصد قربت بدهد کافی است گر چه گناه کرده است، و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است یا زکات فطره، بلکه اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، و بخواهد پولی را به عنوان قیمت زکات بدهد باید معین کند که زکات گندم است یا زکات جو.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۲۶ - انسان باید زکات را به قصد قربت { یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم.} بدهد، و در نیّت معیّن کند که آنچه را می دهد، زکات مال است یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معیّن کند چیزی را که می دهد، زکات گندم است یا زکات جو.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۷۲ - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود، مثلاً کسی که زکات چهل گوسفند، و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد که هم جنس هیچ کدام آنها نیست، بعضی گفته اند: به همه آنها قسمت می شود، ولی این خالی از اشکال نیست، و احتمال دارد که از هیچ کدام حساب نشود و در ملک مالک باقی بماند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۲۷- کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آن ها را نکند، چنانچه چیزی را که داده، هم جنس یکی از آن ها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر همجنس هیچ کدام آن ها نباشد، به همه آن ها قسمت می شود؛ پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آن ها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است، تقسیم می شود.

مسأله ۱۹۵۹- اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می دهد، از طرف مالك نیت زکات کند کافی است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۶۰- اگر مالك یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالك، نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

(۳)

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۶۱- موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشك شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا

ص: ۶۸۵

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۷۳ - اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می دهد باید نیت کند و احتیاط مستحب این است که نیت او تا زمان رسیدن زکات به فقیر مستمر باشد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۲۸ - اگر کسی را وکیل کند زکات مال او را به فقیر بدهد، همین مقدار که وکیل از طرف مالك به نیت زکات بدهد، کفایت میکند؛ و بنابر احتیاط زمانی که زکات را به وکیل میدهد، قصد کند آنچه که او بعداً به فقیر میدهد، زکات باشد.
۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۲۹ - در پرداخت زکات، قصد انجام دادن فرمان خداوند و ادای تکلیف کفایت میکند و همین مقدار که اگر از او یا وکیل او بپرسند که انگیزه و غرض او در پرداخت آن مال چیست، بگوید: چون خدا فرمان داده است، کافی میباشد.

کنـد. و زکـات طلاـ و نقره و گاو و گوسـفند و شتر را بعـد از تمام شـدن ماه دوازدهم بایـد به فقیر بدهـد، یا از مال خود جـدا نمایـد. ولی بعـد از جدا کردن اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را به انتظار او و لو تا چند ماه نگهدارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۶۲- بعـد از جـدا کردن زکـات لاـزم نیست فـوراً آن را به مسـتحق بدهـد ولی اگر به کسـی که می شـود زکـات داد دسترسی دارد احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۶۳- کسـی که می توانـد زکات را به مسـتحق برساند اگر ندهد و به واسـطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۹۶۴- کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد، و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را بقـدری تأخیر انـداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلًا دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که مسـتحق حاضـر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۹۷۴ - موقعی که گنـدم و جو را از کاه جـدا می کننـد، و موقع خشک شـدن خرما و انگور، انسان بایـد زکات را به فقیر بدهـد، یا از مال خود جـدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسـفند، و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم، باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۹۳۰ - موقعی که گنـدم و جو را از کـاه جـدا می کنـد و موقع خشک شـدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن

ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید؛ ولی اگر منتظر فقیر معیّنی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را جدا نکند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۷۵ - بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، و اگر برای غرض عقلائی تأخیر بیندازد، اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۳۱ - بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۷۶ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی کردن او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۳۲ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به سبب کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۷۷ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه غرض صحیحی در تأخیر زکات نداشته باید عوض آن را بدهد، بلکه اگر غرض صحیحی داشته مثلاً فقیر معینی را در نظر داشته، یا می خواسته تدریجاً به فقرا برساند، - بنا بر احتیاط واجب - ضامن است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۳۳ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۵- اگر

زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۶۶- انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۶۷- اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلًا گوسفندی که برای زکات گذاشته برّه بیاورد، مال فقیر است.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۹۶۸- اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۹۶۹- اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست، و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحتِ زکات تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است.

(۹)

(۱۰)

ص: ۶۸۷

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۷۸ - اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرّف کند، و نیز اگر از

مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرّف نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۳۴ - اگر زکات را از مال خود کنار بگذارد، می تواند در بقیّه آن تصّرف کند؛ و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۷۹ - انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۳۵ - انسان نمی تواند زکاتی که کنار گذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۸۰ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته برّه بیاورد، در حکم زکات است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۳۶ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته برّه بیاورد مال فقیر است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۸۱ - اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقّی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۳۷ - اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقّی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۸۲ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند؛ ولی اگر منفعت کند - بنا بر احتیاط لازم - باید آن را به مستحق بدهد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۳۸ -اگر با اجازه حاکم شرعی یا برای مصلحت زکات با عین مالی که برای زکات جدا کرده است تجارت کند، صحیح است و منافعی که به دست میآید در حکم زکات است؛ و اگر در این تجارت مخارجی کرده باشد، می تواند آن را از زکات بردارد؛ و اگر در تجارت ضرر کند، بدون آن که در انجام کار کوتاهی کرده باشد، ضامن مال از بین رفته نیست، گرچه احتیاط در جبران ضرر است. و اگر بدون اجازه حاکم و یا بدون رعایت مصالح زکات با آن تجارت کند و در تجارت خود ضرر کند، ضامن مال از دست رفته است و باید آن را جبران کند.

مسأله ۱۹۷۰- اگر پیش از آنکه زکات بر

او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۷۱- فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۸۳ - اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود، و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۳۹ - اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند؛ و نیز میتواند مالی را به فقیر یا دیگر مستحقان زکات قرض دهد و بعد از واجب شدن زکات، آن را بابت زکات حساب کند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۸۴ - فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۴۰ - فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۷۲- فقیری که نمی دانـد زکـات بر انسـان واجب نشـده، اگر چیزی بـابت زکـات بگیرد و پیش او تلف شود، ضـامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۷۳- مسـتحب است زکات گاو و گوسـفند و شتر را به فقیرهای آبرومنـد بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیسـتند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر

باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۷۴- بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۹۷۵- اگر در شـهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشـته باشد که بعداً مسـتحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، ولی مخارج بردن به آن شهر به عهده خود اوست، و اگر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۸۵ – فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست، و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۴۱ – فقیری که نمی دانـد زکات بر انسان واجب شده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۱۹۸۶ – مسـتحب است زکـات گاو و گوسـفند و شتر را به فقرای آبرومنـد بدهـد، و در دادن زکـات، خویشـان خود را بر دیگران و اهـل علم و کمـال را بر غیر آنان، و کسانی که اهل سؤال نیسـتند را بر اهل سؤال مقـدّم بدارد، ولی ممکن است دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۴۲ - مستحب است زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد؛ و در دادن زکات خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد؛ ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۸۷ - بهتر است زکات را آشکار، و صدقه مستحبّی را مخفی بدهند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۴۳ - بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

زکات تلف شود ضامن نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۷۶- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۷۷- اجرت وزن کردن، پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود اوست.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۹۷۸- کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، می تواند کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد.

(۷)

مسأله ۱۹۷۹- مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن

آن بر دیگران مقدم است.

(۸) - (۹)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۸۸ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقّی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، می تواند آن را به جای دیگری منتقل سازد، و در این صورت اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود ضامن نیست، و می تواند از حاکم شرع وکالت بگیرد و آن را به وکالت از او قبض

کند و به اجازه او منتقل سازد، در این صورت نیز ضامن تلف نیست، و اجرت نقل را می تواند از زکات حساب کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۴۴ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد، مستحقّی نباشد و تواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معیّن شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد؛ و اگر زکات در هنگام نقل تلف شود و او در نگهداری و حفظ آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۸۹ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۴۵ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود، ضامن است، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۹۰ - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می دهد، با خود اوست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۴۶ -اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود اوست.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۴۷ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود {تقریبا برابر ۱۲/۲۰ گرم} نقره یا بیشتر از این بابت زکات بدهکار است، بنابر احتیاط کمتر از این مقدار و یا بهای آن را به یک فقیر ندهد؛ و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن معادل ۱۲/۲گرم نقره برسد،بنابر احتیاط به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

۸- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۹۱ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدّم است.

۹- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۴۸ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند، زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده، در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۹۸۰- اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۸۱- فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد.

ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است

و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۸۲- انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف

ص: ۶۹۱

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۹۲ - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکات دار موجود باشد، باید زکات را بدهد، هرچند شک او برای زکات سال های پیش بوده باشد، و اگر عین تلف شده، زکاتی بر او نیست هرچند از سال حاضر باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۴۹ - اگر شک کند زکاتی که بر او واجب بوده داده یا نه، در صورتی که عین مال موجود باشد، باید زکات آن را بدهد و اگر عین مال از بین رفته است، زکات واجب نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۹۳ - فقیر نمی تواند پیش از گرفتن زکات آن را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید. و همچنین مالک نمی تواند زکات را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند، ولی اگر مستحق پس از گرفتن زکات راضی شود که آن را به او برگرداند مانعی ندارد، مثلاً کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و حال توبه کرده، اگر فقیر راضی شود زکات او را بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۵۰ - فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از

قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالك بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۸۳- انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۸۴- فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۹۸۵- اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات برندارد نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۹۸۶- اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد

در آنها جمع شود باید

ص: ۶۹۲

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۹۴ - انسان نمی تواند از سهم سبیل الله قرآن یا کتاب دینی، یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، مگر آنکه مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته و از حاکم شرع - بنا بر احتیاط لازم - اجازه بگیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۵۱ - انسان می توانـد از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف کند، اگرچه بر فرزنـدان خـود و بر کسـانی وقف کنـد که خرج آنـان بر او واجب است؛ و نیز می توانـد تولیت وقف را برای خود یا فرزندان خود قرار دهد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۹۵ - انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد، و بر اولاد خود، یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.
۴- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۹۵۲ - انسـان نمی توانـد از زکـات مِلـک بخرد و بر فرزنـدان خود یـا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف کند که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۹۶ - انسان می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکات بگیرد، اگرچه فقیر نباشـد، یا اینکه به مقـدار خرج سالش زکات گرفته باشد، ولی این در صورتی است که رفتن او به حج یا زیارت و مانند اینها دارای منفعت عامه باشد، - و بنا بر احتیاط - از حاکم شرع برای صرف زکات در آن اذن بگیرد.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۹۵۳ - فقیر می توانـد برای رفتن به حـج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد.
۷- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۱۹۹۷ - اگر مالـک، فقیری را وکیـل کنـد که زکات مال او را بدهـد، چنانچه آن فقیر احتمال بدهـد که قصـد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات برندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده می تواند برای خودش هم بردارد.
۸- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۹۵۴ - اگر مالـک فقیری را وکیـل کنـد که زکات مال او را بدهـد، چنانچه آن فقیر بدانـد و یا اطمینان داشـته باشـد که قصـد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر نـدارد، نمی توانـد چیزی از آن را برای خودش بردارد؛ و اگر یقین و یا اطمینان داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

زکات آنها را بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۸۷- اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۸۸- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم

دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۹۸۹- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر

او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلًا اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دَیْن او بدهند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۹۸ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند، و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرط هایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۵۵ - اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرط

هایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آن ها جمع شود، باید زکات آن ها را بدهد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۹۹۹ - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، هرچند بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی دهد، تصرّف او در سهم خودش اشکال ندارد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۵۶ - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند، یکی از آن ها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً هم تصمیم ندارد بدهد، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۰۰ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، دادن زکات و خمس و قرض، بر دادن کفاره و نذر مقدم است.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۵۷ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره، نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آن ها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره، نذر، قرض و مانند اینها را ادا کند.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۰۱ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و حَجه الإسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را صرف ادای قرضش نمایند، و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را صرف ادای قرضش بنمایند، و در صورتی که چیزی باقی باشد صرف حج کنند، و اگر چیزی زیاد آمد به خمس و زکات قسمت نمایند.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۵۸ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آن ها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیّه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند؛ و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس، زکات، قرض، نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً ـ اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است، و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت بدهکاری او بدهند.

مسأله ۱۹۹۰- کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

(۱)

(۲)

زکات فِطْرَه

زکات فِطْرَه

مسأله ۱۹۹۱- کسی که موقع غروبِ شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که

تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۰۲ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب عینی باشد می شود از سهم فقرا به او زکات داد، و اگر تحصیل آن علم دارای مصلحت عامه باشد، زکات دادن به او از سهم سبیل الله و - بنا بر احتیاط - با اجازه حاکم شرع جایز است، در غیر این دو صورت جایز نیست به او زکات بدهند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۵۹ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند، می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد، می شود به او زکات داد؛ و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۹۲- کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را نـدارد و کسبی هم نـدارد که بتوانـد مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۹۳- انسان بایـد فطره کسانی را که در غروب شب عیـد فطر نان خور او حساب می شونـد بدهـد؛ کوچک باشـند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۹۹۴- اگر کسی را که نـان خور او است و در شـهر دیگر است وکیـل کنـد که از مـال او فطره خود را بدهـد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۹۹۵- فطره مهمانی که پیش از غروب

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۰۳ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل است، و بیهوش و فقیر و برده نیست، بایـد برای خـودش و کسانی که نـان خـور او هسـتند، هر نفری یـک صـاع که گفته می شود تقریبـاً سه کیلو است از غـذاهای معمول در شهرش مانند گندم یا جو یا خرما یا کشمش، یا برنج یا ذرّت به مستحق بدهد، و اگر بجای آن پول هم بدهد، کافی است، و احتیاط لازم آن است که از غذاهایی که در شهرش معمول نیست ندهد هرچند گندم یا جو، یا خرما یا کشمش باشد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۶۰ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ، عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، بایـد برای خودش و کسانی که نانخور او هسـتند، هر نفری یک صاع { تقریباً سه کیلو است.} گنـدم، جو،

خرما، کشمش، برنج، ذُرّت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد، کافی است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۰۴ - کسی که مخارج سال خود و عیالش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۶۱ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۰۵ - انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۶۲ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نانخور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۰۶ - اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۶۳ - اگر کسی را که نانخور اوست و در شهر دیگر است، وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود بر او واجب است.

(۱)

(۲)

مسأله ۱۹۹۶- فطره مهمـانی که پیش از غروب شب عیـد فطر بـدون رضـایت صاحبخانه وارد می شود و مـدتی نزد او می ماند واجب است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۱۹۹۷- فطره مهمـانی که بعـد از غروب شب عیـد فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده

باشد و در خانه او هم افطار کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۱۹۹۸- اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

(۷)

(۸)

مسأله ۱۹۹۹- اگر پیش از غروب بچه بـالغ شود، یـا دیوانه عاقـل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شـرایط واجب شـدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۰۷ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عیـد فطر وارد شـده، و شب را نزد او مانده و نان

خور او – هرچند موقتاً – حساب می شود، بر او واجب است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۶۴ – فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده، اگر نانخور او حساب میشود بر او واجب است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۰۷ – فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر وارد شده، و شب را نزد او مانده و نان خور او – هرچند موقتاً – حساب می شود، بر او واجب است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۶۵ – فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می شود و مدّتی نزد او می ماند، بنابر احتیاط واجب است؛ و همچنین فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۰۸ – فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود در صورتی که نان خور او حساب شود – بنا بر احتیاط – بر او واجب است و الاّ واجب نیست، و کسی را که انسان برای افطار شب عید دعوت می کند نان خور به حساب نمی آید، و فطره اش بر صاحب خانه نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۶۶ – فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحب خانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۰۹ – اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد، در صورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عید فطر باقی باشد، زکات فطره بر او واجب نیست، و الاّ – بنا بر احتیاط واجب – لازم است فطره را بدهد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۶۷ – اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۱۰ – اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۶۸ – اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۰- کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۰۱- کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۰۰۲- کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات

فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد.

و اگر یکی از آنها صغیر باشد، احتیاط آن است که او را در دور دادن زکات فطره داخل نکنند، و چنانچه ولیّ صغیر از طرف او قبول نماید باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند، نه این که از طرف او به دیگری بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۰۰۳- اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۱۱ - اگر در موقع غروب شب عید فطر، شرایط وجوب زکات فطره نباشد ولی پیش از ظهر روز عید آن شرایط پیدا شود، احتیاط واجب آن است که زکات فطره را بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۶۹ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرط های واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۱۲ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست. ولی

مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۷۰ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۱۳ - کسی که فقط به اندازه یک صاع گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالش بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر یا دیوانه باشد، ولی او به جای او می گیرد، و احتیاط مستحب آن است که به قصد او نگیرد، بلکه برای خودش بگیرد.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۷۱ - کسی که فقط به اندازه یک صاع { تقریباً سه کیلو است.} گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آن ها را هم بدهد، می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد؛ و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، اگر یکی از آن ها صغیر باشد، ولیّ او به جای او می گیرد و احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

او را بدهـد. اگر چه مسـتحب است فطره کسـانی را که بعـد از غروب تـا پیش از ظهر روز عیـد نـان خـور او حسـاب می شوند بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۰۴- اگر انسان نان خور کسـی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلًا اگر دختر پیش از غروب

به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۰۰۵- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۰۰۶- اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۰۰۷- اگر کسـی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهـد، از کسـی که فطره بر او واجب شـده سـاقط نمی شود.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۱۴ - اگر بعـد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، واجب نیست فطره او را بدهد، ولی اگر

پیش از غروب بچه دار شود، یـا ازدواج کنـد اگر نـان خور او شـمرده شونـد بایـد فطره آنهـا را بدهـد، و اگر نان خور دیگری باشند بر او واجب نیست، و اگر نان خور کسی نباشند فطره زن بر خودش واجب است، و بر بچه چیزی نیست.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۹۷۲ - اگر بعـد از غروب شب عیـد فطر بچه دار شود، یـا کسـی نان- خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهـد، اگرچه مسـتحب است فطره کسانی را که بعـد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۰۱۵ - اگر انسان نان خور کسـی باشـد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلًا اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، باید شوهرش فطره او را بدهد.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۱۹۷۳ - اگر انسـان نـان خور کسـی باشـد و پیش از غروب یا مقارن غروب، نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسـی که نـانخور او شـده واجب است، مثلًا اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۰۱۶ - کسـی که دیگری بایـد فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد، ولی اگر او فطره را ندهـد یـا نتوانـد بدهـد، بر خود انسـان - بنـا بر احتیـاط - واجب می شود که چنـانچه دارای شـرایط گذشـته در مسـأله (۲۰۰۳) باشد فطره خویش را بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۷۴ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

۷- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۰۱۶ - کسـی که دیگری بایـد فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد، ولی اگر او فطره را ندهـد یـا نتوانـد بدهـد، بر خود انسـان - بنـا بر احتیـاط - واجب می شود که چنـانچه دارای شـرایط گذشـته در مسـأله (۲۰۰۳) باشد فطره خویش را بدهد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۱۹۷۵ - اگر فطره انسان بر کسـی واجب باشـد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۱۷ - اگر کسـی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۷۶ - اگر کسـی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسأله ۲۰۰۸- زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است. و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

(۱)

مسأله ۲۰۰۹- کسی که سیّد نیست نمی تواند به سیّد فطره بدهد حتی اگر سیّدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سیّد دیگر بدهد.

(۲)

(۳)

مسأله ۲۰۱۰- فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی

است که مخارج مادر یا دایه را می دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

(۴)

(۵)

مسأله ۲۰۱۱- انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

(۶)

(۷)

مسأله ۲۰۱۲- اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلًا پولی برای مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست.

(۸)

(۹)

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۷۷ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نانخور کس دیگر باشد، فطره

اش بر آن کس واجب است؛ و اگر نانخور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۱۸ - کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۷۸ - کسی که سیّد نیست نمی تواند به سیّد فطره بدهد، حتّی اگر سیّدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سیّد دیگر بدهد.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۱۹ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۷۹ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۲۰ - انسان اگرچه مخارج عیالش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۸۰ - انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

۸- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۲۱ - اگر انسان کسی را که اجیر می نماید مانند بنّا، و نجّار، و خادم، مخارج او را بدهد به طوری که نان خور او محسوب شود، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه فقط مزد کارش را بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

۹- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۸۱ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد واجب نیست فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۳- اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

(۱)

(۲)

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۱۴- اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است. ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۰۱۵- اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولیّ طفل، ملک طفل نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۰۱۶- فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند فطره ندهند.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۲۲ - اگر پیش از غروب شب عید فطر بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالش را از مال او بدهند، ولی اگر بعد از غروب بمیرد، مشهور فرموده اند باید فطره او و عیالش را از مال او بدهند، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و مقتضای احتیاط ترک نشود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۸۲ - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۲۳ - زکات فطره را - بنا بر احتیاط واجب - باید فقط به فقرا داد - و منظور فقرای شیعه است - که دارای شرایط گذشته در مستحقین زکات مال هستند، و چنانچه در شهر از فقرای شیعه کسی نباشد می تواند آن را به فقرای دیگر مسلمانان داد، ولی در هر صورت نباید به ناصبی داده شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۸۳ - اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۲۴ - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی او، ملک طفل نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۸۴ - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا با پرداخت کردن به ولیّ طفل، ملک طفل کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۲۵ - فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار، و بی نماز، و کسی که آشکارا معصیت می کند، فطره ندهند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۸۵ - فقیری که فطره به او می دهند لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می کند، و نیز کسی که نماز نمیخواند، فطره ندهند؛ ولی اگر دادن فطریه مشوق او به ترک گناه و خواندن نماز باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۱۷- به کسی که فطره را در معصیت مصرف

می کند نباید فطره بدهند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۱۸- احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۰۱۹- اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلًا از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کفایت نمی کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۰۲۰-

انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلًا گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلًا جو بدهد. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد، بلکه کافی نیست.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۰۲۱- مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۲۰۲۲- اگر انسان به خیال این

ص: ۷۰۱

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۲۶ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند، نباید فطره بدهند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۸۶ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند، نباید فطره بدهند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۲۷ - احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع فطره ندهند، مگر اینکه به فقرایی که جمع شده اند نرسد، ولی اگر بیشتر بدهند هیچ اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۸۷ - احتیاط واجب آن است که به یک فقیر، کمتر از یک صاع فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۲۸ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۸۸ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً- از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است نصف صاع { تقریباً سه کیلو است.}بدهد کافی نیست؛ و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۲۹ - انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً- گندم، و نصف دیگر آن را از جنسی دیگر، مثلاً جو بدهد، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۸۹- انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، اشکال دارد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۳۰ - مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان و همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدّم دارد، و سزاوار است که اهل علم و دین و فضل را به دیگران نیز مقدم دارد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۹۰ - مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آن ها را مقدم بدارد.

که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می تواند پس

بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته یا احتمال می داده آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و الّا دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۲۳- اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که اطمینان پیدا کند یا از ظاهر حالش گمان پیدا شود که

فقیر است یا انسان بداند که قبلًا فقیر بوده است.

(۳)

(۴)

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۲۴- انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۳۱ - اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش عوض فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را که گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد، و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست، و انسان باید عوض فطره را بدهد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۹۱ - اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض

آن را بدهد و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۳۲ - اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۹۲ - اگر کسی بگوید: فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند قبلاً فقیر بوده است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۳۳ - انسان باید زکات فطره را به قصد قربت - یعنی برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم - بدهد و موقعی که آن را می دهد نیت دادن فطره نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۹۳ - انسان باید زکات فطره را به قصد قربت {یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم.} بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیّت دادن فطره کند.

مسأله ۲۰۲۵- اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۲۶- گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد ولی اگر مثلًا یک صاع گندم به چندین مَن خاک مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۰۲۷- اگر فطره را از چیز

معیوب بدهد کافی نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۰۲۸- کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلًا فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۳۴ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست، و بهتر آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۹۴ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد، صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۳۵ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد باید به جنس دیگر، یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع برسد، و بدون جدا کردن قابل استفاده باشد، یا جدا کردن آن زحمت فوق العاده نداشته باشد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۹۵ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع {تقریبا سه کیلو}برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۳۶ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۹۶ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، کافی نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۳۷ - کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، مثلاً اگر فطره بعضی را گندم، و فطره بعض دیگر را جو بدهد، کافی است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۹۷ - کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد، کافی است.

مسأله ۲۰۲۹- کسی که نماز عید فطر می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۳۰- اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید

به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۰۳۱- اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۰۳۲- اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۰۳۳- اگر انسان مالی داشته باشد که

قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

(۹) - (۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۳۸ - کسی که نماز عید فطر می خواند - بنا بر احتیاط واجب - باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۹۸ - کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۳۹ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید، و تأخیر اگر برای غرض عقلائی باشد اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۱۹۹۹ - اگر به نیّت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد، نیّت فطره کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۴۰ - اگر تا ظهر روز عید، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً - بنا بر احتیاط واجب - بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۰۰ - اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیّت ادا و قضا کند، فطره را بدهد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۴۱ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۰۱ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۴۲ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۰۲ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیّت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

مسأله ۲۰۳۴- اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۳۵- در صورتی که زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد، اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است

که فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(۳)

(۴)

احکام حجّ

مسأله ۲۰۳۶- حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود: اول: آن که بالغ باشد. دوم: آن که عاقل و آزاد باشد. سوم:

به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید. چهارم: آن که مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است: اول: آنکه توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۴۳ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، یا در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد، و اگر دسترسی به فقیر نداشته و در نگهداری آن کوتاهی نکرده، ضامن نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۰۳ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر دسترسی به فقیر نداشته و در نگهداری و حفظ آن کوتاهی نکرده است، ضامن نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۴۴ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، ولی اگر برد و به مستحق رساند کافی است، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۰۴ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به

جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده دارا باشد، و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد. سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد

و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود؛ یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود. چهارم: به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد. ششم:

بعد از برگشتن، کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۴۵ - حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود. و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود: اوّل: آنکه بالغ باشد. دوّم: آنکه عاقل و آزاد باشد. سوّم: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهم تر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهم تر است ترک نماید، ولی اگر در این حال به حج برود گر چه گناه کرده اما حج او صحیح است. چهارم: آنکه مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیزاست: اوّل: آنکه توشه راه و همچنین مرکب سواری - در صورت احتیاج به آن - یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند، داشته باشد. دوّم: سلامت مزاج و توانائی آن را داشته باشد که بدون مشقت زیاد بتواند مکه رود، و حج را بجا آورد. و این شرط در وجوب مباشرت حج معتبر است و کسی که توانایی مالی دارد ولی قدرت بدنی مباشرت ندارد یا مباشرت برای او حرجی است و امید بهبودی ندارد باید نایب بگیرد. سوّم: در راه مانعی از رفتن نباشد، و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگرچه دورتر باشد، باید از آن راه برود، مگر آنکه آن راه آن قدر دورتر و غیرمعمولی باشد که بگویند راه حج بسته است. چهارم: تمکن از سایر جهات داشته باشد که به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه، یا ترک انفاق بر آنان برای او حرجی است، داشته باشد. ششم: بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد، یعنی این طور نباشد که به واسطه مخارج حج پس از برگشتن مجبور شود به زحمت زندگی کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۰۵ - حج، زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آن جا به جا آورده شود؛ و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود: اوّل: بالغ باشد. دوم:

عاقل و آزاد باشد. سوم: به سبب رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است، ترک کند، پس اگر مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد، نباید حج برود، ولی اگر از راه غصبی به حج رفت حج او صحیح است، گرچه معصیت کرده است. چهارم: مستطیع باشد؛ و مستطیع بودن به چند چیز است: اوّل: توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آن ها را تهیّه کند داشته باشد. دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد. سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عِرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، گرچه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد، باید از آن راه برود. چهارم: به قدر رسیدن به مکه و درک اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچّه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آن ها را لازم می دانند، داشته باشد. ششم: بعد از برگشتن کسب یا زراعت یا عایدی ملك و یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۲۰۳۷- کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۳۸- زنی که می توانـد مکه برود، اگر بعـد از برگشـتن از خودش مـال نداشـته باشـد و شوهرش هم مثلًا فقیر باشـد و خرجی او را

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۴۶ - کسی که بدون خانه ملکی در حرج واقع می شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۰۰۶ - کسـی که بـدون خـانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حـج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۳۹- اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد حج بر او واجب می شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۰۴۰- اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد باید قبول نماید و حج بر او واجب می شود.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۴۷ - زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۰۷ - زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن، از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۴۸ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: حج برو و من خرج تو و عیال تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد، حج بر او واجب می شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۰۸ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید، حج برو من خرج تو و عیالات تو را هنگامی که در سفر حج هستی می دهم، در صورتی که او این بخشش را بپذیرد و در قبول آن، برای او ضرر یا مشقت غیر قابل تحمل نباشد، حج بر او واجب میشود؛ و اگر باعث منت گذاشتن، یا وهن شخصیت و یا منافی شأن او باشد، قبول آن واجب نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۴۹ - اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف عیال کسی را در مدتی که مکه می رود و

برمی گردد، به او ببخشند برای اینکه حج کند، حج بر او واجب می شود، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد. ولی اگر طوری باشد که روزهای سفر حج روزهای کسب وکارش باشد به طوری که اگر حج رود نتواند قرض خود را در موقعش ادا نماید، یا آنکه نتواند مخارج زندگانی اش را در بقیه سال تأمین نماید، حج بر او واجب نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۰۹ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدّتی که مکه می رود و بر می گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او بپذیرد، حج بر او واجب می شود، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند، نداشته باشد؛ ولی اگر مدت زمانی که برای رفت و برگشت و انجام اعمال حج صرف میکند، امکان کسب و کاری را در محل خود دارد که می تواند قرض خود را ادا کند و یا مخارج زندگی خود را در قسمتی از سال تأمین کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۱- اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملك او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۴۲- اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۰۴۳- اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۰۴۴- اگر برای تجارت مثلًا تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۵۰ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیال کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند: حج برو، ولی ملك او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۱۰ - اگر هزینه رفت و برگشت حج و هزینه خانواده او را هنگام سفر به او ببخشند، حج بر او واجب میشود؛ و نیز اگر این امکانات را برای رفتن به حج در اختیار او بگذارند، اگرچه به صورت هبه نباشد چنانچه

اطمینان دارد از او پس می گیرند، حج بر او واجب میشود؛ و در صورتی که پذیرش این امکانات برای رفتن به حج برای او ضرری داشته باشد، یا مشقت غیر قابل تحمل ایجاد کند، یا مطابق شأن او نباشد و یا در این بذل منتی ببیند پذیرش آن واجب نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۵۱ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید، حج بر او واجب نمی شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۱۱ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند، در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت کند، حج بر او واجب نمی شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۵۲ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید هرچند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۱۲ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج انجام دهد هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۵۳ - اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند، و در صورتی که حج نماید اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۱۳ - اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آن جا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج به جا آورد، اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۵- اگر انسان اجیر شود که از طرف کسی دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۴۶- اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود

و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید. ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

(۳)

مسأله ۲۰۴۷- اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

(۴)

(۵)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۵۴ - اگر انسان اجیر شود که مباشرتاً از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۱۴ - اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.
۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۱۵ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید به هر زحمتی که شده در حد تحمل خود بعداً حج کند؛ و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج کند، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اوّل برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده، حج کند.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۵۵ - اگر کسـی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشـعر الحرام نرسـد، چنانچه در سال های بعـد مسـتطیع نباشـد، حج بر او واجب نیست، مگر آنکه از سال های پیش مسـتطیع بوده و نرفته، که در این صورت اگرچه به زحمت باشد باید حج کند.

۵- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۰۱۶ - اگر در سـال اولی که مسـتطیع شـده، به مکه رود و در وقت معیّنی که دسـتور داده انـد به عرفات و مشـعر الحرام نرسـد، چنانچه در سال های بعد مسـتطیع نباشد، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سالهای پیش مسـتطیع بوده و نرفته است، چنانچه رفتن به حـج همراه با مشـقاتی باشـد که عرفاً قابل تحمل نیست، تأخیر حـج تا برطرف شدن آنها جایز است، ولی حج از عهده او ساقط نمیشود.

مسأله ۲۰۴۸- اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۴۹- کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او یا به نیّت ما فی الذّمّه به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۵۶ - اگر کسی که مستطیع شده حج نکند، و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی، نتواند حج نماید، یا حرجی باشد و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، و در صورتی که بعداً قدرت پیدا کرد، خودش نیز حج نماید و همچنین است اگر در سال اوّلی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و ناامید از توانائی خود باشد، و در تمام این صور احتیاط مستحب آن است که چنانچه منوب عنه مرد باشد، نایب صروره باشد، یعنی کسی باشد که برای اوّلین بار به حج می رود.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۱۷ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به سبب پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج انجام دهد و ناامید باشد از این که بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اوّلی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به سبب پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج انجام دهد، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۵۷ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را نیز از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۱۸ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را مانند دیگر افعال حج از طرف منوبعنه { کسی که از طرف او نایب شده.} به جا آورد؛ و اگر این طواف را ترک کند، زن بر آن اجیر نایب حرام می شود.

مسأله ۲۰۵۰- اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه

در بین راه یا بعد از مراجعت به وطن، یادش بیاید، باید در صورت امکان دوباره برگردد و آن را انجام دهد و در صورت عدم تمکن از بازگشت خودش، دیگری را برای انجام آن نایب بگیرد تا زن بر او حلال باشد.

(۱)

(۲)

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسأله ۲۰۵۱- یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است، و مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سخت گیری نکند، و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۰۵۲- اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع

معامله، احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۵۸ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است. ولی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد می تواند نائب بگیرد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۱۹ - اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد، صحیح است؛ ولی اگر برگشت غیر ممکن یا باعث زحمت و مشقت است، میتواند نایب بگیرید و تا هنگامی که طواف نساء به وسیله نایب انجام نشده است، زن بر او حرام است.
۳- (آیت الله سیستانی) مستحبات خرید و فروش : چند چیز در خرید و فرش مستحب شمرده شده است: اوّل: آنکه در قیمت جنس بین مشتری ها فرق نگذارد، مگر به لحاظ فقر و مانند آن. دوّم: آنکه در ابتدای نشستن برای تجارت، شهادتین را بگوید،

و هنگـام معـامله تکبیر بگویـد. سوّم: آنکه چیزی را که می فروشـد زیـادتر بدهـد، و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد. چهارم: آنکه کسـی که با او معامله کرده، اگر پشـیمان شود و از او تقاضای به هم زدن معامله را بنماید، بپذیرد. مسأله ۲۰۵۹ – شخص کـاسب سزاوار است احکـام خریـد و فروش در موارد محـل ابتلاء را یاد بگیرد، بلکه چنانچه به واسـطه یاد نگرفتن در معرض ارتکاب حرام، یا ترک واجبی باشـد، یاد گرفتن لازم است. و از حضـرت صادق علیه السـلام روایت شـده است: کسـی که می خواهـد خریـد و فروش کنـد، بایـد احکام آن را یاد بگیرد، و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به واسـطه معامله های باطل و شبهه ناک، به هلاکت می افتد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۲۰ – پنج چیز در خرید و فروش مستحب است: اوّل: یاد گرفتن احکام آن. حضرت صـادق فرمودنـد: کسـی که میخواهـد خریـد و فروش کنـد، بایـد احکـام آن را یاد بگیرد؛ و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به سبب معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت میافتد. و یادگیری این احکام به مقداری که مورد نیاز و احتیاج است که اگر مبادرت به فراگیری آن نکنـد به حرام میافتد واجب است. دوم: در قیمت جنس بین مشتریان فرق نگذارد. سوم: در قیمت جنس سختگیری نکند. چهارم: چیزی که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه می خرد کمتر بگیرد. پنجم: کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۶۰ – اگر انسان برای ندانستن مسأله ای نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نه در مالی که گرفته است می توانـد تصـرف نماید، و نه در مالی که تحویل داده است، بلکه باید مسأله را یاد بگیرد، یا احتیاط کند هرچند با مصالحه باشد، ولی اگر بداند طرف راضی به تصرّف در آن است هرچند معامله باطل باشد، تصرّف جایز است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۲۱ – اگر انسان نداند معاملهای که انجام داده صـحیح است یا باطل، در صورتی که شـک او در اثر ندانسـتن حکم مسـأله باشـد، نمیتوانـد در مالی که گرفته است، تصـرف کنـد؛ ولی اگر حکم مسأله را در وقت معامله بداند و بعد از انجام آن شک کند که معامله صـحیح است یا نه، تصـرف او در مالی که گرفته است، مانعی ندارد. و در صورت ندانسـتن حکم مسأله ، اگر بداند طرف معامله راضـی به تصرف در مال و یا جنسی است که دریافت کرده، تصرف در آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۵۳- کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

(۱)

(۲)

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۵۴- عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول: بنده فروشی. دوم:

قصابی. سوم: کفن فروشی. چهارم: معامله با مردمان پست. پنجم: معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ششم: آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم: آن که برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۶۱ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است، مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند، و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیال و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۲۲ - کسی که مالی ندارد و مخارجی، مانند هزینه خانواده بر او واجب است، باید کسب کند؛ و نیز اگر حفظ نظام اقتصادی جامعه اسلامی و بی نیازی آن، به دیگران متوقف بر مبادرت او به کسب اعم از تجارت یا تولید باشد و او هم توان لازم را برای کار داشته باشد، اقدام به آن واجب است. مبادرت به کسب و کار برای امور مستحب مانند گشایش در زندگی خانواده و دستگیری از فقرا مستحب است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۶۲ - بعضی از معاملات مکروه از این قرار است: اوّل: ملك فروشی، مگر اینکه مالك دیگری با پول آن بخرد. دوّم: قصابی. سوّم: کفن فروشی. چهارم: معامله با مردمان پست. پنجم: معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب. ششم: آنکه کار خود را خرید و فروش گندم، و جو، و مانند اینها قرار دهد. هفتم: آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۲۳ - عمده معاملات مکروه از این قرار است: اوّل: فروختن ملك، مگر آن که هدف او از فروش ملك، خرید ملك دیگری باشد. دوم: قصابی. سوم: کفن فروشی. چهارم: معامله با مردمان پست. پنجم: معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب. ششم: کار خود را خرید و فروش گندم، جو و مانند این ها قرار دهد، مگر آن که مقصود او از این کار، رسیدن این قبیل ما یحتاج عمومی به دست مردم با قیمت مناسب و کوتاه کردن دست اخلال گران در این امر باشد.

هفتم: برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات باطل

مسأله ۲۰۵۵- در چند مورد معامله باطل است: اول: خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط و مسکرات، بنا بر اقوی در بعضی و بنا بر احتیاط واجب در بعضی.

دوم: خرید و فروش مال غصبی مگر آن که صاحبش معامله را اجازه کند. سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست. چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی. پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد. و حرام است غش در معامله یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حیله نماید و هر که با برادر

مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۵۶- فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۶۳ - معاملات حرام بسیار است، از آن جمله این موارد است: اوّل: خرید و فروش مشروبات مسکر، و سگ غیر شکاری و خوک، و همچنین مردار نجس - بنا بر احتیاط واجب - و در غیر اینها در صورتی که بشود از عین نجس استفاده قابل توجهی نمود که حلال باشد، مانند فضولات نجس که برای کود دادن بکار می رود، خرید و فروش جایز است. دوّم: خرید و فروش مال غصبی اگر مستلزم تصرف در آن باشد، مانند تحویل دادن و تحویل گرفتن. سوّم: معامله با پول هایی که از اعتبار ساقط شده، یا پول های تقلبی است در صورتی که طرف معامله متوجه نباشد، ولی اگر بداند، معامله جایز است. چهارم: معامله با آلات حرام یعنی چیزهایی که به هیئتی ساخته شده است که معمولاً برای استفاده حرام بکار می آید و ارزش آن به سبب استفاده حرام است مانند بت و صلیب و وسایل قمار و آلات لهو حرام. پنجم: معامله ای که در آن غش باشد؛ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد، و راه معاش او را می بندد، و او را به خودش واگذار می کند. و غش موارد مختلفی دارد مانند: ۱ - مخلوط کردن جنس خوب با جنس بد یا با چیز دیگر، مانند مخلوط کردن شیر با آب. ۲ - صورت ظاهر خوبی را به جنس دادن بر خلاف واقع مانند، آب زدن به سبزی کهنه که تازه جلوه کند. ۳ - جنس را به صورت جنس دیگر وانمود کردن مانند، روکش کردن طلا بدون اطلاع مشتری. ۴ - مخفی داشتن عیب جنس در صورتی که مشتری به فروشنده اعتماد داشته باشد که از او مخفی نمی دارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۲۴ - معاملات حرام شش گونه است: اوّل: خرید و فروش عین نجس، در صورتی که عین نجس دارای منافع محلّله مقصوده عقلائیه باشد؛ یعنی دارای منافعی باشد که از نظر شرع، منعی ندارد و از نظر عقلا نیز دارای مالیت و ارزش بوده و داد و ستد بر روی آن می شود -خرید و فروش آن مانعی ندارد. دوم: خرید و فروش مال غصبی. سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست مثل -حیوانات درنده - و هر چیزی که از نظر عقلا مالیت و ارزش ندارد. چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار. پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد. ششم: فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، این عمل را غش می گویند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آل وسلم فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنان ضرر بزند، یا تقلّب و حیله نماید و هر که با برادر مسلمان خود

غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۶۴ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، مانند فرش و ظرف، اشکال ندارد، و همچنین است اگر آب کشیدن آن ممکن نباشد، ولی منافع حلال و معمولی آن متوقف بر طهارت نباشد مانند نفت، بلکه اگر توقف هم داشته باشد چنانچه منفعت حلال و قابل توجهی داشته باشد باز هم فروختنش جایز است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۲۵ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد و اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است - مثلاً لباسی که می خواهد با آن نماز بخواند - بنابر احتیاط واجب باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسأله ۲۰۵۷- اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلًا روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلًا بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۵۸- باید دوایی را که مثل شراب، عین آن نجس است معامله نکنند، ولی معامله دوایی که عینش نجس نیست اگر به آن احتیاج داشته باشند اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۰۵۹- خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۶۵ - اگر کسی بخواهد چیزی را که نجس است بفروشد، باید نجس بودن آن را به خریدار بگوید، در صورتی که اگر نگوید خریدار در معرض ارتکاب حرام یا ترک واجبی می شود، مثل اینکه آب نجس را در وضو و یا غسل بکار می برد و با آن نماز واجبش را می خواند، و یا از آن چیز نجس در خوردن و یا آشامیدن استفاده می کند، البته اگر بداند که گفتن به او فایده ای ندارد مانند افراد لاابالی، لازم نیست به او بگوید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۲۶ - اگر چیز پاکی - مانند روغن و نفت - که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلاً روغن نجس را برای خوردن بخواهند فروش آن حرام است؛ و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست - مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند - فروش آن اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۶۶ - خرید و فروش داروهای نجس خوردنی و غیر خوردنی اگرچه جایز است، ولی باید نجاستش را در صورتی که در مسأله پیش گفته شد به مشتری بگوید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۲۷ - خرید و فروش داروی نجس، در صورتی که نجس بودن آن را به مشتری خبر دهد، مانعی ندارد.

را ببرنـد خون از آن جسـتن می کنـد، نجس است و معـامله آن باطل می باشـد، بلکه اگر در شـهر مسـلمانان هم از دست کافر بگیرند معامله آن باطل است مگر آن که بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۶۰- اگر روباه را به غیر دسـتوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

(۳)

مسأله ۲۰۶۱- خریـد و فروش گـوشت و پیه و چرمی که از ممالـک غیر اسـلامی می آورنـد، یـا از دست کـافر گرفته می شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

(۴)

(۵)

مسأله ۲۰۶۲- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسـلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دسـتور شـرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است.

(۶)

مسأله ۲۰۶۳- خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۰۶۴- فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار

گرفته به او برگرداند.

(۹) - (۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۶۷ - خرید و فروش روغن هایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. و روغن و سایر موادی که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند مانند ژلاتین، چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند، در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، اگرچه پاک و خرید و فروش آن جایز است، ولی خوردنش حرام، و بر فروشنده لازم است کیفیت را به خریدار بگوید؛ در صورتی که اگر نگوید، خریدار در معرض ارتکاب حرام، یا ترک واجبی قرار داشته باشد، نظیر آنچه در مسأله (۲۰۶۵) گذشت.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۲۸ - خرید و فروش روغن، داروهای روان و عطرهایی که از سرزمین های غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آن ها معلوم نباشد، اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۶۸ - اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن - بنا بر احتیاط - جایز نیست، ولی اگر مشکوک باشد، اشکال ندارد.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۶۹ - چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود، در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آن جایز است، و همچنین نماز در آن صحیح می باشد.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۲۹ - چرم و همه اجزایی که از حیوان گرفته می شود، اگر در کشورهای غیر اسلامی تولید شده باشد، در صورتی که یقین کند حیوان ذبح شرعی نشده است نجس میباشد، هر چند خرید و فروش آن با شرایطی که گفته شد، جایز و صحیح است؛ اما اگر احتمال دهد حیوان به دستور شرع ذبح شده است، پاک است. اگر این کالا خوراکی باشد، مادام که اطمینان به ذبح حیوان به دستور شرع پیدا نکند، خوردن آن حرام است.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۷۰ - روغن و سایر موادی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده است، یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده است که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده است یا نه، هرچند محکوم به طهارت است، و خرید و فروش آن جایزاست، ولی خوردن آن روغن و مانند آن جایز نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۷۱ - خمر و سایر مسکرات روان، معامله آنها حرام و باطل است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۳۰ - خرید و فروش مسکرات {چیزهایی که انسان را مست می کند مانند شراب.} ، حرام و معامله آن ها باطل است.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۷۲ - فروختن مال غصبی باطل است، مگر صاحبش اجازه دهد، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۳۱ - فروختن مال غصبی، باطل است و فروشنده باید پولی که از خریدار گرفته به او برگرداند، البته چنانچه مالک مال غصبی بعد از فروش آن راضی به معامله و تصرف شود، معامله صحیح میباشد.

مسأله ۲۰۶۵- اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۶۶- اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، و از اول هم قصدش این باشد معامله اشکال دارد. و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۰۶۷- خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۰۶۸- اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند مثلًا انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۰۶۹- خرید و فروش مجسمه و صابون یا چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۷۳ - اگر خریدار جداً قاصد معامله است، ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که می خرد ندهد، این قصد به صحت معامله ضرر ندارد، ولی لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۳۲ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد، معامله اشکال دارد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۷۴ - اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمّه خریده است بعداً از مال حرام بدهد،

معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد تا اینکه ذمّه اش بری گردد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۳۳ - اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۷۵ - خرید و فروش آلات لهو حرام، جایز نیست، و اما آلات مشترک، مثل رادیو، و ضبط صوت، و ویدئو، خرید و فروش آن مانعی ندارد. و نگهداری آن برای کسی که مطمئن است خودش و خانواده اش از آن در موارد حرام استفاده نمی کنند جایز است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۳۴ - خرید و فروش ابزار و آلا-تی که فقط کاربرد در حرام دارد، حرام است؛ ولی ابزار و آلاتی که مصرف دوگانه در حلال و حرام دارد، اگر به قصد استفاده حلال بخرد و یا بفروشد، جایز است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۷۶ - اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند، برای این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را برای این بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، چه در ضمن معامله قرار بر این بگذارند، و چه پیش از آن، و معامله را بر اساس آن انجام دهند، معامله حرام است، ولی اگر برای آن نفروشد و فقط بداند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد، معامله اشکال ندارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۳۵ - اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند، به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند - مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیّه کنند - معامله آن حرام و باطل است؛ ولی اگر به قصد استفاده در حرام نمی فروشد، ولی میداند مشتری آن را در حرام مصرف میکند، معامله صحیح است.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۷۷ - ساختن مجسمه جاندار - بنا بر احتیاط - حرام است، ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد. و اما نقاشی جاندار جایز است.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۳۶ - خرید و فروش مجسمه در روزگار ما که شایعه بت پرستی وجود ندارد، مانعی ندارد؛ و نیز خرید و فروش کالایی که بر روی آن نقوش برجسته نقش بسته باشد.

مسأله ۲۰۷۰- خریـدن چیزی که از قمـار، یـا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شـده باطل و تصـرف در آن مال حرام است. و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۷۱- اگر روغنی را که بـا پیه مخلوط است بفروشـد، چنـانچه آن را معین کنـد مثلًا بگویـد این یـک من روغن را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۰۷۲- اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلًا یک من گندم را به یک من و نیم گنـدم بفروشـد. ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنـا کنـد، بلکه اگر یکی از دو جنس سـالم و دیگری معیوب، یـا جنس یکی خوب و جنس دیگری بـد باشـد، یـا بـا یکـدیگر تفاوت قیمت داشـته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسـته بگیرد یا برنـج صـدری را بدهـد و بیشتر از آن برنـج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۷۸ - خریدن چیزی که از راه قمار یا دزدی، یا معامله باطل تهیه شده، اگر مستلزم تصرف در آن باشد حرام است، و اگر کسی آن را بخرد و از فروشنده بگیرد باید به صاحب اصلی اش برگرداند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۰۳۷ - خریـدن چیزی که از قمار یا دزدی و یا از معامله باطل تهیّه شده، حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلی اش برگرداند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۷۹ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشـد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، در صورتی که مقـدار پیه در آن زیاد باشد به طوری که آن را روغن نگویند، معامله باطل است، و اگر مقـدار پیه کم باشد به طوری که آن را روغن مخلوط با پیه بگویند، معامله صـحیح است، ولی مشتری خیار عیب دارد و می توانـد معامله را به هم بزند، و پول خود را پس بگیرد. و اما اگر روغن از پیه متمایز باشد، معامله به مقدار پیه ای که در آن است باطل می باشـد، و پولی که فروشـنده برای پیه آن گرفته مال مشتری، و پیه مال فروشـنده است، و مشتری می تواند معامله

روغن خالصـی را هم که در آن است به هم بزنـد، ولی اگر آن را معین نکند و یک من روغن در ذمّه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

۴- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۰۳۸ - اگر روغنی که بـا پیه مخلـوط است بفروشـد، چنـانچه آن را معیّن کنـد، مثلاً بگویـد: این یک مَن روغن را می فروشم، معامله به مقـدار پیهی که در آن است، باطل می باشـد و پولی که فروشـنده برای پیه آن گرفته، مـال مشتری و پیه مال فروشـنده است و مشتری می توانـد معامله روغن خالصـی را هم که در آن است به هم بزنـد، ولی اگر آن را معیّن نکنـد بلکه یـک مَن روغن بفروشـد، بعـد روغنی که پیه دارد بدهـد، مشـتری می توانـد آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه کند.

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۲۰۸۰ - اگر مقـداری از جنسـی را که بـا وزن یـا پیمانه می فروشـند، به زیادتر از همان جنس بفروشـد، مثلاً یک من گنـدم را به یک من و نیم گنـدم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بـد باشـد، یا با یکـدیگر تفاوت قیمت داشـته باشـند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهـد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهـد و بیشتر از آن مس شکسـته بگیرد، یا برنـج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

۶- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۰۳۹ - اگر مقـداری از جنسـی را که بـا وزن یا پیمانه می فروشـند، به زیادتر از همان جنس بفروشـد مثلاً یک مَن گندم را به یک مَن و نیم گندم بفروشد ربا و حرام است { در روایات وارد شده، گناه یک درهم ربـا بزرگتر از آن است که انسـان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کنـد.} ؛ بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بـد باشـد، یـا با یکـدیگر تفاوت قیمت داشـته باشـند، چنانچه بیشتر از مقـداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهـد و بیشتر از آن مس شکسـته بگیرد، یا برنـج صـدری را بدهـد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۷۳- اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلًا یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۷۴- اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند مثلًا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اگر مقدار کمتر در قیمت مساوی با مقدار بیشتر همجنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را می دهد، برای خلاصی از فروش آن به زیادتر از همجنس، چیزی علاوه کند مثلًا یک من گندم اعلا و یک دستمال را به یک من و نیم گندم متوسّط بفروشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلًا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، ولی اگر چیز علاوه، برای فرار از ربا باشد، مثلًا یک من گندم خوب را به یک من و نیم گندم خوب مثل آن، بخواهد نسیه بفروشد و برای فرار از ربا، چیزی بر یک من گندم علاوه کند، جایز نیست.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۸۱ - اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک ریال پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۴۰ - اگر چیزی که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد مثلاً یک مَن گندم به یک مَن گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۸۲ - اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی اضافه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال، را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، در صورتی که قصدشان آن باشد که دستمال در مقابل مقدار زیادی باشد و معامله هم نقدی باشد. و همچنین اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را، به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، چنانچه قصدشان آن باشد که دستمال و نیم من گندم در طرف اوّل، در مقابل دستمال در طرف دوّم باشد، اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۴۱ - اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک مَن گندم و یک دستمال را به یک مَن و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد؛ و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک مَن گندم و یک دستمال را به یک مَن و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسأله ۲۰۷۵- اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلًا ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۷۶- جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۰۷۷- اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۰۷۸- اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۸۳ - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند، یا چیزی را که مثل گردو، و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد، اشکال ندارد، مگر در صورتی که هر دو از یک جنس بوده، و معامله با مدت باشد که صحت آن در این صورت محل اشکال است، مثل اینکه ده دانه گردو نقداً بدهد، که دوازده دانه گردو پس از یک ماه بگیرد، و از این قبیل است فروختن اسکناس، پس مانعی ندارد که مثلًا تومان را به جنس دیگر از اسکناس، مثل دینار یا دُلار نقداً، یا با مدت بفروشد، ولی اگر بخواهد به جنس خودش بفروشد و زیادتر بگیرد، نباید معامله با مدت باشد، وگرنه صحت آن محل اشکال است، مثل اینکه صد تومان نقداً بدهد که صد و ده تومان بعد از شش ماه بگیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۴۲ - اگر چیزی که با متر و ذرع می فروشند، مثل پارچه یا چیزی که با شماره معامله

می کنند، مثل گردو و تخم مرغ بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۸۴ - جنسی را که در شهری، یا غالب شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند و در بعض از شهرها با شماره معامله می کنند، جایز است که آن جنس را به زیادتر در شهری که با شماره معامله می کنند، بفروشد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۴۳ - جنسی که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، احتیاط آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشد.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۸۵ - در چیزهایی که با وزن یا پیمانه فروخته می شوند، اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد، از یک جنس نباشد و معامله نقدی باشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، ولی اگر معامله با مدت باشد، محل اشکال است، پس اگر یک من برنج را به دو من گندم تا یک ماه بفروشد، صحت معامله خالی از اشکال نیست.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۴۴ - اگر چیزی که می فروشد و عوضی که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک مَن برنج بفروشد و دو مَن گندم بگیرد، معامله صحیح است.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۸۶ - معامله میوه رسیده با میوه نارس با زیادتی جایز نیست، و به طور مساوی اگر به صورت نقدی باشد مکروه است، و اگر نسیه باشد، مورد اشکال است.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۴۵ - اگر جنسی که می فروشد و عوضی که می گیرد، از یک چیزعمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک مَن روغن بفروشد و در عوض آن یک مَن و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند، زیادی نگیرد.

مسأله ۲۰۷۹- جو و گنـدم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک من گنـدم بدهد و یک من و پنج سـیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلًا ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی

گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۸۰- اگر مسـلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

(۳)

(۴)

==========

(۵)

ص: ۷۲۲

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۰۸۷ - جو و گنـدم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر مثلاً یک من گنـدم بدهـد و یک من و پنـج سـیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سـر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۴۶ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک مَن گندم بدهد و یک مَن و پنـج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است؛ و نیز اگر مثلاً ده مَن جو بخرد که سـر خرمن ده مَن گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدّتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.
۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۰۸۸ - پـدر و فرزنـد، وزن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند، و همچنین مسـلمان می توانـد از کـافری که در پنـاه اسـلام نیست ربـا بگیرد، ولی معـامله ربـا با کافری که در پناه اسـلام است حرام است، البته پس از انجام معامله اگر ربا دادن در شریعت او جایز باشد، می تواند از او زیادتی را بگیرد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۰۴۷ - اگر مسـلمان از کافری که در پناه اسـلام نیست ربا بگیرد، اشـکال ندارد؛ و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.
۵- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۲۰۸۹ - تراشـیدن ریش و اخـذ اجرت بر آن - بنـا بر احتیـاط واجب - جـایز نیست مگر اینکه مورد اضـطرار باشـد، یا ترک آن موجب ضـرر یا حرجی باشـد که معمولاً تحمّل نمی شود، هرچنـد از جهت اسـتهزاء و توهین

باشد. مسأله ۲۰۹۰ – غنا حرام است، و منظور از آن سخن باطلی است که با آوازی خوانده می شود که مناسب مجالس لهو و لعب باشد. و همچنین جایز نیست با این گونه صدا قرآن و دعا و مانند آن را بخوانند، – و بنا بر احتیاط واجب – سخنانی غیر از آنچه گفته شد نیز به این گونه صدا نخوانند. و همچنین گوش دادن به غنا حرام است و اجرت گرفتن بر آن نیز حرام است و ملک گیرنده نمی شود. و همچنین یاد گرفتن و یاد دادن آن نیز جایز نیست. و موسیقی یعنی نواختن آلات مخصوص موزیک نیز اگر به نحوی باشد که مناسب مجالس لهو و لعب است حرام است، و غیر آن حرام نیست. و اجرت گرفتن بر نواختن موسیقی حرام، نیز حرام است، و ملک گیرنده نمی شود، و تعلیم و تعلّم آن نیز حرام است.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۸۱- برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول: آن که بالغ باشند. دوم: آن که عاقل باشند. سوم: آن که حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. چهارم: آن که قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلًا به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم: آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم:

آن که جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند یا مثل پدر و جد صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد، و احکام اینها در مسائل آینده

ص: ۷۲۳

گفته خواهد شد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۸۲- معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد، و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند،-

چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند- معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۰۸۳- اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا

چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۹۱ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اوّل: آنکه بالغ باشند. دوّم: آنکه عاقل باشند. سوّم: آنکه سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. چهارم: آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً ـ به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم: آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: آنکه جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد:

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۴۸ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اوّل: بالغ باشند. دوم: عاقل باشند. سوم: سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. چهارم: قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً ـ به شوخی بگوید: مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم: کسی آن ها را مجبور نکرده باشد. ششم: جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۹۲ - معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد باطل است، مگر در چیزهای کم قیمتی که معامله با بچه ممیز نابالغ در آنها معمول باشد، و اما اگر معامله با ولی او باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد، معامله در هر صورت صحیح است، بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد، و آن بچه وکالتاً از صاحبش آن مال را

بفروشـد، و یـا بـا آن پـول چیزی بخرد، ظـاهر این است که معـامله صـحیح است اگرچه بچه ممیز مسـتقل در تصـرف باشـد. و همچنین است اگر طفل وسـیله باشـد که پول را به فروشـنده برسانـد اگرچه ممیز نباشد معامله صـحیح است، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۴۹ - معـامله بـا بچّه نابـالغ باطل است، مگر در کالاهای کم قیمتی که معامله با بچه ممیز در آنها معمول باشد، اگرچه پدر یا جدّ آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند؛ اما اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکـدیگر معامله کرده انـد، معامله صـحیح است، ولی باید فروشـنده و خریدار یقین داشـته باشـند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند.

از طرف صاحب آن مظالم بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیّش برساند، و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۸۴- اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود نمی تواند از بچه یا ولیّ او مطالبه کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۰۸۵- اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کُنند چنانچه بعد از معامله

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۹۳ - اگر از بچه نابالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد به ولی او، و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن بابت ردّ مظالم به فقیر بدهد، و احتیاط لازم آن است که در این کار از حاکم شرع اذن بگیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۵۰ - اگر از بچّه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد؛ و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچّه گرفته، از طرف صاحب آن مظالم بدهد؛ {مظالم جمع مظلمه عبارت است از چیزی که به ستم از کسی گرفته شده است و در اصطلاح اموال حرامی که در دست انسان است و صاحبان آن را نمی شناسد. در این صورت باید با اجازه مجتهد جامع شرایط و یا وکیل به فقیر بدهد } و اگر مالك پول و یا جنس خود طفل باشد، باید آن را به ولیّ او برساند یا از او اجازه بگیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۹۴ - اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، معامله کند، و بچه جنس یا پولی را که به او داده است از بین ببرد، می تواند از بچه بعد از بلوغش، یا از ولی او مطالبه نماید، و اگر بچه ممیز نباشد، یا ممیز باشد ولی خودش مال را تلف نکرده باشد، بلکه نزد او تلف شده باشد هرچند در اثر اهمال، یا تفریط او باشد، ضامن نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۵۱ - اگر کسی با بچّه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچّه داده از بین برود،

چنانچه طفل ممیز باشد میتواند جنس یا پولی را که طفل از بین برده، از ولی او یا بعد از بلوغ از خود او مطالبه کند.

راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۸۶- اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۰۸۷- پدر و جد پدری طفل در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند امّا وصی پدر و وصی جد پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۰۸۸- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۹۵ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود مثلاً بگوید راضی هستم، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۵۲ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید: راضی هستم، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۹۶ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، معامله باطل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۵۳ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش

آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۹۷ - پدر و جدّ پدری طفل، و نیز وصـی پدر و وصی جدّ پدری بر طفل می توانند مال طفل را بفروشـند، و در صورت نبودن همه آنها مجتهـد عادل هم در صورتی که مصـلحت اقتضا کنـد می توانـد مال دیوانه، یا طفل یتیم، یا مال کسی را که غائب است بفروشد.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۵۴ - پدر و جدّ پدری طفل، و نیز وصـی پدر و وصی جدّ پدری می توانند مال طفل را اگر به مصـلحت او باشـد، بفروشـند و مجتهـد عادل هم می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم و یا مال کسـی را که غایب است با رعایت مصلحت طفل بفروشد.
۷- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۰۹۸ - اگر کسـی مالی را غصب کنـد و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را اجازه کنـد، معامله صـحیح است، و چیزی را که غصب کننـده به مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله ملک مشتری است، و چیزی را که مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۰۵۵ - اگر کسـی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجـازه دهـد، معـامله صـحیح است و چیزی را که غصب کننـده به مشتری داده و منفعت هـای آن از موقع معامله، ملـک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعت هـای آن از موقع معـامله، ملک کسـی است که مال او را غصب کرده اند.

مسأله ۲۰۸۹- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است، و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحیح بودن معامله اشکال دارد.

(۱)

(۲)

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۰۹۰- جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول: آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم: آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر بنده ای را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلًا با یک فرش بفروشد، اگر چه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است و در غیر بنده مشکل است.

سوم: خصوصیاتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نماید.

چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.

پنجم: آن که بنا بر احتیاط خودِ جنس را بفروشد نه منفعت آن را اگر چه جائز بودن خالی از قوّت نیست، پس اگر مثلًا منفعت یک

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۰۹۹ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال، معامله را اجازه بکند، معامله صحیح است ولی پول مال مالک می شود نه مال غاصب.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۵۶ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است و اگر اجازه کند، معامله صحیح است و پول آن تعلق به مالک دارد نه غاصب.

ساله خانه را بفروشد صحیح است، و چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلًا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او

واگذار کند اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۰۰ - جنسی را که می فروشد و چیزی را که عوض آن می گیرد پنج شرط دارد: اوّل: آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوّم: آنکه بتواند آن را تحویل دهد، وگرنه معامله صحیح نیست، مگر آنکه آن را با چیزی که می تواند آن را تحویل دهد بفروشد، که در این صورت معامله صحیح است، ولی اگر خریدار بتواند آن چیزی را که خریده بدست آورد، هرچند فروشنده قادر نباشد که آن را به او تحویل دهد، معامله صحیح است، مثلاً اگر اسبی را که فرار کرده بفروشد و خریدار بتواند آن را پیدا کند، معامله اشکال ندارد و صحیح می باشد و احتیاج به ضمیمه در این صورت نیست. سوّم: خصوصیاتی که در جنس و عوض است، و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معلوم باشد. چهارم: آنکه متعلق حق دیگری نباشد، به طوری که با خارج شدن از ملک مالک حق آن شخص از میان برود. پنجم: خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاًـ منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست. ولی چنانچه خریدار بجای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد:

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۵۷ - جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد: اوّل: مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند این ها معلوم باشد. دوم: بتواند آن را تحویل دهد، بنابر این فروختن اسب یا حیوان دیگری که فرار کرده است، صحیح نیست؛ ولی اگر این امکان وجود داشته باشد که کالا در اختیار مشتری قرار گیرد و او هم بتواند آن را به دست آورد هر چند فروشنده در وقت معامله توان تحویل دادن آن را نداشته باشد معامله صحیح است. چنانچه حیوانی را که فرار کرده است یا جنسی که گم شده است و توان تحویل دادن آن را در وقت معامله ندارد، همراه با کالایی که توان تحویل دادن آن را دارد بفروشد، معامله صحیح است؛ اگرچه حیوان فراری و یا کالای گم شده پیدا نشود. سوم: خصوصیاتی که در جنس و عوض هست و به سبب آن ها میل مردم به معامله فرق می کند، معیّن کند. چهارم: کسی در جنس یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد. پنجم: خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست؛ ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۹۱- جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۹۲- چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلًا می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۰۹۳- اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۰۹۴- معامله چیزی را که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلا حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۰۱ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۵۸ - جنسی که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۰۲ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند، با پیمانه هم می شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۵۹ - چیزی که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود. معامله کرد، مثلاً اگر می خواهد ده مَن گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۰۳ - اگر معامله از جهت نبودن یکی از شرط هایی که گفته شد - غیر شرط چهارم - باطل

باشد، ولی خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۶۰ - اگر یکی از شرط هایی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آن ها اشکال ندارد.

ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۹۵- هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند، ولی چنانچه اختلاف با تنها فروختن و تهیه مکان دیگر برطرف می شود، لازم است آن موقوفه، به محل دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن محل دیگر خریده شود و به جای مکان اول، و در همان جهت وقف اولی، وقف گردد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۰۹۶- خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و

اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۰۴ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، یا در معرض این جهت باشد مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نشود روی آن نماز خواند، فروش آن برای متولّی و کسی که در حکم اوست اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید - بنا بر احتیاط استحبابی - پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیک تر باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۶۱ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن ها وقف شده از آن ببرند، یا در معرض خرابی و از بین رفتن باشد مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند فروش آن به وسیله متولی یا اذن او و در صورت نداشتن متولی با اذن حاکم شرعی اشکال ندارد؛ و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۰۵ - بیع وقف در صورتی که بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند اختلاف پیدا شود، به گونه ای که اگر مال وقف را نفروشند گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، محل اشکال است، ولی اگر واقف شرط کند که اگر صلح در فروش وقف باشد، بفروشند، فروختن آن در این صورت اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۶۲ - هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند، به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۰۶ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است، ملک را خریده باشد، پس از اطلاع به کیفیت می تواند معامله خودش را به هم بزند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۶۳ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند، اشکال ندارد ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است؛ و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۰۹۷- در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلًا اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۰۹۸- اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

(۳)

(۴)

خرید و فروش میوه ها

مسأله ۲۰۹۹- فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته بطوری که معمولًا دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است. و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

ص: ۷۳۱

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۰۷ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم، و مشتری بگوید قبول کردم، معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی با گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۶۴ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید: قبول کردم، معامله صحیح است؛ ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۰۸ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملك او كند، معامله صحیح است و هر دو مالك می شوند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۶۵ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۰۹ - میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، چنانچه معلوم باشد که از آفت رسته است یا نه، به طوری که مقدار حاصل آن درخت را بتوان تخمین زد، فروش آن پیش از چیدن صحیح است، بلکه اگر هنوز هم معلوم نباشد که از آفت رسته است یا نه، چنانچه میوه دو سال یا بیشتر را بفروشند یا همان مقداری که فعلاً روییده - به شرط آنکه مالیت قابل توجهی داشته باشد - بفروشند، معامله صحیح است، و همچنین اگر چیزی از حاصل زمین، یا چیز دیگری را با آن بفروشند معامله صحیح است، ولی احتیاط لازم در این صورت آن است که ضمیمه طوری باشد که اگر دانه ها میوه نشوند حافظ سرمایه خریدار باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۶۶ - فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، به صورتی که حاصل درخت را هر چند به وسیله کارشناس بتواند تخمین بزند، پیش از چیدن صحیح است؛ و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۰- اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که گلش بریزد بفروشند، باید چیزی که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد با آن ضمیمه نمایند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۰۱- اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۰۲- فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۱۰۳- اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۱۰ - فروختن میوه ای را که بر درخت است پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد نیز جایز است، ولی باید با ضمیمه باشد، به طوری که در مسأله پیش گفته شد، و یا آنکه میوه بیشتر از یک سال را بفروشند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۶۷ - اگر بخواهند میوه ای که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین مانند سبزی ها را با آن بفروشند، یا با مشتری شرط کنند میوه را پیش از دانه بستن بچیند، یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۱۱ - اگر میوه درخت خرما را بر درخت بفروشند، چه رسیده باشد و چه نارس، اشکال ندارد، ولی عوض آن را از خرما، چه از آن درخت و چه از غیر آن، قرار ندهند، ولی اگر آن را با رطب رسیده، یا نارس که هنوز خرما نشده است بفروشد اشکال ندارد. و اگر کسی یک عدد درخت خرما در خانه کس دیگر داشته باشد و رسیدن به

آن برای او مشـکل باشـد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند، و صاحب درخت آن را به صاحب خانه بفروشد، و عوض آن را خرما قرار بدهد، اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۶۸ - اگر خرمایی که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، امّا اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین بزنـد و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشـد و عوض آن خرما بگیرد، چنانچه خرمایی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد، اشکال ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۱۲ - فروختن خیار و بادنجان و سبزی ها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که محصول آن ظاهر و نمایان شـده باشـد، و معین کنند که مشتری چند چین آن را می خرد، اشـکال ندارد، ولی اگر محصول آن ظاهر و نمایان نشده باشد، فروختن آن اشکال دارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۶۹ - فروختن خیار، بادمجان، سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معیّن کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۱۳ - اگر خوشه گندم را بعد از آنکه دانه بسته، به گندمی که از خودش حاصل می آید، یا از خوشه دیگری بفروشند، معامله صحیح نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۷۰ - اگر خوشه گنـدم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسأله ۲۱۰۴- اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۰۵- در معامله نسیه باید مدت کاملًا معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملًا معین نشده معامله باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۰۶- اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۱۴ - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل دادن در منقول مانند فرش و لباس، و غیرمنقول مانند خانه و زمین، به این است که دست از آن چیز بردارد، و طوری آن را در اختیار طرف قرار دهد که چنانچه بخواهد، بتواند در آن تصرف کند. و این معنی به اختلاف موارد مختلف می باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۷۱ - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند، جنس و پول را از یکدیگر مطالبه کرده و تحویل بگیرند. تحویل دادن خانه، زمین و مانند این ها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند. تحویل دادن فرش، لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد، فروشنده جلوگیری نکند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۱۵ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۷۲ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معیّن نشده، معامله باطل است.

را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۰۷- اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۰۸- اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گرانتر حساب

کند، مثلًا بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۱۰۹- کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلًا بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۱۶ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند نمی تواند قیمت آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و مالی داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۷۳ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه کند، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۱۷ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند قیمت آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد یا معامله را فسخ کند، و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۷۴ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه کند، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد؛ و اگر امکان پرداخت را در مهلت معقول نداشته باشد، معامله را فسخ کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۱۸ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گران تر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گران تر حساب می کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۷۵ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید؛ معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند، نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو می دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گران تر حساب می کنم و او بپذیرد، اشکال ندارد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۱۹ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۷۶ -کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیّه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سَلَف

مسأله ۲۱۱۰- معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلًا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۱۱- اگر پول طلا و نقره را سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا و نقره بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است

در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

(۳) - (۴)

ص: ۷۳۵

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۲۰ - معامله سلف آن است که شخص به پول نقد جنس کلی را که بعد از مدتی تحویل می دهد بفروشد، پس اگر خریدار بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۷۷ - معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد؛ و اگر بگوید: این پول را می دهم که مثلاً- بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۲۱ - اگر پولی را که از جنس طلا- یا نقره است سلف بفروشد، و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد، معامله باطل است، ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر، یا پول طلا، یا نقره بگیرد، معامله - به تفصیلی که در شرط هفتم مسأله آینده گفته می شود - صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد، و جنس دیگر نگیرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۷۸ - اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است، سلف بفروشد و در عوض آن پول طلا و نقره مانند سکه سهای رایج بگیرد، معامله باطل است؛ ولی اگر جنس و یا پولی را که طلا و نقره نیست، سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر و یا پول طلا- و نقره بگیرد، معامله صحیح است؛ و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که میفروشد، پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سَلَف

مسأله ۲۱۱۲- معامله سلف شش شرط دارد:

اول: خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را بطوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد باطل است.

دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام

قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمه مشتری قرار دهد، پس از آن مشتری طلبی را که از فروشنده دارد بابت پول جنسی که به ذمه او است حساب کند و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم: مدت را کاملًا معین کنند، و اگر مثلًا بگوید تا اول خرمن جنسی را تحویل می دهم چون مدت کاملًا معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، بقدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود.

پنجم: بنا بر احتیاط واجب جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی

را هم که معمولًا با دیـدن، معامله می کنند اگر سلف بفروشـند اشـکال ندارد، ولی باید مثل بعضـی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

(۱)

(۲)

ص: ۷۳۷

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۲۲ - معامله سلف هفت شرط دارد: اوّل: خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصـیات آن معلوم شده کافی است. دوّم: پیش از آنکه خریـدار و فروشـنده از هم جـدا شونـد، خریدار تمام قیمت را به فروشـنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشـنده طلبکار نقـدی باشـد، و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کنـد و او قبول نمایـد، و چنانچه مقـداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله را به هم بزند. سوّم: مدت را کاملًا معین کنند، و اگر بگویـد تـا اوّل خرمن جنس را تحویل می دهم، چون مـدت کاملًا معلوم نشـده معامله او باطل است. چهارم: وقتی را برای تحویـل جنس معین کننـد که در آن وقت، فروشـنده بتوانـد جنس را تحویـل دهـد، چه کمیـاب باشـد چه فراوان. پنجم: جـای تحویل جنس را - بنا بر احتیاط واجب - کاملًا معین نماینـد، ولی اگر از گفته آنان جای آن معلوم بشود، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. شـشم: وزن یا پیمانه یا عدد آن را معین کنند، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن، معامله می کنند اگر سلف بفروشند اشـکال نـدارد، ولی بایـد مثـل بعضـی از اقسـام گردو و تخم مرغ، تفـاوت افراد آن به قـدری کم باشـد که مردم به آن اهمیت ندهنـد. هفتم: چیزی را که می فروشـند، چنانچه از اجناسـی باشـد که با وزن یا پیمانه فروخته می شود، عوض آن از آن جنس نباشـد، بلکه - بنا بر احتیاط لازم - از غیر آن جنس از اجناسـی که با وزن یا پیمانه فروخته می شود هم نباشـد، و اگر چیزی را که می فروشد از اجناسی باشد که با عدد فروخته می شود - بنا بر احتیاط واجب - نباید عوض آن را از جنس خود با مقداری زیادتر قرار دهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۷۹ - معامله سلف شش شرط دارد: اوّل: خصوصیّاتی که قیمت جنس به سبب آن ها فرق می کنـد، معیّن کننـد ولی دقّت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند، خصوصـیّات آن معلوم شده کافی است، پس معـامله سـلف در نان، گوشت، پوست حیوان وماننـد این ها که نمی شود خصوصـیّاتشان را کاملًا معیّن کرد، باطل است. دوم: پیش از آن که خریـدار و فروشـنده از هم جـدا شونـد، خریـدار تمـام قیمت را به فروشـنده بدهـد، یا به مقـدار پول آن از فروشـنده طلب کـار باشـد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کنـد و او بپـذیرد؛ چنانچه مقـداری از قیمت آن را بدهـد، اگرچه معامله به آن مقـدار صـحیح است، ولی فروشـنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند. سوم: مدت را کاملًا معیّن کنند و اگر مثلًا بگوید: تا اوّل خرمن جنس را تحویل می دهم، چون مدت کاملًا معلوم نشده، معامله باطل است. چهارم: برای تحویل جنس زمانی را مشـخص کنند که فروشنده در آن زمان توان تحویل آن را داشته باشد. پنجم: بنابر احتیاط جای تحویل جنس را معیّن کنند، ولی اگر از حرف های آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آن جا را ببرند. ششم: وزن یا پیمانه آن را معیّن کننـد و جنسـی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند، اگر سـلف بفروشـند اشـکال ندارد، ولی باید مثل بعضـی از

اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند، یا مانند زمین در صورتی که مساحت و محل آن مشخص باشد؛ و در مجموع اوصاف جنس مورد نظر در حدی مشخص باشد که طرفین معامله مغبون نشوند.

احکام معامله سَلَف

مسأله ۲۱۱۳- انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۱۴- در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، بدهد، مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول نماید و اگر این طور نباشد لازم نیست قبول کند مثل آن که بنده جاهل خریده باشد و بایع بخواهد عالم بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۱۵- اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۲۳ - انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده است، پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده اش بفروشد، و بعد از تمام شدن مدت اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد. ولی فروختن اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می شود غیر از میوه ها، پیش از تحویل گرفتن آن به غیر فروشنده جایز نیست مگر اینکه به سرمایه اش یا به کمتر از آن بفروشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله۲۰۸۱ - انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت، بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد؛ و نیز اگر جنس مذکور را قبل از تمام شدن مدت به خود فروشنده بفروشد و یا آن را به قیمت خرید معامله کند، مانعی ندارد؛ ولی فروختن غلّه مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن، مکروه است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۲۴ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده است در موعدش بدهد، مشتری باید قبول کند اگر به همان وضعی باشد که شرط شده است، و اگر بهتر باشد باید بپذیرد، مگر اینکه منظور از شرطی که شده است نفی صفت بهتر نیز باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۸۱ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند؛ و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید بپذیرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۲۵ - اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۸۲ - اگر جنسی که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۱۶- اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۱۷- اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۱۸- اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

(۵)

(۶)

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مسأله ۲۱۱۹- اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۱۲۰- اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

(۹) - (۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۲۶ - اگر فروشنده بجای جنسی که قرارداد کرده است، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۸۳ - اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۲۷ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده است یا بدل آن را پس بگیرد - و بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند آن را به فروشنده به قیمت بیشتری بفروشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۸۴ - اگر جنسی که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیّه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیّه کند، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۲۸ - اگر جنسی را بفروشد، و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۸۵ - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، بنابر احتیاط واجب این معامله باطل است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۲۹ - اگر طلا را به طلا، و نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۸۶ - اگر طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بیسکه، در صورتی که وزن یکی از آن ها زیادتر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۳۰ - اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا نقداً بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد، ولی اگر معامله با مدت باشد باطل است.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۸۷ - اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آن ها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۲۱- اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۲۲- اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۲۳- اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۳۱ - اگر طلاـ یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است، و اگر بعضی از آن را تحویل دهند، نسبت به همان مقدار صحیح است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۸۸ - اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند؛ و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند، معامله باطل است.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۳۲ - اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد، و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۸۹ - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به

دست او نرسیده، می تواند معامله را به هم بزند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله **۲۱۳۳** - اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص، و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است - مگر آنکه بداند مثلاً مقدار نقره خاک با مقدار نقره خالص مساوی است - ولی فروختن خاک نقره را به طلا، و خاک طلا را به نقره، همان طوری که سابقاً گفته شد اشکال ندارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۹۰ - اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص، و یا خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، مگر آن که بداند مقدار طلا یا نقره موجود در خاک با مقدار نقره و طلای خالص که به عنوان عوض میگیرد برابر است؛ ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره، اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۲۴- حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

اول: آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) می گویند.

دوم: آن که مغبون شده باشند. (خیار غَبْن).

سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن

راضی نشود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت).

هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده

است. که در این صورت مشتری می توانـد معـامله را به هم بزنـد، و نیز اگر مشـتری خصوصـیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت).

نهم: مشتری پول جنسـی را که نقـد خریده تا سه روز ندهد و فروشـنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شـرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شـرط تأخیر جنس هم نشده باشد فروشنده می تواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضـی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر).

دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان).

یازدهم: فروشـنده نتوانـد جنسـی را که فروخته تحویل دهـد، مثلًا اسبی را که فروخته فرار نمایـد که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم). و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۱۳۴ - حقّ به هم زدن معامله را خیار می گوینـد، و خریـدار و فروشـنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند: اوّل: آنکه از هم جدا نشده باشـند، هرچند مجلس معامله را ترک گفته باشند. و این خیار را «خیار مجلس» می گویند. دوّم: آنکه مشتری یا فروشـنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر، مغبون شده باشند. که آن را «خیار غبن» گویند. و منشأ ثبوت این نحو از خیار، شرط ارتکازی در عرف عام می باشد، یعنی در هر معامله ای در ذهن دو طرف معـامله ایـن شـرط مرتکز است، که مـالی را که می گیرد از جهت مـالیت به مقـدار فـاحش کمـتر از مـالی را که می پردازد نباشـد، و اگر باشـد حق به هم زدن معامله را داشـته باشد. ولی چنانچه در مواردی در عرف خاص شـرط ارتکازی طور دیگر باشـد، مثلاً شـرط این باشـد که اگر مالی را که گرفته از جهت مالیت کمتر از مالی که پرداخته باشد، بتواند مابه التفاوت میان آن دو را از طرف مطالبه کنـد، و اگر ممکن نشـد معامله را به هم زند، باید همان عرف خاص در این چنین موارد رعایت شود. سوّم: در معـامله قرارداد کننـد که تـا مـدت معینی هر دو، یـا یکی از آنـان بتواننـد معامله را به هم بزننـد. که آن را «خیار شرط» گوینـد. چهـارم: یکی از دو طرف معـامله، مـال خـود را بهـتر از آنچه هست نشـان دهـد و طوری کنـد که طرف در آن رغبت کند، یا رغبت او به آن زیادتر شود. که آن را «خیار تدلیس» گویند. پنجم: یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهـد و به آن شـرط عمل نشود، یا شـرط کند مال معینی را که می دهد به طور مخصوصـی باشد، و آن مال دارای آن خصوصـیت نباشـد، که در این صـورت شـرط کننـده می توانـد معـامله را به هم بزنـد. و آن را «خیـار تخلّف شـرط» گویند. ششم: در جنس، یا عوض آن عیبی باشد. و آن را «خیار عیب» گویند. هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده انـد، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضـی نشود، گیرنـده می توانـد معامله را به هم بزند، یا عوض آن

مقـدار را چنـانچه پرداخته باشـد از طرف خود بگیرد. و آن را «خیـار شـرکت» گوینـد. هشـتم: صاحب مال خصوصـیات جنس معینی را که طرف ندیـده به او بگویـد، بعـد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، یا آنکه طرف جنس را سابقاً دیـده بوده و خیال می کرده است که فعلاً دارای خصوصـیاتی است که در گذشـته در آن دیده، بعد معلوم شود که آن خصوصـیات در آن باقی نمانـده است، که در این صورت طرف می تواند معامله را به هم بزند. و آن را «خیار رؤیت» گویند. نهم: اگر مشتری پول جنسـی را که خریده تا سه روز ندهد، و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی این در صورتی است که فروشـنده خریـدار را در پرداخت پول مهلت داده باشـد، ولی تعیین مـدت نکرده باشد. و اما اگر او را اصـلاً مهلت نـداده باشـد، می توانـد با انـدکی تأخیر در پرداخت پول، معامله را به هم بزنـد، و اگر بیش از سه روز مهلت داده باشـد، نمی توانـد تا تمام شـدن مـدت، معامله را به هم بزنـد، و اگر جنسـی را که فروخته از قبیل سبزی ها، یا میوه ها باشد که زودتر از سه روز فاسـد می شود، مهلت آن کمتر خواهـد بود. و این خیـار را «خیـار تـأخیر» گوینـد. دهم: کسـی که حیوانی را خریـده تا سه روز می توانـد معامله را به هم بزنـد، و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشـد، فروشـنده تا سه روز می توانـد معامله را به هم بزنـد. و آن را «خیار حیوان» گویند. یازدهم: فروشـنده نتواند جنسـی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و آن را «خیار تعذّر تسلیم» گویند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۹۱ -حق به هم زدن معامله را خیار می گویند، خریدار و فروشـنده در یازده صورت می توانند، معامله را به هم بزنند: اوّل: خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده باشند؛ و آن را خیار مجلس می گویند. دوم: خریـدار یا فروشـنده مغبون شـده باشـند، و آن را خیار غبن میگوینـد. سوم: خریـدار و فروشـنده در معامله قرارداد کنند تا مـدت معیّنی هر دو یا یکی از آنان، بتواننـد معامله را به هم بزننـد، و آن را خیار شـرط می گویند. چهارم: فروشـنده یا خریدار مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهـد، به گونه ای جلوه دهـد که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود، و آن را خیار تـدلیس می گویند. پنجم: فروشـنده یا خریدار شرط کند کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد و به آن شـرط عمل نکند، در این صورت هم می تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار تخلف شرط می گویند. ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشـد، و آن را خیار عیب می گویند. هفتم: معلوم شود مقداری از جنسـی که فروخته اند مال دیگری است، اگر صاحب آن به معامله راضـی نشود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد؛ و نیز اگر معلوم شود مقـداری از چیزی را که خریـدار عوض قرار داده، مـال دیگری است، صـاحب آن راضـی نشود فروشـنده می تواند معامله را به هم بزنـد، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد، و آن را خیار شـرکت می گویند. هشـتم: فروشـنده خصوصـیّات جنس معیّنی را که مشتری ندیـده به او بگویـد، بعـد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزنـد؛ و نیز اگر مشتری خصوصـیّات عوض معیّنی را که می دهـد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشـنده می تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار رؤیت می گویند. نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشـنده هم جنس را تحویل ندهد، اگر مشتری شـرط نکرده باشد دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشـنده می تواند معامله را به هم بزنـد؛ ولی اگر جنسـی را که خریده مثل بعضـی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شـرط نکرده باشد دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشـنده می تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار تـاخیر می گوینـد. دهم: اگر مـورد معـامله حیوان باشـد، خریـدار تـا سه روز می توانـد معـامله را به هم بزنـد؛ و اگر در عوض حیوانی که خریـده، حیوان دیگری داده باشـد، فروشـنده هم تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار حیوان می گوینـد. یازدهم: فروشـنده نتوانـد جنسـی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار کند، در این صورت مشتری

می تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار تعذّر تسلیم می گویند. و احکام این ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۲۵- اگر خریـدار قیمت جنس را ندانـد، یـا در موقع معامله غفلت کنـد و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقـدری گران خریـده که مردم او را مغبون می دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشـنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می تواند معامله را به هم بزند.

(۲) - (۱)

ص: ۷۴۴

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۳۵ - اگر خریـدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به مقدار قابل توجهی گران تر خریده باشد، می تواند معامله را به هم بزند، البته به شرط آنکه در وقت به هم زدن معامله هم غبن باقی باشد، وگرنه حق خیار محل اشـکال است. و نیز اگر فروشـنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کنـد و جنس را ارزان تر از قیمت آن بفروشـد، در صورتی که به مقدار قابل توجهی ارزان تر فروخته باشد، می تواند به شرط گذشته معامله را به هم بزند.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۰۹۲ - اگر خریـدار قیمت جنس را ندانـد، یـا در موقع معامله غفلت کنـد و جنس را گران تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قـدری گران خریـده که مردم به آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند؛ و نیز اگر فروشـنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۲۶- در معامله بیع شرط، که مثلًا خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۲۷- در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار

ملك را به او می دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۲۸- اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۱۲۹- اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلًا حیوانی را بخرد و بفهمد که یك چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او

نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلًا مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یك چهارم می باشد می تواند یك چهارم پولی را که داده یعنی یك تومان از فروشنده بگیرد.

(۷)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۳۶ - در معامله بیع شرط که مثلاً، خانه صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان می فروشند، و قرار می گذارند، که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد

خرید و فروش واقعی داشته باشند، معامله صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۹۳ - در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشد و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد، بتواند معامله را به هم بزند در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۳۷ - در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد، معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند، و اگر خریدار بمیرد نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۹۴ - در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند؛ و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۳۸ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند، و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۹۵ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۳۹ - اگر خریدار بفهمد مال معینی را که خریده عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند، و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد، مثلاً در آن مال تغییری حاصل شده است، مانند اینکه عیبی حادث شده باشد یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد، مانند اینکه آن را فروخته یا اجاره داده باشد یا پارچه را بریده یا دوخته باشد، در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان، و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده، یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۱۳۰- اگر

فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۳۱- اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۴۰ - اگر فروشنده بفهمد در عوض معینی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند، می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۹۶ - اگر در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن عیب پیش از معامله بوده و خریدار و یا فروشنده از آن خبر نداشته اند، در صورتی میتواند معامله را به هم بزند که تصرفی که مانع از پس دادن است به وسیله هر یک از آن دو، در جنس یا عوض آن صورت نگرفته باشد؛ مانند آن که خانه ای که خریده است، به دیگری فروخته باشد، یا آن را به اجاره داده باشد، یا فروشنده بعد از تحویل گرفتن مال تغییری در آن به وجود آورده باشد که مانع رد باشد، مثل آن که همه یا قسمتی از بنای خانه را خراب کرده باشد؛ در همه این صورت ها فروشنده یا مشتری تنها میتوانند، تفاوت قیمت سالم و معیوب را مطالبه کنند.

را به هم بزنـد، و نیز اگر در عوض مال بعـد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشـنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۳۲- اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۳۳- هرگاه بعد از خریدن

جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد می تواند معامله را به هم بزند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۱۳۴- در چهار صورت اگر خریـدار بفهمـد مال عیبی دارد نمی توانـد معامله را بهم بزنـد، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول: آنکه موقع خریـدن، عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضـی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهـم و تفـاوت قیمت هم نمی گیرم. چهـارم: فروشـنده در وقت معـامله بگویـد: این مـال را بـا هر عیـبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کنـد و بگویـد مـال را بـا این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریـدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت بگیرد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۴۱ - اگر بعد ا ز معامله و پیش از تحویل دادن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند؛ و اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند، در صورت عدم امکان رد جایز است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۰۹۷ - اگر بعـد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار

می توانـد معـامله را به هم بزنـد؛ و نیز اگر در عوض مال بعـد از معامله و پیش از تحویل گرفتن عیبی پیـدا شود، فروشـنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۴۲ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد، چنانچه بخواهد باید فوراً معامله را به هم بزند، و اگر بیش از مقدار معمول - با در نظر گرفتن اختلاف موارد - تأخیر بیندازد دیگر نمی تواند معامله را به هم بزند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۰۹۸ - اگر بعـد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۴۳ - هرگاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد اگرچه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را به هم بزند، و همچنین است حکم در سایر خیارات.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۰۹۹ - هر گاه بعـد از خریـدن جنس عیب آن را بفهمد، اگرچه می تواند معامله را به هم بزند و برای به هم زدن معامله حضور فروشـنده لازم نیست، مگر آن که بخواهد معامله را بر اساس خیار مجلس به هم بزند که در این صورت، حضور فروشنده و یا وکیل او اضافه بر دیگر شرایط لازم است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۴۴ - در دو صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اوّل: آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند. دوّم: آنکه فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کنـد و بگویـد: مـال را با این عیب می فروشم، و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریـدار می توانـد برای عیبی که فروشـنده معین نکرده مال را پس دهـد، و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۰۰ - در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزنـد، یا تفاوت قیمت بگیرد: اوّل: موقع خریدن عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضـی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشـته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم. چهارم: فروشـنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معیّن کنـد و بگویـد: مـال را بـا این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معیّن نکرده، مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۳۵- در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند، ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول: آنکه بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند بطوری که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است.

دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند.

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم

زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۴۵ - اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، و پس از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، نمی تواند معامله را به هم بزند، ولی می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد. و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حقّ به هم زدن معامله را داشته باشد، و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۰۱ - در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند، ولی میتواند تفاوت قیمت بگیرد: اوّل: بعد از معامله در مال تصرف کند. دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد، اما هنگام معامله حق برگرداندن آن را ساقط کرده است. سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد؛ و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۶- اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می تواند معامله را به هم بزند.

(۱)

(۲)

مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۳۷- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلًا باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۳۸- اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال دلال است. و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۴۶ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۰۲ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیّات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیّات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۴۷ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید اگرچه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید، و بعداً مشتری بفهمد می تواند معامله را به هم بزند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۰۳ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به سبب آن ها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگرچه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۴۸ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است، و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد، ولی اگر به طور جعاله باشد و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی، زیادی مال خودت باشد، اشکال ندارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۰۴ - اگر انسان جنسی را برای فروش به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، چنانچه زیاده را به صورت جعاله برای او قرار دهد، زیاده به دلال تعلق دارد نه صاحب مال.

مسأله ۲۱۳۹- اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۴۰- اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۴۱- قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

(۵)

==========

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۴۹ - اگر قصّاب گوشت نر بفروشد و بجای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته است این گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند، و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته است راضی نشود، قصّاب باید گوشت نر به او بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۰۵ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد، معصیت کرده است؛ پس اگر آن گوشت را معیّن کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معیّن نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۵۰ - اگر مشتری به بزّاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود، و بزّاز پارچه ای او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۰۶ - اگر مشتری به بزاز بگوید: پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۰۷ - قسم خوردن در معامله، اگر راست باشد، مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام

است.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۵۱ - اگر فروشنده نتواند جنسی را که فروخته است تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته است فرار نماید، که در این صورت معامله باطل می شود، و مشتری می تواند پول خود را مطالبه نماید.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۴۲- اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه قبل از خواندن عقد شرکت یا بعد از آن هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

(۱)

(۲)

ص: ۷۵۱

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۵۲ - اگر دو نفر باهم اتفاق ببندند که با مال مشترك خود تجارت کنند و آنچه منفعت می برند میان خود تقسیم نمایند، و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۰۸ - اگر دو یا چند نفر بر اساس قرار داد مشخص، سرمایه ای را به صورت مشترک برای تحصیل سود اختصاص دهند، کار آن ها شرکت نامیده شده و صحیح است. هر یک از شرکا به تناسب سهمی که در شرکت دارند، در این سرمایه شریک بوده و به همین نسبت از سود آن بهره مند میشوند. سرمایه شرکت میتواند پول نقد، ملك، اعتبار و خدماتی باشد که در تحصیل سود مورد نظر مؤثر است؛ و همچنین این سرمایه می تواند در کسب، تجارت، تولید و خدمات به کار افتد؛ و هریك از شرکا به تناسب سهم خود بر اساس قرارداد از سود به دست آمده بهره مند میشوند. مسأله ۲۱۰۹ - شرکا می توانند به هر زبانی که می خواهند بین خود قرار شرکت بگذارند، لذا لازم نیست صیغه شرکت به عربی خوانده شود، بلکه هر گونه قرارداد چه مکتوب و چه بر اساس تصمیم و اقدام عملی برای انعقاد شرکت، کفایت میکند.

مسأله ۲۱۴۳- اگر چنـد نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شـرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست.

(۱)

مسأله ۲۱۴۴- اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش

بدهکار شود ولی در جنسـی که هر کدام خریده اند و در اسـتفاده آن با یکدیگر شـریک باشند صحیح نیست اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

(۲)

(۳)

مسأله ۲۱۴۵- کسانی که به واسطه عقـد شـرکت با هم شـریک می شونـد، باید مکلف و عاقل باشـند و از روی قصد و اختیار شرکت کننـد، و نیز بایـد بتوانند در مال خود تصـرف نمایند، پس آدم سـفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف در

اموالش جلوگیری کرده باشد اگر شرکت کند صحیح نیست.

(۴)

(۵)

ص: ۷۵۲

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۱۵۳ - اگر چنـد نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرنـد با یکـدیگر شـرکت کنند، مثلاً چند دلّاک با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسـمت کنند، شـرکت آنان صحیح نیست. ولی اگر با هم مصالحه کننـد که مثلاً نصف مزد کار هر یک تا مدت معینی برای دیگری باشد، در مقابل نصف مزد کار او، مصالحه صـحیح است، و هرکدام با دیگری در مزد کار او شریک می شود.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۵۴ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند، که هرکدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در سود جنسـی که هرکدام خریده اند با یکدیگر شـریک باشـند، صحیح نیست. اما اگر هرکدام دیگری را وکیـل کنـد که او را در آنچه به نسیه می خرد شـریک کنـد، یعنی جنس را برای خـود و شـریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، هر دو در آن جنس شریک می شوند.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۱۱۰ - شـرکا می تواننـد برای مشارکت با یکدیگر مبلغی را به صورت نقد اختصاص

دهند؛ و نیز می توانند جنسی را از قبیل زمین، ساختمان و امثال آن با اعتبار خود و به صورت نسیه خریداری و آن را سهم خود، در سرمایه شرکت قرار دهند و به نسبت آن، در سود شرکت سهیم باشند، ولی تعهدی که برای آنها در خرید آن به وجود آمده است، باید به وسیله خود آنها پرداخت شود.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۵۵ - کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۱۱ - کسانی که به سبب عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند؛ و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی - که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۲۱۴۶- اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، یا شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده اند عمل نمایند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۴۷- اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد صحیح نیست ولی اگر قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت و قرارداد هر دو صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۴۸- اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه

نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلًا اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

(۵) - (۶)

ص: ۷۵۳

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۵۶ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند، یا کار او بااهمیت تر از کار دیگری است بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند. و همچنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا بیشتر کار نمی کند، یا کار او بااهمیت تر از کار دیگری نیست، بیشتر منفعت ببرد، باز هم شرط صحیح است، و باید آنچه شرط کرده اند به او بدهند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۱۲ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند، ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند یا کمتر کار می کند، بیشتر نفعت ببرد، شرکت آنان اشکال دارد؛ مگر آن که کسی که کار نمیکند، دارای اعتباری باشد که در تحصیل سود شرکت و اطمینان افراد به معاملات آن مؤثر باشد، یا اهمیت کار کسی که کار کمتری انجام میدهد، در اعتبار و رشد شرکت اثر داشته باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۵۷ - اگر قرار بگذارند که همه سود را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر از یکی از آنان باشد،

صحت شرکت محل اشکال است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۱۳ - اگر قرار بگذارند همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر، یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت باطل است؛ مگر آنکه قرار بر اساس اغراض عقلایی گذاشته شود؛ مانند آن که فردی از شرکا که تصدی کارهای شرکت را بر عهده دارد، برای آن که دستش در معاملات شرکت باز باشد، ضررهای محتمل و یا بخشی از آن را به عهده بگیرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۵۸ - اگر شرط نکنند که یکی از شریک ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۱۴ - اگر شرط نکنند که یکی از شریک ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند؛ و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت کنند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کارکنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسأله ۲۱۴۹- اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی

معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۵۰- اگر معین نکننـد که کـدام یک آنان با سـرمایه خریـد و فروش نمایـد، هیـچ یک آنان بـدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۵۱- شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلًا اگر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۵۹ - اگر در عقـد شـرکت شـرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هرکدام به تنهـائی معـامله کننـد، یـا فقـط یکی از آنان معامله کنـد، یا شـخص سومی برای معامله کردن اجاره شود، بایـد به قرارداد عمل نمایند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۱۵ - اگر در عقـد شـرکت شـرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل کنند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۶۰ - شـرکت به دو نحو است: شـرکت اذنی، و آن این است که قبـل از معامله شـرکت مال التجـاره به نحو مشـاع بین شـرکا مشترك باشـد، و شـرکت معاوضـی، و آن به این صورت است که هرکـدام مال خود را برای شرکت حاضـر می کنـد، که در نتیجه هرکدام نصف مال خود را، با نصف مال دیگری معاوضه می کند. پس اگر معین نکنند که کـدام یک از آنان با سـرمایه خرید و فروش نماید، در شـرکت اذنی هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند، ولی در شرکت معاوضی هرکدام می توانند به نحوی که به شرکت ضرر نزند معامله کنند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۱۶ - اگر معیّن نکننـد کدام یک از آنان با سـرمایه خرید و فروش کند، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نمایدکه برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلًا معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد می تواند همین طور عمل کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۵۲- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، ضامن می باشد امّا اگر بعداً مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۶۱ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند، و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۱۷ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار کند؛ و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و کار او به عنوان مدیر عامل در جهت منافع شرکت و بر اساس روش های متعارف در معامله باشد؛ و اگر در این مسیر لازم باشد نسیه بخرد و یا نسیه بفروشد و یا اموالی از شرکت را در سفر همراه داشته باشد، می تواند این کار را انجام دهد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۶۲ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند، یا آنکه قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت هرچند معامله - بنا بر اقوی - صحیح است، ولی اگر معامله زیان آور باشد یا قسمتی از مال شرکت تلف شود، شریکی که بر خلاف قرارداد یا بر خلاف معمول رفتار کرده، ضامن است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۱۸ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید، ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند، صحیح است؛ و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول و مصلحت معامله کند، ضامن می باشد، امّا اگر بعداً مطابق معمول معامله کند، معامله او صحیح است.

مسأله ۲۱۵۳- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی

ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۵۴- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۵۵- اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود

برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۱۵۶- هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند. مگر آن که قسمت مشتمل بر ردّ یا مستلزم ضرر بر شریک دیگر باشد، که در این صورت نمی تواند او را وادار به قبول قسمت نماید.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۶۳ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۱۹ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر زیاده روی نکند و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۶۴ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده، چنانچه نزد دیگر شریک ها مأمون باشد باید حرف او را قبول کنند، و اگر این چنین نیست می توانند نزد حاکم شرع، علیه او شکایت کنند، تا بر طبق موازین قضاوت نزاع را فیصله دهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۲۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر ادعا کند که سرمایه شرکت یا بخشی از آن تلف شده است، اگر همه شرکاء امانت داری و دقت او را باور دارند، باید ادعای او را بپذیرند؛ و در غیر این صورت می توانند از او توضیح بخواهند یا علیه او اقامه دعوا کنند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۶۵ - در شرکت اذنی اگر تمام شریک ها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک های دیگر حقّ تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته می تواند در مال شرکت تصرف کند، و در هر حال اشتراک آنها در سرمایه به حال خود باقی است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۲۱- هر یک از شریک ها زمانی می توانند در اموال شرکت تصرف از آنها راضی به تصرف دیگری نباشد، او نمی تواند در اموال مذکور تصرفی داشته باشد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۶۶ - در شرکت اذنی هر وقت یکی از شریک ها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند، مگر آنکه قسمت رد یعنی قسمت کردن نیاز به مبلغی از طرف بعضی از شرکا داشته باشد یا ضرر معتنابهی بر شرکا داشته باشد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۲۲ - هر وقت یکی از شرک ها خواستار انحلال شرکت و تقسیم سرمایه آن باشد، دیگر شرکا باید بپذیرند؛ ولی اگر تقاضای انحلال و تقسیم در زمانی باشد که سرمایه شرکت در جریان معاملاتی قرار گرفته است که توقف آن و تقسیم سرمایه باعث ضرر دیگر شرکا شود، آنها باید در اولین فرصتی که لزوم ضرر منتفی میشود، اقدام به تقسیم سرمایه کنند.

مسأله ۲۱۵۷- اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود یا سفیه شود و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۵۸- اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است

ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

(۳) - (۴)

ص: ۷۵۷

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۶۷ - اگر یکی از شریک ها در شرکت اذنی بمیرد یا دیوانه، یا بیهوش شود، ریک های دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۲۳ - اگر یکی از شریک ها بمیرد یا دیوانه شود و یا در حالت بیهوشی قرار گیرد، شریک های دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند؛ و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه { یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند.} شود، یا از تصرف در اموال خود به وسیله حاکم شرع ممنوع شود البته بیهوشی موقت که در عمل های جراحی معمول است، مانع نفوذ اجازه شریک در کارهای معمول شرکت نیست و تنها حالت اغمایی که در اکثر موارد منجر به فوت میشود، مانع تصرف شرکا دیگر در اموال شرکت میشود. در موارد مذکور چنانچه توقف کارهای تجاری، تولید شرکت و یا جداسازی سهم شریک مذکور، باعث ضرر و زیان دیگر شرکا باشد، باید برای ادامه کار و تصرفات از افرادی که اجازه آنها دارای اثر شرعی است - مانند قیم، ولی یا حاکم شرع - به حسب موارد اجازه گرفته شود.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۶۸ - اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و قرار شرکت معامله نسیه را هم شامل شود، نفع و ضررش مال هر دو آنان است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۲۴ - کسی که از طرف دیگر شرکا برای انجام دادن کارها و معاملات مأمور می شود و از طرف آنها اجازه تصرف دارد، هر معامله ای که انجام دهد، همه شرکا در نفع و ضرر آن شریک هستند؛ و لازم نیست فرد مذکور برای هر معامل های از آنها اجازه بگیرد؛ البته در معاملات با اهمیتی که نفع و ضرر در آن، به بقای شرکت و عدم آن می انجامد یا احتمال مخالفت شرکا را میدهد، باید آن- ها را از تصمیم خود مطلع کند و موافقت آن ها را جلب نماید.

مسأله ۲۱۵۹- اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح و گرنه باطل می باشد. و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر

بگیرد.

(۱)

(۲)

احکام صلح

مسأله

۲۱۶۰- صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد خواه در برابر عوض باشد یا بدون عوض.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۶۹ - اگر یکی از شرکا با سرمایه شرکت معامله ای کند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده است، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله مقید به صحت شرکت نباشد، به این معنی که اگر می دانستند شرکت درست نیست باز هم به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح، وگرنه باطل می باشد، و در هر صورت هرکدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر به قصد مجّانی کاری نکرده باشد، می تواند مزد زحمت های خود را به اندازه معمولی، با حفظ نسبت از شریك های دیگر بگیرد، ولی چنانچه مزد معمول بیشتر از مقدار فایده ای باشد که در فرض صحت شرکت می برده است، همان مقدار را می تواند بگیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۲۵ - اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه به گونه ای باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است؛ و اگر این گونه نباشد، چنانچه کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند،

بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح وگرنه باطل می باشد؛ و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمت های خود را به اندازه معمول از شریک های دیگر بگیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۷۰ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال، یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد، که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقّی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد با کسی سازش کند که مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۲۶ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار کند، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۶۱- دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند، و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۶۲- لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۶۳- اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلًا یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است ولی اگر گوسفند را یکساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۷۱ - کسی که مالش را با دیگری صلح می کند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی او را مجبور نکرده باشد، و باید سفیه و ممنوع از تصرف در آن مال به واسطه ورشکستگی هم نباشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۲۷ - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند، و نیز ممنوع از تصرف در اموال خود نباشند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۷۲ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی یا کاری که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۲۸ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند و یا هر اقدام عملی که به وضوح نشان دهد آن دو می خواهند به این وسیله با هم صلح و سازش کنند، صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۷۳ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، بلکه اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد، و مقید نکند بخصوص روغن یا شیر آن گوسفند، اجاره صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۲۹ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری

کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد، اشکال دارد؛ زیرا این قرار داد به دلیل مشخص نبودن مال الاجاره، شرایط و خصوصیات اجاره را ندارد.

مسأله ۲۱۶۴- اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۶۵- اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که

هست صلح کند مثلًا پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۶۶- اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال

دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

(۵)

(۶)

ص: ۷۶۰

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۷۴ - اگر کسی بخواهد طلب یا حقّ خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۳۰ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که دیگری بپذیرد، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۷۵ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً- پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۳۱ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلب کار او نداند، چنانچه طلب کار

طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلب کار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح کند زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا به گونه ای باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۷۶ - اگر دو نفر در دست و یا بر ذمّه یکدیگر مالی داشته باشند و بدانند، که یکی از آن دو از دیگری بیشتر است، چنانچه فروش آن دو مال به یکدیگر از این جهت که موجب ربا است حرام باشد، صلح آن دو به یکدیگر نیز حرام است، بلکه اگر زیادتر بودن یکی از آن دو مال از دیگری معلوم نباشد، ولی احتمال زیادی برود، نمی توانند - بنا بر احتیاط لازم - آن دو را به یکدیگر صلح نمایند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۳۲ - اگر بخواهند دو چیزی که از یک جنس و وزن آن ها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آن ها معلوم نباشد، اگرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است، صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۶۷- اگر دو نفر از یـک نفر طلبکـار باشــند، یـا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکـار باشـند و بخواهنـد طلبهـای خـود را به یکـدیگر صـلح کننـد، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشـد مثلًا هر دو ده من گندم طلبکار باشـند، مصالحه آنان صـحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشـد مثلًا یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولًا با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۶۸- اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۶۹- اگر دو نفر چیزی را با هم صـلح کننـد، با رضایت یکـدیگر می تواننـد صـلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضـمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله را قرار داده باشـند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۱۷۰- تا وقتی خریـدار و فروشـنده از مجلس معامله متفرق نشـده انـد می تواننـد معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۷۷ - اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب های خود را به یکدیگر صـلح کنند، چنانچه به طوری که در مسأله پیش گفته شد، مسـتلزم ربا نباشد، اشکال ندارد، مثلاً اگر هر دو ده من گندم طلبکار باشـند (یکی گندم اعلا و دیگری متوسط) و هر دو طلب بسر آمده باشد، مصالحه آنان صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۳۳ - اگر دو نفر از یـک نفر طلب کـار باشـند، یـا دو نفر از دو نفر دیگر طلب کـار باشـند و بخواهنـد طلب های خود را به یکـدیگر صـلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آن ها یکی باشد مثلاً هر

دو ده مَن گندم طلب کار باشند مصالحه آنان صحیح است؛ و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد - مثلاً یکی ده مَن برنج و دیگری دوازده مَن گندم طلب کار باشد -ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آن ها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۷۸ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد. و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا- یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شود، و اما در غیر آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار، یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد، چنانکه در مسأله (۲۳۰۷) خواهد آمد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۳۴ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۷۹ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۳۵ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند؛ و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

را بخرد تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مال را صلح می کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را به هم بزند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۷۱- اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می تواند صلح را به هم بزند، ولی نمی تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۷۲- هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از

مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۸۰ - تا وقتی خریدار و فروشنده از هم جدا نشده اند، می توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حقّ به هم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، همان گونه که در مسأله (۲۱۳۴) گذشت، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند، در این سه صورت حقّ به هم زدن صلح را ندارد، اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند، یا اینکه شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید، در این صورت می تواند صلح را به هم بزند، و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز می تواند صلح را به هم بزند، در صورتی که یکی از دو طرف مصالحه مغبون باشد، و اگر صلح برای رفع نزاع باشد نمی تواند صلح را به هم بزند، بلکه در غیر این صورت نیز - بنا بر احتیاط واجب - نباید مغبون معامله را به هم بزند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۳۶ - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند، می توانند معامله را به هم بزنند؛ و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد؛ و همچنین است اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه روز حق به هم زدن صلح را ندارد؛ اما در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را به هم بزند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۸۱ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر

بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد، اشکال دارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۳۷ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد و گیرنده آن مطلع از عیب در وقت صلح نباشد، می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد، اشکال دارد.

شرط عمل نماید.

(۱)

(۲)

احکام اجاره

احکام اجاره

مسأله ۲۱۷۳- اجاره دهنـده و کسـی که چیزی را اجاره می کنـد باید مکلف و عاقل باشـند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصـرف داشـته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۷۴- انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۱۷۵- اگر ولیّ، یا قیم بچه مال او را اجاره دهـد، یا خود او را اجیر دیگری نمایـد اشکال نـدارد. و اگر مـدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۸۲ - هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید، و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلاً وقف کنی، و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۳۸ - هر گاه مال خود را به کسـی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم، باید چیزی را که به تو صلح کردم، وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل کند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۱۸۳ - اجاره دهنـده و کسـی که چیزی را اجاره می کنـد باید بالغ و عاقل باشـند، و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، و نیز باید در مال خود حقّ تصـرف داشـته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نمایـد نمی توانـد چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد. و همچنین مفلّس نمی تواند چیزی از اموالی را که حقّ تصـرف در آنها را ندارد، اجاره بدهد یا با آن چیزی را اجاره کند، ولی می تواند خودش را اجاره دهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۳۹ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند، باید مکلّف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند؛ و نیز باید در مال خود حقّ تصرف داشته باشند، پس سفیه { کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند.} به جهت این که حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۸۴ - انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد، یا مالی را برای او اجاره کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۴۰ - انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

از آنکه بچه بـالغ شـد، می توانـد بقیه اجـاره را به هم بزنـد، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقـداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی تواند اجاره را به هم بزند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۷۶- بچه صـغیری را که ولیّ ندارد بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می توانـد از یک نفر مؤمن که عادل باشـد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید. به شـرط آن که اجیر گرفتن بچه نابالغ به مصـلحت او، بلکه بنا بر احتیاط واجب ترک آن دارای مفسده برای بچه نابالغ باشد.

(۳)

مسأله ۲۱۷۷- اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به

کسـی بگویـد، ملـک خود را به تو اجـاره دادم و او بگویـد قبول کردم، اجاره صـحیح است. و نیز اگر حرفی نزننـد و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد.

(۴)

(۵)

مسأله ۲۱۷۸- اگر انسان بـدون صـیغه خوانـدن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله، مشـغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

(۶)

(۷)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۲۱۸۵ - اگر ولی یـا قیّم بچه مال او را اجاره دهنـد، یا خود او را اجیر دیگری نماینـد، اشـکال نـدارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهند، بعد از آنکه بچه بالغ شد می تواند بقیه اجاره را به هم بزند، هرچند طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد بر خلاف مصلحت بچه بود، بلی اگر بر خلاف مصـلحت ملزمه شـرعیه بود، یعنی مصلحتی که می دانیم شارع مقدس راضی به ترک آن نیست، در این صورت اگر اجاره با اذن حاکم شرع واقع شده باشد، بچه نمی تواند بعد از بلوغ اجاره را به هم بزند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۴۱ - اگر ولیّ یا قیّم بچّه مال او را اجاره دهد، اشکال ندارد، ولی اگر مدّتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدّت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچّه بالغ شد، می تواند بقیّه اجاره را به هم بزند، ولی هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچّه را جزء مدّت اجاره نمی کرد، بر خلاف مصلحت بچّه بود، نمی تواند اجاره را به هم بزند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۸۶ - بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۸۷ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است، بلکه اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک خود را اجاره دهد، به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می باشد.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۴۲ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است؛ و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می باشد.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۸۸ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۴۳ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام دادن عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۷۹- کسی که نمی تواند حرف بزند،

اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۸۰- اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلًا اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۸۱- اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادتر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می تواند زیادتر بگیرد.

(۵)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۸۹ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۴۴ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۹۰ - اگر خانه یا دکان یا هر چیز دیگری را اجاره کند، و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری جهت استفاده از آنها اجاره دهد، مگر آن که اجاره دادن او طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد، مثلا زنی منزل، یا اتاقی را اجاره می کند و بعداً ازدواج کرده و اتاق یا منزل را جهت سکونت خودش به شوهرش اجاره می دهد، و اگر مالک شرط نکند، مستاجر می تواند آن را به دیگری اجاره دهد البته در تحویل دادن ملک به مستأجر دوّم باید - بنا بر احتیاط - از مالک اجازه بگیرد ولی اگر بخواهد کرایه را بیشتر از آن چه خود می پردازد قرار دهد هرچند از جنس دیگر باشد، در صورتی که خانه، یا دکان، یا کشتی باشد باید در

آن کاری مانند تعمیر یا سفیدکاری و امثال آن انجام داده باشد، یا برای نگهداری آن خسارتی متحمل شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۴۵ - اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن ها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد؛ و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد و یا آن را به وسائلی اضافه بر آنچه تحویل گرفته است، تجهیز کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۹۱ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد، مگر به نحوی که در مسأله قبلی گذشت، و اگر شرط نکند، می تواند او را به دیگری اجاره دهد، ولی چیزی که بابت اجاره او می گیرد باید در قیمت بیشتر از اجرتی که برای اجیر قرار داده است نباشد. و همچنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل، شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید، ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد، می تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

مسأله ۲۱۸۲- اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر، چیز دیگر- مثلًا زمین- را اجاره کند و مالك با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۸۳- اگر خانه یا دکانی را مثلًا یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلًا به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده

باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۹۲ - اگر غیر از خانه و دکان و کشتی، چیز دیگر مثلاًـ زمین را اجاره کند و مالك با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر بیشتر از مقداری که با آن اجاره کرده است اجاره دهد، صحت اجاره محل اشکال است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۴۶ - اگر غیر از خانه، دکان، اطاق و اجیر، چیز دیگر - مثلاً زمین، اتومبیل، کشتی و امثال آن - را اجاره کند و مالك با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده کند، اگرچه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، اشکال ندارد، مگر آن که در عرف این گونه معاملات اجاره مجدد، منوط به گرفتن اذن باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۹۳ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یك ساله به صد تومان اجاره کند، و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۴۷ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یك ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر یا تجهیز انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله ۲۱۸۴- مالی را که اجاره می دهنـد چنـد شـرط دارد: اول: آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجـاره دادم درست نیست. دوم: مسـتأجر آن را ببینـد، یا کسـی که آن را اجاره می دهـد طوری خصوصـیات آن را بگویـد که کاملًا معلوم باشـد. سوم: تحویـل دادن آن ممکن باشـد، پس اجـاره دادن اسبی که فرار کرده باطـل است. چهـارم: آن مـال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی های دیگر صحیح نیست. پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود،

صحیـح نیست. شـشم: چیزی را که اجاره می دهـد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صـحیح است که صاحبش رضایت دهد.

(۱)

(۲)

ص: ۷۶۷

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۲۱۹۴ – مالی را که اجاره می دهنـد چنـد شـرط دارد: اوّل: آنکه معین باشـد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را به تو اجاره دادم درست نیست. دوّم: مستأجر آن را ببیند، و اگر حاضر نیست یا کلی است، کسی که آن را اجاره می دهد خصوصیاتی را که در تمایل به اجاره کردن آن تأثیر دارد بیان نماید. سوّم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجـاره دادن اسـبی که فرار کرده اگر مسـتأجر نتوانـد آن را بگیرد باطـل است، ولی اگر بتوانـد آن را بگیرد صـحیح است. چهـارم: آنکه اسـتفاده از آن مـال به اتلاف و از بین بردنش نباشـد، پس اجـاره دادن نـان و میوه، و خوردنی هـای دیگر برای خوردن صـحیح نیست. پنجم: آنکه اسـتفاده ای که مـال را برای آن اجـاره داده انـد ممکن باشـد، پس اجـاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب بـاران کفـایت آن را نکنـد و از آب رودخـانه هم به آن نرسـد صـحیح نیست. شـشم: چیزی را که اجـاره می دهـد، مالـك آن منفعتی باشـد که برای آن اجـاره می شود، و اگر نه مالـك باشـد، نه وکیـل و نه ولی، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۱۴۸ – مالی را که اجاره می دهنـد چند شـرط دارد: اوّل: معیّن باشد، پس اگر بگوید: یکی از خـانه هـای خـود را اجـاره دادم، درست نیست. دوم: مسـتأجر آن را ببینـد، یـا کسـی که آن را اجـاره می دهـد طوری خصوصیّات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، باطل است. چهارم: آن مال به سبب استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان، میوه وخوردنی های دیگر صحیح نیست. پنجم: اسـتفاده ای که مـال را برای آن اجـاره داده انـد ممکن باشـد، پس اجـاره دادن زمین برای زراعت، در صـورتی که آب بـاران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشـروب نشود، صـحیح نیست. ششم: چیزی را که اجاره می دهد، مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۱۸۵- اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۸۶- زن می توانـد برای آنکه از شـیرش اسـتفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

(۳)

(۴)

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسأله ۲۱۸۷- استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد:

اول: آن که حلال باشد، بنا بر این اجاره دادن دکان برای شـراب فروشـی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند مثلًا اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۹۵ - اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش اسـتفاده کنند، در صورتی که میوه اش فعلاً موجود نباشد صحیح است. و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۴۹ - اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش اسـتفاده کنند، صـحیح است؛ و نیز اجاره دادن حیوان، برای استفاده از شیر آن یا سواری با آن، و نیز اجاره چاه برای استفاده از آب آن.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۹۶ - زن می تواند برای آنکه از شـیرش استفاده کنند اجیر شود، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حقّ شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۵۰ - زن می توانـد برای آن که از شـیرش اسـتفاده کنند، اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به سبب شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلًا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۸۸- اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۸۹- اگر خانه ای را مثلًا یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۹۷ - استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد: اوّل: آنکه حلال باشد، پس اگر مالی فقط منفعت حرام داشته باشد، یا شرط کنند که در جهت حرام استفاده نمایند، یا قبل از معامله استفاده حرام را معین کنند، و معامله را بر آن اساس مبتنی سازند، معامله باطل است. بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی، یا نگهداری شراب، و کرایه دادن حیوان برای حمل ونقل شراب باطل است. دوّم: آنکه آن عمل در نظر شرع به طور مجّانی واجب نباشد، و از این قبیل است - بنا بر احتیاط واجب - یاد دادن مسائل حلال و حرام اگر محل ابتلا باشد، و همچنین تجهیز اموات به مقدار واجب. - و بنا بر احتیاط واجب - معتبر است که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. سوّم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فایده داشته باشد، استفاده ای که مستأجر باید از آن بکند معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد، و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که فقط سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن. چهارم: مقدار استفاده را معین نمایند، و این یا به تعیین مدت است مانند اجاره خانه و دکان، و یا به تعیین عمل است مانند آنکه با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۵۱ - استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد: اوّل: حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن اتومبیل برای حمل و نقل شراب، باطل

است. دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. سوم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معیّن کنند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معیّن کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن. چهارم: مدت استفاده را معیّن کنند و اگر مدت معلوم نباشد، ولی عمل را معیّن کنند - مثلاً با خیاط قرار بگذارند لباس معیّنی را به طور مخصوصی بدوزد -کافی است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۹۸ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از بستن قرارداد اجاره است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۵۲ - اگر ابتدای مدت اجاره را معیّن نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۱۹۹ - اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگرچه در موقع قرارداد خانه در اجاره دیگری باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۵۳ - اگر خانه ای را - مثلاً یک ساله - اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است اگرچه موقعی که صیغه می خوانند، خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۱۹۰- اگر مـدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشـستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صـحیح نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۹۱- اگر به مستأجر بگوید خانه

را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بقیه به همان قیمت، در ماه اول صـحیح است، ولی اگر بگوید هر ماهی ده تومان و اول و آخر آن را معین نکند اجاره حتی برای ماه اول هم باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۹۲- خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کننـد و معلوم نیست چقـدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلًا شبی یـک تومـان بدهنـد و صاحب خانه راضـی شود، اسـتفاده از آن خانه اشـکال نـدارد. ولی چون مـدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

(۵)

(۶)

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۱۹۳-

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۲۰۰ - اگر مـدت اجاره را معلوم نکند، و بگوید هر وقت در خانه نشـستی اجاره آن ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۱۵۴ - اگر مـدت اجاره را معلوم نکنـد و بگویـد: هر وقت در خانه نشـستی اجاره آن ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۲۰۱ - اگر به مسـتأجر بگویـد خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره داده، یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم، و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره معلوم باشد، اجاره ماه اوّل صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۵۵ - اگر به مستأجر بگوید: خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگوید: خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم، بعد از آن هم هر قدر بنشینی، اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معیّن کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اوّل صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۰۲ - خانه ای را که غربا و زوّار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند، اجاره نسبت به غیر از شب اوّل صحیح نیست، و صاحب خانه بعد از شب اوّل هر وقت بخواهد می تواند آنها را بیرون کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۵۶ - خانه ای را که غریب و زوّار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند، اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۹۴- اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۹۵- کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۰۳ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل پول های رایج با شماره معامله می کنند، باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۵۷ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که با وزن معامله می کنند، مثل گندم -باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که با شماره معامله می کنند، - مثل تخم مرغ -باید شماره آن معیّن باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیّات آن را به او بگوید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۰۴ - اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین، یا زمین دیگر که فعلاً موجود نیست قرار دهد، و یا اینکه کلی در ذمّه قرار دهد مشروط به آنکه از حاصل همان زمین پرداخت شود، اجاره صحیح نیست، و اگر حاصل زمین بالفعل موجود باشد مانعی ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۵۸ - اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهـد، اجاره صـحیح نیست، ولی اگر مال الاجاره را کلی در ذمه قرار دهـد و شـرط کند از حاصل همان زمین باشد، اجاره صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۰۵ - کسی که چیزی را اجاره داده است، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطـالبه کنـد، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شـده باشـد، پیش از انجام عمل حقّ مطالبه اجرت را نـدارد، مگر در مواردی که معمول است اجرت پیش از انجام عمل پرداخت شود، مانند اجیر برای حج.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۵۹ - کسـی که چیزی را اجاره داده تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند؛ و نیز اگر برای انجام دادن عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام دادن عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسأله ۲۱۹۶- هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۱۹۷- اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلًا اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۱۹۸- اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد، مثلًا اگر خانه ای را یکساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولًا پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۰۶ - هرگاه چیزی را که اجاره داده است تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد، و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۶۰ - هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۰۷ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او ارجاع نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید، و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش، یا دیگری کار کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۶۱ - اگر انسان اجیر شود که در روز معیّنی کاری را انجام دهد و در آن روز برای

انجام دادن آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معیّنی برای دوختن لباسی اجیر کند و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۰۸ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده است، مستأجر باید اجرت المثل آن مال را به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده است، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان باشد باید پنجاه تومان را بدهد، و اگر دویست تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال، یا وکیلی بوده که حقّ تعیین اجرت را نیز داشته و از اجاره معمولی خانه هم اطلاع داشته است، لازم نیست بیش از صد تومان بدهد، و اگر غیر اینها بوده است باید دویست تومان را بپردازد؛ و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۶۲ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد؛ و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسأله ۲۱۹۹- اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست.

و نیز اگر مثلًا پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۰۰- هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۰۹ - اگر چیزی را که اجاره کرده است از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده است؛ ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده است از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده، و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۶۳ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست؛ و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۱۰ - هرگاه اجیر که می خواهد کاری را بر مال مستأجر انجام دهد مانند خیاط و صنعتگر، چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۶۴ - هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسأله ۲۲۰۱- اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۰۲- اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۰۳- اگر

حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۲۰۴- اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

(۷) - (۸)

ص: ۷۷۴

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۱۱ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مُزد گرفته باشد و چه مجّانی سر بُریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۶۵- اگر قصاب سر حیوانی را ببُرَد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۱۲ - اگر حیوانی یا وسیله ای را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد،

چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان، یا وسیله تلف، یا معیوب شود، ضامن است، و همچنین است اگر مقدار بار را معین نکرده باشند ولی بیشتر از معمول بار کند. و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۶۶ - اگر وسیله نقلیه یا حیوان بارکشی را اجاره کند و در اجاره مشخص کند که چقدر بار بر حسب وزن با آن حمل کند، چنانچه بیشتر از وزن مذکور بار بزنند و وسیله نقلیه از کار بیفتد یا معیوب شود، ضامن است؛ و یا حیوان بارکش بمیرد یا صدمه ببیند، ضامن است؛ و نیز اگر مقدار مذکور را در اجاره مشخص نکند، ولی بیشتر از حد متعارف در حیوان و یا بیشتر از ظرفیت معیّن شده در وسیله نقلیه بار بزنند و باعث خسارت شود، ضامن است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۱۳ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست؛ ولی اگر به واسطه زدن به مقدار غیر معمول، و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۶۷ - اگر حیوان بارکشی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به سبب زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۱۴ - اگر کسی بچه ای را ختنه کند و در کار خود کوتاهی نماید، یا اشتباه کند مثل اینکه بیش از مقدار معمول ببرد، و آن بچه بمیرد و یا به او ضرر برسد ضامن است. و اما اگر کوتاهی یا اشتباه نکرده باشد، و بچه از اصل عمل ختنه بمیرد، یا به او ضرر برسد، چنانچه در تشخیص اینکه آیا بچه ضرر می بیند یا نه، به او رجوع نشده باشد، و نیز او نمی دانسته که بچه ضرر می بیند ضامن نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۶۸ - اگر کسی بچّه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچّه برسد یا بمیرد، چنانچه فرد ختنه کننده متخصص و اهل فن باشد و از ابتدا تشخیص نفع و ضرر را بر عهده او گذاشته باشند، و او تشخیص دهد ضرری ندارد، و بر اساس معیارهای معمول در فن خود کوتاهی در مقام تشخیص و عمل نداشته باشد، ضامن نیست.

مسأله ۲۲۰۵- اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دوای مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است. ولی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۰۶- هرگاه دکتر به مریض یا ولیّ او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط

خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۰۷- مستأجر و کسی که چیزی را اجاره

ص: ۷۷۵

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۱۵ - اگر پزشک بدست خود به مریض دوا بدهد، و یا برای او دوائی توصیه کند، و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد، پزشک ضامن است، هرچند در معالجه کوتاهی نکرده باشد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۶۹ - اگر دکتر به دست خود به مریض دارو بدهد، یا درد و داروی مریض را به او بگوید و مریض دارو را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است؛ ولی اگر فقط بگوید: فلان دارو برای فلان مرض فایده دارد و به سبب خوردن دارو ضرری به مریض برسد بمیرد، دکتر ضامن نیست.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۱۶ - هرگاه پزشک به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۷۰ - هر گاه دکتر به مریض یا ولیّ او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۰۸- اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد

که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند.

ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۰۹- اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۱۷ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۷۱ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند؛ و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۱۸ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع اجاره نمودن

ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند به تفصیلی که در مسأله (۲۱۳۴) گذشت. ولی اگر در قرارداد اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حقّ به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۷۲ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۱۹ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند، و چیزی را که به اجاره دهنده داده است پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده است به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را که یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند، و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۷۳ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب کند، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده، به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره کند و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۱۰- اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعـد دیگری آن را غصب کنـد، نمی توانـد اجاره را به هم بزنـد و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۱۱- اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۱۲- اگر پیش از ابتـدای مـدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیـچ قابل اسـتفاده نباشد، یا قابل اسـتفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود.

و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند.

(۵) - (۶)

ص: ۷۷۷

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۲۰ - اگر چیزی را کـه اجـاره کرده، دیگری نگـذارد که آن را تحویـل بگیرد، و یـا پس از تحویل گرفتن، دیگری آن را غصب کنـد، یا مانع از استفاده بردن از آن شود، نمی تواند اجاره را به هم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۷۴ - اگر چیزی را که اجـاره کرده تحویل بگیرد و بعـد دیگری آن را غصب کنـد، نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۲۱ - اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی خورد، و مستأجر باید مال الاجاره را بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۷۵ -اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مالالاجاره را به فروشنده بدهد؛ و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۲۲ - اگر پیش از ابتـدای مـدت اجـاره، چیزی را که اج-اره کرده از قابلیت اسـتفاده ای که برای مسـتأجر تعیین گشـته است بیفتد، اج-اره باطل می شود، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده است به او برمی گردد؛

و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۷۶ - اگر پیش از شروع مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۲۱۳- اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۱۴-

اگر خانه ای را که مثلًا دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۲۳ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره از قابلیت استفاده ای که برای مستأجر تعیین گشته است بیفتد، اجاره مدتی که باقی مانده است باطل می شود، و می تواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند، و اجرت المثل یعنی اجرت معمولی آن مدت را بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۷۷ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۲۴ - اگر خانه ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد، و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه طوری باشد که اگر آن را به نحو معمول بسازند با ساختمان قبلی فرق بسیار پیدا می کند، حکم آن همان است که در مسأله پیش گفته شد، و اگر این چنین نباشد، پس اگر اجاره دهنده فوراً آن را بسازد و هیچ مقداری از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی شود، و مستأجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود، و مستأجر می تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده ای که کرده است اجرت المثل بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۷۸ - اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند.

مسأله ۲۲۱۵- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلًا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۱۶- اگر صاحب کار بنّا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب

کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد زیادی آن برای او حلال می باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۱۷- اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلًا پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

(۵)

(۶)

ص: ۷۷۹

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۲۵ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر تنها منافع خانه در مدت حیاتش مال او باشد، مثلاً دیگری وصیّت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده، اجاره باطل است، و اگر مالک فعلی آن اجاره را امضاء کند صحیح می شود، و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده است، مِلک مالک فعلی می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۷۹ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد - مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد - چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۲۶ - اگر صاحب کار بنّا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به کارگر بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود

که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که مقداری خودش کار کرده است و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده است به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۸۰ - اگر صاحب کار بنّا را وکیل کند برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به کارگر بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن بر او حلال می باشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۲۷ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با چیز دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۸۱ -اگر رنگرز قرار بگذارد مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد؛ و اگر کار او سبب خرابی و یا کم ارزش شدن پارچه شود، اضافه بر این که استحقاق مزد ندارد، ضامن هم هست.

==========

(۱)

احکام جُعالَه

مسأله ۲۲۱۸- جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلًا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی شود.

(۲)

(۳)

۱- (آیت الله سیستانی) احکام مضاربه مسأله ۲۲۲۸ - مضاربه قراردادی است بین دو نفر، که یکی از آنها مالک است و مالی را به دیگری که آن را عامل می نامیم می دهد، که با آن تجارت کند و سود میان آنها تقسیم شود. و این معامله مشروط به امور زیر است: ۱ - ایجاب و قبول. و در انشا آنها هر لفظ، یا فعلی که بر این مضمون دلالت کند کافی است. ۲ - بلوغ شرعی، و عقل، و رشد، و اختیار در هر دو طرف قرارداد، و در مالک بخصوص شرط است که از طرف حاکم شرع به دلیل افلاس محجورعلیه نباشد، ولی در عامل این شرط نیست، مگر در صورتی که قرارداد مقتضی تصرف او در اموال مورد حجر خودش نیز باشد. ۳ - سهم هرکدام آنها از سود باید با کسر معین باشد، که ثلث است یا نصف است یا هر کسری دیگر. و می شود از این شرط مستغنی شد در صورتی که سهم هرکدام در عرف بازار معین باشد، به طوری که عرفا نیازی به ذکر این شرط احساس نشود. و تعیین سهم هرکدام با ذکر مبلغی از مال مانند صد هزار تومان مثلًا، کافی نیست. ولی می تواند یکی از آنها پس از ظهور سود، سهم خود را با مبلغی از مال مصالحه نماید. ۴ - سود باید فقط برای مالک و عامل باشد، و اگر شرط شود که مقداری از سود به دیگری داده شود مضاربه باطل است، مگر اینکه در مقابل کاری مربوط به تجارت یاد شده باشد. ۵ - عامل باید قادر بر تجارت باشد در صورتی که مباشرت او در عمل تجارت به صورت قید در قرارداد ذکر شده باشد، مثلاً گفته باشد «این پول را به تو می دهم که شخصاً با آن مباشرت به تجارت کنی» و در صورت عجز با این فرض، قرارداد باطل است. و اگر مباشرت به صورت شرط در متن قرارداد ذکر شود، مثلاًـ گفته شود «این پول را به تو می دهم که با آن تجارت کنی به شرط اینکه خودت مباشرت نمایی» در این فرض، اگر عامل عاجز باشد معامله باطل نیست، ولی مالک در صورت تخلف از مباشرت خیار فسخ دارد. و اما اگر نه قید شود و نه شرط، ولی عامل عاجز باشد از تجارت حتّی با واداشتن دیگری، قرارداد باطل است. و اگر از ابتدا قادر باشد و سپس عاجز شود، از وقتی که عاجز شده است، قرارداد باطل می شود. مسأله ۲۲۲۹ -

عامل امین به حساب می آید، بنابراین در صورتی که مال تلف یا معیوب شود ضامن نیست، مگر اینکه از حدود قرارداد تجاوز کند، یا در نگهداری مال کوتاهی نماید. همچنین در فرض خسارت ضامن نیست، بلکه خسارت در مال مالک خواهد بود. و اگر مالک بخواهد شرط کند که این خسارت تنها بر عهده او نباشد، این شرط به سه صورت ممکن است انشا شود: ۱ – اینکه در ضمن معامله شرط کند که عامل با او در خسارت شریک باشد همچنان که در سود شریک است. و در این صورت شرط باطل است، ولی معامله صحیح است. ۲ – اینکه شرط شود همه خسارت بر ذمه عامل باشد، و در این صورت شرط صحیح است ولی همه سود نیز برای او خواهد بود، و چیزی از آن به مالک نمی رسد. ۳ – اینکه شرط شود عامل در صورت خسارت سرمایه، همه آن یا مقداری از آن را که معین می کند از مال خود جبران نماید و به او بدهد. این شرط صحیح است، و عامل ملزم به عمل به آن است. مسأله ۲۲۳۰ – مضاربه إذنیّه، از عقود لازم نیست. به این معنی که مالک می تواند در اذنی که به عامل در مورد تصرف در مال او داده است، رجوع نماید، و عامل نیز ملزم به استمرار در انجام کار با سرمایه او نیست، و هرگاه خواست می تواند از کار ابا نماید چه قبل از شروع در کار باشد، و چه بعد از آن، و چه قبل از پیدایش سود باشد، و چه بعد از آن، و چه قرارداد از جهت زمانی مطلق باشد، و چه مدت برای آن تعیین شده باشد. ولی اگر شرط کنند که آن را تا زمان معینی فسخ نکنند شرط صحیح است، و عمل به آن واجب، در عین حال اگر یکی از آنها فسخ کند فسخ می شود، گر چه او به دلیل مخالفت با تعهد خود گناه کرده است. مسأله ۲۲۳۱ – در صورتی که عقد مضاربه مطلق باشد، و قید خاصی نشده باشد، عامل از جهت خریدار، فروشنده و نوع کالا، می تواند طبق مصلحت اندیشی خود عمل کند. ولی جایز نیست کالا را از آن شهر به شهری دیگر ببرد مگر اینکه این امر متعارف باشد، به نحوی که اطلاق عقد عرفاً شامل آن باشد، یا اینکه مالک اجازه دهد. و اگر بدون اجازه مالک آن را به جای دیگر منتقل نماید، و مال تلف شود، یا خسارتی ببیند، ضامن است. مسأله ۲۲۳۲ – مضاربه إذنیّه، با مرگ هرکدام از مالک و عامل باطل می شود؛ زیرا با مرگ مالک اموال او به وارث منتقل می شود، و باقی ماندن مال در دست عامل نیاز به مضاربه جدید دارد. و با مرگ عامل اذن از بین می رود؛ زیرا اذن مالک به او اختصاص داشته است. مسأله ۲۲۳۳ – هرکدام از مالک، و عامل می تواند بر دیگری در عقد مضاربه شرط نماید که عملی برای او انجام دهد، یا مالی به او بپردازد، و تا عقد باقی است و فسخ نشده عمل به آن شرط واجب است، چه سودی به دست آمده باشد، و چه نیامده باشد. مسأله ۲۲۳۴ – خسارت، یا تلفی که بر مال مضاربه وارد می شود، مانند آتش سوزی و دزدی، و مانند آن با سود حاصله جبران می شود، چه سود، قبل از خسارت باشد، و چه بعد از آن، بنابراین مالکیت عامل، نسبت به سهم خود از سود حاصله، منوط به عدم عروض خسارت یا تلف است، و تنها وقتی قطعی می شود که مدت مضاربه پایان یابد، یا قرارداد فسخ شود. ولی اگر عامل در ضمن قرارداد بر مالک شرط کند که خسارت با سود سابق یا لاحق جبران نشود، شرط صحیح است. و باید به آن عمل شود. مسأله ۲۲۳۵ – مالک می تواند به نحو جعاله در راه های مشروع سرمایه گذاری کند که همان نتیجه مضاربه را داشته باشد، به این ترتیب که مالی را به شخصی بسپارد، و مثلاً بگوید آن را در تجارت، یا هر بهره برداری دیگر به کار بگیر در مقابل معادل نصف سود مثلا برای تو باشد.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۳۶ – جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مالی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می دهم. و به کسی که این قرار را می گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می دهد «عامل» می گویند. و میان جعاله و اجاره از جهاتی فرق است، از آن جمله این است که در اجاره بعد از قرارداد، اجیر باید عمل را انجام دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله اگرچه عامل شخص معین باشد می تواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۸۲ - جُعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معیّنی بدهد، مثلاً بگوید: هر کس گم شده مرا پیدا کند ده تومان به او می دهم {به کسی که این قرار را می گذارد (جاعل) وبه کسی که کار را انجام می دهد (عامل) می گویند.} فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده، اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

مسأله ۲۲۱۹- جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند اگر حاکم شرع او را از عمل منع کرده باشد، صحیح نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۲۰- کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد، و نیز باید بی فایده نباشد که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۲۱- اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند مثلًا بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست ولی اگر مال را معین نکند مثلًا بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده

من گندم به او می دهم، باید خصوصیات آن را کاملًا معین نماید.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۳۷ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - صحیح نیست. و همچنین جعاله مفلّس در آن قسم از اموالش که حقّ تصرف در آنها را ندارد، صحیح نمی باشد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۸۳ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، صحیح نیست.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۳۸ - کاری را که «جاعل» می گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی فایده یا از واجباتی که شرعاً لازم است، مجّاناً آورده شود نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب بدون مقصد عقلائی به جای تاریکی برود، یا نماز واجب خود را بخواند، ده تومان به او می دهم، «جعاله» صحیح نیست.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۸۴ - کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام، بی فایده یا از

واجباتی که انجام دادن آن بر عامل آن واجب است نباشد، پس اگر بگوید: هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود - بدون آن که هیچ گونه غرض عقلایی بر آن مترتب باشد - ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۳۹ - مالی را که قرار می گذارند لازم نیست با ذکر تمام خصوصیات معین شود، بلکه اگر به طوری نزد عامل معلوم باشد که اقدام او برای انجام آن کار سفاهت محسوب نشود کافی است، مثلاً اگر جاعل بگوید این مال را هر مقداری بیش از ده تومان فروختی زیادی آن برای تو باشد، جعاله صحیح است و همچنین اگر بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند نصف او را به او می دهم، یا ده من گندم به او می دهم، جعاله نیز صحیح است.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۸۵ - اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معیّن کند - مثلاً بگوید: هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم -لازم نیست بگوید: آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معیّن نکند -مثلاً بگوید: شخصی که اسب مرا پیدا کند ده مَن گندم به او می دهم - باید خصوصیّاتی را که در ارزش آن تأثیر دارد، معین کند.

مسأله ۲۲۲۲- اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهـد، مثلًا بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۲۳- اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشـد یا بعد از قرارداد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۲۴- پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می توانند جعاله را به هم بزنند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۲۲۵- بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال ندارد. ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۲۲۶- عامل

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۴۰ - اگر مزد کار کاملاً مبهم باشـد، مثلاً جاعل بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم، و مقـدار آن را معین نکنـد، چنانچه کسـی آن عمل را انجام دهـد، بایـد مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۱۸۶ - اگر جاعل مزد معیّنی برای کار قرار ندهـد، مثلاً بگویـد: هر کس بچّه مرا پیدا کنـد، پولی به او می دهم و مقدار آن را معیّن نکند، چنانچه کسـی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد، هر چند این معامله جعاله نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۴۱ - اگر «عامل» پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقّ مزد گرفتن را ندارد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۸۷ - اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی در مزد ندارد.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۴۲ - پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل می تواند جعاله را به هم بزند.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۸۸ - پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل می تواند جعاله را به هم بزند.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۴۳ - بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد، مگر اینکه با عامل به توافق برسند.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۸۹ - بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند، باید با جلب رضایت عامل جعاله را به هم بزند.

می توانـد عمل را ناتمام بگـذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسـباب ضـرر جاعل شود، بایـد آن را تمام نمایـد مثلًا اگر کسـی بگویـد هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شـروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۲۷- اگر عامل کار را ناتمام بگـذارد، چنانچه آن کار مثل پیـدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایـده نـدارد عامل نمی توانـد چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلًا بگوید هر کس لبـاس مرا بـدوزد ده تومـان به او می دهم. ولی اگر مقصـودش این باشـد که هر مقـدار از عمـل که انجـام گیرد برای آن مقـدار مزد بدهـد، جاعـل بایـد مزد مقـداری را که انجـام شـده به عامـل بدهـد، اگر چه احتیـاط این است که به طور مصـالحه یکدیگر را راضی نمایند.

(۳)

(۴)

احکام مُزارَعَه

مسأله ۲۲۲۸- مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۴۴ - عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل یا کسـی که عمل برای او انجام می گیرد شود، بایـد آن را تمام نمایـد، مثلاً اگر کسـی بگویـد هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقـدار به او می دهم و دکتر جراحی شـروع به عمـل کنـد، چنـانچه طوری باشـد که اگر عمل را تمام نکنـد، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۹۰ - عامل می تواند عمل را نا تمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعـل شود، بایـد آن را تمـام کنـد، مثلاًـ اگر کسـی بگویـد: هر کس چشم مرا عمـل کنـد، فلان مقـدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که نا تمام بگذارد، حقی برای جاعل نیست و به هر میزانی که اقدام ناقص او، باعث ضرر جاعل شود ضامن است.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۲۴۵ - اگر عامل کار را ناتمام بگـذارد، نمی توانـد چیزی مطالبه کند. اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار داده باشـد، مثلاً بگویـد هر کس لباس مرا بـدوزد، ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشـد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۹۱ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تـا تمام نشود، برای جاعل فایـده نـدارد، عامل نمی توانـد چیزی مطالبه کنـد؛ همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگـذارد مثلاً بگویـد: هر کس لباس مرا بـدوزد ده تومان به او می دهم ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقـدار مزد بدهـد، جاعل بایـد مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که با مصالحه یکدیگر را راضی کنند.

کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله **۲۲۲۹**- مزارعه چند شرط دارد:

اول: آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات جاری است.

سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود.

چهارم: سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار

دهند حاصل یک قطعه، مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری، صحیح نیست، و نیز اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست.

پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم: اگر در محلی هستند که مثلًا یک نوع زراعت می کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می شود، و اگر چند نوع زراعت می کنند باید زراعتی را که می خواهد انجام دهد معین نماید، مگر آن که معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود.

هشتم: مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

نهم: خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

(۴) - (۳)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۴۶ - مزارعه آن است که مالک با زارع اتفاق ببندند زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند، و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۹۲ - مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۴۷ - مزارعه چند شرط دارد: اوّل: آنکه عقد و قراردادی میان آن دو باشد، مثلاً صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم، و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون اینکه حرفی بزنند، مالک زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند، و زارع قبول نماید. دوّم: صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند، و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و همچنین باید مالک مفلّس نباشد، ولی اگر زارع مفلّس باشد در صورتی که مزارعه مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده است نباشد، اشکال ندارد. سوّم: هرکدام از مالک و زارع سهمی از حاصل زمین ببرند، نصف یا ثلث و مانند اینها، پس اگر برای هیچ کدام سهمی قرار ندهند یا آنکه مثلاً مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده، صحیح نیست، و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل، مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند. چهارم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اوّل مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند، کافی است. پنجم: زمین قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن فعلاً ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. ششم: چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، مثلاً معین کنند که برنج است یا گندم، و اگر برنج است کدام قسم از آن است ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، تعیین لازم نیست، و همچنین اگر زراعتی را که در نظر دارند معلوم است، لازم نیست به آن تصریح نمایند. هفتم: مالک، زمین را معین کند، در صورتی که چند قطعه زمین داشته باشد که با هم در کار کشاورزی تفاوت داشته باشند، ولی اگر تفاوت نداشته باشند، تعیین لازم نیست، پس اگر به زارع بگوید: در یکی از این زمین ها زراعت کن، و آن را معین نکند، مزارعه صحیح است، و بعد از عقد تعیین بدست مالک است. هشتم: خرجی را که هرکدام از آنان باید بکند از قبیل بذر، کود و لوازم کشاورزی و مانند آن معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هرکدام باید بکند به طور معمول معلوم باشد، لازم نیست به آن تصریح نمایند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۹۳ - مزارعه چند شرط دارد: اوّل: صاحب زمین به زارع بگوید: زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید: قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک زمین را واگذار کند و زارع قبول کند، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده، مالک و زارع می توانند معامله را به هم بزنند. دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند {یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. }؛ و نیز منع شرعی از تصرف در اموال خود نداشته باشند، مگر آن که قرارداد مزارعه مستلزم تصرف مالک یا زارع در اموالی نباشد که از تصرف در آن منع شده اند. سوم: مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر شرط کنند که آنچه

اوّل یـا آخر می رسـد، مـال یکی از آنـان باشـد، مزارعه باطل است. چهارم: سـهم هر کـدام نصف یا ثلث حاصل وماننـد اینها باشـد، پس اگر مالک بگوید: در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده، صـحیح نیست. پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشـد، معیّن کننـد و بایـد مـدت به قـدری باشد که در آن مدت دست آمدن حاصل ممکن باشد. شـشم: زمین قابـل زراعت باشـد و اگر زراعت در آن ممکن نباشـد، امّـا بتواننـد کـاری کننـد که زراعت ممکن شود، مزارعه صـحیح است. هفتم: اگر منظور هر کـدام آنـان زراعت مخصوصـی است، چیزی را که زارع بایـد بکـارد معیّن کننـد، ولی اگر زراعت معیّنی را در نظر ندارنـد، یـا زراعتی که هر دو در نظر دارنـد معلوم است، لازم نیست آن را معیّن کننـد. هشـتم: مالک زمین را معیّن کنـد، پس کسـی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکی از این ها زراعت کن و آن را معیّن نکند، مزارعه باطل است. نهم: مخارجی که هر کدام از آنان باید انجام بدهند معیّن کنند، ولی اگر مخارج هر کدام از آنان معلوم باشد، لازم نیست آن را معیّن کنند.

مسأله ۲۲۳۰- اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۴۸ – اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای یکی باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، مزارعه باطل است، هرچند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند. بلی اگر با هم قرار بگذارند که مقدار دانه هایی که کشت شده است، یا مقدار خراجی را که دولت می گیرد، از حاصل استثناء شود و باقیمانده بین دو طرف تقسیم گردد، مزارعه صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۹۴ – اگر مالک با زارع قرار بگذارد، مقداری از حاصل برای او باشد و بقیّه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند، مزارعه صحیح است.

مسأله ۲۲۳۱- اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۳۲- اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلًا آب از زمین قطع شود در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل که می توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنها است، و در بقیه، مزارعه باطل است، و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۴۹ - اگر برای مزارعه مدتی را تعیین کرده باشند که معمولاً حاصل در آن بدست می آید، ولی اتفاقاً مدت تمام شود و حاصل بدست نیاید، چنانچه تعیین مدت شامل این مورد هم می شده است یعنی منظور دو طرف این بوده است که با تمام شدن مدت، مزارعه تمام شود هرچند حاصل بدست نیامده باشد، در این صورت چنانچه مالک راضی شود که با اجاره، یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند، و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۹۵ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند زراعت را بچیند؛ و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، هر چند اگر زارع راضی شود به مالک چیزی بدهد، اما نمی تواند مالک را مجبور کند زراعت در زمین بماند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۵۰ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نشود، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد؛ و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۹۶ - اگر به سبب پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد - مثلًا آب از زمین قطع شود -مزارعه به هم می خورد، ولی اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۳۳- اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

(۱)

(۲)

مسأله

۲۲۳۴- اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارثشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند، ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۵۱ - مالک و زارع نمی توانند بدون رضایت یکدیگر مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو، یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند؛ و همچنین اگر یکی از دو طرف مخالف آنچه بر او شرط شده است عمل نماید، طرف دیگر می تواند معامله را به هم بزند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۹۷ - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند؛ و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آن که او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۵۲ - اگر بعد از قرارداد مزارعه مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد، و وارثشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و در مزارعه قید کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد، مگر آنکه کارهایی که بر عهده او بوده است تمام شده باشد که در این صورت مزارعه به هم نمی خورد و باید سهم او را به ورثه اش بدهند، و حقوق دیگری هم که زارع داشته است ورثه او ارث می برند، و ورثه می توانند مالک را مجبور کنند

که زراعت تا تمام شدن مدت مزارعه در زمین او باقی بماند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۹۸ - اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارثشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد، چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند، ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسأله ۲۲۳۵- اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای مالکِ زمین باشد که در این صورت چیزی را برای عامل، ضامن نیست، و اگر تخم مالِ زارع بوده، زراعت هم مال او است، و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مالِ او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای عامل باشد که در این صورت اجرت زمین و عوامل را برای مالک ضامن نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۳۶- اگر تخم، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

(۳)

(۴)

ص: ۷۸۸

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۵۳ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده، حاصلی هم که بدست می آید مال اوست، و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده، و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده است به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده، زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرج هایی را که مالک کرده، و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده است به او بدهد. و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد و طرف از آن اطلاع داشته باشد، دادن زیادی واجب نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۱۹۹ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده، حاصلی هم که به دست می آید، مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده، هزینه دیگر وسایل و ماشین آلات کشاورزی که در زراعت خود به کار گرفته است، به او بدهد؛ و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرج هایی که مالک کرده - مانند کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده - و دیگر هزینه ها را به او بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۵۴ - اگر بذر مال زارع باشد، و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک

و زارع راضـی شونـد که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشـکال ندارد، و اگر مالك راضـی نشود – بنا بر احتیاط واجب – نبایـد زارع را مجبور کنـد که زراعت را بچینـد. و همچنین مالـك نمی توانـد زارع را مجبور کنـد که اجـاره بدهـد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد، هرچند که اجاره زمین را هم از او مطالبه ننماید.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۰۰ – اگر تخم و بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند مزارعه باطل بوده است، چنـانچه مالك و زارع راضـی شونـد زراعت بااجرت و یا بی اجرت در زمین باقی بمانـد، اشـكالی نـدارد؛ و اگر مالك راضـی نشود، بنابر احتیاط واجب نمی توانـد زارع را وادار کند زراعت را پیش از رسـیدن بچیند، ولی می تواند هزینه پرورش زرع در زمین خود را از زارع مطالبه کند؛ و اگر زارع را وادار کند زراعت را پیش از رسیدن بچیند، ضامن ضرر و زیان رسیده به زارع است.

مسأله ۲۲۳۷- اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهـد، چنانچه قرارداد بین زارع و مالک بر اشتراکِ در زرع و اصول آن بوده حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسـمت کننـد، ولی اگر قرارداد فقـط بر اشتراک در آنچه از زراعت در سال اول حاصل می شود بوده باشـد، حاصل سال دوم متعلق به صاحب بذر خواهد بود.

(۱)

(۲)

احکام مُساقات

مسأله ۲۲۳۸- اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که درختها یا منافع آن، مال خود او است و یا اختیار آن با او است تا مـدت معینی به آن کس واگـذار کنـد که تربیت نمایـد و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مُساقات می گویند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۳۹- معامله مساقات در درختهایی که

مثل بیـد و چنار میوه نمی دهـد صـحیح نیست، ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن اسـتفاده می کننـد یا درختی که از گُل آن استفاده می کنند اشکال ندارد.

(۵) - (۶)

ص: ۷۸۹

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۵۵ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند، و سـال بعـد دو مرتبه سبز شود و حاصل دهـد، چنانچه شـرط اشتراک در ریشه نکرده باشـند، حاصل سال دوّم مال مالک بـذر است.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۲۰۱ - اگر بعـد از جمع کردن حاصـل و تمام شـدن مـدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بمانـد و سال بعد دوباره حاصل بدهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صـرف نظر نکرده باشـند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اوّل قسـمت کنند؛ و اگر قرارداد مزارعه فقط برای یک سال باشد و مالک با زارع شـرط اشتراک ریشه را نکرده باشد، حاصل سال دوم متعلق به مالک است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۵۶ - اگر انسان با کسـی به این قسم اتفاق ببندد که مثلاً درخت های میوه ای را که میوه آن

مـال خود اوست، یـا اختیار میوه های آن با اوست تا مـدت معینی به آن کس واگـذار کنـد که تربیت نمایـد، و آب دهـد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را «مساقات» می گویند.
۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۲۰۲ - اگر انسـان بـا شخصـی به این قسم معامله کنـد که درخت های میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدّت معیّنی به آن شخص واگذار کند تا تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مُساقات می گویند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۵۷ - معامله مساقات در درخت هایی که میوه نمی دهد در صورتی که حاصل دیگری داشته باشد مثل برگ و گل که دارای مالیت قابل توجهی باشد - مانند درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند - صحیح است.
۶- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۲۰۳ - معـامله مساقـات در درخت هایی که میوه نمی دهـد، ولی برگ، گل و چوب شاخه های مازاد آن قابل استفاده و دارای مالیت قابل توجه می باشد، صحیح است.

مسأله ۲۲۴۰- در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۴۱- مالك و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع منع نکرده

باشد معامله ایشان صحیح نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۴۲- مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله

۲۲۴۳- باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلًا صد من از میوه ها مال مالك و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

(۷) - (۸)

ص: ۷۹۰

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۵۸ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند، و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود معامله صحیح است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۰۴ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۵۹ - مالك و کسی که تربیت درخت ها را به عهده می گیرد، باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. و همچنین مالك نباید مفلّس باشد، ولی اگر باغبان مفلّس باشد در صورتی که مساقات مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد، اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۰۵ - مالك و کسی که تربیت درخت ها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشد و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه { یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.} نباشد همچنین منع شرعی از تصرف در اموال خود نداشته باشد، البته کسی که تربیت درخت ها را بر عهده دارد، اگر منع مذکور مستلزم تصرف در اموالی که موضوع منع است نباشد، مساقات صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۶۰ - مدت مساقات باید معلوم باشد، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اوّل آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل بدست می آید، صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۰۶ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اوّل آن را معیّن کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید، صحیح است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۶۱ - باید سهم هرکدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالك و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۰۷ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند این ها باشد و اگر قرار بگذارند مثلاً صد مَن از میوه ها مال مالك و بقیّه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۲۴۴- بایـد قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسـیدن آن قرار بگذارنـد پس اگر کاری ماننـد آبیاری یا کار دیگر که برای زیاد شدن میوه یا خوب شدن آن لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است، و گر نه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۴۵- معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۴۶- درختی که از آب باران یا رطوبت زمین اسـتفاده می کنـد و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیـل زدن و کود دادن محتـاج باشـد، معامله مساقات در آن صـحیح است، ولی چنانچه آن کارها در زیاد شـدن یا خوب شـدن میوه اثری نداشته باشد معامله مساقات اشکال دارد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۶۲ - لازم نیست قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن حاصل بگذارند، بلکه اگر بعد از ظاهر شـدن هم بگذارنـد، چنانچه کاری مانـده باشـد که برای زیادی حاصل، یا بهتر شـدن آن، یا سالم مانـدنش از آفات لازم باشد، معامله صحیح است، ولی اگر اینچنین کاری باقی نمانده باشد، هرچند کاری که برای تربیت درخت لازم است، یا چیدن میوه یا نگهداری از آن باقی مانده باشد، صحت معامله محل اشکال است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۰۸ - باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند، و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسـیدن آن قرار بگذارند، چنانچه کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است، باقی مانده باشد، یا مراقبت از درخت در زیاد شدن میوه، یا سالم ماندن آن از آفات تأثیر دارد، معامله صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۶۳ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها - بنا بر اظهر - صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۰۹ - معامله مساقات در بوته خربزه، خیار و مانند اینها بنابر احتیاط صحیح نیست.

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۲۶۴ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین اسـتفاده می کنـد و به آبیاری احتیاج نـدارد، اگر به کارهای دیگر مانند آنچه در مسأله (۲۲۶۲) گذشت محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۱۰ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۴۷- دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در

ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۴۸- اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۴۹- اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند، و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله به هم می خورد، و اگر قرار نگذاشته اند مالک می تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند، درختها را تربیت نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۲۵۰- اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۶۵ - دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند، و اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۱۱ - دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم

بزنند؛ و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند، هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۶۶ - اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد، و ورثه اش به جای او هستند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۱۲ - اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۶۷ - اگر کسی که تربیت درخت ها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در قرارداد قید و شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند؛ و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد، و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند، و اگر در معامله قید کرده باشند که خود او درخت ها را تربیت نماید، با مردن او معامله به هم می خورد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۱۳ - اگر کسی که تربیت درخت ها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آن ها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند؛ چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند؛ و اگر شرط کرده باشند که خود او درخت ها را تربیت کرده و به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله به هم می خورد و اگر قرار نگذاشته اند، مالک می تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه او، یا کسی که آن ها اجیرش می کنند درخت ها را تربیت کند.

آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۵۱-

اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، معامله باطل است پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال او است و می تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد، و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد.

(۳)

(۴)

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۲۵۲- بچه ای که بالغ نشده شرعا نمی تواند در مال خود تصرف کند. و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: اول: روییدن موی درشت زیر شکم بالای عورت. دوم:بیرون آمدن منی. سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۶۸ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، ولی در عین حال حاصل مال مالک می باشد، و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درخت ها را تربیت کرده است بدهد، ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد و او از آن اطلاع داشته باشد، دادن زیادی لازم نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۱۴ - اگر شرط کند تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال

مالـک می باشـد و کسـی که کـار می کنـد نمی توانـد مطالبه اجرت کنـد، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشـد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درخت ها را تربیت کرده بدهد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۶۹ - مغارسه آن است که زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد، و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، و این معامله صحیح است هرچند احتیاط در ترک آن است، ولی برای رسیدن به نتیجه آن می توان معامله ای انجام داد که بی اشکال صحیح است، مثلاً دو طرف به این نحو با هم صلح و سازش کنند، یا اینکه در نهال ها بـا هم شـریک شونـد، سپس باغبـان خود را به مالـک زمین برای کاشـتن و تربیت و آبیاری سـهم، او در مـدت زمانی معین به نصف منافع زمین در آن مدت اجاره دهد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۱۵ - اگر زمینی را به دیگری واگـذار کنـد تـا در آن درخت بکارد و آنچه به عمل می آیـد مال هر دو باشد، این معامله در شکل مساقات باطل است. ولی چنانچه مالک زمین و عامل با هم قرار بگذارند، عامل در زمین درخت بکارد و در مقابل به نسبت معین در درخت، یا محصول آن در زمان معین، یا تا زمانی که درخت باقی است با مالک شریک باشد، این معامله صحیح است و مغارسه نام دارد. و در شکل مصالحه نیز می توان قراردادی با همین نتیجه بر قرار کرد.
۵- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۲۷۰ - بچه ای که بـالغ نشـده است شـرعاً نمی توانـد در ذمّه، یا در مال خود تصـرف کنـد، هرچند در کمال تمییز و رشد باشد، و اذن سابق ولی در این باب فایده ای ندارد، و اجازه بعدی او هم مورد اشکال است، ولی در مواردی تصرف بچه صحیح است، از آن جمله خریـد و فروش چیزهـای کم قیمت، چنـانکه در مسأله (۲۰۹۲) گذشت، و همچنین وصیّت او برای ارحـام و نزدیکانش، چنانکه در مسأله (۲۷۱۴) خواهـد آمد. و نشانه بلوغ در دختر، تمام شدن نُه سال قمری است، و در پسـر یکی از سه چیز است: اوّل: روئیـدن مـوی درشت در زیر شـکم بالاـی عـورت. دوّم: بیرون آمـدن منی. سوّم: تمام شدن پانزده سال قمری.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۱۶ - بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند، اگرچه تصرف نوجوان در صورتی که به حـد تمیز رسـیده باشد { یعنی خوب و بد را بفهمد.} ، در مواردی مانند خرید و فروش چیزهای کم قیمت، یـا وصیت برای ارحـام و نزدیکان صـحیح است. نشانه بالغ شـدن یکی از سه چیز است: اوّل: روییـدن موی درشت زیر شکم بالای عورت. دوم: بیرون آمدن منی. سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نُه سال قمری در زن.

مسأله ۲۲۵۳- روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۵۴- دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند اگر در حال بالغ شدن سفیه باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی توانند در مال خود تصرف نمایند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۵۵- کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۲۵۶- انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند. و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۷۱ - بعید نیست که روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب، علامت بلوغ باشد، ولی روئیدن مو در سینه و زیر بغل، و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن، نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۱۷ - روییدن موی درشت در صورت، پشت لب، در سینه، زیر بغل، درشت شدن صدا و مانند این ها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به سبب اینها به بالغ شدن یقین کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۷۲ - دیوانه نمی تواند در مال خود تصرف کند، و همچنین مفلّس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است، بدون اجازه طلبکاران نمی تواند در آن تصرف کند، و همچنین سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، بدون اجازه ولی نمی تواند در مال خود تصرف نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۱۸ - دیوانه و سفیه {یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند.} نمی توانند در مال خود تصرف کنند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۷۳ - کسی که گاهی عاقل، و گاهی دیوانه است، تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود

می کند، صحیح نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله **۲۲۱۹** - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند، صحیح نیست.

دهد صحیح است.

(۱)

(۲)

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می توانـد در آن دخالت کنـد، به دیگری واگـذار نمایـد تا از طرف او انجام دهد، مثلًا کسـی را وکیل کنـد که خانه او را بفروشـد یا زنی را برای او عقـد نمایـد پس آدم سـفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می کنـد، اگر حاکم شـرع او را از تصرف منع کرده یا در حالی که بالغ شـده سـفیه بوده، نمی تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۲۷۴ - انسان می توانـد در مرضـی که به آن مرض از دنیا می رود، هر قـدر از مال خود را به مصـرف خود و عیـال، و میهمان و کارهایی که اسـراف شـمرده نمی شود برسانـد، و نیز اگر مال خود را به قیمتش بفروشـد، یا اجاره دهـد اشـکال نـدارد، ولی اگر مثلاً مال خود را به کسـی ببخشد، یا ارزان تر از قیمت معمول بفروشد، چنانچه مقداری را که بخشیده، یا ارزان تر فروخته است به اندازه ثلث مال او، یا کمتر باشد، تصرف او صحیح است، و اگر بیشتر از ثلث باشد در صورتی که ورثه اجازه بدهند، صحیح است، و اگر اجازه ندهند، تصرف او در بیشتر از ثلث باطل می باشد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۲۰ - انسان می تواند در مرضـی که به آن مرض از دنیا می رود، هر قدر از مال خود را به مصـرف خود، عیـال، مهمان و کارهایی که اسـراف شـمرده نمی شود، برسانـد؛ و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشـد یا اجاره دهد اشـکال ندارد، ولی اگر مثلاً مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزان تر از قیمت بفروشد، چنانچه مقداری که بخشیده یا ارزان تر فروخته، به اندازه ثلث مال او یا کمتر باشد، تصـرف او صـحیح است و اگر بیشتر از ثلث باشد، در صورتی که ورثه اجازه بدهند، صحیح است و اگر اجازه ندهند، تصرف او در مقدار بیشتر از ثلث باطل می باشد.
۳- (آیت الله سیسـتانی) وکالت آن است که انسان معامله ای را - از عقود یا ایقاعات - یا چیزی از شئون آنها را مانند تحویل دادن، و تحویل گرفتن که حق دارد خود انجام بدهـد، به دیگری واگـذار نمایـد تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسـی را وکیل کنـد که خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سـفیه چون حق ندارد در مال خود تصـرف کند، نمی تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.
۴- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۲۲۱ - وکـالت آن است که انسـان کـاری را که می توانـد در آن دخـالت کنـد، به دیگری واگـذار نمایـد تا از طرف او انجام دهـد، مثلاً کسـی را وکیل کنـد که خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد کند؛

پس آدم سفیه { شخصی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند.} به دلیل این که حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی تواند برای فروش آن کسی را وکیل کند.

مسأله ۲۲۵۷- در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلًا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۵۸- اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۵۹- موکّل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و بچه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند صیغه ای که خوانده صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۲۶۰- کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلًا کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۷۵ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده، و او هم بفهماند قبول نموده است، مثلاًـ مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد، و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۲۲ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، لذا اگر انسان به دیگری بفهماند که او را

وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده – مثلاً ـ مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد – وکالت صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۷۶ – اگر انسان کسی را که در شهری دیگر است وکیل نماید، و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالت نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۲۳ – اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است، وکیل کند و برای او وکالت نامه بفرستد و او بپذیرد، اگرچه وکالت نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۷۷ – موکل – یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند – و نیز کسی که وکیل می شود، باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و در موکل بلوغ نیز معتبر است، مگر در آنچه از بچه ممیز صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۲۴ – موکّل { یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند} باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار اقدام کند، در وکیل بلوغ شرط نیست و فرد نا بالغ نیز می تواند در آنچه که از طفل ممیز { بچه ای که خوب و بد را می فهمد.} صحیح است، وکیل شود مانند وکالت در خواندن صیغه عقد با رعایت شرائط آن.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۷۸ – کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۲۵ – کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۲۶۱- اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۶۲- اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۶۳- وکیل می تواند از وکالت کناره کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۲۶۴- وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۷۹ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند، صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست، بلی اگر او را برای انجام یکی از چند کار به انتخاب خودش وکیل کند مثلاً او را وکیل کند که یا خانه اش را بفروشد، و یا اجاره دهد، وکالت صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۲۶ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل کند و آن کار را معیّن نکند، وکالت صحیح نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۸۰ - اگر وکیل را عزل کند - یعنی از کار بر کنار نماید - بعد از آنکه خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۲۷- اگر وکیل را عزل کند {یعنی از کار برکنار نماید.} بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۸۱ - وکیل می تواند خود را از وکالت برکنار کند اگرچه موکل غائب باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۲۸ - وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند و اگر موکّل غایب هم باشد، اشکال ندارد.

را از

طرف خودش وکیل کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۶۵- اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۶۶- اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش

وکیل کند موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۲۶۷- اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام بتنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود. ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می توانند به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند. و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود، اگر با هم وکیل شده باشند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۸۲ - وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده است دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد، و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۲۹ - وکیل نمی تواند برای انجام دادن کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل کنـد، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشـد، وکیل بگیرد؛ به هر نحو که به او دسـتور داده می توانـد رفتار کند، پس اگر گفته باشد: برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۸۳ - اگر وکیل با اجازه موکل کسـی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید؛ و اگر وکیل اوّل بمیرد، یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی شود.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۳۰ - اگر وکیل با اجازه موکّل خودش، شخصی را از طرف موکل وکیل کند، وکیل اوّل نمی تواند آن وکیل را عزل کند؛ و اگر وکیل اوّل بمیرد یا موکّل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی شود.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۸۴ - اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اوّل می توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اوّل بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.
۶- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۲۳۱ - اگر وکیـل بـا اجازه موکّل، شخصـی را از طرف خودش وکیل کنـد، موکّل و وکیلِ اوّل می توانند آن وکیل را عزل کنند؛ و اگر وکیل اوّل بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۸۵ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند، و به آنها اجازه دهد هرکدام به تنهائی در آن کار اقـدام کنـد، هر یک از آنان می توانـد آن کار را انجام دهـد، و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر گفته باشد که با هم انجام دهند، یا به نحو اطلاق گفته باشد: شما دو نفر وکیل من هستید، نمی توانند به تنهائی اقدام نمایند، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۲۳۲ - اگر چنـد نفر را برای انجـام دادن کاری وکیل کنـد و به آن ها اجازه دهـد هر کـدام به تنهایی در آن کار اقـدام کننـد، هر یک از آنان می توانـد آن کار را انجام دهـد، چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطـل نمی شود، ولی اگر نگفته باشـد بـا هم یا به تنهایی انجام دهنـد، یا گفته باشـد با هم انجام دهنـد، نمی تواننـد به تنهایی اقدام کنند؛ از این رو در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

مسأله ۲۲۶۸- اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه همیشگی شود وکالت باطل می شود، و نیز اگر گاه گاهی دیوانه شود و یا بیهوش شود، بنا بر احتیاط واجب باید به معامله ای که انجام می دهد ترتیب اثر ندهند، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلًا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۶۹- اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۷۰- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

(۵)

(۶)

ص: ۷۹۹

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۸۶ - اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود. و همچنین اگر یکی از آنها برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود، وکالت باطل می شود، ولی اگر گاه گاهی دیوانه، یا بیهوش می شود، بطلان وکالت در زمان دیوانگی، یا بیهوشی چه رسد به زمان برطرف شدن آن، محل اشکال است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۳۳ - اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا برای همیشه دیوانه و یا به بیهوش شود، وکالت باطل میشود؛ و اگر این حالات موقت باشد، بنابر اظهر وکالت باطل نمی شود؛ و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است، از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد وکالت باطل می شود.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۸۷ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته است، باید به او بدهد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۳۴ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام دادن آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۸۸ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند، و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید، و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۳۵ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۷۱- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۷۲- اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلًا لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

(۳)

(۴)

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۸۹ – اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد، و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۳۶ – اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است؛ پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۹۰ – اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد، و بعداً تصرفی که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۳۷ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند مثلاً لباسی -را که گفته اند بفروش، بپوشد - و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) قرض دادن به مؤمنین بخصوص به محتاجان آنان از کارهای مستحب است، که در اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است؛ از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که: هر کس به برادر مؤمن خود قرض بدهد و او را تا زمان تمکن مهلت دهد، مال او زیاد می شود، و ملائکه بر او رحمت می فرستند تا زمانی که پول خود را پس بگیرد. و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: هر مؤمنی به مؤمن دیگر به قصد قربت قرض دهد، خداوند اجر صدقه برای او ثبت می کند، تا وقتی که مال خود را پس بگیرد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آل وسلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسأله ۲۲۷۳- در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملًا معلوم باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۷۴- اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۷۵- اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۲۷۶- اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۹۱ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد، و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۳۸ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است؛ ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۹۲ - هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید، مگر آنکه برای پرداخت آن به درخواست طلبکار، یا به درخواست هر دو مدتی قرار داده باشند، که در این صورت طلبکار می تواند پیش از تمام شدن مدت از دریافت طلب خود، امتناع کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۳۹ - هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلب کار باید قبول کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۹۳ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، چنانچه تعیین مدت به درخواست بدهکار، یا به درخواست هر دو طرف باشد، طلبکار نمی تواند پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند، ولی اگر تعیین مدت به درخواست طلبکار بوده، یا اصلاً برای پرداخت بدهی، مدتی تعیین نشده است، طلبکار می تواند

هر وقت بخواهد طلب خود را مطالبه نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۴۰ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب آن است که طلب کار پیش از تمام شـدن آن مـدت طلب خود را مطالبه نکند، ولی اگر مدت نداشـته باشد، طلب کار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه کند.

تأخیر بیندازد گناهکار است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۷۷- اگر بدهکار غیر

از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۷۸- کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خودش کسب کند، و کسی هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۲۷۹- کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، و شرط نیست در فقیر که سید نباشد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۹۴ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند و وقت نداشته باشد، یا وقت آن رسیده باشد، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فوراً آن را بپردازد، و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۴۱ -اگر طلب کار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناه کار است.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۹۵ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته است، و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها با ملاحظه شأن و موقعیت اجتماعی او احتیاج دارد و بدون آنها در زحمت می افتد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی

تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۴۲ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته، اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن ها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلب کار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۹۶ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر کاسبی برای او آسان باشد، یا کارش کاسبی باشد، واجب است کسب کند و بدهی خود را بپردازد، بلکه در غیر این صورت نیز اگر بتواند کسبی کند که لایق شأنش باشد، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی را بپردازد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۴۳ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، واجب است کسب کند و بدهی خود را بدهد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۹۷ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که در آینده او، یا وارثش را پیدا کند، باید طلب او را از طرف صاحبش به فقیر بدهد، و بنا بر - احتیاط واجب - از حاکم شرع در این کار اجازه بگیرد، ولی اگر امید داشته باشد که او، یا وارثش را پیدا کند باید منتظر بماند و از او جستجو کند، و چنانچه او را پیدا ننماید وصیّت کند که اگر او مُرد، و طلبکار، یا وارثش پیدا شد طلب او را از مالش بپردازد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۴۴ - کسی که دسترسی به طلب کار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، ولی اگر طلب کار او سیّد نباشد، احتیاط واجب آن است که طلب او را به سیّد فقیر ندهد.

مسأله ۲۲۸۰- اگر مـال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بـدهی او نباشـد، بایـد مالش را به همین مصـرفها برساننـد و به وارث او چیزی نمی رسد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۸۱- اگر کسـی مقـداری پول طلا یا نقره قرض کنـد و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۸۲- اگر مـالی را که قرض کرده از بین نرفته باشـد و صـاحب مـال، آن را مطـالبه کنـد احتیاط مسـتحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۲۸۳- اگر کسـی که قرض می دهـد شـرط کنـد که زیادتر از مقـداری که می دهـد بگیرد، مثلًا یک من گندم بدهد و شرط کنـد که یک من و پنـج سـیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهـد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگـذارد که بـدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلًا شـرط کند یک تومانی را که قرض کرده بـا یـک کبریت پس دهـد، ربـا و حرام است و نیز اگر با او شـرط کنـد که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوص پس دهـد، مثلًا مقـداری طلای نساخته به او بدهـد و شـرط کنـد که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشـد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۲۲۹۸ - اگر مـال میت بیشتر از خرج واجب کفن، و دفن و بـدهی او نباشـد، بایـد مـالش را به همین مصرف ها برسانند، و به وارث او چیزی نمی رسد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۲۴۵ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن، دفن و بـدهی او نباشـد، باید مالش را به همین مصرف ها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۲۹۹ - اگر کسی مقداری پول، یا گندم، یا جو و مانند اینها که مثلی هستند، قرض کند و قیمت آن کم یا زیاد شود، همان مقدار را که گرفته با همان اوصاف و خصوصیاتی که در مرغوبیت آن مال دخالت دارد، باید پس بدهد و کافی است، ولی اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد. و اگر آنچه را قرض کرده است قیمی باشد، مانند گوسفند، باید قیمت روزی که قرض گرفته است پس بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۴۶ - اگر کسی مقداری پولِ طلا- یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۰۰ - اگر مالی را که قرض کرده است از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، واجب نیست بدهکار آن را بدهد، و اگر بدهکار بخواهد آن را بدهد طلبکار می تواند نپذیرد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۴۷ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۰۱ - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده است با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند، یک تومانی را که قرض کرده است با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است. و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد؛ ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده است پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۴۸ - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد مثلاً یک مَن گندم بدهد و شرط کند، یک مَن و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد یازده تا بگیرد - ربا وحرام است، بلکه اگر قرار بگذارد بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد - مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد - ربا وحرام است؛ و نیز اگر با او شرط کند چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوص پس دهد مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند ساخته پس بگیرد - باز هم ربا و حرام می باشد، ولی اگر بدون این که شرط کند خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله ۲۲۸۴- ربـا دادن مثـل ربـا گرفتن حرام است، و کسـی که قرض ربـایی گرفته اگر چه کار حرامی کرده ولی اصل قرض صحیح است و می تواند در آن تصرف نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۸۵- اگر گنـدم یا چیزیماننـد آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصـلی که از آن به دست می آید مالِ قرض گیرنده است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۸۶- اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که بابت ربا گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با

ربا

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۳۰۲ - ربـا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، ولی خود قرض صـحیح است، و کسـی که قرض ربایی گرفته است، مالک می شود، ولی قرض دهنـده مالک زیادتی که می گیرد نمی شود، و تصـرف او در آن حرام است، و اگر بـا عین آن چیزی را بخرد مالـک آن چیز نمی شود، و چنـانچه طوری باشـد که اگر قرار ربا را هم نگذاشـته بودنـد، قرض گیرنده راضـی بود که قرض دهنده در آن پول تصـرف کند، تصـرف او جایز است. و همچنین اگر از روی ندانسـتن مسأله ربا بگیرد، و پس از اطلاع توبه کند که در این صورت آنچه را در زمان جهل گرفته، برای او حلال است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۴۹ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است. کسـی که قرض ربایی گرفته، مرتکب کار حرام شـده است، ولی مالک آن می شود و می توانـد در آن تصـرف کنـد. ولی قرض دهنـده اضافه ای را که به عنوان ربا می گیرد، مالک نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۰۳ - اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد، و با آن زراعت کند، حاصل را مالک می شود.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۵۰ - اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض رِبایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می آید مالک میشود.

است به صاحب لباس بدهـد چنانچه موقع خریداری قصدش بوده که از این پول بدهد پوشـیدن آن لباس و نماز خواندن با آن جایز نیست، و نیز اگر پول ربایی یا حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۸۷- اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد

که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۸۸- اگر مقـداری پول به کسـی بدهـد که بعد از چند روز در شـهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلًا نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۳۰۴ - اگر لباسـی را بخرد و بعـداً از پول ربـا، یا از پول حلالی که مخلوط با آن پول است به صاحب لباس بدهـد، لباس را مالک می شود، و پوشـیدن و نماز خوانـدن با آن اشـکال ندارد، ولی اگر به فروشـنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، لباس را مالک نمی شود، و پوشیدن آن حرام است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۵۱ - اگر کسـی که قرض ربـایی گرفته است، بـا آن و یـا با پول مختلط با آن لباس بخرد، پوشـیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشـکال ندارد؛ تفاوت نمی کند فروشـنده لباس بداند پول پرداختی به او از مالی است که با قرض ربایی گرفته یا ندانـد. اما اگر قرض دهنده با مقدار اضافه ای که به عنوان ربا گرفته است و یا با مال مختلط با آن لباس تهیه کند، پوشیدن آن لباس حرام و نماز با آن باطل است؛ در این صورت اگر لباس را به ذمه بخرد و بعداً پول آن را از اضافه ای که به عنوان ربا گرفته است بپردازد، پوشیدن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۲۳۰۵ - اگر انسـان مقـداری پول به کسـی بدهـد که در شـهر دیگر از طرف او کمـتر بگیرد، اشکال ندارد، و این را «صرف برات» می گویند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۵۲ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

==========

(۳)

(۴)

احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۸۹- اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۲۹۰- بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلّف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند تا حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده معامله ایشان اشکال ندارد، و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد، و خودش هم نمی تواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۰۶ - اگر چیزی را به کسی بدهد که در شهر دیگر زیادتر بگیرد، در صورتی که آن چیز طلا، یا نقره، یا گندم، یا جو که کشیدنی، یا پیمانه ای هستند، باشد، ربا و حرام است؛ ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد، در مقابل زیادی چیزی بدهد، یا عملی انجام دهد اشکال ندارد. و اما در اسکناس اگر قرض بدهد، زیادتر گرفتن جایز نیست، و اگر بفروشد و نقد باشد یا نسیه ولی پول او دو جنس باشد، مثلاً یکی تومان باشد و دیگری دینار، زیادتی اشکال ندارد، ولی اگر نسیه و از یک جنس باشند، زیادتی، محل اشکال است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۵۳ - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد مثلاً نه صد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد، در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد، اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۰۷ - اگر کسی از دیگری طلبی دارد که کشیدنی و پیمانه ای نیست، می تواند آن را به شخص بدهکار، یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقداً بگیرد، بنابراین در زمان حاضر چک یا سفته هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است، می تواند آنها را به بانک، یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود - که در عرف آن را نزول کردن گویند - بفروشد و باقی وجه را نقداً بگیرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۵۴ - اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد، سفته یا چک داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۰۸ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد، و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله با شرایطی که بعداً گفته می شود درست شد، کسی که به او حواله شده است بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اوّلی مطالبه نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۵۵ - اگر انسان طلب کار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلب کار قبول کند، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود و دیگر طلب کار نمی تواند طلبی که دارد از بدهکار اوّلی مطالبه کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۰۹ - بدهکار و طلبکار و کسی که بر او حواله می شود باید بالغ، و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و نیز معتبر است بدهکار و طلبکار مفلّس نباشند، مگر در حواله بر کسی که بدهکار حواله دهنده نیست، که در این صورت اگر حواله دهنده مفلّس باشد، اشکال ندارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۵۶ - بدهکار و طلب کار و کسی که به او حواله شده، باید مکلّف و عاقل باشند و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه {یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.} نباشند و نیز ممنوع از تصرف در اموال خود نباشد؛ اگر حواله دهنده مفلس و ممنوع از تصرف در اموال خود باشد، و کسی که به او حواله شده از افراد مدیون او نباشد و این حواله را قبول کند، حواله صحیح است.

مسأله ۲۲۹۱- اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است احتیاط واجب آن است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بـدهکار نیست، در صورتی صـحیح است که او قبول کنـد و نیز اگر انسان بخواهـد به کسـی که جنسـی بـدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلًا به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۹۲- موقعی که انسان حواله می دهـد بایـد بـدهکار باشـد پس اگر بخواهـد از کسـی قرض کنـد، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۹۳- مال مورد حواله بایـد برای حواله دهنـده و طلبکار معین باشـد، یعنی مردّد نباشـد پس اگر مثلًا ده من گنـدم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، و آن را

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۱۰ - در تمام موارد حواله باید کسـی که به او حواله می شود قبول داشته باشد، چه بدهکار باشد و چه نباشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۲۵۷ - حواله دادن به کسـی که بـدهکار نیست، در صورتی صـحیح است که او قبول کنـد؛ و نیز اگر انسان بخواهـد به کسـی که جنسـی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسـی که جو بدهکار است گندم حواله دهد بنابر احتیاط واجب تا او قبول نکند، حواله صحیح نیست.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۳۱۱ - موقعی که انسان حواله می دهـد بایـد بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسـی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده است نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد، از آن کس بگیرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۲۵۸ - موقعی که انسان حواله می دهـد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسـی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد.

معین نکند، حواله درست نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۹۴- اگر بـدهی واقعاً معین باشـد ولی بـدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقـدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلًا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند

و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۲۹۵- طلبکـار می توانـد حـواله را قبول نکنـد، اگر چه کسـی که به او حواله شـده فقیر نباشـد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۲۹۶- اگر سـر کسـی حواله بدهـد که بـدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقـدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صـلح کند، کسـی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۳۱۲ - جنس و مقـدار حواله بایـد در واقع معین باشد، پس اگر مثلاً ده من گندم، و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد، و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۵۹ - حواله دهنـده و طلب کار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده مَن گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد، به او بگوید: یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معیّن نکند، حواله درست نیست.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۳۱۳ - اگر بـدهی واقعاً معین باشـد، ولی بـدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا

جنس آن را ندانند، حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند، و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۶۰ - اگر بدهی واقعاً معیّن باشد، ولی بدهکار و طلب کار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلب کار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۱۴ - طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده است پولدار باشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۶۱ - طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی نکند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۱۵ - اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست حواله را قبول کند، می تواند پیش از پرداختن حواله مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه کند، مگر آنکه طلبی که به او حواله شده است با مدت باشد و مدت او هنوز بسر نیامده باشد، که در این صورت او نمی تواند پیش از تمام شدن مدت مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نماید، هرچند که آن را پرداخت کرده باشد، و اگر طلبکار طلب خود را به کسی که به او حواله شده است به مقدار کمتر صلح کند، او فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۶۲ - اگر به کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله می تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، ولی اگر طلب کار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه کند.

مسأله ۲۲۹۷- بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده، و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را به هم بزنند، و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده

باشد، طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۲۹۸- اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند،

مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۱۶ - بعد از آنکه حواله واقع شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده است نمی توانند حواله را به هم بزنند، و اگر کسی که به او حواله شده است در موقع حواله فقیر نباشد اگرچه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند که فقیر است، ولی اگر نداند که فقیر است و بعد بفهمد، اگر در آن وقت متمکن نشده باشد طلبکار می تواند حواله را به هم بزند، و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد، ولی اگر متمکن شده باشد داشتن حقّ فسخ، محل اشکال است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۶۳ - بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را به هم بزنند؛ و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگرچه بعداً فقیر شود و تمکن پرداخت آن را نداشته باشد، طلب کار هم نمی تواند حواله را به هم بزند؛ همچنین اگر موقع حواله فقیر باشد و طلب کار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلب کار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۱۷ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حقّ به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۶۴ - اگر بدهکار، طلب کار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۹۹- اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد- چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است- می تواند چیزی را که داده از او بگیرد. و اگر بدون خواهش او داده، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

(۱)

(۲)

احکام رَهن

مسأله ۲۳۰۰- رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۳۰۱- در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۳۰۲- گرو دهنده و کسی که

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۱۸ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، پس اگر کسی که به او حواله شده مدیون حواله دهنده بوده است و خودش درخواست کرده است که پول را بپردازد، حواله دهنده می تواند چیزی را که داده است از او بگیرد، و اگر بدون درخواست او داده است، یا اینکه او مدیون حواله دهنده نبوده است، نمی تواند چیزی را که داده است از او مطالبه نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۶۵ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلب کار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده، داده است و او مدیون حواله دهنده بوده، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد؛ و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد و یا او مدیون حواله دهنده نبوده است، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۱۹ - رهن آن است که انسان مالی را نزد دیگری گرو طلب، یا مالی که ضامن او می باشد

قرار دهـد، که اگر آن طلب یا مال را نپرداخت، بتواند عوض آن را از آن مال بدست آورد. {لازم به تذکر است که آنچه فعلاً به عنـوان رهن در میـان مردم معروف است در واقـع رهن نیست، بلکه پولی را به صـاحب خـانه قرض می دهـد و در مقابـل از سکنای خانه اسـتفاده می کنـد، و این کار اگر بـدون اجاره باشـد ربا و حرام است، و حق نـدارد در خانه زنـدگی کند و اگر با اجاره باشـد، پس اگر قرض دادن مشـروط به اجاره باشـد باز هم حرام است، و اگر اجاره به شـرط قرض باشـد - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست.}

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۶۶ - رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلب کار بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال به دست آورد.

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۳۲۰ - در رهن لازم نیست صـیغه بخواننـد، و همین قـدر که گرو دهنده مال خود را به قصـد گرو به گرو گیرنده بدهد و او به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۶۷ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلب کار بدهد و طلب کار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مال را گرو می گیرد بایـد مکلّف و عاقل باشـند و کسـی آنها را مجبور نکرده باشـد، و نیز گرو دهنـده در حال بالغ شدن باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، بلکه اگر به واسطه ورشکستگی یا برای آن که بعد از بالغ شدن سفیه شده حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی تواند مال خود را گرو بگذارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۰۳- انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند. و اگر مال کس دیگر

را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۳۰۴- چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۳۰۵- استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۳۰۶- طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشـته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلًا ببخشند یا بفروشند.

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۳۲۱ - گرو دهنده و کسـی که مال را گرو می گیرد، باید بالغ، و عاقل باشـند و کسی آنها را مجبور نکرده باشـد، و نیز بایـد گرو دهنده مفلّس، و سـفیه نباشد، (معنای مفلّس و سـفیه در مسأله (۲۲۷۲) گذشت)، ولی اگر مفلّس مالی را که گرو می گذارد مال او نباشد، یا از اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده است، اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۶۸ - گرودهنده و کسی که مال را گرو می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند { یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.} و نیز ممنوع از تصرف در مالی که به گرو میگذارد نباشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۲۲ - انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، و اگر مال کسی دیگر را با اجازه او گرو بگذارد، صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۶۹ - انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، لذا اگر مال شخص دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید: به گرو گذاشتن این مال راضی هستم.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۲۳ - چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۷۰ - چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۲۴ - منافع چیزی را که گرو می گذارند، متعلق به مالک آن است، چه گرو دهنده، و چه کسی دیگر باشد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۷۱ - چیزی که به گرو گذاشته می شود اگر دارای منافعی باشد مانند حیوانی که شیر میدهد، یا درختی که میوه می دهد، یا خانه ای که فایده سکونت و یا اجاره دادن دارد این منافع متعلق به مالک آن است، چه مالک خود گرودهنده باشد یا شخص دیگر، و گروگیرنده در آن حقی ندارد.

ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۰۷- اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال گرو می باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۳۰۸- اگر موقعی که بایـد بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند در صورتی که وکیل از طرف مالک باشد، مالی را که گرو برداشـته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، و چنانچه وکالت از مالک نداشته باشد، اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۲۵ - گرو گیرنده نمی تواند مالی را که گرو گرفته بدون اجازه مالک آن - چه گرو دهنده باشد، چه کسی دیگر - به دیگری ببخشد یا بفروشد، ولی اگر بعداً او اجازه دهد، اشکال ندارد.
۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۲۷۲ - طلب کار و بـدهکار نمی تواننـد مالی را که گرو گذاشته شـده، بدون اجازه یکـدیگر ملک کسـی کننـد - مثلاً ببخشـند یا بفروشـند - ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشـد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید: راضی هستم، اشکال ندارد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۲۶ - اگر گرو گیرنده چیزی را که گرو برداشـته است، با اجازه مالک آن بفروشد، پول آن مثـل خود مـال، گرو نمی باشـد، و همچنین است در صورتی که بی اجـازه او بفروشـد و بعـد مالـک امضا کنـد، ولی اگر گرو دهنـده آن چیز را بـا اجازه گرو گیرنـده بفروشـد که عوض آن را بایـد گرو قرار دهـد، و در صورتی که تخلف نمایـد، معامله باطل است، مگر آنکه گرو گیرنده آن را اجازه دهد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۲۷۳ - اگر گروگیرنده مالی را که به گرو برداشـته است با اجازه مالک بفروشد، بنابر اظهر رهن باطل میشود و پول آن مثل خود مال صورت گرو پیدا نمی کند؛ مگر آن که اجازه فروش با این شرط باشد که پول آن به جای مال (جنس) فروخته شده، گرو باشد؛ و به همین صورت است، اگر مالک مال آن را با اجازه گرو گیرنده بفروشد.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۲۷ - اگر موقعی که باید بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار

در صورتی که وکالت در فروش مالی که گرو برداشته است، و برداشت طلب خود از پول آن داشته باشد، می تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد، و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از مالك آن اجازه بگیرد، و اگر دسترسی به او ندارد - بنا بر احتیاط واجب - باید از حاکم شرع اجازه بگیرد، و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به مالك بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۷۴ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلب کار مطالبه کند و او ندهد، طلب کار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، بنابر احتیاط واجب برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۲۳۰۹- اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته

و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه، محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد. طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

(۱)

(۲)

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۱۰- اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۳۱۱- ضامن و طلبکار باید مکلّف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید در حال بالغ شدن سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند و حاکم شرع آنان را از تصرف جلوگیری نکرده باشد اشکال ندارد، و کسی که به واسطه ورشکستگی، حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد دیگری نمی تواند ضامن او شود.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۳۱۲- هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرارد هد مثلًا

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۲۸ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته، و چیزهایی که مانند اثاثیه، محل احتیاج اوست، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته است از قبیل خانه، و اثاثیه باشد، طلبکار با رعایت آنچه در مسأله قبل گفته شد، می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۷۵ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که محل احتیاج اوست - مانند اثاثیه خانه - چیز دیگری نداشته باشد، طلب کار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که

گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلب کار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۲۹ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است، که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد، یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، و راضی بودن بدهکار شرط نیست. و این معامله دو صورت دارد: ۱ - اینکه ضامن، دَین را از ذمّه بدهکار به ذمّه خود منتقل سازد، پس اگر قبل از پرداخت فوت کند، مانند سایر دیون بر ارث مقدم خواهد بود، و معمولاً منظور فقها، از کلمه «ضمان» این معنی است. ۲ - اینکه ضامن ملتزم شود دین را بپردازد ولی ذمّه او مشغول نمی شود، و اگر وصیّت نکند، از اموال او پس از مرگ، پرداخت نمی شود.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۷۶ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی - اگرچه عربی نباشد - به طلب کار بگوید: من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلب کار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۳۰ - ضامن و طلبکار باید بالغ و عاقل باشند، و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، و همچنین طلبکار باید مفلّس نباشد، ولی این شرط ها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه، یا دیوانه، یا سفیه را بدهد صحیح است.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۷۷ - ضامن و طلب کار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آن ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند { یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.} و یا ممنوع از مصرف در اموال خود نباشد، ولی این شرط ها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد، صحیح است.

بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۱۳- کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان

نمی تواند ضامن او شود.

(۳)

مسأله ۲۳۱۴- در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه متمیز باشد، یعنی مبهم یا مردّد نباشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلًا ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست.

(۴) - (۵)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۳۱ - هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلًا بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم، ضامن شدن او به نحو اوّل مذکور در مسأله (۲۳۲۹) محل اشکال است، ولی به نحو دوّم مذکور در همان مسأله اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۷۸ - اگر کسی بخواهد از دیگری مبلغی را قرض کند و ضامن بگوید: اگر قرض گیرنده ادا نکند، من ضامن قرض او هستم، این ضمان صحیح است؛ در صورتی که قرض گیرنده ادا نکند، طلب کار می تواند از ضامن مطالبه کند. و به همین صورت است اگر بگوید: این کار را به این شخص واگذار کن، اگر خیانتی از او سر بزند من ضامن او هستم.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۳۲ - کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده است، انسان نمی تواند ضامن او شود. و این شرط در ضمان به نحو دوّم نیست.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۳۳ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی، همه در واقع معین باشند، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند، و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم،

چون معین نکرده است که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن هستم، که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده است که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد. و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم، و ده تومان پول طلبکار باشد و شخصی بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول، صحیح نیست.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۷۹ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار، بدهکار و جنس بدهی همه معیّن باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلب کار باشند و انسان بگوید: من ضامن هستم طلب یکی از شما ها را بدهم، چون معیّن نکرده طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است؛ و نیز اگر کسی از دو نفر طلب کار باشد و انسان بگوید: من ضامن هستم بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معیّن نکرده بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است؛ همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده مَن گندم و صد تومان پول طلب کار باشد و انسان بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معیّن نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسأله ۲۳۱۵- اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۱۶- اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۳۱۷- ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۳۱۸- هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۳۱۹- اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۳۶ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آن را ببخشد نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید، ولی اگر همه آن را یا بخشی از آن را هبه کند، یا از باب

خمس، یا زکات، یا صدقات و امثال آن حساب کند، ضامن می تواند از بدهکار مطالبه نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۸۰ - اگر طلب کار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد؛ و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۳۷ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود بر گردد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۸۱ - اگر انسان ضامن شود بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود بر گردد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۳۸ - ضامن و طلبکار - بنا بر احتیاط واجب - نمی توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضمانت را به هم بزنند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۸۲ - ضامن و طلب کار می توانند شرط کنند هر وقت بخواهند، ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۳۹ - هرگاه انسان در موقع ضمانت بتواند طلب طلبکار را بدهد اگرچه بعد از آن فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضمانت او را فسخ کند و طلب خود را از بدهکار اوّل مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۸۳ - هر گاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلب کار را بدهد اگرچه بعد فقیر شود طلب کار نمی تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اوّل مطالبه کند؛ و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلب کار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۴۰ - اگر انسان در موقعی که ضامن می شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار چگونگی را نمی دانسته است و بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند، اشکال دارد، بخصوص در صورتی که ضامن پیش از اینکه طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۸۴ - اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلب کار را بدهد و طلب کار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را به هم بزند، ولی اگر پیش از آن که طلب کار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، در این صورت طلب کار نمی تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

مسأله ۲۳۲۰- اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۲۱- اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلًا اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، امّا اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

احکام کفالت

مسأله ۲۳۲۲- کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۳۴ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۸۵ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۳۵ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده - هرچند پیش از دادن آن - از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده است جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده است از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد، و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۸۶ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه کند، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلب کار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از بدهکار مطالبه کند، مثلاً اگر ده مَن گندم بدهکار باشد و ضامن ده مَن برنج بدهد، نمی توند برنج را از بدهکار مطالبه کند، امّا اگر خودش راضی شود برنج بدهد، اشکال ندارد.

او بدهـد و همچنین اگر کسـی بر دیگری حقی داشـته باشـد یـا ادعـای حقی کنـد که دعوای او قابل قبول باشـد چنانچه انسان ضـامن شود که هر وقت صـاحب حق یـا مـدعی طرف را خواست به دست او بدهـد عملش را کفـالت و به کسـی که این طور ضامن می شود کفیل می گویند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۲۳- کفـالت در صورتی صـحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشـد به طلبکار بگویـد که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۳۲۴- کفیل باید مکلّف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشـند و بتواند کسـی را که کفیل او شده حاضـر نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۳۲۵- یکی از هفت چیز، کفـالت را به هم می زنـد: اول: کفیـل بـدهکار را به دست طلبکار بدهـد. دوّم: طلب طلبکار داده شود، سوم: طلبکار از طلب خود بگـذرد، چهارم: بدهکار بمیرد. پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند. شـشم: کفیل بمیرد. هفتم: کسی که صاحب حق است بوسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۳۴۱ - کفـالت آن است که انسان متعهـد شود که هر وقت طلبکار بـدهکار را خواست، او را حاضر نماید، و به کسی که این طور متعهد می شود «کفیل» می گویند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۸۷ - کفالت آن است که انسان متعهد شود هر وقت طلب کار بدهکار را خواست به دست او بدهد؛ و به کسی که این طور ضامن می شود، کفیل می گویند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۴۲ - کفالت در صورتی صـحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد، یا به عملی به طلبکار بفهمانـد، که من متعهـدم هر وقت بـدهکار خود را بخواهی حاضـر سازم، و طلبکار هم قبول نماید، - و بنا بر احتیاط

واجب – رضایت بدهکار نیز در صحت کفالت معتبر است، بلکه – احتیاط واجب – آن است که او هم طرف عقد باشد، یعنی بدهکار و طلبکار، هر دو کفالت را قبول کنند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۸۸ – کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلب کار بگوید: من ضامن هستم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلب کار هم قبول کند یا با عملی به طلب کار بفهماند من متعهدم که هر وقت بدهکار خود را طلب کنی او را نزد تو حاضر کنم.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۴۳ – کفیل باید بالغ، و عاقل باشد، و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده است حاضر نماید، و همچنین باید سفیه، یا مفلّس نباشد در صورتی که حاضر کردن بدهکار مستلزم تصرف در مالش باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۸۹ – کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۴۴ – یکی از پنج چیز، کفالت را به هم می زند: اوّل: کفیل، بدهکار را نزد طلبکار حاضر کند، یا او خود تسلیم طلبکار شود. دوّم: طلب طلبکار داده شود. سوّم: طلبکار از طلب خود بگذرد، یا آن را به دیگری انتقال دهد. چهارم: بدهکار، یا کفیل بمیرد. پنجم: طلبکار، کفیل را از کفالت آزاد کند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۹۰ – یکی از هفت چیز کفالت را به هم می زند: اوّل: کفیل بدهکار را به دست طلب کار بدهد یا او خود، نزد طلب کار حاضر شود. دوم: طلب طلب کار داده شود. سوم: طلب کار از طلب خود بگذرد. چهارم: بدهکار بمیرد. پنجم: طلب کار کفیل را از کفالت آزاد کند. ششم: کفیل بمیرد. هفتم: صاحب حق طلب خود را به وسیله حواله و امثال آن، به شخص دیگر واگذار کند.

مسأله ۲۳۲۶- اگر کسی به زور، بدهکار را از دست طلبکار رها کند، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد.

(۱)

(۲)

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۳۲۷- اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد

نگهداری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می شود عمل نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۳۲۸- امانتدار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه، مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۴۵ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده است، باید او را نزد طلبکار حاضر سازد، یا طلب او را بپردازد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۹۱ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلب کار رها کند، چنانچه طلب کار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده باید او را به دست طلب کار بدهد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۴۶ - اگر انسان مالی را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد، و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزند به صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد، و او هم به نحوی که معلوم باشد ملتزم به نگهداری آن شده است بپذیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود، عمل نماید.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۹۲ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند، صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود عمل نماید.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۴۷ - امانت دار، و کسی که مال را امانت می گذارد باید هر دو بالغ و عاقل باشند، و کسی

آنها را مجبور نکرده باشد، پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه، یا بچه امانت بگذارد، یا دیوانه، یا بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست، ولی جایز است بچه ممیز مال دیگری را با اجازه او نزد کسی امانت بگذارد، و همچنین باید کسی که امانت می گذارد سفیه، یا مفلّس نباشد، ولی اگر مفلّس مالی را که امانت گذاشته از جمله اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده است، اشکال ندارد. و نیز باید امانت دار سفیه یا مفلّس نباشد، در صورتی که حفظ و نگهداری امانت مستلزم تصرفی در مال خودش باشد که موجب انتقال مال از ملکیت او باشد، یا موجب از بین رفتن مال باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله **۲۲۹۳** - امانت دار و کسی که مال را امانت میگذارد، باید بالغ و عاقل باشند، لذا اگر مالی را نزد بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست؛ و نیز اگر سفیه { کسی که اموال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند.} یا کسی که از تصرف در اموال خود منع شده مانند مفلس اموال خود را به امانت بگذارد، صحیح نیست؛ ولی اگر بچه ممیز { بچه ای که خوب و بد را می فهمد.} با اذن ولی خود مالی را نزد کسی به امانت بگذارد، صحیح است.

مسأله ۲۳۲۹- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را بطور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است بایـد به ولیّ او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۳۰- کسـی که نمی توانـد امانت را نگهـداری نمایـد، بنا بر احتیاط واجب بایـد قبول نکنـد، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۳۴۸ - اگر از بچه ای چیزی را بـدون اذن صـاحبش به طور امـانت قبول کنـد، بایـد آن را به صـاحبش بدهـد، و اگر آن چیز مال خود بچه است، لازم است آن مال را به ولی او برسانـد، و چنانچه پیش از رسانـدن مال به آنان تلف شود، بایـد عوض آن را بدهـد، ولی اگر مال در معرض تلف باشـد و گرفتن مال از بچه برای حفظ و رساندن آن به ولی باشـد، اگر در نگهـداری، یا رسانـدن آن کوتاهی نکند، و تصـرف غیرمجاز نیز نکند، ضامن نیست، و همچنین اگر امانت گذار دیوانه باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۲۹۴ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کنـد، بایـد آن را به صاحبش بدهـد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، به ولیّ او برساند؛ چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۴۹ - کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد، باید قبول نکند، و اگر قبول کرد و تلف شد، ضامن است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۹۵ -کسی که نمی تواند امانت را نگهداری کند، بنابر احتیاط واجب باید قبول نکند و اگر قبول کند و مال تلف شود، ضامن است.

مسأله ۲۳۳۱- اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آن است

که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۳۲- کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۳۳۳- اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست. و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و

خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۵۰ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که حاضر به نگهداری مال او نیست و مال را از او نگیرد، ولی او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، امانت دار ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۹۶ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۵۱ - کسی که چیزی را ودیعه می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند ودیعه را به هم بزند، و همچنین امانت دار هر وقت بخواهد می تواند ودیعه را به هم بزند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۹۷ - کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس

بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله **۲۳۵۲** - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود، و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن، یا وکیل، یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله **۲۲۹۸** - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست؛ و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۳۴- کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۳۵- کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آن که جایی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۳۳۶- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری می تواند آن را به جای دیگر ببرد، و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۵۳ - کسی که امانت را قبول می کند اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید، و طوری آن را نگهداری کند که گفته نشود در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در این امر کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۲۹۹ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیّه کند و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است؛ و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۵۴ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدّی - یعنی تصرف غیرمجاز - هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست، ولی اگر در نگهداری آن کوتاهی کند، مثلاً آن را در

جایی بگـذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، یا تعدّی کند مثلاً لباس را بپوشد، یا حیوان را سوار شود، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۰۰ - کسـی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدّی { زیاده روی.} هم ننمایـد و اتّفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست، ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۵۵ - اگر صاحب مال برای نگهـداری مال خود جایی را معین کنـد و به کسـی که امانت را قبول کرده است بگویـد: که بایـد مـال را در اینجا حفظ کنی هرچنـد احتمال بـدهی که از بین برود، نمی توانـد آن را به جای دیگر ببرد، و اگر به جـایی دیگر ببرد و تلف شود، ضـامن است، مگر اینکه یقین داشـته باشـد مـال در آنجـا تلف می شود، که جایز است در این صورت آن را به جای امنی منتقل سازد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۰۱ - اگر صاحب مال برای نگهـداری مال خود، جایی را معیّن کنـد و به کسـی که امـانت را قبول کرده، بگویـد: بایـد مـال را در این جا حفظ کنی و اگر احتمال هم بـدهی که از بین برود، نبایـد آن را به جای دیگر ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهـد که در آن جا از بین برود و بدانـد چون آن جا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نبایـد از آن جـا بیرون بـبری، میتوانـد آن را به جـای دیگر بـبرد و اگر در آن جـا بـبرد و تلف شود ضـامن نیست، ولی اگر ندانـد به چه جهت گفته به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۳۷- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین می رود باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد، و چنانچه مال در آن جای اول تلف شود ضامن است مگر آن که صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آنجا بدهد که در این صورت کسی که امانت را قبول کرده ضامن نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۳۸- اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولیّ او برساند و یا به ولیّ او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولیّ او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(۳) - (۴)

ص: ۸۲۲

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۵۶ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، ولی از گفته او چنین فهمیده شود که آن محل در نظر او خصوصیتی ندارد، امانت دار می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر، یا مثل محل اوّلی است ببرد، و چنانچه مال در آنجا تلف شود، ضامن نیست.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۰۲ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معیّن کند، ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهد در آن جا از بین برود، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ تر است ببرد؛ و چنانچه مال در آن جا تلف شود، ضامن نیست.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۵۷ - اگر صاحب مال برای همیشه دیوانه، یا بیهوش شود، ودیعه باطل می شود و امانت دار باید فوراً امانت را به ولی او برساند، یا او را از امانت آگاه سازد، در غیر این صورت اگر مال تلف شود باید عوض آن را بدهد، و اگر دیوانگی، یا بیهوشی صاحب مال گاه گاهی است احتیاط واجب این است که همین کار را بکند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۰۳ - اگر صاحب مال دیوانه شود، یا اراده و اختیار از او سلب شود مثلاً بیهوش شود کسی که امانت را قبول کرده، باید فوراً امانت را به ولیّ او برساند یا به ولیّ او خبر دهد؛ و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولیّ او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۳۹- اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف

شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم، راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۴۰- اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۳۴۱- اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولیّ او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۵۸ - اگر صاحب مال بمیرد، ودیعه باطل می شود، پس اگر مال متعلق حق دیگری نباشد و به وارث او منتقل شود، باید امانت دار مال را به وارث او برساند، یا به وارث خبر دهد، در غیر این صورت اگر مال تلف شود، ضامن است، ولی اگر برای تحقیق از ورثه و انحصار آنها مال را نگه دارد و تلف شود، ضامن نیست.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۰۴ - اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن است؛ ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میّتم، راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن نیست.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۵۹ - اگر صاحب مال بمیرد و مال به ورثه او منتقل شود، امانت دار باید مال را به همه ورثه، یا وکیل همه آنها بدهد، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۰۵ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده، باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۶۰ - اگر امانت دار بمیرد، یا برای همیشه دیوانه، یا بیهوش شود، ودیعه باطل می شود و وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهند، یا امانت را به او برسانند، و اگر دیوانگی یا بیهوشی او گاه گاهی است - بنا بر احتیاط واجب - همین کار را بکنند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۰۶ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه و یا بیهوش شود وارث یا ولیّ او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۳۴۲- اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث

او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گر نه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۴۳- اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از

مدتی پشیمان شود و وصیّت کند.

(۳)

==========

(۴)

احکام عارِیَه

مسأله ۲۳۴۴- عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۶۱ - اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببینند، چنانچه ممکن است باید - بنا بر احتیاط واجب - امانت را به صاحب آن یا ولی، یا وکیل او برساند، و یا به او خبر دهد، و اگر ممکن نیست باید به طوری عمل کند که اطمینان پیدا کند که مال پس از وفات او به صاحبش خواهد رسید، مثلاً وصیّت کند و شاهد بگیرد، و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۰۷ - اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست، باید آن را به حاکم شرع بدهد، چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت او اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند؛ و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیّات مال و محل آن را بگوید.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۰۸ - اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأله

پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضـش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله **۲۳۶۲** - اگر برای امـانت دار سـفری پیش آمـد، می توانـد امـانت را نزد اهل و عیال خود نگه دارد، مگر اینکه محافظت بر آن متوقف بر بودن خودش باشد که در این صورت یا باید بماند، یا آن را به صاحبش، یا ولی، یا وکیل او تحویل دهد، یا او را آگاه سازد.

عوض، چیزی هم از او نگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۴۵- لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلًا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۳۴۶- عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلًا آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالك چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۳۴۷- چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلًا آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۳۴۸- اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولیّ بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۶۳ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند، و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۰۹ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۶۴ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد، و

او هم به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۱۰ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، لذا اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۶۵ - عاریه دادن چیز غصبی، و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالك یا مستأجر به عاریه دادن راضی باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۱۱ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است، ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً- آن را اجاره داده در صورتی صحیح است که مالك چیز غصبی یا شخصی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید: به عاریه دادن راضی هستم.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۶۶ - چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً- آن را اجاره کرده است می تواند عاریه بدهد، مگر اینکه شرط شده باشد در عقد اجاره که خودش استفاده کند، و در صورت اوّل - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند آن را بدون اذن مالکش به کسی که آن را عاریه کرده است، تحویل دهد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۱۲ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

به دستور ولیّ به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۴۹- اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

(۳)

مسأله ۲۳۵۰- اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

(۴)

مسأله ۲۳۵۱- اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

(۵)

مسأله ۲۳۵۲- اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلًا دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولیّ او بدهد.

(۶)

مسأله ۲۳۵۳- کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

(۷)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۶۷ - اگر دیوانه، و بچه، و مفلّس، و سفیه مال خود را عاریه بدهند، صحیح نیست، اما اگر ولی مصلحت بداند و مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد، اشکال ندارد، و همچنین واسطه شدن بچه در رسانیدن مال به کسی که عاریه می کند بی اشکال است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۱۳ - اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، امّا اگر ولیّ بچه مصلحت بداند مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولیّ به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد؛ و همچنین سفیه

{کسی که اموال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند.} و مفلس نمی توانند مالی را که از تصرف در آن منع شده اند، عاریه دهند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۶۸ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه گرفته است کوتاهی نکند، و در آن تصرف غیرمجاز هم ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود گیرنده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۶۹ - اگر طلا و نقره را عاریه بگیرد، و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۷۰ - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید به همان ترتیبی که در مسأله (۲۳۵۸) در صورت فوت صاحب مال در مورد ودیعه گذشت، عمل نماید.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۷۱ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه، یا بیهوش شود، گیرنده باید به همان ترتیبی که در مسأله (۲۳۵۷) در مورد ودیعه در نظیر این صورت گذشت، عمل نماید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۷۲ - کسی که چیزی را عاریه داده است هر وقت بخواهد می تواند عاریه را به هم بزند. و کسی هم که عاریه گرفته است هر وقت بخواهد می تواند آن را به هم بزند.

مسأله ۲۳۵۴- اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اطاق عاریه بدهند اشکال ندارد، ولی اگر برای استفاده حرام بدهند باطل است.

(۱)

مسأله ۲۳۵۵- عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

(۲)

مسأله ۲۳۵۶- اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل یا ولیّ او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، و در غیر این صورت ضامن است اگر چه مثلًا آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولًا به آنجا می برده مثلًا اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد.

(۳)

مسأله ۲۳۵۷- اگر چیز نجس را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید.

(۴)

مسأله ۲۳۵۸- چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۳۵۹- اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۷۳ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو قمار، یا ظرف طلا و نقره، به جهت استعمال در خوردن و آشامیدن - بلکه در مطلق استعمالات بنا بر احتیاط لازم - باطل است، و اما عاریه دادن به جهت زینت نمودن، جایز است.
۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۷۴ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای جفت گیری، صحیح است.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۷۵ - اگر چیزی را که عاریه گرفته است به مالک، یا وکیل، یا ولی، او بدهد و بعداً آن چیز

تلف شود، گیرنـده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولی، او آن را به جایی ببرد اگرچه جایی باشـد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده است، مثلاً اسب را در اسطبلی که صاحبش برای آن درست کرده است ببندد و بعداً تلف شود، یا کسی آن را تلف کند، ضامن است.

۴- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۳۷۶ - اگر چیز نجس را عـاریه دهـد، بایـد در صورتی که در مسأله (۲۰۶۵) گذشت، نجس بودن آن را به کسی که می گیرد، بگوید.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۷۷ - چیزی را که عاریه گرفته است، بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۲۳ - چیزی را که عاریه کرده بـدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۶۰- اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۳۶۱- اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالك می تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و نیز عوض استفاده هایی را که عاریه گیرنده برده می تواند از او مطالبه نماید، و یا از غاصب بگیرد. و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالك می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۳۶۲- اگر نداند مالی

را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

(۷) - (۸)

ص: ۸۲۸

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۷۸ - اگر چیزی را که عاریه گرفته است، با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اوّل آن چیز را عاریه گرفته است بمیرد، یا دیوانه، شود، عاریه دومی باطل، نمی شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۲۴ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اوّل آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۷۹ - اگر بداند مالی را که عاریه گرفته غصبی است باید آن را به صاحبش برساند، و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۲۵ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۸۰ - اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه بگیرد، و از آن استفاده ای ببرد، و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که گیرنده برده است از او، یا از کسی که مال را غصب کرده است مطالبه کند، و اگر از گیرنده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده، مطالبه نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۲۶ - اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریهکننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده، مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۸۱ - اگر نداند مالی را که عاریه گرفته غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را که به صاحب مال داده است از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه گرفته است طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند عوض آن را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید؛ ولی اگر مالک از او در مقابل استفاده او از این مال، چیزی را بگیرد، می تواند از عاریه دهنده، مطالبه نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۲۷ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه کند؛ ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه کند.

احکام نِکاح یا ازدواج و زناشویی

توضیح

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلًا زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

(۱)

(۲)

ص: ۸۲۹

۱- (آیت الله سیستانی) به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد، و مرد به زن حلال می شود، و آن بر دو قسم است: دائم، و غیر دائم (ازدواج موقت). عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و همیشگی باشد، و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم، آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت، یا یک روز، یا یک ماه، یا یک سال، یا بیشتر عقد نمایند، ولی باید مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر یا یکی از آنها زیادتر نباشد که در این صورت عقد باطل خواهد بود، و زنی را که به این قسم عقد کنند؛ «متعه» یا «صیغه» می نامند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) به سبب عقد ازدواج زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معیّن نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند، دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معیّن شود، مثلاً زن را به مدّت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال و یا بیشتر عقد کنند؛ و زنی را که به این قسم عقد کنند، مُتعه و صیغه می نامند.

احکام عقد

مسأله ۲۳۶۳- در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست، و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۶۴- وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۳۶۵- زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۳۶۶- اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلًا ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد، و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۸۲ - در زناشویی چه دائم، و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی بودن زن و مرد، و همچنین نوشتن - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست، و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، و یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۲۸ - در زناشویی - چه دائم و چه غیر دائم - باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست؛ و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۸۳ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف

دیگری، وکیل شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۲۹ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۸۴ - زن و مرد تا اطمینان نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند؛ بلکه اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام، ولی اطمینان به گفته او نباشد، احتیاط واجب آن است که بر آن ترتیب اثر ندهند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۳۰ - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آن ها صیغه را خوانده است، نمی توانند با یکدیگر رفتار محرمانه داشته باشند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است، کفایت نمی کند ولی اگر وکیل بگوید: صیغه را خوانده ام، کافی است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۸۵ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد درآورد، ولی اگر معلوم باشد که زن روز، یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او، بخواند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۳۱ - اگر زنی شخصی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معیّن نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معیّنی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۶۷- یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

(۱)

(۲)

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۶۸- اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید:

زَوَّجْتُکَ نَفْسی عَلَی الصَّداقِ الْمَعْلُومِ (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ التَّزْویجَ (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلا اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زَوَّجْتُ مُوکِّلَتِی فاطِمَهَ مُوَکِّلَکَ احْمَدَ عَلَی الصَّداقِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوکِّلی احْمَدَ عَلَی الصَّداقِ صحیح می باشد.

(۳)

(۴)

ص: ۸۳۱

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۸۶ - یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم، یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۳۲ - یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۸۷ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، و پس از تعیین مقدار مهر. اوّل زن بگوید: «زَوَّجْتُکَ نَفَسِی عَلَی الصِّداقِ المَعْلُومِ» یعنی خود را همسر تو نمودم به مهری که معین شده، پس از آن بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» یعنی قبول کردم ازدواج را، عقد صحیح است؛ و همچنین اگر فقط «قبلتُ» بگوید، عقد صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد، و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَکلَکَ اَحْمَدَ، مُوَکلَتِی فاطِمَهَ عَلَی الصِّ-داقِ المَعْلُومِ» پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد، بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ لِمُوَکلی اَحْمَدَ عَلَی الصِّداقِ المَعْلُومِ» صحیح می باشد. و احتیاط مستحب آن است

لفظی که مرد می گوید، با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً ـ اگر زن «زَوَّجْتُ» می گوید، مرد هم «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» بگوید نه «قَبِلْتُ النّکاحَ».

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله **۲۳۳۳** – اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، اوّل زن بگوید: «زَوَّجْتُکَ نَفسِی عَلَی الصِّداقِ المَعْلُومِ» (یعنی خود را زن تو کردم به مهری که معیّن شده)، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید:«قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» (یعنی قبول کردم ازدواج را)، عقد صحیح است. اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آن ها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَکلَکَ اَحْمَدَ، مُوَکلَتِی فاطِمَةَ عَلَی الصِّ–داقِ المَعْلُومِ» پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ لِمُوَکلی اَحْمَدَ عَلَی الصِّداقِ المَعْلُومِ»، صحیح است. بنابر احتیاط باید لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می گوید مرد هم «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» بگوید.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۶۹- اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:

زَوَّجْتُکَ نَفْسِی فِی الْمُدَّهِ الْمَعْلُومَهِ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُوم بعد بدون فاصله مرد بگوید: قَبلْتُ، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید: مَتَّعْتُ مُوکِّلَتِی مُوکِّلَکَ فِی الْمُدَّهِ الْمَعْلُومَهِ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوکِّلی هکَذا صحیح می باشد.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۸۸ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدّت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «زَوَّجْتُک نَفْسِی فِی المُدَّهِ المَعْلُومَهِ عَلَی المَهْرِ المَعْلُوم»، بعد بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: «قَبِلْتُ»، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند، و اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَکلَتِی مُوَکلَک فِی المُدَّهِ المَعْلُومَهِ عَلَی المَهْرِ المَعْلُومِ» پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد، بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ لِمُوَکلِی هکذا»، صحیح می باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۳۴ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعداز آن که مدّت و مهر را معیّن کردند، چنانچه زن بگوید: « زَوَّجْتُک نَفْسِی فِی المُدَّهِ المَعْلُومَهِ عَلَی المَهْرِ المَعْلُوم»، بدون فاصله مرد بگوید :«قَبِلْتُ»، صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند، اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «متّعْتُ موکِلتِی موکِلک فُِی الْمده الْمعْلومهُ علی الْنهْرِالْمعْلوم»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَکلِی هکذا»، صحیح می باشد.

شرایط عقد

مسأله ۲۳۷۰- عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آن که به عربی صحیح خوانده شود به احتیاط واجب، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم نیست که وکیل بگیرند اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجْتُ وَ قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زوجتک نفسی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قبلت التزویج» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زوجت و قبلت» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه را می خواند بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر

یا ولیّ آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلًا اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

نجم: زن و مرد به ازدواج راضـی باشـند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهـد و معلوم باشـد قلباً راضـی است عقـد صـحیح است.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۸۹ – عقد ازدواج چند شرط دارد: اوّل: آنکه – بنا بر احتیاط واجب – به عربی خوانده شود، و اگر خود مرد وزن نتوانند صیغه را به عربی بخوانند، می توانند به غیر عربی بخوانند، و لازم نیست وکیل بگیرند، اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند. دوّم: مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُکَ نَفْسِی» قصدش این باشد که خود را همسر او قرار دهد، و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» همسر بودن او را برای خود قبول بنماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند. سوّم: کسی که صیغه را می خواند باید عاقل باشد، و اگر برای خود می خواند باید بالغ نیز باشد، بلکه – بنا بر احتیاط – عقد کودک نابالغ ممیز برای دیگری کافی نیست، و اگر خواند باید طلاق دهند، یا دوباره عقد بخوانند. چهارم: اگر وکیل زن و شوهر، یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در موقع عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «زَوَّجْتُکَ اِحْدی بَناتِی» یعنی همسرِ تو نمودم یکی از دخترانم را، و او بگوید: «قَبِلْتُ» یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد دختر را معین نکرده اند، عقد باطل است. پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر ظاهراً کراهت داشته باشند و معلوم باشد قلباً راضی هستند، عقد صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۳۵ – عقد ازدواج چند شرط دارد: اوّل: به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد احتیاط واجب آن است کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند، وکیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند، امّا باید لفظی بگویند که معنای «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند. دوم: مرد و زن یا وکیل آن ها که صیغه را می خوانند، قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُکَ نَفْسی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» زن بودن او را برای خود قبول کند؛ و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند. سوم: کسی که صیغه را میخواند، باید عاقل و بنابر احتیاط بالغ باشد؛ و اگر ممیز { بچه ای که خوب و بد را می فهمد.} با حفظ شرائط صیغه را بخواند، کفایت میکند. چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولیّ آن ها صیغه را می خوانند، باید در عقد، زن و شوهر را معیّن کنند، مثلاً اسم آن ها را ببرند یا به آن ها اشاره کنند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «زَوَّجْتُکَ اِحْدی بَناتِی» (یعنی زن تو کردم یکی از دخترانم را) و او بگوید: «قَبِلْتُ» (یعنی قبول کردم) چون در موقع عقد دختر را معیّن نکرده اند، عقد باطل است. پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۷۱- اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۷۲- کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۳۷۳- اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۳۷۴- اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۹۰ - اگر در عقد یک حرف یا بیشتر غلط خوانده شود که معنی آن را عوض نکند، عقد صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۳۶ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنای آن را عوض کند، عقد باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۹۱ - کسی که صیغه عقد را می خواند اگر معنای آن را - هرچند به طور اجمال - بداند و قصد تحقق آن معنی را بکند، عقد صحیح است، و لازم نیست که معنی صیغه را تفصیلاً بداند، مثلاً بداند که فعل، یا فاعل بر طبق دستور زبان عربی کدام است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله **۲۳۳۷** - کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد کند، می تواند عقد را بخواند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله **۲۳۹۲** - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند، و بعداً زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند، عقد صحیح است، و برای اجازه کافی است سخنی بگوید، یا کاری انجام دهد که بر رضایت او، دلالت داشته باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله **۲۳۳۸** - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله **۲۳۹۳** - اگر زن و مرد، یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند، و بعد از خواندن عقد به نحوی که در مسأله قبل گفته شد اجازه نمایند، عقد صحیح است، و بهتر آن است که دوباره عقد را بخوانند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله **۲۳۳۹** - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور کنند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است و لازم نیست دوباره صیغه خوانده شود.

مسأله ۲۳۷۵- پـدر و جـد پـدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند. و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته نمی تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده ای داشته می تواند آن را به هم بزند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۷۶- دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، باید از پدر

یا جد پدری خود اجازه بگیرد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۳۷۷- اگر پدر و جد پدری غایب باشند، بطوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرند. و نیز اگر دختر باکره نباشد در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست. ولی اگر به واسطه وطی به شُبهه یا زنا از بین رفته باشد، احتیاط مستحب آن است که اجازه بگیرند.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله **۲۳۹۴** - پـدر و جدّ پدری می توانند، برای فرزند پسر، یا دختر نابالغ، یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شـده است را به ازدواج دیگری درآورنـد، و بعـد از آنکه طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای داشـته، می تواند آن را امضا، یا رد نماید، و اگر مفسده ای نداشته، چنانچه پسر یا دختر نابالغ عقد ازدواج خود را به هم بزنند - بنا بر احتیاط واجب - یا باید طلاق دهند، یا عقد را دوباره بخوانند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۴۰ - پدر و جدّ پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بـالغ شـده است، ازدواج کننـد و بعـد از آن که آن طفـل بـالغ شـد، یا دیوانه عاقل گردیـد، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته، نمی توانند آن را به هم بزنند و اگر مفسده ای داشته، می تواند آن را به هم بزند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله **۲۳۹۵** - دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهـد شوهر کنـد، چنانچه باکره باشـد و متصـدی امور زنـدگانی خویش نباشـد، بایـد از پـدر، یا جدّ پدری خود اجازه

بگیرد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - اگر خود متصدی امور زندگانی خویش باشد نیز باید اجازه بگیرد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۴۱ - دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است { یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد.} اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۹۶ - اگر دختر باکره نباشد، یا اینکه باکره باشد ولی پدر یا جدّ پدری از ازدواج او با هر فردی که شرعا و عرفا مناسب او است به طور کلی منع کنند، یا اینکه حاضر نباشند در امر ازدواج دختر به هیچ وجه مشارکت کنند، یا آنکه اهلیت اجازه دادن از جهت دیوانگی، یا مانند آن را نداشته باشند، در این موارد اجازه آنان لازم نیست، و همچنین اگر اجازه گرفتن از آنان به جهت غائب بودن، یا غیر آن ممکن نباشد، و دختر حاجت زیادی در همان وقت به ازدواج داشته باشد، اجازه پدر و جد، لازم نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۴۲ - اگر پدر و جدّ پدری غایب باشند یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسأله ۲۳۷۸- اگر پـدر، یا جد پدری برای پسـر نابالغ خود زن بگیرد پسـر- بعد از رسـیدن به سن قابل برای تمتع گرفتن- باید خرج زن را در صورتی که از او تمکین داشته باشد بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۷۹- اگر پـدر یا جـد پـدری برای پسـر نابالغ خود، زن بگیرد، چنانچه پسـر در موقع عقد مالی داشـته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر، یا جد او باید مهر زن را بدهند.

(۳)

(۴)

عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقد را به هم زد

مسأله ۲۳۸۰- اگر مرد بعـد از عقـد بفهمـد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می توانـد عقد را به هم بزند: اول: دیوانگی. دوم: مرض خوره. سوم:

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله **۲۳۹۷** - اگر پدر، یا جدّ پدری برای پسـر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهـد، بلکه قبل از بلوغ هم در صورتی که به سـنی رسـیده باشـد که قابلیت تلـذّذ را داشـته باشد، و زن هم به حدی کوچـک نباشـد که قابلیت آنکه شوهر از او تلـذّذ ببرد را نداشـته باشـد، نفقه زن بر ذمّه پسـر ثابت است، و در غیر این صورت نفقه واجب نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله **۲۳۴۳** - اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله **۲۳۹۸** - اگر پدر، یا جدّ پدری برای پسـر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی نداشـته، پدر، یا جدّ او باید مهر زن را بدهد. و همچنین اگر مالی داشته باشد ولی پدر، یا جد ضامن مهر شود. و در غیر این دو صورت اگر مهر بیش از مهرالمثل نباشـد، یا آنکه مصـلحتی اقتضا کنـد که مهر بیش از مهرالمثل باشـد، پـدر، یا جد می توانند مهر را از مـال پسـر بپردازنـد، و الاّ نمی تواننـد بیش از مهرالمثل را از مال پسـر بپردازنـد، مگر آنکه او بعـد از بلوغ کار آنها را قبول کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله **۲۳۴۴** - اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مهر زن را بدهکار است و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جدّ او باید مهر زن را بدهند.

مرض بَرَص. چهارم: کوری. پنجم: شل بودن بطوری که معلوم باشد. ششم: آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود. هفتم: آن که گوشت، یا استخوانی یا غده ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۸۱- اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد یا عِنّین است و نمی تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده اند می توانند عقد را به هم بزنند. و تفصیل این مسأله و مسأله سابق در کتاب «تحریر الوسیله» ضبط شده است.

(۳) - (۴)

ص: ۸۳۸

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۳۹۹ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این شش عیب را که ذکر می شود در حال عقد داشته است، می تواند به واسطه آن عیب، عقد را به هم بزند: اوّل: دیوانگی، هرچند گاه گاهی باشد. دوّم: مرض خوره. سوّم: مرض برص. چهارم: کوری. پنجم: فلج بودن، هرچند به حد زمین گیری نباشد. ششم: آنکه گوشت، یا استخوانی در رحم او باشد، خواه مانع نزدیکی یا آبستن شدن او شود، یا نه. و اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن در حال عقد افضاء شده بوده است، یعنی راه بول و حیض، و یا راه حیض و غائط او، یا هر سه یکی شده است، در اینکه بتواند عقد را به هم بزند اشکال است، و احتیاط لازم آن است که چنانچه عقد را به هم بزند طلاق نیز بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۴۵ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد زن یکی از هفت عیب را دارد می تواند عقد را به هم بزند: اوّل، دیوانگی؛ دوم، مرض خوره؛ سوم، مرض بَرَص؛ چهارم، کوری؛ پنجم، زمینگیر بودن؛ ششم، آن که افضا شده باشد { یعنی راه بول و حیض، یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد.} هفتم، آن که گوشت، یا استخوانی در فرج { آلت تناسلی زنانه.} او باشد که مانع نزدیکی شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۰۰ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او آلت مردی نداشته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی، یا پس از آن آلت او بریده شود، یا مرضی دارد که نمی تواند نزدیکی نماید، هرچند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی، یا پس از آن عارض شده باشد. در تمام این موارد، بی طلاق می تواند عقد را به هم بزند. و اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده است، یا اینکه پس از عقد - خواه بعد از نزدیکی، یا قبل از آن - دیوانه شود، یا اینکه بفهمد که او در هنگام عقد تخم هایش کشیده، یا کوبیده شده بوده است، یا اینکه در آن هنگام مرض خوره، یا برص، یا کوری داشته است، در تمام این موارد احتیاط واجب آن است که زن عقد را به هم نزند، و اگر چنین کرد احتیاط واجب آن است که اگر بخواهند به زندگی زناشویی ادامه دهند دوباره عقد کنند، و اگر بخواهند جدا شوند طلاق داده شود. و در صورتی که شوهر نمی تواند نزدیکی نماید و زن بخواهد عقد را به هم بزند، لازم است که اوّل رجوع به حاکم شرع، یا وکیل

او نماید، و حاکم شوهر را یک سال مهلت می دهد، و چنانچه شوهر نتوانست با آن زن، یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن زن می تواند عقد را به هم بزند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۴۶ - اگر زن بعد از عقد بفهمد شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی کند، یا تخم های او را کشیده اند، می تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۳۸۲- اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزنند،

باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

(۱)

مسأله ۲۳۸۳- اگر به واسطه آن که مرد عنین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزنند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزنند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

(۲)

(۳)

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۴۷- اگر مرد یا زن به سبب یکی از عیب هایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزنند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۰۱ - اگر به واسطه آنکه مرد نمی تواند نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیب های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزنند، چنانچه مرد، با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست، و اگر نزدیکی کرده باشد، باید تمام مهر را بدهد.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۴۸ -اگر به سبب آن که مرد نمی تواند نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد؛ ولی اگر به سبب یکی از عیب های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزنند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باید تمام مهر را بدهد.

==========

(۱)

عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۳۸۴- ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

(۲)

(۳)

مسأله ۲۳۸۵- اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادر آن زن و مادر پدر او و هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

(۴)

(۵)

مسأله ۲۳۸۶- اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند،

چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد مَحرم می شوند.

(۶)

(۷)

مسأله ۲۳۸۷- اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

(۸)

(۹)

مسأله ۲۳۸۸- عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدرِ پدر و عمه و خاله مادر و عمه و

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۰۲ - اگر زن یا مرد بهتر از آنچه هست به دیگری معرفی شود تا به ازدواج با او رغبت نماید

– چه در ضـمن عقـد باشـد، یـا پیش از آن، در صورتی که عقـد بر اساس آن واقع شود – چنانچه پس از عقـد این امر برطرف دیگر معلوم شود، او می تواند عقد را به هم بزند، و تفصیل احکام این مسأله در رساله «منهاج الصالحین» بیان شده است.

۲– (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۰۳ – ازدواج با زن هایی که به انسان محرم هستند، مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله، و دختر برادر، و دختر خواهر، و مادر زن، حرام است.

۳– (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۳۴۹ – ازدواج بـا زن هایی که مثل مادر، خواهر، مادر زن، عمه، خاله، زن پـدر، دختر همسر، دختر خواهر و دختر برادر با انسان محرم هستند، حرام است.

۴– (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۴۰۴ – اگر کسـی زنی را برای خود عقـد نمایـد اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادر آن زن، و مادرِ پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

۵– (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۳۵۰ – اگر شخصـی زنی را برای خود عقـد نمایـد، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می شوند.

۶– (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۰۵ – اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسـری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

۷– (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۵۱ – اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

۸– (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۴۰۶ – اگر با زنی که برای خود عقـد کرده نزدیکی نکرده باشـد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست – بنا بر احتیاط واجب – با دختر او ازدواج نکند.

۹– (آیت الله علوی بروجردی) مسأله۲۳۵۲– اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

خاله مادر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۸۹- پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۳۹۰- اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۳۹۱- اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق

بائن هم که بعداً بیان می شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۳۹۲- انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۰۷ - عمه و خاله انسان، و عمه و خاله پدر، و عمه و خاله پدرِ پدر، یا مادرِ پدر، و عمه و خاله مادر، و عمه و خاله مادرِ مادر، یا پدرِ مادر هر چه بالا روند به انسان محرم اند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۵۳ - عمّه و خاله پدر، عمه و خاله پدر پدر، عمه و خاله مادر، عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند، به انسان محرمند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۰۸ - پدر و جدّ شوهر هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او و هر چه پائین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، با همسر او محرم هستند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۵۴ - پدر و جدّ شوهر هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او و هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعداً بهدنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۰۹ - اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۵۵- اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۱۰ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی دهد، در بین عدّه نمی تواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عدّه طلاق بائن می تواند با خواهر او ازدواج نماید، و در عدّه متعه احتیاط واجب آن است که ازدواج نکند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۵۶ - اگر زن خود را طلاق رجعی { معنای طلاق رجعلی در کتاب طلاق گفته می شود.} دهد، در بین عدّه نمی تواند خواهر او را عقد کند، بلکه در عدّه طلاق بائن { معنای طلاق بائن در عده طلاق گفته می شود.}هم احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری کند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۱۱ - انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده، و برادرزاده، او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن اجازه نماید، اشکال ندارد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۵۷ - انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد کند و بعداً زن بگوید: به آن عقد راضی هستم، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۳۹۳- اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزد، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدنش

معلوم باشد که باطناً راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده او جدا شود مگر آن که اجازه دهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۹۴- اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۳۹۵- اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید عقد آنان اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۳۹۶- اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود، و همچنین است اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۱۲ - اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده، یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت بدهد، عقد صحیح است، و اگر رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۵۸ - اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۱۳ - اگر انسان با خاله، یا عمه خود قبل از عقد دختر او زنا کند، دیگر - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند با دختر او ازدواج نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۵۹ - اگر انسان پیش از آن که دختر عمّه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، بنابر احتیاط واجب نمی تواند با آنان ازدواج کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۱۴ - اگر با دختر عمّه یا دخترخاله خود ازدواج نماید، سپس بعد از نزدیکی، یا قبل از آن با مادرش زنا کند، موجب جدائی آنها نمی شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۶۰ - اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند، عقد صحیح است و احتیاط ستحب آن است که با طلاق از دختر جدا شود.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۱۵ - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط مستحب آن است که با دختر او ازدواج نکند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۶۱- اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند. بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود؛ و همچنین است اگر پیش از نزدیکی با او با مادر او زنا کند، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۳۹۷- زن مسلمان نمی توانـد به عقـد کافر درآیـد، مرد مسلمان هم نمی توانـد با زنهای کافره غیر کتابیه به طور دائم ازدواج کند و به احتیاط واجب ازدواج دائم با زنهای کافره اهل کتاب نیز جایز نیست ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۳۹۸- اگر بـا زنی که در عـده طلاق رجعی است زنا کنـد آن زن بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عـده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن وعده متعه وعده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۱۶ - زن مسلمان نمی توانـد به عقـد کافر درآید، چه دائم باشد چه موقت، چه کافر کتابی باشـد چه غیر کتابی، مرد مسلمان هم نمی توانـد با زن های کافره غیر اهل کتاب ازدواج کنـد، ولی صیغه کردن زن هایی که یهودی یـا نصرانی هستند مانعی نـدارد، - و بنا بر احتیاط لازم - عقـد دائمی با آنها ننمایـد، و اما زن مجوسیه - بنا بر احتیاط واجب - حتی به طور موقت نیز نباید مسلمان با او ازدواج نماید، البته مردی که زن مسلمان دارد بدون اذن او نمی تواند با اینها ازدواج کنـد بلکه بنـا بر احتیـاط واجب بـا اذن وی هم ازدواج بـا آنها جایز نیست، و بعضـی از فرق از قبیل نواصب که خود را مسلمان می داننـد و در حکم کفّارنـد، مرد و زن مسلمان نمی تواننـد با آنها به طور دائم، یا موقت ازدواج نماینـد، و همچنین مرتد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۶۲ - زن مسلمان نمی توانـد به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زن هـای اهل کتاب به طور دائم بنابر نظر مشـهور - رضوان الله علیهم - ازدواج کنـد، ولی صـیغه کردن زن های اهل کتاب، مانند یهودی و مسیحی، - مانعی ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۱۷ - اگر با زنی که در عـدّه طلاق رجعی است زنا کنـد، آن زن - بنا بر احتیاط واجب - بر او حرام می شود، و اگر در عـدّه متعه یا طلاق بائن، یا عـدّه وفات یا عـدّه وطی شـبهه باشـد، بعـداً می تواند او را عقد نماید، و معنای طلاق رجعی، و طلاق بائن، و عدّه متعه، و عدّه وفات، و عدّه وطی شبهه، در احکام طلاق گفته خواهد شد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۶۳ - اگر با زنی که در عدّه طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بنابر اظهر بر او حرام نمیشود و بعـد از گـذشت عـده، میتواند او را عقد کند؛ و اگر با زنی که در عده متعه یا طلاق بائن یا عده وفات است زنا کند، بعداً می تواند او را عقد کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند { معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عدّه

متعه و عدّه وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.}

مسأله ۲۳۹۹- اگر با زن بی شوهری که در عـده نیست زنا کنـد، بعـداً می توانـد آن زن را برای خود عقـد نمایـد، ولی احتیاط مسـتحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، بلکه احتیاط مزبور حتی الامکان نباید ترک شود، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۰۰- اگر زنی را که در عـده دیگری است برای خود عقـد کنـد، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می شود، اگر چه مرد بعد

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۱۸ - اگر بـا زن بی شوهری که در عـدّه نیست زنـا کنـد - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند پیش از آنکه زن توبه کنـد بـا او ازدواج نمایـد، ولی شـخص دیگری اگر بخواهـد با آن زن پیش از توبه کردنش ازدواج کند اشـکالی نـدارد، مگر در صورتی که آن زن مشـهور به زنـا باشـد که - بنا بر احتیاط واجب - ازدواج با او قبل از توبه اش جایز نیست، و همچنین است ازدواج با مرد مشـهور به زنا قبل از آنکه توبه کند. و احتیاط مستحب آن است که اگر شخص بخواهد با زن زناکار ازدواج کنـد، صبر نمایـد تا آن زن حیض ببینـد بعـد او را به عقـد خود درآورد، خواه خود با او زنا کرده باشـد یا دیگری.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۳۶۴ - اگر با زن بیشوهری که در عـده نیست زنا کنـد، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقـد کنـد، ولی احتیاط مسـتحب آن است که صبر کنـد تا آن زن حیض ببینـد، بعـد او را عقـد نمایـد؛ همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۰۱- اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است و نمی دانسته انـد که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۰۲- اگر انسان بداند زنی

شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعداً هم نمی تواند او را برای خود عقد کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۴۰۳- زن شوهردار اگر زنـا بدهـد بر شوهر خود حرام نمی شود و چنـانچه توبه نکنـد و بر عمـل خود باقی باشـد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۱۹ - اگر زنی را که در عـدّه دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بداننـد که عـدّه زن تمام نشـده، و بدانند عقد کردن زن در عدّه حرام است، آن زن بر او حرام ابدی می شود، اگرچه مرد بعـد از عقـد بـا آن زن نزدیکی نکرده باشـد، و اگر هر دو جاهـل باشـند به اصل عـدّه، یا به حرمت ازدواج در آن، عقـد باطل است، پس اگر نزدیکی کرده باشند حرام ابدی است، وگرنه حرام نیست، و می توانند پس از پایان عدّه دوباره عقد کنند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۶۵ - اگر زنی را که در عـدّه دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند عدّه زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عدّه حرام است، آن زن بر او حرام می شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۱۹ - اگر زنی را که در عـدّه دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بداننـد که عـدّه زن تمام نشـده، و بدانند عقد کردن زن در عدّه حرام است، آن زن بر او حرام ابدی می شود، اگرچه مرد بعـد از عقـد بـا آن زن نزدیکی نکرده باشـد، و اگر هر دو جاهـل باشـند به اصل عـدّه، یا به حرمت ازدواج در آن، عقـد باطل است، پس اگر نزدیکی کرده باشند حرام ابدی است، وگرنه حرام نیست، و می توانند پس از پایان عدّه دوباره عقد کنند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۶۶ - اگر زنی را برای خود عقـد کنـد و بعـد معلوم شود در عدّه بوده، چنانچه هیچ کـدام نمی دانسـته اند زن در عدّه است و نمی دانسـته اند عقد کردن زن در عدّه حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود.

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۴۲۰ - اگر انسان بدانـد زنی شوهر دارد و با او ازدواج کنـد، بایـد از او جـدا شود، و بعداً هم نبایـد او را برای خود عقد کند، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

۶- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۳۶۷ - اگر انسـان بدانـد زنی شوهر دارد و با او ازدواج کنـد، بایـد از او جـدا شود و احتیاط واجب آن است که بعداً هم او را برای خود عقد نکند.

۷- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۴۲۱ - زن شوهردار اگر زنـا کنـد، بر مرد زنا کننـده - بنا بر احتیاط واجب - حرام ابـدی می شود، ولی بر شوهر خود حرام نمی شود، و چنانچه توبه نکنـد و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد، ولی باید مهرش را بدهد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۶۸ - زن شوهردار اگر زنا بدهـد بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مَهرش را بدهد.

مسأله ۲۴۰۴- زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی

شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۰۵- مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند. ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۰۶- اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند آنها بر او حرام نمی شوند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۲۲ - زنی را که طلاق داده اند، و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوّم عدّه شوهر اوّل تمام بوده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۶۹ - زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدّت او را بخشیده یا مدّتش تمام شده، چنانچه بعد از مدّتی شوهر کند و بعد شک کند موقع عقد شوهر دوم، عدّه شوهر اوّل تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۲۳ - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بر لواط کننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام می شود، هرچند کمتر از ختنه گاه داخل شود، و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر لواط دهنده مرد باشد، و یا آنکه لواط کننده بالغ نباشد، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند، و همچنین مادر و خواهر و دختر لواط کننده بر لواط دهنده حرام نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۷۰ - مادر، خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده اگر بالغ باشد، حرام

است و اگر گمان کند دخول شده یا شک کند دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله **۲۴۲۴** - اگر با زنی ازدواج نماید، و بعد از ازدواج با پدر یا برادر یا پسر او لواط کند - بنا بر احتیاط واجب - آن زن بر او حرام می شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۷۱ - اگر با مادر یا خواهر یا دختر شخصی ازدواج نماید و بعد از ازدواج، با آن شخص لواط کند آن ها بر او حرام نمی شوند.

مسأله ۲۴۰۷- اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۰۸- اگر زنی که در حال احرام است با

مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند. بلکه خالی از قوّت نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۰۹- اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش که به واسطه مُحرِم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی شود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۴۱۰- اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نُه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۲۵ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است، هرچند آن زن در حال احرام نباشد، و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر تا ابد نمی تواند آن زن را عقد کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۷۲ - اگر شخصی در حال احرام - که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج کند، عقد او باطل است و چنانچه می دانسته زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۲۶ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی ازدواج کند، عقد او باطل است هرچند مرد در حال احرام نباشد، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاط واجب آن است که بعداً با آن

مرد تا ابد ازدواج نکند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۷۳ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است؛ و اگر زن می دانسته ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۲۷ - اگر مرد یا زن طواف نساء را که یکی از کارهای حج و عمره مفرده است، بجا نیاورند، استمتاع جنسی بر آنها حلال نمی شود تا طواف نساء را انجام دهد، ولی اگر ازدواج کند چنانچه با حلق یا تقصیر از احرام خارج شده باشد، ازدواجش صحیح است، هرچند طواف نساء انجام نداده باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۷۴ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش بر او حرام می شود؛ و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حرام می شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

را افضا نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۱۱- زنی را که سه مرتبه طلاق داده انـد بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شـرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

(۳)

(۴)

احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۱۲- زنی که عقـد دائمی شـده نبایـد بـدون اجـازه شوهر از خـانه بیرون رود و بایـد خود را برای هر لـذتی که او می خواهـد، تسـلیم نماید و بدون عذر شـرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت، کند تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشـته باشد یا نداشـته باشد مدیون زن است.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۲۸ - اگر کسـی دختر نابالغی را برای خود عقـد کند، حرام است پیش از آنکه نُه سال دختر تمـام شود بـا او نزدیکی کنـد، ولی اگر نزدیکی بکنـد، بعـد از بلوغ دختر نزدیکی بـا او حرام نیست اگرچه افضاء نموده باشـد (معنای افضاء در مسأله (۲۳۹۹) گذشت) ولی در صورت افضاء باید دیه او را بدهد، که دیه کشـتن یک انسان است، و همیشه بایـد مخـارج زنـدگی او را بدهـد حتی پس از طلاق، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - حتی اگر آن دختر پس از طلاق با دیگری ازدواج نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۳۷۵ - اگر شخصـی دختر نابالغی را برای خود عقـد کنـد، نزدیکی با او پیش از تمام شـدن نه سال حرام است، ولی باعث حرمت نزدیکی با او بعـد از بلوغ نیست. و اگر نزدیکی با دختر نابالغ باعث خسارت بدنی برای او شود، بایـد دیه آن را بپردازد؛ و اگر موجب افضا {یعنی راه بول و حیض، یا راه حیض و غائط او یکی شـده باشـد } او شود، باید دیه آن را - که دیه کامل است - بدهد و هزینه زندگی او را حتی بعد از طلاق تا آخر عمر بپردازد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۲۹ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده انـد که در میان آنها دو بار رجوع یا عقد شده است، بر

شوهرش حرام می شود، ولی اگر بـا شـرایطی که در احکـام طلاـق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کنـد، بعـد از مرگ یا طلاق شوهر دوّم، و گذشتن مقدار عدّه او، شوهر اوّل می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.
۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۳۷۶ - زنی را که سه مرتبه طلاـق داده انـد بر شـوهرش حرام می شـود، ولی اگر - با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود - با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اوّل می تواند دوباره او را برای خود عقد کند.
۵- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۴۳۰ - زنی که عقـد دائم شـده، حرام است بـدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، هرچند با حقّ شوهر هم منافات نداشته باشد، مگر اینکه ضرورتی ایجاب کند یا ماندن در خانه برای او حرجی باشد، یا مسکن مناسب او نباشد، و باید خود را برای لذت های جنسی که حقّ همسر است هر وقت که او می خواهد تسلیم نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. و تهیه غذا و لباس، و منزل زن و تهیه احتیاجاتش بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است. و همچنین از حقوق زن است که مرد او را مورد اذیت و آزار قرار ندهد، و با او بدون و جه شرعی تندی و خشونت نکند.
۶- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۳۷۷ - زنی که عقـد دائمی شـده، نبایـد بـدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذّت متعارف جنسی که او می خواهد، تسلیم کند و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند؛ و اگر در این ها از شوهر اطاعت کند، تهیّه غذا، لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیّه نکند چه توانایی داشـته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله ۲۴۱۳- اگر زن در کارهایی که در مساله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمیرود.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۱۴- مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۱۵- مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۴۱۶- زنی که

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۳۱ - اگر زن به وظایف زناشویی خود در برابر شوهر هیچ عمل نکند، حقّ غذا و لباس و منزل بر او ندارد، هرچند نزد او بماند، و اگر گاهی از تسلیم در برابر خواسته های جنسی مشروع او سرباز زند - بنا بر احتیاط واجب - نفقه اش ساقط نمی شود، و اما مهر او با عدم تمکین به هیچ وجه ساقط نمی شود.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۷۸ - اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق همخوابی ندارد، ولی محرومیت او از غذا، لباس و مسکن مادامی که نزد شوهر است و همسر او به شمار می رود، محل تأمل است.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۳۲ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۷۹ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۳۳ - مخارج زن در سفر اگر بیشتر از مخارج او در وطن باشد، چنانچه با اذن شوهر سفر رفته باشد بر عهده شوهر است، ولی پول ماشین، و یا هواپیما و مانند اینها و بقیه مخارجی که سفر کردن او متوقف بر آنهاست، بر خودش می باشد، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را هم بدهد، و همچنین اگر سفر ضروری از نظر شئون زندگی باشد، مانند سفر برای معالجه.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۸۰ - مخارج سـفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

از شوهر اطاعت می کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می

تواند جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه به حاکم شرع و اگر ممکن نباشد به عدول مؤمنین و اگر آن هم ممکن نباشد به فساق مؤمنین مراجعه نماید. و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه ممکن نباشد، می تواند در هر روز باندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۱۷- مرد نمی تواند زن دائمی خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد نه مثل زن بی شوهر، لکن واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۱۸- شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۳۴ - زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمی دهد، می تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد و نتواند به حاکم شرع شکایت برد، و با کار کردن بخواهد مخارج خود را تهیه کند در موقعی که مشغول تهیه مخارج است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۸۱ - زنی که از شوهر اطاعت می کند و شوهر خرج او را نمی دهد، اگر ممکن است می تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد معاش خود را تهیّه کند، در موقعی که مشغول تهیّه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۳۵ - مرد اگر مثلاً دو زن دائمی داشته باشد، و پیش یکی از آنها یک شب بماند، واجب است پیش دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند، و در غیر این صورت، ماندن نزد زن واجب نیست، بلی لازم است او را به طور کلی متارکه ننماید، و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۸۲ - مرد باید در هر چهار شب، یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۳۶ - شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه با زن جوان خود نزدیکی را ترک کند مگر آنکه نزدیکی برای او ضرر یا مشقت زیاد داشته باشد، یا آنکه زن خود راضی به ترک آن باشد، و یا آنکه در ضمن عقد ازدواج ترک آن را بر زن شرط کرده باشد، و در این حکم - بنا بر احتیاط واجب - فرقی نیست میان اینکه شوهر حاضر باشد یا مسافر، پس - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست سفر غیر لازم را بدون عذر و بدون رضایت همسر بیش از چهار ماه ادامه دهد.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۸۳ - شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

مسأله ۲۴۱۹- اگر در عقـد دائمی مهر را معین نکنند عقد صـحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهر زنهائی که مثل او هستند بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۲۰- اگر موقع خوانـدن عقـد دائمی برای دادن مهر مـدتی را معین نکرده باشـند، زن می توانـد پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشـته باشد چه نداشـته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

(۳)

(۴)

مُتعه یا صیغه

مسأله

۲۴۲۱- صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۴۲۲- شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۴۳۷ - اگر در عقـد دائم مهر را معین نکنند، عقد صـحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کنـد باید مهر او را مطابق مهر زن هایی که مثل او هسـتند بدهد. و اما در متعه چنانچه مهر را معین نکنند، هرچند از روی جهل یا غفلت یا فراموشی باشد، عقد باطل می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۳۸۴ - اگر در عقـد دائمی مَهر را معیّن نکنند، عقد صـحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مَهر او را مطابق مَهر زن هایی که مثل او هستند بدهد.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۴۳۸ - اگر موقع خوانـدن عقـد دائمی برای دادن مهر مدت معین نکرده باشـند، زن می تواند

پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۸۵ - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مَهر مدّتی معیّن نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مَهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند - چه شوهر توانایی دادن مَهر را داشته باشد - چه نداشته باشد ولی اگر پیش از گرفتن مَهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۳۹ - ازدواج موقت اگرچه برای لذت بردن هم نباشد، صحیح است، ولی نمی شود زن شرط کند که مرد از او هیچ لذت جنسی نبرد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۸۶ - صیغه کردن زن اگر چه برای لذّت بردن هم نباشد، صحیح است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۴۰ - احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه با همسر موقت خود اگر جوان باشد نزدیکی را ترک نکند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۸۷ - احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را ترک نکند.

مسأله ۲۴۲۳- زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۲۴- زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۲۵- زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد، و شوهر هم از او ارث نمی برد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۴۲۶- زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۴۲۷- زنی که صیغه شده،

می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود بیرون رفتن او حرام است.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۴۱ – زنی که متعه می شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و

شرط او صحیح است، و شوهر فقط می تواند لذت های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید، و همچنین است حکم در عقد دائم.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۸۸ - زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند، شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذّت های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۴۲ - زنی که متعه شده است اگرچه آبستن شود حقّ خرجی ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۸۹ - زنی که صیغه شده، اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد، مگر آن که در وقت عقد تأمین هزینه های خود را شرط کرده باشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۴۳ - زنی که متعه شده است حقّ همخوابی ندارد، و از شوهر ارث نمی برد، و شوهر هم از او ارث نمی برد، و چنانچه ارث بردن را - از یک طرف یا از هر دو طرف - شرط کرده باشند، صحت این شرط محل اشکال است، ولی مراعات احتیاط ترک نشود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۹۰ - زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد، مگر آن که در وقت عقد ارث بردن را شرط کرده باشد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۴۴ - زنی که متعه شده است اگرچه نداند که حقّ خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است، و برای آنکه نمی دانسته است، حقّی بر شوهر ندارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۹۱ - زنی که صیغه شده اگر نداند حق خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۴۵ - زنی که متعه شده است می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حقّ شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است، - و بنا بر احتیاط مستحب - در صورتی که حقّ شوهر از بین نرود، بدون اجازه او از خانه بیرون نرود.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۹۲ - زنی که صیغه شده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به سبب بیرون رفتن حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۴۲۸- اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گر نه باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۲۹- پدر و جد پدری می توانند برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورند، و نیز می توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی درآورند ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۳۰- اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

(۵) - (۶)

ص: ۸۵۳

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۴۶ - اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد، یا به غیر از مدت، یا مبلغی که معین شده او را عقد کند، وقتی آن زن فهمید، اگر اجازه نماید آن عقد صحیح، وگرنه باطل است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۹۳ - اگر زنی مردی را وکیل کند، به مدّت و مبلغ معیّن او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدّت یا مبلغی که معیّن شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر فوراً بگوید: راضی هستم، عقد صحیح وگرنه باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۴۷ - اگر برای محرم شدن - مثلاً - پدر یا جدّ پدری، دختر یا پسر نابالغ خود را برای مدت کوتاهی به عقد کسی درآورد، در صورتی که بر آن مفسده ای بار نشود، عقد صحیح است، ولی اگر در مدت ازدواج پسر، به طور کلی قابلیت تلذذ نداشته باشد، یا دختر به طور کلی قابل تلذذ از او نباشد، صحت عقد محل اشکال است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۹۴ - اگر پدر و جدّ پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد، کافی است؛ و نیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۴۸ - اگر پدر یا جدّ پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، در صورتی که مدت زوجیت قابل باشد که از معقوده استمتاع شود، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است، و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۹۵ - اگر پدر یا جدّ پدری طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرمند.

مسأله ۲۴۳۱- اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۳۲- مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم

خود درآورد.

(۳)

(۴)

حکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۳۳- نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است. و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولًا می پوشانند نگاه نکند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۴۹ - اگر مرد مـدت ازدواج زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام مهری را که قرار گذاشته است به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۹۶ - اگر مرد مدّت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۵۰ - مرد می توانـد زنی را که متعه او بوده و هنوز عـدّه اش تمام نشـده است، به عقـد دائم خود درآورد، یا اینکه دوباره متعه نماید، ولی اگر هنوز مدت ازدواج موقت تمام نشده است و عقد دائم کند، عقد باطل است، مگر اینکه مدت باقیمانده را به او ببخشد، سپس عقد کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۹۷ - مرد می توانـد زنی که صـیغه او بوده و هنوز عـدّه اش تمام نشده، به عقد دائم

خود درآورد.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۵۱ - نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم، و همچنین نگاه کردن به موی آنان، چه با شهوت باشد چه بدون آن، چه با ترس از وقوع در حرام چه بدون آن، حرام است، و نگاه کردن به صورت آنان و دست هایشان تا مچ، اگر با شهوت یا با ترس از وقوع در حرام باشد، حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که بدون شهوت و ترس از وقوع در حرام هم به آنها نگاه نکند. و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم با شهوت و ترس از وقوع در حرام، حرام می باشد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - بدون آن نیز نباید نگاه کند، مگر به جاهایی از بدن که معمولاً مردها نمی پوشانند، مثل سر و دست ها و ساق پاها، که نگاه کردن زن به این جاها اگر بدون شهوت و خوف وقوع در حرام باشد، اشکال ندارد.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۹۸ - نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و دختری که نُه سالش تمام نشده، ولی خوب و بد را می فهمد و همچنین نگاه کردن به موی آنان، صورت و دست ها اگر به قصد لذّت باشد، حرام است بلکه بنابر احتیاط بدون قصد لذّت هم به آن ها نگاه نکند؛ و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم اگر به قصد لذت باشد، حرام می باشد.

مسأله ۲۴۳۴- اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصارا نگاه کند در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۳۵- زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و به حدّی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۳۶- نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آیینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند. ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۵۲ - نگاه کردن به زن های بی باک که اگر کسی آنها را امر به حجاب نماید اعتنا نمی کنند، اشکال ندارد، مشروط به آنکه بدون شهوت و ترس وقوع در حرام باشد، و در این حکم فرقی میان زن های کفار و دیگر زن ها نیست، و همچنین فرقی نیست میان دست و صورت و دیگر جاهای بدن، که معمولاً آنها نمی پوشانند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۳۹۹ - اگر انسان بدون قصد لذّت به صورت و دست های زن های اهل کتاب مثل زن های یهودی و مسیحی و زن هایی که اهتمام به پوشش خود ندارند و اگر امر به پوشش شوند اعتنا نمی کنند نگاه کند، در صورتی که نترسد به حرام بیفتد، اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۵۳ - زن باید موی سر و بدن - غیر از صورت و دست های - خود را از مرد نامحرم بپوشاند، و احتیاط لازم آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و احتمال می رود که نگاهش به بدن زن موجب تحریک شهوتش شود، بپوشاند، ولی زن می تواند صورت و دست هایش را تا مچ از مرد نامحرم نپوشاند، مگر در صورتی که بترسد به حرام بیفتد، یا به قصد مبتلا کردن مرد به نگاه حرام باشد، که پوشانیدن در این دو صورت واجب است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۰۰ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۵۴ - نگاه کردن به عورت مسلمان بالغ حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آیینه، یا آب

صاف و مانند اینها باشد، و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - نگاه کردن به عورت کافر و بچه نابالغ که خوب و بد را می فهمد، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۰۱ - نگاه کردن به عورت مسلمان بالغ، حرام است و بنابر احتیاط به عورت کافر و طفل نابالغ ممیز که خوب و بد را می فهمد، نگاه نکند.

مسأله ۲۴۳۷- مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۳۸- مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۳۹- عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلًا دست به بدن او بزند یا نظرش به صورت زینت شده او یا به سایر بدن او بیفتد، نباید عکس او را بردارد و اگر زن نامحرمی را بشناسد در صورتی که آن زن متهتک نباشد نباید به عکس او نگاه کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۴۴۰- اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۵۵ - مرد و زنی که با یکدیگر محرم اند، اگر قصد لذت نداشته باشند و خوف وقوع در حرام نباشد، می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۰۲ - مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذّت نداشته باشند، می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۵۶ - مرد نباید با قصد لذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذّت حرام است، و همچنین است در هر دو مورد اگر خوف وقوع در حرام باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۰۳ - مرد نباید به قصد لذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند؛ و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر، با قصد لذّت حرام است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۵۷ - اگر مرد زن نامحرمی را بشناسد، چنانچه از زن های مبتذله نباشد، - بنا بر احتیاط واجب - نباید به عکس او نگاه کند، بجز صورت و دست ها که نگاه بدون لذت و خوف وقوع در حرام جایز است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۰۴ - عکس گرفتن و فیلم برداری مرد از زن نامحرم، اگر مستلزم نگاه کردن به نقاطی از بدن او که شرعاً منع شده نباشد، مانعی ندارد؛ و به همین صورت است، نگاه کردن به عکس یا تصویر او بر روی کاغذ، فیلم و یا تلویزیون.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۵۸ - اگر لازم شود که زنی زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دستش به عورت او نرسد. و همچنین است اگر لازم شود مردی مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۰۵ - اگر زن بخواهد زن دیگر یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه {تنقیه عبارت است از عملی پزشکی برای درمان برخی بیماری ها که در آن با وسایل مخصوصی مایعات را از راه مقعد وارد بدن می کنند.} کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد؛ و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۴۴۱- اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۴۲- اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آیینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۴۴۳- کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۴۴۴- اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را بهم بزند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۵۹ - اگر زن ناچار به معالجه از مرضی باشد و مرد نامحرم برای معالجه نمودن او بهتر باشد، می توانـد به مرد نـامحرم مراجعه نمایـد، و چنانچه آن مرد ناچار باشـد که برای معالجه او را نگاه کنـد و دست به بـدن او بزند اشـکال نـدارد، ولی اگر با نگاه کردن بتوانـد معالجه کنـد، نبایـد دست به بدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۰۶ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشـد او را نگاه کنـد و دست به بدن او بزنـد اشـکال نـدارد، ولی اگر با نگاه کردن بتوانـد معالجه کنـد، نبایـد دست به بدن او بزند؛ و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۶۰ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، - بنا بر احتیاط

واجب - باید آیینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر مدت نگاه کردن به عورت کوتاه تر از مدت نگاه کردن در آیینه باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۰۷ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود به عورت او نگاه کند، بنابراحتیاط واجب باید آیینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۶۱ - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۰۸ - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۶۲ - اگر شوهر در عقد مثلاً شرط کند که زن باکره باشد، و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده است ی تواند عقد را به هم بزند، ولی اگر به هم نزند، یا شرط نکرده باشد ولی به اعتقاد بکارت ازدواج کرده باشد می تواند با ملاحظه نسبت تفاوت بین مهرالمثل باکره، و غیر باکره از مهری که قرار داده اند کم کند، و اگر داده است پس بگیرد، مثلاً ـ اگر مهر او «۱۰۰» دینار باشد و مهر زنی مانند او اگر باکره باشد «۸۰» دینار و اگر باکره نباشد «۶۰» دینار باشد، که تفاوتش یک چهارم - (۲۵) دینار - است، از «۱۰۰» دینار که مهر اوست کم می شود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۰۹ - اگر شوهر در عقد شرط کند زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود باکره نبوده، می تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۴۴۵- اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی تواند وارد شود چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون بروند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۴۶- اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۴۷- مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۶۳ - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست در صورتی که احتمال فساد برود حرام است، هرچند طوری باشد که کسی دیگر بتواند وارد شود، ولی اگر احتمال فساد نرود، اشکال ندارد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۱۰ - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آن جا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود، در صورتی که احتمال فساد برود، حرام است؛ چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر طوری باشد که شخص دیگر بتواند وارد شود، یا بچّه ای که خوب و بد را می فهمد در آن جا باشد، اشکال ندارد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۶۴ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مهر را باید بدهد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۱۱ - اگر مرد مَهر زن را در عقد معیّن کند و قصدش این باشد آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مَهر را باید بدهد.

آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد مرتد است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۴۸- اگر زن پیش

از آن که شوهرش با او نزدیکی کند بطوری که در مسأله پیش گفته شد مرتدّ شود، عقد او باطل می گردد ولی اگر بعد از نزدیکی مرتدّ شود باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عدّه نگهدارد، پس اگر در بین عدّه، مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عدّه مرتد بماند عقد باطل است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۴۹- کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عدّه وفات نگهدارد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۶۵ – مسلمانی که از اسلام خارج شود و کفر را اختیار کند، مرتد نامیده می شود، و مرتد بر دو قسم است: مرتد فطری، و مرتد ملی، و مرتد فطری کسی است که پدر و مادر او، یا یکی از آنها در هنگام به دنیا آمدن او مسلمان باشند و خود او نیز پس از تمییز مسلمان باشد، و سپس کافر شود، و مرتد ملی مقابل آن است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۱۲ – مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین { یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه.}را انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است و انکار آن بازگشت به انکار الوهیت و یا رسالت دارد، مرتد می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۶۶ – اگر زن پس از ازدواج مرتد شود چه ملی و چه فطری، عقد او باطل می گردد، و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عدّه ندارد، و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه یا صغیره باشد. اما اگر زن در سنّ زن هایی باشد که حیض می بینند باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عدّه نگهدارد، و اگر در بین عدّه مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می ماند، هرچند بهتر آن است که اگر می خواهند با هم زندگی کنند دوباره عقد بخوانند، و اگر می خواهند جدا شوند طلاق داده شود. و یائسه در مسأله زنی است که پنجاه سال سن داشته، و از

جهت بالا رفتن سنش خون حیض نبیند، و امید بازگشت آن را هم نداشته باشد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۱۳ - اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند - به طوری که در مسأله پیش گفته شد - مرتد شود، عقد او باطل می گردد؛ و همچنین اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، ولی یائسه باشد { یعنی اگر سیّده است شصت سال و اگر سیّده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد. } اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عدّه نگه دارد، پس اگر در بین عدّه مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عدّه مرتد بماند، عقد او باطل است.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۶۷ - اگر مرد پس از عقد مرتد فطری شود، زنش بر او حرام می شود، و اگر نزدیکی کرده اند و یائسه و صغیره نیست باید به مقدار عدّه وفات که در احکام طلاق گفته می شود عدّه نگهدارد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - اگر نزدیکی نکرده اند یا یائسه یا صغیره است باز هم عدّه وفات نگهدارد، و اگر در بین عدّه مرد توبه کند - بنا بر احتیاط واجب - اگر می خواهند با هم زندگی کنند دوباره عقد بخوانند، و اگر می خواهند جدا شوند طلاق داده شود.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۱۴ - مردی که مسلمان زاده است، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود، عدّه وفات نگه دارد.

مسأله ۲۴۵۰- مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان بدنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می گردد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، زن او باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عدّه نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عدّه، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گر

نه باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۵۱- اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۵۲- اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۴۵۳- اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۶۸ - اگر مرد پس از عقد، مرتد ملی شود، چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا اینکه زن یائسه، یا صغیره باشد، عقد او باطل می شود، و عدّه ندارد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شد و زن او در سنّ زن هایی باشد که حیض می بینند، باید آن زن به مقدار عدّه طلاق که در احکام طلاق گفته می شود عدّه نگهدارد، و اگر پیش از تمام شدن عدّه شوهر او مسلمان شود، عقد او به حال خود باقی می ماند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۱۵ - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از

نزدیکی با عیالش مرتـد شود، عقد او باطل می گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زن هایی باشد که حیض می بیننـد، بایـد آن زن به مقـداری که در احکام طلاق گفته می شود عـدّه نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شـدن عـدّه شوهر او مسلمان شود، عقد باقی و گرنه باطل است.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۴۶۹ - اگر زن در عقـد با مرد شـرط کند که او را از شـهری بیرون نبرد، و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۴۱۶ - اگر زن در عقـد با مرد شـرط کنـد، او را از شـهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۷۰ - اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشـته باشد، شوهر بعدی می تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر او ازدواج نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۴۱۷ - اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشـته باشـد، انسان می تواند آن دختر را برای پسـر خود که از آن زن نیست، عقـد کنـد؛ و نیز اگر دختری را برای پسـر خود عقـد کنـد، می توانـد بـا مادر آن دختر ازدواج نماید.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۷۱ - سـقط کردن جنین جایز نیست، هرچند از زنا باشد، مگر اینکه باقی ماندن آن برای زن ضرر غیرقابل تحملی داشـته باشد، یا مشـقت زیاد داشـته باشد که در این صورت قبل از جان یافتن جنین سـقط کردن آن جایز است ولی دیه دارد، امـا پس از جان یافتن جنین اسـقاط جایز نیست. حتی – بنا بر احتیاط واجب – در صورتی که باقی مانـدن آن برای زن مشقت یا ضرر غیرقابل تحملی داشته باشد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۴۱۸ - اگر زنی از زنـا آبسـتن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله ۲۴۵۴- اگر کسی با زنی که شوهر نـدارد و در عـدّه کسی هم نیست زنا کنـد، چنانچه بعـد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۵۵- اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزنـد هر دو می باشـد ولی اگر زن می دانسته که در عـدّه است شرعاً بچه، فرزنـد پدر است، و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۵۶- اگر زن بگوید یائسه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می شود.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۴۵۷- اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۷۲ - اگر کسی با زنی که شوهر نـدارد و در عدّه غیر هم نیست، زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۱۹ - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عدّه کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۷۳ - اگر مرد نداند که زن در عدّه است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد، ولی اگر زن می دانسته که در عدّه است و تزویج در عدّه جایز نیست شرعاً، بچه فرزنـدِ پدر است، و در هر صورت عقد آنان باطل است، و به یکدیگر - همان طور که گذشت - حرام ابدی می باشند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۲۰ - اگر مرد نداند زن در عدّه است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آیـد، حلال زاده است و شرعاً فرزنـد هر دو می باشـد، ولی اگر زن می دانسته که در عدّه است، شرعاً بچه فرزند پدر است؛ و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۷۴ - اگر زن بگوید یائسه ام، نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می شود مگر آنکه مورد اتهام باشد، که در این صورت احتیاط واجب آن است که از حال او جستجو شود.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۲۱ - اگر زن بگوید: یائسه ام، نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید: شوهر ندارم، حرف او قبول می شود.

شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۵۸- اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۵۹- مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلّف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادتهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۴۶۰- اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن

است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۴۶۱- کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۲۴۶۲- هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

(۱۱) - (۱۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۷۵ - اگر بعد از آنکه انسان با زنی که گفت شوهر ندارم ازدواج کرد، شخصی ادعا کند که آن زن، زنِ اوست، چنانچه شرعاً ثابت نشود که گفته آن شخص صحیح است، نباید حرف او را قبول کرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۲۲ - اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید: آن زن شوهر داشته و زن بگوید: نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۷۶ - تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند زیرا نگهداری بچه حقّ مشترک پدر و مادر است، و احوط و اولی آن است که بچه را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۲۳ - تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۷۷ - اگر دیانت و اخلاق خواستگار مورد رضایت باشد، بهتر آن است که رد نشود؛ از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که: هرگاه خواستگاری برای دختر شما آمد که اخلاق و دیانت او مورد رضایت شما بود، دختر را به ازدواج او درآورید، اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین بپا خواهد شد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۲۴ - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است { یعنی مکلف شده.} عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۷۸ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، واجب است شوهر با زن دیگر ازدواج نکند، و زن هم حق ندارد مهر را بگیرد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۲۵ - اگر زن مَهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، واجب است زن مَهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۷۹ - کسی که از زنا به دنیا آمده است، اگر ازدواج کند، بچه آنها حلال زاده است.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۲۶ - کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند، آن بچه حلال زاده است.

۱۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۸۰ - هرگاه مرد در روزه ماه رمضان، یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند، معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است.

۱۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۲۷ - هر گاه مرد در روزه ماه رمضان، یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسأله ۲۴۶۳- زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عدّه وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول

از سفر برگردد بایـد از شوهر دوم جـدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عدّه ندارد.

(۱)

(۲)

احکام شیر دادن

اشاره

مسأله ۲۴۶۴- اگر زنی بچه ای را بـا شـرایطی که در مسـأله ۲۴۷۴ گفته خواهـد شـد، شـیر دهد، آن بچه به این عدّه محرم می شود: اوّل: خود

زن و آن را مادر رضاعی می گوینـد. دوم: شوهر زن که شـیر مال اوست و او را پـدر رضاعی می گویند. سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم: بچه هایی

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۸۱ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعـد از عـدّه وفات - که مقـدار آن در احکـام طلاق گفته خواهـد شـد - شوهر کنـد و شوهر اوّل از سـفر برگردد، بایـد از شوهر دوّم جـدا شود و به شوهر اوّل حلال است، ولی اگر شوهر دوّم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عدّه وطی شـبهه، که همان مقدار عدّه طلاق است، نگهدارد، و در دوران عدّه، شوهر اوّل نباید با او نزدیکی کند، ولی سایر اسـتمتاعات جایز است و نفقه او بر شوهر اوّل است، و شوهر دوّم باید مهر او را مطابق زن هایی که مثل او هستند بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۲۸ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعـد از عدّه وفات { مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهـد شد.} شوهر کند و شوهر اوّل از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشـد، زن باید عدّه نگه دارد و شوهر دوم باید مَهر او را مطابق زن هایی که مثل او هستند بدهد، ولی خرج عدّه ندارد.

که از آن زن به دنیا آمده اند، یا به دنیا می آیند. پنجم: بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند. ششم: خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند. یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم: عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. هشتم: دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند. دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند. یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. و نیز عدّه دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

(۱)

(۲)

ص: ۸۶۴

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۸۲ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله (۲۴۹۲) گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه اگر پسر باشد به این عدّه از زن ها، و اگر دختر باشد به این عده از مردها محرم می شود: اوّل: خود زن، و او را «مادر رضاعی» می گویند. دوّم: شوهر زن که شیر مربوط به اوست، و او را «پدر رضاعی» می گویند. سوّم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم: بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا بعد به دنیا می آیند. پنجم: بچه های اولاد نسبی آن زن هر چه پائین روند، چه بچه های نسبی آنها باشند، و چه بچه های رضاعی. ششم: خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن، خواهر و برادر شده باشند. هفتم: عمو و عمه آن زن، اگرچه رضاعی باشند. هشتم: دائی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مربوط به آن شوهر است، هر چه پائین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند. دهم: پدر و مادر آن مرد، هر چه بالا روند. یازدهم: خواهر و برادر آن مرد، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم: عمو عمه، و دائی و خاله آن مرد، هر چه بالا روند، حتی اگر رضاعی باشند. و نیز عدّه دیگری هم - که در مسائل بعد گفته می شود - به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۲۹ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۳۹ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عدّه محرم می شود: اوّل: خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند. دوم: شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند. سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم: بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا به دنیا می آیند. پنجم: بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچّه ها را شیر داده باشند. ششم: خواهر و برادر آن زن، اگرچه رضاعی باشند، یعنی به سبب شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم: عمو و عمه آن زن، اگرچه رضاعی باشند. هشتم: دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند. دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند. یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم: عمو، عمه، دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند؛

و نیز عدّه دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، به سبب شیر دادن محرم می شوند.

مسأله ۲۴۶۵- اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۴ گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند.

و نیز نمی توانـد دخترهـای شوهری را که شـیر مـال او است برای خود عقـد نمایـد، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقـد ننمایـد ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند. اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرم های خود کند

به آنان ننماید.

(۱) - (۲)

ص: ۸۶۵

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۸۳ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله (۲۴۹۲) گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند، و چنانچه یکی از آنها فعلاً زن او باشد عقد او باطل می شود، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کنـد اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نیز نمی توانـد - بنـا بر احتیـاط واجب - دخترهـای شوهری را که شـیر مربوط به اوست، اگرچه دخترهای رضاعی او باشـند، برای خود عقد نماید، و چنانچه یکی از آنها فعلاً زن او باشد عقد او - بنا بر احتیاط واجب - باطل می شود.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۳۰ - اگر زنی بچه ای را بـا شـرایطی که در مسأله گفته «۲۴۳۹» می شود، شیر دهد پـدر آن بچه، نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند؛ و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شـیر مال اوست، اگرچه دخترهای رضاعی او باشـند برای خود عقـد کنـد، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه { یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرم های خود کند} به آنان نکند.

مسأله ۲۴۶۶- اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۴ گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننمایـد، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم

نمی شوند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۶۷- اگر زنی بچه ای را شـیر دهـد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود. و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۶۸- اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۴۶۹- اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۴۷۰- انسان نمی تواند با دختری که

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۸۴ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله (۲۴۹۲) گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که شـیر مربوط به اوست به خواهرهـای آن بچه محرم نمی شود، و نیز خویشـان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۳۱ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله گفته «۲۴۳۹» می شود، شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند؛ و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچّه محرم نمی شوند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۸۵ - اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۳۲ - اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچّه محرم نمی شود؛ و نیز خویشان آن زن، به برادر و خواهر بچّه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۸۶ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۳۳ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده، ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۸۷ - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۳۴ - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند.

مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادربزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۷۱- با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده نمی شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده، یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۷۲- اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود. و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۸۸ - انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادربزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر مربوط به پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادربزرگ، یا زن پدر او، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۳۵- انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان، او را شیر کامل داده، ازدواج کند؛ و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج کند؛ و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۸۹ - با دختری که خواهر یا زن برادر انسان، از شیر مربوط به برادر، او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده

باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۴۳۶- با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان او را شـیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد؛ و همچنین اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۴۹۰ - اگر زنی بچه دختر خود را شـیر کامـل دهـد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۳۷ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود، حرام می شود؛ و همچنین اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شـیر دهد، ولی اگر بچه پسـر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسأله ۲۴۷۳- اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

(۱)

(۲)

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۴۷۴- شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را

در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم: شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلًا هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

ششم: بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۹۱ - اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را به شیر مربوط به پدرش شیر دهد، بنا بر احتیاط در مسأله (۲۴۸۳) آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر چه از زن دیگر باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۳۸ - اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مسأله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلًا پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد

آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می شود.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۹۲ - شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد: اوّل: بچه، شیر زن زنده را بخورد، پس اگر بعضی از مقدار معتبر در رضاع را از پستان زنی که مرده است شیر بخورد، فایده ندارد. دوّم: شیر آن زن از زائیدنی شرعی به وجود آمده باشد، هرچند وطی شبهه باشد، پس اگر فرضاً شیر بدون زائیدن به وجود بیاید، یا شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهد، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود. سوّم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد. چهارم: شیر خالص باشد، و با چیز دیگر مخلوط نباشد. پنجم: مقدار شیری که موجب حرمت است، همه مربوط به یک شوهر باشد، پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اوّل داشته باقی باشد، و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اوّل، و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوّم، به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود. ششم: بچه، شیر را قی نکند، و اگر قی کند اثری ندارد. هفتم: شیر دادن بچه به مقداری باشد که استخوانش از آن شیر محکم شده و گوشت بدنش بروید، و اگر معلوم نباشد که آیا به این حد رسیده یا نه، چنانچه یک شبانه روز یا پانزده مرتبه به طوری که در مسأله آینده گفته می شود، شیر را سیر بخورد باز هم کافی است، ولی اگر معلوم باشد که آن شیر در محکم شدن استخوان بچه و روئیدن گوشت بدنش مؤثر نبوده، در حالی که بچه یک شبانه روز، یا پانزده مرتبه شیر خورده باید مراعات - احتیاط واجب - در چنین مورد ترک نشود، پس در موارد ذکر شده ازدواج نکند و نگاه محرمانه نیز نکند. هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد، و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند، به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او

باقی باشد و بچه ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۳۹ - شیر دادنی که علت محرم شدن است، هشت شرط دارد: اوّل: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد، فایده ندارد. دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به سبب آن شیر بچه به کسی محرم نمی شود. سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد. چهارم: شیر خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد. پنجم: شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن شیری که از شوهر اوّل داشته باقی باشد- مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اوّل و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچّه ای بدهد - آن بچّه به کسی محرم نمی شود. ششم: بچّه به سبب مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، این شیر اثری در محرمیت ندارد. هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز - به طوری که در مسأله بعد گفته می شود - شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او، به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند. هشتم: دو سال بچّه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند، به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدنِ زن شیرده، بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می شود.

مسأله ۲۴۷۵- بایـد بچه در بین یک شـبانه روز غـذا یا شـیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشـکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه

بـدون فاصـله شیر بخورد، ولی اگر در بین شـیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از اولی که پسـتان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

(۱) - (۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۹۳ - از مسأله قبل روشن شد، مقدار شـیری که موجب محرم شدن است سه معیار دارد: ۱ - اینکه به حدی باشد که عرفاً موجب روئیدن گوشت و محکم شدن استخوان باشد، و شرط آن این است که مستند به شیر باشد و غـذایی با آن نباشد، ولی غذای کم که مؤثر نیست ضـرر ندارد، و اگر از دو زن شـیر بخورد، اگر طوری باشد که مقداری از روئیدن گوشت و محکم شدن استخوان مستند به این، و مقداری مستند به آن باشد، هر دو مادر رضاعی خواهند بود، و اگر به هر دو با هم مسـتند باشد موجب حرمت نخواهد شد. ۲ - محاسـبه زمانی، و شـرط آن این است که بچه در بین یک شبانه روز غـذا یا شـیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر آب یا دارو، یا غـذا بخورد که نگوینـد در بین غذا خورده اشـکال ندارد، و باید در طول شـبانه روز مرتب در موقع احتیاج، یا تمایل شـیر خورده باشـد و از او دریغ نشـده باشد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - باید اوّل شـبانه روز را وقتی حساب کننـد که بچه گرسـنه باشد و آخر آن وقتی که سـیر باشد. ۳ - محاسـبه عددی، و شرط آن این است که پانزده مرتبه را از شـیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شـیر کس دیگر را نخورد، ولی خوردن غذا در میان آنها ضرر ندارد و فاصـله زمانی میان پانزده بار نیز ضرری ندارد، و باید در هر دفعه شیر کامل بخورد به این معنی که گرسنه باشد و تا سـیر شدن کامل بدون فاصـله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از ابتدای پستان در دهان گرفتن، تا زمان سیر شدن یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۴۴۰ - بایـد بچه در بین یک شـبانه روز غذا یا شـیر شـخص دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین یک شـبانه روز غذا خورده، اشکال ندارد؛ و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر شخص دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کنـد، یـا کمی صبر کنـد که از زمـان اولی که پسـتان در دهان می گیرد تا وقتی سـیر می شود یک دفعه حساب شود، اشـکال ندارد.

مسأله ۲۴۷۶- اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۷۷- اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۷۸- اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم، بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۴۷۹- اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلًا

هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۹۴ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوّم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۴۱ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۹۵ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنها به یکدیگر، و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۴۲ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۹۶ - اگر کسی چند زن داشته باشد و هرکدام از آنان با شرایطی که گفتیم بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن ها، محرم می شوند.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۴۳ - اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچّه ای را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن ها محرم می شوند.
۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۹۷ - اگر کسی دو زن شیرده دارد، و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه، و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.
۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۴۴- اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسأله ۲۴۸۰- اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۸۱- انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، نمی تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند ازدواج نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۸۲- زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۴۸۳- انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۹۸ - اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۴۵ - اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد، پسر و دختر با هم محرم میشوند، ولی خواهر و برادر آنها با یکدیگر محرم نمی شوند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۴۹۹ - انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زن هایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده، یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند. نیز اگر با پسر نابالغی لواط کند، نمی تواند دختر و خواهر و مادر و مادربزرگ آن

پسر را که رضاعی هستند - یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند - برای خود عقد کند، و این حکم - بنا بر احتیاط واجب - در موردی که لواط کننده بالغ نباشد، و یا لواط دهنده بالغ باشد، نیز جاری است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۴۶ - انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زن هایی که به سبب شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند، و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آن است که با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند { یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند.} برای خود عقد نکند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۰۰ - زنی که برادر انسان را شیر داده، به انسان محرم نمی شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۴۷ - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۰۱ - انسان نمی تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند، ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو عقد باطل است، و اگر در یک وقت نبوده، عقد اوّلی صحیح، و عقد دومی باطل می باشد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۴۸ - انسان نمی تواند با دو خواهر اگرچه رضاعی باشند {یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند.} ازدواج کند؛ و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

مسأله ۲۴۸۴- اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگر چه بهتر آن است که احتیـاط کننـد: اول: برادر و خواهر خود را. دوم: عمو و عمه و دایی و خـاله خود را. سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را. چهارم: برادرزاده خود را. پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم: خواهرزاده خود، یا خواهرزاده شوهرش را. هفتم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را. هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۸۵- اگر کسـی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شـیر دهد به انسان محرم نمی شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۸۶- مردی که دو زن دارد، اگر یکی از

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۵۰۲ - اگر زن از شـیر شوهر خود کسانی را که بعـداً گفته می شود شـیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود. اوّل: برادر و خواهر خود. دوّم: عمو و عمه، و دائی و خـاله خود، و اولاـد آنهـا. سوّم: نوه های خود، اگرچه در مـورد نـوه دختری مـوجب حرام شـدن دخـترش، بر شوهر خود می شود. چهـارم: برادرزاده یـا خواهرزاده خود. پنجم: برادر یا خواهر شوهر. ششم: خواهرزاده یا برادرزاده شوهر. هفتم: عمو و عمه و دائی و خاله شوهر. هشتم: نوه شوهر از زن دیگر.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۴۹ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کننـد: اوّل: برادر و خواهر خود را. دوم: عمو، عمه، دایی و خاله خود را. سوم: اولاـد عمو و اولاـد دایی خود را. چهارم: برادرزاده خود را. پنجم: برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را. شـشم: خواهرزاده خود یا خواهرزاده شوهرش را. هفتم: عمو، عمّه، دایی و خاله شوهرش را. هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۰۳ - اگر کسی دخترعمه، یا دخترخاله انسان را شیر دهد، به او محرم نمی شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۴۵۰ - اگر کسـی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری کند.

آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

(۱)

(۲)

آداب شیر دادن

مسأله ۲۴۸۷- برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد.

و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۸۸- مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بدخلق، یا زنازاده باشد، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد.

(۵)

(۶)

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۴۸۹- مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۰۴ - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۵۱ - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۰۵ - شیر دادن بچه ابتداءً حقّ مادر اوست، و پدر حق ندارد به دیگری واگذار کند، مگر

اینکه مادر مزد بخواهد و پدر، دایه ای پیدا کند که مجّانی است یا مزد کمتر می گیرد، که در این صورت پدر می تواند به دایه بسپارد، و پس از آن اگر مادر نپذیرفت و خواست خود شیر بدهد، حقّ مطالبه مزد ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۵۲ - برای شیر دادن بچه، بهتر از هر کس مادر اوست، و سزاوار است مادر برای شیر دادن از شوهر خود، مزد نگیرد و خوب است شوهر مزد بدهد؛ و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد و شوهر توان پرداخت داشته باشد، مادر سزاوارتر به شیر دادن است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۰۶ - مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، مسلمان عاقل، و دارای صفات پسندیده از نظر جسمی و روانی و اخلاقی باشد، و سزاوار نیست دایه ای بگیرند که کافر، یا کم عقل، یا بزرگ سال، یا زشت رو باشد. و مکروه است دایه ای بگیرند که زنازاده است، یا شیرش از بچه ای است که از زنا به دنیا آمده است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۵۳ - مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی، دارای عقل، عفّت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بدصورت، یا بدخلق، یا زنازاده باشد، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد، از زنا به دنیا آمده باشد.

شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۹۰- کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

(۳)

مسأله ۲۴۹۱- در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

(۴)

(۵)

مسأله ۲۴۹۲- اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلًا اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

(۶)

(۷)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۰۷ - بهتر آن است از شیر دادن زن ها به هر بچه ای جلوگیری شود، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند، و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۵۴ - مستحب است از زن ها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر مَحرم با یکدیگر ازدواج کنند.
۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۵۵ - کسانی که به سبب شیر خوردن خویشاوندی پیدا می کنند، مستحب است یکدیگر را احترام کنند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حق های خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۵۶ - در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۰۸ - مستحب است بچه را بیست و یک ماه تمام شیر بدهند، و شایسته نیست که بیش از دو سال شیر بدهند.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۰۹ - اگر به واسطه شیر دادن به بچه کسی دیگر، حقّ شوهر از بین برود، زن نمی تواند بدون اجازه او شیر دهد. مسأله ۲۵۱۰ - اگر شوهرِ زنی دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، چنانچه زن، آن دختر شیرخوار را شیر دهد، - بنا بر احتیاط واجب - آن زن بر او حرام ابدی می شود، و احتیاطاً باید او را طلاق دهد، و هرگز با او ازدواج نکند، و اگر شیر مربوط به خود او باشد، دختر شیرخوار نیز بر او حرام ابدی می شود، و اگر شیر از شوهر سابق باشد، - بنا بر احتیاط - عقد او باطل می شود.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۵۷ - اگر به سبب شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر بچه شخص دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به سبب شیر دادن به آن بچّه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

مسأله ۲۴۹۳- اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلًا دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۴ گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۹۴- اگر مرد

پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده: مثلًا بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۱۱ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، بعضی فرموده اند که باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند، و در آن دو روز با شرایطی که در مسأله (۲۴۹۲) گفته شد، زن برادرش آن دختر را شیر دهد تا مادر زنش شود، ولی این حکم در صورتی که زن برادر از شیر مربوط به آن برادر به آن دختر شیر دهد محل اشکال است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۵۸ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر خواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که گفته شد در مسأله «۲۴۳۹» زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۱۲ - اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، مرد باید مهر او را به اندازه مهر زن هایی که مثل او هستند بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۵۹ - اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید: به سبب شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاًـ بگوید: شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن

ازدواج کنـد؛ و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول کند، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشـد، یـا نزدیکی کرده باشـد ولی در وقـت نزدیکی کردن زن بدانـد بر آن مرد حرام است، مَهر نـدارد و اگر بعـد از نزدیکی بفهمد بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مَهر او را مطابق زن سهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۹۵- اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۴۹۶- شیر دادنی که علت محرم شدن است

به دو چیز ثابت می شود:

اول: خبر دادن عدّه ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلًا بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیرخورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرطها را که در مسأله ۲۴۷۴ گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۱۳ - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است، و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۶۰ - اگر زن پیش از عقد بگوید: به سبب شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۱۴ - شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود: اوّل: خبر دادن کسی و یا کسانی که انسان از گفته او، یا آنها، یقین، یا اطمینان پیدا کند. دوّم: شهادت دو مرد عادل، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرط ها را که در مسأله (۲۴۹۲) گفته شد شرح دهند. و اما ثابت شدن شیر دادن به شهادت یک مرد و دو زن،

یا چهار زن که عادل باشند، محل اشکال است، پس باید احتیاط شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۶۱ - شیر دادنی که علت محرم شدن است، به دو چیز ثابت می شود: اوّل: خبر دادن عـدّه ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند. دوم: شـهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشـند، ولی باید شـرایط شـیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند: ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پسـتان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرط ها را که در مسأله «۲۴۳۹» گفته شد شرح دهند.

مسأله ۲۴۹۷- اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیرخورده بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

(۱)

(۲)

احکام طلاق

احکام طلاق

مسأله ۲۴۹۸- مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید عاقل و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۴۹۹- زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۱۵ - اگر شک کنند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده است یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده است، بچه به کسی محرم نمی شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۶۲ - اگر شک کنند بچّه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۱۶ - مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ، و عاقل باشد، ولی اگر بچه ده ساله زن خود را طلاق دهد باید مراعات احتیاط در مورد آن ترک نشود؛ و همچنین باید مرد با اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را مثلاً به شوخی، یا در حال مستی بگوید صحیح نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۶۳ - مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود، طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر

صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۱۷ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد. و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۶۴ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس، پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد. تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۲۵۰۰- طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد.

سوم: مرد به واسطه غایب

بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۰۱- اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۰۲- کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلًا مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولًا زنها از حیض یا نفاس

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۱۸ - طلاق دادن زن در حال حیض، یا نفاس در سه صورت صحیح است: اوّل: آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد. دوّم: معلوم باشد آبستن است، و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، آن طلاق باطل است، هرچند بهتر است رعایت احتیاط شود، گر چه با تجدید طلاق باشد. سوّم: مرد به واسطه غائب بودن، یا هر سببی هرچند کتمان زن باشد نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه، ولی در این صورت - بنا بر احتیاط واجب - باید مرد صبر کند تا حداقل یک ماه از جدا شدنش از زن بگذرد، و بعد او را طلاق دهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۶۵ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است: اوّل: شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد. دوم: معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد. سوم: مرد به سبب غایب بودن زن

و یا کتمان او نتواند بفهمد از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۱۹ - اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است مگر در فرض مذکور، و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۶۶ - اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

پاک می شوند صبر کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۰۳- اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولًا زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۰۴- اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نُه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیّده است

بیشتر از شصت سال و اگر سیّده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۲۰ - کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر از او جدا شود، مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که یقین یا اطمینان پیدا کند که زن از آن حیض یا نفاس پاک شده صبر نماید، و بعداً چنانچه بداند که او در حالت پاکی است می تواند او را طلاق دهد، و همچنین است اگر شک داشته باشد در صورتی که آنچه را در کیفیت طلاق غائب در مسأله (۲۵۱۸) گذشت مراعات کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۶۷ - کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود - مثلاً مسافرت کند - و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن ها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۲۱ - اگر مردی که از زن خود جدا شده بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، هرچند اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، اگر او را طلاق دهد و بعداً معلوم شود که در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق او صحیح نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۶۸ - اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطّلاع

پیـدا کنـد زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه - اگرچه اطّلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشـد که در شرع معیّن شده - باید تا مدتی که معمولاً زن ها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۲۲ - اگر بـا همسـرش نزدیکی کنـد چه پـاک باشـد، و چه در حال حیض باشـد و بخواهد طلاقش دهـد، بایـد صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نُه سالش تمام نشده، یا معلوم است که آبسـتن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد. (معنای یائسه در مسأله (۲۴۶۶) گذشت).

۶- (آیت الله علـوی بروجردی) مسأله ۲۴۶۹ - اگر بـا عیـالش که از خون حیض و نفـاس پاک است نزدیکی کنـد و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نُه سالش تمام نشده یا آبسـتن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین اگر یائسه باشد{ یعنی اگر سیّده است، بیشتر از شصت سال و اگر سیّده نیست، بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.}

مسأله ۲۵۰۵- هرگاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کنـد و در همان پاکی طلاقش دهـد اگر بعـد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۰۶- اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولًا بعد از آن پاکی، خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۰۷- اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۵۰۸- طلاق بایـد به صـیغه عربی صـحیح خوانـده شود و دو مرد عادل آن را بشـنوند و اگر خود شوهر بخواهـد صـیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلًا فاطمه باشد باید بگوید: زَوْجَتِی فاطِمَه طالقٌ

ص: ۸۸۲

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۲۳ - اگر بـا زنی که از خون حیض و نفـاس پـاک است نزدیکی کنـد، و در همـان پـاکی طلاقش دهـد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبسـتن بوده، آن طلاق باطل است، ولی رعایت احتیاط بهتر است هرچند با تجدید طلاق باشد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۷۰ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۲۴ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند، و سپس از او جدا شود، مثلًا مسافرت نمایـد، چنانچه بخواهـد در سـفر طلاقش دهـد و نتواند از حالش اطلاع پیدا کند، باید به قدری که زن بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود، صبر کند. و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد، و اگر با رعایت آنچه گفته شد طلاق دهد، و سپس معلوم شود طلاق در همان پاکی اوّل واقع شده است، اشکال ندارد.
۴- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۴۷۱ - اگر بـا زنی که از خـون حیض و نفـاس پـاک است نزدیکی کنـد و مسـافرت

نمایـد، چنانچه بخواهـد در سـفر طلاقش دهـد، بایـد به قـدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۲۵ - اگر مرد بخواهـد زن خود را که به واسـطه اصـل خلقت، یـا مرضـی، یا شـیر دادن، یا مصـرف دارو، یـا هر سـببی دیگر حیض نمی بینـد و زن هـای در سنّ او حیض می بیننـد، طلاـق دهـد، بایـد از وقـتی که بـا او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و سپس او را طلاق دهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۷۲ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به سبب مرض یا اصل خلقت یا مصرف دارو یا هر سـبب دیگر حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری کند و بعد او را طلاق دهد.

زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: زَوْجَهُ مُوَکِّلِی فاطِمَهُ طالِقٌ.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۰۹- زنی که صیغه شـده، مثلًا یک ماهه یا یک ساله او را عقـد کرده انـد طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

(۳)

(۴)

عِدّه طلاق

مسأله ۲۵۱۰- زنی که نُه سالش تمام نشده و زن یائسه

عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۵۱۱- زنی که نُه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عدّه نگهـدارد یعنی بعـد از آن که در پـاکی طلاقش داد، بقـدری صبر کنـد که دو بار حیض ببینـد و پاک شود، و همین که حیض سوم را دیـد عـدّه او تمام می شود و می تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عدّه ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۲۶ - طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه «طالق» خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشـنوند، و اگر خود شوهر بخواهـد صـیغه طلاـق را بخوانـد و اسم زن او مثلاً فاطمه باشـد، بگویـد: «زَوْجَتِی فاطِمَهُ طالِقٌ» یعنی همسـر من فـاطمه رهـا است، و اگر دیگری را وکیل کنـد، آن وکیل بگویـد: «زَوْجَهُ مُوَکلِی فاطِمَهُ طالِقٌ»؛ و در صورتی که زن معین باشـد، ذکر نام او لازم نیست. و اگر حاضـر باشد کافی است بگوید: «هذِهِ طالِقٌ» و به او اشاره کند، یا بگوید: «اَنْتِ طالِق»

و او را مخـاطب قرار دهـد. و چنـانچه مرد نتوانـد طلاق را به صـيغه عربی بياورد و نتوانـد وكيل بگيرد، به هر لفظی كه مرادف صيغه عربی آن است از هر لغتی باشد می تواند طلاق دهد.

۲- (آيت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۷۳ – طلاق بايد به صـيغه عربی صحيح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند؛ و اگر خود شوهر بخواهـد صـيغه طلاق را بخوانـد و اسم زن او مثلاً فاطمه باشـد، بايـد بگويد:«زَوْجَتِی فاطِمَهُ طالِقٌ» يعنی: زن من فاطمه رهاست؛ و نيز اگر زن در مجلس حاضـر باشـد و شوهر بگويـد: «اَنْتِ طالِق» و يا «هذِهِ طالِقٌ» كافی است و اگر ديگری را وكيل كند، آن وكيل بايد بگويد: «زَوْجَهُ مُوَكلِی فاطِمَهُ طالِقٌ».

۳- (آيت الله سيسـتانی) مسأله ۲۵۲۷ – ازدواج موقت طلاق نـدارد، و رها شـدن زن به اين است كه مـدتش تمام شود، يا مرد مدت را به او ببخشد، مثلاً بگويد: مدت را به تو بخشيدم، و شاهد گرفتن و پاك بودن زن از حيض لازم نيست.

۴- (آيت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۷۴ – زنی كه صـيغه شده مثلاً يك ماهه يا يك ساله او را عقد كرده اند طلاق ندارد و رها شـدن او به اين است كه مدتش تمام شود، يا مرد مدت را به او ببخشد، به اين ترتيب كه بگويد: مدت را به تو بخشـيدم، و شاهد گرفتن و پاك بودن زن از حيض لازم نيست.

۵- (آيت الله سيستانی) مسأله ۲۵۲۸ – زنی كه نُه سالش تمام نشده است، و همچنين زنِ يائسه عدّه ندارند، يعنی اگرچه شوهر با آنها نزديكی كرده باشد، بعد از طلاق می توانند فوراً شوهر كنند.

۶- (آيت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۷۵ – زنی كه نُه سالش تمام نشده و زن يائسه، عدّه ندارد؛ يعنی اگرچه شوهرش با او نزديكی كرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر كند.

۷- (آيت الله سيسـتانی) مسأله ۲۵۲۹ – زنی كه نُه سـالش تمـام شـده است و يائسه نيست، و شوهرش با او نزديكی كرده اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق بايد عدّه نگهدارد، و عدّه زنی كه فاصله بين دو حيض او كمتر از سه ماه است، آن است كه بعد از آنكه شوهرش در پاكی طلاقش داد، به قدری صبر كند كه دوبار حيض ببيند و پاك شود، و همين كه حيض سوّم را ديد عدّه او تمام می شود و می توانـد شوهر كنـد، ولی اگر پيش از نزديكی كردن با او طلاقش بدهد عدّه ندارد، يعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر كند، مگر آنكه منی شوهر داخل فرج او شده باشد، كه در اين صورت بايد عدّه نگهدارد.

۸- (آيت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۴۷۶ – زنی كه نُه سالش تمام شـده و يائسه نيست، اگر شوهرش با او نزديكی كنـد و طلاقش دهـد، بعـد از طلاق بايـد عـدّه نگه دارد، يعنی بعد از آن كه در پاكی طلاقش داد، به قدری صبر كند كه دوبار حيض ببينـد و پاك شود و همين كه حيض سوم را ديد، عدّه او تمام می شود و می تواند شوهر كند؛ ولی اگر پيش از نزديكی كردن با او طلاقش بدهد عدّه ندارد، يعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر كند.

مسأله ۲۵۱۲- زنی که حیض نمی بینـد اگر در سن زنهایی باشـد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عدّه نگهدارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۱۳- زنی که عـدّه او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عدّه نگهدارد. و

اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عدّه نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلًا اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهنـد و آن ماه بیست و نُه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عـدّه نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست ویک روز عدّه نگهدارد تا با مقداری که از ماه اول عدّه نگهداشته سی روز شود.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۳۰ - زنی که حیض نمی بینـد اگر در سنّ زن هایی باشـد که حیض می بیننـد، یا حیض می بیند، ولی فاصله بین دو حیض او سه ماه یا بیشتر است، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه قمری عدّه نگهدارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۷۷ - زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زن هایی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عدّه نگه دارد { یعنی از شوهرکردن خود داری کند.}

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۳۱ - زنی که عـدّه او سه ماه است، اگر اوّل ماه قمری طلاقش بدهنـد، باید سه ماه تمام عدّه نگهـدارد، و اگر در بین مـاه طلاـقش بدهنـد، بایـد بـاقی ماه را با دو ماه بعـد از آن و نیز کسـری ماه اوّل را از ماه چهارم عـدّه نگهـدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیسـتم ماه طلاقش دهنـد و آن ماه سـی روز باشد، پایان عدّه او غروب روز بیسـتم از مـاه چهـارم اسـت؛ و اگر مـاه اوّل ۲۹ روز باشـد احتیـاط واجـب آن اسـت که از مـاه چهـارم بیست و یـک روز عـدّه نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اوّل عدّه نگه داشته سی روز شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۷۸ - زنی که عـدّه او سه ماه است، اگر اوّل ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی { یعنی از موقعی که ماه دیـده می شود تا سه ماه.}عـدّه نگه دارد؛ و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن، و نیز کسـری ماه اوّل را از ماه چهارم عدّه نگه دارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن مـاه بیست و نُه روز باشـد، بایـد نُه روز باقی ماه را با دو ماه بعـد از آن و بیست روز از ماه چهارم عـدّه نگه دارد؛ و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عدّه نگه دارد تا با مقداری که از ماه اوّل عدّه نگه داشته، سی روز شود.

مسأله ۲۵۱۴- اگر زن آبستن را طلاق دهند، عدّه اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است، بنا بر این اگر مثلًا یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عدّه اش تمام می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۱۵- زنی که نُه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلًا یک ماهه، یا یک ساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا

شوهر مدت را به او ببخشد در صورتی که حیض می بیند باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۱۶- ابتدای عدّه طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند

یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عدّه نگهدارد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۳۲ - اگر زن آبستن را طلاق دهند، عدّه اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عدّه اش تمام می شود، ولی این در صورتی است که بچه فرزند شرعی شوهر باشد، بنابراین اگر زن از زنا آبستن شده باشد و شوهرش او را طلاق دهد، عدّه او به وضع حمل بچه اش تمام نمی شود.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۷۹ - اگر زن آبستن را طلاق دهند، عدّهاش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچّه اوست، بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچّه او به دنیا آید، عدّهاش تمام می شود.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۳۳ - زنی که نُه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر ازدواج موقت کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد، باید عدّه نگهدارد، پس اگر حیض می بیند باید به مقدار دو حیض عدّه نگهدارد و شوهر نکند، و یک بار حیض دیدن - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست، و اگر حیض نمی بیند چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نمایـد، و در صورتی که آبستن باشد عدّه او تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه

اوست، اگرچه احتیاط مستحب آن است که به هرکدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است، عدّه نگهدارد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۸۰ - زنی که نُه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود، مثلاً یک ماهه یا یک ساله شوهر کند چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدّت آن زن تمام شود، یا شوهر مدّت را به او ببخشد، باید عدّه نگه دارد، پس اگر حیض می بیند بنابر احتیاط واجب باید به مقدار دو حیض یا به مقدار دو پاکی هر کدام که بیشتر است، عدّه نگه دارد و شوهر نکند؛ و اگر حیض نمی بیند، احتیاط واجب آن است که چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری کند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۳۴ - ابتدای عدّه طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عدّه نگهدارد.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۸۱ - ابتدای عدّه طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عدّه نگه دارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۱۷- زنی کـه شـوهرش مرده، اگر آبسـتن نباشـد، بایـد تـا چهـار مـاه و ده روز عـده نگهـدارد یعنی از شـوهر کردن خودداری نماید اگر چه یائسه یا صـیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عده نگهـدارد، ولی اگر پیش از گذشـتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات می گویند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۱۸- زنی که در عده وفات می باشد حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۱۹- اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند،چنانچه معلوم

ص: ۸۸۶

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۵۳۵ - زنی که شوهرش مرده است، اگر آبسـتن نباشـد بایـد تا چهار ماه قمری و ده روز عدّه نگهـدارد، یعنی: از شوهر کردن خودداری نماید، اگرچه صـغیره یا یائسه، یا متعه، یا کافره، یا مطلّقه رجعیه در حال عدّه باشد، یـا شوهرش بـا او نزدیکی نکرده باشـد، حتی اگر شوهر طفـل یـا دیوانه باشـد. و اگر آبسـتن باشـد، بایـد تـا موقع زائیـدن عـدّه نگهـدارد، ولی اگر پیش از گذشـتن چهار ماه و ده روز، بچه ای به دنیا آیـد، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عدّه را «عدّه وفات» می گویند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۴۸۲ - زنی که شوهرش مرده اگر آبسـتن نباشـد، بایـد تا چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد { یعنی از شوهرکردن خودداری کنـد.}اگرچه یائسه یا صیغه باشـد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد؛ و اگر آبسـتن باشد، باید تا موقع زاییدن عدّه نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشـتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند. این عدّه را عدّه وفات می گویند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۳۶ - زنی که در عدّه وفات می باشد حرام است لباسی که زینت است بپوشد و سرمه بکشد، و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب می شود بر او حرام می باشد، ولی بیرون رفتن از خانه حرام نیست.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۴۸۳ - زنی که در عـدّه وفات می باشـد، حرام است لباس رنگارنگ بپوشـد و سـرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود، بر او حرام می باشد.

شود شوهر او بعدا مرده است، بایـد از شوهر دوم جـدا شود و در صورتی که آبسـتن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد برای شوهر

دوم عـده طلاق و بعـد برای شوهر اول عـده وفات نگهدارد، و اگر آبسـتن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۲۰- ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۲۱- اگر زن بگویـد عده ام تمام شده، با دو شـرط از او قبول می شود: اول:آنکه مورد تهمت نباشد. دوم: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت، تمام شدن عده ممکن باشد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۳۷ - اگر زن یقین کنـد که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود او بعـداً مرده است، و عقـد دوّم در زمان حیات شوهر اوّل، یا عدّه وفات واقعی او بوده است، باید از شوهر دوّم جدا شود، - و بنا بر احتیاط واجب - دو عـدّه نگهـدارد، پس در صورتی که از شوهر دوّم آبسـتن باشد تا مقدار زائیدن برای شوهر دوّم عـدّه وطی شـبهه - که مانند عده طلاق است - و بعد برای شوهر اوّل عدّه وفات نگهدارد، یا عدّه سابق را تکمیل نماید؛ و اگر آبسـتن نباشـد اگر مرگ شوهر اوّل قبـل از نزدیکی شوهر دوّم بوده است ابتـداءً عـدّه وفات نگهـدارد و سپس عـدّه وطی شبهه، و اگر نزدیکی قبل از وفات بوده است عدّه آن مقدم است.

۲- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۴۸۴ اگر زن یقین کنـد شوهرش مرده و بعـد از تمـام شـدن عـدّه وفات شوهر کنـد، چنانچه معلوم شود شوهر او بعـداً مرده است، بایـد از شوهر دوم جدا شود، در صورتی که آبسـتن باشد، به مقداری که در عدّه طلاق گفته شـد، برای شوهر دوم عـدّه طلاق و بعـد برای شوهر اوّل عدّه وفات نگه دارد؛ و اگر آبسـتن نباشد، برای شوهر اوّل عدّه وفات و بعد برای شوهر دوم عدّه طلاق نگه دارد.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۵۳۸ - ابتـدای عـدّه وفات در صورتی که شوهر زن غائب یا در حکم غائب باشـد، از موقعی

است که زن از مرگ شوهر مطلع شود، نه از زمان مرگ شوهر، ولی این حکم در زنی که به سن بلوغ نرسیده، و یا دیوانه می باشد. محل اشکال است، و رعایت احتیاط، واجب است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۸۵ - ابتدای عدّه وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۳۹ - اگر زن بگوید عدّه ام تمام شده، از او قبول می شود مگر آنکه مورد تهمت باشد، که در این صورت - بنا بر احتیاط واجب - قبول نمی شود، مثلاً اگر ادعا کند که در یک ماه سه مرتبه خون دیده ادعای او تصدیق نمی شود، مگر آنکه نزدیکانش از زنان تصدیق کنند که عادت زنانه او این چنین بوده است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۸۶ - اگر زن بگوید: عدّهام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود: وّل: مورد تهمت نباشد. دوم: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عدّه ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رِجْعِی

مسأله ۲۵۲۲- طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است: اول:

طلاق زنی که نُه سالش تمام نشده باشد. دوم: طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از

شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند. پنجم: طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است مرد می تواند به او رجوع نماید.

(۱)

(۲)

ص: ۸۸۸

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۴۰ – طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به همسر خود رجوع کند، یعنی بدون عقد دوباره ازدواج را برقرار سازد، و آن بر شش قسم است: اوّل: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوّم: طلاق زنی که یائسه باشد. سوّم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم: طلاق سوّم که شرح آن در مسأله (۲۵۴۵) خواهد آمد. پنجم: طلاق خلع و مبارات، و احکام آنها خواهد آمد. ششم: طلاق حاکم شرع، زن شخصی را که نه حاضر است مخارج زندگانی او را بدهد، و نه حاضر است او را طلاق دهد. و غیر اینها طلاق رجعی است، به این معنی تا وقتی زن در عدّه است، شوهرش می تواند به او رجوع نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۸۷ – طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی بپذیرد. و آن بر پنج قسم است: اوّل: طلاق زنی که نُه سالش تمام نشده باشد. دوم: طلاق زنی که یائسه باشد { یعنی اگر سیّده است، بیشتر از شصت سال و اگر سیّده نیست، بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.} سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند. پنجم: طلاق خلع و مبارات. و احکام این ها بعداً گفته خواهد شد و غیر این ها طلاق رجعی است، به این معنا که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است، مرد می تواند به او رجوع کند.

مسأله ۲۵۲۳- کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

(۱)

(۲)

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۲۴- در

طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند:

اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۲۵- برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۵۲۶- مردی که زن خود

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۴۱ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه ساکن بوده است، بیرون کند، ولی در بعضی از موارد از جمله آن که زن زنا نماید، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم بدون اذن شوهر از خانه بیرون رود، و بر مرد واجب است مخارج زندگی او را در دوران عدّه بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۸۸ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع

طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع -که در کتاب های مفصل گفته شده - بیرون کردن او اشکال ندارد؛ و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۴۲ - در طلاق رجعی، مرد به دو قسم می توانـد به زن خود رجوع کند: اوّل: حرفی بزند که معنایش این باشد که دوباره ازدواج با او را برقرار نموده است. دوّم: کاری کند و به آن کار قصد رجوع نماید، و با نزدیکی کردن رجوع محقق می شود، اگرچه قصد رجوع نداشته باشد، و اما بوسیدن و دست زدن با شهوت محل اشکال است، - و بنا بر احتیاط واجب - اگر نخواهد رجوع کند باید، دوباره طلاق بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۸۹ - در طلاق رجعی مرد به دو قِسم می توانـد به زن خود رجوع کنـد: اوّل: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۴۳ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد خودش رجوع کند، رجوعش صحیح است، ولی اگر بعد از تمامی عدّه مرد بگوید که در عدّه رجوع نموده ام و زن تصدیق نکند، لازم است مرد ادعای خود را اثبات نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۹۰ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید: به زنم رجوع کردم صحیح است؛ ولی اگر بعد از تمام شدن عده بگوید: در عده رجوع کرده ام، باید ادعای خود را ثابت کند.

را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع از بین نمی رود.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۲۷- اگر زنی را دو بار طلاق دهـد و به او رجوع کنـد. یا دو بار او را طلاق دهـد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعـد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شـرط به شوهر اول حلال می شود،

یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول: آنکه عقـد شوهر دوم همیشـگی باشـد، و اگر مثلًا یک ماهه یا یک ساله او را صـیغه کنـد، بعـد از آن که از او جـدا شـد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند.

دوم: شوهر دوم بالغ باشد و

با او نزدیکی و دخول کند. و بنا بر احتیاط واجب باید انزال شود. سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

(۳)

(۴)

طلاق خُلْع

مسأله ۲۵۲۸- طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشـد که طلاقش دهـد طلاق خلع گویند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۴۴ – مردی که زن خود را طلاـق رجعی داده، اگر مـالی از او بگیرد و با او صـلح کنـد که دیگر به او رجوع نکنـد، این مصالحه اگرچه صـحیح است و واجب است که رجوع ننماید، ولی حقّ رجوع او از بین نمی رود،

و در صورتی که رجوع کند ازدواج دوباره برقرار خواهد شد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۹۱ – مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمی رود.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۴۵ – اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند، بعد از طلاق سوّم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوّم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اوّل حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید: اوّل: آنکه عقد شوهر دوّم همیشگی باشد، و اگر ازدواج موقت کند، بعد از آنکه از او جدا شد شوهر اوّل نمی تواند او را عقد کند. دوّم: شوهر دوّم با او نزدیکی و دخول کند، و احتیاط واجب آن است که نزدیکی از فرج باشد نه از دبر. سوّم: شوهر دوّم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم: عدّه طلاق، یا عدّه وفات شوهر دوّم تمام شود. پنجم: بنا بر احتیاط واجب شوهر دوّم در زمان نزدیکی بالغ باشد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۹۲ – اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اوّل حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد کند: اوّل: عقد شوهر دوم همیشگی باشد – و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند – بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اوّل نمی تواند او را عقد کند. دوم: شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند. سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم: عدّه طلاق یا عدّه وفات شوهر دوم تمام شود.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۴۶ – طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و از او کراهت دارد و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، «طلاق خلع» گویند. در طلاق خلع معتبر است که کراهت زن از شوهرش به حدی باشد که او را به مراعات ننمودن حقوق زناشویی تهدید نماید.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۹۳ – به طلاق زنی که به شوهرش مایل نیست و مَهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۵۲۹- اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلًا فاطمه باشد می گوید: زَوْجَتِی فاطِمَهُ خالَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ هِیَ طالِقٌ (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است).

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۳۰- اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلًا اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند: عَنْ مُوکِّلَتی فاطِمَهَ بَذَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَکِّلِی مُحَمَّدٍ لِیَخْلَعَها عَلَیْهِ پس از آن بدون فاصله می گوید: زَوْجَهُ مُوَکِّلِی خالَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ هِیَ طالِقٌ و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلًا اگر صد تومان داده باید بگوید: بَذَلْتُ مِائَهَ تُومان.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۴۷ - اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، پس از بذل می گوید: «زَوْجَتِی فاطِمَهُ خَلَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ» و بنا بر احتیاط مستحب نیز بگوید: «فَهِی طالِقٌ» یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است. و در صورتی که زن معین باشد، بردن نامش لازم نیست، و همچنین در مبارات.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۹۴ - اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، می گوید:«زوجتی فاطمه خالعتها علی ما بذلت هی طالق» (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رهاست).

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۴۸ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد، و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمّد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل، صیغه طلاق را این طور می خواند: «عَنْ مُوَکلَتِی فاطِمَهَ بَذَلْتُ مَهْرَها لِمُوَکلِی مُحَمَّدٍ لِیخْلَعَها عَلَیهِ» پس از آن می گوید: «زَوْجَهُ مُوَکلِی خَلَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ فَهِی طالِقٌ»، و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید بجای کلمه «مَهْرَها» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید «بَذَلَتْ مِأَه تُومانٍ».

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۹۵ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مَهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان شخص را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهرمحمّد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند: «عن موکلتی فاطمه بذلت مهرها لموکلی محمد لیخلعها علیه» پس از آن بدون فاصله می گوید: «زوجه موکلی خالعتها علی ما بذلت هی طالق» و اگر زنی کسی را وکیل کند غیر از مَهر، چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق

دهد، وکیل باید به جای کلمه « مهرها » آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: «بذلت ماه تومان»

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۳۱- اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۳۲- اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلًا اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: بارَأتُ زَوْجَتِی فاطِمَهَ عَلی مَهْرِها فَهِیَ طالِقٌ یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: بارَأتُ زَوْجَهَ مُوکِّلی فاطِمَهَ عَلی مَهْرِها

فَهِیَ طالِقٌ و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (عَلی مَهْرِها) (بِمَهْرها) بگوید اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۳۳- صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلًا به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۴۹ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و از هم کراهت داشته باشند، و زن مالی را به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را «مبارات» گویند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۹۶ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۵۰ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد بگوید: «بارَأْتُ زَوْجَتِی فاطِمَهَ عَلی ما بَذَلَتْ» - و بنا بر احتیاط لازم - نیز بگوید: «فَهِی طالِقٌ» یعنی من و زنم فاطمه در مقابل بذل او، از هم جدا شدیم پس او رها است. و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «عَنْ قِبَلِ مُوَکلِی بارَأْتُ زَوْجَتَهُ فاطِمَهَ عَلی ما بَذَلَتْ فَهِی طالِقٌ»، و در هر دو صورت اگر بجای کلمه «عَلی ما بَذَلَتْ» «بِما بَذَلَتْ» بگوید، اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۹۷ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد،

باید بگوید:«بارات زوجتی فاطمه علی مهرها فهی طالق»؛ یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست. و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید:« بارات زوجه موکلی فاطمه علی مهرها فهی طالق».و در هر دو صورت اگر به جای کلمه علی «مهرها » «بمهرها »بگوید اشکال ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۵۱ – صیغه طلاق خلع و مبارات در صورت امکان باید به عربی صحیح خوانده شود، و چنانچه ممکن نباشد حکم آن حکم طلاق است که در مسأله (۲۵۲۶) گذشت، ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۴۹۸ – صیغه طلاق خُلع و مُبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۳۴- اگر زن در بین عـدّه طلاـق خلع، یـا مبارات از بخشـش خود برگردد، شوهر می توانـد رجوع کنـد و بـدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۳۵- مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مَهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۵۳۶- اگر بـا زن نـامحرمی به گمـان این که عیـال خـود او است نزدیکی کنـد، چه زن بدانـد که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۵۳۷- اگر با زنی که می دانـد عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنا بر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۵۳۸- اگر مرد، زنی را گول بزنند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است،

۱- (آیت الله سیستانی) مسألِه ۲۵۵۲ - اگر زن در بین عـدّه طلاـق خلع یـا مبارات، از بخشـش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره ازدواج را برقرار سازد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسألِه ۲۴۹۹ - اگر زن در بین عـدّه طلاـق خلع یا مُبارات از بخشـش خود برگردد، شوهر می

تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۵۳ - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد بلکه - بنا بر احتیاط واجب - باید کمتر از مهر باشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۰۰ - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۵۴ - اگر با زنی که همسرش نیست به گمان اینکه همسر خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عدّه نگهدارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۰۱ - اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عدّه نگه دارد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۵۵ - اگر با زنی که می داند همسرش نیست زنا کند، و زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، لازم نیست عدّه نگهدارد، ولی اگر گمان کند که شوهرش می باشد، احتیاط واجب آن است که عدّه نگهدارد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۰۲ - اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، لازم نیست عدّه نگه دارد.

ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۳۹- هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلًا شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلًا تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۴۰- زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به

دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۵۴۱- پدر و جد پدری دیوانه، اگر مصلحت باشد می توانند زن او را طلاق بدهند.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۵۴۲- اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد مثلًا برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۵۶ - اگر مرد زنی را گول بزند که رعایت حقوق زناشویی شوهرش را نکند تا او وادار شود طلاقش دهد و زنِ آن مرد شود، آن طلاق و عقد صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۰۳ - اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و

عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۵۷ - هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که در شرایط خاصی مثلاً اگر شوهر مسافرت طولانی نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، یا به زندان طولانی محکوم شود و مانند آن، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی اگر چنین شرط کند، که از طرف شوهر وکیل باشد که در شرایط خاصی، یا بدون قید و شرط بتواند خود را طلاق دهد، شرط صحیح است، و شوهر نمی تواند بعداً او را از وکالت عزل کند، و اگر خود را طلاق داد، طلاق صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۰۴ - هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند، اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، یا بدون قید و شرط از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، شرط صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۵۸ - زنی که شوهرش گم شده است، اگر بخواهد با دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود، و در شرایط خاصی که در کتاب «منهاج الصالحین» آمده است، می تواند او را طلاق دهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۰۵ - زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۵۹ - پدر و جدّ پدری دیوانه دائمی، می توانند زن او را در صورتی که به صلاح او باشد طلاق بدهند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۰۶ - پدر و جدّ پدری شخص دیوانه می توانند زن او را در صورتی که او دیوانه دائمی بوده و طلاق دادن زن به مصلحت او باشد، یا در بقای زوجیت احتمال ضرر نسبت به زن باشد، طلاق بدهند.

بچه باشد، می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۴۳- اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند.

(۳)

(۴)

مسأله

۲۵۴۴- اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلًا بعد از یکسال بگوید یکسال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۶۰ - اگر پدر یا جدّ پدری برای طفل خود، زنی را متعه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت ازدواج موقت باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله متعه کند، چنانچه صلاح بچه باشد می تواند مدت آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۰۷ - اگر پدر یا جدّ پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچّه جزء مدّت صیغه باشد - مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دوساله صیغه کند -چنانچه صلاح بچّه باشد، می تواند مدّت صیغه آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۶۱ - اگر بر اساس حجت شرعی مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که در عدالت آنان شك دارد اگر احتمال بدهد که عدالت آنان نزد طلاق دهنده ثابت بوده است، می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عدّه اش برای خود یا دیگری عقد کند، ولی اگر یقین به عدم عدالت آنان داشته باشد نمی تواند آن زن را عقد کند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۰۸ - اگر از روی علاماتی که در شرع معیّن شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن

خود را پیش آنان طلاق دهـد، دیگری که آنان را عادل نمی دانـد، می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عدّه اش برای خود یا برای شـخص دیگر عقد کند، اگرچه احتیاط مسـتحب آن است که از ازدواج با او خودداری کند و برای دیگری هم او را عقد نکند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۶۲ - زنی که طلاق رجعی داده شـده است، در حکم همسـر شـرعی است تا زمانی که عدّه اش تمام شود، پس باید از هرگونه استمتاعی که حقّ شوهر است ممانعت نکند، و جایز است بلکه مستحب است خود را برای او آرایش کند، و جایز نیست بدون اجازه او خارج شود، و نفقه اش بر او واجب است اگر ناشزه نباشد، و کفن و فطره او نیز بر عهـده شـوهر است، و در صورت مرگ هرکـدام، دیگری از او ارث می برد، و مرد نمی توانـد در دوران عـدّه او بـا خواهرش، ازدواج کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۰۹ - اگر کسی زن خود را بدون این که بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهـد، مثلاًـ بعـد از یـک سـال بگویـد: یـک سال پیش تو را طلاق دادم و شـرعاً هم ثابت کنـد، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیّه نموده و او مصـرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه کند.

احکام غَصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این

یکی از گناهـان بزرگ است، که اگر کسـی انجام دهـد، در قیامت به عـذاب سـخت گرفتار می شود. از حضـرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۴۵- اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده، و همچنین است بنا بر احتمال موافق با احتیاط، اگر جایی را در مسجد که قبلًا دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند.

(۳)

(۴)

مسأله

ص: ۸۹۶

۱- (آیت الله سیستانی) غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حقّ کسی مسلط شود، و این چیزی است که به حکم عقـل و قرآن و روایـات حرام است، و از حضـرت پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم روایت شـده است، که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) غصب آن است که انسـان از روی ظلم، بر مـال یا حق کسـی مسلّط شود؛ این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسـی انجام دهد، در قیامت به عذاب سـخت گرفتار می شود. از حضـرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسـلم روایت شـده هر شخصـی که یک وجب از زمین دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن، مثل طوق به گردن او می اندازند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۲۵۶۳ - اگر انسـان نگـذارد مردم از مسـجد و مـدرسه، و پل و جاهای دیگری که برای عموم سـاخته شـده است اسـتفاده کننـد، حقّ آنـان را غصب نموده است، و اگر کسـی در مسـجد جـایی را برای خود بگیرد چنـانچه دیگری او را از آنجا بیرون کند و نگذارد که از آنجا استفاده نماید، گناه کرده است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۱۰ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد، مدرسه، پل و جاهای دیگری که برای عموم

ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب کرده؛ همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد از آن جا استفاده کند.

۲۵۴۶- چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۴۷- مالی را که نزد کسی گروگذاشته اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می توانند

چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۴۸- اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۵۴۹- اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی

به دست آید مثلًا از گوسفندی که غصب کرده، بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلًا خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۵۵۰- اگر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۶۴ - اگر گرو دهنده، و گرو گیرنده، قرار بگذارند که چیزی را که گرو گذاشته شده بدست گرو گیرنده، یا بدست شخص سومی باشد، گرو دهنده نمی تواند آن چیز را پیش از آنکه طلب او را بدهد پس

بگیرد، و چنانچه بگیرد باید فوراً برگرداند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۱۱ - چیزی را که انسان پیش طلب کار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۶۵ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند، هر یک از صاحب مال و گرو گیرنده می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۱۲ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلب کار می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه کنند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۶۶ - اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود و قیمت داشته باشد، باید عوض آن را به شرحی که در مسأله (۲۵۷۶) و (۲۵۷۷) خواهد آمد به او بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۱۳ - اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۶۷ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده برّه ای پیدا شود، مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگرچه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۱۴ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده برّه ای پیدا شود، مال صاحب مال است؛ و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگرچه در آن ننشیند، باید اجاره آن را بدهد.

از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولیّ او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۵۱- هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان به نسبت استیلایی که پیدا کرده ضامن آن است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۵۲- اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلًا گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۵۵۳- اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتنش جایز است غصب کند و خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد، و چنانچه

برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

(۷) - (۸)

ص: ۸۹۸

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۶۸ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال اوست غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۱۵ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولیّ او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۶۹ - هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، چنانچه هر دو بر تمام آن چیز تسلط داشته

باشند، هرکدام از آنان ضامن آن چیز است، اگرچه هر یک به تنهائی نمی توانسته آن را غصب نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۱۶ - هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر هر کدام از آن ها استیلای کامل بر چیزی که غصب کرده اند داشته باشد، به صورتی که هر تصرفی را می تواند در مورد آن انجام دهد، هر کدام از آنها ضامن تمام آن چیز است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۷۰ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۱۷ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند - مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید - چنانچه جدا کردن آن ها ممکن است، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۷۱ - اگر شخصی قطعه طلای ساخته شده ای را مانند گوشواره غصب کند و آن را آب نماید، باید آن را با تفاوت قیمتش پیش از آب کردن و پس از آن به صاحبش بدهد، و چنانچه برای اینکه تفاوت قیمت را ندهد بگوید آن را مثل اوّلش می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اوّلش بسازد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۱۸ - اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری که ساختن و نگهداری آنها، برای مصارف حرام - از قبیل خوردن و آشامیدن - حرام است، ولی برای مصارف غیر حرام، حرام نیست و استفاده از آن ها به عنوان زینت جایز است، غصب کند و به آن خسارت وارد کند، نسبت به مقدار طلا و نقره و دیگر مواد به کار رفته در آن، و نیز نسبت به مزد ساختن آن، ضامن است.

مسأله ۲۵۵۴- اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلًا طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد. و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن

کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۵۵- اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول درآوری واجب است آن را به صورت اولش درآورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از

آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

(۳) - (۴)

ص: ۸۹۹

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۷۲ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، و همچنین بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اوّلش درآورد، ولی اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اوّلش یا به شکلی دیگر کند، معلوم نیست ضامن تفاوت قیمت میان دو حالت باشد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۱۹ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید: مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اوّلش در آورد؛ و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اوّلش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۷۳ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اوّل درآوری، اگر برای او هدفی در این درخواست باشد واجب است غاصب آن را به صورت اوّلش درآورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اوّلش درآوری، در صورتی که بعد از آب

کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۲۰ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود و صاحب مال بگوید: باید آن را به صورت اوّل درآوری و برای او غرض خاص عقلایی در این درخواست باشد، واجب است آن را به صورت اولش در آورد؛ و چنانچه قیمت آن به سبب تغییر دادن از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده، اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: باید به صورت اوّلش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۵۵۶- اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و

درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلًا جای درختها را پُر نماید. و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

(۱)

(۲)

ص: ۹۰۰

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۷۴ - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت، یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد، و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درخت ها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره بدهد، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۲۱ - اگر در زمینی که غصب کرده، زراعت کند یا درخت بنشاند زراعت، درخت و میوه آن مال خود اوست؛ چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید، از زمین بکند؛ و نیز باید اجاره زمین را در مدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درخت ها را پُر نماید؛ و اگر به واسطه این ها قیمت زمین از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد؛ و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد؛ و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۵۷- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۵۸- اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد مثلًا گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۷۵ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۲۲ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۷۶ - اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که قیمی باشد مثل گاو و گوسفند باید قیمت آن را بدهد - و قیمی به چیزی می گویند: که مثل آن از جهت خصوصیاتی که در جلب تقاضا دخالت دارد فراوان نیست، - و چنانچه قیمت بازار آن به واسطه اختلاف عرضه و تقاضا فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۲۳ - اگر چیزی را که غصب کرده است از بین برود، در صورتی که قیمت آن چیز با نظائر آن تفاوت چندانی ندارد، باید قیمت آن را به مالک آن بپردازد، ولی اگر دارای خصوصیاتی است که قیمت را با نظائر آن، متفاوت می کند - مانند بعضی از انواع فرش، یا دیگر اشیاء کار دست، و عتیقه هایی که ممکن است هنرهایی در آن به کار رفته باشد - در این صورت غصب کننده، ضامن قیمت خاص آن است. چنانچه تفاوت قیمت زمان غصب تا زمان پرداخت زیاد باشد، مثل آن که مدت نگهداری چیزی را که غصب کرده است طولانی شده باشد، یا پرداخت قیمت را از زمان از بین رفتن، مدتی طولانی به تأخیر بیندازد، باید قیمت و ارزش آن را در زمان ادا بدهد.

مسأله ۲۵۵۹- اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۶۰- اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلًا

چاق شده باشد، باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد.

(۳)

(۴)

ص: ۹۰۲

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۷۷ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مثلی باشد، مانند گندم و جو باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد - و مثلی به چیزی می گویند: که مثل و مانند آن از جهت خصوصیاتی که در جلب تقاضا تأثیر دارد فراوان است - ، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیات نوعی آن که در جلب تقاضا تأثیر دارد، مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است، مثلاً اگر از قسم اعلای برنج غصب کرده، نمی تواند از قسم پست تر بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۲۴ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیّاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۷۸ - اگر چیزی را که قیمی است غصب نماید و از بین برود، اگر در مدتی که پیش او بوده صفتی پیدا کرده که قیمتش بالا رفته است مثلاً چاق شده، سپس تلف شده است، اگر این چاقی در اثر رسیدگی بهتر غاصب نباشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد، ولی اگر در اثر رسیدگی او باشد، لازم نیست این افزایش قیمت را بپردازد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۲۵ - اگر چیزی را که - مثل گوسفند - قیمت اجزای آن با هم فرق دارد، غصب کند و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدّتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد، ولی اگر این چاقی در اثر رسیدگی بهتر غاصب باشد، لازم نیست افزایش قیمت آن را بپردازد.

مسأله ۲۵۶۱- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نمایـد و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر کـدام آنان بگیرد و اگر از اولی بگیرد، می توانـد اولی از دومی مطالبه کنـد، ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده نمی تواند از او مطالبه کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۶۲- اگر چیزی را که می فروشـند یکی از شـرطهای معامله در آن نباشـد مثلًا چیزی را که بایـد با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشـنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضـی باشـند که در مال یکـدیگر تصرف کننـد اشکال نـدارد و گر نه چیزی را که از یکـدیگر گرفته انـد مثل مـال غصـبی است و بایـد آن را به هم برگرداننـد. و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

(۳)

(۴)

ص: ۹۰۳

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۷۹ - اگر چیزی را که غصب کرده، دیگری از او غصب نمایـد و از بین برود، صاحب مال می توانـد عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هرکـدام آنان مقـداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنانچه عوض را از اوّلی بگیرد، اوّلی می تواند آنچه را داده است از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را که داده است از اوّلی مطالبه نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۲۶ - اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب کنـد و از بین برود، صاحب مال می توانـد عوض آن را از هر کـدام از آنان بگیرد، یا از هر کـدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه کند، چنانچه عوض مال را از اوّلی بگیرد، اوّلی می توانـد آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را داده از اوّلی مطالبه نماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۸۰ - اگر چیزی را که می فروشـند، یکی از شرط های معامله در آن نباشد، - مثلاً چیزی را که بایـد با وزن خریـد و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند - معامله باطل است. و چنانچه فروشـنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضـی باشـند که در مال یکدیگر تصـرف کنند اشکال ندارد، وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است، و بایـد آن را به دیگری برگرداننـد؛ و در صورتی که مـال هر یـک در دست دیگری تلف شود، چه بدانـد معـامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۵۲۷ - اگر چیزی را که می فروشـند یکی از شـرط هـای معامله در آن نباشـد - مثلاً

چیزی را که بایـد با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند – معامله باطل است، چنانچه فروشـنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضـی باشـند در مال یکـدیگر تصـرف کننـد، اشـکال نـدارد وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند، مثل مال غصبی است و بایـد آن را به هم برگردانند؛ و در صورتی که مـال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانـد معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۶۳- هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

(۱)

(۲)

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مسأله ۲۵۶۴- مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم

شود، احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۶۵- اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶/ ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و در این صورت اگر تلف شود نباید عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض بر او واجب نیست.

(۵)

مسأله ۲۵۶۶- هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶/ ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید اعلان کند، و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روزی و بعد تا یک سال هفته ای یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند کافی است.

(۶) - (۷)

ص: ۹۰۴

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۸۱ - هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، بنا بر مشهور باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۲۸ - هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدّتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۸۲ - مال گم شده اگر حیوان نباشد، و انسان آن را پیدا کند و نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، چه قیمت آن کمتر از یک درهم (۱۲□۶ نخود نقره سکه دار) باشد چه نباشد، می تواند آن را برای خود بردارد، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد، و از این قبیل است پولی که علامت ندارد، ولی اگر مقدار و خصوصیت زمان و مکان علامتی برای پول باشد باید آن را اعلان کند همچنان که در مسأله بعدی خواهد آمد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۲۹ - مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، می تواند به قصد این که ملک خودش شود آن را بر دارد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۳۰ - اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود {آیا از نظر گرم مشخص است؟} نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد؛ و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد.

۶- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۸۳ - هرگاه چیزی را که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگرچه بداند صاحب آن کافری است که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند، و اگر قیمت آن از یک درهم کمتر باشد احتیاط واجب آن است که آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و هر وقت صاحبش پیدا شد، چنانچه به صدقه دادن راضی نشود، عوض آن را به او بدهد.

۷- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۳۱ - هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که با آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان نخود نقره سکه دار برسد، باید از روزی / است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶نخود که آن را پیدا کرده، تا یک هفته روزی دو مرتبه و بعد تا یک ماه هفته ای یک مرتبه و بعد تا یک سال ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسأله ۲۵۶۷- اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۶۸- اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود می تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۶۹- اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۸۴ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید، که از طرف او اعلان نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۳۲ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۸۵ - اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد می تواند آن را برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، و در این مدت استفاده از آن با حفظ عین آن اشکال ندارد، و می تواند آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که آن را برای خود برندارد، و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که آن را به فقراء صدقه بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۳۳ - اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

زیاده روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۷۰- کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۷۱- اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولیّ او باید اعلان نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۵۷۲- اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۵۷۳- اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۸۶ - اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش

نگهـداری کرد و از بین رفت، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدّی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صـدقه داده باشد، صاحبش مخیر است بین آنکه به صدقه راضـی شود، یا عوض مالش را مطالبه کند، و ثواب صدقه برای تصدّق کننده باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۵۳۴ - اگر بعـد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیـدا نشـد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدّی {زیادهروی.}هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۸۷ - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده است، چنانچه احتمال دهد که اعلان مفید باشد باز هم واجب است اعلان کند.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۵۳۵ - کسـی که مالی را پیـدا کرده، اگر عمـداً - به دسـتوری که گفته شـد -اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۸۸ - اگر دیوانه، یا بچه نابالغ چیزی را پیدا کند که نشانه دار باشد و قیمت آن به مقدار یک درهم برسـد، ولیّ او می توانـد اعلان نماید - بلکه واجب است که اعلان نماید اگر آن چیز را از بچه یا دیوانه گرفته باشد - و اگر یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد باید به آنچه در مسأله (۲۵۸۵) گفته شد عمل نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۳۶ - اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولیّ او باید اعلان کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۸۹ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می کنـد، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود باید - با اذن حاکم شرع بنا بر احتیاط واجب - آن را صدقه بدهد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۳۷ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد، بنابر احتیاط واجب با اذن حاکم شرع می تواند آن را صدقه دهد.

۹- (آیـت الله سیسـتانی) مسـأله ۲۵۹۰ - اگر در بیـن سـالی کـه اعلاـن می کنـد، مـال از بین برود، چنـانچه در نگهـداری آن کوتـاهی کرده، یـا در آن تصـرف کرده اسـت، عـوض آن را برای صـاحبش ضـامن اسـت و بایـد اعلاـن را ادامه دهـد، و اگر کوتاهی نکرده و تصرف هم ننموده است، چیزی بر او واجب نیست.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۳۸ - اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعـدی کرده باشـد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵۷۴- اگر مـالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶/ ۱۲ نخود نقره سـکه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسـطه اعلان صاحب آن پیـدا نمی شود می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مالِ خود او است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۷۵- اگر چیزی را پیـدا کند و به خیال این که مالِ خود او است بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۷۶- لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا

کرده ام کافی است.

(۵) - (۶)

ص: ۹۰۷

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۹۱ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می رسد در جایی پیـدا کنـد که معلوم است به واسـطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، باید از روز اوّل آن را از طرف صاحبش به فقراء - با اذن حاکم شـرع بنا بر احتیاط واجب - صدقه بدهد، و نباید صبر نماید تا سال تمام شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۵۳۹ - اگر مـالی را که نشـانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود سـکه دار می رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است با اعلان صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اوّل آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد؛ و چنانچه صاحبش پیـدا شود و به صـدقه دادن راضـی نشود، بایـد عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مالِ خود اوست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۹۲ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، احکامی که در مسائل گذشته گفته شد بر آن جاری است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۵۴۰ - اگر چیزی را پیـدا کنـد و به خیال این که مالِ خود اوست بردارد، بعـد بفهمد مـال خودش نبوده، بایـد تـا یـک سال اعلان کنـد؛ و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گم شـده ای بزنـد و آن را از جای خودش حرکت دهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۹۳ - چیزی را که پیدا کرده باید به طوری اعلان کند که اگر صاحب آن بشنود احتمال دهد که آن چیز مال اوست، و این امر به حسب اختلاف موارد فرق می کند، مثلاً گاهی همین قدر کافی است که بگوید: چیزی پیدا کرده ام، ولی در بعضی موارد باید جنس آن را نیز تعیین کند مثلاً بگوید: قطعه ای طلا پیدا کرده ام، و در بعضی موارد باید بعضی از خصوصیات را اضافه کند مثلاً بگوید: گوشواره ای طلا پیدا کرده ام، ولی در هر صورت باید تمام خصوصیات را نگوید تا متعین نشود، و باید در جایی اعلان کند که احتمال بدهد خبر به صاحبش می رسد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۴۱ - لازم نیست در وقت اعلان، همه مشخصات چیزی را که پیدا کرده است بیان کند، بلکه لازم است اعلان به صورتی باشد که اگر صاحب مال شنید متوجه آن شود، مثلاً جنس آن را بگوید و دیگر مشخصات را نگوید.

مسأله ۲۵۷۷- اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مالِ من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید، و یقین پیدا کند که مال او است ولی اگر ذکر نشانه ها فقط موجب گمان مالك بودنش باشد مخیر است که به او بدهد یا از دادن به او خودداری نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۷۸- اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶/ ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۷۹- هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که در فروش آن به خودش یا به دیگری از حاکم شرع در صورت امکان اجازه بگیرد و در هر صورت باید تعریف تا یك سال را ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا

شد، پول را به او تسلیم کند. و اگر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۹۴ - اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال اوست، و لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۴۲ - اگر شخصی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید: مالِ من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید، ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آن ها نیست بگوید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۹۵ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده است به یک درهم برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۴۳ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است، بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد،

کسی که آن را پیدا کرده، ضامن است.

صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۸۰- اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۸۱- اگر کفش او را ببرنـد و کفش دیگری به جای آن بگذارنـد چنانچه بداند کفشـی که مانده مالِ کسـی است که کفش او را برده در صورتی که از پیـدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشـقت داشـته باشد می تواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشـد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود باید با اجازه حاکم شـرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر احتمال دهد کفشـی که مانـده مـالِ کسـی نیست که کفش او را برده بایـد بـا آن معـامله مجهول المالـک نمایـد، یعنی از صـاحبش تفحّص کنـد و چنانچه از پیدا کردن او مأیوس شود از طرف او به فقیر صدقه بدهد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۹۶ - هرگاه چیزی را پیـدا کنـد که تا یک سال نمی ماند، باید تا آخرین زمانی که باقی می مانـد - البته بـا حفظ تمام خصوصـیاتی که در قیمتش دخالت دارنـد - آن را حفظ کنـد، و احتیاط واجب آن است که در طی این مـدت او را اعلاـن کنـد، و چنـانچه صـاحبش پیـدا نشـد می توانـد قیمت آن را معین کنـد و برای خود بردارد، و می تواند بفروشـد و پولش را نگهدارد، و در هر دو صورت باید اعلان را ادامه دهد، و اگر صاحبش پیدا شد قیمت آن را به او بدهد، و اگر تا یک سال صاحبش پیدا نشد باید به آنچه در مسأله (۲۵۸۵) گفته شد عمل نماید.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۴۴ - هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید با اجازه حاکم شرع یا وکیل او، قیمت آن را معیّن کند و بفروشد و پولش را نگه دارد؛ و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۹۷ - اگر چیزی را که پیـدا کرده، موقع وضو گرفتن و نماز خوانـدن همراه او باشد، وضو و نمازش باطل نمی شود، حتی اگر نخواهد آن را به صاحبش تحویل دهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۴۵ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۹۸ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری بجای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، می تواند بجای کفش خودش بردارد، و همچنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است، ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، و الاّ ـ حکم مجهول المالك نسبت به زیادی قیمت جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالك بر آن کفش جاری خواهد بود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۴۶ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مالِ کسی است که کفش او را برده، می تواند به جای کفش خودش بر دارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد، زیادی قیمت را به او بدهد؛ چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد؛ و اگر احتمال دهد کفشی که مانده، مالِ کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن از ۱۲/۶ نخود سکه دار کمتر باشد، می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۸۲- اگر مالی را که کمتر از ۶/ ۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

(۱)

(۲)

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

توضیح

ص: ۹۱۰

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۵۹۹ - اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالک باشد - یعنی صاحب آن معلوم نباشد - و گمشده بر آن مال صدق نکند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که مالک آن راضی به تصرف او در آن می باشد، جایزاست به هر طوری که می داند او راضی است در آن تصرف کند، وگرنه لازم است از صاحب آن تا زمانی که احتمال یافتنش را می دهد، جستجو نماید، و پس از یأس از پیدا شدن صاحبش باید آن مال را به فقیر صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که با اجازه حاکم شرع باشد، و همچنین می تواند با اجازه او قیمتش را صدقه بدهد، و اگر بعداً صاحبش پیدا شود، چنانچه راضی به صدقه دادن نشود، - بنا بر احتیاط واجب - باید عوض آن را به او بدهد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۴۷ - اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد برای او حلال است.

سأله ۲۵۸۳- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند: چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، ولی بهیمه ای که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۸۴- حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند پاك و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاك و حلال نمی شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۸۵- حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاك و حلال می شود که بتواند فرار کند یا

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۰۰ - حیوان حلال گوشت چه وحشی باشد چه اهلی اگر آن را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند، پس از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، و برای حلال شدن شتر و ماهی و ملخ راه دیگری است که در مسائل آینده خواهد آمد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۴۸ - اگر حیوان حلال گوشت را - به دستوری که بعداً گفته می شود - سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاست خوار شده، اگر - به دستوری که در شرع معیّن نموده اند - آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۰۱ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبك و بز کوهی، و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی یا سرکش شده است که نمی توان آن را گرفت، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند، پاك و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی، و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاك و حلال نمی شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۴۹ -حیوان حلال گوشت وحشی - مانند آهو، کبك و بُزِ کوهی - و حیوان حلال

گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده - مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است - اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آن ها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی - مانند گوسفند و مرغ خانگی - و حیوان حلال گوشت وحشی که با تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پا و حلال نمی شود.

پرواز نمایـد بنا بر این بچه آهو که نمی توانـد فرار کنـد و بچه کبک که نمی توانـد پرواز نماید، با شـکار کردن پاک و حلال نمی شود و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه اش حرام است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۸۶- حیوان حلال گوشتی که ماننـد ماهی خون جهنـده نـدارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۵۸۷- حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۵۸۸- سـگ و خوک به واسـطه سـر بریـدن و شـکار کردن پـاک نمی شونـد و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشـتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، یا با تیر و ماننـد آن شـکار کننـد پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود، و اگر با سگ شـکاری آن را شـکار کننـد، پاک شـدن بدنش هم اشکال دارد.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۵۸۹- فیل و

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۲۶۰۲ - حیوان حلاـل گوشت وحشـی در صورتی بـا شـکار کردن پـاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود، و اگر آهو و بچه اش را که نمی توانـد فرار کنـد، با یک تیر شـکار نماید، آهو حلال و بچه اش حرام است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۵۰ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچّه آهو که نمی تواند فرار کند و بچّه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود؛ و اگر آهو و بچّه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه اش حرام است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۰۳ - حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد مانند ماهی، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۵۱ - حیوان حلال گوشتی که - مانند ماهی - خون جهنده ندارد { یعنی اگر سر آن را ببرند، خون جستن نمی کند.} ، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۰۴ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار و سوسمار، مرده آن پاک است، پس شکار یا سربریدن آن اثری ندارد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۵۲ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد - مانند مار - با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۰۵ - سربریدن و شکار کردن سگ و خوک اثری ندارد زیرا پاک نمی شوند، و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و همچنین حیوانات کوچکی که در داخل زمین لانه داشته و خون جهنده دارند، مانند موش و موش خرما که با شکار یا سربریدن، گوشت و پوست آنها پاک نمی شود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۵۳ - سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن، پاک نمی شوند و خوردن گوشت آن ها هم، حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشت خوار است - مانند گرگ و پلنگ - اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، و همچنین اگر سر آنها را ببرند پاک نمی شوند مگر راسو و سوسمار که پاک شدن آن با تذکیه، خالی از وجه نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۵۹۰- اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

(۳)

(۴)

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۵۹۱- دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۵۹۲- اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان

بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند اشکال دارد.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۰۶ - حیوانات حرام گوشت - بجز آنچه در مسأله پیش گفته شد - با سربریدن، یا شکار کردن با اسلحه، گوشت و پوست آنها پاک می شود، چه درنده باشند و چه غیر درنده، حتی فیل و خرس و بوزینه (که از نظر فقهی محل اختلاف اند). ولی اگر حیوانات حرام گوشت را با سگ شکار کنند، پاک بودنش محل اشکال است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۵۴ -حیواناتی مانند فیل، خرس، بوزینه و موش که دارای خون جهنده { یعنی اگر رگ آن ها را ببرند، خون جستن می کند.} هستند، مرده آنها نجس است؛ و اگر این حیوانات را شکار یا ذبح کنند، پاک می

شوند هر چند گوشت آنها حلال نیست؛ و حیواناتی مانند مار، سوسمار و تمساح که دارای خون جهنده نیستند به هر صورتی که بمیرند، مرده آنها پاک است.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۵۵ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۰۷ - اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۰۸ - دستور سربریدن حیوان آن است که چهار مجری را به طور کامل ببرند: ۱ - مجرای نفس (حلقوم). ۲ - مجرای خوردن (مری). ۳ و ۴ - دو رگ ضخیم که در دو طرف مری و حلقوم می باشد. و بنا بر احتیاط واجب شکافتن آنها یا بریدن حلقوم به تنهائی کافی نیست. و بریدن این چهار چیز واقع نمی شود مگر اینکه از زیر مهره ای که حلقوم و مری از آنها جدا می شوند، ببرند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۵۶ - دستور سر بریدن حیوان آن است که مجرا تنفس (نای) آنها، و نیز مجری بلع (مری) سرخ رگ و سیاه رگی که خون را از قلب به اعضاء برده و بر می گرداند - که در اصطلاح به آن، چهار رگ می گویند - با هم بریده شود. بریدن این چهار رگ زمانی محقق میشود که بریدن از پایین برآمدگی زیر گلو باشد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۰۹ - اگر بعضی از این چهار مجری را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند، کفایت نمی کند، اما در صورتی که آنها را پیش از جان دادن حیوان ببرند، آن حیوان پاک و حلال است هرچند بریدن آنها پشت سر هم نباشد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۵۷ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیّه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند، اگرچه پیش از جان دادن حیوان بقیّه رگ ها را ببرند، اشکال دارد.

مسأله ۲۵۹۳- اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

(۱)

(۲)

شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۵۹۴- سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول- کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد، چه زن باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نکند. و بچّه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد.

دوم- سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۱۰ - اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از این چهار مجری چیزی نماند، آن گوسفند حرام می شود، و همچنین است اگر از حلقوم چیزی نماند، بلکه اگر مقداری از گردن را بکند، و این چهار مجری آویزان به سر، یا متصل به بدن باقی بمانند، آن گوسفند - بنا بر احتیاط واجب - حرام می شود، ولی اگر جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد، و این حکم اختصاص به گرگ و گوسفند ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۵۸ - اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند آن حیوان حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند، حلال و پاک است.

پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را برید.

سوم- در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می شود ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا

قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

چهارم- وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم- حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند. اگر چه مثلًا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۱۱ - سربریدن حیوان چند شرط دارد: اوّل: کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد چه زن باید مسلمان باشد، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد - یعنی: خوب و بد را بفهمد - می تواند سر حیوان را ببرد. و اما کسی که از کفّار غیر کتابی، یا از فرقه هایی است که در حکم کفّارند، مانند نواصب، اگر سر حیوان را ببرد آن حیوان حلال نمی شود، بلکه کافر کتابی نیز اگر سر حیوان را ببرد هرچند «بسم الله» هم بگوید، - بنا بر احتیاط واجب - آن حیوان حلال نمی شود. دوّم: سر حیوان را در صورت امکان با چیزی ببرند که از آهن باشد، و بریدن با چاقوی استیل - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست. ولی چنانچه آهن پیدا نشود با چیز تیزی که چهار مجرای آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ نیز می شود سر آن را برید، هرچند ضرورتی مقتضی سربریدنش نباشد. سوّم: در موقع سربریدن، حیوان رو به قبله باشد، پس اگر نشسته یا ایستاده باشد رو به قبله بودن آن همانند رو به قبله بودن انسان در نماز است، و اگر حیوان برطرف راست یا چپ خوابیده باشد باید محل بریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد و لازم نیست پاها و دست ها و صورت آن رو به قبله باشد. و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، اشکال ندارد، و اگر نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند هرچند با کمک دیگری حیوان را رو به قبله کند، در صورتی که حیوان چموش باشد، یا در چاه، یا چاله ای افتاده باشد و ناچار باشد آن را ذبح کند، به هر طرف ذبح کند اشکال ندارد. و همچنین اگر بترسد معطّلی برای رو به قبله کردن آن موجب مرگش شود. و ذبح مسلمانی که معتقد نیست باید رو به

قبله ذبح شود، صحیح است هرچند رو به قبله نکشد. و احتیاط مستحب آن است که کسی که حیوان را سر می برد نیز رو به قبله باشد. چهارم: هنگام سربریدن یا پیش از آن در زمان متصل به آن به نیت سربریدن، خود ذابح نام خدا را ببرد، و نام بردن غیر ذابح کافی نیست، و همین قدر که بگوید: «بسم الله» یا «الله اکبر» کافی است، بلکه اگر تنها بگوید: «الله» نیز کافی است گر چه خلاف احتیاط است. و اگر بدون قصد سربریدن نام خدا را ببرد، یا از روی جهل به مسأله نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نمی شود، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد. پنجم: حیوان بعد از سربریدن حرکتی بکند، اگرچه مثلاً چشم، یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند، و این در صورتی لازم است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد وگرنه لازم نیست. ششم: از بدن حیوان به اندازه معمول خون بیرون آید، پس اگر خون در رگ هایش بسته شود و بیرون نیاید و یا آنکه خون بیرون آمده نسبت به نوع آن حیوان کم باشد، آن حیوان حلال نمی شود، ولی اگر کم بودن خون از این جهت باشد که حیوان پیش از سربریدن خونریزی کرده است اشکال ندارد. هفتم: آنکه بریده شدن گلو به قصد ذبح باشد، پس اگر چاقو از دست کسی بیفتد و گلوی حیوان را ناخواسته ببرد، یا ذابح خواب یا مست یا بیهوش یا کودک یا دیوانه غیر ممیز باشد، یا برای مقصود دیگری چاقو را بر گلوی حیوان بکشد و اتفاقاً بریده شود، حلال نمی شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۵۹ - سر بریدن حیوان پنج شرط دارد: اوّل: کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله وصلم نکند؛ و بچّه مسلمان هم اگر ممیز باشد { یعنی خوب و بد را بفهمد.} می تواند سر حیوان را ببرد. دوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن، یا هر وسیله تیزی که بریدن با آن، متعارف است باشد، پس بریدن سر حیوان با تیغه استیل مانعی ندارد. سوم: در موقع سر بریدن صورت، دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد؛ و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد. چهارم: وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیّت سر بریدن، نام خدا را ببرد؛ و همین قدر که بگوید: (بسم الله) کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد. در مواردی که سر بریدن حیوان با ماشین انجام می شود و ذبح چند حیوان با هم به وسیله دستگاه صورت میگیرد، یک بار بردن نام خدا به نیت سر بریدن برای همه آنها، کفایت میکند؛ و اگر دستگاه به طور مرتب کار می کند، مرتب ذکر خدا را تکرار کند. پنجم : حیوان در وقت ذبح زنده باشد و با بریدن رگ ها جان دهد؛ حیوانی که زنده بودن آن مشکوک است، حرکت چشم یا دست نشانه زنده بودن آن است؛ و اگر زنده بودن حیوان مسلم است، حرکت کردن اعضا ضرورت ندارد؛ و نیز بنابر احتیاط واجب باید خون از بدن حیوان به اندازه معمول بیرون آید، ولی در مواردی که حیوان قبل از ذبح آسیبی دیده و دچار خونریزی شده است، اگر در وقت ذبح خون به اندازه متعارف از بدن آن خارج نشود، مانعی ندارد.

==========

(۱)

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۵۹۵- اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

(۲)

(۳)

مسأله ۲۵۹۶- وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

(۴)

مسأله ۲۵۹۷- اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۱۲ - بنا بر احتیاط واجب نباید سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا کنند - هرچند این کار موجب حرام شدن حیوان نمی شود - ولی اگر از روی غفلت، یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود، اشکال ندارد؛ و همچنین است - بنا بر احتیاط - واجب شکستن گردن حیوان و قطع نخاعش پیش از بیرون آمدن روح از بدنش. و نخاع همان مغز حرام است که مانند ریسمانی سفید رنگ در میان مهره های کمر از گردن تا دم حیوان ادامه دارد.
۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۱۳ - شتر را برای حلال و پاک بودن بجای سربریدن باید نحر کنند، و دستور آن چنین است که با رعایت شرایط سربریدن که گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند. و بهتر آن است که شتر هنگام نحر ایستاده باشد.
۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۶۰ - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید علاوه بر پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و

سینه اش فرو کنند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۶۱ - وقتی می خواهنـد کارد را به گردن شتر فرو ببرنـد، بهتر است که شتر ایستاده باشـد، ولی اگر در حـالی که زانوهـا را به زمین زده، یـا به پهلو خوابیـده و دست و پـا و سـینه اش رو به قبله است، کـارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۱۴ - اگر بجای نحر، سر شتر را ببرند، یا گوسفند و گاو، و مانند اینها را مثل شتر نحر کنند، گوشت آنها حرام و بـدن آنها نجس است، ولی اگر شتر را ذبـح کننـد و پیش از مردن آن را نحر نماینـد، گوشت آن حلال و بـدن آن پاک است، و نیز اگر گاو، یا گوسـفند وماننـد اینها را نحر کننـد و پیش از مردن سـر آنها را ببرند، حلال و پاک می باشند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۶۲ - اگر به جای این که کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند، سر آن را ببرند، یا گوسـفند، گاو وماننـد این ها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کننـد، گوشت آن ها حرام و بـدن آن ها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است؛ و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند این ها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

مسأله ۲۵۹۸- اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلًا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می شود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

(۱)

(۲)

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۵۹۹- چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول: موقع سر بریدن گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۱۵ - اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور گذشته ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می شود، و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرط های دیگری را که برای سربریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۶۳ - اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معیّن شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می شود؛ و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرط های دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

بزنند.

دوم: کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلًا کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

(۱)

(۲)

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۶۰۰- چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول: آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم:

در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

سوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

چهارم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد. و احتیاط آن است که پیش از بیرون آمدن روح، پوست

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۱۶ - فقهاء رضوان الله علیهم چند چیز را در سربریدن حیوانات مستحب شمرده اند. اوّل: موقع سربریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را رها کنند. و موقع سربریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را رها کنند. و موقع کشتن شتر اگر نشسته باشد دو دست آن را از پائین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و اگر ایستاده باشد پای چپش را ببندند. و مستحب است مرغ را بعد از سربریدن رها کنند تا پروبال بزنند. دوّم: پیش از کشتن حیوان، آب جلوی آن بگذارند. سوّم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند، و باعجله سر حیوان را ببرند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۶۴ - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است: اوّل: موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند؛ و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند؛ و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند؛

مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن، رها کنند تا پر و بال بزند. دوم: کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد. سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند. چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیّت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند و حرام است که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند ولی با این عمل حیوان حرام نمی شود.

(۱)

(۲)

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۰۱- اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول: آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند. و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۱۷ - در بعضی روایات چند چیز در کشتن حیوانات مکروه شمرده شده است: ۱ - پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند. ۲ - در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر که از جنس اوست آن را ببیند. ۳ - در شب ذبح کنند یا پیش از ظهر روز جمعه، ولی در صورت احتیاج کراهت ندارد. ۴ - خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۶۵ - چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است: اوّل: کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود. دوم: پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، ولی اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود، مکروه نیست. سوم: پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند. چهارم: پیش از آن که روح از بدن حیوان بیرون رود، مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند. پنجم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند. ششم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد. هفتم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است، بکشد.

باشـد که در بـدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است. و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشـد، یـا به واسـطه حرارتش بـدن حیوان را بسوزانـد و در اثر سوزانـدن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم: کسـی که شـکار می کند باید مسـلمان باشد یا بچه مسـلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر «صلی الله علیه وآله وسلّم» می کند ، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم: اسـلحه را برای شـکار کردن حیوان به کار برد. و اگر مثلاً جایی را نشان کنـد و اتفاقاً حیوانی را بکشـد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد، شکار حلال

نمی شود. ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد.

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است، به اندازه سـر بریدن آن وقت نباشد. و چنانچه به اندازه سـر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۱۸ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد، با پنج شرط، حلال و بـدنش پاک است: اوّل: آنکه اسـلحه شـکار مثل کارد و شمشـیر برنـده باشـد، یا مثل نیزه و تیر باشد که بدن حیوان را پاره می کند، و در قسم دوّم اگر سـلاح سـرنیزه نداشـته باشد، شـرط حلال شدن این است که بدن حیوان را مجروح و پاره کند، و اگر سرنیزه داشـته باشـد کـافی است که آن را بکشـد هرچنـد مجروح نسـازد، و اگر به وسـیله دام یـا چوب، و سـنگ و ماننـد اینها حیوانی را شـکار کننـد و بمیرد پـاک نمی شود، و خوردن آن هم حرام است. و همچنین است - بنـا بر احتیـاط واجب - اگر با چیز تیزی که سـلاح نیست ماننـد سوزن هـای بزرگ یا چنگال، یا سـیخ و ماننـد آن حیوان را شـکار کننـد، و اگر حیوانی را با تفنگ شـکار کننـد چنانچه گلوله آن در بـدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است، چه گلوله تیز و مخروطی باشـد چه نباشـد، و لازم نیست گلوله از جنس آهن باشـد، ولی اگر گلوله در بـدن حیوان فرو نرود بلکه آن را به سـبب فشـار بکشد، یا به واسـطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند، و حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشـکال دارد. دوّم: کسـی که شکار می کنـد بایـد مسـلمان باشـد یا بچه مسـلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر غیر کتابی، یا کسـی که در حکم کافر است - ماننـد نواصب - حیوانی را شـکار نمایـد، آن شـکار حلال نیست، بلکه کافر کتابی هم اگر حیوانی را شـکار کند و نام خدا را هم ببرد، آن حیوان - بنا بر احتیاط واجب - حلال نمی شود. سوّم: اسـلحه را برای شـکار کردن حیوان بکار برد، و اگر

مثلاً- جایی را نشانه بگیرد و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست، و خوردن آن هم حرام است، ولی اگر به قصد شکار حیوان بخصوصی تیراندازی کند و بجای آن دیگری را بکشد، حلال است. چهارم: در وقت بکار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه پیش از خوردن به هدف نام خدا را ببرد نیز کافی است، و اگر عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. پنجم: وقتی صیاد به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد، و چنانچه به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۶۶ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است: اول: اسلحه شکار مثل کارد، شمشیر و نیزه برنده و تیز باشد که به وسیله تیزی بدن حیوان را پاره کند؛ لذا اگر به وسیله دام، چوب، سنگ و مانند آن حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است. اگر حیوانی را با سلاحی مانند تفنگ شکار کنند، چنانچه مانند سلاح های معمولی یا شکاری و ساچمه ای، گلوله و ساچمه در بدن حیوان فرو رود و جراحتی ایجاد کند که منجر به کشتن حیوان شود، کفایت می کند؛ و فشار ناشی از شلیک که باعث فرو رفتن گلوله، یا ساچمه در بدن حیوان است، یا حرارتی که به طور معمول از شلیک و حرکت پرشتاب در هوا ایجاد می شود، اشکالی در پاک و حلال بودن حیوان ایجاد نمیکند، زیرا مرگ حیوان مستند به جراحتی است که به علت فرو رفتن گلوله در بدن حاصل شده است. دوم: کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد؛ و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می کند، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست. سوم: اسلحه را به قصد شکار کردن حیوان به کار ببرد، پس اگر جایی را نشانه بگیرد و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است؛ ولی اگر به قصد شکار، حیوانی را نشانه بگیرد و در اثر خطا و یا جابه جایی حیوان دیگری مورد اصابت قرار گیرد، آن حیوان پاک و خوردن آن حلال است. چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد، شکار حلال نمی شود ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد. پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن، وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسأله ۲۶۰۲- اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو، نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۰۳- اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند، مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۰۴- اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود. ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۶۰۵- اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است، با شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است اگر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۱۹ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان شرایط گذشته را رعایت کند، ولی دیگری رعایت نکند، مثلاً یکی از آن دو نام خدا را ببرد، و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۶۷ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، اگر با دقت معلوم شود مرگ حیوان مستند به گلوله ای است که مسلمان و یا گوینده نام خدا شلیک کرده است، آن حیوان حلال است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۲۰ - اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به واسطه هر دو - تیر و افتادن در آب - جان داده است، حلال نیست، بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده است، نیز حلال نمی باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۶۸ - اگر حیوانی را با تیر بزنند و در آب بیفتد و جان دهد، سپس شک کنند حیوان

به سبب اصابت تیر جان داده یا خفگی در آب، در صورتی این حیوان حلال است که احراز شود جان دادن آن، مستند به اصابت تیر بوده است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۲۱ - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی، حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود، ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۶۹ - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

به همین قطع کردن جان داده باشد. و اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به آداب شرع، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است. و اگر وقت باشد برای سر بریدن، آن قسمت که در آن، سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری

که در شرع معیّن شده ببرند، حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش زنده باشد، اگرچه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۰۶- اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش، زنده باشد، اگرچه ممکن نباشد زنده بماند ودر حال جان دادن باشد.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۲۲ - اگر با وسیله شکار چون شمشیر بعضی از اعضای بدن حیوان مانند دست و پا را از او جدا کنند، آن عضو حرام می باشد، ولی چنانچه آن حیوان را با مراعات شرایط گذشته در مسأله (۲۶۱۸) سر ببرند، باقیمانده بدن او حلال می شود؛ و اما اگر وسیله شکار - با شرایط گذشته - بدن حیوان را دو قسمت کند، و سر و گردن در یک قسمت بماند، و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است. و همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سربریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سربریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که قبلاً گذشت ببرند، حلال، وگرنه آن هم حرام می باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۷۰ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرط هایی که در «۲۵۶۶» گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، به گونه ای که سر و گردن در یک قسمت بماند، انسان وقتی به حیوان برسد که جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است؛ و همچنین اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، امّا اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام می باشد و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرند، حلال وگرنه آن هم حرام می باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۲۳ - اگر با چوب یا سنگ، یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که قبلاً گذشت ببرند، حلال، وگرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۷۱ - اگر با چوب، سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست، حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند تا سر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرند حلال، وگرنه آن قسمت هم حرام است.

مسأله ۲۶۰۷- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری

که در شرع معیّن شده سر ببرند حلال، و گرنه حرام می باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۰۸- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

(۳)

(۴)

شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۶۰۹- اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول: سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری

کنند بایستد ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۲۴ - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که قبلاً گذشت سر ببرند، حلال، وگرنه حرام می باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۷۲ - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچّه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معیّن شده سر ببرند حلال، وگرنه حرام است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۲۵ - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، در صورتی که مردن بچه پیش از کشتن آن حیوان نباشد، و همچنین به سبب دیر بیرون آوردنش از شکم آن حیوان نمرده باشد، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۷۳ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچّه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچّه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

وم: صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم: کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد. و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه

سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلًا حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد

حلال نیست.

(۱)

(۲)

ص: ۹۲۷

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۲۶ - اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: اوّل: سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود، و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر پس از نزدیک شدن به شکار و دیدن آن نتوان از او جلوگیری کرد، ضرر ندارد، و اگر عادتش این باشد که پیش از رسیدن صاحبش از شکار می خورد، ضرر ندارد، و همچنین اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد، اشکال ندارد، ولی - بنا بر احتیاط واجب - شرط است که عادتش چنین باشد که اگر صاحبش خواست شکار را از او بگیرد به ممانعت و ستیز برنخیزد. دوّم: صاحبش آن را بفرستد، و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش صدا بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند - بنا بر احتیاط واجب - باید از خوردن آن شکار خودداری نماید. سوّم: کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد، به تفصیلی که در شرایط شکار با اسلحه گذشت. چهارم: شکارچی وقت فرستادن سگ، یا پیش از رسیدنش به حیوان، نام خدا را ببرد، و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده است بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست. ششم: کسی که سگ را فرستاده است، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد - ولی نه از جهت تأخیر غیر معمول در رسیدن به شکار - اما اگر وقتی برسد که به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۷۴ - اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: اوّل: سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند، برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند، بایستد؛ و نیز عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد و یا عادت به خوردن خون شکار داشته باشد، مانعی ندارد. دوم: صاحبش آن را بفرستد؛ و اگر سگ پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه با صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری کنند. سوم: کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد، یا بچّه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد؛ و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است. چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد؛ و اگر عمداً نام خدا را نبرد آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست. ششم: کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر

زنـده است به انـدازه سـر بریـدن آن وقت نباشـد، چنانچه وقتی برسد که به اندازه سـر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دُم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۰- کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلًا کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر مثلًا به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد حلال نمی شود و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۱۱- اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شده بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آنها شرطها نبوده، شکار حرام است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۱۲- اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان

دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۲۷ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به واسطه تهیه مقدمات آن مانند بیرون آوردن کارد وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد، حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد - بنا بر احتیاط واجب - حلال نمی شود، البته در این حال اگر آن حیوان را رها کند که سگ او را بکشد، حلال می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۷۵ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلًا به سبب بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند، ولی اگر در این حال سگ را وادار کند حیوان را بکشد حلال است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۲۸ - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرط هایی که در مسأله (۲۶۲۶) گفته شد بوده اند، شکار حلال است، و اگر یکی از آنها دارای آن شرط ها نبوده، شکار حرام

است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۷۶ - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آن ها دارای شرط هایی که در « مسأله ۲۵۷۴ » گفته شده بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آن ها دارای آن شرط ها نبوده، شکار حرام است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۲۹ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است، و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۷۷ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است؛ و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آن ها حلال و پاک هستند.

مسأله ۲۶۱۳- اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده اند بطوری که در صفحه گذشته گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۱۴- اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

(۳)

(۴)

صید ماهی

مسأله ۲۶۱۵- اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۳۰ - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، و نیز اگر یکی از سگ هایی را که فرستاده اند به طوری که در مسأله (۲۶۲۶) گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۷۸ - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آن ها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگ هایی را که فرستاده اند، به طوری که در مسأله «۲۵۷۴» گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۳۱ - اگر باز، یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که قبلاً گذشت سر آن را ببرند، حلال است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۷۹ - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معیّن شده سر آن را ببرند، حلال است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۳۲ - اگر ماهی ای که در اصل خلقتش فلس دار باشد - هرچند از جهت عارضی فلس از او جدا شده باشد - زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است. و چنانچه در آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام می باشد، هرچند با وسیله ای مانند زهر بمیرد، مگر اینکه در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است. و ماهی بی فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۸۰ - اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است، چنانچه در آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام می باشد؛ ولی اگر دامی برای صید ماهی در داخل آب نصب کنند و ماهی بعد از افتادن در دام، داخل آب بمیرد خوردن آن حلال است. ماهی بیفلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

مسأله ۲۶۱۶- اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۱۷- کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و

در خارج آب مرده.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۱۸- ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۶۱۹- خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۶۲۰- اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۲۶۲۱- اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

(۱۱)

(۱۲)

ص: ۹۳۰

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۳۳ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است، و اگر قبل از گرفتن بمیرد، حرام است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۸۱ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر شخصی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۳۴ - کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید ببیند، یا از راه دیگری اطمینان داشته باشد که او را زنده از آب گرفته، یا آنکه در تور او در آب مرده است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۸۲ - شخصی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۳۵ - ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد و در آن تصرفی می کند که دلیل بر حلال بودن آن است مانند فروختن یا خوردن، حلال است، و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته ام، حرام می باشد، مگر آنکه انسان اطمینان کند که او را زنده از آب گرفته یا آنکه در تور او در آب مرده است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۸۳ - ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، یا از بازار مسلمانان خریده شود، حلال است و اگر دست کافر باشد، اگرچه بگوید: آن را زنده گرفته ام، حرام می باشد؛ مگر آن که از گفته او یا از راه های دیگر اطمینان پیدا کنند ماهی خارج از آب یا داخل تور مرده است.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۳۶ - خوردن ماهی زنده جایز است.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۸۴ - بنابر احتیاط باید از خوردن ماهی زنده خودداری کرد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۳۷ - اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جایز است.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۸۵ - اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن جایز است ولی بهتر است از خوردن آن خودداری کنند.

۱۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۳۸ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند، و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده جایز است.

۱۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۸۶ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنابر احتیاط قسمتی را که بیرون آب مانده نباید خورد.

صید ملخ

مسأله ۲۶۲۲- اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه،

اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۲۳- خوردن ملخی که بال درنیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

(۳)

(۴)

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۶۲۴- خوردن گوشت مرغی

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۳۹ - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرد، بعد از جان دادن آن حلال است، و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد، و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته است یا نه، اگرچه بگوید زنده گرفته ام حرام است.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۸۷ - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می گیرد، مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید: زنده گرفته ام، حلال نیست؛ مگر آن که انسان اطمینان پیدا کند آن را زنده گرفته اند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۴۰ - خوردن ملخی که بال درنیاورده است و نمی تواند پرواز کند، حرام است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۸۸ - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند، حرام است.

که مثل شاهین چنگال دارد حرام است و خوردن گوشت پرستو و هُدهُد مکروه می باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۲۵- اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلًا دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۲۶- پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است:

۱- خون ۲- فضله ۳- نری ۴- فرج ۵- بچه دان ۶- غدد که آن را دشول می گویند ۷- تخم که آن را دنبلان می گویند ۸- چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد ۹- مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰-

---

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۴۱ - هر پرنده ای که مانند شاهین و عقاب، و باز و کرکس درنده و چنگال دار باشد، حرام است، و همچنین حرام است همه انواع کلاغ، حتی زاغ - بنا بر احتیاط واجب - و هر پرنده ای که هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد، چنگال دار است و حرام می باشد، و هر پرنده ای که بال زدنش بیش از صاف نگهداشتن اوست حلال است، بنابراین می توان پرندگان حرام گوشت را از حلال گوشت به ملاحظه کیفیت پرواز آنها تمیز داد، ولی چنانچه کیفیت پرواز پرنده ای معلوم نباشد، اگر آن پرنده چینه دان و یا سنگدان و یا خارپشت پا داشته باشد حلال است، و اگر هیچ کدام از اینها را نداشته باشد، حرام است. و اما پرندگان دیگر - غیر از آنچه ذکر شد - چون مرغ و کبوتر و گنجشک و حتی شترمرغ و طاووس، همه حلال می باشند، ولی کشتن بعضی از پرندگان مکروه است مانند هدهد و پرستو. و اما حیواناتی که پرواز دارند ولی پر ندارند مانند خفاش حرام می باشند، و همچنین است زنبور و پشّه و دیگر حشرات پرنده بنا بر احتیاط واجب.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۸۹ - پرندگان حرام گوشت را می توان از پرندگان حلال گوشت به یکی از سه خصوصیت زیر تشخیص داد: ۱ - پرندگانی که دارای چنگال و درنده هستند؛ مانند عقاب، شاهین، کرکس و ... . ۲ - پرندگانی که در وقت پرواز بال های خود را صاف نگاه می دارند و اگر بال میزنند، بال زدن آن ها کمتر از بال نزدن و صاف نگاه داشتن است. ۳ - پرندگانی که چینه دان یا سنگ دان و یا خار پشت پا ندارند. هر پرنده ای که یکی از این سه نشانه را داشته باشد، جزو پرندگان حرام گوشت است، بنابراین خوردن گوشت مرغ خانگی، کبک، قمری، قرقاول، طیهو، کبوتر، گنجشک، بلبل، سار، چکاوک، شترمرغ، طاووس و ... حلال است. خفاش از رده پرندگان نیست و گوشت آن حرام است؛ و

احتیاط واجب آن است که از گوشت انواع کلاغ اجتناب شود و خوردن گوشت هدهد و پرستو مکروه است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۴۲ - اگر چیزی را که روح دارد، از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه، یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۹۰ - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا کنند - مثلاً دنبه - یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند نجس و حرام است.

پی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱- زهره دان ۱۲- سپرز (طحال) ۱۳- بول دان (مثانه) ۱۴- حدقه چشم ۱۵- چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الاشاجع می گویند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۲۷- خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است اجتناب کنند، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر

مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۲۸- خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا، و خوردن گِل داغستان و گِل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۴۳ - بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت، حرام است، و آن چهارده چیز است: «۱» خون. «۲» فضله. «۳» نری. «۴» فرج. «۵» بچه دان. «۶» غدد که آن را دشول می گویند. «۷» تخم که آن را دنبلان می گویند. «۸» چیزی که در مغز سر است و به اندازه نخود می باشد. «۹» مغز حرام (نخاع)، که در میان تیره پشت است. «۱۰» پی که در دو طرف تیره پشت است، بنا بر احتیاط واجب «۱۱» زهره دان. «۱۲» سپرز (طحال). «۱۳» بول دان (مثانه). «۱۴» حدقه چشم. اینها همه در غیر پرندگان و ماهی و ملخ از حیوانات حلال گوشت است. و اما خون و فضله پرندگان بی اشکال حرام است، ولی جز این دو اگر از آنچه گذشت چیزی از آنها باشد، حرام بودنش بنا بر احتیاط واجب است، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - حرام است خون و فضله ماهی، و فضله ملخ، و جز این از آنها چیزی حرام نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۹۱ - پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است: ۱. خون؛ ۲. فضله؛ ۳. نری؛ ۴. فرج؛ ۵. بچّه دان؛ ۶. غدد که آن را دشول می گویند؛ ۷. تخم که آن را دنبلان می گویند؛ ۸ . چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد؛ ۹. مغز حرام که در میان تیره پشت است؛ ۱۱ . پی که در دو طرف تیره پشت است؛ ۱۱ . زهرهدان؛ ۱۲ . سپرز (طحال)؛ ۱۳. بولدان (مثانه)؛ ۱۴ . حدقه چشم بنابر احتیاط؛ ۱۵ . بنابر احتیاط چیزی که در میان سم است و به آن ذات

الاشـاجع می گوینـد. در حیوانـات کوچـک ماننـد گنجشـک که بعضـی از موارد ذکر شـده قابل تشـخیص نیست، خوردن آن اشکال ندارد.

۳- (آیـت الله سیسـتانی) مسـأله ۲۶۴۴ - آشامیـدن بـول حیوانـات حرام گـوشت، حرام است، و همچنین بول حیوانـات حلال گوشت - حتی شتر بنا بر احتیاط لازم - ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند اگر برای معالجه باشد اشکال ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۹۲ - خوردن سرگین، بول حیوان، آب دماغ و چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است، حرام می باشـد، ولی اگر پـاک باشـد و مقـداری از آن به طوری بـا چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم حساب نیاید، خوردن آن اشکال ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۴۵ - خوردن گِل حرام است، و همچنین است خاک و شن - بنا بر احتیاط لازم - و خوردن گـل داغسـتان و گـل ارمنی و غیر آنها برای معالجه در صورت ناچاری اشـکال نـدارد، و خوردن کمی از تربت حضـرت سـید الشـهداء علیه السـلام برای استشـفاء به مقـدار یـک نخـود متوسـط جـایز است، و اگر آن را از خـود قـبر مقـدس یـا اطراف آن برندارنـد هرچنـد تربت امام حسـین علیه السـلام بر آن صـدق کند بنا بر احتیاط واجب باید در مقداری از آب و مانند آن حل نماینـد که مسـتهلک شود و بعـداً آن آب را بیاشامند، و همچنین این احتیاط را باید رعایت کرد در موردی که اطمینان نباشـد که تربت از قبر مقدس آن حضرت است و بیّـ-نه ای هم بر آن شهادت ندهد.

۶- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۵۹۳ - خوردن خاک حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضـرت سـید الشـهداء علیه السلام برای شفا، خوردن گلِ داغستان و گِل ارمنی برای معالجه، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲۹- فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده، حرام نیست. و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۳۰- خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۳۱- خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید حرام می شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۶۳۲- اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید بدون آن که تأخیر بیفتد آن حیوان

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۴۶ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده است، حرام نیست. و نیز فرو بردن غذائی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید، اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۹۴ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده، حرام نیست؛ و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۴۷ - خوردن چیزی که موجب مرگ می شود، یا برای انسان ضرر مهمی دارد حرام است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۹۵ - خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد، حرام است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۴۸ - خوردن گوشت اسب، و قاطر، و الاغ، مکروه است، و اگر کسی با آنها نزدیکی کند، گوشت آنها حرام می شود، و همچنین شیر آنها و نسل بعد از وطی آنها - بنا بر احتیاط واجب، - و بول و سرگین آنها نجس می شود، و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند، و بر واطی اگر صاحبش نباشد لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد، و پولی که از فروشش بدست می آید برای واطی است، و اگر با حیوانی که گوشتش معمولاً مورد استفاده است، مانند گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کند، بول و سرگین آنها نجس می شود و خوردن گوشت آنها حرام است، و

همچنین است – بنا بر احتیاط واجب – آشامیـدن شـیر آنها، و نسل بعد از وطی آنها، و باید آن حیوان را بکشـند و بسوزانند، و کسی که با آن وطی کرده، اگر صاحبش نباشد پول آن را به صاحبش بدهد.

۶– (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۹۶ – خوردن گوشت اسب، قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آن ها وطی کند { یعنی نزدیکی کند.} حرام می شوند و باید آن ها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد بلکه اگر به بهیمه دیگری هم نزدیکی کند شیر آن حرام می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۳۳- آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و

از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین، او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۳۴- سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود بنا بر احتیاط واجب نباید نشست و چیز خوردن از آن سفره حرام است.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۴۸ - خوردن گوشت اسب، و قاطر، و الاغ، مکروه است، و اگر کسی با آنها نزدیکی کند، گوشت آنها حرام می شود، و همچنین شیر آنها و نسل بعد از وطی آنها - بنا بر احتیاط واجب، - و بول و سرگین آنها نجس می شود، و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند، و بر واطی اگر صاحبش نباشد لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد، و پولی که از فروشش بدست می آید برای واطی است، و اگر با حیوانی که گوشتش معمولاً مورد استفاده است، مانند گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کند، بول و سرگین آنها نجس می شود و خوردن گوشت آنها حرام است، و

همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - آشامیدن شیر آنها، و نسل بعد از وطی آنها، و باید آن حیوان را بکشند و بسوزانند، و کسی که با آن وطی کرده، اگر صاحبش نباشد پول آن را به صاحبش بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۹۷ - اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آن ها نجس می شود و آشامیدن شیر آن ها هم حرام است و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۵۰ - آشامیدن شراب، حرام است، و در بعضی از اخبار از بزرگ ترین گناهان شمرده شده است، از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب، ریشه بدی ها و منشأ گناهان است، و کسی که شراب می خورد عقل خود را از دست می دهد، و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد، و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد، و حقّ خویشان نزدیک را رعایت نمی کند، و از زشتی های آشکار روی نمی گرداند، و اگر جرعه ای از آن بنوشد خدا و ملائکه و پیامبران و مؤمنان او را لعنت کنند، و اگر تا حدّ مستی بنوشد روح ایمان و خداشناسی از او بیرون می رود، و روح پلید خبیثی بجای آن قرار می گیرد، و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود. (هر چند واجب است نمازش را بخواند و نماز او صحیح است).

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۹۸ - آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگ ترین گناه شمرده شده است؛ و اگر کسی آن را حلال بداند، کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدی ها و منشأ گناهان است، و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد، و از هیچ گناهی باک ندارد، و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد، و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند، و از زشتی های آشکار رو نمی گرداند، و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود، و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود، و روز قیامت روی او سیاه است، و زبان از دهانش بیرون می آید، و آب دهان او به سینه اش می ریزد، و فریاد تشنگی او بلند است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۵۱ - خوردن چیزی از سفره ای که در آن شراب می خورند، حرام است، و همچنین نشستن بر سر چنین سفره ای بنا بر احتیاط واجب.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۵۹۹ - نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسأله ۲۶۳۵- بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

(۱)

(۲)

==========

(۳)

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۶۳۶- چند چیز در غذا خوردن مستحب است: اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید. دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۵۲ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، آب و غذا داده و او را از مرگ نجات دهد اگر جان خودش در خطر نباشد، و همچنین اگر آن شخص مسلمان نباشد ولی انسانی است که قتل او جایز نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۰۰ - بر هر مسلمان واجب است، مسلمان دیگر یا هر انسان دیگری که خونش محترم است و نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۴۹ - بزغاله اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانش قوّت بگیرد، شیر بخورد، خود و نسلش حرام می شود، و شیر آنها نیز حرام می شود، و در صورتی که مقدار شیر خوردن، کمتر از آن باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید استبراء شود و پس از آن حلال می گردد، و استبراء آن این است که هفت روز شیر پاک بخورد، و اگر حاجت به شیر نداشته باشد، هفت روز علف بخورد. و در حکم بزغاله است - بنا بر احتیاط واجب - بره شیرخوار، و گوساله و بچه های دیگر حیوانات حلال گوشت، و خوردن گوشت حیوان نجاست خوار حرام است، و چنانچه استبراءش نمایند حلال می شود، و کیفیت استبراء آن در مسأله (۲۱۹) بیان شد.

بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته

و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد. چهارم: در اول غذا بسم الله بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم اللّه مستحب است. پنجم: با دست راست غذا بخورد. ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد. هشتم: لقمه را کوچک بردارد. نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم: غذا را خوب بجود. یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. دوازدهم: انگشت ها را بلیسد. سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند. چهاردهم: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. هیجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۵۳ - چند چیز در غذا خوردن، مستحب شمرده شده است: اوّل: هر دو دست را پیش از غذا بشوید. دوّم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. سوّم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند، و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذا اوّل میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اوّل کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به میزبان برسد. چهارم: در اوّل غذا «بسم الله» بگوید، و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هرکدام از آنها «بسم الله» بگوید. پنجم: با دست راست غذا بخورد. ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد. هشتم: لقمه را کوچک بردارد. نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم: غذا را خوب بجود. یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. دوازدهم: انگشت ها را بلیسد. سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب ریحان و شاخه انار و نی و برگ درخت خرما خلال نکند. چهاردهم: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم: در اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد، و پای راست را روی چپ بیندازد. هفدهم: در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد. هجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۰۱ - چند چیز در غذا خوردن مستحب است: اوّل: هر دو دست را پیش از غذا

بشوید. دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد، پیش از غذا اوّل میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، بعد از غذا اوّل کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد. چهارم: در اوّل غذا «بسم الله» بگوید، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آن ها گفتن «بسم الله» مستحب است. پنجم: با دست راست غذا بخورد. ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد. هشتم: لقمه را کوچک بردارد. نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم: غذا را خوب بجود. یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. دوازدهم: انگشت ها را بلیسد. سیزدهم: بعد از غذا خلال کند، ولی با چوب انار، چوب ریحان، نی و برگ درخت خرما خلال نکنند. چهاردهم: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه میریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم: در اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم: در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد. هیجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۳۷- چند چیز در غذا خوردن مکروه است: اول: در حال سیری غذا خوردن. دوم: پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید. سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. چهارم:

خوردن غذای داغ. پنجم: فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد. ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. هفتم: پاره کردن نان با کارد. هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند. دهم: پوست کندن میوه. یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملًا آن را بخورد.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۵۴ - چند چیز در غذا خوردن مذموم شمرده شده است: اوّل: در حال سیری غذا خوردن. دوّم: پر خوردن. و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر متنفر است. سوّم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. چهارم: خوردن غذای داغ. پنجم: فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد. ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. هفتم: پاره کردن نان با کارد. هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند. دهم: پوست کندن میوه هایی که با پوست خورده می شود. یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۰۲ - چند چیز در غذا خوردن مکروه است: اوّل: در حال سیری غذا خوردن. دوم: پر خوردن، در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید. سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. چهارم: خوردن غذای داغ. پنجم: فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد. ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. هفتم: پاره کردن نان با کارد. هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند. دهم: پوست کندن میوه. یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۳۸- در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد. دوم: در روز ایستاده آب بخورد. سوم: پیش از آشامیدن آب بسم اللَّه و بعد از آن الحمد للَّه بگوید. چهارم: به سه نفس آب بیاشامد. پنجم: از روی میل آب بیاشامد. ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد اللَّه علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

(۱)

(۲)

مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۳۹- زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می باشد.

(۳)

(۴)

احکام نَذْر و عَهْد

مسأله ۲۶۴۰- نذر آن است که انسان ملتزم شود که

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۵۵ - چند چیز از آداب آشامیدن شمرده شده است: اوّل: آب را به طور مکیدن بیاشامد. دوّم: در روز ایستاده آب را بیاشامد. سوّم: پیش از آشامیدن آب «بسم الله»، و بعد از آن «الحمد لله» بگوید. چهارم: به سه نفس آب را بیاشامد. پنجم: از روی میل آب را بیاشامد. ششم: بعد از آشامیدن آب، حضرت أبا عبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۰۳ - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اوّل: آب را به طور مکیدن بیاشامد. دوم: در روز ایستاده آب بخورد سوم: پیش از آشامیدن آب«بسم الله» و بعد از آن «الحمدلله» بگوید. چهارم: به سه نفس آب بیاشامد. پنجم: از روی میل آب بیاشامد. ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۵۶ - زیاد آشامیدن آب، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب، و در شب به حال ایستاده مذموم شمرده شده است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مذموم

شمرده شده است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۰۴ - زیاد آشامیدن آب، آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است؛ و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است، مکروه می باشد.

کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۴۱- در نـذر بایـد صـیغه خوانـده شود و لازم نیست آن را به عربی بخواننـد پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم

نذر او صحیح است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۴۲- نذرکننـده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنا بر این نذر کردن کسـی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۶۴۳- آدم سـفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چنانچه با حال سفاهت بالغ شده باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۶۴۴- نذر زن بی اجازه شوهرش باطل است.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۵۷ - نـذر آن است که انسان برای خـدا بر خود واجب کنـد که کار خیری را بجا آورد، یا

کاری را که نکردن آن بهتر است ترک نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۰۵ - نـذر آن است که انسـان بر خـود واجب کنـد، کـار خیری را برای خـدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است، برای خدا ترک کند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۶۵۸ - در نـذر باید صـیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخواند، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود برای خـدا بر من است که ده تومان به فقیر بـدهم، نـذر او صـحیح است، و اگر بگوید برای خدا نـذر کردم چنین کنم، - بنا بر احتیاط واجب - بایـد عمل کند، ولی اگر نام خدا را نبرد و فقط بگوید نذر کردم، یا نام یکی از اولیای خـدا را ببرد نـذر صـحیح نیست. و نـذر اگر صـحیح بود و مکلف به نـذر خود عمداً عمل نکرد گناه کرده است، و باید کفاره بدهد، و کفاره وفا نکردن به نذر مانند کفاره مخالفت قسَم است، که بعداً خواهد آمد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۰۶ - در نـذر باید صـیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید:«چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم»،نذر او صحیح است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۵۹ - نـذر کننده باید بالغ و عاقل باشد، و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی قصد یا بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۰۷ - نذرکننـده بایـد مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به سبب عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

۷- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۶۶۰ - شـخص سـفیه - کسـی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صـحیح نیست، و همچنین شـخص مفلّس اگر نذر کند که مثلاً چیزی از اموالی که از تصـرف در آنها منع شده به فقیر بدهد، صحیح نیست.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۰۸ - آدم سـفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صـحیح نیست، و نیز کسی که منع شرعی از تصرف در اموال خود دارد، نمی تواند چیزی از آن اموال را نذر کند.

۹- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۶۶۱ - نـذر زن بدون اذن قبلی، یا اجازه بعدی شوهر در آنچه با حقّ اسـتمتاع او منافات دارد، صحیح نیست، حتی اگر قبل از ازدواج نذر کرده باشد. و صحت نذر زن در اموالش بدون اجازه شوهر محل اشکال است، پس باید رعایت احتیاط شود، مگر در حج و زکات و صدقه و احسان به پدر و مادر و صله ارحام.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۰۹ - اگر شوهر از نـذر کردن زن جلوگیری کند، زن نمی تواند نذر کند؛ و اگر با جلوگیری شوهر نذر کند، نذر او باطل است.

مسأله ۲۶۴۵- اگر زن با اجازه شوهر نذر

کند شوهرش نمی تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۴۶- هرگاه فرزند نذری کند اگر چه بدون اجازه پدر هم باشد باید به آن نذر عمل نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۴۷- انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنا بر این کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۶۲ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۱۰ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۶۳ - در نذر فرزند، اجازه پدر شرط نیست، ولی اگر پدر یا مادر از عملی که آن را نذر کرده است منعش کنند - اگر نهی آنها از روی شفقت باشد و مخالفت موجب ایذاء آنها باشد - نذرش باطل می شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۱۱ - اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، بنابر احتیاط عمل کردن به آن نذر واجب است، ولی اگر از نذر کردن او نهی کند، نذر صحیح نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۶۴ - انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن مقدور باشد، بنابراین کسی که مثلاً نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست، و اگر در وقت نذر مقدور باشد و بعداً عاجز شود، نذر باطل می شود و چیزی بر او نیست بجز در موردی که نذر روزه کند که اگر از انجام آن عاجز شد احتیاط واجب آن است که یا بجای هر روز «۷۵۰» گرم غذا به فقیری صدقه بدهد، یا ۱□۵ کیلو به کسی بدهد که بجای او آن روزه را بگیرد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۱۲ - انسان کاری را می توانـد نذر کند که انجام دادن آن برایش ممکن باشد، بنابر این کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۸- اگر نـذر کنـد که کـار حرام یا مکروهی را انجام دهـد، یا کار واجب یا مسـتحبی را ترک کنـد، نـذر او صـحیح نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۴۹- اگر نـذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید. چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشـد، نـذر او صـحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشـد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلًا نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نـذر او صـحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلًا برای این که دود مضر است نذر کند که آن

را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۵۰- اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد

نیست مثلًا نـذر کنـد نماز را در اطاق بخوانـد، چنانچه نماز خوانـدن در آنجا از جهتی بهتر باشـد مثلًا به واسـطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۶۵ - اگر نـذر کنـد که کـار حرام یا مکروهی را انجام دهـد، یا کار واجب، یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۱۳ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۶۶ - اگر نـذر کنـد که کـار مباحی را انجام دهـد یا ترک نمایـد، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش شرعاً از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست، و اگر انجام آن از جهتی شرعاً بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نـذر کند، مثلاً نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوّت بگیرد، نذر او صحیح است؛ و نیز اگر ترک آن از جهتی شرعاً بهتر باشـد، و انسـان برای همـان جهت نـذر کنـد که آن را ترک نمایـد، مثلاً برای اینکه دود مضـر و مانع انجام وظایف شرعی به نحو احسن است نـذر کنـد آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می باشد، ولی اگر بعداً ترک استعمال دود برای او ضرر داشته باشد، نذر او باطل می شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۱۴ - اگر نـذر کنـد که کار مباحی را انجام دهد یا ترک کند، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشـد، نـذر او صـحیح نیست؛ و اگر انجام دادن آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نـذر کنـد - مثلاً نـذر کنـد غـذایی را بخورد که برای عبادت قوّت بگیرد - نـذر او صـحیح است؛ و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای این که دود مضّر است، نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

می کند، نذر صحیح است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۵۱- اگر نـذر کنـد عملی را انجام دهـد، بایـد همان طور که نذر کرده به جا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صـدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۵۲- اگر نـذر کنـد روزه بگیرد ولی وقت و مقـدار آن را معین نکنـد چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خـدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخوانـد یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد نذر خود را انجام داده است.

(۵)

(۶)

ص: ۹۴۴

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۶۷ - اگر نـذر کنـد نمـاز واجب خود را در جایی بخوانـد که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نـذر کنـد نماز را در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی شرعاً بهتر باشد مثلاً به واسطه اینکه خلوت است، انسان حضور قلب پیدا می کند، اگر نذر او برای آن جهت باشد صحیح است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۱۵ - اگر نـذر کنـد نمـاز واجب خود را در جایی بخوانـد که به خودی خود، ثواب نماز در آن جا زیاد نیست - مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند - چنانچه نماز خواندن در آن جا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۶۸ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کنـد که روز اوّل ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اوّل ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی کنـد. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی

نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۱۶ - اگر نـذر کنـد عملی را انجام دهـد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد، پس اگر نـذر کنـد که روز اوّل ماه صـدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اوّل ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند؛ و نیز اگر نذر کند وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۶۹ - اگر نـذر کنـد روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است، و اگر نـذر کنـد نماز بخوانـد و مقدار و خصوصـیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند، یا نماز وتر را بخوانـد کفایت می کنـد، و اگر نـذر کنـد صـدقه بدهـد و جنس و مقـدار آن را معین نکنـد، اگر چیزی بدهـد که بگوینـد صـدقه داده، به نذر عمل کرده است، و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز، یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۱۷ - اگر نـذر کنـد روزه بگیرد، ولی وقت و مقـدار آن را معیّن نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است؛ و اگر نـذر کنـد نماز بخوانـد و مقـدار و خصوصـیّات آن را معیّن نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخوانـد کفایت می کنـد؛ و اگر نـذر کنـد صـدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معیّن نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نـذر عمل کرده است؛ و اگر نـذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۵۳- اگر نـذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و چنانچه در آن روز مسافرت کند قضای آن روز بر او واجب است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۵۴- اگر انسان از روی اختیار به نـذر خود عمل نکنـد، بایـد کفاره بدهـد یعنی یک بنـده آزاد کند یا به شـصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۵۵- اگر نـذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشـتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشـتن وقت از روی فراموشـی یـا ناچـاری انجام دهـد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون

عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۶۵۶- کسـی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است. اگر از روی فراموشـی، یا ناچاری، یا ندانسـتن، آن عمـل را انجـام دهـد کفـاره بر او واجب نیست. ولی چنـانچه از روی اختیار آن را به جا آورد برای دفعه اول باید کفاره بدهد.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۶۵۷- اگر نـذر کنـد که در هر هفته روز معینی مثلًا روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

(۹)

(۱۰)

مسأله ۲۶۵۸- اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۷۰ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و در صورتی که عمداً روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز، کفاره هم بدهد، ولی در آن روز اختیاراً می تواند مسافرت کند و روزه را نگیرد، و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامت کرده و روزه بگیرد، و در صورتی که از جهت سفر یا از جهت عذر دیگری مثل مرض، یا حیض روزه نگیرد، لازم است روزه را قضا کند ولی کفاره ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۱۸ - اگر نذر کند روز معیّنی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی تواند در آن روز مسافرت کند؛ و اگر به سبب مسافرت روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز بنابر احتیاط کفاره هم بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی درپی روزه بگیرد، ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند، یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض برای او پیش آید، قضای تنها کافی است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۷۱ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۱۹ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۷۲ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن می تواند آن عمل را بجا آورد، و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی، یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۲۰ - اگر نذر کند که تا وقت معیّنی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت، می تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت، آن عمل را به جا نیاورد، چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت، بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۷۳ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند، و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت یا اشتباه، آن عمل را انجام دهد، یا کسی او را مجبور کند، یا جاهل قاصر باشد، کفاره بر او واجب نیست ولی نذر باقی است، پس اگر بعد از آن از روی اختیار آن را بجا آورد، باید کفاره بدهد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۲۱ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معیّن نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری، یا ندانستن آن عمل را انجام دهد، کفاره بر او واجب نیست؛ ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد، باید به مقداری که در سه مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۷۴ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۲۲ - اگر نـذر کنـد که در هر هفته روز معیّنی - مثلاًـ روز جمعه - را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها عیـد فطر یا قربان باشـد یا در روز جمعه عـذر دیگری - مانند حیض - برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

مال او صدقه بدهند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۵۹- اگر نـذر کنـد کـه بـه فقیر معینی صـدقه بدهـد نمی توانـد آن را به فقیر دیگر بدهـد و اگر آن فقیر بمیرد، بنـا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۶۰- اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلًا به زیارت حضـرت ابا عبد اللّه علیه السـلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۶۶۱- کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

(۷)

(۸)

مسأله ۲۶۶۲- اگر برای حرم یکی از امامـان یا امامزادگان چیزی نـذر کنـد بایـد آن را به مصارف حرم برسانـد از قبیل فرش و پرده و روشـنایی و اگر برای امام علیه السـلام یا امامزاده نذر کند می تواند به خدامی که مشـغول خدمت هسـتند بدهد چنانچه می تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر به قصد بازگشت ثواب آن به منذور له برساند.

(۹)

(۱۰)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۶۷۵ - اگر نـذر کنـد که مقـدار معینی صـدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، لازم نیست آن مقـدار را از مال او صـدقه بدهنـد، و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از سـهم خود از طرف میت صدقه

بدهند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۲۳ - اگر نـذر کند که مقدار معیّنی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۷۶ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد، لازم نیست آن را به ورثه او بدهد.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۶۲۴ - اگر نـذر کنـد که به فقیر معیّنی صـدقه بدهـد، نمی توانـد آن را به فقیر دیگر بدهد؛ و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۷۷ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت أبا عبدالله علیه السلام مشـرّف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر به واسـطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۲۵ - اگر نـذر کنـد که به زیارت یکی از امامان - مثلاً به زیارت حضـرت اباعبدالله علیه السلام - مشّرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود، کافی نیست؛ و اگر به سبب عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

۷- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۶۷۸ - کسـی که نـذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیسـت آنها را بجا آورد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۲۶ - کسـی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آن ها را به جا آورد.

۹- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۷۹ - اگر برای حرم یکی از امامان، یا امامزادگان نذر کند و مصرف معینی را در نظر نداشته باشد، باید آن را در تعمیر و روشـنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، و اگر ممکن نشد یا آن حرم به کلی بی نیاز بود، در راه کمک به زوّار مستمند آن حرم مصرف نماید.

۱۰- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۶۲۷ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نـذر کنـد، بایـد آن را در تعمیر، روشنایی، فرش حرم و مانند این ها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد.

مسأله ۲۶۶۳- اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۶۴- گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است، و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد باید به مصرف نذر برسانند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۶۵- هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۸۰ - اگر برای پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه علیهم السلام یا یکی از امامزادگان یا علمای پیشین و مانند آنها چیزی را نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده است باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده است باید به مصرفی برساند که نسبتی به آن حضرت داشته باشد، مثلاً بر زوّار فقیر او صرف نماید و یا به مصارف حرم او برساند، و یا در امری که موجب اعلای نام اوست صرف کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۲۸ - اگر برای خود امام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معیّنی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معیّنی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوّار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام کند و یا در اموری که باعث بزرگداشت نام و آثار آن بزرگوار است، مصرف کند، همچنین اگر چیزی را برای امام زاده ای نذر کند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۸۱ - گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده مگر آنکه قصدش اعم باشد، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود جزء نذر است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۲۹ - گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد، شیر بدهد یا بچه بیاورد و یا هر گونه منافعی داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برساند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۸۲ - هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۳۰ - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۶۶- اگر پـدر یا مادر نـذر کنـد که دختر خود را به سـید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسـید احتیاط آن است که اگر بتوانند او را راضی نمایند که به سید شوهر کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۶۷- هرگاه با خـدا عهـد کنـد که اگر به حاجت شرعی خود برسـد کار خیری را انجام دهـد، بعد از آن که حاجتش برآورده شـد بایـد آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشـته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۶۸- در عهـد هم مثل نـذر بایـد صـیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید نکردنش بهتر از انجام آن نباشد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۶۶۹- اگر به عهـد خود عمل نکنـد، باید کفاره بدهد یعنی شـصت فقیر را سـیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

(۷)

(۸)

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۷۰- اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۸۳ - اگر پـدر یا مادر نـذر کنـد که دختر خود را به سـید، یا کس دیگری شوهر دهد، نذر آنان نسبت به دختر اعتبار ندارد و تکلیفی بر او ثابت نمی کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۳۱ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سیّد شوهر دهد، بعد از آن که به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۸۴ - هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کاری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آنکه حاجتی را ذکر کند، عهد کند که کاری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۳۲ - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد؛ و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۸۵ - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، مثلاً بگوید با خدا عهد کردم چنین کنم، و لازم نیست کاری را که عهد می کند انجام دهد شرعاً بهتر باشد، بلکه کافی است شرعاً از آن نهی نشده باشد، و در نظر عقلا رجحان داشته باشد، یا برای آن شخص مصلحتی دربرداشته باشد، و اگر بعد از عهد طوری شد که آن عمل مصلحتی نداشت یا شرعاً مرجوح شد، هرچند مکروه شده باشد لازم نیست به آن عمل کند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۳۳ - در عهد هم مثل نذر، باید صیغه خوانده شود؛ و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد - مثل نماز واجب و مستحب - یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۸۶ - اگر به عهد خود عمل نکند، گناه کرده است و باید کفاره بدهد، یعنی: شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی درپی روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۳۴ - اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد؛ یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

یا ترک کند مثلًا قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز، روزه بگیرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۷۱- قسم چند شرط دارد:

اول: کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست

نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد.

دوم: کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم: به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند «خدا» و «اللّٰه» و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی بقدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است. بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نمی آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می خورد.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۸۷ - اگر قسَم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسَم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند گناه کرده است باید کفاره بدهد، یعنی: یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند انجام دهد، باید سه روز پی درپی روزه بگیرد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۳۵ - اگر قسم بخورد کاری را انجام دهد یا ترک کند - مثلاً قسم بخورد روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند - چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند و اگر این ها را نتواند، باید سه روز روزه بگیرد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۸۸ - قسَم چند شرط دارد: اوّل: کسی که قسَم می خورد باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قسَم بخورد، پس قسَم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد یا بی اختیار قسَم بخورد. دوّم: کاری را که برای آن قسَم می خورد باید حرام یا مکروه نباشد، و کاری را که قسَم می خورد ترک کند، باید واجب یا مستحب نباشد، و اگر قسَم بخورد کار مباحی را بجا آورد یا ترک کند، چنانچه آن فعل یا ترک از نظر عقلا رجحان داشته باشد، یا برای شخص او مصلحتی دنیوی داشته باشد، قسَمش صحیح است. سوّم: به یکی از اسم های خداوند عالم قسَم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود، مانند خدا، و الله، یا خدا را به صفات و افعالی یاد کند که مخصوص اوست مثلاً بگوید: قسم به آن کسی که آسمان ها و زمین را آفرید، و نیز اگر به اسمی قسَم بخورد که به غیر خدا هم می گویند، ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسَم بخورد، صحیح است، بلکه اگر به اسمی قسَم بخورد که فقط در مقام قسَم خوردن ذات حق از آن به نظر می آید، مثل سمیع و بصیر باز هم قسمش صحیح است. چهارم: قسَم را به زبان بیاورد، ولی آدم لال اگر با اشاره قسَم بخورد صحیح است، و کسی که قادر بر تکلم نیست، اگر بنویسد و آن را در قلبش قصد کند کافی است، بلکه قادر بر تکلم نیز اگر بنویسد - بنا بر احتیاط واجب - ، باید به آن عمل کند. پنجم: عمل کردن به قسَم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسَم می خورد ممکن نباشد و بعداً ممکن شود، کافی است، و اگر موقعی که قسَم می خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود قسَم او به هم می خورد، و همچنین است اگر به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد، و این عجز اگر به اختیار او باشد، یا بدون اختیار ولی او در تأخیر از زمان قدرت عذری نداشته باشد، گناه کرده و کفاره واجب است.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۳۶ - قسم چند شرط دارد: اوّل: کسی که قسم می خورد، باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچّه، دیوانه، مست، کسی که مجبورش کرده اند و کسی که در حالات غیر عادی مانند عصبانیت شدید قسم بخورد، درست نیست. دوم: کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام یا مکروه نباشد، بلکه باید واجب یا مستحب باشد؛ و اگر قسم بخورد کار مباحی را انجام دهد، باید این کار به نحوی دارای رجحان باشد - مثل آن که انجام آن در نظر مردم بهتر از ترک آن باشد، یا در انجام آن مصلحت و غرض و فائده‌ای برای کسی که قسم می خورد باشد - و نیز اگر قسم خورد کار مباحی را ترک کند، باید این رجحان در ترک آن باشد. سوم: به یکی از اسم های خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود، مانند خدا و الله؛ و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند، ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید - مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد - صحیح است. چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست، ولی اگر قسم را از روی قصد بنویسد یا آدم لال با اشاره قسم بخورد، صحیح است. پنجم: عمل کردن به قسم

برای او ممکن باشد، اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او به هم می خورد؛ همچنین است اگر عمل کردن به نذر به قدری مشقّت پیدا کند که نشود آن را تحمّل کرد.

مسأله ۲۶۷۲- اگر پـدر از قسم خوردن فرزنـد جلوگیری کنـد، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صـحیح نیست.

(۱)

(۲)

ص: ۹۵۱

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۶۸۹ - اگر پـدر از قسَم خوردن فرزنـد جلوگیری کند، یا شوهر از قسَم خوردن زن جلوگیری نماید، قسَم آنان صحیح نیست.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۶۳۷ - اگر پـدر از قسم خوردن فرزنـد جلوگیری کنـد، یـا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۶۷۳- اگر فرزنـد بـدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، قسم آنان بعید نیست صـحیح نباشد لکن نباید احتیاط را ترک کنند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۷۴- اگر انسـان از روی فراموشـی، یـا ناچـاری بـه قسـم عمـل نکنـد، کفـاره بر او واجـب نیست. و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسـمی که آدم وسواسی می خورد، مثل این که می گوید و اللّٰه الآن مشغول نماز می شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۷۵- کسـی کـه قسم می خـورد، اگر حرف او راست باشـد قسم خـوردن او مکروه است و اگر دروغ باشـد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که

خودش یا مسـلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود و این جور قسم خوردن غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۲۶۹۰ – اگر فرزنـد بـدون اجازه پـدر، و زن بـدون اجازه شوهر قسَم بخورد، پـدر و شوهر می توانند قسَم آنان را به هم بزنند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۶۳۸ – اگر فرزنـد بـدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می توانند قسم آنان را به هم بزنند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۹۱ – اگر انسان از روی فراموشـی یا ناچاری یا غفلت، به قسَم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسَم عمل ننماید. و قسَـمی که آدم وسواسی می خورد، مثل اینکه می گوید: و الله الآن مشـغول نماز می شوم، و به واسـطه وسواس مشغول نمی شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسَم عمل نکند کفاره ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۶۳۹ – اگر انسان از روی فراموشـی، یا ناچاری به قسم عمل نکنـد، کفّاره بر او واجب

نیست، همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نکند. قَسمی که آدم وسواسی می خورد - مثل این که می گوید «و الله» الآن مشغول نماز می شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی شود - اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۹۲ - کسی که قسَم می خورد که حرف من راست است، چنانچه حرف او راست باشد قسَم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است، بلکه قسَم دروغی که در مقام فصل منازعات خورده می شود از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد، قسَم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند و توجه به آن هم داشته باشد احتیاط واجب این است که توریه کند - یعنی: معنایی را اراده کند که بر خلاف ظاهر لفظ است، و نشانه ای برای مقصود خود اقامه ننماید - مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را دیده ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۴۰ - کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود؛ اما اگر بتواند توریه کند { یعنی موقع قسم خوردن طوری نیّت کند که دروغ نشود.} بنابر احتیاط واجب باید توریه کند، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذّیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط آن است که بگوید: او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

احکام وَقْف

مسأله ۲۶۷۶- اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۰۹۴ و ۲۰۹۵ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۷۷- لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلًا بگوید خانه خود را وقف کردم وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست حتی در وقف خاص.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۹۳ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند، و کسی هم از آن ملك ارث نمی برد، در بعضی از موارد که در مسأله های (۲۱۰۴ و ۲۱۰۵) گفته شد، فروختن اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۴۱ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج می شود، لذا خود او و دیگران نمی توانند، آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمی برد. هرچند اگر چیزی را که وقف کرده است به صورتی در آید که قابلیت استفاده برای هدف و غرضی که مقصود واقف بوده است، از دست داده باشد، یا بین کسانی که مال برای آنان وقف شده است، به صورتی اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند ترس از تلف مالی یا جانی باشد، فروختن آن اشکالی ندارد. و در صورت فروش، باید عوض آن به شکلی که غرض واقف را تأمین کند و این مشکلات را بر طرف کند، بلا فاصله جایگزین شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۹۴ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید این کتاب را بر طلاب علوم دینی وقف کردم، وقف صحیح است، بلکه وقف به عمل نیز محقق می شود مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد، و یا ساختمانی را به طوری که مساجد را به آن طور می سازند به قصد مسجد بودن بسازد، وقفیت محقّق می شود، ولی به قصد تنها وقفیت محقق نمی شود. و قبول در وقف لازم نیست چه وقف عام باشد، و چه وقف خاص، و همچنین قصد قربت لازم نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۴۲ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید:«خانه خود را وقف کردم» کفایت می کند. در وقف قبول لازم نیست، چه در وقف عام و چه در وقف خاص؛ و وقف به فعل نیز تحقق پیدا

میکند، مانند آن که فرشی را به قصد وقف در مسجد بیندازد، بدون آن که هیچ لفظی را در این خصوص به کار ببرد.

مسأله ۲۶۷۸- اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۷۹- کسی که مالی را وقف می کند، باید برای همیشه وقف کند پس اگر مثلًا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است، و به احتیاط واجب باید وقف از موقع خواندن صیغه باشد پس اگر مثلًا بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، اشکال دارد.

(۳)

مسأله ۲۶۸۰- وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولیّ او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است.

(۴)

(۵)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۹۵ - اگر ملکی را برای وقف کردن معین کند و پیش از آنکه وقف کند پشیمان شود یا بمیرد، وقف واقع نمی شود؛ و همچنین اگر در وقف خاص قبل از قبض موقوف علیه بمیرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۴۳ - اگر ملکی را برای وقف معیّن کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۹۶ - کسی که مالی را وقف می کند، باید از موقع وقف کردن، مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده است، صحیح نیست، و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد، پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست، ولی در این صورت اگر قصد حبس کند، حبس واقع می شود.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۹۷ - وقف خاص در صورتی صحیح است که مال وقف را تحت تصرف کسانی که برای آنها وقف شده، یا وکیل یا ولی آنها درآورد، و کافی است کسانی که از طبقه اوّل موجودند تصرف کنند، و اگر بعضی از آنها تصرف کنند فقط نسبت به آنها صحیح است، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند، اگر عین در دست خود او باشد کافی است و وقف صحیح است.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۴۶ - در وقف خاص که مال خود را برای افراد به خصوصی - مانند اولاد خود - وقف می کند، لازم است که مال وقف را به تصرف آنان یا تصرف وکیل یا ولی آنان بدهد؛ و تصرف طبقه اول و موجودین از کسانی که مال برای آنان وقف شده است، کفایت میکند. و اگر چیزی را برای اولاد صغیر خود وقف کند، خود او از طرف آنان می تواند مال را تصرف و نگهداری کند.

مسأله ۲۶۸۱- اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۸۲- وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند

در مال خود تصرف کند بنا بر این سفیهی که در حال بالغ بودن سفیه بوده یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۸۳- اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند درست نیست ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می شوند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۹۸ - در اوقاف عامه از قبیل مدارس، و مساجد و امثال اینها، قبض معتبر نیست و وقفیت به مجرّد وقف نمودن محقق می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۴۷ - در وقف عام - مانند وقف مسجد، حسینیه، مدرسه و بیمارستان - قبض معتبر نیست و به مجرد خواندن صیغه به نیت وقف و یا اقدام به عملی که این قصد را برساند، وقف محقق می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۶۹۹ - وقف کننده باید بالغ و عاقل باشد، و با قصد و اختیار وقف کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین سفیه - یعنی: کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۴۸ - وقف کننده باید مکلف، عاقل، با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۰۰ - اگر مالی را برای بچه ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده است وقف کند،

صحت آن محل اشکال است، و لازم است رعایت احتیاط نمایند، ولی اگر برای اشخاصی که فعلًا موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می آیند وقف نماید، اگرچه در موقعی که وقف محقق می شود در شکم مادر هم نباشند، مثلًا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد، و هر دسته ای بعد از دسته دیگر او از وقف استفاده کنند، صحیح است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۴۹ - اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند، وقف کند درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آن ها برای کسانی که بعداً به دنیا می آیند، وقف نماید - مثلًا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان، وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کند - صحیح است.

مسأله ۲۶۸۴- اگر چیزی را بر خودش وقف کنـد مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلًا مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۸۵- اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی معین کنـد باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصـی مثلًا بر اولاـد خـود وقـف کرده باشـد راجع به چیزهـایی که مربوط به مصـلحت وقف است که در نفع بردن طبقـات بعـد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شـرع است و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولیّ ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۰۱ - اگر چیزی را بر خودش وقف کنـد، مثل آنکه مغازه ای را وقف کند که درآمد آن را بعد از مرگ او خرج پرداخت دیون، یا استیجار برای عبادات او نمایند، صـحیح نیست، ولی اگر مثلاً منزلی را برای اسکان فقرا وقف کنـد و خودش فقیر شود، می توانـد در آن سـاکن شود، و امـا اگر به نحوی وقف کنـد که اجـاره آن را میـان فقرا توزیع کنند و خودش فقیر شود، گرفتن او از آن مال محل اشکال است.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۶۵۰ - اگر چیزی را برای خودش وقف کنـد - مثـل آن که دکـانی را وقف کنـد که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش کنند - صـحیح نیست؛ همچنین می تواند وصیت به وقف کند، به این صورت که وصـیت کنـد بعـد از مرگ او، وصـی از ثلث اموال او ملکی تهیه کنـد و یا ملکی از املاک او را اختصاص دهـد تا عایدی آن صرف نگهـداری محـل دفن او شود. مسأله ۲۶۵۱ - اگر مـالی را برای فقرا وقـف کنـد و خودش فقیر شود، می توانـد از منـافع وقف استفاده کند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۷۰۲ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی معین نموده باشـد، بایـد مطـابق قرارداد او رفتار شود، و اگر معین ننموده باشد، چنانچه بر افراد مخصوص مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد، اختیار استفاده با خود آنان است، و اگر بـالغ نباشـند اختیار با ولی ایشان است، و برای اسـتفاده از وقف اجازه حاکم شـرع لازم نیست، ولی برای آنچه مصـلحت وقف یا مصلحت نسل های آینده است مثل تعمیر کردن وقف و اجاره دادن آن به نفع طبقات بعدی اختیار با حاکم شرع است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۶۵۲ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معیّن کنـد، بایـد مطـابق قرارداد او رفتار کننـد و اگر معیّن نکند، چنانچه بر افراد مخصوصـی - مثلاً بر اولاد خود - وقف کرده باشد و آن ها بالغ باشـند، اختیار با خود

آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولیّ ایشان است؛ و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۲۶۸۶- اگر ملکی را مثلًا بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولّی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۸۷- اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلًا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی شود. ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند، اجاره باطل می شود و در

صورتی که مستأجر، مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۰۳ - اگر ملکی را مثلاًـ بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولّی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۵۳ - اگر ملکی را مثلاًـ بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معیّن نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۰۴ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولّی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر متولّی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند، و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضاء نکنند، اجاره باطل می شود، و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مابقی مال الاجاره را از زمان باطل شدن، پس می گیرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۵۴ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی - مثلاً بر اولاد خود - وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آن ها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، اجاره باطل می شود؛ و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدّت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدّت اجاره را از

مال آنان می گیرد.

مسأله ۲۶۸۸- اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۸۹- ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۹۰- اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند چنانچه برای عموم وقف نشده باشد در صورت امکان حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۶۹۱-

فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

(۷)

(۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۰۵ - اگر عین موقوفه خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود مگر آنکه وقف مقید به عنوان خاصی باشد و آن عنوان از بین برود، مثل اینکه باغ را به قید باغ بودن وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می شود، و به ورثه واقف برمی گردد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۵۵ - اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۰۶ - ملکی که مقداری از آن وقف است، و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، متولّی وقف و مالک قسمتی که وقف نیست می توانند وقف را جدا کنند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۵۶ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم

نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۰۷ - اگر متولّی وقف خیانت کند، مثلاً عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می نماید که مانع از خیانتش گردد، و در صورتی که ممکن نباشد، می تواند او را عزل و بجای او متولّی امینی را معین نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۵۷ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معیّن شده نرساند، حاکم شرع می تواند به جای او متولّی امینی معیّن کند.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۰۸ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد، ولی اگر ملک حسینیه باشد، با اجازه متولّی می شود به جای دیگر منتقل نمود.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۵۸ - فرشی که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۶۹۲- اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۹۳- اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند در صورتی که بدانند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند، و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

(۳)

(۴)

(۵)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۰۹ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد و انتظار هم نرود که در آینده نه چندان دور احتیاج به تعمیر پیدا کند، و نیز ممکن نباشد که عایدات آن ملک را جمع نموده و نگهدارند که تا بعدها به تعمیر مسجد برسد، در این صورت احتیاط لازم آن است که عایدات آن ملک را در آنچه نزدیک به مقصود واقف بوده، صرف نمایند مانند تأمین بقیه احتیاجات مسجد یا تعمیر مسجد دیگر.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۵۹ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف کنند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۱۰ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند، و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که برای هر یک مقداری معین کرده باشد باید همان طور مصرف کنند، و اگر تعیین نکرده باشد باید اوّل مسجد را تعمیر کنند، و اگر چیزی زیاد آمد متولّی آن را بین امام جماعت، و کسی که اذان می گوید به طوری که صلاح می داند قسمت نماید، ولی بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۶۰ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد کنند و به امام

جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا گمان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معیّن کرده، باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین یا گمان نداشته باشند، باید اوّل مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید به طور مساوی قسمت کنند؛ و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۴۴ - اگر بخواهد مالی را وقف کند، همین مقدار که قصد وقف داشته باشد، کافی است و قصد قربت { انجام دادن عمل برای رضای خدا.}شرط تحقق آن نیست. مسأله ۲۶۴۵ - چنانچه قصد کند چیزی از مال خود را برای مدت محدودی در اختیار مصرف خاصی بگذارد، به آن حبس می گویند و این کار صحیح است؛ در تمام مدتی که مشخص میکند آن چیز از ملک او خارج و منافع آن در اختیار مصرف مشخص شده، از طرف او قرار میگیرد و بعد از تمام شدن مدت، آن چیز به ملک او و در صورت فوت به ملک ورثه او باز می گردد. همچنین برای آن که چیزی از مال خود را بعد از مرگ خود وقف کند، می تواند وصیت به وقف نماید؛ و در این صورت، کسی که او را به عنوان وصی تعیین می کند، مکلف است آن مال را پس از مرگ وصیت کننده به صورت دائمی وقف کند؛ و در مورد وصیت به وقف لازم است، ارزش مال مورد نظر از ثلث ما یملک او بیشتر نباشد؛ و اگر بیشتر بود، باید از ورثه اجازه بگیرد.

احکام وصیت

مسأله ۲۶۹۴- وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد، یا برای اولاد خود

و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۹۵- کسی که می خواهد وصیت کند با اشاره ای که مقصودش را بفهماند می تواند وصیت کند اگر چه لال نباشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۹۶- اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میّت ببینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۱۱ - وصیّت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد، یا اینکه چیزی از مال او را به کسی تملیك، یا صرف در خیرات و مبرّات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیّت می کنند «وصی» می گویند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۶۱ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد، یا در خیرات و امور عام المنفعه صرف شود یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیّم و سرپرست معیّن کند. شخصی را که به او وصیت می کنند، وصی می گویند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۱۲ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیّت کند، بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند، اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیّت کند، صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۶۲ - شخصی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می توانـد وصـیت کنـد؛ و کسـی هم که می تواند حرف بزند، اگر در کارهای کوچک و کم ارزش با اشاره ای که مقصودش را بفهمانـد، وصـیت کنـد صـحیح است، ولی در کارهای بزرگ - مثل آن که بخواهـد وصـیت کنـد مبلغ زیادی به کسـی بدهنـد - اشاره فایـده ندارد، مگر این اشاره در جایی باشد که حرف زدن برای او محذوری ایجاد میکند و به طور دقیق قابل فهم باشد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۱۳ - اگر نوشـته ای به امضاء یا مهر میت ببیننـد، چنانچه قرائنی باشـد که ظهور در وصـیّت داشته باشد باید به آن عمل شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۶۳ - اگر نوشـته ای به امضا یا مهر میت ببیننـد، چنانچه مقصود او را بفماند و معلوم باشـد که برای وصـیت کردن نوشـته، بایـد مطـابق آن عمـل کننـد، حتی اگر معلوم شود آن را به منظور وصـیت ننوشـته، ولی اطمینان پیدا شود که قصد داشته بر اساس آن وصیت کند، بنابر احتیاط واجب باید مطابق آن عمل شود.

مسأله ۲۶۹۷- کسی که وصیت می کند باید عاقل و بالغ باشد ولی بچه ده ساله ای که خوب و بد را تمیز می دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پل وصیت کند صحیح می باشد و از روی اختیار وصیت کند، و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۶۹۸- کسی که از روی عمد مثلًا زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۶۹۹- اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالك می شود که آن را قبول کند اگر چه در حال زنده بودن وصیت کننده باشد.

(۵) - (۶)

ص: ۹۶۱

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۱۴ - کسی که وصیّت می کند باید بالغ و عاقل باشد، و سفیه نباشد، و از روی اختیار وصیّت کند، پس وصیّت بچه نابالغ صحیح نیست مگر آنکه ده سال داشته باشد، و وصیّت برای ارحامش، یا صرف در خیرات عامه نموده باشد که وصیّت او در این دو مورد صحیح است. و اما اگر برای غیر ارحامش وصیّت کند، یا آنکه بچه هفت ساله وصیّت کند در مورد چیز مختصری از اموالش، صحت وصیّت محل اشکال است، پس باید رعایت احتیاط بشود، و اگر شخصی سفیه باشد، وصیّت او در اموالش نافذ نیست، ولی در غیر آن نافذ است، مانند امور مربوط به تجهیز او.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۶۴ - کسی که وصیت می کند، باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند، و نیز باید سفیه نباشد { یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.} و همچنین باید ممنوع از تصرف در مالی که به آن وصیت میکند نباشد، هر چند وصیت سفیه و مفلس در امور مربوط به تجهیز و دفن، نافذ است؛ و غیر بالغ ممیز { بچه ای که خوب و بد را می فهمد.} در صورتی که برای امور خیر و عام المنفعه، یا برای ارحام و خویشاوندان خود وصیت کند، نافذ است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۱۵ - کسی که از روی عمد و به قصد خودکشی، مثلاً زخمی به خود زده، یا سمی خورده است که موجب مرگ است، اگر وصیّت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند و سپس بمیرد، وصیّت او صحیح نیست، مگر اینکه کار او از باب جهاد در راه خدا باشد، و اما وصیّت در غیر شئون مالی، صحیح است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۶۵ - کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمّی خورده است که به سبب آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست؛ ولی وصیت او در غیر مسائل مالی - مانند تجهیز و دفن - نافذ است.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۱۶ - اگر انسان وصیّت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد، در صورتی که او وصیّت را قبول کند چه در حیات موصی چه بعد از فوت او، اگر آن چیز از یک سوّم اموال موصی بیشتر نباشد، آن چیز را بعد از مردن موصی، مالک می شود.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۶۶ - اگر انسان وصیت کند چیزی را بعد از مرگ او به کسی بدهند، همین مقدار که او وصیت را رد نکند، کفایت میکند چه قبل از فوت وصیت کننده باشد یا بعد از آن.

مسأله ۲۷۰۰- وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر

وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، و اطمینان دارد که ورثه می پردازند وصیت کردن لازم نیست.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۰۱- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

(۳) - (۴)

ص: ۹۶۲

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۱۷ - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند یا آنکه به آنها اطلاع دهد به تفصیلی که در مسأله (۲۳۶۱) گذشت، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی نرسیده است، یا رسیده است ولی طلبکار مطالبه نمی کند، یا مطالبه می کند ولی او نمی تواند بپردازد، باید کاری کند که اطمینان نماید بدهی او به طلبکار پس از مرگش داده می شود، مثلاً در موردی که بدهی او برای دیگران معلوم نیست وصیّت کند، و بر وصیّت شاهد بگیرد، و اما اگر می تواند بپردازد و وقت آن رسیده و طلبکار مطالبه نموده است، باید فوراً بپردازد هرچند نشانه های مرگ را نبیند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۶۷ - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده، باید بدهد و اگر خودش نمی تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۱۸ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است و فعلاً نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید کاری کند که اطمینان نماید پس از مرگش پرداخت می شود، مثلاً وصیّت کند به شخص مورد اعتمادی، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد و نتواند خودش فعلاً نائب بگیرد. و اما اگر بتواند بدهی خود از وجوه شرعیه را فعلاً بدهد، باید فوراً بدهد هرچند نشانه های مرگ را در خود نبیند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۶۸ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر خمس، زکات و مظالم

بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آن ها را ادا کند، باید وصیت کند؛ و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسأله ۲۷۰۲- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در صفحه ۲۱۷ و ۲۱۸ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۰۳- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

(۳) - (۴)

ص: ۹۶۳

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۱۹ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید کاری کند که اطمینان نماید پس از مرگش بجای او انجام می دهند، مثلاً وصیّت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیّت نماید، ولی اگر کسی داشته باشد - مانند پسر بزرگ تر - که بداند چنانچه به او اطلاع دهد، قضای نماز و روزه او را انجام می دهد، همین قدر کافی است که به او اطلاع دهد و لازم نیست وصیّت کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۶۹ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آن ها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آن ها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت کند؛ و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در «مسأله ۱۳۷۳» گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۲۰ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، احتیاط واجب آن است که به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، برای آنان باید قیم امینی معین نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۷۰ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به سبب ندانستن حقّشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد؛ و لازم نیست برای بچّه های صغیر خود قیّم و سرپرست معیّن کند، ولی اگر بدون قیّم مالشان از بین می رود یا خودشان ضایع می

شوند، باید برای آنان قیّم امینی معیّن کند.

مسأله ۲۷۰۴- وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۰۵- اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده

باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن علت شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را به جای او تعیین می نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۰۶- اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلًا بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۲۱ - وصی باید عاقل باشد، و در اموری که راجع به شخص موصی است، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - در اموری که راجع به دیگران است باید مورد اطمینان باشد، و وصی مسلمان باید - بنا بر احتیاط واجب - مسلمان باشد. و وصیّت به بچه نابالغ به تنهائی اگر مقصودِ موصی آن باشد که در حال بچگی بدون اجازه ولی تصرف نماید، - بنا بر احتیاط واجب - صحیح نیست و باید تصرف او به اذن حاکم شرع باشد، ولی اگر مقصود او این باشد که بعد از بلوغ یا به اذن ولی تصرف نماید، اشکال ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۷۱ - وصی باید مسلمان، بالغ، عاقل و مورد اطمینان باشد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۲۲ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هرکدام به

تنهائی به وصیّت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیّت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیّت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیّت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیّت عمل کنند، چنانچه منشأ آن وجود مانع شرعی برای هرکدام از موافقت با دیگری نباشد، حاکم شرع آنها را مجبور می کند، و اگر اطاعت نکنند، یا منشأ اختلاف وجود مانع شرعی برای هرکدام باشد، بجای یکی از آنان شخص دیگری را معین می نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۷۲ - اگر کسی چند وصی برای خود معیّن کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام دادن وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند؛ و اگر اجازه نداده باشد - چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد - باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل کنند؛ و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آن ها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معیّن می کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۲۳ - اگر انسان از وصیّت خود برگردد، مثلاً- بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند، وصیّت باطل می شود. و اگر وصیّت خود را تغییر دهد مثل آنکه قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیّت اوّلش باطل می شود و باید به وصیّت دوّم او عمل نمایند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۷۳ - اگر انسان از وصیت خود برگردد - مثلًا بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند - وصیت باطل می شود؛ و اگر وصیت خود را تغییر دهد - مثل آن که قیّمی برای بچّه های خود معیّن کند، بعد دیگری را به جای او قیّم کند - وصیت اوّلش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل کنند.

مسأله ۲۷۰۷- اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلًا خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۰۸- اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۰۹- اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس

دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده اگر زیادتر از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۷۱۰- اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آن را

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۲۴ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیّت خود برگشته، مثلاً خانه ای را که وصیّت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را - با التفات به وصیّت سابق - برای فروش آن وکیل نماید، وصیّت باطل می شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۷۴ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته - مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل کند - وصیت باطل می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۲۵ - اگر وصیّت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیّت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید به هرکدام نصف آن را بدهند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۷۵ - اگر وصیت کند چیز معیّنی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۲۶ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیّت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، چنانچه ثلث او برای هر دو مال کافی نباشد و ورثه هم حاضر به اجازه دادن زائد بر ثلث نباشند، باید ابتدا مالی را که بخشیده از ثلث خارج کنند و سپس باقیمانده آن را در مورد وصیّت صرف نمایند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۷۶ - اگر شخصی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به شخصی ببخشد و وصیت کند بعد از مردن او هم مقداری به شخص دیگر بدهند، چنانچه روی هم بیشتر از ثلث نباشد یا اگر بیشتر است، ورثه اجازه بدهند که گفته او عملی شود، باید آنچه را در حالت مرض بخشیده است، از اصل اموال او خارج کنند و نیاز به اجازه ورثه ندارد؛ و آنچه را که وصیت کرده است، از ثلث اموال محاسبه می شود و نیز نیاز به اجازه ورثه ندارد، تنها در صورتی که آنچه وصیت کرده از ثلث اموال او بیشتر شود، باید در مقدار بیشتر از ورثه اجازه بگیرند و اگر اجازه ندهند، وصیت تنها در مقدار ثلث نافذ است.

به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او

عمل نمایند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۱۱- اگر در مرضـی که به آن مرض می میرد، بگویـد مقـداری به کسـی بـدهکار است، چنانچه متهم باشـد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد باید از اصل مالش بدهند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۱۲- کسـی که انسان وصـیت می کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصـیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهنـد باطل است. ولی اگر وصـیت کنـد به بچه ای که در شـکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد،

وصـیت صـحیح است، پس اگر زنـده به دنیا آمـد، باید آنچه را که وصـیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد، وصـیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۷۲۷ - اگر وصـیّت کند که ثلث مال او را بفروشـند و عایدی آن را به مصـرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۷۷ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل کنند.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۲۷۲۸ - اگر در مرضـی کـه به آن مرض می میرد، بگویـد: مقـداری به کسـی بـدهکار است، چنانچه متّهم باشـد که برای ضـرر زدن به ورثه گفته است، بایـد مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متّهم نباشـد اقرار او نافذ است، و باید از اصل مالش بدهند.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۶۷۸ - اگر در مرضـی که به آن مرض می میرد، بگویـد: مقـداری به کسـی بدهکار

است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معیّن کرده از ثلث او بدهند؛ و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۲۹ - اگر وصیّت کند که چیزی را به کسی بدهند، لازم نیست آن شخص در حال وصیّت وجود داشته باشد، پس اگر آن شخص پس از مرگ موصی موجود باشد؛ لازم است آن چیز را به او بدهند، و اگر موجود نباشد چنانچه از وصیّت تعدد مطلوب استفاده شود، باید در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیک تر به مورد وصیّت باشد صرف شود وگرنه ورثه می توانند آن را میان خود قسمت کنند. ولی اگر وصیّت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد، پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد هرچند حملی باشد که هنوز جان نیافته است، وصیّت صحیح، و إلاّ باطل است، و آنچه را که برای او وصیّت کرده است، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۷۹ - اگر وصیت کند به کسی چیزی بدهند، باید آن شخص موجود باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود، چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگرچه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است؛ پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۱۳- اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، باید وصیت او را انجام دهد و اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، احوط استحبابی و اولی آن است که وصیت را قبول نماید.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۱۴- اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۱۵- اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین

می کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیّت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۳۰ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی قرار داده است، چنانچه به اطلاع وصیّت کننده برساند که برای انجام وصیّت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیّت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیّت حاضر نیست، در صورتی که مشقّت نداشته باشد، باید وصیّت او را انجام دهد. و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی، موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدّت مرض، یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیّت کند - بنا بر احتیاط واجب - باید وصیّت را قبول نماید.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۸۰ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی خود کرده، چنانچه به وصیت کننده خبر دهد که برای انجام دادن وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او

نفهمد که او را وصـی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصـیت حاضر نیست، در صورتی که مشقّت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد؛ و نیز اگر وصی پیش از مرگ وصیت کننده موقعی متوجه شود که وصیت کننده به سبب شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت او را بپذیرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۳۱ - اگر کسی که وصیّت کرده است بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را وصی آن میت معین کند و خود از کار کناره نمایـد، ولی اگر بدانـد مقصود میت این نبوده که خود وصـی مباشـرت در انجام آن کار نماید، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۸۱ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام دادن کارهـای میت معیّن کنـد و خود از کـار کناره بگیریـد، ولی اگر بدانـد مقصود میت این نبوده که خود وصـی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام دادن کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۳۲ - اگر کسی دو نفر را با هم وصـی کنـد، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه یا کافر شود، اگر از عبـارت وصیّت فهمیـده شود که در چنین صورتی آن دیگری مسـتقلاً وصـی است بایـد به همین نحو عمل شود، وگرنه حـاکم شـرع یک نفر دیگر را بجای او معین می کنـد، و اگر هر دو بمیرنـد، یا دیوانه یا کافر شونـد، حاکم شـرع دو نفر دیگر را معین می کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیّت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۸۲ - اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه و یا کافر شود، حاکم شـرع یک نفر دیگر را به جای او معیّن می کنـد؛ و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه و یا کافر شوند، حاکم شـرع دو نفر دیگر را معیّن می کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معیّن کردن دو نفر لازم نیست.

مسأله ۲۷۱۶- اگر وصـی نتوانـد به تنهـایی کارهـای میت را انجام دهـد حاکم شـرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۱۷- اگر مقـداری از مال میت در دست وصـی تلف شود، چنانچه در نگهـداری آن کوتاهی کرده و یا تعـدی نموده، مثلًا میت وصیّت کرده است که فلان مقـدار به فقرای فلان شـهر بده و او مال را به شـهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۱۸- هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلان وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۳۳ - اگر وصی نتواند به تنهائی کارهای میت را انجام دهد، هرچند با وکیل گرفتن یا اجاره کردن دیگری، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۸۳ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معیّن می کند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۳۴ - اگر مقداری از مال میت در دست وصـی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، و یا تعدّی نموده، مثلاً میت وصـیّت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شـهر بده و او مال را به شـهر دیگر برده و در راه از بین رفته، ضامن است، و اگر کوتاهی نکرده و تعدّی هم ننموده، ضامن نیست.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۶۸۴ - اگر مقـداری از مال میت در دست وصـی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا تعدّی {زیاده روی.} کرده مثلاً میت وصـیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شـهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته - ضامن است؛ و اگر کوتاهی یا تعدّی نکرده، ضامن نیست.
۵- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۷۳۵ - هر گاه انسان کسـی را وصـی کند و بگوید: که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد،

بعد از آنکه وصی اوّل مرد، وصی دوّم باید به وصیّت عمل نماید.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۸۵ - هر گاه انسان شخصی را وصی کند و بگوید: اگر آن شخص بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اوّل مُرد وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسأله ۲۷۱۹- حجی که بر میت واجب است و بـدهکاری و حقوقی را که مثـل خمس و زکـات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۲۰- اگر مـال میت از بـدهی و حـج واجب و حقوقی که مثـل خمس و زکـات و مظالم بر او واجب است زیاد بیایـد، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصـیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۲۱- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مـال او بیشتر باشـد، وصـیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صـحیح است که ورثه حرفی بزننـد، یا کاری کننـد که معلوم شود عملی شدن وصـیت را اجازه داده اند و تنها راضـی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۳۶ - حجّی کـه بر میت بـا استطاعت واجب شـده است و بـدهکاری و حقـوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می باشـد، بایـد از اصل مال میت بدهنـد، اگرچه میت برای آنها وصیّت نکرده باشد؛ و اما کفارات و نذرها و از جمله حج نذری با وصیّت از ثلث ادا می شود.

۲- (آیـت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۶۸۶ - حجی کـه بر میـت واجب است، بـدهکاری و حقـوقی را که - مثـل خمس و زکات و مظالم - ادا کردن آن ها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آن ها وصیت نکرده باشد.

۳- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۷۳۷ - اگر مال میت از بـدهی و حـج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم، بر او واجب است زیاد بیایـد، چنانچه وصـیّت کرده باشـد که ثلث یا مقـداری از ثلث را به مصـرفی برسانند، باید به وصـیّت او عمل کنند، و اگر وصیّت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسـأله ۲۶۸۷ - اگر مـال میت از بـدهی و حـج واجب و حقوقی که - مثـل خمس و زکات و مظـالم - بر او واجب است زیـاد بیایـد، چنانچه وصـیت کرده باشـد که ثلث یا مقـداری از ثلث را به مصـرفی برساننـد، بایـد به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

۵- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۷۳۸ - اگر مصـرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشـد، وصـیّت او در بیشتر از

ثلث در صورتی صحیح است که ورثه آن را اجازه دهند، چه با لفظ و چه با فعل، و رضایت قلبی کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است، و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیّت فقط در سهم آنهایی که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۸۸ - اگر مصرفی را که میت معیّن کرده از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان، کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است؛ چنانچه بعضی از ورثه اجازه دهند و بعضی قبول نکنند وصیت در سهم کسانی که اجازه داده، نافذ است.

مسأله ۲۷۲۲- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۲۳- اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند باید اول به واجبات، خواه مالی باشد یا بدنی عمل نمایند و در بین واجبات ترتیب معتبر نیست، بلکه اگر وصیت او به ترتیب بوده باید اول آن واجبی را که مقدم داشته عمل نمایند

اگر چه بدنی باشد، و همچنین به ترتیب وصیت تا آخر واجبات پس اگر ثلث وافی به تمام آن باشد به تمام آن باید عمل شود و چنانچه ثلث وافی نباشد، باقیمانده اگر تماماً یا قسمتی واجب مالی باشد باید از اصل ترکه برای آن بردارند عمل نمایند و اگر باقیمانده تماماً یا قسمتی واجب بدنی باشد ملغی می گردد، و چنانچه وصیت میت به ترتیب نباشد باز واجبات مقدم بر مستحبات است ولی در این صورت بین واجبات هیچگونه ترتیب نیست بلکه ثلث بر تمام واجبات اعم از مالی و بدنی توزیع می شود و چنانچه وافی به تمام آن نباشد در باقیمانده واجب مالی از اصل ترکه برداشته می شود و باقیمانده واجب بدنی ملغی می گردد و در هر صورت عمل به مستحبات موقعی واجب است که از ثلث علاوه بر واجبات، برای آن هم وافی باشد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۲۴- اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد،

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۳۹ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و ورثه آن را اجازه نمایند، دیگر نمی توانند از اجازه خود برگردند، و اگر در حال حیات موصی رد کردند می توانند پس از مرگ اجازه دهند، ولی اگر پس از مرگ رد کردند، اجازه بعد اثری ندارد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۸۹ - اگر مصرفی را که میت معیّن کرده از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۴۰ - اگر وصیّت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اوّل بدهی او را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه

ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیّت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۹۰ - اگر وصیت کند از ثلث او خمس، زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، برای نماز و روزه او اجیر بگیرنـد و کار مستحبی هم - مثل اطعام به فقرا - انجام دهنـد، بایـد اوّل بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد، به مصـرف کار مستحبی که معیّن کرده برسانند، چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصـیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۲۵- اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادله یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادله شهادت بدهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادله شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادله شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمّی که

در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادلی هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۴۱ - اگر وصیّت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیّت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیّت او عملی شود، و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۹۱ - اگر وصیت کند بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که این ها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معیّن کرده برسانند، در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، به مصرف کار مستحبی که معیّن کرده برسانند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۴۲ - اگر کسی بگوید: که میت وصیّت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسَم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادله، یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادله شهادت دهد، باید

یـک چهـارم چیزی را که مطـالبه می کنـد به او بدهنـد، و اگر دو زن عـادله شـهادت دهنـد، نصف آن را، و اگر سه زن عادله شهادت دهند، سه چهارم آن را به او بدهند. و نیز اگر دو مرد کافر کتابی که اهل ذمّه باشـند و در دین خود عادل باشـند گفته او را تصدیق کنند، اگر مسلمانی نباشد که شهادت دهد، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

۴- (آیت الله علـوی بروجردی) مسأله ۲۶۹۲ - اگر شخصـی بگویـد:« میت وصـیت کرده فلان مبلغ به من بدهند»، چنانچه دو مرد عـادل گفته او را تصـدیق کننـد، یـا قسم بخورد و یـک مرد عادل هم گفته او را تصـدیق کنـد، یا یک مرد عادل و دو زن عادله، یا چهار زن عادله به گفته او شـهادت دهنـد، بایـد مقـداری را که می گویـد به او بدهند؛ و اگر یک زن عادله شـهادت دهـد، بایـد یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند، به او بدهند و اگر دو زن عادله شـهادت دهند، نصف آن را به او بدهند و اگر سه زن عادله شـهادت دهنـد، باید سه چهارم آن را به او بدهند؛ و نیز اگر دو مرد کافر ذمّی که در دین خود عادل باشـند، گفته او را تصـدیق کنند - در صورتی که میت ناچار بوده است که وصـیت کند و مرد و زن عادلی هم در موقع وصـیت نبوده باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسأله ۲۷۲۶- اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیّم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۲۷- اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در

صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه حقّی به آن چیز ندارند.

(۳)

(۴)

احکام ارث

احکام ارث

مسأله ۲۷۲۸- کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند: دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند. دسته دوم: جد یعنی

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۴۳ - اگر کسی بگوید: من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، در صورتی ثابت می شود که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند، یا دو مرد اهل ذمّه عادل در دین خود، اگر مسلمانی نباشد که شهادت دهد تصدیق نمایند، و همچنین ثابت می شود با اقرار ورثه.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۹۳ - اگر شخصی بگوید:« من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیّم بچه های خود قرار داده»، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۴۴ - اگر وصیّت کند چیزی از مال او برای کسی باشد، و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید، بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیّت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این حکم در صورتی است که وصیّت کننده از وصیّت خود برنگردد، وگرنه حقّی به آن چیز ندارند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۹۴ - اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن شخص پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول کنند، ولی این در صورتی است که

وصیت کننده از وصیت خود برنگردد، وگرنه حقی به آن چیز ندارند.

پـدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جدّه یعنی مادربزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشـند یا مادری و خواهر و برادر و بـا نبودن برادر و خواهر، اولاـد ایشـان هر کـدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسـته هسـت دسته سوم ارث نمی برند. دسته سوم: عمو و عمه و دایی و خاله

هر چه بالاـ رونـد و اولاد آنان هر چه پایین رونـد و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنـده انـد، اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۴۵ - کسانی که به واسطه خویشـی ارث می برند سه دسته، هستند: دسته اوّل: پدر و مادر و اولاـد میت است، و بـا نبودن اولاد، اولادِ اولاد هر چه پائین رونـد، هرکـدام آنان که به میت نزدیک تر است ارث می برد، و تا یک نفر از این دسـته هست دسـته دوّم ارث نمی برنـد. دسـته دوّم: جـد یعنی پـدربزرگ، و جـدّه یعنی مادربزرگ، و خواهر و برادر است، و بـا نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هرکـدام آنان که به میت نزدیک تر است ارث می برد، و تا یک نفر از این دسته هست دسـته سوّم ارث نمی برند. دسـته سوّم: عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است، و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنـده انـد، اولاد آنان ارث نمی برند، ولی اگر میت یک عموی پدری و یک پسـر عموی پدر و مادری داشـته باشـد، و دائی و خاله نداشـته باشـد، ارث به پسـر عموی پـدر و مادری می رسـد، و عموی پـدری ارث نمی برد، لیکن اگر عمو یا پسر عمو متعدد باشد، و یا اینکه همسر میت حیات داشته باشد، این حکم خالی از اشکال نیست.

۲- (آیت الله علـوی بروجردی) مسأله ۲۶۹۵ - کسانی که به سـبب خویشاوندی ارث می برند، سه دسـته هسـتند: دسـته اوّل: پـدر، مـادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولادِ اولاد هر چه پایین رونـد هر کـدام آنآن که به میت نزدیک تر است، ارث می برد و تا یک نفر از این دسـته هست، دسته دوم ارث نمی برنـد. دسـته دوم: جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ چه از طرف مادر یعنی جـد و جـده مادری و چه از طرف پدر یعنی جد و جده پدری و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کـدام آنآن که به میت نزدیک تر است، ارث می برد و تا یک نفر از این دسـته هست، دسـته سوم ارث نمی برند. دسـته سوم: عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها، عمه ها، دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند، ولی اگر میت عموی پدری و پسـر عموی پدر و مادری داشـته باشد، ارث به پسـر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۲۹- اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولادِ اولادِ آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله جد و جدّه میت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۳۰- زن و شوهر به تفصیلی که بعداً (در مسائل ۲۷۷۰ تا ۲۷۷۹) گفته می شود از یکدیگر ارث می برند.

(۳)

(۴)

ارث دسته اوّل

مسأله ۲۷۳۱- اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلًا پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مالِ میت به او می رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۴۶ - اگر عمو و عمه و دائی و خاله خود میت و اولاد آنان، و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دائی و خاله پـدر و مادر میت ارث می برنـد، و اگر اینها نباشـند، اولادشان ارث می برند، و اگر اینها هم نباشـند، عمو و عمه، و دائی و خاله جد و جدّه میت، ارث می برند، و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می برند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۶۹۶ - اگر عمو، عمه، دایی، خـاله میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشـند، عمو، عمه، دایی، خاله پـدر و مادر میت، ارث می برنـد و اگر این ها نباشـند، اولادشان ارث می برنـد و اگر این ها هم نباشـند عمو، عمه، دایی، خاله جد و جده میت؛ و اگر این ها نباشند، اولادشان ارث می برند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۴۷ - زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۹۷ - زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند.

قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۳۲- اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۳۳- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۴۸ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اوّل باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد. و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۹۸ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اوّل باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد؛ و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ و اگر یک پسر و یک دختر باشد، مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد؛ و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۴۹ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود: دو قسمت آن را پدر، و یک قسمت را مادر می برد. ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم یکی باشد یا نه، و به شرط اینکه به دنیا آمده باشند، اگرچه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند، اما به واسطه بودن اینها، مادر یک ششم مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۶۹۹ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود: دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه

آنان پـدری باشـند { یعنی پـدر آنان با پـدر میت یکی باشـد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشـد یا نه.} اگرچه تا میت پدر و مادر دارد این ها ارث نمی برند، اما به سـبب بودن افراد مذکور، مادر شـش یک (یک ششم) مال را می برد و بقّیه (پنج ششم) را به پدر می دهند.

می برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد

و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند، مثلًا اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۳۴- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۵۰ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت برادر و خواهری با شرایط فوق نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند: پدر و مادر هرکدام یک قسمت، و دختر سه قسمت آن را می برد، و اگر برادر یا خواهر با شرایط گذشته داشته باشد، پدر یک پنجم و مادر یک ششم و دختر سه پنجم را می برند، و نسبت به یک سی ام که باقیمانده است و محتمل است سهم مادر باشد، همچنان که محتمل است سه چهارم آن سهم دختر و یک چهارم آن سهم پدر باشد - بنا بر احتیاط واجب - با هم مصالحه نمایند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۰۰ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد؛ و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می کنند: یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند، مثلاً اگر مال میت را به ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۵۱ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند: پدر و مادر هرکدام یک قسمت، و پسر چهار قسمت آن را می برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۰۱ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می

کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد؛ و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند؛ و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله

۲۷۳۵- اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می کنند. یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۳۶- اگر وارث میت فقط پدر یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۳۷- اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و

یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۷۳۸- اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(۷) - (۸)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۵۲ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر. و پنج قسمت را پسر می برد، و اگر چند پسر باشند، آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می نمایند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۰۲ - اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۵۳ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با چند پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می

کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر می برد، و بقیه را طوری قسمت می کنند، که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۰۳ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر می برد و بقیّه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۵۴ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می برد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۰۴ - اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیّه را دختر می برد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۵۵ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می برد، و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۰۵ - اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۳۹- اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد مثلًا اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال

را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

(۱)

(۲)

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۴۰- دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند جدّ یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادربزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۴۱- اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همه مال به او می رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلًا اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد.

(۵) - (۶)

ص: ۹۷۸

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۵۶ - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد، و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاًـ اگر میت یک پسر از دختر خود، و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت را به پسرِ دختر، و دو قسمت را به دخترِ پسر می دهند. و در ارث بردن نوه ها، نبودن پدر و مادر شرط نیست.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۰۶ - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاًـ اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۵۷ - دسته دوّم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند، جد یعنی پدربزرگ، و جدّه یعنی مادربزرگ، و برادر، و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۰۷ - دسته دوم از کسانی که به سبب خویشاوندی ارث می برند، جد - یعنی پدر بزرگ - جده - یعنی مادر بزرگ - برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۵۸ - اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند: هر یک از برادرها دو قسمت، و خواهر یک قسمت آن را می برد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۰۸ - اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد؛ و اگر چند برادر پدر و مادری یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد.

مسأله ۲۷۴۲- اگر میت برادر و خواهر پـدر و مادری دارد، برادر و خواهر پـدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی برد. و اگر برادر و خواهر پـدر و مادری نـدارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشـته باشد همه مال به او می رسد و اگر چنـد برادر یا چنـد خواهر پدری داشـته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسـمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۴۳- اگر وارث میّت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشـد که از پدر با میّت جدا است، همه مال به او می رسـد و اگر چنـد برادر مـادری یـا چنـد خواهر مادری یا چنـد برادر و خواهر مادری باشـند، مال به طور مساوی بین آنان قسـمت می شود.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۵۹ - اگر میت برادر و خواهر پـدر و مـادری دارد، برادر و خواهر پـدری که از مادر با میت جـدا است، ارث نمی برد، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر، یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۰۹ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جـداست، ارث نمی برد؛ و اگر برادر و خواهر پـدر و مـادری نـدارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پـدری داشـته باشـد، همه مال به او می رسـد؛ و اگر چنـد برادر یا چند خواهر پدری داشـته باشد، مال را به طور مساوی بین آنان قسـمت می شود؛ و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.
۳- (آیت الله سیسـتانی) مسـأله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت فقـط یـک خواهر یا یک برادر مادری باشـد، که از پـدر با میت جـدا است، همه مال به او می رسـد، و اگر چنـد برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشـند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۱۰ - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشـد که از پـدر با میت جـداست، همه مال به او می رسـد؛ و اگر چنـد برادر مادری یا چنـد خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشـند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۴۴- اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۴۵- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۴۶- اگر وارث

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۶۱ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۱۱ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۶۲ - اگر میت برادر و خواهرِ پدر و مادری، و برادر و خواهرِ پدری، و چند برادر و خواهرِ مادری داشته باشد، برادر و خواهرِ پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهرِ مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهرِ پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۱۲ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۴۷- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و

خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۴۸- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در صفحه ۴۴۶ گفته می شود می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می برند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۶۳ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهرِ پدری و یک برادرِ مادری یا یک خواهرِ مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر یا خواهرِ مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهرِ پدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۱۳ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد، بقیّه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۶۴ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهرِ پدری و چند برادر و خواهرِ مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهرِ مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهرِ پدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۱۴ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، بقیّه را به برادر و خواهرپدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

برادر و خواهر پـدر و مـادری یا پـدری کم می شود مثلًا اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پـدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از

سه قسـمت اصـل مـال را به برادر و خواهر مادری می دهنـد و آنچه می مانـد مال برادر و خواهر پـدر و مادری است، پس اگر همه مـال او شـش تومـان باشـد، سه تومـان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پـدر و مادری می دهند.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۶۵ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصـیلی که بعداً گفته می شود، می برد، و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشـته گفته شد ارث خود را می برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشـد، شوهر نصف مال را می برد، و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شـد ارث خود را می برنـد، ولی برای آنکه زن یـا شوهر ارث می برد، از سـهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم برادر و خواهرِ پـدر و مـادری یا پـدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پـدر و مـادری او باشـد، نصف مـال به شوهر می رسـد، و یک قسـمت از سه قسـمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند، و آنچه می ماند مال برادر و خواهرِ پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد: سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری، و یک تومان به برادر و خواهرِ پدر و مادری می دهند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۷۱۵ - اگر وارث میت فقط برادر، خواهر و زن او باشـد، زن ارث خود را به تفصـیلی که بعداً گفته می شود، می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند؛ و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر، برادر و شوهر او باشـد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد، ارث خود را می برند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، و از سـهم برادر و خـواهر پـدر و مـادری یـا پـدری کم می شود، مثلاًـ اگر وارث میت شوهر، برادر و خواهر مـادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد، یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهنـد، آنچه می مانـد مال برادر و خواهر پـدر و مادری است، پس اگر همه مال او شـش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

مسأله ۲۷۴۹- اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادرزاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد هر پسری دو برابر دختر می برد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۵۰- اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و با بودن جدّ میّت پدر جدّ او ارث نمی برد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۵۱- اگر وارث میّت فقط جد و جده پدری باشد، مال

سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می برد و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(۵) - (۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۶۶ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند، و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اما سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد بنا بر مشهور هر پسری دو برابر دختر می برد، ولی بعید نیست که بین اینها هم بطور مساوی قسمت شود - و بنا بر احتیاط واجب - باید مصالحه کنند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۱۶ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند، سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۶۷ - اگر وارث میت فقط یک جدّ یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد، و با بودن جدّ میت، پدرِ جدّ او ارث نمی برد. و اگر وارث میت فقط جدّ و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می شود: دو قسمت را جدّ و یک قسمت را جدّه می برد. و اگر جدّ و جدّه مادری باشند، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۱۷ - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است - چه پدری باشد یا مادری - همه مال به او می رسد، و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی برد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۶۷ - اگر وارث میت فقط یک جدّ یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد، و با بودن جدّ میت، پدرِ جدّ او ارث نمی برد. و اگر وارث میت فقط جدّ و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می شود: دو قسمت را جدّ و یک قسمت را جدّه می برد. و اگر جدّ و جدّه مادری باشند، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۱۸ - اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود: دو قسمت را جّد و یک قسمت را جده می برد؛ و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۵۲- اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۵۳- اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت می شود. یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۵۴- اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که در مسأله ۲۷۷۱ گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده

به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۶۸ - اگر وارث میت فقط یک جدّ یا جدّه پدری و یک جدّ یا جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می شود: دو قسمت را جدّ یا جدّه پدری و یک قسمت را جدّ یا جدّه مادری می برد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۱۹ - اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد، مال سه قسمت می شود: دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۶۹ - اگر وارث میت جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می شود: یک قسمت آن را جد و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و دو قسمت آن را به جدّ و جدّه پدری می دهند و جدّ دو برابر جدّه می برد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۲۰ - اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد، مال سه قسمت

می شود: یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند که جد دو برابر جده می برد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۷۰ - اگر وارث میت فقط زن و جدّ و جدّه پدری و جد و جدّه مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می شود می برد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدّه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جدّه پدری می دهند، و جد دو برابر جدّه می برد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جدّه باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۲۱ - اگر وارث میت فقط زن، جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود، می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیّه را به جد و جده پدری می دهند که جد دو برابر جده می برد؛ و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند.

==========

(۱)

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۵۵- دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها

ارث می برند.

(۲)

(۳)

مسأله ۲۷۵۶- اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه می برد مثلًا اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(۴)

(۵)

مسأله ۲۷۵۷- اگر وارث میت

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۷۱ - در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جد یا جدّه یا اجداد یا جدّات، چند صورت است: اوّل: اینکه هر یک از جد یا جدّه و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند، در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود، اگرچه بعضی مذکر و بعضی مؤنث باشند. دوّم: اینکه همه آنها از طرف پدر باشند، در این صورت نیز مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود، در فرضی که همه ذکور و یا همه اناث باشند، و اگر مختلف باشند، پس هر مذکری دو مقابل مؤنث می برد. سوّم: اینکه هر یک از جد یا جدّه از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد، حکم این صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود، پدری تنها ارث نمی برد. چهارم: اینکه اجداد یا جدّات یا هر دو هم از طرف پدر و هم از طرف مادر باشند،

و برادرها یا خواهرها یا هر دو نیز چنین باشند، در این صورت برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدّات یک سوّم از ترکه است، و به طور مساوی بین مذکر و مؤنث آنها تقسیم می شود، و برای خویشان پدری از آنها دو سوّم از ترکه است که به هر مذکری دو مقابل مؤنث داده می شود، و اگر همه ذکور یا همه اناث باشند، به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود. پنجم: اینکه جد یا جدّه از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف مادر، در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد یک ششم از مال را می برد، و اگر متعدد باشند یک سوّم را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می نمایند و باقیمانده مال جد یا جدّه است، و اگر جد و جدّه هر دو باشند، جد دو مقابل جدّه می برد. ششم: اینکه جد یا جدّه یا هر دو از طرف مادر و برادر یا برادرها از طرف پدر باشند، در این صورت برای جد یا جدّه یک سوّم است، و اگر هر دو هستند همان یک سوّم را به طور مساوی تقسیم می کنند، و دو سوّم آن برای برادر یا برادرها است، و اگر با آن جد یا جدّه خواهر از طرف پدر باشد، در صورتی که یکی باشد نصف را می برد، و اگر متعدد باشند دو سوّم را می برند، و در هر صورت از برای جد و یا جدّه یک سوّم است، و بنابراین اگر خواهر یکی شد، یک ششم از ترکه زائد است، و مردد است که به خواهر داده می شود، و یا میان او و جد یا جدّه تقسیم می شود، و احتیاط واجب در آن، مصالحه است. هفتم: اینکه اجداد یا جدّات یا هر دو، هم پدری باشند و هم مادری و با آنها برادر یا خواهرِ پدری باشد، یکی باشد یا متعدد، در این صورت برای جد یا جدّه مادری یک سوّم است، و با تعدد به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، اگرچه بعضی مذکر و بعضی مؤنث باشند. و برای جد یا جدّه پدری، و برادر یا خواهرِ پدری دو سوّم باقی از ترکه است، و مذکر دو برابر مؤنث می گیرد. و اگر با آن اجداد یا جدّات، برادر یا خواهرِ مادری باشد، برای جد یا جدّه مادری و برادر یا خواهرِ مادری یک سوّم است که به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، اگرچه بعضی مذکر و بعضی مؤنث باشند؛ و برای جد و یا جدّه پدری دو سوّم است، و جد دو برابر جدّه می گیرد. هشتم: اینکه برادرها یا خواهرها بعضی پدری و بعضی مادری باشند و با آنها جد یا جدّه پدری باشد، در این صورت برای برادر یا خواهرِ مادری یک ششم ترکه است اگر یکی باشد، و یک سوّم است اگر متعدد باشند، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود و برای برادر یا خواهرِ پدری و جد یا جدّه پدری باقی آن ترکه است، و برای مذکر دو برابر مؤنث است و اگر با آن برادرها یا خواهرها جد یا جدّه مادری باشد، برای جد یا جدّه مادری و برادر یا خواهرِ مادری تمام یک سوّم است و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، و برای برادر یا خواهرِ پدری دو سوّم است که برای مذکر آنها دو برابر مؤنث است. مسأله ۲۷۷۲ – در صورتی که میت برادر یا خواهر دارد، برادرزاده یا خواهرزاده او ارث نمی برد، ولی این حکم در جایی که ارث برادرزاده یا خواهرزاده با برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست، مثلاً اگر میت برادرِ پدری و جدّ مادری داشته باشد، برادرِ پدری دو ثلث و جدّ مادری یک ثلث ارث می برد، و در این صورت اگر میت پسر برادرِ مادری داشته باشد، پسر برادر با جدّ مادری در ثلث شریک می باشند.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۷۳ – دسته سوّم عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد خاله و اولاد آنان است که اگر از طبقه اوّل و دوّم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۲۲ – دسته سوم عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اوّل و دوم کسی نباشد، این ها ارث می برند.

۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۷۴ – اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد، یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشند، چه پدری چه مادری، همه مال به او می رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. و اگر عمو و عمه هر دو باشند، عمو

دو برابر عمه می برد.

۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۲۳ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد { یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد.} یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد؛ و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۵۸- اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۵۹- اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

(۵)

(۶)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۷۴ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد، یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشند، چه پدری چه مادری، همه مال به او می رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. و اگر عمو و عمه هر دو باشند، عمو دو برابر عمه می برد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۲۴ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۷۵ - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند: یک

قسمت را به عمو یا عمه مادری، و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری، و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری می دهند؛ و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند: دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری، و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری، و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند؛ و عمو در هر حال دو برابر عمه می برد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۲۵ - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدری و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیّه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند، و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد؛ و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند: دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند، و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.
۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۷۶ - اگر وارث میت فقط یک دائی یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد، و اگر هم دائی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری - یعنی با مادر میت از یک پدر و مادر باشند - یا پدری یا مادری باشند، بعید نیست که دائی دو برابر خاله ارث ببرد، ولی احتمال تساوی هم می رود، پس - بنا بر احتیاط واجب - در مقدار زائد مصالحه کنند.
۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۲۶ - اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد؛ و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۶۰- اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۶۱- اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمی برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(۳)

(۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۷۷ - اگر وارث میت فقط یک یا چند دائی و خاله مادری، و دائی و خاله پدر و مادری، و دائی و خاله پدری باشد، ارث نبردن دائی و خاله پدری محل اشکال است، و به هر حال دائی یا خاله مادری اگر یک نفر باشد یک ششم، و اگر متعدد باشند یک سوّم مال را می برند، و مابقی به دائی و خاله پدری یا پدر و مادری داده می شود؛ و در هر حال محتمل است که دائی دو برابر خاله ارث ببرد، ولی - بنا بر احتیاط واجب - باید مصالحه کنند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۲۷ - اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله مادری یا دایی و خاله پدر و مادری یا دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد و مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و دایی و خاله پدر و مادری باقی مانده را به طور مساوی بین خود تقسیم کنند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۷۷ - اگر وارث میت فقط یک یا چند دائی و خاله مادری، و دائی و خاله پدر و مادری، و دائی و خاله پدری باشد، ارث نبردن دائی و خاله پدری محل اشکال است، و به هر حال دائی یا خاله مادری اگر یک نفر باشد یک ششم، و اگر متعدد باشند یک سوّم مال را می برند، و مابقی به دائی و خاله پدری یا پدر و مادری داده می شود؛ و در هر حال محتمل است که دائی دو برابر خاله ارث ببرد، ولی - بنا بر احتیاط واجب - باید مصالحه کنند.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۲۸ - اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری، دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد و باید مال را سه قسمت کنند: یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند، و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و آن ها مال را به طور مساوی بین خود تقسیم کنند؛ و بنابر احتیاط مستحب در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۶۲- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۶۳- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه باشد چنانچه عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو ویک قسمت به عمّه می دهند، بنا بر این اگر مال را نُه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت

را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

(۳)

مسأله ۲۷۶۴- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله ویک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۷۸ - اگر وارث میت یک یا چند دائی، یا یک یا چند خاله، یا دائی و خاله، و یک یا چند عمو، یا یک یا چند عمه، یا عمو و عمه باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دائی یا خاله یا هر دو، و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می برند. و کیفیت تقسیم بین هر گروه گذشت.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۲۹ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دایی یا خاله و بقیّه را عمو یا عمه می برد.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۳۰ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیّه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند، بنابراین اگر مال را نُه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد. بنا بر این اگر مال را نُه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند.

(۱)

مسأله ۲۷۶۵- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند: یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می دهند که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد بنا بر این مال را نُه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

(۲)

مسأله ۲۷۶۶- اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می نمایند.

(۳)

مسأله ۲۷۶۷- اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۳۱ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقی مانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیّه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند، و عمو دو برابر عمه می برد؛ بنابراین اگر مال را نُه قسمت کنند: سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۳۲ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله، عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می کنند، و عمو دو برابر عمه می برد؛ بنابر این اگر مال را نُه قسمت کنند: سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۳۳ - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود: دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند.

و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، و دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد،

یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند و به طور تساوی قسمت می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که به طور مساوی قسمت کنند.

(۱)

مسأله ۲۷۶۸- اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

(۲)

(۳)

مسأله ۲۷۶۹- اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادری مادر میت آن است که با هم صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

(۴) - (۵)

۱- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۳۴ - اگر وارث میت دایی یا خاله مادری، چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود: دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنابر احتیاط باید در تقسیم آن با هم صلح کنند؛ و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم صلح می کنند.
۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۷۹ - اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد، سهم آنان به اولاد آنان داده می شود، پس اگر یک دخترعمه و چند پسردائی داشته باشد، آن یک دخترعمه دو سوّم می برد، و پسردائی ها یک سوّم را میان

خود تقسیم می کنند، و این طبقه (فرزندان عمو و عمه و دائی و خاله) بر عمو و عمه و دائی و خاله پدر، یا مادر میت مقدم اند.
۳- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۳۵ - اگر میت عمو، عمه، دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.
۴- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۸۰ - اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود: یک سهم آن را عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت ارث می برند و در اینکه مال میان آنها به طور مساوی تقسیم می شود یا مرد دو برابر زن می گیرد اختلاف است و احتیاط واجب آن است که صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به همان کیفیت بین خودشان قسمت می نمایند، و دو قسمت دیگر آن را نیز به همان کیفیت به عمو و عمه پدر میت می دهند.
۵- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۳۶ - اگر وارث میت عمو، عمه، دایی و خاله پدر و عمو، عمه، دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود: یک سهم آن را عمو، عمه، دایی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو سهم دیگر آنرا سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند، و عمو دو برابر عمه می برد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۷۰- اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۷۱- اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و زن از همه اموال منقول ارث می برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی برد و نیز از خود هوایی ارث نمی برد مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوایی ارث می برد.

(۳) - (۴)

ص: ۹۹۱

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۸۱ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.
۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۳۷ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیّه را ورثه دیگر می برند؛ و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیّه را ورثه دیگر می برند.
۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۸۲ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمین های دیگر ارث نمی برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن، و نیز از خود هوائی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد، ولی از قیمت آنها ارث می برد، و همچنین است درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمین های دیگر است، ولی نسبت به میوه هایی که در وقت فوت شوهر بر درختان است از عین آنها ارث می برد.
۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۳۸ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال او را زن و بقیّه را ورثه دیگر می برند؛ و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال را زن و بقیّه را ورثه دیگر می برند؛ زن از زمین خانه مسکونی، نه از خودِ زمین و نه از قیمت آن، ارث نمی برد و احتیاط واجب آن است که در زمین باغ و زراعت و زمین های دیگر هم با ورثه میت، صلح کند؛ و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد، ولی از قیمت آن ها ارث می برد، اگرچه زن از درخت، زراعت و ساختمانی که در زمین باغ، زراعت و زمین های دیگر است ارث می برد، امّا چون ارث بردن او از خود این ها یا از قیمت این ها، محل اشکال است، احتیاط واجب آن است که در این ها هم با ورثه دیگر صلح کند.

مسأله ۲۷۷۲- اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیر ورثه تا سهم زن را نداده اند، بنا بر احتیاط واجب نباید در بنا و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گر

نه نسبت به سهم او باطل است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۷۳- اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

(۳) - (۴)

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۸۳ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد مانند زمین خانه مسکونی تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد مانند بنا و درخت، بدون اجازه او تصرف کنند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۳۹ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آن ها ارث نمی برد - مانند زمین -خانه مسکونی - تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد؛ و نیز احتیاط واجب آن است که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آن ها، ارث می برد - مانند بنا و درخت - بدون اجازه او تصرف نکنند، چنانچه پیش از دادن سهم زن این ها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح وگرنه معامله نسبت به سهم او باطل است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۸۴ - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید همان طور که نزد کارشناسان قیمت گذاری معمول است آنها را بدون در نظر گرفتن خصوصیت زمینی که در آن هستند حساب کنند چقدر ارزش دارند، نه اینکه آنها را کنده شده از زمین فرض نمایند و قیمت گذارند، یا اینکه قیمت آنها را در حالی که بدون اجاره در همین زمین باقی بمانند حساب کنند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۴۰ - اگر بخواهند بنا، درخت و مانند آن را قیمت کنند که سهم زن را از آن قیمت بدهند، باید به این صورت حساب کنند که اگر آن ها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین برود، چقدر ارزش دارند و یا بر اساس نظر کارشناسان قیمت گذاری کنند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۲۷۷۴- مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۷۵- اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن های عقدی او قسمت می شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۷۶- اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۷۷۷- اگر زن را به ترتیبی که در

احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می برد. و نیز اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می برد ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

(۷) - (۸)

ص: ۹۹۳

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۸۵ - مجرای آب قنات و مانند آن، حکم زمین را دارد، و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است، اما نسبت به خود آب از عین آن ارث می برد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۴۱ - مجرای آب قنات و مانند آن، حکم زمین را دارد؛ و آجر و چیزهایی که در آن

به کار رفته، در حکم ساختمان است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۸۶ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال، و اگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن های او قسمت می شود، اگرچه شوهر با همه یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حقّ مهر هم ندارد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۴۲ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال و اگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن های او قسمت می شود، اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مَهر هم ندارد، ولی بنابر احتیاط ورثه با او در مَهر و ارث مصالحه کنند؛ و نیز بنابر احتیاط آن زن عدّه وفات نگه دارد.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۸۷ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۴۳ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد از او ارث می برد.

۷- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۸۸ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می برد، و نیز اگر شوهر در بین آن عدّه بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از گذشتن عدّه یا در عدّه طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

۸- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۴۴ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می برد؛ و نیز اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی، یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۷۸- اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهـد و پیش از گذشـتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شـرط از او ارث می برد. اول: آن که در این مـدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم: به واسـطه بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضـی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهـد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشـکال دارد. سوم: شوهر در مرضی که

در آن مرض زن را طلاـق داده، بـه واسـطه آن مرض یـا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خـوب شـود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

(۱)

(۲)

۱- (آیت الله سیسـتانی) مسأله ۲۷۸۹ - اگر شوهر در حـال مرض، عیالش را طلاق دهـد و پیش از گذشـتن دوازده ماه قمری بمیرد، زن با سه شـرط از او ارث می برد، چه طلاق رجعی باشـد چه بائن: اوّل: آنکه در این مـدت شوهر دیگر نکرده باشد، و در صـورتی کـه شـوهر کرده باشـد ارث نمی برد، هرچنـد احتیـاط مسـتحب ایـن اسـت که صـلح نماینـد. دوّم: آنکه طلاـق به درخواست و رضـای زن انجـام نگرفته باشـد، وگرنه ارث نمی برد، خواه چیزی به شوهر داده باشـد که او را طلاـق دهـد یا نه. سوّم: شوهر در مرضـی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد، مگر اینکه فوت او در عدّه رجعی باشد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسـأله ۲۷۴۵ - اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهـد و پیش از گذشـتن دوازده ماه هلاـلی بمیرد، زن بـا سه شـرط از او ارث می برد: اوّل: در این مـدت شوهر دیگر نکرده باشـد. دوم: به سـبب بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشـکال دارد. سـوم: شوهر در مرضـی که در آن مرض زن را طلاـق داده، به سـبب آن مرض یـا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۷۹- لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

(۱)

(۲)

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۸۰- قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگر چه نپوشیده باشد مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلا دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده، مال پسر بزرگتر است.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۸۱- اگر پسر بزرگ میت، بیش از یکی باشد، مثلا از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(۵)

(۶)

مسأله ۲۷۸۲- اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مساله پیش گفته

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۹۰ – لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است، مگر اینکه به زن تملیک کرده باشد و زن حق دارد به عنوان نفقه از شوهر مطالبه تملیک لباس کند.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۴۶ – اگر شوهر، لباسی را که زن به عنوان نفقه حق مطالبه آن را دارد به او بدهد، بعد از مردن شوهر، این لباس و نیز همه زینت آلات و لوازمی که شوهر برای او گرفته است، از اموال زن محسوب می شود.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۹۱ – قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباس هایی را که پوشیده یا برای پوشیدن نگه داشته است، مال پسر بزرگ تر است. و اگر میت از سه چیز اوّل بیشتر از یکی دارد، مثلاً ـ دو قرآن یا دو انگشتری دارد، احتیاط

واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند. و همچنین در مورد رحل قرآن و تفنگ و خنجر و مانند آنها از سلاح های دیگر و غلاف شمشیر و جای قرآن تابع آنهاست.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۴۷ - قرآن، انگشتری، سلاح و لباسی را که میت از آن ها استفاده می کرده، یا برای استفاده خود تهیه کرده است، متعلق به پسر ارشد اوست؛ چنانچه تعداد آنها بیش از حد معمول و شأن او باشد، پسر بزرگتر باید در مورد آنها با دیگر ورثه مصالحه کند.

۵- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۹۲ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند، باید چیزهای گذشته را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند. و این حکم مختص بزرگ ترین پسر است، هرچند خواهرانی بزرگ تر از خود داشته باشد.

۶- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۴۸ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد - مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد یا دو قلو و چند قلو باشند - باید لباس، قرآن، انگشتری و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

شد، به قرض او بدهند. و اگر قرضش کمتر از مال او

باشد، بنابر احتیاط واجب باید ازآن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد به نسبت به قرض او، بدهند. مثلا اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، بنابر احتیاط واجب پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۸۳- مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد، ازاو ارث نمی برد.

(۳)

(۴)

مسأله ۲۷۸۴- اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و بناحق بکشد، از او ارث نمی برد.ولی اگر از روی خطا باشد، مثل آنکه سنگ به هوا بیندازد و اتفاقا به یکی از خویشان او بخورد و

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۹۳ - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید پسر بزرگ تر چیزهایی هم که مال اوست و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهد، و یا به مقدار قیمت آنها از مال خود بدهد؛ و اگر قرض میت کمتر از مال او باشد، چنانچه بقیه اموالش غیر از آن چند چیزی که به پسر بزرگ تر می رسد کافی برای اداء قرضش نباشد، باید پسر بزرگ تر از آن چیزها یا از مال خود به نسبت به قرض او بدهد، و اگر بقیه اموالش کافی به قرض باشد، باز هم احتیاط لازم آن است که پسر بزرگ تر به کیفیت گذشته در ادای قرض میت شرکت کند، مثلاً اگر همه دارائی میت شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگ تر است و سی تومان قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چیزها را بابت قرض میت بدهد.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۴۹ - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است - و در مسأله پیش گفته شد - به قرض او بدهند؛ و اگر قرضش کم تر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۹۴ - مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمی برد.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۵۰ - مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد.

او را بکشد، از او ارث می برد، ولی از دیه قتل ارث نمی برد.

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۸۵- هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، در صورتی که میت بچه ای داشته باشد که در شکم مادر است، و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه ای که در شکم است، که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلا احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند. و چنانچه مثلا یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

(۳)

(۴)

ملحقات توضیح المسائل

کتاب امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۷۸۶- امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد، واجب است، و ترک آن معصیت است، و در مستحبات و مکروهات امر و نهی مستحب است.

مسأله ۲۷۸۷- امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می باشد و در صورتی که بعضی از مکلّفین قیام به آن می کنند از دیگران ساقط است، و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۹۵ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر قتل به حق باشد مانند قصاص یا اجرای حد یا دفاع، ارث می برد، و همچنین اگر از روی خطا باشد، مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می برد، ولی از دیه قتل که عاقله می پردازد ارث نمی برد و همچنین قتل شبه عمد - یعنی: اینکه کاری کند که معمولاً موجب قتل نیست و قصد قتل هم نداشته، ولی قصد انجام آن نسبت به مقتول داشته است - مانع ارث نمی شود.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۵۱ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا و یا شبه عمد باشد - مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد - از او ارث می برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل - که بعداً گفته می شود - محل اشکال است.

۳- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۷۹۶ - هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به

دنیا بیاید ارث می برد، در صورتی که معلوم باشد یکی است یا متعدد، پسر است یا دختر، هرچند با کمک وسایل علمی باشد بایـد سـهم او یا آنها را نگهـدارد، و اگر معلوم نباشد، پس اگر احتمال معتبری داده شود که متعدد است، به مقدار عدد محتمل باید سهم پسر نگه دارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم کنند.

۴- (آیت الله علوی بروجردی) مسأله ۲۷۵۲ - هر گاه بخواهند ارث را تقسـیم کنند، برای بچه ای که در شـکم است که اگر زنـده به دنیا بیایـد ارث می برد، سـهم دو پسـر را کنار می گذارنـد، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن سه بچّه حامله باشد، سـهم سه پسر را کنار می گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

اجتماع جمعی از مکلّفین باشد واجب است اجتماع کنند.

مسأله ۲۷۸۸- اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر آنها یا نهی آنها مؤثر است واجب است امر و نهی کنند.

مسأله ۲۷۸۹- بیان مسأله شرعیه کفایت نمی کند در امر به معروف و نهی از منکر بلکه باید مکلف امر و نهی کند. مگر آن که مقصود از

امر به معروف و نهی از منکر، از بیان حکم شرعی حاصل شود و یا طرف مقابل از آن امر و نهی بفهمد.

مسأله ۲۷۹۰- در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

==========

(۱)

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۷۹۱- چند چیز شرط است در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر:

اول: آن که کسی که می خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف به جا نمی آورد واجب است به جا آورد، و آنچه به جا می آورد

باید ترک کند. و بر کسی که معروف و منکر را نمی داند واجب نیست.

دوم: آن که احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می کند، پس اگر بداند اثر نمی کند واجب نیست.

سوم: آن که بداند شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی کند واجب نیست.

چهارم: آن که در امر و نهی مفسده ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می رسد واجب

۱- (آیت الله سیستانی) امر به معروف و نهی از منکر از بزرگ ترین واجبات دینی است، و خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ باید از شما «اُمّت

اسلامی» گروهی باشند که به سوی نیکی دعوت کنند، و امر به معروف و نهی از منکر نمایند. و آنان هستند که رستگارند. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «لا تَزال أمّتی بخیر ما أمروا بالمعروف ونهُوا عَن المنکر وتَعاوَنوا علی البرّ، فَإذا لمْ یفعلوا ذلک نُزعت عنهم البرکات، وسلّط بعضهم علی بَعْضٍ، ولم یکنْ لَهُمْ ناصر فی الأرض ولا فی السماء»؛ «اُمّت من مادامی که امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و یکدیگر را به احسان و نیکی کمک کنند، در خیر و خوبی خواهند بود، و اگر چنین نباشند برکت از آنان برداشته خواهد شد، و بعض از آنها بر بعض دیگر - به ظلم - مسلّط خواهد گردید، و در زمین و آسمان یار و یاوری نخواهند داشت». از حضرت أمیر المؤمنین علیه السلام همچنین روایت شده است: «لا تترکوا الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولّی علیکم شرارکم، ثمّ تدعون فلا یستجاب لکم»؛ «امر به معروف و نهی از منکر را ترک ننمایید، وگرنه بدترین افراد بر شما حکومت خواهند کرد، و دعاهای شما هم مستجاب نخواهد شد». مسأله ۱۸۶۷ - امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی واجب می شود که انجام دادن معروف واجب، و انجام دادن منکر حرام باشد، و در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است، و اگر بعضی از افراد به این وظیفه عمل کنند، از دیگران ساقط می شود، ولی بر همه لازم است که اگر با فعل حرام و ترک واجبی مواجه شدند بی تفاوت نباشند، و انزجار خود را با گفتار و کردار ابراز نمایند و این مقدار واجب عینی است. و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چنین آمده است که: «أمرنا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم أن نلقی أهل المعاصی بوجوه مکفهرّة»؛ «رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به ما دستور داد که با گناهکاران با صورتی درهم کشیده مواجه شویم». در صورتی که انجام دادن معروف مستحب است - نه واجب - و انجام دادن منکر مکروه است - نه حرام - امر به معروف و نهی از منکر، نیز مستحب است. و در امر به معروف و نهی از منکر باید حیثیت و شخصیت خلافکار در نظر گرفته شود، که به او اذیت و اهانت نگردد، همچنین نباید خیلی سخت و دشوار گرفت که سبب انزجار او از دین و برنامه های دینی شود.

نیست، بلکه اگر احتمال صحیح بدهد که از آن ترس ضررهای مذکور را پیدا کند واجب نیست بلکه اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می شود واجب نیست، بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمی شود بلکه در بسیاری از موارد حرام است.

مسأله ۲۷۹۲- اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می دهد مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریه، باید ملاحظه اهمیت شود، و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی شود، پس اگر توقف داشته باشد حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال، واجب است بذل آن.

مسأله ۲۷۹۳- اگر بدعتی در اسلام واقع شود مثل منکراتی که دولتها اجرا می کنند به اسم دین مبین اسلام، واجب است خصوصاً بر علمای اسلام اظهار حق و انکار باطل، و اگر سکوت علمای اعلام موجب هتک مقام علم و موجب اسائه ظن

به علمای اسلام شود واجب است اظهار حق به هر نحوی که ممکن است اگر چه بدانند تأثیر نمی کند.

مسأله ۲۷۹۴- اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب آن می شود که منکری معروف شود یا معروفی منکر شود واجب است خصوصاً بر علمای اعلام اظهار حق و اعلام آن، و جایز نیست سکوت.

مسأله ۲۷۹۵- اگر سکوت علمای اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرأت او شود بر سایر محرمات، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگر چه تأثیر فعلی نداشته باشد.

مسأله

۲۷۹۶- اگر سکوت علمای اعلام باعث شود که مردم به آنها بدگمان شوند و آنها را متهم کنند به سازش با دستگاه ظلم، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگر چه بدانند جلوگیری از محرم نمی شود و اظهار آنها اثری برای رفع ظلم ندارد.

مسأله ۲۷۹۷- اگر ورود بعض علمای اعلام در دستگاه ظلمه موجب شود که از مفسده ها و منکراتی جلوگیری شود واجب است تصدی آن امر مگر آن که مفسده اهمی در آن باشد، مثل آن که تصدی آنها باعث سستی عقاید مردم شود یا سلب اعتماد آنها به علما گردد، در این صورت جایز نیست.

مسأله ۲۷۹۸- جایز نیست برای علما و ائمه جماعت تصدّی مدارس دینیه از طرف دولت جائر و اداره اوقاف چنان دولتی چه حقوق خود و طلاب علوم دینیه را از دولت جائر یا از مردم یا از موقوفات بگیرند اگر چه موقوفه خود مدرسه باشد زیرا دخالت دولت جائر در این امور و امثال آن مقدمه است برای هدم اساس اسلام به دستور مستعمرین که در جمیع دول اسلامی اشباه

آن اجرا شد یا در شرف اجراست.

مسأله ۲۷۹۹- جایز نیست برای طلاب علوم دینیه دخول در مؤسسات دولتی که به اسم مؤسسات دینیه تأسیس نموده اند مثل مدارس دینیه که دولتهای جائر در آنها دخالت می نمایند، و از متولیان گرفته اند، و یا متولیان را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده اند، و آنچه با دست اداره اوقاف یا به تصویب آن به آنها بدهند حرام است.

مسأله ۲۸۰۰- جایز نیست برای طلاب علوم دینیه دخول در مدارس که بعض معممین و ائمه جماعت از طرف

دولت جائر و یا با اشاره دولت تصدی نموده اند چه برنامه تحصیلی از طرف دولت جائر باشد یا از طرف این نحو متصدیان که عمّال دولت جائر هستند، زیرا در این امور نقشه محو آثار اسلام و احکام قرآن کریم کشیده شده است.

مسأله ۲۸۰۱- کسانی که با لباس اهل علم، در این مؤسسات که به اشاره دولت جائر تأسیس شده است وارد شوند، لازم است مسلمانان و متدینین از آنها اعراض کنند و با آنها معاشرت نکنند، و آنها محکوم به عدم عدالت هستند و نماز جماعت با آنها جایز نیست، و طلاق در محضر آنها باطل است، و سهم مبارک امام علیه السلام و سهم سادات عظام را نباید به آنها بدهند، و اگر دادند از ذمّه آنها ساقط نمی شود، و اگر اهل منبر هستند لازم است آنها را دعوت برای منبر نکنند، و در مجالسی که این قبیل اشخاص از طرف دولت جائر برای ترویج باطل و تشریح برنامه های خلاف اسلام منبر می روند شرکت نکنند.

مسأله ۲۸۰۲- در تصدی این نحو معممین که عُمّال ظَلَمه هستند، مفاسد عظیمه ای است که به

تدریج آثار آن ظاهر خواهد شد، و لهذا نباید مسلمانان به عذرهایی که آنها برای تصدی می آورند اعتنا کنند و علمای اعلام نیز لازم است آنها را از حوزه های خود اخراج نمایند و با آنها معاشرت نکنند، و بر کافه علمای اعلام و طلاب علوم دینیه و خطبای محترم و سایر طبقات مطلع از دسایس عمال اجانب لازم است این اشخاص فاسق فاسد را به ملت معرفی کنند، و مردم را از شر آنها بر حذر دارند.

مسأله ۲۸۰۳- اگر

ص: ۱۰۰۱

به واسطه قراینی ظن حاصل شد که شخص متصدی که به لباس اهل علم است مؤسسه را از طرف دولت جائر تصدی نموده است لازم است که به مفاد مسأله ۲۸۰۱ با آنها عمل شود یا آن که برائت او ثابت شود.

==========

(۱)

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۸۰۴- برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است، و جایز نیست

با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین، به مراتب دیگر عمل شود.

مسأله ۲۸۰۵- مرتبه اول آن که با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، این نحو عمل با او شده است، مثل این که از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مراوده با او کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند.

مسأله ۲۸۰۶- اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیفتر، به همان اکتفا کند، مثلًا اگر احتمال می دهد که با ترک تکلم با او، مقصود حاصل می شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می شود.

مسأله ۲۸۰۷- اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت می شود یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می شود، واجب است اگر چه بداند موجب ترک بکلّی نمی شود، و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر، نتواند از معصیت جلوگیری کند.

مسأله ۲۸۰۸- اگر علمای اعلام احتمال بدهند که اعراض از ظلمه و سلاطین جور، موجب

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۶۸ – در وجوب امر به معروف و نهی از منکر باید شرایط زیر وجود داشته باشد: ۱ – شناخت معروف و منکر ولو به طور اجمال. بنابراین بر کسی که معروف و منکر را نمی شناسد، و آنها را از همدیگر تشخیص نمی دهد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، بلی گاهی برای امر به معروف و نهی از منکر کردن یاد گرفتن و شناختن معروف و منکر، واجب می شود. ۲ – احتمال تأثیر در شخص خلافکار. بنابراین اگر کسی می داند که سخن و گفته او اثر ندارد، مشهور بین فقهاء آن است که در این صورت وظیفه ندارد، و امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست، ولی احتیاط واجب آن است که کراهت و ناراحتی خود را از کارهای ناشایسته خلافکار بهر طوری که ممکن است اظهار نماید، هرچند بداند که در او اثر نخواهد داشت. ۳ – قصد ادامه کارهای ناشایسته و خلاف از شخص خلافکار. بنابراین

شخص خلافکار چنانچه نخواهد کارهای خلاف خود را تکرار کند و دوباره مرتکب شود، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. ۴ - معذور نبودن شخص خلافکار در کارهای زشت و خلاف خود، با اعتقاد اینکه کار زشتی که انجام داده حرام نبوده، بلکه مباح بوده، و یا کار خوبی که ترک کرده واجب نبوده است. بلی اگر منکر از کارهایی باشد که شارع مقدّس هرگز به وقوع آن راضی نیست - مثل قتل نفس محرّم - جلوگیری از آن واجب است، هرچند انجام دهنده معذور باشد، و حتّی مکلّف هم نباشد. ۵ - ضرر جانی یا آبرویی و یا مالی - به مقدار قابل توجّه - شخص امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر را تهدید نکند، و مشقّت و دشواری غیرقابل تحمل وجود نداشته باشد، مگر اینکه کار معروف - خوب - و منکر - بد - به قدری نزد شارع مقدّس مهم باشد که باید در راه آن ضررها و دشواری ها را تحمّل نمود. اگر به خود امر به معروف و نهی از منکر کننده ضرر متوجّه نشود، ولی بر کسان دیگر از مسلمین ضرر جانی، یا آبرویی، و یا مالی معتنابه متوجّه گردد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی شود، که در این صورت اهمّیت ضرر و آن کار مقایسه می گردد که گاهی در صورت ضرر هم امر به معروف، و نهی از منکر ساقط نمی شود.

تخفیف ظلم آنها می شود، واجب است اعراض کنند از آنها، و به ملت مسلمان بفهمانند اعراض خود را.

مسأله ۲۸۰۹- اگر مراوده و معاشرت علمای اعلام با ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها شود، باید ملاحظه کنند که آیا ترک معاشرت اهم است- زیرا ممکن است معاشرت موجب سستی عقاید مردم شود، و موجب هتک اسلام و مراجع اسلام شود- یا

تخفیف ظلم، پس هر کدام اهم است، به آن عمل کنند.

مسأله ۲۸۱۰- اگر معاشرت و مراوده علمای اعلام با ظلمه، خالی از مصلحت راجحه ملزمه باشد، نباید معاشرت کنند، زیرا این امر موجب اتهام آنها خواهد شد.

مسأله ۲۸۱۱- اگر ارتباط علمای اعلام با ظلمه، موجب تقویت آنها شود یا موجب تبرئه آنها پیش افراد بی اطلاع شود، یا موجب جرأت آنها گردد، یا موجب هتک مقام علم شود، واجب است ترک آن.

مسأله ۲۸۱۲- کسانی که ترویج مقاصد ظلمه را می کنند و کمک به جشنها و معاصی و ظلم آنها می کنند از قبیل بعض تجار و کسبه، لازم است بر مسلمانان که آنها را نهی کنند، و اگر تأثیر نکرد، از آنها اعراض کنند و با آنها معاشرت و معامله نکنند.

مسأله ۲۸۱۳- مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول سایر شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند، و تارک واجب را امر کنند به آوردن واجب.

مسأله ۲۸۱۴- اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترک می کند معصیت را، لازم است اکتفا به آن، و نباید از آن تجاوز

کند.

مسأله ۲۸۱۵- اگر می داند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر امر و نهی الزامی کند، و اگر تأثیر نمی کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

مسأله ۲۸۱۶- جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و اهانت، مگر آن که معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس

باشد و راضی نباشد به آن به هیچ وجه، مثل قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو ممکن است.

مسأله ۲۸۱۷- اگر عاصی ترک معصیت نمی کند مگر به جمع ما بین مرتبه اولی و ثانیه از انکار، واجب است جمع به این که هم از او اعراض کند، و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند، و هم او را امر به معروف کند لفظاً و نهی کند لفظاً.

مسأله ۲۸۱۸- مرتبه سوم توسل به زور و جبر است، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی کند یا واجب را به جا نمی آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.

مسأله ۲۸۱۹- اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت به این که بین شخص و معصیت حایل شود و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

مسأله ۲۸۲۰- اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر این که دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند

یا در آلتی که به آن معصیت می کند تصرف کند، جایز است، بلکه واجب است عمل کند.

مسأله ۲۸۲۱- جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند مگر آن که لازمه جلوگیری از معصیت باشد، در این صورت اگر تلف کند ضامن نیست ظاهراً، و در غیر این صورت، ضامن و معصیت کار است.

مسأله ۲۸۲۲- اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار، در محلی یا منع نمودن از آن که به

محلی وارد شود، واجب است، با مراعات مقدار لازم و تجاوز ننمودن از آن.

مسأله ۲۸۲۳- اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار، و در مضیقه قرار دادن او جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود، و بهتر آن است که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرایط گرفته شود.

مسأله ۲۸۲۴- اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جایز نیست مگر به اذن مجتهد جامع الشرایط با حصول شرایط آن.

مسأله ۲۸۲۵- اگر منکر از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام می دهد و راضی نیست به وقوع آن به هیچ وجه، جایز است دفع آن به هر نحو ممکن باشد، مثلًا اگر کسی خواست یک شخص را که جایز القتل نیست بکشد باید از او جلوگیری کرد، و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جایز است بلکه واجب است، و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید. لکن باید مراعات شود که در صورت امکان

جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود به آن نحو عمل کند، و اگر از حد لازم تجاوز کند معصیت کار و احکام متعدّی بر او جاری خواهد شد.

==========

(۱)

مسائل دفاع

مسأله ۲۸۲۶- اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن

هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله ای که امکان داشته باشد از بذل جان و مال. و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست.

مسأله ۲۸۲۷- اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلا بر بلاد مسلمین را کشیده اند چه بدون واسطه یا به واسطه عمال خود از خارج یا داخل واجب است دفاع از ممالك اسلامی کنند به هر وسیله ای که امکان داشته باشد.

مسأله ۲۸۲۸- اگر در داخل ممالك اسلامی نقشه هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالك اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله ای که ممکن است، نقشه آنها را به هم بزنند، و جلوگیری از توسعه نفوذ آنها کنند.

مسأله ۲۸۲۹- اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب. چه عمّال داخلی باشند یا خارجی.

مسأله ۲۸۳۰- اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالك اسلامی، تسلط پیدا کنند اگر چه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد، لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند، و دول اسلامی را الزام کنند به

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۱۸۶۹ – امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتبی است: ۱ – اظهار انزجار درونی و قلبی، مانند روگرداندن، و سخن نگفتن با شخص گناهکار. ۲ – با زبان، و به صورت وعظ و ارشاد. ۳ – إجراءات عملی، از قبیل کتك زدن و حبس نمودن. و لازم است ابتداءً از مرتبه اوّل یا دوّم شروع نماید، و اوّل آن را انتخاب بکند که اذیت آن کمتر و تأثیر آن بیشتر است، و اگر نتیجه نگرفت به مراتب بعدی و سخت و دشوار دست بزنند، و درجه های بعدی را انتخاب کند. و اگر اظهار انزجار قلبی و زبان – مرتبه اوّل و دوّم – مؤثر واقع نشد نوبت می رسد به مرتبه عملی، و احتیاط واجب آن است که در انتخاب مرتبه سوّم – اجراءات عملی – از حاکم شرع اجازه بگیرد. و لازم است عمل را از آنجا شروع بکند که ناراحتی و

اذیت آن کمتر است، و اگر نتیجه نگرفت با اعمال سخت تر و شدید اقدام نماید، ولی نباید به حدی برسد که سبب شکستن عضوی و یا مجروح شدن بدن باشد. مسأله ۱۸۷۰ - وجوب امر به معروف و نهی از منکر، بر هر مکلّف نسبت به خانواده و نزدیکان شدیدتر است، بنابراین اگر کسی در خانواده و نزدیکان خود نسبت به واجبات دینی، از قبیل نماز، و روزه و خمس و... بی توجّهی و سبک شمردن احساس نماید، و نسبت به ارتکاب محرّمات - از قبیل غیبت، و دروغ و... - بی مبالاتی و بی باکی ببیند، باید با اهمّیت بیشتری، با مراعات مراتب سه گانه امر به معروف و نهی از منکر، جلو کارهای زشت آنها را بگیرد، و آنها را به انجام کارهای خوب دعوت نماید. ولی نسبت به پدر و مادر احتیاط واجب است که با ملایمت و نرمی آنها را راهنمایی بکند و هیچ وقت با خشونت با آنها روبرو نشود.

قطع این گونه روابط.

مسأله ۲۸۳۱- اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، واجب است قطع این گونه روابط و حرام است این نحو تجارت.

مسأله ۲۸۳۲- اگر عقد رابطه چه

سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه رابطه، و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه به هر نحو ممکن است.

مسأله ۲۸۳۳- اگر بعض رؤسای ممالک اسلامی یا بعض وکلای مجلسین موجب بسط نفوذ اجانب شود چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، به واسطه این خیانت، از مقامی که دارد- هر مقامی باشد- منعزل است. اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده، و بر مسلمانان لازم است او را مجازات کنند به هر نحو که ممکن شود.

مسأله ۲۸۳۴- روابط تجاری و سیاسی با بعض دول که آلت دست دول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جایز نیست، و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن است با این نحو روابط مخالفت کنند، و بازرگانانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولت ها و چه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم کنند به توبه و ترک روابط با این نحو

دولت ها.

مسائل دفاع از جان و عرض در کتاب «تحریر الوسیله» است به آنجا رجوع شود.

مسأله ۲۸۳۵- قوانین و مصوباتی که از مجالس قانونگذاری دولتهای جائر به امر عمال اجانب خَذَلَهم اللَّه تعالی بر خلاف صریح قرآن کریم و سنّت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می گذرد و گذشته

است، از نظر اسلام لغو و از نظر قانون بی ارزش است، و لازم است مسلمانها از امرکننده و رأی دهنده به هر طور ممکن است اعراض کنند، و با آنها معاشرت و معامله نکنند، و آنان مجرمند و عمل کننده به رأی آنها معصیت کار و فاسق است.

مسأله ۲۸۳۶- قانونی که اخیراً به اسم قانون خانواده به امر عمال اجانب برای هدم احکام اسلام و بر هم زدن کانون خانواده مسلمانان از مجلسین غیر قانونی و شرعی رژیم سابق گذشته است، بر خلاف احکام اسلام، و امرکننده و رأی دهندگان از نظر شرع و قانون مجرم هستند، و زنهایی که به استناد آن قانون به امر محکمه طلاق داده می شوند، طلاق آنها باطل و زنهای شوهرداری هستند که اگر شوهر کنند زناکارند. و کسی که دانسته آنها را بگیرد زناکار است، و مستحق حد شرعی، و اولادهای آنها اولاد غیر شرعی، وارث نمی برند، و سایر احکام اولاد زنا بر آنها جاری است، چه محکمه مستقیماً طلاق بدهد یا امر دهد طلاق دهند، و شوهر را الزام کنند به طلاق.

مسأله ۲۸۳۷- بر علمای اعلام ایَّدَهُمُ اللَّهُ تَعالی لازم است در مقابل این نحو قوانین بی ارزش از نظر اسلام و قانون، اعتراض شدید کنند، نه استرحام از مجرمین اصلی و دولت خواهی برای آنها که

مـأمور اجرای اوامر مخـالفین اسـلام می باشـند، زیرا این نحـو تقاضاهـا و دولت خواهی هـا و توجه جرم را به مـأمورین جزء، و دست دوم دادن موجب تطهیر مجرم اصـلی و جرأت او بر هـدم احکام الهیه است، و بر کافه مسـلمانان لازم است در مقابل این قوانین که دین و دنیا و خاندان آنها را تهدید می کند، و

دخترهـای بیچـاره آنها را به سـربازخانه می کشـد، و زحمت انبیای عظام و اولیای گرام صـلی اللَّه علیهم اجمعین را تضـییع می نمایـد، مقاومت کننـد، و اظهار تنفر نماینـد، و به این قوانین مخالف اسـلام عمل نکننـد، و به هر وسـیله ای که ممکن است هم اکنون دفاع از احکام اسـلام کنند تا خدای نخواسته به آتیه سیاه و وحشتناکی که عمال استعمار خَذَلَهُم اللَّهُ تَعالی در نظر دارند برای اسلام و مسلمانان مبتلا نشوند.

بعضی از مسائل که در این زمان مورد حاجت است

سفته

مسأله ۲۸۳۸- سـفته دو قسم است: اول: سـفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود، سفته بدهد، دوم: سفته دوستانه که شخص به دیگری می دهد بدون آن که در مقابلش بدهکاری داشته باشد.

مسأله ۲۸۳۹- سفته حقیقی را اگر کسی از بدهکار بگیرد که با دیگری معامله کند به مبلغی کمتر، حرام و باطل است.

مسأله ۲۸۴۰- سـفته پـول نیست، و معـامله به خود آن واقع نمی شود بلکه پول، اسـکناس است و معـامله به آن واقع می شود و سفته، برات و قبض است، و چک های تضـمینی که در ایران متـداول است مثل اسـکناس پول است و خریـد و فروش نقـدی و بدون مدت آن به زیاد و کم مانع ندارد.

مسأله ۲۸۴۱- کسی که سفته در دست او است اگر از طرف، پول قرض کند

و سفته بدهد که در موعد، بیشتر از آنچه قرض نموده بگیرد، ربا و حرام است ولی اصل قرض صحیح است.

مسأله ۲۸۴۲- سفته دوستانه را که شخص می دهد به دیگری که نزد ثالثی تنزیل کند و شخص ثالث، در موعد مقرر حق رجوع داشته باشد به صاحب سفته که شخص اول است به چند وجه می توان تصحیح نمود: اول، آن

که این امر برگشت کند به این که شخص اول، وکیل نموده شخص دوم را که در ذمه او معامله کند با شخص سوم، و بفروشد به عهده او مقداری اسکناس را که همان مقدار سفته است به معادل همان مقدار و وکیل باشد شخص دوم پولی را که گرفته است به قرض بردارد، و شخص اول که قرض دهنده است در موعدی که قرار می دهند، برای مطالبه قرض به شخص دوم رجوع کند، بنا بر این پس از معامله صاحب اول سفته که بدهکار نبود واقعاً، بدهکار می شود به شخص سوم، و پس از قرض نمودن شخص دوم، مقداری را که گرفته است از شخص سوم به صاحب اول سفته بدهکار می شود، بنا بر این پس از معامله شخص ثالث در موعد مقرر می تواند به شخص اول، رجوع کند و طلب خود را بگیرد و شخص اول پس از قرض می تواند رجوع کند به شخص دوم در موعد مقرر و طلب خود را بگیرد و اگر متعارف در این سفته ها آن است که اگر شخص اول، طلب را نداد شخص ثالث به شخص ثانی می تواند رجوع کند، با توجه به این امر شرط ضمنی است و می تواند رجوع کند.

وجه دوم، آن

که دادن سفته دوستانه را به شخص دوم که با شخص ثالث معامله کند و شخص سوم هم حق داشته باشد رجوع کند به دومی موجب دو امر است. یکی آن که به واسطه دادن سفته، گیرنده صاحب اعتبار می شود نزد سومی، از این جهت با خود او معامله می کند، و شخص دوم بدهکار می شود به شخص سوم دوم: آن که به واسطه

معهود بودن در نزد این اشخاص شخص اول ملتزم می باشد که مقدار معلوم را اگر شخص دوم ندهد، او بدهد، بنا بر این پس از معامله، شخص ثالث در موعد می تواند رجوع کند به شخص دوم و اگر او نداد رجوع کند به شخص اول، و شخص اول اگر پرداخت، رجوع کند به شخص دوم، و چون این امور معهود است، قراردادهای ضمنی است و مانع ندارد، و بعض وجوه دیگر نیز برای صحت هست.

مسأله ۲۸۴۳- چون متعارف است در معاملات بانکی و تجاری که هر کس امضاء او در سفته باشد، حق رجوع به او هست اگر سفته دهنده بدهکاری خود را ندهد، بنا بر این قرارداد ضمنی بر این امر است در ضمن معامله، و لازم است مراعات آن، لکن اگر طرف معامله اطلاع بر این معهودیت نداشته باشد نمی شود به او رجوع کرد.

مسأله ۲۸۴۴- اگر برای تأخیر بدهکاری، طلبکار چه بانکها یا غیر آنها چیزی از بدهکار بگیرد حرام است، اگر چه بدهکار راضی به آن شود.

مسأله ۲۸۴۵- در مثل اسکناس و دینار کاغذی و سایر پولهای کاغذی مثل دلار و لیره ترکی، ربای غیر قرضی تحقق پیدا نمی کند، و جایز است معاوضه نقدی بعض

ص: ۱۰۱۱

آنها را با بعض به زیاده و کم، و در معاوضه نسیه بعض آنها را با بعض به زیاده و کم، در صورتی بی اشکال است که زیاده و کم به حساب مدت نسیه نباشد، و امّا ربای قرضی در تمام آنها تحقق پیدا می کند، و جایز نیست قرض دادن ده دینار به دوازده دینار.

==========

(۱)

سرقفلی

مسأله ۲۸۴۶- کسانی که خانه یا دکان یا غیر آنها را از صاحبانش اجاره می کنند، مدت اجاره که به سر رسید حرام است بدون اذن صاحب محل در آن جا اقامت کنند، و باید محل را فوراً با عدم رضایت صاحبش تخلیه کنند، و اگر نکنند غاصب و ضامن محل، و ضامن مثل مال الاجاره آن هستند و برای آنها به هیچ وجه حقی شرعاً نیست، چه مدت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی، و چه بودن آنها در مدت اجاره موجب زیادت ارزش محل شده باشد یا نه، و چه بیرون رفتن از محل، موجب نقص در تجارتشان باشد یا نه.

(۲)

مسأله ۲۸۴۷- اگر کسی از مستأجر سابق که مدت اجاره اش گذشته است، آن محل را اجاره کند، اجاره اش صحیح نیست. مگر به اجازه صاحب محل، و توقفش در محل حرام و غصب است، و اگر به محل خسارت وارد شود یا تلف شود، موجب ضمان است برای این شخص، و مادامی که توقف نموده است، باید مثل مال الاجاره

را به صاحب محل بپردازد.

مسأله ۲۸۴۸- اگر شخص غاصب که مستأجر سابق است، چیزی به عنوان سرقفلی از شخصی که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است، و اگر آنچه را که گرفته است تلف کند یا

۱- (آیت الله سیستانی) یکی از خدمات بانکی، وصول سفته به نمایندگی از مشتری خویش است، بدین ترتیب که پیش از سررسید آن، بانک، امضاکننده سفته را از تاریخ سررسید و مبلغ آن باخبر می کند، تا برای پرداخت آن آماده شود و بانک پس از وصول مبلغ سفته، آن را به حساب مشتری خود واریز می کند و یا نقداً به او می پردازد و در قبال این خدمت کارمزدی دریافت می دارد. همچنین بانک نسبت به وصول چک به نمایندگی از مشتری خود در شهر او یا شهر دیگری اقدام می کند و در جایی که حامل چک، خود خواهان اقدام و وصول چک نیست، آن را به نمایندگی از او وصول می کند و در قبال این خدمت کارمزدی دریافت می دارد. مسأله ۲۸۲۱ – وصول سفته و دریافت کارمزد به چند شکل است: ۱ – استفاده کننده از

سفته آن را به بـانکی که محـال علیه نیست، می دهـد و در قبـال پرداخت کـارمزدی معین، خواهـان وصول مبلغ آن می گردد. ظاهراً این خدمت و دریافت کارمزد در قبال آن جایز است، مشـروط بر آنکه بانک فقط سفته را وصول کند، لکن وصول سود ربـوی آن جـایز نیست، می توان این کـارمزد را از نظر فقهی جُعـاله دانست، که طی آن طلبکـار خواسـتار وصول طلب خود از طریق بانـک می شود. ۲ - اسـتفاده کننـده سـفته، آن را به بانک محال علیه ارائه می کند، لکن بانک نسبت به امضاکننده آن بـدهکار نیست و یا با ارز دیگری جز آنچه بـدو حواله شـده بدهکار است. در این صورت، جایز است که بانک بابت قبول این حواله - با همان شـرطی که در مورد قبلی گـذشت - کارمزدی دریافت کنـد؛ زیرا پذیرفتن حواله بر آن که بدهکار نیست و یا بـه جنس دیگری جز آنچه در حـواله آمـده، بـدهکار است، واجب نیست. لـذا گرفتن چیزی برای دست کشـیدن از این حـق و انجام خدمت، اشکالی ندارد. ۳ - امضاکننـده سـفته با اشاره به پرداخت وجه آن از حسابی که نزد بانک دارد، آن را به بانک حواله می کنـد، تا در سررسـید آن از حسابش کسـر شود و مبلغ آن به حساب دارنـده سـفته واریز شود و یا نقداً به او پرداخت گردد. در اینجـا امضاکننـده سـفته، طلبکـار خـود را به بانـک که بـدهکار خـودش است حواله داده است، لـذا از نوع حواله به بدهکار به شـمار می رود. و موافقت محال علیه (بانک) با این حواله لازم است و بدون پذیرش آن از طرف بانک، نافذ نیست. لذا برای بانک جایز است که در قبال این حواله و پرداخت بدهی حواله دهنده، کارمزدی دریافت کند.
۲- (آیت الله سیسـتانی) یکی از معاملات رایـج میـان تجّـار و کسَـبه، سـرقفلی یـا حقّ پیشه نـام دارد، و مقصود آن است که مسـتأجر محلی را که خود اجـاره کرده است و در تصـرف دارد، در قبال دریافت مبلغی که مورد توافق طرفین است، به دیگری واگـذارد، و یـا مالـک در قبـال دریـافت مبلغی معین پس از پایـان مـدت اجاره از بیرون کردن مسـتأجر از محل اجاره اش و یا افزایش مبلغ اجاره خودداری کنـد. مسأله ۲۸۳۷ - اجـاره کردن جاییماننـد محل کسب و تجارت، برای مسـتأجر حقّی در آن ایجاد نمی کنـد، و او پس از پایان مدت اجاره نمی تواند مانع تصرف مالک در ملکش و تخلیه آن یا افزایش مبلغ اجاره سابق شود. همچنین اقامت طولانـی مسـتأجر در محلی و رواج پیشه و ارزش پیـدا کردن محل و بـدست آوردن موقعیت تجاری آن، هیـچ یک حقّی برای او در مانـدن در آنجا به وجود نمی آورد، و پس از پایان مدت اجاره، بر او واجب است، محل را تخلیه و تسلیم مالکش کند. و در صورتی که مسـتأجر از قانون دولتی - که مالک را از اجبار مستأجر به تخلیه محل اجاره و یا افزایش میزان اجاره منع می کند - استفاده نماید و از تخلیه محل یا افزایش میزان اجاره خودداری کند، عملش حرام است و تصرف او در محل بدون رضایت مالکش غصبی است. و اگر مبلغی را در قبال تخلیه محل دریافت کند، حرام است.

به حادثه ای تلف شود ضامن دهنده است.

مسأله ۲۸۴۹- اگر محلی را اجاره کند در مدتی، و حق داشته باشد که به غیر اجاره دهد در بین مدت، و اجاره محل ترقی کند، می تواند آن محل را اجاره دهد به همان مقدار که اجاره کرده است، و مقداری هم بعنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد که به او اجاره دهد، مثلًا اگر دکانی را اجاره نموده ده سال به ماهی ده تومان، و پس از مدتی اجاره محل افزایش پیدا کرد به ماهی صد تومان، در صورتی که حق اجاره داشته باشد می تواند آنجا را در ما بقی مدت اجاره دهد به ماهی ده تومان، و یک هزار تومان مثلًا به رضایت طرفین از آن شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد.

مسأله ۲۸۵۰- اگر محلی را اجاره کند از صاحبش و شرط کند بر او که مدت بیست سال مثلًا قیمت اجاره را بالا نبرد و شرط کند که اگر محل مذکور را به غیر تحویل داد، صاحب محل با شخص ثالث نیز همین نحو عمل کند، و اگر ثالث به دیگری تحویل داد، نیز همین نحو عمل کند و اجاره را بالا- نبرد، جایز است از برای مستأجر که محل را به دیگری تحویل دهد و مقداری سرقفلی از او بگیرد که محل را به او تحویل دهد، و سرقفلی به این نحو

حلال است و دومی به سومی و سومی به چهارمی نیز می تواند به حسب قرار تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد.

مسأله ۲۸۵۱- اگر مستأجر بر موجر شرط کند در ضمن عقد اجاره

که مال الاجاره را تا مدتی، زیاد نکند، و حق اخراج او را از محل نداشته باشد، و حق داشته باشد به مقداری که اجاره نموده در سال های بعد از او اجاره نماید، و بر موجر لازم باشد که اجاره به او بدهد، می تواند مبلغی از او بگیرد یا از غیر او، برای اسقاط حق خود یا برای تخلیه محل، و این گونه سرقفلی حلال است.

مسأله ۲۸۵۲- مالک می تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد، و اگر مستأجر حق اجاره به غیر داشته باشد می تواند از او مقداری بگیرد که اجاره به او بدهد، و این نحو سرقفلی مانع ندارد.

==========

(۱)

معاملات بانکی

مسأله ۲۸۵۳- آنچه اشخاص از بانکها می گیرند به عنوان معامله قرض یا غیر قرض، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد حلال است و مانع ندارد، اگر چه بداند که در بانکها پولهای حرامی است و احتمال بدهد پولی را که گرفته است از حرام است، ولی اگر بداند پولی را که گرفته است حرام است، یا بعض از آن حرام است، تصرف در آن جایز نیست، و باید با اذن فقیه معامله مجهول المالک با آن بکند اگر مالک آن را نتواند پیدا کند، و در این مسأله فرقی میان بانکهای خارجی و داخلی و دولتی و غیر دولتی نیست.

مسأله ۲۸۵۴- سپرده های در بانک اگر به عنوان قرض باشد و نفعی در آن قرار نشود،

اشکال ندارد، و جایز است از برای بانکها که در آن تصرّف کنند، و اگر نفع، قرارداد شود، قرارداد نفع حرام و باطل است

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۳۸ - اگر مالک محلی را مثلاً به مدت یک سال به ده هزار تومان اجاره دهد و علاوه بر آن مبلغ پنجاه هزار تومان از او بگیرد و در ضمن عقد شرط کند، که سالانه با همین مبلغ و بدون افزایش، اجاره او را تمدید کند و یا به همان میزان به کسی که مستأجر محل را به او واگذار کند (مستأجر دوم) اجاره دهد، و همچنین مستأجر سوّم و... در این صورت جایز است که مستأجر در قبال دریافت مبلغی مساوی یا بیشتر و یا کمتر از آنچه نقداً به مالک پرداخته، طبق توافق این حق که با چنین شرطی بدست آورده است به دیگری واگذارد. مسأله ۲۸۳۹ - اگر مالک، محلی را به شخصی برای مدت معینی اجاره دهد و در ضمن عقد بر خود شرط کند - در قبال دریافت مبلغی یا بدون آن - پس از پایان مدت، اجاره او را سالانه به همان صورتی که سال اوّل موافقت کرده است و یا به شکل متعارف هر سال، تمدید کند و از قضا شخص دیگری به مستأجر مبلغی بپردازد تا او فقط محل اجاره را تخلیه کند - به این شکل که دیگر حقّ ماندن نداشته باشد و مالک پس از تخلیه، محل را هرگونه بخواهد اجاره دهد - در این صورت جایز است مستأجر مبلغ مورد توافق را بگیرد و این سرقفلی فقط برای تخلیه خواهد بود، نه به ازای انتقال حقّ تصرف مستأجر به شخص دوّم. مسأله ۲۸۴۰ - بر مالک واجب است که به شرطی

که ضـمن عقـد بر خود کرده است، وفا کند؛ پس در فرض مسأله (۲۸۳۸) بر مالك واجب است که به مسـتأجر یا شخصـی که مسـتأجر به نفع او کنـار رفته است، بـدون افزایش میزان اجـاره، محل را اجاره دهـد. همچنین در فرض مسأله (۲۸۳۹) بر مالك واجب است که مـدت اجاره را تا زمانی که مسـتأجر مایل به ماندن است به همان میزان اجاره سابق و یا به نحو متعارف (به هر نحو که شـرط شـده باشـد) تمدیـد کند. در صورتی که مالك از وفای به شـرط خود تخلف ورزد و از تمدید اجاره خودداری کند، مستأجر می تواند - با رجوع به حاکم شرعی یا دیگری - او را وادار به وفای به شرط کند. لکن اگر به هر دلیلی نتواند او را وادار به وفـای به شـرط کنـد، بـدون رضایت مالك، جایز نیست که در مورد اجاره تصـرف کنـد. مسأله ۲۸۴۱ - اگر شـرط ضمن عقد اجاره که در فرض های مسأله (۲۸۳۸) و (۲۸۳۹) آمده - به صورت شـرط نتیجه - نه شرط فعل؛ یعنی شرط تمدید اجاره - در فرض ما - باشـد، به این صورت که مسـتأجر بر مالك شـرط کنـد که او یا هر که او مسـتقیماً یا با واسـطه معین می کند، حقّ تصـرف محل و اسـتفاده از آن را به ازای پرداخت مبلغی معین سالیانه یا به قیمت متعارف در هر سال داشته باشد، در این حـال مسـتأجر - یا آن که مسـتأجر او را تعیین می کنـد - حقّ تصـرف محل و اسـتفاده از آن را حتّی بـدون رضایت مالك دارد و مالك تنها حق دارد که مبلغ مورد توافق را مطالبه کند.

ولی اصل قرض صحیح است و بانکها می توانند در آنچه می گیرند تصرف کنند.

مسأله ۲۸۵۵- فرقی نیست در قرار نفع که موجب رباست بین آنها که صریحاً قرارداد شود یا بنای طرفین در حال قرض به گرفتن نفع باشد پس اگر قانون بانک آن باشد که به قرضهایی که می گیرد سود بدهد، و قرض مبنی بر این قانون باشد حرام است.

مسأله ۲۸۵۶- اگر در موردی قرض، بدون قرار نفع باشد نه به طور صراحت و نه به غیر آن، قرض صحیح است، و اگر چیزی بدون قرار، به قرض دهنده بدهند حلال است.

مسأله ۲۸۵۷- سپرده های در بانک که به عنوان ودیعه و امانت است اگر مالک اذن ندهد که بانک در آنها تصرف کند، جایز نیست تصرف، و اگر تصرف کند، ضامن است و اگر اذن بدهد یا راضی باشد، جایز است و اگر بانک چیزی بدهد یا بگیرد به رضایت، حلال است، مگر رضای به تصرف برگردد حقیقتاً به قرض، یعنی تملک به ضمان، در این صورت اگر چیزی با قرار بدهد، حرام است و ودیعه بانکی ظاهراً از این قبیل است اگر چه به اسم ودیعه باشد.

مسأله ۲۸۵۸- جایزه هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می دهند، یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری می دهند با قرعه کشی، حلال است و چیزهایی که فروشنده ها در جوف جنسهای خود می گذارند برای جلب مشتری، و زیاد شدن خریدار، مثل سکه طلا در قوطی روغن، حلال است و اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۵۹-

حواله های بانکی یا تجاری که به آنها صرف برات گفته می شود مانع ندارد، پس اگر بانک یا تاجر

پولی از کسی در محلی بگیرد و حواله بدهد که از بانک یا طرفش در محل دیگر این شخص آن پول را بگیرد و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد مانع ندارد و حلال است، مثلًا اگر هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله بدهد که شعبه اصفهان هزار تومان را به این شخص بپردازد. و در مقابل این حواله بانک تهران ده تومان بگیرد، اشکال ندارد، و اگر هزار تومان بگیرد و حواله بدهد نهصد و پنجاه تومان از محل دیگر بگیرد اشکال ندارد، چه آن پول را که بانک می گیرد به عنوان قرض بگیرد یا عنوان دیگر و در فرض مذکور اگر زیادی را به عنوان حق العمل بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۶۰- اگر بانک یا مؤسسه دیگر پولی به شخص بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبه بانک یا طرف خود بپردازد پس اگر مقداری به عنوان حق زحمت بگیرد اشکال ندارد، و همین طور اگر به عنوان فروش اسکناس به زیادتر باشد، مانع ندارد، و اگر قرض بدهد و قرار نفع بگذارد، حرام است، اگر چه قرار نفع صریح نباشد و قرض مبنی بر آن باشد، ولی اصل قرض صحیح است.

مسأله ۲۸۶۱- بانکهای رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهند با قرار نفع، و چیزی را رهن بگیرند که در سر موعد اگر بدهکار بدهی خود را نپرداخت بفروشند، و مال خود را بردارند، این قرض با قرار نفع حرام است و

قرار نفع باطل است، ولی اصل قرض و رهن و وکالت در فروش صحیح است،

ص: ۱۰۱۶

و جایز است برای بانک آن را بفروشد و اگر کسی آن را بخرد مالک می شود، و اگر قرار نفع نباشد و حق الزحمه بگیرد، و در مقابل قرض رهن بگیرد، مانع ندارد و با مقررات شرعیه فروش رهن و خرید آن مانع ندارد.

==========

(۱)

بیمه

مسأله ۲۸۶۲- بیمه قرار و عقدی است بین بیمه کننده و مؤسسه یا شرکت یا شخص که بیمه را می پذیرد، و این عقد مثل سایر عقدها محتاج به ایجاب و قبول است، و شرایطی که در موجب و قابل و عقد در سایر عقود، معتبر است در این عقد نیز معتبر است، و می توان این عقد را با هر لغتی و زبانی اجرا کرد.

مسأله ۲۸۶۳- در بیمه علاوه بر شرایطی که در سایر عقود است از قبیل بلوغ و عقل و اختیار و غیر آنها، چند شرط معتبر است.

۱- تعیین مورد بیمه که فلان شخص است یا فلان مغازه است یا فلان کشتی یا اتومبیل یا هواپیما است.

۲- تعیین دو طرف عقد که اشخاص هستند، یا مؤسسات، یا شرکتها یا دولت.

۳- تعیین مبلغی که باید بپردازند.

۴- تعیین اقساطی که باید آن را بپردازند، و تعیین زمان اقساط.

۵- تعیین زمان بیمه که از اول فلان ماه یا

سال تا چند ماه یا چند سال.

۶- تعیین خطرهایی که موجب خسارت می شود، مثل حریق یا غرق یا سرقت یا وفات یا مرض، و می توان کلیه آفاتی را که موجب خسارت می شود، قرار دهند.

مسأله ۲۸۶۴- لازم نیست در قرار بیمه میزان خسارت تعیین شود پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شد، جبران کنند صحیح

۱- (آیت الله سیستانی) ملحقات (۱) سپرده گذاری - قرض گرفتن بانک ها در کشورهای اسلامی بر سه گونه هستند: ۱ - خصوصی: که سرمایه اش از اموال یک تن یا چند شخص سرمایه گذار تشکیل می شود. ۲ - دولتی: که سرمایه اش از اموال

دولتی است. ۳ - مشترک: که از سرمایه دولت و بخش خصوصی، تشکیل می شود. مسأله ۲۷۹۷ - قرض کردن از بانک های خصوصی، با شرط پرداخت بیش از مبلغ قرض شده، ربا و حرام است و اگر شخصی به این شکل قرض کند، اصل قرض صحیح و شرط باطل است و پرداخت و گرفتن مبلغ اضافه به عنوان وفای به شرط حرام است. برای رهایی از ربا، راه هایی ذکر شده است، مانند: ۱ - قرض گیرنده، فرضاً کالایی را از بانک یا وکیل او ده یا بیست درصد گران تر از قیمت واقعی آن می خرد و یا کالایی را به کمتر از قیمت واقعی آن به بانک می فروشد و ضمن معامله شرط می کند که بانک مبلغی را که مورد توافق طرفین است برای مدت معینی به او قرض دهد. در چنین حالی می گویند که قرض گرفتن از بانک جایز است و ربا نیست. لیکن این مسأله خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب اجتناب از آن است. همین مسأله در مورد هبه، اجاره و صلح به شرط قرض دادن جاری است. و مانند آن است اگر کسی در یک معامله محاباتی - فروش به کمتر از قیمت یا خرید به گران تر از آن - شرط کند که در ادای دین به او مهلت دهد. ۲ - قرض را تبدیل به بیع بکنند، مانند آنکه بانک مبلغ معینی، مثلاً هزار تومان را به هزار و دویست تومان به صورت نسیه دو ماهه بفروشد. اگرچه در حقیقت این مورد قرض ربوی نیست، لیکن صحت بیع محل اشکال است، البته مانعی ندارد که بانک مبلغی را مثلاً هزار تومان به صورت نسیه به ارز دیگری مانند دینار بفروشد و قیمت آن را طبق نرخ ارز مطابق هزار و دویست تومان مثلاً قرار دهد و در وقت پرداخت جایز است به جای ارز مذکور تومان پرداخت شود که در این صورت ادای دین از جنس دیگر خواهد بود، و با رضایت طرفین اشکالی ندارد. ۳ - بانک کالایی را به مبلغی، مثلاً هزار و دویست تومان، به صورت نسیه به مشتری بفروشد و سپس همان را نقداً به مبلغی کمتر از آن، مثلاً هزار تومان بخرد. این شکل معامله نیز در صورتی که در بیع اوّل، شرط شده باشد که بانک کالا را مجدداً نقداً به کمتر از قیمت نسیه آن بخرد و یا قبل از عقد شرط کند و عقد را بر آن مبتنی سازد، مثلاً در ضمن عقد گفته شود بر اساس شرط سابق، صحیح نیست، لیکن اگر چنین شرطی در میان نباشد، اشکالی ندارد. گفتنی است که این راه ها - اگر هم صحیح باشد - یک هدف اساسی در معاملات بانکی را تحقق نمی سازد و آن اینکه بانک بتواند در صورت عدم پرداخت در سررسید قرض پول بیشتری را به عنوان دیرکرد مطالبه نماید؛ زیرا گرفتن سود در صورت تأخیر بدهکار در ادای بدهی خود، ربا و حرام است. اگرچه آن را به صورت شرط ضمن عقد قرار داده باشند. مسأله ۲۷۹۸ - قرض گرفتن از بانک های دولتی، به شرط پرداخت سود، جایز نیست؛ زیرا ربا است و در آن تفاوتی میان گذاشتن رهن و نگذاشتن آن نیست. و اگر کسی با این شرط از بانک دولتی قرض کند، قرض و شرط آن، هر دو باطل است؛ زیرا بانک مالک اموال خود نیست تا آنها را به تملیک قرض گیرنده درآورد. برای رهایی از این اشکال، قرض گیرنده می تواند با اذن حاکم شرع (مرجع تقلید) مبلغ مورد نظر را قرض کند به این لحاظ، که اموال بانک مجهول المالک و اختیار تصرف در آنها با حاکم شرع است، و این اذن را ما به همه مؤمنین داده ایم و کافی است کسی که پول از بانک می گیرد هنگام گرفتن پول پیش خودش بگوید این پول را از طرف حاکم شرع به خودم قرض دادم، و در این صورت اشکال ندارد هرچند بداند قانون ملزم به پرداخت اصل و سود به بانک است. مسأله ۲۷۹۹ - سپرده گذاری در بانک های خصوصی - که در واقع قرض دادن به آنها است - در صورتی که شرط سود نکند جایز است، هرچند بداند به او سود می دهند و منظور از شرط نکردن این نیست که شخص قلباً بنا نداشته باشد که سود را مطالبه کند اگر بانک نپرداخت؛ زیرا ممکن است این بنا را نداشته باشد ولی شرط کند و ممکن است بنا را نداشته باشد ولی شرط نکند، بلکه منظور از شرط نکردن این است که سپرده گذاری را مشروط به تعهّد بانک به پرداخت سود نکند. مسأله ۲۸۰۰ - سپرده گذاری در بانک های خصوصی - به معنای قرض دادن به آنها - با شرط دریافت سود جایز نیست و اگر کسی چنین کند، اصل سپرده گذاری صحیح و شرط باطل است. و اگر بانک سود را پرداخت کرد، او مالک نمی شود، ولی

اگر مطمئن باشد که مالکان بانک حتی در صورت علم به عدم مالکیت شرعی به تصرف او در این مال (سود) راضی هستند، تصرف او اشکال ندارد. و غالباً چنین است. مسأله ۲۸۰۱ – سپرده گذاری در بانک های دولتی – به معنای قرض دادن به آنها – با شرط گرفتن سود جایز نیست و آن سود ربا است. بلکه مال به این سپرده گذاری بانک ها هرچند بدون دریافت سود باشد، شرعاً به منزله اتلاف مال است؛ زیرا آنچه را بعداً از بانک باز پس می گیرند، مال بانک نیست، بلکه از اموال مجهول المالک است. بنابراین سپردن درآمدها و فایده هایی که شخص در طول سال بدست می آورد، در بانک های دولتی، بدون پرداخت خمس آن، مشکل است؛ زیرا او اجازه صرف این اموال را برای مؤونه خود دارد و به اتلاف آن مجاز نیست، و اگر آن را اتلاف کند، ضامن خمس برای صاحبان آن می شود. البته این در صورتی است که سپرده گذاری بدون اجازه حاکم شرع باشد اما چنانچه حاکم شرع به شخصی اجازه سپرده گذاری داد و به سیستم بانکی نیز اجازه داد که سپرده را از اموال موجود در بانک بپردازد، سپرده گذاری اشکال شرعی ندارد همان گونه که جایز است سپرده گذار سود شرط نشده را دریافت کرده، و نیمی از آن را در امور شخصی خود صرف نموده و نیمی دیگر را به عنوان صدقه به افراد مستحق و فقیر تسلیم نماید، و عامه مؤمنین از طرف ما مجاز در سپرده گذاری و دریافت سود و صرف آن به نحو مذکور می باشند. مسأله ۲۸۰۲ – در سپرده گذاری – در مواردی که گذشت – میان سپرده ثابت – که مدت دار است و بانک ملزم نیست آن را دائماً در اختیار سپرده گذار قرار دهد – و حساب جاری – که بانک ملزم است آن را در اختیار سپرده گذار قرار دهد – تفاوتی نیست. مسأله ۲۸۰۳ – بانک های مشترک – در مواردی که گذشت – حکم بانک های دولتی را دارد و اموال موجود در آن حکم اموال مجهول المالک را دارد بدون اذن حاکم شرع تصرف در آن جایز نیست. مسأله ۲۸۰۴ – آنچه در مورد حکم سپرده گذاری و قرض گرفتن از بانک های خصوصی و دولتی گفته شد، مربوط به بانک های دولت های اسلامی است؛ لکن سپرده گذاری برای بدست آوردن سود در بانک هایی که سرمایه شان متعلق به غیرمسلمانان است، چه این بانک ها خصوصی باشند و چه دولتی یا مشترک جایز است؛ زیرا گرفتن ربا از آنها جایز است. اما قرض گرفتن از آنها، به شرط پرداخت سود، حرام است و می توان برای رهایی از آن، مال را بدون نیت قرض از بانک گرفت در آن تصرف کرد نیازی به اذن حاکم شرع نیست، هرچند بدانند که آنها اصل مال و سود را از او خواهند گرفت. (۲) اعتبارات اعتبار بر دو گونه است: ۱ – اعتبار برای واردات: کسی که خواهان وارد کردن کالاهای خارجی است به بانک رجوع می کند و خواستار گشایش اعتبار می گردد. در نتیجه بانک متعهد می شود که اسناد کالاهای خارجی وارد شده را تسلیم صاحب اعتبار نماید و مبلغ آن را برای صادرکننده کالا، واریز کند. و پس از تمام شدن معامله با صادرکننده کالا از طریق مکاتبه یا مراجعه به وکیل موجود در کشور، و دریافت لیستی که کیفیت و کمیت کالاها را مشخص می کند و پرداخت بخشی از قیمت کالا ـ به بانک، در نهایت بانک اسناد را تحویل گرفته و مبلغ کالا را برای فروشنده ارسال می نماید. ۲ – اعتبار برای صادرات: که جز در نام، با اعتبار فوق تفاوتی ندارد و آنکه خواهان صدور کالایی به خارج است، خریدار خارجی برای ارتباط با او، نزد بانک، اعتباری می گشاید که بر اساس آن بانک اسناد کالا را تحویل خریدار و مبلغ آن را پس از طی مراحل فوق، تحویل صادرکننده می دهد. در نتیجه این دو گونه اعتبار، در حقیقت تفاوتی ندارند و اعتبار – چه برای واردات و چه برای صادرات – عبارت است از تعهّد بانک به پرداخت بدهی مشتری، یعنی قیمت کالای خریداری شده به فروشنده و تسلیم اسناد آن به مشتری. البته یک نوع اعتبار دیگر وجود دارد، به این شرح که صادرکننده لیستی شامل کیفیت و کمیت کالاها را بی آنکه معامله ای با واردکننده صورت گرفته باشد، به بانک یا شعبه آن در کشور می فرستد و بانک نیز به نوبه خود آن لیست را برای خریدار احتمالی می فرستد. در صورتی که آن شخص خواهان خرید کالای موصوف در لیست باشد، از بانک خواهان گشایش اعتبار می شود و بانک نیز به

تحویل اسناد کالا و دریافت قیمت اقدام می کند. مسأله ۲۸۰۵ - گشایش اعتبارات یاد شده در بانک ها و اقدام به این عملیات نیز از سوی بانک ها جایز است. مسأله ۲۸۰۶ - بانک از صاحب اعتبار دو گونه سود می برد: ۱ - سودی از خدمات بانکی؛ مانند تعهد به پرداخت بدهی، و ارتباط با صادرکننده کالا. و گرفتن اسناد آن و تحویل آن به خریدار و... می برد. این نحوه سود گرفتن جایز است؛ زیرا داخل در عقد جُعاله است، یعنی: صاحب اعتبار برای بانک مبلغی در ازای این خدمات تعیین می کند. همچنین می توان آن را - در صورتی که شروط صحت آن را داشته باشد - داخل در عقد اجاره دانست. ۲ - بانک قیمت کالاـ را از مال خود، نه از حساب مشتری، می پردازد و در قبال عدم مطالبه آن از مشتری تا مدتی معین، سودی به صورت درصدی از کل مبلغ پرداختی بدست می آورد. گفته شده است که این نحو سود گرفتن را می توان بر اساس عقد جعاله جایز دانست، به این ترتیب که صاحب اعتبار برای بانک مبلغی را در ازای این خدمات تعیین می کند. و ممکن است بر اساس عقد اجاره نیز صحیح باشد اگر شرایط صحّت آن را داشته باشد. ولی واضح است که صاحب اعتبار، تنها ضامن اصل بدهی خود به بانک است، پس گرفتن سود از سوی بانک در قبال دادن مهلت برای پرداخت آن، ربا و حرام است. البته اگر صاحب اعتبار در قبال پرداخت بدهی از سوی بانک، اصل بدهی و سود مدت دار آن را - فرضاً دو ماهه - به عنوان جُعل قرار دهد، این عقد داخل در جُعاله خواهد بود و در این صورت صحت آن بی وجه نیست. همچنین می توان برای رهایی از ربوی بودن این معامله و تصحیح گرفتن سود، آن را در عقد بیع وارد کرد. چون بانک قیمت کالا را به ارز خارجی به صادرکننده آن می پردازد، می تواند آن مقدار از ارز خارجی را در ذمه مشتری به مبلغی از پول رایج کشور بفروشد، که معادل آن ارز و سود مورد نظر است، و چون ثمن و مُثمن جنسشان مختلف است، اشکالی ندارد. همه موارد فوق «گذشته»، مربوط به جایی است که طرف حساب بانک خصوصی باشد؛ و در صورتی که بانک دولتی، یا مشترک باشد، از آنجا که بدهی خواهان اعتبار را از اموال مجهول المالک می پردازد، شرعاً شخص مدیون بانک نمی شود. لذا تعهد به بازپرداخت اصل بدهی همراه با سود آن، از قبیل ربای حرام به شمار نمی رود. (۳) نگهداری کالاـ گاهی بانک واسطه رساندن کالا از صادرکننده به واردکننده می شود و آن را به حساب واردکننده، نگهداری می کند، به این صورت که پس از انعقاد قرارداد میان صادرکننده و واردکننده و پرداخت قیمت کالا و رسیدن آن، بانک اسناد آن را برای واردکننده می فرستد و او را از رسیدن کالا باخبر می کند و در صورت تأخیر واردکننده در تحویل کالا، آن را به حساب او نگهداری می کند و در قبال آن اجرتی معین می گیرد. همچنین در صورتی که صادرکننده بدون آنکه قراردادی با واردکننده بسته باشد، کالایی برای بانک بفرستد، بانک نسبت به ارسال لیست کالا برای خریداران احتمالی اقدام می کند و اگر آنان کالا را خریداری نکردند، می تواند در قبال نگهداری آن، اُجرتی از صادرکننده دریافت کند. مسأله ۲۸۰۷ - در صورتی که نگهداری کالا از سود بانک به درخواست صادرکننده یا واردکننده باشد و یا ضمن عقد شرط شده باشد - اگرچه این شرط ناگفته و ارتکازی باشد - برای بانک گرفتن اجرت برای نگهداری کالا جایز است وگرنه استحقاق چیزی را ندارد. (۴) فروش کالاهای متروکه هرگاه صاحبان کالا - پس از آنکه بانک را از وجود کالاـ باخبر کرد - از گرفتن آنها و پرداخت اُجرت بانک خودداری کنند، بانک کالا را می فروشد و از قیمت آنها حقّ خویش را برداشت می کند. مسأله ۲۸۰۸ - در حالت مذکور، برای بانک فروش کالا و برای دیگران خرید آن جایز است؛ زیرا به مقتضای شرط صریح یا ارتکازی در این گونه موارد، بانک در صورت تخلف صاحبان کالا از گرفتن کالای خود و پرداخت حقّ بانک، از سوی آنان وکیل است که آن را بفروشد، و در صورتی که فروش آن جایز باشد، خرید آن نیز جایز است. (۵) کفالت بانکی گاه شخصی یا اشخاصی مشترکاً در برابر مرجعی دولتی یا غیر آن، متعهد می شوند که پروژه ای را اجرا کنند، مانند آنکه مدرسه یا درمانگاه و یا پلی بسازند؛ در چنین مواردی گاه آن که تعهد برایش صورت

گرفته از تعهد دهنده می خواهد تا تضمینی برای اجرای این پروژه بدهد، و در صورت عدم اجرای آن در مهلت تعیین شده، خسارت های وارده را بپردازد، و برای آنکه به انجام تعهد مطمئن شود از تعهد دهنده کفیلی در این باب می خواهد. در اینجاست که تعهد دهنده به بانک مراجعه می کند تا اسناد کفالتی صادر نماید و طی آن کفالت کند که در صورت عدم اجرای تعهدات متعهد در مهلت مقرر و عدم پرداخت خسارت تعیین شده، بانک خسارت را خواهد پرداخت. مسأله ۲۸۰۹ - تعهد بانک نسبت به صاحب پروژه مبنی بر ادای مبالغ درخواستی در صورت تخلف متعهد از اجرای آن و ادای خسارات، نوعی کفالت مالی است در برابر کفالت اصطلاحی در ابواب معاملات که ضمانت مالی در این گونه موارد، با ضمانی که در فقه به کار می رود این تفاوت را دارد، که در ضمان فقهی ضامن به عین دین مورد ضمانت بدهکار می شود و در نتیجه اگر پیش از ادای آن فوت کند، پیش از تقسیم ارث مانند هر دین دیگر از ترکه اش برداشت و پرداخت می شود، ولی در این گونه ضمان، ضامن بدهکار نیست، بلکه واجب است آن را ادا کند و اگر نکرد و اگر نکرد و وصیّت هم نکرد از ترکه او برداشت نمی شود. این عقد ضمانت نیاز به ایجاب و قبول دارد، و ایجاب آن با هر لفظی که دلالت بر تعهد کند قابل انشاء است، و قبول نیز با هر لفظی که دلالت بر موافقت داشته باشد صحیح است. و این عقد با نوشتن و یا عملی که دلالت بر انشاء تعهد کند نیز انجام می شود. مسأله ۲۸۱۰ - برای بانک گرفتن کارمزد معینی از متعهد به ازای کفالت از او مبنی بر اجرای پروژه جایزاست، و می توان این قرارداد را از باب جُعاله دانست، به این صورت که متعهد، جُعلی را برای بانک در صورت کفیل شدنش تعیین می کند و در این حال، گرفتن این مبلغ برای بانک حلال است. مسأله ۲۸۱۱ - اگر متعهد از اجرای پروژه در مدت تعیین شده تخلف ورزید و از پرداخت خسارت مقرر به کارفرما خودداری کرد، و بانک که کفیل اوست مبالغ درخواستی را به کارفرما پرداخت کرد، بانک می تواند به متعهد رجوع کند؛ زیرا تعهد و کفالت بانک به درخواست شخص متعهد بوده است و او در نتیجه تعهدش ضامن خسارات وارد شده به بانک است، لذا بانک می تواند آن را از شخص متعهد مطالبه کند؛ زیرا ضمانت بانک به درخواست او بوده و او ضامن خسارتی است که بر بانک به مقتضای ضمانتش وارد شده است. (۶) فروش سهام گاه شرکت های سهامی، بانک ها را واسطه فروش سهام خود قرار می دهند و بانک ها با دریافت کارمزد معینی به نمایندگی از شرکت های مزبور، به فروش سهام مبادرت می ورزند. مسأله ۲۸۱۲ - این نحوه معامله با بانک جایز است؛ زیرا در حقیقت، یا داخل در اجاره است به این صورت که شرکت، بانک را برای انجام این کار در برابر کارمزد معین اجیر می کند، و یا از باب جُعاله است، و در هر دو صورت معامله صحیح است و بانک در قبال انجام این کار، مستحق کارمزد است. مسأله ۲۸۱۳ - خرید و فروش این سهام صحیح است، البته اگر معاملات شرکت سهامی حرام باشد، مثل آنکه به دادوستد شراب و یا معاملات ربوی مشغول باشد، خرید سهام آن، و مشارکت در این معاملات جایز نیست. (۷) فروش اوراق قرضه اوراق قرضه، اوراقی هستند که مراجع قانونی ذی ربط، به قیمت اسمی معین و مدت داری صادر می کنند و آنها را به قیمتی کمتر از قیمت اسمی می فروشند، مثلاً سندی را که قیمت اسمی آن هزار تومان است به نهصد و پنجاه تومان نقداً می فروشند، مشروط بر آنکه آن را سال بعد به هزار تومان بخرند. گاه بانک در قبال دریافت کارمزد معینی، مسئول فروش این اوراق می شود. مسأله ۲۸۱۴ - این معامله به دو شکل ممکن است صورت گیرد: ۱ - صادرکننده سند در حقیقت از خریدار آن مبلغ نهصد و پنجاه تومان - در مثال فوق - قرض می کند و پس از سررسید مدت معین، هزار تومان به خریدار سند بازمی گرداند: نهصد و پنجاه تومان به عنوان اصل، و پنجاه تومان مازاد بر آن. این شکل، ربا و حرام است. ۲ - صادرکننده سند، سند هزار تومانی را - که بعد از مدتی قابل پرداخت است - نقداً به نهصد و پنجاه تومان می فروشد. این صورت اگرچه حقیقتاً قرض ربوی نیست، لیکن صحت معامله - همان گونه که گذشت - محل اشکال است. در نتیجه نمی توان فروش اوراق مذکور را که مراجع رسمی با

آنها معامله می کنند، تصحیح کرد. مسأله ۲۸۱۵ – جایز نیست که بانک ها به خرید و فروش این اوراق بپردازند، و همچنین گرفتن کارمزد برای این کار جایز نیست. (۸) حواله های داخلی و خارجی مسأله ۲۸۱۶ – حواله در اصطلاح فقهی، به معنای انتقال بدهی از ذمه مُحیل (حواله دهنده) به ذمه محال علیه (کسی که حواله به او منتقل شده) است؛ لکن در اینجا به معنای عام تر از آن بکار می رود. نمونه هایی از حواله های بانکی به شرح زیرند: ۱ – بانک در قبال صدور حواله ای برای مشتری خود، می پذیرد که مبلغی را از وکیل او در داخل یا خارج به حساب مشتری اگر در بانک حسابی داشته باشد، وصول کند و به ازای آن کارمزد معینی دریافت دارد، ظاهراً گرفتن این کارمزد جایز است؛ زیرا بانک حق دارد که در غیر بانک دَین خود را به مشتری نپردازد، بنابراین گرفتن کارمزد برای گذشتن از حقّ خود و پرداخت دَین در جای دیگر، جایز است. ۲ – بانک حواله ای برای شخص صادر می کند که طبق آن، شخص می تواند مبلغ معینی را از بانک دیگری – در داخل یا خارج – که مشتری در آن حسابی ندارد، به عنوان قرض بگیرد؛ بانک نیز کارمزدی بابت این کار دریافت می کند. ظاهراً جایز است که بانک در قبال صدور این حواله کار مزدی بگیرد؛ زیرا اگر این چنین باشد که در بانک اوّل برای وکیل کردن بانک دوّم نسبت به قرض دادن به شخص از اموالی که بانک اوّل نزد بانک دوّم دارد، حق الزحمه ای دریافت می کند و این کار به معنای گرفتن حق الزحمه برای خود قرض دادن نیست، تا حرام باشد، بلکه از قبیل گرفتن مبلغی برای توکیل دیگری در قرض دادن است. لذا پرداخت کارمزد در قبال قرض دادن و مرتبط با آن نیست، بلکه برای توکیل در قرض است و از این رو اشکالی ندارد. وانگهی اگر مبلغ مذکور در حواله، ارز خارجی باشد، برای بانک حقّ دیگری به وجود می آورد، بدین معنا که بدهکار ذمه اش به پرداخت ارز مذکور در حواله مشغول است و ملزم است که آن را بپردازد، لذا اگر بانک از این حق گذشت و پذیرفت که بدهکار معادل آن را از پول رایج کشور بپردازد، جایز است که در قبال این گذشت از حقّ خویش، مبلغی دریافت دارد. همچنین می تواند آن را با مازادش به پول رایج کشور تبدیل کند. ۳ – شخص مبلغ معین را فرضاً به بانکی در نجف اشرف تحویل می دهد و حواله ای می گیرد که طبق آن همان مبلغ یا معادل آن را از بانک دیگری در کربلا، و یا خارج از کشور مانند لبنان دریافت کند و بانک در قبال این خدمت، کارمزدی دریافت می دارد، این فرض به دو شکل است: اوّل: شخص مبلغی از پول رایج کشور را به بانک به مبلغی ارز خارجی که معادل پول خودش است می فروشد، و کارمزدی هم برای حواله گرفتن و خدمات بانکی می پردازد. در این صورت اشکالی ندارد، و مشابه آن گذشت. دوّم: شخص مبلغ معین را به بانک قرض می دهد، و شرط می کند که در قبال دریافت حواله ای برای بانک دیگری در داخل یا خارج کشور، کارمزدی بپردازد. اشکالی که در این صورت است این است که حواله دهی عملی است محترم و دارای مالیت است، و شرط اجرای آن از طرف قرض دهنده بر قرض گیرنده، از قبیل شرطی است که ارزش مالی دارد، و شرعاً حرام است، ولی چون از روایات استفاده می شود که قرض دهنده می تواند بر قرض گیرنده شرط کند که قرضش را در جای دیگری بپردازد، پس می تواند حواله دهی را نیز شرط کند، و اگر این شرط به صورت مجانی و بلاعوض جایز باشد، در قبال پرداخت کارمزدی معین، به طریق اولی جایز است. ۴ – شخص از بانکی مثلاً در نجف اشرف مبلغی می گیرد و به ازای آن حواله ای به بانک می دهد تا بتواند معادل پول پرداختی را از بانکی دیگر در داخل یا خارج کشور دریافت کند و بانک به ازای قبول این حواله، کارمزدی می گیرد. این فرض دو صورت دارد: اوّل: بانک به شخص مبلغ معینی پول رایج کشور را به معادل آن از ارز خارجی به اضافه کارمزد می فروشد و مشتری نیز بانک را برای دریافت ثمن به بانک دیگری احاله می دهد. در این صورت جایز است. دوّم: بانک مبلغ معینی به شخصی قرض می دهد و به ازای قبول انتقال بدهی او به ذمه دیگری و دریافت مبلغ در جای دیگری، کارمزد معینی را شرط می کند. این مورد ربا است، زیرا از قبیل شرط کردن چیزی بر مقدار قرض به شمار می

رود، گر چه به ازای عملیات حواله دهی باشد. البته اگر این اتفاق بدون پیش شرط بوده باشد، به این صورت که نخست شخص از بانک مبلغی را قرض کند و سپس برای پرداخت بدهی خود، بانک بستانکار را به بانک دیگری حواله دهد و بانک در قبال این احاله درخواست کارمزد کند، در این صورت پرداخت آن جایز است، زیرا بانک حق دارد از انتقال قرض به بانک دیگری و پذیرش شرطِ قرض گیرنده، خودداری کند، لذا می تواند در قبال گذشت از این حق مبلغی دریافت دارد. این مورد از قبیل مبلغی که طلبکار برای به تأخیر انداختن طلب خود می گیرد، نیست، تا ربا باشد، بلکه بانک این مبلغ را در قبال انتقال بدهی به ذمه دیگری و دریافت آن در جای دیگری، می گیرد، لذا اشکالی ندارد. مسأله ۲۸۱۷ - گاهی یک حواله متضمن دو حواله است، مانند آنکه بدهکار، طلبکار خود را با صدور چکی به نام او به بانک حواله می دهد و بانک پرداخت مبلغ مندرج در چک را به شعبه ای که در شهر طلبکار است و یا به بانک دیگری ارجاع دهد تا طلبکار مبلغ مذکور را در آنجا دریافت دارد. در اینجا در حقیقت با دو حواله مواجه هستیم: اوّل: آنکه بدهکار، طلبکار خود را به بانک حواله می دهد و بدین ترتیب بانک بدهکار آن شخص می شود. دوّم: آنکه بانک طلبکار را به یکی از شعب خود و یا بانک دیگری برای دریافت مبلغ مذکور ارجاع می دهد. نقش بانک در حواله اوّلی، پذیرش حواله، و در دومی، صدور حواله است، و هر دو حواله شرعاً صحیح است. لکن اگر حواله بانک به شعبه خود، عین ذمه بانک حواله دهنده باشد، به اصطلاح فقهی، به آن حواله گفته نمی شود، زیرا در آن انتقال بدهی صورت نگرفته است، بلکه در حقیقت بانک از وکیل خود، خواسته است تا طلب شخصی را در مکان مورد نظر بپردازد. در هر صورت، جایز است که بانک در قبال انجام امور فوق، حتی قبول حواله کسی که در بانک حساب دارد، درخواست کارمزد کند، زیرا این حواله از قبیل حواله به بدهکار است که می تواند آن را نپذیرد و در این صورت مجاز به گرفتن کارمزد در قبال پذیرش آن است. مسأله ۲۸۱۸ - آنچه از اقسام حواله و احکام فقهی آن گذشت، عیناً در حواله به اشخاص نیز جاری است، بدین معنا که شخص می تواند مبلغی را به کسی بپردازد و از او حواله ای برای شهر دیگری بگیرد و در قبال آن کارمزدی دریافت کند و یا مبلغی از کسی بگیرد و او را به شخص دیگری حواله بدهد و کارمزدی دریافت نماید. مسأله ۲۸۱۹ - در آنچه گذشت تفاوتی نمی کند که حواله بر شخص بدهکار باشد و یا غیر آن، اوّلی مانند آن که نزد محال علیه، حساب مالی داشته باشد، و دومی آن که چنین نباشد. (۹) جوایز بانک گاه بانک ها میان سپرده گذاران خود قرعه کشی می کنند و برای تشویق بیشتر آنان به سپرده گذاری و پس انداز، به کسانی که قرعه به نام آنها در آمده، جوایزی می دهند. مسأله ۲۸۲۰ - آیا این کار بانک ها جایز است؟ این مسأله نیاز به تفصیل دارد، در صورتی که سپرده گذاران، سپرده گذاری را مشروط به قرعه کشی نکرده باشند و بانک ها صرفاً برای تشویق آنان و افزایش سپرده گذاری و تشویق دیگران به گشودن حساب، چنین کرده باشند، این کار جایز است و گرفتن جوایز نیز از سوی برندگان جایز است. ولی اگر آن بانک ها دولتی، یا مشترک باشند، باید برای قبض و تصرف در آنها از حاکم شرع اجازه گرفت، و در صورتی که بانک خصوصی باشد، گرفتن جایزه و تصرف در آن جایز است و نیازی به اذن حاکم شرع نیست. لکن اگر سپرده گذاران، سپرده گذاری خود را در ضمن عقد قرض یا مانند آن مشروط به قرعه کشی کرده باشند و بانک در پی اجرای این شرط دست به قرعه کشی بزند، این کار جایز نیست. همچنین گرفتن جایزه از سوی کسی که قرعه به نامش در آمده - در صورتی که به عنوان وفای به شرط باشد - جایز نیست و بدون آن جایز است. (۱۱) خرید و فروش ارز یکی از کارهای بانک ها، اقدام به خرید و فروش و تبدیل ارز برای فراهم آوردن مقدار کافی از آنها در جهت تأمین نیاز مشتریان خود، به ویژه واردکنندگان کالاهای خارجی و در نتیجه بدست آوردن سود از طریق تفاوت قیمت خرید و فروش آنهاست. مسأله ۲۸۲۲ - خرید و فروش ارز به قیمت بازار یا کمتر و یا بیشتر از آن، چه نقد و چه مدت دار، صحیح است. (۱۲) اضافه برداشت هر کس

در بانک حساب جاری داشته باشد، می تواند هر مبلغی - که از سپرده اش بیشتر نباشد - از آن برداشت کند. و گاهی بانک به برخی صاحبان حساب که به آنان اعتماد دارد، اجازه می دهد تا بیش از آنچه محل دارند، از حساب خود برداشت کنند. به این عمل «اضافه برداشت» گفته می شود و بانک از این مبلغ سودی برای خود در نظر می گیرد. مسأله ۲۸۲۳ - اضافه برداشت، در حقیقت، قرض گرفتن از بانک به شرط دادن سود است و در نتیجه قرض ربوی و حرام است، و سودی که بانک از مبلغ اضافه برداشت تقاضا می کند، از سودهای ربوی حرام به شمار می رود. البته اگر بانک دولتی یا مشترک باشد، اضافه برداشت از آن، نه به قصد قرض گرفتن از بانک، بلکه به قصد گرفتن مال مجهول المالک به اذن حاکم شرع (مرجع) - به نحوی که در مسأله دوّم گذشت - اشکال ندارد. (۱۳) تنزیل برات مقدّمات: اوّل: بیع با قرض تفاوت هایی دارد از آن جمله: ۱ - بیع، تملیک عین در مقابل عوض است. حال آنکه قرض، تملیک مال است در مقابل تعهد پرداخت مثل، اگر آن مال مثلی باشد، و قیمت اگر قیمتی باشد {گاه ادّعا می شود که بیع با قرض از جهت دیگری نیز اختلاف دارد، به این صورت که در بیع باید میان عوض و معوّض اختلافی باشد، و بدون آن بیع تحقق پیدا نمی کند، حال آنکه در قرض چنین اختلافی لازم نیست. در نتیجه اگر کسی صد دینار را به صد و ده دینار در ذمه مشتری بفروشد، باید میان آن دو اختلافی باشد، به این صورت که فرضاً یکی دینار عراقی و دیگری دینار اردنی باشد، و اگر هر دو دینار عراقی از یک نوع و یک چاپ باشند، قرضی است به صورت بیع؛ زیرا عوض و معوض اختلافی ندارند، و چون یک طرف زیادتی دارد ربا و حرام است. لکن این گفته روشن نیست، زیرا برای تحقق اختلاف میان عوضین کافی است در ظرف انشاء بیع، این دو متفاوت باشند، مثلاً معوّض عین شخصی، و عوض کلّی در ذمه باشد، مضافاً بر آن، لازمه این نظر صحت بیع بیست کیلو گندم، به معادل آن به صورت نسیه است، با این ادّعا که قرض غیر ربوی است، گر چه به صورت بیع است. حال آنکه - همان طور که خود گوینده نیز بدان معترف است - این مورد از قبیل بیع یکی از مثلین با مازاد حکمی است که ربا و حرام است. } ۲ - بیع ربوی اساساً باطل است، بر خلاف قرض ربوی که اصل آن صحیح، و تنها مازاد آن باطل است. ۳ - هر مازادی که در قرض شرط شود، ربا و حرام است. بر خلاف بیع که در مورد مکیل و موزون (اشیایی که با پیمانه و یا وزن معامله می شود) اگر از یک جنس باشند، مازاد مطلقاً حرام است و اگر جنسشان مختلف و یا مکیل و موزون نباشند، در این صورت اگر معامله نقدی باشد، آن مازاد ربا نیست و معامله صحیح است. لکن اگر معامله مدت دار باشد، مانند آنکه صد تخم مرغ را به یکصد و ده تخم مرغ که بعداً تحویل بگیرند بفروشند، و یا بیست کیلو برنج را، به چهل کیلو گندم که یک ماه بعد تحویل بگیرند، بفروشند، در اینکه این معامله ربوی نباشد اشکال است، و احتیاط واجب اجتناب از آن است. دوّم: اسکناس ها از آنجا که معدود (شمردنی) به حساب می آیند، فروش و مبادله آنها با تفاضل و کم و زیاد، در صورتی که از یک جنس نباشند، به صورت نقدی و نسیه جایز است. لکن اگر از یک جنس باشند، فروش آنها با تفاضل تنها به صورت نقدی جایز است. و اما فروش نسیه آنها - همان طور که گذشت - خالی از اشکال نیست. بنابراین، آن که مثلاً ده دینار عراقی طلبکار است، جایز است طلب خود را به کمتر از آن مثلاً نُه دینار نقداً بفروشد. همچنین جایز است که آن را به کمتر از آن به پول دیگری مثلاً- نُه دینار اردنی، نقد بفروشد، ولی به صورت نسیه جایز نیست مگر اینکه وقت طلب او رسیده باشد؛ زیرا بیع طلبی که وقتش نرسیده است به دین مؤجل جایز نیست. سوّم: سفته های رایج میان تجار بازار، مانند اسکناس، اعتبار مالی ندارد و صرفاً سند اثبات بدهی به شمار می رود، و گویای آن است که مبلغ مندرج در آن در ذمه امضاکننده آن و برای کسی است که سفته به نام او صادر شده است. بنابراین معاملات بر خود آنها جریان ندارد، بلکه بر اموالی است که این اوراق گویای آنهاست. همچنین اگر مشتری برات یا سفته ای به فروشنده بدهد، بهای کالا را نپرداخته است؛ لذا اگر آن سند گم شود و یا نزد فروشنده تلف گردد، از مال او تلف نشده و ذمه مشتری از بدهی فارغ نشده است،

ولی اگر اسکناس بدهد هر قیمت آن را پرداخته است و اگر تلف شود از مال بایع تلف شده است. مسأله ۲۸۲۴ – سفته ها دو گونه است: ۱ – آنچه گویای بدهی واقعی است، به این صورت که امضاکننده آن بدهکار کسی است که سفته به نام او صادر شده است. ۲ – آنچه گویای بدهی واقعی نیست. در مورد اوّل، جایز است که طلبکار طلب مدت دار خود را که در ذمه بدهکار ثابت است، نقداً به مبلغی کمتر بفروشد، مانند آن که طلبش صد تومان باشد، و آن را به نود تومان نقداً بفروشد (البته، فروش مدت دار آن جایز نیست، زیرا فروش دین به دین است) و پس از آن بانک یا دیگری می تواند از بدهکار (امضاکننده سفته) در زمان استحقاق، قیمت آن را مطالبه نماید. اما در مورد دوّم، برای طلبکار صوری، فروش سفته جایز نیست، زیرا واقعاً دَینی وجود ندارد و ذمه امضاکننده آن مشغول نیست و صرفاً برای تنزیل صادر شده است. لذا به سفته دوستانه معروف است. با این حال، می توان تنزیل آن را به شکل دیگری مشروع دانست، به این صورت که امضاکننده سفته، استفاده کننده را وکیل می کند تا مقدار سفته را در ذمه امضاکننده بفروشد به پولی دیگر و به قیمتی کمتر از ارزش آن. مثلاً اگر سفته «۵۰» دینار عراقی باشد و ارزش واقعی آن «۱۱۰۰» تومان باشد استفاده کننده به وکالت از امضاکننده «۵۰» دینار در ذمه او می فروشد به «۱۰۰۰» تومان. پس از این معامله، ذمه امضاکننده سفته به «۵۰» دینار مشغول می شود و استفاده کننده هزار تومانی که ملک امضاء کننده است دریافت می کند. سپس استفاده کننده هزار تومان را به وکالت از امضاکننده به خودش می فروشد در مقابل ۵۰ دینار در ذمه خودش، در نتیجه ذمه او برای امضاکننده به مقدار همان پنجاه دینار که امضاکننده بدهکار بانک است بدهکار می شود. لکن این راه فایده کمی دارد، چون فقط در جایی مفید است که تنزیل با پول خارجی صورت بگیرد، اما در مورد پول رایج کشور، اثری ندارد، زیرا تصحیح آن با بیع – با توجه به اشکالی که در بیع معدود با تفاضل گذشت – ممکن نیست. اما تنزیل قیمت سفته صوری نزد بانک به نحو قرض، به این صورت که قرض گیرنده و استفاده کننده از سفته مبلغی کمتر از قیمت اسمی سفته از بانک قرض کند و بانک را به امضاکننده سفته که بدهکار نیست، برای وصول تمام قیمت آن حواله دهد، ربا و حرام است؛ زیرا شرط بانک کاستن مقداری از مبلغ سفته را در حقیقت شرط دریافت مازاد و حرام است، اگرچه این مازاد به ازای مهلت دادن نباشد، بلکه به عنوان انجام پاره ای عملیات بانکی، مانند ثبت بدهی و تحصیل آن باشد، چون که قرض دهنده حق ندارد بر قرض گیرنده شرطی بگذارد که در آن نفع مالی برای او داشته باشد. حکم فوق در مورد بانک های خصوصی است، اما در مورد بانک های دولتی یا مشترک، می توان برای رهایی از مشکل ربا، بدین گونه عمل کرد که استفاده کننده، در تنزیل سفته قصد فروش و قرض نداشته باشد، بلکه مقصودش دستیابی به مال مجهول المالک باشد. در این صورت می توان با اجازه حاکم شرع آن را گرفت و سپس در آن تصرف کرد و هرگاه در پایان مدت، بانک به امضاکننده سفته رجوع کرد و او را به پرداخت قیمت آن وادار نمود، امضاکننده نیز می تواند برای دریافت بَدَل آنچه پرداخته است به استفاده کننده رجوع نماید، اگر به خواست او آن را امضا کرده باشد. (۱۴) اشتغال در بانک عملیات بانکی دو گونه هستند: ۱ – عملیات بانکی حرام، مانند عملیاتی که مربوط به معاملات ربوی است، نظیر نمایندگی در اجرای آنها، ثبت و شهادت بر آنها و دریافت مازاد ربوی به نفع گیرنده آن. همچنین عملیات مرتبط با معاملات شرکت هایی که معاملات ربوی دارند و یا به تجارت شراب مشغول اند، مانند فروش سهام آنها و گشایش اعتبار برای آنها، از عملیات حرام به شمار می رود. همه این عملیات حرام است و اشتغال در این بخش جایز نیست و موجب استحقاق اجرت نمی باشد. ۲ – عملیات بانکی جایز، که غیر از عملیات مذکور هستند و پرداختن به آنها و گرفتن اجرت بر آنها جایز است. مسأله ۲۸۲۵ – اگر پرداخت کننده مازاد در معامله ربوی مسلمان نباشد – خواه بانک خارجی باشد و خواه دیگری – در این صورت همان طور که گذشت، گرفتن این مازاد برای مسلمان جایز است و در نتیجه اشتغال در بخش عملیات مرتبط به اجرای چنین

معامله ربوی در بانک ها و غیر آنها، جایز است. مسأله ۲۸۲۶ – اموال موجود در بانک های دولتی، و یا مشترک در کشورهای اسلامی، از اموال مجهول المالک است، که تصرف در آنها بدون رجوع به حاکم شرع جایز نیست، بنابراین اشتغال در این گونه بانک ها و گرفتن و پرداختن اموال به مشتریانی که بدون رجوع به حاکم شرع برای اصلاح اموال، در آنها تصرف می کنند، بدون اذن حاکم شرع (مرجع) جایز نیست، ولی اگر حاکم شرع اشتغال در این گونه بانک ها را در موارد مذکور اجازه دهد اشکال ندارد. مسأله ۲۸۲۷ – صحت جُعاله، اجاره، حواله و دیگر معاملات مشروعی که در بانک های دولتی در کشورهای اسلامی رایج است، نیازمند به اجازه حاکم شرع است، و بدون اجازه او این معاملات صحیح نیست، و همچنین است معاملات مشروعی که در بانک های مشترک بین دولت و مردم در کشورهای اسلامی رایج است که نسبت به سهم دولت، صحّت معاملات متوقف بر اجازه حاکم شرع (مرجع) است.

است.

مسأله ۲۸۶۵- صورت عقد بیمه چند نحو است: یکی آن که بیمه کننده بگوید به عهده من فلان مقدار که در فلان زمان ماهی فلان مقـدار بدهم، در مقابل آن که خسارتی که به مغازه من مثلًا از ناحیه حریق یا دزدی وارد شد، جبران نمایی، و طرف قبول کند، یا طرف بگوید بر عهده من خسارتی که به مؤسسه شـما وارد می شود از ناحیه حریق یا دزدی مثلًا در مقابل آن که فلان مقدار بدهی، و باید تمام قیودی که در مسأله سابق ذکر شد، معلوم شود و قرارداد شود.

مسأله ۲۸۶۶- ظـاهراً تمام اقسام بیمه صـحیح باشـد، با به کار بردن شـرایطی که ذکر شـد، چه بیمه عمر باشـد، یا بیمه کالاهای تجـارتی، یـا عمـارات یـا کشتیها و هواپیماها، و یا بیمه کارمنـدان دولت یا مؤسـسات یا بیمه اهل یک قریه یا شـهر، و بیمه عقد مستقلی است و می توان به عنوان بعض عقود دیگر از قبیل صلح آن را اجرا کرد.

==========

(۱)

بخت آزمایی

مسأله ۲۸۶۷- بلیطهای بخت آزمایی که متعارف شده است می فروشند به مبلغ معینی، پس از آن با قرعه کشی به اشخاصی که قرعه به نام آنها

بیرون بیایـد مبلغ معینی می دهنـد، خریـد و فروش آنها جایز نیست و باطل است، و پولی را که در مقابل بلیط می گیرند، حرام است، و گیرنـده ضـامن است، و مبلغی را که از قرعه کشـی به دست می آیـد، حرام است، و شـخص گیرنـده ضـامن صاحبـان واقعی آن مبلغ است.

مسأله ۲۸۶۸- فرقی نیست در حرام بودن پول بلیـط بین آن که بلیـط را بخرنـد یا بلیط را بگیرنـد و پولی بدهنـد به امیـد آن که قرعه به

۱- (آیت الله سیسـتانی) بیمه قراردادی است که طبق آن بیمه گزار (بیمه شونـده) متعهـد می شود ماهانه، یا سالانه و یا یکباره مبلغ معینی به بیمه گر (بیمه کننـده) بپردازد و در مقابـل آن، بیمه گر متعهـد می شود که به بیمه گزار یـا شـخص ثـالثی که در قرارداد بیمه معین و قرارداد به نفع او منعقد شده است، مبلغی پول یا پرداختی ثابتی و هر عوض مالی دیگری، در صورت وقوع حادثه ای، یا ضـرری که در قرارداد بـدان تصـریح شده است، بپردازد. مسأله ۲۸۲۸ - بیمـه انـواعی دارد از آن جمله: ۱ - بیمه اشخاص در برابر مرگ، بیماری و یا حوادث دیگر. ۲ - بیمه اموال، مانند اتومبیل، هواپیما و کشتی در برابر خطر آتش سوزی، غرق شدن و سـرقت و مانند آنها. بیمه تقسیمات دیگری دارد که احکام شرعی آن تفاوتی با موارد مذکور ندارد، لذا نیازی به

ذکر آنها نیست. مسأله ۲۸۲۹ – قرارداد بیمه دارای چند رکن است: ۱ و ۲ – ایجاب و قبول از سوی بیمه گزار و بیمه گر، که در آن هر گفتار یا نوشتار و مشابه آن بر آنها دلالت کند، کافی است. ۳ – تعیین مورد بیمه شده، چه شخص باشد و چه مال. ۴ – تعیین آغاز و پایان مدت قرارداد بیمه. مسأله ۲۸۳۰ – در قرارداد بیمه، عامل خطر و زیان، مانند آتش سوزی، سرقت، غرق، بیماری، مرگ و مانند آن و همچنین اقساط ماهانه یا سالانه بیمه – در صورتی که پرداخت آن قسطی باشد – باید مشخص شود. مسأله ۲۸۳۱ – در طرفین قرارداد بیمه، بلوغ، عقل، قصد، اختیار و عدم محجوریت – بر اثر سفه یا ورشکستگی – شرط است، و در صورتی که طرفین یا یکی از آنها نابالغ، دیوانه، مجبور و یا محجورعلیه، باشند، یا قصد جدی نداشته باشند، قرارداد صحیح نیست. مسأله ۲۸۳۲ – قرارداد بیمه از عقدهای لازم به شمار می رود و جز با رضایت طرفین قابل فسخ نیست. البته اگر در قرارداد شرط کنند که بیمه گزار یا بیمه گر و یا هر دو اجازه فسخ داشته باشند، طبق این شرط فسخ جایز است. مسأله ۲۸۳۳ – در صورتی که بیمه گر به تعهدات خود عمل نکند، بیمه گزار می تواند – با رجوع به حاکم شرع یا غیر او – بیمه گر را ملزم به اجرای تعهداتش کند. همچنین می تواند قرارداد را فسخ نماید و خواستار بازگرداندن مبلغ پرداخت شده به عنوان حقّ بیمه شود. مسأله ۲۸۳۴ – در صورتی که در قرارداد بیمه معین شده باشد که بیمه گزار مبلغی را به عنوان حقّ بیمه به اقساط بپردازد. و او در اجرای این تعهد چه از نظر مقدار و چه از نظر زمانِ پرداخت، تخلف کند، بر بیمه گر واجب نیست که به تعهد خود در پرداخت مبلغی معین به هنگام بروز حادثه و ضرر معین، عمل نماید، و بیمه گزار نیز نمی تواند خواستار بازگرداندن حقّ بیمه پرداخت شده، گردد. مسأله ۲۸۳۵ – در بیمه مدت بخصوصی شرط نیست، بلکه تابع توافق طرفین قرارداد یعنی بیمه گزار و بیمه گر است. مسأله ۲۸۳۶ – اگر عدّه ای با سرمایه ای که از اموال مشترک خویش فراهم آورده اند، شرکتی تأسیس کنند و هر یک از آنان ضمن قراردادِ شرکت، بر دیگران شرط کند که در صورت وقوع حادثه ای نسبت به شخص خود و یا اموالش – که نوع آن را طی شرط معین می کند – شرکت موظف به جبران خسارات وارده به او از سرمایه شرکت یا سود آن باشد، مادام که قرارداد باقی است، واجب است به این شرط عمل شود.

اسم آنها بیرون بیاید در هر دو صورت پول بلیط حرام، و پولی که به قرعه دست می آید حرام و موجب ضمان است.

مسأله ۲۸۶۹- اخیراً اسم بلیط بخت آزمایی را عوض کرده اند و به اسم اعانه ملی بلیط را می دهند ولی عمل، همان عمل است، و چون بلیط بخت آزمایی مورد اشکال بوده است، و جمعی از خرید آن خودداری می نمودند، سودجویان اسم را برای اغفال این دسته عوض نموده، لکن در عمل فرقی ندارد، و در این صورت با تغییر اسم حلال نمی شود، و پول بلیط و پول قرعه حرام و موجب ضمان است.

مسأله ۲۸۷۰- اگر فرضاً یک شرکت یا مؤسسه پیدا شود و برای اعانت به مؤسسات خیریه از قبیل بیمارستان یا مدارس اسلامی بلیطهایی منتشر کند، و مردم هم برای اعانت این مؤسسات مبلغی بدهند، و آن شرکت از مال خودش یا وجوهی که از انتشار بلیط به دست می آید، با اجازه تمام پول دهندگان مبلغی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون می آید بدهد مانع ندارد، لکن این مجرد فرض است، و بلیطهایی که اکنون فروخته می شود، و قرعه کشی هایی که اکنون عمل می شود، به این نحو نیست،

و پول بلیط و قرعه حرام است.

مسأله ۲۸۷۱- پول بلیطهایی که به دست شرکتها می آید، و پول قرعه کشی ها که به دست اشخاص می آید مجهول المالک است، و اگر می توانند صاحبان آنها را پیدا کنند، باید به صاحبانش رد کنند، و اگر نمی شود باید از طرف صاحبان آنها صدقه بدهند، و احتیاط لازم آن است که از مجتهد جامع الشرایط اجازه بگیرند و صدقه بدهند.

مسأله ۲۸۷۲- اگر آن کسی که پول

به دستش می آید فقیر باشد نمی تواند خودش به عنوان صدقه، از صاحبش بردارد، بلکه باید به فقیر بدهد بنا بر احتیاط لازم، بلکه خالی از قوت نیست.

مسأله ۲۸۷۳- اگر مال زیادی به دست آورد از قرعه کشی و با فقیری قرار گذارد که به او صدقه بدهد و فقیر مقداری بردارد و باقی را به او رد کند بخواهد با این حیله حلال کند، جایز نیست و حلال نمی شود، لکن اگر بدون شرط و قید به فقیر داد، و فقیر مقداری که مناسب حالش هست به او رد کند با رضایت اشکال ندارد.

==========

(۱)

تَلقیح

مسأله ۲۸۷۴- وارد نمودن منی مرد را در رحم زوجه او با آلاتی مثل آب دزدک، اشکال ندارد، لکن باید از مقدمات حرام احتراز نمایند، پس اگر مرد با رضایت زن، این عمل را خودش انجام دهد، و منی خود را به وجه حلالی به دست بیاورد مانع ندارد.

مسأله ۲۸۷۵- اگر منی مرد را در رحم زنش وارد نمودند

چه به وجه حلال یا حرام و از آن، بچه تولید شد، اشکالی نیست که بچه مال مرد و زن است، و همه احکام فرزند را دارد.

مسأله ۲۸۷۶- جایز نیست داخل نمودن منی اجنبی را در رحم زن اجنبیه، چه با اجازه زن باشد یا نه، و چه شوهر داشته باشد یا نه، و چه با اجازه شوهر باشد یا نباشد.

مسأله ۲۸۷۷- اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبیه نمودند و معلوم شد بچه از آن منی است، پس اگر این عمل به طور شبهه بوده مثل آن که گمان می کرد زن خودش هست، و زن نیز گمان

۱- (آیت الله سیستانی) بلیط های بخت آزمایی، برگه هایی است که برخی شرکت ها آنها را به مبلَغ معینی می فروشند و متعهد می شوند که میان خریداران این برگه ها قرعه کشی کنند و قرعه به نام هر که بیرون آمد، به او مبلغی به عنوان جایزه بدهند. این کار ممکن است به چند وجه صورت بگیرد: اوّل: اینکه پول را هنگام گرفتن برگه ها بدهد، در مقابل جایزه احتمالی که در قرعه کشی ممکن است به دست آورد، در این صورت، معامله بی شک حرام و باطل است، و اگر کسی این عمل حرام را مرتکب شود و در قرعه کشی برنده گردد، در صورتی که شرکت قرعه کشی کننده دولتی باشد، مبلغی که به عنوان جایزه می گیرد مجهول المالك است و جواز تصرف در آن مشروط به رجوع به حاکم شرع است، و اگر آن شرکت خصوصی باشد، در صورتی تصرف در آن مال جایز است که بداند صاحبانش راضی به تصرف او هستند، حتی اگر بدانند او

مالـك نیست. دوّم: مقصود از دادن پول کمـک مـالی و مشـارکت در برنـامه ای خیریه ماننـد سـاختن مـدرسه، یا پل باشـد، نه بـدست آوردن سود و جـایزه، در این صورت اشـکالی نـدارد. و در این فرض اگر قرعه به نام کسـی اصابت کرد، اگر شـرکت دولتی باشـد در کشورهای اسـلامی با اجازه حاکم شـرع و تصـرف در آن با مراجعه به او اشـکالی نـدارد، و اگر دولتی نباشـد تصـرف در جایزه نیازی به اجازه حاکم شـرع و مراجعه به او ندارد. سوّم: مقصود از دادن پول، قرض دادن به شـرکت باشد. به این صورت که خریدار مبلغی را مثلاً برای شـش ماه به شـرکت قرض می دهد و آن شرکت موظف است علاوه بر بازپرداخت مبلغ مـذکور، با انجام قرعه کشـی، مبلغی را به عنوان جایزه اگر قرعه به نامش اصابت کرد بپردازد. این معامله حرام است؛ زیرا از نوع قرض ربوی به شمار می رود. والحمد للّه أولاً وآخراً

می کرد منی شوهر هست، و بعد از عمل معلوم شد از شوهر نیست، اشکالی نیست که بچه شرعاً از این مرد و زن است، و تمام احکام فرزندی را دارد، و لکن اگر از روی علم و عمد باشد، محل اشکال است، و باید احتیاط در جمیع مسائل مراعات شود، لکن اشکالی نیست که اگر این بچه دختر باشد، پدر نمی تواند او را به زنی بگیرد، و اگر پسر باشد نمی تواند مادرش را بگیرد، و نمی تواند دختر به محارمش اگر به عقد صحیح بود شوهر کند، و پسر محارمش را بگیرد، لکن باید در تمام مسائل دیگر احتیاط نماید.

==========

(۱)

تشریح و پیوند

مسأله ۲۸۷۸- مرده مسلمان را تشریح نمی توان نمود، و اگر تشریح کنند حرام است، و برای قطع سر او و قطع سایر اعضای او دیه است که در کتاب «تحریر الوسیله» ذکر نموده ام، ولی تشریح مرده غیر مسلمان جایز است، و دیه ندارد، چه اهل ذمه باشد یا نباشد.

(۲)

مسأله ۲۸۷۹- اگر ممکن باشد تشریح غیر مسلمان، جایز نیست تشریح مسلمان، برای یاد گرفتن مطالب طبی اگر چه متوقف باشد حفظ جان مسلمانی یا عده ای از مسلمانان بر تشریح، و اگر با امکان تشریح غیر مسلمان تشریح مسلمان کنند معصیت کار، و بر آنها دیه است.

(۳)

مسأله ۲۸۸۰- اگر توقف داشته باشد حفظ جان مسلمانی یا عده ای از مسلمانان بر تشریح، و امکان نداشته باشد تشریح غیر مسلمان، جایز است تشریح مسلمان، و اما برای یادگرفتن بدون آنکه زندگی مسلمانی موقوف بر آن باشد، جایز نیست و موجب دیه است.

(۴)

مسأله ۲۸۸۱- در موردی که حفظ جان مسلمانان موقوف بر تشریح مسلمان است بعید نیست دیه نداشته باشد گرچه احتیاط در دیه

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۶۰ - تلقیح زن جز با مَنی شوهر جایز نیست، چه شوهر داشته باشد چه نداشته باشد، چه زن

و شوهر بر آن راضی باشند و چه نباشند، و چه تلقیح به وسیله شوهر باشد یا دیگری. مسأله ۲۸۶۱ – اگر زنی با منی غیر شوهر خود تلقیح شود، و آن زن باردار شود و فرزندی به دنیا آورد، در صورتی که این اتفاق اشتباهی رخ داده باشد، بدین معنا که می خواستند او را با منی شوهرش تلقیح کنند، لکن با منی شخص دیگری اشتباه شد، در این فرض بی شک فرزند به صاحب منی ملحق می گردد، و حکم این مسأله مانند وطی به شبهه است. و اگر این تلقیح آگاهانه و عامدانه صورت گرفته باشد، باز بعید نیست که فرزند به صاحب منی ملحق گردد و همه احکام نَسَب حتّی ارث میان آنها ثابت گردد، زیرا آنچه از ارث استثنا شده است، فرزند زنا است و اگرچه عملی که به انعقاد نطفه منجر شده، حرام است، ولی این مسأله حکم زنا را ندارد. همچنین این فرزند در هر دو فرض به مادرش ملحق می گردد و هیچ فرقی میان او و دیگر فرزندانش نیست. در صورتی نیز که زن نطفه شوهر خود را از طریق مساحقه و مانند آن، به رحم زن دیگری منتقل کند و آن زن باردار شود و فرزندی به دنیا آورد، فرزند به صاحب نطفه و زنی که او را به دنیا آورده است، ملحق می گردد، گر چه این عمل حرام است. مسأله ۲۸۶۲ – اگر تخمک زن و اسپرم مرد گرفته و بارور شود و در رحم مصنوعی گذاشته شود و فرزندی از این عمل به دنیا آید، ظاهر آن است که به صاحب تخمک و اسپرم ملحق می گردد و میان او و آن دو همه احکام نَسَب حتّی ارث جاری می شود. البته اگر پیش از انجام تلقیح یکی از آن دو از دنیا برود، فرزند از او ارث نمی برد. مسأله ۲۸۶۳ – اگر تخمک باروررشدۀ زنی در رحم زن دیگری گذاشته شود و در آنجا رشد کند و فرزندی به دنیا آید، در ترتیب احکام مادر و فرزند نسبت به هرکدام از آن دو زن، باید رعایت احتیاط شود، گر چه محرمیت او با صاحب رحم ثابت است. مسأله ۲۸۶۴ – تلقیح زن با منی شوهرش در حال حیات او جایز است. البته اگر این کار مستلزم نگاه به جایی که دیدن آن حرام است، و لمس قسمتی از بدن که لمس آن حرام است، باشد، جز شوهر جایز نیست کسی این کار را انجام دهد مگر در موارد ضرورت، مانند اینکه بچه دار شدن برای او مستلزم حرجی باشد که معمولاً تحمل نمی شود و راهی برای حامله شدن بجز این راه نباشد. حکم فرزندی هم که از این تلقیح حاصل می شود، بی هیچ تفاوتی حکم دیگر فرزندان آنها را دارد. ولی تلقیح زن با منی شوهر پس از مرگ او – بنا بر احتیاط واجب – جایز نیست و اگر انجام شود فرزند از او ارث نمی برد گر چه به او منتسب است.

۲– (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۵۱ – کالبدشکافی بدن میت مسلمان مرده جایز نیست، و اگر کسی چنین کند – به تفصیلی که در کتاب دیات آمده است – بر او دیه واجب است. مسأله ۲۸۵۲ – کالبدشکافی میت کافر، از هر صنفی که باشد – در صورتی که در زمان حیاتش خونش محترم نباشد – جایز است. لکن اگر کافرِ ذمی باشد، احتیاط واجب آن است که از کالبدشکافی خودداری شود. البته اگر کالبدشکافی مرده در شریعت او جایز باشد – چه به طور مطلق و چه آنکه در زمان حیاتش اجازه داده باشد و یا آنکه پس از مرگش، ولی او اجازه داده باشد – در این صورت کالبدشکافی جایز است. و در صورتی که محترم بودن خون کافر در زمان حیاتش مشکوک باشد، و نشانه ای بر آن وجود نداشته باشد، نیز کالبدشکافی جایز است.

۳– (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۵۳ – اگر حفظ جان مسلمانی متوقف بر کالبدشکافی دیگری باشد، چنانچه ممکن باشد کافری را که خونش محترم نیست، یا مشکوک است. و اگر ممکن نشد کافری غیر از او را کالبدشکافی نمایند، و اگر این نیز ممکن نبود کالبدشکافی مسلمان جایز است. و کالبدشکافی مسلمان برای آموزش و غیره جایز نیست، مگر اینکه حفظ جان مسلمانی – هرچند در آینده – بر آن متوقف باشد.

۴– (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۵۳ – اگر حفظ جان مسلمانی متوقف بر کالبدشکافی دیگری باشد، چنانچه ممکن باشد کافری را که خونش محترم نیست، یا مشکوک است. و اگر ممکن نشد کافری غیر از او را کالبدشکافی نمایند، و اگر این نیز

ممکن نبود کالبدشکافی مسلمان جایز است. و کالبدشکافی مسلمان برای آموزش و غیره جایز نیست، مگر اینکه حفظ جان مسلمانی - هرچند در آینده - بر آن متوقف باشد.

است.

مسأله ۲۸۸۲- اگر حفظ جان مسلمانی موقوف باشد بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمانی، جایز است قطع آن عضو، و پیوند آن، و بعید نیست دیه داشته باشد، و آیا دیه بر قطع کننده است یا بر مریض، محل اشکال است، لکن می تواند طبیب با مریض قرار دهد که او دیه را بدهد و اگر حفظ عضوی از مسلمان موقوف باشد بر قطع عضو میت، در این صورت بعید نیست جایز نباشد و اگر قطع کند دیه دارد، لکن اگر میت در حال زندگی اجازه داد ظاهراً دیه ندارد، لکن جواز شرعی آن، محل اشکال است و اگر خود او اجازه نداد، اولیای او بعد از مرگش نمی توانند اجازه بدهند و دیه از قطع کننده ساقط نمی شود، و معصیت کار است.

(۱)

مسأله ۲۸۸۳- قطع عضو میت غیر مسلمان برای پیوند، حرام نیست و دیه ندارد، لکن اگر پیوند کرد، اشکال واقع می شود در نجاست آن و میته بودن آن برای نماز، اگر میته انسانی در نماز اشکال داشته باشد، بنا بر این اشکال در میته مسلمان نیز هست، و اشکال نجاست اگر قبل از غسل قطع نمایند نیز هست، لکن می توان گفت که اگر عضو میت پس از پیوند، حیات پیدا کند، از عضویت میت می افتد و به عضویت زنده در می آید. و نجس و میته نیست بلکه اگر عضو حیوان نجس العین نیز پیوند شود، و زنده به زندگی انسان شود از عضویت حیوان خارج و به عضویت انسان در می آید.

(۲)

مسأله ۲۸۸۴- اگر قطع عضو را بعد از مردن جایز دانستیم، بعید نیست که در حال حیات، فروش آن جایز باشد، و انسان بتواند اعضای خودش را بفروشد

ص: ۱۰۲۲

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۵۴ - قطع عضو مسلمان مرده، مانند چشم و دستش برای پیوند زدن به بدن زنده جایز نیست، و اگر کسی چنین کند، بر او دیه لازم می آید. و دفن آن عضو قطع شده واجب است، ولی اگر پیوند زد و عضو زنده ای از بدن شد، قطع آن واجب نیست. مسأله ۲۸۵۵ - اگر حفظِ زندگی مسلمانی، بر قطع عضوی از اعضای بدن مسلمان مرده متوقف باشد، قطع آن جایز است. لکن بر قطع کننده دیه لازم می آید و هرگاه این عضو به بدن زنده پیوند زده شود، جزو آن به شمار می رود و احکام بدن زنده بر آن جاری می شود. مسأله ۲۸۵۶ - مراد از میت در مسائل یاد شده کسی است که ریه ها و قلب او کاملاً متوقف باشند و بازگشتی نداشته باشد. و اما کسی از نظر مغزی مرده است در حالی که قلب و ریه او هرچند به کمک دستگاه وظیفه خود را انجام می دهند میت شمرده نمی شود و قطع اعضای او برای الحاق به زنده به هیچ وجه جایز نیست.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۵۹ - بریدن عضوی از بدن کافر مرده ای که خونش محترم نیست و یا مشکوک الحال است، برای پیوند زدن به بدن مسلمان جایز است، و پس از آن احکام بدن مسلمان بر آن جاری می شود؛ زیرا جزئی از بدن او به شمار می رود. همچنین پیوند زدن عضوی از اعضای بدن حیوان نجس العین مانند سگ به بدن مسلمان اشکالی ندارد، و

احکام بدن مسلمان بر آن جاری می گردد، و به دلیل آنکه جزئی از بدن شخص زنده به شمار می رود و زندگی در آن جریان یافته است، احکام بدن مسلمان بر آن مترتب می شود.

برای پیونـد، در مواردی که قطع جایز است، بلکه جواز فروش تمام جسم را برای تشـریح در موردی که جایز است، خیلی بعید نیست. اگر چه بی اشکال نیست لکن گرفتن مبلغی برای اجازه دادن در مورد جواز مانع ندارد.

(۱)

مسأله ۲۸۸۵- انتفـاع بردن به خون در غیر خوردن و فروختن آن برای انتفـاع حلال، جایز است پس آنچه اکنون متعارف اسـت که خون را می فروشند برای استفاده مریضها و مجروحین مانع ندارد. و بهتر آن است که مصالحه کنند یا آن که پول را

در مقابل حق اختصاص یا در ازای اجازه خون گرفتن بگیرند که خالی از اشکال و احوط است. بلکه این احتیاط حتی الامکان ترک نشود. لکن اگر گرفتن خون، برای صاحب آن ضرر داشته باشد، اشکال دارد. خصوصاً اگر ضرر فاحش و زیاد باشد.

مسأله ۲۸۸۶- جـایز است خون بـدن انسـانی را به بـدن دیگری با آلات دیگری منتقل کننـد و وزن آن با مقیاسـهایی که دارند تعیین کننـد، و ثمن آن را بگیرنـد و با جهالت به وزن جایز است به طور مصالحه انتقال دهنـد. و احوط آن است که پول را در مقابل اجازه نقل بگیرند، و این احتیاط چنانچه گذشت حتی الامکان ترک نشود.

(۲)

خاتمه

مسأله ۲۸۸۷- گوسـفند یـا حیوانـات دیگر را اگر ذبـح کننـد با کارخانه ها و مکینه هایی که اخیراً در بعض بلاد متعارف شـده است، حرام و نجس و مردار است، و فروش و خریـد آنهـا جـایز نیست، و فروشـنده ضـامن پول خریـدار است چه کلیـد برق را مسلمان بزند و تسمیه بگوید و رو به قبله باشد و از حلقوم ببرد یا نه چه برسد به آن

۱- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۵۷ - برداشتن بخشی از بدن انسان زنده برای پیوند زدن در صورتی که قطع آن زیان مهمی داشـته باشـد مانند چشم و دست و امثال آنها جایز نیست، ولی اگر زیان مهمی نداشـته باشد مانند قطعه ای از پوست یا نخاع یا یـک کلیه در صورت سـالم بودن کلیه دیگر بـا فرض رضـایت صاحبش جایز است اگر کودک یا دیوانه نباشـد وگرنه به هیچ وجه جایز نیست و هرگاه قطع آن جایز بود گرفتن پولی به ازای آن نیز جایز است.

۲- (آیت الله سیستانی) مسأله ۲۸۵۸ - اهدای خون به بیماران نیازمند به آن، و همچنین گرفتن پولی به ازای آن جایز است.

که این امور نیز مراعات نشود، ولی گوشتهایی که در بازار مسلمانان فروش می رود و احتمال داده می شود که به طور شرعی ذبح شده باشد، حلال و خرید و فروش آن جایز است.

مسأله ۲۸۸۸- گوشتها یا مرغهای سر بریده ای که از بلاد کفر می آورند، محکوم به نجاست و حرمت و مردار بودن است، مگر آن که ثابت شود ذبح شرعی آنها.

مسأله ۲۸۸۹- رادیو و تلویزیون

دارای منافع حلال عقلایی و منافع حرام است از نظر اسلام و جایز است انتفاع بردن از آنها به نحو حلال، از قبیل اخبار و مواعظ از رادیو و نشان دادن چیزهای حلال برای تعلیم و تربیت صحیح، یا نشان دادن کالاها و عجایب خلقت از بر و بحر از تلویزیون و اما چیزهای حرام از قبیل پخش غنا و موسیقی مطرب و اشاعه منکرات از قبیل پخش قوانین خلاف اسلام و مدح خائن و ظالم، و ترویج باطل، و ارائه چیزهایی که اخلاق جامعه را فاسد و عقاید آنها را متزلزل می کند، حرام و معصیت است.

مسأله ۲۸۹۰- در جایی که استعمال این آلات در وجه حرام شایع و رایج است بطوری که استعمال حلال آن تقریباً غیر مقصود باشد اجازه نمی دهم فروش و خرید آنها را مگر برای اشخاصی که هیچ استعمال غیر مشروع با آنها نکنند و نگذارند دیگری هم استعمال غیر مشروع کند.

مسأله ۲۸۹۱- اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد یا قرض بدهد و ربا بگیرد و به یکی از راههایی که در بعض رساله های عملیه ذکر شده بخواهد از ربا فرار کند جایز نیست، و زیاده ای که می گیرد

بر او حلال نمی شود، پس ربای قرضی به وجهی از وجوه حلال نیست.

مسأله ۲۸۹۲- قرضی که در آن قرار رباست صحیح است، لکن شرط و قرار باطل می باشد، و شرط زیاده علاوه بر بطلانش، نیز حرام است.

مسأله ۲۸۹۳- کسانی که می خواهند از بانکها یا غیر آنها قرض بگیرند و دهنده بدون ربا قرض نمی دهد، جایز است اصل قرض را قبول کنند، و شرط را در واقع و به طور جد

قبول نکنند، و در این صورت اگر اظهار قبول کنند بدون جد و قصد حقیقی، این قرار صوری حرام نیست، بنا بر این أصل قرض صحیح است و شرط باطل، و مرتکب حرام هم نشده اند.

مسأله ۲۸۹۴- اگر پولی به بانک یا غیر آن بدهند و بانک به آنها ربا بدهد جایز نیست بگیرند، اگر چه قرار هم نگذاشته باشند، ولی اگر قرض گیرنده مجاناً چیزی بدهد حرام نیست، و جائز است گرفتن آن.

مسأله ۲۸۹۵- در بیع مثل به مثل اگر قیمتها با هم اختلاف داشته باشد و بخواهند از بیع مثل به مثل فرار کنند- نه از زیادی- جایز است حیله، مثلًا اگر یک کیلو گندم خوب به دو کیلو گندم بد ارزش دارد و می خواهند یک کیلو خوب بدهند، و دو کیلو بد بگیرند در این مورد اگر چیزی ضمیمه کنند که از بیع مثل به مثل فرار کنند جایز است.

مسأله ۲۸۹۶- اگر بخواهند مثل به مثل را مبادله کنند و ربا بگیرند با حیله جایز نیست. مثلًا یک خروار گندم را که ارزش آن نصف دو خروار است اگر بخواهند مبادله کنند که یک خروار بدهند و

بعد از شش ماه دو خروار بگیرند زیادی رباست و با ضم چیزی صحیح نمی شود، و علاوه بر آن که معامله حرام است باطل هم می باشد، و مثل باب قرض نیست که قرض صحیح باشد و شرط باطل، بلکه أصل معامله باطل است.

مسأله ۲۸۹۷- از مسأله قبل ظاهر شد که حیله در موردی است که بخواهند از معامله مثل به مثل فرار کنند بدون آنکه زیاده قیمت و ربا در کار باشد و اما موردی که

می خواهند ربا بگیرند حیله جایز نیست، و اگر در بعض رساله های عملیه این جانب چیزی بر خلاف آن ذکر شده است صحیح نیست. مسائلی که از محضر مقدس حضرت آیه الله العظمی امام خمینی «قدّس سرّه» درباره موضوعات گوناگون استفتاء شده است.

==========

(۱)

(۲)

مسأله ۲۷۵۳ – اگر کسی با یکی از محرم های نسبی خود – مثل مادر و خواهر – زنا کند،

به حکم حاکم شرع باید او را بکشند، همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند. و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران ببارد.

مسأله ۲۷۵۴ – اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند؛ و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند، ولی کسی

۱- (آیت الله سیستانی) (۱۷) مسائلی درباره قاعده اقرار و مقاصه نوعی احکام برخی مسائل عقود و ایقاعات و حقوق، اختلافی است و آرای علمای شیعه با دیگر مذاهب اسلامی در این موارد گاه بعضاً و گاه کلًا متفاوت است. لذا درباره نحوه رفتار شیعیان با غیر شیعیان در این مسائل پرسش می شود و فقیهان متأخر – رضوان الله علیهم – حکم این مسائل را بر اساس قاعده الزام، یعنی ملزم کردن اشخاص غیر شیعی به احکام مذهبشان، استخراج می کنند و پاسخ می دهند. لکن از آنجا که از نظر ما این قاعده ثابت نشده است، باید این مسائل را بر طبق قواعد جانشینِ قاعده الزام، مانند قاعده مقاصّه نوعی (طبق سنّت ها و احکامشان، همان گونه که از شما می گیرند، از آنان بگیرید) و یا قاعده اقرار (رفتار با غیر امامی به موجب احکام مذهبش و ملزم داشتن او به آنها) تطبیق کرد و حکم آنها را بیان نمود. مسأله ۲۸۴۲ – از نظر فقه امامیه، عقد نکاح بدون شاهد گرفتن صحیح است. لکن اهل سنّت در این مسأله اختلاف نظر دارند، و برخی موافق امامیه هستند و پاره ای مانند حنفیان، شافعیان، و

حنبلیان، نکاح بـدون شاهـد گرفتن را فاسد می دانند. مالکیان نیز نکاح مخفیانه را فاسد می دانند. ولی آنان که مدّعی فسادند، خود دو دسته هستند: مالکیان، و بیشتر حنبلیان در مورد این گونه نکاح ها که در مورد صحت و فسادش اختلاف است - مانند عقد مذکور - معتقدند که هیچ کس حقّ ازدواج با این زن را ندارد، مگر آنکه مردی که عقد نکاح به نام او بسته شده است، او را طلاق دهـد و یا نکاح او را فسخ کند. پس اگر شوهر از پیروان این دو مذهب باشد، نمی توان با آن زن ازدواج کرد مگر آنکه او را طلاق دهـد و یا نکاحش را فسـخ کند. (۱۷) مسـائلی درباره قاعـده اقرار و مقاصه نوعی شافعیان، و حنفیان در مورد این گونه نکاح ها معتقدنـد که می توان با چنین زنی ازدواج کرد و نیاز به طلاق یا فسـخ نکاح نیست. بنابراین هرگاه شوهر از پیروان این دو مـذهب باشـد، طبـق قاعـده الزام شوهر به احکـام مـذهبش، در صورتی که زن از نظر آنـان از کسـانی باشـد که نیازمند عدّه هستند، اظهر جواز نکاح او پس از انقضای عدّه است. همچنین اگر زن شیعه باشد و شوهر از پیروان این دو مذهب باشـد، در صورتی که از نظر آنان نیازمنـد عـدّه است، جایز است پس از تمام شـدن عـدّه، ازدواج کند. لکن در هر دو صورت برای خروج از شـبهه و رعـایت احتیـاط، اولی آن است که در صورت امتنـاع شوهر از طلاق زن، طلاق او را - گر چه از طریق حاکم شـرع - بگیرند. مسأله ۲۸۴۳ - از نظر اهـل سـنّت جمع میـان عمه و برادرزاده اش یـا خاله و خواهرزاده اش جایز نیست، بـدین معنا که اگر هر دو را همزمان عقـد کننـد، هر دو عقد باطل است، و در صورتی که عقد یکی پس از دیگری باشد، عقد دومی باطـل اسـت. لکـن از نظر فقـه امـامیه، عقـد عمه پس از برادرزاده اش و خـاله پس از خـواهرزاده اش مطلقاً جـایز است. همچنین عقد برادرزاده پس از عقد عمه و عقد خواهرزاده پس از عقد خاله، مشروط بر آنکه پیش از عقد عمه و خاله رضایت داده باشند و یا بعد از عقد رضایت بدهند جایز است. بنابراین اگر پیرو اهل سنّت، در نکاح میان عمه و برادرزاده اش و یا میان خاله و خواهرزاده اش جمع کند، پس اگر عقد آنها متقارن باشد چون به مذهب آنها عقد هر دو باطل است، برای پیرو مذهب امامیه جایز است بر هر یک از آنها و در صورت رضایت عمه یا خاله بر هر دو عقـد کنـد. و اگر عقـد مرد سـنّی متقارن نباشد، عقد زن دوّم در فرض مذکور به مذهب آنها باطل است و مرد شیعی می تواند با او ازدواج کند. این حکم در مورد هر یک از آن دو زن در صورتی که امـامی باشـند، نیز جاری است. مسأله ۲۸۴۴ - بر طبق مـذهب امامیه، زن مطلقه یائسه و صـغیره - اگر چه با آنها نزدیکی شده باشد - عدّه ندارند. لیکن بر طبق مذاهب اهل سنّت - با اختلافی که در شروط عدّه برای صغیره دارند - عدّه بر آنان واجب است. حال اگر شوهر از اهل سـنّت باشد، و زن یائسه یا صغیره اش را - با اعتقاد به لزوم عدّه برای صغیره - طلاق دهـد، ملزم به رعایت قواعـد مـذهب خود ماننـد فساد عقـد خواهر مطلقه، و نکاح زنانی که جمع آنها با زن در دوران عـدّه حرام است، می شود، بنابراین مرد شـیعی می توانـد با خواهر این مطلقه ازدواج کنـد هرچند آن مرد سنی با او عقد بسته باشد. و احتیاط واجب برای مرد شـیعی نیز آن است که با این زن مطلقه پیش از تمام شدن عده اش ازدواج نکند، و آن زن نیز اگر شـیعه باشـد - و یا شـیعه بشود - تا پایان عدّه، ازدواج نکند. همچنین احوط آن است که در ایام عدّه از شوهر نفقه نگیرد، گر چه طبـق مـذهب شوهر واجب النفقه او باشـد، مگر آنکه از بـاب اجرای قاعـده مقـاصّه نوعی در صورت بودن شـرایط آن، بتوان نفقه گرفت. مسأله ۲۸۴۵ - صـحت طلاق، از نظر فقه امامیه، شـرایطی دارد که از نظر دیگر مذاهب اسلامی، هیچ یک یا برخی از آنها در صـحت طلاق معتبر نیست، لـذا اگر شـخص غیر امامی زن خود را به گونه ای طلاق دهـد که از نظر مـذهبش صحیـح و از نظر مـذهب ما فاسد است، برای پیرو مذهب امامیه - بنا به الزام طرف طبق احکام مذهبش - جایز است که پس از انقضای عـدّه آن زن - در صورتی که از کسانی باشد که طبق مذهبشان عدّه دارد - با او ازدواج کند. همچنین در صورتی که زن مطلقه از امامیه باشد، می تواند با دیگری، ازدواج نماید. برخی شـرایط صحت طلاق از نظر امامیه، که از نظر دیگر مذاهب - هیـچ یک، یا برخی از آنها - معتبر نیست، عبارتنـد از: ۱ - طلاـق در پاکی زن که در آن نزدیکی صورت نگرفته باشـد. ۲ -

طلاق قطعی باشد و بر چیزی معلّق نباشد. ۳ – طلاق با گفتار باشد، نه نوشتار. ۴ – طلاق از سر اختیار باشد، نه اجباری. ۵ – طلاق، با حضور دو شاهد عادل باشد. مسأله ۲۸۴۶ – بنا بر مذهب شافعی، کسی که چیزی می خرد و سپس آن را می بیند، می تواند از خیار رؤیت استفاده کند، گرچه مبیع طبق اوصاف مذکور باشد، در صورتی که از نظر مذهب امامیه، مشتری نمی تواند در این فرض از خیار رؤیت استفاده کند. حال اگر مذهب شافعی بر امامیه نافذ باشد به گونه ای که مشتری شافعی مذهب، در این گونه موارد از این خیار در مورد فروشنده امامی مذهب استفاده می کند، مشتری امامی نیز می تواند مقابله به مثل کند و طبق قاعده مقاصّه نوعی، در مورد فروشنده شافعی مذهب، از این قاعده استفاده کند. مسأله ۲۸۴۷ – ابوحنیفه و شافعی برای مغبون قائل به خیار غبن نیستند، حال آنکه در مذهب ما این خیار ثابت است، و ظاهراً بحث ثبوت یا عدم ثبوت این خیار شامل موردی که بنای شخص مغبون بر بی توجّهی به قیمت و خرید و فروش کالا به هر قیمتی باشد، نمی شود، در این فرض ظاهراً خیار غبن ثابت نیست. همچنین شامل جایی که بنای طرفین معامله نقل وانتقال طبق قیمت بازار است نه بیشتر و شخص مغبون بر ادّعای غابن مبنی بر بالاـ نبودن قیمت اعتماد کرده، نمی شود؛ زیرا ظاهراً از نظر همگان در اینجا خیار ثابت است، از جهت فریب دادن بایع. همچنین این خیار شامل جایی که بنا به شرط ارتکازی در عرف خاص، جز حقّ فسخ، حقّ دیگری مانند حقّ مطالبه مابه التفاوت وجود دارد، نمی شود. در هر حال، هر جا که از نظر مذهب امامیه خیار غبن ثابت باشد و مذهب اهل سنّت، آن را منکر باشد، برای شخص امامی مذهب – از باب مقاصّه نوعی – جایز است که پیرو اهل سنّت را به نبود خیار غبن ملزم کند. این در جایی است که مذهب اهل سنّت بر همگان، از جمله شخص امامی مذهب نافذ و جاری باشد. مسأله ۲۸۴۸ – از نظر حنفی مذهبان صحت عقد سَلَم مشروط به و جود مبیع هنگام عقد است، حال آنکه از نظر امامیه چنین شرطی معتبر نیست. پس اگر مذهب حنفی بر مذهب امامیه نافذ باشد، به این صورت اگر مشتری حنفی باشد فروشنده را ملزم به باطل دانستن عقد نماید، برای مشتری امامی مذهب نیز جایز است که – به مقتضای قاعده مقاصّه نوعی – فروشنده حنفی را ملزم به باطل دانستن این عقد نماید. و در صورتی که پس از آن مشتری امامی مذهب شود، نیز همین حکم جاری است. مسأله ۲۸۴۹ – نظر اهل سنّت آن است که مازاد سهم الارث میراث بر آن، به عَصَبه میت – مانند برادر او – داده می شود. لکن نظر مذهب امامیه خلاف آن است، مثلاً اگر مردی بمیرد و تنها دختری و برادری داشته باشد، از نظر امامیه باید نیمی از ارث را به دختر به عنوان سهم الارث و نیم دیگر را به عنوان ردّ به او بپردازند و به برادر میت سهمی تعلّق نمی گیرد. لکن نظر اهل سنّت آن است که در این فرض نیمی از ارث میت به برادر پرداخت می شود، چون که از عصبه میت به شمار می رود. حال اگر مذهب اهل سنّت بر وارث امامی مذهب نافذ باشد و مازاد سهم الارث به او پرداخت نشود، عصبه میت اگر امامی مذهب باشند، می توانند از باب قاعده مقاصّه نوعی، مازاد سهم الارث وارثِ سنّی مذهب را بگیرند. مسأله ۲۸۵۰ – از نظر اهل سنّت، زن از همه تَرَکه شوهر اعمّ از منقول و غیرمنقول مانند زمین و غیره، ارث می برد. حال آنکه از نظر مذهب امامیه، زن از اصل زمین یا قیمت آن ارث نمی برد و تنها از قیمت بنا و درختان ارث می برد، نه اصل آنها. بنابراین اگر مذهب اهل سنّت بر شیعه نافذ باشد به گونه ای که زن سنّی مذهب از زمین و اصل بنا و درختان ارث ببرد، در صورتی که دیگر ورثه امامی مذهب باشند، زن امامی مذهب نیز می تواند میراثی را که از زمین و اصل بنا و درختان به او می رسد، بگیرد که سایر ورثه اهل سنت باشند. (۲۱) احکام کنترل جمعیت مسأله ۲۸۶۵ – جایز است که زن از داروهای پیشگیری از حاملگی به شرط آنکه به او زیان مهمی نزند، استفاده کند، حتی اگر شوهر راضی نباشد، مگر اینکه با حقی از حقوق شرعی او منافات داشته باشد. مسأله ۲۸۶۶ – جایز است که زن از دستگاه پیشگیری از حاملگی، و مانند آن اگر ضرر مهمی به او نزند استفاده کند، لکن در صورتی که گذاشتن دستگاه متوقف بر نگاه کردن به جایی است که نظر به آن حرام است، و یا لمس قسمتی از بدن که لمس آن جایز

نیست، باشد، جایز نیست کسی غیر از شوهر این کار را انجام دهد مگر در صورت ضرورت، مانند اینکه بچه دار شدن برای او ضرر داشته باشد، یا مستلزم حرجی باشد که معمولاً تحمل نمی شود با فرض اینکه راه دیگری برای منع حمل نباشد، یا اگر باشد باز هم مستلزم ضرر یا حرج باشد. این در صورتی است که معلوم نباشد دستگاه نطفه را پس از انعقادش تلف می کند، وگرنه بنا بر - احتیاط واجب - باید در هر حال، ترک شود. مسأله ۲۸۶۷ - جایز است زن با عمل جراحی لوله های رحم را ببندد هرچند مستلزم این باشد که دیگر هرگز باردار نشود، ولی این عمل جایز نیست در صورتی که متوقف باشد بر کشف قسمتی از بدن که ستر آن واجب باشد، یا لمس قسمتی که لمس آن بدون دستکش جایز نیست، مگر در حال ضرورت با تفصیلی که گذشت. و جایز نیست عمل جراحی برای برداشتن رحم، یا تخمدان ها و مانند آن که ضرر مهمی مانند قطع عضو دارد، مگر اینکه بیماری این ضرورت را ایجاب نماید. و مانند این احکام در مورد مرد نیز جاری است البته، اگر عمل جراحی به دست کسی جز شوهر صورت گیرد، و موجب نگاه به آنچه به آن جایز نیست و لمس قسمتی از بدن که لمس آن جایز نیست، باشد، در این صورت این عمل جایز نیست، مگر در صورت ضرورت، مانند اینکه بچه دار شدن برای او ضرر داشته باشد، حکم این مسأله تماماً درباره مرد نیز جاری است. مسأله ۲۸۶۸ - انداختن حَمْـل پس از انعقاد نطفه، جایز نیست، مگر اینکه باقی ماندن حمل برای مادر ضرر جانی داشته باشد، یا مستلزم حرج شدیدی باشد که معمولاً تحمل نمی شود، که در این صورت قبل از دمیدن روح و جان گرفتن جنین اسقاط آن جایز است، و بعد از آن مطلقاً جایز نیست. و اگر مادر حمل خود را بیندازد، دیه آن بر مادر واجب است، و باید آن را به پدر یا دیگر ورثه اش بپردازد. و اگر پدر حمل را بیندازد، دیه اش بر او واجب است، و باید آن را به مادر بپردازد. و اگر مباشر اسقاط پزشک باشد دیه بر او واجب است، مگر اینکه وارث ببخشد، هرچند اسقاط جنین به درخواست پدر و مادر باشد. و کافی است در دیه جنین پس از جان گرفتن آن پرداختن پنج هزار و دویست و پنجاه مثقال نقره، اگر جنین پسر باشد، و نصف این مقدار اگر دختر باشد. و - بنا بر احتیاط واجب - دیه جنینی که در رحم بمیرد نیز همین مقدار است. و اگر جنین جان نداشته باشد در صورتی که نطفه باشد کافی است در دیه آن یکصد و پنج مثقال نقره و اگر خون بسته باشد دویست و ده مثقال، و اگر گوشت باشد سیصد و پانزده مثقال، و اگر استخوان داشته باشد چهارصد و بیست مثقال، و اگر اعضا و جوارحش کامل باشند پانصد و بیست و پنج مثقال. و - بنا بر احتیاط واجب - فرقی بین پسر و دختر در فرض جان نداشتن نیست. مسأله ۲۸۶۹ - جایز است که زن از داروهایی که عادت ماهانه را از وقت عادی خود به عقب می اندازد، برای اتمام برخی واجبات - چون روزه و مناسک حج و جز آن - استفاده کند، مشروط بر آنکه این کار به او زیان مهمی نزند، و اگر در صورت استفاده از این داروها، خونی ببیند که متصل نباشد، گر چه در ایام عادتش باشد، مشمول احکام حیض نخواهد بود. (۲۲) حکم خیابان هایی که دولت احداث می کند مسأله ۲۸۷۰ - حرکت کردن در خیابان ها، و پیاده روهای احداث از خانه ها، و املاک شخصی مردم که دولت آنها را تملک کرده و تبدیل به راه نموده است، جایز است. البته اگر کسی بداند که جای خاصی از این راه ها را، دولت به قهر و بی آنکه مالکش را با دادن خسارت و یا آنچه در حکم آن است راضی کرده باشد، تصرف کرده، حکم زمین غصبی را خواهد داشت و هیچ ن-وع تصرّفی حتی عبور از آن جایز نیست، مگر آنکه مالک یا ولی او را - مانند پدر، جدّ و یا قیم منصوب از سوی آن دو - راضی کند و در صورتی که مالکش را نشناسد، حکم مال مجهول المالک را خواهد داشت، و در مورد آن باید به حاکم شرع رجوع کنند. از این مسأله حکم قسمت های باقیمانده از این گونه زمین ها نیز روشن می شود که تصرف در آنها بی اجازه مالک جایز نیست. مسأله ۲۸۷۱ - رفت وآمد و نشستن و تصرفاتی از این قبیل در زمین های مساجد، حسینیه ها، قبرستان ها و دیگر موارد وقف عام که در راه ها واقع شده اند، جایز است. لیکن این گونه تصرفات در زمین های مدارس و مانند آنها از

موقوفات خاص، جز برای کسانی که وقف بر ایشان شده، مورد اشکال است و - بنا بر احتیاط واجب - باید از آن اجتناب شود. مسأله ۲۸۷۲ - زمین مساجد واقع شده در خیابان ها و پیاده روها، از وقف بودن خارج نمی شود، لکن احکام مترتّب بر عنوان مسجد را ندارد، مانند حرمت نجس کردن آن، وجوب زدودن نجاست از آن؛ حرمت توقف جُنُب، حائض و نفساء در آن. و اما قسمت های باقیمانده از مسجد، اگر از عنوان مسجد بودن، خارج نشده باشد، همه احکام مربوط به مسجد بر آنها بار می شود؛ لکن اگر از عنوان مسجد بودن خارج شود - مثلاً ظالم آن را به دکان، یا محل، و یا خانه تبدیل کند - احکام مسجد بر آن بار نمی شود و همه انتفاعات حلال از آن جایز است، مگر آنچه که موجب تثبیت غصب به شمار آید، که جایز نیست. مسأله ۲۸۷۳ - آثار بجا مانده پس از ویران کردن مسجد مانند سنگ و چوب و آهن، و وسایل آن مانند لوازم روشنایی، گرمایشی و سرمایشی، اگر وقف بر مسجد باشد، واجب است که صرف مسجد دیگری شود، و اگر این کار ممکن نباشد، در مصالح عمومی مصرف گردد، و اگر نتوان جز با فروششان از آنها استفاده کرد، باید متولّی - یا آن که مانند او حق تصرف دارد - آنها را بفروشد و صرف مسجد دیگری بکند. و در صورتی که آثار بجا مانده مسجد، ملك آن باشد، مثل آنکه از منافع عینِ وقف شده بر مسجد خریداری شده باشد، واجب نیست که خود این آثار صرف مسجد دیگری شود، بلکه جایز است که متولّی - یا آن که مانند او حق تصرف دارد - در صورت صلاح دید آنها را بفروشد، و بهای آنها را صرف مسجد دیگری کند. و حکم تفصیلی که گذشت درباره آثار بجا مانده اوقاف عام، مانند مدارس و حسینیه ها که در راه ها قرار می گیرند، نیز جاری است. مسأله ۲۸۷۴ - حکم قبرستان های مسلمانان که در راه ها قرار می گیرد و از املاك شخصی، یا اوقاف عام است، از آنچه گذشت، روشن می گردد. این مسأله در صورتی است که رفت وآمد در زمین قبرستان موجب هتك حرمت اموات مسلمان نشود وگرنه رفت وآمد در آن جایز نیست. لیکن اگر قبرستان ملك شخصی یا وقف نباشد، هر گونه تصرّف در آن در صورتی که هتك حرمت نباشد، اشکالی ندارد. از این مسأله حکم قسمت های باقیمانده از قبرستان که جزء راه نشده است نیز روشن می شود، که در فرض اوّل (املاك شخصی) تصرف در آنها و فروش آنها جز با اجازه مالك جایز نیست. و در فرض دوّم (اوقاف عام) جز با اجازه متولّی - یا آن که مانند او حق تصرف دارد - جایز نیست، و بهای آن باید صرف در دیگر قبرستان های مسلمانان بشود و - بنا بر احتیاط واجب - آنچه نزدیک تر است مقدم است، و در فرض سوّم تصرف در آن بدون نیاز به اجازه کسی، جایز است، در صورتی که این کار موجب تصرف در ملك دیگران مانند آثار قبرهای ویران شده نشود. (۲۳) مسائلی درباره نماز و روزه مسأله ۲۸۷۵ - اگر شخص روزه دار پس از غروب بی آنکه در شهر خود افطار کند، با هواپیما به سمت مغرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است، واجب نیست تا غروب امساك کند، گر چه احتیاط مستحب امساك است. مسأله ۲۸۷۶ - اگر مکلّف در شهر خود نماز صبح را بخواند، و سپس به سمت غرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز فجر ندمیده است و بماند تا فجر بدمد، یا آنکه نماز ظهر را در شهر خود بخواند و سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز ظهر نشده است و بماند تا وقت داخل شود، یا آنکه نماز مغرب را در شهر خود بخواند سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است و بماند تا غروب کند - در همه این فرض ها - اعاده نماز واجب نیست گر چه احتیاط مستحب اعاده است. مسأله ۲۸۷۷ - اگر شخصی نماز نخواند تا وقت آن گذشته و با هواپیما به جایی رفت که هنوز وقت باقی بود - بنا بر احتیاط واجب - باید نماز را به قصد «ما فی الذمه» یعنی بدون قصد ادا و قضا انجام دهد. مسأله ۲۸۷۸ - اگر مکلف با هواپیما سفر کند، و بخواهد در آن نماز بخواند، در صورتی که بتواند به هنگام نماز رو به قبله بودن و استقرار داشتن و دیگر شرایط را رعایت کند، نمازش صحیح است، وگرنه در صورتی که وقت داشته باشد و بتواند پس از خروج از هواپیما نماز واجد شرایط را بجای آورد، - بنا بر احتیاط -

نمازش در هواپیما صحیح نیست. لکن اگر وقت تنگ باشد، واجب است نماز را درون هواپیما بجای آورد و در آن صورت اگر جهت قبله را بداند، باید بدان جهت نماز بخواند و نمازش بدون رعایت قبله - جز در حال ضرورت - صحیح نیست، و در این حال باید هرگاه هواپیما از سمت قبله منحرف شد، بدان سو رو کند، و در هنگام انحراف از قبله، از قراءت و ذکر دست بکشد، و اگر نتواند به عین قبله توجه کند، باید سعی کند بیش از (نود) درجه از قبله منحرف نشود، و اگر جهت قبله را نداند، باید بکوشد آن را مشخص کند و طبق ظنّ خود عمل نماید، و اگر نتواند ظن بدست آورد کافی است نماز را به هر جهتی که احتمال می دهد قبله در آن باشد، بجای آورد. گر چه احتیاط مستحب آن است که نماز را به چهار جهت بجای آورد. این در جایی است که بتواند با شناخت قبله رو به قبله باشد و اگر جز در تکبیره الاحرام نتواند، بدان اکتفا کند و اگر اصلاً نتواند، شرط استقبال ساقط می شود. و جایز است انسان قبل از وقت نماز اختیاراً با هواپیما مسافرت کند، هرچند بداند در هواپیما ناچار به نماز فاقد شرط استقبال و استقرار خواهد شد. مسأله ۲۸۷۹ - اگر شخص سوار هواپیمایی شود که سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین باشد و از شرق به غرب حرکت کند و مدتی به گردِ زمین بچرخد، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت، نمازهای پنج گانه را به نیت قربت مطلق بجای آورد. لکن روزه را باید قضا کند. و اگر سرعت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین باشد، طبیعتاً هر دوازده ساعت یک بار به گرد زمین خواهد چرخید، و در بیست و چهار ساعت دوبار فجر و زوال و غروب خواهد داشت. و احتیاط واجب آن است که با هر فجر نماز صبح و پس از هر زوال نمازهای ظهر و عصر، و پس از هر غروب، نمازهای مغرب و عشا را، بجای آورد. و اگر با سرعت بالایی به گرد زمین بچرخد و مثلاً هر سه ساعت - یا کمتر - یک بار زمین را دور بزند، به هنگام هر فجر و زوال و غروب، نماز واجب نیست، و - احتیاط واجب - آن است که در هر بیست و چهار ساعت، به نیت قربت مطلق، نمازهای پنج گانه را بجای آورد، با این ملاحظه که نماز صبح را میان طلوع فجر و آفتاب و نمازهای ظهر و عصر را میان زوال و غروب و نمازهای مغرب و عشا را میان غروب و نیمه شب بجای آورد. از این مسأله، روشن می شود که اگر از مغرب به مشرق می رود و سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین است، باید نمازهای پنج گانه را در اوقات خود بجای آورد. و همچنین اگر سرعت آن کمتر از سرعت حرکت زمین باشد، اما اگر سرعت آن بسیار بیشتر از سرعت حرکت زمین باشد، به صورتی که مثلاً هر سه ساعت - یا کمتر - یک بار زمین را دور بزند، حکم مسأله از آنچه گذشت، روشن می شود. مسأله ۲۸۸۰ - اگر آن که وظیفه اش روزه گرفتن در سفر است، پس از طلوع فجر در شهر خود، با نیت روزه، از طریق هوایی سفر کند و به شهری برسد که هنوز فجر طلوع نکرده است، می تواند تا طلوع فجر آنجا بخورد. مسأله ۲۸۸۱ - اگر کسی در ماه رمضان پس از زوال خورشید، از شهر خود سفر کند و به شهری برسد که در آن هنوز وقت زوال نشده است - بنا بر احتیاط واجب - باید روزه آن روز را تمام کند و قضا بر او واجب نیست. مسأله ۲۸۸۲ - اگر کسی که وظیفه اش روزه گرفتن در سفر است، از شهر خودش که هلال رمضان در آن دیده شده به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق هنوز هلال در آن دیده نشده است، روزه آن روز بر او واجب نیست. و اگر در شهری که هلال ماه شوّال در آن دیده شده عید کند و سپس به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق، هنوز هلال در آن دیده نشده است، - بنا بر احتیاط واجب - باید بقیه آن روز را امساک کند و قضای آن را نیز بجای آورد. مسأله ۲۸۸۳ - اگر مکلّف در جایی باشد که روز آن شش ماه، و شب آن شش ماه باشد، در مورد نماز - بنا بر احتیاط واجب - باید ملاحظه نزدیک ترین مکانی کند که هر بیست و چهار ساعت یک شبانه روز دارد، و به نیت قربت مطلق نمازهای پنج گانه را طبق اوقات آنجا بجای آورد. و اما در مورد روزه واجب است که در ماه رمضان به شهری برود که بتواند در آن روزه بگیرد، یا بعد از آن برود و قضا کند؛ و اگر نمی تواند، به جای روزه، باید فدیه بدهد. لکن اگر در شهری باشد که در هر بیست و چهار ساعت، شبانه روزی دارد -

گر چه روزش بیست و سه ساعت، و شبش یک ساعت، و یا برعکس باشد - حکم نماز تابع اوقات خاصّ آن است. اما نسبت به روزه در صورت تمکن بر او واجب است روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورت عدم تمکن از او ساقط می شود، و اگر بتواند قضای آن را بجای آورد، بر او قضای آن واجب است وگرنه بر او فدیه لازم است.

۲- (آیت الله علوی بروجردی) احکام حدود احکام حدی که برای بعضی از گناهان معیّن شده است.

که زن عقدی دائمی دارد و در حالی که بالغ، عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگ سار کنند.

مسأله ۲۷۵۵ - اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند { لواط یعنی انجام عمل جنسی از پشت و از راه معقد.} ، در صورتی که هر دو راضی به این عمل باشند، باید هر دوی آنان را بکشند؛ و اگر مفعول مکره باشد و از روی ترس تمکین کرده است، او را نباید کشت و حاکم شرع، می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا سنگ سار کند، یا زنده بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و یا دیواری را روی او خراب کند. لواط کننده در صورتی محکوم به این احکام است که دارای شرایط احصان باشد { یعنی

زن دائمی داشته باشد و هر وقت بخواهد، بتواند با او نزدیکی کند.} و در غیر محصن، بعید نیست تازیانه زدن کافی باشد.

مسأله ۲۷۵۶ - اگر یک نفر شخص دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و شخصی که به او دستور داده هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده، باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله ۲۷۵۷ - اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد باید او را بکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً

بکشـد، بایـد به دسـتوری که در احکام دیه گفته می شود، دیه بدهـد و حاکم شـرع او را تعزیر کنـد {تعزیر مجازاتی است که حاکم انجام می دهد و تعیین نوع مجازات به دست اوست.}

مسأله ۲۷۵۸ - هرگاه پسری را از روی شـهوت ببوسد، حاکم شـرع از سـی تا نود - هر قدر صـلاح می داند - تازیانه به او می زند. روایت شده که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او میزند و ملائکه آسـمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیّا خواهد بود، ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود.

مسأله ۲۷۵۹ - اگر شخصـی مرد یا زن را برای زنا، یا مرد و پسـر را برای لواط به هم رساند، چنانچه آن شـخص زن باشد، باید هفتاد و پنـج تازیانه به او بزننـد؛ و اگر مرد باشـد نیز باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند، و اگر این کار را تکرار کند، اضافه بر تازیانه،

باید سر او را بتراشند و در محل بگردانند و او را از محلی که در آن، مرتکب این گناه شده است دور کنند.

مسأله ۲۷۶۰ - شخصـی که می خواهـد با زنی زنا کند، یا با پسـری لواط نماید، اگر بدون آن که او را بکشـند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسأله ۲۷۶۰ - اگر کسـی به مرد یا زن مسـلمانی که بالغ، عاقل و آزاد است، نسـبت زنا یا لواط بدهـد، یا ولـدالزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسأله

۲۷۶۲ - کسی که مکلف و عاقل است، اگر از روی اختیار شراب بخورد، در دفعه اوّل و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند؛ و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند.

مسأله ۲۷۶۳ - کسی که مکلف و عاقل است، اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرط هایی را که در شرع برای آن معیّن شده دارا باشد، در دفعه اوّل باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند، و در دفعه دوم بنابر احتیاط واجب باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند، و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد، چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند؛ و در صورتی که در زندان دزدی کند، باید او را بکشند.

احکام دیه

مسأله ۲۷۶۴ - اگر کسی عمداً و به

ناحق دیگری را بکشد، ولیّ شخصی که کشته شده و می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد یا مقداری که در مسأله بعد گفته می شود از او دیه بگیرد؛ اما اگر از روی خطا بکشد مثلًا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد ولیّ شخصی که کشته شده حق ندارد او را بکشد، اما می تواند دیه بگیرد.

مسأله ۲۷۶۵ - دیه ای که قاتل باید بدهد، یکی از شش چیز است:

اوّل: صد شتر که داخل سال ششم

شده باشند.

دوم: دویست گاو.

سوم: هزار گوسفند.

چهارم: دویست حُلّه، هر حُلّه متشکل از دو پارچه ای است که در یمن می بافند.

پنجم: هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، تقریباً برابر با سه کیلو و چهار صد و هشتاد و سه گرم؛ بر اساس برابری هر نخود با ۱۹۳/۵ میلی گرم یا سوت.

ششم: ده هزار درهم که هر درهمی ۱۲/۶ نخود نقره سکهدار است، مجموعاً برابر با ۲۴ کیلو سیصد و هشتاد و یک گرم.

مسأله ۲۷۶۶ – دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد:

اوّل: دو چشم شخصی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد؛ و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم: دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود؛ و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد؛ و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

سوم: تمام بینی یا نرمه بینی

کسی را ببرد یا کاری کند که حس بویایی او از بین برود.

چهارم: زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد، باید به نسبت دیه بدهد، مثلاً ـ اگر نصف زبان را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

پنجم: تمام دندان های کسی را از بین ببرد، و دیه هر کدام از دوازده دندانِ جلوی دهآن که شش عدد بالا و شش عدد پایین می

باشد، پنجاه مثقال شرعی طلا، برابر با ۱۷۴/۱۵۰ گرم می باشد و می تواند به جای آن، ۵۰۰ درهم نقره سکه دار بدهد که برابر با یک کیلو و ۲۱۹/۰۵۰ گرم نقره می باشد؛ و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آن ها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا، برابر با ۸۷/۰۷۵ گرم طلا بدهد و می تواند به جای آن، ۲۵۰ درهم نقره سکه دار بدهد که برابر با ۶۰۹/۵۲۵ گرم نقره است.

ششم: هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

هفتم: ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت، یک دهم دیه کشتن است.

هشتم: پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود.

نهم: هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آن ها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم: هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت یک دهم دیه کشتن است.

یازدهم: تخم های مردی را از بین ببرد.

دوازدهم: طوری

به شخصی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم: به شخصی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد، یا منی از او خارج نشود.

مسأله ۲۷۶۷ – اگر اشتباهاً شخصی را بکشد، باید دیه او را بدهد و یک بنده آزاد کند؛ و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد، اگر این را

هم نتوانـد، شـصت فقیر را سـیر کنـد؛ و اگر عمـداً و به نـاحق بکشـد، در صورت عفو یا گرفتن دیه، بایـد دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد کند.

مسأله ۲۷۶۸ - شخصـی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به شخصـی آسیب برساند، ضامن است؛ و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به شخص دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

مسأله ۲۷۶۹ - اگر انسان کاری کنـد که زن حامله سـقط کنـد، چنانچه چیزی که سـقط شـده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی {هر مثقـال آن ۱۸ نخود تقریبـاً برابر با ۷۰ گرم طلاـ} طلایی است و اگر علقه (یعنی خون بسـته) باشـد، چهل مثقال - برابر با

۱۳۹/۳۲۰ گرم طلاـ - ؛ و اگر مضـغه (یعنی پـاره گوشت) باشـد، شـصت مثقـال برابر با ۲۰۸/۹۸ گرم طلاـ - ؛ و اگر اسـتخوان تشـکیل و شـکل گرفته باشد، هشـتاد مثقال - برابر با ۲۷۸/۶۴ گرم طلاـ - ؛ و اگر گـوشت آورده ولی هنـوز روح در او دمیـده نشده، صد مثقال - برابر با ۳۴۸/۳ گرم طلا ؛ و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال برابر

با سه کیلو و چهارصـد و هشـتاد و سه گرم طلا - و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال - برابر با یک کیلو و هفتصد و چهل و یک و نیم گرم طلا شرعی طلا است.

مسأله ۲۷۷۰ - اگر زن حامله کاری کند که بچّه اش سقط شود، باید دیه آن را

ص: ۱۰۳۲

– به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد – به وارث بچّه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

مسأله ۲۷۷۱ – اگر شخصی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسأله ۲۷۷۲ – اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد؛ و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد؛ و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد؛ و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر؛ و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر؛ و اگر استخوان بشکند، ده شتر؛ و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر؛ و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد.

مسأله ۲۷۷۳ – اگر به صورت شخصی سیلی یا چیز دیگر بزنند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا – که هر مثقالی ۱۸ نخود است – برابر با ۵/۲۲۴ گرم بدهد؛ و اگر کبود شود سه مثقال، برابر با ۱۰/۴۴۹ گرم؛ و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلا برابر با ۲۰/۸۹۸ گرم بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را

با زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسأله ۲۷۷۴ – اگر به حیوان حلال گوشت شخصی زخم بزنند، یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۷۷۵ – اگر

انسان سگ شکاری شخصی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سکه دار، برابر با ۹۷/۵۲۴ گرم به او بدهد؛ و اگر سگی که نگهداری خانه را می کند، یا سگ گله شخصی را تلف کند، باید ده مثقال برابر با ۴۸/۷۶۲ گرم و نیم نقره سکّهدار بدهد؛ و اگر سگی که پاسبانی زراعت را می کند بکشد، باید نُه مَن و نیم و سه سیر و چهارده مثقال و نیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم می شود بدهد.

مسأله ۲۷۷۶ - اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسأله ۲۷۷۷ - اگر بچّه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولیّ طفل یا معلم باید با مهربانی و ملاطفت او را ارشاد و از تکرار آن گناه باز دارند؛ و هر گونه قهر و غضب در صورتی است که راه های دیگر تأدیب مؤثر نباشد.

مسأله ۲۷۷۸ - اگر شخصی بچّه ای را طوری بزنند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است؛ و اگر مرده، باید به ورثه او بدهد، چنانچه مثلاً پدر بچّه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می برند و

به خود پدر از دیه چیزی نمی رسد.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۷۷۹ - اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند، چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به صاحب ملک برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله

۲۷۸۱ – جهیزّیه ای که پدر به دختر می دهد، اگر مثلاً به سبب صلح یا بخشش، ملك او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملك او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۸۱ – اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت کنند، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

مسأله ۲۷۸۲ – اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط واجب آن است که اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید، چنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر به واسطه غیبتی که کرده، توهینی از آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را برطرف کند.

مسأله ۲۷۸۳ – انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال شخصی که می داند خمس نمی دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله ۲۷۸۴ – آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می باشد؛ و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند، حرام است ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۸۵ – کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال شخصی نیست، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۸۶ – جایزه ای را که بانک

به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد، چون برای تشویق مردم از خودش می دهد و ضرر آن به کسی نمی رسد، حلال است.

مسأله ۲۷۸۷ – اگر

چیزی را به صنعت گری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعت گر جستوجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۷۸۸ – سینه زدن در کوچه و بازار با این که زن ها عبور می کنند، در صورتی که سینه زن پیراهن پوشیده باشد، اشکال ندارد؛ و نیز اگر جلوی جمعیت عزاداری بیرق و مانند آن ببرند مانعی ندارد، ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسأله ۲۷۸۹ – گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن مانعی ندارد، ولی اگر زینت حساب شود برای مرد جایز نیست.

مسأله ۲۷۹۰ – حرام است انسان استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۲۷۹۱ – تراشیدن ریش و ماشین کردن آن، اگر مثل تراشیدن باشد، بنابر احتیاط حرام است.

مسأله ۲۷۹۲ – احتیاط واجب آن است که ولیّ بچّه پیش از آن که بچّه بالغ شود، او را ختنه کند و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه، واجب است.

مسأله ۲۷۹۳ – اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند باید خرجی آنان را بدهد.

مسأله ۲۷۹۴ – اگر شخصی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی

او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جد

پـدری نـدارد یا نمی توانـد خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهـد، بایـد مادر پـدر و مادر مادر و پـدر مادر با هم خرجی او را بدهنـد، و اگر مادر پـدر و مادر مادر نـدارد، پـدر مادر باید خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۷۹۵ – دیواری که مال دو نفر است، هیـچ کدام آنان حق ندارد بدون اذن شـریک دیگر آن را بسازد، یا سـر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگـذارد، یا به دیوار میخ بکوبد، ولی کارهایی که معلوم است شـریک راضـی است مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انـداختن روی آن اشـکال ندارد، اما اگر شـریک او بگوید: به این کارها راضـی نیسـتم، انجام این ها هم جایز نیست.

مسأله ۲۷۹۶ – درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضـی است، بنابر احتیاط نمی تواند از میوه آن بچیند؛ و نیز بنابر احتیاط اگر میوه آن روی زمین ریخته باشد، آن را بر ندارد.

احکام درباره تقلید

احکام درباره تقلید

س ۱– آیا در رساله های فتوایی حضـرت آیت اللهی، عباراتی مانند «لا یبعد، لا یخلو عن قرب، لا یخلو عن وجه» مقصود فتوی است یا نه؟ و اگر بعد از فتوی تعبیر به لا یترک الاحتیاط شد آیا این احتیاط واجب است؟

ج تعبیرات مزبور در مقام بیان فتوی است مگر آن که قرینه بر خلاف در بین باشد.

و عبارت لا یترک الاحتیاط اگر در موردی بعد از بیان فتوی ذکر شود برای بیان تأکّد حسن احتیاط است.

س

۲- تقلید اغلب مؤمنین بدون تحقیق و تشخیص اعلم است، مثلاً در ماه مبارک رمضان یک مُبلغی وارد دهی می شود و به مردم فتوای مرجعی را می گوید، و یا رسماً او را بین مردم معرفی می کند، مردم هم به واسطه حسن نیت از او قبول می کنند، آیا این گونه تقلیدها هم ثمری دارد یا خیر؟ و آیا لازم است بیدار نمودن آنها که وظیفه چیست؟ یا چون تقلید از غیر اعلم می کنند و معلوم نیست مخالف با فتوای اعلم باشد اشکال ندارد؟

ج حکم شرعی باید بیان شود، لکن آگاه کردن اشخاص بالخصوص لازم نیست، و تقلید اگر از روی موازین شرعیه نباشد صحیح نیست.

درباره وضو

س ۳- اگر قبل از وقت نماز وضو بگیرد برای نماز صحیح است یا خیر؟ و در صورتی که صحیح باشد فرقی بین این که وقت نماز نزدیک باشد یا نه هست یا خیر؟

ج وضو برای نماز اگر نزدیک وقت نماز باشد صحیح است و وضو قبل از وقت و بعد از وقت برای بودن بر طهارت مستحبّ است.

درباره مسجد

س ۴- گذاشتن مرده پیش از غسل و بعد از غسل در مسجد، و شستن و غسل دادن مرده در حیاط مسجد چه صورت دارد؟

ج نهادن جسد میت در مسجد پیش از غسل دادن اگر موجب سرایت نجاست و مستلزم هتک مسجد نباشد مانع ندارد و بعد از غسل دادن بی اشکال است. و صحن مسجد اگر مسجد نباشد شستن و غسل دادن میت در آنجا اگر مخالف با وقف نباشد و موجب هتک نشود اشکال ندارد.

درباره وقت نماز و روزه

س ۵- شبهایی که مهتاب تا صبح هست اگر کسی یقین کند که

فجر صادق طالع شده می تواند نماز صبح را بخواند یا باید صبر کند تا سفیده صبح بالحس آشکار شود. و وظیفه او در امساک روزه ماه رمضان چگونه است، و در صورتی که وقت نماز از اول آشکار شدن سفیده باشد در شبهای ابر یا در شهرستانهایی که روشنایی برق به حدی زیاد است که باید خیلی صبر کرد تا سفیده آشکار شود اگر به اندازه ده دقیقه از اول فجر متیقن صبر کند بعد از ده دقیقه وقت نماز صبح هست یا خیر؟

ج احتیاط لازم در شبهای مهتاب آن است که صبر کند تا سفیده صبح در افق ظاهر شود و غلبه کند بر روشنایی مهتاب بلکه خالی از وجه نیست و این حکم در روشنی برق و شبهای ابر نیست. و در روزه احتیاط کنند در شبهای مهتاب اگر چه بعید نیست که لازم نباشد امساك قبل از آنچه که ذکر شد.

بعض مسائل نماز

س ۶- کسی که به قصد نماز عصر مثلا مشغول نماز می شود، در بین نماز خیال می کند نماز ظهر می خواند، مقداری از نماز را با همین خیال می خواند و قبل از تمام شدن نماز یادش می آید که نمازش نماز عصر بوده و اول هم قصد نماز عصر کرده آیا نمازش صحیح است؟ و آیا اگر بعد از تمام شدن نماز یادش بیاید تکلیفش چیست؟

ج نماز محکوم به صحت است، و فرقی بین اثناء و بعد از فراغ نیست.

س ۷- اگر کسی در حال قیام شک میان یک و دو کند آیا جایز است در حال شك قراءت را

تمام کند و موقع رفتن به رکوع تروّی کند

یا خیر؟ «۱» و همچنین در افعال: مثلًا اگر در سجده شک کند که سجده اول است یا دوم آیا جایز است در حال شک ذکر سجده را بگوید و بعد از نشستن تروی کند یا خیر؟

ج از حین عروض شک باید تروّی کند و اگر بدون تروی به انتظار این که بعداً تروّی می کند تا ببیند وظیفه چیست به عمل ادامه دهد چنانچه چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شکّ پیدا شود از بین نمی رود عمل او در صورتی که موافق با وظیفه اش انجام گرفته باشد اشکال ندارد.

احکام نماز

س ۸- آیا نماز جمعه در زمان غیبت واجب عینی است یا تخییری و آیا کفایت از نماز ظهر می نماید؟ و اگر کفایت نکند و محتاج به اعاده ظهر باشد آیا اقتدای عصر به امامی که واجب می داند جایز است آن که عصر را هم در صورت اقتدا باید اعاده کرد؟

ج واجب تخییری است و احتیاط در اعاده ظهر استحبابی است و اقتدا به عصر می تواند بکند.

س ۹- کسی که سجده سهو به عهده اش آمده و فراموش کرده تا وارد نماز شده و در بین نماز متذکر شده تکلیفش چیست؟

ج لازم است نماز را اگر فریضه است تمام کند بعد از آن بلافاصله سجده را به جا آورد.

مسائل روزه

س ۱۰- اگر به گمان این که بلوغ پسر، پانزده سال شمسی است ماه رمضان را روزه نگرفت و بعد معلوم شد که قبل از ماه رمضان پانزده سال قمریش تمام بوده آیا کفاره هم لازم است یا نه؟

ج کفاره واجب نیست لکن باید قضا کند.

۱۱- بچه های بالغ یا جوانهایی که در اثر ضعف مفرط روزه گرفتن برایشان سخت است چه کنند؟

ج ضعف ناشی از روزه مجوز ترک روزه نیست مگر آن که حرجی باشد و باید اکتفا به رفع ضرورت کند و قضا نماید.

بعض احکام روزه

س ۱۲- کسی که در روز ماه رمضان از محل خود مسافرت می کند و قبل از ظهر همان روز مراجعت می کند چنانچه مفطری انجام نداده باشد حکمش حکم کسی است که مسافر بوده و قبل از ظهر به وطن می رسد یا این که حکم دیگری دارد؟

ج با فرض عدم تناول مفطر تا بازگشت به وطن لازم است نیت روزه و امساک کند و روزه صحیح است.

س ۱۳- هرگاه کسی روزه خود را عمداً باطل کرد اگر در روز غسل ارتماسی کند غسل او صحیح است یا خیر؟

ج صحت غسل ارتماسی مشکل است، و احوط ترک است.

س ۱۴- اشخاصی که معتاد به کشیدن تریاک هستند و نمی توانند ترک کنند و با این حال نمی توانند روزه بگیرند نه ادایی و نه قضایی این طور اشخاص حکم مریض را دارند که باید برای هر روز یک مد کفاره بدهد یا این که حکم دیگری را دارند؟

ج روزه را واجب است بگیرد و با فرض اضطرار در کشیدن تریاک جایز است کشیدن آن در حال روزه به مقدار دفع ضرورت.

بعض احکام نماز جماعت

س ۱۵- مفاد رساله توضیح المسائل حضرت آیت اللهی در مورد کسی که در نماز جماعت پشت ستون ایستاده باشد این است که اگر از جلو اتصال نداشته باشد نمازش اشکال دارد، آیا در صورتی که از یکی از دو طرف اتصال داشته

باشد و صف جلو را هم ببیند باز هم نمازش اشکال دارد؟

ج اشکال ندارد.

س ۱۶- در حال تجافی «۱» در نماز جماعت آیا مأموم می تواند ساکت بنشیند و یا باید تشهد یا تسبیح را به نحو واجب تخییری بگوید؟ و همچنین اگر تجافی را عمداً یا

جهلًا یا سهواً ترک کند به نماز یا جماعتش ضرر وارد می آید یا نه؟

ج ذکر و تسبیح لازم نیست ولی احوط آن است که تجافی کند و اگر نکرد جماعتش یا نمازش باطل نمی شود.

س ۱۷- در سابق اجازه نمی فرمودید که نماز عیدین (فطر و قربان) به جماعت خوانده شود اخیرا شنیده شده که اجازه فرموده اید، آیا صحیح است؟

ج احتیاط واجب آن است که آن را به جماعت نخوانند مگر به قصد رجاء بلی اگر فقیه عادل یا مأذون از قبل او آن را اقامه کند جماعت خواندن با او مانعی ندارد.

احکام نماز و روزه مسافر

س ۱۸- کسانی که در طیاره یا قطار شغل قهوه چی دارند و گاه بگاه هم در وطن خود ده روز و بیشتر می مانند تکلیف نماز و روزه آنان چگونه است؟

ج اگر از کارگران قطار و طیاره محسوب می شود نماز او تمام و روزه بر او واجب است ولی اگر ده روز در وطن یا در غیر وطن توقف نمایند، در سفر اول بعد از آن ده روز حکم مسافر دارند.

س ۱۹- کسی که در سال دو یا سه سفر می رود که هر کدام سه یا چهار ماه طول می کشد و بقیه سال را در وطن است تکلیفش نسبت به نماز و روزه چگونه است؟

ج

ص: ۱۰۴۲

اگر سفر شغل او نیست در سفر قصر است.

س ۲۰- چوپانی که در سال نه ماه همراه گوسفندان می رود بدون آنکه در جایی ده روز بماند و سه ماه زمستان را در وطن خود بسر می برد تکلیف نماز و روزه اش چیست؟

ج در حالی که اشتغال به چوپانی دارد اگر به مقدار سفر شرعی هم برود تمام است.

س

۲۱- طلاب قم که در قم به قصد مدت غیر معین مانده اند اگر هفته ای یک مرتبه مسافرت کنند قصد اقامه آنها به هم می خورد یا آن که این اشخاص چون قصد مدت غیر معین نموده اند وطن آنها محسوب می شود و نماز آنها تمام است؟

ج وطن محسوب نیست و نماز آنها قصر است مگر قصد اقامه کنند.

س ۲۲- آیا مراد از اعراض از وطن آن است که دیگر بناء بر ماندن دائم نداشته باشد یا آنکه به کلی قطع علاقه کند و املاک خود را بفروشد؟

ج اعراض از ماندن کافی است، لازم نیست ملک خود را بفروشد.

بعض احکام نماز مسافر

س ۲۳- اشخاصی که شغلشان سفر نیست بلکه مثلًا در محلی آموزگارند، و از محل سکونتشان تا محل مزبور به مقدار مسافت شرعی فاصله است و همه روزه و یا بدون توقف ده روز در آن محل، به آنجا رفت و آمد می کنند وظیفه شان نسبت به نماز و روزه چیست؟ و آیا میان نماز و روزه فرق است؟

ج نمازشان قصر و روزه نمی توانند بگیرند و فرقی بین نماز و روزه نیست، لکن قضای روزه سال را علی الأحوط نباید از ماه رمضان سال بعد تأخیر بیندازند.

س ۲۴- کسی که برای اصلاح سیمهای برق

یا تلفن ما بین شهرستانها استخدام شده که همه روزه باید برود در بیابانها گردش کند تا اگر سیمی خراب شده اصلاح کند و با قصد به اندازه مسافت یا زیادتر هم خواهد رفت نماز او قصر است یا تمام؟

ج در فرض سؤال سفر شغل محسوب است.

س ۲۵- اشخاصی مستخدم اداره خون هستند و هر روز به موجب دستور ما فوق برای خون گرفتن از افراد

و خون دادن در حرکت هستند تکلیفشان در نماز و روزه چیست؟

ج اگر عمل به طور دوره گردی است حکم سفر شغل را دارد، و گر نه در سفر حکم مسافر جاری است.

س ۲۶- شخصی استخدام شده برای تعمیر جاده که باید هر روز برود در بیابان و خرابیها را اصلاح کند که نتیجةً به حدّ مسافت یا بیشتر هم خواهد رفت آیا نماز او قصر است یا تمام؟

ج در فرض سؤال نماز قصر است مگر آنکه از ابتدای حرکت قصد مسافت نداشته باشد و یا آن که مسئولیّت روزانه تعمیر جاده در چندین نقطه مسیر مسافت به نحو دوره گردی باشد که در این صورت نماز تمام است.

نماز مسافر

س ۲۷- طلابی که مثلا در قم از شهرستانهای دیگر آمده و مشغول تحصیلند و نسبت به آینده خود از نظر ماندن همیشه تصمیمی ندارند، آیا قم برای آنها وطن محسوب می شود؟ و آیا در صورتی که مصمم باشند پس از گذشت دوران تحصیل، به محل خود یا محل دیگری بروند وظیفه شان در ایام تحصیل چیست؟

ج با تصمیم به مراجعت حکم مسافر بار می شود. و در صورت تردّد در بقا و اقامت اگر مدت اقامت

طولانی شود بحدّی که عرفاً از اهل محل اقامت محسوب شود حکم وطن بار می شود و گر نه حکم مسافر را دارد.

س ۲۸- شخصی یک شغل ثابتی در ادارات دولتی دارد، و یکی دو روز شغلش رانندگی است به این معنی که دو روز در حضر و وطن می باشد و یک روز یا دو روز در سفر به شغل رانندگی اشتغال دارد آیا در مدت مسافرت نمازش قصر است یا تمام؟

ج اگر رانندگی

در سفر به نحوی باشد که شغل محسوب شود نماز تمام است.

س ۲۹- آموزگار در هفته ای شش روز برای آموزگاری در سفر است و یک روز به وطن بر می گردد تکلیف نماز و روزه او چیست؟

ج در سفر نمازش قصر است و نباید روزه بگیرد مگر آن که بعد از ظهر از وطن بیرون رود، و در وطن نمازش تمام و باید روزه بگیرد.

س ۳۰- آموزگار مأمور است در مدت سه سال در قریه ای آموزگار باشد و هر شب جمعه به شهری که غیر وطن او است مسافرت می کند تکلیف نماز و روزه او چیست؟

ج نمازش در غیر وطن قصر است و نباید روزه بگیرد ولی تأخیر قضای روزه هر سالی از رمضان دیگر جایز نیست به احتیاط لازم.

بعض مسائل خمس

س ۳۱- هرگاه شخص مطالباتی در رأس سال خمسش بعهده مردم دارد و وقت پرداخت آن رسیده است، ولی به خاطر این که خجالت می کشد مطالبه نمی کند، و یا در مطالبه آن مسامحه می کند، و یا مطالبه می کند ولی بدهکار نمی پردازد تا آن که سالش می گذرد و بالاخره در سال بعد به دستش می رسد آیا این

قسمت از درآمد سال سابق حساب می شود یا از درآمد سال وصول؟

ج اگر با مطالبه وصول می شود بدون آنکه حرجی در بین باشد لازم است خمس آن سر سال پرداخت گردد و لو این که مطالبه و وصول نکرده باشد و اگر مطالبه بر او حرجی است و بدون آن وصول نمی شود یا آنکه با مطالبه هم فعلا وصول نمی شود چنانچه مطالبات بابت فروش اقساطی و نسیه مال التجاره باشد از عواید سال وصول محسوب است ولی اگر بابت قرض

دادن از درآمد سال باشد هر وقت در سال بعد وصول شد باید همان موقع خمس آن را بدهد.

س ۳۲- شخصی که زمینی را از ارباح مکاسب برای تجارت می خرد و همه ساله قیمت بازارش ترقی می کند و پس از گذشت چند سال می فروشد آیا پرداخت خمس قیمت فروش در ادای خمس واجب کافی است یا آن که باید حساب کند و به علاوه خمس قیمت فروش ارتفاع قیمت سوقی چهار پنجم مانده در سال اول را در رأس سال دوم بدهد و همچنین خمس ارتفاع قیمت سوقی مخمس شده را در سال سوم... و خلاصه آن که در سال اول خمس زمین ملک ارباب خمس می شود و ترقی قیمت سوقی آن ملک خود آنهاست و در سال دوّم معادل خمس ارتفاع سوقی بقیه، ملک ارباب خمس می شود و ترقی این هم ملک خود آنهاست و همچنین در تمام سالها...

ج در سر هر سال باید تخمیس کند و اگر نکرد در مقدار سهم حکم شریک دارد.

س ۳۳- این فرع که در ارتفاع قیمت سوقی ذکر شد آیا در مورد نمای

درختانی که برای کسب، کشت و یا خریداری می شود و بعد از گذشت چند سال قطع می کنند جاری است یا خیر؟

ج جاری است.

احکام خمس

بخش اول

س ۳۴- کسی که مجاز است سهم سادات را خودش بدهد چنانچه بخواهد چیزی بعنوان پیشکش و هدیه به سیّد مستحق بدهد جایز است یا خیر؟

ج پیشکش از مال خودش مانع ندارد، ولی سهم سادات محسوب نیست مگر آن که قصد پرداخت و ادای خمس داشته باشد و لو آن که در ظاهر به صورت پیشکش تسلیم نماید.

س ۳۵- شخصی در یک

دفترچه بانکی دو نوع پول دارد یکی مخمس و دیگری غیر مخمس در وقت دریافت آن می خواهد آن پولی را بگیرد که خمس تعلق گرفته یا نوع دیگر را آیا به قصد معین می شود یا نه؟

ج در فرض سؤال با قصد تعیّن پیدا می کند.

س ۳۶- در رسائل عملیه حضرت آیت اللهی آمده است «که هرگاه مثلاـ از مال مخمس یا مالی که خمس به آن تعلق نمی گیرد جنسی را بخرد نه برای آن که با عین آن و ترقی قیمتش تجارت کند. و یا مالی به ارث به کسی برسد و سپس قیمتش زیادتر شود و بفروشند این ترقی قیمت خمس ندارد» در صورتی که گاهی خلاف این از حضرت عالی نقل می شود آیا نظر مبارک تغییر کرده است؟

ج در فرض سؤال، ترقّی قیمت حتّی بعد از فروش خمس ندارد.

س ۳۷- در استفتائی که به حضرت مقدس آیت اللهی نسبت داده می شود چنین آمده است که: «هرگاه کسی مئونه ای را بخرد و پس از گذشت سال آن را بفروشد باید خمس آن

را فوراً بدهـد» مسـتدعی است بیان فرمائید: اولًا: آیا این حکم اختصاص به قیمت خرید دارد و مبلغ ما زاد بر خرید نفع جدید و جزء درآمد همان سال فروش حساب می شود و یا آنکه اداء خمس نفع هم فورا واجب است؟

ثانیـاً: آیـا این حکم مختص به موردیست که مئونه از ربـح سـنه خریـداری شود و یـا در جایی هم که از پول مخمس و یا ارث خریده شود جریان دارد؟

ج مسأله- ۱- هرگاه چیزی را برای مئونه از ربح سال تهیه کند و آن را در سال بعد بفروشد واجب است خمس

آن را به قیمت فروش فوراً بدهد.

مسأله- ۲- به چیزی که از مـال مخمس یا ارث یا مال دیگری که متعلق خمس نیست تهیه می شود خمس تعلق نمی گیرد مگر آنکه آن را بفروشـد و از آن ربـح به دست آیـد که در این صورت به ربح آن خمس تعلق نمی گیرد اگر چه آن را به بیش از قیمت خرید فروخته باشد.

س ۳۸- در مورد مئونه ای که از ارباح مکاسب تهیه شود و پس از سال خمسـی «۱» بفروشند فرموده اید باید خمس بدهند در صورتی که در مورد چیزی که از مئونه بودن خارج شود ماننـد زیور آلات زنان احتیاط واجب فرموده ایـد آیا این مورد هم از باب احتیاط است؟

ج در هر دو صورت وقتی که از مئونه بودن خارج شود خمس واجب است.

س ۳۹- آیـا مطالباتی را که شـخص در رأس سال خمسـش بر عهـده مردم دارد و مطمئن به وصول آنها هست لکن مـدت دار است و زمان وصولش سال آینده است جزء درآمد و

موجودی همین سال محسوب می شود؟

ج در مفروض سؤال اگر بابت فروش نسیه مال التجاره باشد جزء درآمد سال وصول محسوب است.

س ۴۰- آیا شخص می تواند رأس سال خمسش را تغییر دهد؟ و کیفیت آن چگونه است؟

ج سال را نمی تواند تغییر دهد مگر با اجازه ولیّ امر.

س ۴۱- پولهایی که سلمانی بابت تراشیدن صورت می گیرد حلال است یا حرام؟ و بر فرض حرمت اگر با پولهای حلالش مخلوط باشد و بخواهد اموالش را تخمیس کند دو بار باید تخمیس کند یا خیر؟

ج با اجرت ریش تراشی علی الاحوط معامله پول حرام می شود. و در مورد اختلاط احوط تخمیس است و پول حلال

در بین که از درآمد کسب و متعلق خمس است جداگانه خمس دارد و تفصیل و ترتیب هر یک در کتاب «تحریر الوسیله» مسطور است.

س ۴۲- شخصی در آخر هر سال که به حساب ما زاد خود رسیدگی کرده مثلا اگر از نقد و جنس هزار تومان داشته و پانصد تومان مقروض بوده فقط خمس پانصد تومان را می داده آیا به نظر مبارک شما صحیح است و صرف مقابله ما زاد با دین از مئونه است و یا آن که تنها اداء دین قبل از تمام شدن سال جزء مئونه می باشد.

ج اگر قرض مذکور برای معاش بین سال بوده است استثناء می شود اگر چه نپرداخته باشد ولی در قروض دیگر تا نپرداخته مئونه نیست و باید خمس بدهد.

س ۴۳- گوسفند معینی را نذر می کند که در وقت معینی آن را در راه خیر مصرف کند قبل از این که آن وقت معین برسد آخر سال خمس

او می شود آیا باید خمس این گوسفند را بدهد یا خیر؟

ج خمس ندارد.

س ۴۴- افرادی که در ادارات و مؤسسات دولتی استخدام می شوند از موقعی که حقوق به آنها داده می شود اداره و مؤسسه مربوطه مبلغی از حقوقش را به عنوان بازنشستگی کسر می کند و موقعی که بازنشسته شد هر ماه مقداری از مبلغ مذکور را به او می دهد آیا این مبلغ را که کسر کرده اند و فعلا به او می پردازند خمس دارد یا خیر؟ و بر فرض وجوب خمس تخمیس واجب فوری است یا این که جزء منافع سالی است که به او داده می شود؟

ج دریافتی هر سال در زائد بر مئونه آخر سال خمس دارد.

س ۴۵- شخصی

پنج هزار تومان به عنوان سرقفلی به صاحب ملک داد تا ملک را مالک به او اجاره دهد آیا مستأجر که سرقفلی می دهد اگر این وجه را در بین سال از ارباح مکاسب بدهد باید خمس آن را بدهد یا آن را که از قبیل مئونه کسب است- مثل اجاره دکان- و خمس ندارد؟

ج پولی را که برای سرقفلی داده است و از ارباح مکاسب است باید خمس بدهد.

س ۴۶- مالک که سرقفلی می گیرد برای او این وجه هبه محسوب می شود و خمس ندارد یا از ارباح مکاسب است و خمس دارد؟

ج وجه سرقفلی نیز از ارباح مکاسب است و خمس دارد.

س ۴۷- مرکبی که از ربح کسب تهیه می شود برای این که سوار شود و به تجارتخانه یا مزرعه یا دکان یا محل کار خود برود بدون آن که جنس تجارت با او حمل نماید خمسش

واجب است یا نه؟

ج باید خمس آن را بدهد.

س ۴۸- شخصی که کارخانه یا اتومبیل یا سایر ابزار کسب دارد که به قیمتی خریده است و سرمایه او همین می باشد و در اثر کار کردن فرسوده شده و قیمت آن کمتر شده است ولی باز هم با همین ابزار کار می کند و تأمین معاش می نماید آیا در آخر سال مقداری را که در اثر فرسودگی از قیمت این ابزار کم شده است می تواند از ربح بردارد و جبران کند و خمس بقیه ربح را بدهد یا آن که خمس تمام ربحی را که آخر سال برایش می ماند باید بپردازد.

ج فرسودگی و استهلاک ابزار کسب در طریق استرباح «۱» که موجب تنزل قیمت می شود از درآمد استثنا می شود و

خمس بقیه را باید داد.

س ۴۹- اگر زمینی را به ذمه خرید و در وقت معامله توجه نداشت که قیمت را بعداً از چه پولی بدهد و بعد از تمام شدن معامله قیمت را از ربح کسب خود قبل از این که سال بر آن بگذرد داد اکنون پس از چند سال که قیمت آن زمین ترقی کرده باید خمس ارزش آن را بدهد یا خمس قیمت (ثَمَن) کافی است؟

ج سر سال خمس زمین را به قیمت فعلی آن باید بدهد.

بخش دوم

س ۵۰- شخصی خود و فرزندان اناث و ذکورش بالغ و غیر بالغ کار می کنند و اجرت همه به دست او می آید که خرج زندگی کند و مقدار زائد از مئونه را صرف تهیه باغ و خانه و سرمایه می نماید اکنون پس از چند سال تکلیف خمس نسبت به زائد

از مئونه چگونه است؟ در حالی که فرزندان بالغ اجرتهای خود را به عنوان هبه یا قرض و یا امانت به پدر واگذار ننموده یعنی اسمی روی آن نگذاشته اند؟

ج اگر از مال مشترک با رضایت بالغین و به ولایت بر غیر بالغین صرف در زندگی کرده و بقیه را صرف تهیه باغ و سرمایه کرده فرزندان بالغ و غیر بالغ در باغ و سرمایه شریکند و هر کدام در سهم خودشان خمس را ضامنند و راجع به تهیه خانه اگر از مئونه باشد خمس ندارد و اگر نه حکم باغ و سرمایه را دارد.

س ۵۱- اگر مبلغی پول خمس داده و مبلغی از طریق قرض و مبلغی هم از ربح کسب خرج احیاءِ زمینی نمود و نمی داند از هر کدام چه اندازه خرج کرده

است اکنون برای مصالحه به یک مبلغی باید ارزش زمین را حساب کند یا مبالغی که خرج کرده است؟

ج زمین احیاء شده به قیمت فعلی خمس دارد و هزینه احیاء قبلًا از آن استثناء می شود.

س ۵۲- اگر زمینی را از درآمد کسب برای ساختن خانه خرید و تا چند سال نتوانست بسازد آیا خمسش واجب است یا نه؟

ج واجب نیست مادامی که به قصد ساختن خانه است و اگر از آن منصرف شد باید خمس بدهد.

س ۵۳- اگر مسأله گو، یا مجاز در رسیدگی به امور حسبیه «۱» مسأله را اشتباه گفت و گوسفند بر خلاف دستور شرع ذبح شد یا بیش از بدهکاری مردم خمس یا زکات از آنان گرفت و به مصرف رساند و بعد کشف خلاف شد آیا ضامن است یا نه؟

ص: ۱۰۵۲

اگر شخصاً مباشر در ذبح حیوان و یا اخذ و صرف مال نبوده ضامن نیست.

س ۵۴- گوینده مذهبی منبر مجانی زیاد می رود و مقید نیست که وجهی بابت منبر به او بدهند اما می داند که بعضی از صاحبان مجالس یا اهل قریه مبلغهای نامعلومی به او خواهند داد اکنون اگر این گونه پولها از مؤنه سالش زیاد بیاید خمس دارد یا نه؟

ج اگر بعنوان اجرت می دهند باید خمس آنها را بدهد.

س ۵۵- اگر خانه مسکونی خود را فروخت که جای دیگر خانه بخرد و پولش را چند ماه به کاسبی زد و سود برد و قبل از سال خانه خرید تکلیف خمسش نسبت به اصل پول و سود چگونه است؟

ج باید خمس همه را بدهد.

س ۵۶- ملکی که به ارزش معینی به ارث به او رسیده است اگر بعد از چند

سال به گرانتر از آن قیمت فروخت خمس زیاده واجب است یا نه؟

ج خمس واجب نیست.

س ۵۷- اگر سرمایه اش کمتر شده اما مقداری آذوقه که از ربح سال خریده است باقی مانده خمس آنها واجبست یا نه؟

ج اگر باقیمانده به مقدار ضرر است یا کمتر خمس ندارد.

س ۵۸- افرادی هستند که خمس بدهکار بوده و تا کنون نداده اند و حالا نمی توانند بدهند یا خیلی برایشان مشکل است تکلیف چیست؟

ج بدهی را باید و لو بتدریج ادا کند و اگر تمکن ندارد منتظر تمکن شود. و بدون پرداخت بدهی برائت حاصل نمی شود.

س ۵۹- کسانی که اصلا خمس نداده و نمی دهند وظیفه همسایه و خانواده آنها چیست؟

ج با رعایت شرایط امر به معروف

او را امر به معروف نمایند و مالی را که علم دارند متعلق خمس بوده و خمس آن را اداء نکرده نمی توانند تصرف کنند.

س ۶۰- جوانی که می داند پنج سال دیگر عیال می گیرد و محتاج به خانه می شود اگر در مدت این پنج سال از درآمد خود خانه تهیه کند خمس آن واجب است یا نه؟

ج اگر در موقع حاجت نتواند خانه را تهیه کند و باید بتدریج ما یحتاج آن را تهیه کند خمس ندارد و اگر پول را جمع کند خمس سالهای گذشته را باید بدهد.

س ۶۱- شخصی دارای باغی است که چند سال است درآمدی نداشته اما از نظر قیمت برای سفر حج کافی بوده است و صاحب آن اطمینان عرفی دارد که وقتی باغ ثمر دهنده شود او هم از کار افتاده خواهد شد و باید از درآمد آن باغ امرار معاش نماید آیا چنین شخصی مستطیع شده است یا

نه؟

ج اگر تمکن از امرار معاش به غیر از درآمد آن باغ نداشته باشد مستطیع نیست.

س ۶۲- اگر برای حج نیابتی اجیر شد و بعد در همان سال استطاعت مالی پیدا کرد باید چه کند؟

ج باید حج نیابتی به جای آورد.

س ۶۳- کسی که غنی شرعی می باشد و امور او می گذرد اگر خانه مسکونی خود را بقصد تبدیل به خانه بهتر فروخت در حالی که میسر او هست با خانه اجاره زندگانی نماید آیا به واسطه پول خانه مستطیع می شود؟ یا مستطیع نیست و می تواند خانه خریداری نماید.

ج اگر شرایط استطاعت حاصل است و نداشتن خانه ملکی برای او خلاف شئون یا

موجب زحمت نیست مستطیع هست.

س ۶۴- آیا اول سال استطاعت برای حج، اول ماه شوال است و پیش از ماه شوال اگر قدرت مالی پیدا شد جایز است مکلف به مصرف دیگر برساند و دیگر حج بر او واجب نیست یا آن که از بعد از ایام حج تا سال دیگر سال استطاعت حساب می شود و جایز نیست خود را از استطاعت خارج کند؟

ج اگر استطاعت مالی پیدا شود و استطاعت بدنی و سائر شرائط موجود باشد نمی تواند خود را از استطاعت خارج کند حتی در اوائل سال.

س ۶۵- اگر قریه موقوفه به واسطه توسعه یافتن احتیاج به احداث حمام و مسجد و مدرسه و خیابان پیدا کند که در همان مقدار قبل از توسعه احداث شود آیا جائز است از درآمد ملک آنها را احداث کند؟

ج جایز نیست.

س ۶۶- اگر مزرعه ای را وقف کرده اند که درآمدش صرف اقامه عزای حضرت سید الشهداء شود آیا جایز است با رعایت مصلحت مقداری از درآمد

آن را صرف توسعه دادن آن مزرعه و کاشتن درخت نمود یا نه؟

ج جایز نیست.

س ۶۷- قریه موقوفه ای در اثر خشکسالی به کلی از بین رفت و بایر شد و سکنه اش متواری شده اند و پس از چند سال آب فراوان شد و کسی از مال خود خرج کرده آن را احیا نمود آیا مالک می شود یا نه؟

ج قریه به وقفیت خود باقی است و آبادکننده مالک آن نمی شود.

س ۶۸- آیا می توان محلی را به مدت ده سال به عنوان مسجد وقف نمود که بعد از آن برگردد به ملک واقف یا ورثه اش؟

مسجد نمی شود.

س ۶۹- محلی را به نـام سـقاخانه یـا حمام قریه ساخته و وقف نموده انـد اکنون سالهاست که مخروبه شـده و به واسـطه فراهم شـدن آب و حمـام جدیـد دیگر امیـدی نیست که آنهـا را ساختمان نموده و طبق وقف از آنها اسـتفاده گردد اکنون اجازه می فرمایید چنین مخروبه هایی جزء صحن مسجد یا حسینیه یا ساختمان خیریه دیگر گردد یا نه؟

ج اگر ممکن باشد تعمیر آنها و استفاده از آنها در جهت وقف تغییر و تبدیل عنوان آنها جایز نیست.

س ۷۰- زمین و املاک وقفی که متعلق به حضـرت رضا علیه السـلام و حضرت معصومه علیها السلام و سایر ائمه علیهم السلام باشـد اجاره نمودن از متصـرفین فعلی که مدعی تولیت می باشـند به همان قرارداد ایشان اجازه می فرمایید یا آن که باید اجاره دیگری از حاکم شـرع نموده و اجاره دیگری به فقیه جامع الشـرایط داد و همچنین در مؤسسه آن موقوفات و امور متعلقه به آن کارمند شدن و تصرفات نمودن و اجرت گرفتن مثل سایر مؤسسه های دولتی اجازه می فرمایید یا محتاج

به اذن فقیه جامع الشـرایط و شرایط دیگر می باشد و در مسأله اول اگر محتاج به اذن و اجازه از فقیه می باشد اجاره دوم را در چه مصرفی باید صرف نمود؟

ج اجـاره موقوفات مزبور و اجیر شـدن و سایر تصـرفات، موقوف به نظر متولی خاص شـرعی است و با نبودن او به اجازه حاکم شرع و با فرض صحت اجاره مال الاجاره باید در همان جهت وقف مصرف شود.

بعض احکام معاملات

س ۷۱- یک قالی هفتصد تومانی را با هزار تومان پول فروختن به دو هزار تومان که شش

ماه دیگر بدهند چگونه است؟

ج باطل است.

س ۷۲- یک چک نهصد تومانی نقد را فروختن به یک چک هزار تومانی یک ماهه چگونه است؟

ج باطل است.

س ۷۳- اگر به قرض ربایی جدی ملکی را خرید و پس از چند سال از منافع کسب قرض را پرداخت آیا مالک آن ملک می شود یا نه؟

ج مالک ملک می شود.

س ۷۴- قراردادی که بین ارباب حاجت و دلالها به نام قولنامه معمول است و مبلغی را معین می کنند که هر یک از طرفین حاضر به معامله نشد آن مبلغ را به دیگری بپردازد آیا لازم الوفاء است این گونه قرارداد یا نه؟

ج لازم الوفاء نیست مگر این که در زمان نوشتن قولنامه معامله واقع شود و شرط مزبور در ضمن آن قید گردد.

س ۷۵- اگر کسی از طرف متولی مغازه ای را در ملکی که به نام مسجد واگذار شده است ساختمان نمود به قرار این که پنج سال خودش در آن مغازه کسب کند اکنون بعد از پنج سال سرقفلی مغازه مال کی است؟

ج مال مسجد است.

چند مسأله بانکی

س ۷۶- وجوهی که در بانکها به قصد محفوظ ماندن نه سود بردن گذاشته می شود ولی هنگام دریافت متصدیان بانک مبلغ کمی که خودشان حساب نموده اند اضافه بر اصل پول به صاحب وجوه می دهند آیا این مبلغ حلال است یا خیر؟

ج اگر بعنوان سود بدهند گرفتن آن جایز نیست، اگر چه قرار نداده باشند.

س ۷۷- سودی که بانکهای دولتی بابت پس انداز می پردازند، آیا جایز است بابت مالیات یا بهره ای که خود شخص یا بستگانش

مجبوراً به دولت یا بانکها پرداخته

تقاصّاً اخذ کند یا خیر؟

ج سود پول حرام است لکن تقاص بابت طلب شرعی خودش از همان شعبه اشکال ندارد.

س ۷۸- بهره دادن و گرفتن از بانکها بدون قرارداد لفظی و کتبی حلال است یا حرام؟

ج دادن (واخذ) جایز نیست اگر به عنوان بهره باشد اگر چه قراری نداده باشد.

س ۷۹- به نظر مبارک شما راه تخلّص از نزول و ربا در پولهای بانکی که اغلب تجار بلکه دیگران هم مبتلا هستند چیست؟

ج تخلّص از ربا نزد این جانب مشکل است بلکه جایز نبودن آن قوی است.

مسائل متفرقه

س ۸۰- ازدواج زن مسلمان با مرد بهایی چه صورت دارد؟

ج ازدواج با فرقه ضاله بهائیه باطل است.

س ۸۱- آیا حقوق بازنشستگی افراد اداری مانند ما ترک آنها بعد از فوتشان بین تمام ورثه تقسیم می شود یا نه چون طبق قانون دولتی به بعضی از وراث داده نمی شود.

ج اگر از حقوق زمان خدمت کم شده و در وقت بازنشستگی پرداخت می شود جزء ترکه است و به تمام ورثه می رسد و اگر از طرف خود اداره پرداخت می شود به هر کس بدهند به او اختصاص دارد.

س ۸۲- ماهیهایی که طبخ شده اند و بسته بندی شده اند و از بلاد کفر می آورند محکوم به حلّیت هستند یا خیر؟

ج اگر معلوم نباشد که آیا از قسم ماهی حلال است و زنده از آب گرفته شده و در خارج آب مرده است یا نه محکوم به حرمت است و با احراز این که زنده از آب گرفته شده و در بیرون آب مرده است محکوم به حلیت است و لو آن که نداند که از

قسم حلال است یا

از قسم حرام.

س ۸۳- تراشیدن صورت با تیغ یا با ماشینی که مثل تیغ از ته می تراشد چه صورت دارد؟

ج احتیاط واجب در ترک آن است.

س ۸۴- در زورخانه ها مرسوم است موقع ورزش افراد ضرب می زنند آیا این کار جایز است یا خیر؟ و همچنین طبل و موزیک که در ارتش می زنند جایز است یا خیر؟

ج اگر به نحو مناسب با مجالس لهو و لعب باشد جایز نیست.

س ۸۵- اطاعت پدر و مادر تا چه حد بر فرزند لازم است و آیا اجداد و جدات هم حکم پدر و مادر را دارند؟

ج در اموری که انجام آن موجب ناراحتی آنها است از حیث شفقت پدر و مادری اطاعت شود و فرقی بین پدر و مادر و اجداد نیست.

س ۸۶- استخدام مسلمانها در مؤسسات کلیمیها در صورتی که بدانند به اسرائیل کمک می نمایند جایز است یا نه و هرگاه ندانند کمک می کنند به طور روزمزد استخدام چطور است؟

ج استخدام جایز نیست. و حقوق یا اجرت آنها حرام است، و در مورد شک هم در این مؤسسات وارد نشوند.

س ۸۷- بازی کردن با آلات قمار در صورتی که قصد برد و باخت در کار نباشد و فقط صرف بازی کردن است چه صورت دارد؟

ج جایز نیست.

س ۸۸- معمول است بعد از نمازها اول به حضرت ابا عبد الله علیه السلام بعد به حضرت رضا علیه السلام و سپس به حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء سلام می کنند آیا به این کیفیت دستوری رسیده یا نه، و به نظر شریف شما رجحانی

دارد اگر دستوری نرسیده باشد؟

ج سلام به ائمه هدی علیهم السلام مستحب است و کیفیّت مزبوره

به قصد رجاء مانع ندارد.

س ۸۹- اگر از روی میل جنسی به غیر زوجه خود نگاه کند و بداند که به حرام نمی افتد باز هم حرام است یا مثلًا نظر به حیوانات یا مجسمه و یا حجم بدن از روی پوشش؟

ج نظر به ریبه «۱» حرام است.

س ۹۰- اگر پیوند غصبی را به درخت خود زد نمو آن و میوه اش مال کی است؟

ج مال صاحب پیوند است نه صاحب درخت.

س ۹۱- یهود و نصاری و مجوس که در ممالک اسلامی می باشند و به شرائط ذمه عمل نمی کنند و اصلًا ذمه در بین نیست جز همین که در شهرهای اسلامی می باشند آیا همین مقدار اسباب مصونیت مال و عرض و دم آنان می باشد؟

ج بلی همین مقدار موجب مصونیت است.

س ۹۲- فرزندانی که قبل از بلوغ شاگردی می کنند و مزدشان بیش از خرجشان است آیا پدرانشان باید مقدار بیشتر را حفظ کنند و بعد از بلوغ تحویلشان دهند یا نه؟

ج واجب است حفظ و رد در حال بلوغ.

س ۹۳- زنی که می خواهد به تحصیل خود ادامه دهد که بعدها شغلی انتخاب کند (البته شغل حلال) ولی فعلًا ادامه تحصیل ملازم با این است که با مرد نامحرم روبرو شود مثلًا در دانشگاه نزد مرد درس بخواند یا اینکه با مردها در یک کلاس باشد همچه تحصیل جایز است یا خیر؟

ج ادامه تحصیل در رشته های حلال اشکال ندارد و لیکن تستّر از اجانب و خودداری از اختلاط با آنها لازم

است و اگر ادامه تحصیل مستلزم اختلاط با اجانب باشد و مفاسد دینی و اخلاقی در بر داشته باشد ترک کند.

س ۹۴- دختر و پسرهای امروزه که در

مدارس و دبیرستانها و دانشگاهها و مؤسسات با هم معاشر هستند و برای محرمیت، صیغه برای خودشان یا پدر و فرزندانشان قصد دارند جاری کنند که این معاشرتها حرام نباشد، چون حضرت عالی اذن پدر را در باکره احتیاط واجب می فرمایید و در این موارد چه بسا هست که پدرها راضی نمی شوند و یا آنکه نمی شود اذن گرفت، اجازه می فرمایید که این احتیاط ترک شود و بدون اذن ولیّ صیغه جاری گردد یا خیر؟ و دیگر آن که بعضی موارد هست که پسر و دختر به هم علاقه دارند و تحصیل اذن از پدر به واسطه شرم و حیا و موانع دیگر مشکل است آیا ترک این احتیاط در این صورت جایز است یا خیر؟

ج اذن پدر ساقط نمی شود بلکه اخیراً اذن پدر را شرط می دانم به حسب فتوی.

س ۹۵- آیا اموالی که مرتدّ بعد از ارتداد تحصیل کرده جایز است نقل و انتقال و معامله با او؟ و آیا اولاد او هم مثل سایر فرق مرتدّ ملّی «۱» حساب می شوند و معامله با او جایز است یا خیر؟

ج اموالی که بعد از ارتداد تحصیل کرده محکوم به ملك اوست و اولاد او قبل از ارتداد به حکم مسلمان است مگر آن که بعد از بلوغ اظهار کفر کند که در این صورت حکم مرتد دارد و اولاد بعد از ارتداد حکم سایر کفار را دارد و حکم مرتد را ندارد.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹